



مبانی و مستندات قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران

■ روند تدوین و بازنگری قانون اساسی

■ سید جواد ورعی



پژوهشگاه در مسائل حکومت اسلامی
زیر نظر دبیرخانه مجلس خبرگان

توضیح ضروری

باتوجه به شواهد و قرائن به دست آمده پس از انتشار این اثر، برخی از حواشی نخستین پیش‌نویس قانون اساسی که در صفحات ۵۵ تا ۵۸ و پیوست یکم این کتاب به رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی علیه السلام نسبت داده شده، به بعضی از مراجع و علمای وقت تعلق دارد. امید است پس از احراز قطعی حواشی حضرت امام علیه السلام و بازشناسی آن‌ها از حواشی دیگران، در چاپ‌های بعدی اصلاح شود.

مؤلف

پژوهش‌هایی در مسائل حکومت اسلامی
زیر نظر دبیرخانهٔ مجلس خبرگان

۲۶

مبانی و مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی به روایت قانونگذار

با مقدمهٔ تفصیلی

□

سید جواد ورعی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ورعی، سید جواد، ۱۳۴۲
مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانونگذار / سید جواد ورعی، - قم، انتشارات دبیرخانه
مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۵
۱۳۳۵ ص. (مصور) - پژوهش‌هایی در مسائل حکومت اسلامی زیر نظر دبیرخانه مجلس خبرگان؛ (۲۴)
کتابنامه: ص ۱۳۲۹ - ۱۳۳۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.
شابک: ۸-۰۹-۸۰۷۱-۹۶۴
ISBN 964 _ 8071 _ 09 _ 8
۱. ایران - قانون اساسی (جمهوری اسلامی)
الف. عنوان
م ۲ و ۴ / ۵ / ۲۰۶۴ / ۵ KMH
۵۵۰۳۳ / ۳۴۲

● مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانونگذار

- نگارش / سید جواد ورعی
- ویراستار / غلامرضا پاکروان
- ناشر / دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری
- نوبت چاپ / اول، ۱۳۸۵
- شمارگان / ۱۰۰۰
- بها / ۱۵۰/۰۰۰ ریال
- چاپ / دفتر تبلیغات اسلامی
- ◇
- حق چاپ برای ناشر محفوظ است
- نشانی: قم، ص پ ۳۳۱۷
- تلفن: ۷۷۴۱۳۲۲-نمابر: ۷۷۴۱۳۲۳
- نشانی الکترونیک: [http : // WWW. nezam. org](http://WWW.nezam.org)
- نشانی پست الکترونیک: E - Amini @ nezam. org
- Printed in the Islamic Republic of Iran



فهرست مطالب

پیشگفتار	۲۵
مقدمه تفصیلی پژوهش	۲۹
بررسی روند تدوین و بازنگری قانون اساسی...	۳۱
فلسفه تدوین قانون اساسی	۳۱
انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی	۳۴
مجلس تدوین قانون اساسی	۳۶
-دلایل مدافعان تشکیل مجلس مؤسسان	۳۸
-دلایل مخالفان تشکیل مجلس مؤسسان	۳۸
مجلس خبرگان	
تعداد اعضای مجلس خبرگان	۴۵
شرایط خبرگان	۴۶
انتخابات مجلس خبرگان	
و بهانه‌جویی گروه‌ها و جمعیت‌ها	۴۷
تشویق علما به حضور در انتخابات	۵۰
مراحل تدوین پیش‌نویس قانون اساسی	۵۴
نظرات امام خمینی	۵۵
نظرات آیه الله العظمی گلپایگانی	۵۸
قانون اساسی اسلامی	۶۵
نقد و بررسی پیش‌نویس:	
الف) پیش‌نویس سکولاریستی است نه اسلامی	۶۹
ب) فقدان رهبری و ولایت فقیه که مشروعیت حکومت در عصر غیبت با اوست	۷۱
○ نظرات پیش از انتشار رسمی پیش‌نویس	۷۲
○ نظرات پس از انتشار رسمی پیش‌نویس	۷۵
-تحریف تاریخ	۹۵
-نقد و بررسی	۹۶
-مجلس خبرگان و تصویب اصل ولایت فقیه	۱۰۰
-توطئه انحلال مجلس خبرگان	۱۰۲
-مخالفان ولایت فقیه	۱۰۵
-امام خمینی و دفاع از ولایت فقیه	۱۰۸
ج) مذهب در قانون اساسی	۱۱۱
-دلایل مخالفان مذهب	۱۱۳
-پاسخ موافقان	۱۱۴
-دو قید «اثنا عشری» و «حقه»	۱۱۸
د) عدم تناسب بین شرایط و اختیارات رئیس جمهور	۱۲۰
و) شورای نگهبان ناقص و بی‌خاصیت	۱۲۳
پایان کار مجلس خبرگان و همه‌پرسی قانون اساسی	۱۲۷
بازنگری در قانون اساسی	۱۳۴
-چگونگی بازنگری	۱۳۸

- ۱۳۹ - محورهای بازننگری ۱۳۹
- الف) مسایل رهبری ۱۴۰
- ب) تمرکز در مدیریت قوه مجریه ۱۴۵
- ج) تمرکز در مدیریت قوه قضائیه ۱۴۶
- د) تمرکز در مدیریت صدا و سیما ۱۴۷
- و) تعداد نمایندگان مجلس ۱۴۸
- ه) مجمع تشخیص مصلحت نظام ۱۴۹
- ی) بازننگری قانون اساسی ۱۵۱
- موارد دیگر ۱۵۱
- طرح میانی و مستندات قانون اساسی
به روایت قانونگذار ۱۵۵
- جمع آوری اسناد و مدارک ۱۵۷
- فصل اول: اصول کلی**
- ۱۶۲ - اصل اول ۱۶۲
- ۱۶۳ - مبنای اصل ۱۶۳
- ۱۶۴ - یک پیشنهاد ۱۶۴
- ۱۶۶ - اصل دوم ۱۶۶
- ۱۶۷ - مبنای اصل ۱۶۷
- اشکال بر قید «انقلابی» در اجتهاد ۱۷۲
- مخالفت با کلیت اصل: انتقال محتوای اصل
به مقدمه ۱۷۴
- ۱۷۵ - پاسخ ۱۷۵
- ۱۷۷ - اصل سوم ۱۷۷
- ۱۷۸ - میانی اصل ۱۷۸
- ۱۷۹ - مخالفت با کلیت اصل ۱۷۹
- ۱۸۰ - پاسخ ۱۸۰
- ۱۸۱ - مخالفت با بعضی از بندهای اصل ۱۸۱
- ۱۸۴ - اصل چهارم ۱۸۴
- بخش اول: انطباق با قوانین اسلامی ۱۸۴
- ۱۸۵ - مبنای اصل ۱۸۵
- ۱۸۶ - مخالفت با جایگاه اصل ۱۸۶
- بخش دوم: حکومت این اصل ۱۸۷
- دو اشکال ۱۸۸
- ۱۸۹ - پاسخ ۱۸۹
- بخش سوم اصل: مرجع تشخیص دهند. ۱۸۹
- ۱۹۳ - اصل پنجم (پیش از بازننگری) ۱۹۳
- ۱۹۳ - مبنای اصل ۱۹۳
- ۱۹۷ - دلایل مخالفان اصل ۱۹۷
۱. مجلس خبرگان حق تغییر پیش نویس را ندارد ۱۹۸
۲. منافات با اصل آرای عمومی ۱۹۸
۳. امتیاز دادن به روحانیت ۲۰۰
۴. ولایت فقیه به اجرا ارتباط ندارد ۲۰۲
۵. امام خمینی استثناست ۲۰۲
- اصلاح اصل پنجم در مجلس بازننگری ۲۰۳
- ۲۰۵ - اصل ششم (پیش از بازننگری) ۲۰۵
- ۲۰۵ - مبنای شورا و آرای عمومی ۲۰۵
- ۲۰۶ - اشکال ها و ابهام ها ۲۰۶
۱. مسأله شورا همان اتکای به آراء عمومی است ۲۰۷
۲. تنافی با ولایت فقیه ۲۰۷
- ۲۰۷ - پاسخ ۲۰۷
- ۲۰۸ - اصل ششم (پس از بازننگری) ۲۰۸
- ۲۰۹ - مجلس شورای اسلامی ۲۱۱
- ۲۱۱ - اصل هفتم ۲۱۱
- ۲۱۱ - مبنای اصل ۲۱۱
- ۲۱۲ - اشکال ها و شبهه ها ۲۱۴
- ۲۱۴ - اصل هشتم ۲۱۴
- ۲۱۴ - ایرادها و اشکال ها ۲۱۶
- ۲۱۶ - اصل نهم ۲۱۶
- ۲۱۶ - مبنای اصل ۲۱۸
- چند پیشنهاد ۲۲۰
- ۲۲۰ - اصل دهم ۲۲۰
- ۲۲۰ - مبنای اصل ۲۲۲
- ۲۲۲ - ایرادها و اشکال ها ۱. تناسبی با قانون اساسی ندارد.



- ۲۴۶ مخالفت با تعیین مرکز کشور. □
- ۲۴۷ استدلال مخالفان. □
- ۲۴۸ یک پیشنهاد. ●
- ۲۴۸ استدلال مخالفان. □
- ۲۴۹ پاسخ. ●
- ۲۵۰ <اصول هجدهم. □
- ۲۵۰ رنگ پرچم و دو دیدگاه متفاوت. □

فصل سوم: حقوق ملت

- ۲۵۵ میانی و مستندات فصل. □
- ۲۵۷ <اصول نوزدهم. □
- ۲۵۷ مبنای اصل. □
- ۲۵۹ <اصول بیستم. □
- ۲۵۹ مبنای اصل. □
- ۲۶۲ <اصول بیست و یکم. □
- ۲۶۳ مبنای اصل. □
- ۲۶۳ مخالفت با بند سوم: مبنای شرعی ندارد. □
- ۲۶۳ پاسخ. ●
- ۲۶۳ مخالفت با بند دوم: اعطای قیومیت. □
- ۲۶۴ وظیفه دولت نیست. □
- ۲۶۴ پاسخ. ●
- ۲۶۵ یک پیشنهاد. ●
- ۲۶۶ <اصول بیست و دوم. □
- ۲۶۷ اشکالها و ایرادها بر متن مصوب گروه. □
- ۲۶۸ <اصول بیست و سوم. □
- ۲۶۹ <اصول بیست و چهارم. □
- ۲۷۰ مخالفت دو دسته با متن مصوب گروه. □
- ۲۷۰ دلایل دسته نخست. □
- ۱. بهانه‌ای برای محدود کردن آزادی‌ها. □
- ۲. منطق برتر اسلام. □
- ۳. ناکارآمدی قوه قهریه. □
- ۲۷۱ استدلال دسته دوم. □
- ۲۷۱ ضرورت تعیین محدوده آزادی مطبوعات. □
- ۲۷۳ <اصول بیست و پنجم. □
- ۲۷۳ مبنای اصل. □
- ۲۲۲ پاسخ. ●
- ۲. چرا اصل پیشنهادی پیش‌نویس تغییر کرده است؟ □
- ۲۲۲ پاسخ. ●
- ۳. «قداست» به چه معناست؟ □
- ۲۲۳ پاسخ. ●
- ۲۲۵ <اصول یازدهم. □
- ۲۲۵ مبنای اصل. □
- ۲۲۷ <اصول دوازدهم. □
- ۲۲۷ مبنای اصل. □
- ۲۲۸ ایرادها و پیشنهادها. ●
- ۱. رسمیت مذهب شیعه، انحصارطلبی است. □
- ۲۲۹ پاسخ. ●
- ۲. رسمیت مذهب شیعه کافی نیست. □
- ۳. «غیرقابل تغییر بودن اصل» زائد است. □
- ۲۳۰ پاسخ. ●
- ۴. «دارا و مروج مذهب بودن رییس جمهور» □
- در اصل زائد است. □
- ۲۳۱ پاسخ. ●
- ۲۳۲ <اصول سیزدهم. □
- ۲۳۲ توضیحات و انتظارات نمایندگان اقلیت‌های دینی. □
- ۲۳۴ پاسخ. ●
- ۲۳۶ <اصول چهاردهم. □
- ۲۳۶ مبنای اصل. □
- ۲۳۷ مخالفت با اصل. □
- ۲۳۷ پاسخ. ●

فصل دوم: زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور

- ۲۴۱ <اصول پانزدهم. □
- ۲۴۱ مبنای اصل. □
- ۲۴۲ پیشنهادها. ●
- ۲۴۳ <اصول شانزدهم. □
- ۲۴۳ مبنای اصل. □
- ۲۴۳ دو دیدگاه درباره آموزش زبان عربی. □
- ۲۴۵ یک پیشنهاد. ●
- ۲۴۶ <اصول هفدهم. □

۳۰۴	◁ اصل چهل و یکم	۲۷۳	□ مخالفت با دو فراز از اصل مصوب گروه
۳۰۴	□ اشکال	۲۷۶	◁ اصل بیست و ششم
۳۰۴	● پاسخ	۲۷۶	□ مبنای اصل
۳۰۵	● یک پرسش و یک پیشنهاد	۲۷۶	□ چند اشکال
۳۰۶	◁ اصل چهل و دوم	۲۷۹	◁ اصل بیست و هفتم
		۲۷۹	□ مبنای اصل
		۲۷۹	□ دو پرسش
		۲۸۰	□ دو دیدگاه
		۲۸۰	● چند پیشنهاد
		۲۸۲	◁ اصل بیست و هشتم
		۲۸۲	□ مبنای اصل
		۲۸۳	□ نیاز جامعه یا میل افراد؟
		۲۸۴	◁ اصل بیست و نهم
		۲۸۴	□ چند اشکال
		۲۸۶	◁ اصل سی ام
		۲۸۶	□ اشکالها و پیشنهادها
		۲۸۸	◁ اصل سی و یکم
		۲۸۸	□ مبنای اصل
		۲۸۹	□ اشکالها
		۲۸۹	● پاسخ
		۲۹۱	◁ اصل سی و دوم
		۲۹۱	□ مبنای اصل
		۲۹۲	□ ایراد
		۲۹۳	◁ اصل سی و سوم
		۲۹۴	◁ اصل سی و چهارم
		۲۹۴	□ مبنای اصل
		۲۹۴	● پرسش و پاسخ
		۲۹۶	◁ اصل سی و پنجم
		۲۹۸	◁ اصل سی و ششم
		۲۹۹	◁ اصل سی و هفتم
		۳۰۰	◁ اصل سی و هشتم
		۳۰۰	● یک پرسش
		۳۰۱	□ مبنای اصل
		۳۰۲	◁ اصل سی و نهم
		۳۰۳	◁ اصل چهل

فصل چهارم: اقتصاد و امور مالی

مبانی و مستندات فصل

۳۱۱	◁ اصل چهل و سوم
۳۱۴	اهداف اصل
۳۱۴	□ بند اول
۳۱۴	● پیشنهاد و پاسخ
۳۱۵	□ بند دوم
۳۱۶	□ اشکالها و ابهامها
	۱. موجب رها کردن شغلها می شود
	۲. همه چیز را دولتی می کند
	۳. تأمین شرایط و وسایل ابهام دارد
	۴. ضرورت ترسیم نظام اقتصادی مورد نظر
۳۱۸	□ بند سوم
۳۱۹	□ بند چهارم
۳۱۹	□ ابهامها و اشکالها
	۱. گاهی اعمال زور لازم است
۳۲۰	● پاسخ
	۲. دولت و اجبار نسبت به بعضی از مشاغل
۳۲۰	□ بند پنجم
۳۲۰	● پرسش
۳۲۱	● پاسخ
۳۲۱	● دو پیشنهاد
۳۲۲	□ بند ششم
۳۲۳	□ اشکال
۳۲۳	● پاسخ
۳۲۳	□ بند هفتم
۳۲۴	□ بند هشتم
۳۲۴	□ بند نهم
۳۲۵	◁ اصل چهل و چهارم



فصل پنجم: حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن

- ۳۵۱ <اصل پنجاه و ششم>
۳۵۱ □ مبنای اصل
۳۵۳ □ حاکمیت ملی و برداشت‌های مختلف
۳۵۴ □ اشکال‌ها و ابهام‌ها
۱. بی‌معنا بودن این اصل با وجود اصل ولایت فقیه
۳۵۵ ● پاسخ
۲. تکرار اصل ششم است
۳۵۶ ● پاسخ
۳. اصل سوم اعلامیه حقوق بشر است
۳۵۷ ● پاسخ
۴. حق حاکمیت از آن ملت است یا فقیه؟
۳۵۸ ● پاسخ
□ اشکالی دیگر: حاکمیت انسان بر سرنوشت خود،
تکوینی است یا تشریحی؟
۳۵۹ ● پاسخ
۳۶۰ <اصل پنجاه و هفتم (پیش از بازنگری)>
۳۶۰ □ مبنای اصل مصوب گروه
۳۶۱ □ اشکال‌ها و ابهام‌ها
۱. اعمال حاکمیت در قالب قوای پنجگانه بی‌سابقه است.
۳۶۱ ● پاسخ
۲. با اصل پیشین ناسازگار است
۳۶۲ ● پاسخ
۳. قوهٔ ملت در عرض قوای دیگر نیست
۳۶۲ ● پاسخ
۳۶۳ <اصل پنجاه و هفتم (پس از بازنگری)>
۳۶۳ □ افزودن قید «مطلقه» به ولایت امر
۳۶۴ □ دلایل مخالفان
۱. مستلزم نفی اصول قانون اساسی است
۳۶۵ ● پاسخ
۲. با شمارش اختیارات رهبری منافات دارد
۳۶۶ ● پاسخ
۳۶۷ ● یک پیشنهاد
۳۶۷ □ حذف ذیل اصل و دلایل آن
۳۶۸ □ دلایل مخالفان

- ۳۲۶ □ مبنای اصل
۳۲۸ □ هدف از بخش تعاونی
۳۲۹ ● پرسش‌ها و پیشنهادها
۱. تفاوت بازرگانی خارجی و تجارت چیست؟
۳۲۹ ● پاسخ
۲. این اصل با مالکیت شخصی در اصول بعدی چه
نسبتی دارد؟
۳۳۰ ● پاسخ
۳. اصل با مالکیت خداوند آغاز شود
۳۳۰ ● پاسخ
۴. به اختیارات ولی فقیه در این زمینه اشاره شود
۳۳۰ ● پاسخ
۳۳۱ <اصل چهل و پنجم>
۳۳۲ <اصل چهل و ششم>
۳۳۳ <اصل چهل و هفتم>
۳۳۴ <اصل چهل و هشتم>
۳۳۵ <اصل چهل و نهم>
۳۳۵ □ مبنای اصل
۳۳۷ <اصل پنجاهم>
۳۳۸ <اصل پنجاه و یکم>
۳۳۹ <اصل پنجاه و دوم>
۳۳۹ □ مبنای اصل
۳۴۰ □ اشکال: نقض استقلال قوهٔ قضائیه
۳۴۰ ● پاسخ
۳۴۲ <اصل پنجاه و سوم>
۳۴۲ □ مبنای اصل
۳۴۴ <اصل پنجاه و چهارم>
۳۴۴ □ مبنای اصل
□ استدلال مخالفان: دیوان محاسبات صددرصد
تحت نظارت مجلس نباشد
۳۴۴ ● پاسخ
۳۴۵ ● چند پیشنهاد
۳۴۶ ● پاسخ
۳۴۷ <اصل پنجاه و پنجم>

۳۶۹	● پاسخ
۳۷۱	◁ اصل پنجاه و هشتم
۳۷۱	□ مبنای اصل
۳۷۲	□ اشکال و ابهام
۳۷۴	◁ اصل پنجاه و نهم
۳۷۴	□ مبنای اصل
۳۷۴	□ دلایل مخالفان
۳۷۶	◁ اصل شصتم (پیش از بازنگری)
۳۷۶	□ مبنای اصل
۳۷۶	□ اشکال‌ها و ابهام‌ها درباره اصل پیشنهادی گروه
۳۷۷	● پاسخ
۳۸۰	◁ اصلاح اصل شصتم در شورای بازنگری
۳۸۱	◁ اصل شصت و یکم
فصل ششم: قوه مقننه	
مبحث اول:	
مجلس شورای اسلامی	
مبانی و مستندات فصل	
۳۸۶	◁ اصل شصت و دوم
۳۸۶	□ پیشنهاد «مجلس ایالات»
۳۸۷	● پاسخ
۳۸۸	◁ اصل شصت و سوم
۳۸۹	◁ اصل شصت و چهارم (پیش از بازنگری)
۳۸۹	● یک پرسش
۳۹۰	□ استدلال مخالفان: به حداقل اکتفا شود
۳۹۰	● پاسخ
۳۹۱	◁ اصل شصت و چهارم (پس از بازنگری)
۳۹۲	□ فلسفه بازنگری در اصل
۳۹۲	□ دیدگاه کمیسیون
۳۹۴	□ ایرادها و پیشنهادها
۱. بازاء هر سیصد هزار نفر یک نماینده اضافه شود	
۳۹۴	● پاسخ
۲. افزایش به ازاء میزان تراکم جمعیت باشد	
۳۹۵	● پاسخ
۳. هر ده سال، ده نماینده	
۳۹۵	● پاسخ
۳۹۸	◁ اصل شصت و پنجم
۳۹۸	□ مبنای اصل
۳۹۸	□ ابهام‌ها و اشکال‌ها
۴۰۲	◁ اصل شصت و ششم
۴۰۳	◁ اصل شصت و هفتم
۴۰۵	◁ اصل شصت و هشتم
۴۰۵	□ مبنای اصل
۴۰۵	● چند پیشنهاد
۴۰۷	◁ اصل شصت و نهم
۴۰۹	□ پیشنهادها و تذکرها
۴۱۲	◁ اصل هفتم (پیش از بازنگری)
□ استدلال مخالفان: رییس جمهور منتخب مردم است	
۴۱۲	□ نه مجلس
۴۱۳	● پاسخ
۴۱۳	◁ اصل هفتم (پس از بازنگری)
۴۱۴	□ علت بازنگری در اصل
۴۱۴	□ استدلال مخالفان حذف ذیل اصل
۴۱۵	● پاسخ
۴۱۶	● یک پیشنهاد
مبحث دوم:	
اختیارات و صلاحیت مجلس شورای اسلامی	
۴۱۸	◁ اصل هفتاد و یکم
۴۱۹	◁ اصل هفتاد و دوم
۴۲۰	◁ اصل هفتاد و سوم
۴۲۱	◁ اصل هفتاد و چهارم
۴۲۱	□ تفاوت طرح و لایحه
۴۲۳	◁ اصل هفتاد و پنجم
۴۲۳	□ مبنای اصل
۴۲۴	◁ اصل هفتاد و ششم
۴۲۵	◁ اصل هفتاد و هفتم
۴۲۵	□ مبنای اصل
۴۲۶	● پیشنهادها
۱. افزایش نصاب تصویب قراردادهای بین‌المللی	
۴۲۶	● پاسخ
۲. تعیین چارچوب	

- ۴۵۱ پاسخ ●
۲. قانونگذاری منحصرأ در اختیار مجلس است
- ۴۵۲ پاسخ ●
۳. مجلس را محدود می‌کند
- ۴۵۳ پاسخ ●
۴. حدود و قیودش معین شود
- ۴۵۳ پیشنهاد جدید ●
- ۴۵۳ اشکال‌های حقوقی پیشنهاد □
- ۴۵۴ پیشنهاد ضمیمه کردن به اصل هشتاد و پنجم □
- ۴۵۵ استدلال مخالفان □
- ۴۵۵ پاسخ ●
- مخالفت با عبارت «رعایت اصل
- ۴۵۵ یکصد و بیست و ششم»
- ۴۵۶ پاسخ ●
- ۴۵۷ اصل هشتاد و ششم □
- ۴۵۹ فلسفه اصل مصونیت □
- ۴۶۰ یک پیشنهاد ●
- ۴۶۰ دلایل مخالفان □
- ۴۶۲ بخش دوم و سوم اصل پیشنهادی گروه
- شبیه: مصونیت برای خبرگان، عدم مصونیت
- ۴۶۲ برای نمایندگان!
- ۴۶۳ پاسخ ●
- ۴۶۵ اصل هشتاد و هفتم □
- ۴۶۵ چند پرسش ●
- ۴۶۵ یک پیشنهاد ●
- ۴۶۶ اصلاح اصل، در شورای بازنگری □
- ۴۶۷ اصل هشتاد و هشتم (پیش از بازنگری) □
- ۴۶۷ مبنای اصل □
- ۴۶۷ دلایل مخالفان □
۱. نیازی به حق سؤال نیست.
- ۴۶۷ پاسخ ●
۲. اطلاق اصل پیامد منفی دارد
- ۴۶۸ پاسخ ●
۳. ابهام اصل
۴. فاقد ضمانت اجرا
- ۴۲۷ پاسخ ●
۳. حفظ سیاق اصول
- ۴۲۷ پاسخ ●
۴. مذاکرات مقدماتی با اجازه مجلس
- ۴۲۸ پاسخ ●
- ۴۲۹ اصل هفتاد و هشتم □
- ۴۳۰ مبنای اصل □
- ۴۳۱ اشکال □
- ۴۳۱ پاسخ ●
- ۴۳۱ پیشنهادها
- ۴۳۳ اصل هفتاد و نهم □
- ۴۳۳ پیشنهادها
- ۴۳۴ پاسخ ●
- ۴۳۶ اصل هشتم □
- ۴۳۶ دو پرسش
- ۴۳۸ اصل هشتاد و یکم □
- ۴۳۹ اصل هشتاد و دوم □
- ۴۳۹ دو دیدگاه
- ۴۳۹ پرسش ●
- ۴۴۰ پاسخ ●
- ۴۴۰ پیشنهادها
- ۴۴۲ اصل هشتاد و سوم □
- ۴۴۲ دو دیدگاه متفاوت
- ۴۴۴ اصل هشتاد و چهارم □
- ۴۴۴ مبنای اصل □
- ۴۴۴ اشکال‌ها و ایرادها □
- ۴۴۶ اصل هشتاد و پنجم (پیش از بازنگری) □
- ۴۴۶ مبنای اصل □
- ۴۴۷ استدلال مخالفان □
- ۴۴۷ پاسخ ●
- ۴۴۷ دو پیشنهاد
- ۴۴۸ اصل هشتاد و پنجم (پس از بازنگری) □
- ۴۴۹ پیشنهاد گروه
- ۴۴۹ مبنای پیشنهاد
- ۴۵۰ دلایل مخالفان □
۱. خارج از اختیارات شورای بازنگری است

- ۴۶۸ ● پاسخ ۲. اعلام در رسانه‌های گروهی
- ۴۸۴ ● پاسخ ۵. عدم پیش‌بینی سؤال از هیأت وزیران
- ۴۶۹ ● پاسخ ۳. مراجعه به شورای نگهبان یا رهبر
- ۴۸۴ ● پاسخ ۴. اصل هشتم (پس از بازنگری) ۴۷۱
- ۴۸۵ <اصل نود و یکم (پیش از بازنگری) ۴۷۱ □ علت دشواری سؤال از رئیس جمهور
- ۴۸۶ □ نقایص پیش‌نویس ۴۷۲ □ استدلال مخالفان
- ۴۸۶ □ مبنای اصل ۴۷۲ ● پاسخ
- ۴۸۷ دلایل مخالفان ۴۷۳ <اصل هشتم و نهم (پیش از بازنگری)
۱. حضور حقوقدانان ضروری نیست ۴۷۴ ● پرسش
- ۴۸۸ ● پاسخ ۴۷۴ ● پاسخ
۲. چرا برای تدوین قانون اساسی حقوقدانان را دعوت نکردیم؟ ۴۷۵ □ مخالفت‌ها
- ۴۸۹ ● پاسخ ۴۷۵ ● پاسخ ۱. استیضاح یک وزیر معنا ندارد
- ۴۸۹ ● پیشنهادها ۴۷۵ ● پاسخ ۲. چرایی استیضاح ده نفر لازم است؟
۱. تعداد معینی حقوقدان به مجلس معرفی شود ۴۷۶ ● پاسخ
۲. در فرض عدم اعتماد چرا فقط نخست‌وزیر از دولت بعدی محروم است؟ ۴۷۶ ● پاسخ
۳. تعداد اعضای شورای نگهبان فرد باشد ۴۷۶ ● پیشنهادها
- ۴۹۰ ● پاسخ ۴۷۷ □ تغییر اصل در شورای بازنگری، چگونگی
۳. فقهای شورا از سوی رهبر پیشنهاد و توسط مجلس انتخاب شوند ۴۷۷ □ استیضاح رئیس جمهور
- ۴۹۱ ● پاسخ ۴۷۸ □ مخالفت با بند پیشنهادی گروه ۴۷۸
- شورای بازنگری و تغییر اصل نود و یکم ۴۷۸ ● پاسخ
- ۴۹۲ <اصل نود و دوم ۴۷۹ ● یک پیشنهاد ۴۸۰
- ۴۹۲ □ مبنای اصل ۴۸۰ ● پاسخ
- دلایل مخالفان ۴۸۰ □ اصل نودم ۴۸۲
۱. تعیین زمان، محدود کردن اختیارات رهبری است ۴۸۲ □ دلایل مخالفان
- ۴۹۳ ● پاسخ ۴۸۲ ● پاسخ ۱. ریشه اسلامی ندارد
۲. راه هرگونه کسب قدرتی برای اعضای شورا مسدود شود ۴۸۲ □ ضمانت اجرا ندارد
- ۴۹۴ ● پاسخ ۴۸۲ ● پاسخ ۲. ضمانت اجرا ندارد
- ۴۹۴ □ یک پرسش ۴۸۳ ● پاسخ ۳. نقض استقلال قواست
- ۴۹۴ ● پاسخ ۴۸۳ ● پاسخ ۱. مدت پاسخگویی را روشن کنید
- ۴۹۵ <اصل نود و سوم ۴۸۳ ● پیشنهادها: ۱. مدت پاسخگویی را روشن کنید
- ۴۹۵ □ مبنای اصل ۴۸۴ ● پاسخ
- ۴۹۵ ● پیشنهادها ۴۸۴ ● پاسخ

۵۱۳	اصلاح اصل در شورای بازنگری	۴۹۶	پاسخ
		۴۹۷	اصل نود و چهارم
		۴۹۸	پرسش‌ها و ابهام‌ها
		۴۹۸	پاسخ
		۴۹۹	یک پیشنهاد
		۵۰۰	پاسخ
		۵۰۱	اصل نود و پنجم
		۵۰۲	اصل نود و ششم
		۵۰۲	مبنای اصل
		۵۰۳	چند پرسش
		۵۰۳	۱. اگر اقلیت فقهای شورا اعلم باشند، چگونه رأی اکثریت حجت است؟
		۵۰۳	پاسخ
		۵۰۳	۲. میزان، مغایرت با چیست؟
		۵۰۳	پاسخ
		۵۰۳	۳. چرا بین احکام اسلام و قانون اساسی تفکیک شده؟
		۵۰۴	پاسخ
		۵۰۵	اصل نود و هفتم
		۵۰۶	اصل نود و هشتم
		۵۰۶	مبنای اصل
		۵۰۶	دلایل مخالفان
		۵۰۶	۱. در قانون اساسی مشروطه تفسیر آن با مجلس بود؟
		۵۰۷	پاسخ
		۵۰۷	۲. معمولاً تفسیر قانون اساسی یا با مجلس شورا است یا مجلس مؤسسان
		۵۰۷	پاسخ
		۵۰۷	۳. صلاحیت شورای نگهبان بیش از مجلس نیست
		۵۰۷	پاسخ
		۵۰۷	۴. مجلس قانون اساسی را می‌فهمد
		۵۰۸	پاسخ
		۵۰۸	یک تذکر
		۵۱۰	اصل نود و نهم (پیش از بازنگری)
		۵۱۰	مبنای اصل
		۵۱۱	اشکال‌ها و ابهام‌ها
		۵۱۱	پیشنهادها
		۵۱۱	پاسخ

فصل هفتم: شوراها

۵۱۷	اصل یکصدم
۵۱۸	مبنای اصل
۵۱۸	استدلال مخالفان
۵۱۸	پیشنهاد تشکیل مجلس ایالات
۵۱۹	پاسخ
۵۱۹	پیشنهادهای دیگر
۵۲۰	پاسخ
۵۲۱	اصل یکصد و یکم
۵۲۲	اصل یکصد و دوم
۵۲۲	ایرادها
۵۲۲	۱. اختیار نداشتن شوراها
۵۲۲	پاسخ
۵۲۲	۲. نداشتن ارتباط مستقیم با مجلس
۵۲۳	پاسخ
۵۲۴	اصل یکصد و سوم
۵۲۴	نظر و استدلال مخالفان
۵۲۵	تلفیقی از نظام‌های شورایی و خود مختاری
۵۲۶	پاسخ
۵۲۸	اصل یکصد و چهارم
۵۲۸	مبنای اصل
۵۲۹	دلایل مخالفان
۵۲۹	۱. مفاد اصل، مبتنی بر بی‌اعتمادی به مردم است
۵۳۰	پاسخ
۵۳۰	۲. واحدهای تولیدی، آموزشی و اداری قابل جمع نیستند
۵۳۱	پاسخ
۵۳۱	کیفیت تنظیم اصل و دو دیدگاه
۵۳۲	اصل یکصد و پنجم
۵۳۲	الف) ابهام‌های بخش اول اصل
۵۳۲	۱. نارسایی در اصل
۵۳۲	پاسخ
۵۳۲	۲. مرجع تشخیص کیست؟

- ۵۵۲ ۹. رهبری موقت یا دائم؟
- ۵۵۲ پاسخ
- ۵۵۳ ۱۰. اصل بر رهبری شورایی است
- ۵۵۳ پاسخ
- ۵۵۳ ۱۱. چگونگی احراز اکثریت درباره رهبر
- ۵۵۳ پاسخ
- ۵۵۴ ۱۲. واژه «امت» و اقلیت‌های مذهبی
- ۵۵۴ پاسخ
- ۵۵۴ اصل یکصد و هفتم (پس از بازنگری)
- محورهای تغییر
- ۵۵۵ الف) نقش امام خمینی در انقلاب اسلامی
- ۵۵۶ پاسخ
- ۵۵۷ ب) انتخاب رهبری فقط با مجلس خبرگان
- ۵۵۷ دلایل کمیسیون
- ۵۵۹ پیشنهاد حذف صدر اصل
- ۵۵۹ ج) حذف شرط مرجعیت از رهبری
- ۵۶۰ پرسش‌ها و ابهام‌ها
- ۱. به جدایی دین از سیاست منتهی می‌شود
- ۵۶۱ پاسخ
- ۲. رهبر غیر مرجع نفوذ کلمه ندارد
- ۵۶۲ پاسخ
- ۳. موجب سرگردانی مردم می‌شود
- ۵۶۴ پاسخ
- ۴. با وجود مرجع اعلم، انتخاب رهبر دشوار است
- پاسخ
- ۵۶۶ دلایل کمیسیون
- ۵۶۶ د) حذف شورای رهبری
- ۵۶۶ دلایل کمیسیون
- ۵۶۷ استدلال مخالفان حذف
- ۱. شورای رهبری برای مواقع ضروری
- ۵۶۷ پاسخ
- ۲. اشکال نقضی
- ۵۶۸ پاسخ
- ۵۶۸ ه) تبیین مرجحات یکی از فقها
- ۵۷۱ دلایل مخالفان
- ۵۳۲ پاسخ
- ۵۳۴ ب) ابهام در بخش دوم اصل
- ۵۳۵ اصل یکصد و ششم
- ۵۳۵ مبنای اصل
- ۵۳۵ ابهام‌ها و ایرادها
- ۵۳۶ دلایل مخالفان
- ۵۳۷ پاسخ
- ۵۳۸ مخالفت با متن جدید
- ۱. به نفع سرمایه‌دارهاست
- ۵۳۸ پاسخ
- ۲. ابهام دارد
- ۵۳۹ پاسخ
- ۳. اگر مرجع رسیدگی دادگاه باشد، با ذیل ناسازگار
- ۵۳۹ پاسخ

فصل هشتم: رهبر یا شورای رهبری

- ۵۴۳ اصل یکصد و هفتم (پیش از بازنگری)
- ۵۴۴ مبنای اصل
- ۵۴۶ پرسش‌ها و مخالفت‌ها
- ۱. بحث درباره رهبری و اختیارات
- این مجلس خبرگان
- ۵۴۶ پاسخ
- ۲. نخست باید اختیارات ولی فقیه روشن شود
- ۵۴۷ پاسخ
- ۳. فقها مصداق اولی الامر نیستند
- ۵۴۸ پاسخ
- ۴. توأم بودن رهبر و شورا
- ۵۴۸ پاسخ
- ۵. نسبت رهبری با مراجع چیست؟
- ۵۴۹ پاسخ
- ۶. جایگاه قانونی رهبری چیست؟
- ۵۵۰ پاسخ
- ۷. ناسازگاری ولایت فقیه و حاکمیت ملی
- ۵۵۱ پاسخ
- ۸. رهبری در برابر چه کسی مسؤول است؟
- ۵۵۲ پاسخ

۱. اعلامیت در رهبری دلیل ندارد ۵۹۸ □ فلسفه تغییر اصل
۲. «مقبولیت عامه» ابهام دارد ۵۷۱ ● پاسخ
۳. تغییر در بنیاد اول و بند دوم ۶۰۰ □ اشکالها و ایرادها
۴. نظرها و پیشنهادها ۶۰۱ ● پاسخ
۵. پیشنهاد حذف دو شرط «تدبیر» و «قدرت» ۶۰۲ □ تغییر در بنیاد اول و بند دوم
۶. پیشنهاد حذف دو شرط «تدبیر» و «قدرت» ۶۰۲ □ نظرها و پیشنهادها
۷. تساوی رهبر با دیگر افراد کشور در برابر قانون ۶۰۳ ● پاسخ
۸. توقیت در رهبری ۶۰۴ □ پیشنهاد حذف دو شرط «تدبیر» و «قدرت»
۹. دلایل گروه نخست ۶۰۴ ● پاسخ
۱۰. دلایل گروه دوم ۶۰۶ □ اصل یکصد و نهم (پیش از بازنگری)
۱۱. دیدگاه سوم ۶۰۶ □ نگاهی به پیش نویس
۱۲. چند پیشنهاد ۶۰۷ بند دوم و دو پرسش
۱۳. دلیل مخالفان ۶۰۸ ● پاسخ
۱۴. اصل یکصد و هشتم (پیش از بازنگری) ۶۰۸ بند سوم: فرماندهی کل قوا
۱۵. قانونگذاری شأن مجلس شورای ملی است ۶۰۹ □ دلایل موافقان
۱۶. اشکال ۶۰۹ □ دلایل مخالفان
۱۷. اصل یکصد و هشتم (پس از بازنگری) ۶۱۲ ● پاسخ
۱۸. نظر کمیسیون: خبرگان و نظارت بر حسن انجام وظایف رهبری ۶۱۴ □ چند پیشنهاد
۱۹. دلایل مخالفان ۶۱۶ ● پاسخ
۲۰. خارج از اختیارات شورا است ۶۱۷ □ پرسشها و مخالفتها
۲۱. اشکالات متعدد نظارت بر رهبری ۶۱۷ ● پاسخها
۲۲. بند چهارم ۶۲۰ بند
۲۳. ایرادها و ابهامها ۶۲۲ ایرادها و ابهامها
۲۴. چند پیشنهادهای دیگر ۶۲۲ ● پاسخها
۲۵. اشکال در شرایط خبرگان ۶۲۴ □ پیشنهادها
۲۶. بنیادین محدود به مجتهدان باشد ۶۲۶ ● پاسخ
۲۷. بنیادین ۶۲۷ پرسشها
۲۸. بنیادین ۶۲۷ ● پاسخها
۲۹. بنیادین ۶۲۷ بند ششم
۳۰. ایرادها و پیشنهادها ۶۲۷ ● ایرادها و پیشنهادها
۳۱. شبهه دور ۶۲۸ ● پاسخ
۳۲. اصل یکصد و نهم (پس از بازنگری) ۶۳۰ □ ایراد آیین نامه ای
۳۳. پیشنهادها ۶۳۲ ● پاسخ
۳۴. اصل یکصد و نهم (پس از بازنگری) ۶۳۳ □ دو دیدگاه در باره اختیارات رهبری

- د) حذف بندهای «د»، «ه» و «و» یا جایگزینی عبارت «بالاترین مقام ارتشی و سپاهی» ۶۴۸
- پاسخ ۶۴۹
- بند هفتم: حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه ۶۵۰
- دلایل مخالفان ۶۵۱
- دلایل مخالفان نظر کمیسیون ۶۵۲
- پاسخ ۶۵۲
- پیشنهاد تکمیلی ۶۵۳
- بند نهم: امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم ۶۵۳
- بند دهم: عزل رئیس جمهور ۶۵۴
- پیشنهاد کمیسیون: راه سومی برای عزل رییس جمهور ۶۵۴
- دلایل مخالفان ۶۵۴
- پاسخ ۶۵۵
- بند یازدهم: عفو یا تخفیف مجازات محکومین ۶۵۵
- دلیل مخالف ۶۵۵
- پاسخ ۶۵۵
- جمله پایانی اصل: تفویض بعضی از وظایف و اختیارات ۶۵۶
- حذف شورای عالی دفاع ۶۵۶
- مباحث تکمیلی در باره اصل یکصد و دهم ۶۵۷
- دو بند دیگر، در اصل پیشنهادی کمیسیون ۶۵۷
- بند اول: تعیین نماینده در نهادها ۶۵۷
- دلایل مخالفان ۶۵۷
- پاسخ ۶۵۸
- چند پیشنهاد ۶۵۹
- پاسخ ۶۵۹
- بند دوم: انحلال مجلس ۶۶۱
- دلایل مخالفان ۶۶۲
- پاسخ ۶۶۳
- اصل یکصد و یازدهم (پیش از بازنگری) ۶۶۵
- مخالفت با اصل ۶۶۵
- دیدگاه اول: اختیارات رهبری محدود نشود ۶۳۳
- دلایل ۶۳۳
- دیدگاه دوم: محدود کردن اختیارات با ولایت مطلقه منافات ندارد ۶۳۴
- دلایل ۶۳۴
- چند پیشنهاد ۶۳۶
- پاسخ ۶۳۷
- دلایل مخالفان ۶۳۸
- پاسخ ۶۳۸
- بند اول: تعیین سیاست‌های کلی، پس از مشورت با مجمع ۶۳۹
- دلایل مخالفان ۶۴۰
- پاسخ ۶۴۰
- چند پیشنهاد ۶۴۰
- پاسخ‌ها ۶۴۱
- بند دوم: نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام ۶۴۲
- دلایل مخالفان ۶۴۲
- پاسخ ۶۴۳
- بند سوم: فرمان همه پرسى ۶۴۴
- بند چهارم: فرماندهی کل نیروهای مسلح ۶۴۴
- بند پنجم: اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها ۶۴۵
- بند ششم: نصب و عزل و قبول استعفاى ۶۴۵
- دلایل و محورهای مخالفت ۶۴۶
- الف) عزل فقهای شورای نگهبان ۶۴۶
- پاسخ ۶۴۶
- ب) عزل رئیس قوه قضاییه ۶۴۶
۱. قاضی را نمی‌توان عزل کرد ۶۴۶
- پاسخ ۶۴۷
۲. موجب تزلزل دستگاه قضایی است ۶۴۷
- پاسخ ۶۴۷
۳. با استقلال قوه قضاییه منافات دارد ۶۴۷
- پاسخ ۶۴۷
- ج) پیشنهاد حذف بند «ه» (فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) ۶۴۸

- ابهام‌ها و پیشنهاده‌ها ۶۶۵
- پاسخ‌ها ۶۶۶
- اصل یکصد و یازدهم (پس از بازنگری) ۶۶۷
- تغییرات ایجاد شده در اصل ۶۶۸
- پاسخ ۶۶۹
- اصل یکصد و یازدهم مکرر: ۶۶۹
- مبنای پیشنهاد کمیسیون در اصل جدید ۶۷۰
- مخالفت با ضرورت اصل ۶۷۱
- پاسخ ۶۷۱

ایرادهایی بر بخش‌های مختلف اصل

- الف) تعیین معاون ۶۷۲
- پاسخ ۶۷۳
- دو پیشنهاد ۶۷۳
- پاسخ ۶۷۴
- ب) شورای موقت ۶۷۵
- دیدگاه‌های مختلف ۶۷۵
- پاسخ ۶۷۶
- وظایف و اختیارات شورای موقت ۶۷۸
- اشکال ۶۷۹
- پیشنهادی دیگر ۶۷۹
- اصل یکصد و دوازدهم (پیش از بازنگری) ۶۸۱
- دلایل مخالفان نظر گروه ۶۸۱
- پاسخ ۶۸۲
- تغییر در شورای بازنگری ۶۸۳
- اصل یکصد و دوازدهم (پس از بازنگری) ۶۸۳
- الف) ترکیب اعضای مجمع ۶۸۳
- مبنای اصل ۶۸۴
- ایرادها و اشکال‌ها ۶۸۴
- پاسخ ۶۸۵
- یک پیشنهاد ۶۸۶
- اشکال ۶۸۷
- ب) وظایف مجمع ۶۸۸
- مبنا و دلیل توجیهی ۶۸۹
- اشکال‌ها و ایرادها ۶۹۰
۱. با وصیت امام، فلسفه وجودی مجمع،
- منتفی است ۶۹۰
- پاسخ ۶۹۰
۲. مجمع شأن قانون‌گذاری ندارد ۶۹۱
- پاسخ ۶۹۱
- پیشنهادهای هفت‌گانه ۶۹۲
- پاسخ‌ها ۶۹۲
- اشکال ۶۹۹
- پاسخ ۶۹۹

فصل نهم: قوه مجریه

- تمرکز در مدیریت قوه مجریه ۷۰۳
- مفهوم تمرکز ۷۰۵
- دیدگاه نخست: تمرکز یعنی مدیریت فردی ۷۰۶
- دلایل دیدگاه نخست ۷۰۶
- نقد و ایراد ۷۰۶
- پاسخ ۷۰۷
- دیدگاه دوم: سازگار بودن تمرکز،
با تقسیم مسؤلیت ۷۰۸
- دلایل دیدگاه دوم ۷۰۸
- پاسخ ۷۰۹
- رئیس قوه مجریه، رئیس جمهور یا
نخست وزیر؟ ۷۱۲
- دو طرح برای ساختار قوه مجریه ۷۱۲
- طرح اول: نظام ریاستی
طرح دوم: تلفیقی از نظام ریاستی و پارلمانی
- اشکال آیین نامه‌ای ۷۱۴
- پاسخ ۷۱۴
- دلایل مدافعان طرح نخست ۷۱۵
- نقد و ایراد ۷۱۶
- پاسخ ۷۱۶
- دلایل مدافعان طرح دوم ۷۲۰
- نقد و ایراد ۷۲۰
- پاسخ ۷۲۱

مبحث اول:

ریاست جمهوری و وزرا

- ۷۴۶ پاسخ ● <اصل یکصدویست و دوم
- ۷۴۸ (پیش از بازنگری) □
- ۷۴۸ ایرادها و پیشنهادهای
- ۷۴۸ پاسخ ● <اصل یکصدویست و دوم
- ۷۴۹ (پس از بازنگری) □
- ۷۵۰ دلایل توجیهی □
- ۷۵۰ یک پرسش □
- ۷۵۱ پاسخ ● <اصل یکصدویست و سوم
- ۷۵۲ ایرادها و پیشنهادهای
- ۷۵۳ پاسخ ● <اصل یکصدویست و چهارم
- ۷۵۵ (پیش از بازنگری) □
- ۷۵۵ دلایل مخالفان □
- ۷۵۵ پاسخ ● <اصل یکصدویست و چهارم
- ۷۵۷ (پس از بازنگری) □
- ۷۵۷ فلسفه وجود معاون اول □
- ۷۵۸ یک اشکال □
- ۷۵۸ پاسخ ● <اصل یکصدویست و پنجم
- ۷۶۰ ایرادها و پیشنهادهای
- ۷۶۰ پاسخ ● <اصل یکصد و بیست و ششم
- ۷۶۲ (پیش از بازنگری) □
- ۷۶۲ مبنای اصل □
- ۷۶۳ ایرادها و ابهامها
- ۷۶۳ پاسخها ● <اصل یکصدویست و ششم
- ۷۶۶ (پس از بازنگری) □
- ۷۶۷ انتقال اصل به ذیل اصل یکصدوسی و هشتم □
- ۷۶۷ دلایل مخالفان □
- ۷۶۸ امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی □
- ۷۲۳ <اصل یکصدوسیزدهم (پیش از بازنگری) □
- ۷۲۸ <اصل یکصدوچهاردهم □
- ۷۲۸ مبنای اصل □
- ۷۲۸ دلایل مخالفان □
۱. ترجیح انتخاب رییس جمهور توسط مجلس □
- ۷۲۹ پاسخ ●
۲. ممنوعیت انتخاب برای بار سوم، چرا؟ □
- ۷۲۹ پاسخ ●
۳. ریاست جمهوری فردی به استبداد می انجامد □
- ۷۳۰ پاسخ ●
- ۷۳۱ <اصل یکصدوپانزدهم □
- استدلال مخالفان با محور نخست (از رجال دینی و سیاسی) □
- ۷۳۲ پاسخ ●
- دلایل مخالفان با محور دوم (دارای مذهب رسمی کشور و مروج آن) □
- ۷۳۳ پاسخ ●
- ۷۳۳ <اصل یکصدوشانزدهم □
- ۷۳۶ <اصل یکصدوهفدهم □
- ۷۳۷ دلایل مخالفان □
- ۷۳۷ پاسخ ●
- ۷۳۸ <اصل یکصدوهجدهم □
- ۷۳۹ <اصل یکصدونوزدهم □
- ۷۴۰ <اصل یکصدویستم □
- ۷۴۰ مبنای بخش دوم اصل □
- ۷۴۰ چند پرسش □
- ۷۴۱ پاسخ ● <اصل یکصدویست و یکم
- ۷۴۲ (پیش از بازنگری) □
- ۷۴۴ یک اشکال □
- ۷۴۴ پاسخ ●
- تغییراتی در شورای بازنگری □
- ۷۴۵ دلیل توجیهی بخش دوم □
- ۷۴۶ دلیل توجیهی تغییر سوم □
- ۷۴۶ اشکال □

- ۷۸۸ ایرادهای مخالفان □
- ۷۸۸ پاسخ ●
- ۷۸۹ چند پیشنهاد ●
- ۷۹۰ پاسخ ●
- ۷۹۰ ایرادها ●
- (ب) برگزاری انتخابات ریاست جمهوری
- ۷۹۱ توسط شورای موقت
- ۷۹۱ یک ایراد □
- ۷۹۲ پاسخ ●
- ۷۹۲ چهار دیدگاه درباره اصل □
- <اصل یکصد و سی و دوم (پیش از بازنگری) ۷۹۴
- ۷۹۴ <مبنای اصل
- ۷۹۴ دلیل مخالفت □
- ۷۹۵ یک اشکال ●
- ۷۹۵ <اصل یکصد و سی و دوم (پس از بازنگری) ..
- ۷۹۶ یک اشکال □
- ۷۹۶ پاسخ ●
- ۷۹۶ چند پیشنهاد
- ۷۹۶ پاسخ ●
- <اصل یکصد و سی و سوم
- ۷۹۸ (پیش از بازنگری)
- ۷۹۸ ایرادها و پیشنهادها ●
- ۷۹۸ پاسخ ●
- ۸۰۰ <اصل یکصد و سی و سوم (پس از بازنگری) □
- ۸۰۰ پیشنهادها ●
- الف) معاون اول از مجلس رأی اعتماد بگیرد
- ۸۰۱ چند ایراد ●
- (ب) وزیر کشور معاون اول باشد
- ۸۰۲ چند ایراد ●
- <اصل یکصد و سی و چهارم
- ۸۰۴ (پیش از بازنگری)
- ۸۰۴ پرسشها و پیشنهادها ●
- <اصل یکصد و سی و چهارم
- ۸۰۶ (پس از بازنگری)
- ۸۰۷ دلایل توجیهی کمیسیون □
- ۷۶۸ <مبنای اصل
- ۷۶۸ دلایل مخالفان □
- ۷۶۹ پاسخ ●
- ۷۷۰ جایگاه اصل □
- <اصل یکصد و بیست و هفتم
- ۷۷۱ (پیش از بازنگری)
- <اصل یکصد و بیست و هفتم
- ۷۷۱ (پس از بازنگری)
- ۷۷۱ <مبنای اصل
- ۷۷۲ دلایل مخالفان □
- ۷۷۲ پاسخ ●
- <اصل یکصد و بیست و هشتم
- ۷۷۴ (پیش از بازنگری)
- <اصل یکصد و بیست و هشتم
- ۷۷۵ (پس از بازنگری)
- ۷۷۵ <مبنای اصل
- ۷۷۵ یک پرسش ●
- ۷۷۶ پاسخ ●
- ۷۷۶ یک پیشنهاد □
- دلایل توجیهی پیشنهاد
- ۷۷۶ دلایل مخالفان □
- ۷۷۷ <اصل یکصد و بیست و نهم
- ۷۸۰ <اصل یکصد و سی و ام (پیش از بازنگری) ..
- ۷۸۰ چند پیشنهاد ●
- ۷۸۰ پاسخ ●
- <اصل یکصد و سی و ام (پس از بازنگری) ..
- ۷۸۱ <اصل یکصد و سی و یکم (پیش از بازنگری) □
- ۷۸۳ یک پیشنهاد ●
- ۷۸۴ یک پرسش ●
- ۷۸۴ <اصل صد و سی و یکم (پس از بازنگری) ..
- ۷۸۵ ادغام دو اصل □
- ۷۸۵ دلایل مخالفان ادغام □
- ۷۸۶ دو بحث مهم □
- ۷۸۷ الف) وظایف رئیس جمهور بر عهده معاون اول ...
- ۷۸۷ دلایل توجیهی

۸۳۳	□ تغییر بخش سوم اصل	۸۰۸	□ دلایل مخالفان
۸۳۴	□ مخالفت با تغییر اصل	۸۰۸	● پاسخ
۸۳۵	● پاسخ		□ اصل یکصد و سی و پنجم
۸۳۵	● نظرها و پیشنهادهای	۸۱۰	(پیش از بازنگری)
۸۴۰	□ اصل یکصد و سی و نهم	۸۱۰	□ مبنای اصل
۸۴۰	□ مبنای نظر گروه بررسی اصول	۸۱۰	● اشکال
۸۴۰	● ایرادها و پیشنهادهای	۸۱۰	● پاسخ
۸۴۳	□ اصل یکصد و چهلم (پیش از بازنگری)	۸۱۱	● پیشنهادهای
	□ چگونگی رسیدگی به اتهام خیانت سیاسی	۸۱۲	□ اصل یکصد و سی و پنجم (پس از بازنگری)
۸۴۳	یا توطئه		□ اصل یکصد و سی و هشتم
۸۴۴	□ دلایل توجیهی	۸۱۵	(پیش از بازنگری)
۸۴۵	● ایرادها و پیشنهادهای	۸۱۵	□ دلایل مخالفان
۸۴۹	□ اصل یکصد و چهلم (پس از بازنگری)	۸۱۵	● پاسخ
۸۵۰	□ اصل یکصد و چهل و یکم (پیش از بازنگری)		□ اصل یکصد و سی و هشتم
۸۵۲	□ مبنای اصل	۸۱۷	(پس از بازنگری)
۸۵۲	● ایرادها و پیشنهادهای	۸۱۷	● یک پرسش
۸۵۴	□ اصل یکصد و چهل و یکم (پس از بازنگری)	۸۱۸	● یک پیشنهاد
	□ اصل یکصد و چهل و دوم	۸۱۹	● پاسخ
۸۵۶	(پیش از بازنگری)		□ اصل یکصد و سی و هفتم
۸۵۶	□ مبنای اصل	۸۲۰	(پیش از بازنگری)
۸۵۷	● ایرادها و پیشنهادهای	۸۲۰	□ اصل یکصد و سی و هفتم (پس از بازنگری)
۸۵۹	□ اصل یکصد و چهل و دوم (پس از بازنگری)	۸۲۱	□ دو ایراد بر مصوبه کمیسیون
۸۶۰	□ مرجع رسیدگی به دارییها	۸۲۱	● پاسخ
۸۶۰	□ دیدگاه نخست: رئیس قوه قضاییه		□ اصل یکصد و سی و هشتم
۸۶۰	● دلایل	۸۲۵	(پیش از بازنگری)
۸۶۰	□ دیدگاه دوم: رئیس دیوان عالی کشور	۸۲۶	□ مبنای اصل
۸۶۱	● اشکال	۸۲۶	● یک ایراد
	□ دیدگاه سوم: به مقامی سپرده شود	۸۲۶	● پاسخ
۸۶۱	که منصوب رهبری نباشد		□ اصل یکصد و سی و هشتم (پس از
۸۶۱	● چند اشکال	۸۲۷	بازنگری)
۸۶۲	● پاسخ	۸۲۷	□ افزودن بخش دوم
	مبحث دوم:	۸۲۷	□ دلایل توجیهی کمیسیون
	ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی	۸۲۹	□ دلایل مخالفان
۸۶۴	□ اصل یکصد و چهل و سوم	۸۳۰	● پاسخ
۸۶۴	● نظرات و پیشنهادهای	۸۳۱	● چند پیشنهاد

- ۸۹۲ <اصـل یکصد و پنجاه و چهارم>
- ۸۹۳ <اصـل یکصد و پنجاه و پنجم>
- ۸۹۳ ● ایرادها و پیشنهادها.
- ۸۹۳ ● پاسـخ.

فصل یازدهم: قوه قضایه

- ۸۹۷ مستندات فصل.
- ۸۹۹ <اصـل یکصد و پنجاه و ششم>
- ۹۰۰ ● ایرادها و پیشنهادها.
- ۹۰۰ ● پاسـخ‌ها.
- <اصـل یکصد و پنجاه و هفتم>
- ۹۰۳ (پیش از بازنگری)
- ۹۰۴ ● ایرادها و پیشنهادها.
- ۹۰۴ ● پاسـخ.
- <اصـل یکصد و پنجاه و هفتم>
- ۹۰۵ (پس از بازنگری)
- ۹۰۵ □ تغییرات چهار گانه
- ۹۰۶ □ دلایل توجیهی کمیسیون
- ۹۰۶ ● ایرادها و پیشنهادها
- ۹۰۶ الف) تمرکز مدیریت در یک مجتهد عادل
- ۹۰۷ □ پیشنهاد اول
- ۹۰۷ ● پاسـخ
- ۹۰۸ □ پیشنهاد دوم
- ۹۰۸ ● پاسـخ
- ۹۰۸ □ پیشنهاد سوم
- ۹۰۹ ● پاسـخ
- ۹۰۹ ب) شرایط رئیس قوه قضایه
- ۹۰۹ دلایل مخالفان شرط «اجتهاد»
- ۹۱۰ ● پاسـخ‌ها
- ۹۱۳ ● پیشنهادها و پرسش‌های دیگر
- ۹۱۳ ● پاسـخ
- <اصـل یکصد و پنجاه و هشتم>
- ۹۱۸ (پیش از بازنگری)
- ۹۱۸ ● ایرادها و پیشنهادها
- ۹۱۹ ● پاسـخ

- ۸۶۶ <اصـل یکصد و چهل و چهارم>
- ۸۶۶ ● پرسش‌ها و پیشنهادها
- ۸۶۶ ● پاسـخ
- ۸۶۸ <اصـل یکصد و چهل و پنجم>
- ۸۶۸ □ مبنای اصل
- ۸۶۸ □ بخش دوم اصل پیشنهادی پیش نویس
- ۸۶۹ □ فلسفه استثنا در متن پیشنهادی
- ۸۶۹ □ دلایل مخالفان
- ۸۶۹ ● پاسـخ
- ۸۷۰ ● چند پیشنهاد
- ۸۷۱ ● پاسـخ
- ۸۷۲ <اصـل یکصد و چهل و ششم>
- ۸۷۲ ● یک پرسش
- ۸۷۲ ● پاسـخ
- ۸۷۳ <اصـل یکصد و چهل و هفتم>
- ۸۷۳ □ مبنای اصل
- ۸۷۳ ● ایرادها و پیشنهادها
- ۸۷۴ دلایل مخالفان
- ۸۷۶ دو پیشنهاد جدید
- ۸۷۷ <اصـل یکصد و چهل و هشتم>
- ۸۷۷ ● ایرادها و پیشنهادها
- ۸۷۹ <اصـل یکصد و چهل و نهم>
- ۸۸۰ <اصـل یکصد و پنجاهم>
- ۸۸۰ ● ایرادها و پیشنهادها
- ۸۸۰ ● پاسـخ
- ۸۸۳ <اصـل یکصد و پنجاه و یکم>
- ۸۸۳ ● ایرادها و پیشنهادها
- ۸۸۳ ● پاسـخ

فصل دهم: سیاست خارجی

- ۸۸۷ <اصـل یکصد و پنجاه و دوم>
- ۸۸۸ □ مبنای اصل
- ۸۸۸ ● ایرادها و پیشنهادها
- ۸۸۹ ● پاسـخ
- ۸۹۱ <اصـل یکصد و پنجاه و سوم>

۹۴۵	□ مبنای اصل	۹۲۰	□ اصل یکصد و پنجاه و هشتم (پس از بازنگری)
۹۴۶	□ اصل یکصد و شصت و چهارم (پیش از بازنگری)	۹۲۲	□ اصل یکصد و پنجاه و نهم
۹۴۷	● ایرادها و پیشنهادها	۹۲۲	● ابهام‌ها و پیشنهادها
۹۴۸	● پاسخ	۹۲۲	● پاسخ
۹۵۰	□ اصل یکصد و شصت و چهارم (پس از بازنگری)	۹۲۳	□ دو دیدگاه
۹۵۰	□ نظر کمیسیون تمرکز در قوه قضاییه	۹۲۵	□ اصل یکصد و شصتم (پیش از بازنگری)
۹۵۱	● ایرادها	۹۲۵	□ یک اشکال و یک پیشنهاد
۹۵۲	● پاسخ	۹۲۵	● پاسخ
۹۵۳	● پیشنهادها	۹۲۶	□ اصل یکصد و شصتم (پس از بازنگری)
۹۵۳	● پاسخ	۹۲۶	□ دلایل توجیهی کمیسیون
۹۵۶	□ اصل یکصد و شصت و پنجم	۹۲۷	● ایرادها و پیشنهادها
۹۵۶	□ مبنای اصل	۹۳۱	□ اصل یکصد و شصت و یکم (پیش از بازنگری)
۹۵۶	● ایرادها و ابهام‌ها	۹۳۱	□ اصل یکصد و شصت و یکم (پس از بازنگری)
۹۵۷	● پاسخ	۹۳۱	● یک پیشنهاد
۹۵۹	● پیشنهادها	۹۳۲	● پاسخ
۹۶۰	● پاسخ	۹۳۳	□ اصل یکصد و شصت و دوم (پیش از بازنگری)
۹۶۱	□ اصل یکصد و شصت و ششم	۹۳۴	□ دو دیدگاه درباره‌ی نصب عالی‌ترین مقامات قضایی
۹۶۱	● پرسش و پیشنهاد	۹۳۴	● پرسش: عزل آنان برعهده کیست؟
۹۶۱	● پاسخ	۹۳۶	● پاسخ
۹۶۲	□ اصل یکصد و شصت و هفتم	۹۳۷	□ اصل یکصد و شصت و دوم (پس از بازنگری)
۹۶۲	● ایراد و پیشنهاد	۹۳۷	□ حذف یا ابقای دادستان کل کشور
۹۶۴	□ اصل یکصد و شصت و هشتم	۹۳۷	● دلایل حذف
۹۶۴	□ مبنای اصل	۹۳۸	● پاسخ
۹۶۴	● ایرادها و ابهام‌ها	۹۳۹	□ کمیسیون و تشریح وظایف دادستان کل
۹۶۶	● پاسخ	۹۴۰	□ دلایل توجیهی کمیسیون
۹۶۷	□ اصل یکصد و شصت و نهم	۹۴۰	□ دلایل مخالفان
۹۶۸	□ اصل یکصد و هفتادم	۹۴۲	● پیشنهادها
۹۶۸	□ مبنای اصل	۹۴۲	● پاسخ
۹۶۹	● ایرادها و ابهام‌ها	۹۴۵	□ اصل یکصد و شصت و سوم
۹۶۹	● پاسخ		
۹۷۲	□ اصل یکصد و هفتاد و یکم		
۹۷۲	□ مبنای اصل		
۹۷۲	● ایرادها و پیشنهادها		

۶. وزارتخانه‌ای مستقل باشد
 ۷. تحت نظارت رییس‌جمهور باشد
 ۸. مدیر عامل با پیشنهاد رییس‌جمهور و موافقت رهبر تعیین شود
 ۹۹۳. بخش سوم: ترکیب شورای ناظر
 ۹۹۳. پیشنهادها
 بخش چهارم: خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن
 ۹۹۴. پیشنهادها
 ۹۹۴.

فصل سیزدهم: شورای عالی امنیت ملی

۹۹۹. اصل یکصد و هفتاد و ششم
 ۱۰۰۰. مراحل تدوین اصل در شورای بازنگری
 ۱۰۰۲. بررسی اصل
 بخش نخست: ضرورت و اهداف تشکیل شورای عالی امنیت ملی
 ۱۰۰۲. ایرادها
 ۱۰۰۳. پاسخ
 ۱۰۰۳. شورای عالی دائمی یا موقت؟
 ۱۰۰۴. بخش دوم: وظایف شورای عالی
 ۱۰۰۴. ایرادها و پیشنهادها
 ۱۰۰۵. بخش سوم: ترکیب اعضای شورا
 ۱۰۰۵. دو نظریه
 ۱. اعضای ثابت و متغیر
 ۱۰۰۵. دلیل نظریه یکم
 ۲. ترکیبی جامع از مسئولان کشور
 ۱۰۰۵. دلیل نظریه دوم
 ۱۰۰۶. چند پیشنهاد
 ۱۰۰۶. پاسخ
 ۱۰۰۹. بخش چهارم: شوراهای فرعی
 ۱۰۰۹. یک پیشنهاد
 ۱۰۰۹. یک ایراد
 بخش پنجم: تشکیلات شوراهای فرعی و تعیین حدود وظایف و اختیارات
 ۱۰۱۰.

۹۷۴. اصل یکصد و هفتاد و دوم
 ۹۷۴. مبنای اصل
 ۹۷۵. پیشنهاد ادغام دو اصل
 ۹۷۵. پیشنهادهای دیگر
 ۹۷۵. پاسخ
 ۹۷۶. در شورای بازنگری
 ۹۷۷. اصل یکصد و هفتاد و سوم
 ۹۷۷. در شورای بازنگری
 ۹۷۸. اصل یکصد و هفتاد و چهارم
 ۹۷۸. دو پرسش
 ۹۷۸. پاسخ
 ۹۷۹. در شورای بازنگری
 ۹۷۹.

فصل دوازدهم: صداوسیما

- اصل یکصد و هفتاد و پنجم
 ۹۸۳. (پیش از بازنگری)
 ۹۸۳. مبنای اصل
 ۹۸۴. ایرادها و پیشنهادها
 ۱. نقش رهبری در صداوسیما چیست؟
 ۹۸۴. پاسخ
 ۲. تحت نظارت رهبری، قوای سه‌گانه و کارمندان صداوسیما اداره شود
 ۹۸۴. پاسخ
 ۳. تجربه قبلی ناموفق بود
 ۹۸۵. پاسخ
 اصل یکصد و هفتاد و پنجم
 ۹۸۵. (پس از بازنگری)
 ۹۸۷. بخش دوم: تمرکز در مدیریت صدا و سیما
 ۹۸۷. چند پیشنهاد
 ۱. تغییرات به قانون عادی ارجاع شود
 ۲. یک نفر از سوی سران قوا و با حکم رییس‌جمهور تعیین شود
 ۳. رهبری مدیر عامل تعیین کند
 ۴. مجمع تشخیص مصلحت مدیر عامل تعیین کند
 ۵. زیر نظر وزارت ارشاد اداره شود
 ۹۸۷.

بودن شورای بازنگری و شرایط اعضای شورا ... ۱۰۳۳	□ ایرادها ... ۱۰۱۰
پنج دیدگاه	بخش ششم: تأیید مصوبات شورا از
۱. تعیین اعضای مجمع با رهبری	سوی رهبری ... ۱۰۱۰
۲. انتخاب افراد واجد شرایط از سوی مردم	□ یک ایراد ... ۱۰۱۱
۳. ترکیبی از منتخبان رهبری و مردم	□ دلایل توجیهی ... ۱۰۱۱
۴. تعیین شرایط و احراز آن از سوی	
مجمع تشخیص مصلحت	فصل چهاردهم: بازنگری در قانون اساسی
۵. نظر کمیسیون	◁ اصل یکصد و هفتاد و هفتم ... ۱۰۱۵
بخش چهارم: اصول تغییر ناپذیر ... ۱۰۳۱	مسأله بازنگری قانون اساسی
□ ایرادها و پیشنهادها ... ۱۰۳۱	در مجلس خبرگان ... ۱۰۱۶
● دو پیشنهاد برای تنظیم اصل ... ۱۰۳۳	□ دیدگاه مخالفان ... ۱۰۱۷
بخش پنجم: تأیید مصوبات شورا	□ دیدگاه موافقان ... ۱۰۱۷
توسط رهبری ... ۱۰۳۴	بازنگری قانون اساسی در شورای بازنگری ... ۱۰۱۸
بخش ششم: همه پرسى ... ۱۰۳۵	بخش اول: بازنگری قانون اساسی با نظر چه کسی
□ یک شبهه ... ۱۰۳۵	آغاز می شود؟ ... ۱۰۱۹
□ دلایل مخالفان ... ۱۰۳۵	پنج دیدگاه ... ۱۰۱۹
● پاسخ ... ۱۰۳۶	۱. هر کسی می تواند پیشنهاد بازنگری دهد ...
پیوست شماره ۱: نخستین پیش نویس قانون اساسی	۲. به صورت طرح یا لایحه و تصویب مجلس ...
با حواشی امام خمینی و آیه الله گلپایگانی ... ۱۰۳۹	۳. از طریق رهبری یا تصویب مجلس ...
پیوست شماره ۲: نظرات درباره بازنگری ... ۱۰۸۱	۴. با پیشنهاد رهبری و تصویب مجلس
● اسناد	و مجمع تشخیص مصلحت
● نمایه ها	۵. با پیشنهاد مجمع و دستور رهبر به رئیس جمهور ...
● فهرست منابع	بخش دوم و سوم: انتصابی یا انتخابی

◀ پیشگفتار

نهضت و قیام مردم دیندار و شریف ایران بر ضد رژیم پهلوی از سال ۱۳۴۲ به رهبری روحانیت و در رأس آن، امام خمینی - قدس سره - و ایثار و فداکاری اقشار مختلف مردم، و در نهایت، پیروزی آن در بهمن ماه ۱۳۵۷ بدون شک یک حرکت دینی و برای دفاع از حریم مقدس اسلام بود. با آن پیروزی شگفت‌آور، این اندیشه نوین، در ایران و جهان اسلام به وجود آمد که با رهبری‌های یک فقیه جامع‌الشرائط و با بهره‌گیری از ایمان و احساسات دینی مردم می‌توان حتی بدون سلاح با طاغوتیان و صاحبان زر و زور و سلاح پیکار کرد و پیروز شد. با آن پیروزی معجزه‌آسا و شگفت‌آور، قدرت اسلام و ایمان و نقش حساس رهبری دینی و نفوذ معنوی روحانیت، برای همگان آشکار شد. آن چنان که اکثریت قاطع اقشار مختلف مردم، دانشگاهی، فرهنگی، بازاری، اداری، کارگر، کشاورز، شهری و روستایی، که دین‌خواهی در جانشان سابقه دیرینه داشت، با شوق فراوان خواستار حاکمیت اسلام و اجرای احکام و قوانین نورانی آن شدند.

امام خمینی - قدس سره - که در آن زمان، عملاً در جایگاه ولایت فقیه واقع شده بود و اکثریت قاطع مردم، رهبری او را پذیرفته بودند، انتخاب نوع حکومت را بر عهده مردم گذارد و «جمهوری اسلامی» را به عنوان پیشنهاد مطرح ساخت. در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۱۱ همه‌پرسی به عمل آمد و اکثریت قاطع مردم (۹۸/۳۲٪) به «جمهوری اسلامی» رأی مثبت دادند.

بعد از آن، تهیه قانون اساسی، یک ضرورت محسوب می‌شد و تدوین آن، نیاز به کارشناسانی داشت که در مسائل قانونی و اسلامی متخصص باشند. انتخاب آنان نیز بر عهده مردم گذاشته شد. در تاریخ ۵۸/۵/۱۲ مردم در یک انتخابات عمومی شرکت کردند و با اکثریت آرا، ۷۲ نفر از قانون‌دانان و اسلام‌شناسان را بدین منظور برگزیدند. مجلس خبرگان قانون‌اساسی تشکیل شد و اعضای آن با جدیت تمام، مشغول به کار شدند. از رهنمودهای امام خمینی - قدس سره - و

صدها طرح و پیشنهادی که از صاحب‌نظران می‌رسید استفاده کردند و در مدتی در حدود سه ماه، متن قانون اساسی را تدوین کردند. سپس تصویب آن نیز به آرای مردم واگذار شد و در تاریخ ۵۸/۹/۱۲ در یک همه‌پرسی، با اکثریت چشمگیری (حدود ۷۵٪) تصویب شد و به تأیید امام خمینی رسید. بدین ترتیب، خط مشی نظام جمهوری اسلامی ایران بر پایهٔ قانون اساسی، که از قرآن و سنت پیامبر اکرم ﷺ و مکتب اهل بیت: الهام گرفته، مشخص و استوار گشت.

با تصویب قانون اساسی، نوع حکومت و اهداف و ارکان آن، جنبهٔ قانونی به خود گرفت، ولایت و زعامت ولی فقیه و مجتهد جامع‌الشرائط، قانونی شد و رسمیت یافت.

مراحل مختلف تهیه، تدوین و تصویب قانون اساسی با سرعت سپری شد؛ چرا که ضرورت استقرار هر چه سریع‌تر نهادهای نظام جمهوری اسلامی ایران، چنین سرعتی را می‌طلبد، به ویژه آن که رهبری‌های ژرف‌بینانه و قاطعانهٔ امام، بر این سرعت تأکید می‌ورزید.

اما با توجه به این که بعد از حکومت پیامبر اسلام و علی بن ابی طالب - صلوات الله علیهما - نخستین بار بود که حکومتی قانونی، بر طبق مبانی شیعه تأسیس می‌شد و زعامت گستردهٔ ولی فقیه و اجرای احکام و قوانین سیاسی، اجتماعی اسلام، سابقهٔ عملی نداشت و تجربه نشده بود، مسائل مربوط به نظام دینی و فلسفهٔ سیاسی اسلام، به ویژه ولایت فقیه نیز به طور دقیق تحقیق و تدوین نشده بود. بنابراین، لازم بود بعد از استقرار حکومت اسلامی، مسائل مربوط به فلسفهٔ سیاسی اسلام، به طور گسترده و عمیق به وسیلهٔ محققان و کارشناسان مربوطه، مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد.

این مسؤلیت سنگین، که استحکام نظام اسلامی بر آن مبتنی است، بر عهدهٔ همهٔ دانشمندان متعهد و فقها و اسلام‌شناسان نهاده شده است. بسیار به جا بود که حوزه‌های علمیه، به‌ویژه حوزهٔ علمیهٔ قم در این کار مهم پیشقدم می‌شد و با دعوت از اساتید و دانشمندان متعهد دانشگاه، وسیلهٔ یک سری تحقیقات عمیق و گستردهٔ جمعی را در همهٔ موضوعات و مسائل مربوط به فلسفهٔ سیاسی و نظام

اسلامی فراهم می‌ساخت؛ ولی متأسفانه در این جهت کوتاهی شد. البته از آن زمان تاکنون در این رابطه، کارهایی انجام گرفته، کتاب‌ها و مقالات سودمندی تهیه و انتشار یافته است؛ ولی با توجه به این که تحقیقات انجام شده، غالباً انفرادی بوده، جای یک سلسله تحقیقات عمیق‌تر و فراگیرتر جمعی هنوز خالی است.

با توجه به این نیاز و تأکیدهای مکرر مقام معظم رهبری، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای - مدظله‌العالی - بود که مجلس خبرگان رهبری در اجلاسیه ۱۳۷۱/۱۱/۲۸ مسؤولیت انجام این تحقیقات را بر عهده دبیرخانه مجلس خبرگان گذاشت. در شرح وظایف دبیرخانه چنین آمده است: «تحقیق و پژوهش در موضوع حکومت اسلامی، بالأخص ولایت فقیه، تألیف و نشر آن به صورت‌های مناسب». دبیرخانه بعد از تهیه مقدمات، شروع به کار کرد. در انجام این مسؤولیت بزرگ، کارهایی را شروع کرده و انجام می‌دهد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: تحقیق در موضوعات و مسائل مختلف فلسفه سیاسی اسلام، به‌ویژه ولایت فقیه. در آغاز، فهرستی از موضوعات نیازمند به بررسی و تحقیق تهیه شد و از محققان و دانشمندان برای همکاری دعوت به عمل آمد. تعدادی از آنان دعوت ما را پذیرفتند و پس از تهیه و تصویب طرح تحقیقاتی، مشغول به کار شدند.

گرچه مسؤولیت مستقیم انجام هر یک از موضوعات، بر عهده یک نفر از محققان می‌باشد؛ اما با توجه به این که از افکار و اظهار نظر دیگر صاحب‌نظران به‌ویژه هیأت علمی مرکز تحقیقات و استاد راهنما نیز استفاده می‌کند، و ریاست دبیرخانه نیز در همه مراحل تحقیق از نزدیک برآن نظارت دارد، می‌توان آن را یک تحقیق جمعی به شمار آورد.

ولی با توجه به این که محقق در تحقیقات خود از آزادی کامل برخوردار است و الزامی در جهت اعمال همه دیدگاه‌های پیشنهادی ندارد، مسؤولیت صحت و سقم مطالب نیز بر عهده خود او خواهد بود.

«مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانونگذار» موضوع یکی از تحقیقاتی است که در چارچوب پژوهش‌های مرکز تحقیقات حکومت اسلامی

دبیرخانه به انجام رسیده است و اینک پیش روی دارید.

این تحقیق که توسط حجة الاسلام والمسلمین آقای سید جواد ورعی نوشته شده با هدف دستیابی آسان به دیدگاه قانونگذار اساسی و آراء و نظرات گوناگون به هنگام تدوین و بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی است. محقق محترم با بررسی دقیق مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و شورای بازنگری قانون اساسی، مبانی و مستندات هر یک از اصول را جمع‌آوری، دسته‌بندی و همراه با دلایل موافقان و مخالفان تنظیم و تبویب نموده است. هم چنین آیات و احادیثی که مبنا و مستند هر یک از فصول و اصول قانون اساسی بوده، نقل کرده است. افزون بر آن، به منظور دسترسی همزمان به نظرات قانونگذار و مفسر رسمی قانون اساسی نظرات تفسیری و مشورتی شورای نگهبان نیز در ذیل هر یک از اصول آورده شده است. مقدمه تفصیلی پژوهشگر محترم از روند تهیه پیش‌نویس، تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی و شورای بازنگری قانون اساسی با تکیه بر اسناد و مدارک فراوان ویژگی دیگر این اثر پژوهشی است.

این اثر که با زحمات فراوان به سامان رسیده، می‌تواند مورد استفاده مفسر قانون اساسی، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و نیز اساتید، محققان و دانشجویان رشته‌های حقوق و سیاست قرار گیرد. چنان که به منظور ارائه «مبانی و مستندات فقهی و حقوقی قانون اساسی جمهوری اسلامی» به علاقمندان بویژه مسلمانان کشورهای دیگر می‌تواند به زبان‌های دیگر نیز ترجمه شود.

در خاتمه لازم می‌دانم از زحمات و تلاشهای محقق محترم و دیگر صاحب‌نظرانی که در به ثمر رسیدن این تحقیق همکاری کردند و نیز از زحمات مرکز تحقیقات حکومت اسلامی دبیرخانه تشکر کنم.

ابراهیم امینی

پاییز ۱۳۸۵





**مقدمه: بررسی تفصیلی روند تدوین و بازنگری
قانون اساسی**



◀ فلسفه تدوین قانون اساسی^(۱)

تدوین قانون اساسی در شکل رایج آن به تحولات قرن هیجدهم میلادی در اروپا باز می‌گردد. نخستین قانون اساسی پس از انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۹۱ تدوین و البته بارها تغییراتی در آن ایجاد شد. این قانون سرآغازی برای تدوین قوانین اساسی مختلف در کشورهای دیگر شد.

مهمترین فلسفه تدوین قانون اساسی مهار قدرت پادشاهان و سلاطین بود که در اداره جامعه به هیچ ضابطه و قانونی مقید نبودند. هر چند پیش از آن نیز در پاره‌ای از کشورها صاحبان قدرت به ضوابط نانوشته‌ای محدود شده بودند، اما مزایای قانون اساسی مدون موجب شد که کشورها یکی پس از دیگری برای تنظیم روابط اجتماعی و محدود کردن قدرت دولتمردان بدان رو آورند. استقلال کشورها، بروز حوادثی چون انقلاب و کودتا از عوامل دیگر تدوین یا تغییر قانون اساسی در کشورها بشمار می‌رود.

ایران از نخستین کشورهای آسیایی بود که در پی انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ ش دارای قانون اساسی شد. در آن زمان هنوز تعدادی از کشورهای اروپایی نیز دارای قانون اساسی نبودند.

با بروز انقلاب مشروطیت و تشکیل مجلس شورای ملی، نخستین قانون اساسی در سال

۱. ر.ک: قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، مقاله «قانون اساسی، سیر مفهوم و منطوق از دید تطبیقی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۲۸.

۱۲۸۵ ش، ۱۳۲۴ ق تدوین شد. این قانون توسط کمیسیون مرکب از چند نفر و با استفاده از قوانین اساسی بلژیک و فرانسه در پنج فصل و ۵۱ اصل تدوین شد.^(۱) که حاوی مطالب متنوع و ترکیبی از مواد اساسی و عادی بود. ولی به دلیل نقصان این قانون، هیأتی مرکب از علما و نمایندگان مردم در مجلس مأموریت یافت تا آن را تکمیل نماید. متمم قانون اساسی که در ده فصل و ۱۰۷ اصل تنظیم شده بود، علی‌رغم کارشکنی گروهی از مشروطه خواهان غربگرا، در سال ۱۲۸۶ ش، ۱۳۲۵ ق به تصویب مجلس رسید. مهمترین موضوع مورد اختلاف بین رهبران مذهبی مشروطه و مشروطه خواهان غربگرا اصل دوم متمم قانون اساسی بود^(۲) که مقرر می‌داشت: «هیأتی از مجتهدین و فقهای مطلع از مقتضیات زمان، مصوبات مجلس را بررسی کنند تا مانع قانونی شدن مواد مخالف با قواعد اسلامی شوند و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصر (عج) تغییرپذیر نخواهد بود.»

این هیأت در تاریخ مشروطه ایران هیچگاه تشکیل نشد و حکومت مشروطه سلطنتی در عرصه قانونگذاری و اجرا بدون هیچگونه نظارتی از سوی علمای دین به حیات خود ادامه داده و با دست اندازی رضا خان پهلوی به قانون اساسی عملاً سلطنتی استبدادی بر کشور مسلط شد.

در سال ۱۳۰۴ ش یعنی بیست سال پس از تدوین قانون اساسی مشروطه مجلس مؤسسانی تشکیل شد تا انقراض سلطنت قاجار و رسمیت سلطنت پهلوی را اعلام کند.^(۳)

۱. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، ج ۱، ص ۱۷۰ «گویا مشیر الملک و مؤتمن الملک پسران صدر اعظم آن را می‌نوشتند و یا بهتر بگوییم ترجمه می‌کردند.»؛ هاشم محیط، مافی، مقدمات مشروطیت، ص ۱۶۱ «در مجلس مقرر شد که تعدادی از وکلا برای نوشتن قانون اساسی مملکت انتخابات شوند. سعدالدوله گفت: چند روزی صبر لازم است، زیرا که من مدتی است از پارلمان انگلیس چند جلد کتاب خواسته‌ام. کتب مزبور که رسید، مشغول اوامر مجلس خواهم شد بعد از سه چهار روز کتب مزبور و اصل گشت.» امام خمینی نیز در این زمینه می‌فرمود: «وقتی می‌خواستند در اوایل مشروطه قانون بنویسند و قانون اساسی را تدوین کنند، مجموعه حقوق بلژیکی‌ها را از سفارت بلژیک قرض کردند و چند نفری که، من نمی‌خواهم اینجا اسم ببرم، قانون اساسی را از روی آن نوشتند و نقایص را از مجموعه‌های حقوقی فرانسه و انگلیس به اصطلاح ترسیم کردند و برای گول زدن ملت بعضی از احکام اسلام را ضمیمه کردند. اساس قوانین را از آن‌ها اقتباس کردند و به خورد ملت ما دادند.» (و لایت فقیه، ص ۷).

۲. ر.ک: کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ج ۱، ص ۳۲۵-۳۰۹.

۳. یکی از مورخان تاریخ معاصر در این زمینه می‌نویسد: «به طور کلی کسانی باید انتخاب شوند که اگر وکیل مجلس شورای

مجلس فرمایشی مؤسسان مادهٔ واحده‌ای را به شرح ذیل تصویب کرد:

«مجلس مؤسسان سه اصل ۳۶، ۳۷، ۳۸ متمم قانون اساسی مصوبه ۲۱ آذر ۱۳۰۴ رابه جای سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ سابق متمم قانون اساسی قرارداد، سه اصل مذکور سابق را ملغی می‌داند.»^(۱)

بر اساس اصل ۳۶ «سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت به وسیلهٔ مجلس مؤسسان به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلأ بعد نسل برقرار خواهد بود.»^(۲) و بدین ترتیب از خاندان قاجار خلع ید شد. در این دوره قانون اساسی مشروطه بارها دچار تغییر و تحول شد.

در سال ۱۳۲۸ با تشکیل دو بارهٔ مجلس مؤسسان اختیار انحلال مجلس شورای ملی و مجلس سنا به شاه سپرده شد. همچنین چگونگی تغییر در قانون اساسی نیز پیش‌بینی شد که مصوبهٔ مجلس مؤسسان با موافقت شاه معتبر خواهد بود.^(۳)

باردیگر در سال ۱۳۴۶ مجلس مؤسسان تشکیل شد تا اصل ۳۸ دچار تحول گردد. مادر ولیعهد عنوان «نایب السلطنه» گرفت مگر اینکه از طرف شاه شخص دیگری به عنوان نایب السلطنه تعیین شود. همچنین اصول ۴۱ و ۴۲ نیز تغییر کرد و «شورای سلطنتی» در غیاب و مسافرت شاه رسمیت یافت.

→

ملی هم بودند، از وکلایی باشند که طرح راجع به تغییر سلطنت را قبل از طرح در مجلس (در منزل سردار سپه) امضا کرده باشند و یا از کسانی باشند که قبلاً قول رأی سلطنت پهلوی را داده باشند.» (مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳، ص ۴۸۶)

۱. متمم قانون اساسی مشروطه سلطنتی، ذیل اصل ۳۶.
۲. امام خمینی در دوران نهضت بارها از غیر قانونی بودن سلطنت پهلوی که با زور سرنیزه و بدون رضایت مردم بر ملت تحمیل شد، سخن گفت. (ر.ک: و لایت فقیه، ص ۷؛ صحیفه امام ج ۴، ص ۲۸۶ و...)
۳. در این سال آیهٔ الله سید محمد بهبهانی باشاه ملاقات کرد و اعتراض خود را به تصویب این ماده به اطلاع وی رساند. شاه عدم اصرار خود را از تصویب آن یاد آور شد. از این رو بهبهانی با صدور اعلامیه‌ای نسبت به گشودن باب تغییر قانون اساسی هشدار داد و آن را «خیانت به مملکت و مخالف مصالح دین و سلطنت و استقلال و استقرار حدود مملکت» دانست و از مردم دعوت کرد به عنوان تکلیف دینی و ملی مجلس مؤسسان را تحت فشار قرار دهند. (اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۲-۲۱).

◁ انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی

با اوج گرفتن انقلاب اسلامی ایران و ایجاد تزلزل در ارکان نظام شاهنشاهی و یاس و ناامیدی رهبر کبیرانقلاب، حضرت امام خمینی از اصلاح امور درچارچوب نظام سلطنتی و قانون اساسی مشروطه، تغییر نظام سیاسی در دستور کار قرارگرفت. ایشان ماههای پیش از پیروزی انقلاب هدف خود را مبنی بر برچیدن نظام سلطنتی و تأسیس حکومت اسلامی و در نهایت جمهوری اسلامی، که هم نمایانگر شکل حکومت بود و هم محتوای حکومت، علنی ساخت.^(۱)

ایشان برای قانون اساسی مشروطه دو مرحله قائل بود:

مرحله پیش از کودتای رضاخان، که مردم به خاطر عدم توانایی در اجرای طرح حکومت اسلامی به منظور تقلیل ظلم و استبداد قاجار برآن شدند که قوانینی وضع شود تا سلطنت به صورت سلطنت مشروطه در آید.^(۲) ایشان معتقد بود که تمام مسائلی که مطرح می‌کنند قابل استناد به متمم قانون اساسی است.

مرحله دوم پس از کودتای رضا خان، که او با قدرت سر نیزه و قلدری قانون اساسی را تغییر داد و یک مجلس مؤسسان با زور و قلدری تأسیس کرد و ملت به هیچ وجه با او موافق نبود. از این رو، سلطنت پهلوی که از جانب انگلیسی‌ها بر ایران تحمیل شد، غیر قانونی است.^(۳)

حضرت امام در پاسخ به ترفند دولت نظامی از هاری مبنی بر اینکه تصمیم دارد قانون اساسی را با شریعت اسلام متناسب و تعدیل کند، اظهار نمودند:

«اگر راست می‌گویند اول چیزی که در قانون اساسی مخالف اسلام است، سلطنت

شاه و اصل رژیم سلطنتی است.»^(۴)

۱. صحیفه امام، ج ۴، ص ۲۴۴، ۵۷/۸/۱۰.

۲. نائینی از رهبران مذهبی مشروطه در اثر معروف خود به سال ۱۳۲۷ق، فلسفه تدوین قانون اساسی را «کنترل رفتار دولتمردان و منضبط کردن اداره مملکت» شمرد که بدون آن «مراقبت و محافظت متصدیان مانند محمول بلا موضوع و از قبیل سر بی صاحب تراشیدن خواهد بود.» (ر.ک: نائینی، محمد حسین، تنبیه الامة و تنزیه الملّه، تحقیق و تصحیح سید جواد ورعی، ص ۸۹)

۳. صحیفه امام، ج ۴، ص ۴۲۹، ۵۷/۸/۱۹.

۴. همان، ج ۵، ص ۱۴۵، ۵۸/۹/۹.

در این مرحله رهبر انقلاب، قانون اساسی را به طور کلی نفی نکرده و اعلام نمود: «نظر می‌کنیم، هر مقدارش موافق با قانون اسلام است، آن را حفظ می‌کنیم و هر

مقدارش مخالف با قانون اسلام است، آن را حذف خواهیم کرد.»^(۱)

مقصود ایشان اصلاح قانون اساسی برای نظام جمهوری اسلامی بود.

پاره‌ای از احزاب سیاسی و شخصیت‌های ساده لوح مذهبی یا مرتبط با رژیم پهلوی در این مقطع شعار خود را «اصلاحات در چارچوب نظام سلطنتی و قانون اساسی مشروطه» قرار داده، خواستار تداوم نهضت در این چارچوب بودند.^(۲) طرفداران رژیم نیز برای نجات خود در روز پنجم بهمن ۵۷ با صدور اطلاعیه‌ای با امضای «طرفداران قانون اساسی» اعلام کردند که برای دفاع از قانون اساسی و رژیم سلطنتی تظاهراتی بر پا خواهند کرد.

امام خمینی که به پیروزی نهایی ملت در برابر رژیم ایمان داشت و فرصت به دست آمده را برای تغییر رژیم غیر قانونی و غیر منطقی سلطنتی مناسب می‌دید، این شعار را انحراف از مسیر انقلاب و ملت خواند و این پیشنهاد را که از سوی رهبران بعضی از احزاب سیاسی مانند جبهه ملی ایران و نهضت آزادی ایران و نیز بعضی از علمای ساده لوح مطرح شده بود، رد کرد و طرح آن را در شرایط اوجگیری نهضت، خیانت به انقلاب خواند، چرا که باعث دلسردی مردم و توقف نهضت و ابرتر ماندن آن می‌شد و بار دیگر فرصتی را در اختیار سردمداران رژیم استبدادی پهلوی قرار می‌داد تا خود را از غرق شدن در سیلاب انقلاب مردم نجات داده و با تجدید قوا به قلع و قمع نیروهای انقلاب بپردازد.^(۳)

ایشان در مراحل بعدی با ضروری خواندن تدوین قانون اساسی جدید^(۴)، در تاریخ

۱. همان، ص ۱۷۰، ۵۸/۹/۱۳؛ نیز ص ۳۱۱، ۵۷/۱۰/۱۰.

۲. مصاحبه روزنامه لیبراسیون با آقای شریعتمداری، مورخ اردیبهشت ۱۳۵۷؛ اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۱، ص ۱۶؛ اسناد لائحه جاسوسی امریکا، بخش اول، ص ۷ «بازرگان گفت: نهضت آزادی به قانون اساسی معتقد است. اگر شاه حاضر باشد تمام مواد قانون اساسی را به اجرا درآورد، ما آماده‌ایم تا سلطنت را بپذیریم.» ساواک نیز از وجود چنین دیدگاهی در بین علما بهره برداری می‌کرد. در یکی از اسناد با اشاره به وجود اختلاف بین علما در خصوص ادامه نهضت توصیه می‌شود: «اصلح است که به نحو مقتضی دامنه این اختلاف گسترش و جراید کشور مجدداً نظر شریعتمداری را با تیتراژ درشت منعکس و از این گذر بهره برداری اطلاعاتی به عمل آورند.» (یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید هاشمی‌نژاد، ص ۷۷۴)

۳. صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۹۸، ۵۸/۹/۱۸؛ ص ۳۹۹، ۵۸/۱۰/۱۸.

۴. همان، ص ۳۰۴، ۵۷/۱۰/۱۰.

۵۸/۱۰/۱۸ در پاسخ به خبرنگار انگلیسی اظهار داشتند:

«اکنون مشغول تهیه قانون اساسی جدیدی هستیم.»^(۱)

چند روز بعد خطوط اصلی قانون اساسی حکومت جمهوری اسلامی را اصول مسلم اسلام دانستند^(۲) که در قرآن و سنت بیان شده است.

بدین ترتیب بر همگان آشکار شد که رهبر انقلاب اسلامی در صدد تأسیس نظامی نو با یک قانون اساسی جدید است که خطوط اصلی اش «اصول مسلم اسلام» است.

دو روز بعد، در روز ۵۷/۱۰/۲۵، هدف از تأسیس «شورای انقلاب» را ایجاد حکومتی موقت به منظور تأسیس مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی و امور دیگر اعلام کردند.^(۳)

◁ مجلس تدوین قانون اساسی

حضرت امام پس از این مرحله بارها از تأسیس مجلس مؤسسان به منظور تصویب قانون اساسی جدید برای نظام جمهوری اسلامی سخن گفتند.^(۴) حتی در حکمی که برای نخست‌وزیری مهدی بازرگان صادر کردند، تشکیل مؤسسان را یکی از وظایف این دولت شمردند.^(۵)

فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف که اکثراً یا وابسته به غرب بودند یا وابسته به شرق، و طرح مسایل مهمی همچون «ضرورت جدایی دین از سیاست»، «تشکیل حکومت

۱. همان، ص ۴۰۰.

۲. همان ص ۴۳۶، ۵۷/۱۰/۲۳.

۳. همان، ص ۴۶۷.

۴. همان، صص ۳۰۴ و ۴۸۱؛ ج ۶، صص ۴۵۳، ۴۷۱، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۸؛ ج ۷، ص ۲۹۵.

۵. صحیفه امام ج ۶، ص ۵۴. این حکم در روز ۵۷/۱۱/۱۵ رسماً به بازرگان ابلاغ شد. وی پس از اطلاع از تصمیم امام خمینی مبنی بر انتخاب او به نخست‌وزیری، در تاریخ ۱۴ بهمن ۵۷، مهدی کتیرایی و عبدالعلی بازرگان را به همراه نامه‌ای محرمانه به حضور مراجع قم فرستاد و از آنان «کسب اجازه» نمود و «استدعای عنایت و راهنمایی» کرد. (سند شماره ۱ و ۲) آقای شریعتمداری نیز «تذکرات و توصیه‌هایی را توسط حاملان نامه یادآور شده»، پس از تعیین و نصب او به نخست‌وزیری مقام و سمت جدید را به وی تبریک گفت. (سند شماره ۳) آقای گلپایگانی نیز - با ارسال نامه‌ای به مهندس بازرگان ضمن با اهمیت دانستن منصب وی در شرایط حساس انقلاب و منحصر به فرد شمردن انقلاب اسلامی ایران، ملت را خواهان حکومت اسلامی دانست و هرگونه مسامحه‌ای را موجب ضربه خوردن به اسلام خواند. ایشان در این نامه خواستار توجه نخست‌وزیر به ارشادات روحانیت در ساختن آینده اسلامی مملکت شد. (سند شماره ۴)

دموکراتیک خلق» مانند آن چه در کشورهای مارکسیستی وجود داشت یا «جمهوری دموکراتیک» مانند آنچه در کشورهای غربی وجود داشت، «تحریم رفتارندم جمهوری اسلامی»^(۱)، زمزمه «تعلق داشتن اسلام به گذشته و عدم کارایی قوانین اسلامی در جهان امروز»^(۲)، «عدم رسمیت دادن به مذهب شیعه»^(۳)، همچنین زمزمه «خودمختاری» در بعضی از مناطق کشور^(۴) موجب شد که رهبر انقلاب آینده کشور را در معرض خطر ببیند.

توطئه‌ها و دسیسه‌های دشمنان داخلی و خارجی به حدی رسید که ایشان بیش از پیش به ضرورت تثبیت نظام از طریق تأسیس نهادهای قانونی و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی پی برده و بارها در سخنرانی‌های خود بر این مطلب تأکید نماید. در این مقطع امام بر این اعتقاد بود که پیش‌نویس قانون اساسی که توسط گروهی از حقوقدانان تهیه شده، برای اعلام نظر نزد علمای قم ارسال شود و پس از تکمیل و رفع نواقص به آرای عمومی گذاشته شود.

در جلسات شورای انقلاب و از آن جمله در جلسه‌ای که این شورا در تاریخ اول خرداد ۵۸ در حضور امام تشکیل داد، این بحث به طور جدی مطرح شد که آیا پیش‌نویس پس از تکمیل به آرای عمومی گذاشته شود یا مجلس مؤسسان تشکیل شده و نمایندگان مردم به تدوین قانون اساسی بپردازند.

امام در این جلسه از اینکه در خصوص تهیه پیش‌نویس و برگزاری انتخابات مسامحه می‌شود، گله نموده و اظهار داشتند: «طرح اول را بدهند، من خودم رفتارندم می‌کنم.»^(۵)

در میان اعضای شورای انقلاب سه نظریه مطرح بود:

۱. مطبوعات اسفند ۵۷ و فروردین ۵۸.
۲. داریوش شایگان در تاریخ ۶ اسفند ۱۳۵۷ اظهار داشت: «ایران نمی‌تواند به صدر اسلام بازگردد» وی همچنین از روحانیت به ملاحظات مرتجع یاد کرد و خواستار تشکیل حکومت فدرال در کشور شد (اطلاعات ۵۷/۱۲/۶، ص ۸) سخنان او سید کاظم شریعتمداری از مراجع وقت را به خشم آورد. او از اینکه افراد غیر متخصص در مسائل اسلامی اظهار نظر می‌کنند، انتقاد کرد و خواستار عذرخواهی شایگان به خاطر اهانت به روحانیت شد. (همان ۵۷/۱۲/۱۰، ص ۳) وی پس از چند روز مجبور به ارائه توضیح و توجیه سخنان خود شد (همان، ۵۷/۱۲/۱۴، ص ۵).
۳. مطبوعات خرداد تیر ۵۸.
۴. به عنوان نمونه ر.ک: کیهان ۵۸/۱/۱۳، رحمت الله مقدم مراغه‌ای.
۵. صورت مذاکرات شورای انقلاب، جلسه مورخه ۵۸/۳/۱.

- ۱ - تصویب قانون اساسی توسط مجلس مؤسسان.
- ۲ - برگزاری رفراندوم قانون اساسی.
- ۳ - در یک مجمع که اکثر آنان از خبرگان و نماینده افکار بخشهای کشور باشد، نظر خواهی شود و قانون اساسی بررسی شود، سپس رأی اصلی بوسیله رفراندوم با مردم باشد.^(۱)

◁ دلایل مدافعان تشکیل مجلس مؤسسان

- ۱ - حضرت امام و نخست وزیر بارها به مردم وعده تشکیل مؤسسان داده‌اند، دنیا و مردم منتظر تشکیل این مجلس‌اند.
 - ۲ - باید قانون اساسی توسط نمایندگان مردم تصویب شود و رویه رایج در دنیا نیز همین است.
 - ۳ - عدم تشکیل مجلس مؤسسان و اکتفا کردن به رفراندوم مخالفان را تحریک کرده و موجب تشنج در جامعه خواهد شد. حضرت امام در پاسخ این گروه می‌فرمود:
«من اگر حرف غلط زدم، تا آخر سر قولم باشم؟! اشتباه کردم، مجلس مؤسسان به این زودی درست نمی‌شود، اشکالاتی پیدا می‌شود، عده‌ای وارد این مجلس می‌شوند و کارشکنی و خیانت به مملکت می‌کنند، عملی نیست، سالها به طول می‌انجامد. مذهب را بر هم می‌زنند، در حالی که آنکه نهضت را پیش برده، مذهب بوده است.»^(۲)
- امام معتقد بود که عموم مردم مخالفتی با برگزاری رفراندوم نخواهند کرد، چند نفر نویسنده مخالفت می‌کنند و افکار عمومی هم با آنان نیست.^(۳)

◁ دلایل مخالفان تشکیل مجلس مؤسسان

- ۱ - شرایط حساس کنونی ایجاب می‌کند قانون اساسی هر چه زودتر تصویب شود و رأی

۱. آقایان مهدوی کنی، بدالله سبحانی، مهدی بازرگان، ابوالحسن بنی صدر، داریوش فروهر از دیدگاه اول، آقایان سید علی خامنه‌ای، اکبر هاشمی رفسنجانی، عزت‌الله سبحانی و قطب زاده از دیدگاه دوم و آقایان سید محمد حسینی بهشتی، عبدالکریم موسوی اردبیلی و سید محمود طالقانی از دیدگاه سوم حمایت می‌کردند. (همان، جلسه مورخه ۵۸/۲/۲۵)

۲. همان ۵۸/۳/۱.

۳. همان.

مثبت مردم در یک همه‌پرسی کافی است.

۲ - اگر مقصود از تشکیل مجلس مؤسسان آن است که مخالفان آرام شوند و دست از مخالفت بردارند، آنها که با رفراendum مخالفت کنند، با مجلس مؤسسان چند برابر مخالفت خواهند کرد. آنها در هر صورت اعتراض می‌کنند.

۳ - مجلس مؤسسان تقلید از رضا خان و غرب است. با برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان یا طرفداران غرب می‌آیند یا آنها که حالت جمود دارند.

آیةالله طالقانی که بارها در جلسات شورای انقلاب به این دلیل استناد کرده بود، معتقد بود که عموم مردم نمی‌دانند طرح تهیه شده برای قانون اساسی چیست؟ نمی‌توانند رأی بدهند، رفراendum هم با موازین شرعی سازگار نیست، باید صاحبنظران در این باره اظهار نظر کنند، از این رو پیشنهاد کرد انتخابات شوراها برگزار شود، آنگاه زمینه برای مجلسی متشکل از صاحبنظران فراهم گردد.^(۱)

امام با این پیشنهاد موافق نبود و شوراها را مسأله دیگری غیر از تدوین قانون اساسی می‌دانست.^(۲)

۱. همان ج ۱، ص ۱۹ و ج ۲، ص ۳.

۲. نظرات دیگری که در این زمینه مطرح می‌شد، عبارتند از:

- قانون اساسی مشروطه معتبر است و فقط اصول مربوط به سلطنت را می‌توان حذف کرد و نیازی به مجلس خبرگان نیست. (جمهوری اسلامی ۵۸/۵/۹ ص ۱ و ۸؛ کیهان ۵۸/۷/۱۵، ص ۳، سید کاظم شریعتمداری)؛ خاطرات دکتر مهدی حائری، ص ۱۰۹، وقتی بنا بر تدوین قانون اساسی جدید شد، وی معتقد بود که در این زمینه عجله نشود و پیش‌نویس به عنوان بیانیه جمهوری اسلامی منتشر گردد، در عین حال از تشکیل مجلس خبرگان به خاطر آنکه کیفیت اعضای آن بالاتر از اعضای مجلس مؤسسان است، دفاع کرد و بر این باور بود که کیفیت جبران کمیت رامی‌کند. (کیهان ۵۸/۷/۵)؛ کیهان ۵۸/۵/۲، ص ۱۰، احمد ذوالمجد طباطبایی؛ جمهوری اسلامی ۵۸/۶/۱۹، نظر حسن نزیه وزیر نفت دولت موقت و نقد آن توسط سید محمود کاشانی؛ در بیانیه رئیس حزب زحمتکشان در ۵۷/۱۱/۴ نیز آمده است: «اگر قانون اساسی یکجا به دور انداخته شود و این عمل باب گردد، هیچ تضمینی نمی‌بینم که چند سال بعد همین عمل تکرار شده و آن روز و آن گاه آثاری از موضوعات اصل اول و دوم متمم در باب مذهب شیعه و دین اسلام باقی نماند. ولی اگر اصل احترام به قدمت قانون حفظ شود، چنین دستبردهایی آسان میسر نخواهد بود.» (سند شماره ۵)

این نظریه عملاً پذیرفته نشد. امام در یک سخنرانی اعلام کرد چون رژیم سلطنتی غیر قانونی و نامشروع است، قانون اساسی این نظام هم از اعتبار ساقط است. (صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۰۴)

- نه نیازی به تشکیل مؤسسان است و نه مجلس خبرگان، هر گروه از حقوقدانان و روحانیت متن پیشنهادی خود را تنظیم

موافقان این نظریه معتقد بودند که هیچ گاه گفته نشده که مجلس مؤسسان حتماً باید سیصد نفر باشند، همین مجلس با اعضای کمتر هم مجلس مؤسسان است.^(۱)

حضرت امام در جلسه با اعضای شورای انقلاب با این نظریه موافقت کردند و در تاریخ ۵۸/۳/۴ با صدور حکمی خطاب به مهندس بازرگان، نخست وزیر دولت موقت اعلام کردند:

«طرح قانون اساسی را - که شورای طرح‌های انقلاب مشغول تدوین و تکمیل آن هستند - با سرعت تکمیل و به تصویب شورای انقلاب رسانده و هر چه زودتر در اختیار افکار عمومی بگذارید تا همه صاحب‌نظران و تمامی اقشار ملت - در مدت محدودی که تعیین می‌نمایید - پیشنهادهای و نظرات خود را در باره آن ابراز نمایند، و بنابر تصمیمی که با تبادل نظر با شورای انقلاب و دولت گرفته شد، ترتیبی دهند

→

کندو در معرض آراء مردم قرار دهند، هر کدام از سوی ملت مورد تأیید قرار گیرد، همان قانون اساسی کشور خواهد بود. اگر واقعاً ملت خواهان قانون اساسی مورد نظر حقوقدانان باشد، روحانیت نمی‌خواهد به زور قانون اساسی را بر آنان تحمیل کند، چنانچه ائمه اطهار چنین نکردند (سندش ۶ سید محمد علی صداقت)

- فرآیند قانون اساسی همراه با فرآیند جمهوری اسلامی برگزار شود تا مردم هنگام رأی به جمهوری اسلامی بدانند که به چه نظامی و با چه قانونی رأی می‌دهند. (صورت مذکرات شورای انقلاب، ج ۱، ص ۲۱) این پیشنهاد در شورای انقلاب رد شد.

- آشنایان و معتقدان به اصول انقلاب باید به تدوین قانون اساسی اقدام کنند. این افراد که مورد اعتماد رهبر و مردم هستند، به وسیله یک شورای محدود سه نفری به انتخاب امام و به ریاست آقای طالقانی انتخاب می‌شوند. (نشریه امت، ش ۱۰) این پیشنهاد به معنای انتصابی بودن مجلس تدوین قانون اساسی بود.

- اگر نظر اکثریت اعضای مجلس بررسی قانون اساسی حجت است، نیازی به برگزاری همه پرسی نیست و اگر صرفاً بررسی مواد قانون اساسی را بر عهده خواهند داشت و رأی مردم تصویب تلقی می‌شود، باید همه پرسی برگزار شود. (صورت مذکرات شورای انقلاب، ج ۲، ص ۶۹، موسوی)

پاسخ:

این مجلس حقیقتاً همان مجلس مؤسسان است، تنها برای جبران تعداد کم، همه پرسی به آن اضافه شده است. (همان، ص ۷۵، قطب زاده)

بنابر اظهار عزت الله سبحانی، اعضای شورا معتقد بودند که اعضای این مجلس انتصابی باشند و امام گفتند: انتخابی باشد. و بر سر اسم بحث نبود، بنابراین این مجلس، همان مجلس مؤسسان است. (همان) دکتر بهشتی نیز مجلس خبرگان را همان مجلس مؤسسان می‌دانست (کیهان ۵۸/۳/۲۶).

۱. سبحانی، عزت الله، صورت مذکرات شورای انقلاب، ج ۲، ص ۳۱؛ بنی صدر در خاطرات خود ادعا نموده که در شورای انقلاب رأی داده بودند که مجلس خبرگان برای تصویب پیش نویس است، ولی در مجلس خبرگان گفتند: ما ملزم نیستیم پیش نویس را بررسی کنیم. (ر.ک: درس تجربه، خاطرات بنی صدر، ص ۱۹۹) این ادعا بر خلاف آن چیزی است که در شورای انقلاب به تصویب رسید.

تا مردم هر استان و هر یک از اقلیت‌های مذهبی نمایندگان صاحب‌نظر خود را به تعدادی که شورای انقلاب اسلامی و دولت تعیین می‌کنند، انتخاب کنند و مجلس متشکل از نمایندگان مردم، با توجه به همه پیشنهادهای مفیدی که رسیده است، مواد قانون اساسی را به صورت نهایی بررسی و تنظیم نمایند... پس از آن که این قانون اساسی در جمع نمایندگان صاحب‌نظر مردم مورد بررسی نهایی قرار گرفت، به رأی گذارده شود...»^(۱)

با علنی شدن طرح شورای انقلاب و دولت مبنی بر تشکیل مجلس خبرگان با اعضای کمتر، جنجال و هیاهوی احزاب و گروه‌ها برخاست. در این مرحله برای مشغول کردن مردم و رهبران نهضت و با هدف جلوگیری از تشکیل مجلس خبرگان و تصویب قانون اساسی به اقداماتی دست زدند که پاره‌ای از آنها عبارتند از:

- تأکید و اصرار بر ضرورت تشکیل مجلس مؤسسان چند صد نفری و حضور نمایندگان احزاب و گروه‌های سیاسی^(۲)

- طرح مشکلات موجود جامعه در سطحی وسیع، به طوری که حتی هر گروهی به دیدار

۱. صحیفه امام ج ۷، ص ۴۸۲.

۲. جبهه دموکراتیک در روز اول تیر ۵۸ در اعتراض به عدم تشکیل مجلس مؤسسان دعوت به تجمع در دانشگاه تهران کرد که به درگیری مختصری بین موافقان و مخالفان انجامید. (جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲)، اکثریت گروه‌های چپی و مارکسیستی به مخالفت با مجلس خبرگان پرداختند و نشریات آنها به تبلیغ علیه این مجلس مشغول شدند. هفته نامه اتحاد چپ، راه کارگر، نشریه پیکار ش ۸، نشریه کار ش ۱۴ و ۱۹، چند نمونه از این قبیل است، همچنین مجله ایران فردا به انتشار و مطالب تند بر علیه دولت و روحانیت پرداخت و روحانیت را به قدرت‌طلبی و تلاش برای جبران هزار و چهار صد سال انزوا متهم کرد. (ایران فردا، ش ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۷) همچنین آیندگان ش ۳۳۶۲، ۵۸/۳/۸، رحمة الله مقدم مراغه‌ای؛ ش ۳۳۶۳ قطعنامه کنگره وکلای دادگستری؛ ش ۳۳۶۴ حزب جمهوری خلق مسلمان؛ ش ۳۳۷۰ قطعنامه گردهمایی سازمان زنان جبهه ملی؛ ش ۳۳۷۲ سنجایی و لاهیجی؛ ش ۳۳۷۳ غلامحسین صدیقی و...؛ کیهان در ش ۱۰۷۳۱، ۵۸/۳/۲۳ از سید کاظم شریعتمداری نقل کرد که «اگر قانون اساسی از طریق فرآیند تصویب شود، من در رأی‌گیری شرکت نخواهم کرد»؛ اطلاعات ش ۱۵۸۶۷، ۵۸/۳/۹، ص ۵ و ۸، کریم سنجایی: «از فرآیند قانون اساسی وحشت دارم»؛ همان، قطعنامه کنگره وکلای دادگستری؛ همان ۲۰ و ۵۸/۳/۲۴، بیانیه سازمان مجاهدین خلق ایران؛ بامداد، ش ۳۳، ۵۸/۳/۲۴ شیخ عزالدین حسینی: «در فرآیند قبل از تشکیل مجلس مؤسسان شرکت نخواهم کرد»؛ همان ش ۳۱، ۵۸/۳/۲۲؛ چریک‌های فدایی خلق در مرداد ماه ۵۸ و در آستانه برگزاری انتخابات مجلس خبرگان با برپایی اجتماعی به انتقاد از اوضاع جامعه و دولت موقت پرداخت و حکومت را به سرکوب کارگران متهم کرد. یکی از کاندیداهای این گروه خواستار برابری حقوق زن و مرد در قانون اساسی شد. این اجتماع به آشوب و درگیری کشیده شد. (هفته نامه گزارش روز ش ۲۰)؛ آیندگان ش ۳۳۷۷، ۵۸/۳/۲۷، جبهه دموکراتیک، سازمان اسلامی شورا، سازمان پزشکان ملی و... اقدام به برگزاری تجمعات سیاسی کردند.

امام می‌رفت، به بیان مشکلات جامعه می‌پرداخت.
- طرح مسائل انحرافی همچون قضیه دکتر شریعتی و درخواست نظر امام در باره وی.
- حمله به بعضی از قوانین اسلام، حمله و اهانت به حضرت امام به منظور تحریک احساسات مردم و ایجاد اغتشاش.
- فتنه و آشوب در برخی نقاط کشور مانند کردستان، سیستان و بلوچستان و خوزستان و دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی.
- تخریب فضای اجتماعی و سیاسی، دروغ پراکنی، اتهام زنی به مسئولان و دولتمردان و گروههای مذهبی.

حضرت امام با هوشیاری فوق العاده از توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی در این مقطع پرده برداشت و مردم را به هشیاری دعوت کرد که مبدا از مجلس خبرگان و تدوین قانون اساسی بر اساس مبانی اسلامی غافل شوند.^(۱)

مراجع هم که پیشتر خواستار تشکیل مجلس مؤسسان بودند، با مشاهده وضعیت خطرناک جامعه، تشکیل آن را موجب به تعویق افتادن امور شمردند که باعث «خدشه دار شدن اصل و اساس جمهوری اسلامی و عملی شدن نقشه‌های شیطانی دشمنان در جهت تأمین منافع استعمار» می‌شود و تشکیل مجلس متخصصان و خبرگان را با تعدادی کمتر تأیید کردند.^(۲)

حضرت امام در یک سخنرانی مجلس خبرگان را از نظر ماهیت همان مجلس مؤسسان دانسته و فرمودند:

«نگویید که ما مجلس مؤسسان کوچک را نمی‌خواهیم، یک مجلس مؤسسان پانصد، ششصد نفری می‌خواهیم، بهانه نگیرید. مگر مجلس مؤسسان چیست؟»

۱. ر.ک: صحیفه امام ج ۸، ص ۱۶۴ - ۱۵۹؛ ج ۹، صص ۷، ۲۹، ۳۷، ۴۳، ۵۴، ۵۶، ۶۶، ۹۲، ۱۰۳، از تاریخ ۵۸/۳/۲۵ لغایت ۵۸/۴/۲۹.

۲. ر.ک: فرازهایی از گفتارهای آیه الله شیرازی، ص ۸۳ مصاحبه با خبرگزاری پارس ۵۸/۳/۲۶؛ اطلاعات ش ۱۵۸۸۳، ۵۸/۳/۲۹، سید حسن طباطبایی قمی؛ آقای منتظری نیز بهترین شکل تصویب قانون اساسی را بحث و تبادل نظر اهل حل و عقد و صاحب نظران دانست و آشنایی با علوم و موازین اسلامی، عدالت و تقوا و آشنایی به مسائل و شرایط زمان را شرایط لازم آنان شمرد. (کیهان ۵۸/۴/۲۰، ص ۶).

جز اینکه اشخاصی که مردم آنها را انتخاب می‌کنند، باید بنشینند و قانون را ملاحظه کنند؟ باید حتماً شنصد، هفتصد نفر باشند که نوبت به شما هم برسد! اگر تمام ملت پنجاه نفر را تعیین کردند، اینها وکیل ملت نیستند؟ این مجلس، مجلس مؤسسان نیست؟ ما بعد از اینکه قانون اساسی به نظر خبرگان اسلامی رسید، به نظر روحانی اسلامی رسید، به نظر علمای متعهد رسید، به نظر نمایندگان مردم رسید، باز هم در افکار عمومی می‌گذاریم، خود ملت میزان است... ما برای خاطر اینکه این نق‌ها کم بشود، گفتیم یک مجلسی هم درست بشود، شما اسمش را مجلس مؤسسان بگذارید، اگر خیلی دلتان می‌خواهد غربی باشید.»^(۱)

اعضای دولت نیز از مجلس خبرگان به عنوان مجلس مؤسسان یاد کردند. داریوش فروهر گفت:

«مجلس مؤسسان دو ویژگی دارد: از سوی مردم انتخاب می‌شود و اختیار هر گونه تغییری را در پیش نویس دارد. بنابراین مجلس فعلی همان مجلس مؤسسان است و نباید نام دیگری بر آن نهاد.»^(۲)

وزیر کشور (هاشم صباغیان) نیز در یک مصاحبه اظهار داشت:

«مجلس مؤسسان در تعریف اصلی اش مجموعه دو مجلس سنا و شورا است. ولی شرایط فعلی مصداق درستی برای گردهمایی نمایندگان مردم نمی‌تواند باشد. [هنوز در نظام جمهوری اسلامی مجلس شورا و سنا وجود ندارد] و مجلس خبرگان مجموعه‌ای است از افراد متخصص که می‌توانند در باره محتوای قانون اساسی اظهار نظر کنند و در مسائل تخصصی در جمع کمتر سریعتر و صحیح‌تر می‌توان تصمیم گرفت.»

وی خاطر نشان کرد:

۱. صحیفه امام، ج ۸، صص ۱۷۴-۱۷۲؛ نیز صص ۱۸۲، ۵۸/۳/۲۶، ۵۸/۳/۲۶، ۱۸۹، ۱۹۴۰، ۲۰۰، ۳۹۲.
 ۲. جمهوری اسلامی، ۵۸/۵/۴، ص ۲؛ کیهان ۵۸/۳/۱۸، امیر انتظام، سخنگوی دولت موقت نیز تعداد مشخصی را در مجلس مؤسسان لازم ندانست. کریم سنجابی، رهبر جبهه ملی نیز این مجلس را به شرط «منتخب مردم بودن» و «حق تصویب قانون داشتن» مجلس مؤسسان خواند. (ر.ک: همان، ۵۸/۴/۲)

«با توجه به حق تمامی مردم برای اظهار نظر در باره قانون اساسی، در کمیسیونی که در ساختمان مجلس سنا تشکیل می‌شود، به پیشنهادها و نظرات طبقات مختلف مردم رسیدگی خواهد شد.»^(۱)

بازرگان نیز بعدها از این مجلس به مؤسسان یاد می‌کرد.^(۲) نایب رئیس مجلس خبرگان هم در یکی از جلسات با صراحت اعلام کرد که این مجلس، همان مجلس مؤسسان است، تنها به خاطر شرایط حساس کشور تعداد اعضایش کمتر از میزان رایج آن در دنیا است.^(۳) سخنگوی جدید دولت ایراد مخالفان را در باره تشکیل مجلس خبرگان بی اساس خواند.^(۴) احزاب، جمعیتها و گروهها در دفاع از مصوبه شورای انقلاب و تصمیم دولت مبنی بر تشکیل مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به اقداماتی همچون تهیه طومار، تظاهرات، ارسال نامه و صدور بیانیه دست زدند. این همه به خاطر مقابله با مخالفت وسیع مخالفان با این مصوبه و تصمیم بود.^(۵)

افرادی چون شریعتمداری هم که مدافع مجلس مؤسسان بود^(۶) چند روز بعد در پاسخ به پرسشی در مورد تصمیم دولت مبنی بر انتخاب ۷۵ نفر افراد خبره نوشت:

۱. همان، ۵۸/۳/۳۱، ص ۱؛ گفتنی است که بیش از ۶۰ طرح برای قانون اساسی و ۴ هزار پیشنهاد به دبیرخانه مجلس خبرگان ارسال شد. (ر.ک: مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، مقدمه، ج ۴، ص ۳).
۲. بازرگان، مهدی، انقلاب ایران در دو حرکت، ص ۱۲۴.
۳. حسینی بهشتی، محمد، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، ص ۳۷۷.
۴. کیهان، ش ۱۰۷۳۷، ۵۸/۳/۳۰، صادق طباطبایی.

۵. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲، ص ۸، مصاحبه با علی حجتی کرمانی؛ ص ۱ طومار بیست متری مردم لرستان ۸ هزار امضا به امام؛ ۵۸/۴/۳، ص ۴، نامه علمای کرمانشاه به امام؛ ۵۸/۴/۵، ص ۵ کنفرانس مطبوعاتی بنی صدر و دفاع از مجلس خبرگان؛ ص ۸ بیانیه آیه الله شیخ بهاء الدین محلاتی؛ ۵۸/۴/۲۶، ص ۸ طومار ۲۴ متری اهالی سیرجان؛ ۵۸/۴/۲۷، ص ۲، برگزاری راهپیمایی وحدت و دفاع از مجلس خبرگان؛ ۵۸/۳/۳۱، علامه احمد مفتی زاده، رهبر اهل سنت کردستان با ارسال پیامی به کنگره مسلمان منتقد قانون اساسی از مجلس متخصصان فن دفاع کرد و مجلس مؤسسان معهود را که افراد فاقد صلاحیت در آن حضور می‌یابند، «دموکراسی مردم فریب» خواند. (ر.ک: علامه مفتی زاده، قانون اساسی، سند شماره ۷، ص ۳۰) وی در عین حال معتقد بود که باید از گروههای غیر اسلامی نیز برای تدوین قانون اساسی دعوت کرد و برای رسیدن به وحدت مطلوب در صورت لزوم تدوین قانون اساسی را به تأخیر انداخت، چرا که با رهبری قوی و شورای انقلاب می‌توان چند سال مملکت را اداره کرد. (همان، ص ۲۴)

۶. جمهوری اسلامی ۵۸/۳/۲۱؛ آیندگان ش ۳۳۷۱، ۵۸/۳/۲۰، وی عدم تشکیل مجلس مؤسسان را اشتباه بزرگی خوانده بود و معتقد بود که برگزاری رفراندوم، قانون اساسی را بی اعتبار می‌سازد. (همان ش ۳۳۷۷، ۵۸/۳/۲۷)

«اگر ۷۵ نفر خبره و ذی صلاحیت باشند و مواد قانون اساسی جمهوری اسلامی را بررسی کنند و تصویب نمایند، به طوری که قانون اساسی مزبور رسمیت پیدا کند که اگر فراندم هم نکنند رسماً قانون اساسی مملکت باشد، در این صورت فراندم برای تقویت بیشتر و تأکید مانعی ندارد و از اول هم نظر همین بود که قانون اساسی به وضعی قبل از فراندم تصویب شود که بعداً مورد ایراد قرار نگیرد.»^(۱)

دقت در این پاسخ نیز نشان می‌دهد که ایشان نیز مجلس محدود خبرگان را، مجلس مؤسسان می‌دانست. بنابراین از نظر امام، شورای انقلاب، دولت، مراجع و بسیاری از احزاب و گروهها مجلس خبرگان تفاوتی با مجلس مؤسسان نداشت.

◁ تعداد اعضای مجلس خبرگان

اعضای شورا معتقد بودند که هر یک میلیون جمعیت یک نفر را به عنوان نماینده خود انتخاب کند که در مجموع سی و چند نفر خواهند بود. ولی یکی از اعضای شورا پیشنهاد کرد: «اگر هر استان یا هر یک میلیون نفر یک نماینده داشته باشند، این خطر وجود دارد که افراد خاصی انتخاب شوند. چون معروفترین افراد در استانها روحانیان هستند مجلس یکسره از روحانیان خواهد شد و موجب سر و صدای زیاد می‌شود، گرچه ناوارد است. اگر هر پانصد هزار نفر یک نماینده داشته باشند، جای انتخاب بیشتر برای مردم استانها خواهد بود و مجلس هم متنوع می‌شود.»^(۲)

این پیشنهاد توسط اعضای شورا به تصویب رسید و مقرر شد که از هر استان چند نفر و در مجموع هفتاد و چند نفر انتخاب شوند.

امام خمینی در این مقطع نیز از ضرورت حضور علما و اسلام شناسان در این مجلس سخن گفتند و دستور ائمه را مبنی بر مراجعه به فقها در «حوادث واقعه» یادآور شده و

۱. جمهوری اسلامی ۵۸/۳/۲۹، سند شماره ۸.

۲. صورت مذاکرات شورای انقلاب، ج ۲، ص ۷۵، عزت الله سبحانی.

روشنفکران را نصیحت کردند که «قدری هم برای اسلام و مسلمین حق قائل باشید»^(۱)
 تصریح کردند که «اسلام شناسان باید به بررسی قانون اساسی بپردازند، نه
 حقوقدانان غربی»^(۲)

بارها علما و اқشار دیگر جامعه را به مطالعه پیش نویس اظهار نظر درباره اصول آن
 فراخواندند.^(۳) ایشان همچنین در پاسخ مخالفان، شیوه برگزیده شده برای تصویب قانون
 اساسی در نظام جمهوری اسلامی را دردنیای بی نظیر توصیف کردند. چراکه یک مرتبه
 نمایندگان ملت باللهام از نظرات مطرح شده از سوی اқشار مختلف درباره آن بحث و بررسی
 خواهند کرد و بار دیگر قانون تدوین شده توسط آنان به همه پرسى گذاشته خواهد شد. و هیچ
 دموکراسی‌ای در دنیا بالاتر از این نیست. در دنیا تدوین قانون اساسی یا توسط مجلس
 موسسان انجام می‌گیرد یا قانونی تدوین شده و به همه پرسى نهاده می‌شود مثل جمهوری
 پنجم فرانسه که عده‌ای از دولت و تعدادی هم از نمایندگان مجلس قانون اساسی را تدوین
 کردند سپس به فرمانده گذاشته شد.^(۴) چنان که در امریکایاتی پنجاه و پنج نفری مرکب از
 نمایندگان ایالت دوازده‌گانه در شهر فیلادلفیا جمع شده و در نخستین جلسه جرج واشنگتن
 رهبرانقلاب امریکا را به ریاست برگزیدند، کلیه مذاکرات این هیات محرمانه بود تا اعضا
 بتوانند بدون دغدغه اظهار نظر کنند و پس از طی مراحل بالاخره در سال ۱۷۸۹ به تصویب
 ایالات رسیده و به مورد اجرا در آمد.^(۵)

◀ شرایط خبرگان

حضرت امام بارها و بارها از علما و حقوقدانان متعهد خواستند برای تدوین هر چه بهتر
 قانون اساسی همت گمارند، مردم را به انتخاب افراد واجد صلاحیت فراخواندند. شرایطی که
 برای عضویت در مجلس خبرگان در لابلای سخنان ایشان به چشم می‌خورد، عبارتند از:

۱. صحیفه امام ج ۸، ص ۱۷۵.

۲. همان، ص ۱۹۱.

۳. همان، ج ۸، صص ۲۰۵، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱ و ۲۲۶.

۴. همان، صص ۲۳۸ و ۲۴۰.

۵. مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی تطبیقی، ص ۵۰.

«متدین، مطلع و عالم به زمان، متعهد، اسلام شناس، معتقد صد در صد به اسلام و اینکه اسلام مکتبی مترقی است، می‌تواند ما را ترقی دهد، اقتصاد را حفظ کند، معتقد به نهضت اسلامی، وطن خواه، اسلام خواه، امین، کسانی که در صراط مستقیم انسانیت و اسلام هستند، مستقل در نظر، فکر و روحیه، شناخته شده».

همچنین مردم را از انتخاب «وابستگان به شرق و غرب، کسانی که احتمال دارد خیانت کنند، توطئه‌گران، کسانی که اسلام را متعلق به ۱۴۰۰ سال قبل می‌شمارند، حقوقدانان اروپایی فهم» برحذر داشتند.

استدلال رهبری این بود که مردم برای اسلام مجاهدت و فداکاری کردند، خواستار جمهوری اسلامی بودند، کسانی که با اسلام آشنا باشند، می‌توانند قانون اساسی این نظام را تدوین کنند.^(۱) همچنین استدلال کردند که «در حوادث واقعه باید به روحانیین و فقها رجوع کرد، حوادث واقعه همین حوادث سیاسی است که برای ملت‌ها پیش می‌آید.»^(۲)

حضرت امام در آستانه ماه مبارک رمضان در سال ۱۳۵۸ علما و روحانیان را از پرداختن به امور غیر مهم و پیش پا افتاده بر حذر داشت و یادآور شد که مهمترین مسأله روز «تصویب قانون اساسی» است که دشمنان اسلام و کشور به دنبال تعویق آنند، ایشان به روحانیان سفارش کردند مردم را به شرکت در انتخابات مجلس خبرگان و انتخاب افراد مورد اعتماد و اسلام شناس دعوت کنند.^(۳)

◁ انتخابات مجلس خبرگان و بهانه جویی گروه‌ها و جمعیت‌ها

احزاب، گروه‌ها و جمعیت‌هایی که از ورود به مجلس خبرگان مأیوس بودند، به طرح شبهاتی پرداختند که به «بهانه» شبیه‌تر بود، و بدینوسیله مشروعیت مجلس خبرگان را مورد تردید قرار دادند.

۱. صحیفه امام، ج ۸، صص ۳۳۸، ۳۷۵، ۳۸۵، ۴۸۱؛ ج ۹، صص ۵۵، ۹۱، ۹۲، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵.

۲. همان، ج ۸، ص ۱۸۶.

۳. صحیفه امام ج ۸، ص ۳۳۸.

حزب خلق مسلمان خواستار به تعویق افتادن انتخابات شد.^(۱) چریک‌های فدایی خلق در بیانیه‌ای علت شرکت خود در انتخابات را افشاگری بر ضد رژیم و مجلس فرمایشی خواند،^(۲) ولی بسیاری از احزاب و گروه‌های مارکسیستی به مخالفت پرداختند. از جمله بهانه‌ها این بود که:

۱- نباید اعضای شورای انقلاب و دولت موقت برای مجلس خبرگان کاندیدا شوند.^(۳) پاسخ: نسبت به اعضای شورای انقلاب منطقی نیست که از کاندیدا شدن محروم شوند، ولی نسبت به مجریان انتخابات منطقی است که حق کاندیدا شدن نداشته باشند و طبق قانون حق ندارند.^(۴)

۲- چون مجلس خبرگان تعداد نمایندگانش محدود است، نمی‌تواند نماینده افکار همه مردم باشد.

پاسخ: البته گروههایی که هواداران آنها در هر استان کمتر از پانصد هزار نفر باشند، نمی‌تواند رأی کافی بدست آورند و وارد مجلس خبرگان شوند، ولی تعداد کمتر دلیل بر این نیست که منتخبین نماینده مردم نیستند.^(۵)

۳- معرفی کاندیداها توسط علما و روحانیان جنبه فتوایی داشته و مردم را مکلف به انتخاب عده‌ای خاص می‌کند.^(۶) این شبهه و بهانه از آن جهت مطرح شد که بیم آن می‌رفت

۱. بهنود، مسعود، ۲۷۵ روز بازرگان، تاریخ ۵۸/۵/۱۰.

۲. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، جزوه «چرا در انتخابات مجلس خبرگان شرکت می‌کنیم؟»؛ آیندگان ۱ و ۵۸/۵/۵.

۳. کیهان ش ۱۰۷۸۰، ۵۸/۵/۲۱، رحمت الله مقدم مراغه‌ای؛ ۵۸/۵/۸، ص ۳، علی اصغر صدر حاج سید جوادی؛ ۵۸/۴/۱۸، ص ۱۴، مظفر بقایی رهبر حزب جمهوری خواه.

۴. جمهوری اسلامی ۵۸/۵/۱۰، پاسخ آقایان سید محمد حسینی بهشتی و عباس شیبانی به شبهات مخالفان؛ بهشتی سیدمظلوم امت، دفتر دوم، ص ۶۴۰.

۵. همان، ص ۲، شبیه این شبهه و پاسخ در سومین جلسه مجلس خبرگان نیز مطرح شد. رحمت الله مقدم مراغه‌ای گفت: «در باره نحوه انتخابات جای سخن و ایراد بسیار است، امروز در این مجلس جای نمایندگان بسیاری از اقشار مردم خالی است» نایب رئیس مجلس پاسخ داد: «کسانی که اینجا هستند، معمم باشند یا غیر معمم، همه نماینده اقشار ملت هستند، کسانی که به ما رأی داده‌اند، از قشرهای گوناگون هستند.» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج ۱، ص ۴۰ و ۴۳)

۶. پیشتر نیز پیشنهاد افزودن ماده‌ای به این شرح به قانون اساسی شده بود: «هیچیک از مراجع تقلید در هیچ زمان و مکان

کاندیداهای علمای شناخته شده که مورد اعتماد مردم بودند، بر بقیه کاندیداها پیشی بگیرند. چون علاوه بر جوامع روحانی تنی چند از علما و مراجع نیز به معرفی کاندیدا مبادرت کردند مثلاً آقایان سید حسن طباطبایی قمی و سید عبدالله شیرازی از مراجع مقیم مشهد برای استان خراسان هفت نفر را معرفی کردند که چهار نفر ایشان جزء منتخبین بودند.^(۱)

پاسخ: معرفی کاندیدا حق هر جمعیت، گروه و شخصی است و معرفی کاندیدا از سوی علما و روحانیان جنبه فتوایی نداشته و صرفاً جنبه ارشادی دارد و اصلاً اینجا جای فتوا دادن نیست.^(۲)

۴- اینکه هر استانی به تناسب جمعیت یک یا چند نماینده داشته باشد، کافی نیست، باید هر گروهی یک نماینده داشته باشد.

پاسخ: منطقی نیست که هر گروه - ولو تعداد اعضای این گروه پنج نفر باشند - یک نماینده در مجلس خبرگان داشته باشد، مجلس خبرگان محل حضور نمایندگان مردم است، نه گروه‌ها.^(۳)

۵- مجلس خبرگان محل اجتماع قشر خاصی شده و اقشار دیگر نماینده ندارند و این خلاف آزادی است.

پاسخ: رأی مردم به روحانیان رانمی توان بر عدم آزادی حمل کرد، چون آنها نیز مثل بقیه کاندیداها از فرصت مساوی برخوردارند.^(۴)

پس از برگزاری انتخابات، احزاب و گروه‌هایی که کاندیداهایشان از ورود به مجلس باز ماندند، شبههٔ تقلب در انتخابات را مطرح نمودند و خواستار رسیدگی به تخلفات شدند.^(۵)

→

به هر ترتیب و طریق که القای نظر مراجع عظام در آن نهفته باشد ولو آنکه اعلام نظر شخصی در آن منعکس گردد، رأی تمایل خود را نسبت به شخص یا گروه یا جمعیت یا دسته و یا قشری از اقشار جامعه برای احراز نمایندگی ملت و ریاست جمهوری انتخاب می‌شوند، احراز نداشته و مقام عالی روحانیت در سطح مراجع از چنین دخالتها میزا و منزه خواهند بود. (ر.ک: اطلاعات ۵۸/۴/۱۰، ص ۹، معینی کرمانشاهی).

۱. سند شماره ۹.

۲. جمهوری اسلامی ۵۸/۵/۱۰، ص ۲، سید محمد حسینی بهشتی.

۳. همان ۵۸/۳/۲۳، ص ۱، صادق طباطبایی معاون سیاسی وزیر کشور.

۴. همان ۵۸/۵/۴، ص ۲، داریوش فروهر.

۵. بیانیه اعتراض آمیز جنبش مسلمانان مبارز، ۵۸/۵/۱۴ (سند شماره ۱۰)؛ اعتراض پنج گروه جاما، جنبش مسلمانان مبارز،

جناح‌های مختلف فکری و عقیدتی، چپ و راست، ملی و لیبرال، شرق‌گرا و غرب‌گرا همگی برای حضور در مجلس خبرگان به تکاپو افتادند. جز تعدادی از گروه‌ها که به بهانه عدم تشکیل مجلس مؤسسان انتخابات را تحریم کردند،^(۱) اکثریت احزاب و گروه‌ها در انتخابات شرکت کرده، کاندیدا معرفی نمودند. هیچ محدودیتی برای کاندیدا شدن و رأی دادن هم وجود نداشت.^(۲)

◁ تشویق علما به حضور در انتخابات

در این میان اختلاف نظر بین گروه‌های مذهبی و حتی علما و روحانیان که به دو گروه سنتی و روشنفکر قابل تقسیم بودند، نیز مشهور بود.^(۳) امام خمینی با اشاره به ائتلاف احزاب و گروه‌هایی که ذاتاً با یکدیگر اختلاف نظر دارند، علما و روحانیان و نیروهای مذهبی را از اختلاف بر حذر داشته و آنان را به وحدت و ائتلاف فراخواندند تا مبادا در اثر اختلاف آنان جریانات منحرف پیروز شوند.^(۴)

چند روز بعد آیه الله طالقانی در نخستین نماز جمعه‌ای که اقامه کرد، انتخاب علما از سوی

→

ساش، سازمان مجاهدین خلق، و جنبش، جمهوری اسلامی ۵۸/۵/۱۵؛ ارسال نامه سرگشاده و اعتراض آمیز این پنج گروه به امام (سند شماره ۱۱)؛ نامه تند هواداران جنبش مسلمانان مبارز به رهبران حزب جمهوری اسلامی و شورای انقلاب و دفاع از رئیس این جنبش، دکتر حبیب الله پیمان و پاسخ روابط عمومی حزب، جمهوری اسلامی، ۱۸ و ۲۰ مرداد ۵۸.

۱. حزب خلق مسلمان که افرادی چون حسن نزیه، عبدالکریم لاهیجی، محمود عنایت و کریم سنجابی را کاندیدا کرده بود، ابتدا از شرکت در انتخابات جز در آذربایجان اعلام انصراف داد، ولی پس از چند روز سخنان دبیر کل این حزب تکذیب شد. (ر.ک: امید ایران ش ۲۸، ص ۹)، بعضی از جریانات چپ‌گرا شرکت در انتخابات را فریب خوانده و محکوم کردند. (آیندگان، ش ۳۴۱۴، اشرف دهقان) جبهه دموکراتیک ملی نیز از عدم شرکت در انتخابات خبر داد. (همان، ش ۳۴۱۰).

۲. لطف الله میثمی در سمینار انجمن اسلامی مهندسين در سال ۱۳۷۷ می‌گوید: مجلس خبرگان صد در صد دموکراتیک بود و با معیارهای دموکراتیک انجام شد و وقتی خبرگان تشکیل شد، همه افراد خبره و اهل حل و عقد که مردم می‌شناختند به این اصل (ولایت فقیه) رأی دادند. (دین و حکومت، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های سمینار، ص ۱۴۴).

۳. ر.ک: حسینی طهرانی، محمد حسین، وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، تنظیم از شیخ محسن سعیدیان، ص ۱۴۶ - ۱۴۵، وی از اختلاف نظر بین حزب جمهوری اسلامی و علمای تهران سخن گفته و افزوده که به منظور جلوگیری از بروز تفرقه از انتشار لیست جداگانه و کاندیداتوری مجلس منصرف شده است. هم‌چنین گفته شده که برخی از علمای تهران تعدادی از علمای مطرح برای کاندیداتوری را مانع حضور خود و تشویق مردم برای شرکت در انتخابات دانسته و به امام پیام دادند که آنان متهم به سنی‌گری اند. (ر.ک: خاطرات دکتر مهدی حائری ص ۱۰۵ - ۱۰۳).

۴. صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۲۷، ۲۴۵.

مردم را امری طبیعی خواند، چرا که مردم در شهرها و روستاها درهمهٔ عمر بر اعمال و رفتار آنان نظارت داشته و گذشته و حال آنان را می‌دانند، ولی افراد دیگر که نه سوابقشان مشخص است، هر روز به یک رنگ در آمدند، شناخته شده نیستند. در عین حال اظهار امیدواری کرده که همه گروه‌ها به این مجلس راه یابند و اگر راه پیدا نکردند، این مجلس از آنان دعوت کند و سخنانشان را بشنود. چرا که «قانون اساسی، از اصول اسلامی ناشی شده، اصول اسلام قسط است و عدل و حق، هر شعاری، هر ایده‌ای که هر گروهی بدهند، باز اسلام چند قدم جلوتر است.»^(۱)

البته در همین راستا اکثر گروه‌ها و جریانات سیاسی و مذهبی به اظهار نظر در بارهٔ پیش‌نویس پرداختند و بیش از شصت طرح و چهار هزار پیش‌نویس به مجلس خبرگان قانون اساسی ارسال شد و مورد استفاده نمایندگان قرار گرفت.^(۲)

طالقانی در هفتهٔ دوم و در آستانه انتخابات مجلس خبرگان (۵۸/۵/۱۲) خواستار رأی مردم به منزه‌ترین و آگاهترین افراد شد تا قانونی تصویب کنند که بتواند محیط را از استعمار و استبداد و استثمار و ظلم و خودخواهی‌ها و امتیازجویی‌ها پاک نگه دارد و وسیله رشد استعدادها را فراهم کند. این قانون خداست یعنی قانونی که از دماغهای بشر، احزاب، طبقه خاص، افراد معین نیست که به مصلحت گروهی، طبقه‌ای، فردی باشد و به زیان دیگران، یعنی قانونی که به مصلحت و خیر همه باشد.^(۳)

هشدار امام به علما و روحانیان و گروه‌های مذهبی موجب شد که جامعه روحانیت مبارز، مدرسین حوزه علمیه قم، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، انجمن اسلامی معلمان، سازمان فجراسلام، گروه انقلابی ابوذر، اتحادیه انجمنهای اسلامی شهر ری، جنبش مسلمانان پیشگام بایکدیگر ائتلاف نموده

۱. در مکتب جمعه ج ۱، ص ۵-۴، هفته اول، خطبه اول.

۲. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج ۴، ص ۳.

۳. در مکتب جمعه ج ۱، ص ۱۳-۱۲، هفته دوم، خطبه دوم. ایشان پیشتر نیز در این زمینه چنین اظهار نظر کرده بود: «گروه‌های مختلف اگر در اصول با ما اختلاف داشته باشند، نمی‌توانند در تدوین قانون اساسی شرکت کنند، ما جمهوری اسلامی می‌خواهیم و قانون اساسی هم بر طبق جمهوریت و اسلامیت است. این خواسته مردمی است که انقلاب کردند. حقوق دیگران رانادیده نمی‌گیریم» (اطلاعات ۵۷/۱۲/۲۶، ص ۲)

و کاندیداهای مشترکی رامعرفی نمایند.^(۱)

استان تهران ده نماینده داشت، نفر اول سید محمود طالقانی با ۱۶۸۵۱ رأی و نفر دهم علی محمد عرب با ۱۳۰۵۱۳۶ رأی حائز اکثریت آراء شناخته شدند. رأی نفر یازدهم علی اصغر صدر حاج سید جوادی با افت شدید ۲۹۸۳۶۰ رأی کسب کرد. مسعود رجوی رئیس سازمان مجاهدین خلق با ۲۹۷۷۰۷ رأی در ردیف دوازدهم، احسان طبری چهره شاخص حزب توده با ۴۷۲۲۵ رأی در ردیف بیست و نهم قرار گرفتند.^(۲) نه نفر از کاندیداهای نهضت آزادی ایران که با احزاب و گروه‌های دیگر مشترک بودند، به مجلس راه یافتند، ولی بعضی از چهره‌های معروف دیگر از ورود به مجلس بازماندند: حسن حبیبی، حبیب الله پیمان، علی اصغر حاج سید جوادی، زهرا رهنورد، جعفری لنگرودی، ناصر کاتوزیان، محمد تقی شریعتی و طاهر احمدزاده.^(۳)

ترکیب مجلس خبرگان با اکثریتی از علما و روحانیان و شخصیت‌های مذهبی غیر روحانی از سوی مردم معین شد و این ترکیب بسیاری را ناراحت کرد. یکی از حقوقدانان که در تدوین پیش‌نویس نقش داشت، اظهار نمود:

«مبنای گزینش مردم حکم دل است نه داوری عقل، مردم به معتمدان رهبر انقلاب رأی دادند، نه به یک حزب، نمی‌شود در ظرف چند ماه مردم به یک حزب اینقدر معتقد شوند، ولی چرا به گونه‌ای تبلیغ شد که مردم تصور کنند معتمدان رهبر انقلاب همین گروه‌اند؟»^(۴)

این سخنان در حالی مطرح می‌شد که اکثر منتخبان، کاندیداهای ده گروه بودند که یکی از آنها حزب جمهوری اسلامی بود. علاوه بر آن مردم بیش از آنکه به حزب رأی داده باشند، به شخصیت‌هایی اعتماد داشتند که این کاندیداها را معرفی کرده بودند.

۱. جمهوری اسلامی، ۵۸/۵/۴، ص ۱ و ۲.

۲. همان ۵۸/۵/۲۰، ص ۲.

۳. ۲۷۵ روز بازرگان، ص ۱۷۳-۱۷۲.

۴. کاتوزیان، ناصر، نشریه جنبش، «پیامی به مجلس خبرگان»، ص ۳، وی جزو کاندیداهای سازمان مجاهدین خلق ایران، جنبش، جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما)، سازمان اسلامی شورا (ساش)، جنبش مسلمانان مبارز و جامعه روحانیت مبارز تهران نیز بود. (انقلاب اسلامی ۵۸/۵/۶)

ابراز ناراحتی احزاب و گروه‌ها از ترکیب مجلس خبرگان ماهها ادامه داشت. و آنان را نمایندگان یک قشر می‌شمردند.^(۱) به طوری که یکی از اعضای مجلس خبرگان اظهار داشت: «ما نماینده همه اقشار هستیم، کشاورز، کارگر، کارمند، دانشجو، روحانی، و همگی به خاطر اعتماد به علما، در میان کاندیداهای مختلف به علما رأی بیشتری دادند.»^(۲)

واقعیت هم همین بود. اقشار مختلف مردم که با رهبری و هدایت علما وارد عرصه مبارزه شده بودند، در این مقطع نیز با ارشاد و راهنمایی حضرت امام به علما رأی دادند تا قانون اساسی نظام اسلامی را بر مبنای اصول و احکام اسلامی تدوین نمایند. کسانی که شعار حمایت از خلق می‌دادند، این بار مردم را به ناآگاهی متهم کردند و نوشتند: «عدم آگاهی خلق موجب شد که حزب حاکم به هر وسیله و در هر جهت از اعتماد و عدم آگاهی او استفاده کند.»^(۳)

سازمان مجاهدین خلق به دنبال ناکامی در انتخابات اعلام کرد:

«حضور بنیادی امپریالیسم و ارتجاع وابسته به آن مانع تحقق آزاد اراده ملت می‌باشد و بایستی فعلا مبارزه ضد امپریالیستی را ادامه داد و تدوین قانون اساسی مردمی در این شرایط امکان‌پذیر نیست.»^(۴)

احزاب و گروه‌های چپ مارکسیستی نیز این مجلس را نمایندگان روحانیت که مدافع سرمایه داری است، شمرده و نمایندگان آنان را از سوی اقشار مختلف جامعه رد کردند و صدها

۱. نشریه مجاهد با حزب حاکم خواندن حزب جمهوری اسلامی شبهاتی مانند: دخالت نظامیان و شبه نظامیان به نفع یک گروه، سوء استفاده از جاذبه مردمی امام به نفع کاندیداهای یک حزب را مطرح نمود. (ر.ک: نشریه مجاهد، ش ۴، ۵۸/۵/۲۲، سرمقاله)، اکثر احزاب و نشریات مارکسیستی مثل: گروه آزادی کار، اتحاد کارگران و دهقانان، آزادی طبقه کارگر، راه کارگر، هفته نامه اتحاد چپ، همچنین نشریه ایران فردا ش ۲۸.

۲. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج ۱، ص ۳۳۹-۳۳۸، سید محمد حسن نبوی؛ نمایندگان این مجلس در جلسات مختلف به اعتراضها پاسخ می‌دادند. گاه وجدانهای بیدار را گواه می‌گرفتند که آیا اعضای این مجلس منتخب ملت نیستند؟ آیا برای تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی فاقد صلاحیت‌اند؟ آیا مواد مصوب غیر اسلامی است؟ (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۱۴۴۱، جعفر سبحانی) و گاه از اینکه مطبوعات به جای تجزیه و تحلیل منطقی اصول مصوب، به جوسازی و دروغ‌پردازی متوسل می‌شوند، اظهار تأسف می‌نمودند. (همان ص ۱۴۴۳، سید کاظم اکرمی).

۳. نشریه مجاهد ش ۴، ۵۸/۵/۲۲، سرمقاله.

۴. همان.

جزوه، نشریه و مقاله در این زمینه منتشر کردند.

جنبش مسلمانان مبارز با صدور بیانیه‌ای از عملکرد چنین مجلسی ابراز نگرانی کرد و خواستار تشکیل شورایی از نمایندگان احزاب و سازمان‌های پیشرو اسلامی جهت بحث و اظهار نظر در باره مواد قانون اساسی شد تا نظر آنان از سوی مجلس بررسی و تدوین قانون اساسی مورد توجه قرار گیرد.^(۱)

◁ مراحل تدوین پیش‌نویس قانون اساسی

حضرت امام در پاریس تدوین پیش‌نویس اولیه قانون اساسی را به دکتر حسن حبیبی سپرد. به گفته وی دو گروه نیز در تهران اقدام به تهیه پیش‌نویس کرده بودند.^(۲) جلسات مشترکی با حضور او و چند تن از حقوقدانان - محمد جعفر لنگرودی، عبدالکریم لاهیجی، ناصر میناچی، فتح الله بنی صدر و ناصر کاتوزیان تشکیل شد و با استفاده از قوانین چند کشور خارجی الجزایر، فرانسه، شوروی و اعلامیه جهانی حقوق بشر ظرف مدت یک ماه پیش‌نویس قانون اساسی تهیه شد. این متن که حاوی ۱۶۰ اصل بود، هفتم اسفند ۵۷ در ملاقاتی با حضرت امام، در اختیار ایشان قرار گرفت.^(۳) ایشان تاکید کردند که این متن برای علمای قم ارسال شود تا نقطه نظرات خود را بیان کنند.

تا آنجا که نگارنده اطلاع یافته این متن برای جمعی از مراجع وقت مانند آقایان گلپایگانی، شریعتمداری، مرعشی نجفی ارسال شد. همچنین علما و مدرسین حوزه علمیه قم و علمای تهران آن را دریافت کرده^(۴) و بعضی از آنان نقطه نظرات خود را اعلام کردند. حضرت امام نیز

۱. بیانیه سیاسی جنبش مسلمانان مبارز ۵۸/۷/۲۰ (سند شماره ۱۲)

۲. کیهان ۱۳۵۸/۶/۱۱، ص ۱۰، مصاحبه اختصاصی با حسن حبیبی.

۳. همان؛ نیز کاتوزیان، ناصر، گامی به سوی عدالت، ج ۱، ص ۵۳۵؛ نیز مجله حقوق اساسی، ش ۱، مقاله «گذری بر تدوین پیش‌نویس قانون اساسی»؛ ناصر میناچی وزیر اطلاعات دولت موقت نیز در تاریخ هشتم اسفند ۵۷ اعلام کرد که «طرح قانون اساسی در دست امام خمینی است» (اطلاعات ۵۷/۱۲/۹، ص ۷)، دکتر کاتوزیان روز ملاقات همافران نیروی هوایی با حضرت امام را روز تحویل پیش‌نویس به امام داشته‌اند یعنی روز ۵۷/۱۱/۱۹، که احتمالاً سهوی رخ داده باشد، چون دکتر حسن حبیبی نیز روز تسلیم پیش‌نویس به امام را ۷ اسفند دانسته.

۴. احمد معرفت از مؤسسه امام صادق تهران در تاریخ ۵۸/۴/۸ به پیش‌نویس منتشره در مطبوعات اعتراض کرد که غیر از پیش‌نویسی است که برای علما ارسال شده بود (سند شماره ۱۳)

در حواشی متنی که در اختیار ایشان قرار گرفت، نکاتی را متذکر شدند و متن و حاشیه را به منظور بررسی بیشتر برای تعدادی از اساتید حوزه علمیه قم ارسال نمودند. جمعی از مدرسین حوزه در طی چند جلسه به بحث و تبادل نظر درباره پیش نویس پرداختند.^(۱) گویا مساله رهبری در قانون اساسی در همین جلسات مطرح شد.^(۲) علاوه بر آن یک نسخه از پیش نویس در تاریخ ۲۷ اسفند ۵۷ نیز در اختیار هیات دولت و شورای طرحهای انقلاب قرار گرفت.^(۳)

◀ نظرات حضرت امام خمینی

دیدگاه‌های حضرت امام را می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

□ الف - مسائل اقتصادی

در اصل ۱، «زدودن آثار اخلاقی فساد سرمایه داری» رسالت انقلاب ایران و در اصل ۲ که «نفی فساد اقتصادی» به عنوان رسالتی بر عهده قشرهای وسیع مردم دانسته شده، خواستار «تقید و توضیح سرمایه داری» شدند. این تذکر از آن رو صورت گرفت که مرز میان حکومت اسلامی با حکومت‌های سوسیالیستی به وضوح آشکار شود.

۱. آیه الله محمد یزدی طی یک مصاحبه مفصل در باره تدوین قانون اساسی در این زمینه اظهار داشتند: «پیش نویسی که در اختیار حضرت امام قرار گرفته و به نظر مبارک ایشان رسیده بود و یادداشت هایی در کنار صفحاتش مرقوم فرموده بودند، عین آن نسخه را برای جامعه مدرسین قم ارسال کردند که آقایان آن را ملاحظه کنند و اظهار نظر نمایند. برای این منظور به مدت یک ماه صبحها جلساتی با حضور اعضای جامعه مدرسین تشکیل می‌شد. این جلسه به ریاست آیه الله مشکینی تشکیل می‌شد. این نسخه محور بحث و تبادل نظر بود. یک صفحه خوانده می‌شد، نظر امام مطرح و به بحث گذاشته می‌شد و اگر نکاتی به نظر می‌رسید، یادداشت می‌شد.» (دومین جلسه مصاحبه ۸۳/۳/۲۵) این پیش نویس را همراه با حواشی حضرت امام خمینی و آیه الله العظمی گلپایگانی در بخش پیوست‌ها و اسناد ملاحظه کنید.
۲. در حاشیه نسخه‌ای از نخستین پیش نویس که با حواشی حضرت امام مزین است، نکاتی که در آن جلسه مطرح شده، نگاشته شده است، در حاشیه اصل ۸۹ که رئیس جمهور بالاترین مقام رسمی کشور شمرده شده، آمده است: «باید مقام رهبری انقلاب که مافوق است، ذکر شود.» (سند شماره ۱۴) همچنین در حاشیه مقدمه نیز نوشته شده که «اشاره به نقش رهبری لازم است» (سند شماره ۱۵)
۳. احتمالاً عزت الله سبحانی در نقل سیر تاریخی تدوین پیش نویس دچار خطا شده که ملاحظه امام و مراجع را پس از تصویب پیش نویس توسط شورای انقلاب نقل کرده و اظهار نموده که «آن‌ها هم خیلی زود آن را برگرداندند و هیچ کدام هم نگفتند چرا اسمی از ولایت فقیه در آن نیست حتی آقای گلپایگانی»!! (ایران فردا، ۱ ش ۵۱؛ چشم انداز ایران ش ۲۶، محمد حسین رفیعی، مقاله شریعتی الگوی آرمانی توسعه) نظر آقای گلپایگانی را پس از این نقل خواهیم کرد.

همچنین در خصوص اصل ۵۵ که به مجلس اجازه می‌داد که مالکیت خصوصی را در مواردی ملی اعلام کند، خواستار تقیید یا توضیح آن شدند تا به اقتصاد کمونیستی تفسیر نشود.

□ ب - مذهب

در اصل ۱۵، مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثناعشریه دانسته شد که رئیس جمهور باید دارا و مروج آن باشد. حضرت امام در حاشیه این اصل مرقوم فرمودند: «لازم است اضافه شود: این ماده الی الابد قابل تغییر نیست.»

□ ج - حقوق ملت

- در اصل ۲۳ پیش‌نویس آمده بود: «افراد ملت ایران اعم از زن و مرد از لحاظ آزادی و حیثیت و حقوق اجتماعی در برابر قانون مساوی هستند.»

حضرت امام در حاشیه مرقوم نمودند: «این عبارت صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا مساوی بودن در برابر قانون مناسب با عبارت آزادی و حیثیت و حقوق اجتماعی نیست.»

- در اصل ۲۹ آمده بود: «مطبوعات و نشر و بیان عقیده جز در مواردی که خلاف عفت عمومی و اخلاق باشد، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است. جرایم مطبوعاتی را قانون معین می‌کند.»

حضرت امام در حاشیه مرقوم فرمودند: «اگر عقایدی صریحاً بر خلاف اسلام و یا بر خلاف نهضت اسلامی باشد، چه وضعی پیدا می‌کند و چه فرقی با عفت عمومی دارد؟»

- در اصل ۴۰، که واژه «جرایم مشهود» به کار رفته، خواستار توضیح این اصطلاح شدند که «مشهود چه کسی باید باشد؟»

- ذیل اصل ۴۴، را که مقرر می‌کرد: «اشخاص و همه سازمان‌های خصوصی و دولتی در اجرای حق و انجام تعهدات خود بایستی علاوه بر قوانین، اصول اخلاقی و عدالت در جامعه اسلامی را نیز رعایت کنند.» شبیه‌تر به موعظه و ارشاد شمردند تا قانون.

□ د- قوه مقننه

- به موجب ذیل اصل ۶۰ «برای حفظ حقوق اقلیت‌های مذهبی زرتشتیان و یهودیان هرکدام یک نماینده و مسیحیان دو نماینده جداگانه انتخاب می‌کند.»
حضرت امام با توجه به صدر اصل که به نسبت هر یکصد هزار نفر یک نماینده به مجلس اضافه می‌شود، مرقوم فرمودند:
«در صورتی که عدد آنها به دو بیست هزار نفر نرسد، باز هم باید دو نفر باشند، علت این ترجیح چیست؟»
- همچنین در حاشیه اصل ۶۳، که متن قسم نام نمایندگان مجلس پیشنهاد شده بود، خواستار تعیین ترتیب قسم خوردن اقلیتها شدند.

□ ه- قوه مجریه

- ایشان در حاشیه اصل ۱۶۰، که فرماندهی کل قوای سه گانه را رئیس جمهور دانسته، نوشته‌اند:
«در صورتی که نخست وزیر مسئول است، چه طور می‌تواند فرماندهی ارتش را رئیس جمهور داشته باشد و آیا این اختیار عین وضع سابق نیست؟»
همچنین در حاشیه اصل ۱۰۸، که «تصمیم به اعلان جنگ و متارکه» را از آن رئیس جمهور شمرده، مرقوم نمودند:
«با مسئولیت نخست وزیر استقلال رئیس جمهور در اعلان جنگ و متارکه قابل ملاحظه است.»
گفتنی است در پیش‌نویس اولیه، نخست وزیر و هیأت وزیران مسئول اداره امور کشور معرفی شده بودند. (اصل ۱۱۵)
- حضرت امام در ذیل اصل ۱۱۸ که شرایط وزیران را «اسلام»، «ایرانی الاصل بودن» و «تابعیت ایران» دانسته، افزوده‌اند: «و انحراف مسلکی نداشته باشد و ملی باشد و انحراف به چپ و راست نداشته باشد.»

□ و - قوه قضائیه

- در حاشیه اصل ۱۳۷، که تشکیل محاکم اختصاصی را جز در موارد مصرح در این قانون منع کرده، ولی خاطر نشان کرده بود «ممکن است برخی از شعب محاکم عمومی به نوع خاصی از دعاوی رسیدگی کنند.» خواستار توضیح «نوع خاصی از دعاوی» شدند.

- همچنین در اصل ۱۴۰، که رفع اختلاف وزارتخانه‌ها را بر عهده شورای دولتی نهاد، ایراد گرفته‌اند «شورای دولتی معین نشده است.» این ایراد از آن جهت بود که در هیچ اصلی شورای دولتی تعریف نشده بود.

□ ی - شورای نگهبان

در اصل ۱۵۲، که مقرر می‌داشت «شورای نگهبان به درخواست رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور یا یکی از مراجع تقلید صلاحیت رسیدگی پیدا می‌کند.» عنوان «یکی از مراجع تقلید» را به پیش از عنوان «رئیس جمهور» منتقل نمودند.

- در باره اصل ۲۱، که «پرچم رسمی ایران سبز و سفید و سرخ با علامت شیر و خورشید» دانسته شده، عنوان «شیر و خورشید» را خط زدند.

همچنین در باره اصل ۱۸ در موضوع مراجعه به همه پرسی که مقرر می‌دارد «لزوم مراجعه به آرای عمومی به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب مجلس شورای ملی احراز می‌شود» علامت ضربدری (x) نهاده و گویا ایرادی به آن داشته‌اند.^(۱)

در عین حال حضرت امام به دلیل اشتغالات فراوان و نداشتن فرصت کافی برای اظهار نظر، آن را به مراجع و علمای قم ارجاع دادند و به گفته یکی از اعضای جامعه مدرسین حوزه خواستار تشکیل جلساتی به منظور بررسی پیش‌نویس قانون اساسی شدند.

◁ نظرات آیه الله العظمی گلپایگانی

یکی از مراجعی که در این مقطع به اظهار نظر تفصیلی در باره پیش‌نویس اولیه پرداخته،

۱. پیوست شماره ۱.

آیه الله العظمی گلپایگانی است.^(۱) ایشان پیشنهاداتی را در قالب اصول جدید ارائه کردند. به عنوان نمونه در اصل ۱۳ «راه اعمال حاکمیت ملی» و در اصل ۱۴ مبنای حکومت جمهوری اسلامی «دموکراسی و با الهام از تعالیم اسلامی» پیش بینی شده بود. ایشان متنی را به عنوان جایگزین پیشنهاد کردند که پس از این نقل خواهیم کرد.

گفتنی است که ایشان در ابتدای طرح خود، اصول قانون اساسی را سه نوع دانسته: نوع اول اصولی که قابل تغییر نیست و همیشه ثابت و جاودان خواهد بود از این جهت که تغییر آنها مساوی با تغییر مشخصات و مقومات جامعه است مانند اصول اسلامی این قانون... و مراجعه به آرای عمومی برای تأسیس این اصول که امری است حاصل، نخواهد بود، بلکه برای تأکید و اعلام تعهد محکم ملت به حفظ و حمایت این اصول و عمل به آنهاست. نوع دوم اصولی که مربوط به استقلال و حاکمیت ملی و آنچه موجودیت و استقلال یک کشور وابسته به آن است، اعتبار این اصول نیز مسلم و محرز است و تغییر آن مساوی با نفی حاکمیت ملی و نفی موجودیت کشور است. نوع سوم اصولی که بر اساس ملاحظه اوضاع و مصالح اجتماعی کنونی و اجماع یا اکثریت فعلی است.

در این مقطع افراد دیگری که پیش نویس اولیه را ملاحظه نموده، و بعضی از آنان اظهار نظر کرده‌اند، عبارتند از: سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید کاظم شریعتمداری^(۲)، سید محمد صادق روحانی^(۳)، جمعی از مدرسین حوزه مانند: عبدالرحیم ربانی شیرازی^(۴)، علی مشکینی، محمد یزدی...^(۵)

۱. همان.

۲. وی در ۵۸/۳/۲۱ در مصاحبه با خبرنگاران گفت: «پیش نویس قانون اساسی را سه، چهار ماه پیش به اینجا آوردند و مطالعه کردیم و شش، هفت ماده آن را حاشیه زدیم، گفتیم باید اصلاح شود.» (جمهوری اسلامی، ص ۸) یکی از اعضای شورای انقلاب در یکی از جلسات اظهار نمود که آقای شریعتمداری روی زبان فارسی را که زبان رسمی دانسته شده بود، خط کشیده است. (صورت مذاکرات شورای انقلاب ۵۸/۳/۸)، متأسفانه به دیدگاه‌های ایشان درباره پیش نویس دست نیافتیم.

۳. بامداد ۵۴/۳/۱۴، بخشی از نظرات ایشان را پس از این نقل خواهیم کرد.

۴. آقای ربانی شیرازی نیز در روز ۵۸/۳/۲۴ اظهار داشت: «از مدتی قبل پیش نویس قانون اساسی نوشته شده، وقتی که در قم بودم آوردند و دیدم اشکالاتی که به نظر رسید، توضیح دادم.» (جمهوری اسلامی، ص ۳)

۵. مصاحبه آیه الله یزدی، پیرامون تدوین قانون اساسی ۸۳/۳/۲۵

نخستین پیش نویس باتوجه به اظهار نظر مراجع و علما باردیگر در کمیسیون یادشده - بدون حضور میناچی و فتح الله بنی صدر - بررسی شده و اصلاحاتی به عمل آمد، سپس توسط شورای طرح‌های انقلاب مورد بررسی قرار گرفت^(۱) و به شورای انقلاب سپرده شد و در این شورا در طی چند جلسه با عجله به تصویب رسید تا به عنوان پیش‌نویس در اختیار افکار عمومی و مجلس خبرگان قرار گیرد.^(۲)

تصویب پیش‌نویس در شورای انقلاب هرگز بدین معنا نبود که پیش‌نویس نقضی ندارد یا نیازمند تکمیل نیست. در این زمینه اظهار نظر دو تن از اعضای شورای انقلاب این حقیقت را روشن می‌کند.

«شورای انقلاب نگاهی فوری و گذرا به پیش‌نویس کرده و چون باید نظرات عموم مردم نیز لحاظ شود، لازم بود مجلسی از صاحب‌نظران تشکیل شود... شورای انقلاب در مورد این طرح و پیش‌نویس نظر مساعد و موافق خودش را اعلام نمی‌کند، بلکه منتظر است نظرها جمع شود و در مجلس خبرگان دقیقاً به کار تنظیم و تکمیل و اصلاح این قانون اساسی رسیدگی شود و حتی شورای انقلاب آماده است که بپذیرد و دگرگونی اساسی و مبنایی در بسیاری از موارد این قانون را»^(۳)

نایب رئیس مجلس خبرگان در پاسخ یکی از اعضای این مجلس که می‌گفت: «قانون اساسی پیشنهادی توسط عده‌ای از افراد اسلام‌شناس و مورد اعتماد تهیه شده و به تصویب شورای انقلاب و مراجع تقلید و رهبر انقلاب رسیده و بررسی نهایی قانون اساسی به ما واگذار

۱. کاتوزیان، ناصر، گامی به سوی عدالت ج ۱، ص ۵۳۷؛ در این مرحله دکتر سنجابی از طرف حزب ملت ایران، دکتر صحت از طرف حزب مردم ایران و یکی، دو حقوقدان دیگر بر روی آن کار کردند. عزت‌الله سحابی ضمن نقل این مطلب می‌افزاید، طرح اولیه کمی تعدیل شد. حبیبی اختیارات رئیس‌جمهور را خیلی بالا برده بود و در مقابل نخست‌وزیر را خیلی ضعیف کرده بود، در کمیسیون هیأت دولت که پدر بنده ریاست آن را بر عهده داشت، اختیارات نخست‌وزیر را بالاتر، و اختیارات ریاست جمهوری را پایین آوردند تا تعادلی برقرار شود.» (چشم‌انداز ایران ش ۲۶)

۲. در روزهای ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۷ و ۲۴ خرداد ۱۳۵۸ بخشی از جلسات شورای انقلاب را به خود اختصاص داد. این در حالی است که عزت‌الله سحابی اظهار نموده که «یک ماه و نیم کار متمرکز روی آن شد.» (چشم‌انداز ایران ش ۲۶).

۳. جمهوری اسلامی ۵۸/۵/۱۳، محمد جواد باهنر.

شده است. تغییر یک اصل و جایگزین کردن اصل دیگر در شأن این مجلس نیست»^(۱) اظهار داشت:

«شاید مطلب به عکس باشد، اگر تجمع این همه خبرگان چیز لازمی را بر محتوای قانون اساسی نیفزاید و اصلاح نکند، آن وقت مجلس خبرگان نیست، چون قانون اساسی درست است که از دید خبره‌ها گذشته، ولی به شما بگویم - بیش از هر کس من در جریان آن هستم - هیچ‌گاه در چنین مجمعی و با یک چنین فرصتی و دقتی مورد بررسی نهایی قرار نگرفته است. اگر کاری که تاکنون انجام شده و در خور تقدیر است، بدان معنا باشد که دیگر تمام است، آیا این تشریفات برای چه بود؟ تشکیل این مجلس برای چه بود؟ این مجلس با مجلس مؤسسان فرقی ندارد و همان مجلس مؤسسان است.»^(۲)

اصولاً مخالفت مخالفان همه پرسی قانون اساسی، که بر تشکیل مجلس مؤسسان اصرار داشتند، بدین جهت بود که پیش‌نویس تهیه شده توسط جمعی از حقوقدانان، از سوی نمایندگان اقلیت مختلف ملت مورد بحث و بررسی قرار گیرد و اصلاحات لازم در آن به عمل آید و اساساً قانون اساسی توسط این مجلس تصویب شود و اگر به فرایند هم گذاشته می‌شود، صرفاً تأکید نظرات این مجلس باشد.^(۳) اما بسیاری از این افراد با مشاهده ترکیب مجلس خبرگان و تصویب پاره‌ای از اصول، به حمایت از پیش‌نویس پرداخته و از ضرورت تصویب آن با اصلاحاتی جزئی سخن گفتند.

بالاخره پیش‌نویس یک مرتبه در تاریخ ۸ و ۹ اردیبهشت ۵۸ در روزنامه کیهان منتشر شد. این پیش‌نویس که تفاوت‌هایی با نخستین پیش‌نویس داشت و پاره‌ای از نظرات حضرت امام در آن اعمال شده بود،^(۴) به عنوان پیش‌نویس مقدماتی خوانده شد.^(۵)

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج ۱، ص ۳۷۵، رحمة الله مقدم مراغه‌ای.

۲. همان، ص ۳۷۷، سید محمد حسینی بهشتی.

۳. به عنوان نمونه ر.ک: سید کاظم شریعتمداری، جمهوری اسلامی ۵۸/۳/۲۹.

۴. به عنوان نمونه: در اصل ۱ کلمه سرمایه داری مقید به قید «غیر مشروع» شد؛ در تعدادی از اصول «انقلاب ایران» به «انقلاب اسلامی ایران» تبدیل شد.

اصل ۲۴ که در باره اهل سنت و اقلیتهای مذهبی بود، از یکدیگر تفکیک شد و برای هر کدام اصل جداگانه‌ای

→

پیش بینی گردید.

در اصل ۲۹ که عبارت «خلاف عفت عمومی و اخلاق» از آزادی مطبوعات استثنا شده بود، به این عبارت تغییر یافت: «خلاف عفت عمومی و اخلاق اسلامی و خلاف احکام واضحه اسلام و هجو و اهانت به اشخاص و نشر اکاذیب و کتب ضلال». به اصل ۴۱ که بیانگر ممنوعیت شکنجه بدنی یا روانی بود، یک تبصره افزوده شد و بر اساس آن «قصاص و حدود شرعی» از شمول ماده مستثنا گردید؛ اصل ۴۸ که بیانگر برخورداری هر کس از حق حمایت معنوی و مادی آثار علمی و ادبی و هنری خود بود، مشروط شد به اینکه «این آثار مخالف مذهب و اخلاق و عفت عمومی نباشند».

اصل ۵۰ حذف و در اصل ۵۱ قید «برای مدتی نسبتاً زیاد» به تعطیلی زمینهای قابل کشت و زرع افزوده شد. در اصل ۵۲ منع تبدیل اراضی قابل کشت و زرع به غیر کشاورزی بر عهده حاکم نهاده شد، در صورتی که خلاف مصلحت عام باشد.

همچنین در اصل ۵۳ که اموال عمومی را بر شمرده بود، قید «در صورتی که مالک خصوصی ندارند» افزوده شد و مراتع نیز مقید شد به «خارج از حریم».

اصل ۵۵ که بر اساس آن مجلس می توانست در هر مورد که مصالح عمومی اقتضا نماید، مالکیت خصوصی را در زمینه صنایع و کشاورزی ملی اعلام کند، مقید شد به اینکه اولاً: وسیله اضرار یا تجاوز به منافع عمومی باشد، ثانیاً: با رعایت موازین شرعیه چنین حقی برای مجلس ثابت است.

در خصوص صنایع سنگین و پایه نیز که مفاد اصل ۵۴ بود، در صورت داشتن مالک خصوصی طبق اصل ۵۵ عمل خواهد شد. در اصل ۵۸ این عبارت به عنوان شرایط نمایندگان مجلس افزوده شد: «شرط است در نمایندگان که ملی باشند و چپگرایی و راستگرایی نداشته باشند و معروف به فساد اخلاق و اعمال نباشند و از تقوای سیاسی و عملی برخوردار باشند و سن آنان از سی سال کمتر نباشد، با سواد و دارای معلومات سیاسی باشند».

در اصل ۶۳ سوگند به سایر کتب آسمانی نیز در متن سوگند نامه برای اقلیتهای دینی افزوده شد.

در اصل ۷۱ که تغییر مرزهای کشور منوط به تصویب^۱ مجموع نمایندگان مجلس بود، افزوده شد: «به شرط اینکه تغییر به سبب مصالح عمومی ضروری باشد».

همچنین در اصل ۷۴، استخدام کارشناسان و مستشاران خارجی بر اساس یک تبصره منوط به «صورت احتیاج و ضرورت» گردید.

به اصل ۷۸ که وضع قوانین مغایر با اصول مسلم قواعد شرع در مذهب جعفری و متن و مفاد قانون اساسی توسط مجلس منع شده بود، افزوده شد: «و هر قانونی که مخالف قوانین اسلام باشد، قانونیت ندارد و تشخیص این امر به عهده مجتهدینی است که در شورای نگهبان از قبل مرجع یا مراجع وقت تعیین شده اند و در صورت اختلاف آنان باید به مرجع یا مراجع وقت مراجعه شود و نظر یکی از آنان متبع است».

در اصل ۸۲ که استیضاح نخست وزیر و وزرا مطرح شده بود، مقرر شد: «در صورتی که جرم، خیانت به کشور یا مذهب است، برای همیشه از سمت نخست وزیری یا وزارت یا سایر مناصب دولتی محروم است».

در اصل ۹۰ نیز به شرایط رئیس جمهور افزوده شد: «باید متمایل به مکتبهای انحرافی نباشد و ملی باشد و متمایل به چپ و راست نباشد و متهم به فساد اخلاق و اعمال نباشد».

از اصل ۱۰۳ که اعلان عفو عمومی و تخفیف مجازات محکومان بر عهده رئیس جمهور نهاده شده بود، «عفو و تخفیف حقوق اشخاص و حدود شرعی» استثنا شد.

←

بار دیگر در تاریخ ۵۸/۳/۲۴ پیش‌نویس مصوب شورای طرح‌های انقلاب در نخست وزیری و شورای انقلاب با ۱۵۱ اصل به طور رسمی منتشر شد.^(۶) به دنبال انتشار پیش‌نویس جزوات، بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها و نامه‌های مختلفی در سطح بسیار وسیع نگاشته و منتشر شد.^(۷)

عده‌ای به امام، عده‌ای به کمیسیونی که در ساختمان مجلس سنا برای این منظور پیش بینی شده بود، عده‌ای در مطبوعات و عده‌ای به صورت مستقل به انتشار نظرات خود

→

در اصل ۱۰۶ فرماندهی کل قوا که با رئیس‌جمهور بود، بر عهده «هیأتی مرکب از رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و دادستان کل» نهاده شد.

همچنین در اصل ۱۰۸ تصمیم به اعلان جنگ و متارکه که با رئیس‌جمهور بود، منوط به تصویب مجلس شورای ملی شد.

در اصل ۱۳۵ تعیین صلاحیت محاکم علاوه بر حکم قانون، منوط به «ضوابط شرعیه» شد.

در اصل ۱۴۴ «هتک حرمت افراد» نیز از مستثنیات علنی بودن دادرسی‌ها شمرده شد.

به اصل ۱۴۶ که وظیفه دادرسی را معین می‌کرد، افزوده شد: «نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از صدور حکم امتناع ورزد و در صورتی که عاجز باشد از یافتن حکم مذهب، باید به یکی از مراجع تقلید مراجعه نماید و موافق رأی او حکم را صادر کند».

به موجب اصل ۱۵۰ که حکم انتصاب برخی از مقامات قضایی با امضای رئیس‌جمهور بود، علاوه بر آن امضای «معمدین شورای نگهبان قانون اساسی» نیز لازم شمرده شد.

در اصل ۱۵۱ بند مربوط به تعداد مجتهدان حاضر در شورای نگهبان بر بند مربوط به تعدد حقوقدانان، همچنین در اصل ۱۵۲ تعبیر «یکی از مراجع تقلید» بر عناوین دیگر مقدم داشته شد.

در اصل ۱۵۴ مقرر شد که در صورت مخالفت فقهای شورای نگهبان به مرجع یا مراجع تقلید ارجاع می‌شود و رأی یکی از مراجع قاطع است.

در اصل ۱۵۶ که نحوه تغییر در قانون اساسی را معین کرده بود، یادآوری شد که شامل قوانینی که قابل تغییر نیستند، نمی‌شود. گفتنی است که از میان تغییرات اعمال شده در پیش‌نویس، شرایط رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس مورد اعتراض بعضی از ملی‌گراها قرار گرفت (ر.ک: کیهان ۵۸/۲/۱۵ کریم سنجابی، نجف در باندندی، فریدون تنکابنی؛ ۵۸/۲/۲۳ حسن صدر؛ ۵۸/۳/۲ مصطفی نبوی و...)

۵. کیهان ۵۸/۲/۲۲، یدالله سحابی؛ حسن حبیبی آن را متن دست‌کاری شده پیش‌نویسی شمرده که با استفاده از متن اولیه تهیه شده بود. (کیهان ۵۸/۱۰/۲۵، ص ۱۰)

۶. کیهان ۵۸/۳/۲۴؛ جمهوری اسلامی ۵۸/۳/۲۶؛ انقلاب اسلامی ۵۸/۳/۲۹.

۷. حتی بیانیه‌ای با امضای «جامعه بهائیان ایران» در ۱۵ مرداد ۵۸ منتشر شد و خواستار «آزادی عقیده و قلم و بیان و به رسمیت شناختن تشکیلات و مکاتب و مدارس خود و تساوی حقوق بهائیان مانند سایرین» شدند و پیشنهاد کردند که در اصل ۱۴ کلمه «سایر اقلیتها» اضافه شود یا به طور کلی نام هیچ اقلیتی نوشته نشود تا کلیه اقلیتها در موارد مذکور آزاد باشند. (سند شماره ۱۶).

پرداختند. پیش‌نویس با اصول و مبانی حضرت امام خمینی و رهبران مذهبی در زمینه نظام سیاسی اسلام فاصله زیادی داشت و به قول سنجایی کاملاً دموکراتیک بود،^(۱) عزت‌الله سجایی نیز روح حاکم بر آن را «لیبرال دموکراسی» می‌شمارد که در شورای انقلاب «سوسیال دموکراسی» شد.^(۲) دبیر کل حزب ایران پی‌ریزی آن را خوب توصیف کرد.^(۳) سید محمد خاتمی نیز معتقد بود: «متأسفانه در پیش‌نویس چیزی که نیست اسلام است و بهتر است آن را قانون اساسی «جمهوری» یا «جمهوری دموکراتیک» بنامیم، این همان قانون اساسی است که بختیار می‌خواست آن را عملی سازد.»^(۴) و خلاصه به تعبیر یکی از نویسندگان معاصر «خصلتی سکولار» داشت^(۵)، و به تعبیر یکی از اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی «التقاطی از قانون جمهوری پنجم فرانسه و احکام و اصول اسلامی بود.»^(۶) در عین حال مورد اعتراض جریانات ضد مذهبی و ناسیونالیستی قرار گرفت. چنان که جریانات مذهبی نیز به خاطر همین خصلت در پیش‌نویس به نقد آن مبادرت کردند. احزاب و گروه‌های کمونیستی و ضد مذهبی و التقاطی خواستار تدوین قانون اساسی غیر مذهبی شدند و گنجاندن دین و مذهب را در قانون اساسی نوعی انحصارطلبی خواندند. آنان در طرح پیشنهادی خود «دولت راموظف ساختند که اسلام مبارز رابه خاطر اتحاد بزرگ خلق، ناسیونالیسم مترقی و سوسیالیسم انقلابی متحد نماید تا در محیطی آزاد و برابر مکاتب با هم به رقابت پرداخته،...»^(۷)

۱. کریم سنجایی، خاطر ات سیاسی، ص ۳۶۷.

۲. چشم انداز ایران، ش ۲۶.

۳. کیهان ۵۸/۳/۲۷، ص ۱۶.

۴. اطلاعات ۵۸/۴/۲۱، ص ۹؛ آقای ربانی شیرازی عضو مجلس خبرگان نیز علت تغییرات اساس در پیش‌نویس را متناسب بودن آن با حکومت دموکراتیک دانست، در حالی که خبرگان انتخاب شدند تا قانون اساسی جمهوری اسلامی را تدوین کنند. (همان ۵۸/۷/۲۹، ص ۴)

۵. حسین بشیریه، دیباچه ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، (دوره جمهوری اسلامی)، ص ۳۷.

۶. جلال الدین فارسی، چهار انقلاب و دو گرایش مکتبی و دنیا دولتی، ص ۴۰۸-۴۰۷.

۷. سازمان انقلابی، طرح قانون اساسی ۵۸/۴/۹. در این طرح ادعا شده که «طرح پیشنهادی دولت دارای گرایش‌های انحصار طلبانه در زمینه‌های مسلکی و عقیدتی، طبقاتی و مسائل ملی و مناسبات میان ملت‌های مختلف کشور است.» از این رو طرح خود را در شش فصل و ۹۷ اصل تنظیم نموده است. (سند شماره ۱۷)

- گروه‌های ملی‌گرای غیر مذهبی باگرایشات شدید ناسیونالیستی با برگزاری سمیناری هشت روزه و با شرکت ۴۸ گروه و ایراد بیش از شصت سخنرانی خواسته‌های خود را به عنوان «خواست ملت از قانون اساسی» ارائه کردند. در این نوشته آمده است:

«مردم ایران هرگز دارای تعصبات نژادی، قومی و مذهبی نبوده‌اند، وارث روحیه جهان پهلوان رستم، فرهنگ ضد استبدادی ناصر خسرو و فرهنگ غزالی خراسانی است.»

انقلاب اسلامی ایران را تداوم انقلاب مشروطه خوانده و اصول «فدراتیو بودن سیستم حکومتی»، «اصل برابری زن و مرد» و حذف قید «مذهب جعفری» را پیشنهاد کردند.^(۱)

◁ قانون اساسی اسلامی

جنجال و هیاهوی احزاب مخالف اسلام و جمهوری اسلامی و حاکمیت قوانین اسلام موجب شد که امام خمینی و رهبران مذهبی که اکثریت قاطع ملت را به همراه داشتند، احساس نگرانی کرده و بیش از پیش از ضرورت تدوین قانون اساسی بر اساس اسلام سخن بگویند، چرا که نظام سیاسی ایران جمهوری اسلامی است نه جمهوری مطلق یا جمهوری دموکراتیک.

حضرت امام در یک سخنرانی در جمع دانشجویان با شگفتی اظهار داشتند:

«بعد از اینکه رسیدیم به اینجا بیاییم یک قانون آمریکایی درست کنیم؟! یک قانون اروپایی درست کنیم؟! یک قانون غربی درست کنیم؟! خون جوانانمان را هدر بدهیم؟! این الان دست خودتان است، این قانون پیش نویس است، پیش نویس هیچ نیست، باید رأی بدهید، باید نظر بکنید.»^(۲)

۱. جمعیت حقوقدانان ایران، خو است ملت از قانون اساسی، سمینار ۵۸/۳/۲۶ لغایت ۵۸/۴/۶ (ر.ک: سند شماره ۱۸)؛ برخی از شخصیتها و احزاب متعلق به اهل سنت در مناطق مختلف کشور نیز خواستار حذف «مذهب جعفری» و مسکوت نهادن مسأله مذهب در قانون اساسی بودند که پس از این بدان خواهیم پرداخت. برخی از احزاب چپ مانند حزب توده نیز خواستار تصریح به برابری کامل زن و مرد در قانون اساسی شد. (نشریه مردم ش ۳۴، ۵۸/۴/۱۱)؛ آیندگان ش ۳۳۴۲، ۵۸/۴/۲۶، حسن مرتضویان: «ایرانی ایرانی است و مسلک و مرام بر ایرانی بودن فرع است.»

۲. صحیفه امام ج ۹، ص ۲۴۶، ۵۸/۵/۳، همین یک عبارت که ۲۶ روز پیش از تشکیل مجلس خبرگان ابراز شده، در رد سخن کسانی که وانمود کرده‌اند که امام پیش نویس را قبول داشته و تنها چند ایراد جزئی داشتند، کافی است.

رهبر انقلاب در فاصله زمانی بین انتشار پیش‌نویس و تشکیل مجلس خبرگان (۵۸/۳/۲۶ تا ۵۸/۵/۲۹) دهها بار از ضرورت انتخاب اسلام‌شناسان متعهد و ضرورت تدوین قانون اساسی صددرصد اسلامی سخن گفتند.

اصولاً چون تهیه‌کنندگان پیش‌نویس جمعی از حقوقدانانی بودند که با علم حقوق رایج در دنیا آشنایی بیشتری داشتند تا با مبانی اسلامی، قانون اساسی بر گرفته از قوانین اساسی رایج در غرب بود تا بر گرفته از اصول و مبانی اسلامی.^(۱) گرچه گروهی از علما هم آن راملاحظه کرده و تذکراتی هم داده بودند، پاره‌ای از تذکرات علما در پیش‌نویسی که به صورت غیر رسمی در مورخه ۸ و ۹ اردیبهشت ۵۸ در کیهان منتشر شد، مورد توجه قرار گرفته بود، ولی در پیش‌نویس رسمی منتشره در اواخر خرداد ماه ۵۸ مورد توجه قرار نگرفته بود. از این رو احزاب و گروه‌های ملی‌گرا^(۲) از پیش‌نویس دفاع می‌کردند، هر چند ایرادهایی جزئی بر آن داشتند. تهیه‌کنندگان پیش‌نویس برای اسلامیت نظام تنها شورای نگهبان را پیش‌بینی کرده بودند که مجتهدان در آن اقلیت بودند و تنها زمانی حق اظهار نظر نسبت به مصوبات مجلس را داشتند که از سوی مقام و مرجعی به آنان شکایت شود که فلان مصوبه بر خلاف شرع است.^(۳)

یکی از کاندیداهای نهضت آزادی با اشاره به اختلافات صدر مشروطه بین مشروطه خواهان و مشروعه خواهان نظریه نائینی را در خصوص حکومت در عصر غیبت و جایگزینی قوای سه‌گانه تحت نظارت ملت به جای حکومت معصوم تشریح کرده و می‌گوید: «این

۱. برداشت یکی از آنان، که آشنایی‌اش با اسلام از بقیه بیشتر بود، از مقوله ولایت فقیه گواهی بر این مدعاست. در این برداشت ولایت فقیه «محترم شمرده شدن نظر فقیهان در جلوگیری از تجاوز مجلس به شرع» دانسته شده که باید در شورای نگهبان پیش‌بینی شود. (ر.ک: نشریه جنبش، کاتوزیان، ناصر، پیامی به مجلس خبرگان ص ۱۶)؛ دکتر حسن حبیبی نیز که پیش‌نویس اولیه را در پاریس تهیه کرده بود، ظاهراً با درک صحیح‌تری از مفهوم ولایت فقیه معتقد بود که «واقعیت این است که هنوز جامعه برای درک مفهوم متعالی ولایت فقیه آمادگی ندارد و نسبت به این مسئله جریانهای متضادی وجود دارد و ما سعی کردیم ولایت فقیه را در شورای نگهبان حل کنیم.» (کیهان، ۵۸/۶/۱۱).

۲. ر.ک: جبهه ملی ایران، در باره پیش‌نویس قانون اساسی. (سند شماره ۱۹)؛ اطلاعات ۵۸/۳/۲۷، ص ۱۶، دبیر کل حزب ایران.

۳. نشریه جنبش، پیامی به مجلس خبرگان ص ۷؛ پیوست ش ۱، فصل هفتم.

پیش‌نویس قانون اساسی بر این اساس است.»^(۱)

در حالی که انتظار این بود که پیش‌نویس قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی بر اساس دیدگاه‌های رهبران این نهضت و در رأس همه، حضرت امام خمینی تهیه می‌شد، نه بر اساس دیدگاه یکی از رهبران مذهبی نهضت مشروطه که به مشروطه سلطنتی به عنوان یک نظام «قدر مقدور» می‌نگریست تا لااقل بتوان سلطنت شاهان قاجار را محدود و کنترل کرد و از ظلم و ستم آنان به مردم کاست، نه به عنوان یک نظام مطلوب و آرمانی.^(۲)

علی‌رغم آنکه عده‌ای در صدد بودند چنین وانمود کنند که پیش‌نویس مورد تأیید امام، مراجع و شورای انقلاب است، و اساساً مجلس خبرگان برای تصویب آن تشکیل شده، حضرت امام و اکثریت قاطع خبرگان منتخب ملت معتقد بودند که شأن و جایگاه این مجلس، بررسی همه جانبه پیش‌نویس و تدوین قانون اساسی کاملی بر اساس اصول و مبانی اسلامی است. قاعدتاً کسانی هم که این مجلس را همان مجلس مؤسسان شمردند، باید چنین شأنی برای آن قائل می‌بودند. کافی است سخنان حضرت امام در جمع منتخبان مردم و پیام ایشان که به مناسبت افتتاح مجلس خبرگان صادر شد، ملاحظه شود. ایشان از نمایندگان ملت خواستند «بدون آنکه ذره‌ای از غرب یا شرق و حزب کذا و حزب دموکرات ملاحظه کنند، قانون اساسی را در چارچوب شرع تدوین کنند.» به آنان هشدار دادند که «شما در محدوده جمهوری اسلامی وکالت دارید و طرح مسأله‌ای غیر اسلامی، هر چند مترقی باشد، بر خلاف وکالت شماست. حتی اگر همه خبرگان به مسأله‌ای غیر اسلامی رأی بدهند، بر خلاف وکالتشان است و اعتباری ندارد.»^(۳)

۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، ص ۹۱-۸۸، عزت الله سبحانی.

۲. رک: ورعی، سید جواد، پژوهشی در اندیشه سیاسی نائینی، فصل اول.

۳. بنی صدر در یک مصاحبه اظهار داشت: «این قانون اساسی به نظر امام رسیده، امام با دستخط خود در نه مورد در آن اصلاحاتی کرده‌اند، پیش‌نویس قانون اساسی اولیه یک دست نبود و ملاحظات امام و آیه‌الله شریعتمداری در مرحله دوم مورد توجه قرار گرفت، تمام موارد قانون اساسی جز یکی، دو مورد که برای مجلس خبرگان گذاشته شده، مورد تأیید امام می‌باشد.» (جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۱۴، ص ۸) حسن آیت در یک سخنرانی این سؤال را مطرح کرد که «اگر امام این پیش‌نویس را دیده‌اند، چرا این قدر اشکال دارد؟ دیدن غیر از تأیید کردن است، دیده‌اند ولی تأیید نکرده‌اند.» (همان ۵۸/۴/۱۶) از کلمات امام هم بر می‌آید که ملاحظه ایشان به معنای تأیید پیش‌نویس نبوده و در مجلس خبرگان باید مورد بررسی قرار گیرد. پیام ایشان به مجلس خبرگان نیز گواه این مطلب است. بعضی از عبارات ایشان را در این خصوص نقل کردیم.

رهبر فقید انقلاب در بخش دیگری از سخنان خود خاطر نشان کرد که ما از هیچ چیز باک نداریم که شرق یا غرب ما را دیکتاتور و مخالف آزادی قلمداد کنند، چون منافع آنها در خطر است، باید این تهمتها را به ما بزنند.

در پایان مقتضای دموکراسی را تبعیت از آرای اکثریت مردم دانستند که چون اکثریت مردم خواهان اسلامند، نباید نمایندگان مطلبی بر خلاف خواست و مسیر ملت مطرح کنند که در این صورت وجاهت خود را در بین مردم از دست خواهند داد.^(۱)

ایشان در پیام خود به مناسبت افتتاح مجلس خبرگان در روز ۲۹ مرداد ۵۸ نیز یادآور شدند: «چون انگیزه این انقلاب و رمز پیروزی آن اسلام بوده و ملت ما... با اهدای خون و فریاد الله اکبر، جمهوری اسلامی را خواستار شدند، و در رفراندم بی سابقه و اعجاب آور با اکثریت قریب به اتفاق به جمهوری اسلامی رأی دادند، قانون اساسی این جمهوری باید صددرصد بر اساس اسلام باشد. و اگر یک ماده هم بر خلاف احکام اسلام باشد، تخلف از جمهوری و آراء اکثریت قریب به اتفاق ملت است.»

رهبر انقلاب اظهار نظر و رسیدگی به پیشنهادهای مخالف اسلام یا مخالف نظام جمهوری را خروج از دایره وکالت شمردند. و با صراحت اعلام کردند: «تشخیص مخالفت و موافقت با احکام اسلام منحصراً در صلاحیت فقهای عظام است.»

ایشان در ادامه با اشاره به وجود گرایش به مکتب‌های انحرافی و تفسیر آیات قرآن و احادیث به میل خود، اظهار امیدواری کردند که «این مجلس از چنین رویه‌ای دور باشد. همچنین از علمای حاضر در مجلس خواستند چنانچه ماده‌ای از پیش‌نویس یا پیشنهادهای وارده را مخالف اسلام دیدند، با صراحت اعلام کنند و از جنجال روزنامه‌ها و نویسندگان غربزده نهراسند.»^(۲)

۱. صحیفه امام ج ۹، ص ۳۰۵-۳۰۱؛ آیه الله گلپایگانی نیز در بیانیه خود که در تاریخ ۲۹ خرداد ۵۸ صادر کردند این نکته را گوشزد نمودند که نظرهای مخالف با مبانی اسلام از اول قابل طرح نیست و ضدانقلاب و ضد رأی قاطع ملت است. (جمهوری اسلامی ۵۸/۳/۳۰)

۲. صحیفه امام ج ۹، ص ۳۰۹.

رئیس و نایب رئیس مجلس خبرگان نیز بارها بر این نکته تأکید کردند که این مجلس حق بررسی همه جانبه پیش‌نویس را دارد، اعضای این مجلس نمایندگان مستقیم ملت‌اند، نه نمایندگان دولت که خود را در چارچوب آیین‌نامه دولت یا پیش‌نویس تهیه شده قبلی محدود کنند.^(۱)

مراجعه به آنچه که از سوی احزاب، گروه‌ها، جمعیتها و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی و نیز مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی نشان می‌دهد که بسیاری از اصول پیش‌نویس قانون اساسی مورد نقد و اعتراض بود. اگر از ایرادهای جزئی به اصلاحات عبارتی صرف نظر کنیم، می‌توان ایرادهایی را که از سوی افراد و گروه‌های مختلفی مطرح شده، در چند محور خلاصه کرد:

□ الف - پیش‌نویس سکولاریستی است نه اسلامی

همان‌طور که پیشتر از قول یکی از حقوقدانانی که در تنظیم پیش‌نویس نقش داشت، نقل کردیم پیش‌نویس با استفاده از قوانین اساسی الجزایر، فرانسه، شوروی و اعلامیه جهانی حقوق بشر اتخاذ شده بود، هر چند بعضی از اعضای دولت موقت اظهار می‌داشتند که اصولی مانند حاکمیت ملی و آزادی، انتقاد و رأی اکثریت در پیش‌نویس، تقلید از بیگانگان نیست، بلکه برگرفته از اصول قرآنی است.^(۲) و پیش‌نویس بر اساس دیدگاه نائینی در باره حکومت در عصر غیبت برگرفته شده است.^(۳) اما خود اذعان داشتند که «روح حاکم بر پیش‌نویس لیبرال دموکراسی»، «دموکراتیک محض» و «سکولار» بود.^(۴)

این ایراد در بسیاری از جزوات، بیانیته‌ها و نظریات مطرح شده، به چشم می‌خورد. به چند

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، ص ۳۷۷، سید محمد حسینی بهشتی.
 ۲. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج ۱، ص ۷، مهندس بازرگان، نخست وزیر دولت موقت: «در طرح تقدیمی آنچه از اصول آزادی، حق انتقاد، حاکمیت ملی و رأی اکثریت آمده است، نه ارمغان مغرب زمین و تقلید و تحمیل بیگانگان است و نه میراث نظام شاهنشاهی مخلوع، بلکه در تعبیرهای اختیار، امر به معروف، نهی از منکر و دستور مشورت، محتوای اصولی است منطبق با قرآن و منبعث از مشیت الهی ازلی رحمان».
 ۳. همان، ج ۱، ص ۹۰، عزت‌الله سبحانی.
 ۴. پیشتر این سه تعبیر را از عزت‌الله سبحانی، کریم سنجابی و حسین بشیریه نقل کردیم. نیز غلامحسین ساعدی: «پیش‌نویس جدید بر پیش‌نویس قبلی یک برتری ظاهری دارد و آن لائیک بودن آن است.» (اطلاعات ۵۸/۴/۱۲)

نمونه اشاره می‌شود:

- «قانون اساسی اسلام قرآن مجید و سنت است و تمام احکام اسلام اصل است و الی یوم القيامة برقرار و پایدار است. فلسفه تدوین قانون اساسی در کشورها که اکثریت آن معتقد و متدین به احکام اسلام و مذهب تشیع هستند، این است که بر اساس ضوابط اسلامی و بینش تشیع در تمام امور، خط مشی ثابت مملکت اعلام گردد. از بعضی از مواد این پیش‌نویس معلوم می‌شود که به واسطه فاصله‌ای که در دوران استبداد پنجاه و چهارساله اخیر میان مردم و فرهنگ اسلام ایجاد شد، تحت تأثیر یکی از دو فرهنگ شرق و غرب ناخودآگاه برآند که آنچه در مملکت به عنوان نظام مقرر می‌شود، باید یا تقلید از نظامات غربی یا نظام شرقی باشد.»^(۱)

- در کنگره منتقدان مسلمان قانون اساسی در سخنرانی افرادی به این نکته اشاره شده «پیش‌نویس، پیش‌نویس حکومت جمهوری است، نه جمهوری اسلامی»^(۲)

- در جلسه‌ای که جنبش مسلمانان مبارز برای نقد پیش‌نویس تشکیل داده بود، مطرح شد که در پیش‌نویس قانون اصل است و اسلام فرع.^(۳)

- «این پیش‌نویس غربی است و نباید مبنای کار مجلس خبرگان قرار گیرد، بدتر از قانون اساسی قبلی است، به درد نمی‌خورد.»^(۴)

- «پیش‌نویس نه اسلامی است، نه انقلابی، از منتسکیو و سوسیالیسم غیر عملی بیشتر الهام گرفته تا از قرآن و اسلام و بسیار ضعیف‌تر از قانون اساسی مشروطه است.»^(۵)

- «اگر قرار است قانون اساسی همین باشد، فقط از یک راه می‌توان به مقصد رسید و آن ادامه انقلاب اسلامی و دعوت از داوطلبان شهادت است، در غیر این صورت باید کلمه اسلامی را از نوع رژیم حذف تا حساب هیأت حاکمه از اسلام جدا و مسلمین و علمای اسلام همچنان در موضوع مخالفت باحکومت باقی باشند و لااقل برای اظهار نظر در امور جامعه

۱. جمهوری اسلامی ۵۸/۳/۳۰، بیانیه آیة‌الله گلپایگانی.

۲. همان ۵ و ۱۴ تیرماه ۵۸، ص ۲ و ۷، داوری و حامد؛ نیز ۵۸/۴/۲۱، ص ۴ ابوالحسن سلطانیه وکیل دادگستری و عضو جامعه حقوقدانان اسلامی؛ کیهان، ۵۸/۴/۲۰، محمد عیسی تفرشی وکیل دادگستری.

۳. همان ۵۸/۴/۲۳، ص ۵؛ نیز ۵۸/۴/۳۰، ص ۲.

۴. کیهان ۵۸/۴/۲۵، ص ۱، محمد صادق روحانی.

۵. جمهوری اسلامی ۵۸/۵/۶، ص ۴، بیانیه یحیی نوری.

آزادی بیشتری داشته باشند.»^(۱)

- «در این پیش نویس ملاحظه غیر مذهبی‌ها، غرب زده‌ها و کمونیست‌ها را کرده‌اند.»^(۲)
 - «باید تمامی مواد قانون اساسی متخذ از قرآن و سنت نبی اکرم(ص) و دستورات ائمه اطهار(ع) باشد تا بتواند خط مشی فردی و اجتماعی، داخلی و خارجی، سیاسی و اقتصادی، تربیتی و همه ابعاد زندگی بشری را به نحو احسن مشخص و معلوم سازد... و در صورت مغایرت با ضوابط متقن اسلامی مورد تأیید و حمایت مراجع اسلامی و ملت مسلمان و مبارز ایران نخواهد بود...»^(۳)

- «وجود دموکراسی حاکم بر روح پیش نویس قانون اساسی، تحقق بخشیدن به جمهوری دموکراتیک اسلامی است که هم امام و هم ملت از آن سر باز زدند، این یک نیرنگ دیپلماتیک است که چون اسلام را نتوانستند عوض کنند، همان محتوا را در قانون اساسی گنجانده‌اند.»^(۴)

□ ب - فقدان رهبری و ولایت فقیه که مشروعیت حکومت در عصر غیبت با اوست

یکی از مهمترین اشکالات، که بیشترین حجم را در میان نظرات به خود اختصاص داده، فقدان مسأله رهبری در قانون اساسی است که در عصر غیبت بر عهده فقهای جامع شرایط است و هر حکومتی بدون حضور مستقیم فقیه عادل یا اذن او به متصدیان، فاقد مشروعیت است. این ایراد هم بر نخستین پیش نویس که در اسفند ماه ۵۷ در اختیار امام و مراجع و علما قرار گرفت، مطرح شد و هم بر پیش نویس رسمی که در مطبوعات منتشر شد. اینک مروری بر دیدگاه‌ها در این زمینه، به ترتیب تاریخ نگارش و انتشار:

۱. نامه محمد رضا عباسی به آیه الله گلپایگانی به تاریخ ۵۸/۴/۸، وی پیشنهاد کرده «در صورت وجود مشکلات و موانع برای تصویب قانون اساسی جامع و مانع، به وسیله مجلس خبرگان اصلاحاتی بنیادی در همان کهنه کتاب به عمل آید، راه حلی است نسبتاً اساسی و مقبولتر از این قانون اساسی» (سند شماره ۲۰)
۲. محمد جعفری از مشهد مقدس (سند شماره ۲۱).
۳. فرآزهایی از گفتارهای آیه الله سید عبد الله شیرازی، ص ۸۴، پیام ایشان به تاریخ ۵۸/۴/۱۹.
۴. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲۷، ص ۶، بیوک شریف.

◀ نظرات پیش از انتشار رسمی پیش‌نویس

۵۷/۱۱/۳

- شهید سید محمد باقر صدر در پاسخ به پرسش گروهی از علمای لبنان در باره نظام جمهوری اسلامی به تبیین فقهی قانون اساسی جمهوری اسلامی پرداخت و در آن از «مرجعیت رشیده» سخن گفته که کسانی را برای احراز پست ریاست جمهوری نامزد می‌کند، عهده‌دار تصمیم‌گیری در قبال قوانین مصوب مجلس نخبگان در گستره منطقه الفراغ است، دادگاهی عالی برای بررسی تخلفات احتمالی ایجاد می‌کند، به تشکیل محاکم قضایی اقدام می‌کند.^(۱)

۵۷/۱۲/۴

- آقای علی مشکینی از علمای قم، در تاریخ چهارم اسفند ۵۷ با نگارش «حکومت جمهوری اسلامی» دیدگاه امام را در زمینه حکومت اسلامی تشریح کرد. سه گروه افتاء (قوه مقننه)، شورا (مجلس شورا با کنترل جمعی از فقها) و اجرا (قوه مجریه) در این کتاب پیش‌بینی شده است. در بخشی از این اثر وظایف کلی فقیه افتاء و بیان احکام، ولایت تصرف در اموال دولتی و ملی، قضاوت و داوری، جاری کردن حدود و تعزیرات و اجرای مراتب بالای امر به معروف و نهی از منکر بر شمرده شده است.^(۲) این اثر هر چند ناظر به پیش‌نویس قانون اساسی نیست، اما نخستین اثری است که پس از پیروزی انقلاب از شأن فقیه در نظام جمهوری اسلامی سخن گفته است.

- آقای سید عبدالله شیرازی از مراجع وقت، در روز ۲۱ اسفند ۵۷ در پاسخ خبرنگار خبرگزاری پارس که از وی در زمینه «اعمال حکم فقیه در حکومت اسلامی» پرسید، گفت: «فقیه بر طبق ولایتی که دارد، می‌تواند وظایف سنگینی را بر عهده بگیرد و از طریق ولایت فقیه می‌شود که حیات واقعی اسلام را به وجود آورد.»^(۳)

این اظهار نظر نیز هر چند ناظر به پیش‌نویس قانون اساسی نیست، اما این نکته را یادآور

۱. نشریه اندیشه صادق، ترجمه از امین رضا عابدی.

۲. مشکینی، علی، حکومت جمهوری اسلامی، نگارش ۹۹/۳/۱۴ و انتشار ۹۹/۴/۶ برابر با ۵۷/۱۲/۴.

۳. فرزهایی از گفتارهای...، ص ۷۰.

می‌شود که مسأله ولایت فقیه ماهها پیش از تشکیل مجلس خبرگان از سوی علما مطرح شد. - آقای محمدرضا گلپایگانی از مراجع وقت پس از ملاحظه نخستین پیش‌نویس اصلی را تحت عنوان «ولایت فقه‌های جامع شرایط» به شرح زیر پیشنهاد کرد:

«حاکمیت مطلقه حقیقه مختص به خداوند متعال است و این حکومت ولایت الهیه بر حسب اصول عقاید اسلامی و مذهب جعفری بر پیغمبر اکرم (ص) تفویض شده، و بعد از آن حضرت، با ائمه اطهار(ع) و در عصر غیبت با فقه‌های جامع شرایط است و هر کس دیگر این حاکمیت را اسماً یا عملاً به خود اختصاص دهد، استبدادگر و متجاوز به حریم حاکمیت الهیه خواهد بود. بنابراین مسلمانان در هر عصر می‌توانند با تصویب و نظارت فقه‌های جامع شرایط بر اساس نظام اسلامی برای تضمین اجرای احکام الهی به عنوان حاکمیت ملی زمام امور را به دست بگیرند و از ظهور حکومت دیکتاتوری و فردی در جامعه اسلامی جلوگیری نمایند و حکومت جمهوری اسلامی با الهام از تعالیم عالیه اسلام تشکیل خواهد شد.»^(۱)

این متن پیشنهادی در اصلاح پیش‌نویس مورد توجه قرار نگرفت و همین امر باعث شد که به مجرد انتشار پیش‌نویس در مطبوعات، ایشان با صدور بیانیه‌ای در روز ۵۹/۳/۲۹ هشدار دادند:

«اینجانب از الان ابلاغ می‌کنم اگر قانون اساسی به طور کامل طبق قوانین شرع تدوین نشود و مسأله اتکاء حکومت به نظام امامت و ولایت فقیه در آن روشن نشود، حکومت بر اساس آن طاغوتی و ظالمانه خواهد بود. باید به عنایت این انقلاب، نظام حاکم به نظام امامت متکی و به منبع آن متصل گردد تا قوا همه در یک مسیر واقع شود...»^(۲)

- در جزوه‌ای که در اسفندماه ۵۷ منتشر شد، ضمن ارائه نظام فدرالی، به خاطر اسلامی

۱. پیوست شماره ۱، سند شماره ۲۲.

۲. جمهوری اسلامی ۵۸/۳/۲۹. ایشان در پیامی که به مناسبت نیمه شعبان همان سال منتشر کردند، اعلام نمودند که «قانون اساسی باید اعلام تجدید عهد با اسلام و تجدید بیعت با خدا و رسول و ولی امر و راه‌گشای عصر جدید اسلامی، که عصر جهاد و عمل نامیده می‌شود، باشد.» (انقلاب اسلامی ۵۸/۴/۲۰)

بودن جامعه، شورایی تحت عنوان «شورای عالی مملکتی» پیش‌بینی گردیده که بالاترین مرجع قضایی بوده و امور مربوط به امر به معروف و نهی از منکر و راهنمایی امور دینی و سیاسی ملت مسلمان ایران بر عهده اوست. این شورا متشکل از پنج نفر از علمای طراز اول مملکت است که تا وقتی قادر به انجام وظیفه خود در این شورا باشند، عضویشان تداوم خواهد داشت. وظایف و اختیارات این شورا در ده بند تنظیم شده که نوعی اشراف و نظارت بر قوای مجریه و مقننه را نشان می‌دهد. بر اساس بند سوم نظارت بر اعمال رئیس جمهور، هیأت دولت، نمایندگان مجلس و سایر مصادر امور مملکت و در صورت لزوم محاکمه و امر به مجازات آنان را در صورت مجرم بودن، از وظایف و اختیارات این شورا دانسته. همچنین بر اساس بند چهارم تأیید سه تن از کاندیداهای ریاست جمهوری تا مردم یک نفر را از بین آنها انتخاب کنند. در ادامه می‌افزاید: «این وظیفه تأیید ولایت فقیه در قوه مجریه می‌باشد و اصول دموکراسی هم رعایت شده است.»^(۱)

- در تاریخ ۵۸/۳/۱۰ جزوه‌ای با عنوان «زمینه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» منتشر شد که در آن چهره سیاسی، اقتصادی، فرهنگی نظامی و قضایی نظام ارائه گردیده بود. در این طرح «شورای رهبری» پیش‌بینی شده که اعضای آن علاوه بر اجتهاد اسلامی و لیسانس قضایی، باید یک دوره حقوق بین الملل نیز دیده باشند تا بتوانند مسائل اجتماعی را از دید حقوقی در تمام سطوح بررسی نمایند.»^(۲)

۵۸/۳/۱۵

- در این روز نظرات آقای سید محمد صادق روحانی از علمای قم منتشر شد. وی پیشنهاد ریاست جمهوری امام خمینی را مطرح نموده، و چنین استدلال کرد:

«واگذاری قدرت به افراد غیر مرجع ممکن است باعث این خطر شود که کنترل مملکت در دراز مدت از دست روحانیت متعهد و مسئول خارج شود و حکومت جمهوری اسلامی اصالت خود را از دست بدهد و معنای آن در عمل تغییر کند.»^(۳)

۱. بصیری، حبیب‌الله، مطالبی در باره قانون اساسی جمهوری اسلامی. (سند شماره ۲۳).

۲. آل اسحاق، محمد، زمینه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۴۹ (سند شماره ۲۴).

۳. بامداد ۵۸/۳/۱۴.

◁ نظرات پس از انتشار رسمی پیش‌نویس

۵۸/۳/۳۰

- در این روز مقدمه مفصل قانون اساسی در مطبوعات منتشر شد. در این مقدمه «عدالت» به عنوان ویژگی رهبری اسلامی شمرده شد.^(۱) شهید بهشتی چند روز بعد در یک مصاحبه در پاسخ به پرسشی در خصوص شرط «عدالت رهبری» در مقدمه قانون اساسی گفت:

«ضابطه رهبری در اسلام عبارت است از ایمان به اسلام به عنوان یک نظام عقیده و عمل، یک جهان‌بینی و ایدئولوژی زنده و نه یک ایدئولوژی تاریخی شده و ایمان به مسئولیت و تعهد و بینش اجتماعی و آگاهی به مسائل زمان، قدرت تدبیر و مدیریت و ارائه راه حل مناسب و مقید بودن به وظایف اخلاقی و اجتماعی... پس عدالت همراه قدرت مدیریت و بینش معیار رهبری است.»^(۲)

- در همین روز ناقدی از اینکه کنترل کارهای رئیس‌جمهور به مجلس شورای ملی سپرده شده، انتقاد کرد، چرا که معتقد بود «مرجع قضاوت در این زمینه امام امت است، قاضی باید او باشد، امر به معروف و نهی از منکر کننده اصلی اوست. اگر نشنیده گرفتن امر و نهی امام از حدی تجاوز کند، امام باید بتواند درخواست انتخابات مجدد کند، مرجع قضاوت در اختلافات بین رئیس‌جمهور و مجلس اوست. یا مجلس منحل می‌شود یا رئیس‌جمهور عزل می‌گردد. شورای نگهبان باید تابع امام باشد...»^(۳)

۵۸/۴/۱

- در میان انبوه نامه‌ها، جوان هیجده ساله آبادانی به نام جمال قییم با ارسال نامه‌ای به محضر آیه الله گلپایگانی نوشت: «باید توجه داشته باشید در تمام اصول این قانون اسمی از رهبر عظیم الشان و اینکه با توجه به قوانین چه مسئولیتی در جامعه دارند، برده نشده و عملاً آن رهبر را کنار گذارده‌اند.»^(۴)

۱. جمهوری اسلامی ۵۸/۳/۳۰، ص ۳.

۲. همان ۵۸/۴/۷، ص ۴.

۳. همان ۵۸/۳/۳۰، ص ۴، علیرضا اردکانی.

۴. سند شماره ۲۵.

۵۸/۴/۲

- آقای محمد حسین حسینی طهرانی از علمای تهران با ارسال نامه‌ای به محضر امام خمینی با تبیین تفاوت فلسفه حکم و قانون در مکاتب توحیدی با مکاتب مادی، که در اولی از بالا (وحدت) به پایین و در دومی از پایین (کثرت) به بالا، حکومت جمهوری را به معنای ملاک بودن رأی اکثریت از قالبهای غربی شمرده که با روح اسلام ناسازگار است. وی در ادامه افزوده است:

«امر حکومت منحصر به امام یا فقیه جامع الشرایط است و در این مسأله احدی از علمای شیعه خلاف نکرده است یعنی با وجود فقیه جامع الشرایط زمام حکومت مسلمین را به دست غیر فقیه سپردن، خلاف اجماع است.»

وی در ادامه خواستار آن شده که نام جمهوریت چیزی به محتوای دولت حکومت اسلام نیفزاید. بر این اساس پیشنهاد کرده که اصل سوم پیش‌نویس بدین صورت اصلاح شود:

«طبق آیه ﴿اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾ حکومت اسلامی باید به دست جامعترین و کاملترین افراد امت قرار گیرد و برای شناخت چنین فردی باید از راه فحص و شورا طبق دستور قرآن که ﴿وشاورهم فی الامر﴾ و ﴿امرهم شورای بینهم﴾ در شوراهاى منتخب از اهل حل و عقد استفاده نمود»^(۱)

- در همین روز سید مرتضی حاجتی در نقد پیش‌نویس «حق تصمیم‌گیری و عزل رئیس جمهور، نخست وزیر و شورای نگهبان را در صورت خیانت از آن مراجع بزرگ» شمرد.^(۲)

- آقای حسین وحید خراسانی از علمای قم پس از انتشار پیش‌نویس در ۲۱ رجب در کیهان، نامه‌ای به محضر امام خمینی ارسال نمود. پس از تشکیل مجلس خبرگان در هفتم شهریور ۵۸، نامه‌ای به رئیس این مجلس نوشته و قسمتی از مطالب آن نامه را به اطلاع وی نیز رساند. در نقد اصل سوم پیش‌نویس که «آراء عمومی را مبنای حکومت» دانسته، نوشته‌اند:

«این جمله از نظر حکومت مردم در مردم هر چند عامه پسند است، ولی با موازین

۱. حسینی طهرانی، محمد حسین، پیشین، ۲۱۳-۲۰۱ نامه به امام خمینی (سند شماره ۲۶) وی رونوشت این نامه را برای آیه الله العظمی گلپایگانی و بعضی از علمای دیگر نیز ارسال نمود. (سند شماره ۲۷).

۲. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲، ص ۴.

منطبق نیست. مبنای حکومت از نظر قانون، کتاب و سنت است و از نظر اجرا منبده الامر بر طبق مقبولة و غير آن از ادلة ولايت فقيه، حکومت علی‌ای حال امر الهی است، تخصصاً از «امرهم شوری بینهم» خارج است.^(۱)

«به مقتضای اصل ۷۹، اگر دو نفر داوطلب ریاست جمهوری بودند، کسی که رأیش اکثر باشد، انتخاب می‌شود. این قانون با وجود حق رأی بر کفار، مستلزم تعیین رئیس جمهوری اسلامی به رأی غیر مسلم است و غیر اینها از محاذیر، که جز با ولايت فقيه که علت محدثه و مبقیه جمهوری اسلامی است، اصلاح نخواهد شد.»^(۲)

۵۸/۴/۳

- آقای ناصر مکارم شیرازی از علمای قم از پیش بینی نکردن نقش روحانیت در پیش نویس انتقاد کرده و فقدان «مسألة نظارت فقيه بر مسائل اجرایی» را از نقایص قانون اساسی شمرد.^(۳)

۵۸/۴/۴

- آقای محمد باقر خوانساری از علمای تهران خواستار افزودن «قوه مرجعیت رهبری» بر قانون اساسی شده و تأیید کاندیداهای ریاست جمهوری، عزل و نصب رئیس جمهور، تعیین اعضای شورای نگهبان با مشورت مراجع را از جمله اختیارات شخص اول مملکت، یعنی مرجع و رهبری که اکثریت مردم او را پذیرفته باشند، برشمرد.^(۴)

- آقای رضا استادی از علمای قم با ارائه نقطه نظرات خود خواستار اصلاح اصل سوم شد: «ولايت فقيه جامع الشرايط و آرای عمومی مبنای حکومت است.»^(۵)

۱. نامه آية الله حسين وحيد خراساني به رئيس مجلس خبرگان، ص ۲، (سند شماره ۲۸) هر چند این نامه مربوط به پس از تشکیل مجلس خبرگان است، اما چون محتوای آن، مفاد نامه‌ای است که پس از انتشار پیش‌نویس در تاریخ ۵۸/۳/۲۶ به محضر امام خمینی ارسال شده، در این بخش آوردیم.

۲. همان، ص ۳.

۳. اطلاعات ۵۸/۴/۳، ص ۴.

۴. کیهان ۵۸/۴/۴، وی لزوم دخالت علما در حکومت را امری مسجل خواند و هشدار داد که نباید به سخنان غریب‌دگان توجه کرد که در این صورت به سرنوشت دیکتاتوری پس از مشروطه دچار خواهیم شد. اطلاعات ۵۸/۴/۶، ص ۹.

۵. سند شماره ۲۹.

- آقای اسماعیل حسینی مرعشی از علمای اهواز با انتشار نقطه نظرات خود در بارهٔ پیش‌نویس، و با استناد به یکی از احادیث ولایت فقها در عصر غیبت، بر اهمیت نقش رهبری در جامعه اسلامی تأکید کرده و خواستار تصریح به آن در قانون اساسی و تعیین جایگاه و وظایف حضرت امام شد.^(۱)

- آقای سید محمد حسینی شیرازی از علمای قم با صدور بیانیه‌ای در خصوص پیش‌نویس دو نکته را یادآور شد:

اول آنکه، چون تصرف غیر مجتهد جامع شرایط در شئون مسلمین باطل است، هر کدام از رئیس جمهور و نخست وزیر و رئیس مجلس لازم است مجتهد جامع شرایط جایز تقلید باشند.

دوم آنکه، باید تمام ادارهٔ امور دولت زیر نظر مراجع تقلید باشد، در غیر این صورت بین مردم که مقلد مراجع هستند و دولت دوگانگی به وجود آمده و مشکلات مشروطه اعاده خواهد شد.^(۲)

- آقای حامد کریمی در دو نوشتهٔ خود خواستار تعیین اختیارات مراجع در حکومت جمهوری اسلامی شد. وی معتقد بود بسیاری از اختیاراتی که به رئیس جمهور داده شده، از شئون فقیه است، پس یا باید رئیس جمهور مجتهد باشد یا باید این اختیارات از آن امام باشد.^(۳)

- در این روز کنگرهٔ مسلمانان منتقد قانون اساسی در دانشگاه تهران گشایش یافت. رئیس کنگره با انتقاد از پیش‌نویس، قانونگذار را در مکتب اسلام خداوند دانست و افزود:

«رئیس جمهور از نظر اسلام یعنی ولی امر مسلمین و فرماندار مسلمانان و در حال حاضر بزرگترین عالم و عادل و کاردان اسلامی در دنیا امام خمینی است.»^(۴)

۱. سند شمارهٔ ۳۰.

۲. سند شماره ۳۱، وی از معتقدان به ولایت فقیه بود و این مطلب را در جزوه‌ای که برای نشان دادن بعضی از قوانین اسلام در سال ۱۳۸۴ق تألیف کرده و در ۱۵ فصل و ۸۰ ماده تنظیم نموده، و ترجمه فارسی آن تحت عنوان آیین‌نامه جمهوری اسلامی به چاپ رسیده، در فصل دوم آورده است. (شیرازی، سید محمد، آیین‌نامه جمهوری اسلامی، ترجمه ذکر الله احمدی، دارالباقی، قم؛ نیز به سوی حکومت هزار میلیون مسلمان ترجمه سید محمد رضا امام، انتشارات امام صادق، ۱۳۵۷ق).

۳. جمهوری اسلامی ۴ و ۵/۴/۵۸، ص ۴.

۴. همان، ۵/۴/۵۸، ص ۱ و ۲.

۵۸/۴/۷

- آقای ابراهیم احمد امینی نجفی با ارسال نامه‌ای به حضور مراجع عظام خواستار حاکمیت ولایت مطلقه شد که در عصر غیبت از آن فقهای جامع شرایط می‌باشد.^(۱)

۵۸/۴/۸

آقای حاجی احمدی امین با ارسال نامه‌ای به آیه‌الله گلپایگانی در باره اصل ۷۵ پیش‌نویس که رئیس جمهور را بالاترین مقام رسمی کشور شمرده بود، نوشت:
«لازم است یا رئیس جمهور اعلم علمای شیعه باشد با شرایط اجتهاد و یا یک استثنا در این اصل وجود داشته باشد، در غیر این صورت رئیس جمهور بالاتر از نواب امام زمان خواهد بود.»

وی مراجع تقلید را به این مقام شایسته‌تر شمرد. همچنین بعضی از اختیارات رئیس جمهور در پیش‌نویس را از اختیارات امام زمان یا نایب او دانست.^(۲)

۵۸/۴/۹

- مؤسسه در راه حق با صدور بیانیه‌ای به بیان اصول زیربنایی پرداخت. در این بیانیه آمده است:
«انتخاب رئیس جمهور در صورتی که در مورد نایب امام عصر (ارواحنا فداه) انجام گیرد به معنای همان بیعت خواهد بود و مفهوم دیگری ندارد و اگر مردم فردی را که شرایط نایب امام عصر (ارواحنا فداه) ندارد، انتخاب کردند، او به عنوان کاندیدا برای اجرای ولایت نایب امام و قبول وکالت از جانب او معرفی می‌شود. در صورتی که مورد تأیید نایب امام عصر (عج) قرار گرفت، اعتبار پیدا می‌کند و وکیل او می‌گردد، هرگاه به حقوق ملت تجاوز کرد یا که مجری بودن او به صلاح اسلام و مسلمانان نبود، نایب امام عصر (ارواحنا فداه) او را برکنار خواهد کرد و مدت چهار سال یا بیشتر یا کمتر مطرح نیست، بلکه فقط صلاح امت معیار است.»^(۳)

- دهها تن از دبیران دبیرستانهای اهواز به نقد قانون اساسی پرداخته و با استناد به اینکه

۱. سند شماره ۳۲.

۲. سند شماره ۳۳.

۳. سند شماره ۳۴.

علی(ع) هم رهبر مذهبی بودو هم رهبر سیاسی، خواستار آن شدند که ریاست جمهوری بر عهدهٔ مراجع عظام باشد.^(۱)

۵۸/۴/۱۰

آقای لطف الله صافی از علمای قم دیدگاه‌های خود را تحت عنوان «قانون اساسی اسلام» در ۳۷ صفحه منتشر کرد. در مقدمه این جزوه سرنوشت تلخ قانون اساسی مشروطه معلول فقدان جایگاه عقیدتی آن در بین مردم شمرده شده و آمده است:

«باید برای جلوگیری از این خطر که دولت را از ملت جدا می‌کند به قانون اساسی و حکومت، بنیاد عقیدتی بدهیم و همه را پشتیبان آن قرار دهیم. اینکه این قدر اصرار داریم ولایت فقیه در این قانون منعکس گردد، نه برای این است که به افراد خاصی نظر داشته باشیم، چون در این نظام امکان نظر به افراد خاص وجود ندارد، همه و هر کس می‌تواند به این صلاحیت دست یابد، بلکه برای این است که با مبانی عقیدتی شیعه، ولایت و حکومت غیر فقیه به هر شکل و صورت که باشد غیر شرعی و قانون اساسی بدون آن بی محتوا و بی اعتبار خواهد شد و اعتقاد به اعتبار چنان قانون و چنان حکومت یک انحراف عقیدتی شمرده می‌شود.»

ایشان در ادامه بر نقش مردم در حکومت اسلامی تأکید کرده و نظام متکی بر ولایت فقیه را یک نوع دموکراسی رهبری شده و متعهد و مشروط خواند.^(۲)

سپس قانون اساسی پیشنهادی خود را در ۱۹۸ اصل تنظیم و عرضه نموده است. در اصل

۴۲ که عهده دار تبیین حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی است، آمده است:

«حاکمیت مطلقه حقیقیه مختص به خداوند متعال است و هر حاکمیت و سلطه حتی تسلط انسان بر خودش و بر مالش و ولایت بر فرزندش باید مستند به حکومت خدا و تجلی حکومت حق و عدل خدا و نمایش آن باشد. این حاکمیت امانت و ودیعه الهی است که استفاده از آن به غیر صورت شرعی خیانت به ودیعه الله است.»

۱. سند شماره ۳۵.

۲. صافی، لطف الله، قانون اساسی اسلام، ص ۵ (سند شماره ۳۶)

بر حسب اصول و عقاید اسلامی و مذهب جعفری نظام امامت در تمام اعصار به اذن و تشریح خدا به خلافت از خدا دارای این حاکمیت است و در عصر غیبت حضرت صاحب الامر امام مهدی (ارواح العالمین له الفدا) با فقهای عادل و جامع شرایط است. و هر شخص دیگر این حاکمیت را اسماً یا عملاً به خود اختصاص دهد، طاغوت و استبدادگر و متجاوز به حریم حاکمیت الهیه خواهد بود. بنابراین برای اعمال این ولایت الهیه و جلوگیری از پیدایش حکومت‌های مستبده و خودکامه و برای تضمین اجرای احکام الهی و امر به معروف و نهی از منکر و حفظ امنیت و استقلال کشور اسلام و عمل به دستور آسمانی و مقدس ﴿وشاورهم فی الامر﴾ در اثر انقلاب مقدس اسلامی ملت ایران که به رهبری فقها و مراجع بزرگ حکومت طاغوتی را سرنگون و حکومت اسلامی را اعلام کرد، این قانون اساسی تدوین و به تصویب ملت رشید و مسلمان ایران رسید.^(۱)

وی در ادامه پنج قوه برای اداره مملکت پیش‌بینی کرده، علاوه بر قوای سه گانه رایج، «قوه عالی و اصلی مرجعیت و فقاہت» و «قوه حسبه و امر به معروف و نهی از منکر» از ویژگی‌های این طرح است. قوای چهار گانه هر یک شعبه قوه عالی و اصلی مرجعیت و فقاہت شمرده شده که منشأ اعتبار و شرعی بودن آنهاست.^(۲)

- سید رضا زواره‌ای در یک سخنرانی به نقد پیش‌نویس پرداخت. یکی از محورهای انتقادی او این بود که «رهبری هیچ نقشی در کشور ندارد، لابد بعد از تصویب قانون و بعد از تشکیل مجلس، امام بایستی برود و درسش را بدهد. در حالی که مطابق با ضوابط شرع، تصدی امور مملکت با امام و نایب امام است.»^(۳)

۵۸/۴/۱۱

- آقای مهندس حسین نژاد فقدان ولایت فقیه را در پیش‌نویس غفلتی بزرگ در تدوین قانون اساسی شمرد.^(۴)

۱. همان، ص ۱۵.

۲. همان، صص ۱۵ و ۱۶.

۳. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۱۰، ص ۳.

۴. کیهان ۵۸/۴/۱۱، ص ۶.

۵۸/۴/۱۲

- آقای هنجنی یکی از سخنرانان پنجمین جلسه کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی اظهار داشت:

«اگر رئیس جمهور بالاترین مقام است، آیا رهبر و مراجع زیر نظر رئیس جمهور خواهد بود؟ لابد به رهبر انقلاب می‌گویند کنار بکشید، هر وقت کاری داشتید، به مراجع قانونی مراجعه کنید...»^(۱)

- همچنین آقای سید علی خامنه‌ای سخنران دیگر این جلسه اصول اساسی اسلام را در رابطه با حقوق انسانی ترسیم کرد. ایشان یکی از این اصول را «امامت و ولایت» شمرد.^(۲)

- دهها تن از فضایی حوزه علمیه قم با انتشار بیانیه‌ای ضمن ابراز تأسف از اینکه در پیش‌نویس نامی از ولایت فقیه جامع شرایط به میان نیامده، قانون اساسی مشروطه را - غیز از اصول مربوط به سلطنت - بسیار متقن‌تر از پیش‌نویس ارزیابی کردند. آنان خواستار گنجاندن فصلی تحت عنوان «مقام رهبری ملت مسلمان ایران» شدند و اصولی را برای آن پیشنهاد کردند که حاوی نکات زیر است:

- ۱- رهبری عالی‌ترین مقام در نظام جمهوری اسلامی بوده و تعیین او - اگر منحصر به فرد نباشد - با آراء اکثریت مراجع تقلید شیعه است و این اصل غیر قابل تغییر است.
- ۲- رهبر علاوه بر رهبری مذهبی، در امور مملکتی و مصالح ملی دارای ولایت عامه است.
- ۳- در برابر خداوند مسئول و در قبال مردم متعهد به انجام وظایف الهی خویش است.
- ۴- رئیس جمهور پس از تأیید رهبر، توسط مردم انتخاب می‌شود، در تمام امور مملکت بخصوص انتخاب نخست‌وزیر و وزرا با رهبر مشورت می‌کند.
- ۵- حق اعلام نقض در خصوص قوانین خلاف شرع با رهبر است.
- ۶- صدور فرمان فرماندهان نیروی انتظامی و نظامی و... پس از تأیید رهبری با ریاست جمهوری است.

۱. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۱۲ ص ۴. نیز کیهان ۵۸/۴/۱۳ محمد رضا میرزاجان عضو جامعه اسلامی معلمان آبادان ریاست جمهوری را حق فقیه دانست.
۲. همان، ص ۷.

۷ - انتخاب مقامات عالی‌تر قضایی با رهبری است.

۸ - سوگند رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس در حضور رهبر انجام می‌شود.

۹ - عفو عمومی با رهبری است.

۱۰ - تعیین اعضای شورای نگهبان توسط مجلس پس از تأیید رهبری انجام می‌شود.^(۱)

۵۸/۴/۱۴

- علمای اصفهان با ارسال نامه‌ای در نقد پیش‌نویس نکاتی را مطرح کردند، از آن جمله اینکه «امام و بعد از ایشان مراجع برای همیشه اختیار بر کنار کردن رئیس‌جمهور را در صورت خطا و خیانت داشته باشند.» در این نامه از مجلس خبرگان درخواست شده که کم توجهی به حق شیعیان و روحانیت تشیع در پیش‌نویس را جبران کنند.^(۲)

- خانم اعظم طالقانی طی یک سخنرانی اظهار داشت:

«رئیس‌جمهور اولین شخص مملکت می‌باشد و بایستی مسلمان و صاحب‌نظر باشد. این خصوصیات نشان می‌دهد که او می‌بایستی یک فقیه و مرجع دینی باشد، خواه روحانی، خواه غیر روحانی.»^(۳)

- آقای محمد علی سالکی از مشهود مقدس با ارسال نامه‌ای به دبیرخانه مجلس بررسی قانون اساسی پیش‌نویس را نقد کرد. وی خواستار تدوین اصلی شد که جایگاه مراجع و فقها را به عنوان «ولایت و رهبران واقعی ملت و نایبان عام حضرت مهدی(ع)» در قانون اساسی معین کند.^(۴)

- در همین تاریخ نامه‌ای به امضای ف - جعفری خطاب به آیه الله گلپایگانی نوشته شد که بعضی از اصول قانون اساسی را نقد کرده است. از آن جمله پیشنهاد افزودن اصلی را نموده که رهبری و ولایت فقها را در حکومت اسلامی ترسیم نماید.^(۵)

۵۸/۴/۱۶

۱. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲۱، ص ۹. (سند شماره ۳۷)

۲. همان ۵۸/۴/۲۷، ص ۴، سند شماره ۳۸.

۳. همان ۵۸/۴/۱۴، ص ۷.

۴. سند شماره ۳۹.

۵. سند شماره ۴۰.

- عباس معارف از سخنرانان کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی اظهار داشت:
«اگر ولایت فقیه در قانون اساسی تصریح نشود، ماهیت چنین قانونی اسلامی
نخواهد بود.»^(۱)

۵۸/۴/۱۸

- آقای حسینعلی منتظری از علمای قم با صدور بیانیه مفصلی به بررسی پیش نویس
پرداخت و مسأله ولایت فقیه و انتساب قوای سه گانه به فقیه جامع الشرایط را گوشزد کرد.
ایشان پیشتر در بیانیه‌ای که اول تیرماه ۵۸ صادر کرده بود، پیشنهاد مجتهد بودن رئیس
جمهور را مطرح کرد، ولی در این بیانیه با اشاره بر مبانی ولایت فقه‌ای عادل در عصر غیبت،
ضرورت حضور آنان را در همه شئون کشور یادآور شده و در این زمینه نکاتی را یادآور شد:

۱- قوای سه گانه از یکدیگر جدا نیستند و رابط همه آنها فقیه عادل آشنا به مسائل
روز می‌باشد. و اگر بناست رابط بین آنها رئیس جمهور باشد، پس باید رئیس
جمهور فقیه عادل یا منصوب از ناحیه او باشد.

۲- نمایندگان مجلس که قوه مقننه می‌باشند یا باید خودشان فقیه عادل آشنا به
مسائل روز باشند یا هر قانونی را که تصویب می‌کند، باید به نظر فقیه عادل برسد
و او تصویب کند. [اصول مربوط به شورای نگهبان را مورد نقد قرار داده است.]
۳- رئیس جمهور یا باید فقیه عادل آشنا به مسائل روز باشد یا از طرف او منصوب
شود وزیر نظر او انجام وظیفه کند.

۴- حق حکم به انحلال مجلس شورا، توشیح قوانین، فرماندهی نیروهای نظامی،
اعلان جنگ، متارکه جنگ، عفو عمومی یا تخفیف مجازات، مربوط به فقیه آشنا
به حوادث و مسائل روز است و اگر بناست مربوط به رئیس جمهور باشد، پس
باید رئیس جمهور یا فقیه عادل باشد یا اقلاً منصوب از ناحیه او باشد.

۵- قضات یا باید فقیه عادل باشند یا اقلاً منصوب از ناحیه او و آشنا به مسائل و
احکام اسلام باشند.»^(۲)

۱. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۱۶، ص ۴.

۲. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲۴، ص ۴.

- یکی دیگر از علما مسأله رهبری را در پیش‌نویس در درجه اول اهمیت توصیف کرد.^(۱)
 - آقای ابوالقاسم انصاری از اهواز با ارسال نامه‌هایی به آقای گلپایگانی به نقد پیش‌نویس پرداخت. وی در بعضی از اموری که در این قانون به رئیس جمهور سپرده شده مثل فرماندهی نیروهای مسلح (اصل ۹۳) و تصمیم به جنگ یا صلح (اصل ۹۵) از اختیارات مخصوص ولی فقیه دانسته است.^(۲)

۵۸/۴/۱۹

- آقای سید عبدالله شیرازی از مراجع وقت، با صدور پیامی دو نکته را گوشزد کرد. یکی از دو نکته چنین بود:

«نظر به اینکه حکومت جمهوری اسلامی ایران باید صددرصد اسلامی و کلیه دستوراتش همیشه برای مردم شرعاً واجب‌الاتباع باشد، لازم است که تمام مناصب مملکتی بالخصوص ریاست جمهور و نخست وزیری و همچنین تمام موارد اصول قانون اساسی و نیز هر قانونی که در دوره‌های دیگر وضع می‌شود پیوسته به نظر و موافقت فقهای جامع‌الشرایط زمان که دارای مصونیت‌اند، بوده و این اصل تا زمان ظهور حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) به قوت خود باقی و تغییرناپذیر خواهد بود.»^(۳)

- در این روز آقای حسن سعید از علمای تهران با انتشار جزوه‌ای تحت عنوان «قانون اساسی در حکومت مهدی (عج)» نظرات خود را اعلام کرد. این جزوه حاوی سه نوشته به تاریخ اول، هفتم و نوزدهم تیرماه است. در نوشته اول تأکید شده که «در تمام فصول قانون اساسی باید مرجع تمام امور، حاکم شرع انور باشد که هم نظارت کند و هم احکام صادره را امضا نماید.» در نوشته دوم با اشاره به انگیزه انقلاب «حکومت را از آن امام زمان (عج) دانسته که بر طبق مدارک موجود، مقام ولایت و حکومت را به فقیه جامع‌شرایط که از همه جهت شایستگی داشته، واگذار شده است.» و در نوشته سوم پیش‌نویس قانون اساسی را

۱. کیهان، ش ۱۰۷۵۳، ۵۸/۴/۱۸، ص ۱۳، سید اسماعیل مرعشی.

۲. سند شماره ۴۱.

۳. جمهوری اسلامی، ۵۸/۴/۲۴، ص ۸.

اصلاح نموده و تغییراتی در اصول آن به عمل آورده است. در بسیاری از اصول به نقش و جایگاه مجتهدان و مراجع پرداخته از آن جمله: امضای مصوبات مجلس، انتخاب رئیس جمهور پس از همه پرسی و مشورت با مرجع شرعی، تعیین رئیس ستاد ارتش با پیشنهاد هیأت وزیران و تصویب رئیس جمهور و امضای رئیس مذهب رسمی کشور و...^(۱)

۵۸/۴/۲۱

- آقای سید محمد خاتمی در یک مقاله تأکید کرد که «باید مراجع تقلید با اکثریت آراء بر دولت نظارت داشته باشند و تمام قوانین اسلام به طور کامل پیاده شود و کنترل ارتش و بودجه کشور در دست مراجع تقلید و با اکثریت آراء»

وی همچنین خواستار آن شد که اگر رئیس جمهور مجتهد نیست، «ذکر شود که این رئیس هیچ کار مهمی بدون موافقت و تصویب مراجع تقلید نمی تواند انجام دهد».^(۲)

- در این روز قطعنامه کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی در ۲۵ ماده منتشر شد. در بند نهم این قطعنامه یادآوری شده که «اختیارات رئیس جمهور، اختیارات ولایت فقیه است، بنابراین رئیس جمهور باید فقیه باشد و در غیر این صورت قوانین مربوط به اختیارات امام و ولایت فقیه باید جداگانه ذکر شود».^(۳)

۵۸/۴/۲۵

- آقای شهاب الدین مرعشی نجفی از مراجع تقلید با انتشار نقطه نظرات خود به نقد اصولی از پیش نویس پرداخت. در نقد اصل سوم اظهار نموده:

«در اسلام و مذهب تشیع مبنای حکومت، احکام اسلام است و حکومت از آن خدا و رسول خدا و اولی الامر است، بنابراین آرای عمومی بدون توافق مراجع تقلید و اهل حل و عقد معتبر نیست.»

از این رو، اداره امور کشور از طریق شوراهای منتخب از اهل حل و عقد و مراجع ذی

۱. سعید، حسن، قانون اساسی در حکومت مهدی (عج)، صص ۱۵، ۳۸، ۳۹ به بعد، (سند شماره ۴۲): نیز حکومت از دیدگاه قرآن و عترت، مرکز نشر فدک، سال ۱۳۹۹ق.

۲. اطلاعات ۵۸/۴/۲۱.

۳. همان ۵۸/۴/۲۵، صص ۱ و ۲.

صلاحیت انجام می‌شود. ایشان در پایان اصولی را پیشنهاد کرد تا در قانون اساسی گنجانده شود، که یکی از آنها «اصل ولایت فقیه» است.^(۱)

۵۸/۴/۲۶

- در نامه‌ای که به شورای انقلاب نوشته شده، آمده است:

«رئیس جمهور و نخست وزیر در صورت خیانت از سوی بزرگ مرجع تقلید زمان عزل شوند تا همیشه کنترل اصلی در دست نایب امام زمان (ع) باشد.»^(۲)

۵۸/۴/۳۰

- حزب زحمتکشان ملت ایران نقطه نظرات خود را منتشر کرد. نظرات این حزب در دو بخش کلیات و بخش بررسی و نقد پیش‌نویس در ۷۴ صفحه ارائه شد. در بخشی از این جزوه به تاریخ مبارزات روحانیت متعهد در به ثمر رساندن انقلاب اشاره و ولایت فقیه از عوامل دگرگونی سیستم حکومتی شمرده شده است. از اینکه در پیش‌نویس نقش روحانیت و مراجع در امور کشور نادیده گرفته شده، انتقاد گردیده و آمده است: «با این پیش‌نویس حق مداخله رسمی در امور از امام خمینی پس از تصویب قانون اساسی سلب می‌شود.»

در این جزوه در ادامه از روحانیت و مراجع درخواست شده که هر طور صلاح می‌دانند، مسأله امامت و رهبری جامعه را در قانون اساسی پیش‌بینی کنند، چرا که «چنین مقام و مرجعی باید در قانون اساسی جمهوری اسلامی برای نظارت و ارشاد جامعه جای مشخصی داشته باشد تا بتواند:

- ۱ - در صورت تجاوز رئیس جمهور از قانون اساسی و یا ظلم و اجحاف به مردم، از طریق معین مثل همه پرسى او را برکنار کند.
- ۲ - اعضای دیوان عالی کشور را برگزیند و با احراز مقام قضای اسلامی ممیزی مصوبات مجلس را نیز انجام دهد.»^(۳)

- کارگری به نام محمد اسماعیلی به نقد پیش‌نویس پرداخته و پیشنهاد تشکیل شورایی را

۱. سند شماره ۴۳.

۲. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲۶، ص ۴.

۳. حزب زحمتکشان ملت ایران، نقطه نظرات در باره پیش‌نویس قانون اساسی، صص ۱۶-۱۳ (سند شماره ۴۴).

در رأس سه قوه ارائه کرده که ریاست آن با مرجع اعلم زمان باشد و حق وتوی قوانین را داشته باشد. هم چنین حق انحلال مجلس و برکناری رئیس جمهور و برگزاری انتخابات با رئیس این شورا باشد. نویسنده اظهار امیدواری کرده که با این پیشنهاد «موضوع ولایت فقیه بدون آنکه فقیه مستقیماً درگیر کارهای اجرایی شود، و احیاناً روحانیت و معنویت خود را از دست بدهد یا مخالفان را نگران نماید»، حل گردد.^(۱)

۵۸/۵/۳

- آقای شیخ مرتضی احمدی با اظهار نظر پیرامون پیش نویس، «نظارت و ولایت فقیه» را مطرح کرده و خواستار گنجاندن آن در قانون اساسی شد.^(۲)

- همچنین جزوه‌ای با عنوان «پیشنهاد مقدمه و متنی اصلاحی برای پیش نویس» منتشر شد که ولایت فقیه را مبنای حکومت شمرده و اصل ذیل را به عنوان متن اصلاحی اصل سوم پیشنهاد نمود:

«ولایت الهیه فقیه به نیابت امام عصر(ع) مبنای حکومت است و تحت این ولایت به پیروی از اصول قرآن ﴿وشاورهم فی الامر﴾ و ﴿امرهم شورابینهم﴾ امور عمومی کشور باید در شوراها و در محدوده شرع و قوانین اسلامی و به وسیله خود مردم و در حدود صلاحیت قانونی آن حل و فصل شود.»^(۳)

۵۸/۵/۶

- آقای علی اکبر اژه‌ای خواستار «روشن شدن نقش ولایت فقیه» در قانون اساسی شد.^(۴)
- آقای یحیی نوری از علمای تهران با صدور اطلاعیه‌ای به نقد پیش نویس پرداخت و از اینکه نقش مراجع و فقها در قانون اساسی پیش بینی نشده، نتیجه آن را جدایی دین از سیاست دانست. وی «شورای ریاست جمهوری به ریاست مرجع تقلید» را پیشنهاد کرد.^(۵)

۱. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۳۱، ص ۵.

۲. همان، ۵۸/۵/۳، ص ۴.

۳. همان ۵۸/۵/۳، ص ۴. (سند شماره ۴۵) گفته شده که استاد شهید مطهری از انجمن حجتیه هم خواستند پیشنهادات خود را در باره قانون اساسی ارائه دهند و این انجمن این جزوه را منتشر کرد. (ر.ک: خاطرات سید منیر الدین حسینی، ص ۲۴۸)

۴. همان ۵۸/۵/۶، ص ۴.

۵. همان.

- انجمن اسلامی وزارت کشاورزی نیز با صدور بیانیه‌ای اظهار امیدواری کرد که رئیس‌جمهور باید مورد تأیید حاکم شرع (مراجع یا مرجع) قرار گیرد.^(۱)

۵۸/۵/۷

- آقای فرشاد رفیع زاده خواستار توسعه اختیارات شورای نگهبان به منظور تأمین نظریه ولایت فقیه شد.^(۲)

- آقای منتظری در تاریخ ۴ رمضان ۱۳۹۹ متن پیشنهادی خود را برای قانون اساسی در قالب ۱۶۰ اصل منتشر کرد.

وی در اصل ۳ «حق حاکمیت را اولاً و بالذات مخصوص خداوند دانست که به بعضی از پیامبران تفویض کرده و به ائمه اطهار از جانب پیغمبر اکرم و به فقیه جامع الشرایط از ناحیه ائمه اطهار واگذار شده است.»

به موجب اصل ۴، در زمان غیبت حضرت ولی عصر(عج) به عقیده شیعه اثناعشری حکومت حقه مخصوص فقهای جامع الشرایط است.

به موجب اصل ۵، اصل ولایت و حکومت فقهای جامع الشرایط یا بالمباشره است یا به وسیله تفویض و تنفیذ حکومت دیگران.

در اصل ۶، اجتهاد، عدالت و تقوا، آگاهی به حوادث و مسائل روز و مرد بودن از خصوصیات فقیه مورد نظر شمرده شده است.

در اصل ۷ آمده است: «اگر مرجعیت عامه به نحوی که فراگیرنده اکثریت قاطع شیعه باشد، برای یک نفر ثابت شد، نظر او متبع است. ولی اگر فقهای جامع شرایط در یک زمان متعدد باشند و هر یک از آنان مقلدین و پیروان چشمگیری دارند و در شجاعت و قدرت اراده هم سطحند، نظر اکثریت شورای مرکب از آنها متبع می‌باشد.»^(۳)

۵۸/۵/۹

۱. همان.

۲. همان ۵۸/۵/۷، ص ۵.

۳. منتظری، حسینعلی، قانون اساسی پیشنهادی، (سندشماره ۴۶) وی در دهم مرداد ۵۸ در یک مصاحبه رادیویی گفت: «از جمله مطالبی که باید در قانون اساسی گنجانده شود، ولایت فقیه است.» (جمهوری اسلامی ۵۸/۵/۱۱، ص ۲).

- آقای علی تهرانی از علمای مشهد در تاریخ ۶ رمضان ۱۳۹۹ با صدور بیانیه‌ای اصلاحات مورد نظر خود را در باره پیش نویس به اطلاع عموم رساند. اصل سوم پیشنهادی وی چنین بود:
«مبنای حکومت قوانین الهی است و مجریان آن بینایان به آن و امینان در اجرای آنند»^(۱)

مقصود وی از (بینایان و امینان) فقهای واجد شرایطاند که در روایات تعبیر شده است. چون وی از مدافعان نظریه ولایت فقیه است و این مطلب را هم در اثر مکتوب خود با عنوان «طرح کلی نظام اسلامی» در اول محرم ۱۳۹۶ نگاشته بود که با مقدمه حمید عنایت به چاپ رسید،^(۲) و هم در سخنانش در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی که از اصل ولایت فقیه دفاع کرد.^(۳)

۵۸/۵/۱۰

- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بیانیه شماره ۱۴ خود را به ارائه طرحی در باره قانون اساسی اختصاص داد. این طرح از یک مقدمه و ۱۶۶ اصل تشکیل شده، در مقدمه این بیانیه آمده است:

«در جمهوری اسلامی حق حاکمیت مطلق و قانونگذاری با خداست و حق ولایت و سرپرستی جامعه بر اساس فرمان خدا به فقهای راستین و علمای بزرگ امت که دژهای استوار اسلامند، واگذار شده است. این حق نه شرافت ذاتی، که نوعی مسئولیت خطیر الهی است که علم و تقوا و صلاحیت فرد مجتهد آن را قوام می‌بخشد.»

به موجب اصل ۷۶ این طرح

«رئیس جمهور بایستی... مجتهد جامع الشرایط متقوی یعنی اتقی بوده و اعلم مردم در فقه اسلامی باشد رعایت تکالیف شرعیه را نموده و عادل باشد. معتقد و ملتزم به ولایت فقیه بوده و...»

۱. جمهوری اسلامی ۵۸/۵/۲۲، ص ۵.

۲. ر.ک: تهرانی، علی، طرح کلی نظام اسلامی، مقدمه از حمید عنایت.

۳. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۲، ص ۱۱۲۷-۱۱۲۵.

همچنین بر اساس اصل ۷۸

«اصل حکومت اسلامی در زمان غیبت بر ولایت فقیه جامع الشرایط استوار است...»^(۱)

۵۸/۵/۱۴

- آقای ج - م از علمای یزد اصلاحات مورد نظر خود را در بارهٔ پیش‌نویس قانون اساسی منتشر کرد. وی در اصل سوم «مبنای حکومت را ولایت فقیه جامع الشرایط و مشاوره برای برنامه ریزی و تطبیقات و تشخیص اصلح» دانسته است. از این رو در اصل ۱۶ پیش‌نویس کرده که «قوای ناشی از حق حاکمیت ولایت فقیه عبارتند از قوای سه‌گانه که عبارت از نظر فقیه است که از روی مبانی فقهی و مجلس شورای ملی تشخیص موارد و مصالح را می‌دهد و قضائیه که باز باید زیر نظر فقیه اداره شود و مجریه نیز با نظر فقیه باشد.»^(۲)

- آقای سید محمد خامنه‌ای از روحانیان آشنا با دانش حقوق و از منتخبان مجلس خبرگان در فروردین ماه ۵۸ متنی را در ۳۱ صفحه و دویست اصل تهیه کرده و مرداد ماه به منظور اعضای مجلس خبرگان در اختیار ایشان قرار داده است. وی در اصل پنجاهم این طرح یک شورای فتوا پیش‌بینی کرده که مقام رسمی ولایت و رهبری و نمایندگی دائمی ملت ایران را بر عهده دارد و در غیاب رهبری انقلاب، امام خمینی این وظیفه را بر عهده می‌گیرد. این شورا مرکب از سه نفر از مراجع تقلید مسلم حوزه خواهد بود که عادل و هوشیار و مطلع از مقتضیات زمان و سیاست بین الملل و دارای سوابق مبارزات سیاسی باشند.^(۳)

- آقای سید محمد علی ابطحی نیز در مرداد ماه ۵۸ با انتشار جزوه‌ای در ۱۳۵ صفحه به تفصیل یکایک اصول پیش‌نویس را با مراجعه به منابع دینی نقد کرد. وی از اینکه اختیارات در پیش‌نویس به دست شخص یا گروه غیر مصون از خطا و خیانت سپرده شده، انتقاد کرد، و افزود:

«زمام امور باید در اختیار فقیه عادل که با ولایت خود بر مسلمین این نهضت را

۱. سند شماره ۴۷.

۲. سند شماره ۴۸.

۳. خامنه‌ای، سید محمد، طرح قانون اساسی جمهوری اسلامی، ص ۹. (سند شماره ۴۹)

به وجود آورده و ملت مستضعف ایران را به صبح آزادی و استقلال رسانده، باشد.»^(۱)

در فاصله بین انتشار پیش‌نویس قانون اساسی در مطبوعات و تشکیل قانون اساسی (۲۴ خرداد لغایت ۲۹ مرداد ۵۸) به بیانی‌ها، نامه‌ها و اطلاعیه‌های دیگری بر می‌خوریم که هر چند تاریخ دقیق آنها مشخص نیست، اما در این فاصله زمانی منتشر شده‌اند، از آن جمله:

- بیانیه سه تن از روحانیان قم که «اداره حکومت اسلامی را منصبی الهی شمرده که باید تحت نظر مرجع یا مستقیماً به دست او باشد یعنی رئیس جمهور حکومت اسلامی یا باید مجتهد جامع شرایط باشد یا کاندیدای وی. این مطلب باید با صراحت و وضوح در قانون اساسی شود تا خون شهدا ضایع نگردد و اسلامی بودن حکومت برای همیشه تضمین شود.»

در این بیانیه غیر از این، حکومت طاغوتی شمرده شده که به تضاد میان دولت و ملت منتهی خواهد شد و دخالت چنین دولتی در امور ناروا و حرام بوده و مبارزه و مخالفت با آن شرعاً واجب است.^(۲)

- آقای اسماعیل معزی ملایری از علمای قم با صدور بیانیه‌ای با اشاره به ادله ولایت فقیه، رهبری و راهنمایی در زمان غیبت را مختص فقیهی دانسته که مضافاً در دارا بودن مرتبه عالی فقهت از نظر صداقت و عدالت و عقل و درایت و پاکی مولد و طینت و ولایت اهل بیت عصمت در درجه اکمل و اعلی باشد.^(۳)

- مجمع علمی پژوهش‌های اسلامی نیز به تفصیل به نقد و بررسی پیش‌نویس پرداخته، به اصل سوم که آراء عمومی مبنای حکومت شمرده شده، ایراد گرفته و مبنای حکومت را ولایت فقیه دانسته، از این رو، پیشنهاد کرده که اصل سوم بدین صورت اصلاح شود:

«ولایت فقیه و آرای عمومی مبنای حکومت است و بر طبق دستور قرآن کریم (و شاورهم فی الامر، و امرهم شوری بینهم) امور کشور باید زیر نظر فقیه از

۱. موحد ابطحی، سید محمد علی، بررسی و تحلیل و نقل‌پیش‌نویس قانون اساسی، ص ۱۱ - ۱۰. (سند شماره ۵۰)

۲. سند شماره ۵۱.

۳. سند شماره ۵۲.

طریق شوراهای منتخب...»^(۱)

- در جزوه‌ای با نام «نواقص پیش‌نویس قانون اساسی» که به تفصیل نقد و نواقص پیش‌نویس تبیین شده، نویسنده حکومت را در عصر غیبت از آن فقهای عادل دانسته و به دلایل آن نیز اشاره کرده است. از این رو پیشنهاد قوه چهارمی را نموده که قوای سه‌گانه تحت نظارت این قوه انجام وظیفه می‌کنند.^(۲)

- چهار تن از اعضای مجلس خبرگان - حسینعلی منتظری، سید محمد خامنه‌ای، حسن آیت و فؤاد کریمی - متن پیشنهادی خود را حاوی ۸۸ اصل منتشر کردند. در اصل هشتم آمده است:

«بالاترین مقام مسئول در جمهوری اسلامی ایران امام و نایب امام یعنی فقیه جامع الشرایط اعلم و اتقی و اقواست که تنها حکومت آنان حکومت مشروع است و حکومت غیر آنان غاصبانه و حکومت طاغوت است. اما حکومت فقیه جامع الشرایط در زمان غیبت یا بالمباشره است یا با امضاء و تنفیذ حکومت عدول مؤمنین با تعیین و نظارت مستقیم او»^(۳)

- آقای سید حسن مرتضوی از قضات وقت دیوان عالی کشور در جزوه‌ای که به نام «آنچه هر مسلمانی باید در باره قانون اساسی بداند» منتشر کرد، به جای رئیس جمهور، شورای جمهوری اسلامی را بدین ترتیب پیشنهاد نمود:

«اداره جمهوری اسلامی به عهده شورایی است مرکب از هفت نفر، که پنج نفر از مراجع و مجتهدین جامع الشرایط و دو نفر از اشخاص بصیر در مملکت که مجتهدان با قید قرعه و یا با رأی اکثریت مراجع مسلم تقلید و دو نفر دیگر که باید شیعه اثنی عشری باشند، با رأی مستقیم ملت.»^(۴)

- مرتضی ابراهیمی در نقد پیش‌نویس حاکمیت را حق خداوند و خلفای او در زمین خوانده و در عصر غیبت علمای حقه‌اند که فقط روایت از ائمه می‌کنند و به رأی و هوای نفس و گمان

۱. مجمع علمی پژوهش‌های اسلامی، نقل‌پیش‌نویس قانون اساسی، ص ۳ (سند شماره ۵۳).

۲. نواقص پیش‌نویس قانون اساسی، ص ۱۶ و ۱۸ (سند شماره ۵۴).

۳. منتظری، حسینعلی؛ خامنه‌ای، سید محمد؛ آیت، حسن؛ کریمی، فؤاد؛ طرح پیشنهادی در قانون اساسی، ص ۱ (سند شماره ۵۵).

۴. مرتضوی، سید حسن، آنچه هر مسلمانی باید در باره قانون اساسی بداند، ص ۴۶ (سند شماره ۵۶).

خود چیزی نمی‌گویند و در همهٔ امور مطیع حضرت پیغمبر و ائمه اطهار(ع) می‌باشند، خلیفه و حاکم از جانب ایشان‌اند و حاکم بر کل اعلم زمان است و همه باید مطیع اوامر او باشند و دیگری را نمی‌رسد که ادعای این منصب را بکند.^(۱)

- در نقد مفصلی که بر پیش‌نویس نگاشته شده، از اینکه در پیش‌نویس از منابع شرع و مراجع تقلید به عنوان قوه مقننه یاد نشده، و در قانون اساسی اختیارات آنان مشخص نگردیده، به شدت انتقاد شده و آمده است:

«با طرح شورای نگهبان قانون اساسی کاملاً دخالت آنان در سرنوشت سیاسی مملکت نفی گردیده است.»

در این نوشته تعیین کننده خط مشی سیاسی کلی داخلی و خارجی کشور امام و نایب امام معرفی شده که کارمندان دولت کارگزار وی بوده و او بر همگان ولایت دارد. از اینکه در قانون اساسی پیشنهادی اختیارات ولی فقیه به رئیس جمهور داده شده، انتقاد گردیده است.^(۲)

- آقای سید محمد مهدی خلخالی با توجه به اینکه حکومت اسلامی در عصر غیبت بر مبنای ولایت فقیه استوار است و بدون آن قوانین و مقررات نظام لازم الاطاعه نمی‌باشد، پیشنهاد کرده که رئیس جمهور با موافقت مراجع تقلید متصدی امر می‌شود و انتقال قدرت به دیگری نیز با اجازه آنان انجام می‌گیرد.^(۳)

- آقای عباس طبرسی نیز «حکومت خدا و ولایت فقیه» را پایه حکومت اسلامی دانسته است.^(۴)

- آقای علی نقی علم الهدی در نقد اصول پیش‌نویس اظهار عقیده نموده که رئیس جمهور باید اعلم مجتهدهای زمان و تبعه ایران باشد. همچنین امام خمینی رئیس جمهور مادام العمر کشور خواهد بود.^(۵)

۱. سند شماره ۵۷.

۲. سند شماره ۵۸.

۳. سند شماره ۵۹.

۴. سند شماره ۶۰.

۵. سند شماره ۶۱.

◀ تحریف تاریخ

نقل مفصل نظرات مختلفی که پیش از تشکیل مجلس خبرگان بدان دست یافتیم، برای آن است که سابقه اصل ولایت فقیه که در این مجلس تصویب شد، از نظر تاریخی روشن شود و فرصت تحریف حقایق انقلاب اسلامی از تحریف‌گران ستانده شود. برخی ادعا کرده‌اند:

«نظریه ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی به صورت کنونی وجود نداشته و به طور کلی طرح و جایگزینی این نظریه در قانون اساسی اول به وسیله حزب زحمتکشان و با واسطه‌گری مرحوم آیت در جهت اغراض سیاسی خاص این حزب صورت گرفته است»^(۱)

برخی دیگر به بزرگان نسبت داده‌اند که آنان انجمن حجتیه را مبتکر اصل ولایت فقیه در قانون اساسی می‌دانند.^(۲) برخی دیگر بر این باورند که تا پیش از تصویب این اصل در مجلس خبرگان، ولایت فقیه نه از اهداف انقلاب شمرده می‌شد و نه از اصول جمهوری اسلامی به حساب می‌آمد و نه حضرت امام خمینی(قده) به صراحت تلازم آن را با جمهوری اسلامی

۱. سحابی، عزت‌الله، ماهنامه ایران فردا، ش ۵۲؛ نیز همو به نقل از اخوان کاظمی، بهرام، قدمت و تدویم ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۳؛ بنی صدر، ابوالحسن، درس تجربه، ص ۲۰۲، و بخش ضمیمه ۵۳۸ - ۵۳۱؛ بعضی از نویسندگان نیز با استناد به قطعنامه کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی مندرج در مطبوعات (جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲۵) به اشتباه تصور کرده‌اند که ولایت فقیه برای نخستین بار در این کنگره مطرح شده است. (بشیریه، حسین، دیپاچه ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره جمهوری اسلامی، ص ۳۷).

۲. میثمی، لطف‌الله، دین و حکومت (مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها در سمینار انجمن اسلامی مهندسين در سال ۱۳۷۷). میثمی می‌گوید: «من با این اصل [ولایت فقیه] موافق نبودم، امام هم با این اصل موافق نبود، شما خودتان می‌دانید. اعضای شورای انقلاب، چه روحانی و چه غیر روحانی موافق نبودند. ولی این اصل مطرح شد. مناسبات اجتماعی طوری بود که به قول خودتان زور پشت این بود. خجسته و آیت پیشنهاد کرده بودند و یک عده پشتش را گرفتند. آقای اردبیلی می‌گفت: اصل پیشنهادش از طرف حجتیه آمد، حجتیه خودش نیروی قوی در جامعه بود. شما که می‌گویید دموکراسی یک روش است و ما چاره‌ای نداریم، باید ببینیم اکثریت چه می‌گویند. خوب، در مجلسی بحث شده و یک عده مخالفت کرده‌اند، یک عده موافقت. از بچه‌های انقلاب فقط مهندس سحابی در سخنرانی‌اش در ترمینال خزانه مخالفت کرده، بقیه چیزی نگفتند و سکوت کردند.»

نسبت عدم موافقت امام و اعضای شورای انقلاب با ولایت فقیه عجیب است، اینکه اصل ولایت فقیه در پیش نویس توسط آنان مطرح نشد، غیر از آن است که آنان مخالف این اصل بودند!

بیان فرموده بودند.^(۱)

طُرْفَه آنکه بعضی ادعا کرده‌اند:

«امام در ابتدای انقلاب به دلیل نبودن ضوابط و آمادگی لازم به فکر اقامه عملی حکومت اسلامی نبود و جمهوری اسلامی از نظر ایشان به این معنا بود که اسلام هست ولی عین مقررات و حاکمیت شرعی نیست... یکی دو روز قبل از افتتاح مجلس خبرگان آقای منتظری مسأله ولایت فقیه را مطرح کرد. طرح ولایت فقیه توسط آیه الله منتظری با القاء و جهت دهی مرحوم آیت صورت گرفته است.»^(۲)

◀ نقد و بررسی

برای روشن شدن بطلان این ادعا از نظر تاریخی یادآوری چند نکته ضروری است:

۱ - مروری بر آنچه که از نظر تاریخی نقل شد و سابقه طرح مسأله ولایت فقیه را نشان می‌داد، نادرستی این ادعاها را اثبات می‌کند. حزب زحمتکشان در روز سی‌ام تیرماه ۵۸ نظرات خود را منتشر کرد، حسن آیت نیز در تاریخ ۵/۴/۵۸ در کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی از ولایت فقیه سخن گفت، در حالی که پیش از وی و حزب زحمتکشان دهها تن از علما و اقشار دیگر جامعه از فقدان اصل ولایت فقیه در قانون اساسی انتقاد کردند. اصولاً ولایت فقیه خواست اکثریت مردمی بود که با رهبری مراجع وارد عرصه مبارزه شده و از جان و مال خویش در راه احیای احکام و شعائر دینی گذشته بودند.^(۳) تصور مردم این بود که امام رهبر انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن است.^(۴) مشروعیت و مقبولیت شورای انقلاب، دولت

۱. کدیور، محسن، حکومت ولایی، ص ۱۸۹.

۲. سبحانی، عزت الله، به نقل از منبع پیشین، ص ۴۵ - ۴۴.

۳. نایب رئیس مجلس خبرگان هنگام بحث از اصل پنجم خطاب به یکی از مخالفان گفت: «آیا شما جزوهای راکه اداره دبیرخانه در طول چند ماه از چهار هزار نظریه و پیشنهاد مردم و آنچه که در روزنامه‌ها منتشر شده، تهیه کرده است، فرصت کرده‌اید مطالعه کنید؟... عموماً تکیه بر این دارد که چرا این اصل را در قانون اساسی نگذاشته‌اید؟ مجلس خبرگان کارش این بود که نظرات را مطالعه کند و آن پیش نویس را تکمیل کند و ما این کار را کردیم.» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی ج ۱، ص ۳۷۹).

۴. کافی است بر پیامهای تبریکی که پس از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷ و پس از برگزاری فراندن جمهوری اسلامی

موقت، مجلس خبرگان، ریاست جمهوری و... در نظر مردم این بود که منصوب یا مورد حمایت امام هستند، شاهد این سخن آن است که امام از هر فرد یا گروه یا نهادی که دست حمایتش را بر می‌داشت، از چشم مردم می‌افتاد و از حیثیت اجتماعی و سیاسی ساقط می‌شد. گرچه عموم مردم با عنوان «ولایت فقیه» مأنوس نبودند، اما امام را رهبر انقلاب و نظام می‌دانستند و حتی در برابر کسانی که به دنبال مطرح کردن اشخاص دیگری به عنوان رهبر بودند، فریاد می‌زدند:

حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله

گذشته از آن، اصل ولایت فقیه قبل از انتشار پیش‌نویس در مطبوعات از سوی آیه الله العظمی گلپایگانی به عنوان یکی از نقایص نخستین پیش‌نویس شمرده شد و چون از سوی مسئولان ذی‌ربط مورد توجه قرار نگرفت و پیش‌نویس بدون اصل ولایت فقیه در مطبوعات منعکس شد، ایشان بلافاصله با صدور اطلاعیه‌ای در روز ۲۹ خرداد ماه ۵۸، قانون اساسی بدون اصل ولایت فقیه را غیر مشروع خواند^(۱) و پیش از این نظرات ایشان را نقل کردیم. آقای منتظری نیز در چند مرحله به اظهار نظر در باره پیش‌نویس پرداخت. در اول تیرماه ۵۸ «لزوم مجتهد بودن رئیس جمهور» را مطرح کرد، در ۱۸ تیر مسأله ولایت فقیه و ضرورت گنجاندن آن در قانون اساسی را یادآور شد و در این تاریخ هنوز چهل روز تا شروع کار مجلس خبرگان قانون اساسی باقی مانده بود. جالب آنکه ادعا شده «پس از آشنایی با آیت او برایم تعریف کرد که وقتی انتخابات مجلس خبرگان تمام شد ما پیش آقای منتظری رفتیم و گفتیم که مردم برای ولایت فقیه انقلاب کرده‌اند»^(۲) در حالی که آقای منتظری روز ۱۸ تیر با صراحت از ولایت فقیه در قانون اساسی سخن گفت و در مطبوعات منتشر شد و انتخابات مجلس خبرگان ۲۵ روز بعد، یعنی ۱۲ مرداد ۵۸ برگزار شده، حال چگونه می‌توان ولایت فقیه را

→

برای حضرت امام یا نخست وزیر دولت موقت ارسال شد و در مطبوعات منتشر گردید، مروری شود و تأکید بر رهبری امام خمینی در جمهوری اسلامی در آنها ملاحظه گردد.

۱. جمهوری اسلامی ۵۸/۳/۳۰ برخی ادعا کرده‌اند که آقای گلپایگانی فقط نسبت به امکان ریاست جمهوری زن اعتراض کردند. (معین فر، اکبر، هفته نامه نیمروز، ۱۳۷۸/۱۰/۲۴)

۲. ر.ک: سبحانی، عزت الله، به نقل از منبع پیشین، ص ۴۵.

از القابات مرحوم آیت به رئیس این مجلس پس از اتمام انتخابات دانست؟!

۲- کسی که تصور کند حضرت امام به دنبال تأسیس نظامی غیر از نظام اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه بوده، با اندیشه فقهی و سیاسی امام بیگانه است، توجه به نکات ذیل شاهد بر مدعاست:

یکم، امام در سال ۱۳۴۸ بحث ولایت فقیه را در حوزه نجف مطرح کرد و فضلا و روحانیان را به تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی ترغیب نمود. این امر نشان می‌دهد که امام در همان زمان در فکر تأسیس حکومت اسلامی بود.^(۱)

دوم، دستور یک فقیه به قیام و مبارزه که مستلزم ریخته شدن خونها و از بین رفتن اموال مردم می‌شود، جز با نظریه ولایت فقیه قابل توجیه نیست. آیا امام در دوران مبارزه بر اساس این نظریه عمل می‌کرد و پس از پیروزی مبنای خود را تغییر داد؟!

سوم، غیر مشروع خواندن حکومت مشروطه سلطنتی و تصمیم به تأسیس نظام جمهوری اسلامی و تشکیل شورای انقلاب و نصب نخست وزیر دولت موقت بر اساس نظریه ولایت فقیه انجام گرفت و امام در حکم خود به شورای انقلاب و نخست وزیر دولت موقت با صراحت اعلام کرد:

«به موجب حق شرعی و بر اساس رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به اینجانب ابراز داشته است... شورایی به نام شورای انقلاب اسلامی... تعیین شده...»^(۲)

«بر حسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران... به رهبری جنبش... جنابعالی را... مأمور تشکیل دولت

۱. ابراهیم یزدی در یک سخنرانی مدعی شده که «از کتاب ولایت فقیه امام خمینی کسی خبر نداشت» و این سخن مورد انتقاد یکی از دوستان او (لطف الله میثمی) قرار گرفته که «من از این گفته تعجب می‌کنم! بین نیروهای مبارز به عنوان تز حکومت اسلامی و تز ولایت فقیه مطرح بود. طلبه‌های انقلاب با این کتاب زندگی می‌کردند... خیلی‌ها زندان رفتند به خاطر این کتاب» (ر.ک: دین و حکومت، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های سمینار انجمن اسلامی مهندسين در سال ۱۳۷۷، ص ۱۴۳). برای اطلاع از انعکاس انتشار کتاب حکومت اسلامی نگاه کنید به: روحانی، سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۷۱۰-۶۹۵ جعفریان، رسول، جریانه‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص ۲۶۴-۲۶۰.

۲. صحیفه امام ج ۵، ص ۴۲۶.

موقت می‌نمایم.»^(۱)

چهارم، ممکن است حضرت امام به فکر گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی نبوده، اما این مطلب غیر از این است که ایشان به حکومتی غیر از حاکمیت ولایت فقیه می‌اندیشید، امام حتی پس از تصویب قانون اساسی هر جا دخالت در امور را لازم می‌دانست، اقدام می‌کرد. چرا که بر اساس تکلیف شرعی و حق شرعی ولایت خود عمل می‌کرد و وجود قانون اساسی مانعی برای او نبود. هر چند تا آنجا که ممکن بود، چارچوب قانون اساسی را رعایت می‌نمود و صرفاً برای گشودن گره‌های پیش رو از آن عبور می‌کرد. به علاوه حضرت امام در باره ولایت فقیه سخنانی ابراز داشت که نشان می‌دهد حکومت را بدون محوریت فقیه عادل مشروع نمی‌دانست و پس از این برخی از آنها را نقل خواهیم کرد.

پنجم، چون حضرت امام رهبری جامعه را بر عهده داشت، در ماجرای ولایت فقیه از نظر اجتماعی ذی نفع تلقی می‌شد، وظیفه ایشان نبود که در صدد تثبیت قانونی اصل ولایت فقیه باشد، وظیفه دیگران بود تا جایگاه قانونی ایشان را در نظام تثبیت نمایند، چنانکه اقشار مختلف مردم با انتقاد از تهیه کنندگان پیش‌نویس خواستار تعیین جایگاه امام و مراجع در قانون اساسی بودند، حضرت امام در تاریخ ۵۸/۴/۱۷ در جمع وعاظ تهران و در پاسخ به انتظار از ایشان مبنی بر اظهار نظر در باره قانون اساسی و انتخابات خبرگان فرمودند:

«اینها از مسائلی است که من الآن نباید دخالت در آن بکنم به یک جهاتی، اینها هر کدام هر کس مسأله‌ای دارد بدهد به همان مجلسی که برای این قضیه هست که بررسی بکنند. مهم مطلب این است که اشخاصی را انتخاب بکنند آقایان... و باید اکثراً از علما باشند، بدانند چه می‌کنند.»^(۲)

ششم، در میان مراجع عصر حضرت امام (رض) نخستین کسی بود که در دروس فقه خود از

۱. همان، ج ۶، ص ۵۴؛ ایشان در یک سخنرانی در تاریخ ۵۸/۶/۲ قبل از طرح اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان خطاب به اهل سنت کردستان فرمودند: «شما اگر اهل سنت هستید، به حسب فتوای علمای بزرگ اهل سنت، واجب است اطاعت کنید از اولی الامر، اولی الامر امروز دولت ما و ما هستیم. بر شما واجب است به حکم اسلام، که تبعیت کنید، و به حکم قرآن، به حسب رأی علمای خودتان...» (صحیفه امام ج ۹، ص ۳۳۶)

۲. همان ج ۸، ص ۵۳۶.

ولایت فقیه به معنای اداره حکومت به طور مبسوط سخن گفت و مبانی آن را تشریح کرد. آیا پذیرفتنی است که علمای دیگر که پیشتر نظراتشان را نقل کردیم، پس از تأسیس نظام جمهوری اسلامی ولایت فقیه را محور حکومت بشمارند و فقدان آن را به معنای فقدان مشروعیت حکومت تلقی کنند، اما حضرت امام محوریت فقیه جامع شرایط را در حکومتی که بنا کرده، نادیده بگیرد و به دنبال تأسیس حکومتی با مبنای دیگر باشد؟!

◁ مجلس خبرگان و تصویب اصل ولایت فقیه

گذشته از این همه، حتی اگر حضرت امام و رهبران مذهبی و شورای انقلاب در فکر گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی نبودند، منتخبان ملت در مجلس خبرگان که اکثریت آن را علما و اسلام شناسان تشکیل می دادند، با توجه به مبنایی که برای حکومت در اسلام قائل بودند و نیز با عنایت به نظرات فراوان مراجع، علما، شخصیتها، احزاب و اقشار مختلف مردم مبنی بر تعیین جایگاه امام و مراجع تقلید در قانون اساسی، اصل ولایت فقیه را تدوین و تصویب نمودند. این اصل علی رغم مخالفت تعداد کمی از اعضای این مجلس و جوسازی های فراوان احزاب و گروهکها در بیرون از مجلس با رأی اکثریت قوی به تصویب رسید.^(۱) البته مخالفان طرح این اصل در قانون اساسی یکسان نبودند.

- ملی گرایان به مخالفت با این اصل پرداخته و آن را ایجاد یک قشر ممتاز مذهبی خواندند و علاوه بر دیدگاه خود، به انعکاس وسیع نظرات برخی از علما مانند سید کاظم شریعتمداری به عنوان مخالف ولایت فقیه، پرداختند.^(۲)

۱. عزت الله سبحانی مدعی شده که همه اعضای مجلس خبرگان معتقد بودند که ولایت فقیه در حد کنترل قوانین است تا قوانین مطابق اسلام باشد و اینکه ولایت فقیه در اجرا دخالتی نمی کند...ضمن آنکه افرادی مانند مشکینی و طاهری معتقد به دخالت در اجرا توسط ولی فقیه بودند. (به نقل از اخوان کاظمی، بهرام، پیشین، ص ۴۵) وی پس از تصویب اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان، در یک سخنرانی گفت: ولایت فقیه در حد شورای نگهبان قابل قبول است. (ر.ک: بامداد ش ۱۱۰، ۵۸/۶/۲۸، ص ۳) و سخنرانی وی از صدا و سیما پخش شد و مخالفت‌هایی را برانگیخت. (ر.ک: اطلاعات ۵۸/۶/۲۹، ص ۱۱) در حالی که اگر کسی کمترین آشنایی با بحث ولایت فقیه داشته باشد می داند که ولایت فقیه بیش از آنکه در عرصه افتا و قضا مطرح باشد، در عرصه اجرای قوانین مطرح است، بدین معنا که فقیه می تواند در امور اجتماعی و سیاسی و لاقدر در دایره امور حسبیه - که حکومت نیز از امور حسبیه است - دخالت کند و در شئون مردم در امور عامه تصرف نماید.

۲. اطلاعات ۵۸/۷/۳، بیانیه جبهه ملی؛ کیهان، ش ۱۰۸۱۱، ۵۸/۶/۲۹، ص ۲؛ ش ۱۰۸۵۵، ۵۸/۸/۲۲، ص ۲؛ بامداد،

- گروه‌های چپ مارکسیستی که هوای رسیدن به قدرت را در سر می‌پروراندند، تصویب این اصل را در قانون اساسی به معنای خلع ید از خود در نظام سیاسی کشور می‌دانستند، از این رو بیشترین حجم مخالفت و دشمنی از سوی آنان ابراز شد که البته بسیاری از آنان در حقیقت چپ واقعی نبوده و با جهان غرب و نظام سرمایه داری دارای منافع مشترک بودند، هر چند وانمود می‌کردند که حافظ منافع توده‌هایند!^(۱)

→

ش ۱۳۴، ۵۸/۷/۲۶، ص ۱ و ۳ سید کاظم شریعتمداری پس از تصویب اصل پنجم گفت: «عبارت ولایت امر و امامت امت از هیچ اعتبار و مفهوم حقوقی برخوردار نیست»؛ وی در یک مصاحبه با روزنامه انگلیسی زبان تهران تایمز از ضرورت هماهنگی بین ولایت فقیه و حاکمیت ملی سخن گفت و در تبیین چگونگی تفسیر ولایت فقیه به گونه‌ای که با حاکمیت ملی منافات نداشته باشد، گفت: «ولایت فقیه در جاهایی است که متصدی شرعی ندارد مانند روی کار آمدن همین دولت موجود. چون پس از سقوط رژیم قبلی دولتی وجود نداشت و فقیه با استناد به ولایت فقیه این دولت را موظف کرد که زمام امور را به دست گیرد. ولی اگر مجلس شورایی بود و رئیس جمهور وجود داشت، آن رئیس جمهور دولتی را معین می‌کرد و به نظر مجلس می‌رساند که اگر مجلس به دولت رأی اعتماد می‌داد، آن دولت مشغول کار می‌شد و قانونیت می‌یافت یعنی حاکمیت مردم از طریق مجلس شورا به نفع یک دولت رأی می‌داد، ولی در این انقلاب چنین نبود، و این مجرای اعمال حاکمیت ملی وجود نداشت، لذا ولایت فقیه کار کرد... در آینده هم از این مجرا حاکمیت ملی اعمال خواهد شد. مورد دیگر، تعیین دادستان کل کشور است که با نظر فقیه و حاکم شرع می‌باشد، مورد دیگر، مصوبات مجلس شورای ملی است که اگر با قوانین اسلام مطابقت نداشته باشد یا مخالف اسلام باشد، تشخیص آنها با حاکم شرع و فقیه است که جلو آنها را بگیرد. مورد دیگر، اگر دولت راه دیکتاتوری و ظلم در پیش بگیرد، فقیه و حاکم شرع اعتراض و مبارزه می‌کند.» (کیهان ۵۸/۹/۱۷، ص ۱۵) از این پس در تضاد بین حاکمیت ملی با ولایت فقیه مطالب زیادی منتشر شده (به عنوان نمونه: اطلاعات ۵۸/۷/۲۸، ص ۲، مقدم مراغه‌ای) و بعضی از حقوقدانان و صاحب‌نظران به پاسخگویی پرداختند. (به عنوان نمونه ر.ک: اطلاعات ۵۸/۷/۲۵، ص ۴، سید محمد خامنه‌ای؛ کیهان ۵۸/۱۰/۲۶، ص ۱۰، مصاحبه با حسن حبیبی.)

۱. هفته نامه اتحاد چپ در آبان ۵۸ سری مقالات خود را با عنوان «دموکراسی و ولایت فقیه» در ۸۲ صفحه منتشر کرد. در این مجموعه چیزی خبر فحاشی به مراجع، روحانیت و تمسخر افکار و نظریات آنان همچون ولایت فقیه، همچنین حمله به ملی‌گرایانی که با روحانیت همکاری می‌کردند، مشاهده نمی‌شود. (سند شماره ۶۲)

- گروه آزادی کار در دی ماه ۵۸ با انتشار نقدی بر قانون اساسی در ۲۷ صفحه، آن را تأمین کننده منافع طبقه روحانیت شمرده که حامی سرمایه داری است. (سند شماره ۶۳)

- نشریه راه کارگر در آبان ۵۸ با انتشار جزوه‌ای در ۶۲ صفحه با عنوان «ولایت فقیه»، مراجع و فقها را مورد نقد و استهزاء قرار داده و ولایت فقیه را با حاکمیت ملی در تناقض توصیف کرد. همچنین مدعی شده که در مکتب شیعه چیزی به نام ولایت فقیه وجود ندارد. (سند شماره ۶۴) این نشریه در سال ۱۳۶۰ نیز مطالبی با همین مضمون منتشر می‌کرد (راه کارگر، ش ۷۷)

- رزمندگان آزادی طبقه کارگر در آذر ماه ۵۸ و در آستانه برگزاری رفراندوم قانون اساسی با انتشار بیانیه‌ای در ۷ صفحه، روحانیت را به برپایی نظام سرمایه داری متهم کرد و مجلس خبرگان را مجلسی فرمایشی و مصوبات آن را خلاف منافع توده‌ها توصیف کرد. در این بیانیه رسمیت مذهب شیعه در قانون اساسی ستمی مذهبی به مردم و ولایت فقیه بازگشت به قرون وسطی خوانده شد. (سند شماره ۶۵)

←

◁ توطئه انحلال مجلس خبرگان

تصویب چند اصل مهم قانون اساسی بویژه اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان موجب شد که گروه‌های قدرت طلب و فرصت طلب که از آینده مایوس شده بودند، به تکاپو افتاده و در صدد مقابله بر آیند. یکی از اقدامات، تلاش برای انحلال مجلس خبرگان و جلوگیری از ادامه فعالیت آن بود. آنان که با اصرار فراوان مانع به فراندم گذاشتن پیش نویس شده بودند، و بر تشکیل مجلس مؤسسان پافشاری کرده و مجلس خبرگان را با تعداد کمتر همان مجلس مؤسسان توصیف نمودند، اینک که با حضور عالمان و اسلام شناسان، اصول مصوب این مجلس را مشاهده کردند، نادم و پشیمان شدند. نخست وزیر دولت موقت در یک سخنرانی به مناسبت رحلت مرحوم طالقانی اظهار نگرانی کرد و نایب رئیس مجلس خبرگان از گفته وی اظهار شگفتی نموده و وجود هرگونه نگرانی را رد کرد.^(۱) نسبت می‌دهند که مهندس بازرگان پافشاری بر تشکیل مجلس مؤسسان و مخالفت با فراندم قانون اساسی را بزرگترین اشتباهش در دوره نخست‌وزیری خود می‌شمرد.^(۲)

عده‌ای در دولت و خارج از آن به بهانه سپری شدن یک ماه از آغاز تشکیل این مجلس به فکر انحلال آن افتادند. بیان مفصل طرح توطئه‌آمیز انحلال مجلس خبرگان از حوصله این

→

- اتحادیه کارگران و دهقانان با انتشار جزوه در ۱۱۰ صفحه با عنوان «قانون اساسی جمهوری اسلامی یا قیام نامه» مجلس خبرگان، روحانیت و قانون اساسی را به استهزاء گرفته و آنان را حامی سرمایه داری خواند. (سند شماره ۶۶)

- دانشجویان هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر جزوه‌ای در ۱۱۰ صفحه با عنوان «ولایت فقیه گشادترین کلاهی که بر سر مردم می‌رود» منتشر کرد. (سند شماره ۶۷)

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج ۱، ص ۳۷۱ - ۳۷۰؛ همچنین یکی از اعضای مجلس خبرگان با ایراد یک سخنرانی گفت: «موقعی نگران می‌شویم که این انقلاب را بدهیم به دست کسانی که در این مدت هشت ماه تجربه نشان داد که چگونه که باید نمی‌توانند عمل کنند. مسأله ولایت فقیه این است که اگر امروز این را در قانون اساسی ننویسیم، فردا امام خمینی هم اگر بخواهد در یک موضوعی اظهار نظر کند، می‌گویند تو مقام غیر مسئولی و حق نداری اظهار نظر بکنی. ما می‌خواهیم پای ولایت فقیه را به دولت و حکومت بکشانیم تا فردا به فقیه نگویند که تو آدم غیر مسئولی هستی و نمی‌توانی اعتراض کنی.» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج ۲، ص ۱۱۶۸، سید عبدالکریم هاشمی نژاد)

اتفاقاً در همان ایام رادیوهای بیگانه مثل رادیو بی بی سی از امام خمینی به عنوان «یک مقام غیر رسمی» یاد می‌کرد. (ر.ک: کیهان ۵۸/۶/۲۷، ص ۷).

۲. علی بابایی، داود، ۲۵ سال در ایران چه گذشت، ص ۲۴۲ - ۲۴۱.

نوشته خارج است، اما آن چه می‌توان به اختصار گفت این است که جمعی با پیشنهاد امیر انتظام^(۱) این طرح را تهیه کردند و در دولت به تصویب اکثریت اعضا رساندند و در صدد بودند تا در اختیار رسانه‌های گروهی قرار دهند. ولی بازرگان اعلان آن را منوط به موافقت امام کرد. امام با هوشیاری با آن مخالفت کرده و این توطئه را خنثی نمودند. پس از اندی کوس رسوایی توطئه‌گران به صدا در آمد و طرحی که با ظاهری قانونی به تصویب هیأت دولت رسیده بود، در حقیقت طرح توطئه‌آمیز کسانی بود که ارتباطشان با امریکا از میان اسناد لانه جاسوسی خارج شد. امیرانتظام در یک دادگاه به جرم جاسوسی محاکمه و محکوم شد. یکی از جرایم او این بود که طرح انحلال مجلس خبرگان را به بهانهٔ پایان یافتن مهلت قانونی ارائه نمود و توسط دوستانش تهیه و در هیأت دولت مطرح شد. بعضی از اعضای هیأت دولت با این استدلال که دولت در عرض مجلس خبرگان است، و اختیار منحل کردن آن را ندارد، با آن مخالفت کردند، ولی چون در اقلیت بودند، سودی نبخشید. قرار گذاشته بودند پس از تصویب طرح بلافاصله آن را از طریق جرائد و رادیو و تلویزیون به اطلاع مردم برسانند و به همین دلیل تا پاسی از شب به درازا کشید و روزنامه‌ها را آماده نگه داشته بودند تا در همان شب بتوانند مصوبه را به صورت فوق‌العاده چاپ کنند تا امام را در برابر عمل انجام شده قرار دهند. ولی بعضی از اعضای حاضر در هیأت دولت، آنان را وادار کردند که امام را در جریان این تصمیم بگذارند.^(۲) امیر انتظام طراح اصلی طرح می‌گوید:

«متأسفانه مهندس بازرگان با همه خصوصیات عالی و قدرت فوق‌العاده در قبول شرایط سنگین زمان، فاقد جسارت کافی است. فردا بازرگان و عده‌ای از افراد هیأت دولت به دیدن امام رفتند و طرح را مطرح کردند. پر واضح بود که امام آن را رد خواهد کرد، در حالی که اگر قبلاً اعلام شده بود، شانس رد کردن آن ده درصد بود، ولی در عوض ۳۶ میلیون مردم که به دلیل وضع خاص زمان فکر می‌کنند به جای پیاده کردن قانون اسلام، آخوندیسم بر مملکت حکومت خواهد کرد،

۱. بنی صدر در خاطرات خود ادعا کرده که این طرح توسط برادر او فتح الله بنی صدر تهیه شده است. (ر.ک: درس تجربه، ص ۲۰۰)

۲. جمهوری اسلامی ۵۹/۱۲/۲۵، آیه الله سید علی خامنه‌ای.

بپاخواستند و تحت رهبری امام بازگشت بازرگان را از ایشان خواستند.^(۱) کسانی که در دولت از این طرح حمایت کردند، از پافشاری بر تشکیل مجلس مؤسسان و خبرگان پشیمان بودند و می‌خواستند مجلس را منحل کرده و همان پیش‌نویس را به فرماندم بگذارند. چون پیش‌نویس از نظر آنان بهتر از قانون مصوب مجلس خبرگان بود.^(۲) حضرت امام خود ماجرای توطئه انحلال مجلس خبرگان را با مردم در میان گذاشت و خطاب به طراحان این توطئه فرمود:

«مگر شما می‌توانید مجلس خبرگانی که ملت با آن آراء زیاد این مجلس را درست کرده، با یک کلمه که شما می‌گویید: ما می‌گوییم منحل باشد، مگر شما با این حرفها می‌توانید؟ مگر شما قابل آدم هستید؟! اگر چنانچه ولایت فقیه بشود، دیگر همه قدرتها دست فقیه است! پس بنابراین ما عزا باید بگیریم! اینها اگر همه قدرتها دست رئیس جمهور مثلاً کذایی باشد، هیچ حرفی ندارند... اگر همه قدرتها دست یک نخست‌وزیر منحرفی بیاید، آن هم حرفی به آن ندارند، اما اگر قدرت، نه آن قدرتی که شیطانی است، آنی که نظارت برای مملکت است که مبادا معوج بشود، باز هم با رأی ملت... نشسته‌اید آنجا با قلم می‌خواهید بر اکثریت حکومت کنید!...»^(۳)

در ادامه افزودند:

«آن روز که با روغن پای روحانی ما را سوزاندند، شما کجا بودید؟ حالا سر در آوردید و حرف می‌زنید و نمی‌دانم به ولایت فقیه اشکال می‌کنید، نمی‌دانم مجلس را می‌خواهید منحل کنید! مگر شما قدرت این را دارید؟ توی دهانتان می‌زنم من، دست بردارید از این حرفها، از این مزخرفات»^(۴)

در یک سخنرانی دیگر اظهار نمودند که اگر رأی اکثریت ملاک است، مردم با آرای

۱. محاکمات و دفاعیات امیر انتظام، ص ۱۶.

۲. ر.ک: همان، دفاعیات مهدی بازرگان از امیرانتظام در دادگاه، ص ۲۶ - ۲۵؛ به گفته شهید فضل‌الله محلاتی مهندس بازرگان روزی در دانشگاه تهران، پیش از خطبه‌های نماز جمعه در برخورد با آقای منتظری به انتقاد و پرخاش پرداخت که چرا قانون اساسی را عوض کردید؟ چرا آیین‌نامه مجدد نوشتید؟ (ر.ک: خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۱۲۶ - ۱۲۵)

۳. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۰۹، ۵۷/۷/۳۰.

۴. همان، ص ۳۱۷.

میلیونی نمایندگان مجلس خبرگان را انتخاب کردند، اگر صد مرتبه هم منحل کنید، باز مردم علما را انتخاب می‌کنند.^(۱)

جنجال و هیاهو بر علیه مجلس خبرگان را به اوج رساندند و حتی یکی از اعضای این مجلس را، که از ولایت فقیه دفاع کرده بود^(۲)، تهدید به قتل کردند مگر اینکه از مجلس خبرگان استعفا دهد.^(۳)

خلاصه «آن دست ملکوتی و الهی که اصل ولایت فقیه را در قانون اساسی گذاشت، فهمید که چه می‌کند. متزلزل کردن بنای مستحکم نظام اسلامی را مادامی که اصل نورانی ولایت فقیه در قانون اساسی وجود دارد، غیر ممکن است.»^(۴)

◁ مخالفان ولایت فقیه

مخالفت با اصل ولایت فقیه ماهها در مطبوعات و نشریات و محافل حزبی و گروهی ادامه یافت. علی رغم برکات فراوان رهبری فقیه عادل، هنوز پس از ۲۵ سال از تأسیس نظام، مخالفت با این ادامه دارد. مخالفان اسلام و جمهوری اسلامی رمز شکست خود را محوریت ولایت فقیه می‌دانند، از این رو، بیشترین تلاش خود را در این نقطه متمرکز کرده‌اند. و گرنه چه کسی می‌تواند نقش منحصر به فرد رهبری، مرجعیت و فقیه عادل را در سالهای نخست پیروزی انقلاب و تثبیت نظام انکار نماید؟^(۵) چه کسی می‌تواند نقش بی بدیل رهبری را در طی هشت سال دفاع مقدس این ملت در

۱. همان، ص ۳۲۱، ۵۸/۸/۱.

۲. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۶۶۱.

۳. کیهان ۵۸/۷/۱۵، ص ۴، آیه الله محمد علی صدوقی با اشاره با این مطلب، بر ادامه کار خود در مجلس خبرگان اصرار کرده و به تهدید کنندگان پیغام داد که تهدید خود را عملی سازند.

۴. [رهبر معظم انقلاب، آیه الله] سید علی خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۲/۲۳ در نماز جمعه تهران.

۵. عزت الله سبحانی در پاسخ کسانی که به مواضع آنان در آغاز پیروزی انقلاب و همکاری با روحانیت اعتراض می‌کردند، می‌گوید: «در شرایط آن روز جامعه ما نه ارتشی بود، نه دولت مستقری، نه قوه اجرائی قوی و نه یک مرکزیتی، حفظ مملکت یک نیرویی لازم دارد، روحانیت این نقش را دارد. به نظر من اگر روحانیت نباشد، هیچ یک از گروه‌ها - چه رسمی و چه سیاسی و احزاب - نه روشنفکر و نه نهادهای جدید هیچکدام قدرت حفظ جامعه را ندارند. به اعتبار روحانیت است که کمیته‌ها یا سپاه یک چیزی است.» (ر.ک: محمد جواد مظفر، پنج گفتگو در باره اولین رئیس جمهور، دی ماه ۵۸، ص ۲۶۱-۲۵۹)

برابر بیگانگان نادیده بگیرد؟ کدام دولت ملی و لائیک می‌تواند به مدت هشت سال مردم را بآبادست خالی در برابر دشمنان تا دندان مسلح به مقاومت وادار کند؟ جز رهبری دینی که بر قلبهای مردم حکومت کند، نیروی دیگری قادر نیست چنین مقاومتی را بیافریند.

- عده‌ای از روشنفکران غربگرا آن را مخالف حاکمیت ملی و انحصارطلبی از سوی روحانیت قلمداد می‌گردند.^(۱) جبهه ملی با انتشار نامه‌ای سرگشاده مجلس خبرگان را به «انحراف از اصول قانونگزاری و تشکیل هیأت حاکمه جدید توسط قشر ممتاز مذهبی» متهم کرد.^(۲)

- عده‌ای آن را موجب تمرکز قدرت در یک فرد و در نهایت بروز استبداد و دیکتاتوری می‌دانستند، در حالی که تفکیک قوا به منظور جلوگیری از تمرکز قدرت یک اصل پذیرفته شده در نظام‌های سیاسی دنیاست.^(۳)

- عده‌ای دیگر آن را در جهان امروز غیر قابل هضم و پذیرش ارزیابی می‌کردند.^(۴)

- گروهی دیگر آن را مستلزم حضور مستقیم فقها در امور اجتماعی و سیاسی دانسته

۱. به عنوان نمونه، علی راسخ افشار از جبهه ملی با انتشار جزوه‌ای در آبان ۵۸ به انتقاد از مجلس خبرگان و ترکیب آن پرداخت، اعضای آن را نمایندگان یک قشر و فاقد تخصص لازم برای قانون نویسی توصیف کرد و در پایان رفتارندم قانون اساسی را نامشروع خواند (سند شماره ۶۸)؛ علی اکبر اکبری با نگارش جزوه‌ای پنجاه صفحه‌ای حکومت ولایت فقیه را حکومت استبدادی و حاکمیت انحصاری روحانیون شمرده (سند شماره ۶۹)؛ جمهوری اسلامی ۵۸/۷/۲۶، مصاحبه با علی اصغر صدر حاج سید جوادی، همو در نشریه جنبش، ش ۵۹، به تاریخ ۵۸/۷/۱۶ مقاله‌ای با عنوان «شلتاق نازخاتونی» نوشت و به شدت از رهبری و ولایت فقیه در قانون اساسی انتقاد کرد و آن را مخالف حاکمیت مردم قلمداد نمود؛ بامداد، ش ۱۱۸، ۵۸/۷/۷، ص ۱۳، آذر خدیوپور، و پاسخ آن در همان، ش ۱۲۶، ۵۸/۷/۱۷، ص ۸، عباس تبرای.

۲. سند شماره ۷۰.

۳. مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی ج ۱، ص ۵۵۷-۵۵۵، احمد نوربخش؛ کیهان ۵۸/۷/۲۲، ابوالحسن بنی صدر؛ محمد میر محمد صادقی در نامه‌ای به مجلس خبرگان که در سال ۱۳۵۸ منتشر شد، با بیان این مطلب که مردم با انحصار حکومت در دست قشر و گروه خاصی مخالفند و در عین حال برای جلوگیری از سوء استفاده دشمن و به خاطر عشق به امام سکوت کرده‌اند، خطر بروز دیکتاتوری را جدی می‌شمارد. (سند شماره ۷۱)

۴. محمد میر محمد صادقی، همان؛ احمد مفتی زاده تصویب اصل پنجم قانون اساسی را ارتجاعی خواند. (کیهان ۵۸/۷/۱۷، ص ۲)

و موجب شکستن حرمت و قداست آنان می‌شمرند.^(۱)

- و گروهی هنگام بحث از اصل ۱۱۰ با تعیین اختیارات فقیه مخالفت کرده و واگذاری اموری چون ارتش و نیروهای مسلح را در دنیای امروز غیر قابل توجیه و اجرا می‌خواندند، آن را با حاکمیت ملت ناسازگار توصیف می‌کردند، موجب تمرکز قدرت در یک فرد و انحراف می‌دانستند.^(۲)

۱. نشریه مجاهد، سرمقاله مورخه ۵۸/۷/۳۰ «در این نوشته چنین اظهار عقیده شده که ولایت فقیه سر از سازش با صاحبان قدرت جهانی در می‌آورد و به استبداد و انحصارطلبی می‌انجامد، روحانیت را از مردم جدایی می‌کند و سابقه تاریخی آن را مخدوش می‌سازد. دیگر علما از حقوق مظلومان دفاع نمی‌کنند!»؛ عزت الله سبحانی در سخنرانی خود در روز هفتم رحلت آیه‌الله طالقانی آن را برای اسلام خطرناک توصیف کرد. (احمد سمعی، طلوع و غروب دولت موقت، ص ۲۱۵)

۲. ایراد اساسی آقای شریعتمداری از مراجع وقت نیز اختیارات مندرج در اصل ۱۱۰ و تضاد آن با اصول مربوط به حاکمیت ملی بود، و الاو با اصل ولایت فقیه به عنوان محور نظام مخالف نبود. آقای منتظری در خاطرات خود می‌نویسد:

«یک روز می‌خواستیم برای همین اصل استدلال کنیم. مرحوم آقای طالقانی مخالف بود و گفتند: آقای شریعتمداری هم مخالف است. من گفتم آقای شریعتمداری موافق است، برای اینکه من خودم یک نوشته از آقای شریعتمداری در یکی از مجله‌های قم - گو یا الهادی - دیدم که گفته بودند ما دستوراتی در اسلام داریم که خطاب به همه است مثل: ﴿السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما﴾. یا... این سنخ از دستورات خطاب به جامعه است و هر یک از افراد که نمی‌توانند آن را اجرا کنند. پس باید یک کسی که در رأس جامعه است، آنها را اجرا کند و آن کسی که در رأس جامعه است، باید به مسائل اسلام آگاه باشد تا مجری این سنخ از دستورات لازم باشد و آن عبارت است از فقیه... وقتی من یک نسخه از قانون اساسی را پس از پایان یافتن مجلس خبرگان پیش آقای شریعتمداری بردم، ایشان راجع به اصل حکومت اسلامی و ولایت فقیه حرفی نداشتند، اما در چگونگی اجرای آن اشکال‌هایی داشتند.» (ص ۴۵۷ - ۴۵۵)؛

برخی اظهار کرده‌اند که آیه‌الله شیخ مرتضی حائری یزدی نیز با این اصل مخالف بود و پس از تصویب آن مجلس خبرگان را ترک کرد. (حبیب لاجوردی، خاطرات دکتر مهدی حائری، پاورقی ص ۱۸) ولی این سخن نیز دور از صواب است. چرا که ایشان در یکی از جلسات مجلس خبرگان «اصل ولایت فقیه» را از ضروریات شمرد و البته قائل به عدم اطلاق آن بود. یعنی ولایت فقیه را محدود می‌دانست، ولی نسبت به اصل آن ایراد و اشکالی نداشت. وی در بیانیه‌ای که روز اول بهمن ۱۳۵۷ صادر کرد، ضمن مردود شمردن سخن بختیار مبنی بر حمایت نه دهم آیه‌الله‌های ایران از او، پیشنهادی مطرح کرد و در توضیح آن نوشت:

«برای همه واضح و روشن است که مردم ایران موافق حضرت آیه‌الله العظمی و استاد مکرم در علوم الهیه، رهبر عالی قدر و مرجع عظیم الشأن آقای خمینی - متع الله المسلمین ببقائه الشریف - می‌باشند و هیأت وزرای ایشان بدون تأسیس مجلس مؤسسان یا شورا قانونی است. این جهت با قطع نظر از مدارک اسلامی است و الا با در نظر گرفتن آن جهت احتیاج به این بیان ندارد.» (سند شماره ۷۲) از این نوشته مبنای ایشان نسبت به اختیارات فقیه عادل استفاده می‌شود. وی در مجلس خبرگان نیز در این زمینه سخن گفته است. (ر.ک: مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۶۱۲ - ۶۱۰)

←

البته بسیاری از مخالفان ولایت فقیه برای آنکه متهم به مخالفت با امام خمینی نشوند، ایشان را استثنا کرده و می‌گفتند: ایشان مادام‌العمر رهبر مملکت باشند، ولی بعد از ایشان معلوم نیست این قدرت در اختیار چه کسی یا کسانی قرار خواهد گرفت و موجب نگرانی است.^(۱)

ناگفته نماند که بعضی از آنان از روی حسن نیت و دلسوزی با دخالت فقیه در امور مملکتی با چنین کیفیتی مخالف بودند.

تصویب این اصل در مجلس خبرگان از یک سو حمایت‌های وسیع توده‌های ملت را به دنبال داشت و از سوی دیگر جنجال، هیاهو، مخالفت و دشمنی احزاب و گروه‌های رنگارنگ چپی و راستی، ملی و ناسیونالیستی را.

◀ امام خمینی و دفاع از ولایت فقیه

حضرت امام در این مقطع تاریخی که دشمنی سرسختانه و دور از انصاف مخالفان ولایت فقیه را مشاهده کرد، به حمایت قاطع و مستدل از این اصل اسلامی پرداخت. سرفصل‌های ذیل در لابلای سخنان ایشان به این مرحله از انقلاب مربوط می‌شود.

→

مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی ج ۲، ص ۱۱۱۵، ناصر مکارم شیرازی؛ ایشان در جلسه سی و سوم مجلس خبرگان از شبهه «دیکتاتوری و تنافی ولایت فقیه با حاکمیت ملی» پاسخ داده و از اصل پنجم تصویب شده دفاع نمود. (همان، ص ۸۵۵)؛ ص ۲۳-۱۱۲۱، محمد جواد حجتی کرمانی؛ پاسخ بسیاری از این شبهات در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی داده شده و در تبیین اصول ۵ و ۱۱۰ نیز آمده است؛ سید احمد خمینی نیز پس از تصویب اصل ۱۱۰ در روزهای ۱۸ الی ۲۲ مهرماه، در نامه‌ای به رئیس مجلس خبرگان با تعارف توصیف کردن برخی از اختیارات رهبر، پرسشی را مطرح نموده و در نامه دوم آن را به تفصیل توضیح داد. (ر.ک: جمهوری اسلامی ۲۳ و ۵۸/۷/۲۹).

۱. برای نمونه بنگرید به: محمد میر محمد صادقی، همان؛ مقدم مراغه‌ای، رحمت الله، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج ۱، ص ۳۷۵؛ بنی صدر، همان، ج ۱، ص ۹۳ «کجاست آن فقیه‌ی که بتواند جامعیت امام را داشته باشد؟ و اگر چنین شخصی نیست، باید مجموعه متصدیان قوای حاکمه، فقیه صاحب صلاحیت تلقی شود.»؛ کیهان ش ۱۰۸۳۶، ۵۸/۷/۲۹، ص ۱۰، حبیب الله پیمان؛ بامداد ش ۱۶۸، ۵۸/۹/۷، جاما و بعضی از احزاب و گروه‌های سیاسی اعلام کردند که «قانون اساسی را در زمان حیات امام خمینی قبول دارند»!

نخستین اظهار نظر امام در این موضوع در تاریخ ۵۸/۶/۲۳ پاسخ به اتهام «دیکتاتوری، نتیجهٔ ولایت فقیه» بود:

◁ ولایت فقیه، ضد دیکتاتوری است

- دیکتاتوری آن است که بر خلاف رأی ملت، به زور گردن ملت بگذارند و شما می‌خواهید این مطلب را به زور به ملت تحمیل کنید که ولایت فقیه را کنار بگذارند. قطع نظر از اینکه دولت اسلامی است و خدا این کار را کرده [و ولایت را به فقیه واگذار نموده]، ما چند درجه پایین آمدیم و مطابق میل آقایان کار کردیم. چون یک دفعه با آرای مردم مجلس درست کردیم. ثانیاً: آقایان که منتخب مردم هستند، گفتند: مورد تصدیق ماست. ثالثاً: به آرای مردم گذاشته خواهد شد. کجایش اشکال دارد که آقایان اینقدر سوز و گداز می‌کنند؟ جز این است که همان رگ خلاف اسلام که دارند، اینها را وادار می‌کند؟^(۱)

- ولایت فقیه دیکتاتوری نیست. گمان نکنید طرخی که اسلام داده، موجب نابودی اسلام می‌شود، این منطق آدم ناآگاه است، نگوئید ما ولایت فقیه را قبول داریم، لکن با ولایت فقیه اسلام تباه می‌شود، این معنایش تکذیب ائمه و اسلام است. شما من حیث لا یشرع این حرف را می‌زنید.^(۲)

◁ ولایت فقیه ملاک مشروعیت

- اگر ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است، یا خدا یا طاغوت، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است، وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است.^(۳)

- نترسید از چهار نفر آدمی که نمی‌فهمند اسلام چه است؟... نمی‌فهمند ولایت فقیه یعنی چه، اینها اسلام را فاجعه می‌دانند نه ولایت فقیه را.^(۴)

۱. صحیفه امام ج ۹، صص ۵۲۹-۵۲۸ (با اندک تصرف).

۲. صحیفه امام ج ۱۰، ص ۵۹، ۵۸/۶/۲۸.

۳. همان، ص ۲۲۱، ۵۸/۷/۱۲.

۴. همان.

- قضیه ولایت فقیه چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد، ولایت فقیه چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است. همان ولایت رسول الله است، اینها از ولایت رسول الله می‌ترسند.^(۱)

- از ولایت فقیه نترسید، فقیه نمی‌خواهد به مردم زورگویی کند، اگر یک فقیهی بخواهد زورگویی کند، این فقیه ولایت ندارد. در اسلام قانون حکومت می‌کند، پیغمبر اکرم هم تابع قانون است.^(۲)

◁ گره‌گشای مشکلات

- ولایت فقیه گره‌گشای مشکلات است، ولایت فقیه هدیه‌ای به مسلمین است. در صورت لزوم شوهر را وادار می‌کند که زن را طلاق بدهد، بر اساس مصالح اسلام و مسلمین مالکیت را محدود می‌کند، و بیش از مقدار معین آن را مصادره می‌کند، مانع خیانت دولتمردان می‌شود. ولایت فقیه مترقی‌ترین موادی است که در قانون اساسی تصویب شده است. بهترین اصل در اصول قانون اساسی، اصل ولایت فقیه است.^(۳)

- اینکه در قانون اساسی هست، بعضی از شئون ولایت فقیه است، نه همه شئون آن.^(۴) حضرت امام در یک سخنرانی وفاداری به اصل یکصدودهم را - که در باره اختیارات رهبری است - یکی از شرایط رئیس جمهور شمردند.^(۵)

دقت در عبارات نقل شده از امام نشان می‌دهد که حکومت بدون محوریت «ولایت فقیه» در اندیشه فقهی - سیاسی حضرت امام مشروعیت ندارد و امام به حکومتی غیر از حکومت مشروع نمی‌اندیشید. اینکه اگر رئیس جمهور از سوی فقیه نصب نشود طاغوت است، چه معنا و مفهومی دارد؟ حتی اگر پیش نویس بدون افزودن اصل ولایت فقیه تصویب می‌شد، از دیدگاه امام رئیس جمهور بدون اذن و نصب فقیه نمی‌توانست متصدی امور جامعه شود. در این مقطع علاوه بر حضرت امام، شخصیت‌های مذهبی و سیاسی نیز به تبیین و دفاع

۱. همان، ص ۳۰۸، ۳۰/۷/۵۸.

۲. همان، ص ۳۱۰.

۳. همان ج ۱۰، صص ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۸۱، ۵۲۵ و ۲۵۶؛ ج ۱۱، ص ۴۶۵.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۴۶۴، ۷/۱۰/۵۸.

۵. همان، ص ۴۸۵، ۹/۱۰/۵۸.

از اصل ولایت و پاسخگویی به شبهات پرداختند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

- سخنان مبسوط رئیس مجلس خبرگان در منصب امامت جمعه تهران در تبیین مبانی ولایت فقیه و پاسخگویی به شبهات.^(۱)

- سخنرانی‌های متعدد نایب رئیس مجلس خبرگان در تبیین برخی از اصول مهم قانون اساسی و از آن جمله اصل امامت امت و ولایت امر.^(۲)

- سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های بعضی از اعضای مجلس خبرگان و شخصیت‌های دیگر یا تدریس و تألیف آثاری در موضوع ولایت فقیه.^(۳)

- بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های احزاب، جمعیتها و گروه‌های سیاسی در دفاع از ولایت فقیه.^(۴)

□ ج) مذهب در قانون اساسی

چنانچه پیشتر اشاره شد برخی از گروه‌های لائیک به پیش‌نویس قانون اساسی خرده می‌گرفتند که چرا از دین و مذهب سخن به میان آورده است. اگر از این گروه‌ها که در جامعه

۱. ر.ک: در مکتب جمعه ج ۱، ص ۶۰-۵۶، ۵۸/۶/۲۳؛ ص ۷۰-۶۴، ۵۸/۶/۳۰؛ ص ۱۸۱-۱۷۹، ۵۸/۹/۲۳.

۲. ر.ک: جاودانه تاریخ «آشنایی با افکار و اندیشه‌های شهید مظلوم آیه الله بهشتی» ج ۳، صص ۴۸-۳۳، ۹۷-۸۳.

۳. جمهوری اسلامی ۳ و ۵۸/۷/۱۵ سید عبدالله شیرازی؛ همان ۵۸/۷/۲۶ شمس آل احمد: «از آن زمانی که امام خمینی در مدرسه علوی نشستند و حکم نخست وزیری به آقای بازرگان دادند و مسئولیت را به او تفویض کردند، ما و تمام گروه‌های اجتماعی شروع کردیم تهنیت به امام و بازرگان گفتن، به ولایت فقیه صحنه گذاشتیم.»، سید علی خامنه‌ای: «انتخاب جمهوری اسلامی از سوی مردم به معنای پذیرش جمهوری در چارچوب مکتب است که یکی از آموزه‌های آن ولایت فقیه است.»؛ سید حسن طاهری خرم آبادی، ولایت فقیه و حاکمیت ملت، چاپ اول ۱۳۵۸؛ یوسف صانعی، ولایت فقیه، چاپ اول، ۱۳۶۰؛ حسین نوری، جمهوری اسلامی، شهریور ۵۸؛ همان ۲ و ۵۸/۸/۱۲، سید حسین هاشمی نژاد؛ همان ۵۸/۸/۱۲ محمد جواد باهنر؛ همان ۵۸/۹/۳، عبدالرحیم ربانی شیرازی؛ همان ۵۸/۹/۴، حسن آیت؛ همان ۵۸/۹/۵ اکبر هاشمی رفسنجانی؛ کیهان ۵۸/۷/۹، هاشمی نژاد؛ اطلاعات ۵۸/۷/۲۹، ص ۴، ربانی شیرازی؛ همان ۵۸/۹/۲۱، ص ۹ فرهنگ نخبی که پیشتر از اعضای شورای عالی حزب ایران بوده، ولی پس از مدتی استعفا داده، در این مقاله تعارض ولایت فقیه با حاکمیت ملی و شبهه دیکتاتوری ولایت فقیه را رد کرده است؛ مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی ج ۲، ص ۸۵۵ ناصر مکارم شیرازی؛ ص ۹۱۵ فاتحی؛ ص ۹۴۳ خادمی؛ ص ۱۰۱۶ جعفر سبحانی، ص ۹-۱۳۴۷ مقدسی شیرازی؛ ص ۱۱۴۴ اکرمی؛ ج ۳، ص ۱۵۰۶ منیره گرجی؛ ص ۱۶۶۱ محمد صدوقی.

۴. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، بیانیه شماره ۳۶، ۵۸/۸/۳۰، این بیانیه که در ۷۸ صفحه قطع جیبی منتشر شد، از دو بخش تشکیل شده، بخش اول: مبانی ولایت فقیه و ویژگی‌های آن، و بخش دوم واکنش‌های منفی در مقابل اصل ولایت فقیه و پاسخگویی به شبهات.

اسلامی ایران رقمی به حساب نمی‌آمدند، بگذریم، تبلیغات وسیعی به راه افتاد که نباید مذهب جعفری در قانون اساسی به رسمیت شناخته شود.

نخستین بار امام خمینی بر ضرورت تصویب قانون اساسی مبتنی بر مذهب شیعه اثناعشری تأکید کرده و نسبت به توطئه‌ها به منظور جلوگیری از برگزاری رفراندوم هشدار دارد.^(۱) به دنبال انتشار غیر رسمی پیش‌نویس، عدم رسمیت مذهب شیعه در آن مورد اعتراض قرار گرفت.^(۲)

وقتی آقای سید محمد صادق روحانی از علمای قم اظهار نمود که «قانون آینده جمهوری اسلامی ایران در مورد مذهب رسمی همان قانون گذشته شاهنشاهی خواهد بود» یعنی مذهب جعفری اثناعشری، احمد مفتی زاده از رهبران مذهبی کردستان بدان اعتراض کرد و خواستار تکذیب آن از سوی مسئولان شد.^(۳) پیشتر حضرت امام در حاشیه اصل ۱۵ پیش‌نویس اولیه^(۴) نوشته بودند «لازم است اضافه شود که این ماده الی الابد قابل تغییر نیست.»

بیش از همه رهبران و احزاب و گروه‌های اهل سنت به مسأله مذهب در جامعه پرداخته و خواستار رسمیت همه مذاهب بودند.^(۵) برخی از نویسندگان غیراهل سنت نیز به منظور

۱. صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۶۳، ۵۷/۱۲/۱۸.

۲. کیهان ۵۸/۲/۱۵، ابراهیم قائمی تهرانی.

۳. جمهوری اسلامی ۵۸/۳/۱۷.

۴. اصل ۱۵ نخستین پیش‌نویس چنین بود: «مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثناعشریه است. رئیس جمهور باید دارا و مروج این مذهب باشد.» این متن از قانون اساسی مشروطه برگرفته شده و کلمه «رئیس جمهور» جایگزین «پادشاه» شده بود.

۵. کنفرانس بررسی طرح خودمختاری کردستان با صدور قطعنامه‌ای خواستار آن شد که اسلام در قانون اساسی بدون ذکر هر نوع مذهبی ذکر شود. (جمهوری اسلامی ۵۸/۳/۲۳)، انجمن اسلامی فاروق با صدور اطلاعیه‌ای خواستار تدوین قانون اساسی اسلام شد نه مذهب جعفری تا ایران الگوی همه جهانیان باشد، نه مثل قانون اساسی حجاز و پاکستان که عامل تفرقه‌اند. (همان ۵۸/۴/۲، ص ۸)؛ یک روز بعد مولوی عبدالعزیز رهبر حزب اتحاد اسلامی زاهدان در نامه‌ای به امام خواستار جلوگیری از رسمیت یافتن مذهب شیعه شد. (همان ۵۸/۴/۳، ص ۸)؛ تلگرام نمایندگان گروه‌های اسلامی به امام (ره) و پیشنهاد حذف مذهب از قانون اساسی (اطلاعات ۵۸/۴/۳، ص ۱۱)؛ راهپیمایی در شهر سقز (همان ۵۸/۴/۶، ص ۸)؛ همان ۵۸/۴/۱۳، یدالله نیازمند؛ همان ۵۸/۴/۱۴ مدرسین حوزه قرآن پاوه؛ انجمن اسلامی ترکمن حذف مذهب را از اصل ۱۳ پیش‌نویس خواستار شد و پیشنهاد کرد که «مذاهب اسلامی معتبر و محترم هستند و در هر منطقه کشور پیروان هر مذهب

جلوگیری از بروز اختلاف مخالف ذکر هرگونه مذهبی در قانون اساسی بودند. جمعیت حقوقدانان ایران نیز که از گروه‌های مختلف ملی گرا و ناسیونالیست تشکیل می‌شد از جمله در خواسته‌های خود را حذف قید «مذهب جعفری» از قانون اساسی اعلام کرد.^(۱)

□ دلایل مخالفان مذهب

اینان به چند دلیل استناد می‌کردند که به اختصار عبارتند از:

- ۱ - انقلاب ما اسلامی است و همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی در آن دخالت داشتند، نباید قانون اساسی را محدود به مذهب جعفری کرد، این امر نوع انحصارطلبی و تبعیض است که از تبعیض نژادی هم زجر آورتر است.
- ۲ - با رسمیت یافتن مذهب جعفری پیروان سایر مذاهب مأیوس شده و بین شیعه و سنی اختلاف پیش خواهد آمد.
- ۳ - در قرآن دین فقط اسلام است و اینکه در احادیث شیعه و سنی آمده، در برابر قرآن اعتباری ندارد.^(۲)

→

اسلامی که اکثریت داشته باشند، احکام قضایی و عملی با آن مذهب حل و فصل شود. (جمهوری اسلامی، ۵۸/۴/۲۰، ص ۴)؛ جامعه اسلامی کردهای مقیم تهران خواستار توجه به جامعه اهل سنت ایران شد و با استناد به دلایلی خواستار حذف مذهب از قانون اساسی شد. (همان ۵۸/۴/۲۵، ص ۴)؛ جامعه اهل سنت و جماعت جنوب خراسان و حزب اتحاد المسلمین شعبه بیرجند با ارسال نامه‌ای به امام با اشاره به اینکه نظام سیاسی ایران، جمهوری اسلامی است و ما به همین دلایل بدان رأی دادیم، نه جمهوری شیعی، خواهان حذف مذهب شدند. (همان، ۵۸/۴/۲۶، ص ۴)؛ یکی از روحانیون اهل سنت ترکمن صحرا طی مصاحبه‌ای خواستار حذف مذهب و حضور یک روحانی سنی در شورای نگهبان و عدم لزوم شیعه بودن مدیران در نظام جمهوری اسلامی شد. (همان ۵۸/۴/۲۸، ص ۴)؛ حزب التحریر از لبنان با انتشار قانون اساسی اسلامی در شهریور ۱۳۵۸ خواستار تأسیس حکومت خلافت اسلامی شده و با شکل حکومت جمهوری و تدوین قانون اساسی بر محور ایرانیّت و مذهب جعفری مخالفت نمود. این جزوه در نقد پیش‌نویس قانون اساسی که به قلم محمد صادق الحسینی به عربی ترجمه شده و در روزنامه السفیر انتشار یافته بود، نگارش یافت. این حزب همچنین متن قانون اساسی پیشنهادی خود را در ۱۸۷ ماده منتشر کرد. (سند شماره ۷۳)

۱. جمعیت حقوقدانان ایران، جزوه‌خو است ملت از قانون اساسی، ص ۲۱، نیز اطلاعات ۵۸/۴/۷، ص ۲ و ۵۸/۴/۱۰، ص ۱۰.
۲. ر.ک: جمهوری اسلامی ۲۵ و ۵۸/۴/۲۶، ص ۴؛ مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج ۱،

این موج بر علیه مذهب موجب شد مراجع، علما و پیروان مذهب جعفری که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دادند، عکس‌العمل نشان دهند. حضرت امام از همان ابتدا در این زمینه احساس خطر کرده و در جلسه مشترک با اعضای شورای انقلاب عکس‌العمل نشان داد و با احساس نگرانی از اینکه عده‌ای باتوطئه‌گری می‌خواهند وارد مجلس مؤسسان شوند و مذهب را بر هم زنند، در حالی که آنکه نهضت را پیش برده، مذهب بوده است. اصولاً یکی از نگرانی‌های امام که موجب انصراف ایشان از تشکیل مجلس مؤسسان شد و خواستار تدوین و تصویب فوری قانون اساسی شده، همین نکته بود.^(۱)

◀ پاسخ موافقان

دیگران نیز در قالب صدور بیانیه و پاسخ با استدلال اهل سنت، تهیه طومار، راهپیمایی و صدور قطعنامه عکس‌العمل نشان دادند. شاید نخستین عکس‌العمل عمومی از سوی آیه‌الله مرعشی نجفی بود که در تاریخ ۵۸/۳/۳۰ با پیامی خطاب به مردم اعلام کرد که در همهٔ ممالک توحیدی دنیا، مذهب رسمی آنان مشخص شده، در ممالک اسلامی نیز مذهب رسمی آنان از نظر قانون اساسی محرز و مشخص است و برای نمونه کشورهای مصر، مراکش، حجاز، یمن شمالی، یمن جنوبی، پاکستان، عراق، افغانستان و اندونزی را یادآور شد که هر کدام مذهب رسمی خود را در قانون اساسی متذکر شده‌اند. همچنین سایر ممالک اسلامی با اینکه پیرو اسلام و قرآن می‌باشند، ولی در رسمی بودن مذهب در قانون اساسی کشور باید تابع یکی از مذهب رایج به لحاظ اکثریت پیروان آن باشند.

در ادامهٔ این پیام با اشاره به اینکه اکثریت مملکت اسلامی ایران شیعه و تابع ائمه اهل بیت - سلام الله علیهم اجمعین - می‌باشند، باید مثل سایر ممالک اسلامی جهان در تدوین قانون اساسی مراعات اکثریت آنان را از حیث مذهب بنماید. در ضمن تأکید نمود که در قانون

→

ص ۴۶۰-۴۵۹، مولوی عبدالعزیز؛ اطلاعات ۵۸/۴/۱۰، سید ابوالفضل برقی.

۱. صورت مذاکرات شورای انقلاب ۵۸/۳/۱.

اساسی هم مذهب رسمی، جعفری اثنی عشری باشد.^(۱)
این اقدام از سوی آیه الله سید ابوالقاسم خوینی از مراجع مقیم نجف مورد تقدیر و تشکر قرار گرفت. در نامه ایشان آمده است:

«تمام دنیا برای اکثریت احترام خاصی قائل است. امید است با توجهات سرکار و سایر اعلام واقعیت اسلام و روح آن در مکتب امام جعفر صادق (ع) روشن و تمام اقلیات در پرتو شعاع این نور بهره مند شوند.»^(۲)

احمد مفتی زاده بالرسال تلگرامی برای آقای مرعشی نجفی پیام ایشان را پاسخ گفت. در این جوابیه با طاغوتی خواندن حکومت‌های موجود در کشورهای اسلامی، ضمن پذیرش اکثریت جمعیت شیعیان در ایران و مبارزات آنان در دوران نهضت، لازمه حاکمیت خدا، اسلام واقعی و تحقق وحدت را رعایت مساوات بین شیعه و اهل سنت دانست.^(۳)
آقای حسینعلی منتظری از علمای قم روز اول تیرماه ۵۸ با صدور پیامی فقط نظرات خود را در باره قانون اساسی به اطلاع عموم رساند و در پاسخ به مخالفان رسمیت مذهب شیعه به دو دلیل استدلال نمود:

اول آنکه، مسلمین همه برادرند و در اسلام شرکت دارند، ولی انشعاب مسلمین به مذاهب مختلفه واقعی است انکارناپذیر، فقه جعفری یا فقه شافعی یا حنفی یا مالکی یا حنبلی تفاوت دارد و هم چنین خود مذاهب چهارگانه اهل سنت با یکدیگر اختلاف دارند و قهراً هر مسلمانی در مقام عمل یکی از آنها را مقیاس عملی خود قرار می‌دهد و در نتیجه چون اکثریت قاطع مردم ایران تابع فقه جعفری هستند، باید در شئون مربوطه به آنان، چه در مجلس قانونگذاری و چه در دادگستری، فقه جعفری مورد عمل قرار گیرد. بدون آنکه حقوق سایر برادران تضییع شود.
دوم آنکه، شیعه امامیه بااستناد به حدیث متواتر ثقلین، قرآن مجید و سنت پیغمبر و دستورات عترت آن حضرت را اساس فقه خود قرار داده است و تشیع و پیروی از امامان شیعه

۱. سند شماره ۷۴.

۲. سند شماره ۷۵.

۳. اطلاعات ۵۸/۴/۴.

خودساختگی نیست، بلکه ریشه آن فرموده‌های پیغمبر اکرم است.^(۱)

آقای ناصر مکارم شیرازی از اعضای مجلس خبرگان نیز در دفاع از اصل سیزدهم گفت: «در اختلاف بین مذاهب کدام مذهب باید مبنای قوانین و مقررات باشد؟ به طور طبیعی چون اکثریت مردم شیعه هستند، باید قوانین بر محور فقه شیعه باشد. همان طور که مسلمان بودن اکثریت ملت موجب رسمیت دین اسلام شد و قوانین باید بر محور اسلام باشد. شیعه بودن اکثریت مردم نیز موجب رسمیت مذهب شیعه است... جمهوری اسلامی قدم بزرگی در راه وحدت اسلامی برداشته. و آن اینکه در قانون اساسی قبلی هیچ سخنی از اهل سنت و حقوق آنان مطرح نبود»^(۲)

برخی از اقدامات دیگر عبارتند از:

- بیانیه آقای سید حسن حجت کوه کمره‌ای از علمای قم در تاریخ ۵۸/۳/۲۶ و اصرار بر رسمیت مذهب شیعه که حافظ استقلال کشور است.^(۳)
- بیانیه آقای سید محمد وحیدی از علمای قم در تاریخ ۵۸/۴/۲ و دفاع از مذهب جعفری و پاسخ به مخالفان رسمیت یافتن مذهب جعفری.^(۴)
- تلگراف گروهی از علمای اصفهان به آیه الله گلپایگانی در تاریخ ۵۸/۴/۲ و مراجع دیگر.^(۵)

- نامه آقای صدیقین اصفهانی.^(۶)

- نامه آقای احمد اعتماد اراکی به مهندس بازرگان در ۵۸/۴/۲.^(۷)

- اعلام نظر جامعه وعاظ قم در باره پیش‌نویس در روز ۵۸/۴/۳.^(۸)

۱. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۳، ص ۸.

۲. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج ۱، ص ۴۶۳-۴۶۲.

۳. سند شماره ۷۶.

۴. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۳، ص ۲.

۵. سند شماره ۷۷، اطلاعات ۵۸/۴/۵.

۶. سند شماره ۷۸.

۷. سند شماره ۷۹.

۸. سند شماره ۸۰.

- تلگراف تنی چند از علمای تهران به مراجع و انتقاد از عدم رعایت حقوق شیعیان در پیش‌نویس در ۵۸/۴/۴.^(۱)
- نظرات آقای رضا استادی از علمای قم در باره پیش‌نویس در تاریخ ۵۸/۴/۴.^(۲)
- بیانیه گروهی از فضایی حوزه علمیه قم در ۵۸/۴/۵.^(۳)
- نامه‌ی یکی از علمای مشهد - طبسی حائری - به مراجع قم و تأکید بر ضرورت رسمیت مذهب شیعه در قانون اساسی.^(۴)
- تهیه طومار حمایت مردم اصفهان از مذهب جعفری در قانون اساسی و ارسال آن برای امام و مراجع.^(۵)
- پیام آقای سید عبدالله شیرازی از مراجع مقیم مشهد در باره قانون اساسی و مذهب شیعه.^(۶)
- نامه پنجاه تن از علمای اصفهان به مجلس خبرگان و تأکید بر رسمیت مذهب جعفری اثناعشری در قانون اساسی.^(۷)
- اگر بنابر استقصاء و شمارش نظرانی از این قبیل باشد، این نوشته به درازا خواهد کشید، از این رو از نقل آنها صرف‌نظر می‌شود.^(۸)

۱. سند شماره ۸۱ و ۸۲

۲. سند شماره ۲۹۶

۳. سند شماره ۸۳

۴. اطلاعات ۷ و ۵۸/۴/۱۰ (سند شماره ۸۴)

۵. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲۳، ص ۳؛ کیهان ۵۸/۴/۲۰ نیز مقاله محمود قندی در دفاع از رسمیت مذهب شیعه و انتقاد از علمای اهل سنت به خاطر نادیده گرفتن واقعیت جامعه.

۶. همان ۵۸/۴/۲۴، ص ۸

۷. همان ۵۸/۴/۲۷، ص ۴ (سند شماره ۳۸).

۸. به عنوان نمونه: جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۱، مصطفی زمانی؛ ۵۸/۴/۲۵، جامعه روحانیان قم؛ ۵۸/۴/۲۷، نامه یک کارمند اداره پست؛ ۵۸/۴/۲۹، احمد کلانی؛ ۵۸/۵/۲، شیخ مرتضی احمدی؛ ۵۸/۵/۳، مقدمه و متن اصلاحی نسبت به پیش‌نویس؛ ۵۸/۵/۶، یحیی نوری از علمای تهران بر این مطلب تأکید نموده که انقلاب برای تغییر رژیم بود، نه مذهب؛ مجله امید ایران ش ۲۶، ص ۱۳، شریف الدین مشکور، مقاله بحثی پیرامون قانون اساسی؛ کیهان ۵۸/۴/۶؛ اطلاعات ۵۸/۵/۸، یکی از اعضای مجلس خبرگان اظهار نمود که از میان هزاران نامه تنها چند مورد ذکر مذهب را در قانون اساسی ضروری ندانسته‌اند. (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج ۱، ص ۴۵۷، علی اکبر پرورش) در بسیاری از این موارد بر ابدی بودن این اصل تأکید شده بود. همچنین اسناد شماره ۸۵، ۸۶

یکی از روحانیان مقیم شهر ری اظهار نظری متفاوت نمود. وی مخالف ذکر کلمه «رسمی» در قانون اساسی بود، چون به زعم وی اثر حقوقی نداشت و خود متنی جداگانه پیشنهاد کرد.^(۱)

◁ دو قید «اثنا عشری» و «حقه»

یکی از مسائلی که بیشترین عکس العمل را از سوی علما و طیف مذهبی در پی داشت، عبارت تنظیمی اصل ۱۳ پیش نویس بود. عبارت چنین بود: «دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است.» اعتراض این بود که حال که این اصل از اصل اول متمم قانون اساسی مشروطه الهام گرفته شده، چرا تغییر داده شده، در حالی که متن متمم قانون اساسی بهتر بود. اصل اول متمم قانون اساسی چنین بود: «مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنا عشریه است.»

ایراد این بود که اولاً: چرا قید «اثنا عشری» حذف شده؟ چون شیعیان طوایف مختلفی هستند، حتماً باید مذهب اکثریت مردم ایران که شیعه دوازده امامی هستند، در قانون اساسی با صراحت ذکر شود تا جای هیچ شبهه‌ای باقی نماند.

ثانیاً: چون شیعه امامیه تنها مذهب بر حق است، باید در قانون اساسی جمهوری اسلامی مثل قانون اساسی مشروطه قید «حقه» آورده شود.

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه در نخستین پیش نویس قانون اساسی که در اختیار امام، مراجع و تعدادی از علما گذاشته شد، اصل مربوط به مذهب دقیقاً برگرفته از متمم قانون اساسی مشروطه بود و تنها «رئیس جمهور» جایگزین «پادشاه» شده بود، ولی در مراحل بعدی که پیش نویس توسط دولت موقت و شورای انقلاب بررسی شد، این اصل دچار تغییر شده بود،^(۲) اعتراض معترضان موجه می‌نمود.

به هر حال مجلس خبرگان هنگام بحث از این اصل ایراد اول را پذیرفت و افزودن قید «اثنا عشری» را تصویب کرد، اما به منظور بروز هر نوع اختلافی با برادران اهل سنت از

۱. سند شماره ۸۷

۲. صورت مذاکرات شورای انقلاب ج ۲، ص ۱۰۶، جلسه ۵۸/۳/۳۱

تصویب قید «حقه» اجتناب نمود.^(۱) همین امر موجب تکدر خاطر عده‌ای از علما در داخل و خارج از مجلس خبرگان شد.^(۲) چنان که مخالفان رسمیت مذهب در قانون اساسی نیز بر آشفتگی و در بیانیه‌ها و سخنرانی‌های خود با آن مخالفت کردند.^(۳)

در باره این اصل با الهام از تذکر حضرت امام و نیز نقطه نظر بسیاری از صاحب‌نظران «غیر قابل تغییر بودن آن الی الابد» پیشنهاد شد و در مجلس خبرگان به تصویب رسید.

در همین زمینه تقریباً همه کسانی که برای رسمیت یافتن مذهب شیعه اثناعشری در قانون اساسی تأکید می‌ورزیدند، با الهام از قانون اساسی مشروطه که در اصل یکم پس از رسمیت مذهب آمده است: «باید پادشاه ایران دارا و و مروج این مذهب باشد.» خواستار افزودن این شرط به شرایط رئیس جمهور شدند که تنها به ذکر ایرانی و مسلمان بودن اکتفا شده بود. در بسیاری از نامه‌ها، نظرات و بیانیه‌ها این پیشنهاد مطرح شده بود که «رئیس جمهور باید شیعه و مروج آن باشد.» جالب آنکه در نخستین پیش‌نویس قانون اساسی که در اختیار امام، مراجع و برخی از علما قرار گرفته بود، شرط رئیس جمهوری «شیعه اثناعشری» بود (اصل ۹۰) ولی در تغییراتی که داده شد، به «اسلام» اکتفا گردید و این امر موجب اعتراض فراوان ناقدان پیش‌نویس شد.^(۴)

۱. مشروع مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی ج ۱، ص ۴۶۲-۴۶۱.

۲. نقل شده که آیه‌الله شیخ مرتضی حائری از همین نکته ناراحت شده و از شرکت در جلسات بعدی اجتناب کرد (به نقل از آیه‌الله یزدی) البته او در سخنرانی پایانی خود آمادگی خود را به منظور حضور در مجلس خبرگان به هنگام رأی‌گیری در صورت لزوم اعلام کرد.

همچنین گروهی از علمای تهران با ارسال نامه‌ای به حضرت امام خواستار افزودن قید «حقه» در این اصل شدند. (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج ۱، ص ۶۶۱، سند شماره ۸۸)

۳. جمهوری اسلامی ۵۸/۶/۳۱ اعتراض امام جمعه سنندج؛ ۵۸/۷/۱۷ اعتراض احمد مفتی زاده و اظهار امیدواری از اینکه اصل مصوب تغییر داده شود و با اعضای مجلس خبرگان ملاقات کرد.

۴. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲، ص ۴؛ ۵۸/۴/۳، ص ۴؛ آقای منتظری در بیانیه ۵۸/۴/۱؛ ۵۸/۴/۵، ص ۴؛ ۵۸/۴/۱۰، ص ۴؛ سید رضا زواره‌ای؛ ۵۸/۴/۱۱، ص ۴؛ غلامعلی رحیمیان؛ ۵۸/۴/۱۳، ص ۴؛ علی حجتی کرمانی؛ ۵۸/۴/۲۱، ص ۴؛ گروهی از فضایی حوزه علمیه قم؛ ۵۸/۴/۲۶، ص ۴؛ نامه‌ای به شورای انقلاب و بیان اینکه با این پیش‌نویس یک بهایی هم می‌تواند رئیس جمهور بشود؛ ۵۸/۴/۲۷، بیانیه علمای اصفهان با پنجاه امضاء؛ حسین وحید خراسانی، پیشین، ص ۸ و دهها اظهار نظر دیگر.

□ (د) عدم تناسب بین شرایط و اختیارات رئیس جمهور

یکی از ایرادهای جدی بر پیش‌نویس این بود که بین شرایط و اختیارات رئیس‌جمهور تناسبی وجود ندارد. بر اساس اصل ۷۶ پیش‌نویس «رئیس‌جمهور باید مسلمان، ایرانی الاصل و تابع ایران باشد» و همین شخص بر اساس اصل ۷۵ «بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی و اجرای قانون اساسی و تنظیم روایی قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه» است، بر اساس اصل ۸۳ و ۸۴ «توشیح قوانین با اوست و حق دارد در مهلت توشیح مصوبات مجلس را که بر خلاف قانون اساسی یا اصول مسلم و احکام شرعی می‌بیند، با ذکر دلایل خود برای اصلاح و بررسی مجدد آن به مجلس برگرداند»، بر اساس اصل ۸۵ «در امور مالی هرگاه اجرای قانون را به مصلحت ببیند، می‌تواند تجدید نظر در آن را با ذکر دلایل از مجلس بخواهد»، بر اساس اصل ۸۷ «انتخاب نخست‌وزیر» و طبق اصل ۸۹، «انحلال مجلس در فرض اختلاف با آن» بر اساس اصل ۹۰ «اعلام عفو عمومی و تخفیف مجازات محکومان»، طبق اصل ۹۳ «فرماندهی کل نیروهای نظامی و تعیین رئیس کل ستاد ارتش»، بر اساس اصل ۹۵ «اعلان جنگ و متارکه آن و پیمان صلح پس از تصویب» و موارد دیگر همگی از اختیارات رئیس‌جمهور است. گفتنی است که در این زمینه پیش‌نویس اولیه تفاوت چندانی با پیش‌نویسی که در مطبوعات منتشر شد، ندارد.

عدم تناسب بین «شرایط لازم برای رئیس‌جمهور» و «اختیارات فراوانی» که به او سپرده شده، موجب شد در بسیاری از نقدهایی که بر پیش‌نویس نوشته شد، یکی از موارد نقد شرایط ساده رئیس‌جمهور باشد. ایرادهای وارده به اختصار عبارتند از:

۱ - بسیاری از اختیاراتی که به رئیس‌جمهور تفویض شده، از شئون فقیه عادل در عصر غیبت است، بنابراین یا باید فقاقت و عدالت از شرایط رئیس‌جمهور باشد یا او از طرف فقیه عادل مأذون و منصوب گردد.^(۱)

۱. اطلاعات ۵۸/۴/۶، ص ۲، سید صادق روحانی؛ جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲۱، ص ۴ گروهی از فضایی حوزه علمیه قم؛ ۵۸/۴/۲۵، ص ۲، قطعنامه کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی؛ ۵۸/۴/۳۱، ص ۵؛ سید حسن مرتضوی از قضات دیوان عالی کشور با تدوین جزوه‌ای تحت عنوان «آنچه باید هر مسلمانی در باره قانون اساسی بداند» به نقد پیش‌نویس پرداخت و ←

- ۲ - تنها مسلمان بودن کافی نیست که کسی بتواند رئیس‌جمهور کشوری باشد که اکثریت آن را شیعیان تشکیل می‌دهند. لاقلاً باید شیعه اثنی عشری بوده و مروج مذهب باشد. همان طور که در متمم قانون اساسی مشروطه در مورد پادشاه آمده است.^(۱)
- ۳ - همه دولتمردان و از آن جمله رئیس‌جمهور باید متقی و عادل باشد و صرف مسلمان بودن ظاهری کافی نیست.^(۲)
- ۴ - رئیس‌جمهور باید از طرف رهبر تأیید شود یا لاقلاً کاندیداهای ریاست جمهوری مورد تأیید او باشند.^(۳)
- ۵ - اختیارات فراوانی که به رئیس‌جمهور داده شده، موجب دیکتاتوری فردی در کشور خواهد شد، بخصوص که شرایطی چون تقوا، عدالت در مورد او لازم نیست و در برابر کسی هم پاسخگو قرار داده نشده است.^(۴)
- بیشتر نقل کردیم که حضرت امام بر اختیارات رئیس‌جمهور در عرصه نظامی این ایراد را گرفته بودند که با مسئولیت نخست وزیر چگونه سپردن اینگونه امور به رئیس‌جمهور قابل

→

در باره شرایط رئیس‌جمهور نیز اظهار نظر نمود؛ سید محمد علی ابطحی، پیشین، ص ۴۶ به بعد، مرداد ۱۳۵۸؛ جلال الدین فارسی، نقدی بر پیش نویس قانون اساسی، ص ۲۶ (سند شماره ۸۹)؛ کیهان ۵۸/۴/۲۰، محمد عیسی تفرشی وکیل دادگستری.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، اطلاعات ۵۸/۴/۳؛ استادی، رضا ۵۸/۴/۴، پیشین؛ حسن سعید، قانون اساسی در حکومت مهدی (عج)، ص ۵۴؛ انجمن حجثیه، پیشین؛ حسین وحید خراسانی، پیشین، ص ۸؛ شهاب الدین مرعشی نجفی، پیشین، ص ۱۸؛ کیهان ۵۸/۴/۱۷، سید مهدی یثربی؛ همان ۵۸/۴/۲۰، محمد عیسی تفرشی؛ همان ۵۸/۵/۱۰، محمد علی گرامی.
۲. جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲۵، ص ۴؛ اسماعیل حسینی مرعشی ۵۸/۴/۴ (سند پیشین)
۳. حسن سعید، همان ص ۵۵؛ سید محمد خامنه‌ای، طرح قانون اساسی جمهوری اسلامی، ص ۱۹ در این طرح شورای فتوایی پیش بینی شده که مقام رسمی ولایت و رهبری نمایندگی دائمی ملت ایران است که در غیاب رهبری انقلاب اسلامی امام خمینی این وظیفه را عهده دار می‌گردد. بر اساس این طرح کاندیدهای ریاست جمهوری آمادگی خود را به این شورا اعلام می‌کنند و این شورا چندتن به عنوان کاندیدهای اصلح به ملت معرفی می‌کند تا یک نفر را از میان آنان انتخاب کنند؛ مجمع علمی پژوهش‌های اسلامی، پیشین، ص ۹.
۴. اطلاعات ۵۸/۴/۵، بهمن کیانی؛ ۵۸/۴/۱۲، ص ۵، باقر مؤمنی و نجف دریابندری؛ جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲۳، ص ۵، نقد و بررسی قانون اساسی، جنبش مسلمانان مبارز؛ ۵۸/۴/۲۷، ص ۴، بیانیه علمای اصفهان؛ ۵۸/۵/۲۲، ص ۵، بیانیه شیخ علی تهرانی؛ برخی از احزاب چپ نیز همین اشکال را بر پیش نویس مطرح کردند. (ر.ک: نشریه کار، ش ۲۳، ۵۸/۵/۸)؛ بامداد ش ۸۲، ۵۸/۵/۲۲، ص ۱۲، کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی خارج از کشور؛ کیهان ۵۸/۲/۲۴، مرتضی راوندی؛ همان ۵۸/۵/۱۰، محمد علی گرامی؛ همان ۵۸/۶/۱۲، ابوالقاسم گرجی و ذوالمجد.

توجیه است؟ آیا این مثل وضع گذشته نیست؟!

ایرادهای فوق کم و بیش در منابعی که پیش از این در خصوص مذهب یا ولایت فقیه معرفی کردیم، به چشم می‌خورد. از این رو، در مجلس خبرگان قانون اساسی شرایط لازم در رئیس‌جمهور افزایش یافت. وی باید «دارای مذهب رسمی کشور و مروج آن»، «مؤمن به مبانی جمهوری اسلامی ایران» و «دارای حسن سابقه و امانت و تقوا» باشد. همچنین پاره‌ای از اختیارات او در پیش‌نویس که از شئون ولی فقیه بود، به رهبری منتقل شد.^(۱) فقط ریاست قوه مجریه، مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه به او سپرده شد.

یکی از شرایطی که در پاره‌ای از اظهار نظرها به ویژه اظهار نظر مراجع و علما به چشم می‌خورد، «مرد بودن» رئیس‌جمهوری است.^(۲) در نخستین پیش‌نویس این شرط به چشم نمی‌خورد، ولی در شورای انقلاب که متن نهایی تنظیم شده قرائت شد، «مرد بودن» از شرایط شمرده شده است. در این جلسه شهید بهشتی اظهار داشت:

«قسمت عمده وقت ما با ایشان (امام خمینی) صرف قانون اساسی شد و به نتایج مطلوبی رسیدیم. قرار شد مطالب را خود ما رسیدگی کنیم. اصل ۱۳ بدین صورت اصلاح شد: دین رسمی ایران... اصل ۷۶: رئیس‌جمهوری باید مرد، مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد.»^(۳)

ولی در اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی پیش‌نویسی که در مطبوعات منتشر شد و در

۱. حضرت امام در یک سخنرانی در پاسخ مخالفان ولایت فقیه و اختیارات او جملاتی فرمودند که باین بحث تناسب دارد. فرمودند: «اگر همه قدرتها است رئیس‌جمهور مثلاً کذایی بیاید، هیچ حرفی ندارند... اگر همه قدرتها دست یک نخست‌وزیر منحرفی بیاید، آن هم حرفی ندارند، اما اگر قدرت، نه آن قدرتی که شیطان است، آن که نظارت بر امور مملکت است که مبادا معوج بشود، باز هم با رأی ملت... نشسته‌اید آنجا با قلم و می‌خواهید بر اکثریت حکومت کنید!» (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۰۹، ۵۸/۷/۳۰)

رئیس‌مجلس خبرگان نیز یکی از خطبه‌های نماز جمعه تهران را به مقایسه بین اختیارات رئیس‌جمهور در پیش‌نویس و رهبری در قانون مصوب مجلس خبرگان اختصاص داد و به شبهات در این باره به پاسخ گفت. (در مکتب جمعه ج ۱، ص ۱۸۹).

۲. نقطه نظرات آقای گلپایگانی در باره نخستین پیش‌نویس (پیوست شماره ۱)؛ آقایان مرعشی نجفی، حسینعلی منتظری، لطف‌الله صافی، حسین وحید خراسانی، محمد حسین حسینی طهرانی و... در نقد پیش‌نویس این نکته را متذکر شده‌اند. (ر.ک: منابعی که پیشتر معرفی شدند).

۳. صورت مذاکرات شورای انقلاب ۵۸/۳/۳۱.

اختیار مجلس خبرگان قرار گرفت، این شرط به چشم نمی‌خورد. برخی اظهار نموده‌اند که امام به شهید بهشتی فرمودند: این اصل را به گونه‌ای تنظیم کنید که زن نتواند رئیس‌جمهور شود، لذا در اصل مربوطه کلمه «رجال سیاسی» گنجانده شد^(۱) تا هم این هدف را تأمین کند و هم حساسیت برانگیز نباشد.

□ (و) شورای نگهبان ناقص و بی‌خاصیت

در نخستین پیش‌نویس شورای نگهبان مرکب از چهار مجتهد، چهار حقوقدان و چهار قاضی بود و در پیش‌نویس اصلاح شده که به مجلس خبرگان ارائه شد، مرکب از پنج مجتهد و شش نفر صاحب‌نظر در مسائل حقوقی پیش‌بینی شده بود.

این ترکیب مورد اعتراض بسیاری از علما و صاحب‌نظران قرار گرفت.^(۲) اعتراض این بود که این ترکیب نمی‌تواند مانع تصویب قوانین خلاف شرع در مجلس شود. منتقدین اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه را بسیار مترقی‌تر و کارآمدتر از پیش‌نویس می‌دانستند چرا که در آنجا پنج مجتهد پیش‌بینی شده بود که نظر آنان نسبت به مصوبات مجلس مطاع و متبع بود، هر چند چنین هیأتی هیچگاه تشکیل نشد. ولی در پیش‌نویس مجتهدان در شورایی پیش‌بینی شده‌اند که در اقلیت اند و اگر اکثریت غیر متخصص در مسائل اسلامی قانونی را مطابق شرع بدانند، مخالفت مجتهدان تأثیری در جلوگیری در تصویب و اجرای قانون خلاف شرع ندارد.^(۳) حتی برخی حضور مجتهدان رادر این شورا کافی دانسته و ضرورتی برای حضور

۱. خزعلی، ابوالقاسم، گفتگوی اختصاصی مورخه ۸۴/۲/۱۰؛ عزت‌الله سبحانی نیز اظهار نموده که «شورای انقلاب برای شنیدن نظرات امام، آقایان بهشتی و بنی‌صدر را مأمور کرد که نزد امام بروند... امام شش ایراد گرفته بودند که بیشتر در مورد زن و شرط رجولیت نداشتن رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر بود» (چشم‌انداز ایران ش ۲۶، ص ۷۲).

۲. برخی از گروه‌ها پیشنهاد کرده بودند که این وظیفه برعهده شورای عالی قضایی باشد (جنبش مسلمانان مبارز، پیشنهاد قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل ۱۵۳، سند شماره ۹۰)؛ برخی غرب‌زدگان نیز همین نهاد نیم‌بند را هم بر تافته و نوشتند: «بهتر بود آن را شورای حق و تو یا شورای اخته‌کننده مجلس شورای ملی می‌نامیدند که مجلس ما را از صورت عالی‌ترین مرجع اعمال قدرت ملی به صورت آلت دست چند نفر در می‌آورد.» (ر.ک: اطلاعات ۵۸/۴/۳، علی‌نقی منزوی) برخی دیگر معتقد بودند که چون اکثریت مجلس را علما و روحانیان تشکیل خواهند داد، نیازی به شورای نگهبان نیست، چون اهانت به آنهاست. (همان ۵۸/۴/۱۲، ص ۴، احمد علی بابایی)

۳. به عنوان نمونه:

حقوقدانان احساس نمی‌کردند.^(۱)

برخی از ناقدان پیش‌نویس گرچه به ترکیب شورا خرده نگرفته‌اند، اما این اصل را افزوده‌اند که اگر مراجع تقلید قانونی را بر خلاف شرع تشخیص دهند، رأی آنان معتبر و قاطع است.^(۲) در نخستین پیش‌نویس دو نکته مثبت وجود داشت که پیش‌نویس بعدی فاقد آنها بود: اول آنکه، در صورتی که شورا قانون عادی را به دلیل مخالفت صریح با اصول مسلم اسلام و سایر اصول این قانون متعارض با قانونی اساسی بداند، آن را ابطال می‌کند (اصل ۱۵۳) و در حقیقت این شورا، شأن قضایی دارد.

دوم آنکه، در مورد مخالفت با اصول مسلم شرعی، اگر مجتهدان منتخب مراجع اتفاق نظر داشته باشند، رأی آنان معتبر است، هر چند در اقلیت باشند. (اصل ۱۵۴) ولی در پیش‌نویس اصلاح شده، اولاً تصمیم‌های شورا با رأی حداقل دوسوم اعضا معتبر شمرده شده (اصل ۱۴۶)،

ثانیاً: شورای نگهبان در صورت مخالفت قانون عادی با اصول مسلم شرعی، آن را برای تجدیدنظر با ذکر دلیل تعارض به مجلس بر می‌گرداند و مجلس در آن تجدید نظر به عمل می‌آورد. (اصل ۱۴۵).

ایرادها و پیشنهادها مبنی بر اینکه در خصوص خلاف شرع بودن مصوبات مجلس، احکام اسلام فقط باید متخصصان مربوطه یعنی مجتهدان نظر بدهند، موجب شد که مجلس

→

کیهان ۵۸/۳/۲، ص ۱۲، مصطفی نبوی؛ همان ۵۸/۴/۱ مصطفی زمانی: «شورای نگهبان به گونه‌ای پیش‌بینی شده که فقط برای سرگرم کردن روحانیت است تا در شعاع آن مجلس هر قانونی خواست تصویب کند.»؛ اطلاعات ۵۸/۴/۳، ناصر مکارم شیرازی؛ صافی، لطف‌الله، قانون اساسی اسلام، اصل ۱۸۴؛ حسین وحید خراسانی، پیشین، ص ۱۰؛ مرعشی نجفی، نظریات اصلاحی بر پیش‌نویس؛ مجمع علمی پژوهش‌های اسلامی، پیشین، ص ۱۲؛ بیانیه جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم؛ کیهان ۵۸/۴/۱۷ سید مهدی یثربی؛ اطلاعات ۵۸/۴/۲۱، ص ۹، سید محمد خاتمی؛ جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲۶، ص ۴؛ ۵۸/۴/۲۷، نامه علمای اصفهان؛ ۵۸/۴/۳۰، ص ۴؛ ۵۸/۵/۲، ص ۴؛ ۵۸/۵/۶، ص ۴؛ بحی نوری؛ ۵۸/۵/۱۱، ص ۲، حسینعلی منتظری؛ ۵۸/۵/۲۲، ص ۴، شیخ علی‌تهرانی؛ جلال‌الدین فارسی، پیشین، ص ۲۵.

۱. اطلاعات ۵۸/۴/۶، ص ۲، سید صادق روحانی؛ کیهان ۵۸/۴/۳۰، ص ۱۰، سید کاظم شریعتمداری؛ همان ۵۸/۴/۲۰، محمد عیسی تفرشی.

۲. ملاحظات آیه‌الله گلپایگانی بر نخستین پیش‌نویس (پیوست شماره ۱۵).

خبرگان قانون اساسی اولاً: ترکیب برابری بین مجتهدان و حقوقدانان برقرار کند. ثانیاً: خلاف شرع بودن مصوبات را فقط به تشخیص فقهای این شورا واگذار نماید.

نکته دوم که مورد ایراد قرار گرفت این بود که چرا باید شورای نگهبان «در صورت درخواست یکی از مراجع معروف تقلید، یا رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور» صلاحیت رسیدگی به قوانین را پیدا می‌کند، آن هم مشروط بر اینکه از تاریخ توشیح قانون بیش از یک ماه نگذشته باشد؟

اگر مقامات یاد شده به هر دلیلی از شورای نگهبان چنین درخواستی نکنند، چرا باید قانون خلاف شرع به اجرا در آید؟ باید شورای نگهبان رأساً بتواند مصوبات مجلس را بررسی کند و مانع رسمیت یافتن موارد خلاف شرع شود.^(۱)

این ایراد نیز موجب شد تا در مجلس خبرگان قانون اساسی این اصل اصلاح شده و شورای نگهبان به عنوان جزئی از قوه مقننه پیش بینی شود و اساساً مجلس بدون وجود این شورا اعتبار قانونی نداشته باشد. (اصل ۹۳).

□ چند موضوع

اظهار نظر در بارهٔ پیش نویس قانون اساسی محدود به موضوعات یاد شده نبود، برخی از محوره‌های دیگر که مورد بحث و بررسی افراد، شخصیتها و احزاب مختلف قرار گرفت، عبارتند از:

- ضرورت شورایی بودن حکومت و محدود نکردن شوراها به شوراهای شهری و روستایی.^(۲)

- توجه به حقوق زنان و احقاق حقوق تضییع شدهٔ آنان، در این زمینه گروه‌های ملی گرا،

۱. اطلاعات ۵۸/۴/۶، ص ۲، سید صادق روحانی؛ جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۲۳، ص ۵، جلسه نقد و بررسی قانون اساسی، جنبش مسلمانان مبارز؛ ۵۸/۴/۲۵، ص ۴؛ کیهان ۵۸/۴/۴، محمد باقر خوانساری؛ همان ۵۸/۵/۶ جامعه اسلامی دانشگاه علم و صنعت.

۲. بامداد ش ۱۱۴، ۵۸/۷/۲، سید کاظم شریعتمداری: «نظام شوراها در ایران با نظام کمونیستی و سوسیالیستی متفاوت است.»؛ اطلاعات ش ۱۵۹۰۴، ۵۸/۴/۲۴، جاما خواستار جایگزینی شوراها را پنجگانه به جای قوای سه گانه کشور شد؛ کیهان ش ۱۰۷۶۹، ۵۸/۵/۷، چریکهای فدایی خلق.

غیر مذهبی و چپگرا بر تساوی حقوق زنان و مردان اصرار ورزیده و اصول مصوب قانون اساسی را مورد هجمه قرار دادند.^(۱)

- اصول اقتصادی پیش نویس از یک سو مورد اعتراض برخی از علما قرار گرفت که ابهاماتی در آن به چشم می خورد که با اقتصاد کمونیستی اشتباه می شود و از سوی دیگر مورد اعتراض احزاب چپگرا بود که منطبق بر نظام سرمایه داری تنظیم شده است.^(۲)

حساسیت نسبت به اصول اقتصادی قانون اساسی هنگام بررسی قانون اساسی در مجلس خبرگان و حتی پس از تصویب قانون اساسی در این مجلس ادامه داشت. در میان نامه های حضرت امام (رض) به نامه ای بر می خوریم که حکایت از اعتراض آیه الله گلپایگانی نسبت به مسأله «مالکیت در مجلس خبرگان» دارد. متن نامه چنین است:

«الآن از قِبَل آقای گلپایگانی آمده بودند که ایشان گفتند در مجلس خبرگان راجع به مالکیت، مخالف اسلام نباشد که موجب مخالفت شود، و خواستند که با آقای بهشتی تماس گرفته شود. شما (خطاب به آقای سید احمد خمینی) تماس بگیرید و بگویید چیزی مخالف شرع، واقع نشود که مواجه با مخالفتها شود.»^(۳)

ایشان پس از تصویب قانون اساسی نیز ملاحظاتی بر بعضی از اصول داشتند، از آن جمله اصل ۴۵، مبنی بر اینکه:

«سلب اختیار اراضی موات و استخراج معاون و استفاده از مباحات اولیه از عموم مسلمین و اختصاص به حکومت اسلامی خلاف شرع مقدس و جعل این قانون بدعت است.»

لذا پیشنهاد کردند که عبارت «طبق دستور شرع عمل شود» جایگزین عبارت «طبق

۱. بامداد ش ۶۵، ۵۸/۵/۱، ص ۷، اتحاد ملی زنان؛ همان ۵۸/۵/۸ اتحادیه زنان؛ همان ۵۸/۵/۱۰؛ همان ۵۸/۸/۷، اتحاد ملی زنان؛ همان ۵۸/۸/۹، جمعیت زنان ایران؛ همان ۵۸/۸/۱۵، آذر مرتضوی؛ همان ۵۸/۹/۶، شیرین عبادی؛ همان ۵۸/۹/۵، کنفرانس مشترک زنان؛ کیهان ش ۱۰۸۳۰، ۵۸/۷/۲۲، نامه سازمان زنان جبهه ملی به مجلس خبرگان؛ ۵۸/۵/۲۸، اتحاد بزرگ ملی (سند شماره ۹۱)

۲. بامداد ش ۶۵، ۵۸/۵/۱، ص ۶، رضا براهنی؛ همان ۵۸/۵/۲؛ همان ۵۸/۵/۹؛ اطلاعات ش ۱۵۹۱۹، ۵۸/۵/۱۰، سازمان مجاهدین خلق؛ کیهان ش ۱۰۷۵۹، ۵۸/۴/۲۶، حسین باهر به بررسی مالکیت در پیش نویس قانون اساسی پرداخت.

۳. صحیفه امام ج ۹، ص ۳۲۱.

مصالح عامه» شود.^(۱)

◁ پایان کار مجلس خبرگان و همه پرسی قانون اساسی

بدین ترتیب مجلس خبرگان با توجه به نظرات، پیشنهادات و طرح‌های ارائه شده به دبیرخانه این مجلس و با مبنا قرار دادن پیش نویس قانون اساسی موادی را اصلاح نموده، موادی را کنار گذاشته و مواد کاملتری را جایگزین کرد و اصول جدیدی را نیز تصویب نمود. در عین حال بارها از نویسندگان و صاحب‌نظران خواستند نظرات خود را نسبت به مصوبات مجلس خبرگان ابراز کنند،^(۲) ولی مروری بر مطبوعات این مقطع نشان می‌دهد که جز مواردی نادر، بقیه موارد چیزی جز ایجاد چند شبهه در باره ولایت فقیه و اختیارات رهبری و هیاهو و جنجال بر علیه این مجلس نبود. نقد ایرادهای مطرح شده نسبت به پیش نویس قابل مقایسه با نقد و بررسی قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان نبود. بالاخره قانون اساسی در ۱۷۵ اصل تدوین شد و در تاریخ ۵۸/۸/۲۴ به امضای اعضای مجلس خبرگان رسید. یکی از اعضای این مجلس در جلسه آخر اصرار داشت که پرونده قانون اساسی مفتوح باشد تا نظرات مراجع توسط یک هیأت در قانون اساسی اعمال شود^(۳) که با مخالفت رئیس و تعدادی از نمایندگان روبرو شد.

بی تردید گشودن این باب با توجه به اختلاف نظرات و سلیقه‌ها می‌توانست مشکلات فراوانی را ایجاد کند و به وحدت رهبری جامعه آسیب رساند و از به ثمر نشستن زحمات

۱. سند شماره ۹۲.

۲. ر.ک: اطلاعات ۵۸/۷/۲۹، ص ۴، عبدالرحیم ربانی شیرازی.

۳. آقای محمد جواد حجتی کرمانی، ضمن ارائه این پیشنهاد، هنگام امضاء نیز بر خلاف سایر نمایندگان نوشت: «با اصلاحاتی که طی نامه‌ای به حضور امام خواهم رساند و خواهش می‌کنم ضمیمه اسناد و صورت جلسه شود، موافقم.» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی ج ۳، ص ۱۸۸۵) البته ایشان اخیراً در یک مصاحبه، آن را خطا توصیف کرد و پذیرفت که قانون مصوب اکثریت یک مجلس منتخب ملت باید مورد احترام همه باشد (گفتگوی اختصاصی آقای محمد جواد حجتی کرمانی مورخه ۸۴/۸/۲۵ موجود در دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری) وی در اثناء بررسی قانون اساسی نیز پیشنهاد کرده بود که چون مجلس به طول انجامیده، فقط اصول مربوط به اختیارات دولت و مجلس شورای ملی را تصویب کند و بقیه اصول به آینده موکول شود. ولی امام با آن مخالفت کرده و فرمودند: این مجلس کار را تمام کند. (جمهوری اسلامی ۵۸/۷/۷، ص ۱، به نقل از دکتر محمد جواد باهنر یکی از اعضای مجلس خبرگان).

مجلس خبرگان جلوگیری کند. مثلاً یکی از مراجع وقت دو روز قبل از برگزاری رفراندوم قانون اساسی با انتشار اطلاعیه‌ای چنین اظهار نظر کرد:

«حفظ ارکان حاکمیت ملی در چارچوب تعالیم عالیه اسلام ضرور و واجب است و اگر تضاد دو اصل ۶ و ۵۶ که حاکمیت ملی را تصریح می‌کند، با اصل ۱۱۰ و بعضی از اصول دیگر آن اصلاح و حل گردد، بقیه مواد قانون اساسی بلا مانع است.»^(۱)

این شبهه پیش از آن هنگام بحث و بررسی اصل ۱۱۰ در مجلس خبرگان نیز مطرح شده و از سوی نمایندگان پاسخ داده شده و به تصویب اکثریت اعضای مجلس خبرگان رسیده بود. در عین حال یکی از اعضای این مجلس با ارسال نامه‌ای به ایشان نوشت:

«قانون اساسی مصوب خبرگان ولو به نظر مبارک دارای مختصر نقصی باشد، لکن یقیناً و قاطعاً خود آن حضرت هم واقفند که در نهایت بی نظری و صرفاً جهت اعتلای کلمه اسلام و تحقق جمهوری اسلامی و نجات مستضعفین تنظیم گردیده و در حال حاضر نزدیکترین قانون به موازین اسلامی است و تصویب آن بنا بر شواهد موجود خشم بیگانگان و کفار را به عنوان تحقق یکی از ارکان بزرگ حکومت اسلامی بر انگیزخته است، مضافاً بر اینکه هرگونه تصحیح و تنقیح در متممی که برای آن منظور شده، باز است.»^(۲)

موضع‌گیری آقای شریعتمداری مخالفت علمای دیگری را هم بر انگیزخت. این نکته از پاسخی که ایشان به نامه سید حسن فرید گلپایگانی از علمای تهران نگاشته، نیز بر می‌آید. در این نامه، که در تاریخ ۲۷ آذر ۵۸ نگاشته شده، آمده است:

«راجع به اظهار نظر در بعضی از مواد قانون اساسی جنابعالی لابد متوجه هستید که اغلب آقایان مراجع اظهار نظر کرده‌اند که باید اصلاح شود. حقیر هم اصراری در نظر خود ندارم و نمی‌خواستم گاهی کوه شود. همان دست‌های مرموز است که از سادگی اهالی سوء استفاده می‌کنند. البته عقیده را نمی‌توان پس گرفت مگر

۱. جمهوری اسلامی، ۵۸/۹/۱۰، ص ۱۱، اطلاعیه آقای شریعتمداری. (سند شماره ۹۳)

۲. مجموعه اطلاعیه‌های سومین شهید محراب صدوقی، ص ۲۵۴.

اینکه دلیلش خدشه‌دار باشد. ولی هیچ نوع عملی که بر صلاح نباشد، اقدام نکرده و نمی‌کنیم.»^(۱)

رئیس مجلس خبرگان در روز چهارم آذر ماه ۵۸ قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان را در قم به محضر حضرت امام و تنی چند از مراجع تقدیم کرد.^(۲) حضرت امام ایراد مشخصی بدان نگرفتند و تنها فرمودند: «اگر اشکالی باشد ممکن است در متمم - که در نظر گرفته‌اند رفع شود.»^(۳) دو هفته بعد از برگزاری همه پرسی ضمن دفاع از ولایت فقیه، اختیارات فقیه را در اسلام بیش از مقداری دانستند که در قانون اساسی آمده و فرمودند: «اینکه در قانون اساسی آمده بعضی شئون ولایت فقیه است نه همه شئون آن»^(۴)

آیه الله گلپایگانی هم با ارسال نامه‌ای به محضر حضرت امام، ضمن اعلام وصول یک نسخه از قانون اساسی و ضمن اعلام پاره‌ای نارسایی‌ها در بعضی از اصول نوشتند:

«با وجود اصل ۴، ۷۲ و ۱۱۰ در صورتی که این قانون خوب اجرا شود، جای نگرانی نخواهد بود، زیرا با وجود حاکمیت این اصول رفع اشکالات می‌شود».

هم‌چنین نکاتی جزئی و عبارتی در پاره‌ای از اصول را متذکر شدند تا جلو دسیسه مغرضین گرفته شود.^(۵) در عین حال دیدگاه خود را به صورت علنی منتشر نکردند.

احزاب، گروه‌ها و جمعیت‌های مخالف تلاش فراوانی به منظور جلوگیری از تصویب قانون اساسی و برگزاری رفراندوم به عمل آوردند. بعضی از رادیوهای خارجی همصدا با احزاب داخلی

۱. سند شماره ۹۴. به دنبال موضع‌گیری ایشان در قم و آذربایجان مخالفت‌هایی با قانون اساسی مصوب صورت گرفته و بلوا و آشوب‌هایی برپا شد که در این نامه بدان اشاره شده است.

۲. جمهوری اسلامی، ۵۸/۹/۷، ص ۱۶.

۳. صحیفه امام ج ۱۱، ص ۱۳۷، ۵۸/۹/۷.

۴. همان، ص ۴۶۴، ۵۸/۹/۲۵.

۵. سند شماره ۹۲؛ نظر آقای شریعتمداری را نیز پیشتر در خصوص قانون مصوب مجلس خبرگان نقل کردیم. از آقای مرعشی نجفی نیز اظهار نظری در این خصوص نقل نشده، جز اینکه اظهار امیدواری کردند که در فرصتی مناسب نقاط ضعف آن اصلاح شود. آقای سید حسن طباطبایی قمی نیز ضمن تشکر از تدوین‌کنندگان قانون اساسی از مردم دعوت کرد تا به قانون اساسی رأی مثبت دهند. در عین حال از تغییر اصول ۵، ۲۶، ۵۶، ۱۰۷، ۱۲۴ و ۱۲۳ سخن گفت. (اطلاعات ۵۸/۹/۱۲، ص ۱۲). آقای محمد صادق حسینی روحانی نیز با صدور اطلاعیه‌ای قانون اساسی را «کاملاً اسلامی» توصیف کرده و شرکت در همه پرسی و دادن رأی مثبت را وظیفه هر مسلمان و متعهد و آگاه شمرد. (سند شماره ۹۵) در عین حال دیدگاه خود را به صورت علنی منتشر نکردند.

رفراندم را تحریم کردند^(۱) و رهبری انقلاب را دیکتاتور بی رقیب خواندند!^(۲) دولت موقت به عللی که در جای خود نیازمند بررسی است، یک هفته پیش از پایان کار مجلس خبرگان استعفا داد و وظایف آن، از جمله تهیه مقدمات همه پرسی قانون اساسی بر عهده شورای انقلاب نهاده شد.^(۳) در عین حال نهضت آزادی از مردم دعوت کرد که در همه پرسی شرکت کنند.^(۴)

حضرت امام نیز وعده دادند که پس از ملاحظه و تصدیق قانون اساسی، به رأی عمومی گذاشته شود.^(۵)

در این مرحله انتقادهایی بر قانون اساسی مصوب، همچنین تبلیغات منفی فراوانی صورت گرفت که چند نمونه آن عبارتند از:

- قانون اساسی اختیارات فراوانی به علمای دینی داده، طرح ولایت فقیه به این شکل در قانون اساسی به معنای ولایت کل روحانیت در سراسر کشور است، در حالی که از نظر تعالیم اسلامی هیچ قشر خاصی نباید امکانات بیشتری در دستشان باشد.^(۶)

- قانون اساسی بر خلاف خواست ملت تدوین شده و با اصول دموکراسی منافات دارد، در حالی که در پیش نویس حقوق مردم بیشتر مراعات شده بود.^(۷)

- احزاب و اقلیتها آزادی ندارند.^(۸)

۱. جمهوری اسلامی ۵۸/۹/۱۰، ص ۱۲؛ حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران، بیانیه مورخه ۵۸/۸/۲۹ (سند شماره ۹۶)؛ رزمندگان آزادی طبقه کارگر، بیانیه مورخه آذر ۵۸، پیشین؛ گروه آزادی کار، جزوه نقد قانون اساسی در دی ماه ۵۸، پیشین؛ راسخ افشار، علی، از اعضای جبهه ملی، جزوه انتقاد از مجلس خبرگان، آبان ۵۸، پیشین؛ نشریه مجاهد، سر مقاله ۵۸/۸/۷؛ هیأت نمایندگی خلق کرد متشکل از چند حزب و سازمان چپگرا، بیانیه مورخه ۵۸/۹/۹ (سند شماره ۹۷)؛ یامد اد، ش ۱۶۸، ۵۸/۹/۷، جمعیت حقوقدانان ایران، گروه سیاسی ایران امروز، حزب ایران، جبهه اتحاد ملی ایران، ساش.

۲. جمهوری اسلامی ۵۸/۹/۱۳، ص ۲، به نقل از رادیوهای خارجی.

۳. صحیفه امام ج ۱۰، ص ۵۰۰، ۵۸/۸/۱۵.

۴. جمهوری اسلامی ۵۸/۹/۷، ص ۱۵، بیانیه مورخه ۵۸/۹/۵.

۵. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۵۲۵، ۵۸/۸/۱۶.

۶. انقلاب اسلامی ۵۸/۹/۱، محمد مجتهد شبستری.

۷. انقلاب اسلامی ۵۸/۹/۱، ص ۷.

۸. خبرنگاران مطبوعات اروپایی در دیدار با امام مطرح کردند، ۵۸/۹/۸، حضرت امام در پاسخ فرمودند: «از اینکه در قانون

- باید فراندم به تأخیر انداخته شود تا در بعضی از اصول قانون اساسی تجدید نظر گردد.^(۱)

- اهانت به حضرت امام و مردم و مجلس خبرگان.^(۲)

رئیس مجلس خبرگان در پاسخ کسانی که پیش نویس را مترقی تر و انقلابی تر از قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان شمرده و به اختیارات رهبری خرده می گرفتند،^(۳) یک خطبه نماز جمعه را به این بحث اختصاص داد. وی از پیش نویس که شرط ریاست جمهوری را فقط «اسلام، ایرانی الاصل و تابع ایران» دانسته، ولی اختیارات فراوانی به او داده بود، به شدت انتقاد کرد و گفت:

«قوه مجریه و تمام ارتش در اختیار رئیس جمهور قرار داده شده بود، نخست وزیر را معین میکرد، می توانست در قوه مقننه، که باید مستقل باشد، دخالت کند و قانون مصوب آن را برگرداند، حق انحلال مجلس را داشت، رئیس دیوان عالی کشور را که رئیس شورای عالی قضایی است و باید مستقل باشد، رئیس جمهور تعیین می کرد. این قانون اساسی را آقایان می گویند: انقلابی و مطلوب است! ما در مجلس خبرگان راه استبداد را بستیم. گفتیم: قانون مجلس باید به شورای نگهبان برود و دوازده نفر در آنجا بررسی کنند، نباید ارتش و قوه قضاییه در اختیار کسی باشد که شرطش فقط مسلمان و ایرانی بودن است. بلکه باید در اختیار رهبر اسلامی باشد که کارشناس مسائل اسلامی است، امور سیاسی را وارد است، مدیر و مدبر است، شجاع و با تقوا و عادل است. حال این قانون غیر انقلابی است و آن قانون انقلابی!»^(۴)

حضرت امام در آخرین روز تشکیل مجلس خبرگان در جمع اعضای مجلس از «لزوم

→

اساسی گفته شده: جمهوری اسلامی، اسلام و ملیت ما را نقض نکنید، مخالفند. آیا باید اجازه دهیم با فعالیت خود آنها را نقض کنند؟!» (صحیفه امام ج ۱۱، ص ۱۴۸).

۱. صحیفه امام ج ۱۱، ص ۱۶۷، ۵۸/۹/۱۰، در این تاریخ حضرت امام از طریق دفتر خود با صدور بیانیه ای این درخواست را رد کرد.

۲. رک: هفته نامه رهایی، ش ۱۳.

۳. در باره این اتهام به عنوان نمونه رک: نشریه کار ش ۳۵، ۵۸/۸/۲۱.

۴. در مکتب جمعه ج ۱، ص ۱۶۱ - ۱۵۹؛ نیز جمهوری اسلامی ۵۸/۹/۴، ص ۵ سخنرانی حسن آیت در سمینار قانون اساسی در دانشگاه تهران.

شرکت در همه پرسی»، «دعوت مردم از بلاد مختلف برای شرکت در همه پرسی»، «حضور اکثریتی مانند اکثریت حاضر در همه پرسی جمهوری اسلامی»، «تبلیغات سوء دشمن بر علیه قانون اساسی» سخن گفته و «ایراد گرفتن از قانون مصوب خبرگان ملت» را نادرست خواندند.^(۱)

همچنین در پیامی به ملت با اشاره به توطئه عناصر توطئه گر به منظور جلوگیری از تصویب قانون اساسی، آن را «یکی از ثمرات عظیم، بلکه بزرگترین ثمره جمهوری اسلامی» توصیف کردند که «رأی ندادن به آن به هدر دادن خون شهیدان است.»^(۲) در عین حال اظهار امیدواری کردند که ایرادهای جزئی در فرصتی دیگر در متمم قانون اساسی اصلاح شود.^(۳) رئیس مجلس خبرگان نیز در یکی از خطبه‌های نماز جمعه با بر شمردن تفاوت‌های دموکراسی اسلامی و دموکراسی غربی، شیوه تدوین قانون اساسی توسط منتخبان ملت و به همه پرسی گذاشتن آن را منطبق بر حاکمیت ملی دانست و گفت: «قانون اساسی، قانون اساسی بسیار خوبی است، نمی‌گویم که وحی منزل است، اما بسیار مزایا دارد و بهتر از این نمی‌شد بنویسی، متمم هم اگر بخواهد، در مسائل اسلامی یا ولایت فقیه متمم نمی‌خواهد، ممکن است یک چیزهای دیگرش متمم بخواهد...»^(۴)

در این مقطع بسیاری از علما با انتشار بیانیه مردم را به حضور در همه پرسی قانون اساسی دعوت کرده و آن را یک وظیفه دینی و الهی توصیف کردند.^(۵) احزاب و گروه‌های

۱. صحیفه امام ج ۱۱، ص ۴۹، ۵۸/۸/۲۴.

۲. همان ص ۱۳۷، ۵۸/۹/۷.

۳. همان؛ عده‌ای با استناد به این جمله بلافاصله پس از فرارندم خواستار تدوین متمم قانون اساسی، حتی پیش از انتخابات ریاست جمهوری شدند. (ر.ک: کیهان ۵۸/۹/۲۹، صص ۱۰ و ۱۱، حبیب الله پیمان و علی حجتی کرمانی).

۴. در مکتب جمعه، ج ۱، ص ۱۸۱ - ۱۷۹، ۵۸/۹/۲۳.

۵. جمهوری اسلامی ۵، ۱۰ و ۵۸/۹/۱۲، سید صادق روحانی؛ سید محمد وحیدی: «با بررسی که به عمل آمد، قانون اساسی مطابق موازین اسلامی بوده و مراعات حقوق همه طبقات با همه ابعاد آن منظور شده است.»؛ آقای گلپایگانی در پاسخ به استفسار بعضی از مؤمنین مرقوم داشتند: «نظر به اینکه با توجه به اصل ۴، ۷۲ و ۱۷۰ و اصول ولایت فقیه و شورای نگهبان، اگر به حول و قوه الهی مجریان قانون افراد صالح و مسلمانان متعهد باشند، مقاصد اسلامی با این قانون اساسی جمهوری اسلامی تأمین می‌گردد، هر چند نارسایی‌هایی در بعضی اصول دیگر دیده می‌شود.» در ادامه افزودند: «با توجه به شرایط حساس فعلی کشور و لزوم فوریت استقرار نظام اسلامی رأی دادن به قانون اساسی جمهوری اسلامی، وظیفه شرعی ←

مختلف نیز مردم را به شرکت در همه پرسی فرا خواندند.^(۱)

بالاخره در روزهای یازدهم و دوازدهم آذرماه ۱۳۵۸ قانون اساسی به همه پرسی گذاشته شد و علی رغم مخالفتها و تحریمها با بیش از ۱۶ میلیون رأی به تصویب اکثریت قاطع ملت رسید.

حضرت امام خمینی رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی پس از برگزاری همه پرسی قانون اساسی عبارت ذیل را روی جزوه قانون اساسی مرقوم فرمودند:

«آنچه که در این جزوه است «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» است که وسیله نمایندگان محترم ملت ایران - که اکثریت آنان از علمای اعلام و حجج اسلام و مطلعین بر احکام اسلام بودند - تهیه و به تصویب اکثریت ملت معظم رسید. و امید است انشاءالله تعالی با عمل به آن، آرمانهای اسلامی بر آورده شود و تا ظهور حضرت بقیه الله - ارواحنا له الفداء - باقی و مورد عمل باشد. والسلام علی عبادالله الصالحین»^(۲)

احزاب و گروههای شکست خورده، جریانات چپگرا و وابسته به شرق و غرب به بلوا و آشوب دست زده، در بعضی از شهرستانها صندوقهای انتخاباتی را آتش زدند تا به هر وسیله مانع تصویب قانون اساسی شوند، اعلامیه در رد قانون اساسی منتشر کردند، حزب خلق مسلمان به بهانه اهانت به آقای شریعتمداری تبریز را به آشوب کشید،^(۳) اما به فضل الهی شکست خوردند. امام مردم را در برابر این توطئه به آرامش فرا خواند و حتی از مردم خواست در برابر اهانت به ایشان عکس العمل نشان ندهند. ایشان از مردم بخاطر شرکت در همه

→

است. «(سند شماره ۹۸)؛ نجفی مرعشی: «با توجه به حساسیت موضوع و احساس مسئولیت شرعی، حقیر آن را تأیید نموده و امیدوار است ملت مسلمان ما، بار دیگر با رأی مثبت خود به این قانون اساسی اسلامی، اتحاد و اتفاق خود را در این موقع سرنوشت ساز به جهانبان ثابت کند.» (پامد اد ۵۸/۹/۷)؛ کیهان ش ۱۰۸۶۹، ۵۸/۹/۱۰، اطلاعیه علما و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱. از آن جمله دانشجویان پیرو خط امام، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جامعه روحانیت مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جامعه مهندسين ایران، جمعیت حافظ وحدت، جنبش مسلمانان پیشگام، انجمن اسلامی معلمان ایران، جمعیت زنان ایران، جامعه اسلامی دانشگاهیان، جامعه روشنفکران یهودی ایران و... (مطبوعات و نشریات مورخه ۹ تا ۱۲ آذر ۵۸).

۲. صحیفه امام ج ۱۱، ص ۱۰۳، این جمله قاعداً باید بعد از ۱۲ آذر ۵۸ در جزوه قانون اساسی نگاشته شده باشد.

۳. ر.ک: روزنامه‌های مورخه ۵۸/۹/۲۵ لغایت ۵۸/۹/۲۵.

پرسی تشکر کرد و قلدری و ایستادگی در برابر ملت را سرزنش نمود.^(۱) در همین ایام که در آذربایجان به بهانه‌های واهی شهر را به آشوب کشیده بودند، اسناد جاسوسی یکی از رهبران آنان بر ملا شد.^(۲) علمای بلاد خواستار انحلال این حزب شدند.^(۳) و چند روز بعد اکثریت قریب به اتفاق مؤسسان این حزب استعفا داده و نسبت به انجام اعمال انجام شده از سوی این حزب رفع مسئولیت نمودند.^(۴) هر چند پس از تصویب قانون اساسی و تثبیت تدریجی نظام جمهوری اسلامی و استقرار نهادهای قانونی، دشمنان اسلام و ملت مسلمان ایران نومید می‌شدند، اما هیچ‌گاه دست از توطئه و دشمنی بر نداشتند. افرادی چون بنی صدر هم که ابتدا از نیروهای انقلاب می‌نمود، به مرور از امام و نیروهای اصیل انقلاب فاصله گرفت. او کمتر از یک سال پس از تصویب قانون اساسی و در اواسط سال ۱۳۵۹ در صدد انجام فراندم برای تغییر قانون اساسی بر آمد^(۵) اما موفق به انجام آن نشد.

◁ بازنگری در قانون اساسی

از آنجا که نیازهای جامعه در حال تحول و دگرگونی است در قوانین اساسی کشورها راهی برای بازنگری در آن پیش بینی می‌کنند تا در صورت لزوم بتوانند با سازوکاری مشخص در آن تجدید نظر کنند. هر چند تجدید نظر در قانون اساسی مانند تجدید نظر در قوانین عادی به سهولت انجام نمی‌گیرد، اما راه آن به طور کلی مسدود نمی‌شود. تغییر سهل و آسان قانون اساسی به ثبات جامعه لطمه وارد می‌کند، چرا که قانون اساسی پایه و بنیان ساختار کشور بشمار می‌رود.

با رعایت این اصل، شیوه‌های متنوعی برای تجدید نظر وجود دارد که در کشورهای مختلف دنیا پیش بینی شده است. در قانون اساسی مشروطه و متمم آن تجدید نظر پیش

۱. صحیفه امام ج ۱۱، ص ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۹۱، ۲۱۰، ۲۳۸، ۲۸۱، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۷۱، ۱۵، ۱۶، ۲۱، ۲۳ و ۲۵ آذرماه ۱۳۵۸.

۲. جمهوری اسلامی ۵۸/۹، رحمة الله مقدم مراغه‌ای.

۳. همان ۱۰ تا ۵۸/۹/۲۰.

۴. همان ۵۸/۹/۱۹، ص ۱۱، نامه سیدهادی خسروشاهی.

۵. محمدی ری شهری، محمد، خاطر‌ها، ج ۱، ص ۱۷۳.

بینی نشده بود، ولی پس از به قدرت رسیدن رضا خان پهلوی، در سال ۱۳۰۴ش مجلس مؤسسان فرمایشی تشکیل شد و بعضی از اصول متمم قانون اساسی را، که بیشتر نقل کردیم، تغییر داد، بدون آن که در قانون اساسی سازوکار بازنگری معین باشد. در سال ۱۳۲۸ش بار دیگر مجلس مؤسسان تشکیل شد و این بار با تصویب یک ماده شیوه بازنگری را پیش بینی کرد.^(۱) از آنجا که این اقدام از سوی رژیم استبدادی پهلوی مانند اقدامات قبلی آن به منظور تثبیت پایه‌های سلطنت موروثی پهلوی انجام گرفت، نه برای تأمین مصالح ملی، با مخالفت‌هایی روبرو شد.^(۲)

با استقرار جمهوری اسلامی، قانون اساسی توسط خبرگان منتخب ملت تدوین و با حضور اکثریت مردم در همه پرس‌پرسی تأیید شد، اما از آنجا که قوانین بشری در طول زمان و در مقام تجربه نقایص و کمبودهایش آشکار می‌شود، قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در یک تجربه ده ساله محک زده شد. عواملی چند ضرورت تجدید نظر در قانون اساسی را موجب شد:

۱ - علی‌رغم مترقی بودن قانون اساسی، تعجیل در تدوین آن در ماه‌های نخست پس از پیروزی انقلاب به منظور تثبیت هر چه سریعتر ساختار نظام و نهادینه شدن امور و ایجاد نظم و انضباط در عرصه اجتماعی و سیاسی، نارسایی‌هایی را بجا نهاد.

۲ - حساسیت شدید اجتماعی در نفی استبداد داخلی و استعمار خارجی سبب شد که خبرگان ملت در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به تدوین قانونی آرمانگرایانه اقدام نمایند و راه بازگشت به هر گونه دیکتاتوری و سلطه خارجی را مسدود نمایند گرایش شدید به توزیع قدرت، عدم تمرکز در مدیریتها و شورایی شدن امور و مدیریت جمعی از ویژگیهای آن دوره بشمار می‌رود.

۳ - شرایط خاص و بحرانی زمان تدوین قانون اساسی و وجود نظرات مختلف و متضاد در جامعه و جوسازی‌ها و جنجال‌ها با هدف سهم خواهی از قدرت از سوی احزاب و گروه‌ها و

۱. مجموعه قوانین، ص ۱۵، چاپ تابان؛ مجموعه قوانین سال ۱۳۲۸.
 ۲. اسناد انقلاب اسلامی ج ۲، ص ۲۲ - ۲۱، اعلامیه آیه الله سید محمد بهبهانی.

جریانات، اکثریت منتخبان ملت را در این مجلس تحت فشار قرار داد. این امر موجب شد که از بروز شکاف بیشتر در جامعه پرهیز شود و به تدوین قانونی مبادرت شود که حتی الامکان نظرات بیشتری از گروه‌ها و جریانات سیاسی را تأمین کند. امام خمینی در تاریخ ۵۸/۹/۲۵ در پاسخ مخالفان ولایت فقیه فرمود:

«اینکه در قانون اساسی یک مطلبی - ولو به نظر من یک قدری ناقص است و روحانیت بیشتر از این در اسلام اختیارات دارد، آقایان برای اینکه، خوب دیگر، خیلی با این روشنفکرها مخالفت نکنند، یک قدری کوتاه آمدند - اینکه در قانون اساسی هست، بعضی شئون ولایت فقیه است، نه همه شئون آن»^(۱)

صرفنظر کردن از قید «حَقّه» برای مذهب جعفری در اصل ۱۲ نیز نمونه دیگری از این ملاحظات بود.

مرور زمان و تجربه ده ساله مدیریت کشور در دشوارترین مقاطع تاریخ ایران، وجود گره‌ها، دشواری‌ها و تنگناهایی را نمایان ساخت، هر چند در طول یک دهه با انگشت تدبیر رهبر فقید انقلاب و همکاری دولتمردان دلسوز گره‌ها گشوده می‌شد، ولی حل آن‌ها برای آینده نظام و جلوگیری از به بن بست رسیدن آن ضروری می‌نمود. ضرورت آن به حدی رسیده بود که قوای سه گانه کشور بارها خواستار اصلاحاتی در قانون اساسی بودند، چنانکه بیشتر نیز اصلاح اشکالات احتمالی قانون اساسی وعده داده شده بود. اما از آن‌جا که راه و شیوه بازنگری در قانون اساسی در متن این قانون پیش‌بینی نشده بود، جز از رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی انتظار نمی‌رفت که این راه را بگشاید تا ضمن پیش‌بینی بازنگری قانون اساسی در متن این قانون، تنگناهای قانونی نیز برطرف شود.

حضرت امام به منظور حل مشکلات و گشودن گره‌ها، علی‌رغم اصرار بر اجرای قانون اساسی^(۲)، بارها مجبور شدند فراتر از قانون اساسی عمل کرده و از بروز بن بست جلوگیری

۱. صحیفه امام ج ۱۱، ص ۴۶۴.

۲. هنگامی که اعضای شورای عالی قضایی به اتفاق آراء به این نتیجه رسیدند که مسئولیت قوه قضائیه بر عهده یک نفر باشد و بقیه اعضا نقش مشاور را داشته باشند، بدین علت که خلاف قانون اساسی است، با مخالفت امام روبرو شد. (ر.ک: صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۴۱ و ۲۶۵ - ۲۶۴).

نمایند. واگذاری حق تعزیرات حکومتی به دولت، واگذاری تشخیص ضرورتها به تصمیم دوسوم اعضای مجلس شورای اسلامی، تشکیل شورای تشخیص مصلحت نظام برای رفع اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان،^(۱) تقسیم مسئولیتها بین اعضای شورای عالی قضایی^(۲) نمونه‌هایی از این اقدامات بود. اگر مشکلاتی که در طول ده سال پس از استقرار نظام برای مسئولان پیش آمد، و ظاهراً مهمترین علتش تنگناهای موجود در قانون اساسی بود، جمع آوری شود و موارد مراجعه آنان به حضرت امام به منظور رفع معضل معین گردد، حجم قابل توجهی خواهد بود؛ که از ضرورت تجدید نظر در قانون اساسی حکایت دارد.

در دهم آذر ۱۳۶۷ برای نخستین بار به طور رسمی، گروهی از نمایندگان مجلس با ارسال نامه‌ای به محضر امام خمینی نگرانی خود را «از بی خاصیت شدن مجلس و تناقض‌های فراوان در قوانین کشور و وجود مراکز متعدد و موازی قانونگذاری در کشور» به اطلاع ایشان رسانده و خواستار ارشاد معظم له شدند. امام خمینی ضمن تأیید مفاد نامه پاسخ دادند: «آنچه در این سالها انجام گرفته است، در ارتباط با جنگ بوده است. مصلحت نظام و اسلام اقتضا می‌کرد تا گره‌های کور قانونی سریعاً به نفع مردم و اسلام بازگردد.»

ایشان از تصمیم خود مبنی بر اینکه «در تمام زمینه‌ها وضع به صورتی در آید که همه طبق قانون اساسی حرکت کنیم» خبر دادند.^(۳) در نهایت حضرت امام در چهارم اردیبهشت ۱۳۶۸ با صدور حکمی به رئیس‌جمهور وقت، دستور تشکیل هیأت بازنگری قانون اساسی را صادر کردند. دشمنان داخلی و خارجی مانند گذشته به سم پاشی پرداخته و هدف از تغییر قانون اساسی را «بقای قدرت، نه خیر و صلاح مملکت»، «افزایش اختیارات رئیس‌جمهور برای کاندیدای رئیس‌جمهور بعدی» و مضحک‌تر از همه «تغییر اصول مربوط به رهبری به منظور ایجاد زمینه رهبری سید احمد خمینی»^(۴) خواندند.

۱. همان ج ۲۰، ص ۴۶۴، ۱۱/۱۷/۱۳۶۶.

۲. همان ج ۲۱، ص ۲۶۵، ۱۱/۲۶/۱۳۶۷.

۳. صحیفه امام ج ۲۱، صص ۲۰۳-۲۰۲.

۴. ابوالحسن بنی صدر در مصاحبه با رادیو امریکا، ۶۸/۱/۲۸.

با تکرار تضاد بین ولایت فقیه و حاکمیت ملی، هدف از تغییر قانون اساسی را تداوم بخشیدن به ولایت فقیه خواندند^(۱) و راه حل مشکلات را بازگرداندن ولایت به مردم اعلام کردند. همچنین حذف مرجعیت را از شرایط رهبری، به معنای پیروزی سیاست بر مذهب در ایران قلمداد نمودند، چرا که رئیس‌جمهور قدرتمندترین فرد بوده و بقیه مراکز قدرت حتی رهبری شورایی خواهد بود.^(۲)

در نامه حضرت امام به رئیس‌جمهور در باره ضرورت بازنگری قانون اساسی آمده است: «از آنجا که پس از کسب ده سال تجربه عینی و عملی از اداره کشور، اکثر مسئولین و دست‌اندرکاران و کارشناسان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بر این عقیده‌اند که قانون اساسی با اینکه دارای نقاط قوت بسیار خوب و جاودانه است، دارای نقایص و اشکالاتی است که در تدوین و تصویب آن به علت جو ملتهب ابتدای پیروزی انقلاب و عدم شناخت دقیق معضلات اجرایی جامعه، کمتر به آن توجه شده است، ولی خوشبختانه مسئله متمیم قانون اساسی پس از یکی، دو سال نیز مورد بحث محافل گوناگون بوده است و رفع نقایص آن یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر جامعه اسلامی و انقلابی ماست و چه بسا تأخیر در آن موجب بروز آفات و عواقب تلخی برای کشور و انقلاب گردد. و من نیز بنابر احساس تکلیف شرعی و ملی خود از مدت‌ها قبل در فکر حل آن بوده‌ام که جنگ و مسایل دیگر مانع از انجام آن می‌گردید.»^(۳)

□ چگونگی بازنگری

معمولاً بازنگری در قانون اساسی با سازوکار مشخصی انجام می‌شود. در کشورهای مختلف دنیا پیشنهاد تغییر در اصول قانون اساسی از سوی یک نهاد مطرح شده و نهاد دیگری مستقلاً یا پس از مشورت با نهادهای دیگر تصمیم می‌گیرد. محورهای بازنگری نیز از طریق معینی مشخص می‌شود و نهادهای منتخب و ویژه از سوی مردم یا همان مجلس

۱. رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای در مصاحبه با رادیو آمریکا ۶۸/۲/۵

۲. باقر معین در مصاحبه با رادیو بی بی سی ۶۸/۲/۵ جهانگیر بهروز در مصاحبه با رادیو آمریکا.

۳. صحیفه امام ج ۲۱، ص ۳۶۳.

قانونگذاری عهده دار این مهم می‌گردد.

حقوقدانان برای تجدید نظر در قانون اساسی شیوه‌های گوناگونی را که در کشورهای مختلف رایج است، معرفی کرده‌اند. مجلس مؤسسان، مجلس مقننه به ضمیمهٔ فرماندم، مجلس مقننه با نصابی خاص مثل $\frac{3}{4}$ اعضا و شیوهٔ تغییر و اصلاح قوانین عادی.^(۱)

در کشور ما نیز درخواست بازنگری در قانون اساسی از سوی قوای سه‌گانه کشور و نخبگان جامعه همواره مطرح می‌شد و چون در قانون اساسی سازوکار آن پیش بینی نشده بود، رهبر نظام جمهوری اسلامی ترکیبی ۲۵ نفره را - که ۲۰ نفر آنان از سوی ایشان و ۵ نفر از سوی مجلس انتخاب شدند - برای این منظور معین کردند. ترکیب شورا از «مجلس خبرگان، قوای مقننه و اجرائیه و قضائیه و مجمع تشخیص مصلحت نظام و افرادی دیگر و نمایندگان مجلس شورای اسلامی» تعیین شد. پنج تن از آنان پیشتر عضو مجلس خبرگان قانون اساسی هم بودند.^(۲)

□ محورهای بازنگری

حضرت امام هشت محور را به عنوان محدودهٔ مسایل مورد بحث و بازنگری تعیین کردند که عبارتند از:

- ۱ - رهبری ۲ - تمرکز در مدیریت قوه مجریه ۳ - تمرکز در مدیریت قوه قضائیه ۴ - تمرکز در مدیریت صدا و سیما به صورتی که قوای سه‌گانه در آن نظارت داشته باشند ۵ - تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۶ - مجمع تشخیص مصلحت برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری، به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد ۷ - راه بازنگری به قانون اساسی ۸ - تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی.^(۳)
- با شروع کار شورای بازنگری قانون اساسی، بعضی از صاحب‌نظران، حقوقدانان و مسئولان

۱. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی ج ۱، ص ۴۲ - ۴۰.

۲. آقایان ابوالقاسم خزعلی، سید حسن طاهری خرم‌آبادی، علی مشکینی، عبدالکریم موسوی اردبیلی و محمد بزدی.

۳. صحیفه امام ج ۲۱، ص ۳۶۴. (سند شماره ۹۹)

بخش‌های مختلف به اظهار نظر در باره محورهای بازنگری پرداختند. متأسفانه آنطور که انتظار می‌رفت مطبوعات به این موضوع مهم نپرداختند. اکثر نظرات ارائه شده پیرامون چند محور رهبری، تمرکز در مدیریت قوه مجریه، تمرکز در مدیریت قوه قضائیه و مجمع تشخیص مصلحت نظام بود، گرچه نظراتی هم خارج از چارچوب تعیین شده در نامه امام ارائه شد که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره خواهد شد.

□ الف - مسایل رهبری

مسایل مربوط به رهبری در چند محور مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

□ ۱ - حذف مرجعیت

مهمترین محور بازنگری پیرامون مسائل رهبری، حذف شرط «مرجعیت» از شرایط رهبری بود که چون در عمل بامشکل مواجه بود، با رهنمود امام انجام گرفت. شرایط لازم رهبری در مراجع موجود فراهم نبود و شخصیت‌های واجد شرایط رهبری نیز از مقام مرجعیت برخوردار نبودند. از این رو، حجم وسیعی از مباحث شورای بازنگری به این بحث اختصاص یافت. رئیس شورا در این زمینه نظر رهبری را جویا شد و حضرت امام چنین پاسخ دادند:

«من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست، مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند. اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولیّ منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است.»^(۱)

با این رهنمود، در شورای بازنگری اختلافی در حذف این شرط نبود، گرچه جدایی رهبری از مرجعیت یا لااقل عدم تلازم آن دو نگرانی‌هایی را به همراه داشت. این نگرانی هم در جمع شورای بازنگری نمایان بود و هم در میان صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران نظام.^(۲) نظرات

۱. صحیفه امام ج ۲۱، ص ۳۷۱. (سند شماره ۱۰۰)

۲. وزارت اطلاعات نیز پیامدهای امنیتی تغییر بعضی از اصول قانون اساسی و از آن جمله حذف مرجعیت را بررسی نموده و

اعضای شورا در تبیین مبانی و مستندات اصول مربوطه به تفصیل نقل شده است.

□ ۲- اختیارات رهبری

باتوجه به اظهار نظر صریح امام مبنی بر اینکه قانون اساسی بخشی از اختیارات فقیه جامع شرایط را در بردارد، نه همه اختیارات او را؛ طبعاً شورای بازنگری در صدد بود تا همه اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی گنجانده شود تا نظام جمهوری اسلامی با بن بست روبرو نشود. همان طور که پیشتر اشاره شد، مجلس خبرگان قانون اساسی هنگام بحث از ولایت فقیه و شئون و اختیارات وی با موانعی روبرو بود. شرایط ملتهب ماههای نخست تأسیس نظام^(۱) و تعجیل در تدوین قانون اساسی از عوامل این نقیصه بشمار می‌رود.

طرح ولایت مطلقه فقیه از سوی امام که بسیاری از گروههای جامعه از این طریق حل شد، دست اندرکاران را بر آن داشت که آن را در قانون اساسی بگنجانند تا نظام در آینده با دشواری روبرو نشود. گنجاندن ولایت مطلقه فقیه در اصل ۵۷ قانون اساسی از سوی شورای بازنگری با این هدف انجام شد. بیرون از شورا نیز حقوقدانان، صاحب نظران و دست اندرکاران نظام بر ضرورت گنجاندن آن در قانون اساسی و توسعه اختیارات رهبری برای حل معضلات پیش رو تأکید داشتند که به نمونه هایی اشاره می‌شود:

→

در اختیار شورای بازنگری قرار داد. مجموعه اسناد و مدارک تدوین و بازنگری قانون اساسی، ج ۱۷، ص ۵۰۸۹. برخی نیز با ارسال نامه به شورا، امام را یک رهبر استثنایی شمرده و جدایی رهبری از مرجعیت رادر صورت مادام العمر بودن رهبر مشکل زا توصیف کرده و ولایت فقاومت را به عنوان جایگزین ولایت فقیه پیشنهاد کردند. (محمد میر محمد صادقی، سند شماره ۱۰۱)

۱. آقای محمد رشیدیان در تاریخ ۵۸/۳/۶، با ارسال نامه‌ای به شورای بازنگری قانون اساسی مقداری از شرایط حاکم بر مجلس خبرگان قانون اساسی را که در آن حضور داشت، تشریح کرد: «در مجلس خبرگان [قانون اساسی] متأسفانه عده‌ای بودند که سعی داشتند اصول رهبری را تضعیف و بر قدرت رئیس‌جمهور بیفزایند که تا حدودی هم موفق شدند و همواره صحبت از این بود که می‌خواهید استبداد فقیه یا خدای فقیه را حاکم کنیم و از رئیس‌جمهور یک مقام تشریفاتی و به تعبیر آن‌ها مقام عروسکی به نام رئیس‌جمهور بسازید. روی این جوسازی‌ها و تبلیغات بود که اشکالاتی در اصول مهم قانون اساسی به وجود آمد.» (سند شماره ۱۰۲).

- محدودیت اصل ۱۱۰ برطرف شده و دست رهبری برای شرایط اضطراری باز شود.^(۱)

- تقویت و توسعه اختیارات رهبری^(۲)، مثل: «عزل و تغییر فقهای شورای نگهبان، نصب عالی‌ترین مقام قضایی کشور و نظارت بر دستگاه قضایی، اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها بدون آنکه نیازی به پیشنهاد شورای عالی دفاع باشد، عفو و تخفیف مجازات محکومین بر اساس مشورت، استنباط یا پیشنهاد دیوان عالی کشور، نصب و عزل ائمه جمعه سراسر کشور و نظارت بر کار آنان، تعیین خط مشی و سیاست و مواضع جمهوری اسلامی در داخل و خارج، ارشاد و هدایت مسئولین و جلوگیری از هرگونه انحراف، نظارت و هدایت خیرگان مربوط به اصول رهبری»^(۳)، «انحلال مجلس، تعیین سرپرست اوقاف، سرپرست تبلیغات، تأیید رییس ارگان اطلاعاتی کشور به پیشنهاد رئیس قوه مجریه، تعیین رئیس صدا و سیما...»^(۴)، «تعیین جانشین از سوی امام»^(۵)، «تعیین علما و فقها برای تنظیم و اصلاح قانون اساسی براساس ضرورت»^(۶) «تعیین سیاست‌های کلی و هماهنگ کننده بین قوای سه گانه کشور»^(۷)

- انتقال دو نهاد سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری از قوه قضائیه به دستگاه رهبری.^(۸)

در مقابل این دیدگاه، برخی نیز معتقد بودند با تنزل جایگاه رهبری پس از امام و تمرکز اختیارات قوه مجریه در رئیس‌جمهور، احتمال بروز اختلاف بین این دو مقام جدی خواهد شد، از این رو، باید اختیارات رهبری محدود به حدود قانون گردد تا از اعمال سلیقه‌های فردی جلوگیری شود، لذا تمام شئون مربوط به ولایت تا آنجا که مصلحت ایجاب می‌کند به

۱. نامه مجید انصاری نماینده وقت مجلس شورای اسلامی به شورای بازنگری، (سند شماره ۱۰۳)
۲. نامه فرهنگستان علوم اسلامی، (سند شماره ۱۰۴)
۳. محمد رشیدیان (پیشین)؛ حاجی عبدالوهاب، استاندار گیلان (سند شماره ۱۰۵)؛ سید رضا اکرمی نماینده وقت مجلس شورای اسلامی، (سند شماره ۱۰۶)
۴. محمد میر محمد صادقی (پیشین)؛ وزارت اطلاعات.
۵. حاجی عبدالوهاب (پیشین).
۶. نظرات و پیشنهادات مردم پیرامون قانون اساسی، (پیوست شماره ۲)
۷. وزارت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، (سند شماره ۱۰۷)
۸. سید جعفر موسوی، استاندار زنجان (سند شماره ۱۰۸)؛ مجید انصاری (سند شماره ۱۰۹)؛ شفیع از استان لرستان، (پیوست شماره ۲)

نهادهای مشخصی واگذار شود تا رهبری در حد یک مجری مستمراً در معرض قضاوت افکار عمومی نباشد و حرمت وی مصون باشد.^(۱)

شورای بازنگری قانون اساسی پس از ملاحظه و بررسی نظرات مختلف و شور و بررسی کمیسیونها و جلسات عمومی شورا ضمن گنجانیدن قید «مطلقه» در اصل ۵۷، به منظور جلوگیری از هرگونه بن بست در نظام، به تکمیل اصل ۱۱۰ مبادرت نمودتا در عین مطلقه بودن ولایت فقیه، اختیارات وی مشخص و منضبط گردد و جز در موارد ضروری و حل معضل از چارچوب قانون اساسی خارج نشود، هر چند تصمیم‌گیری او در موارد ضروری و حل معضل نیز چون در قانون اساسی آمده، در چارچوب قانون اساسی است. گفتنی است که در خصوص شمارش اختیارات رهبری در اصل ۱۱۰ نظرات مختلفی ارائه می‌شود:

- برخی براین باورند که شمارش اختیارات در این اصل نشانه منحصراً و محدود بودن اختیارات رهبری به موارد مذکور در این اصل است و در صورت فراتر بودن از این موارد، شمارش آنها لغو خواهد بود. ولی جای این پرسش باقی است که پس قید «مطلقه» در اصل ۵۷ به چه معناست؟ آیا این قید هیچ بار حقوقی ندارد؟

برخی از نویسندگان معتقدند که از زاویه دیگری اختیارات رهبری محدود گشته و آن تعیین جایگاه قانونی و حقوقی مجمع تشخیص مصلحت نظام است که از اختیاراتی برخوردار است.^(۲) ولی این مسأله به معنای محدود شدن اختیارات رهبری در شورای بازنگری نیست، هر چند در موارد خاص که رهبری با استفاده از بازوی مجمع تصمیم‌گیری می‌کند، نوعی محدودیت است.

- در نقطه مقابل، غالباً بر این اعتقادند که شمارش اختیارات نشانه حصر نبوده، بلکه اهم اختیارات رهبری در این اصل شمارش شده، چنانچه معضلی برای نظام پیش آید، رهبری با استناد به اصل ۵۷ قانون اساسی که دارای ولایت مطلقه است، می‌تواند اقدام کند.

۱. سید حسن الحسینی نماینده وقت اراک در مجلس. (پیوست شماره ۲)

۲. قادری، حاتم، اندیشه‌هایی دیگر، مقاله شرح و تحلیلی بر بازنگری قانون اساسی ص ۴۷۴.

چنانچه در خصوص تغییرات به عمل آمده برخی معتقدند که شورای بازنگری اختیارات رهبری را توسعه داده و برخی معتقدند که مضیق نموده است. و بعضی هم بر این باورند که شورا نه اختیارات رهبری را توسعه داده و نه مضیق کرده، بلکه تنها ابهامات موجود را در این زمینه برطرف کرده است. ولی به نظر می‌رسد با بیان صریح حضرت امام مبنی بر اینکه در قانون اساسی تنها بعضی از شئون و اختیارات فقیه ذکر شده، شورای بازنگری بالهام از مبانی حضرت امام در ولایت مطلقه فقیه، محدودیت موجود در قانون اساسی را برطرف ساخته و اختیارات فقیه را با افزودن قید «مطلقه» توسعه داده است، هر چند رهبری بر اساس شرایطی که در او ضروری است، جز در شرایط اضطراری از مجرای قانون اساسی خارج نشده و مثل بقیه شهروندان ملتزم به اصول این قانون است. محدود دانستن اختیارات رهبری در موارد شمارش شده در اصل ۱۱۰ نیز فاقد وجاهت حقوقی و شرعی است. دلایل شرعی و نیز جمع بین اصول قانون اساسی اقتضا دارد که ولایت رهبری مطلقه بوده و در مواردی که قانون اساسی از گشودن گره‌های پیش رو عاجز باشد، رهبری می‌تواند بدان اقدام نماید. در صورتی که انجام امور از مجاری عادی و بر محور اصول قانون اساسی امکان‌پذیر باشد، اضافه بر آنکه وجهی بر عدول از آن وجود ندارد، شرط «تدبیر» در رهبری ایجاب می‌کند که قانون اساسی مراعات گردد.

□ ۳- رهبری شورایی

در خصوص رهبری شورایی نیز دو دیدگاه در میان اعضای شورا و سایر صاحب‌نظران وجود داشت. نظرات اعضای شورا را در ذیل اصل مربوطه ملاحظه خواهید کرد. در میان نظراتی که به شورا ارائه شد، هم «حذف شورایی بودن رهبری» به چشم می‌خورد و هم «منحصر کردن رهبری به شورا».^(۱)

رهبری شورایی به خاطر بی‌منا بودن رهبری شورایی و نیز عدم موفقیت مدیریت شورایی در ارکان مختلف نظام در طول یک دهه، همچنین سیره پیشوایان معصوم در رهبری

۱. صادقزاده املشی، حقوقدان، (پیوست شماره ۲)

فردی نفی می‌شد.^(۱)

شورای بازنگری نیز به حذف رهبری شورایی در قانون اساسی رأی داد.

□ ۴- محدود بودن زمان رهبری

در میان نظرات مطرح شده پیرامون مسائل رهبری، توقیت و محدود بودن زمان رهبری نیز به چشم می‌خورد و در تبیین مبانی و مستندات اصول مربوطه بدان پرداخته شده و دلایل موافقان و مخالفان آن در شورای بازنگری به تفصیل نقل شده است، در بین پیشنهادهاى ارائه شده به این شورا نیز پیشنهاد محدود بودن دوره رهبری به هفت یا هشت سال به چشم می‌خورد که در صورت موفقیت، از سوی مجلس خبرگان تجدید شود.^(۲)

□ (ب) تمرکز در مدیریت قوه مجریه

یکی از مشکلات موجود کشور عدم تمرکز در مدیریت قوه مجریه بود. بر اساس قانون اساسی قدرت در این قوه بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر توزیع شده بود، آن هم نه به گونه‌ای که حد و مرز آن مشخص بوده و تضادی بین آنها نباشد، بلکه گاه امور مهم این قوه مثل معرفی وزیران به مجلس به اراده هر دو وابسته بود و همین امر در دوره‌های مختلف منشأ اختلاف بود. اوج این اختلاف بین نخستین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر وی بود. هر چند یکی از ریشه‌های مهم آن اختلاف خود خواهی و قدرت‌طلبی او بود که در نهایت به عزلش انجامید.^(۳)

در زمان جنگ نیز در باره انتخاب وزیران بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر وقت اختلاف نظر بود، اما شرایط خاص کشور و دلسوزی و مصلحت‌اندیشی آنان و اشراف حضرت امام بر امور، مانع بروز و ظهور این اختلافات می‌شد.^(۴)

برای رفع این مشکل حضرت امام یکی از محورهای بازنگری را «ایجاد تمرکز در مدیریت

۱. علی امیری فر (سند شماره ۱۱۰)، حسین زنجانی. (پیوست شماره ۲)

۲. پیوست شماره ۲، نظرات ارائه شده به کمیسیون شماره ۱.

۳. به عنوان نمونه ر.ک: مکاتبات رجایی با بنی صدر، بخش دوم.

۴. به عنوان نمونه ر.ک: صحیفه امام ج ۲۱، ص ۱۲۳، استعفای نخست‌وزیر و پاسخ هشدار دهنده امام.

قوه مجریه» قرار دادند. دیدگاه‌های گوناگون در این زمینه را که در شورای بازنگری مطرح شده، در ابتدای فصل نهم - قوه مجریه - به طور مشروح آمده است. در اینجا تنها به نظراتی که از سوی حقوقدانان، صاحب‌نظران و مسئولان مطرح شده و به شورا ارائه گردید، اشاره می‌شود.

در این باره چند دیدگاه وجود داشت:

- ۱ - حذف نخست وزیر و واگذاری وظایف و اختیارات او به رئیس‌جمهور.^(۱)
- ۲ - حذف رئیس‌جمهور و یا تشریفاتی بودن او و مسئولیت کامل نخست وزیر در قوه مجریه.^(۲)
- ۳ - تقسیم دقیق مسئولیت و اختیارات بین رئیس‌جمهور و نخست وزیر.^(۳)

□ ج) تمرکز در مدیریت قوه قضائیه

قوه قضائیه که تحت نظارت شورای عالی قضایی اداره می‌شد، در تجربه با شکست روبرو شد. بیش از همه دست اندرکاران این قوه به این امر اذعان داشتند، به طوری که علل مختلفی همچون را که ماندن پرونده‌های قضایی، تأخیر در اجرای حدود الهی، وضع نابسامان دستگاه قضایی، وجود اختلاف نظر بین اعضای شورا، لوٹ شدن مسئولیتها و پاسخگو نبودن مسئولی مشخص در برابر نارسایی‌ها، مسئولان نظام را به این نتیجه رساند که ادامه وضع موجود سرانجام مطلوبی نخواهد داشت.

۱. از جمله پیشنهاد دهندگان این طرح: سید رضا اکرمی نماینده مجلس، محمد میر محمد صادقی، دانشکده حقوق دانشگاه تهران (سند شماره ۱۱۱)، مرکز مطالعات و پژوهش‌های اداری (سند شماره ۱۱۲)، فرهنگستان علوم اسلامی، بابا صفری، سید حسن الحسینی نماینده مجلس (پیوست شماره ۲)، وزارت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۲. پیوست شماره ۲، نظرات ارائه شده به کمیسیون شماره ۲.
۳. راه چمنی نماینده مجلس (سند شماره ۱۱۳)، وی برای ایجاد تمرکز در مدیریت قوه مجریه با حفظ منصب ریاست جمهوری پنج شیوه ارائه کرده و مورد نقد قرار می‌دهد، سپس برای ایجاد تمرکز با حفظ ریاست جمهوری و نخست وزیری دو شیوه معرفی کرده و یکی از آنها را که رئیس‌جمهور منتخب ملت بوده و میان اختیارات و وظایف این دو مقام مرزبندی دقیقی باشد، بهترین روش می‌شمارد؛ محمد رشیدیان نماینده مجلس؛ سید جعفر موسوی استاندار وقت زنجان؛ حسین زنجانی؛ در طرح دیگری که ارائه شده مجلس خبرگان نقش کلیدی داشته و نمایندگان ملت در تعیین رهبر یا شورای رهبری و انتخاب نمایندگان مجلس از میان اقشار ملت خواهند بود. در این طرح رئیس‌جمهور از بین کاندیداها توسط مجلس انتخاب شده و به تأیید مجلس خبرگان می‌رسد. (پیوست شماره ۲)

از نامه‌های متعدد امام به شورای عالی قضایی و واگذاری پاره‌ای مسئولیتهای قضایی خارج از چارچوب سازمانی از سوی امام تا حدودی نشانگر نارضایتی رهبر فقید انقلاب از روند جاری این دستگاه بود.^(۱) برای رفع مشکل اعضای این شورا طرحی را ارائه کردند که بر اساس آن یک نفر در شورا مسئولیت قوه قضائیه را بر عهده داشته و بقیه اعضا نقش مشورتی ایفا نمایند. این طرح به دلیل آنکه مخالف قانون اساسی بود، از سوی حضرت امام پذیرفته نشد. در نهایت طرح دیگری که توسط رؤسای قوای سه‌گانه تهیه شد، به طور موقت وظایف و اختیارات این قوه بین اعضای شورا تقسیم گردید.^(۲) هنگامی که تصمیم به بازنگری قانون اساسی شد، «ایجاد تمرکز در مدیریت قوه قضائیه» یکی از محورهای نامه حضرت امام به شورای بازنگری بود. مشروح نظرات مطرح شده در این شورا را در ذیل هر یک از اصول مربوطه آورده‌ایم. افزون بر آن، حقوقدانان و صاحب‌نظران به ارائه نقطه نظرات خود در این زمینه پرداختند که به‌طور خلاصه عبارت بودند از:

- تفکیک دو حوزه وزارتی و قضایی از یکدیگر و واگذاری امور راجع به دادرسی و امور اداری و مالی قوه به حوزه وزارتی و امور مربوط به قضاوت بالمعنی الاخص و اداره محاکم به حوزه قضایی با ارائه دلایل توجیهی.^(۳)
- نصب رئیس دیوان عالی قضایی به عنوان عالی‌ترین مقام قضایی از جانب رهبری.
- حذف وزیر دادگستری به خاطر آنکه دخالت قوه مجریه در قوه قضائیه است.
- در جهت استقلال قوه قضائیه که مورد تأیید اکثریت علمای حقوق است، بودجه سالانه و لوائح قوه قضائیه توسط مسئولین مربوطه تهیه و تنظیم و بدون مراجعه به قوه مجریه مستقیماً جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم گردد.

□ (د) تمرکز در مدیریت صدا و سیما

صدا و سیما نیز از سالیان دراز از اختلاف میان شورای سرپرستی و مدیر عامل رنج می‌برد

۱. صحیفه امام ج ۲۱، صص ۲۲۷، ۲۳۵، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۶۴ و ۳۲۱.

۲. همان، صص ۲۴۱ و ۲۶۴.

۳. پیوست شماره ۲.

و نیازمند تجدید نظر بود. مدیر عامل این سازمان با انجام مصاحبه‌ای مفصل و بیان مشکلات سازمان، متن آن را برای اعضای شورای بازنگری قانون اساسی ارسال نمود تا با اطلاع از مشکلات موجود اقدام به بازنگری اصول مربوطه نمایند. وی مهمترین مشکل در تشیلات سازمان صدا و سیما را «تشکیلات موازی و مشابه و در مواردی وظایف مشابه برای دور کن سازمان یعنی شورای سرپرستی و مدیر عامل» شمرد که مشکلات و ضایعاتی به همراه دارد.^(۱) در زمینه حل مشکلات این سازمان نظرات مختلفی مطرح بود:^(۲)

- ۱ - رئیس این سازمان از سوی رؤسای سه قوه تعیین شود.
- ۲ - به صورت وزارتخانه در آید و با یک وزیر که توسط رؤسای قوا به مجلس معرفی می‌شود، اداره گردد.
- ۳ - سازمانی تحت نظارت رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر باشد و توسط کمیسیونی از مجلس تحت نظارت باشد.
- ۴ - سازمانی مستقل و وابسته به قوه مجریه باشد و رئیس آن از سوی رهبر یا رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر به مجلس معرفی شود و رأی اعتماد بگیرد. شورای بازنگری پس از بحث و تبادل نظر، نصب و عزل سازمان صدا و سیما را به رهبری و نظارت بر آن را به شورایی مرکب از نمایندگان رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) سپرد که مشروح دیدگاه‌های اعضای شورای بازنگری در ذیل اصل ۱۷۵ قانون اساسی نقل شده است.

□ (و) تعداد نمایندگان مجلس

از آنجا که بر اساس اصل پیشین قانون اساسی، در آینده تعداد نمایندگان مجلس به طور چشمگیر افزوده می‌شد و طبعاً کار قانونگذاری در یک اجتماع پر جمعیت با دشواری مواجه می‌گردید، در شورای بازنگری اصل مربوطه به گونه‌ای تنظیم شد تا رشد کمی نمایندگان

۱. محمد هاشمی، کیهان ۶۸/۳/۴

۲. پیوست شماره ۲، نظرات ارائه شده به کمیسیون شماره ۴؛ یاری معاون وزیر آموزش و پرورش؛ محمد هاشمی: «نظارت بر استقلال صدا و سیما لازم است تا به نفع یک قوه عمل نکند»، حسین زنجانی، سید رضا اکرمی، دکتر آشتیانی.

دارای روند معقولی باشد. در این زمینه پیشنهادی که مطرح شد، ثابت نگاه داشتن تعداد نمایندگان مجلس بود، به طوری که تغییرات جمعیتی تأثیری در آن بجا نگذارد.^(۱) اما شورای بازنگری قانون اساسی پس از بحث و تبادل نظر افزایش حداکثر بیست نفر را در هر ده سال در اصل ۶۴ قانون اساسی پیش بینی کرد.

□ (ه) مجمع تشخیص مصلحت نظام

یکی از ارگان‌هایی که در تاریخ ۶۶/۱۱/۱۷ از سوی رهبر فقید انقلاب به منظور رفع اختلاف بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان ایجاد شد، مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده تا نظام جمهوری اسلامی با بن بست روبرو نشود. چرا که از دیدگاه امام «مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمان‌های دور و نزدیک زیر سؤال برد و اسلام امریکایی مستکبرین و متکبرین را... پیروز گرداند.»^(۲)

ترکیب اولیه این مجمع که از سوی امام تعیین شد، عبارت بودند از «فقه‌های محترم شورای نگهبان، حضرات حجج اسلام خامنه‌ای [رئیس‌جمهور وقت]، هاشمی [رئیس وقت مجلس شورای اسلامی]، اردبیلی [رئیس وقت دیوان عالی کشور]، توسلی، موسوی خوئینی‌ها، و جناب آقای میر حسین موسوی [نخست وزیر وقت] و وزیر مربوط»^(۳)

یکی از محورهای هشتگانه بازنگری در نامه امام نیز تعیین جایگاه این مجمع در قانون اساسی بود. ایشان در فرمان خود به رئیس‌جمهور مجمع را برای «حل معضلات نظام و مشورت رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد» مقرر نمودند، در پاره‌ای از اظهار نظرها برای این مجمع شئون و اختیارات دیگری نیز پیشنهاد شده بود:

- بازنگری قانون اساسی به مجمع تشخیص مصلحت نظام و تصویب رهبری سپرده شود.^(۴)

۱. پیوست شماره ۲، وزارت کشور.

۲. صحیفه امام ج ۲۰، صص ۴۶۵-۴۶۴.

۳. همان.

۴. سید جعفر موسوی؛ محمد رضا باهنر. (سند شماره ۱۱۴)

- شورای نگهبان در مجمع تشخیص مصلحت نظام ادغام شود.^(۱)
 - مجمع تشخیص مصلحت فردی را برای رهبری انتخاب و برای تأیید به ملت ایران معرفی کند.
 - شورای نگهبان حذف و اختیاراتش به رهبری سپرده شود تا مشکل مجمع تشخیص مصلحت برطرف شود.^(۲)
 - تفسیر قانون اساسی به مجمع سپرده شود.^(۳)
 - پیشنهاد بازنگری قانون اساسی.
 - تنظیم روابط قوای سه گانه.
 - متوقف نمودن اجرای قوانین مصوب در صورتی که بر خلاف مصلحت باشد.^(۴)
 - نسبت به ترکیب مجمع نیز نظراتی وجود داشت:
 - اکثریت اعضای آن از فقها باشند.^(۵)
 - برای تشخیص مصلحت از تخصص‌های گوناگون در این مجمع حضورداشته باشند.^(۶)
 - هیأتی مرکب از ۴۵ نفر از فقها، رؤسای قوا، وزرای مربوطه، نمایندگان مجلس، کارشناسان به پیشنهاد خبرگان و کارشناسان دیگر به انتخاب کارشناسان هر رشته.^(۷)
- شورای بازنگری با استفاده از نظرات کارشناسان و صاحب‌نظران و بحث و تبادل نظر، اصل ۱۱۲ را به مجمع تشخیص مصلحت نظام اختصاص داده، جایگاه، وظایف و چگونگی انتخاب اعضای آن را بر اساس رهنمود حضرت امام مشخص کرد.

۱. پیوست شماره ۲، دکتر آشتیانی.

۲. محمد میر محمد صادقی.

۳. مجید انصاری.

۴. محمد رضا باهنر.

۵. فرهنگستان علوم اسلامی، دکتر آشتیانی.

۶. پیوست شماره ۲، انجمن‌های اسلامی درمانی شورای نظام پزشکی خراسان.

۷. محمد رضا باهنر.

□ (ی) بازنگری قانون اساسی

پیش بینی بازنگری در قانون اساسی یکی دیگر از محورهای نامه حضرت امام به رئیس‌جمهور و شورای بازنگری قانون اساسی بود. از آن‌جا که روش بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش بینی نشده بود، لازم بود اصلی عهده دار این مسأله شود. در این باره نیز کارشناسان و حقوقدانان پیشنهادهای مختلفی مطرح کردند:

- بازنگری قانون اساسی به مجلس خبرگان، که دوسوم اعضای آن از فقها و یک سوم نیز از نمایندگان مجلس، به انتخاب مجلس، خواهد بود، واگذار شود.^(۱)

- بازنگری با پیشنهاد یک سوم نمایندگان مجلس و تصویب چهار پنجم کل نمایندگان باشد.

- پیشنهاد تجدید نظر محدود به اصول معین و محدود باشد، نه تجدید نظر کلی.

- برای بررسی پیشنهاد، هیأتی متشکل از نمایندگان مجلس و مجلس خبرگان بدان رسیدگی می‌کنند و به تأیید رهبری می‌رسد.

شورای بازنگری قانون اساسی پس از بحث و تبادل نظر، اصل واپسین قانون اساسی، ۱۷۷ را برای این منظور تدوین کردند، مباحث مربوطه در ذیل این اصل خواهد آمد.

□ موارد دیگر

محورهای دیگری که خارج از چارچوب نامه حضرت امام از سوی افراد مختلف، صاحب‌نظران، نمایندگان مجلس و مسئولان مطرح شد، عبارتند از:

- رفع محدودیت از سه قوه بودن و لا اقل افزودن یک قوه که در برگیرنده همه نهادهای فرهنگی باشد.

- پیش بینی نوعی نظارت و کنترل بر دستگاه قضایی و قضات.

- تقلیل انتخابات در کشور.

- مسئولان دیگر نیز به موضوع اصل ۱۴۲ اضافه شود تا اموال و دارایی‌های آنان نیز

۱. محمد میر محمد صادقی.

تحت کنترل در آید.^(۱)

- اصلاح اصل دوازدهم، در این زمینه نامه‌ای از سوی نمایندگان اهل سنت به شورای بازنگری ارسال شد و پیشنهاد گروهی از اهل سنت در باره اصل ۱۲ و نظر حضرت امام در سال ۱۳۵۸ پیوست شد. اصل ۱۲ به شرح ذیل پیشنهاد شده بود:

«دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است. اما مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی در مناطقی که پیروان آنها اکثریت هستند، نیز رسمیت داشته و در دادگاه‌های حقوقی و جزایی مقررات فقه این مذاهب نیز معتبر خواهد بود با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.»^(۲)

و امام خمینی پاسخ داده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم ترمیم این اصل و بعضی اصول دیگر که در متمم قانون اساسی نوشته می‌شود و تصویب آن در صلاحیت ملت است و به فراندم گذاشته می‌شود، از نظر اینجانب بلامانع است.^(۳)

نمایندگان اهل سنت با استناد به نامه فوق و پاسخ امام خواستار «گنجاندن آن در متمم قانون اساسی بودند تا هر چه بیشتر دشمنان وحدت اسلامی را ناامیدتر کنیم»^(۴) به نظر می‌رسد چون شورای بازنگری خود را ملزم به رعایت چارچوب حکم حضرت امام در خصوص بازنگری قانون اساسی در محورهای هشتگانه می‌دانست، در این مقطع از تغییر اصول دیگر اجتناب ورزید.

از جمله پیشنهادهایی که خارج از چارچوب مندرج در نامه امام بود، عبارتند از:

- اصلاح اصل ۱۲۱، بر اساس این پیشنهاد در صورت فوت یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری، راه را برای نام نویسی دیگران نیز فراهم می‌شد تا افراد درجه چندم

۱. هاشم زاده هریسی نماینده مجلس (سند شماره ۱۱۵): کارشناس امور حقوقی استاندار آذربایجان شرقی. (سند شماره ۱۱۶)

۲. سند شماره ۱۱۷.

۳. صحیفه امام ج ۱۲، ص ۱۲۳، ۵۸/۱۱/۱.

۴. سند پیشین.

رئیس‌جمهور نشوند.^(۱)

- مرجعی به منظور رسیدگی به شکایات از مجلس پیش بینی شود.^(۲)
- انحلال یا عدم انحلال مجلس با صراحت در قانون اساسی ذکر شود.^(۳)
- تعیین تکلیف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ذکر نام سپاه در همه اصول مربوطه قانون اساسی در کنار نام ارتش به منظور تثبیت جایگاه سپاه.^(۴)
- وزارت اطلاعات به سازمان اطلاعات و امنیت کشور تبدیل شده و تحت اختیار رهبر قرار گیرد،^(۵) معاون رئیس‌جمهور، ریاست سازمان را بر عهده گیرد، با پیشنهاد رئیس‌جمهور و تأیید رهبر و حکم رئیس‌جمهور نصب شود.^(۶)
- آزار کردن تجارت خارجی.^(۷)
- پس از امام خمینی انتخاب رهبر بر عهده مردم گذاشته شود و تنها مقام رهبری بلافاصله بعد از امام توسط ایشان نصب گردد.^(۸)
- رفع تمرکز از پایتخت و واگذاری استقلال به استان‌ها (نیمه فدرالی).
- اختیارات شوراها محدود شود و تنها جنبه مشورتی داشته باشند.
- رئیس شورای بازنگری قانون اساسی در تاریخ ۶۸/۴/۲۵ با ارسال نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب، اصلاحات انجام شده توسط شورا را به استحضار وی رساند تا آن را تأیید و فرمان همه‌پرسی را صادر نماید.^(۹)
- رهبری نیز در پاسخ با قدردانی از تلاش پیگیر و دلسوزانه و عالمانه اعضای شورا، آن را تأیید و امضا و به دولت و وزیر کشور ابلاغ نمود که متن مصوب را برای همه پرسی در معرض

۱. بادام چیان، (سند شماره ۱۱۸)

۲. مشاور حقوقی استاندار آذربایجان شرقی.

۳. پیوست شماره ۲.

۴. وزارت سپاه.

۵. وزیر اطلاعات.

۶. وزارت سپاه.

۷. پیوست شماره ۲.

۸. پیوست شماره ۲، آشتیانی، سید حسن الحسینی و حسینی.

۹. سند شماره ۱۱۹.

آراء مردم قرار دهند.^(۱)

مراجع، علما، شخصیت‌های مذهبی و سیاسی و بسیاری از احزاب، جمعیت‌ها و سازمان‌های مختلف و با گرایش‌های گوناگون مردم را به شرکت در همه‌پرسی فرا خواندند و آن را نخستین لیبیک با رهبر جدید انقلاب قلمداد کردند.^(۲)

با پایان کار شورای بازنگری، قانون اساسی با اصلاحات جدید در تاریخ ششم مرداد ماه ۱۳۶۸ به همه‌پرسی نهاده شد و با اکثریت آرای ملت به تصویب رسید. این مرحله از بازنگری با مخالفت دشمنان انقلاب و نیز پاره‌ای از کسانی روبرو شد که از اوضاع ناراضی بودند. قائم مقام پیشین رهبری پس از سالها نسبت به بازنگری در قانون اساسی موضعگیری کرده و از رأی ندادن خود به اصلاحات به عمل آمده، خبر داد. و علت مخالفت خود را تضاد بین بعضی از اصول شمرد. اینکه اگر ولایت مطلقه فقیه به معنای فراقانونی بودن رهبری باشد، با شمارش اختیارات در اصل یکصدودهم و ذیل اصل یکصدوهفتم، که رهبر را با سایر اقشار جامعه در برابر قانون یکسان دانسته، منافات خواهد داشت.^(۳)

گذشته از مخالفت بابعضی از اصول، به تعدادی طرح کلی قانون اساسی نیز بر می‌خوریم. سوسیالیست‌های چپ ایران به سال ۱۳۸۱ طرح پیش نویس قانون اساسی جمهوری فدرال ایران را با ۱۴۷ اصل ارائه کردند. در تبیین ضرورت طرح، نهاد ولایت فقیه سدی نفوذناپذیر خوانده شده و شکست اصلاح طلبان در رویارویی با این نهاد نیز شاهد آن شمرده شده، در نتیجه نظام را دارای «بحران ساختاری» توصیف کرده و طرحی جدید را بر اساس جدایی دین از سیاست ارائه کرده‌اند.^(۴)

در سال ۱۳۸۳ نیز آقای جلال الدین فارسی عضو مجلس خبرگان قانون اساسی طرح جدیدی را که تدوین کرده بود، در اختیارمان نهاد. مهمترین ویژگی طرح او، که حاوی ۱۲۷ اصل می‌باشد، «تأکید بر ولایت متخصصان» در کنار ولایت فقهاست. براساس این طرح،

۱. سند شماره ۱۲۰.

۲. ر.ک: مطبوعات مورخه ۱۵ تیر لغایت ۵ مرداد ۱۳۶۸.

۳. حسینی منتظری، مصاحبه با خبرگزاری رویتر و روزنامه گاردین ۶/۱۰/۷۸.

۴. سوسیالیست‌های چپ ایران، طرح پیش نویس قانون اساسی جمهوری فدرال ایران، ص ۳-۲. (سند شماره ۱۲۱)

هشت نهاد حکومتی عهده‌دار امور جامعه خواهد بود:

- ۱ - مجلس برنامه ریزی خدمات عمومی
- ۲ - نهاد اجرایی (رئیس‌جمهور و هیأت وزیران)
- ۳ - مجلس قانونگذاری (نهاد فقهای سیاسی جامع الشرایط)
- ۴ - نهاد شورا
- ۵ - نهاد رهبری
- ۶ - نهاد قضایی
- ۷ - دادگاه قانون اساسی
- ۸ - نهاد دفاعی (نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران)

بر اساس اصل چهاردهم این طرح، «ولایت صاحب‌نظران، دانشمندان و کارشناسان از طریق مجلس برنامه ریزی خدمات عمومی اعمال می‌گردد که اعضای آن را مردم با رأی مستقیم و مخفی انتخاب می‌کنند.»

همچنین بر اساس اصل ۶۶، مجلس قانونگذاری متشکل از ۶۰ فقیه عادل، با تقوا و دارای اجتهاد سیاسی منتخب مستقیم ملت، ده فقیه جامع الشرایط منتخب فقهای منتخب مردم، ۲۵ نفر اسلام‌شناس صاحب‌نظر در فلسفه حقوق و سیاست، دارای درجه دکتری حقوق و پنج دانشمند از رشته‌های علوم تربیتی، روانشناسی و فلسفه اخلاق به انتخاب اکثریت فقهای مجلس.^(۱)

□ طرح مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانونگذار

باتوجه به اینکه اصول قانون اساسی در مقام عمل گاهی با اختلاف برداشت و تفسیر روبرو می‌شود، قانونگذار برای جلوگیری از بروز مشکل نهاد مشخصی را به عنوان مفسر قانون اساسی پیش‌بینی می‌کند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی این مسئولیت بر عهده شورای نگهبان نهاده شده است. اطلاع از مراد قانونگذار در تفسیر قانون تأثیر می‌گذارد. هر چند نظر قانونگذار برای مفسر حجت نیست، او موظف است بر اساس مدلولات لفظی به

۱. فارسی، جلال‌الدین، جمهوری اسلامی، نه غربی، نه شرقی و برنامه تحقق آن. (سند شماره ۱۲۲)

تبیین و تفسیر اصول پردازد، اما کمک زیادی به او می‌کند.

تنها منبع موجود در این زمینه مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی است که به ترتیب برگزاری جلسات علنی از نوار پیاده و منتشر شده است. تنوع مباحث به خصوص در مجلس خبرگان قانون اساسی، سخنرانی‌های قبل از دستور و نیز پراکندگی مباحث مشروح مذاکرات دستیابی به مستندات و مبانی هر اصلی را با دشواری روبرو می‌کرد. تنقیح و تنظیم مجموعه مباحث مطروحه در این دونهاد قانونگذار یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر بود تا هم مفسران قانون اساسی، هم اساتید رشته حقوق اساسی و هم دانشجویان این رشته بتوانند به سهولت به مبانی و مستندات هر اصلی از دیدگاه قانونگذار دست پیدا کنند. این مجموعه به منظور دسترسی آسان به محتویات مشروح مذاکرات این دو مجلس است و می‌تواند به عنوان منبع در پژوهش‌های دیگر مورد استفاده قرار گیرد.^(۱)

جمع‌آوری همه نظریات و سخنانی که پیرامون یک اصل در جلسات مختلف مطرح شده و تنظیم و تبویب آنها و ارائه استدلال موافقان و مخالفان، اگر نه طاقت فرسا، ولی بسیار دشوار بود، بویژه که مقید بودیم حتی الامکان از زبان قانونگذار باشد و عبارات اعضای این دو نهاد نقل شود تا دخل و تصرف در سخنانشان به حداقل برسد. سعی بر این بود هر آنچه که موافقان و مخالفان یک اصل در جلسات مختلف مطرح کرده‌اند، جمع‌آوری و همراه با دلایل توجیهی آنان تنظیم و ارائه گردد و مطلبی فروگذار نشود و تنها از نقل مطالب تکراری پرهیز شود. اسامی نمایندگان محترم هر دو مجلس در پاورقی آورده شده. گاهی عبارت یک نفر نقل شده، ولی چون افراد دیگری هم با آن نظریه موافق بودند، نامشان ذکر گردیده است. گفتنی است در مجلس خبرگان قانون اساسی، در اصول نخستین، مباحث مشروحه در جلسات علنی مطرح شده، ولی به تدریج که بررسی اصول به طول انجامیده و فرصت این مجلس رو به

۱. یکی از حقوقدانان برجسته کشور انجام این طرح را در قالب یک برنامه نرم‌افزاری پیشنهاد کردند که به تدریج همه اطلاعات مربوط به هر یک از اصول قانون اساسی جمع‌آوری شود. همچنین خواستار تدوین شرحی بر اصول قانون اساسی با عنایت به مبانی دینی، فقهی و حقوقی هر اصلی شدند که امید است در آینده انجام گیرد. (در ملاقات نویسنده با آقای دکتر حسن حبیبی مطرح شد.)

اتمام بوده، در ادامه، مباحث تفصیلی در جلسه مشترک گروه‌ها انجام گرفته و محصول مباحث در جلسه علنی مطرح شده است. از این رو، در ذیل بعضی از اصول به مباحث چندانی دست نیافتیم. متأسفانه علی‌رغم تلاش فراوان نتوانستیم نوار یا صورتجلسات آن جلسات محدودتر را بدست آوریم و مبانی و مستندات اصولی را که در جلسات علنی مورد بحث قرار نگرفته، از آن‌ها استخراج نماییم.

به منظور دستیابی آسانتر محققان و علاقمندان این رشته به نظرات تفسیری و مشورتی نهاد نگهبان قانون اساسی در کنار نظر قانونگذار، نظرات شورای نگهبان در پاورقی نقل شد تا همزمان بتوان نظر قانونگذار و نظر مفسر قانون را با یکدیگر مقایسه کرد. این مهم عجزاً به مقداری که نظریات تفسیری و مشورتی این شورا در خصوص اصول قانون اساسی انتشار یافته، انجام گرفته است.

بررسی مصوبات مجلس شورای اسلامی از نظر انطباق یا عدم انطباق با اصول قانون اساسی بخش دیگری از نظریات شورای نگهبان است که گاه در بررسی یک لایحه چند بار به اصول قانون اساسی استناد شده و مغایرت یک ماده یا یک تبصره با یکی از آنها اعلام شده است. این گونه موارد نیز می‌توانست برای مزید فایده در این طرح افزوده شود، ولی حجم این پژوهش را به مقدار قابل توجهی افزایش می‌داد. از این رو، از افزودن این بخش از نظریات شورای نگهبان صرف‌نظر شد.

◁ جمع آوری اسناد و مدارک

به منظور تکمیل این کار پژوهشی و با موافقت و ارشاد حضرت آیه الله امینی، ریاست محترم دبیرخانه خبرگان رهبری و مساعدت مرکز تحقیقات حکومت اسلامی، جمع آوری اسناد و مدارک مکتوب و شفاهی مرتبط باتدوین و بازنگری قانون اساسی نیز در دستور کار قرار گرفت که محورهای آن عبارتند از:

- جمع آوری اسناد، مدارک، اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها، نامه‌ها، طرح‌ها، مقالات و جزوات ارائه شده در خصوص تدوین و بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی و تهیه فهرستی از آنها برای دستیابی آسان به اطلاعات آنها.

- جمع آوری آن چه که در مطبوعات، نشریات، روزنامه‌ها و هفته نامه‌ها در این زمینه منتشر شده و تهیه فهرست برای آنها به منظور دستیابی آسان.

- دریافت نظرات و خاطرات اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی و شورای بازنگری قانون اساسی در خصوص تدوین و بازنگری قانون اساسی و طرح سؤالات و ابهامات مطرح شده در باره اصول قانون اساسی و دریافت پاسخ ایشان و تنظیم و تدوین آنها برای استفاده محققان و پژوهشگران.

دستیابی به اسناد و مدارک فراوان در خصوص تدوین قانون اساسی که از سوی افراد، شخصیتها، احزاب، جمعیتها، انجمنها، علما و مراجع انتشار یافته بود، پاره‌ای ابهامات را برطرف کرده و فرصت تحریف تاریخ را از تحریف گران تاریخ انقلاب اسلامی و مخالفان نظام جمهوری اسلامی سلب می‌کند. چنان که دستیابی محققان به این اسناد، زمینه انجام پژوهش‌های ارزشمندی را مهیا خواهد کرد.

متأسفانه به منبع اصلی این اسناد و مدارک یعنی دبیرخانه وقت مجلس خبرگان قانون اساسی دست نیافتیم. از این رو، دسترسی به مجموعه این اسناد پراکنده و جمع آوری آنها از مراکز دولتی، غیر دولتی، کتابخانه‌های شخصی و عمومی کاری بسیار دشوار بود که به فضل الهی و تلاش و کوشش فراوان جمعی از دوستان و فضلالی پرتلاش حوزه انجام گرفت و اینک در بیست جلد و بیش از شش هزار و دویست صفحه همراه با فهرست ترتیبی و نمایه اعلام، شخصیتها و احزاب و گروهها در دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری تدوین شده و در آینده نه چندان دور در اختیار محققان و پژوهشگران قرار خواهد گرفت ان شاء الله.





فصل اول



اصول کلی



این فصل، درباره اصول کلی است. نایب رییس مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در تعریف اصل کلی می‌گوید:

اصول کلی، در قانون اساسی، عبارت است از اصلی که به عنوان مبنا برای یک یا چند اصل دیگر، در فصول آینده قانون اساسی، شناخته می‌شود. بنابراین، هر اصلی که می‌تواند به صورت یک اصل مستقل، فقط در فصول آینده مطرح شود، جایش در این فصل نیست. اصلی این جا مطرح می‌شود که معمولاً دو یا سه اصل آینده، بر مبنای این اصل باشد یا اصولاً خودش یکی از پایه‌ها است، که اگر از پایه‌ها بود، خود به خود، حالت اول را به وجود می‌آورد.^(۱)

این فصل، در پیش‌نویس، حاوی دوازده اصل بود که به چهارده اصل افزایش یافت. در اصل اول، نوع حکومت و نظام سیاسی کشور، در اصل دوم، مبانی و اهداف حکومت و در اصل سوم، اصول و سیاست‌های حکومت برای دست‌یابی به اهداف تبیین شده است. هم‌چنین اسلامیت نظام، ولایت فقیه، شورا، امر به معروف و نهی از منکر، استقلال و آزادی، خانواده، امت واحد اسلامی، دین و مذهب رسمی کشور، اقلیت‌های دینی و رابطه با غیر مسلمانان، موضوعات دیگری هستند که در اصول این فصل، پیش‌بینی شده‌اند.

□

۱. سید محمد حسینی بهشتی، (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۹۶).

◁ اصل اول

«حکومت ایران، جمهوری اسلامی^(۱) است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود، به رهبری مرجع عالی‌قدر تقلید، آیت الله العظمی^(۲) امام خمینی، در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی، برابر با اول و دوم جمادی الاولی سال یک هزار و سیصد و نود و نه هجری قمری، با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت داد.»

در این اصل، چند نکته بیان شده است:

- نوع حکومت (جمهوری اسلامی)

- علت انتخاب این نوع حکومت، که اعتقاد دیرینه ملت ایران به حکومت حق و عدل قرآن است.

- رهبری انقلاب توسط مرجع عالی‌قدر تقلید، آیت الله العظمی امام خمینی^(۳)

- برگزاری همه پرسی تعیین نوع حکومت و رأی مثبت بیش از ۹۸٪ از کسانی که حق رأی داشتند.

در پیش نویس قانون اساسی^(۳) تنها دو محور اول و چهارم، مورد نظر قرار گرفته بود؛ ولی نمایندگان ملت، در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، غیر از اصلاحاتی که در آن دو

۱. نایب رییس مجلس خبرگان، در یک سخنرانی در تاریخ ۵۸/۹/۹، چند روز قبل از همه پرسی قانون اساسی در باره نوع حکومت اظهار داشت: عنوان نظام ما باید «نظام امت و امامت» باشد؛ منتها در اثنای انقلاب، چون این عنوان هنوز برای توده مردم روشن نبود، به عنوان شعار اول، «حکومت اسلامی» انتخاب شد که بسیار هم خوب و گویا بود و سپس وقتی معلوم شد که این نظام حکومتی، رییس جمهور هم دارد، آن وقت گفته شد: «جمهوری اسلامی»؛ ولی نام راستین و کامل این نظام، «نظام امت و امامت» است (شهید آیت الله بهشتی، جاودانه تاریخ، ج ۳، ص ۸۵-۸۶).

۲. عنوان «مرجع عالی‌قدر تقلید، آیت الله العظمی» هنگام بحث از اصل یکم، رأی کافی را کسب نکرد و جزو اصلاحات عبارتی و تکمیلی سه روز پایانی مجلس خبرگان بود که به امضای اعضای مجلس رسیده است (ر.ک: مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۲۰۳؛ ص ۱۸۴۴).

۳. در نخستین پیش نویس، که برای اظهار نظر، خدمت امام و مراجع داده شد، چنین اصلی پیش بینی نشده بود. (پیوست شماره ۱)

محور به عمل آوردند، نکته دوم و سوم را نیز بر آن افزودند. درباره نکته نخست، یکی از نمایندگان^(۱) پیشنهاد افزودن کلمه «نوع» را داشته تا جمله کامل شود؛ ولی رییس مجلس پاسخ داد:

در باره این کلمه، در کمیسیون صحبت شد که اگر بگوییم: «نوع حکومت ایران، جمهوری اسلامی است» جنبه اخباری دارد. لذا نه تنها افزودن این کلمه لزومی ندارد، بلکه مضر است؛ زیرا اصل و قانون باید جنبه انشایی داشته باشد؛ یعنی وقتی گفته می شود: «حکومت ایران، جمهوری اسلامی است»، یعنی باید جمهوری اسلامی باشد و بر اساس آن عمل شود.^(۲)

□ مبنای اصل

نایب رییس مجلس در باره آغاز قانون اساسی با این اصل، چنین توضیح داد: از دید ما قانون اساسی باید با این اصل شروع می شد، که معین کند این قانون اساسی، برای چه طرز حکومتی است و به چه دلیل، طرز حکومت و نوع آن، جمهوری اسلامی است و دلیل التزام این مجلس و کارهای آینده آن، این است که این نظام، ثمره انقلاب خونین مردم ما می باشد و در آرمانها و عقاید ملت ما ریشه دارد.

هم چنین خون بهای شهیدان فراوان و عزیز و آسیب دیدگان فراوان و ثمره رنجها و تلاش های مدام یک ملت ستم دیده محروم زیر فشار است که مبارزه و فداکاری هایش سابقه ای بس دیرینه دارد و مرحله نهایی اش در سال های اخیر، از پانزده خرداد ۱۳۴۲ تاکنون، شکل و اسلوب ویژه برجسته خودش را داشته و تجلی نهایی اش در حالت انقلابی گسترده دو سال اخیر بوده است. این سند اول اصالت نظام جمهوری اسلامی است. سند دوم - که در حقیقت، همان تجلی آماری سند اول است - آرای ملت ایران در همه پرسی است.^(۳)

۱. ناصر مکارم شیرازی.

۲. حسینعلی منتظری، (مشروح مذاکرات مجلس بررسی... ج ۱، ص ۱۹۹).

۳. بهشتی (همان، ۱۹۶-۱۹۷).

● یک پیشنهاد

پیشنهاد در خور توجهی که برخی از نمایندگان^(۱) ارائه دادند، ذکر «حضور مراجع تقلید در همه پرسى» بود. هدف از این پیشنهاد، «تحکیم حکومت جمهوری اسلامی» اعلان شد که برخلاف گذشته، این بار، مراجع تقلید در همه پرسى شرکت کرده، به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند. مردم نیز همان گونه که در رژیم استبدادی پهلوی، به دلیل اعتماد و پیروی از مراجع، در انتخابات شرکت نمی‌کردند، در این همه پرسى برای پیروی از مراجع و روحانیان، شرکت جسته، به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند، ضمن این که این امر، نوعی قدرشناسی از مراجع تقلید بود.

مدافعان این پیشنهاد، معتقد بودند که نقش اساسی مراجع، در تهییج مردم، در دوران نهضت اسلامی، واقعیتی بود که باید به گونه‌ای در این اصل گنجانده شود تا نسل‌های آینده، از این حقیقت آگاه شوند. حتی یکی از افراد این گروه^(۲) بر این اعتقاد بود که برای رفع هرگونه ابهامی، از آقایان مراجع سؤال شود و آنان که در این همه پرسى شرکت جسته‌اند، نام و امضایشان نیز در قانون اساسی آورده شود تا سندی برای قانون اساسی باشد. این پیشنهاد با پرسش‌ها و ابهاماتی روبه‌رو شد؛ از آن جمله:

۱. مگر رأی مراجع تقلید، با رأی دیگر مردم چه تفاوتی دارد که باید نام یا عنوان آنان در اصل آورده شود؟

مدافعان پیشنهاد، به این پرسش پاسخ دادند که آوردن عنوان «مراجع تقلید»، به معنای آن نیست که رأی آنان با رأی مردم تفاوت دارد، بلکه تنها اشاره‌ای به حضور آنان است که تهییج و تشویق مقلدانشان را به دنبال داشته است.

۲. ما از حضور همه مراجع، در همه پرسى و رأی مثبت آنان اطلاعی نداریم. بنابراین نمی‌توانیم عبارت «همه مراجع تقلید» را بنویسیم و باید «اکثریت مراجع تقلید» نوشته شود. به این دیدگاه، پاسخ داده شد که نوشتن «اکثر مراجع تقلید» درست نیست؛ زیرا این تعبیر،

۱. مکارم شیرازی، محمد جواد حجتی کرمانی، حسینعلی منتظری، سید عبدالکریم هاشمی نژاد و... .

۲. حجتی کرمانی.

مفهوم دارد و به معنای مخالفت و عدم حضور اقلیتی از مراجع، در همه پرسى است. وجود ابهاماتی از این قبیل، موجب شد که نمایندگان مجلس، در باره افزودن این عبارت، در اصل اول، تردید کنند. نایب رییس مجلس در این باره اظهار داشت:

در مورد رأی مرجع تقلید، نظر گروه این بود که این موضوع، اگر در مقدمه بیاید، بهتر است؛ چون می شود آن را با جملاتی پرورش داد. البته هر رأیی که جلسه عمومی بدهد، همان رأی نهایی خواهد بود.^(۱)

بدین گونه، مجلس به این پیشنهاد رأی نداد و اصل مصوب در گروه یک، با اصلاحاتی جزئی در جلسه عمومی مجلس، با ۶۴ رأی موافق، سه رأی مخالف و سه رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۲)

□

۱. همان، ص ۲۰۰

۲. همان، ص ۲۰۶

◀ اصل دوم

«جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

۱. خدای یکتا (لااله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر او
۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین
۳. معاد و نقش سازنده آن، در سیر تکاملی انسان به سوی خدا
۴. عدل خدا در خلقت و تشریح
۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن، در تداوم انقلاب اسلام
۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خدا، که از راه:

الف) اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط، بر اساس کتاب و سنت معصومین - سلام الله علیهم اجمعین -

ب) استفاده از علوم و فنون و تجارب پیش رفته بشری و تلاش در پیش برد آن‌ها

ج) نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و هم‌بستگی ملی را تأمین می‌کند».

این اصل، در پیش‌نویس قانون اساسی - به صورتی خلاصه و متفاوت با متن مصوب -

چنین آمده است:

نظام جمهوری اسلامی، نظامی است توحیدی بر پایه فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلام، باتکیه بر ارزش و کرامت انسان، مسؤولیت او در باره خویش، نقش بنیادی تقوا در رشد او، نفی هرگونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و ضرورت استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری، در جهت التزام کامل به همه تعالیم الهی اسلام.^(۱)

۱. در نخستین پیش‌نویس، متن دیگری تنظیم شده بود: «انقلاب ایران واژگون ساختن نظام استبدادی را وسیله مبارزه با

□ مبنای اصل

در گروه یک، که عهده‌دار تنظیم اصول کلی قانون اساسی بود، این اصل، با تفصیل بیش‌تری و افزودن نکات یادشده، تنظیم گردید و به صحن علنی مجلس آورده شد. نماینده این گروه در تشریح آن گفت:

در اصل اول، حکومت ایران، جمهوری اسلامی معرفی گردید. در قانون اساسی، لازم بود که این جمهوری اسلامی، تعریف شده و ویژگی‌ها و خصوصیات آن معلوم شود؛ برای این که بسا به واسطه عدم سابقه، چنین جمهوری اسلامی‌ای برای دیگران نامأنوس است. جمهوری مطلق، برای مردم معروف است که حکومتی بر پایه جمهور است؛ یعنی عموم مردم در آن نقش دارند، در مقام قانون‌گذاری، در مقام رهبری و در حاکمیتش و امثال آن؛ ولی این ترکیب، برای مردم شناخته شده نیست؛ مخصوصاً این که یک برداشتی هم در اطراف و جوانب مملکت، از جمهوری اسلامی بوده است. لازم بود این‌جا تشریح بشود که جمهوری اسلامی ما چیست؟ لذا در این‌جا پایه‌هایی برای جمهوری اسلامی تبیین و تعیین شد.

جمهوری اسلامی، نظامی است توحیدی، منسوب به توحید و بر پایه توحید؛ یعنی بینشی که در این مکتب است، وحدت جهان، وحدت صانع جهان، وحدت مدیر و مدبر و رب جهان، وحدت رهبری مکتب... (۱)

نماینده گروه، اذعان به این که واژه «نظام توحیدی»، زمینه سوء استفاده بعضی از گروهک‌ها قرار گرفته و تفسیرهای نادرستی از آن شده است، بر این اعتقاد بود که ما نباید کاری کنیم که دیگران الفاظمان را برابیند، بلکه باید با ارائه تعریفی درست، مانع سوء استفاده دیگران شویم. رییس گروه نیز با دفاع از واژه «توحیدی» گفت:

→

استعمار فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و بنیان‌گذاری یک انقلاب فرهنگی، بر مبنای اصالت و مسؤولیت انسانی و ایجاد نظام توحیدی و هم‌بستگی ملی و پارسایی و شکوفا ساختن استعدادهای انسانی و زدودن آثار اخلاقی فساد سرمایه داری می‌داند و در این راه، از همه دستاوردهای اسلام و علوم و فرهنگ بشری سود می‌برد» (اصل یکم). امام خمینی علیه السلام در حاشیه این متن، متذکر شدند که «باید سرمایه داری تقیید و توضیح داده شود». (پیوست ش ۱)

۱. عبدالرحیم ربانی شیرازی (همان، ص ۲۰۶-۲۰۷).

از نظر قرآن، ما نمی‌توانیم به کسانی و به صرف بودن برخی از شائبه‌های ضعیف و زودگذر، از یک وصف تاریخی چهارده قرنی آیین و نظاممان صرف‌نظر بکنیم. نظام توحیدی، از ابراهیم، بلکه از انبیای پیش از او - سلام الله علیهم اجمعین - آغاز شده. وقتی «لا اله الا الله» شعار اصلی اسلام و توحید، پایه همه مسائل و حتی اصول دیگر است، ما روا نمی‌دانیم که از آن به آسانی بگذریم.^(۱)

اما نمایندگان مجلس، با گنجاندن مفهوم و معنای توحید در این اصل (بند یکم) از به کار بردن واژه‌ای که ممکن است منحرفان، از آن، سوء استفاده کنند، پرهیز کردند و اصل، بدون این واژه به تصویب رسید.

نماینده گروه در تبیین مبانی این اصل گفت:

بر پایه ایمان به خدای یکتا، یعنی ما باید معتقد باشیم به خدای یکتا، یکتای در ذات، یکتای در مقام پرستش و یکتای در حاکمیت و فرماندهی، جامعه‌ای که بر این پایه استوار گردد، زیر بار حاکمیت سلطه جویان و ستم‌گران و خودکامگان نخواهد رفت و پیامبران الهی، همگی به این منظور آمدند: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾.^(۲)

رییس مجلس در باره این پایه، پیشنهاد کرد:

چون حقیقت اسلام، تسلیم است: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا بِمَا شَآءَ رَبُّهُمْ ثُمَّ لَا يَبْجُودُوا﴾ فی انفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً^(۳)، بهتر است این تعبیر به پایان این جمله افزوده شود.^(۴)

این پیشنهاد، مورد توجه قرار گرفت و این بند از اصل تکمیل شد.

پایه دوم، اعتقاد به وحی الهی و نقش بنیادین آن، در بیان قوانین است. این پایه، نظام ما را از نظام‌های دیگر جدا می‌کند؛ زیرا نظام‌های دیگر، بر پایه افکار مردم

۱. بهشتی (همان، ص ۲۱۸).

۲. ربانی شیرازی.

۳. نساء، آیه ۶۵.

۴. همان، ص ۲۹۴.

است و نظرات آنان در تشریح و قانون‌گذاری دخالت دارد.^(۱) پایه سوم، اعتقاد به معاد و نقش سازنده آن در تکامل انسان است. اگر نقش معاد برداشته شود، مسئولیت انسان، قابل تبیین نیست. التزام قلبی و عملی انسان به احکام و قوانین، در پرتو ایمان به معاد امکان‌پذیر است.^(۲) پایه چهارم، عدل خداوند - تبارک و تعالی - در تکوین و تشریح است؛ یعنی در نظام آفرینش، خللی نیست و حکمی ناروا داده نشده و تفاوتی گذاشته نشده است و آن چه استعداد موجودات جهان اقتضا می‌کرده، بدان‌ها داده شده است؛ چه این که قوانینی که اسلام برای جهان تشریح کرده، بر اساس عدالت است و آن چه مصلحت جهان و مردم اقتضا می‌کرده، در این قانون نهفته است و بر هیچ کس ظلم روا نشده است.^(۳)

این پایه، در متن پیشنهادی گروه، به دنبال پایه نخست، در یک بند آورده شده بود؛ ولی در مجلس، به عنوان پایه چهارم به تصویب رسید:

پایه پنجم، اصل امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن، در تداوم اسلام انقلابی است.

تعبیر «اسلام انقلابی» از سوی بعضی از نمایندگان، به دلیل سوء استفاده‌ای که ممکن است از آن صورت بگیرد و در جامعه، افراد به غیر انقلابی بودن اسلامشان متهم شوند، مورد ایراد قرار گرفت و به «انقلاب اسلام» تبدیل شد.

پایه دیگر، کرامت و ارزش والای انسان و پرورش گوهر الهی نهفته در اوست؛ چرا که در جمهوری اسلامی، انسان به منزله یک حیوان ابزار ساز تلقی نشده، بلکه انسان خلاصه موجودات و اشرف موجودات متکامل عالم طبیعت است و پرورش گوهر الهی نهفته در او، آن چیزی است که انسان را به سوی تکامل می‌کشاند.^(۴)

۱. همان، ص ۲۰۸.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۰۷-۲۰۸.

۴. همان، ص ۲۰۸.

تعابیری چون «گوهر الهی» را بعضی از نمایندگان^(۱) مبهم دانستند و برای پرهیز از گنجاندن هرگونه واژه مبهم، حذف شد. رییس گروه یک در تشریح این پایه گفت:

مسأله کرامت و ارزش انسان، جزو جهان بینی است؛ یعنی ما با چه دیدی به انسان نگاه می‌کنیم؟ و در مکتبی که در پیکر مادی انسان، نفخه روح الهی دمیده، انسان را باچه ابعادی می‌شناسیم؟... آزادی و اختیار انسان، در ساختن سرنوشت خود نیز پایه است. مکتب‌ها به انسان دو گونه می‌نگرند: انسانِ مجبور در یک جبر و سرنوشت مادی اجتماعی، اقتصادی یا هر نوع جبر دیگر و انسان آزاد. حدود این آزادی‌ها هم در مکتب‌ها متفاوت است منظور از این آزادی، آزادی در تکسویین است، آزادی در سرنوشت انسان و نقش او در خودسازی انسان است.

چنان که مسؤولیت انسان، در راه تکامل خود و دیگران نیز به دنبال آزادی انسان مطرح می‌شود. مقصود از این فراز، آن است که اولاً، انسان مسؤول ساختن خویش است و در همه نظام‌های قانونی، که بر پایه قانون اساسی، در آینده وضع خواهیم کرد، اثر تعیین کننده دارد؛ ثانیاً، نه تنها مسؤول خودسازی است، بلکه مسؤول دگرسازی و محیط سازی است؛ یعنی انسان مسؤولیت دارد دیگران را هم بسازد، از راه نقش و تأثیری که در ساختن محیط دارد.^(۲)

این سه نکته، که در متن مصوب گروه، جداگانه آورده شده بود، با اصلاحاتی در یک بند، به عنوان پایه ششم، از سوی نمایندگان تصویب شد.

از آن جا که بخش‌های بعدی اصل، در متن پیشنهادی گروه، به عنوان پایه‌های دیگر نظام آورده شده بود، بعضی از نمایندگان، بدان اشکال کردند. خلاصه اشکال‌ها چنین بود:

باید هدف و روش را از هم جدا کرد و گفت: بر اساس آن چند اصل و پایه، با این روش می‌خواهیم به این هدف معین برسیم... پنج پایه اول، جزو اصول دین ما است. پس نظام توحیدی، بر آن پایه‌ها قرار می‌گیرد و بعد هدفش استقرار عدل

۱. ابوالحسن بنی صدر.

۲. همان، ص ۲۱۳-۲۱۲.

است و جلوگیری از ستم و ظلم و روشش هم همین است.^(۱)

پیشنهاد گروه، «اجتهاد انقلابی و پویای متخصصان، در فهم کتاب و سنت»، به عنوان پایه‌ای دیگر بود که با توضیحات یاد شده، به عنوان راه رسیدن به اهداف مورد نظر، با اصلاحاتی به تصویب رسید. نماینده گروه در تشریح این بند گفت:

برای تکامل جامعه و برای آن که جامعه‌ای متحول و پویا داشته باشیم، نه ایستا، به تداوم اجتهاد انقلابی و متحرک و پویا نیاز داریم؛ ولی اجتهاد انقلابی و پویای متخصصان، در فهم کتاب و سنت.^(۲)

وی در ادامه، روش بعضی از گروه‌های سیاسی را در برداشت نادرست از قرآن، یادآور شد و گفت:

... نه آنکه قرآن را کنار دست و کتاب لغت را هم در طرف دیگر بگذاریم و خیال کنیم اجتهاد می‌کنیم.^(۳)

نایب رییس مجلس نیز در توضیح این بخش گفت:

برای آن که جمهوری اسلامی ما، جمهوری اسلامی بماند، باید اجتهاد انقلابی داشته باشیم؛ یعنی اجتهادی که محافظه کارانه نباشد، اجتهادی که با همه مسائل و با همه نهادها با روحیه انقلابی برخورد کند. مجتهدی که با برخورد به شهرت قبل از خود، با کمال شهامت و پویا برخورد کند.^(۴)

هم چنین وی در باره ضرورت اجتهاد متخصصان یا فقه‌های جامع شرایط گفت:

اجتهاد مستمر فقیه جامع شرایط، در فهم کتاب و سنت، به عنوان یکی از راه‌هایی که باید در برقراری جمهوری اسلام و نظام این جمهوری، حتماً مورد اهتمام قرار گیرد. بدین اعتبار که کلیه مسائل مربوط به قانون گذاری‌ها، تهیه و تصویب آیین نامه‌ها، روش‌ها در یک نظام ایدئولوژیک، یعنی در یک نظام و جامعه مکتبی،

۱. همان، ص ۲۰۹-۲۱۰.

۲. ربانی شیرازی (همان، ص ۲۰۸-۲۰۹).

۳. همان، ص ۲۰۸.

۴. همان، ص ۲۱۳.

نمی‌تواند دور از نظر مکتب و جهت‌گیری از آن صورت بگیرد.^(۱)

□ اشکال بر قید «انقلابی» در اجتهاد

مهم‌ترین اشکالی که بر این بخش از اصل گرفته شد، قید «انقلابی» برای اجتهاد بود. رییس مجلس، در تشریح این اشکال تعدادی از نمایندگان مجلس گفت:

من از این کلمه انقلابی وحشت دارم؛ برای این که از این لفظ، سوء استفاده می‌شود؛ چون ما به افرادی برخوردیم و دیده‌ایم که یک قرآن و یک مفردات راغب جلوی می‌گذارد و در حالی که اصلاً به مطالب ادبیات عرب، وارد نیست، می‌خواهند قرآن را تفسیر کنند و تا اشکالی مطرح کنی، می‌گویند: شما دگم و مرتجع هستید و ما انقلابی هستیم و هر طور دلشان خواست، قرآن را معنا می‌کنند. چه اشکالی دارد که نوشته شود: «اجتهاد زنده و مستمر متخصصان»؟^(۲)

به هر صورت، این قید را نمایندگان، بدین دلیل که ضابطه معینی ندارد، تأیید نکردند؛ ولی از پیشنهاد بعضی دیگر^(۳) مبنی بر اصلاح عبارت، به گونه‌ای که انقلابی بودن مذهب شیعه و تداوم آن در مرور اعصار را در مقایسه با مذاهب دیگر معلوم کند، استقبال شد و از میان بیش از بیست پیشنهاد، اصل به صورتی که در قانون اساسی ملاحظه می‌شود، به تصویب رسید.

بعضی از نمایندگان^(۴) پیشنهاد افزودن «عقل» را به منابع اجتهاد، در این بند کردند؛ ولی به نظر یکی از نمایندگان گروه مشترک:

چون عقل مورد تأکید قرآن و سنت است، نیازی به ذکر جداگانه آن نیست. به علاوه که ذکر عقل به عنوان منبع مستقل جداگانه، مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد؛ چنان که زمان طاغوت، خیلی از کارهای خلاف، تحت این پوشش انجام می‌گرفت.^(۵)

بنابراین، اختلافی در این که عقل از منابع استنباط است، وجود نداشت؛ ولی بحث در باره

۱. همان، ص ۲۱۴.

۲. همان، ص ۲۱۵.

۳. مرتضی حائری و لطف الله صافی.

۴. حبیب الله طاهری گرگانی، رحمت الله مقدم مراغه‌ای و منتظری.

۵. همان، ص ۲۶۷.

ضرورت آوردن آن، در این اصل بود، که نمایندگان آن را تأیید نکردند. یکی دیگر از نمایندگان اضافه بر اجتهاد مستمر فقها، پیشنهاد افزودن «مرجعیت» را کرد، با این استدلال:

اجتهاد مستمر فقیه جامع شرایط، در فهم کتاب و سنت، در ادوار گذشته، همیشه بوده و چیز تازه‌ای نیست. شما باید در این جا تثبیت کنید که مردم باید در هر دوره و هر زمان، تابع مرجع تقلید باشند و جمهوری باید تابع و تحت نظر مرجع باشد و اساس اسلام، روی مرجعیت نهاده شود. این انقلاب را مرجعیت ایجاد کرد و به ثمر رسانید. پس باید تا ظهور حضرت ولی عصر (عج) تداوم داشته باشد.^(۱) نایب رییس مجلس توضیح داد که مفاد این پیشنهاد، در اصل پنجم آورده خواهد شد. نماینده اهل سنت در مجلس، پیشنهاد کرد که پایه‌های نظام باید بر اساس اصول مشترک مکتب تشیع و تسنن باشد، نه مکتب تشیع. نایب رییس مجلس، در باره احترام کامل به مذاهب فقهی اسلامی و آزادی کامل برادران و خواهران اهل تسنن، در عمل به احکام طبق مذهب فقهی خودشان، در اصول آینده خبر داد و تصویب این اصل را با آن اصل سازگار توصیف کرد. هنگام رأی‌گیری نیز نماینده یاد شده، به این بند، رأی مثبت داد.

نماینده گروه یک، در توضیح بخش بعدی گفت:

اسلام به ما دستور داده است که برای تکامل و پیشرفت امور جامعه‌تان، از علوم بشری و تجارب سایر امم استفاده کنید.^(۲)

یکی از نمایندگان^(۳) پرسید: مسأله استقلال، که جزو شعارهای انقلاب بوده است و در متن پیش‌نویس هم به نوعی، بدان توجه شده بود، چراتوسط گروه یک، حذف شده، عبارت «ستم‌گری و ستم‌کشی» جانشین آن شده است، در حالی که باید عبارتی آورد که هم آن را در داخل مرزها نفی کند و هم بیرون مرزها؟

این پیشنهاد مورد توجه قرار گرفت و عبارت به صورت «نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی

۱. محمد صدوقی (همان، ص ۲۶۰).

۲. همان، ص ۲۰۹.

۳. ابوالحسن بنی صدر.

و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» تکمیل شد.

□ مخالفت با کلیت اصل: انتقال محتوای اصل به مقدمه

مهم‌ترین ایرادی که بر کلیت این اصل وارد شد^(۱) «عدم ضرورت آوردن کلیاتی، هم چون اصول اعتقادی در قانون اساسی» و انتقال آن به مقدمه بود. یکی از آنان در توضیح مخالفت خود گفت:

اصول قانون اساسی، برای امروز نیست، برای خواص نیست، برای توده‌های مردم است، برای این که همه مردم، آگاه باشند، برایشان روشن بوده و صراحت داشته باشد. الان آقایانی که اهل اصطلاح هستند، بنده هم تا حدودی وارد هستم، واقعاً این مطالب را درک نمی‌کنم و بین آقایان اختلاف نظر هست. این اصول، صدمات به همراه دارد. پیشنهاد می‌کنم که این اصول در مقدمه جمع آوری بشود.^(۲)

یکی دیگر از نمایندگان گفت:

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آوردن عقاید اسلامی، اعتقاد به وجود خدا، صفات خدا و مسائل نبوت، لزومی ندارد. اگر هم بنا بر ذکر آن‌ها باشد، باید در قالب کلماتی کوتاه آورده شود. در عین حال که به همه این اصول اولیه اعتقاد داریم و محترم است، اما ذکر آن‌ها در قانون اساسی لزومی ندارد. فقط اکتفا کنیم به آن اصول زنده چشمگیر اسلام در مسائل اقتصادی و اجتماعی و عدالتی و تربیتی.^(۳)

یکی از نمایندگان گروه پنج این نکته را به بیانی دیگر یادآور شد و گفت:

در فصل مقدمه و اهداف، بیش تر کلیات و اصولی‌ترین مطالب، که جهان بینی و ایدئولوژی است، که حاکم بر تدوین کنندگان این قانون اساسی بوده و یا اندیشه حاکم بر ملت است، باید به طور مختصر و فشرده جمع آوری شود.

۱. مقدم مراغه‌ای، جعفر سبحانی، علی تهرانی و... .

۲. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۲۱۷).

۳. جعفر سبحانی (همان، ص ۲۱۹).

نکته دیگر آن که در پیش نویس قانون اساسی، همین نکات در یک اصل، به صورت کوتاه و فشرده آورده شده که ما در گروه پنج، با اصلاحاتی آن را تصویب کردیم.^(۱)

یکی دیگر از مخالفان، بر این مطلب، چنین استدلال کرد:

درست است که ما اهداف زیاد داریم، اما آن‌ها باید در مقدمه بیاید و احکامی که الزام آور است و مردم متوقع هستند، یعنی نظم امور و نظم درست و نظم اقتصادی و سایر روابط اجتماعی، تصویب و صادر شود و الزام به اجرا داشته باشد تا آن اهداف را مردم با تمام وجود حس کنند، نه این که اهدافی تشعشع آمیز در قانون اساسی آورده شود و هنگام تصویب اصول، این اهداف تأمین نگردد.^(۲)

وی پیشنهاد کرد که این اصل، به طور کلی حذف و به مقدمه منتقل شود. یکی از نمایندگان گروه دو^(۳) نیز بر اساس بحث و تبادل نظر در گروه دو، معتقد بود که ذکر اصول دین، به صورت جداگانه ضرورتی ندارد؛ همه این‌ها افزون بر آن چه در اصل سوم آمده است، می‌تواند به گونه‌ای خلاصه آورده شود.

● پاسخ

برخی از نمایندگان، به این اشکال پاسخ دادند و بر ضرورت ذکر جهان بینی و ایدئولوژی، در قانون اساسی جمهوری اسلامی تأکید کردند. رییس مجلس در این باره گفت:

این معمول است که چون قانون اساسی، بر حسب مکتب اسلام است، ما بایستی ایدئولوژی اسلامی خودمان را که زیر بنای همه قوانینمان است، اجمالاً ذکر کنیم و این، در دنیا معمول است؛ مثلاً وقتی که کمونیست‌ها می‌خواهند قانون بنویسند، در مکتب خودشان، بر اساس مارکسیسم و لنینیسم و یا بر اساس ماتریالیسم دیالکتیک می‌نویسند، خلاصه جهان بینی و ایدئولوژی خودشان را ذکر می‌کنند. بنابراین، ما جهان بینی اسلامی خودشان را باید ذکر کنیم که اصول

۱. عزت الله سبحانی (همان، ص ۲۳۱).

۲. تهرانی (همان، ص ۲۳۵).

۳. مکارم.

دین است و بگوییم که احکام اسلامی، بر این پایه است. خلاصه، از اساس، محکم و متقن باشد.^(۱)

یکی از نمایندگان در تشریح ضرورت اصل گفت:

وقتی که نظام، نظام مشخصی شد، برای قانون گذار تعهد آور است و در قانون گذاری مؤثر است و تعهد و الزام ایجاد می کند. وقتی گفتیم: نظام جمهوری اسلامی، کرامت و ارزش انسان را در نظر دارد، بنابراین، قانون گذار نمی تواند قانونی وضع کند که کرامت را نادیده بگیرد. قانون گذار، متعهد به رعایت معاد و توحید و نظایر آن ها در قانون اساسی است. توحید و معاد و نبوت، وزن شعر نیست. همه این ها در مراحل زندگی، از آن جمله، قانون گذاری تأثیر دارد.^(۲)

بدین ترتیب، اصل دوم با شصت رأی موافق، در برابر چهار رأی مخالف و سه رأی ممتنع، به تصویب رسید.^(۳)

□

۱. همان، ص ۲۲۱.

۲. حسن آیت (همان، ص ۲۳۷).

۳. همان، ص ۲۷۰ - ۲۷۱.

◁ اصل سوم

«دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی، بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی

۲. بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی، در همه زمینه‌ها، با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر

۳. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان، برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی

۴. تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی، از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان

۵. طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب

۶. محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی

۷. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، در حدود قانون

۸. مشارکت عامه مردم، در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش

۹. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی

۱۰. ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور

۱۱. تقویت کامل بنیه دفاع ملی، از طریق آموزش نظامی عمومی، برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور

۱۲. پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه، بر طبق ضوابط اسلامی، جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت، در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه

۱۳. تأمین خود کفایی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند این‌ها

۱۴. تأمین حقوق همه جانبه افراد، از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه، برای همه و تساوی عموم در برابر قانون
۱۵. توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم
۱۶. تنظیم سیاست خارجی کشور، بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان».

□ ■ □

این اصل در پیش‌نویس قانون اساسی، این‌گونه آمده بود:

«جمهوری اسلامی ایران، در استقرار جامعه توحیدی، معنویت و اخلاق اسلامی را مبنای روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار می‌دهد».^(۱)

ولی در گروه مربوطه پس از بحث و تبادل نظر متنی شیعیه آنچه در قانون اساسی مشاهده می‌شود، تنظیم شده و در جلسه علنی مطرح گردید.

□ مبانی اصل

رییس گروه یک، در باره مبنای این اصل گفت:

این اصل، بیان‌کننده قسمت آخر اصل دوم، با تفصیل و فصل بندی مطالب است که در حقیقت می‌تواند فهرست گونه، مختصری هم از مباحث اصول آینده قانون اساسی باشد. درج این اصل، در این جا بدین منظور است که یکی به صورت فشرده و وظیفه قانون گذاری و اجرای قانون را در آینده مشخص کند و جهت کلی قانون اساسی ما را در شاخه‌های مختلف نشان دهد و هم برای خود ملت ما، که امروز در انتظار است که قانون اساسی می‌خواهد چه مسائلی از مسائل آنان را اولویت بدهد و هم برای سایر مردم، روشن گر کلی راه باشد. هدفی بوده است که آقایان، از درج این اصل اعلام کرده‌اند.^(۲)

نماینده تنظیم‌کننده اصل با بیان این مطلب که این اصل، از میان نوشته‌ها و پیشنهادها

۱. در نخستین پیش‌نویس آمده بود: «اصل پنجم، انقلاب ایران، خواهان تأمین یک معنویت سیاسی در تمامی شؤون اداری و سیاسی و اخلاقی کردن روابط حقوقی و اقتصادی است و در پی آن است که صلح اجتماعی را از راه استقرار عدالت فراهم سازد» (پیوست ش ۱).

۲. بهشتی (همان، ص ۲۷۸).

برگرفته شده است، در تشریح دلیل این اصل گفت:

هر قانونی یک مقدمه دارد، مقدمه تاریخی که چگونه ما به این مرز تاریخی رسیدیم و انگیزه‌های اصلی چه بوده، در اصول کلی، یعنی الهام اصیل، پایه‌های اصیل برنامه‌های کسانی که بعداً می‌خواهند عهده دار مسؤولیت این جامعه بشوند. آن‌هایی که این قانون اساسی را تصویب می‌کنند، می‌گویند: ما این‌ها را می‌خواهیم. پس مقدمه، انگیزه‌ها را مطرح می‌کند و اصول کلی، پایه‌ها را و اصول تفصیلی نیز الزامات قانونی را تعیین می‌کند.

نوع حکومت ایران را مشخص کردیم و چون منطق ایجاب می‌کرد که بگوییم: این حکومت بر چه پایه‌هایی استوار است، در اصل دوم، آن پایه‌ها را، که اعتقادات اسلامی است، تصویب کردیم. سپس هدف حکومت را به اجمال در پایان اصل دوم مطرح نمودیم. در این اصل، هدف‌های کلی را به تفصیل آوردیم.^(۱)

وی در ادامه، بر چند بند از بندهای این اصل تکیه کرد، از اهمیت آن‌ها سخن گفت. نخست، بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی؛ زیرا اگر مردم آگاه نباشند، فریب می‌خورند. بنابراین، مسؤولان موظفند آگاهی‌های مردم را بالا ببرند. حکومت بر مردم آگاه افتخار دارد، نه بر مردم جاهل. دوم، تأمین آزادی است که سانسور در اظهار نظر مخالف نباشد و افکار مخالف هم به گوش مردم بخورد. سوم، طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب، که در شؤون مختلف جامعه نفوذ دارد.

□ مخالفت با کلیت اصل

برخی از مخالفت‌ها مربوط به کلیت اصل بود که عبارتند از:

۱. مبنای ما برای بحث، باید پیش‌نویس تنظیم شده باشد که حاصل بررسی و مطالعه عده‌ای از کارشناسان بود، که چارچوب قانون را تعیین کرده‌اند.
۲. بندهای این اصل باید در مقدمه آورده شود.
۳. در بعضی از مواد، مطالبی متضاد با آن چه به مردم وعده داده شده، وجود دارد.

۱. علی‌غفوری (همان، ص ۲۸۸).

۴. اصول قانون اساسی باید برای توده مردم، قابل فهم باشد، در حالی که بعضی از بندهای این اصل، کلی است و مردم را اقناع نمی‌کند. باید صریح‌تر و روشن‌تر در جای خودش آورده شود.^(۱)

۵. بین هدف و روش، در این اصل خلط شده؛ به عنوان نمونه، «محو هرگونه استبداد» وسیله است. «طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب»، وسیله‌ای برای تأمین استقلال سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. لذا کلمه «آرمان‌ها» را باید به «وسایل» تبدیل کرد.^(۲)

● پاسخ

اشکال نخست، در بررسی اصول دیگر هم مطرح شده و پاسخ داده شده بود. نمایندگان منتخب ملت، بر این باور بودند که آنان هیچ‌گونه التزامی به پیش‌نویس تهیه شده ندارند، بلکه موظفند هر آن چه را برای قانون اساسی مناسب می‌دانند، مطرح و تصویب کنند؛ حتی حاضر نشدند آیین‌نامه‌ای که توسط عده‌ای برای چگونگی اداره مجلس تهیه شده بود، بپذیرند و خود برای اداره مجلس، آیین‌نامه‌ای تنظیم کردند.

اشکال‌های دوم، سوم و چهارم را نمایندگان نپذیرفتند و با رأی اکثریت خود به این اصل، عملاً آن‌ها را رد کردند.

اما اشکال پنجم مورد توجه قرار گرفت و اصلاحاتی در بعضی از بندهای آن صورت گرفت؛ مثلاً در صدر اصل، عبارت «همه امکانات خود را در راه رسیدن به آرمان‌های زیر» را تغییر داده، به صورتی که در اصل سوم ملاحظه می‌شود، تصویب کردند. هم چنین واژه «سلطه جویی» را در بند ششم، به علت تکرار آن در اصل دوم و عبارت «به منظور تحقق اهداف انقلاب اسلامی» را از ذیل بند دهم حذف کردند.

یکی از نمایندگان^(۳) پیشنهاد کرد که شانزده بند اصل سوم را می‌توان در ده بند خلاصه

۱. مراغه‌ای (همان، ص ۲۸۰-۲۸۱).

۲. جلال‌الدین فارسی.

۳. مکارم.

کرد، بدون آن که چیزی از محتوای آن کاسته شود. این پیشنهاد، توسط دو تن دیگر^(۱) تأیید شد؛ ولی از آن جا که ارائه پیشنهاد جدید، از سوی یک نفر، در صحن علنی جلسه، بدون آن که در گروه‌ها مطرح شده و به تصویب برسد، خلاف آیین‌نامه بود، نمایندگان آن را نپذیرفتند.

□ مخالفت با بعضی از بندهای اصل

افزون بر اشکال‌های یاد شده، که در باره کلیت اصل سوم مطرح شد، ایرادهایی هم در باره بعضی از بندها مطرح گردید، که برخی از آن‌ها مورد توجه قرار گرفت و اصلاحاتی صورت پذیرفت.

در بند ۹ پیشنهاد شد که قید «مساوی» از عبارت «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات مساوی و عادلانه...» حذف شود که مورد توجه قرار گرفت و حذف شد.

در باره بند ۱۱ پیشنهاد شد که عبارت «دفاع ملت از سرزمین‌های اسلامی، مانند ایران» در این بند گنجانده شود.

نایب رییس مجلس در پاسخ گفت:

آیا اصولاً امروزه در دنیا چنین چیزی را می‌توان در قانون اساسی کشوری گفت؟ در بند شانزدهم برای همین منظور، حمایت از مستضعفان جهان گنجانده شده است.

در بند ۱۲، تنظیم‌کننده اصل، عبارت «عایدات حاصله از منابع ملی و طبیعی، به خصوص نفت و گاز، فقط در راه تولید و با رعایت حقوق نسل آینده» را در پایان این بنده آورده بود؛ ولی نایب رییس مجلس، در باره عوارض این پیشنهاد گفت:

چون قرار است وقتی قانون اساسی تصویب شد، به فراندم گذاشته شود، معنای پیشنهاد جناب عالی این است که دو ماه دیگر، هیچ دولتی نتواند حقوق کارمندان را بدهد و فاجعه‌ای پیش آید. بنابراین، اول باید برای حل این مسأله، فکری شود، سپس این پیشنهاد مطرح گردد.

به همین دلیل، این بخش از بند دوازدهم حذف شد.

۱. منتظری و حجتی کرمانی.

بند ۱۶ در اصل پیشنهادی گروه چنین بود: «برقراری روابط عادلانه با همه ملل و تعهد برادرانه در قبال ملل مسلمان و حمایت همه جانبه از همه مستضعفان». مبنای این بند، آن است که ما بر اساس موازین اسلامی، وظیفه داریم از برادران مسلمان و نیز غیر مسلمانان مظلوم و مستضعف حمایت کنیم. این بخش از اصل، با این ابهامات و پرسش‌ها رو به رو شد:

- روابط عادلانه، با همه ملل درست نیست؛ زیرا بعضی از ملل، مثل اسرائیل ستم‌گرند.^(۱)
- آزاد کردن همه مستضعفان کافی نیست، باید پس از آزاد کردن، به اسلام دعوت شوند.^(۲)
- حمایت همه جانبه، به معنای دخالت در امور داخلی بعضی از ملت‌ها است.^(۳)
- آوردن قید «همه جانبه» در حمایت از مستضعفان و عدم ذکر آن در باره ملل مسلمان، این پرسش را ایجاد می‌کند که آیا اهتمام ما به حمایت از مستضعفان، بیش از ملل مسلمان است.^(۴)
- به جای «روابط عادلانه با همه ملل»، «روابط عادلانه با دولت‌های غیر متجاوز» آورده شود.^(۵)
- ما باید به حکم قرآن، با همه توان، از همه مستضعفان جهان حمایت کنیم، نمی‌توانیم قرآن را کنار بگذاریم.^(۶)

به علت اختلاف نظر در این بند و ارائه پیشنهادی متنوع، یکی از نمایندگان^(۷) نکته‌ای را مطرح کرد که مورد توجه قرار گرفت. وی گفت:

الآن در دنیا سیاست عدم تعهد مورد بحث است. اول ما باید ببینیم پیرو این سیاست هستیم یا نه و بعداً تعهداتی که نسبت به عموم مستضعفان جهان داریم، مورد توجه قرار دهیم آیا در آیین قرآن یا احکام این تعهدات برای ما هست یا نه؟

۱. طاهری خرم آبادی.

۲. سبحانی.

۳. سید عبدالله ضیایی.

۴. منتظری.

۵. بهشتی.

۶. حجتی کرمانی.

۷. سید محمود طالقانی.

باید ابتدا موضعمان را نسبت به این مسأله روشن کنیم، سپس برای آن منظور، عبارتی تنظیم نماییم.^(۱)

به همین دلیل، این بند، بار دیگر در گروه هماهنگی و مشترک مطرح شد و بند ۱۶ به صورتی که در قانون اساسی آمده است، اصول سیاست خارجی کشور را در باره مسلمانان و مستضعفان ترسیم کرد.

پس از تصویب یکایک بندها، مجموعه اصل سوم با ۶۲ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و چهار رأی ممتنع، تصویب شد.^(۲)

□

۱. همان، ص ۳۰۶.

۲. همان، ص ۳۴۴-۳۴۵.

◁ اصل چهارم

« کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل، بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر، بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»^(۱)

این اصل، از سه بخش تشکیل شده است:

بخش یکم، ضرورت انطباق همه قوانین و مقررات، باموازین اسلامی
بخش دوم، حکومت این اصل بر اطلاق و عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر
بخش سوم، مرجع تشخیص دهنده این امر

□ بخش اول: انطباق با قوانین اسلامی

این اصل، سابقه‌ای در پیش‌نویس نداشت و در اصل پیشنهادی گروه یک، تنها بخش نخست اصل، بدین صورت ارائه شده بود: « کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و غیره، باید با رعایت کامل موازین اسلامی باشد؛ امادر مجلس خبرگان، غیر از تکمیل آن، بخش دوم و سوم نیز بر آن افزوده شد.

۱. آیات و احادیثی چند، مستند و زیر بنای این اصل از قانون اساسی بوده است که عبارتند از:

- ﴿یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تمون بالله و الیوم الآخر...﴾؛ ای کسانی که ایمان آوردید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر را و هرگاه در چیزی نزاع کردید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنان داوری بخواهید) اگر به خدا و روز رستاخیر ایمان دارید. (نساء، آیه ۵۹).

- ﴿... و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون﴾؛ و آنان که به احکامی که خداوند نازل کرده است حکم نکنند، کافرنند (مائده، آیه ۴۴). در آیات ۴۵ و ۴۷ همین سوره، این افراد، ستم‌کار و فاسق نامیده شده‌اند.

- ﴿... ان الحکم الا لله...﴾؛ حکم و فرمان، تنها از آن خدا است (انعام، آیه ۵۷).

- ﴿... و من یتعد حدود الله فاولئک هم الظالمون﴾؛ و آنان که از حدود و احکام الهی تجاوز می‌کنند، ستم‌گردند (بقره، آیه ۲۲۹).

- امام علی (ع): « لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق »؛ اطاعت و پیروی مخلوق، سزاوار نیست، جایی که نافرمانی خدا در آن باشد (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۶).

□ مبنای اصل

یکی از نمایندگان در باره اهمیت این اصل گفت:

این اصل، مهم‌ترین اصلی است که نوشته و تصویب می‌شود و هدف آقایان مجتهدین و علما، که این جا جمع شده‌اند، بیش‌تر همین اصل است که بر تمام اصول حکومت دارد. بنابراین، باید روی آن دقت کرد؛ برای این که تمام اصولی که ما می‌خواهیم تصویب کنیم، این اصل باید بر تمام آن‌ها حکومت داشته باشد.^(۱)

نایب رییس مجلس در تشریح مفاد این اصل گفت:

مفاد این اصل، این است که هیچ اصلی از اصول قانونی جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند مخالف اسلام باشد و ارزش قانونی ندارد. این اصل، یک بار در ضمن اصول کلی آورده می‌شود تا در اصول متعدد، به خاطر مظان لغزش، مجبور نباشیم قید «بر طبق موازین اسلامی» را تکرار کنیم و البته هر جا لازم باشد، به این اصل ارجاع داده می‌شود؛ مثل این که در بخش حقوق و وظایف قوه مقننه می‌گوییم: اختیارات قوه مقننه تا جایی است که طبق اصل چهارم، با موازین اسلامی اصطکاک پیدا نکند. و در بخش حقوق و وظایف قوه مجریه و سایر قوا نیز به این اصل ارجاع داده می‌شود.^(۲)

رییس مجلس پیشنهاد کرد:

چون عبارت «با رعایت کامل موازین اسلامی» در متن پیشنهادی، صراحت نداشته و چه بسا تصور شود که قوانین و مقررات کشور ما بر معیارها و پایه‌های زیادی متکی است، مانند قوانین عرفی یا حقوقی بین‌المللی یا مصوبات سازمان ملل و نیز موازین اسلامی، از این رو، باید عبارت صریح‌تری به کار رود تا معلوم شود که قوانین و مقررات، فقط باید بر اساس موازین اسلامی باشد، حتی اگر در مجلس شورای ملی، قوانینی بگذرانند که صریحاً در متون اسلامی نباشد، ولی

۱. فاتحی (همان، ص ۳۵۱).

۲. همان، ص ۳۱۵ و ۳۵۵.

بالاخره بر طبق موازین اسلامی است.^(۱)

نایب رییس مجلس نیز در این باره گفت:

ما باید ببینیم که در نظام اجتماعی آینده، تحت عنوان جمهوری اسلامی، دیدگاهمان چیست. اگر این نظر را داشته باشیم که برای هرگونه قانون و مقررات، در اسلام، لااقل معنا و مبدأ و خاستگاهی هست که این جهت را معین می‌کند، در این صورت، به این قناعت نمی‌کنیم که قانون و مقرراتی مخالف شرایط اسلام نباشد، بلکه بیش‌تر می‌خواهیم قانون و مقررات، همواره روح اسلامی و جنبه مثبت داشته باشد؛ ولی اگر نظرمان این است که اسلام یک مقدار قانون و مقررات دارد، اگر ما احتیاج پیدا می‌کنیم که در زمینه‌های مختلف، قوانین مختلف داشته باشیم، باید مخالف موازین اسلامی نباشد، آن وقت تعبیر شما کافی است؛ ولی با دیدگاه اول کافی نیست.^(۲)

هم چنین برخی از نمایندگان معتقد بودند:

قوانین به ارزش‌هایی گفته می‌شود که ثابت و غیر قابل تغییر است. لذا باید متخذ از کتاب و سنت باشد و عبارت «با رعایت کامل موازین اسلامی» در مورد قوانین کافی نیست؛ ولی مقررات، قراردادهای قابل تغییر است و عبارت فوق، در مورد مقررات، کفایت می‌کند. پس یا باید قوانین و مقررات از یکدیگر تفکیک شود یا عبارت به گونه‌ای اصلاح گردد که این اشکال برطرف گردد.^(۳)

□ مخالفت با جایگاه اصل

این بخش از اصل، تنها با مخالفت یکی از نمایندگان روبه‌رو شد. وی بر این عقیده بود که این اصل، در جای خود قرار نگرفته است؛ زیرا منشأ قانون‌گذاری، مجلس شورای ملی است. عدم مغایرت با اصول مسلم اسلام، تنها مربوط به قوانین مصوب مجلس است و در متن پیشنهادی قانون اساسی، این مطلب در فصل مربوط به آن آمده است. بنابراین، آوردن این

۱. همان، ص ۳۱۴.

۲. همان، ص ۳۱۷.

۳. پرورش و...

اصل، در این بخش، زاید است.^(۱)

اما از سخنان و رأی نمایندگان به این اصل، به وضوح بر می آید که آنان «انطباق با موازین اسلامی» را منحصر به قوانین مصوب مجلس شورای ملی ندانسته‌اند، بلکه همه قوانین و مقررات را، که برخی از آن‌ها در مجلس و برخی در وزارتخانه‌ها تصویب می‌شود، در نظر داشته‌اند؛ چنان که از افزودن بخش دوم به این اصل نیز بر می آید که نمایندگان، در اصول قانون اساسی نیز چنین انطباقی را ضروری می‌دانستند.

افزون بر آن، صرف «عدم مغایرت»، آن هم، «اصول مسلم اسلام» را کافی ندانسته، ابتدای همه قوانین و مقررات را بر اساس «موازین اسلامی» در نظر داشته‌اند و تفاوت این دو تعبیر، با اندک تأملی آشکار می‌شود. البته در اصول دیگر قانون اساسی، «عدم مغایرت مصوبات مجلس با احکام اسلام» معیار دانسته شده است.^(۲)

□ بخش دوم: حکومت این اصل

به منظور تثبیت اصل، رعایت احتیاط کامل و جلوگیری از وضع قوانین و مقررات مخالف شرع، یکی از فقیهان حاضر در مجلس^(۳) بخش دوم اصل را پیشنهاد کرد که نمایندگان از آن استقبال کردند. نایب رییس مجلس، در این باره اعلام کرد:

در میان تذکرات، یک تعداد تذکری است که به نظر می‌رسد مورد توجه عدهٔ بیش‌تری است و از اهمیت خاصی برخوردار است و آن، این است که در ذیل این اصل نوشته شود. «این اصل، بر همهٔ اطلاقات و عمومات این قانون و قوانین و مقررات دیگر حاکم است». البته این جمله، فقط جنبهٔ توضیحی داشته و بدین منظور است که ما در اصول مختلف، قید «بر طبق موازین اسلامی» را اضافه نکنیم.^(۴)

یکی از نمایندگان با این استدلال، از این بخش دفاع کرد:

۱. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۳۱۴).

۲. اصل نود و یکم و نود و ششم.

۳. مرتضی حائری یزدی.

۴. همان، ص ۳۲۲ و ۳۲۴.

قانون اساسی، زیر بنای روابط سیاسی یک ملت را مشخص می‌کند و برای همه نسل‌ها نوشته می‌شود و نباید هیچ روزنه و دستاویز و بهانه‌ای برای افراد فاسد باقی بگذارد.^(۱)

□ دو اشکال

مخالفت با این بخش از اصل، در دو محور خلاصه می‌شود:
نخست آن که افزودن این بخش، موجب بی‌اثر شدن قانون اساسی است. یکی از نمایندگان و پیشنهاد کننده اصل چهارم، علت مخالفت خود را چنین تشریح کرد:

اصولاً قانون باید محکم، روشن و بدون ابهام باشد. منظور از وضع قانون، این است که مردم، گرفتار هوا و هوس افراد نباشند. اگر ما قانون را به یک نحوی وضع کنیم که همیشه امکان استثنا در آن باشد، آن را دیگر قانون نمی‌گویند. از این جهت، قوانین را به دو دسته تقسیم می‌کنیم: یکی قوانین عادی، مثل مدنی، جزایی و غیره، که مجلس شورای ملی تنظیم و بعد تصویب می‌کند. این را چون همیشه خود مجلس می‌تواند تجدید نظر کند، یک مرجعی را هم قرار داده‌اند، مثل شورای نگهبان، که برود آن جا و اگر خلاف اسلام بود، دو باره به مجلس بر می‌گردد و مطابق اسلام می‌شود؛ ولی اگر بخواهیم قانون اساسی را، که پایه تمام قوانین است، پایه‌اش را شل کنیم و بگوییم که در قانون اساسی هم باید شک کرد که آیا مخالف اسلام است و یا موافق اسلام، الآن شما که در این مجلس حضور دارید، همه عالم و فقیه و خبره هستید و بحث می‌کنید، هر جا که لازم است حاشیه داشته باشد، تبصره داشته باشد، جای آن را مشخص کنید؛ ولی اگر بگوییم: در آینده، به طور اطلاق آمده یا به طور عموم آمده، این باید عوض بشود؛ مثل این است که قانون وضع نکردیم. به نظر من همان قسمت اول کافی است؛ چون کلیه قوانین باید متخذ از قرآن و سنت باشد و اگر نباشد این ذیل هم به آن اضافه شود، قطعاً باید مرجع رسیدگی، که فلان اصل مطابق اسلام هست یا نیست، دقیقاً مشخص بشود و آن، همان مرجعی باشد که قوانین عادی را رسیدگی و تنظیم

۱. سید منیرالدین حسینی هاشمی (همان، ص ۳۲۰).

می‌کند. بعد هم اگر کسی در یک اصل شک کرد و گفت: این عمومیت دارد، نباید داشته باشد، کلیت دارد و نباید داشته باشد، این تفسیر قانون اساسی است و باید مرجعش را مشخص کنید اگر مرجعش دقیقاً مشخص نشود، تمام زحمات سه - چهار ماهه و تمام زحماتی که ملت برای انقلاب کشیده، از بین می‌رود.^(۱)

این مخالفت مشروط، مورد توجه نمایندگان قرار گرفت و بخش سوم نیز به اصل افزوده شد. دوم آن که به کاربردن تعابیر تخصصی علم اصول، مانند اطلاق و عمومات، در قانون اساسی، موجب ابهام می‌شود.^(۲)

● پاسخ

بعضی از نمایندگان به این ایراد، چنین پاسخ دادند:

لزومی ندارد همه اصطلاحات موجود در قانون اساسی را عامه مردم بفهمند، کسانی که می‌خواهند اطلاق و عمومات قوانین را تفسیر کنند، می‌فهمند و همین مقدار کافی است. اتفاقاً اصطلاحات فوق، امتیازی برای قانون اساسی است که حتی تفسیرهای مجلس شورای ملی را مقید می‌کند.^(۳)

و از تصویب نمایندگان گذشت.

□ بخش سوم اصل: مرجع تشخیص دهنده

به دنبال نقد یکی از نمایندگان به بخش دوم اصل، ضرورت تعیین مرجعی احساس شد که بتواند تشخیص دهد اطلاق یا عموم بخشی از مواد قانون اساسی یا قوانین و مقررات دیگر، خلاف شرع است و باید مقید شود. پیشنهادهای هفت‌گانه‌ای را نمایندگان مطرح کردند:

۱. فقهای عادل یا جامع الشرائط^(۴)

۲. ولی فقیه^(۵)

۱. حسن آیت(همان، ص ۳۴۹ - ۳۵۰).
۲. میرزا محمد انواری، مکارم، غفوری و سید منیرالدین حسینی هاشمی(همان، ص ۳۲۵، ۳۴۷، ۳۵۱ و ۳۵۶).
۳. هاشمی نژاد(همان، ص ۳۵۲).
۴. حائری و لطف الله صافی(همان، ص ۳۴۶).
۵. سیدابوالفضل موسوی تبریزی(همان).

۳. فقیه اعلم^(۱)

۴. شورای رهبری^(۲)

۵. فقهای که در اصول بعد، معین خواهند شد^(۳)

۶. شورای نگهبان^(۴)

در هر یک از پیشنهاد‌های یاد شده، اشکال‌ها و ابهام‌هایی وجود داشت. در پیشنهاد اول، چون مطلق فقهای عادل یا جامع الشرائط یا مراجع، کافی نیست و ضابطه معینی ندارد، قابل تشخیص نخواهد بود. فقهای فراوانی در هر عصری وجود دارند و گاه، با یکدیگر اختلاف نظر پیدا می‌کنند. در پیشنهاد دوم، چون تشخیص مخالفت اطلاعات و عموماً قوانین؛ احکام شرع، به فقاقت فقیه مربوط می‌شود، نه ولایت او، پیشنهاد مناسبی نیست. در پیشنهاد سوم، چون در برخی مواقع، شناسایی او ممکن نیست، با مشکل روبه روست. در باره پیشنهاد چهارم، اظهار نظری نشد و مورد توجه قرار نگرفت. شاید همان ایراد پیشنهاد دوم در این جا نیز مطرح باشد. در پیشنهاد پنجم، به علت ابهامی که در باره اصول بعدی وجود داشت، نمایندگان در صد تعیین مرجع مشخصی بر آمدند که با صراحت در ذیل اصل معین شود. در پیشنهاد ششم نیز چون شورای نگهبان، احتمالاً اعضای غیر فقیه نیز خواهد داشت، نمی‌توان تشخیص مخالفت یا موافقت اطلاعات و عموماً قوانین را با موازین اسلامی، به غیر متخصصین ارجاع داد. با توجه به ابهاماتی که در هر یک از پیشنهادها وجود داشت، رییس مجلس پیشنهاد دیگری را مطرح کرد:

۷. فقهای شورای نگهبان^(۵)

۱. جلال‌الدین طاهری اصفهانی (همان، ص ۳۴۸ و ۳۵۵).

۲. محمد رشیدیان (همان، ص ۳۵۱).

۳. سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (همان، ص ۳۵۲).

۴. بهشتی (همان، ص ۳۴۸ و ۳۵۰).

۵. منتظری (همان، ص ۳۵۰).

بر اساس این پیشنهاد، این امر مهم، هم به نهاد معینی واگذار می‌شد و هم متخصصان مربوطه در آن اظهار نظر می‌کردند. نایب رییس مجلس در باره نهاد شورای نگهبان گفت:

شورای نگهبان، همان طور که می‌تواند تعارض یا عدم تعارض قانون عادی را با اصول و قوانین شرعی تشخیص دهد، می‌تواند تعارض یا عدم تعارض یک اطلاق یا عموم قانون اساسی را با اصول مسلم شرعی نیز تشخیص دهد.^(۱)

رییس مجلس نیز در تشریح پیشنهاد خود گفت:

ما قطعاً شورای نگهبان خواهیم داشت و آن جا می‌گوییم شورای نگهبان هر چند از فقها و غیر فقها تشکیل می‌شود ولیکن در جهت اسلامی بودن قوانین، نظر غیر فقها مورد توجه نیست؛ برای این که برای هر کاری به متخصص آن باید رجوع بشود و تشخیص این که یک قانون، مطابق با قانون اسلام است یا نه، با فقها است. بنابراین، فقهایی که در شورای نگهبان هستند، هم می‌توانند تشخیص بدهند که مصوبات مجلس شورای ملی، موافق یا مخالف اسلام است و هم تفسیر قانون اساسی را انجام دهند.^(۲)

سرانجام، اصل چهارم، پس از بحث‌های فراوان، با ۵۶ رأی موافق، در برابر هفت رأی مخالف و شش رأی ممتنع به تصویب رسید.^{(۳)(۴)}

۱. همان، ص ۳۴۸.

۲. همان، ص ۳۵۰ - ۳۵۱.

۳. همان، ص ۳۵۷.

۴. نقل یک نمونه از تفسیر شورای نگهبان از اصل چهارم، نشان می‌دهد که مفسر رسمی قانون اساسی، از این اصل چه برداشتی دارد؛ چون در باره قلمرو اصل چهارم میان حقوق دانان اختلاف نظر بود که آیا فقط شامل قوانینی می‌شود که پس از آن در مجلس شورای اسلامی وضع می‌گردد یا شامل قوانین قبل از انقلاب هم می‌شود.

شورای عالی قضایی، در سال ۱۳۶۰ از شورای نگهبان می‌پرسید که با توجه به این که قوانین و تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های خلاف اسلام، که بر اساس اصول چهارم و یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی منسوخ شده‌اند، آیا شورای عالی قضایی می‌تواند طبق فتوای امام، موازین اسلامی را استخراج کرده، به دادرها، و دادگاه‌های انقلاب و دادرها و دادگاه‌های دیگر ابلاغ کند و به این ترتیب، تا تصویب لوایح قانونی در مجلس شورای اسلامی، جلوی اجرای احکام خلاف اسلام گرفته شود؟

دبیر شورای نگهبان (صافی) نظر شورا را بدین شرح اعلام می‌کند:

مستفاد از اصل چهارم قانون اساسی، این است که به طور اطلاق، کلیه قوانین و مقررات، در تمام زمینه‌ها باید مطابق موازین اسلامی باشد و تشخیص این امر، بر عهده فقهای شورای نگهبان

در پایان، ملاحظه سخنان نماینده اقلیت‌های دینی، در دفاع از این اصل، درخور توجه است. وی می‌گوید:

ما به این اصل، رأی ممتنع یا مخالف ندادیم، چرا؟ ما می‌خواهیم که مملکت ما با یک فضای سالمی اداره شود که همه ما در آن درست تنفس کنیم. چه اصولی باید حاکم باشد؟ قوانینی که اکثریت مردم برای تحققش انقلاب کرده‌اند و آن را پذیرفته‌اند، باید حاکم باشد. چطور ممکن است من به عنوان نماینده مردم مستضعف یهود، به خودم حق بدهم و بگویم: نه، چیز دیگری را ما می‌خواهیم. اگر در این جا قوانین متکی بر اسلام نباشد، پس بر چه چیزی متکی باشد؟ یک ملت مسلمان، برای آزادی خود، بر اساس اسلام قیام کرده و موفق شده و می‌خواهد قانونی وضع کند. من متوقع باشم که این قانون، بر اساس چه چیزی وضع شود؟ بنابراین، من این جا رأی مثبت می‌دهم، همان طور که رأی مثبت به جمهوری اسلامی دادیم.^(۱)

□

→

است. بنابراین، قوانین و مقرراتی که در مراجع قضایی اجرا می‌گردد و شورای عالی قضایی، آن‌ها را مخالف موازین اسلامی می‌داند، جهت بررسی و تشخیص مطابقت یا مخالفت با موازین اسلامی، برای فقهای شورای نگهبان ارسال دارید.
(مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی، ص ۴۸-۴۹).
هم چنین دبیر وقت شورا (احمد جنتی) در سال ۱۳۷۲، در پاسخ به پرسش‌های رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام، چنین اظهار نظر می‌کند:
مطابق اصل چهارم قانون اساسی، مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی‌تواند خلاف موازین شرع باشد (همان، ص ۲۳۳).
دبیر شورا بار دیگر، در پاسخ نامه رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام، مبنی بر این که منظور آن شورای محترم از عبارت «خلاف موازین شرع» چیست، با توجه به اینکه بر اساس صدر اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی، شأن مجمع تشخیص مصلحت نظام، تعیین تکلیف در همین موارد است، نوشت:
منظور از خلاف موازین شرع، آن است که نه با احکام اولیه شرع سازگار باشد و نه با احکام عناوین ثانویه و در رابطه با صدر اصل ۱۱۲ به مجمع تشخیص مصلحت، تنها اجازه تعیین تکلیف به لحاظ عناوین ثانویه را داده است (همان، ص ۲۳۴).
۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۳۳۱.

◁ اصل پنجم (پیش از بازنگری)^(۱)

«در زمان غیبت حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت، بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم، او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد، رهبر یا شورای رهبری، مرکب از فقهای واجد شرایط بالا، طبق اصل یکصد و هفتم، عهده دار آن می‌گردد».

این اصل، سابقه‌ای در پیش نویس قانون اساسی نداشته است و در گروه اول پیشنهاد شده، آن گاه در جلسه مشترک گروه‌ها بیش از ده ساعت، مطرح و بررسی شده است و آن گاه به جلسه علنی آورده شده است.

□ مبنای اصل

پیش از بررسی اصول، که نمایندگان در باره کلیات قانون اساسی سخن گفتند، برخی از

۱. آیات و احادیث فراوانی وجود دارند که قاعدتاً مبنای این اصل و اصول دیگری هستند، که در فصل هشتم قانون اساسی، درباره رهبری آمده است. پاره‌ای از این مستندات، در سخنان اعضای مجلس خبرگان نیز آمده است؛ ولی پاره‌ای از آن‌ها در خاتمه قانون اساسی، به عنوان زیر بنای این قانون آورده شده است؛ از جمله:

* آیه مبارکه ﴿افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یتبع فمالکم کیف تحکمون﴾؛ آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند، برای پیروی شایسته تر است یا آن کسی که خود، هدایت نمی‌شود، مگر هدایتش کند، شمارا چه می‌شود! چگونه داوری می‌کنید! (یونس، آیه ۳۵)

* سخن امام حسین علیه السلام در سرزمین منی، در جمع بزرگان و شخصیت‌های علمی و سیاسی آن عصر: «مجارى الامور و الاحکام على ایدی العلماء بالله الامناء علی حلاله و حر امه» (تحف العقول، ص ۲۳۸). امام علیه السلام در این سخنرانی، با تشریح جایگاه اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به انتقاد از خلفای نالایق اموی و کارگزاران ایشان می‌پردازد و آن گاه، امامت و رهبری و اداره جامعه را وظیفه عالمان بالله، که امنای حلال و حرام الهی هستند، می‌داند.

* سخن امیرمؤمنان، علی علیه السلام: «ان افضل عباد الله عند الله امام عادل هدی و هدی، فاقام سنة معلومة و امامت بدعة مجهولة»؛ برترین بندگان خدا نزد خدا، پیشوای عادل است که هدایت شده و هدایت کند، سنتی را که شناخته شده است برپا دارد و بدعتی را که ناشناخته است، بمیراند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴).

* «ولکنی آسى ان یلی امر هذه الامة سفهاؤها و فجارها، فیتخذوا مال الله ذولا و عباده خولا و الصالحین حربا و الفاسقین حزبا»... لیکن دریغم آید که بی خردان و تبهکاران این امت، حکمرانی را به دست آورند و مال خدا را دست به دست بگردانند و بندگان او را به خدمت گمارند و با پارسایان در پیکار باشند و فاسقان را بار و یاور. (نهج البلاغه، نامه ۲۶).

آنان در باره «ولایت فقیه» به بحث پرداختند و اسلامیت نظام را در گروه ولایت فقیه دانسته، اظهار داشتند:

قوانین در جامعه اسلامی، باید فرمان خدا تلقی شود تا لازم الاتباع باشد و این غرض، در پرتو اصل ولایت فقیه حاصل می‌شود.^(۱)

از این رو، رییس مجلس با صراحت و قاطعیت گفت:

ما آن قانون اساسی را که در آن، مسأله ولایت فقیه و مسأله این که تمام قوانین، بر اساس کتاب و سنت نباشد، اصلاً تصویب نخواهیم کرد؛ بلکه ما یک قانون اساسی تصویب خواهیم کرد که ملاک آن، مسأله ولایت فقیه باشد. هم چنین اساس حکومت و ولایت، به دست فقیه مجتهد عادل اعلم و اتقی باشد و زیر بنای تمام قوانین هم، کتاب و سنت پیغمبر - صلی الله علیه و آله - و ائمه اطهار خواهد بود. اصلاً اگر پایه یک طرح قانون اساسی، بر اساس این مسائل نباشد، از نظر ما ساقط و بی اعتبار است.^(۲)

یکی از فقهای حاضر در مجلس نیز با صراحت اعلام کرد که «اصل ولایت فقیه، از ضروریات اسلام است» و البته وی بر این باور بود که عدم اطلاق آن هم از ضروریات اسلام است؛ بدین معنا که فقیه در افتا، قضاوت و محدوده امور حسبیه، که حکومت نیز از آن جمله است، ولایت دارد؛ اما در تصرف در اموال مردم، حتماً تأمین رضایت ایشان لازم است. از این رو، فقیه از سوی مردم وکالت می‌یابد که در امور آنان تصرف کند؛ چه این که ولایت او محدود به احکام شرعی است و نمی‌تواند خود حکمی صادر کند.^(۳)

یکی دیگر از فقهای حاضر در مجلس، با بیان اعتقاد شیعیان مبنی بر وجوب اطاعت از معصوم و نماینده او، گفت:

۱. ربانی شیرازی، سیدحسین طاهری خرم‌آبادی، علی‌اکبر قرشی، سیدعبدالحسین دستغیب، (همان، ص ۶۹، ۷۱، ۹۱).

۲. همان، ص ۱۰۷.

۳. حائری (همان، ص ۱۱۶۱۰). علی‌رغم این گفته صریح، مبنی بر این که «ولایت فقیه از ضروریات اسلام است»، در بعضی از نوشته‌ها و گفته‌ها به ایشان نسبت داده‌اند که او با ولایت فقیه مخالف بود. از این رو، پس از تصویب این اصل، مجلس خبرگان را ترک کرده، در آن شرکت نکرد. (حبیب لاجوردی، خاطرات دکتر مهدی حائری، پاورقی ۱۸). گفتنی است که اصل پنجم، در جلسه پانزدهم تصویب شد و فقیه یاد شده، تا جلسه بیست و چهارم در جلسه‌ها حضور داشت و بعد به علت کسالت، از ادامه حضور مستمر در مجلس عذر خواست (ر.ک: همان، ص ۶۱۲).

هر کسی را که خداوند به او نمایندگی داده باشد، اولی الامر خواهد بود. اعتقاد به لزوم اطاعت از نایب امام، قدرت و قوه محکمی برای مملکت ما است و پیروزی ما در این انقلاب، مرهون این ثروت خدادادی است. با فرمان امام است که بسیاری از تصرفات حکومت، مشروعیت پیدا می‌کند، گمرک، مالیات و عوارض، بدون صلاح دید امام، که اخذ آن را به مصلحت مسلمین و مخارج مملکت صلاح بدانند، حرام است. در عین حال، فقیه با دیگران مشورت می‌کند. مجلس شورای ملی چنین جایگاهی دارد. مصوبات مجلس، بدون تأیید فقیه، برای مردم لازم الاتباع نیست؛ چون تا مهر تأیید فقیه بر آن نباشد، آن را حکم خدا ندانسته و اطاعتش را لازم نمی‌شمارند.^(۱)

هنگام بررسی اصل پنجم، یکی از اعضای گروه یک، مبنای این اصل را چنین تشریح کرد: علت این که پیشنهاد کردیم مرکزیت ثقل رهبری و اداره امور است باید یک چنین فرد یا گروهی باشد، آن است که ما می‌خواهیم نظام اجتماعی اسلامی داشته باشیم. مردمی که رنج‌ها و مشقت‌ها، زندان‌ها و شکنجه‌ها را تحمل کردند، به دنبال چه بودند؟ استقلال، آزادی، حکومت اسلامی. پس از آن که شکل حکومت، توسط رهبری و مردم انتخاب شد و جمهوری اسلامی تشکیل گردید، طبعاً باید این نظام، رهبری و مرکز ثقل اداره‌اش بر دوش کسی یا کسانی باشد که چه از نظر آگاهی به اسلام و چه از نظر التزام و مقید بودن به وظایف یک مسلمان، در تمام وظایف فردی، سیاسی، خانوادگی، اجتماعی الگو و نمونه باشد. در جمهوری اسلامی باید همه مسؤولان الگو و نمونه برای مردم باشند.

اصولاً نظام‌های اجتماعی دو گونه‌اند: یکی جوامع و نظام‌های اجتماعی که فقط بر یک اصل متکی است و آن «آرای مردم، بدون هیچ قید و شرطی» است (جوامع دموکراتیک یا لیبرال). در چنین جوامعی، به خاطر احترام به آرای عمومی، هر چند احیاناً جامعه دچار فساد هم شده باشد، حکومت باید قانونی که اکثریت را خوش آید، وضع کند. بعضی از جوامع مدعی‌اند که دارای چنین حکومتی هستند؛ ولی منتقدان آن‌ها می‌گویند: مردم در چنین جوامعی گمان می‌کنند

۱. سید حسین خادمی (همان، ص ۹۴۳-۹۴۴).

آزاداند؛ ولی در واقع، عده‌ای سرمایه دار، فئودال یا سیستم راداری نامرئی است که خواست مردم را در جهت منافع خود هدایت می‌کند. جوامع سوسیالیستی بر این اعتقادند که جوامع غربی دموکراتیک نیستند. به هر حال، این گروه از جوامع، آزاد از مکتبند و فقط آرای مردم را مبنای حکومت می‌دانند.

ولی دسته دوم، جوامعی هستند که مردم در آن‌ها به یک مکتب یا ایدئولوژی ایمان دارند. مردم مکتبی را آزادانه انتخاب کرده‌اند؛ ولی به محض انتخاب این مکتب، خود را در چارچوب آن محدود می‌کنند (جوامع مکتبی). چون مردم در جامعه ما مسلمانند و به اسلام، به عنوان یک مکتب ایمان دارند، شکل حکومتان جمهوری اسلامی است، نه جمهوری دموکراتیک. اگر در این اصل یا اصول دیگر می‌گوییم: «بر طبق ضوابط و احکام اسلام» یا «محور اداره جامعه، رهبر آگاه و اسلام شناس و فقیه است»، همگی به خاطر آن انتخاب اول از سوی مردم است. در همه جای دنیا جوامع مکتبی، حکومتشان بر پایه مکتب است. در جوامع مارکسیستی، مثل شوروی، چین، بلغارستان و جاهای دیگر، در قوانین اساسی شان حکومت را فقط به چارچوب مکتب مارکسیسم و لنینیسم و مائوئیسم مقید می‌کنند. در چنین جوامعی، آن که محور اداره جامعه قرار می‌گیرد، کسی است که آشنایی بیش تری به اصول و مبانی این مکتب داشته باشد. در جامعه اسلامی ما، فقیه این ویژگی را داراست؛ چنان که در شوروی مقید کرده بودند که حکومت باید در دست حزب مارکسیست کارگری باشد. پس در جوامع مکتبی، قصه، قصه مکتب و حاملان اندیشه و عاملان به مکتب است.^(۱)

نماینده دیگری مبنای این اصل را از زاویه دیگری مطرح کرد گفت:

مسأله را با استفاده از دو نوع مدل سازمانی، مدل ایده آل و مدل تجربی، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم، اگر فرض کنیم همه متفکران، در زمان حال حضور یابند با هم فکری خود، مدلی را به عنوان مدل ایده آل برای زندگی انسان ارائه کنند، هر چقدر هم این مدل، متعالی باشد، در برابر مدلی که منشأ آن، وحی است، حقیر می‌نماید. ما اطمینان داریم مدلی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای سعادت بشر ارائه

۱. بهشتی (همان، ص ۳۸۰).

کرده، کامل‌ترین مدل‌ها است. مدل حکومتی اسلام، ولایت امر و امامت امت است و در اصل آن تردیدی وجود ندارد. فقط بحث در این است که این مدل، در مقام عمل، توسط چه کسانی بهتر پیاده می‌شود؟ بدیهی است کسانی می‌توانند این مدل را بهتر پیاده کنند که در مسائل اسلامی متخصص بوده و آشنایی بیش‌تری با مکتب داشته باشند. پس ولایت فقیه، ولایت متخصص است، نه ولایت کسی که لباس روحانیت به تن دارد. معیار، فقاقت و تخصص است، نه لباس. البته حوزه‌های علمیه، رستگاه و جایگاه اصیل این تخصص است.

اگر گفته شود: اداره جامعه به تخصص‌های مختلفی نیاز دارد، چرا فقیه محور باشد و از بقیه تخصص‌ها استفاده کند؟ آیا نمی‌توان متخصص دیگری را محور قرار داد تا از متخصصان دیگر، هم‌چون فقیه نیز استفاده کند؟ پاسخ آن است که نتیجه مقایسه تخصص‌های مختلف، در رابطه با هدف خلقت انسان، آن است که در میان نیازهای مختلف انسان، اسلام می‌خواهد بشر با خودیابی و خودآگاهی به آن خداشناسی عمیقی برسد که سعادت دنیا و آخرت او را تضمین کند. آیا در امر هدایت انسان و جامعه، تخصصی می‌تواند ارزنده‌تر از تخصصی باشد که ریشه در وحی دارد و بر اساس فطرت انسان است؟ یقیناً خیر. از این رو، متخصصان علوم اسلامی، در امر هدایت و رهبری جامعه، بر متخصصان دیگر اولویت دارند؛ زیرا مکتب را کامل‌تر می‌شناسند و قرآن کریم این واقعیت را با صراحت مطرح کرده: ﴿اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾. البته نکته قابل بحث در آیه، مصداق «اولی الامر» است. پس ولایت فقیه، علاوه بر جنبه الهی مسؤولیت در امر ولایت و امامت امت، بر اساس ملاک‌های بشری نیز کاملاً عاقلانه است.^(۱)

□ دلایل مخالفان اصل

این اصل، با اشکال و ایرادهایی از سوی برخی از نمایندگان^(۲) و نیز مخالفت‌ها و

۱. محمود روحانی (همان، ص ۳۴۱-۳۴۳).

۲. مقدم مراغه‌ای، حمید الله میرمراذهی و عزت‌الله سبحانی.

جوسازی‌هایی در بیرون مجلس و ایراد اتهام‌هایی رو به رو شد. مهم‌ترین دلایل مخالفان عبارت بود از:

۱. در پیش نویس قانون اساسی، «اصل حاکمیت ملی» پیشنهاد شده است، تغییر آن به اصل «ولایت فقیه» در شأن مجلس مؤسسان است، نه مجلس خبرگان. مجلس خبرگان مجاز به تغییر اصول پیش نویس نیست.

● پاسخ

نایب رئیس مجلس خبرگان، در پاسخ به این ایراد گفت:

زحماتی که برای تهیه پیش نویس قانون اساسی کشیده شده، در خور تقدیر است؛ اما من بیش از همه، در جریان هستم. هیچ‌گاه این مقدار وقت و موشکافی در باره اصول آن نشده که در این مجلس صورت می‌گیرد. اگر مجلس خبرگان نتواند اصول پیش نویس را تغییر دهد، مجلس خبرگان نیست. این مجلس، تفاوتی با مجلس مؤسسان ندارد، فقط تعداد اعضایش کم‌تر است. این اصل، از میان چهار هزار نظریه و پیشنهاد مردم، که به دبیرخانه رسیده یا در روزنامه‌ها منتشر شده، تهیه و تنظیم شده است. پس از انتشار پیش نویس، در میان نظرات رسیده، عموماً بر این نکته تکیه کرده‌اند که چرا این اصل را در قانون اساسی نگذاشته‌اند.^(۱)

۲. این اصل با مسأله آرای عمومی، که در اصل سوم پیش نویس است و مبنای اداره حکومت می‌باشد، منافات دارد. افزون بر این، با اصل شورا نیز ناسازگار است.^(۲)

● پاسخ

برای ما معلوم نیست کجای این اصل، با اصل آرای عمومی منافات دارد؟ در این اصل، گفته شده: ولایت امر به عهده فردی با چنین شرایطی است که از طرف اکثریت مردم پذیرفته شده باشد. مفهوم حاکمیت ملی و آرای مردم، این نیست که مردم مجاز باشند نسبت به هر چیزی که خواستند، تصمیم بگیرند. آیا مردم

۱. همان، ص ۳۷۷ و ۳۷۹.

۲. میر مراد زهی (همان، ص ۴۰۴).

می‌توانند به اتفاق آرا تصمیم بگیرند که فلان شخص باید برده باشد؟ چنین رأیی معتبر نیست؛ زیرا حقوق انسان‌ها قابل سلب کردن نیست. انسان خودش هم نمی‌تواند بسیاری از حقوق خود را سلب کند، چه رسد به اکثریت مردم. فقیه شخص معینی نیست، بلکه فردی است با یک سری خصوصیات. شبیه خصوصیتی که برای یک رییس جمهور در نظر گرفته می‌شود. آیا اگر گفتند: رییس جمهور باید دارای این صفات و خصوصیات باشد، با آرای مردم منافات دارد؟ با شورا هم هیچ منافاتی ندارد؛ چون شوراهای هم با رأی مردم انتخاب می‌شوند. اگر ما ولایت را به یک شخص معین می‌دادیم تا در خانواده او موروثی شود، البته با اصل آرای عمومی منافات داشت؛ ولی ما در این اصل، ولایت را به صفات و ویژگی‌هایی داده‌ایم که یکی از آنها به خاطر مکتبی بودن جامعه و اسلامی بودن حکومت، فقاهاست.^(۱)

نکته دیگری که برخی نمایندگان مطرح کردند، این بود که:

ولایت فقیه، خواست اکثریت مردم ایران است.^(۲)

پیوند رهبری و ملت، در دوران مبارزه نشان داد که هیچ منافاتی بین ولایت فقیه و حاکمیت ملت وجود ندارد. مردم و روحانیت، بدین جهت، رهبری امام خمینی را پذیرفتند و از او اطاعت کردند که ایشان فقیه عادل بود که احکام خدا را بیان می‌کرد و اگر دارای مقام فقاهاست نبود، علما و مردم زیر بار رهبری او نمی‌رفتند.^(۳) اساساً طبق قانون اساسی، تشخیص اولویت از لحاظ واجد بودن شرایط اسلامی برای حکومت، با اکثریت مردم است، گرچه خبرگان، مسؤول این کارند؛ ولی خبرگان را چه کسی معین می‌کند؟ بالاخره احتیاج به اعتماد عمومی و نظر ملت دارد.^(۴)

۳. این اصل، حاکمیت را در انحصار طبقه خاصی به نام روحانیت قرار داده است و به فقها

۱. همان، ص ۴۰۵.

۲. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۳۴۷ - ۱۳۴۹).

۳. ابوالحسن شیرازی (همان، ص ۱۳۴۷ - ۱۳۴۹).

۴. موسوی جزایری (همان، ص ۷۹).

امتیاز بخشیده است، در حالی که حاکمیت، از آن همه مردم است. نباید استبدادی در پوشش دین برقرار کرد. مردم ایران رشید هستند و حکومت را در دست طبقه خاص نمی‌پذیرند.^(۱) یکی از نمایندگان، در تشریح این سخن، گفت:

در قانون اساسی، باید مسئولیت را به مردم داد. مردم باید بیدار و به وظایف اسلامی و ملی خود، آگاه شوند و به هیچ طبقه یا دسته و هیچ مبدئی به جز خدا و بعد هم مردم نباید تکیه کرد و امتیاز خاصی داد. تاریخ نشان داده که تمرکز قدرت، بالاخره فساد به وجود می‌آورد. چه ضمانت اجرایی وجود دارد که فقهای بیست سال بعد، باین روش جدید و در صورت تمرکز قدرت در این گروه، با فقهای صادق و صمیمی و رهبران امروزی، تفاوت نداشته باشند و عناصر فرصت طلب، که همواره به دنبال موقعیت و قدرت می‌روند، خود را به این لباس ملبس نمایند و روحانیت و اسلام را به بیراهه نکشند؟ فقیه، عالم، کارگر، دهقان، روشنفکر، دانشگاهی و هر طبقه دیگر، این حق را دارد که خود را برای هر پستی مطرح کند. بنابراین، نباید امتیاز خاصی برای گروهی در قانون اساسی قائل شد. فقیه هم مانند دیگران، خود را برای هر پستی کاندیدا نماید و مسلماً هر فقیه و عالمی که خوب عمل کند، به طور طبیعی مورد تأیید مردم قرار خواهد گرفت.^(۲)

● پاسخ

در پاسخ این ایراد نیز نمایندگان متعددی تصریح کردند که ولایت فقیه، به معنای ولایت کسانی نیست که لباس روحانیت به تن دارند، بلکه ولایت کسانی است که اسلام شناس باشند، اعم از این که این لباس را بر تن داشته باشند یا نه. نایب رییس مجلس در این باره گفت:

آیا اصل پنجم می‌خواهد آزادی‌ها را از بین ببرد؟ می‌خواهد حکومت را در اختیار قشر و طبقه معینی قرار دهد؟ مثلاً می‌خواهد بگوید: از این پس باید نخست وزیر

۱. همان، ص ۳۷۴-۳۷۵.

۲. سیداحمد نوربخش (همان، ص ۵۵۷).

و رییس جمهور و وزرا، همه باید روحانی و معمم باشند؟ هرگز.^(۱)

وی آن گاه از نمایندگان پرسید که «آیا مقصود شما از این اصل، آن است که رهبری مربوط به معممین است؟» و نمایندگان با صراحت، آن را نفی کردند. وی هم چنین ولایت فقیه را، که چیزی جز ولایت و رهبری متخصص در یک جامعه مکتبی نیست، تشریح و تأکید کرد که این شخص، با این خصوصیات، بدون رأی اکثریت مردم نمی تواند اداره جامعه را به دست گیرد. ولایت فقیه، تحمیلی نیست و کسی نمی تواند با عنوان فقیه عادل، خود را به مردم تحمیل کند، بلکه از سوی مردم شناختنی و پذیرفتنی است. در صورت نبودن چنین فردی، شورایی از فقها، که منتخب مردمند، این مسؤولیت را بر عهده می گیرند.^(۲)

بعضی از نمایندگان تصریح کردند که فقاقت، معیار است، نه روحانیت و فقیه شدن نیز در انحصار کسی نیست. هر کس بخواهد، می تواند برای کسب این تخصص اقدام کند. تخصصی مانند فقاقت رادر بعضی از مناصب شرط کردن، به معنای استبداد و انحصار نیست. اگر در منصبی، تخصص پزشکی لازم باشد، گفته نمی شود که منصب را در انحصار پزشکان قرار داده اید. آیا می توان به کسانی که تخصص پزشکی را کسب نکرده اند، اجازه داد برای تصدی منصبی که بدون برخورداری از تخصص پزشکی نمی توان از عهده آن بر آمد، اقدام کنند؟^(۳)

یکی دیگر از نمایندگان توضیح داد که چگونه است که برای رییس جمهور، صفات و اختیاراتی در نظر گرفته می شود و هر کس بخواهد در این منصب قرار گیرد، باید آن صفات را به دست آورد؛ ولی به فقیه که می رسد، اتهام استبداد و انحصار مطرح می شود؟ انحصاری شدن یک منصب برای یک گروه، در صورتی گفته می شود که آن گروه، نژادش یا خونش یا پولش ملاک امتیاز او باشد؛ اما شرط کردن یک صفت، در یک منصب، که هر کسی می تواند آن را به دست آورد، منحصر کردن آن منصب به یک گروه نیست.^(۴)

۴. ولایت فقیه مربوط به مقام استنباط حکم است، نه مقام اجرا.

۱. همان، ص ۳۷۸.

۲. همان، ص ۳۷۸، نیز موسوی جزایری (همان، ص ۷۸).

۳. حسن آیت و محمد یزدی (همان، ص ۵۶۰).

۴. محمد رشیدیان (همان، ص ۵۶۷).

یکی از نمایندگان با تشریح دیدگاه رهبران مذهبی مشروطه، مبنی بر مشروعیت آرای اکثریت و حکومتی که در عصر غیبت، بر این اساس، مبتنی می‌شود و نظارت بیرونی راجایگزین نظارت درونی (عصمت) می‌کند، اظهار کرد که پیش نویس بر اساس این دیدگاه تنظیم شده است و اساساً ولایت فقیه، مربوط به مقام استنباط حکم است، نه مقام اجرا.^(۱)

● پاسخ

این اشکال، از ناآگاهی و ناآشنایی گوینده آن با مقولاتی چون ولایت فقیه حکایت دارد؛ زیرا ولایت فقیه، اساساً ناظر به مقام اجرا است و آن چه به مقام استنباط حکم مربوط می‌شود، شأن فقاهت فقیه است. به بیان دیگر، فقیه در سه عرصه افتا، قضا و زمامداری ولایت دارد. گرچه در محدوده ولایت فقیه، در عرصه سوم اختلاف نظر وجود دارد، اما اصل بر خودداری فقیه از ولایت در عرصه سوم، از ضروریات فقه است.^(۲)

۵. فقیه دارای ولایت، منحصر در امام خمینی است.

یکی از نمایندگان در مخالفت با این اصل گفت:

فقیهی که می‌تواند ولی باشد، کیست؟ کجا است آن فقیهی که بتواند جامعیت امام را داشته باشد و اگر چنین شخصی نیست، باید مجموعه متصدیان قوای حاکمه، فقیه صاحب صلاحیت تلقی شود.^(۳)

● پاسخ

این شبهه، چون اشکال صغروی است، بدیهی است که اصل ولایت فقیه را از نظر کبروی نفی نمی‌کند. اضافه بر آن، در صورت فقدان فقیه جامع الشرایط، خبرگان جمعی را با عنوان «شورای رهبری» در اصول بعد تصویب کردند.

این اصل، با ۵۳ رأی موافق، در برابر هشت رأی مخالف و چهار رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۴)

۱. سحابی (همان، ص ۸۹ - ۹۰).

۲. بهشتی (همان، ص ۹۳).

۳. بنی صدر (همان، ص ۹۳).

۴. همان، ص ۳۸۴.

◁ اصلاح اصل پنجم در مجلس بازنگري

به دنبال تغييراتی که در شورای بازنگري قانون اساسی، در باره کیفیت انتخاب رهبری، در اصل یکصدوهفتم انجام گرفت، برخی از اصول، مانند اصل پنجم نیز دست خوش تغيير شد. دو محوری که دچار تغيير و تحول شد، عبارتند از:

۱. شورای رهبری حذف گردید.

۲. تعیین رهبری، پس از حضرت امام خمینی علیه السلام که مستقیماً از سوی مردم شناخته و پذیرفته شده بود، بر عهده مجلس خبرگان رهبری نهاده شد و بدین وسیله، راه شناخت و پذیرش فردی به عنوان رهبر، به صورت مستقیم از سوی مردم مسدود شد.

علل این تغييرات در اصل یکصدوهفتم، به تفصیل بیان خواهد شد. تنهائیکه‌ای که در شورای بازنگري، در این باره مطرح گردید، این بود که یکی از نمایندگان^(۱) معتقد بود که تغييرات انجام شده در اصل یکصد و هفتم منافاتی با اصل پنجم ندارد؛ زیرا گرچه طبق اصل یکصدوهفتم تعیین رهبری پس از امام خمینی، بر عهده خبرگان است، اما اگر در آینده، فقیهی یافت شد که مانند حضرت امام، از سوی مردم شناخته و به رهبری و مرجعیت پذیرفته شد، چه اشکالی دارد و چرا ما این راه را مسدود کنیم؟

مخبر کمیسیون اول در پاسخ گفت:

طبق مباحث مطرح شده در اصل یکصدوهفتم و تصویب آن به طور کلی، پس از امام تعیین رهبری، بر عهده مجلس خبرگان نهاده شد. اگر مردم هم فردی را بشناسند و بپذیرند، باید از سوی خبرگان انتخاب شود تا ولایت امر را بر عهده بگیرد.^(۲)

نایب رییس کمیسیون نیز در باره حذف این بخش از اصل گفت:

این که مردم یک فردی را با اکثریت قاطع، به عنوان رهبری و مرجعیت بپذیرند، به هر حال، یک نهادی یا جمعیتی می خواهد که تصدیق کند که این فرد را مردم پذیرفته‌اند یا نه. به هر حال، بی دلیل نمی توانیم بگوییم. ممکن است جمعیتی

۱. محمد یزدی.

۲. محمد مؤمن (مشروح مذاکرات شورای بازنگري قانون اساسی، ص ۱۴۵۱) (نقل به مضمون).

بگویند: این آقا را پذیرفته‌اند، جمعیت دیگری بگویند: نه. باید یک نهادی تصدیق کند که اکثریت قاطع مردم این را پذیرفته‌اند یا نه؛ چون رفراندوم و رأی‌گیری انجام نمی‌شود که بگوییم: مردم پذیرفته‌اند. پس تصدیق یک نهاد، لازم است و آن نهاد، جز خبرگان رهبری نیست. پس اگر مردم هم کسی را پذیرفتند، از دو جهت به تأیید مجلس خبرگان نیاز است: اول این که تصدیق کنند که اکثریت قاطع مردم او را پذیرفته‌اند. دوم این که کسی را که اکثریت قاطع مردم پذیرفته‌اند، شرایط رهبری را که در اصول مربوطه مندرج است، دارا است. بنابراین، برای جلوگیری از هرگونه سوء استفاده‌ای، کمیسیون، این بخش از اصل را حذف نمود. ممکن است در آینده، جمعیتی هیا هو به راه اندازند که طبق این اصل، ما فلائی را به مرجعیت و رهبری پذیرفته‌ایم. اگر خبرگان او را فاقد شرایط بدانند یا این جمعیت اکثریت قاطع مردم نباشند، دشواری‌هایی پیش می‌آید.^(۱)

یکی دیگر از نمایندگان بر این باور بود که اصول چهارده گانه اول قانون اساسی، که با عنوان کلیات مطرح است، به تنهایی قابل استناد نیستند و با اصول دیگر تفسیر می‌شوند. بنابراین، اصل پنجم به وسیله اصل یکصد و هفتم تفسیر شده، نیازی به تغییر اصل پنجم نیست؛^(۲) ولی پیشنهاد کمیسیون، مبنی بر حذف دو محور یاد شده، با چهارده رأی موافق به تصویب رسید.^(۳)

□

۱. ابراهیم امینی (همان، ص ۱۴۵۲).

۲. عباسعلی عمید زنجانی (همان، ص ۱۴۵۸).

۳. همان، ص ۱۵۶۸.

◁ اصل ششم (پیش از بازنگری)

«در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای ملی، اعضای شوراها و نظایر اینها یا از راه همه پرسی، در مواردی که در اصول دیگر این قانون، معین می‌گردد».

در پیش نویس قانون اساسی، اصل سوم چنین بود:

«آرای عمومی، مبنای حکومت است و بر طبق دستور قرآن کریم که ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾^(۱) و ﴿امْرَهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾^(۲) امور کشور باید از طریق شورای منتخب مردم، در حدود صلاحیت آنان و به ترتیبی که ناشی از آن مشخص می‌شود، حل و فصل گردد».

نمایندگان گروه اول، باملاحظه پیشنهادهای و نظریات مختلف صاحب نظران، به این نتیجه رسیدند که مسأله «آرای عمومی» و اتکای حکومت به آن، غیر از مسأله شورا است. از این رو، این دو مسأله را از یکدیگر تفکیک کرده، در دو اصل جداگانه (اصل ششم و هفتم) پیشنهاد کردند. اصول پیشنهادی گروه، عبارت بودند از:

«در جمهوری اسلامی، شورا یکی از مبانی اساسی اداره امور جامعه است: ﴿وامرهم شوریٰ بینهم﴾».

«در جمهوری اسلامی، آرای مردم، در همه سطوح، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان واجد شرایط برای مجلس شورای ملی، شورای عالی استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها نقش بنیادی دارد. طرز تشکیل شوراها و حدود کار آنها به وسیله مجلس شورای ملی تعیین می‌شود».

□ مبنای شورا و آرای عمومی

رئیس گروه یک، علت تفکیک این دو مسأله و طرح آنها را در دو اصل جداگانه، چنین

۱. آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲. شوری، آیه ۳۸.

توضیح داد:

نقش مشورت در نظر قرآن و اسلام، بیش از هر چیز، در جهت کامل تر بودن تصمیم‌گیری‌ها است؛ برای این که هر یک نفر، یک عقل و خرد دارد و یک مجموعه، چند عقل و خرد و اندیشه دارند. وقتی افراد بیش تری از صاحب نظران، در یک تصمیم دخالت دارند، تأثیر بیش تری برای حسن اجرای آن دارند؛ زیرا هم در اتخاذ تصمیم تأثیر بهتری دارند و هم در قدرت اجرای آن، که کاملاً می‌تواند مستند به دو آیه باشد. این مسأله، غیر از مسأله نقش آرای عمومی است. نقش آرای عمومی، پشتوانه قدرت و قانونیت و نفوذ تأثیر حکومت است. این مسأله، لزومی ندارد که بر آیات مشورت متکی باشد تا ابهاماتی پیش بیاید که آیا همه مردم، صلاحیت اظهار نظر در باره فلان امر فنی را دارند یا نه.

به نظر ما ضرورت اتکا بر آرای عمومی، در مراحل مختلف، ناشی از این است که بهترین نوع حکومت و اداره کشور، حکومت و مدیریتی است که قدرتش را از حمایت عموم بگیرد، نه از سرنیزه و نه از هیچ عامل دیگر، تکیه ما روی این زیربنای فکری است. در این جا بحث نمی‌شود که آیا میزان نقش آرای عمومی در این که فکری پخته تر شود، چقدر است؟ لذا در آرای عمومی، اصلاً در اتخاذ یک تصمیم دخالت مستقیم ندارد و دخالت‌ها عموماً غیر مستقیم است.^(۱)

هم چنین بعضی از نمایندگان بر این نکته تأکید کردند که جمهوریت نظام اقتضا می‌کند که امور کشور، متکی بر آرای مردم باشد.^(۲)

□ اشکال‌ها و ابهام‌ها

در باره این اصل، دو اشکال مطرح شد:

۱. تفکیک مسأله شورا از مسأله اتکا به آرای عمومی، صحیح نیست؛ زیرا مقصود از این که «شورا یکی از مبانی اساسی اداره امور جامعه است»، آیا ضرورت مشورت مدیران با مشاوران است؟ - ظاهراً مراد این نیست - یا مقصود شورایی

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۳۲۷.

۲. سجایی و بهشتی (همان، ص ۳۸۸ و ۴۰۰).

است که به وسیله آرای مردم درست می‌شود؟ اگر دومی مراد باشد، با اصل دیگر که «آرای مردم در همه سطوح، نقش بنیادی دارد»، تفاوتی نخواهد داشت و تفکیک وجهی نخواهد داشت.^(۱)

● پاسخ

علت این تفکیک، در سخنان رییس گروه اول نقل شد که چون مبنای این مسأله، متفاوت به نظر می‌رسد، از یکدیگر تفکیک شد تا بر هر دو، مستقلاً تأکید شده باشد. از این رو، صرفاً مقصود از شورا، مشورت مدیران با مشاورانشان نیست، بلکه فراتر از آن است. ۲. اشکال مهم‌تر این است که اصل «اتکای امور کشور به آرای مردم» با اصل ولایت فقیه منافات دارد. نماینده مخالف در این باره گفت:

از نظر من، اصل پنجم و ششم و هفتم غیر قابل تفکیکند. ما در پیش نویس، یک اصل داشتیم مبنی بر این که «آرای عمومی، مبنای حکومت است»؛ ولی فعلاً مبنای حکومت را به سه قسمت تجزیه کرده‌ایم. ولایت فقیه، آرای مردم در انتخابات و شوراها. به نظر من، در اسلام، تمام چارچوب حاکمیت روشن نشده است، بلکه در جوامعی که ایدئولوژی حاکمیت دارد، همه چیز در چارچوبی است که آرای عمومی، در حد پذیرفتن است. علی‌الغالب ولایت و خلافت خودشان را ناشی از رأی مردم دانسته‌اند. حاکمیت را خداوند به فرد خاصی نداده، بلکه به مردم داده است. به نظر من، باتصویب اصل پنجم، اصول ششم و هفتم، خود به خود، منتفی می‌شود.^(۲)

● پاسخ

بخشی از این سخنان، که توسط نماینده اهل سنت مطرح شد، بامبانی فکری شیعه سازگار نیست. افزون بر این، نایب رییس مجلس، به این شبهه، چنین پاسخ داد: انتخاب یک مکتب از سوی مردم، تعهد و مسؤولیت آور است و اختیارات را

۱. منتظری (همان، ص ۳۵۹).

۲. میرمیراد زهی (همان، ص ۴۰۳ و ۴۰۴).

محدود می‌کند. یکی از لوازم پذیرش مکتب، آن است که مقام امامت و رهبری امت، دارای شرایط خاصی است و اصل پنجم بیان‌کننده همین اعتقاد است. به علاوه که در همان اصل گفته شد که آن فرد باید مورد قبول و پذیرش اکثریت مردم باشد. پس اصل پنجم، هیچ‌گونه تضادی با اصول ششم و هفتم ندارد، بلکه بیان‌کننده دایره نقش آرای عمومی، پس از اولین انتخاب است.^(۱)

نمایندگان دیگر نیز بر عدم تنافی بین اصل اتکا به آرای عمومی و ولایت فقیه تأکید کردند: ولایت فقیه، هیچ منافاتی با پذیرفتن رأی مردم و دخالت دادن مردم ندارد. اساساً در شرایط امروز جهانی، حکومتی که بخواهد وابسته به ابرقدرت‌ها نبوده و مستقل باشد، بدون اتکا به آرای مردم نمی‌تواند به راه خودش ادامه دهد. حتی پیامبر بزرگ اسلام، در بیعت عقبه بادوازه نفر، به عنوان نقیب، که نمایندگان مردم مدینه بودند، بیعت کرد و در اداره امور جامعه از مردم کمک گرفت. سعی می‌کرد تا حد امکان اداره امور را به عهده خود قبایل واگذار بکند و از نیرو و فکرشان کمک بگیرد. علاوه بر آن، پس از انقلاب‌ها آن چه که باعث انحراف حکومت‌ها شده، کناره‌گیری مردم از جریان امور بوده است. با کنار رفتن مردم، حکومت‌ها آلوده شده‌اند؛ زیرا قدرت متمرکز شده و هزاران گونه فساد به وجود آورده است. در اسلام تلاش بر این است که همه مردم در جریان امور باشند: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» همه مسئول امور حکومتی و اجتماعی‌اند.^(۲)

پس از بحث فراوان، اصل ششم به صورتی که در قانون اساسی آمده است، با ۵۴ رأی موافق، در برای سه رأی مخالف و سه رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

◁ اصل ششم (پس از بازنگری)

«در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود. از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، انتخاب نمایندگان مجلس

۱. همان، ص ۴۰۶.

۲. طاهری اصفهانی (همان، ص ۳۶۲ و ۳۶۱) نیز آیت (همان، ص ۴۰۶).

۳. همان، ص ۴۰۷.

شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها یا از راه همه‌پرسی، در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.»

□ مجلس شورای اسلامی

یکی از مباحثی که در شورای بازنگری قانون اساسی مطرح شد، تغییر نام «مجلس شورای ملی» به «مجلس شورای اسلامی» بود که در کمیسیون چهارم آن شورا در باره آن، بحث و تبادل نظر شد و گزارش آن، به جلسه علنی آورده شد. پیش‌تر مجلس شورای اسلامی، در دوره اول، ماده واحده ذیل را باقید دو فوریت به تصویب رساند:

مجلس شورای اسلامی، در جلسه مورخ ۵۹/۴/۳۱ با قید دو فوریت، تصویب نمود که نام مجلس شورا، مجلس شورای اسلامی تعیین گردد.^(۱)

این ماده واحده، از سوی شورای نگهبان، مغایر با قانون اساسی شناخته نشد. استدلال شورا بر عدم مغایرت، این بود که در اصولی که از تعبیر «مجلس شورای ملی» استفاده شده، مقصود این بوده است که از مجلس قانونگذاری به گونه‌ای نام برده شود و در مقام نام‌گذاری نبوده‌اند که نام این مجمع، مجلس شورای ملی باشد. از این رو، مانعی ندارد که مجلس، این نهاد را «مجلس شورای اسلامی» نام‌گذاری کند.

ماده واحده مجلس در صدد آن بوده که اسم علمی برای این نهاد بگذارد، در حالی که آن چه در قانون اساسی آمده، ناظر به نام‌گذاری نیست.^(۲)

کمیسیون مربوطه شورای بازنگری نیز افزودن اصلی به عنوان متمم قانون اساسی یا ماده واحده‌ای بامضمون ماده واحده مصوب مجلس را پیشنهاد کرد؛ ولی این پیشنهاد، با مخالفت تعدادی از نمایندگان روبه‌رو شد. سخن مخالفان این بود:

مقصود ما این است که تمام اصولی که به عنوان مجلس شورای ملی آمده، تغییر کند و عنوان مجلس شورای اسلامی جایگزین آن گردد، نه این که اصلی به اصول قانون اساسی افزوده شود یا در متمم آورده شود و این تغییر، صرفاً گزارش گردد؛

۱. به دنبال به‌کار بردن عنوان «مجلس شورای اسلامی» از سوی امام خمینی در آستانه برگزاری انتخابات و پس از تشکیل مجلس، نمایندگان این ماده واحده را تصویب کردند. (ر.ک: صحیفه امام، ج ۱۲، صص ۱۹۹، ۳۴۳ و ۳۶۱؛ ج ۱۳، ص ۵۳)
۲. مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ص ۳۹۲.

چون چنین گزارشی، هدف ما را تأمین نمی‌کند.^(۱) چون در شورای بازنگری، ماده واحد یا اصل تصویب نمی‌شود، بلکه تغییراتی در قانون اساسی به عمل می‌آید، بعید است که به صورت ماده واحد مرسوم باشد، آن چه که در قانون به جا می‌ماند، تغییرات است. گزارش این کمیسیون، بر خلاف همه کمیسیون‌ها است. آن‌ها تغییرات مورد نظر در قانون اساسی را پیشنهاد کردند؛ ولی این کمیسیون، پیشنهاد افزودن یک اصل یا ماده واحد را به قانون اساسی، ارائه داده است.^(۲)

رییس کمیسیون در توضیح آن چه در جلسات کمیسیون، مطرح شده است و توجیه چنین پیشنهادی گفت:

آن چه که ما را وادار کرد چنین پیشنهادی را مطرح کنیم، این بود که از کجای قانون اساسی باید فهمید که ما این تغییر را داده‌ایم؟ اگر بخواهید در ذیل هر اصلی و در حدود چهل مرتبه، آن را تکرار کنید، جالب نیست. لذا یا باید در مقدمه آورده شود یا در مؤخره. به علاوه که ما نمی‌دانیم نظر شورا در نهایت، نسبت به تغییرات چه خواهد بود، آیا اصولی را به عنوان متمم، ارائه خواهیم کرد یا نه؟ اگر چنین تصمیمی گرفته شد، مانعی ندارد که یکی از اصول متمم نیز مسأله تغییر نام مجلس باشد؛ ولی این امر، بستگی به نظر شورا در خصوص کیفیت اعمال این تغییرات دارد.^(۳)

به هر حال، اصل تغییر نام مجلس، به مجلس شورای اسلامی، مورد اتفاق اعضای شورا بود و به اتفاق آرا تصویب شد. اصل ششم، نخستین اصلی است که در آن، عنوان «مجلس شورای ملی» به «مجلس شورای اسلامی» تغییر یافت. از این رو، پس از این، در همه اصول، نام جدید آن را درج خواهیم کرد.

□

۱. مؤمن (همان، ص ۳۹۳).

۲. سید هادی خامنه‌ای (همان، ص ۳۹۵).

۳. اکبر هاشمی رفسنجانی (همان، ص ۳۹۷).

◁ اصل هفتم

«طبق دستور قرآن کریم، ﴿و امرهم شوری بینهم﴾^(۱) و ﴿شاورهم فی الامر﴾^(۲) شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند. موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن، معین می‌کند».

همان گونه که در توضیح اصل ششم آمد، اصل شورا بخشی از اصل سوم پیش نویس قانون اساسی^(۳) بود که به علت اهمیت و نیز مبانی متفاوت آن با اصل «اتکا به آرای مردم»، به صورت جداگانه در این اصل آورده شد. البته اصل پیشنهادی گروه چنین بود: «در جمهوری اسلامی، شورا یکی از مبانی اساسی اداره امور جامعه است: ﴿و امرهم شوری بینهم﴾».

□ مبنای اصل

مبنای این اصل را از زبان رییس گروه یک (بهشتی) پیش‌تر نقل کردیم. شورا، گذشته از این که مسأله‌ای عقلی است، در آیات و احادیث نیز بر آن سفارش شده است. ابهامی که درباره این اصل وجود داشت، این بود که آیا مقصود از شورا در این اصل، ضرورت مشورت مدیران با صاحب نظران دیگر است یا مقصود، اداره امور کشور به صورت شورایی است؟ همین ابهام، موجب مباحثاتی در مجلس خبرگان گردید.

رییس گروه یک، در تشریح این اصل گفت:

حکومت، بعد از این که متکی بر آرای عمومی شد و از حمایت و هم‌کاری مردم بهره‌مند گردید، اضافه بر آن، شورا به منظور بالا بردن آگاهی‌های لازم برای تصمیم‌گیری، واجب و لازم است و باید نظرات صاحب نظران در اداره

۱. شوری، آیه ۳۸.

۲. آل عمران، آیه ۱۶۹؛ سخن امیرمؤمنان علیه السلام نیز از مستندات این اصل شمرده شده است: «من استبد بر آیه هلاک و من شاور الرجال شارکها فی عقولها» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲).

۳. در نخستین پیش‌نویس، اصل هفتم عهده دار تبیین نقش مردم و شوراها بود. (پیوست ش ۱)

امورکشور، مورد توجه قرار گیرد.^(۱)

البته در خصوص نظام شورایی، که شوراهای حتی در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و مدارس نیز گسترش یابد، دو نظر وجود دارد. عده‌ای نقش دادن به این شوراهای را ضد تمرکز در مدیریت، که لازمه اداره مطلوب یک سازمان است، می‌دانند و عده‌ای نقش دادن به شوراهای را کمک به مدیریت سالم و هماهنگ کننده و تشویق کننده کارکنان یک واحد می‌دانند.^(۲)

یکی از نمایندگان نیز بر این نکته تأکید کرد که ضمانت اجرای هر چه بهتر قانون، حضور و مشارکت مردم است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به این وسیله، مردم را در سرنوشت خودشان سهیم و شریک می‌کرد تا با نظارت خود بر امور، رشد یابند.^(۳)

□ اشکال‌ها و شبهه‌ها

۱. یکی از نمایندگان^(۴) بر این باور بود که کلمه «جامعه» در اصل پیشنهادی، مبهم است. اگر مقصود از جامعه، حکومت است، چرا صریحاً نگفته‌ایم: «حکومت»؟ باید صریحاً روشن کنیم که حکومت، بر اساس مشورت هست یا نه. یکی دیگر از نمایندگان در این باره گفت:

اگر مقصود از شورا در این اصل، معنای اصطلاحی آن در سازمان‌های کشور است، که شوراهای از سطح روستا آغاز شده و به بخش و شهرها و شهرستان‌ها و استان‌ها گسترش پیدا می‌کند و در واقع، با وضع خاصی کشور اداره می‌شود، این مسأله، سبک خاصی از تشکیلات کشوری است. در این صورت باید نسبت به شوراهای با تشکیلات دیگر، مثل مجلس، که از سوی مردم، نمایندگانی انتخاب شود، هم چنین هیأت دولت و امثال آن، که کشور را اداره می‌کنند، روشن شود.^(۵)

۱. همان، ص ۳۳۱.

۲. همان، ص ۳۶۰.

۳. رشیدیان (همان، ص ۳۳۳).

۴. مکارم.

۵. عبدالکریم موسوی اردبیلی (همان، ص ۳۲۸ و ۳۲۹).

۲. ابهام دیگری که توسط بعضی از نمایندگان مطرح شد، این بود که مقصود از شورا در این اصل، ضرورت مشورت مدیران با افراد دیگر است یا مقصود، اداره امور کشور به صورت شورایی است؟ اگر مقصود، اولی است، چندان اهمیت ندارد، قاعداً باید دومی مراد باشد. در این صورت، باید صریح‌تر و روشن‌تر در قانون اساسی آورده شود.

به طور کلی، اداره مملکت به چند صورت ممکن است: دیکتاتوری و اداره مملکت با زور؛ دوم فدراتیو، که فعلاً برای جامعه ما قابل پیاده شدن نیست؛ سوم شورایی، که بخشی از آن، شوراهای پایه یا محلی است که در خصوص محل خود تصمیم می‌گیرند و دیگری شوراهای صدر، که حاکمیت ملی را اعمال می‌کند، که شامل مجلس شورای ملی و ریاست جمهوری شورایی یا فردی است. این نظام شورایی، به اصول اسلامی خیلی نزدیک است، با این تفاوت که در غرب، چهار سال یک بار رأی می‌دهند و دنبال کارشان می‌روند؛ ولی در نظام شورایی، مردم به طور مرتب، در جریان مسائل خود هستند و تصمیم‌گیری می‌کنند. پس آن چه اهمیت دارد، نظام شورایی است، نه مشورت کردن مدیر؛ چون مملکت ما با فرهنگها، زبانها، مذاهب، آداب و رسوم مختلف، بدون شورا اداره‌اش ممکن نیست.^(۱)

این ایرادها و ابهامها موجب شد که تغییراتی در اصل پیشنهادی گروه به وجود آید و اصل با صراحت بیش‌تری مسأله شوراهای مطرح‌کننده و به صورت اصلی که ملاحظه می‌شود، تصویب گردد.

اشکال مهمی که در باره این اصل و اصل پیشین مطرح شد، تنافی اصل ولایت فقیه با اصل شوراهای است؛ ولی بعضی از نمایندگان به این شبهه پاسخ دادند، که دفع این شبهه، در اصل ششم نقل شد.^(۲)

سرانجام، این اصل با ۵۱ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و چهار رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

□

۱. نوربخش (همان، ص ۲۶۳ و ۲۶۴).

۲. طاهری اصفهانی، بهشتی و آیت.

۳. همان، ص ۴۰۹.

◁ اصل هشتم

«در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند: ﴿المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر﴾»^(۱).

این اصل، سابقه‌ای در پیش نویس قانون اساسی ندارد و در جلسه مشترک گروه‌ها مطرح و بررسی شده و متن بالا به جلسه علنی آورده شده است.

□ ایرادها و اشکالها

به این اصل دو ایراد گرفته شد:

۱. مستند قرآنی اصل چیست؟ کدام یک از آیات قرآن در باره امر به معروف و نهی از منکر، مناسب است که مستند اصل قرار گیرد؟
یک پیشنهاد این بود که چون در اصل، «دعوت به خیر» هم آمده، بهتر است که آیه ﴿ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر...﴾^(۲) به جای آیه پیشنهادی در اصل آورده شود.^(۳)
۲. ذیل اصل زاید است شرایط امر به معروف و نهی از منکر، در فقه معلوم است و نیازی به ذیل اصل نیست که شرایطش را قانون معین کند.
رییس گروه یک پاسخ داد:

۱. توبه، آیه ۷۱.

۲. آل عمران، آیه ۴. یکی دیگر از آیاتی که مستند این اصل شمرده شده، آیه ﴿...فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه﴾ است. (زمر، آیه ۱۷-۱۸).

۳. مشکینی.

فقط شرایط را ننوشته‌ایم. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. کیفیت کاری که دولت و مردم باید در برابر یکدیگر انجام دهند، قانون معین خواهد کرد. طبعاً آن بخشی که قبلاً در فقه تعیین شده، در متن قانون آورده می‌شود و آن بخشی که مربوط به کیفیت است، که به صورت کلی در فقه آمده و باید شکل اجرایی آن در قانون معین شود. پس ذکر این جمله، با این که شرایط در فقه آمده، منافاتی ندارد. طبق اصل چهارم، هیچ قانونی بر خلاف قوانین اسلامی تصویب نخواهد شد.^(۱)

نکته‌ای که در سخنان بعضی از نمایندگان بود، اختلاف نظر در این باره بود که آیا امر به معروف و نهی از منکر، باید تحت نظارت وزارت خانه و سازمانی باشد یا بدون دخالت دولت و به صورت عمومی و همگانی انجام گیرد؟^(۲)

جمله‌ی اخیر، که «شرایط، حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند»، رسیدگی و تصمیم‌گیری در باره این جزئیات، به اصول دیگر قانون اساسی و قوانین ناشی از آن واگذار شد و در این اصل، به بیان این وظیفه، به صورت کلی اکتفا گردید.

این اصل با پنجاه رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و دو رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

□

۱. همان، ص ۴۰۹.

۲. امام خمینی، رهبر فقید انقلاب اسلامی علیه السلام در سال ۱۳۵۸ با صدور حکمی، خطاب به شورای انقلاب اسلامی، خطوط کلی این مسأله را ترسیم کردند: متن نامه‌ی امام به این شرح است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. شورای انقلاب اسلامی، به موجب این مرقوم، مأموریت دارد که اداره‌ای به اسم امر به معروف و نهی از منکر، در مرکز تأسیس نماید و شعبه‌های آن در تمام کشور گسترش پیدا کند و این اداره، مستقل و در کنار دولت انقلاب اسلامی است و ناظر به اعمال دولت و ادارات دولتی و تمام اقشار ملت است و دولت انقلاب اسلامی مأمور است که اوامر صادره از این اداره را اجرا نماید و این اداره، مأمور است که در سراسر کشور، از منکرات، به هر صورت که باشد، جلوگیری نماید و حدود شرعیه را تحت نظر حاکم شرعی یا منصوب از قِبَل او، اجرا نماید و احدی از اعضای دولت و قوای انتظامی، حق مزاحمت با متصدیان این اداره ندارند و در اجرای حکم و حدود الهی، احدی مستثنی نیست، حتی اگر خدای نخواست، رهبر انقلاب یا رییس دولت، مرتکب چیزی شد که موجب حد شرعی است، باید در مورد او اجرا شود». (صحیفه امام، ج ۹، ص ۳۱۲)

۳. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۴۱۱.

◁ اصل نهم

«در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور، از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروهی یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.»

این اصل، در پیش نویس، بدین صورت آمده بود:

«در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. هیچ فرد یا گروه و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، بر استقلال و تمامیت ارضی ایران کم‌ترین خدشه‌ای وارد کند و به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی عقیده، بیان، قلم و آزادی‌های مشروع دیگر را از کسی سلب کند یا قوانین و مقرراتی بدین منظور وضع کند، مگر در حالت جنگ».^(۱)

پس از بحث و بررسی در گروه یک، پیشنهاد بدین صورت، به جلسه علنی آورده شد:

در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال، از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آن وظیفه آحاد و عموم مردم ایران است. هیچ فرد یا گروهی و هیچ مقام و مرجعی حق ندارد به اسم استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و تمامیت ارضی ایران، کم‌ترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، نمی‌تواند آزادی‌های مشروع را با وضع قوانین و مقررات سلب کند.

□ مبنای اصل

رئیس گروه یک، در تشریح مبنا و فلسفه این اصل گفت:

حفظ واقعی استقلال کشور، از طریق حفظ عدالت و آزادی در کشور است. وقتی

۱. در اصل سوم، نخستین پیش نویس تجزیه ناپذیری حاکمیت ملی و دفاع از تمامیت ارضی مطرح شده بود.

در یک جامعه و کشوری، عدل و آزادی، درست پاسداری نشود، خود به خود راه برای نفوذ بیگانه هموار می‌شود و بالعکس، آن چه می‌تواند به آزادی یک ملت معنا بدهد، استقلال آن ملت است ملتی که از یکی از جهات، مثلاً فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به دیگران وابسته باشد، آزادی خود را از دست داده است. کشور و ملتی که به کشور و ملت دیگر، حالت وابستگی و دنباله روی پیدا کند، آزادی در این کشور، خود به خود به خطر می‌افتد.^(۱)

چند ماه قبل از پیروزی انقلاب، جریانی بر ضد استبداد شعار می‌داد، بدون آن که مبارزه با استعمار را شعار خود قرار دهد. ابتدا گمان می‌شد که چون استبداد آشکارتر است و استعمار، خود را پشت آن پنهان کرده، لذا با استبداد مبارزه می‌کنند؛ ولی بعد که با صاحبان این شعار صحبت شد، معلوم شد که آن‌ها یک تری دارند و آن این که ما با کمک یا موافقت فلان ابرقدرت با استبداد مبارزه می‌کنیم، سپس به سراغ استعمار می‌رویم. متوجه شدیم که با آنان اختلاف نظری جدی داریم. ما معتقدیم که استبداد، اصولاً آلت و ابزار استعمار است و در درجه اول باید جنگ و مبارزه را متوجه صاحب آلت، یعنی استعمار کرد. لاقلاً در شرایط ایران، که استبدادش یک ریشه تاریخی داشت، قبل از این که استعمار بیاید. لذا مبارزه با آن دو را با یکدیگر مطرح می‌کنیم. مبنای این اصل، این تفکر است. در جامعه‌ای که از استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و امثال آن دفاع نشود و جامعه به آن‌ها دست‌رسی پیدا نکند، صحبت از تحصیل آزادی‌ها شعر و خیال است و بالعکس، در جامعه‌ای که استبداد وجود داشته باشد، چون متکی به مردم نیست، به ناچار باید به بیگانه متکی باشد.^(۲)

یکی از نمایندگان نیز در باره این اصل گفت:

این اصل، اصل بسیار مترقی و حساب شده است. نه تنها برای زمان ما، بلکه برای آینده هم همین طور است؛ چون معمولاً حکومت‌ها به بهانه استقلال، آزادی‌ها را به خطر می‌اندازند و گروهک‌ها استقلال را به بهانه آزادی در معرض خطر قرار

۱. همان، ص ۴۲۱.

۲. همان، ص ۴۲۵-۴۲۶.

داده و کشور را به سوی تجزیه پیش می‌برند.^(۱)

● چند پیشنهاد

با پیشنهادها و نکاتی که نمایندگان مطرح کردند، ابهام‌ها برطرف شد و کامل گردید که مهم‌ترین آن نکات عبارت بود از:

۱. این وظیفه، تنها بر دوش مردم نیست، بلکه دولت نیز در این زمینه، وظیفه دارد و باید بدان تصریح شود.^(۲)

۲. جمع «آحاد» و «عموم» معنا ندارد؛ چون آحاد به معنای فرد فرد مردم است. باید نوشته شود: «دولت و آحاد مردم».^(۳)

هر دو نکته، در تکمیل اصل، مورد توجه قرار گرفت.

۳. عبارت «وضع قوانین و مقررات» باید حذف شود؛ چون مفهوم آن، این است که بدون وضع قوانین و مقررات می‌توان آزادی‌ها را سلب کرد، در حالی که سلب آزادی، به صورت استبدادی نیز ممنوع است.^(۴)

به این اشکال، چنین پاسخ داده شد که وقتی با وضع قوانین و مقررات نمی‌توان آزادی‌ها را سلب کرد، بدون آن و با استبداد، به طریق اولی نمی‌توان سلب کرد. در عین حال، تعبیر «هر چند» به آن افزوده شد تا چنین توهمی پیش نیاید.

۴. برای افراد حقی هست به نام آزادی، برای جامعه حقی هست به نام استقلال و برای قلمرو نیز حقی هست به نام تمامیت ارضی. آزادی در برابر مسؤولین است. استقلال در برابر آزادی و تمامیت ارضی در برابر تجزیه. همان گونه که در ذیل اصل، به تمامیت ارضی توجه شده است، در صدر اصل هم باید آورده شود؛ چون این سه اصل، به یکدیگر وابسته بوده و جداشدنی نیستند.^(۵)

۱. مکارم (همان، ص ۴۲۷).

۲. جلال الدین فارسی و سید محمد کیاوش.

۳. حسینعلی رحمانی.

۴. رحمانی.

۵. عبدالله جوادی آملی.

علی رغم آن که برخی براین عقیده بودند که «استقلال»، تمامیت ارضی را هم در بر می‌گیرد، اما گروهی از نمایندگان از آن استقبال کردند و نایب رییس جلسه گفت:

من برای این نقد از دید خودم، جوابی نیافتم. یکی از دام‌های استعمار، تجزیه است؛ یعنی وقتی یک جامعه و کشور بزرگی وجود دارد که چون بزرگ و نیرومند است، می‌تواند در برابر قدرت‌های استعماری مقاومت کند. برای این که قابل شکستن باشد، تمایلات تجزیه‌طلبی را تحریک می‌کنند تا با تجزیه، این قدرت بزرگ و نیرومند را بشکنند. لذا به نظر من باید واژه «وحدت» را به اصل اضافه کرد و تمامیت ارضی را مکمل آن قرار داد و گفت: آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور، از یکدیگر تفکیک ناپذیرند.^(۱)

۵. در فرض تزامم، «حفظ استقلال» قید برای آزادی است؛ ولی «حفظ آزادی» قید استقلال نیست؛ به این معنا که آزادی محترم است، مگر در جایی که به استقلال کشور لطمه وارد شود؛ ولی نمی‌توان گفت: استقلال کشور محترم است، مگر در جایی که به آزادی فردی لطمه وارد شود.^(۲)

به این اشکال، چنین پاسخ داده شد که قید «مشروع»، برای آزادی آورده شد تا چنین شبهه‌ای پیش نیاید؛ یعنی به نام استقلال نمی‌توان آزادی‌های مشروع را سلب کرد. مفهوم آزادی، با قید مشروع، چنان بعدی به آن می‌بخشد که همه جا در خدمت استقلال است و از آن جدا نمی‌شود و تفکیک ناپذیرند.^(۳)

این اصل، پس از تکمیل، با ۵۶ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف به تصویب رسید.^(۴)

□

۱. همان، ص ۴۳۰-۴۳۱.

۲. سید محمد علی موسوی جزایری.

۳. مکارم (همان، ص ۴۲۷).

۴. همان، ص ۴۳۲.

◁ اصل دهم

«از آن جا که خانواده، واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی، بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.»

این اصل در پیش نویس، بدین صورت آمده بود:

«خانواده واحد بنیادی جامعه انقلابی ایران محسوب می‌گردد. قوانین باید اسباب استواری ازدواج را بر پایه توافق در عقیده و علاقه فراهم آورد و در تنظیم آن‌ها حقوق خانواده بر حقوق فردی زوجین مقدم شمرده و روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوا و ارزش‌های والای انسانی قرار گیرد، نه بر تفاخر ظاهری و مادی و هوسرانی.»^(۱)

□ مبنای اصل

رییس گروه یک، در تشریح مبنای این اصل گفت:

جامعه اسلامی، جامعه‌ای است که بر اساس آن نوعی از جهان بینی و بینش اجتماعی است که کانون خانواده، چیزی بسیار فراتر از کانون تعلیم نیازهای جنسی یا اقتصادی یا پاسخ به تعاونی‌های ساده در زندگی است. نقش خانواده در اخلاق، در پایه گذاری برای رشد عواطف انسانی، در سالم نگاه داشتن انسان از تعدیات و تجاوزات گوناگون و آماده نگه داشتن او برای آن طهارت روحی و سلامت اخلاقی، که رکنی از ارکان نظام فرهنگی و اجتماعی اسلام است، بسیار مهم است. از این جهت، این اصل به عنوان یک اصل بنیادی از اصول کلی قانون اساسی، در این جا آمده است.

تعبیر به «پاسداری از قداست و استواری روابط خانوادگی، بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی» نشان دهنده عمق و همه جانبه بودن دیدی است که مکتب ما

۱. در نخستین پیش نویس، از «نقش خانواده و جانشینی اخلاق به جای حقوق در درون این کانون» سخن گفته شده بود.

(پیوست ش ۱)

نسبت به خانواده دارد.^(۱)

یکی از نمایندگان نیز دربارهٔ فلسفهٔ این اصل و اهمیت آن، گفت:

به عقیدهٔ من، این اصل یکی از مترقی‌ترین اصول قانون اساسی است. این اصل به منظور اهمیت دادن به نظام خانواده است که یک نظام خاص اجتماعی است که خانواده به معنای واقعی، در جامعه محفوظ بماند و عوامل و شرایطی که خانواده را سست می‌کند و از بین می‌برد و به هم می‌زند، در مقابل آن‌ها در مقررات و قوانین و برنامه‌ریزی‌ها چاره‌اندیشی شود؛ چون در زندگی ماشینی، وضع خواه ناخواه طوری است که زن‌ها از محیط خانواده به محیط کار جذب می‌شوند و همین رفتن زن از محیط خانواده به محیط کار و جذب شدن در آن، بنای خانواده را تضعیف می‌کند و آن را متلاشی ساخته و در جامعهٔ بزرگ حذف می‌کند.

این اصل، به این منظور است که شرایط و وسایل برای تشکیل و حفظ و حراست از خانوادهٔ سالم و بر مبنای حق و اخلاق و فضیلت، که تأمین‌کنندهٔ حقوق زن و مرد و فرزندان است، فراهم گردد؛ مثلاً بعضی از مسائل فقهی و اخلاقی در اسلام، با جذب شدن زن در اجتماع منافات دارد. زن می‌تواند کار کند؛ ولی در محدوده‌ای که با حقوق بچه‌ها و وظایف مادری و شوهرداری او منافات نداشته باشد. و به عبارت دیگر، نباید به محو عواطف بین شوهر و زن و فرزند، رسالت مادری و تربیت فرزندان منتهی شود.^(۲)

رئیس گروه یک، در توضیح سخن این نماینده افزودند:

مقصود این است که روند اقتصادی کشور نباید چنان باشد، هم چنین تقسیم درآمد میان مردم و توزیع ثروت در میان خانواده‌ها نباید چنان باشد که خانواده‌های محروم، مجبور شوند زنان‌شان برای تأمین معیشت‌شان، در خارج از خانه هم کار کنند.^(۳)

۱. همان، ص ۴۳۳.

۲. موسوی اردبیلی (همان، ص ۴۴۰ - ۴۴۱).

۳. همان، ص ۴۴۲.

□ ایرادها و اشکالها

۱. اصل مربوط به خانواده، متناسب با مقدمه قانون مدنی است، نه قانون اساسی. فرهنگ و اقتصاد هم بنیاد جامعه اسلامی است؛ چرا آن‌ها در شمار اصول کلی آورده نشده‌اند؟^(۱)

● پاسخ

اضافه بر توضیحات پیشین، که پاسخ گوی این اشکال است، تنها نماینده زن در مجلس خبرگان، در دفاع از این اصل گفت:

خانواده یک رکن کوچکی از اجتماع، اگر چنین اشکال، موجب حذف این اصل باشد، ممکن است اصول غیر لازم دیگری هم تصویب شده باشد. چرا به این اصل که رسید، آن را غیر لازم می‌شماریم. نقش خانواده، یک نقش بنیادی است و نقش زن در اساس خانواده نیز یک نقش اساسی و بنیادی است.^(۲)

۲. گویا بنای گروه، بر تغییر کلی پیش نویس بوده است. چرا این اصل، در پیش نویس تغییر کرده است؟^(۳)

این اصل در پیش نویس، کامل‌تر بوده است؛ چون اهمیت خانواده، به آن است که مرد و زن، هر دو ناقصند، با ازدواج کامل می‌شوند. امتیازات موجود در پیش نویس عبارتند از: الف) ازدواج باید بر پایه توافقی در عقیده و اخلاق باشد. ب) حقوق خانواده بر حقوق هر یک از مرد و زن تقدم دارد. ج) رابطه بر اساس اخلاق و تقوا است؛ ولی در اصل پیشنهادی گروه، بر اساس حقوق و اخلاق است.^(۴)

● پاسخ

اولاً، مجلس خبرگان موظف نیست اصول پیش نویس را بدون کم و کاست تأیید و

۱. سبحانی و حائری.

۲. همان، ص ۴۳۹.

۳. موسوی قه‌دریجانی (همان، ص ۴۳۴).

۴. بنی صدر (همان، ص ۴۳۶-۴۳۸).

امضا کند.^(۱)

ثانیاً، مبنای اصل پیشنهادی گروه، غیر از آن چیزی است که تصور شده است. این سخنان، ارتباطی به اصل پیشنهادی ندارد؛ چون این اصل با این هدف ارائه شده که همه مسائل باید در جهت استوار کردن پیوند خانوادگی باشد. اضافه بر آن، ما از خانواده، به عنوان واحد بنیادی جامعه اسلامی دفاع می‌کنیم، نه جامعه انقلابی ایران؛ چون اگر روزی در ایران، بر نظام خانواده تأکید می‌شده است، به خاطر این که در همه جوامع چنین بوده، حتی در جوامعی که امروز نظام خانواده در آن‌ها مضمحل شده و از بین رفته است. بنابراین، این جمله در متن پیشنهادی گروه، بر پیش‌نویس ترجیح دارد.

۳. مقصود از کلمه «قداست» چیست؟ آیا به معنای قابل قبول نبودن مقررات خانوادگی، مانند سن ازدواج است؟ این که قوانین و مقررات باید در جهت آسان کردن ازدواج باشد، قاعده کلی نیست. اگر در شرایطی، جمعیت زیاد شد و خواستند افزایش جمعیت را کنترل کنند، ممکن است مصلحت بدانند که سن ازدواج را کمی بالا ببرند.^(۲)

● پاسخ

مقصود از «قداست» در این اصل، تکیه بر این نکته است که در فرهنگ اسلامی، تشکیل خانواده، جنبه روحی و معنوی دارد و فراتر از مسائل جنسی و اقتصادی است که در بعضی از جوامع، مبنای تشکیل خانواده است. در جامعه اسلامی، و روابط بین زن و شوهر، بین فرزندان و والدین، در هاله‌ای از معنویت، با شور و با روح توأم است.^(۳)

آیه مبارکه ﴿هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لِهِنَّ﴾^(۴) نیز بیان گر قداست خانواده است.^(۵)

نماینده دیگری در پاسخ بخش اخیر اشکال گفت که مسئله افزایش جمعیت و ضرورت کنترل آن، مربوط به شرایط خاص و استثنایی است، در حالی که اصل، بیان گر جریان عادی

۱. همان، ص ۴۳۵.

۲. بنی صدر (همان، ص ۴۳۶).

۳. بهشتی (همان، ص ۴۴۲).

۴. بقره، آیه ۱۸۷.

۵. مشکینی (همان، ص ۴۴۳).

است که در قوانین و مقررات باید مد نظر باشد.^(۱)
یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که از «حقوق زن»، با صراحت، در این اصل نام
برده شود.^(۲)

یکی از نمایندگان به این پیشنهاد پاسخ داد که این اصل، هیچ ارتباطی به زن به
صورت خاص ندارد، بلکه به همه اعضای خانواده مربوط می‌شود. تکیه خاص روی یکی
از اعضا نقض غرض است. ما می‌توانیم راجع به حقوق خاص زنان، اصل دیگری را
تنظیم کنیم.^(۳)

این اصل، با ۵۲ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و یک رأی ممتنع به
تصویب رسید.^(۴)

□

۱. مکارم (همان).

۲. گرجی (همان، ص ۴۴۴).

۳. بهشتی (همان، ص ۴۴۵).

۴. همان.

◁ اصل یازدهم

«به حکم آیه کریمه ﴿ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون﴾،^(۱) همه مسلمانان یک امتند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی‌گیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد».

□ مبنای اصل

این اصل در پیش نویس، جمهوری اسلامی را موظف می‌کرد که از «مبارزه حق طلبانه همه مستضعفان از مستکبران در هر نقطه‌ای از جهان» حمایت کند. رییس جلسه، در باره طرح این اصل، در شمار اصول کلی گفت:

انقلابی که در ایران رخ داد، انقلاب جغرافیایی و ایرانی نبود، بلکه یک انقلاب اسلامی بود. هر چند ما در ایرانیم، ولی آن چه در شعار همه بود، حکومت اسلامی بود و اسلام منحصر به ایران نیست و ما هدفمان این است که همه مسلمانان، در همه کشورها از زیر بار استبداد و استعمار و ظلم نجات پیدا کنند و برنامه‌های اسلامی پیاده شود. همان طور که برادران اهل سنت تذکر دادند، ما بایستی در انقلاب، توجه به اسلام و همه کشورهای اسلامی داشته باشیم و نبایستی فقط به کشور خودمان چشم بدوزیم.^(۲)

رییس گروه یک نیز در این باره گفت:

از نظر تعالیم مقدس اسلام، نظام اسلامی در هر گوشه از جهان تحقق پیدا کند، حکومتی به وجود می‌آورد که مسئولیتش در داخل مرز محدودی قرار نمی‌گیرد و نسبت به همه انسان‌ها و به خصوص همه مسلمانان دارای تعهد و مسئولیت می‌شود و بر طبق تعالیم اسلام، این طبع و خصلت حکومت اسلامی است. وقتی در قسمتی از سرزمین اسلام، حکومتی با هویت اسلامی به وجود می‌آید، از

۱. انبیا، آیه ۹۲.

۲. همان، ص ۴۵۰.

همان آغاز تشکیل باید خود را نگران و مسؤول وضع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی و معنوی و روحی همهٔ مسلمانان بداند؛ ولی نه بدان معنا که این حکومت بخواهد قلمرو خودش را گسترش بدهد و سرزمین‌های دیگر را به زور تصرف کند و به خود ملحق سازد، بلکه بدان معنا که باید به کمک مسلمانان بشتابد و با کمک یکدیگر، وضعی برای خود به وجود آورند که آن‌ها نیز خود را دارای نظام اسلامی ببینند، آن‌گاه تشکیل یک واحد سیاسی بزرگ جهانی، در لوای اسلام، امری طبیعی خواهد بود.^(۱)

وی در ادامه، علت گنجاندن این اصل را در میان اصول کلی، تشریح کرده و گفت:

گرچه اصول کلی، اصولی هستند که بعضی از اصول بعدی، از آن‌ها منشعب می‌شوند و از این جهت، این اصل فاقد این ویژگی است، به همین جهت بنا بود که در اصول مربوط به سیاست خارجی آورده شود، ولی با مشورت با هیأت ریسه، به این نتیجه رسیدیم که چون اصل، مربوط به همهٔ مسلمانان است و بیانگر یگانگی ایران با همهٔ مسلمانان است، باید در میان اصول کلی و مربوط به دین و مذهب آورده شود.^(۲)

تنها نقدی که بر این اصل وارد شد، آیهٔ متناسب با محتوای اصل است. بعضی از نمایندگان^(۳) بر این عقیده بودند که این آیه، مختص امت اسلامی نیست و مربوط به انبیا است؛ اما رییس گروه، با استناد و به قرائتی از آیه، آن را مربوط به دین اسلام و مسلمانان می‌دانست. اضافه بر آن، یکی از نمایندگان، آیهٔ شریفهٔ ﴿واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا﴾^(۴) را پیشنهاد کرد؛ اما چون آیه، پیام این اصل را به همراه نداشت، همان آیهٔ پیشنهادی گروه، با اکثریت آرا به تصویب رسید.

بدین ترتیب، اصل یازدهم با شصت رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و دو رأی ممتنع

تصویب شد.^(۵) □

۱. همان، ص ۴۵۱.

۲. همان.

۳. خزعلی و حائری.

۴. آل عمران، آیه ۱۰۳.

۵. همان، ص ۴۵۴.

◀ اصل دوازدهم

«دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنا عشری است و این اصل، الی الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی، اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی^(۱) دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب، در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن، در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب، اکثریت داشته باشند، مقررات محلی، در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب».

این اصل، در پیش نویس قانون اساسی، بدون جمله «این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است» و با تفاوت‌های اندکی آمده است.^(۲)

گروه دوم، که عهده‌دار تدوین اصول مربوط به دین، تاریخ، زبان و امثال آن بود، متن پیش نویس را با اضافاتی، مانند جمله بالا و این جمله که «رییس جمهور باید دارا و مروج این مذهب باشد» تنظیم کردند و در جلسه علنی مطرح شد.

□ مبنای اصل

یکی از اعضای گروه، علت تنظیم اصل را تشریح کرد و گفت:

دین رسمی ایران، اسلام است و مذهبش هم در کنار آن، به عنوان ذکر خاص بعد از عام اضافه شده است. رسمی بودن دین اسلام و مذهب جعفری اثنا عشری، بدین معنا است که قوانین کشور، بر اساس این دین و مذهب تنظیم شود. مذاهب

۱. واژه «زیدی» در پیش نویس قانون اساسی موجود بود. گروه بررسی اصول نیز آن را ابقا کرد و در قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان، که به امضای اعضای این مجلس رسید، آمده است (ر.ک: مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۳، ص ۱۸۴۷؛ ج ۴، ص ۶۸)؛ ولی ظاهراً در متنی که در جلسه علنی، هنگام طرح این اصل ارائه شده، سهواً حذف شده است (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۴۵۴ و ۴۵۷).

۲. در نخستین پیش نویس، در اصل پانزدهم «مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنا عشریه» شمرده شده، که «رییس جمهور باید دارا و مروج این مذهب باشد.....»، امام خمینی در حاشیه این اصل افزودن جمله «این ماده الی الابد قابل تغییر نیست» را لازم شمردند. (پیوست ش ۱).

دیگر اسلامی، تنها در انجام مراسم مذهبی، تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصی و دعاوی مربوط به حاکم شرعی، طبق مذهب خودشان عمل می‌کنند و رسمیت دارند. رسمیت بخشیدن همه جانبه به همه مذاهب اسلامی، با توجه به معنای رسمیت، که تنظیم قوانین کشور، طبق فقه همه آنها است، امری غیر ممکن می‌باشد.^(۱)

نایب رییس جلسه، در توضیح معنای «مقررات محلی»، که تعدادی از نمایندگان، آن را مبهم توصیف کرده، خواستار ارائه توضیح بودند، گفت:

هر چیزی که طبق قانون اساسی و قوانین بعدی، که بر اساس آن تصویب می‌شود و اجازه داده‌اند مقامات یا انجمنهای محلی، در باره‌اش تصمیم بگیرند، مقررات محلی است.^(۲)

● ایرادها و پیشنهادها

این اصل، با مخالفت بعضی از نمایندگان اهل سنت و علمای شیعه روبه‌رو شد. برخی از این مخالفت‌ها عبارت بود از:

۱. رسمیت مذهب شیعه، انحصار طلبی است.

از یک سو، یکی از نمایندگان اهل سنت معتقد بود که:

جمهوری اسلامی، متعلق به شیعیان نیست، بلکه متعلق به همه مسلمانان است. ما باید سعه صدر داشته باشیم و تمام عالم را در آغوش بگیریم. تمام ملت اسلام و غیر اسلام باید به ما بپیوندند و تمام مستضعفین جهان را در آغوش بگیریم. باید اختلافات قدیمی را، که استعمارگرها و استعمارگرها به وسیله آنها هزار و چهار صد سال مارا به جان یکدیگر انداخته‌اند و بر ما سوار شدند، کنار بگذاریم. هر حقوقی که برای شیعه به رسمیت می‌شناسید، برای اهل سنت هم به رسمیت بشناسید. هم‌چنان که ما مذهب جعفری را مثل مذاهب اربعه می‌دانیم، شما هم

۱. پرورش (همان، ص ۴۵۵).

۲. همان، ص ۴۷۱.

مذاهب اهل سنت را مثل مذهب شیعه بدانید.^(۱)

● پاسخ

یکی از اعضای گروه دوم به این اشکال، چنین پاسخ داد:

خوشبختانه اصل مربوط به دین و مذهب، بعد از اصلی قرار گرفت که دعوت به اتحاد اسلامی می‌کرد و دولت جمهوری اسلامی را موظف می‌کرد که کوشش‌های خود را برای وحدت ملل اسلامی به کار ببرد. این یک واقعیت است که ما نمی‌خواهیم حکومت اسلامی، محدود به مملکت ما ایران باشد، بلکه ایده واقعی ما این است که روزی فرا برسد که تمامی ممالک اسلامی، دست به دست هم بدهند و یک نیروی سوم عظیمی در دنیا بسازند که هم ابرقدرت‌های شرق و هم ابرقدرت‌های غرب، در برابر آن‌ها حداقل نتوانند زورگویی کنند. ما هدفمان ایجاد یک حکومت واحد اسلامی در سراسر جهان است. بنابراین، نباید در قانون اساسی چیزی نوشته شود که ما را از آن وحدت جهانی دور کند؛ اما از تعابیری که شد، مثل این که «اگر مذهب شیعه رسمی باشد، انحصارطلبی است»، «سعه صدر ایجاد می‌کند که حذف شود»، «موجب اختلاف خواهد شد»، «بر خلاف عدالت است»، بر می‌آید که فلسفه رسمیت مذهب شیعه روشن نشده. اگر به فلسفه این اصل توجه شود، این تعبیرات به کار نخواهد رفت.

در جمهوری اسلامی، اسلام جزو نظام ما و بلکه اساس نظام ما است. این یک واقعیت است و شوخی نیست. بنابراین، احکامی را که این حکومت می‌خواهد تنظیم کند، باید بر اساس اسلام باشد. مقررات نظام، با حفظ حقوق اقلیت‌ها، بر اساس اسلام است. در اختلاف بین مذاهب، کدام مذهب باید مبنای قوانین و مقررات نظام باشد؟ به طور طبیعی، چون اکثریت مردم شیعه هستند، باید قوانین بر محور فقه شیعه باشد. همان طور که مسلمان بودن اکثریت ملت، موجب رسمیت دین اسلام شد و قوانین باید بر محور اسلام باشد، شیعه بودن اکثریت مردم نیز موجب رسمیت مذهب شیعه است؛ بدین معنا که بالاخره باید فقه یک

۱. مولوی عبدالعزیز (همان، ص ۴۵۹ - ۴۶۰).

مذهب، محور قوانین و مقررات نظام باشد.^(۱)

جمهوری اسلامی، قدم بزرگی در راه وحدت اسلامی برداشته و آن این که در قانون اساسی قبلی، هیچ سخنی از اهل سنت و حقوق آنان مطرح نبود.^(۲)

یکی دیگر از نمایندگان نیز بر این نکته تأکید کرد که اگر مذهب شیعه رسمیت نداشته باشد، قانون اساسی از سوی اکثریت مردم، که شیعه‌اند، رد خواهد شد.^(۳)

اضافه بر آن، انقلاب اسلامی ایران، بر اساس رهبری و مکتب تشیع صورت گرفته و از میان هزاران نامه، تنها چند مورد ذکر مذهب را در قانون اساسی ضروری ندانسته‌اند.^(۴)

۲. رسمیت مذهب شیعه، کافی نیست.

از سوی دیگر، یکی از نمایندگان،^(۵) بر آوردن لفظ «شیعه»^(۶) و تعدادی دیگر از علمای حاضر در مجلس^(۷) بر آوردن واژه «حق»، در کنار عبارت «مذهب جعفری اثنا عشری» اصرار داشتند؛ ولی اکثر نمایندگان، برای رعایت وحدت اسلامی بین همه مذاهب اسلامی و پرهیز از به کار بردن تعابیر حساسیت‌زا و غیر ضروری، از پذیرفتن دو پیشنهاد یاد شده، اجتناب کردند.

۳. عبارت «این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است»، که گروه، آن را بر متن پیش نویس افزوده است، به دلیل آنکه در گذشته نیز چنین تعبیراتی در قانون اساسی مشروطه بوده است، ولی هیچ‌گاه بدان عمل نشده است، زاید بوده، باید حذف شود.^(۸)

● پاسخ

مسئله مذهب از چیزهایی بوده که در قانون اساسی گذشته هم بوده و بدان عمل هم شده است؛ ولی این استدلال که هر آن‌چه در گذشته بدان عمل نشده، باید

۱. مکارم (همان، ص ۴۶۱ - ۴۶۲).

۲. همان، ص ۴۶۳.

۳. محمد یزدی (همان، ص ۴۶۳).

۴. پرورش (همان، ص ۴۵۷).

۵. رحمانی.

۶. برخی از علمای تهران، این پیشنهاد را مطرح و پیگیری می‌کردند. (همان، ص ۴۶۱)

۷. مرتضی حائری، لطف الله صافی و جعفر اشراقی.

۸. عباس شیبانی.

حذف شود، صحیح نیست.^(۱)

۴. آوردن عبارت «رییس جمهور باید دارا و مروج این مذهب باشد»، در این جا زاید است. در زمان گذشته هم محمدرضا پهلوی و پدرش قرار بود دارا و مروج مذهب باشند؛ ولی دیدیم که چه مذهبی داشتند.^(۲) بنابراین، آوردن این عبارات، فایده عملی ندارد، بلکه مردم باید این اصول را اجرا کنند و اگر کسی صالح نبود، با نظارت و امر به معروف و نهی از منکر، او را هدایت کنند.^(۳)

● پاسخ

این پیشنهاد، به این مقدار که در اصل مربوط به شرایط و ویژگی‌های رییس جمهور آورده شود، از سوی نمایندگان پذیرفته شد؛ ولی این بخش، که اصلاً آوردن این ویژگی ضروری نباشد و مردم، خود افراد صالح را انتخاب کنند، مورد نقد قرار گرفت.^(۴) این اصل، با ۵۲ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و سه رأی ممتنع، از تصویب نمایندگان گذشت.^(۵)

□

۱. هاشمی نژاد.

۲. برخی از تحلیل‌گران تاریخ معتقدند که اتفاقاً گنجاندن این اصل در قانون اساسی مشروطه، موجب شد که استعمارگران نتوانند رسمیت مذهب شیعه را در ایران تغییر دهند و ایران را مانند ترکیه، لاییک کنند؛ چون شاه مملکت - هر چند در ظاهر -

باید شیعه و مروج مذهب می‌بود. (ر.ک: نشریه افق حوزة ۵، پیش شماره ۲۳، ص ۳، علی دوانی).

۳. شیبانی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۴۶۵).

۴. حائری و هاشمی نژاد.

۵. همان، ص ۴۷۲.

◀ اصل سیزدهم

«ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی، تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون، در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی، بر طبق آیین خود عمل می‌کنند».

□ توضیحات و انتظارات نمایندگان اقلیت‌های دینی

این اصل، با تفاوت اندکی، در پیش نویس قانون اساسی نیز آمده بود.^(۱) پس از طرح مسأله از سوی نمایندگان اقلیت‌های دینی و بحث و تبادل نظر، به صورتی که در قانون اساسی ملاحظه می‌شود، تصویب شد. نماینده آشوری‌ها گفت:

اگر بخواهیم از حقوق اقلیت‌ها صحبت کنیم، یک چیز زایدی است؛ برای این که ملت ما از قدیم با این اقلیت‌ها زندگی کرده و برای آن‌ها حقوق بسیار با ارجی را شناخته است. اقلیت‌هایی که در این جا نماینده دارند یا بعضی که نماینده ندارند، بیش از سه هزار سال است که در ایران ساکنند و زندگی می‌کنند. این سکونت همراه با زندگی مشترک با ملت ایران، خود به خود انس و الفت و حقوق هم ملتی ایجاد کرده و ما هیچ وقت خود را از ملت ایران جدا ندانسته و نمی‌دانیم. همیشه از حقوق زندگی کامل و خوب برخوردار بوده‌ایم و اگر وقتی از اوقات، مستبدان و جباران به ملت ایران ظلم و جور روا داشته و حقوقشان را پایمال کردند، حقوق اقلیت‌ها را نیز پایمال نموده و از بین برده‌اند. با این انقلاب، حقوق سلب شده ملت ایران برگردانده شد، باید همراه با حقوق اکثریت ملت ایران، حقوق اقلیت‌های مذهبی و قومی هم به آن‌ها مسترد شود.

وی در ادامه، به سخنی از امام خمینی ره در پاسخ پرسشی از حقوق اقلیت‌های دینی استناد کرد که فرمودند:

اقلیت‌ها در تعیین سرنوشت خود آزاد خواهند بود و با رعایت تمامیت ارضی ایران، همه آن‌ها از حقوق مساوی با برادران مسلمان برخوردار بوده و حقوق

۱. در نخستین پیش نویس هم اقلیت‌های دینی، با عنوان «مذاهب زرتشتی، یهودی و مسیحی» به رسمیت شناخته شده بودند (اصل بیست و چهارم).

ضایع شده آن‌ها به آن‌ها مسترد خواهد شد.

آن‌گاه با اشاره به نقش اقلیت‌های دینی در رشد و پیشرفت تمدن اسلامی، پیشنهاد اقلیت‌های دینی را چنین مطرح کرد:

ایرانیان زرتشتی، کلیمی، مسیحی و صابئین، اقلیت‌های رسمی دینی کشور شناخته شوند و در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی، بر طبق آیین خود عمل می‌کنند و در تعلیم و تعلم فرهنگ و زبان خود و تشکیل شوراهای قومی و دینی، از حمایت قانون برخوردارند.^(۱)

نماینده ارامنه نیز با اشاره به این که حساب ارمنی‌ها از دولت‌های مسیحی، به ویژه دولت‌های انگلیس و آمریکا و روس، که به استعمار و استثمار ملل شرق می‌پردازند، جدا است، از این که مسیحی‌های فالانژ لبنان به جامعه ارامنه لبنان حمله کردند، اظهار تأسف کرد و حاضر نشدن ارامنه برای جنگ با فلسطینی‌ها و مسلمانان را علت آن دانست. وی از نمایندگان خواست اصطلاح «اقلیت مسیحی» را، که موهن است، به کار نبرند و به جای آن، از واژه «جامعه ارمنی» استفاده کنند؛ چون «جامعه» نشان‌گر یک نظام خاص اجتماعی، ملی، دینی، مذهبی، فرهنگی و تاریخی است. جامعه ارمنی با آن که از لحاظ دینی، مسیحی و از نظر مذهبی، بیش‌تر، گریگوریان هستند، ولی وجه تمایز آنان با دیگر جوامع مسیحی، بیش‌تر جنبه ملی و قومی آنان است، جنبه‌هایی که به علت قوتش، دیگر جوانب را تحت الشعاع قرار داده است.^(۲)

نماینده کلیمیان هم گفت:

ما در اصول قبل گفتیم که دین رسمی کشور، اسلام است و کلیه قوانین باید منطبق بر دین و مذهب رسمی کشور باشد. بنابراین، کلمه «رسمی» در این جا برای آن است که این یک دین غیر رسمی نیست، دینی است که تا حدودی بامقررات اسلامی منطبق است. یهودیانی که در ایران از دو هزار و هفتصدسال پیش زندگی می‌کنند و بسیاری از آنان هم مسلمان شدند، نباید با یهودیان حجاز که مخاطب

۱. سرگن بیت اوشانا (همان، ص ۴۸۳).

۲. هرای خالاتیان (همان، ص ۴۸۶-۴۸۷).

آیات قرآنند یکسان تلقی شوند. به اقلیت‌های دینی، مثل سایر مردم ایران بنگرید، نه اهل ذمه. به دوران گذشته نگاه نکنید که دو طایفه، مقابل هم بودند و قرار دادی با هم داشتند. الان همه با هم هستیم و قانون اساسی قرار دادمان است که همه از آن تبعیت می‌کنیم و قبولش داریم با تمام جزئیات و محاسنش.^(۱)

نماینده زرتشتیان نیز با اشاره به سابقه زندگی آنان در ایران، به عنوان نخستین مالکان این سرزمین، از مجلس خواست:

از به کار بردن عناوین و القاب برای جوامع رسمی دینی، بوی سلطه‌پذیری و ستم‌کشی به مشام نرسد؛ زیرا در یکی از اصول قبلی تصویب کردیم که هرگونه ستم‌گری و سلطه‌پذیری یا ستم‌گری و ستم‌جویی، در کشور ممنوع است.^(۲)

● پاسخ

یکی از نمایندگان در پاسخ به بعضی از انتظارات نمایندگان اقلیت‌های دینی گفت:

باین که در قانون اساسی سابق، که اقشار مختلف مردم تهیه کرده بودند، ماده‌ای مربوط به اقلیت‌ها در آن نیامده بود، ولی پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی، بدون آن که آقایان اقلیت‌ها محبتی کرده باشند، اصلی در دفاع از حقوق آنان گنجانده شد؛ ولی آقایان به این مقدار قانع نیستند و می‌گویند: ادیان ما هم رسمی باشد. معنای رسمی این است که قوانین و ضوابط اداره امور کشور، بر طبق آن دین باشد. آیا می‌شود در یک کشور، چند دین رسمیت داشته باشند؟ بعد از این هم، در حقوق ملت خواهد آمد که تمام اقوام و قبایل، از هر نژاد، در برابر قانون مساوی هستند و از حقوق مساوی برخوردارند. ما در این قانون، حقی به اکثریت نداده‌ایم که به اقلیت هم بدهیم. در بخش خود خواهیم گفت که تمام احاد ملت، در برابر قانون یکسانند و از حقوق متساوی برخوردار هستند.^(۳)

۱. عزیز دانش راد (همان، ص ۴۸۹-۴۹۰).

۲. رستم شهزادی (همان، ص ۴۹۱).

۳. ربانی شیرازی (همان، ص ۴۹۲-۴۹۳).

یکی از نمایندگان نیز در پاسخ شبهه‌ای در سخنان نمایندگان اقلیت‌ها گفت:
در این اصل، جنبه دین و مذهب مورد نظر است و در مورد اقوام، در جای خود
بحث خواهد شد. بنابراین، ذکر اقوام در این جا نقض غرض است.^(۱)
چون در باره اقلیت دینی بودن صابئین، در کنار سه اقلیت زرتشتی، یهودی و مسیحی،
اختلاف نظر بود، تعدادی از نمایندگان در یک جلسه تخصصی، به بحث در باره اقلیت‌های
دینی در کتاب، سنت، فقه اسلامی و تاریخ پرداختند و پس از تحقیق و بررسی، به این نتیجه
رسیدند که طبق منابع اسلامی، صابئین گروه جداگانه‌ای در کنار سه گروه یاد شده نیستند،
بلکه آنان شعبه‌ای از یهود و یا شعبه‌ای از مسیحیت یا مخلوطی از عقاید هر دو گروهند.^(۲)
سرانجام، پس از اصلاحاتی، این اصل، با ۵۱ رأی موافق، در برابر شش رأی مخالف و دو
رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۳)

□

۱. آیت (همان، ص ۴۹۶).

۲. همان، ص ۴۹۴.

۳. همان، ص ۵۰۰.

◁ اصل چهاردهم

«به حکم آیه شریفه ﴿لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنْ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسَطُوا إِلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُقْسَطِينَ﴾،^(۱) دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل، در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند».

این اصل، در پیش نویس قانون اساسی سابقه‌ای نداشت. یکی از نمایندگان در تشریح مفاد این اصل گفت:

زمانی که صابئین مراجعه کرده و تقاضایی داشتند، این اصل تنظیم شد؛ ولی نظر به خصوص صابئین ندارد و اساساً ناظر به اقلیت‌های مذهبی نیست، بلکه در رابطه با موضع اسلام نسبت به غیر مسلمان‌ها است. از نظر اسلام، ما با کسانی که با ما جنگ ندارند، سرچنگ نداریم و باید با آنان با اخلاق حسنه و قسط اسلامی رفتار نماییم.^(۲)

□ مبنای اصل

البته مفاد این اصل، با الهام از قرآن کریم، تنظیم شده است که یکی از نمایندگان، هنگام سخنرانی در باره کلیات پیش نویس، آیهٔ مربوطه را، که در اصل گنجانده شده، تلاوت کرد.^(۳)

۱. ممتحنه، آیه ۸.

۲. طاهری اصفهانی (همان، ص ۱۷۸۳).

۳. کرمی (همان، ص ۳۹)، افزون بر آن، احادیث هم مستند این اصل شمرده شده است؛ به عنوان نمونه امیرمؤمنان ع در دستور العمل خود به مالک اشتر می‌فرماید:

و اشعر قلبک الرحمة للرعیة و المحبة لهم، و اللطف بهم و لا تکون علیهم سبعا ضارياً تغتتم اکلهم، فانهم صنفان، اما اخ لك فی الدین و اما نظیر لك فی الخلق، یفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل و یؤتی علی ایدیهم فی العمد و الخطأ فاعطهم من عفوك و صفحك مثل الذی تحب و ترضی ان یعطیک الله من عفوه و صفحه.

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز چنان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دستهٔ دیگر، همانند تو در آفرینشند. اگر گناهی از آنان سر

←

□ مخالفت با اصل

۱. یکی از نمایندگان^(۱) معتقد بود که این اصل، اقلیت‌ها را از ملت ایران جدا می‌کند، در حالی که ما در بخش حقوق ملت، اصولی را تنظیم کرده‌ایم و جدا کردن آنان از ملت ایران وجهی ندارد. حقوق ملت ایران شامل ایشان هم می‌شود.
۲. یکی از نمایندگان اقلیت‌های دینی^(۲) معتقد بود که این اصل، به منظور تأمین حقوق اقلیت‌های دینی غیر رسمی، مانند صابئین تنظیم شده است؛ ولی بدون تصریح به این مطلب، هدف آنان تأمین نمی‌شود. آنان در مراجعه به ادارات و سازمان‌ها برای اشتغال، با مشکل روبه‌رو می‌شوند.

● پاسخ

نمایندگان به اشکال اول توجهی نکردند، گویا برای تأمین نظر غیر مسلمانان و تأکید بر حقوق ایشان به صورت خاص، چنین اصلی تنظیم شده، از تصویب نمایندگان گذشت. اشکال دوم نیز بدین صورت پاسخ داده شد: چنان که در بحث از اصل سیزدهم گذشت، صابئین گروه دینی مستقلی نیستند و بردن نام آنان، با تحقیق علمی صورت گرفته، سازگاری ندارد. وقتی کلیمیان و مسیحیان، اقلیت‌های مذهبی شمرده شدند، صابئین نیز جزو یکی از آن دو گروه هستند. بنابراین، رعایت حقوقشان در ادارات و سازمان‌ها با مشکلی مواجه نخواهد شد.^(۳)

این اصل، با پنجاه رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و دو رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۴)

□

→

می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود یا خواسته و ناخواسته اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را بیخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را بیخشاید و بر تو آسان گیرد.

(نهج البلاغه، نامه ۵۳، ترجمه محمد دشتی، ص ۴۰۳)

۱. ربانی شیرازی.

۲. دانش راد.

۳. محمد یزدی.

۴. همان، ص ۱۷۸۴.





فصل دوم



زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور



این فصل، در پیش‌نویس حاوی دو اصل بود که به چهار اصل افزایش یافت. تعیین زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران، زبان مذهبی مردم و ضرورت آموزش آن در مراکز آموزشی، هم‌چنین تاریخ و پرچم رسمی کشور، در این فصل مشخص شده است.

□

◁ اصل پانزدهم

«زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این خط و زبان باشد؛ ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی، در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی، آزاد است.»

این اصل، در پیش‌نویس^(۱) چنین آمده بود:

«زبان و خط مشترک مردم ایران، فارسی و متون و مکاتبات رسمی باید با این زبان و خط باشد؛ ولی استفاده از زبان‌های محلی، در مدارس و مطبوعات محلی، آزاد است.»

□ مبنای اصل

با توجه به وجود اقوام مختلف، در سرزمین ایران، برای حفظ وحدت ملی، در این اصل، بر

۱. در نخستین پیش‌نویس، اصلی که بیان گر «خط رسمی کشور» باشد، پیش‌بینی نشده بود.

زبان و خط فارسی، که زبان مشترک مردم ایران است، تأکید شده است. ذکر اسناد، مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی نیز برای دست یابی به همین هدف، ارزیابی می‌شود. در عین حال، برای حفظ حقوق و آزادی‌های اقوام مختلف، در مناطق گوناگون، استفاده از زبان محلی نیز در کنار زبان فارسی، بلا مانع شمرده شده است.

● پیشنهادها

تذکر نمایندهٔ ارامنه در مجلس خبرگان^(۱) که جا و محل مشخصی ندارند، ولی زبان مخصوص دارند، موجب شد که کلمهٔ «قومی» نیز به «زبان‌های محلی» افزوده شود تا در صورتی که مایل بودند، به زبان خود - مثلاً - مجله‌ای منتشر کنند، با مشکلی روبه‌رو نشوند هم چنین افزودن کلمهٔ «رسمی» به پیش نویس، بدین سبب بود که زبان رسمی، به زبانی گفته می‌شود که در مؤسسه‌های دولتی معمول است و احکام دولتی و امثال آن باید به آن زبان باشد.

به نظر بعضی از نمایندگان^(۲) تنها متون و اسناد دولتی باید به زبان فارسی باشند؛ ولی کتاب‌های درسی لازم نیست به زبان فارسی باشند، چه بسا که در دانشگاه‌ها بعضی از متون، به زبان انگلیسی و در حوزه‌ها به زبان عربی باشند. به این دیدگاه، دو پاسخ داده شد: اول آن که مقصود از «کتب درسی»، کتاب‌های درسی عمومی است و منافاتی با کتاب‌های تخصصی، که به زبان‌های دیگر است، ندارد.^(۳)

دوم آن که زبان فارسی، حلقهٔ اتصالی برای حفظ وحدت ملی در مملکت است. اگر واژهٔ «کتب درسی» حذف شود و در هر منطقه‌ای، کتاب‌های درسی به زبان آن منطقه تنظیم شود، اقوام مختلف از هم فاصله می‌گیرند و وحدت ملی متزلزل می‌شود.^(۴) این اصل با اندکی اصلاحات، با ۶۲ رأی موافق، بدون مخالفت و تنها با پنج رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۵)

□

۱. هرای خالاتیان.

۲. ربانی شیرازی.

۳. هاشمی نژاد.

۴. مکارم.

۵. همان، ص ۵۷۷.

◀ اصل شانزدهم

«از آن جا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی، عربی است و ادبیات فارسی، کاملاً با آن آمیخته است، این زبان باید پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه، در همه کلاس‌ها و در همه رشته‌ها تدریس شود.»
این اصل، بدون پیش نویس، در گروه دوم تنظیم شد و بدین صورت، در جلسه علنی مطرح گردید:

«از آن جا که زبان قرآن و پایه فرهنگ اسلامی، عربی است و ادبیات فارسی، کاملاً آمیخته با آن است، این زبان در تمام سطوح آموزشی باید تدریس شود.»

□ مبنای اصل

مخبر گروه^(۱) در تشریح مبنای این اصل، از ضرورت آشنایی با مفاهیم قرآن سخن گفت که برای رسیدن به این هدف، یادگیری زبان عربی، در مقاطع مختلف تحصیلی و ترجیحاً در مقطع راهنمایی و متوسطه، لازم است.

در این که یادگیری زبان عربی باید در برنامه آموزشی کشور گنجانده شود و مردم با این زبان آشنا شوند، در میان خبرگان اختلاف در خور توجهی وجود نداشت. اختلاف مهم در این بود که آیا باید در همه مقاطع تحصیلی، آموزش زبان عربی گنجانده شود یا بعضی از مقاطع؟

□ دو دیدگاه درباره آموزش زبان عربی

گروهی از نمایندگان^(۲) معتقد بودند که باید از مقطع ابتدایی، آموزش زبان عربی را آغاز کرد و تا مقطع دانشگاه نیز ادامه داد. استدلال ایشان این بود:

اولاً، زبان عربی پایه زبان فارسی است و باید متناسب با استعداد نوباوگان در مقطع ابتدایی شروع شود. بدون انس در این سنین، امکان یادگیری در سنین بالاتر نیست. اگر با روش صحیح، امر یادگیری انجام گیرد، در همین مقطع نیز ممکن بوده و دانش آموزان به راحتی روخوانی قرآن را یاد خواهند گرفت.

ثانیاً، همان گونه که زبان‌های انگلیسی یا فرانسوی، در مقطع دانشگاه تدریس می‌شود و

۱. سیدمحمد کیاوش.

۲. جعفر اشراقی، سیدعبدالله ضیایی‌نیا، حجتی کرمانی و... .

دانشجویان موظف به یادگیری یکی از این زبان‌ها هستند، باید زبان عربی را هم بیاموزند. یکی از نمایندگان در تشریح این دو دلیل گفت:

زبان عربی، در ادبیات فارسی ما چنان دخیل است که مجزاً کردن زبان عربی از زبان فارسی مقدور نیست. زبان عربی به منزله قوام اصلی زبان فارسی است و باید از سطح ابتدایی، در حدود استعداد نوآموزان تدریس شود تا اطفال آمادگی یادگرفتن زبان را پیدا کنند و در دوره متوسطه و دوره عالی و سطح دانشگاه، همان طور که زبان‌های انگلیسی و فرانسه اجباری است و دانش‌آموزان و دانشجویان مجبورند یاد بگیرند، زبان عربی هم اجباری شود. همان طور که زبان‌های دیگر عملی است، یادگیری زبان عربی هم، که از احتیاجات روزمره است، عملی خواهد بود.^(۱)

در مقابل، گروهی از نمایندگان،^(۲) که از ایشان به عنوان متخصصان امر تعلیم و تربیت یاد می‌شد، معتقد بودند که در مقطع ابتدایی، امکان آموزش زبان عربی نیست؛ چنان که پس از یادگیری عربی در دو مقطع راهنمایی و متوسطه، نیازی به گنجاندن این ماده درسی در مقطع دانشگاه، جزو رشته‌های علوم انسانی، که باید به صورت تخصصی به زبان عربی بپردازند، نیست. یکی از نمایندگان در این باره گفت:

از نظر کارشناسی، آموزش عربی، در دبستان و دانشگاه، امری غیر عملی است و اصل قانون را متزلزل می‌کند.^(۳)

استدلال این گروه، چنین بود:

کارشناسان معتقدند که بچه در چند سال اول، باید زبان محاوره‌ای خودش را خوب یاد بگیرد و آن را با زبان دیگری آمیخته نکند. لذا در دوره ابتدایی باید زبان محاوره‌ای خود را بدون آمیختگی با زبان دیگری یاد بگیرد.^(۴) چنان که یادگیری قواعد اشتقاق، غیر از یادگیری زبان عربی است، آن قواعد را

۱. ضیایی (همان، ص ۵۸۳).

۲. بهشتی، محمد جواد باهنر و علی قائمی.

۳. بهشتی (همان، ص ۵۸۲).

۴. همان، ص ۵۸۱.

می‌توانند در دستور زبان فارسی، در مقطع دبستان بیاموزند؛ اما یادگیری زبان عربی، مطلب دیگری است که در این مقطع مقدور نیست.^(۱)

یکی از نمایندگان در توضیح این دلیل گفت:

اگر هدف از یادگیری زبان عربی، سخن گفتن به زبان عربی و فهم قرآن و حدیث است، باید قبل از سه سالگی این آموزش انجام شود تا مثل زبان مادری بتوانند تکلم کنند. اگر هدف آن است که مثل گذشته، یک امر تفننی باشد، مثل این که در بعضی از مدارس غیردولتی، حروف و بعضی از واژه‌های انگلیسی را به بچه‌ها یاد می‌دهند، روشن است که این، یادگیری زبان انگلیسی نیست و اگر هدف آن است که زبان عربی، وسیله‌ای باشد برای استفاده از قرآن و امثال آن، این هدف قبل از آشنایی با زبان محاوره‌ای و یادگیری دستور زبان فارسی، امکان‌پذیر نیست. لذا باید از مقطع راهنمایی آغاز شود. در مقطع دانشگاه نیز جز این که سبب دل‌زدگی دانشجویان رشته‌های مختلف شود، تأثیر دیگری ندارد.^(۲)

از رأی اکثریت نمایندگان بر می‌آید که استدلال گروه دوم را قوی‌تر دانسته، به نظر آنان رأی دادند.

● یک پیشنهاد

بعضی از نمایندگان پیشنهاد کردند که برای تقویت هر چه بیش‌تر وحدت اسلامی و نزدیک‌تر شدن مسلمانان به یکدیگر، نامه‌های رسمی به دولت‌های عربی، به زبان عربی نوشته شود؛ ولی نمایندگان، این پیشنهاد را تأیید نکردند.

با تذکر یکی از نمایندگان (بنی صدر) مبنی بر این که زبان، پایه فرهنگ اسلامی نیست، عبارت پیشنهادی گروه اصلاح شد و به صورتی که در قانون اساسی آمده است، با ۵۷ رأی موافق، در برابر چهار رأی مخالف و ۴ رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

□

۱. همان، ص ۵۸۳.

۲. قائمی (همان، ص ۵۹۰ - ۵۹۱، با تلخیص).

۳. منتظری و صافی (همان، ص ۵۹۵).

◁ اصل هفدهم

«مبدأ تاریخ رسمی کشور، هجرت پیامبر اسلام ﷺ است و تاریخ هجری شمسی و هجری قمری، هر دو معتبر است؛ اما مبنای کارادارات دولتی، هجری شمسی است. تعطیل رسمی هفتگی، روز جمعه است.»

این اصل، سابقه‌ای در پیش‌نویس قانون اساسی نداشت و توسط گروه بررسی اصول، تنظیم شده، در جلسه علنی به بحث گذاشته شد. اصل ارائه شده توسط گروه، افزون بر مبدأ تاریخ و مبنای کار ادارات دولتی، که به تصویب رسید، حاوی مطلبی بود که به تصویب نرسید.

□ مخالفت با تعیین مرکز کشور

آن چه در آن مناقشه شد و به تصویب نرسید، این عبارت بود که «مرکز حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران است.»

یکی از اعضای گروه دوم، در دفاع از این جمله گفت:

آوردن تهران در این جا به خاطر حفظ وحدت ملی است که فردا هر کس یک جا را مرکز مملکت قرار ندهد.

اگر به تاریخ گذشته ایران مراجعه کنیم، می‌بینیم نقل و انتقال مرکز حکومت، چه در دسرهایی را به وجود آورده، هر سلسله‌ای سر کار آمده، مرکز مملکت را تغییر داده و باعث مشکلات فراوان شده است.^(۱)

عضو دیگر این گروه گفت:

این اصل، توسط گروه تنظیم شده و در بعضی از پیشنهادات هم آمده بود. این پیشنهاد، به منظور تحکیم وحدت است که فردا از هر گوشه‌ای صدایی بلند نشود و اگر یک موقع هم مصلحت شد که ببرند در یک نقطه، با آب و هوای بهتر یا بیلاقی یا قشلاقی با یک رفراندم حل می‌شود.^(۲)

۱. مکارم (همان، ص ۵۹۶-۵۹۷).

۲. همان، ص ۵۹۶.

□ استدلال مخالفان

مخالفان این پیشنهاد، بر چند نکته تأکید داشتند:

۱. ذکر مرکز در قانون اساسی، موجب می‌شود که اگر روزی مصلحت اقتصادی یا سیاسی موجب شد مرکز به جای دیگری منتقل شود، با مشکل روبه‌رو شویم؛ چون تغییر قانون اساسی کار آسانی نیست.^(۱)

نایب رییس مجلس در این باره گفت:

آن روزها که می‌نوشتند پایتخت کجا است، به خاطر این بود که شاه به آب و هوای نیاوران علاقه داشت و می‌خواست فقط کاخ‌هایش را حفظ کند و تجدید کاخ‌ها در جای دیگری ممکن نبود؛ ولی مسأله تغییر مرکز اداری مملکت، واقعاً مسأله‌ای است که تابع شرایطی است که چه بسا سال آینده، دولت جمهوری اسلامی ایران تشخیص بدهد که مرکزیت ادارات تغییر کند و این البته تابع شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور است.^(۲)

۲. تهران به صورت یک قطب سیاسی و اقتصادی درآمده، زندگی شهری از نظر آلودگی هوا و صدا به مرحله بسیار خطرناکی رسیده است. اگر بخواهیم مرکز حکومت را دوباره تهران قرار دهیم، زندگی ساکنان تهران را خطرناک‌تر می‌کند. پس بهتر است در قانون اساسی نیاوریم و دست قوه مقننه را باز بگذاریم.^(۳)

یکی از نمایندگان در این باره گفت:

در گذشته که هر سلسله‌ای محلی را به عنوان پایتخت تعیین می‌کرد، علل و عواملی داشت. یکی این که به مرکز ایل حاکم یا اتحادیه‌های ایل حاکم نزدیک باشد. دوم این که دولت مرکزی از نظر راه‌ها بتواند به تمام مناطق تحت کنترل، سیطره داشته باشد. سوم این که هنگام جنگ به سرعت بتواند آن محل را تغییر دهد و به مرکز دیگری در آن اطراف منتقل شود. چهارم این که پایتخت و اطرافش بتواند خرج آن دولت را تأمین کند.

۱. ابوالحسن بنی صدر (همان، ص ۵۹۵).

۲. همان، ص ۵۹۶.

۳. حسن عضدی (همان، ص ۵۹۷).

تهران هیچ یک از این خصوصیات را ندارد. تهران به تنهایی ۴۴٪ مقدار مصرف ایران را مصرف می‌کند. اگر بخواهید تهران را بدین صورت نگه دارید، غیر ممکن است که ایران از بحران اقتصادی نجات یابد. باید هر چه پول نفت است، در تهران خرج کنید. حال می‌خواهید مرکزیت تهران را در قانون اساسی بیاورید، اتفاقاً وحدت ملی گاهی اقتضا می‌کند که دولت مرکزی در شهرهای دیگر فعالیت کند.^(۱)

پس از سخنان موافق و مخالف، نمایندگان، این بخش از اصل پیشنهادی گروه را رد کردند.

● یک پیشنهاد

بخش دیگری که با پیشنهاد رییس مجلس در جلسه مطرح شد تا به اصل افزوده شود، عبارت بود از «تعطیلی رسمی روز جمعه». وی در توضیح پیشنهاد خود گفت: در قانون اساسی سابق، اسمی از تاریخ برده نشده بود و یک محمد رضایی پیدا شد و تاریخ ایران را تغییر داد. باید روز تعطیل را در قانون اساسی ذکر کنیم تا فردا یک رییس جمهور غرب زده پیدا نشود و بگوید: «چون در همه دنیا یکشنبه تعطیل رسمی است، ما هم می‌خواهیم در ایران روز یکشنبه را به جای جمعه تعطیل کنیم.»^(۲)

□ استدلال مخالفان

مخالفان با این پیشنهاد، بر چند نکته تکیه کردند: اول آن که تصمیم‌گیری در این گونه امور جزئی، با مجلس شورا است.^(۳) دوم آن که لازمه تعطیل رسمی بودن روز جمعه، آن است که کسی نتواند مغازه‌اش را در این روز باز کند یا کارکنان بیمارستان‌ها و امثال آن، به بهانه تعطیلی روز جمعه، در سر کار خود

۱. بنی صدر (همان، ص ۵۹۸).

۲. همان، ص ۵۹۹.

۳. ضیایی.

حاضر نشوند.^(۱)

سوم آن که اصلاً تعطیلی روز جمعه، مبنای دینی ندارد، بلکه روز جمعه از نظر قرآن، روز کسب و کار است.^(۲)

● پاسخ

بعضی از نمایندگان در پاسخ به این استدلال گفتند:

اولاً، چون بیم آن می‌رود که تعطیلی روز جمعه، مثل دوران گذشته، دست خوش تغییر شود، بهتر است در قانون اساسی آورده شود.

ثانیاً، تعطیلی هیچ‌گاه به معنای تعطیلی اجباری کار و کسب نیست؛ چنان که تاکنون هم که جمعه تعطیل بوده، چنین برداشتی از آن نمی‌شده است. اجباری بودن تعطیلی کار، در بعضی از کشورها ربطی به تعطیلی رسمی ندارد، بلکه مقرراتی است برای مسائل اجتماعی و اقتصادی خودشان.

ثالثاً، در دنیا یک روز در هفته تعطیل بودن، امر مسلمی است. ما می‌گوییم اگر قرار است یک روز در هفته تعطیل اعلام شود، آن روز، روز جمعه است.^(۳)

بدین ترتیب، این اصل با ۶۲ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و یک رأی ممتنع تصویب شد.^(۴)

□

۱. بنی صدر (همان، ص ۵۹۹).

۲. مکارم و حجتی کرمانی.

۳. بهشتی، آیت و اشراقی (همان، ص ۶۰۰).

۴. همان، ص ۶۰۱.

◁ اصل هجدهم

«پرچم رسمی ایران، به رنگ‌های سبز و سفید و سرخ، با علامت مخصوص جمهوری اسلامی و شعار (الله اکبر) است».

این اصل، که بدون عبارت «شعار الله اکبر»، در پیش نویس قانون اساسی آمده بود، هم پیشنهاد گروه مربوطه بود، هم پیشنهاد گروه مشترک و هم مصوب نمایندگان مجلس، هنگام بحث مشروح؛ ولی در جلسه‌های پایانی، با افزودن این عبارت، به تصویب نمایندگان رسید. این که علامت شیر و خورشید باید از پرچم سه رنگ حذف شده، علامت مخصوص جمهوری اسلامی در آن درج شود، مورد اتفاق نمایندگان بود. تنها یکی از نمایندگان خواستار ابقای نشان شیر و خورشید بود.^(۱)

□ رنگ پرچم و دو دیدگاه متفاوت

درباره رنگ پرچم، دو دیدگاه متفاوت، با استدلال‌های گوناگون وجود داشت:

برای دیدگاه اول، که نظر بعضی از نمایندگان بود، چنین استدلال شد:

۱. هر انقلاب ایدئولوژیکی، اضافه بر ایجاد تحولات اساسی، برخی تحولات نمادین هم دارد. ما هم باید این پرچم را، که یادآور نظام استبدادی گذشته و ستم آنان به مردم است، تغییر دهیم.^(۲)

۲. این پرچم، در محافل دینی و مذهبی، جایگاهی نداشته، صرفاً جنبه سیاسی دارد. باید رنگی را، که در میان مسلمانان رواج دارد، مانند رنگ سبز، انتخاب کنیم.

یکی از نمایندگان در این باره گفت:

پرچم جمهوری اسلامی ایران، هم از جهت رنگ و هم آرم آن، باید طوری باشد که نمایانگر انقلاب شکوهمند ما باشد. ما در شیوه و راه و رسم انبیا می‌بینیم که آن‌ها به کلی آثار گذشته را، یعنی آن چه را که جلوه‌ای از گذشته داشت، محو

۱. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۱۷۶۳) در نخستین پیش نویس هم، پرچم با همین علامت، پیش بینی شده بود که حضرت امام روی کلمه شیر و خورشید خط کشیدند. (پیوست ش ۱)
۲. رشیدیان، طاهری اصفهانی، کیاوش، حجتی کرمانی و... (همان، ص ۶۰۱).

می‌کردند و بنیان جدیدی در تمام مظاهر و شعارهایشان دیده می‌شد. جامعه بدون آن که کسی به او بگوید، پس از پیروزی انقلاب، رنگ سبز را انتخاب کرد و در سراسر مملکت، رنگ سبز، با شعار «اللَّهُ أَكْبَرُ» بود. این رنگی بود که از عمق جان ملت برخاسته و نمایانگر روح انقلابی ما است.^(۱)

دیدگاه دوم، که در برابر این دیدگاه قرار داشت و اکثر نمایندگان، آن را حمایت می‌کردند، تغییر نکردن رنگ پرچم بود. پاسخ این گروه، به استدلال گروه نخست چنین بود: اولاً، سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تغییر و تحول در همه امور جامعه نبوده، بلکه فقط عادات و سنن نادرست و مضر را تغییر می‌داده است.^(۲) فلسفه تشکیل مجلس خبرگان هم تغییر همه امور گذشته نیست، بلکه تغییر عادات و سنن نادرست است. در انقلاب، وقتی ارتش، ژاندارمری و امثال آن، با تصفیه نیروهای خائن به ملت، ابقا شد، چرا پرچم سه رنگ ابقا نشود؟ افزون بر این که این پرچم، پیش از مشروطیت هم بوده است و ربطی به رژیم پهلوی ندارد.

ثانیاً، اگر در اسلام رنگ خاصی مورد نظر بود، ما موظف بودیم آن را انتخاب کنیم؛ ولی می‌دانیم که در میان مسلمانان، پرچم سرخ، سبز، سفید و سیاه، همگی بوده است و رنگ خاصی مورد نظر اسلام نیست و اگر در محافل مذهبی ما این پرچم رایج نبود، بدین علت بود که پرچم، نماد رژیم طاغوت بود.

ثالثاً، نباید بر مسائل جزئی و غیر اساسی، بیش از حد تکیه کرد و بی‌دلیل، در بخشی از جامعه، ایجاد حساسیت نمود. یکی از نمایندگان در این باره گفت:

انقلاب ما در موقعیتی است که با شرق و غرب، یک جا در افتاده. در این شرایط، اگر شما روی مسأله‌ای انگشت بگذارید که جزو متن اسلام است و بخواهید آن را احیا کنید، هر چه دنبالش پیش بیاید، عیبی ندارد و مردم آن را می‌پذیرند و مشکلات و حوادث را تحمل می‌کنند و حتی قربانی هم می‌دهند. اگر در این رابطه، خونی ریخته شود و حادثه‌ای رخ دهد، ما مسؤولیت داریم.

۱. حجتی کرمانی (همان، ص ۱۷۶۳).

۲. موسوی اردبیلی، سید کاظم اکرمی، هاشمی نژاد و... (همان، ص ۶۰۳).

امری نیست که مربوط به مبانی دینی باشد و بتوانیم در پیشگاه خداوند

جواب دهیم.^(۱)

این اصل، با ۵۹ رأی موافق، در برابر دو رأی ممتنع و بدون مخالف تصویب شد.^(۲)



■

۱. هاشمی نژاد (همان، ص ۱۷۶۴ و ۱۷۶۵).

۲. همان، ص ۶۰۶ ص ۱۷۶۶.



فصل سوم



حقوق ملت



این فصل، حاوی ۲۴ اصل است که تبیین حقوق ملت را برعهده دارد. سه جمله از خطبه‌ها و نامه‌های امیرمؤمنان، علی علیه السلام مبنا و مستند این فصل معرفی شده است.^(۱)

◁ مبانی و مستندات فصل

جمله نخست، بخشی از خطبه آن حضرت، در صفین است که فرمود:

اما بعد، فقد جعل الله سبحانه لي عليكم حقاً بولاية امركم و لكم عليّ من الحق مثل الذي لي عليكم و الحق اوسع الاشياء في التواصف و اضيقها في التناصف، لا يجرى لاحد الاجرى عليه و لا يجرى عليه الاجرى له.^(۲)

پس از ستایش پروردگار، خداوند سبحان برای من بر شما جهت سرپرستی حکومت، حقی قرار داده و برای شما همانند حق من حقی تعیین فرموده است. پس حق گسترده‌تر از آن است که وصفش کنند؛ ولی به هنگام عمل تا تنگنایی بی‌مانند دارد. حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود و چون به زیان کسی اجرا شود، روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت.

جمله دوم، بخشی از خطبه ۳۷ نهج البلاغه است:

الدليل عندى عزيز حتى آخذ الحق له، و القوى عندى ضعيف حتى آخذ الحق منه.^(۳)

۱. همان، ص ۱۸۷۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، ص ۳۱۵.

۳. همان، خطبه ۳۷، ص ۶۲.

دلیل‌ترین افراد نزد من، عزیز است تا حق او را بازگردانم و نیرومند در نظر من، پست و ناتوان، تا حق را از او باز ستانم.

جمله سوم نیز بخشی از نامه آن حضرت به فرزندش، امام حسن مجتبی‌علیه السلام است:

لا تضيعنَّ حق اخيک اتکالاً علی ما بینک و بینہ، فانه لیس لک باخ من اضعَت حقَّه. ^(۱)

هرگز حق برادرت را به اعتماد دوستی که با او داری، ضایع نکن؛ زیرا آن کس که حقش را ضایع می‌کند، با تو برادر نخواهد بود.

این جملات، غیر از مستنداتی است که هر یک از اصول، جداگانه دارند و به بعضی از آن‌ها ذیل هر اصلی اشاره خواهد شد.

افزون بر آن، برخی از آیات، که سخن از آسان‌گیری در دین و نفی عسر و حرج دارند، مستند این فصل قرار گرفته‌اند؛ مانند:

﴿... یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر...﴾. ^(۲)

﴿... و ما جعل علیکم فی الدین من حرج...﴾. ^(۳)

□

۱. همان، نامه ۳۱.

۲. بقره، آیه ۱۸۵.

۳. حج، آیه ۷۸.

◁ اصل نوزدهم

«مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود».

این اصل در پیش نویس چنین بود:

بر مبنای آیه کریمه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾^(۱) در جمهوری اسلامی ایران، همه اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظایر این‌ها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچ کس را بر دیگری امتیازی نیست، مگر براساس تقوا.

□ مبنای اصل

این اصل با الهام از تعالیم متعالی اسلام تنظیم شده است که با ظهور خود، بر همه امتیازات طبقاتی، نژادی و جغرافیایی، که انسان در آن هیچ نقشی ندارد، خط بطلان کشید. قرآن با صراحت، خطاب به مردم، که امتیازات نابه جا در میان آنان رواج داشت، اعلام می‌کند که ما شما را از زن و مرد آفریدیم و شما را به صورت طایفه و قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. هیچ یک از این‌ها ملاک امتیاز و برتری نیست. آن چه ملاک امتیاز است، تقوا و درستکاری است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ...﴾ چنان که رسول مکرم اسلام ﷺ با صراحت به اعراب فرمود:

ای مردم! بدانید که پروردگار شما یکی است و پدر شما نیز یک نفر است. آگاه باشید که نه عرب بر غیر عرب برتری دارد و نه غیر عرب بر عرب، نه سیاه پوست بر سرخ پوست فضیلتی دارد و نه سرخ پوست بر سیاه پوست. تنها معیار فضل و برتری، تقوا است.^(۲)

نایب رییس مجلس، در توضیح مفاد اصل گفت:

در این اصل، فقط می‌خواهیم دخالت رنگ و نژاد و قومیت‌ها را در حقوق

۱. حجات، آیه ۱۳.

۲. تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۳۴۲.

نفی کنیم.^(۱)

مفاد این اصل، به قدری برای نمایندگان مجلس روشن بود که هیچ‌گونه بحثی درباره آن، در جلسه علنی صورت نگرفت. تنها نکته مطرح شده، که در جلسه مشترک گروه نیز مورد بحث قرار گرفت، این بود که چرا تعبیر «در جمهوری اسلامی ایران» در پیش نویس به «مردم ایران» تغییر یافته است؟

نایب رییس جلسه، در توضیح این تعبیر، به مسأله تابعیت اشاره کرده، گفت:

وقتی ما می‌نویسیم: «حقوق مساوی»، نمی‌توانیم نقش تابعیت را در دنیای امروز نادیده بگیریم. مسلمانانی که مثلاً در آمریکا زندگی می‌کنند، برادر ما هستند و طبق اصولی که قبلاً داشتیم، در مقابلشان تعهد داریم؛ ولی حقوق مساوی صرفاً با رعایت تابعیت، میسر است و گرنه، یک شعار است. البته حکومت در برابر کسانی که به دارالاسلام هجرت می‌کنند، وظایفی دارد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت؛ ولی این اصل، در صدد نفی برتری قومی و نژادی است.^(۲)

این اصل، با ۵۷ رأی موافق، در برابر هفت رأی ممتنع و دو رأی مخالف به تصویب رسید.^(۳)

□

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۶۹۰.

۲. همان، ص ۶۹۱.

۳. همان.

◁ اصل بیستم

«همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با رعایت موازین اسلام برخوردارند».

این اصل، در پیش نویس، به صورت خلاصه، چنین آمده بود:

«همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، در برابر قانون مساوی اند».^(۱)

اما در گروه بررسی اصول، بدین صورت تغییر یافت: «همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، به طور مساوی، در حمایت قانون قرار دارند و از حقوق کامل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و (اداری و مدنی و فرهنگی خود) طبق مقررات شرع، که متناسب با استعدادها و زمینه‌های طبیعی و عاطفی و روحی هر کدام است، برخوردارند».^(۲)

□ مبنای اصل

یکی از نمایندگان گروه سوم، در توضیح این اصل گفت:

همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، به طور مساوی در حمایت قانون قرار گرفته‌اند، هم مطابق با موازین اسلامی است و هم مطابق با موازین انسانی؛ زیرا زن و مرد در برابر قانون یکسانند. البته این که حق زن در قانون و یا حق مرد در قانون چیست، مطلب دیگری است؛ اما در حمایت قانون، طبقه زن و مرد یکسانند و هیچ تفاوتی ندارند؛ چنان که زن و مرد از حقوق سیاسی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، مدنی و همه شئونشان با در نظر گرفتن زمینه طبیعی و زمینه روحی برخوردارند.^(۳)

نایب رییس جلسه نیز برای رفع هر گونه سوء تفاهم گفت:

در همه نظام‌های قانونی، افراد یک جامعه یا قشرهای مختلف یک جامعه یا

۱. این اصل، در نخستین پیش نویس، بدین صورت آمده بود: «افراد ملت ایران، اعم از زن و مرد، از لحاظ آزادی و حیثیت و حقوق اجتماعی، در برابر قانون مساوی هستند» (اصل ۲۳) که حضرت امام علیه السلام به آن اشکال کردند که «این عبارت، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا مساوی بودن در برابر قانون، مناسب با عبارت آزادی و حیثیت و حقوق اجتماعی نیست». (پیوست ش ۱)

۲. همان، ص ۶۱۵.

۳. سید ابوالفضل موسوی تبریزی (همان، ص ۶۱۵).

جنسیت‌های مختلف یک جامعه، در برابر قوانین مدون آن جامعه، موضع مساوی ندارند و با آن‌ها رفتار مساوی نمی‌شود؛ یعنی قانون یکی است؛ اما درباره این طبقه اجرا می‌شود و درباره آن طبقه اجرا نمی‌شود و خود، در نظام طاغوتی گرفتار این مسأله بودیم. این اصل، که در فصل حقوق ملت آمده، ناظر به این معنا است که همگان در مقابل قانون، مساوی‌اند. این که قانون چیست، در این جا مطرح نمی‌باشد؛ ولی هر چیزی قانون شد، اعتبار و اجرایش برای همه یک‌سان است.^(۱)

این اصل، با الهام از تعالیم اسلام و به منظور دفاع از حقوق زن، که در جوامع مختلف زیر پا نهاده می‌شود، تنظیم شد. از جمله آیاتی که زیر بنای این اصل به شمار می‌آید،^(۲) این آیه است که در آن، خداوند سبحان، در برابر عمل صالح زن و مرد مؤمن، به طور یک‌سان وعده پاداش می‌دهد:

﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.^(۳)

گروه تنظیم کننده اصل، عبارت «در برابر قانون مساوی‌اند» را، که در پیش نویس آمده بود، به عبارت «به طور مساوی در حمایت قانون قرار دارند» تغییر داد و علت آن را چنین تشریح کرد:

اولاً، سوء تفاهمی است که از کلمه «برابر» پیش می‌آید و گمان می‌شود که در این اصل، سخن از برابری زن و مرد، در قانون است.

ثانیاً، چون این اصل، بیان‌گر حقوق ملت است، تعبیر «در حمایت قانون»، مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

یکی از اشکال‌هایی که مطرح شد، این بود که تعبیر «استعدادها و زمینه‌های طبیعی و عاطفی و روحی» احاله به مجهول است و معیار خاصی ندارد که حقوق‌دانان و نمایندگان

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۸۷۸.

۳. نحل، آیه ۷.

مجلس شورا بتوانند مصادیق آن‌ها را مشخص کنند. در پاسخ به این اشکال گفته شد: غرض این نیست که ما حوزه استعداد را براساس آن قانون تعیین کنیم. قانون را شرع تعیین کرده است. فقط یک قید توضیحی برای قانون و حق شرعی است که حقوق شرعی، که اسلام به زن و مرد داده، متناسب با استعدادها و زمینه‌های عاطفی و روحی است.^(۱)

به علت پیشنهادهای فراوان که در این باره، مردم و صاحب‌نظران ارائه داده بودند و ابهام‌هایی که در تعبیری چون «به طور مساوی» و نیز «زمینه‌های عاطفی و روحی» وجود داشت، این اصل، در مرحله نخست به تصویب نرسید^(۲) و بار دیگر، در جلسه مشترک گروه‌ها مطرح شد و به صورتی که اکنون در قانون اساسی ملاحظه می‌شود، تنظیم و به جلسه علنی آورده شد. برخی از نمایندگان معتقد بودند که اگر مقصود از این اصل، دفاع از حقوق زنان است، این متن، آن را تأمین نمی‌کند و اگر مقصود آن است که زن و مرد از نظر حقوق، تفاوت‌هایی دارند، این توضیح واضح‌تر است. بنابراین، نیازی به این اصل نداریم؛^(۳) ولی سرانجام اصل، با ۵۸ رأی موافق، در برابر چهار رأی مخالف و پنج رأی ممتنع تصویب شد.^(۴)

□

۱. باهنر (همان، ص ۶۲۴).

۲. همان، ص ۶۲۹.

۳. آیت، رحمانی و موسوی جزایری (همان، ص ۶۹۲ و ۶۹۳).

۴. همان، ص ۶۹۴.

◁ اصل بیست و یکم*

«دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات، با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او
۲. حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست
۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده
۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سال خورده و بی سرپرست
۵. اعطای قیمومیت فرزندان به مادران شایسته، در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی».

این اصل، در پیش نویس قانون اساسی، بدین صورت آمده بود:

«از آن جا که تربیت فرزندان، با پدر و مادر و در دوران کودکی، بیش تر با مادر است، تعلیم و تربیت دختران، وظیفه مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می شود و قوانینی راجع به خانواده باید برای مادر، امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال به وظیفه پر ارج مادری و مسؤولیت‌هایی بپردازد که در جامعه انقلابی اسلامی برعهده دارد».^(۱)

در گروه بررسی اصول، تغییراتی در این اصل داده شده که تکالیفی را به طور مشخص، برعهده نظام نهاد.

* از جمله آیه‌ای که مبنای این اصل شمرده شده، آیه ۲۱ سوره روم است که در آن، آفرینش زن برای همسری مردان، به منظور آرامش بخشی به آنان دانسته شده که خداوند میان آن دو، مودت و رحمت برقرار کرده است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾.

همچنین سخن روان شناسانه امیرمؤمنان، علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه، در معرفی شخصیت زن نیز از جمله مبانی این اصل است: «لَا تَمْلِكُ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ؛ کاری که فراتر از توانایی زن است، به او مسپار؛ زیرا زن، گل بهاری است، لطیف و آسیب پذیر، نه پهلوانی کارفرما و دلیر» (همان، ص ۱۸۷۸).

۱. این اصل، در نخستین پیش نویس، بدین صورت پیش بینی شده بود: «مادران حق دارند در دوران بارداری و نگهداری کودک خویش، از حمایت ویژه معنوی و مادی جامعه برخوردار شوند. شیوه این حمایت را قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی معین می‌کند» (اصل ۳۵).

□ مبنای اصل

یکی از نمایندگان هدف از تنظیم اصل را چنین توضیح داد:
حقوق زن، در جامعه ما تا به حال، بر اثر قوانین طاغوتی و امثال آن، خوب رعایت نشده است. حالا می‌خواهیم در جمهوری اسلامی، حقوق زن را رعایت کنیم.^(۱)
برخی از نمایندگان با دو بند از محورهای پنج‌گانه اصل، با این استدلال که مخالف شرع است، مخالف بودند.^(۲)

□ مخالفت با بند سوم: مبنای شرعی ندارد

درباره بند سوم گفته شد:
دادگاه اختصاصی، که در این اصل پیش‌بینی شده و سابق هم بود، مبنای شرعی ندارد؛ چون اگر ﴿فابعدوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها﴾^(۳) مستند آن باشد، باید دادگاهی موقت باشد، نه همیشگی و دائمی و اساساً مفاد این آیه، غیر از دادگاه مطرح شده در این اصل است.^(۴)

● پاسخ

یکی از نمایندگان، به این اشکال، چنین پاسخ داد:
معنای دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده، دادگاه اختصاصی نیست، بلکه بدین معنا است که بعضی از شعب دادگاه‌های عمومی، به مسائل خانواده رسیدگی کنند، بعضی به تخلفات رانندگی و بعضی به امور دیگر. در حقیقت، شعبه، شعبه شدن محاکم است. اتفاقاً بهتر هم می‌توانند به امور مورد اختلاف رسیدگی کنند. این تقسیم کار، نه در فقه اشکال دارد و نه در جمهوری اسلامی.^(۵)
هم چنین یکی از حکمت‌های این بند، این بود که «زنان در دادگاه‌های علنی، که مردان

۱. مکارم.

۲. صافی، منتظری، طاهری اصفهانی و... .

۳. نساء، آیه ۳۵.

۴. صافی (همان، ص ۱۷۳۸).

۵. مکارم (همان، ص ۱۷۴۲).

حضور دارند، آورده نشوند و برای حفظ شوون زن و خانواده، شعبه‌ای از شعب دادگاه به آن رسیدگی کند»^(۱).

□ مخالفت با بند دوم: اعطای قیمومیت وظیفه دولت نیست

دربارۀ بند پنجم نیز این اشکال مطرح شد:

اعطای قیمومیت فرزندان به مادر یا دیگری، وظیفه دولت نیست، بلکه وظیفه مجتهد یا نایب او است.^(۲)

اضافه بر آن، ممکن است مجتهد یا دادستان تشخیص دهد که غیر مادر، بهتر می‌تواند قیمومیت کودک را برعهده بگیرد؛ ولی براساس این اصل، دولت موظف است آن را به مادر بسپارد.^(۳)

● پاسخ

به این اشکال نیز چنین پاسخ داده شد:

اولاً، در صورت فقدان ولی شرعی، غالباً مادر اولویت دارد. لذا به او سپرده می‌شود. به علاوه که چون ولی امر یا ولی صغار باید رعایت غبطه کند، در زمان و عصر ما رعایت غبطه به این است که این حق به مادران شایسته واگذار شود. این که غیر مادر انساب باشد، فرض نادری است و نباید اصل قانون اساسی را بر مبنای فروض نادر تنظیم کرد.

ثانیاً، مقصود از دولت در این جا مسؤول مربوطه است؛ مثلاً دادستانی که تحت نظر شورای عالی قضایی، که مجتهدند، انجام وظیفه می‌کند.^(۴)

نایب رئیس مجلس، دربارۀ علت تنظیم این بند گفت:

پس از تأسیس جمهوری اسلامی و قبل از تدوین قانون اساسی، نامه‌های زیادی رسیده که چرا به جای آن که مادرها قیم فرزندانشان باشند، دیگران عهده‌دار این

۱. همان، ص ۱۷۴۴.

۲. صافی (همان، ص ۱۷۳۸).

۳. منتظری و طاهری اصفهانی (همان، ص ۱۷۴۰ - ۱۷۴۱).

۴. همان، ص ۱۷۴۲.

مسئولیت می‌شوند؟ البته اینان به غلط تصور کرده‌اند که اساساً مادران از قیومیت محرومند.* لذا اگر در قانون اساسی آورده شود که در صورت تساوی مادر با دیگران، مادر برای قیومیت اولویت دارد، هیچ عیبی نخواهد داشت.^(۱)

یکی از نمایندگان، برای رفع اشکال احتمالی از این بند، به حکومت اصل چهار، چنین استناد کرد که اگر مثلاً، عمو شایسته‌تر از مادر بود، اصل چهار این بند را مقید می‌کند و قیومیت به او سپرده می‌شود.^(۲)

● یک پیشنهاد

یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که در صدر اصل، واژه «استقلال» افزوده شود و دولت موظف گردد که استقلال و حقوق انسانی زنان را تضمین کند؛^(۳) ولی بعضی از نمایندگان، این واژه را بحث‌انگیز دانستند.^(۴)

این اصل، با ۵۳ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع تصویب شد.^(۵)

□

* یکی از نمایندگان (منیره گرجی) نیز در یک سخنرانی پیش از دستور گفت: «کجای قرآن هست که مادر مالک فرزندش نیست؟ چرا فرزند را از مادر گرفته و به کسی می‌سپارند که صلاحیت ندارد؟». البته بخشی از این سخنرانی، با عکس العمل‌هایی روبه‌رو شد. یکی از نمایندگان (صافی) با یادآوری این مطلب که در اسلام، زن و مرد مقابل یکدیگر نیستند، گفت «ما سر مویی از احکام اسلام نسبت به مرد و زن کوتاه نمی‌آییم» (ر.ک: همان، ص ۱۵۰۶ - ۱۵۱۲).

۱. ابوالقاسم خزعلی، (همان، ص ۱۷۴۶).

۲. همان.

۳. گرجی (همان، ص ۱۷۴۱).

۴. سبحانی (همان، ص ۱۷۴۱).

۵. همان، ص ۱۷۴۷.

◁ اصل بیست و دوم

«حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن، شغل اشخاص، از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند».^(۱)

در پیش نویس، اصلی پیش بینی شده بود که توسط گروه سوم، در دو اصل جداگانه تنظیم شده، به جلسه علنی آورده شد. در پیش نویس آمده است:

«عقیده و حیثیت و جان و مسکن اشخاص، محترم و از تعرض مصون است، مگر به حکم قانون».^(۲)

گروه سوم، به علت اهمیت و ارزش عقیده انسان، آن را از دیگر مقولات، جدا کرد و برای حراست از عقیده، اصلی جداگانه تنظیم کرد. اصل نخست پیشنهادی گروه، چنین بود:

حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص، از تعرض مصون است، مگر در مواردی که شرع تجویز کرده باشد».^(۳)

نایب رییس مجلس، در پاسخ به پرسشی درباره علت تفکیک مسکن از دیگر شئون و تصریح به آن، چنین گفت:

مسکن در عالم بشریت، یک احترام خاصی دارد و دارای یک نوع امنیت خاص در جامعه بشری است. محل کار، در ردیف اموال دیگر است؛ ولی مسکن به اعتبار مسکن و مأوا بودن، یک اهمیت خاصی دارد. مسکن جایی است برای امنیت و آسایش انسان. لذا با این که مثل سایر اموال، از تعرض مصون است، ولی به خاطر اهمیت، جداگانه ذکر شده است».^(۴)

هم چنین در پاسخ به این پرسش که «چرا مقید به حکم دادگاه صالح نشده است تا هر جا دادگاه حکم کرد، بتوان متعرض مال یا مسکن کسی شد» گفته شد:

۱. این اصل و اصول شش‌گانه بعدی، برگرفته از این سخن امیرمؤمنان، علی‌علیه السلام است که خطاب به فرزندش، امام حسن مجتبی‌علیه السلام فرمود: «اولاً تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرّاً» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) فرزندم! در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است، بنده و برده دیگری مباش. (همان، ص ۱۸۷۸).

۲. در نخستین پیش نویس قانون اساسی، اصل‌های بیست و ششم و بیست و هفتم، عهده‌دار بیان محتوای این اصل بود؛ ولی درباره عقیده و مصون بودن آن از تعرض، مطلبی به چشم نمی‌خورد.

۳. همان، ص ۶۳۰.

۴. همان، ص ۶۳۱.

چون در بعضی از موارد استثنایی، پیش از صدور حکم دادستان، لازم می‌شود که مأموران انتظامی، فردی را دستگیر کنند، مثل این که مأمور انتظامی فردی را در حال ارتکاب جرم ببیند که در این گونه موارد موظف است او را دستگیر کند، در حالی که اگر تعرض به افراد، به طور کلی به حکم دادگاه موکول گردد، در چنین مواردی با مشکل روبه‌رو می‌شویم.^(۱)

□ اشکالها و ایرادها بر متن مصوب گروه

تعدادی از نمایندگان دربارهٔ ذیل اصل، که تعرض به افراد را به حکم شرع منوط کرده، ایرادهایی داشتند؛ از جمله:

۱. چرا شرع از قانون جدا فرض شده است؟ در نظام جمهوری اسلامی، شرع از قانون جدا نیست. بنابراین اگر منوط به «تجویز قانون» شود، مثل آن است که به «تجویز شرع» منوط شده است.
۲. مقید کردن به حکم شرع، تکراری است. ضرورتی ندارد که همهٔ اصول، به حکم شرع مقید شود. همین که در بعضی از اصول پیشین، برای همه اصول، این پیش‌بینی صورت گرفته، کافی است.
۳. ایجاد وحدت رویه قضایی، ضروری است. امروزه از سوی محاکم مختلف، دربارهٔ یک جرم، احکام متفاوتی صادر می‌شود. اگر این اصل، منوط به «تجویز شرع» باشد، حکم کدام یک از این محاکم، معیار است؟ باید قوانین، طبق شرع تصویب شود، نه طبق فتاوی گوناگون که به هرج و مرج می‌انجامد. وحدت رویه قضایی، برای ایجاد امنیت قضایی مردم، ضروری است. بیان نکات یاد شده، موجب گردید که نمایندگان تعبیر موجود در پیش‌نویس را ترجیح دهند. این اصل، با ۵۱ رأی موافق، در برابر چهار رأی ممتنع تصویب شد.^(۲)

۱. همان، ص ۶۳۲

۲. با توجه به مصونیت شهروندان از هرگونه تعرض به حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغلشان، مگر در مواردی که قانون اجازه دهد، در انتخابات مجلس، در سال ۱۳۶۰، وزارت کشور، که مسؤول اجرای قانون انتخابات است، از مرکز اسناد انقلاب اسلامی درخواست سوابق کاندیداها را کرد تا براساس آن بتواند دربارهٔ صلاحیت یا عدم صلاحیت آنان تصمیم بگیرد. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، که دغدغه نقض اصل بیست و دوم قانون اساسی را داشت، در دو نامه، از شورای نگهبان خواست که نظر تفسیری خود را در این باره اعلام کند. به علت شباهت نامه‌ها متن یکی از آن‌ها را به همراه پاسخ شورای نگهبان نقل می‌کنیم تا برداشت شما از این اصل روشن شود:

◁ اصل بیست و سوم

«تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد».^(۱)

این اصل، که توسط گروه بررسی اصول، تنظیم شده بود و به دلیل اهمیت عقیده، از اصل بیست و دوم پیش نویس جدا و در اصلی مستقل تنظیم گشته بود، بدون هیچ بحثی، در جلسه علنی، با ۵۱ رأی موافق، در برابر دو رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۲)

□

→

شورای محترم نگهبان قانون اساسی خواهشمنداست نظر خود را در باب درخواست سوابق نمایندگان مجلس شورای اسلامی، که از سوی مسؤولان و ارگان‌های مختلف دولتی انجام می‌پذیرد، باتوجه به اعطای مصونیت سیاسی و اهمیت رعایت مسائل حفاظتی، به این مرکز اعلام فرمایید.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

عطف به نامه شماره ۶۰/۳۲۲۵ مورخ ۱۳۶۰/۶/۲۶ موضوع در جلسه رسمی شورای نگهبان مطرح شد. نظر اکثریت اعضای شورا به این شرح اعلام می‌شود:

در صورتی که از سوی مسؤولین قانونی، تشخیص صلاحیت داوطلبان نمایندگی، در حدود موانع مذکور در ماده ۱۰ قانون انتخابات پرسشی شود، مرکز اسناد می‌تواند در خصوص نفی یا اثبات هر یک از موانع مذکور، بدون شرح و تفصیل پاسخ دهد. دبیر شورای نگهبان - لطف‌الله صافی (مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی، ص ۷۱ - ۷۰)

۱. چنان که در اصل پیشین یادآور شدیم، تعرض به عقیده، معمولاً باتجسس و تفتیش صورت می‌گیرد. در حالی که عقیده، امری باطنی بوده و تحمیل‌پذیر نیست. تجربه تلخ تاریخ کلیسا در تفتیش عقاید دیگران و اذیت و آزار افراد به دلیل داشتن عقیده‌ای خاص موجب شد که ملت‌ها و دولت‌ها درباره این امر، حساسیت بیش تری از خود نشان دهند. از این رو، گروه تنظیم کننده اصل، مصون بودن عقیده از تعرض دیگران را جدا از دیگر مقولات، تنظیم کرد.

۲. مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۶۳۰

◁ اصل بیست و چهارم

«نشریات و مطبوعات، در بیان مطالب آزادند، مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند».

این اصل، در پیش‌نویس، این‌گونه تنظیم شده بود:

مطبوعات در نشر مطالب و بیان عقاید آزادند، مگر در نشر مطالب مخالف عفت عمومی یا توهین به شعائر دینی، اتهام، افترا و تعرض به شرف و حیثیت و آبروی اشخاص یا نشر اکاذیب. جرایم مطبوعاتی و کیفیت مجازات و رسیدگی به آنها را قانون تعیین می‌کند.^(۱)

گروه سوم، که عهده دار بررسی و تکمیل این اصل بود، آن را به صورت ذیل تنظیم کرده، به جلسه علنی آورد:

بیان و نشر افکار و عقاید و مطالب، از طریق مطبوعات، سینما، تئاتر، نوار و رسانه‌های گروهی، در جهت خدمت به فرهنگ جامعه و تنویر افکار و انتقادات سازنده، آزاد است و آن چه مخالف عفت عمومی، توهین به شعائر دینی، فاش کردن اسرار نظامی یا مخل به استقلال و تمامیت ارضی و امنیت عمومی کشور یا موجب گمراهی مردم باشد، ممنوع است. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند.^(۲)

استدلال گروه، این بود: «ما می‌خواستیم خط سیر مطبوعات و رسانه‌های گروهی و سینما و تئاتر و امثال این‌ها را مشخص کنیم که چه مسؤولیت خطیری دارند».^(۳)

یکی دیگر از نمایندگان در تبیین اصل مصوب گروه گفت:

عمده نظر گروه، این بود که اول خط مشی مطبوعات و رسانه‌های گروهی را در جمهوری اسلامی و در یک انقلاب مکتبی معین کند، نه این که اول آزادی بدهند،

۱. در نخستین پیش‌نویس، متن اصل چنین بود: «مطبوعات و نشر و بیان عقیده، جز در مواردی که خلاف عفت عمومی و اخلاق باشد، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است. جرایم مطبوعاتی را قانون معین می‌کند» (اصل بیست و نهم). حضرت امام علیه السلام در حاشیه این اصل مرقوع فرمودند: «اگر عقایدی صریحاً بر خلاف اسلام و یا برخلاف نهضت اسلامی باشد، چه وضعی پیدا می‌کند و چه فرقی با خلاف عفت عمومی دارد؟». (پیوست ش ۱)

۲. همان، ص ۶۴۵.

۳. گرجی (همان، ص ۶۴۵).

سپس مقداری قیود بگذارند.^(۱)

□ مخالفت دو دسته با متن مصوب گروه

دو دسته از نمایندگان، با تنظیم اصل، بدین صورت مخالف بودند.

□ دلایل دسته نخست

یک گروه، بر این اعتقاد بودند که باید اصل، بر آزادی مطبوعات باشد و کسانی که از این آزادی سوء استفاده کرده، به مبانی دینی تعرض کنند، مجازات شوند. استدلال این گروه، چنین بود:

۱. عناوینی که به صورت استثنا در این اصل آمده، مبهم است و زمینه سوء استفاده را فراهم می‌کند و جامعه را به سمت استبداد پیش می‌برد. عناوین «فاش کردن اسرار نظامی»، «استقلال و تمامیت ارضی» و «موجب گمراهی مردم باشد»، مفاهیمی هستند که ضابطه معینی ندارند. نباید بنایی گذاشت که هر کس هر جور خواست، از آن استفاده کند.^(۲)

۲. دین و اسلام ما منطق و جهان بینی قوی‌ای دارد، نه از سیوسیالیسم و کمونیسم می‌ترسد و نه از کاپیتالیسم. اشخاص اگر آزاد باشند که عقاید خود را آزادانه مطرح کنند، آزادانه بگویند و بنویسند، چنان چه باطل باشد، برای مردم روشن می‌شود که چیزی ندارند؛ ولی اگر مانع شویم، چون «الانسان حریص علی ما منع»، مردم گمان می‌کنند که حرف حقی داشته و دور او جمع می‌شوند. در زمان امیرالمؤمنین، علی علیه السلام خوارج در بیان عقاید و افکارشان آزاد بودند. البته وقتی توطئه کردند، بدون مهلت، جلوگیری شد. پس باید در بیان افکار و عقاید آزاد باشند؛ ولی مقید به این که علیه مبانی اسلامی و امنیت جامعه توطئه نکنند.^(۳)

یکی از نمایندگان استدلال بالا را این گونه بیان کرد:

چون منطق و استدلال ماقوی تر است، برای استقرار حکومت اسلامی در جهان، ما بیش تر از همه می‌توانیم از آزادی مطبوعات استفاده کنیم. دستگاه‌ها همیشه

۱. طاهری اصفهانی (همان، ص ۶۴۷).

۲. بنی صدر (همان، ص ۶۴۶).

۳. سید علی اکبر قرشی (همان، ص ۷۸۲).

برای بستن زبان حق، روزنامه‌ها را توقیف و سانسور می‌کردند. از این استثناها ممکن است سوء استفاده شود. لذا باید اصل بر ممنوعیت مطلق توقیف و سانسور مطبوعات و نشریات باشد و موارد استثنا شده، به عنوان جرایم مطبوعاتی رسیدگی شود.^(۱)

۳. در شرایط کنونی، قوه قهریه، برای جلوگیری از رواج منکرات فکری، کار ساز نیست. یکی از نمایندگان در توضیح این دلیل گفت:

نظامی که بخواهد بر ایمان قلبی مردم تکیه داشته باشد، بی شک باید برای حفظ و حراست ایمان مردم، اهمیت زیادی قائل باشد. مبنای تحریم خرید و فروش کتب ضلال، این است که اولاً، مکتب برای ایمان مردم، در ساختن زندگی سعادت‌مند، نقش بنیادی می‌بیند. ثانیاً، وقتی نظامی سیاسی و اجتماعی، بر ایمان مردم متکی باشد، اگر ایمان متزلزل شد، نظام هم متزلزل می‌شود؛ مستها در شرایط زمانی زندگی ما، مکلف را باید به تکلیف ایمانی وادار کرد که اگر اهلش نیست، از خرید و فروش کتب ضلال خودداری کند؛ چنان که از قدیم الایام چنین بوده است؛ ولی این که حکومت به عنوان جلوگیری از منکر، اعمال قهر کند، چه مقدار در این عرصه موفقیت‌آمیز است؟ به نظر من در شرایط کنونی، اعمال قهر برای جلوگیری از نشریاتی که مبارزه فکری با اسلام می‌کنند، سودمند نیست، بلکه بر حسب تجربه، مضر به اسلام هم هست. البته از اهانت به افراد و شعائر اسلامی و تحریک و توطئه علیه استقلال کشور، باید جلوگیری شود.^(۲)

□ استدلال دسته دوم

در مقابل، گروهی از نمایندگان بر این باور بودند که موارد استثنا شده در اصل، کافی نیست و باید موارد دیگری نیز بر آن افزود تا محدوده آزادی مطبوعات مشخص باشد؛ یعنی غیر از موارد مذکور در اصل مصوب گروه، باید «نشر اکاذیب»، «اهانت به شرف و حیثیت و آبروی اشخاص»، «نشر کتب ضلال»، «تبلیغ علیه نظام» و «نشر مطالب تحریک‌آمیز و

۱. آیت (همان، ص ۱۷۲۷).

۲. بهشتی (همان، ص ۱۷۲۸-۱۷۲۹).

اغتشاش‌آمیز» نیز ممنوع باشد.^(۱)

اضافه بر آن، یکی از نمایندگان این گروه معتقد بود:

گرچه این اصل، به منظور مقابله با سانسور مطبوعات تنظیم شده، ولی چون امروزه ما در برابر دشمنانمان از نظر هنری و فن نویسندگی، ضعیف هستیم و غالب مردم، قدرت محاسبه منطقی ندارند، نباید در این حد برای مطبوعات آزادی قائل شد. امروزه در دنیا مسأله روزنامه‌نگاری به صورت یک شانناژ سیاسی درآمده و از آن، بهره‌برداری‌های سیاسی می‌شود تا بیان عقاید و افکار.^(۲) این اختلاف نظرها موجب شد که این اصل، در چند جلسه مطرح شود، ولی متن‌های اصلاح شده، هیچ یک به تصویب نرسد.^(۳) سرانجام، اصل به گونه‌ای که ملاحظه می‌شود، به صورت کلی و موارد استثنای آن، تحت دو عنوان کلی «اخلال به مبانی اسلام» و «حقوق عمومی» تنظیم شد و تفصیل آن، به قانون مطبوعات ارجاع گردید، که تا حدودی، نظر هر دو گروه را تأمین کرد.

این اصل، با ۵۱ رأی موافق، دو رأی مخالف و چهار رأی ممتنع تصویب شد.^(۴)

□

۱. طاهری اصفهانی، سبحانی، حسینی هاشمی، حائری و... (همان، ص ۶۴۹، ۷۲۸ و ۱۷۳۰).

۲. حسینی هاشمی (همان، ص ۷۲۴).

۳. همان، ص ۷۳۰.

۴. همان، ص ۱۷۳۲.

◁ اصل بیست و پنجم

«بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکسی، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون».

این اصل، در پیش‌نویس، بدین صورت پیشنهاد شده بود:

نامه‌های پستی و مکالمات تلفنی، از بازرسی و ضبط مصون است. افشای مخابرات تلگرافی و تلکسی، عدم مخابره آن‌ها و تجسس از طریق استماع مکالمه‌های تلفنی، ممنوع است، مگر به حکم قانون.^(۱)

□ مبنای اصل

این اصل، از اصولی است که بیان‌گر حقوق ملت هستند و فلسفه تدوین آن، حفظ اسرار مردم و جلوگیری از افشای آن‌ها است. همه موارد شمرده شده در اصل و تغییراتی که در اصل پیش‌نویس صورت گرفته است، همگی برای تحقق همین هدف بوده است.

- بازرسی و نرساندن نامه‌ها (نه فقط نامه‌های پستی)

- ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی (از آن جا که ضبط مکالمات، یکی از زمینه‌های

افشای اسرار مردم است، به طور کلی ممنوع شمرده شده است)

- افشای مخابرات تلگرافی و تلکسی، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها

- استراق سمع

- هرگونه تجسس

□ مخالفت با دو فراز از اصل مصوب گروه

در متنی که توسط گروه تنظیم شده بود، دو نکته به چشم می‌خورد که به علت مخالفت

تعدادی از نمایندگان، حذف شد و متن به صورت فعلی تنظیم گردید.

اول آن که، محمولات پستی نیز به نامه‌ها عطف شود و بازرسی آن‌ها ممنوع گردد.

۱. در نخستین پیش‌نویس، در اصل بیست و هشتم، همین مضمون پیش‌بینی شده بود.

یکی از نمایندگان، که از تجربه کشورهای پیشرفته سخن می‌گفت، در مخالفت با آن اظهار داشت: در دنیا در مورد نامه‌های پستی، بنابر عدم بازرسی و در مورد محمولات پستی، بنابر بازرسی است؛ چون نامه‌ها اندازه‌اش مشخص است و اگر از آن اندازه بیش تر باشد، آن را نامه تلقی نکرده و به عنوان محموله پستی در حضور فرستنده بازرسی می‌کنند؛ ولی محموله، چون اندازه معینی ندارد و ممکن است هر چیزی، مانند هروئین، مواد محترقه یا پول یا چیز دیگر، در آن جاسازی شود، بنابر بازرسی در حضور فرستنده است.^(۱)

یکی دیگر از نمایندگان، بازرسی محمولات را مصداق «خیانت در امانت» شمرد، که از هدف این اصل، بیرون است؛ چون فلسفه تنظیم اصل، جلوگیری از افشای اسرار مردم است و بازرسی نامه‌ها مصداقی از این عنوان است.^(۲) به علت این مخالفت‌ها عبارت «محمولات پستی» از این اصل حذف شد و تنها بازرسی نامه‌ها ممنوع گردید.

دوم آن که، استثنا به این صورت آورده شده بود: «مگر به حکم دادستان، در مواردی که مظنه توطئه و خیانت علیه مصالح کشور باشد».

این استثنا با ابهام‌ها و پرسش‌هایی روبه‌رو شد؛ از جمله:

- آیا مظنه توطئه علیه فرد یا یک نهاد هم مجوزی برای تجسس است؟^(۳)

- دادستان اختیاری جداگانه و فراتر از قانون ندارد. بنابراین باید نوشته شود: «مگر به حکم قانون».^(۴)

- استثناها باید به طور کامل بیان شود تا از ممنوعیت بازرسی سوء استفاده نشود.^(۵)

- نباید استثناها به اندازه‌ای باشد که اصل را، که فلسفه آن، ممنوعیت بازرسی است، تحت الشعاع قرار دهد.^(۶)

۱. بنی صدر (همان، ص ۷۰۰-۷۰۱).

۲. مکارم.

۳. محمدتقی بشارت (همان، ص ۶۳۸).

۴. بنی صدر (همان، ص ۶۳۹).

۵. آیت (همان، ص ۶۹۹).

۶. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۶۹۷).

- چون موارد استثنا ممکن است زیاد باشد، علاوه بر آن، در زمان‌های مختلف متغیر باشد، نمی‌توان همه آن‌ها را در قانون اساسی ذکر کرد.^(۱)

این پرسش‌ها و ابهام‌ها موجب شد، که استثنا به صورت «مگر به حکم قانون» آورده شود تا در زمان‌های مختلف، موارد آن را مجلس شورای اسلامی مشخص کند.

این اصل، با ۶۲ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و سه رأی ممتنع تصویب شد.^(۲)

□

۱. بنی صدر (همان، ص ۷۰۱).

۲. همان، ص ۷۰۱-۷۰۲.

◀ اصل بیست و ششم

«احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده، آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت.»

□ مبنای اصل

این اصل، با متن پیشنهادی در پیش نویس، تفاوت چندانی ندارد.^(۱) نایب رییس مجلس، درباره مبنای این اصل گفت:

پیش نویس که تهیه می‌شد، این اصل بر این پایه تهیه شد که گفتن و اظهار نظر کردن و جلسه بحث و گفت و گو تشکیل دادن درباره کلیه مسائل فکری، آزاد است، به شرط آن که منجر به نقض و تزلزل و در هم شکستن اساس جمهوری اسلامی نشود.^(۲)

علت به کار بردن عناوین مختلف و اکتفا نکردن به یک عنوان، مانند احزاب، این بود که هر یک از آن‌ها دارای مفهومی غیر از دیگری است.^(۳)

□ چند اشکال

یکی از نمایندگان، در دفاع از متن پیش نویس گفت:

در جهان، مسلمانانی که تحت سلطه دیگران هستند و نمی‌گذارند نفس بکشند، خیلی زیادتر از تعداد مارکسیست‌های وطن ما هستند. اگر ما در این جا اصلی تصویب کنیم که به استناد آن، همان آزادی‌ها را هم از آن‌ها بگیرند، ما ضرر کرده‌ایم. ما با تکیه و استناد به این که اسلام تمام آن چه را که علم به آن رسیده و یا

۱. در نخستین پیش نویس نیز این اصل پیش بینی شده بود، با این تفاوت که به جای «موازین اسلامی»، «وحدت ملی»، «حاکمیت ملی» ذکر شده بود (اصل سی و یکم).

۲. همان، ص ۶۷۰.

۳. قائمی (همان، ص ۶۷۲).

خواهد رسید، متضمن است و هیچ باکی به اندازه سرسوزنی از بحث با هر ایدئولوژی ندارد، باید در حدی که برای خود آزادی قائلیم، برای دیگران هم قائل باشیم تا بتوانیم در جهت پیشبرد اسلام عمل کنیم. البته ما به یک حزب اسلامی هم اجازه قیام مسلحانه نمی‌دهیم، چه رسد به حزب غیراسلامی.^(۱)

یکی از نمایندگان، این پرسش و اشکال را مطرح کرد که «آیا احزاب و انجمن‌ها می‌توانند علیه اسلام فعالیت کنند و آیا فعالیت آن‌ها موجب گمراهی عده‌ای از مردم نخواهد شد»، که در نتیجه، با اصل پیشین تفاوت پیدا خواهد کرد.^(۲)

مخبر گروه نیز وجود این اشکال را تصدیق کرد؛ افزون بر این که استقلال، آزادی، وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی نباید نقض شود. به همین دلیل، عبارت «موازن اسلامی» نیز به این بخش از اصل افزوده شد که نباید توسط احزاب نقض شود.

متن پیشنهادی گروه بررسی اصول، چنین بود:

تشکیل احزاب، جمعیت‌ها، کانون‌ها، سازمان‌ها، اتحادیه‌ها، سندیکاها و انجمن‌های گوناگون ادیان رسمی، سیاسی، صنفی، فرهنگی، ادبی، هنری با اساسنامه و مرامنامه مصوب و اعلام شده، آزاد است، مشروط بر این که در محتوای مرامنامه و در عمل، اصل استقلال، آزادی، حاکمیت نظام جمهوری اسلامی، وحدت ملی و تمامیت ارضی را نقض نکرده و علیه آن اقدام ننماید و نیز مسلح و یا وابسته به بیگانه نباشند.^(۳)

نکاتی که در متن پیشنهادی گروه آورده شده بود و با اشکالاتی روبه‌رو شد، عبارتند از:

۱. قید «رسمی» برای ادیان، در کنار احزاب و جمعیت‌ها

توجیه یکی از اعضای گروه این بود که قید، بدین منظور آورده شد که ادیان و مذاهب ساختگی، مانند بهائیت را شامل نشود؛^(۴) ولی چون در اصول پیشین، قید «رسمی» برای ادیان دیگر، غیر از اسلام، به تصویب نرسید، به این تعبیر اشکال شد و به صورت

۱. بنی صدر (همان، ص ۶۷۷).

۲. محمد یزدی (همان، ص ۶۷۲-۶۷۳).

۳. همان، ص ۶۶۵.

۴. قائمی (همان، ص ۶۶۹).

«انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده» به تصویب رسید.

۲. «احزاب، جمعیت‌ها،... آزادند، مشروط بر این که در محتوای مرامنامه و در عمل، اصل استقلال،... را نقض نکرده و علیه آن اقدام ننمایند و نیز مسلح و یا وابسته به بیگانه نباشند». اشکال‌هایی که بر این بخش از اصل وارد شد، عبارتند از:

- مرامنامه حزب کمونیست، نقض جمهوری اسلامی است. چگونه می‌توان به احزاب غیراسلامی، مثل احزاب کمونیست، اجازه فعالیت داد؟^(۱)

- قید «وابسته به بیگانه نباشد» با وجود قید «استقلال»، زاید است.^(۲)

- چون هم هنر مشروع داریم و هم هنر نامشروع، ذکر «هنر» به صورت مطلق اشکال دارد.^(۳)

- احزاب و جمعیت‌ها فقط از فعالیت علیه حاکمیت نظام جمهوری اسلامی منع شده‌اند. آیا می‌توانند علیه اسلام فعالیت کنند؟^(۴)

یکی از نمایندگان معتقد بود که اساساً تشکیل حزب، موجب تفرقه میان جامعه اسلامی خواهد شد. بنابراین، به منظور حفظ وحدت اسلامی، تشکیل حزب توسط مسلمانان جایز نیست. البته تشکیل مؤسسات و سازمان‌هایی به منظور بحث و تبادل نظر در چارچوب اسلام و با هدف پیشبرد اسلام، بلامانع است.^(۵)

به هر تقدیر، متن پیشنهادی گروه، به علت وجود اشکال‌ها و ابهام‌هایی تأیید نشد و اصل مندرج در پیش‌نویس، با اصلاحاتی به تصویب رسید.

اصل با پنجاه رأی موافق، در برابر هفت رأی مخالف و نه رأی ممتنع تصویب شد.^(۶)

□

۱. ربانی شیرازی (همان، ص ۶۷۰).

۲. مکارم (همان، ص ۶۷۱).

۳. منتظری (همان، ص ۶۶۶).

۴. منتظری (همان، ص ۶۶۷).

۵. جواد فاتحی (همان، ص ۶۸۰).

۶. همان، ص ۶۸۳.

◁ اصل بیست و هفتم

«تشکیل اجتماعات و راهپیمایی، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است».^(۱)

□ مبنای اصل

این اصل برای تأمین یکی از حقوق ملت است تا در مواقع لزوم بتواند با اجتماعات و راهپیمایی، به سیاست‌ها و برنامه‌های دولت اعتراض کند و سخن خود را به گوش مسؤولان برساند؛ چنان که بعضی از نمایندگان نیز بدان اشاره کرده‌اند.

ملت مسلمان ایران، با همین روش توانست رژیم منحوس پهلوی را شکست داده، نظام مطلوب خود را تأمین کند. این اصل را گروه سوم، همراه با قیودی تنظیم کرده بود؛ از آن جمله:

تشکیل اجتماع با اعلام قبلی باشد و مخل به امنیت و نظم عمومی و خلاف مبانی اسلام نباشد. هم چنین دولت موظف شده بود که امنیت اجتماع کنندگان را در مراکز و مسیرها تضمین و از درگیری‌های خشونت‌آمیز جلوگیری کند.

□ دو پرسش

پرسش‌هایی که درباره متن تنظیمی گروه، از سوی نمایندگان مطرح شد، عبارتند از:

۱. اگر اجتماع در مکان‌هایی باشد که مزاحمتی برای مردم ندارد، اطلاع دادن به دولت چه ضرورتی دارد؟^(۲)

۲. آیا «راهپیمایی بدون حمل سلاح» شامل رژه ارتش می‌شود^(۳)

تجربه نمایندگان از سوء استفاده‌های رژیم طاغوتی پهلوی و سرکوب کردن اجتماعات

۱. در نخستین پیش نویس و پیش نویسی که مبنای کار مجلس خبرگان قرار گرفت، این اصل پیش بینی شده بود، با این تفاوت که فاقد دو تعبیر «بدون حمل سلاح» و شرط «مخل مبانی اسلام نبودن» بود و مقررات آن به قانون عادی ارجاع شده بود (اصل سی‌ام).

۲. بهشتی (همان، ص ۶۸۳).

۳. سبحانی (همان، ص ۶۸۴).

مردمی، از یک سو، و تجربهٔ دیگر از اجتماعات و اغتشاشات مخالفان اسلام، از سوی دیگر، موجب شد که در جلسهٔ متعددی دربارهٔ این اصل، بحث و تبادل نظر کنند، به گونه‌ای که چهار بار، اصل دگرگون شد تا سرانجام، به تصویب رسید.

□ دو دیدگاه

در یک تقسیم‌بندی کلی، دو دیدگاه در مجلس وجود داشت: اول آن که در محیط آزاد، امکان رشد اسلام، بیش‌تر است. دوم آن که برای حفظ عقاید مردم و اساس نظام، باید محدودیت‌هایی اعمال شود.

● چند پیشنهاد

- به طور تفصیلی، نظریات ذیل، در بررسی این اصل مطرح شد: (۱)
- باید اجتماعات و راهپیمایی‌ها با اجازهٔ قبلی مسؤولان مربوطه باشد. (۲)
- برخلاف جمهوری اسلامی نباشد. (۳)
- تنها معیار جلوگیری، از اجتماعات «حفظ نظم عمومی» نیست، بلکه باید به صورت کلی مطرح شود تا دولت در مواقع لزوم بتواند جلوگیری کند. (۴)
- به صورت غیرمسلحانه باشد. (۵)
- نباید محل امنیت کشور و اسلام باشد. (۶)
- همهٔ قیودی که در اصل پیشین، دربارهٔ احزاب و جمعیت‌ها مطرح شد، این جا هم لازم است. (۷)
- افزودن قیود به اصل آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بهانه به دست دولت‌ها خواهد داد

۱. همان، ص ۷۱۰ - ۷۲۰.

۲. موسوی تبریزی.

۳. محمد کرمی.

۴. طاهری خرم‌آبادی.

۵. بشارت.

۶. طاهری اصفهانی.

۷. جوادی آملی.

و اصل را از خاصیت خواهد انداخت.^(۱)

- نباید راهپیمایی‌ها و اجتماعات، به قید «مسالمت‌آمیز» مقید شود. ما با تظاهرات غیرمسالمت‌آمیز پیروز شدیم.^(۲)

- بگویید: تظاهرات حق ما است و دیگران آزاد نیستند. اگر مقصود این است که غیرمسلمانان حق حرف زدن ندارند، صریح بگویید. احتمال بدهید که روزی کسی بخواهد از این اصول سوء استفاده کند.^(۳)

پس از بحث و بررسی فراوان، سرانجام، اصل به صورتی که اکنون در قانون اساسی آمده است، با ۵۱ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و هفت رأی ممتنع تصویب شد.^(۴)

□

۱. منتظری.
۲. رشیدیان.
۳. بنی صدر.
۴. همان، ص ۷۲۰.

◀ اصل بیست و هشتم

«هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد، امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید».

این اصل، از دو بخش تشکیل شده است:

بخش نخست، «حق انتخاب شغل» از سوی هر شهروندی است، مشروط بر این که مخالف اسلام، مصالح عمومی و حقوق دیگران نباشد.

بخش دوم، وظیفه دولت در ایجاد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی برای احراز مشاغل است که براساس نیاز جامعه به مشاغل گوناگون انجام می‌گیرد.

در پیش نویس قانون اساسی، تنها بخش نخست اصل پیشنهاد شده بود؛^(۱) اما بخش دوم را گروه مربوطه بدان افزود.

□ مبنای اصل

حق انتخاب شغل، براساس میل، حق هر فردی از آحاد ملت است. شرایطی که برای این حق بر شمرده شده است، عبارتند از:

اول آن که مخالف اسلام نباشد. بدیهی است که در جامعه اسلامی، مشاغل حرام نمی‌توانند رسمیت داشته باشند؛ زیرا حق فردی در محدوده‌ای که اسلام اجازه داده است، مشروعیت دارد.

دوم آن که مخالف مصالح عمومی نباشد. گاه شغلی از نظر شرعی مشکلی ندارد؛ اما برخلاف مصلحت عمومی است و مصالح عمومی، بر حقوق فردی تقدم دارند.

سوم آن که مخالف حقوق دیگران نباشد.

نایب رییس مجلس، در توضیح دو شرط اخیر، با ذکر مثال گفت:

۱. در نخستین پیش نویس نیز تنها بخش اول اصل پیش بینی شده بود و تنها مواردی را که قانون عادی می‌توانست منع کند، اشتغال به کارهایی بود که «مخالف مصالح عمومی و بهداشت» باشد (اصل سی و دوم).

فرض کنید در یک خیابانی، یک نانوايي سرمايه‌گذاري کرده و نانوايي باز کرده و یک شخص ديگر هم به شهرداري مراجعه کرده که در ده متری او یک نانوايي ديگر باز کند، در حالی که محل کشش ندارد و در نتیجه، هر دو زیان می‌بینند. اگر آن شخص، آدم خیلی هوشیاری نباشد که راهنمایی شهرداری در ذهن او اثر کند و پافشاری نماید و بگوید: حق شغل آزاد است، این اقدام برخلاف مصالح عموم و حقوق ديگران است که البته انواع متعدد دارد.^(۱)

□ نیاز جامعه یا میل افراد؟

یکی از نمایندگان بر این اعتقاد بود که «در بعضی از موارد، نیازهای اجتماعی، جزو واجبات کفایی است که حاکم می‌تواند اجبار کند. بنابراین، در همه جا نمی‌توان رعایت میل افراد را کرد».^(۲) علی‌رغم آن که یکی از نمایندگان، بین صدر و ذیل این اصل، تناقض می‌دید و معتقد بود که صدر اصل، «میل افراد» را ملاک انتخاب شغل قرار داده است و ذیل اصل، «نیاز جامعه» را، ولی چون اصل بر نیاز جامعه است و طبعاً چون جامعه به مشاغل متنوعی نیاز دارد، افراد می‌توانند در محدوده نیاز جامعه، شغل مورد علاقه خود را انتخاب کنند، از این‌رو، تناقضی وجود ندارد. اگر در پاره‌ای موارد، تضادی هم وجود داشته باشد، مصالح و نیاز جامعه، مقدم خواهد بود.^(۳)

این اصل، با ۵۸ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۴)

□

۱. همان، ص ۷۳۴.

۲. سید حبیب‌الله طاهری گرگانی (همان، ص ۷۳۴).

۳. سید اکبر پرورش.

۴. همان، ص ۷۳۶.

◁ اصل بیست و نهم

«برخورداری از تأمین اجتماعی، از نظر بازنشستگی، بی‌کاری، پیری، از کار افتادگی، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی، به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی.

دولت مکلف است طبق قوانین، از محل درآمدهای عمومی حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند».

این اصل نیز مانند اصل پیشین، از دو بخش تشکیل شده است: در بخش اول، سخن از حق همگانی تأمین اجتماعی، از جنبه‌های مختلف است و در بخش دوم، وظیفه دولت در ادای این حق، معین شده است.

در پیش نویس، «کشاورزان، کارگران و گروه‌های کم درآمد» در برخورداری از این حق، دارای حق تقدم بودند؛^(۱) ولی این بخش، در اصل مصوب گروه، مشاهده نمی‌شود. رییس مجلس، در بیان تفاوت متن مصوب گروه، با پیش‌نویس گفت: در پیش نویس، فقط بیمه پیش‌بینی شده بود؛ ولی در این اصلی که تنظیم شده است، توسعه‌اش خیلی بیش‌تر از بیمه است.^(۲)

□ چند اشکال

اشکال‌هایی که بر این اصل وارد شد، عبارتند از:

۱. تأمین و تکافل اجتماعی در اسلام، اصلی است که اگر اجرا شود، همهٔ موارد ایتم و همهٔ افراد بی‌سرپرست را در بر می‌گیرد. بیمه، پدیده‌ای جدید در کشورهای سرمایه‌داری است. چون نمی‌توانند مشکلات و معضلات اقتصادی خود را حل کنند، مسألهٔ بیمه را مطرح کرده‌اند.^(۳)

۲. بی‌کاری را نمی‌توان به طور مطلق، موجبی برای تأمین اجتماعی دانست؛ چون

۱. در نخستین پیش‌نویس نیز همین‌گونه پیش‌بینی شده بود (اصل سی و چهارم).

۲. همان، ص ۷۴۱.

۳. رشیدیان.

بی‌کاری اعم است از تمکن و عدم تمکن مالی، بلکه ملاک، نداشتن هزینه زندگی است.^(۱)

۳. در خصوص منابع مالی، که در این اصل آمده، زکات در اسلام بسیار کامل‌تر و پیشرفته‌تر از همه است. چرا ما زکات را در جامعه احیا نکنیم؟ چون مصرف زکات با موارد بیمه، مشترک است. چه اشکالی دارد که ما زکات را به عنوان تأمین اجتماعی مطرح کنیم؟ موارد زکات، به مراتب، پیشرفته‌تر و والاتر و عالی‌تر از چیزهایی است که در اروپا مطرح شده است. نهایت همت آنان این بوده که معلول و از کار افتاده و بیمار و بی‌کار را تحت پوشش قرار دهند؛ ولی موارد زکات در فقه، بسیار گسترده‌تر از موارد یاد شده است. غارمین (ورشکستگان)، ابن السبیل (در راه مانده) و امثال آن، تحت پوشش بیمه‌ها نیستند.^(۲)

رییس مجلس، به این اشکال پاسخ داد که «تأمین اجتماعی، اصطلاحاً اعم از بیمه و غیربیمه است و منبع تأمین آن می‌تواند از منابع دیگر باشد و چون دولت، به تنهایی از عهده آن بر نمی‌آید، هم درآمدهای عمومی مطرح شده و هم درآمدهای حاصل از مشارکت مردمی».^(۳)

اشکال‌های مطرح شده، نتوانست خللی در تصویب این اصل ایجاد کند و سرانجام، با ۵۴ رأی مثبت، در برابر هفت رأی ممتنع و بدون مخالف به تصویب رسید.^(۴)

□

۱. رحمانی.

۲. سیدمحمد خامنه‌ای (همان، ص ۷۴۶).

۳. همان، ص ۷۴۷.

۴. همان.

◁ اصل سی‌ام

«دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت، تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور، به طور رایگان گسترش دهد.»

در این اصل، از حق ملت در برخورداری از تحصیل رایگان، سخن گفته شده است. در پیش‌نویس، «فراهم کردن امکانات آموزش و پرورش یک‌سان» برعهده دولت نهاده شده بود؛ ولی در اصل مصوب گروه مربوط، «تحصیل رایگان» حق همگانی مردم شمرده شد که دولت وظیفه فراهم ساختن آن را برعهده دارد.^(۱)

● اشکال‌ها و پیشنهادهای

درباره این اصل، چند پرسش و ابهام مطرح شد:

۱. گرچه اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند و این اصل، به معنای نفی تعلیم و تربیت غیر رایگان نیست، ولی ممکن است در آینده، مانع افرادی شوند که بخواهند دبستانی را با سلیقه شخصی و خدمات انسانی و مالی خودشان تأسیس کنند و به طور کلی، مدارس ملی ممنوع شود.^(۲) نایب رییس مجلس تصریح کرد که این اصل، مجوز ممنوعیت تأسیس مدارس غیردولتی نیست.
۲. نباید بار دولت را بدون ملاحظه توانایی او سنگین کرد و گفت: موظف است مسکن همه را تأمین کند و تحصیل رایگان فراهم نماید. بلکه باید گفت: «دولت مکلف است در حدود امکانات خود، زمینه اجرای این اصل را فراهم کند».^(۳)
- نایب رییس مجلس، این مطلب را بدیهی شمرد که هر تکلیفی، مشروط به قدرت و توانایی است.

۳. با توجه به سطح گسترده بی‌سوادی در کشور، باید تحصیل را تا مقطع مثلاً، راهنمایی اجباری

۱. در نخستین پیش‌نویس نیز آموزش و پرورش رایگان و همگانی، حق مردم شمرده شده، تحصیلات ابتدایی فریضه و برای همه اجباری بود (اصل دهم).

۲. سبحانی (همان، ص ۷۸۷).

۳. رشیدیان و خزعلی (همان، ص ۸۰ و ۷۸۸).

کرد. علاوه بر رایگان بودن تحصیل، مردم باید تحصیل را حق و وظیفه خود بدانند.^(۱)

نایب رییس مجلس، در پاسخ به این پیشنهاد گفت:

الزام، مسأله را حل نمی‌کند. باید هم انگیزه ایجاد کرد و هم امکان تحصیل را فراهم نمود که اگر توأم با یکدیگر باشد، مشکل مرتفع می‌شود. اجبار به کودک شش ساله معنا ندارد. وقتی تحصیل حق کودک باشد، چنان چه والدین نسبت به این امر کوتاهی کردند، قانون این کار را می‌کند.^(۲)

این اصل، با ۵۵ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و پنج رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

۱. علی غفوری (همان، ص ۷۸۸).

۲. همان، ص ۷۸۸ - ۷۸۹.

۳. همان، ص ۷۸۹. همان گونه، که در سخنان بعضی از نمایندگان به چشم می‌خورد و در نامه یدالله سخایی مورخه ۱۳۵۸/۷/۱۹ نیز پیش‌بینی شده بود (سند شماره ۱۲۳) آموزش و پرورش رایگان، در مقام عمل، در مقاطع مختلف، با مشکلاتی روبه‌رو شد. این امر، از پرسش‌ها و استفسار مسؤولان و دست‌اندرکاران مختلف اداره کشور از شورای نگهبان بر می‌آید.

در سال ۱۳۶۲ مهندس میرحسین موسوی، نخست وزیر وقت، درباره بخشی از هزینه تحصیلی از دانشجویانی که برخلاف مصوبه شورای انقلاب، حاضر به سپردن تعهد خدمت، پس از فراغت از تحصیل، در برابر مدت استفاده از آموزش رایگان نیستند، هم چنین دریافت وجه از افرادی که دارای تمکن مالی برای پرداخت مبلغ شهریه یا کمک به دانشگاه هستند، گرفتن شهریه از دانشجویان اتباع خارج، با توجه به تفسیر اصل سی‌ام، نظر شورای نگهبان را جویا شد.

هم چنین وزیر وقت آموزش و پرورش (سیداکبر پرورش) نیز در همان سال، به علت وجود اختلاف نظر در آن وزارت و دیگر سازمان‌ها درباره دریافت هزینه کارنامه و گواهی نامه‌های تحصیلی، هم چنین هزینه وسایل و ابزار لازم در رشته‌های مختلف فنی و آموزش فنون، دایره شمول عبارت «وسایل آموزش و پرورش رایگان» را از این شورا استفسار کرد. دبیر وقت شورای نگهبان، نظر اکثر اعضای شورا را به این شرح اعلام کرد:

اصل سی‌ام قانون اساسی و بعضی اصول مشابه آن، مسیر سیاست کلی نظام را تعیین می‌نماید و مقصود این است که دولت امکاناتی را که در اختیار دارد، در کل رشته‌هایی که در قانون اساسی پیشنهاد شده، به طور متعادل، طبق قانون توزیع نماید. بنابراین، آموزش رایگان در حد امکان، کلاً یا بعضاً باید فراهم شود و با عدم امکانات کلی دولت، با رعایت اولویت‌ها، مثل ترجیح مستضعفان و مستعدان بر دیگران اقدام می‌نماید. لازم به تذکر است که مستفاد از اصل سی‌ام قانون اساسی، دولتی بودن آموزش و پرورش، ممنوعیت تأسیس مدارس و دانشگاه‌های ملی به موجب قوانین عادی نمی‌باشد. علی‌هذا مادام که دولت از فراهم کردن امکانات وسایل آموزش رایگان برخوردار نیست، عمل به مصوبه شورای انقلاب، مغایر با قانون اساسی نمی‌باشد (مجموعه نظریات تفسیری شورای نگهبان، ص ۱۳۸).

در سال ۱۳۶۵ نیز دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، طی نامه‌ای نظر مساعد این شورا را درباره دریافت شهریه از دانشجویانی که استطاعت پرداخت دارند، به اطلاع شورای نگهبان رساند؛ ولی به دلیل وجود اصل سی‌ام قانون اساسی، نظر تفسیری شورا را خواستار شد. شورای نگهبان در پاسخ، با اشاره به این که «از اصل سی‌ام قانون اساسی، دولتی بودن آموزش و

←

◁ اصل سی و یکم

«داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت، برای آن‌ها که نیازمندترند، به خصوص روستائینان و کارگران، زمینه اجرای این اصل را فراهم کند».

این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش نویس، توسط گروه بررسی اصول تنظیم شده، مانند اصول پیشین، از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول، از حق مسکن متناسب با نیاز هر فرد و خانواده ایرانی سخن می‌گوید و بخش دوم، از وظیفه دولت در این زمینه، البته با رعایت اولویت برای کارگران و روستائینان.

□ مبنای اصل

یکی از نمایندگان، در تشریح این اصل گفت:

نیاز جامعه به مسکن، یک نیاز طبیعی است که دولت باید رفع کند، یا به عنوان واگذاری و به عنوان ملک یا به عنوان مکان که یک حق طبیعی است و دولت موظف است برای آرام کردن مردم، در نظام اجتماعی خودش این حق را به مردم بدهد؛ اما اقشار کم درآمد، به خصوص روستائینان را مقدم کرده است، فلسفه این امتیاز، این بوده که مردم به طرف شهر سرازیر نشوند و زمین‌های کشاورزی خودشان را رها نکنند و ایران را از لحاظ مواد کشاورزی محتاج نکنند. وقتی روستائینان زمین و خانه و وسایل داشته باشند، می‌توان آن‌ها را در دهات

→

پرورش و ممنوعیت تأسیس مدارس و دانشگاه‌های ملی استفاده نمی‌شود»، اظهار امیدواری کرد که با تأسیس مدارس و آموزشگاه‌های ملی در کشور، اضطرار دولت به دریافت شهریه مرتفع شود و اگر این اضطرار مرتفع نشد، تفسیر قانون اساسی را بررسی خواهد کرد (همان، ص ۱۷۳).

بار دیگر، در سال ۱۳۶۹ دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، طی نامه‌ای به شورای نگهبان، با توجه به تأسیس مراکز آموزش عالی غیردولتی و غیرانتفاعی، هم چون دانشگاه آزاد اسلامی، از مرتفع نشدن اضطرار دولت خبر داد و درخواست وزارت فرهنگ و آموزش عالی برای تصویب «طرح تأمین بخشی از هزینه تحصیلی دانشجویان، از طریق وام بانکی» را یادآور شد و جویای نظر تفسیری این شورا گردید؛ ولی شورای نگهبان، پس از بحث و تبادل نظر، به نظر تفسیری روشنی که بتوان ارائه داد، نرسید و اظهار نظر را به بررسی لایحه مصوب مجلس موکول کرد (همان، ص ۳۶۳).

اسکان داد تا کشاورزی را توسعه دهند.^(۱)

نایب رییس مجلس، در نقد فلسفه امتیاز بخشیدن به روستاییان گفت:

بررسی‌ها نشان می‌دهد که مسکن علت مهاجرت روستایی به شهر نیست، بلکه علت مهاجرت، نبودن درآمد است. به نظر من داخل کردن این مطلب به سیاست مسکن، در سیاست اقتصادی دولت انحراف فکری ایجاد می‌کند.^(۲)

نماینده دیگری در دفاع از اصل گفت:

اگر برای روستاییان خانه‌سازی کردید، درآمد هم ایجاد می‌شود و خانه‌هایی که روستاییان در آن زندگی می‌کنند، با یک زمین لرزه خفیف از بین می‌رود و به گورستان تبدیل می‌شود. اگر روستا را حذف کنید، باز اولویت به شهرها داده می‌شود و شهرها بزرگ می‌شود و مملکت از این مصیبت رها نخواهد شد.^(۳)

□ اشکال‌ها

درباره این اصل، سه اشکال از سوی نمایندگان مطرح شد:

۱. اصل غیرقابل اجرا است؛ چون مسؤولیت سنگینی برعهده دولت می‌گذارد که قدرت اجرایش را ندارد.
۲. دولت اصل قانون اساسی را اجرا نمی‌کند، بلکه قانون اساسی، پایه قانون مجلس می‌شود و دولت، قانون مجلس را اجرا می‌کند.^(۴)
۳. هیچ قشر و گروهی بر دیگری برتری ندارد. بنابراین نباید روستاییان و کارگران را اولویت داد، بلکه باید بگوییم اقشار مستضعف یا کم درآمد، که یک صفت عام است.^(۵)

● پاسخ

پاسخ اشکال نخست - چنان که از اصول پیشین نیز استفاده می‌شود - این است که هر

۱. ضیایی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۷۸۴).

۲. همان، ص ۷۸۴ - ۷۸۵.

۳. بنی صدر (همان، ص ۷۸۶).

۴. مکارم (همان، ص ۷۸۲).

۵. همان، ص ۷۸۱.

وظیفه‌ای برعهده دولت، مشروط به قدرت است. بنابراین، تأمین مسکن به تدریج و به میزان توان دولت انجام می‌گیرد.

نایب رییس مجلس، درباره اشکال دوم گفت:

اگر اشکال این است که قانون را دولت بدو نمی‌تواند اجرا کند، صحیح است و اگر مقصود این است که در قانون، برای دولت وظیفه تعیین نکنیم، صحیح نیست؛ زیرا ما یک فصل به نام وظایف دولت داریم و وظیفه هم معین می‌کنیم؛ ولی وقتی دولت بخواهد اجرا کند، باید با تفصیلش در قوه مقننه، به صورت لایحه قانونی درآمد والا به دنبال هر حقی برای ملت، به طور طبیعی وظیفه‌ای برای دولت در پیش خواهد آمد.^(۱)

از رأی نمایندگان به این اصل، بر می‌آید که به اشکال سوم توجهی نشد و روستاییان و کارگرانی را مستحق این توجه خاص دانستند. اصل پیشنهادی گروه، با اندک تغییراتی، با ۵۸ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و پنج رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۲)

□

۱. همان، ص ۷۸۳.

۲. همان، ص ۷۸۷.

◁ اصل سی و دوم

«هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل، بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت، پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود.»

□ مبنای اصل

این اصل برای رعایت حقوق شهروندانی که متهم به جرمی می‌شوند، تنظیم شده است و شباهت بسیاری به اصل پیش نویس^(۱) قانون اساسی دارد. گروه بررسی اصول، نخست اصل دیگری، که تفاوت فراوانی با این اصل داشت، تنظیم کرد و به جلسه علنی آورد؛ ولی پس از بحث و بررسی فراوان، به علت وجود ابهام‌ها و اشکال‌هایی به تصویب نرسید.^(۲) به ناچار، بار دیگر، اصل بدین صورت تنظیم شد:

«هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام با ذکر دلایل، حداکثر در مدت بیست و چهار ساعت به متهم ابلاغ شود و مقدمات محاکمه او در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود.»

نمایندگان، که خود طعم تلخ دستگیری‌های بدون ضابطه در دوران نظام طاغوت پهلوی را چشیده بودند، درباره این اصل، با حساسیت بیش‌تری به بحث و تبادل نظر پرداختند. یکی از نمایندگان در توضیح این اصل گفت:

جرم مشهود، حکم دادستانی لازم ندارد؛ ولی جرم غیر مشهود، حکم دادستانی لازم دارد؛ ولی نخواستند در اصل قانون اساسی تفصیل جرم را مشخص کنند.^(۳)

۱. در نخستین پیش‌نویس نیز شبیه به این اصل، پیش‌بینی شده بود (اصل چهارم)؛ ولی «جرم مشهود» استثنا شده بود، حضرت امام علیه السلام در حاشیه اصل مرقوم فرمودند: «جرائم مشهود را باید توضیح داد و این که مشهود چه کسی باشد». (پیوست ش ۱).

۲. همان، ص ۷۶۲.

۳. بهشتی (همان، ص ۷۷۵).

□ ایراد

بعضی از نمایندگان به این که در اصل، زمان ابلاغ موضوع اتهام، حداکثر تا ۲۴ ساعت پیش‌بینی شده است، اعتراض داشتند و آن را دربارهٔ بیش‌تر دستگیری‌ها، که باید بلافاصله به متهم ابلاغ شود، نادرست می‌دانستند:

از این ماده، این طور بر می‌آید که مرجع رسیدگی حق دارد تا ۲۳ ساعت، موضوع اتهام را به متهم ابلاغ نکند، در حالی که اگر شخص را دستگیر کردند، باید زود رسیدگی شود و در ظرف ۲۴ ساعت، مقدمات محاکمه فراهم شود و به دادسرا ارجاع شود. این اصل، به این صورت نه فقط حقی برای مردم ایجاد نمی‌کند، بلکه حقوق گذشتهٔ آن‌ها هم از دستشان می‌رود و خیلی هم خطرناک است.^(۱)

این اشکال، موجب شد که ابلاغ و تفهیم موضوع اتهام به متهم، «بلافاصله» باشد و ارسال پرونده به مراجع صالحهٔ قضایی، حداکثر در ۲۴ ساعت انجام گیرد. افزون بر آن، نمایندگان ابلاغ را به صورت کتبی خواستار شدند.

اصل به صورتی که در قانون اساسی آمده است، با ۵۳ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و هشت رأی ممتنع تصویب شد.^(۲)

□

۱. سیدمحمد خامنه‌ای و محمد یزدی (همان، ص ۷۷۲).

۲. همان، ص ۷۷۷.

◁ اصل سی و سوم

«هیچ کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد».

این اصل، یکی از حقوق شهروندان را بیان می‌کند که هر کسی حق دارد در محل مورد علاقه‌اش زندگی کند. بنابراین، جز به حکم قانون نمی‌توان کسی را به اقامت در محلی مجبور کرد یا از محل مورد علاقه‌اش تبعید کرد.

این اصل - که با اندک تفاوتی، در پیش‌نویس قانون اساسی هم به چشم می‌خورد^(۱) - بدون رأی مخالف و ممتنع، به اتفاق، با ۶۱ رأی موافق به تصویب رسید.^(۲)

□

۱. در نخستین پیش‌نویس هم پیش‌بینی شده بود (اصل چهل و سوم).

۲. همان، ص ۷۸۰.

◀ اصل سی و چهارم

«دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد.»^(۱)

□ مبنای اصل

این اصل، مانند اصل پیشین، حقی از حقوق شهروندان را که «دادخواهی و مراجعه به دادگاههای صالح» است، به رسمیت شناخته، وظیفه حکومت را نیز در فراهم کردن دادگاههای صالح، به منظور مراجعه مردم، مشخص کرده است. در پیش نویس، تنها به حق آحاد مردم توجه شده و آمده است: «هر کس حق دارد به منظور دادخواهی، به دادگاه صالح رجوع کند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون باید درباره او حکم کند، منصرف کرد و به دادگاه دیگری فرستاد»؛ ولی در مجلس خبرگان قانون اساسی، اضافه بر تصریح پیش تر بر «حق مسلم دادخواهی هر فرد» به وظیفه دولت نیز توجه شد و به اصل افزوده گردید.

● پرسش و پاسخ

تنها پرسشی که در جلسه علنی، درباره این اصل مطرح شد، این بود: فرض بر این است که دادگاههای غیر صالح نباید در اسلام تشکیل شود. بنابراین، ذکر کلمه صالح، به چه منظوری است؟^(۲)

۱. یکی از متون دینی، که مدرک این اصل شمرده شده است، دستور امیر مؤمنان، علی علیه السلام به مالک اشتر است که فرمود: «و تجلس لهم مجلساً عاماً فتنوا فيه الله الذي خلقك، و تعقد عنهم جندك و اعوانك من احرامك و شرطك حتى يكلمك متكلمهم غير متعتم، فانی سمعت رسول الله يقول فی غیر موطن: لن تقدس امة لا يؤخذ للضعيف فيها حقه من القوى غير متعتم» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ و در مجلس عمومی بنشین و در آن مجلس، برابر خدایی که تو را آفریده است، فروتن باش و سپاهیان و یارانت را، که نگهبانانند یا تو را پاسبانان، از آنان دور دار تا سخنگوی آن مرد با تو بی درمانگی در گفتار، گفت و گو کند. من از رسول خدا بارها شنیدم که می فرمود: «هرگز امتی را پاک از گناه نخوانند که در آن امت، بی آن که بترسند و در گفتار درمانند، حق ناتوان را از توانا نستانند» (همان، ص ۱۸۷۸).
۲. همان، ص ۷۵۱.

نایب رییس مجلس پاسخ داد:

اگر دادگاه با قاضی مجتهد واجد شرایط تشکیل شود، حوزه قضایی اش کامل است و نیازی به قید «صالح» نیست؛ ولی چون اکنون مبنای این است که مأذون از طرف مجتهد نیز بتواند قاضی باشد و در محدوده اذنی که به او داده شده، قضاوت نماید، از این رو، در دادگاه‌های اسلامی نیز محدودیت حوزه قضایی مطرح می‌شود. بنابراین مبنای دادگاه باید در حدودی که قضاوت می‌کند، دارای صلاحیت باشد.^(۱)

این اصل، با ۶۴ رأی موافق، در برابر یک رأی ممتنع و بدون مخالفت تصویب شد.^(۲)

□

۱. همان، ص ۷۵۱.

۲. همان.

◁ اصل سی و پنجم

«در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد».

این اصل، در پیش نویس قانون اساسی، پیش‌بینی نشده بود؛ ولی در مجلس خبرگان، مطرح شده، به تصویب رسید. در این اصل، حق انتخاب وکیل، در همه دادگاه‌ها برای طرفین دعوا به رسمیت شناخته شده است و برای اشخاصی که توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، دادگاه موظف شده که امکانات تعیین وکیل را فراهم کند.

از بحث مختصری که در جلسه علنی، در این باره صورت گرفته است، بر می‌آید که مقصود از «فراهم کردن امکانات تعیین وکیل»، وکیل تسخیری نیست، بلکه فراهم کردن امکانات، برای تعیین وکیل، توسط طرفین دعوا است. یکی از نمایندگان معتقد بود که «دولت یا جامعه یا کانون وکلا، فقط در دعوی جزایی وکیل تعیین می‌کنند؛ ولی در دعوی حقوقی، که بین دو نفر اقامه می‌شود، جامعه چنین وظیفه‌ای ندارد»؛^(۱)

ولی رییس مجلس، در پاسخ گفت:

چه اشکالی دارد؟ اگر جزء مستضعفین باشند و تمکن مالی نداشته باشند، دولت کمک می‌کند تا وکیل بگیرند.^(۲)

۱. سیدمحمد خامنه‌ای؛ شبیه این پرسش و ابهام، در نامه سران دفاتر اسناد رسمی، در سال ۱۳۷۳ به کمیسیون اصل ۸۸ و ۹۰ مجلس شورای اسلامی نیز به چشم می‌خورد. در این نامه آمده است:
 «با توجه به لفظ عام «کلیه دادگاه‌هایی که به موجب قانون تشکیل می‌شوند» در قانون انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا، مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام و این که تعیین نگردیده چه نوع دادگاه‌هایی، اعم از کیفری یا حقوقی و یا انتظامی، مورد نظر است... آیا سردفتران اسناد رسمی نیز حق خواهند داشت برای دفاع از اتهامات خود [در دادگاه انتظامی سردفتران] وکیل انتخاب نمایند؟». در پی این نامه، کمیسیون مربوطه، طی نامه‌ای «دایره شمول اصل سی و پنجم قانون اساسی را درباره دادگاه‌های مذکور و مراجع دیگری، چون دادگاه انتظامی قضات، هیأت‌های انتظامی، اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها...» از شورای نگهبان استفسار کرد. قائم مقام دبیر شورای نگهبان، در پاسخ، نظر شورا را به این شرح اعلام کرد:
 «به لحاظ این که اصل سی و پنج قانون اساسی، حق انتخاب وکیل را در غیردادگاه‌ها نفی نمی‌کند، از این رو، اصل مذکور نیاز به تفسیر ندارد و مرجع تفسیر قوانین عادی، شورای نگهبان نمی‌باشد». (مجموعه نظریات تفسیری شورای نگهبان، ص ۳۶۸-۳۶۹). بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که انتخاب وکیل، در همه مراکز مذکور در نامه کمیسیون مجلس، بلامانع باشد.
 ۲. مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۷۵۲.

ظاهر اصل نیز در این باره عمومیت دارد و در همه دادگاهها و در همه دعاوی جریان دارد. این اصل، با ۵۷ رأی مثبت، در برابر دو رأی مخالف و پنج رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۱)



□

◁ اصل سی و ششم

«حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد».

این اصل، در پیش‌نویس، بدین صورت آمده است:

«حکم به مجازات و اجرای آن باید به موجب قانون باشد».

اما برای جلوگیری از هرگونه تضييع حقی از شهروندان و مجازات غیرقانونی، به صورتی که در قانون اساسی آمده است، تکمیل شد و در جلسه علنی، بدون بحث، با رأی مثبت و یک رأی مخالف و یک رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۱)

□

◁ اصل سی و هفتم

«اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون، مجرم شناخته نمی شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».

این اصل، در پیش نویس نیز با تفاوت اندکی به چشم می خورد. رییس مجلس، در توضیح این اصل و پاسخ به پرسش یک نماینده، که «اگر کسی دیگری را کشت، می توان گفت: مجرم نیست؟» اظهار داشت:

این شخص، متهم است. در صورتی مجرم شناخته می شود که در دادگاه احراز شود؛ چون ممکن است قتلی مرتکب نشده باشد و به او تهمت زده باشند.^(۱)

این اصل، با ۶۱ رأی موافق، در برابر سه رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۲)

□

۱. همان، ص ۷۵۳.

۲. همان.

◀ اصل سی و هشتم

«هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار اشخاص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود.»

این اصل، با اندک تفاوتی، در پیش نویس قانون اساسی نیز آمده بود؛ ولی در جلسه مشترک گروه‌ها مطرح شده، تکمیل گردید.

یکی از پیشنهادهایی که برخی از نمایندگان مطرح کردند، این بود که عبارت «شکنجه به هر نحو» که در اصل مصوب گروه آمده بود، ناظر به نوع شکنجه است، در حالی که اصل، در صدد نفی اصل شکنجه است. بنابراین باید نوشته شود: «شکنجه مطلقاً».

نماینده دیگری^(۱) نیز معتقد بود که عبارت یاد شده، ناظر به شکنجه جسمانی است و باید مانند پیش نویس، عبارتی در اصل گنجانده شود که شکنجه روحی را نیز نفی کند. از این رو، نمایندگان، عبارت «شکنجه مطلقاً» را پیشنهاد کردند و سرانجام، عبارتی که در اصل ملاحظه می‌شود، به تصویب رسید.

● یک پرسش

یکی از فقهای حاضر در مجلس خبرگان، ضمن تأکید بر ممنوعیت شکنجه، که امری غیرانسانی و غیراسلامی است، با استناد به قاعده فقهی «دفع افسد به فاسد» گفت:

ما به این اصل رأی می‌دهیم؛ ولی بعضی از مسائل باید مورد توجه قرار گیرد؛ مثل این که احتمالاً چند نفر از شخصیت‌های برجسته را ربوده‌اند و دو، سه نفر هستند که می‌دانیم این‌ها از ربایندگان اطلاع دارند و اگر چند سیلی به آن‌ها بزنند، ممکن است کشف شود. آیا در چنین مواردی ممنوع است؟^(۲)

رئیس مجلس در پاسخ گفت:

۱. محمد یزدی.

۲. علی مشکینی (همان، ص ۷۷۷).

ضرر این کار، از نفعش بیش تر است. اگر گناهکاری آزاد شود، بهتر از این است که بی‌گناهی گرفتار شود.

□ مبنای اصل

نایب رییس مجلس نیز در تبیین فلسفه اصل گفت:

مسأله، راه چیزی باز شدن است. به محض این که این راه باز شد و خواستند کسی را متهم به بزرگ‌ترین جرم‌ها کنند، یک سیلی به او بزنند، مطمئن باشید به داغ کردن همه افراد منتهی می‌شود. پس این راه را باید بست؛ یعنی اگر حتی ده نفر از افراد سرشناس ربوده شوند و این راه باز نشود، جامعه سالم تر است.^(۱)

یکی از نمایندگان، با این استدلال که «بخش مربوط به شهادت و اقرار و سوگند، مربوط به دعاوی است و در قانون جزایی ما هست، بخش نخست نیز بهانه به دست عده‌ای می‌دهد که بگویند: در قانون اساسی، شکنجه ممنوع شده است و دست به انواع کثافت کاری بزنند»، خواستار حذف این اصل شد.^(۲)

نماینده دیگری در پاسخ گفت:

در تمام دنیا شکنجه ممنوع است. در اسلام هم ما جایی در تاریخ ندیده‌ایم که کسی را برای اقرار گرفتن شکنجه کنند. پس هم از نظر اسلامی و از نظرات دیگر، این کار ممنوع است. سابقاً که خود ما محکوم بودیم، شکنجه را منع کردیم؛ ولی حالا که حکومت به دست ما افتاده، چرا شکنجه را منع نکنیم؟ اگر این کار را نکنیم، خیلی اثر سوء دارد.^(۳)

این اصل، با پنجاه رأی موافق، در برابر دوازده رأی ممتنع تصویب شد.^(۴)

□

۱. همان، ص ۷۷۸.

۲. طاهری اصفهانی (همان).

۳. ربانی شیرازی (همان، ص ۷۷۹).

۴. همان، ص ۷۸۰.

◁ اصل سی و نهم

«هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است».

این اصل، در پیش نویس قانون اساسی هم آمده بود و با اندک اصلاحات عبارتی، در جلسه مشترک گروه‌ها تصویب شد و به جلسه علنی آورده شد و بدون بحث دوباره، با ۵۸ رأی موافق، در برابر چهار رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۱)

□

◁ اصل چهلم

«هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیلهٔ اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد».^(۱)

این اصل، بدون تفاوتی، در پیش نویس آمده بود، که با ۵۶ رأی موافق و پنج رأی ممتنع تصویب شد.^(۲)

□

۱. از مستندات این اصل، جمله معروف رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که در مقام قضاوت فرمود: «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۱۴). فقها از این جمله، قاعده معروف «لا ضرر» را به دست آورده، در مباحث مختلف فقهی، بدان استناد می‌جویند.

۲. همان، ص ۷۸۱.

◁ اصل چهل و یکم

«تابعیت کشور ایران، حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی، سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید».

این اصل، در پیش‌نویس، بدین صورت آمده بود:

«سلب تابعیت اشخاص، فقط در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آن‌ها را بپذیرد. اتباع خارجه نیز می‌توانند در حدود قوانین، به تابعیت ایران درآیند».

ولی در جلسه مشترک گروه‌ها به گونه‌ای که در قانون اساسی آمده است، تابعیت ایرانیان و تابعیت اتباع خارجی و سلب آن، در دو اصل جداگانه، تنظیم شده، به جلسه علنی آورده شد.

□ اشکال

یکی از نمایندگان اشکالی بدین شرح مطرح کرد:

اگر فردی مرتکب جرمی شد و قبل از این که به چنگال قانون بیفتد، تقاضای سلب تابعیت کند در این صورت، طبق این اصل، دولت می‌تواند از او سلب تابعیت کند و بدین ترتیب، مجازات او ممکن نباشد.^(۱)

● پاسخ

۱. دولت در چنین صورتی، تابعیت شخص را سلب نخواهد کرد.^(۲)

۲. اگر کسی جرمی در ایران مرتکب شد و بعد هم از او سلب تابعیت گردید، نبودن تابعیت، هیچ مانعی بر سر راه تعقیب او به وجود نمی‌آورد؛ چون حتی اگر یک تبعه بیگانه، در ایران مرتکب جرمی بشود، هر گوشه دنیا برود، با استفاده از قرارداد استرداد مجرمین، او را می‌آورند و محاکمه می‌کنند و کیفر می‌دهند. تابعیت و عدم تابعیت او اصلاً هیچ نقشی در امکان مجازات او ندارد و اصلاً امضای قرارداد کاپیتولاسیون، ناظر به همین بوده است که اتباع

۱. طاهری اصفهانی (همان، ص ۷۴۸).

۲. منتظری (همان، ص ۷۴۸).

بیگانه و اتباع یک کشور، از نظر قوانین جزایی و تعقیب، هیچ فرقی ندارند.^(۱)

● یک پرسش و یک پیشنهاد

یکی از نمایندگان با اشاره به حضور ایرانیان در برخی کشورها، که براساس مقرراتشان به ایشان تابعیت داده می‌شود، پرسید آیا صحیح است که تابعیت ایرانی آنان سلب شود؟^(۲)

رئیس جلسه پاسخ داد:

اگر دولت ایران صلاح بداند، تابعیتشان را سلب می‌کند و اگر صلاح نداند، سلب نمی‌کند.^(۳)

یکی دیگر از نمایندگان برای جلوگیری از تکرار کلمه «تابعیت»، پیشنهاد کرد که اصل بدین صورت اصلاح شود: «تابعیت کشور ایران، حق مسلم هر فرد ایرانی است و این حق را از هیچ کس نمی‌توان سلب کرد، مگر...».^(۴)

به این پیشنهاد پاسخ داده شد که «سلب حق تابعیت»، غیر از «سلب تابعیت» است. بنابراین، تکرار کلمه «تابعیت» لازم است.

این اصل، با ۵۳ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و نه رأی ممتنع تصویب شد.^(۵)

□

۱. بهشتی (همان، ص ۷۴۹).

۲. غفوری.

۳. همان، ص ۷۴۸.

۴. جوادی آملی.

۵. همان، ص ۷۴۹.

◁ اصل چهل و دوم

«اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین، به تابعیت ایران در آیند و سلب تابعیت این گونه اشخاص، در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد یا خود آنها درخواست کنند».

چنان که پیشتر یادآور شدیم، در پیش‌نویس قانون اساسی آمده بود که «اتباع خارجه نیز می‌توانند در حدود قوانین، به تابعیت ایران در آیند»؛ ولی در بررسی اصول، این بخش، در اصل مستقلاً آورده شد و صور سلب تابعیت این اشخاص نیز پیش‌بینی شد. تنها توضیحی که درباره این اصل داده شد، این بود که اتباع خارجی، در حدود قوانین، مختارند که به تابعیت ایران در آیند و البته تفصیل، توضیح و تفسیر آن، به قوانین عادی احاله داده شد.

این اصل، با ۵۷ رأی موافق، در برابر هفت رأی ممتنع و بدون مخالف به تصویب رسید.^(۱)

■



فصل چهارم



اقتصاد و امور مالی*

* در پیش نویس قانون اساسی، اصول مربوط به مالکیت، در شمار اصول مربوط به حقوق ملت، در قالب هفت اصل ذکر شده بود.



◁ مبانی و مستندات فصل

فصل چهارم، سیزده اصل از مسائل اقتصادی را در بردارد که افزون بر مستندات خاص بعضی از این اصول، آیات و روایاتی مستند مطالب متنوع این فصل بوده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

﴿يا ايها الذين امنوا لاتأكلوا اموالكم بينكم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض منكم...﴾^(۱)

ای اهل ایمان! مال یکدیگر را به ناحق نخورید، مگر آن که تجارتي از روی رضا و رغبت باشد (و سودی ببرید...).

﴿يا ايها الناس كلوا مما في الارض حلالاً طيباً...﴾^(۲)

ای مردم! از آن چه در زمین است، حلال و پاکیزه را تناول کنید....

﴿يستلونك عن الانفال قل الانفال لله والرسول...﴾^(۳)

(ای رسول ما!) چون مردم از تو حکم انفال را بپرسند، بگو که انفال مخصوص خدا و رسول است.

امام موسی بن جعفر عليه السلام می‌فرماید:

و الانفال كل ارض خربة باداهلها و كل ارض لم يوجف عليها بخيل و لاركاب و لكن صالحوا صلحاً و اعطوا بايديهم على غير قتال، و له رؤوس الجبال

۱. نساء، آیه ۲۹.

۲. بقره، آیه ۱۶۹.

۳. انفال، آیه ۱.

و بطون الاودية و الاجام، و كل ارض ميتة لارب لها، و له صوافى الملوک
ماکان فی ایدیهم من غیر وجه الغصب لان الغصب كله مردود و هو وارث من
لا وارث له.^(۱)

انفال عبارتند از: هر زمین مخروبه‌ای که ساکنانش کوچ کرده باشند و هر زمینی که
با جنگ فتح نشده باشد و با صلح به دست آمده باشد و صاحبانش بدون جنگ، آن
را به مسلمانان واگذار کرده باشند. افزون بر آن که انفال، از آن امام است، کوه‌ها،
دره‌ها، جنگل‌ها و هر زمین موات بی صاحب نیز از آن امام است و اموال
غیر غصبی، که در کف سلاطین است، از آن امام است و همو وارث بی وارث است.
سکونی از امام صادق ع نقل کرده است که آن حضرت فرمود: رسول خدا ص فرمود:
من غرس شجراً او حفر وادياً بدیاً لم یسبقه الیه احد او احیی ارضاً میتة فهی له
قضاء من الله و رسوله.^(۲)
کسی که درختی را بکارد یا زمین بکری را حفر کند یا زمینی را آباد و احیا کند، به
حکم خدا و رسول او از آن او است.

□

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، کتاب الانفال، باب ۱، ص ۵۲۴.

۲. همان، ج ۲۵، کتاب احیاء الموات، باب ۲، ص ۴۱۳.

◁ اصل چهل و سوم

«برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، براساس ضوابط زیر استوار می‌شود:

۱. تأمین نیازهای اساسی مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.
۲. تأمین شرایط و امکانات کار برای همه، به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قراردادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند؛ ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره با هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت^(۱) در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور، در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.
۳. تنظیم برنامه اقتصادی کشور، به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد، علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای

۱. مستند دینی «ممنوعیت تمرکز ثروت»، آیاتی از قرآن و جمله‌ای از امیرمؤمنان، علی‌علیه‌السلام در نهج البلاغه است. بعضی از این مستندات، عبارتند از:

﴿... ان الانسان ليطغى ان راه استغنى﴾؛ انسان سرکشی می‌کند، هنگامی که خود را دارا و بی‌نیاز احساس کند. (علق، آیه ۷۶).

﴿ما افاء الله على رسوله من اهل القرى فلهن للرسول ولذی القربى و الیتامى و المساکین و ابن السبیل کى لا یكون دولة بین الاغنیاء منکم...﴾؛ و آن چه را خدا از اموال کافران به رسول خود غنیمت داده است، متعلق به خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و فقیران و در راه‌ماندگان (آنان) است. این حکم، برای این منظور است که غنایم، دولت توان‌گران را نیفزاید. (حشر، آیه ۷).

﴿... و الذین یکتزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعد اب الیم﴾؛ ... و کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنان را به عذاب دردناک بشارت ده. (توبه، آیه ۳۴).

امیرمؤمنان، علی‌علیه‌السلام در نامه‌ای به یکی از کارگزارانش به نام زیاد می‌فرماید: «فدع الاسراف مقتصداً، و اذکر فی الیوم غداً، و امسک من المال بقدر ضرورتک، و قدّم الفضل لیوم حاجتک»؛ ای زیاد! از اسراف بپرهیز و میانه‌روی را برگزین. از امروز به فکر فردا باش و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگاه‌دار و زیادی را برای روز نیازمندی‌ات در آخرت، پیش فرست. (نهج البلاغه، نامه ۲۱، ص ۳۵۶).

خودسازی معنوی، سیاسی، اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت فنی و ابتکار داشته باشد.

۴. رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری.

۵. منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار^(۱) و ربا^(۲) و دیگر معاملات باطل و حرام^(۳)

۱. مستند دینی این بخش از اصل، روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام در منع و نکوهش احتکار، از جمله، بخشی از دستورالعمل امام علی علیه السلام به مالک اشتر است:

«و اعلم، مع ذلك، ان فی كثير منهم [تجار] ضيقاً فاحشاً و شحاً قبيحاً و احتكاراً للمنافع و تحكماً فی البياعات و ذلك باب مضره للعامة و عيب على الولاة فامنع من الاحتكار. فان رسول الله منع منه و لیکن البیع بیعاً سمحاً، بموازين عدل و اسعار لا تجحف بالفريقين من البایع و المبتاع، فمن قارف حكرة بعد نهیک اياه فنكل به و عاقبه فی غیر اسراف»؛ این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده‌اند، که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند، می‌فروشند که این سودجویی و گران‌فروشی، برای همه افراد جامعه زیان‌بار و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس، از احتکار کالا جلوگیری کن که رسول خدا از آن جلوگیری می‌کرد. باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخ‌هایی که بر فروشنده و خریدار زبانی نرساند. کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود؛ اما در کیفر او اسراف مکن. (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۲. مستند دینی منع ربا نیز آیات و احادیثی است که آن را جنگ با خدا و رسول خدا قلمداد کرده، حرمتش را ثابت می‌کند و رباخوار را سزاوار لعن و نفرین می‌داند؛ از آن جمله:

«الذین یأکلون الربا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس، ذلك بانهم قالوا انما البیع مثل الربا و احل الله البیع و حرم الربا...»؛... کسانی که ربا خوارند (در قیامت از قبرها) برنخیزند، مگر مانند آن که به وسوسه و فریب شیطان دیوانه شده‌اند و آنان بدین سبب، در این عمل زشت افتند که گویند: فرقی بین معامله و ربا نیست، در حالی که خداوند بیع و معامله را حلال کرده و ربا را حرام... (بقره، آیه ۲۷۵).

«یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربا ان کنتم مؤمنین، فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله و رسوله و ان تبتم فلکم رؤوس امواکم لا تظلمون و لا تظلمون»؛ ای کسانی که ایمان آوردید! از خدا بترسید و زیادی ربا نگیرید، اگر به راستی اهل ایمانید. اگر ربا را ترک نکردید، به جنگ خدا و رسول خدا برخاسته‌اید و اگر از این کار پشیمان شدید، اصل مال شما از آن شما است، به کسی ستم نکرده‌اید و ستمی نکشیده‌اید. (بقره، آیه ۲۷۸ و ۲۷۹).

از امام علی علیه السلام نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ربا، پنج نفر را لعن کردند: رباخوار، دو شاهد معامله ربوی و نویسنده قرارداد ربوی. «لعن رسول الله فی الربا خمسة: آکله و موکله و شاهدیه و کاتبه». (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۷).

۳. در سال ۱۳۶۶ نخست‌وزیر وقت، درباره «حق اخذ بهره و خسارت تأخیر تأدیه» توسط دولت و مؤسسات و شرکت‌های دولتی از دولت‌ها، مؤسسات و شرکت‌های خارجی، که در قراردادهای منعقد شده، ملحوظ یا براساس آن‌ها ایجاد شده یا می‌شود، پرسید که آیا معایرتی با احکام و موازین شرع مقدس اسلام و یا اصول قانون اساسی دارد؟ دبیر وقت شورای نگهبان،

←

۶. منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات^(۱)

۷. استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر، به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور

۸. جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور

۹. تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی، که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند.^(۲)

این اصل، در پیش نویس قانون اساسی، بدین صورت آمده بود:

«جمهوری اسلامی ایران، با رعایت کامل موازین اقتصادی اسلام، صنعت و کشاورزی بومی را ترویج می‌کند و در عین حال، از همه علوم و فنون پیشرفته جهان، در امر صنعت و کشاورزی نیز استفاده می‌نماید،^(۳) البته با رعایت کامل استقلال سیاسی و اقتصادی در کشور و جلوگیری از هرگونه وابستگی جامعه به دیگران و بدون التزام به پذیرش نظام اجتماعی حاکم بر آنان».

گروه مربوط، این اصل را به کلی تغییر داده، متنی مرکب از یک مقدمه و نه بند تنظیم کرد و پس از بحث و بررسی در جلسه‌های علنی، با تغییرات و اصلاحاتی به تصویب رساند. این اصل، نخستین اصل از فصل چهارم قانون اساسی است که عنوان «اقتصاد و امور مالی» را دارد.

→

نظر تفسیری شورا را به این شرح اعلام کرد:

دریافت بهره و خسارت تأخیر تأدیه از دولت‌ها و مؤسسات و شرکت‌ها و اشخاص خارجی، که بر حسب مبانی عقیدتی خود، دریافت آن را ممنوع نمی‌دانند، شرعاً مجاز است. لذا مطالبه و اصول این گونه وجود، مغایر با قانون اساسی نیست و اصل چهل و سوم و چهل و نهم قانون اساسی، شامل این مورد نمی‌باشد. (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۸۸).

۱. مستند دینی این بند از اصل نیز آیاتی از قرآن کریم است؛ از جمله:

﴿...كلوا واشربوا ولا تسرفوا انه لا يحب المرففين﴾؛ ... از نعمت‌های خدا بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد. (اعراف، آیه ۳۱).

﴿... و لا تبذر تبذیرا، ان المبذرين كانوا اخوان الشیاطین...﴾؛ هرگز اسراف روا مدار که اسراف کنندگان برادر شیطانند. (اسراء، آیه ۲۶ و ۲۷).

۲. قریب به این مضمون، اصلی در نخستین پیش نویس، آمده بود. (اصل هشتم).

۳. شبیه این بخش از اصل، در نخستین پیش نویس قانون اساسی، اصلی تنظیم شده بود (اصل نهم).

◀ اهداف اصل

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این اصل، سه هدف اساسی در بعد اقتصادی، در نظر بوده است:

اول، استقلال اقتصادی جامعه

دوم، ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت

سوم، برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد

گروهی از نمایندگان معتقد بودند که باید مشخص باشد که ضوابط لازم، دربارهٔ جمهوری اسلامی ایران است.^(۱) از این‌رو، واژه «ایران» به متن پیشنهادی گروه افزوده شد. پیشنهاد یکی از نمایندگان^(۲) مبنی بر «توجه به آزادگی انسان» در برآوردن نیازهای انسان، که از اهداف اسلامی و وجوه امتیاز بین نظام سرمایه‌داری و نظام کمونیستی است، مورد توجه نمایندگان قرار گرفت و در مقدمه گنجانده شد. مقدمه، با ۶۱ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و دو رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

□ بند اول

در بند اول، که نیازهای اقتصادی شهروندان را برشمرده است، با پیشنهاد یکی از نمایندگان^(۴) و تأیید برخی دیگر^(۵) عبارت «امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه، به متن پیشنهادی گروه افزوده شد و در زمرهٔ نیازهای اساسی مردم درآمد.

● پیشنهاد و پاسخ

یکی از نمایندگان^(۶) معتقد بود این که دولت چگونه و با چه کیفیتی می‌تواند این نیازها را تأمین کند، باید به روشنی در این اصل مشخص شود. نایب رئیس مجلس، در پاسخ گفت:

۱. مکارم، هاشمی‌نژاد، طاهری اصفهانی و قرشی.

۲. غفوری.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۴۵۸.

۴. منتظری.

۵. مشکینی و بشارت.

۶. رشیدیان.

دولت از دو راه، این نیازها را تأمین می‌کند: یکی به صورت مستقیم و دیگر این که یک جریان اقتصادی به وجود می‌آورد که آن جریان اقتصادی، خود به خود به این نتایج منتهی می‌شود.^(۱)

□ بند دوم

این بند، مهم‌ترین بخش اصل و با هدف جلوگیری از استثمار افراد ضعیف، به دست افراد متمول و ثروتمند مطرح شد. نایب رئیس مجلس، که پیشنهادکننده اصل بود، در توجیه این بند گفت:

از یک سو، اگر دولت به همگان ابزار کار بدهد، همه معتقدند که اسلامی است و شبهه‌ای از این ناحیه وجود ندارد. از سوی دیگر، در یک چنین نظام جدید، که نه مارکسیسم است و نه کاپیتالیسم و نه هیچ اسم دیگر، طبق تجاربی که در بخشی از دنیا صورت گرفته، از قبیل ایجاد تعاونی‌های کشاورزی و صنعتی، موجب افزایش تولید و افزایش آزادی انسان در انتخاب کار شده است. به علاوه که یک نظام جدید باید خودش دست به تجربه بزند و در عمل، نقایص کار را مرتفع سازد.^(۲)

ما می‌خواهیم به سمتی برویم که با این اصل، کارگر نه مورد استثمار فرد قرار گیرد، نه دولت. اگر امکانات کار برای او فراهم شد و زمام امورش به دست کارفرمای بزرگ شخصی یا دولتی نبود، این هدف تأمین خواهد شد.^(۳)

یکی از نمایندگان نیز در تبیین این بند گفت:

اصلی که در دست تصویب داریم، از مترقی‌ترین اصول اسلامی است، مخصوصاً بند ۲ به صورت اساسی از فقر، بیکاری و امراض و وسیع ناشی از بیکاری به شدت جلوگیری می‌کند. در این بند، دولت اسلامی با امکانات وسیعی که در اختیار دارد، ابزار و وسایل کار را در اختیار بیکاران، کشاورزان، دامداران و صنعت‌گران

۱. همان، ص ۱۴۵۳.

۲. همان، ص ۱۴۶۷.

۳. همان، ص ۱۴۶۹.

می‌گذارد تا کارگران مجبور نباشند بازوی کار خود را در اختیار آن ثروتمند مرفه بگذارند که به دنبال کارگر ارزان است و بدین وسیله، ریشه استثمار از بین برود. دولت اسلامی، که حکم پدر را دارد، ابزار کار را تحت ضوابط و شرایط اسلامی در اختیار او قرار می‌دهد.^(۱)

بند ۲ پیشنهادی گروه، با ایرادهای متعددی از سوی نمایندگان روبه‌رو شد و برای تصویب در یک مرحله، آرای لازم را به دست نیاورد و پس از رفع ابهام‌ها و اشکال‌ها از سوی گروه، به تصویب رسید.

□ اشکال‌ها و ابهام‌ها

۱. وجود این بند در قانون اساسی، موجب می‌شود که کارگران کارخانجات و کارگاه‌ها برای دریافت وسایل کار وسوسه شوند و شغل خود را به منظور به دست آوردن شغل مستقل و مناسب‌تر رها کنند و امور کشور مختل گردد.^(۲) در مقابل، برخی از نمایندگان معتقد بودند:

اولاً، اگر کارگران برای کسب استقلال شغلی تلاش کنند، هیچ عیبی ندارد.^(۳)

ثانیاً، لازمه این بند، این نیست که هر شخص شاغلی، شغل خود را با چنین بهانه‌هایی رها کند، بلکه در قانون عادی مقررات و ضوابطی برای آن تعیین می‌شود؛ مثلاً چنان که بعضی از نمایندگان پیشنهاد کردند، بیکاران در دریافت وسایل کار اولویت دارند. حتی هدف برنامه اقتصادی، تهیه کار برای بیکاران نیست، بلکه باید نیازهای مملکت در نظر گرفته شود و براساس آن، برنامه‌ریزی صنعتی و کشاورزی صورت گیرد. طبعاً به نیروی انسانی نیاز خواهد افتاد. برخلاف رژیم گذشته، که ضابطه تعیین فعالیت اقتصادی، قیمت بازار جهانی بود، در این نظام، باید کار برای بیکاران ضابطه‌مند باشد. لذا کسی شغل فعلی‌اش را رها نمی‌کند به امید آن که ابزار کار به دست آورد و درآمد بیشتری کسب کند. این بند، در صدد تعیین ضابطه است که براساس نیازهای اساسی جامعه، وسایل برای مردم فراهم کند.^(۴)

۱. رشیدیان (همان، ص ۱۴۵۹).

۲. سبحانی (همان، ص ۱۴۵۷).

۳. قرشی (همان، ص ۱۴۶۱).

۴. بنی صدر (همان، ص ۱۴۶۴-۱۴۶۵).

۲. نباید همه چیز دولتی شود و مردم سربرار دولت گردند. این بند، برخلاف این مسأله است.^(۱)

۳. تعبیر «تأمین شرایط و وسائل» در متن پیشنهادی گروه، مبهم است. معلوم نیست که دولت باید وسایل را به صورت مجانی به اشخاص تملیک کند یا به اقساط بفروشد یا ملک دولت باشد و اجاره دهد، که در این صورت، دولت یک سرمایه‌دار و کارفرمای بزرگ می‌شود و بخش خصوصی از بین می‌رود و همه سرمایه‌ها به دست دولت می‌افتد.^(۲) یکی از نمایندگان معتقد بود که برای جلوگیری از این تالی فاسد، دولت باید ابزار کار را تملیک کند.^(۳)

در مقابل؛ نماینده دیگری این نکته را یادآور شد که دولت باید در بعضی از موارد، کارفرما باشد؛ چون نمی‌توان صنایع مادر را به بخش خصوصی واگذار کرد. بنابراین نمی‌توان به طور مطلق کارفرما شدن دولت را نادرست خواند.^(۴)

۴. باید ابتدا نظام اقتصادی مورد نظر را ترسیم کنیم که آیا درصدد ترسیم نظام سرمایه‌داری موجود هستیم یا می‌خواهیم انقلابی در این زمینه ایجاد کنیم. اگر این موضوع روشن شود، بسیاری از اشکالات مرتفع می‌شود.^(۵)

اما یکی از تنظیم‌کنندگان اصل معتقد بود که نظام اقتصادی، همین است که ما ضوابطی را معین کنیم تا معلوم شود از این به بعد، اقتصاد کشور تابع ضوابط است. اگر دولت یا قانون‌گذار خواست برای اقتصاد قانونی تنظیم کند، بداند که از چه ضوابطی پیروی کند. بنابراین، به نظر ما این اصل کاملاً بیان‌گر نظام اقتصادی است که نه سرمایه‌داری خصوصی است و نه دولتی.^(۶)

به هر حال، این بند، به علت داشتن اشکال‌ها و ابهام‌هایی، نصاب لازم را به دست نیاورد

۱. مکارم (همان، ص ۱۴۶۰).

۲. منتظری و موسوی تبریزی (همان، ص ۱۴۶۱ و ۱۴۶۸).

۳. یزدی (همان، ص ۱۴۶۵).

۴. دانش‌راد (همان، ص ۱۴۶۹).

۵. حجتی (همان، ص ۱۴۶۳).

۶. بنی‌صدر (همان، ص ۱۴۶۶).

و با هجده رأی ممتنع و چهار مخالف، در برابر ۴۲ رأی موافق از تصویب باز ماند. به ناچار، گروه اصلاحاتی را در این بند ایجاد کرد و به تعبیر نایب رئیس مجلس، «در جهت نفی سرمایه‌داریِ خلاف اسلام، روشن‌تر، قوی‌تر و قاطع‌تر» شد. این بند، به صورتی که در قانون اساسی ملاحظه می‌شود، با ۵۹ رأی موافق، بدون مخالف و تنها با سه رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۱)

□ بند سوم

نایب رئیس مجلس در توضیح این بند گفت:

عواملی که می‌تواند مانع چنین فرصتی برای خودسازی باشد، گاهی زیادی ساعت کار است، گاهی شکل کار است و گاهی محتوای کار. از این رو، به هر سه عامل اشاره شده است.^(۲)

وی هم چنین در تشریح «شرکت فعال هر فرد، در رهبری کشور» افزود:

بهترین نوع رهبری کشور، آن است که واقعاً هر انسانی در امامت و رهبری جامعه بتواند سهمیم باشد و آن‌هایی که در رأس مخروط جامعه قرار دارند، بازگو کنند شعار و آرمان خود مردم باشند. رهبری در حقیقت، خواست پراکنده در توده مردم را متبلور و مشخص می‌کند و این، بهترین نوع و سازنده‌ترین و نیرومندترین پیوند رهبر و مردم است و این رابطه، زمانی ایجاد می‌شود که افراد جامعه، از نظر رفتاری‌های اقتصادی، فرصتی برای خود اندیشیدن و به خود آمدن و به اوضاع اندیشیدن و چاره‌اندیشی و راه‌یابی داشته باشند. تا تک تک مردم به صورت راه‌یاب و چاره‌جو بر نیایند و واقعاً فکرها و اندیشه‌ها و احساساتشان به صورت یک سیل خروشان در نیاید، اصلاً رهبری واقعی سازنده و کارساز به وجود نمی‌آید.^(۳)

یکی از نمایندگان معتقد بود که ساعت کار باید مشخص باشد تا کارفرما، کارگر را استثمار

۱. همان، ص ۱۴۷۶.

۲. همان، ص ۱۴۸۰.

۳. همان، ص ۱۴۸۰ - ۱۴۸۱.

نکند و از او سوء استفاده نشود؛ ولی چون شکل و محتوای کارها با هم متفاوتند، نمی‌توان ساعت معینی را برای همهٔ مشاغل تعیین کرد.^(۱) نماینده دیگری در توضیح این مطلب گفت:

کارگر معدن نحوهٔ کارش طوری است که چهار ساعت یا شش ساعت کار، او را خسته می‌کند یا کسی که با مواد شیمیایی سروکار دارد، فرض این است که بعد از فراغت از کار، فرصت مطالعه و خودسازی پیدا نمی‌کند یا نمی‌تواند به حزب برود و فعالیت سیاسی نماید.^(۲)

به پیشنهاد رئیس مجلس، چون ساعت کار، با واژهٔ «فرصت» مناسب بود و شکل و محتوای کار، با واژهٔ «توان»، از این رو، نوشته شد: «فرصت و توان کافی برای خودسازی...»؛ چون کسی که چهار ساعت کار می‌کند، ولی به اندازهٔ ده ساعت خسته می‌شود، دیگر توان لازم را برای خودسازی ندارد.^(۳)

این بند، با شصت رأی مثبت، در برابر دو رأی ممتنع و بدون رأی منفی تصویب شد.^(۴)

□ بند چهارم

این بند، در اصل پیشنهادی گروه، به این صورت آمده بود:
«منع اعمال زور، برای تحمیل کار به دیگری یا به منظور بهره‌کشی از دیگری».

□ ابهام‌ها و اشکال‌ها

۱. «منع اعمال زور برای تحمیل کار» به صورت مطلق، صحیح نیست؛ چون افرادی در جامعه، دنبال کار نرفتند و بیکار بودند، دولت می‌تواند آن‌ها را به انجام کار مجبور کند. ما در اسلام، بیکار، نداریم. نباید افراد کلّ بر جامعه باشند.^(۵)

۱. عرب (همان، ص ۱۴۸۳).

۲. سیدمحمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۴۸۱).

۳. همان، ص ۱۴۸۲.

۴. همان، ص ۱۴۸۳.

۵. رحمانی و موسوی تبریزی (همان، ص ۱۴۷۷ و ۱۴۷۸).

● پاسخ

نایب رئیس مجلس، به این اشکال، چنین پاسخ داد که ما باید در افراد، انگیزه ایجاد کنیم تا دنبال شغل بروند. به عبارت دیگر، مجانی نمی‌دهیم، بخورد و بپوشد. لذا مجبور می‌شود به دنبال کار برود.^(۱)

۲. در فقه اسلامی، بعضی از موارد، که جامعه نیاز دارد، اجبار به کار پیش‌بینی شده است؛ مثلاً جامعه به طبابت احتیاج دارد و واجب کفایی است. ولی امر می‌تواند بعضی از متخصصان را به مقدار نیاز، به طبابت مجبور سازد. آیا اطلاق این بند، این موارد را نفی می‌کند؟ برخی از نمایندگان نیز معتقد بودند که این بند، ابهام دارد و نارسا است. از این رو، بار دیگر توسط گروه بازبینی شد و به صورتی که در قانون اساسی آمده است، در جلسه دیگری مطرح شد و با ۵۴ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و شش رأی ممتنع، به تصویب رسید.^(۲)

□ بند پنجم

این بند، پس از ادغام دو بند پنجم و هفتم متن پیشنهادی گروه، تنظیم شد. نایب رئیس مجلس، در این باره گفت:

در بند پنجم ربا و احتکار و انحصار منع شده، که تا حدودی از مصادیق اضرار به غیر و تا حدودی از مصادیق معامله حرام و باطل است؛ چون ربا معامله حرام و باطل و انحصار و احتکار نیز اضرار به غیر است. بنابراین می‌توانیم این دو بند را در هم ادغام کنیم.^(۳)

● پرسش

«اضرار» گاهی با «نفی حرج» معارض است؛ یعنی جلوگیری از اضرار، با نفی مالک معارض است؛ مثلاً می‌خواهد چاهی بکند که به دیگری ضرر می‌زند؛ ولی اگر بخواهد از کندن

۱. همان، ص ۱۴۷۸.

۲. همان، ص ۱۵۱۳.

۳. همان، ص ۱۴۸۴.

چاه صرف نظر کند، موجب حرج بر او است.^(۱)

● پاسخ

در پاسخ به این پرسش، دو نکته، در خور توجه است:
اول آن که آیا ادله نفی حرج، به رابطه مکلف با مکلف و خداوند متعال مربوط می شود یا به رابطه دو مکلف اختصاص دارد؟
دوم آن که این اصول، بیان کلیات است. اگر در بعضی از موارد، تعارضی به وجود آمد، باید راه حلی برای آن پیدا کرد.

● دو پیشنهاد

۱. چون معاملات باطل، در کارخانه های تولیدی، به صورت انحصار است، در بازار، به صورت احتکار و ربا است و در ادارات، به صورت رشوه، بهتر است کلمه «رشاء» نیز در این بند گنجانده شود.^(۲)
نایب رئیس مجلس معتقد بود که رشوه، نوعی فساد اداری است، نه فساد اقتصادی. از این رو، ذکر آن در این بند، اصل را سبک می کند.
۲. با توجه به مفاسد کنز و احتکار پول و مقابله شدید قرآن با آن، باید به عنوان یکی از مفاسد اقتصادی در این بند، به آن توجه شود.
نایب رئیس مجلس، در این باره، یادآور شد که در حرمت کنز تردیدی وجود ندارد؛ ولی هم در بند دوم اصل و هم در اصول دیگر، به آن توجه شده است و نیازی به تکرار آن در این بند نیست.
پیشنهادهای دیگری نیز مطرح بود؛ ولی چون در جلسه مشترک گروه ها به تفصیل درباره آن ها بحث شده بود و نتیجه بحث و بررسی آن جلسه، به جلسه علنی آورده شده بود، بیش تر پیشنهادها تکرار مطرح شده در جلسه مشترک بود و کم تر از سوی نمایندگان جدی گرفته شد.

۱. سید محمد باقر طباطبایی سلطانی (همان، ص ۱۴۸۴).

۲. جوادی (همان، ص ۱۴۸۵).

به هر تقدیر، این بند با ۶۱ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و دو رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۱)

□ بند ششم

این بند، با اندک تفاوتی و بدون تعبیر «اسراف در خدمات»، در اصل پیشنهادی گروه به چشم می‌خورد. با نظر یکی از نمایندگان، که معتقد بود: «بیش از اسراف در سرمایه‌گذاری و تولید و توزیع و مصرف، اسراف در خدمات، به اقتصاد مملکت ضرر می‌زند؛ چون اسراف در خدمات موجب می‌شود که از هر کس و هر کارگاهی به اندازه ظرفیتش استفاده نشود و کشورهای استعماری هم همیشه اقتصاد ممالک را بیش‌تر از این راه فلج می‌کنند»، این نکته به بند افزوده شد.^(۲)

یکی از نمایندگان، در تشریح انواع اسراف، که در این بند ممنوع شمرده شده است، گفت: در گذشته ایران، طرحی را که دولت تصویب می‌کرد، که مثلاً صد میلیون خرج دارد، در عمل، سی صد میلیون تمام می‌شد، به طوری که نسبت سرمایه‌گذاری به تولید، پنج به یک بود، در حالی که در اقتصادهای صنعتی، برای همان صنعت، یک به یک یا دو به یک است. بهترین واژه برای جلوگیری از این وضع، واژه «تبذیر» قرآن است.

در خصوص تولید نیز هشتاد درصد سرمایه‌گذاری‌های تولیدی، اسراف و تبذیر بود؛ مثلاً ۲۱ کارخانه رادیو - تلویزیون داشتیم، در حالی که اگر از ابتدا بنا را بر یک کارخانه مونتاژ می‌گذاشتند، می‌توانستند آن را گسترش دهند و ما یک کارخانه کامل رادیو و تلویزیون داشتیم.

نسبت به توزیع هم یکی از مصیبت‌های بزرگ بشر امروز، این است که چون نابه‌جا تولید می‌کند، به زور می‌خواهد به مصرف برساند و برای این منظور، هزینه زیادی برای تبلیغ صرف می‌کند.

اسراف در مصرف هم روشن است، در اقتصاد امروز دو نوع است: یکی استفاده

۱. همان، ص ۱۴۸۶.

۲. کیاوش (همان، ص ۱۴۸۷).

از غرایز انسانی برای توسعه مصرف مناسب با نرخ سودی که سرمایه‌گذار یا سرمایه‌دار می‌خواهد ببرد. نوع دیگر، مثل پرخوری. نوع اول اسراف، با برنامه‌ریزی قابل کنترل است و نوع دوم، با تبلیغ و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر. اسراف در خدمات نیز از نکات قابل توجه است که باید به این بند افزود. علت این که در دستگاه‌های اداری و نظامی، اسراف و تبذیر زیاد است، آن است که برای یک کاری پانصد نفر هستند و حساب کرده‌اند که هر کارمندی در روز، یک ساعت و یازده دقیقه کار می‌کند.^(۱)

□ اشکال

چون در این بند، تفصیل مطلب ذکر نشده است، برای مردم، تولید اشکال می‌کند. ممیزی به سراغ مردم می‌روند و مزاحم آنان می‌شوند که این کارخانه، دستگاه، مغازه، ماشین، خانه و لباس، مناسب وضع تو نیست؛ برای اثبات آن باید به محکمه بروند.^(۲)

● پاسخ

دولت و قوه قانون‌گذاری، از طریق تدابیر قانونی و برنامه‌ریزی‌های صحیح، مانع اسراف و تبذیر می‌شوند. اگر ممیزی رفت و قضاوتی کرد، نمی‌تواند به خودی خود، کارخانه‌ای را اسراف بشمارد، بلکه وجود کارخانه به این معنا است که برنامه تشخیص داده است که وجودش اسراف و تبذیر نیست و لازم است.

این بند، با ۵۹ رأی مثبت، در برابر دو رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

□ بند هفتم

این بند، در اصل پیشنهادی گروه نیز بدون تغییر آمده بود و بدون بحث و مخالفت، با ۶۱ رأی موافق و بدون مخالف و ممتنع، به تصویب رسید.^(۴)

۱. بنی صدر(همان، ص ۱۴۸۸ - ۱۴۸۹).

۲. اشراقی (همان، ص ۱۴۸۷).

۳. همان، ص ۱۴۹۰.

۴. همان.

□ بند هشتم

این بند نیز بدون تفاوت، در اصل مصوب گروه، به چشم می‌خورد. تنها نکته‌گفتنی درباره این بند، دو پیشنهاد تکمیلی است:

۱. باید از یک طرف، از سلطه اقتصادی بیگانه‌جویی کنیم و از طرف دیگر، باید تشویق کنیم که سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی در جهتی باشد که خودکفایی کشور را تأمین کند؛ یعنی جنبه مثبت قضیه هم همراه آن باشد.^(۱) چون مضمون این پیشنهاد، در بند دوم همین اصل تصویب شده بود، تکرار آن در این بند، غیر ضروری تشخیص داده شد.

۲. «امروز سلطه اقتصادی، بیش‌تر توسط وارد کردن دستگاه‌ها یا صنایع برون‌زا است. کشورهای استعماری صنایعی را به کشورهای جهان سوم تحمیل می‌کنند و لوازم یدکی آن را پیش خودشان نگاه می‌دارند. این نوع صنایع، سلطه اقتصادی می‌آورد. پیشنهاد می‌کنم اضافه شود: «از طریق جلوگیری از توسعه صنایع برون‌زا».^(۲) این پیشنهاد با صلاح‌دید برخی نمایندگان،^(۳) به صورت بند جداگانه‌ای تنظیم شد و در جلسه علنی دیگری مطرح گردید.

این بند، با ۶۱ رأی موافق و دو رأی ممتنع تصویب شد.^(۴)

□ بند نهم

این بند، بدون سابقه، به دنبال پیشنهاد پیش‌گفته، تنظیم شد و بدون بحث در جلسه علنی، با ۵۹ رأی مثبت، در برابر یک رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۵)

□

۱. نوربخش(همان، ص ۱۴۹۱).

۲. همان، ص ۱۴۹۱.

۳. بهشتی و ربانی شیرازی.

۴. همان، ص ۱۴۹۲.

۵. همان، ص ۱۵۱۳.

◁ اصل چهل و چهارم

«نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی، با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی، شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی،^(۱) معادن بزرگ، بانکداری،^(۲) بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و

۱. نایب رئیس مجلس خبرگان در پاسخ به این پرسش که «در اصل چهل و چهارم قانون اساسی، بازرگانی خارجی ایران به انحصار دولت درآمده است، آیا دولت می‌تواند به علل گوناگون، با دریافت حق الانحصار، یا بدون دریافت وجهی، این حق را به اشخاص واگذارد یا خیر؟» گفت: «خیر، این آگاهانه این جا گذاشته شده، تجارت خارجی به طور کلی به وسیله دولت انجام می‌گیرد. منظور از این اصل قانون اساسی این بوده است» (جاودانه تاریخ، ج ۴، ص ۶۱).

۲. در سال ۱۳۳۱ رئیس کل بانک مرکزی با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، ضمن تشریح چگونگی رفع نیازهای بانکی و اعتباری اشخاص، بنگاه‌های اقتصادی، از تصمیم شورای پول و اعتبار مبنی بر اجازه به بخش خصوصی برای تأسیس مؤسسات اعتباری خبر داد که به عنوان بازوهای قدرتمند نظام مالی و مکمل فعالیت‌های بانک‌های دولتی، به ایفای نقش بپردازند. به همین منظور از شورای نگهبان پرسید: «آیا تصدی دولت در امر بانکداری مطروحه در اصل ۴۴ قانون اساسی به ویژه با عنایت به قیودات مندرج در این اصل، به طور مطلق و انحصاری است؟».

گویا پس از تشریح حضوری ماهیت مؤسسات اعتباری، در جمع اعضای شورای نگهبان، مقرر شد که رئیس کل بانک مرکزی با ارسال نامه‌ای مجدد و تشریح امتیازات بانک‌ها از این گونه مؤسسات اعتباری، درباره شمول اصل بر این مؤسسات سؤال کند. در نامه دوم رئیس کل بانک مرکزی آمده است:

این مؤسسات، دارای فعالیت‌هایی هستند که شباهت آن‌ها را به بانک‌ها زیاد می‌کند. لکن وجوه افتراق آن‌ها اختلاف‌های اساسی بین بانک و مؤسسات مذکور را روشن می‌سازد. به طور کلی، بانک‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: بانک مرکزی با قدرت انتشار اسکناس و بانک‌های تجاری، که حساب جاری افتتاح می‌کنند و به این ترتیب، از محملی برای خلق پول استفاده می‌کنند. مؤسسات اعتباری، قادر به خلق پول نیستند؛ زیرا به آن‌ها اجازه افتتاح حساب جاری و صدور دسته چک داده نمی‌شود... در واقع، مؤسسات اعتباری غیربانکی، طبق تعریف نظری و طبق تعریف بند ماده ۳۱ قانون پولی و بانکی کشور، به مؤسساتی گفته می‌شود که از نام بانک استفاده نمی‌کنند و فقط برخی از فعالیت‌های اعتباری را به تشخیص بانک مرکزی انجام می‌دهند. این مؤسسات، نظیر بانک‌ها و مؤسسات سرمایه‌گذاری، واسطه و وجوه تلقی می‌شوند.

در این نامه، نظر تفسیری یا مشورتی شورای نگهبان در این باره خواسته شده است که «آیا اصل چهل و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، درباره مؤسسات اعتباری غیربانکی نیز اعمال می‌شود و به آن تسری دارد یا خیر؟».

دبیر شورای نگهبان، در پاسخ، نظر مشورتی این شورا را به این شرح اعلام می‌کند:

با توجه به تعریف مرقوم در متن نامه، مؤسسات اعتباری، در صورتی که فعالیت خود را به عملیات بانکی توسعه ندهند، در محدوده مذکور در نامه، مغایر اصل ۴۴ قانون اساسی نمی‌باشند (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۳۳۸).

تلویزیون،^(۱) پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتی‌رانی، راه و راه آهن و مانند این‌ها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی، شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی، شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش، تاجایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلامی خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند».

این اصل، در پیش‌نویس سابقه‌ای نداشت و نخستین بار گروه مربوط، آن را تنظیم کرد، در جلسه علنی مطرح باشد: «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، براساس سه بخش استوار است: دولتی، تعاونی و خصوصی. قلمرو و ضوابط هر یک را قانون معین می‌کند».^(۲)

□ مبناي اصل

فلسفه تنظیم اصل، این بود که اعلام شود که اقتصاد اسلامی، نه سرمایه‌داری غربی است

۱. به دنبال اظهار نظر برخی از اشخاص حقیقی و حقوقی، درباره خصوصی‌سازی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی، در مردادماه ۱۳۷۹ رئیس صدا و سیماي جمهوری اسلامی، نظر شورای نگهبان را در این زمینه که به تفسیر اصل چهارم و چهارم قانون اساسی مربوط می‌شد، جويا گردید. پیش از آن نیز در تیرماه همان سال، یکی از اعضای شورای نگهبان (یزدی) همین پرسش را مطرح کرده بود که «آیا مطابق اصل چهارم و چهارم قانون اساسی، امکان ایجاد و راه‌اندازی شبکه‌های خصوصی رادیویی و تلویزیونی وجود دارد یا خیر؟».

دبیر شورای نگهبان، نظر تفسیری این شورا را درباره اصل چهارم و چهارم بدین شرح اعلام کرد:

مطابق نص صریح اصل ۴۴ قانون اساسی، در نظام جمهوری اسلامی ایران، رادیو و تلویزیون دولتی است و تأسیس و راه‌اندازی شبکه‌های خصوصی رادیویی و تلویزیونی، به هر نحو، مغایر این اصل می‌باشد. بدین جهت، انتشار و پخش برنامه‌های صوتی و تصویری از طریق سیستم‌های فنی قابل انتشار فراگیر (همانند ماهواره، فرستنده، فیبر نوری و غیره) برای مردم، در قالب امواج رادیویی و کابلی غیر از سازمان صدا و سیماي جمهوری اسلامی ایران، خلاف اصل مذکور می‌باشد (همان، ص ۲۷۹-۲۸۳).

۲. مشروح مذاکرات مجلس بررسی، ص ۱۵۲۳.

و نه سوسیالیسم شرقی و نه تلفیقی از آن دو و سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی نیز به همین منظور، معین شد.^(۱)

یکی از نمایندگان، درباره چگونگی تنظیم اصل، بر این اعتقاد بود که اگر زیربنای اقتصاد اسلامی، در این اصل معین نشود، ممکن است فردا عده‌ای روی کار آیند و اقتصاد مملکت را به این طرف و آن طرف سوق دهند و ما در برابر این امر، مسؤولیت داریم.^(۲)

برخی از نمایندگان،^(۳) تأکید داشتند که باید نظام اقتصادی جدیدی در این اصل پایه‌ریزی شود تا همه بدانند که اقتصاد جمهوری اسلامی، به معنای ابطال نظام سرمایه‌داری رژیم گذشته و بنای نظام جدیدی است. از این‌رو باید تفاوت‌های نظام اقتصادی جدید، با نظام اقتصادی زمان طاغوت، در این اصل گنجانده شود. یکی از نمایندگان، در این باره گفت:

در رژیم گذشته، چه چیز موجب استثمار مردم شده بود؟ انحصار، احتکار، تمرکز ثروت، معاملات نامشروع، رباخواری، اسراف و تبذیر، موجب ایجاد جامعه نامتعادل اقتصادی شده بود؛ ولی ما با ضوابطی که تعیین می‌کنیم، مانند قرار گرفتن انفال عمومی در اختیار دولت، مانع تمرکز سرمایه‌های کلان در دست افراد می‌شویم و بدین وسیله، جلو استثمار گرفته می‌شود.^(۴)

این انتظار، موجب شد که اصل، با تفصیل بیش‌تری تنظیم شده، چندین بار در جلسه علنی مطرح و حک و اصلاح گردد. صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه و امثال آن، به صورت مالکیت عمومی در اختیار دولت قرار گرفت. در عین حال دامنه فعالیت بخش خصوصی، محدود به یک رشته خاص نشد، بلکه همه عرصه‌های کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات، به عنوان مکمل، فعالیت‌های دولتی و تعاونی را شامل شد.

۱. مکارم (همان، ص ۱۵۴۵).

۲. مکارم (همان، ص ۱۵۴۷).

۳. طاهری اصفهانی، ربانی شیرازی و حجتی کرمانی.

۴. ربانی شیرازی، (همان، ص ۱۵۶۱).

□ هدف از بخش تعاونی

برخی از نمایندگان معتقد بودند که بخش تعاونی در این اصل، ابهام دارد و ماهیتش روشن نیست. از این رو، خواستار مشخص کردن حدود و ثغور آن بودند تا سرمایه‌داران نتوانند از این بخش سوء استفاده کنند.^(۱)

نایب رئیس مجلس، در تشریح اصطلاح تعاونی در برابر دولتی و خصوصی گفت:

تعاونی اقتصادی غیر از تعاونی خیریه‌ای است که جنبه غیرانتفاعی دارد. تعاونی اقتصادی نیز اقسامی دارد؛ ولی وقتی در برابر دولتی و خصوصی قرار گرفت، به این معنا است که در یک واحدی، عده‌ای با سرمایه‌ای که متعلق به خودشان است یا حق استفاده از آن را دارند، کار کنند؛ چون تعاونی اعم از این است که ملک، ملک خودشان باشد یا ملک دولت. همین که در یک واحد، سود نصیب کسانی می‌شود که در آن واحد کار می‌کنند، کافی است تا تعاونی باشد. به هر حال، اختیار سرمایه یا مالکیت سرمایه و مدیریت، در اختیار کسانی است که در همان شرکت، با کمک یکدیگر کار می‌کنند.^(۲)

قدر مشترک تعاونی‌ها در نظام‌های مختلف، با مقررات گوناگون آن است که انگیزه اقتصادی اشخاص را بر انگیزد و احساس کنند که به سود خودشان و آن‌هایی که با هم در تعاونی فعالیت می‌کنند، گام بر می‌دارند و دیگر این که به تمرکز ثروت هم نینجامد.^(۳)

در متن پیشنهادی، ذیل اصل، تنها قیدی برای بخش خصوصی قرار داده شده بود، بدین صورت که پس از تعیین حدود مالکیت خصوصی، نوشته شده بود:

این بخش، تا جایی که از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و سبب ضرر و زیان اقتصادی جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی می‌گردد.

این عبارت، همان گونه که معلوم است، برای کنترل بخش خصوصی و جلوگیری از

۱. سید محمد خامنه‌ای و هاشمی‌نژاد (همان، ص ۱۵۴۱ و ۱۵۴۳).

۲. همان، ص ۱۵۵۸ و ۱۵۶۶.

۳. همان، ص ۱۵۵۰.

گسترش روند سرمایه‌داری در کشور، به اصل افزوده شده بود. برخی از نمایندگان پیشنهاد کردند که این عبارت، قیدی برای هر سه بخش اقتصاد دولتی، تعاونی و خصوصی باشد و هر سه بخش را با شرایطی، قانون جمهوری اسلامی حمایت کند.^(۱)

● پرسش‌ها و پیشنهادهای

درباره این اصل، پرسش‌ها و پیشنهادهایی مطرح شد که بعضی از نمایندگان به آن‌ها پاسخ پاسخ دادند.

۱. تفاوت بازرگانی خارجی با تجارت چیست که اولی در محدوده فعالیت بخش دولتی و دومی در محدوده فعالیت بخش خصوصی آورده شده است؟^(۲)

● پاسخ

منظور از بازرگانی خارجی، تجارت بزرگ خارجی است؛ ولی مقصود از تجارت در بخش خصوصی، تجارت کوچک است.^(۳)

یکی از نمایندگان، در بیان ضرورت تصدی بازرگانی توسط دولت گفت:

بازرگانی خارجی، به خاطر مسائل ارزی و تنظیم سیاست دولت، باید در اختیار دولت باشد؛ متتبعی در مواردی که در اختیار مردم قرار می‌گیرد، با تعرفه‌های گمرکی و تنظیم مقررات سالیانه سهمیه و با نظارت دولت انجام می‌شود. اگر بازرگانی خارجی، با نظارت دولت نباشد، تمام سرمایه‌های مملکت از کشور خارج می‌شود.^(۴)

۲. این اصل، که نظام اقتصادی را بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی قرار داده است، با اصول بعدی، که از مالکیت شخصی سخن گفته است، چه نسبتی دارد؟^(۵)

۱. عبدالرحمن حیدری، موسوی تبریزی (همان، ص ۱۵۳۴ و ۱۵۴۰).

۲. سبحانی.

۳. آیت (همان، ص ۱۵۶۸).

۴. دانش‌راد (همان، ص ۱۵۳۷).

۵. پرورش (همان، ص ۱۵۳۸).

● پاسخ

مقسم این اصل، «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی» است، نه مالکیت. در این اصل، سخن از مالکیت نیست، بلکه سخن از انواع فعالیت‌های اقتصادی است. بنابراین، با اصلی که از مالکیت شخصی سخن گفته است، منافات ندارد.^(۱)

۳. بهتر است اصل، با اشاره به مالکیت خداوند آغاز شود.^(۲)

● پاسخ

خدا مالکی، مالکیت تکوینی است و غیر از مالکیت تشریحی اعتباری و قراردادی است.^(۳) افزون بر آن، در این اصل، سخن از مالکیت نیست، بلکه سخن از انواع فعالیت‌های اقتصادی است.

۴. چون در بعضی موارد، ضرورت اقتضا می‌کند که بر حسب مصالح مسلمین، مقام رهبری در حدود ولایت فقیه، تصرفاتی در هر یک از این سه بخش بنماید، در آخر اصل اضافه شود: «مقام رهبری، در حدود ولایت فقیه، بر حسب ضرورت و مصالح مسلمین، در هر یک از سه بخش، حق اظهار نظر و تصرف دارد».^(۴)

● پاسخ

اصل مطلب صحیح است؛ ولی چون در ذیل این اصل نوشته شده است: «تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند»، قانون هم از طریق مجلس و با نظارت شورای نگهبان تدوین می‌شود، اگر احتیاج به چیزی باشد، در مجلس آینده و شورای نگهبان مد نظر قرار می‌گیرد.^(۵)

این اصل، با پنجاه رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و شش رأی ممتنع تصویب شد.^(۶)

□

۱. بهشتی (همان، ص ۱۵۳۸) و مکارم (همان، ص ۱۵۴۶).

۲. عضدی (همان، ص ۱۵۳۶).

۳. مکارم (همان، ص ۱۵۴۶).

۴. حیدری (همان، ص ۱۵۴۰).

۵. مکارم (همان، ص ۱۵۴۶).

۶. همان، ص ۱۵۶۸.

◁ اصل چهل و پنجم

انفال و ثروت‌های عمومی، از قبیل زمین‌های موات رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی، که از غاصبین مسترد می‌شود،^(۱) در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه، نسبت به آن‌ها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند.

این اصل، در پیش‌نویس نیز به صورتی مختصر و ناقص آمده بود؛ ولی با بحث دو گروه مربوطه، تکمیل شده، به جلسه علنی آورده شد و با اندکی تغییر به تصویب رسید. در این اصل، به درخواست یکی از نمایندگان در باره «زمین‌های موات رها شده» توضیح داده شد که منظور زمین‌هایی است که قبلاً کسی آن‌ها را آباد کرده، ولی رها کرده و رفته باشد. تنها اشکال مطرح شده، این بود که مصرف «مجهول‌المالک»؛ خاص و همان مصرف صدقه است و نباید در کنار انفال و ثروت‌های عمومی آورده شود؛ ولی به این اشکال پاسخ داده شد که در روایت، به «یتصدق» تعبیر شده است معنای آن، این نیست که فقط باید به مصرف فقرا برسد، بلکه مصرف آن، موارد مصرف زکات و انفال است، یعنی در راه خدا.

این اصل، با ۵۷ رأی موافق و پنج رأی ممتنع تصویب شد.^(۲)

□

۱. مستند این قسمت از اصل، جمله‌ای از امیرمؤمنان، علی‌علیه‌السلام در باره ضرورت بازگرداندن بذر و بخشش‌های خلیفه پیشین، از بیت المال به افراد خاص است. آن حضرت، پس از رسیدن به خلافت فرمود:

«و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته، فان فی العدل سعة و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضیق» (نهج البلاغه، خ ۱۵، ص ۳۸).

به خدا سوگند! بیت المال تاراج شده را هر جا که بیابم، به صاحبان اصلی آن بازمی‌گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند؛ زیرا در عدالت، گشایش برای عموم است و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است.

۲. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۵۱۶.

◁ اصل چهل و ششم

«هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ کس نمی تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند».

این اصل، در پیش نویس، به این صورت آمده بود:

سعی و کار حاصل آن، حق هر کس می باشد، هیچ کس نمی تواند به عنوان مالکیت رسمی و کار خود، امکان سعی و کار را از دیگری سلب کند. امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچ کس مورد بهره کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد.^(۱)

در گروه بررسی اصول، تغییراتی در متن پیش نویس داده شد و به صورتی که ملاحظه می شود، بدون بحث و بررسی، با شصت رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و یک رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۲)

□

۱. در نخستین پیش نویس، سابقه ای برای این اصل دیده نمی شود.

۲. همان، ص ۱۵۱۹.

◁ اصل چهل و هفتم

«مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد، محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند».

در پیش‌نویس نیز متنی مشابه این، پیشنهاد شده بود. از آن جا که در اسلام، مالکیت شخصی محترم بوده و به رسمیت شناخته شده است.^(۱) این اصل با پی‌گیری نمایندگان تصویب شد تا امتیاز این نظام، از نظام‌های مارکسیستی آشکار شود.

این اصل، بدون بحث و بررسی، در جلسه علنی، با ۵۳ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و یک رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۲)

□

۱. آیه معروف به «تجارت از روی رضایت» ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرْضٍ مِنْكُمْ﴾ (نساء، آیه ۲۹) و آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْبُحْرِ حَلَالًا طَيِّبًا...﴾ (بقره، آیه ۱۶۸) که پیش‌تر نقل کردیم، هم چنین روایاتی هم چون «الناس مسلطون علی اموالهم» (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۷۲)، «حرمة مال المؤمن كحرمة دمه» (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۰۰، ج ۹۰۹) و «لا یحل لاحد ان یتصرف فی مال غیره بغير اذنه» (طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۵۹) می‌توانند مستند این اصل قانون اساسی تلقی شوند که مالکیت شخصی، در اسلام به رسمیت شناخته شده است، مشروط بر آن که از راه مشروع به دست آمده باشد.

۲. همان، ص ۱۵۶۹.

◁ اصل چهل و هشتم

«در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد، به طوری که هر منطقه، فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد.»

این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش‌نویس، توسط گروه بررسی اصول و برای جلوگیری از تبعیض و بی‌عدالتی، در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی و توزیع فعالیت‌های اقتصادی در استان‌ها و مناطق مختلف، تنظیم و در جلسه علنی مطرح شد و بدون مخالفت، از سوی نمایندگان پذیرفته شد.

این اصل با ۵۹ رأی موافق، در برابر چهار رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۱)

□

◁ اصل چهل و نهم

«دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دائر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود».^(۱)

□ مبنای اصل

یکی از نمایندگان در باره ریشه قرآنی و حدیثی این اصل گفت:

این اصل، هم ریشه قرآنی دارد: «و ان تبتم فلکم رؤوس اموالکم»^(۲) (اموال ربوی باید به صاحبانش بر گردد) و هم ریشه حدیثی دارد. علی علیه السلام وقتی به خلافت رسیدند، فرمودند: تمام اموالی که از بیت المال به غارت رفته، همه آن‌ها را بر می‌گردانم، هر چند به مهریه زنان رفته باشد و از آن، استفاده‌های مختلف کرده باشند و از نظر فقهی هم مسلم است اموالی که از طریق حرام به دست بیاید، گذشت زمان، ایجاد مالکیت نخواهد کرد.^(۳)

وی در ادامه، خواستار تعیین کیفیت اجرای این اصل شد تا از آن سوءاستفاده نشود. آن‌گاه

در تشریح این گفته، اظهار داشت:

اگر ما بدانیم که یک قانونی بدون محکم کاری در نحوه اجرایش، باعث تضییع حقوق عده‌ای می‌شود، باید نحوه اجرایش را محکم و صریح بنویسیم تا آن عوارض جنبی را نداشته باشد.^(۴)

وی برای این منظور، پیشنهاد کرد که به ذیل اصل افزوده شود:

۱. نظر تفسیری شورای نگهبان، در باره این اصل، در ذیل اصل چهل و سوم گذشت.

۲. بقره، آیه ۲۷۹.

۳. مکارم شیرازی، همان، ص ۱۵۱۶.

۴. همان، ص ۱۵۱۷.

ثبوت نامشروع بودن، باید تنها به وسیله محاکم صالحه و طبق موازین شرعی صورت گیرد و به وسیله دولت اجرا شود. دخالت افراد غیر مسؤول، در این کار، مجازات دارد.^(۱)

نایب رئیس مجلس، در پاسخ گفت:

ملت ما باید بداند که اگر می‌خواهد این انقلاب به خوبی به ثمر برسد، بیش از هر چیز باید اجرای همه قوانین انقلابی، از راه قدرت قانونی و قدرت انقلابی و با نظم الهی - انقلابی و انقلابی الهی - اسلامی صورت بگیرد و هر گونه خودکامگی، حتی در راه اجرای آن، چیزی که حق به نظر برسد، حق را پایمال خواهد کرد. برای رعایت همین نکته است که در پایان این اصل، این جمله آمد: «این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی، به وسیله دولت اجرا شود.»^(۲)

وی در پاسخ این شبهه که «اجرای این اصل، مشکلاتی را در جامعه ایجاد خواهد کرد. مردم با این بانک‌ها معامله داشته‌اند، ربح داده و گرفته‌اند. با تصویب این اصل، دچار مشکل می‌شوند»،^(۳) گفت:

قانون اساسی، مادام که رویش یک قانون عادی در مجلس با توجه به تمام خصوصیات و جزئیات تنظیم نشود که اجرایی شود. در آن قوانین عادی، به تمام این جزئیات توجه خواهد شد.^(۴)

این اصل، با ۴۸ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و سیزده رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۵)

□

۱. همان.

۲. همان.

۳. محمدحسن نبوی (همان، ص ۱۵۱۸).

۴. همان، ص ۱۵۱۸.

۵. همان.

◁ اصل پنجاهم

«در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست، که نسل امروز و نسل‌های بعدی باید در آن حیات اجتماعی روبه رشدی داشته باشد، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این رو، فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن، که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن، ملازمه پیدا کند، ممنوع است.»

این اصل بدون سابقه‌ای در پیش‌نویس، در گروه مربوطه، تنظیم شد و در جلسه علنی، بدون بحث و مخالفت، با ۶۴ رأی موافق، به اتفاق آرا به تصویب رسید.^(۱)

□

◀ اصل پنجاه و یکم

«هیچ نوع مالیات وضع نمی‌شود، مگر به موجب قانون. موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی، به موجب قانون مشخص می‌شود».

این اصل، در پیش‌نویس نیز آورده شده بود،^(۱) یکی از نمایندگان^(۲) معتقد بود که ذکر «موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی»، موجب سوء استفاده می‌شود و عده‌ای برای فرار از مالیات، از آن استفاده می‌کنند؛ اما نایب رئیس مجلس، در پاسخ، ذکر این بخش را با هدف جلوگیری از تصویب مالیات‌های خارج از مجلس، مفید شمرد؛ زیرا هم وضع مالیات، به موجب قانون خواهد بود و هم معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیات.

این اصل، با ۴۹ رأی موافق، سه رأی ممتنع و بدون مخالف، تصویب شد.^(۳)

□

۱. در نخستین پیش‌نویس نیز تنها بخش اول این اصل پیش‌بینی شده بود.

۲. سید محمد خامنه‌ای.

۳. همان، ص ۱۴۱.

◁ اصل پنجاه و دوم

«بودجه سالانه کشور، به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود، از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب، به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌گردد. هرگونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود.»^(۱)

این اصل، با اندک تفاوتی، در پیش‌نویس نیز پیش بینی شده بود.^(۲)

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در تشریح اصل گفت:

مبنای این اصل، این است که هر مؤسسه‌ای، که در این کشور کار می‌کند، باید پیشنهاد درآمد و هزینه‌اش را به این مرکز بفرستد. دولت پیشنهاد می‌کند و مجلس تصمیم می‌گیرد و تصویب می‌کند.

تعبیر «از طرف دولت» نیز بدین خاطر است که کار اصلی دولت، جمع‌آوری مالیه لازم است تا به مصارف مملکتی برسد. اگر این تعبیر نباشد، دولت خود را موظف به تنظیم لایحه بودجه نمی‌بیند.^(۳)

در توضیح جمله پایانی اصل، گفته شد:

در بودجه، گاهی یک درآمد و یک اعتباری را برای یک مصرفی پیش بینی

۱. شورای نگهبان، در دو مقطع، در پاسخ به پرسش رئیس وقت مجلس شورای اسلامی در باره «ارائه بودجه یا متمم آن به صورت طرح»، هم چنین «هرگونه اصلاحات در قانون بودجه، از قبیل تغییر در ارقام، الحاق، حذف، جابه‌جایی و متمم یا چند دوازدهم بودجه از طریق تقدیم طرح‌های قانونی» نظر تفسیری خود از این اصل را چنین ابراز کرده است:
- بودجه سالانه کل کشور و متمم آن و اصلاحات بعدی مربوط، در غیر مورد تغییر در ارقام بودجه، می‌بایست به صورت لایحه و از سوی دولت تقدیم مجلس گردد. (۷۴/۳/۱۷، مجموعه نظریات تفسیری شورای نگهبان، ص ۲۵۵).
- تغییر در ارقام بودجه، به نحوی که در کل بودجه تأثیر بگذارد، به وسیله طرح قانونی، با توجه به اصل ۵۲ قانون اساسی امکان‌پذیر نیست.

- تصویب متمم و چند دوازدهم بودجه، از طرح طریق قانونی، با توجه به اصل ۵۲ قانون اساسی جایز نمی‌باشد.
- در خصوص تغییر در ارقام بودجه، به وسیله طرح قانونی، در صورتی که در بودجه کل کشور تأثیر نگذارد، رأی تفسیری نیآورده است.

- الحاق و حذف نیز همانند تغییر در ارقام بودجه است. (۷۸/۵/۲۴، همان، ص ۲۷۱).

۲. چنین اصلی، در نخستین پیش‌نویس، پیش بینی نشده بود.

۳. بنی صدر (همان، ص ۱۴۲۰ - ۱۴۲۱).

می‌کنند. بعد در مقام اجرا می‌بینند که این اعتبار، زاید است و در یک جای دیگر اعتبار کم است. بنابراین، باید این رقم بودجه را از این مصرف بردارند و روی آن مصرف بگذارند. این اصل می‌گوید: این عمل باید طبق مقررات باشد، نه دل‌خواه.^(۱)

□ اشکال: نقض استقلال قوه قضاییه

تنها اشکالی که برخی نمایندگان در باره این اصل، مطرح کردند، «ضرورت توجه به استقلال قوه قضاییه» بود:

با توجه به اینکه در نظام جدید دادگستری، شورای عالی قضایی پیش بینی شده، که بودجه این شورا مستقلاً و مستقیماً تقدیم مجلس می‌شود و دیگر وزیر دادگستری نیست که آن را ببرد، باید این اصل با توجه به آن اصلی که در فصل قوه قضاییه تنظیم شده، تدوین گردد. لذا پیشنهاد می‌شود در اصل، این جمله افزوده شود: «با رعایت اصلی که در باره شورای عالی قضایی مقرر شده». برای داشتن یک دادگستری سالم، باید واسطه‌ای برای بودجه او نباشد. استقلال قوه قضاییه وقتی تأمین می‌شود که بودجه‌اش مستقل باشد و گرنه مثل سابق، قوه قضاییه، اسیر و آلت دست قوه مجریه خواهد شد.^(۲)

چون قوه قضاییه را در اصول مربوطه، مستقل پیش بینی کرده‌ایم، ارتباط بودجه قوه قضاییه، با بودجه دولت، با استقلال آن منافات دارد و این امر می‌تواند از شاهکارهای قانون اساسی باشد. قوه قضاییه منبع درآمد هم دارد. حق تمبر از حقوقی است که دادگستری همیشه می‌گرفته و شرعاً هم مانعی ندارد. پیشنهاد می‌شود بنویسیم: «بودجه قوه قضاییه مستقیماً و هم‌زمان با لایحه بودجه، به مجلس داده خواهد شد.»^(۳)

● پاسخ

۱. چون مجموع درآمدها و هزینه‌ها در اختیار دولت است، لایحه بودجه، مجموعاً باید توسط دولت تنظیم شده، به مجلس ارائه شود، هر چند هر یک از سازمان‌ها می‌توانند هزینه

۱. بهشتی(همان، ص ۱۴۱۷-۱۴۱۸).

۲. غفوری(همان، ص ۱۴۱۶-۱۴۱۷ و ۱۴۱۹).

۳. سیدمحمد خامنه‌ای(همان، ص ۱۴۱۸-۱۴۱۹).

مورد نیاز خود را به دولت اعلام کنند. اضافه بر آن، اگر مجلس دو یا سه بودجه مختلف را دریافت کند و بخواهد بررسی کند، ممکن نیست؛ چون باید نمایندگان به دنبال منابع درآمدی برای هزینه‌های قوه قضاییه باشند. دولت باید منابع درآمد و هزینه‌ها را مقایسه کند و ببیند این بودجه‌ای که به مجلس می‌برد، هماهنگ است یا نه.^(۱)

۲. استقلال قوه قضاییه، به این نیست که خودش به طور مستقل آن را تهیه کند، بلکه به این است که قوه مقننه بودجه کافی در اختیارش بگذارد؛ یعنی نمایندگان مردم بگویند: بودجه کافی در اختیارتان می‌گذاریم؛ ولی شما از طریق دولت بگیرید، ما این قدر هزینه داریم و این قدر درآمد. این طریق، لطمه‌ای به استقلال قوه قضاییه نمی‌زند.^(۲)

البته وی پیشنهاد کرد که تعبیر «از طرف دولت» حذف شود و به عبارت «ترتیبی که قانون مقرر می‌کند» اکتفا شود؛ ولی نماینده‌ای دیگر^(۳) معتقد بود که تنظیم لایحه بودجه، به غیر از این که از سوی دولت باشد، ممکن نیست؛ چون دخل و خرج مملکت وظیفه دولت است و تنظیم آن نیز باید بر عهده او باشد.

یکی از نمایندگان نیز با این استدلال که قضات باید مؤمن باشند و برای پول کار نکنند، این اشکال را از ریشه نادرست شمرد و معتقد بود که دولت نظر خاصی ندارد.^(۴)

این اصل، به صورتی که در گروه تنظیم شده بود، با ۵۱ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و دو رأی ممتنع تصویب شد.^(۵)

□

۱. بهشتی (همان، ص ۱۴۱۷).

۲. بهشتی (همان، ص ۱۴۲۰).

۳. بنی صدر.

۴. تهرانی (همان، ص ۱۴۲۰).

۵. همان، ص ۱۴۲۱.

◁ اصل پنجاه و سوم

« کلیه دریافت‌های دولت، در حساب‌های خزانه داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب، به موجب قانون انجام می‌گیرد.»^(۱)

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در باره علت تنظیم اصل گفت:

علت این اصل، آن است که در آمد نفت و بعضی از درآمدهای اقتصادی دیگر، به حساب خزانه داری کل واریز نمی‌شده. برای این که در آینده، کلیه درآمدها، یعنی اعم از مالیات یا درآمدهای ناشی از صنایع یا سرمایه گذاری‌های دیگری که دولت دارد، یکجا به خزانه‌داری کل برود و کلیه پرداخت‌ها هم از آن جا تصویب شود، این اصل تنظیم شد.^(۲)

۱. شورای انقلاب، در سال ۱۳۵۹ لایحه قانونی تشکیل پلیس قضایی را تصویب کرد. تبصره یک ماده یک این لایحه، عبارت است از:

ترتیب استخدام و میزان حقوق و ترفیعات، به موجب آیین نامه‌ای خواهد بود که وزارت دادگستری تهیه خواهد کرد و به تصویب هیأت وزیران یا شورای انقلاب می‌رساند. عدم تعیین وزیر دادگستری در این زمان، موجب شد که هیأت وزیران طرح پیشنهادی شورای عالی قضایی را در همین باره تصویب کند. رئیس جمهور وقت، لایحه مصوب شورای انقلاب و تصویب نامه هیأت وزیران را مغایر قانون اساسی شمرد و با آن مخالفت کرد و دو اشکال مخالفت با قانون اساسی را مطرح نمود. اشکال مربوط به اصل پنجاه و سوم قانون اساسی، در نامه رئیس جمهور به نخست وزیر، چنین است:

ثانیاً، در تبصره مزبور، اجازه تعیین میزان حقوق در آییننامه داده شده است، در صورتی که به موجب اصل ۵۳ قانون اساسی، همه پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب، به موجب قانون انجام می‌گیرد. بنابراین، تعیین میزان حقوق مستخدمین دولت و تصویب اعتبار آن، از خصایص مجلس شورای اسلامی است (و یا شورای انقلاب بوده است) و شورای انقلاب مجاز نبوده اختیار قانون‌گذاری رابه هیأت دولت بدهد؛ خاصه که در تاریخ تصویب لایحه قانونی فوق، قانون اساسی تصویب و در حال اجرا بوده و تصویب نامه، مدت هشت ماه بعد از شروع به کار مجلس شورا صادر شده است (مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی ص ۳۸).

نخست وزیر از شورای نگهبان خواست که در این باره اظهار نظر کند، شورای نگهبان چنین اعلام نظر کرد: «به نظر اکثریت اعضای شورا، تصویب نامه مورد سؤال، با اصل ۵۳ قانون اساسی مغایرت دارد» (همان، ص ۳۹).

۲. مشروح مذاکرات مجلس بررسی ...، ص ۱۴۲۲.

ایشان به همین علت، پیشنهاد می‌کرد که عبارت «کلیه دریافت‌های دولت» به «کلیه درآمدهای دولت» تغییر کند؛ اما تذکر یکی از نمایندگان،^(۱) مبنی بر این که چون گاهی دولت وام می‌دهد یا می‌گیرد و «درآمد» شامل وام نمی‌شود، همان عبارت «کلیه دریافت‌های دولت»، مناسب‌تر تشخیص داده شد و با ۵۶ رأی، به اتفاق آرا به تصویب رسید.^(۲)

□

۱. عضدی.
۲. همان، ص ۱۴۲۲.

◁ اصل پنجاه و چهارم

«دیوان محاسبات کشور، مستقیماً زیر نظر مجلس شورای اسلامی می‌باشد. سازمان و ادارهٔ امور آن، در تهران و مراکز استان‌ها به موجب قانون تعیین خواهد شد.»

این اصل، در پیش‌نویس هم آورده شده بود؛ ولی بخش اول اصل، که جایگاه قانونی دیوان محاسبات را زیر نظر مجلس شورای ملی معین کرده است، پیش‌بینی نشده بود، که افرادی از دیوان محاسبات، آن را پیشنهاد کردند. البته بر اساس اصل دیگری، مجلس عده‌ای را به عنوان مستشار دیوان محاسبات انتخاب می‌کرد (اصل صدونوزدهم پیش‌نویس).^(۱)

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در بارهٔ فلسفه این اصل گفت:
منظور اساسی از دیوان محاسبات، نظارت ملت بر وضع مالی کشور است و چون دولت در آمد و هزینه را تنظیم می‌کند، دیوان محاسبات، راه قابل اعتمادی برای نظارت ملت بر دخل و خرج مملکت است که آیا دولت درست هزینه کرد، یا نه. لذا این دیوان، مستقیماً زیر نظر نمایندگان ملت قرار می‌گیرد.^(۲)

□ استدلال مخالفان

تعدادی از نمایندگان^(۳) با این پیشنهاد مخالفت کردند. استدلال آنان چنین بود:
دیوان محاسبات، کارش این است که پراکندگی در خرج‌ها را متمرکز کند و تحت ضابطه در آورد و معین نماید که این خرج‌ها طبق آن چه که تصویب شده، انجام گرفته یا نه. اگر مجلس هم در کار نباشد، وجود دیوان محاسبات لازم است. اگر

۱. در نخستین پیش‌نویس، تعیین اعضای دیوان محاسبات، بر عهدهٔ مجلس شورا بوده (اصل صدوسی‌ام).

۲. همان، ص ۱۴۲۳.

۳. بنی صدر، مقدم مراغه‌ای، ...

دیوان محاسبات، زیر نظر مجلس باشد، به معنای آن است که کنترل امور مالی کشور را در دست چند صد نفر گذاشته ایم که اگر مرام معینی پیدا کردند، هر لحظه می توانند اقتصاد مملکت را فلج کنند. اضافه بر آن، چنین جایگاهی برای دیوان محاسبات، اقدام تجربه نشده ای است. در رژیم گذشته، دولت افراد دیوان محاسبات را پیشنهاد می کرد و مجلس تصویب می کرد. بهتر است اصل را به گونه ای تنظیم کنیم که راه برای تغییر باز باشد. بگذارید در آینده، مجلس نسبت به آن تصمیم بگیرد.^(۱)

این که دیوان محاسبات، صد درصد تحت نظارت مجلس باشد صحیح نیست؛ چون دولت است که باید لایحه تفریغ بودجه را تنظیم بکند؛ ولی این که نظارت مستمر باشد و مستشاران از طرف مجلس تعیین بشوند، راه صحیحی است.^(۲)

● پاسخ

دیوان محاسبات، نقش اصلی اش عبارت است از بازرسی مالی مجلس و از وظایف مجلس شورای ملی، نظارت بر دخل و خرج مملکت است که در قانون اساسی قبلی هم بوده است.^(۳)

هدف تنظیم این اصل، اقتضا می کند که دیوان محاسبات، زیر نظر مجلس باشد. اگر وابسته به دولت باشد، دولت هر کاری خواست می کند. لذا نظارت ملت تحقق پیدا نمی کند. آن چه در گروه نوشته شده، کافی نیست.

● چند پیشنهاد

۱- برای این اصل باید ضمانت اجرا پیش بینی کرد؛ یعنی اگر دیوان محاسبات، پس از بررسی، به این نتیجه رسید که هزینه ها درست صرف نشده است، باید بتوان از مجرم و متخلف حساب کشید.^(۴)

۱. بنی صدر (همان، ص ۱۴۲۳-۱۴۲۴).

۲. مقدم مراغه ای (همان، ص ۱۴۲۶).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۴۲۵).

۴. غفوری (همان، ص ۱۴۲۵).

● پاسخ

به طور طبیعی، اگر دیوان به این نتیجه رسید، مجلس می‌تواند مسؤول مربوطه را استیضاح و علیه او اعلام جرم کند.

۲- دیوان محاسبات، تحت نظارت هیأتی از مجلس و دولت باشد؛ چون اگر تحت نظارت مجلس باشد، خطر دارد.^(۱)

۳- دیوان محاسبات، تحت نظر شورایی مرکب از نمایندگان دولت و مجلس و شورای عالی قضایی باشد و مستقل نباشد.^(۲)

نمایندگان به دو پیشنهاد اخیر، توجهی نکردند و چون نظارت بر دولت، از شؤون نمایندگان ملت، در مجلس شورای ملی است، دیوان محاسبات نیز بازویی برای مجلس شمرده شد و اصل با ۵۱ رأی موافق، در برابر چهار رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۳)

□

۱. تهرانی (همان).

۲. فاتحی (همان).

۳. همان، ص ۱۴۲۸.

◁ اصل پنجاه و پنجم

«دیوان محاسبات، به کلیه حساب‌های وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاههایی که به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند، به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد، رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید که هیچ هزینه‌ای از اعتبار مصوب، تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حساب‌ها و اسناد و مدارک مربوطه را برای قانون، جمع‌آوری و گزارش تفریح بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود، به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌نماید. این گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود».^(۱)

تنها نکته‌ای که در توضیحات نمایندگان به چشم می‌خورد، بیان تفاوت بین «رسیدگی» و «حسابرسی» است. «رسیدگی» یعنی مستقیماً رسیدگی می‌کند؛ ولی «حسابرسی» یعنی دفاتر را بررسی می‌کند تا حسابرسی کنند.^(۲) یکی از نمایندگان در توضیح کار دیوان محاسبات گفت:

این که در اصل، نوشته: «رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید که...» این هدف را دنبال می‌کند که نه بیش از مقدار معین خرج کرده باشد و نه کم‌تر از بودجه معین شده؛ چون در غیر این صورت، به معنای آن است که وظیفه‌اش را در عمران و

۱. در سال ۱۳۷۵ رئیس جمهور وقت (اکبر هاشمی رفسنجانی)، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، با اشاره به استفاده بعضی از مؤسسات عمومی غیر دولتی و مؤسسات خصوصی و تعاونی، از بودجه دولتی، در کنار منابع دیگر مالی، این سؤال را مطرح کرد:

آیا اصل ۵۵ قانون اساسی، ناظر به کلیه حسابها و هزینه‌های مؤسسات عمومی غیر دولتی و مؤسسات خصوصی و تعاونی است که جزئی از اعتباراتشان از محل بودجه کل کشور تأمین می‌شود، یا این که دولت، عبارت «اعتبارات مصوب»، در اصول ۵۳ و ۵۵ قانون اساسی، حساب‌های این مؤسسات، صرفاً در حدود اعتباراتی که در بودجه کل کشور، برای آنان منظور شده و تخصیص یافته است، مشمول رسیدگی دیوان محاسبات می‌باشد؟

شورای نگهبان، نظر تفسیری خود را به این شرح اعلام کرد:

اصل ۵۵ قانون اساسی، ناظر به اعتباراتی است که در بودجه کل کشور، منظور شده و صلاحیت دیوان محاسبات در رسیدگی و حساب رسی، محدود به همان موارد است. (مجموعه نظریات تفسیری شورای نگهبان، ص ۲۵۹ - ۲۶۰).

۲. مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۴۲۹.

آبادانی - مثلاً - مشهد درست انجام نداده و بودجه را به طور کامل به مصرف نرسانده است.^(۱)

این اصل، با تغییرات جزئی در آن چه در گروه بررسی اصول تنظیم شده بود، با ۵۳ رأی موافق و دو رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۲)



□

۱. همان، ص ۱۴۳۰.

۲. همان، ص ۱۴۳۱.



فصل پنجم



حق حاکمیت ملت

و قوای ناشی از آن



◁ اصل پنجاه و ششم

«حاکمیت مطلق بر جهان و انسان، از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می آید، اعمال می کند».

اصل پیشنهادی در پیش نویس با اصلاحاتی، بدین صورت به جلسه علنی آورده شد: حق حاکمیت ملی، که همان حق تعیین سرنوشت اجتماعی است، حقی است عمومی، که خداوند به همه آحاد ملت داده تا مستقیماً یا از راه تعیین و انتخاب افراد واجد شرایط، با رعایت کامل قوانین اعمال شود. هیچ فرد یا گروهی نمی تواند این حق الهی همگانی را به خود اختصاص بدهد یا در خدمت منافع اختصاصی خود یا گروهی معین قرار دهد.^(۱)

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در توضیح این اصل گفت:

هنگام تنظیم پیش نویس هم گفتیم که حق حاکمیت ملی، یعنی استقلال داخل یک کشور و این که دیگران در امور آن کشور حق دخالت ندارند؛ ولی این جا حق حاکمیت، مناسب تر است؛ چون حق حاکمیت، بر این اساس مطرح شده که آیا در

۱. در نخستین پیش نویس آمده بود: «حاکمیت ملی از آن همه مردم است و باید به نفع عمومی به کار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی تواند آن را به خود اختصاص دهد» (اصل دوازدهم).

جامعه بشری، فردی، خانواده‌ای، گروهی، با لذات حق حکومت بر دیگران دارند یا نه؟ آیا حق حاکمیت از چه چیز ناشی می‌شود؟ از نژاد خاص، از سلسله خاص، از یکی از ویژگی‌ها؟ شأن دیگری هم در بعضی از کشورها دارد و آن این است که حتی حق قانون‌گذاری و تدوین قانون هم از مردم ریشه می‌گیرد.^(۱)

یکی از نمایندگان نیز در دفاع از اصل گفت:

این اصل، مطلب پیچیده‌ای را بیان نمی‌کند. همان مطلبی است که ما بارها گفته‌ایم و برای آن استدلال کرده‌ایم. ﴿ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم﴾^(۲) سرنوشت همه مردم، به دست خودشان است و هر تغییری پیدا شود، باید از ناحیه خودشان باشد. در اصل، حق حاکمیت تفسیر شده به حق تعیین سرنوشت اجتماعی. سرنوشت مملکت به دست کیست؟ آیا جز به دست مردم؟ سرنوشت مملکت، که در دست مجلس، رئیس جمهور، نخست وزیر، قوه قضاییه یا فقیه است، همگی به ملت باز می‌گردد و با انتخاب مردم، سرنوشت مملکت را به دست می‌گیرد.^(۳)

نماینده دیگری، در دفاع از اصل، اظهار داشت:

حق حاکمیت ملی، همان حق تعیین سرنوشت اجتماعی است. شما فقیه را قبول کردید و حتی دین اسلام را انتخاب کردید؛ چون می‌دانید از طرف خدای تعالی است و او عالم به همه مسائل است و می‌داند چه اعمالی و رفتاری و چه اعتقاداتی در سعادت مادی و معنوی ما اثر دارد و مقرر و تشریح فرمود، و ما انتخاب کرده‌ایم. بنابراین، همه چیز، حتی انتخاب دین و رهبر، با انتخاب ملت است. البته حاکم، حق تعالی است و حاکمیتی که ملت دارد، سایه حاکمیت حق است که خدا به مردم داده است. آن گاه ملت هم باید امانت را به اهلش بسپارد؛ یعنی وظیفه دارد بر حسب موازین و قواعد اسلام بر گزینند و با رهبر بیعت کند و به او

۱. همان، ص ۵۲۲.

۲. رعد، آیه ۱۱.

۳. مکارم (همان، ص ۵۲۷).

رأی بدهد.^(۱)

◁ حاکمیت ملی و برداشت‌های مختلف

از اظهارات متفاوت نمایندگان در باره این اصل، بر می‌آید که تصور یکسانی از معنا و مفهوم این اصل، بین نمایندگان نبوده است و تفسیر متنوع آنان از «حاکمیت ملی» و ارتباط آن با حاکمیت الهی و اصل ولایت فقیه، شاهد بر این مطلب است. وجود شش مخالف و نه ممتنع نیز شاهد دیگری به شمار می‌رود. اینک نمونه‌هایی از تفسیر نمایندگان از «حق حاکمیت ملی»:

- حق اعطایی از جانب خدا است که در پاره‌ای عرصه‌ها، مانند امر به معروف و نهی از منکر، حق همه پرسى و حق دفاع عمومى یا قیام عمومى، به همه مردم واگذار شده و در پاره‌ای عرصه‌ها، مانند ولایت، به فقیه جامع الشرايط محول گردیده است.^(۲)

- سایه‌ای از حاکمیت خدا است که بر اساس آن، مردم فقیه را برای اعمال ولایت، انتخاب می‌کنند.^(۳)

- در طول ولایت فقیه قرار داشته و مردم مجرای اعمال ولایتند؛ با این توضیح که مردم به اذن فقیه، به طور غیر مستقیم و از مجرای قوای سه‌گانه و به طور مستقیم از مجرای قوه ملت، مثل همه پرسى و امر به معروف و نهی از منکر و امثال آن‌ها، اعمال حاکمیت می‌کنند.^(۴)

- منظور از آن، «اختیار و انتخاب انسان» است، به طوری که هیچ قدرتی جز مالک حقیقی (خداوند)، حق محدود کردن آن را ندارد. در اسلام، این حق حاکمیت، در دایره احکام قرار می‌گیرد.^(۵)

- مراد از حاکمیت ملی در غرب، استقلال هر ملت و کشوری در تعیین سرنوشت خود است. در عین حال، حاکمیت نژاد خاص، سلسله خاص و گروه و قشر خاص را هم نفی می‌کند

۱. تهرانی(همان، ص ۵۱۲).

۲. محمد فوزی(همان، ص ۵۱۰).

۳. علی تهرانی(همان، ص ۵۱۲).

۴. سبحانی (همان، ص ۵۱۵).

۵. یزدی(همان، ص ۵۱۷).

و در بعضی از کشورها شأن دیگری هم دارد و آن، حق قانون گذاری مردم است.^(۱)

- حق تعیین سرنوشت، عمومی است؛ یعنی حقی که برای رفاه همگان به مردم داده شده است؛ با این توضیح که ماهیت آن، نه قانون گذاری است و نه وکالت و نه تفویض، بلکه یک نحو شناخت قانون در رهبر و یک نحو شناخت و پذیرش قانون شناس در مردم است. به عبارت دیگر، حاکمیت ملی بیش از این نیست که مردم باید حاکم واجد شرایط را بشناسند و بپذیرند.^(۲)

- ناشی از آزادی فردی و نتیجه منطقی آن است و طبعاً در یک نظام اسلامی، که مردم به اسلام رأی می دهند، خود به خود، آزادی خویش را محدود می سازند.^(۳)

در اصل دوم قانون اساسی، بندی با مضمون «آزادی و اختیار انسان در ساختن سرنوشت خویش» پیشنهاد شده بود که با مخالفت تعدادی از نمایندگان قرار گرفت و علت مخالفتشان این بود:

این بند، موهم خلاف است. ممکن است معنایش این باشد که عقیده، عمل، ایمان و کفر هم مربوط به سرنوشت انسان است و معنایش این است که اگر می خواهد ایمان اختیار کند و کفر اختیار کند یا اگر می خواهد مثلاً فساد در عمل داشته باشد، آزاد است. برای رهایی این تعبیر از اجمال، باید قید «در محدوده قوانین» را به آن افزود.^(۴)

از این رو، این تعبیر در اصل دوم تصویب شد: «آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خدا».

□ اشکالها و ابهامها

۱. بی معنا بودن این اصل با وجود اصل «ولایت فقیه»

نوشتن و آوردن این اصل، بر اثر شانتاژی است که جمعی به وجود آورده اند و سعی می کنند آن را بزرگ کنند. ما باید با قاطعیت با مسائل برخورد کنیم. بعد از این

۱. بهشتی (همان، ص ۵۲۲-۵۲۳).

۲. جوادی (همان، ص ۵۲۵-۵۲۶).

۳. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۵۲۹).

۴. منتظری (همان، ص ۲۱۴-۲۱۵).

که اصلی به نام ولایت فقیه را تصویب کردیم، این اصل معنا ندارد؛ زیرا حدود و اختیاراتی که از نظر اسلام، افراد و مردم دارند، کاملاً مشخص است و در این زمینه، چیزی که پشت پرده باشد وجود ندارد.^(۱)

● پاسخ

یکی از نمایندگانی که در تنظیم این اصل، در گروه مربوط نقش داشت، در پاسخ گفت: این اصل، در همان هفته اول، که به هفت گروه تقسیم شدیم، تقریباً یک ماه قبل و پیش از این که اصل ولایت فقیه در مجلس مطرح شود و اعضای گروه‌ها از افق فکر یکدیگر بی اطلاع بودند، در گروه دوم تنظیم شد. البته با عبارتی متفاوت از آن چه امروز مطرح می‌شود. متن تنظیم شده چنین بود: «حق حاکمیت، به مقتضای ﴿ان الحكم الا لله﴾^(۲)، از آن خدا است؛ اما به عنوان یک ودیعه، به بندگان صالح، تحت ضوابطی واگذار شده است و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند این حق الهی همگانی را در جهت منافع اختصاصی خویش یا گروه معینی اعمال نماید». علاوه بر آن، این اصل، در پیش‌نویس نیز آمده بود. پس تدوین و تنظیم این اصل، ارتباطی به اشکال بعضی از نمایندگان به اصل ولایت فقیه ندارد.^(۳)

همان گونه که ملاحظه می‌شود، اصل تنظیم شده در گروه، با اصلی که در جلسه علنی مطرح بود، تفاوت اساسی داشت. شاهد این مطلب، تفسیری است که نماینده یاد شده، از این اصل ارائه کرد و گفت:

این اصل، در طول ولایت فقیه است؛ چون اگر فقیه بخواهد اعمال ولایت کند، مستقیماً که اعمال ولایت نخواهد کرد، بلکه قهراً آن ولایتی را که دارد، به وسیله مردم اعمال خواهد کرد و این اعمال ولایت را ما می‌گوییم: «حاکمیت ملی»... مردم به اذن فقیه، دارای چنین حاکمیتی خواهند بود؛ زیرا مردم می‌توانند به دو شکل اعمال حاکمیت کنند: گاهی مستقیم و گاهی غیر مستقیم. مستقیمش

۱. هاشمی نژاد(همان، ص ۵۱۳).

۲. یوسف، آیه ۴۰.

۳. سبحانی(همان، ص ۵۱۴-۵۱۵).

همان است که تحت عنوان قوه ملت خواهد آمد، به نام همه پرسی یا امر به معروف و نهی از منکر و دفاع عمومی یا قیام عمومی، و غیر مستقیمش از طرف قوه مجریه و مقننه و قضاییه اعمال خواهد شد.^(۱)

این توضیح، با اعتراض یکی از نمایندگان رو به رو شد که شما از اصل تنظیمی گروه خودتان دفاع کردید، نه اصل مطرح شده در جلسه علنی.

۲. در اصل ششم، «اتکای امور کشور به آرای عمومی» تصویب شده است و این اصل پیشنهادی، مضمون همان اصل است. بنابر این، ضرورتی ندارد که مکرر در مکرر، این مطالب را ذکر کنیم.^(۲)

افزون بر آن، این اصل، با بند هشتم از اصل سوم، که بر «مشارکت عامه مردم را در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» تأکید می‌کند، نیز اصل هفتم، که نقش شورا را تبیین کرده است، اصل هشتم، که از امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان وظیفه‌ای همگانی سخن گفته است و هم چنین با اصلی در آینده تصویب خواهیم کرد که «حق قیام ملی در برابر استبداد و انحرافات» را به رسمیت می‌شناسد، منافات دارد و نیازی به تکرار این اصل در این جا نیست.^(۳)

● پاسخ

نایب رئیس مجلس در پاسخ گفت:

چون در فصل اول، اصول کلی آورده شده و در فصول دیگر، مطالبی بر مبنای آن کلیات آورده می‌شود، طبعاً در آغاز هر فصلی، مطالبی از آن اصول کلی، مجدداً به شکلی مطرح می‌گردد. در این فصل، چون می‌خواهیم قوا را شرح دهیم، این که گفته شود: این قوا از کجا ناشی می‌شود، بلاغتی در این فصل است.^(۴)

یکی از نمایندگان موافق با اصل نیز گفت:

متن این اصل، سه مطلب را بیان می‌کند: یکی حق حاکمیت ملی، دوم حق

۱. همان، ص ۵۱۵.

۲. هاشمی نژاد (همان، ص ۵۱۴).

۳. ربانی شیرازی (همان، ص ۵۱۷).

۴. همان، ص ۵۲۳.

حاکمیت الهی و سوم ارتباط بین آن دو. منظور از حق حاکمیت ملی، این است که خداوند انسان‌ها را آزاد خلق کرده و هیچ قدرتی حق ندارد این آزادی را محدود کند، مگر بر اساس مالکیت حقیقی عینی، که مربوط به خداوند است و خداوند با تشریح قوانین آسمانی، انسان‌ها را محدود می‌کند و انسان‌ها هم با تشخیص عقلی خود، این محدودیت را می‌پذیرند. حق الهی، از تصدیق نبوت و امامت و ولایت به وجود می‌آید که فقیه متصدی اجرای احکام است و حق حاکمیت ملی مربوط به موضوعات و مصادیق است. به نظر من این اصل، ارتباط بین این دو را بیان می‌کند که در اصول گذشته مطرح نبوده است؛ یعنی ملتی که اسلام را انتخاب کرد این طور نیست که پس از این، چشم و گوش بسته، در مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، حق اظهار نظر و تصمیم‌گیری نداشته باشد، از کلیات شرعی نمی‌تواند تخلف کند؛ ولی در محدوده کلیات شرعی، در تمام شؤون زندگی، از طریق مجلس شورای اسلامی، شوراها، انجمن‌ها حق اظهار نظر دارد.^(۱)

۳. این اصل، از اصل سوم اعلامیه حقوق بشر ناشی می‌شود. همین حق را با یک تعارفی که طبق فلان آیه است، در قانون اساسی ما آورده، گفته‌اند: امانت در آیه ﴿ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها﴾^(۲) همان چیزی است که در قانون اساسی فرانسه آمده و خدا هم توصیه کرده است که حق حکومت و فرمانروایی را به ملت بدهید.^(۳)

● پاسخ

نایب رئیس مجلس در توضیح این نکته گفت:

این از کمال مذهب و فرهنگ ما است که به موضوعات و سؤالات موجود در فرهنگ بشری پاسخ می‌دهد و اگر حق حاکمیت، به این شکل، اصالتاً در فرهنگ خودمان نباشد - که جای بحث جداگانه دارد - حال که چنین فکر و واژه‌ای در

۱. یزدی (همان، ص ۵۱۷-۵۱۸).

۲. نساء، آیه ۵۸.

۳. عبدالرحمان حیدری (همان، ص ۵۱۹).

فرهنگ حقوقی و سیاسی دنیا مطرح است، چه مانعی دارد که ما در قانون اساسی خودمان بیاوریم و بگوییم: از نظر ما این مفاد و مبدأ و معاد را دارد. فکر نمی‌کنم خللی به قانون اساسی ما وارد کند.^(۱)

۴. این اصل، با اصل ولایت فقیه مخالفت است. حق حاکمیت الهی، چگونه هم به فقیه داده شده است و هم به ملت؟^(۲) اگر حق حاکمیت، از آن خدا است و او حق قانون‌گذاری دارد و حق و وظیفه مردم را نیز او مشخص می‌کند، پس حاکمیت مردم چه معنایی دارد؟^(۳)

● پاسخ

منظور از حاکمیت ملی، آن است که هر ملتی، در رابطه باملل دیگر، حق دارد سرنوشت خود را تعیین کند.^(۴)

نایب رئیس مجلس نیز گفت:

در اصل پنجم تصویب کردید که ولایت و امامت امت، از آن فقیه واجد شرایط است، که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند. نتیجه این است که حتی اصل پنجم، فارغ از نقش مردم نیست. فقیه - فرد باشد یا شورا - به هر حال، با انتخاب و با پذیرش مردم سر و کار دارد. تا انتخاب و پذیرش مردم نباشد، تمامیت ندارد و شأنیت هم ندارد.^(۵)

اشکال‌ها و ابهام‌هایی از این قبیل، موجب شد که اصل مطرح شده در جلسه علنی، بار دیگر اصلاح شود.

اولاً، ابتدای اصل «حاکمیت مطلق خدا بر جهان و انسان» یادآوری شود.
ثانیاً، قید «ملی» از حاکمیت حذف گردد تا با مفهوم مرادف آن، در مکاتب سیاسی دیگر،

۱. همان، ص ۵۲۳.

۲. کباوش و حیدری (همان، ص ۵۱۸ و ۵۱۹).

۳. جلال‌الدین فارسی (همان، ص ۵۲۴).

۴. بنی صدر (همان، ص ۵۲۰).

۵. همان، ص ۵۲۳.

اشتباه نشود.

ثالثاً، «حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی‌اش» مستند به حاکمیت خدا گردد.
رابعاً، کیفیت «اعمال حاکمیت انسان بر سرنوشتش» حذف و به اصول دیگر منتقل شود.

□ اشکالی دیگر

بدین ترتیب، اصل به صورتی که در قانون اساسی ملاحظه می‌شود، اصلاح شد؛ ولی هنوز ایرادی در باره آن مطرح بود و آن این که «خداوند انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم کرده است»، تکوینی است یا تشریحی؟ اگر تکوینی باشد، نباید در مجرای قوا اعمال شود و از خودش سلب اختیار کند و اگر تشریحی است، چنین حکومتی به انسان واگذار نشده است.^(۱)

● پاسخ

ما در اصل پنجم، در باره ولی فقیه تصویب کردیم که «اکثریت مردم، او را به رهبری شناخته باشند». معلوم می‌شود که برای مردم، در این محدوده، حق حاکمیت و تعیین سرنوشت قائل شدیم: این اصل، همان حق حاکمیت را به صورت روشن‌تر بیان کرده است.^(۲)

بدین ترتیب، اصل به رأی گذاشته شد و با ۵۱ رأی موافق، در برابر شش رأی مخالف و ۹ رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

□

۱. صافی، محمد کرمی (همان، ص ۵۳۶).

۲. میرمراد زهی (همان).

۳. همان.

◁ اصل پنجاه و هفتم (پیش از بازنگری)

«قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه، که زیر نظر ولایت امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون، اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله رئیس جمهور برقرار می‌گردد.»

این اصل، در پیش‌نویس، بدین صورت پیشنهاد شده بود:

قوای ناشی از اعمال حق حاکمیت ملی، عبارتند از: قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه مجریه، که باید همیشه مستقل از یکدیگر باشند و ارتباط میان آنها بر طبق این قانون، به وسیله رئیس جمهور برقرار می‌گردد.^(۱)

گروه مربوط، اصل را به صورتی دیگر تغییر داده، پنج قوه در نظام سیاسی کشور پیش‌بینی کرده بود:

قوای حاکمه در کشور جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: ۱. قوه ملت ۲. قوه مقننه ۳. قوه مجریه ۴. قوه قضائیه ۵. قوه رهبری و ارتباط میان آنها به وسیله قوه اخیر برقرار می‌گردد.

□ مبنای اصل مصوب گروه

یکی از نمایندگان موافق در توجیه اصل گفت:

حق حاکمیت، از آن خالق است که به ملت داده و ملت می‌تواند بدون واسطه و به صورت مستقیم، آن را اعمال کند؛ مثل این که در دوران انقلاب، مردم بسیج عمومی کردند و قدرت خود را متمرکز نمودند و پس از سازماندهی به این جا رسید.

ملت می‌تواند سرنوشت خود را رقم بزند و حاکمیت را مستقیماً اجرا کند و می‌تواند با انتخاب وکیل، قدرتش را به او تفویض نماید می‌توان گفت: قدرت‌های حاکمه، پنج تا است: قوه ملت؛ به این معنا که ملت حق دارد امر به معروف و نهی از منکر کند، از حق خود دفاع کند و در صورت لزوم، قیام نماید.

۱. در نخستین پیش‌نویس نیز شبیه این مضمون به چشم می‌خورد. (اصل هفدهم).

قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه، که همگی ناشی از قوه ملت است؛ ولی قوه پنجمی وجود دارد که در عرض قوه ملت است که مستقیماً حاکمیتش را از خدای می‌گیرد.^(۱)

□ اشکال‌ها و ابهام‌ها

این اصل، با مخالفت‌های برخی از نمایندگان روبه‌رو شد و اشکال‌ها و ابهام‌هایی پیرامون آن مطرح گردید که عبارتند از:

۱. در همه دنیا ملت‌ها در قالب سه قوه، به اعمال حاکمیت می‌پردازند. این طرح، در قالب پنج قوه، در هیچ جای دنیا سابقه ندارد.

● پاسخ

قوه لزوماً به معنای ابزار نیست تا نسبت به بعضی از قوای پنج‌گانه صدق نکند، بلکه به معنای آن چیزی است که منشأ حرکت است. آیا رهبر، در جامعه، منشأ حرکتی هست یا نه؟ نظام جمهوری اسلامی ایران لوازمی دارد که در نظام‌های دیگر نیست. منحصر به سه قوه بودن، از مسلمات نیست و هر نظامی می‌تواند به تناسب چیزهایی که در آن جامعه، منشأ حرکت و اقتدارند، تعداد قوا را تنظیم کند.^(۲)

۲. در اصل پیشین، حاکمیت را به مردم دادیم. قوا هم ابزاری در اختیار ملت‌اند. نباید قوه‌ای از این قوا در عرض قوه ملت باشد. با استقلالی که به هر یک از قوا داده شده، فردا هر یک از آن‌ها می‌توانند با ادعای استقلال، در برابر قوه ملت بایستند و ملت را تحت ظلم و سیطره خود در آورند.^(۳) افزون بر آن، آیا رهبری غیر از سه قوه مجریه و مقننه و قضاییه، اعمال حاکمیت می‌کند؟ ضرورتی ندارد که قوه رهبری از قوای دیگر مستقل باشد. تا قوه مقننه، مجریه و قضاییه، تحت نظارت رهبری هست، قوه رهبری در جمع شؤون مملکت، جاری و ساری است.

۱. موسوی تبریزی (همان، ص ۵۳۹ - ۵۴۰).

۲. مکارم (همان، ص ۵۴۱).

۳. بنی صدر (همان، ص ۵۳۷).

● پاسخ

توضیح هر یک از قوا در اصول بعدی خواهد آمد که قوه ملت، از دو طریق مستقیم و غیر مستقیم اعمال می‌شود. در قسمت اول، از طریق امر به معروف و نهی از منکر و همه پرسی و دفاع عمومی و در قسمت دوم، از طریق شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس و شوراها و نظایر آن. اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای ملی، اعمال قوه مجریه از طریق رئیس جمهوری، اعمال قوه قضاییه از طریق دادگاهها و اعمال قوه رهبری از طریق مسأله ولایت فقیه، که حدودش مشخص خواهد شد، انجام می‌گیرد. سه نوع کار وجود دارد: قانون‌گذاری، اجرا و قضاوت ولی لزوماً از سه قوه ناشی نمی‌شود.^(۱)

۳. چرا قوه ملت، در مقابل قوای دیگر قرارداد شده است؟ مگر ملت از طریق قوا اعمال حاکمیت نمی‌کند؟ به علاوه مگر امر به معروف و نهی از منکر، دفاع، قیام عمومی و امثال آن، به تشکیلات و سازماندهی احتیاج ندارد که تحت عنوان قوه مستقیم ملت مطرح شده است؟ آیا فردا هر کسی تحت عنوان «قوه مستقیم ملت» نظم جامعه را بر هم نخواهد زد؟^(۲)

● پاسخ

این گونه امر، حتماً بدون سازمان و تشکیلات نیست و لزوماً تشکیلاتش هم در اختیار دولت نیست. می‌تواند در قالب یک سازمان مستقل از دولت انجام گیرد.^(۳)

پاسخ‌های ارائه شده، نتوانست همه ابهام‌ها را مرتفع سازد و نمایندگان را قانع کند. از این رو، اصل با ۲۲ رأی مخالف و ده رأی ممتنع رو به رو شد.

بار دیگر، اصل در گروه مربوط، بازبینی شده، به صورتی که ملاحظه می‌شود، در جلسه دیگری مطرح گردید و با ۵۱ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع تصویب شد.^(۴)

۱. مکارم(همان، ص ۵۴۱).

۲. بنی صدر(همان، ص ۵۳۸).

۳. مکارم(همان، ص ۵۴۲).

۴. همان، ص ۱۶۹۷.

◁ اصل پنجاه و هفتم (پس از بازنگری)

«قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه، که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون، اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند».

از مقایسه اصل، با متن آن پیش از بازنگری، بر می‌آید که دو تغییر مهم، در آن رخ داده است:

اول، افزودن قید «مطلقه» به «ولایت امر و امامت امت».^(۱)
دوم، حذف ذیل اصل، که «برقراری ارتباط میان قوا را بر عهده رئیس جمهور» نهاده بود.
هر یک از دو تغییر یاد شده، در جلسات شورای بازنگری قانون اساسی، به تفصیل مطرح و بحث و بررسی شد.

□ افزودن قید «مطلقه» به ولایت امر

در باره تغییر، نخست دو بحث مطرح شد:

اولاً، آیا آوردن قید «مطلقه» در قانون اساسی، ضرورت دارد یا نه؟

ثانیاً، اگر افزودن قید «مطلقه» ضروری است، بهتر است در کدام اصل از اصول مربوطه رهبری آورده شود؟

رئیس شورا، در باره ضرورت آوردن این قید، در قانون اساسی گفت:

در این که ولی امر، ولایت مطلقه دارد، بحثی نیست. ممکن است به ذهن کسی

۱. سال‌ها پیش از بازنگری قانون اساسی، نایب رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی، در پاسخ به این پرسش که «آیا دخالت دولت در امور تعاونی‌ها به منظور دادن برنامه، نظارت حمایت و هدایت، بر خلاف قوانین شرعی است یا نه؟» اظهار داشت: «حقیقت این است که ما یک مبنایی را دنبال می‌کنیم که این انقلاب هم در رابطه آقایان فقها بر همین اساس جلو رفت و آن این است که، برای امامت اسلامی، ولایت مطلقه قائل هستیم؛ یعنی معتقدیم امامت در جهت مصالح عامه مردم، هر تصرفی را لازم بدانند، می‌کند و منافات با حقوق شخصی افراد ندارد. در حقیقت، این قوانینی که در رابطه با مالکیت شخصی و خصوصی هست، این‌ها حریم اشخاص را نسبت به یکدیگر معلوم می‌کند، نه حریم اشخاص را نسبت به کل جامعه و امامت، که در خط کل جامعه می‌خواهد حرکت کند. او برایش این مرزها و این حریم‌ها دیگر وجود ندارد. این، اساس ولایت مطلقه امامت است در بینش اجتماعی و اقتصادی و حقوقی که الآن هست. در میان فقهای معاصر ما فقهی که از اول به این مسأله، خیلی قاطع معتقد بود، تا آخرش هم ایستاد و در این راه، موفقیت تاریخی جهانی را برای انقلاب اسلامی به وجود آورد، امام بودند» (شهید آیت الله بهشتی، جاودانه تاریخ، ج ۴، ص ۶۲-۶۳).

بباید که ولی امر به تمام شوون خاصه مردم هم ولایت دارد؛ ولی چنین نیست. حدود ولایت فقیه، مأخوذ از علت آن ولایت است. علت ولایت او این است که او مأمور است جامعه را به نحو احسن تدبیر و اداره کند و چنین اداره‌ای موقوف است بر این که او بر نفوس و اموال جامعه ولایت داشته باشد؛ چرا که معقول نیست شما موظف باشید فرزندان را خوب اداره کنید، ولی نسبت به خود او و اموالش تسلطی نداشته باشید. چنین ولایتی را مطلقه گویند و این غیر از این است که او به خانه کسی برود و نان او را بخورد یا لباس او را بپوشد؛ زیرا این گونه امور، تدبیر جامعه نیست، مگر این که گاهی تصرف در خانه کسی، لازمه اداره جامعه باشد؛ مثلاً کشیدن یک خیابان، موقوف بر تخریب منزلی باشد.

وی در ادامه، بر شمردن وظایف و اختیارات مشخصی را در قانون اساسی، موهم این معنا دانست که اختیارات ولی فقیه محدود به این موارد است. در واقع، اصل پنجم، مطلق است و اصل یکصد و دهم مقید آن و اگر در آینده، دولتی تصمیم گرفت برای ائمه جمعه، که از طرف رهبری منصوب شده‌اند، به بهانه اختیارات محدود رهبری، مزاحمت ایجاد کند، با استناد به اصل یکصد و دهم می‌تواند. بنابراین، باید در قانون اساسی، تعبیری آورده شود که این معنا را برساند که اختیارات فقیه، منحصر به موارد مذکور در این اصل نیست.^(۱)

□ دلایل مخالفان

تعدادی از نمایندگان، با افزودن قید «مطلقه»، در قانون اساسی مخالف بودند و چنین استدلال می‌کردند:

۱. مستلزم نفی اصول قانون اساسی است.

یکی از اعضای شورا در توضیح اشکال گفت:

اگر این تعبیر، در قانون اساسی بیاید، معنایش این است که بقیه اصول، که به عنوان اصول قانون اساسی است و نظام سیاسی و اداری جامعه را هم بر این بنا نهاده‌ایم و از مردم هم برای این رأی می‌خواهیم. یک اصلی را در کنار این اصول آورده‌ایم که

۱. علی مشکینی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ص ۱۸۶ و ۱۶۳۰-۱۶۳۱).

معنایش آن است که هیچ یک از اصول ثباتی ندارد. ما این مبنا را قبول داریم و این که چنین اختیاری در دست فرد عادل است که اگر بر مبنای هوای نفس عمل کرد، خود به خود از مقامش معزول است؛ اما برداشت مردم و دنیا این خواهد بود که ما تمام امور را در اختیار یک فرد قرار داده‌ایم. با این که قانون اساسی هم داریم، اما آن فرد می‌تواند قانون اساسی را هم تغییر دهد و هم هر چیز دیگری که بر اساس قانون اساسی تنظیم می‌شود؛ یعنی قوانین عادی، مشروعیتش به اجازه ولی امر بستگی دارد، لذا می‌تواند قانون را نسخ کند، مجلس را منحل نماید، تعداد نمایندگان را کم و زیاد نماید، بعضی اوقات بگوید: اصلاً مجلس نمی‌خواهیم. آیا مصلحت است چنین چیزی را در قانون اساسی بگنجانیم؟ به نظر من بدون این که این تعبیر در قانون اساسی بیاید، همان طور که حضرت امام (رضوان الله علیه) در موارد لزوم انجام دادند، با استفاده از عبارت «و همه مسؤولیت‌های ناشی از آن» در اصل پنجم، رهبری می‌تواند جایی که مصلحت جامعه ایجاب می‌کند، کاری انجام دهد.^(۱)

● پاسخ

اگر مسأله ولایت مطلقه امر، که مبنا و قاعده نظام است، ذره‌ای خدشه دار شود، ما باز هم مشکل خواهیم داشت. مراقب باشید، حال که مصداق ولایت امر، امام خمینی نیست، اصل قضیه و مدعای ولایت امر و کبری تخطئه نشود و نظام در بن بست قرار نگیرد. ولایت مطلقه امر خجالت ندارد. بلکه امتیاز جمهوری اسلامی و مایه برندگی تیغ نظام است اگر این بحث در شورا مطرح نمی‌شد، ممکن بود کسی بگوید: متبادر از ولایت امر، همان ولایت مطلقه است و نیازی به ذکرش در قانون اساسی نیست؛ ولی حال که مورد بحث قرار گرفته، نیابردنش به معنای نفی آن است، هر چند بگویید: مقصود ما نفی اصل مبنا نبوده، در عین حال مصلحت نیست. اما این که اگر این قید را بیاوریم، خواهند گفت: این‌ها ولایت مطلقه درست کردند، پاسخ این است که اگر نیابردیم هم خواهند گفت. بالاخره شما ولایت فقیه را معنا خواهید

۱. سید محمد موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۶۳۳ - ۱۶۳۴).

کرد یا نه؟ آیا در برابر دنیا و روشن‌فکران خودمان تقیه خواهیم کرد؟ یا مثل امام صریحاً خواهیم گفت؟ آیا بنا است نظام اسلامی، در مبنای خود تقیه کند؟ اگر بنا بر تقیه بود، حرفی نیست؛ ولی ما که چنین بنایی نداریم. لذا چه قید مطلقه را بیاورید و چه نیاورید، آن‌ها حرف خودشان را خواهند زد.

بنابراین، نگذارید در آینده، اگر رهبری تصمیمی گرفت، کسی بگوید: به چه حقی چنین کاری کردید؟ از کجا که ولایت، مطلقه باشد؟ گنجاندن این قید در قانون اساسی، هیچ مشکلی ندارد؛ ولی نیاوردنش مشکلاتی را به همراه خواهد داشت.

علاوه بر آن، گذاشتن آن در قانون اساسی، نقض اصول آن نیست. نظامی که مشروعیتش با ولایت فقیه است، با سیستمی جامعه را اداره می‌کند. این که طبق قانون اساسی، رئیس‌جمهور با رأی مردم انتخاب می‌شود؛ ولی رهبری، رأی مردم را تنفیذ می‌کند و بدون تنفیذ او فایده‌ای ندارد، اعمال ولایت مطلقه و اداره کشور به وسیله فقیه، با سیستمی انجام می‌گیرد که قانون اساسی ترسیم کرده. در مواردی که این سیستم کارایی ندارد و نظام با ضرورت‌ها برخورد می‌کند، ولایت مطلقه گره پیش آمده را باز می‌کند. بنابراین، به نظر من مصلحت نیست که این شورا چیزی را که امام صراحتاً گفته، تردید کند که در قانون اساسی بیاورد یا نه.^(۱)

۲. آوردن این قید، در اصل یکصدودهم، با شمارش وظایف و اختیارات رهبری در تضاد است. بر همین اساس، برخی در نقطه مقابل، معتقد بودند که ضرورتی بر شمارش و تبیین اختیارات رهبری نیست؛ زیرا با مطلقه بودن ولایت او ناسازگار است.^(۲)

● پاسخ

اولاً، اگر چنین قیدی هم در اصل یکصدودهم آورده نشود، باز هم طبق اصل پنجم، ولایت فقیه، مطلقه است و وظایف و اختیارات او منحصر به موارد مذکور در اصل یکصدوده نیست.

۱. سید علی خامنه‌ای و احمد آذری قمی (همان، ص ۱۶۳۷-۱۳۷۸ و ۱۶۳۶).

۲. محمد محمدی گیلانی (همان، ص ۳۰۱).

ثانیاً، انحصار در اصل یکصدودهم، از جهت مواردی است که ذکر شده است؛ یعنی این امور، از وظایف و اختیارات فقیه است، نه این که وظایف و اختیارات، منحصر به این موارد باشد. به بیان دیگر، این وظایف، مختص رهبری است، نه این که وظایف و اختیارات رهبری، محدود به این موارد باشد. تأکید بر آوردن قید «مطلقه»، برای آن است که توهم انحصار وظایف و اختیارات رهبری پیش نیاید.^(۱)

● یک پیشنهاد

در عین حال، این شبهه موجب شد که یکی از نمایندگان پیشنهاد افزودن قید «مطلقه» را در اصل پنجاه و هفتم، به جای اصل یکصدودهم مطرح کند. توضیح پیشنهاد چنین بود:

اگر اصل پنجاه و هفتم را اصلاح کنیم و بنویسیم: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه، که زیر نظر ولایت مطلقه فقیه، بر طبق اصول آینده اعمال می‌گردد»، هم سازماندهی کشور را قبول کرده‌ایم و هم ولایت مطلقه را و هم ارتباط بین آن‌ها را برقرار نموده‌ایم.^(۲)

این پیشنهاد، افزون بر آن که شبهه دوم را مرتفع می‌ساخت، در دفع شبهه نخست نیز مفید واقع شد. از این رو، از سوی نمایندگان پذیرفته شد و به اتفاق آرا به تصویب رسید.

□ حذف ذیل اصل و دلایل آن

تغییر دوم، حذف ذیل اصل بود که کمیسیون دوم، که عهده دار تمرکز در قوه مجریه بود، آن را مطرح کرد. نایب رئیس کمیسیون، چهارم در تشریح و توجیه این پیشنهاد، به سه نکته اشاره کرد:

نکته اول این که، رئیس جمهور فعلی اظهار می‌کردند که در طول دو دوره، من نتوانستم از ذیل این اصل، علاوه بر وظایفی که در قانون اساسی و قوانین عادی مصوب مجلس، برای رئیس جمهور گذاشته شده، وظیفه خاصی را دریافت کنم

۱. محمد یزدی (همان، ص ۱۶۳۴). گفتنی است که بعضی از اعضای شورای نگهبان، که در شورای بازنگری هم حضور داشتند، بر این باور بودند که شمارش اختیارات، دلیل بر حصر است.

۲. عبدالله نوری (همان، ص ۱۶۳۶).

و حتی به صورت غیر رسمی باشورای نگهبان صحبت کردم، آن‌ها هم از ذیل این اصل، یک مفهوم و معنای روشنی ارائه نمی‌کردند.

نکته دوم این که، باتغییراتی که در قانون اساسی، نسبت به جایگاه رئیس جمهور داده شده، وی رئیس قوه مجریه و مسؤول دولت است و در برابر مجلس مسؤول می‌باشد. شأن قبلی را، که فوق شأن دولت بود، ندارد. اکنون در عرض قوای دیگر است و با چنین جایگاهی نمی‌تواند بین قوا ارتباط برقرار کند.

نکته سوم این که، معنای صدر اصل، که قوا زیر نظر ولایت امر و امامت امت اعمال می‌گردند، این است که قدرت از قاعده این مخروط، که شروع می‌شود، به نقطه نهایی، که رأی آن است، می‌رسد و همه زیر نظر آن رأس قرار گرفته‌اند. ارتباط میان آن‌ها هم باید با رأس هرم مخروط برقرار شود.^(۱)

یکی از نمایندگان، بر این نکته افزود که ما عملاً احساس می‌کردیم که تنظیم بین قوای سه گانه، آن طور که جنبه عملی داشته است، که درحقیقت، تنظیم و هماهنگی بود، توسط رهبر انقلاب، حضرت امام صورت می‌گرفت و این واژه، در رابطه با وظایف رئیس جمهور، یک واژه مبهمی است.^(۲)

□ دلایل مخالفان

چند تن از نمایندگان^(۳) با این پیشنهاد مخالفت کردند. استدلال ایشان چنین بود:

۱. مأموریت کمیسیون دوم، ایجاد تمرکز در قوه مجریه است و حذف این بخش از اصل، ارتباطی به این مأموریت ندارد و خروج از حوزه مأموریت است. چیزی را که خبرگان قانون اساسی تصویب کرده است، شورای بازنگری، به علت خارج بودن از حوزه مسؤولیتش نمی‌تواند در آن دخل و تصرف کند.

۲. تشخیص این که چه مقامی «برقراری رابطه بین قوا» را برعهده داشته باشد، از حوزه

۱. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۹۴۰)، نیز سید علی خامنه‌ای، اسدالله بیات و میر حسین موسوی (همان، ص ۹۴۶، ۹۴۷ و ۹۴۸).

۲. میرحسین موسوی (همان، ص ۹۴۵).

۳. عباسعلی عمید زنجانی، محمد مؤمن و سید هادی خامنه‌ای.

مأموریت کمیسیون دوم بیرون است. بنابراین، کمیسیون حق ندارد پیشنهاد نهادن این وظیفه بر عهده رهبری را بدهد.

۳. ارتباط بین قوا، مسؤولیتی اجرایی است و به رهبری ارتباطی ندارد و بهترین فرد، همان ریاست جمهوری است.

از مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی نیز بر می‌آید که آن چه بر عهده رهبری است، «رفع اختلاف بین قوا» است و این غیر از ایجاد ارتباط و هماهنگی بین آنها است. منظور از هماهنگی، این نیست که کارها به گونه‌ای تنظیم شود که از نیرو و امکانات کم‌تر، استفاده بهتر برده شود.

● پاسخ

این مسأله، غیر مستقیم، به تمرکز در قوه مجریه ارتباط دارد؛ چون در گذشته، آن که عملاً با دو قوه دیگر، اصطکاک و ناهماهنگی داشت، نخست وزیر و هیأت دولت بود. رئیس جمهور به عنوان مقامی که مافوق هیأت دولت است، می‌توانست از موضع بالاتری این ارتباط و هماهنگی را ایجاد کند. الآن که رئیس جمهور مسؤولیت هیأت دولت را بر عهده گرفته و در رتبه قوای دیگر قرار دارد، نمی‌تواند از موضعی بالاتر، به ایجاد هماهنگی بپردازد. پس در صورت تمرکز، نهادن این مسؤولیت - افزون بر آن که اصلاً ابهام هم نداشت - بر عهده رئیس جمهور، وجهی ندارد.^(۱)

اضافه بر آن، با موقعیت جدید رئیس جمهور، ایجاد هماهنگی توسط رؤسای یکی از سه قوه، با استقلال قوا ناسازگار بوده، بین سه قوه اخلاص ایجاد می‌کند.^(۲)

این که از یک طرف، سه قوه داشته باشیم، از طرف دیگر، آنها را مستقل بدانیم، از سوی دیگر، یکی از قوا متمرکز در رئیس جمهور و کابینه باشد و در عین حال، رئیس جمهور عامل ربط بین سه قوه باشد، با هم ناسازگارند. به طور طبیعی باید این رابطه را مقامی

۱. سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۹۴۶).

۲. میر حسین موسوی (همان، ص ۹۴۸).

ایجاد کند که نسبت به قوای سه گانه، حالت یک سان و مافوق را داشته باشد و آن جز رهبری نیست.^(۱)

پس از سخنان مخالف و موافق، اکثر اعضای جلسه، به پیشنهاد حذف ذیل اصل، از سوی کمیسیون، رأی مثبت دادند.^(۲)



□

۱. بیات(همان، ص ۹۴۸).

۲. همان، ص ۹۴۸.

◁ اصل پنجاه و هشتم

«اعمال قوه مقننه، از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن، پس از طی مراحل که در اصول بعد می‌آید، برای اجرا به قوه مجریه و قضاییه ابلاغ می‌گردد».

این اصل، در پیش‌نویس قانون اساسی، به صورتی دیگر و با نکات بیش‌تری آمده است: اعمال قوه مقننه، از طریق مجلس شورای ملی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن، پس از توشیح رئیس جمهوری، برای اجرا به قوه قضاییه و قوه مجریه ابلاغ می‌گردد. در امور مهم، که به سرنوشت و مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مربوط باشد، ممکن است اعمال قوه مقننه، از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، بر اساس پیش‌نویس، مصوبات مجلس، پس از توشیح رئیس جمهوری به اجرا گذاشته می‌شود. افزون بر آن، برای اعمال قوه مقننه، دو طریق پیش‌بینی شده است: مجلس شورای ملی و همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم. این اصل، در گروه مربوط، بررسی شد و بخش دوم اصل، یعنی «اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی» از این اصل تفکیک شده، در اصل جداگانه‌ای آورده شد؛ اما بخش نخست نیز با تغییراتی روبه‌رو شد: اول، تعریف قوه مقننه و دوم، ضرورت امضای مصوبات مجلس، توسط شورای نگهبان و رئیس جمهوری.

اصل پیشنهادی و مصوب گروه چنین بود:

اعمال قوه مقننه، که عهده دار تشخیص نیازها و تصویب و تنظیم مقررات لازم برای نظم و رشد جامعه است، از طریق مجلس شورای ملی می‌باشد که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌گردد و مصوبات آن، پس از امضای شورای نگهبان و رئیس جمهور، برای اجرا به قوه مجریه و قضاییه ابلاغ می‌گردد.

□ مبنای اصل

یکی از اعضای گروه، در توضیح اصل گفت:

چون مادر اصل دوم تصویب کردیم: «حاکمیت و تشریح اختصاص به خدا دارد»،

یعنی ما غیر از خدا قانون‌گذار نداریم. به ما مسلمانان ایراد می‌گیرند که اگر چنین است، پس قوه مقننه، در حکومت اسلامی چیست. برای رفع این ابهام، ابتدا قوه مقننه را تعریف کرده‌ایم تا معلوم شود مقصود ما از قوه مقننه، غیر از قوه مقننه در کشورهای غیر اسلامی است که مجالس شورای آن‌ها متشرع و مقنن است؛ ولی مجلس شورای ما بر اساس قوانین اسلامی، نیازها را تشخیص می‌دهد و مقرراتی را تصویب می‌نماید.

نکته دوم، امضای مصوبات مجلس، توسط شورای نگهبان و رئیس جمهوری است. چون شورای نگهبان، از نظر ما و پیش‌نویس، جزء قوه مقننه است، مصوبات باید از سوی شورای نگهبان تأیید شود که مطابق کتاب و سنت باشد. این شورا در حکم متخصصین امور دینی هستند که در مصوبات مجلس اینفای نقش می‌کنند. نسبت به رئیس جمهور هم، چون او مجری قانون است، باید با قانون آشنا شود، متن قانون را مطالعه کند و واقعاً تشخیص دهد که قانون قابل اجرا است یا نه، اگر اشکالاتی به نظرش رسید، برای اصلاح به مجلس برگرداند.^(۱)

□ اشکال و ابهام

هر دو بخشی که در این اصل، گروه تنظیم کرده بود، مورد اشکال و مناقشه قرار گرفت. یکی از نمایندگان، در باره جمله توضیحی در باره قوه مقننه گفت:

قوه مقننه یعنی قوه قانون‌گذاری، که تنها وظیفه‌اش وضع قانون است. چرا عبارت مهم «که عهده‌دار تشخیص نیازها و تصویب و تنظیم مقررات لازم برای حفظ نظم و رشد جامعه» افزوده شده است؟^(۲)

یکی دیگر از نمایندگان اصل را مفصل و دارای ابهام توصیف کرد که با اصول قانون نویسی سازگار نیست.^(۳)

۱. سبحانی (صورت مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۵۴۷).

۲. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۵۴۶).

۳. شبانی.

درباره بخش دوم نیز اشکال‌هایی مطرح شد؛ از جمله:

اگر امضای رئیس جمهور، برای امکان اجرا بودن مصوبات مجلس است، تأثیری در قانونی شدن ندارد و اگر قانونی شدن مصوبات، منوط به امضای او است، دخالت قوه مجریه در قوه مقننه است لذا پیشنهاد می‌شود که نوشته شود: «پس از تصویب شورای نگهبان و امضای رئیس جمهور»^(۱).

پیشنهاد دیگر این بود که چون رئیس جمهور، جزو قوه مجریه است، امضای شورای نگهبان و رهبری کافی است.^(۲)

به هر حال، ابهام‌ها و اشکال‌های یاد شده، سبب شد که هر دو بخش توضیحی اصل، به توضیحات اصول بعدی موکول شود و به صورتی که ملاحظه می‌شود، اصل با ۵۱ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و پنج رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۳)

□

۱. آیت (همان، ص ۵۴۸).

۲. محمدجواد باهنر (همان، ص ۵۴۸).

۳. همان، ص ۵۵۱.

◀ اصل پنجاه و نهم

«در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ممکن است اعمال قوه مقننه، از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.»

همان گونه که در اصل پیشین یادآور شدیم، این اصل، بخش جدا شده‌ای از اصل هفدهم پیش‌نویس قانون اساسی است؛ ولی برای تعدادی از نمایندگان، مفهوم روشنی نداشته، تفاسیر متنوعی از آن ارائه کرده‌اند؛ چنان که برخی نیز به وجود ابهام در عناوین اصل تصریح نموده‌اند.^(۱)

□ مبنای اصل

به نظر می‌رسد که می‌توان مقصود موافقان اصل را در چند نکته تلخیص کرد:

۱. مواردی پیش می‌آید که در قانون اساسی پیش بینی نشده است و چون مجلس شورای ملی، در چارچوب قانون اساسی تصمیم می‌گیرد، از حل چنین مواردی ناتوان بوده، به ناچار باید به آرای عمومی مراجعه کرد.
۲. گاه مسائل مهمی پیش می‌آید که مجلس جرأت تصمیم‌گیری ندارد و به منظور سلب مسؤلیت از خود، به همه پرسی رو می‌آورد.^(۲)
۳. یکی از نمایندگان، بر این اعتقاد بود که به نظر کمیسیون، در امور بسیار مهم مجلس نباید اختیار تصمیم‌گیری داشته باشد. در چنین مواردی باید مستقیماً به آرای عمومی مراجعه کرد.^(۳)

□ دلایل مخالفان

مخالفان اصل نیز نکاتی را مطرح کردند که عبارتند از:

۱. در کشورهایی که اصل حاکمیت مردم را قبول دارند و آن از طریق نمایندگی اعمال می‌شود، در بعضی موارد، بین قوایی که منتخب مردم هستند، اختلاف پیدا می‌شود. برای حل

۱. ربانی شیرازی و هاشمی نژاد(همان، ص ۱۷۹۱ و ۱۷۹۳).

۲. نوربخش و سبحانی(ص ۱۷۹۳).

۳. طاهری اصفهانی(همان، ص ۱۷۹۵).

مشکل، به ریشه قدرت، یعنی رأی مردم مراجعه می‌کنند، تا ببینند حق با کدام طرف است و گرنه، مجلس، که مرجع تصمیم‌گیری است، هیچ گاه علیه خود، به رأی عمومی مراجعه نمی‌کند. بنابراین، با این ترتیبی که پیش بینی شده است، دیگر این اصل، این جا ضرورتی ندارد.^(۱)

به دنبال آن، برخی نمایندگان، نمونه هایی از مراجعه به رأی عمومی را در کشورهای دیگر بر شمردند، مانند دفن زباله‌های اتمی در اتریش، شرکت زنان در انتخابات سوییس و سوئد و طلاق در ایتالیا.^(۲)

۲. مراجعه به رأی عمومی، حق طبیعی مردم است و اصلاً نیازی به قانون ندارد و ما نه می‌توانیم محدودش کنیم، نه می‌توانیم نفی‌اش کنیم و نه می‌توانیم اثباتش کنیم؛ مانند حجیت قطع. اساس قانون، بر مبنای مراجعه به رأی عمومی است و شما آن را مقید کردید به این که «مهم» باشد. مفهومش آن است که در غیر مهم، نمی‌توان مراجعه کرد، در حالی که راه مراجعه به رأی عمومی، همیشه باز است.^(۳)

۳. این اصل، نیاز نظام را به نمایندگان مجلس نفی می‌کند.^(۴)

برخی از نمایندگان نیز با قبول اصل، در پاره‌ای از جزئیات آن، مناقشه داشتند؛ مانند واگذاری امر همه پرسی به مجلس یا تصمیم‌گیری در باره آن، با تصویب دوسوم نمایندگان مجلس، اطلاق «مسائل مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی»؛ چون بعضی از مسائل مانند دین و مذهب را نمی‌توان به فرایند گذاشت.

پس از سخنان موافق و مخالف، نخست اصل با چهار رأی مخالف و شش رأی ممتنع روبه‌رو شد و از تصویب باز ماند. سپس با توجه به اشکال‌ها، ابهام‌ها و پیشنهادهایی که در مجلس مطرح شد، هیأت رئیسه در آن، اصلاحاتی جزئی انجام داد و پس از آن، با ۵۴ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و پنج رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۵)

□

۱. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۱۷۹۳ - ۱۷۹۴).

۲. بشارت، هاشمی نژاد و مکارم (همان، ص ۱۷۹۴).

۳. مکارم (همان، ص ۱۷۹۲).

۴. سید علی اکبر قرشی (همان، ص ۱۷۹۲).

۵. همان، ص ۱۷۹۹.

◁ اصل شصتم (پیش از بازنگری)

«اعمال قوه مجریه، جز در اموری که در این قانون، مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و نخست وزیر و وزرا است.»

این اصل، در پیش‌نویس به این صورت آمده بود:

اعمال قوه مجریه، از طریق رئیس جمهور و هیأت وزیران است.

گروه دوم، با توجه به این نکته که معمولاً تعبیر «هیأت وزیران» شامل نخست وزیر نمی‌شود و در محاورات گفته می‌شود: «نخست وزیر و هیأت وزیران» برای این که اصول قانون اساسی، هیچ ابهامی نداشته باشد، واژه «نخست وزیر» را هم اضافه و پیشنهاد کرد: «اعمال قوه مجریه، از طریق رئیس جمهور و نخست وزیر و هیأت وزرا به ترتیبی که در فصل قوه مجریه خواهد آمد، انجام می‌شود.»

□ مبنای اصل

همان گونه که قوه مقننه - که از طریق مجلس شورای ملی اعمال می‌شود - مراحلش به اصول بعدی احاله شد، در این اصل نیز ترتیب و تفصیل آن به فصل قوه مجریه موکول گردیده است.^(۱)

تعدادی از نمایندگان مجلس خبرگان، که با نظام حکومتی ترسیم شده در پیش‌نویس، مخالف و معتقد بودند که در رأس هرم حکومت اسلامی، رهبری و ولی فقیه قرار دارد و بر همین اساس، بعضی از آنان قوای پنج گانه را به جای قوای سه گانه پیشنهاد داده بودند، می‌گفتند که باید نقش رهبری در همه قوا ترسیم شود تا در آینده، مسلوب الاختیار نبوده، او را به دخالت غیر قانونی در امور متهم نکنند.^(۲)

□ اشکالها و ابهامها نسبت به اصل پیشنهادی گروه

دو ابهام و پرسش جدی در باره این اصل مطرح بود:

۱. سید محمد خامنه‌ای، مکارم و تهرانی (همان، ص ۵۶۳ و ۵۷۱).
۲. آیت، ربانی شیرازی، فاتحی و رشیدیان (همان، ص ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۳، ۵۶۷ و ۵۶۸).

نخست آن که چه نسبتی بین این اصل و اصل ولایت فقیه وجود دارد؟ اگر رهبری در رأس هرم جامعه قرار دارد و ولایت و زعامت جامعه به او سپرده شده است، چگونه قوه مجریه، به صورت کامل در اختیار رئیس جمهور و وزرا قرار گرفته است؟ نقش رهبری فراتر از آن است که فقط بر حق اجرای قوانین مصوب مجلس، توسط رئیس جمهور، نخست وزیر و هیأت وزیران نظارت کند و خود مستقیماً نقشی در اجرا نداشته باشد.

دوم آن که وجود نهادهایی چون ارتش و اهمیت آن در قوه مجریه، از یک سو و نامشخص بودن ویژگی‌های رئیس جمهور از سوی دیگر، ایجاب می‌کند که همه قدرت اجرایی، در اختیار رئیس جمهور نباشد. اظهار نظر رئیس مجلس در این باره، از صراحت بیش‌تری برخوردار است:

طبق این اصل، تمام قدرت اجرایی، به رئیس جمهور و زیر دستانش داده می‌شود؛ به این معنا که رئیس کل قوا، رئیس جمهور است، ارتش در اختیار او است، حکم جهاد و غیره در اختیار رئیس جمهور خواهد بود. بنابراین، یک چنین رئیس جمهوری، که همه اختیارات اجرایی کشور دست او باشد، که مهم‌ترین آن ارتش است، یک دیکتاتوری و قلدری در آینده، برای ما درست می‌کند که از قلدرهای سابق هم بدتر است. از اول نبایستی قوه اجرایی را در او منحصر کنیم.^(۱)

● پاسخ

نمایندگان موافق، در دفاع از اصل، نکاتی را مطرح کردند؛ از جمله:

سه بحث در این جا باهم خلط شده: اول این که نظام ما جمهوری اسلامی است و قوه مجریه این نظام، یک رئیس لازم دارد که طبعاً رئیس جمهور است. بحث دوم این که رئیس جمهور اختیاراتی خواهد داشت، اختیاراتش چیست؟ آیا فرمانده نیروی نظامی و انتظامی هم هست یا نه؟ قوانین را توشیح و امضا خواهد کرد یا نه؟ و بحث سوم این که چگونه انتخاب خواهد شد و دارای چه صفات و ویژگی‌هایی است؟ آن چه در این اصل، بدان پرداخته شده، تنها مطلب اول است؛

۱. منتظری (همان، ص ۵۵۸).

اما بحث دوم و سوم، در فصل قوه مجریه، به تفصیل مورد توجه قرار خواهد گرفت و آن جا می‌توان او را محدود و مقید کرد. ما در این جا فهرست را بیان می‌کنیم؛ اما این که چه نسبتی با ولایت فقیه دارد، کاملاً با آن اصل سازگار است؛ چون ممکن است فقیه در رئیس جمهور واقع شود یا واقع نشود. می‌توان هنگام بحث از شرایط، این نسبت را ترسیم کرد.^(۱)

نایب رئیس جلسه نیز در توضیح مطلب گفت:

پاسخ ایشان این است که بعداً می‌توانید در شرایط رئیس جمهور بنویسید: «باید خودش فقیه باشد» یا «باید فقیه او را تأیید و نصب نماید و بعد از انتخاب هم مردم او را تأییدکنند». آیا طبق روال قانون نویسی هست یا نه؟ اگر این جا چیز مطلق یا مجملی باشد که تقیید و تفصیل و تبیین آن، در جای خودش می‌آید، این کار مطابق اصول قانون نویسی است و رمز این که ما در ادله فقهی، اطلاعات داریم، همین است؛ زیرا همیشه نمی‌شود مسائل را با جمیع تفاسیل آن گفت و الا اطلاعات و عمومات و یا اجمال‌ها در ادله فقهی لغو خواهد بود. معلوم می‌شود که در سیستم قانون‌گذاری و بیان قوانین نمی‌شود همه چیز را در همه جا با تمام خصوصیات بیان کرد.^(۲)

این توضیحات، عده‌ای از نمایندگان را قانع نکرد. آنان معتقد بودند که این امر، «احاله به مجهول» است^(۳) یا این که «در این اصل، اجرا به رئیس جمهور و هیأت وزیران منحصر شده است. و ما بدون آن که رهبری در این اصل گنجانده شود، نمی‌توانیم آن را تأیید کنیم».^(۴) یکی دیگر از نمایندگان، بر این اعتقاد بود که «نخست باید نظام حکومتی را مشخص کنیم تا این گونه اختلافات رفع شود».^(۵) از این رو، یکی از نمایندگان مخالف، در تشریح نظام حکومتی مورد نظر خود و همفکرانش در مجلس گفت:

۱. مکارم(همان، ص ۵۶۲ و ۵۶۳).

۲. همان، ص ۵۶۴.

۳. موسوی تبریزی(همان، ص ۵۶۳).

۴. منتظری (همان، ص ۵۶۵-۵۶۶).

۵. نوربخش(همان، ص ۵۶۱).

بعد از این که پذیرفتیم رهبر یا شورای رهبری، در رأس مخروط است، او در هر سه قوه نقش دارد. در قوه مقننه نقش دارد؛ چون شورای نگهبان از طرف فقیه معین می‌شود تا بر قوانین نظارت کند. در قوه قضاییه نقش دارد؛ چون رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل در شورای عالی قضایی باید مجتهدینی باشند که از ناحیه او منصوب شوند و دادگستری را زیر نظر بگیرند و اداره کنند. در قوه مجریه، رئیس جمهور را او تعیین می‌کند یا افرادی را برای رئیس جمهوری کاندیدا می‌کند که مردم انتخاب کنند. علی ای حال، بعضی از کارهای اجرایی هست که ولی فقیه مستقیماً انجام می‌دهد؛ یعنی لازم نیست ریاست کل قوا را به رئیس جمهور بدهد، دست خودش است. بنابراین، رهبر در عین حالی که رهبری می‌کند، رهبر، فوق هر سه قوه است. رابط قوا است و در عین حال، یک قسمت اجرایی، مخصوص به خودش است؛ مثل فرمان جنگ، فرمان عفو عمومی و این قبیل امور، که نمی‌توانیم دست رئیس جمهور بدهیم.^(۱)

اختلاف دیدگاه در این باره، موجب شد که اصل با دوازده رأی مخالف و دوازده رأی ممتنع روبرو شد و از تصویب باز ماند^(۲) و پس از اصلاحاتی، به صورتی که در قانون اساسی ملاحظه می‌شود، با ۴۸ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و چهار رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۳)

۱. منتظری (همان، ص ۵۷۱).

۲. همان، ص ۵۷۲.

۳. همان، ص ۱۶۹۷.

شورای نگهبان، در سال ۱۳۶۰، با ارسال نامه‌ای به ریاست جمهور وقت (سید علی خامنه‌ای) در باره ادارات و سازمان‌های خارج از چارچوب قوه مجریه، تذکراتی ارشادی ارائه کرد که یک بند آن، در باره معنای اصل شصتم است که ذکر آن، در این جا خالی از لطف نیست: «از اصل شصتم استفاده می‌شود اعمال قوه مجریه از طریق رئیس جمهور و نخست وزیر و وزرا است؛ چنان چه یک سازمان یا نهاد مستقل باشد و از غیر این طریق وارد عملیات اجرایی شود، با این اصل مغایرت دارد و چنان چه یک سازمان یا نهاد را نمی‌توان جزء سازمان ریاست جمهوری قرار داد، جزء سازمان نخست وزیر و وزیر نیز قرار داده نمی‌شود و با مفهوم این دو سازمان، مغایرت دارد و مثل این است که سازمان خط آهن یا آب رسانی را ضمیمه وزارت دادگستری سازند. مفهوم اصل شصتم، این است که در اعمال قوه مجریه، رئیس جمهور و نخست وزیر و وزرا به ترتیب دخالت دارند، رئیس جمهور با پیشنهاد نخست وزیر و تصویب وزرا و دستور اجرای قانون و سایر وظایف مقرر در قانون اساسی، دخالت خود را

◁ اصلاح اصل شصتم در شورای بازنگری

به دنبال ایجاد تمرکز در قوه مجریه و حذف منصب نخست‌وزیری، این اصل، با حذف «نخست وزیر» اصلاح شد.^(۱)



□

→
اعمال می‌نمایند و نخست وزیر با پیشنهاد وزرا به رئیس جمهور و مجلس و انجام سایر وظایف مقرر، در اعمال قوه مجریه دخالت می‌کند» (مجموعه نظریات شورای نگهبان تفسیری و مشورتی، ص ۴۵۳-۴۵۴).
۱. مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی، ص ۹۴۹.

◁ اصل شصت و یکم

«اعمال قوه قضائیه، به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی پردازد».

این اصل، در پیش‌نویس نیز پیش‌بینی شده بود.^(۱) نکته‌ای که در متن تنظیمی گروه، بدان توجه شد، اضافه بر «حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت»، «اقامه حدود الهی» بود که به وظایف دادگاه‌های دادگستری افزوده شد.

بر اساس این اصل، همه دادگاه‌ها، اعم از دادگاه شرع، انقلاب و امثال آن، داخل دادگستری می‌شد. تنها پرسشی که در باره این اصل مطرح شد، این بود که «تکلیف دادگاه‌های انقلاب، پس از تصویب این اصل، از نظر مقام رهبری چگونه است؟ بنا است وجود داشته باشد یا نه؟»^(۲).

نایب رئیس مجلس، در پاسخ، به مطلبی کلی اشاره کرد و گفت:

تصویب هیچ یک از اصول قانون اساسی در این مجلس، نه می‌تواند نهادهای موجود را عوض کند و نه می‌تواند نهاد تازه‌ای به وجود آورد؛ زیرا اولاً، این قانون، طبق تصویب قبلی، بعد از تصویب مجلس باید به فرمانده گذاشته شود تا قانون اساسی بشود. پس تا آن موقع، ارزش قانونی قطعی ندارد.

ثانیاً، بعد از فرمانده هم مادام که مجلس قانون‌گذاری تشکیل نشود و کیفیت مفصل و تفصیل ایجاد نهادهای جدید را معین نکند، ناچار کار مملکت، با نهادهای قبلی پیش می‌رود.^(۳)

این اصل، با شصت رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و پنج رأی ممتنع به

تصویب رسید.^(۴)



۱. در نخستین پیش‌نویس آمده است: «قوه قضائیه، که اعمال آن با دادگاه‌های دادگستری است، به تمیز حق و اجرای عدالت می‌پردازد» (اصل نوزدهم).

۲. هاشمی‌نژاد (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۵۷۳).

۳. همان، ص ۵۷۳.

۴. همان.





فصل ششم



قوه مقننه

مبحث اول: مجلس شورای اسلامی



◁ مبانی و مستندات فصل

اصل‌های شصت و دوم تا نودونهم، مربوط به قوهٔ مقننه‌اند.^(۱) از جملهٔ آیات و احادیثی که مبنا و مستند دینی این فصل و فصل هفتم (شوراها) شمرده شده‌اند^(۲)، عبارتند از:

- ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ عَلَى اللَّهِ...﴾^(۳)
- ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ...﴾^(۴)
- من استبد برأيه هلك و من شاور الرجال شاركها في عقولها.^(۵)

هر کس خود رأی شد، به هلاکت رسید و هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقل‌های آنان شریک شد.

□

۱. در نخستین پیش‌نویس این فصل حاوی ۲۸ اصل بود.
۲. صورت مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۸۸۲.
۳. آل عمران، آیهٔ ۱۵۹.
۴. شورا، آیهٔ ۳۸.
۵. نهج البلاغه، ترجمهٔ محمد دشتی، ص ۴۷۴، حکمت ۱۶۱.

◁ اصل شصت و دوم

«مجلس شورای اسلامی، از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌گردد. شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد».

این اصل، در پیش‌نویس نیز آمده است، با این تفاوت که گروه بررسی اصول، جمله ذیل را از پیش‌نویس حذف کرد: «مصوبات اکثریت این نمایندگان، برای همه ملت لازم‌الاجراست».^(۱)

نایب رئیس مجلس، علت واگذاری «شرایط انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان» را به قانون، متغیر بودن بعضی از مقررات انتخابات دانست؛ مانند جمعیت یا سن انتخاب کنندگان، که گاه کم یا زیاد می‌شود.

□ پیشنهاد «مجلس ایالات»

یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که در کنار مجلس شورا، «مجلس ایالات» نیز تشکیل شود. وی در توضیح پیشنهاد خود گفت:

در کنار مجلس شورای ملی، یک مجلس ایالات تشکیل شود که از هر استان، به طور مساوی در آن، نماینده باشد؛ یعنی اگر بلوچستان یا ترکمن صحرا تعداد جمعیتشان از ایالات مرکزی کم‌تر باشد، در مجلس ایالات، دارای نمایندگان مساوی باشند. از نظر این که عدالت اجتماعی، در سرتاسر کشور گسترش پیدا کند، قدرت و اختیارات نباید متمرکز باشد و نمایندگان باید امکان اظهار نظر داشته باشند؛ چون وقتی ترکمن صحرا - مثلاً - سه نماینده و تهران پنجاه نماینده داشته باشد، چه طور سه نفر می‌توانند منافع مردم خود را در مقابل منافع مردم تهران تأمین کنند؟ البته جزئیات و نحوه اجرای آن را به مجلس شورای ملی واگذار می‌کنیم.^(۲)

۱. در نخستین پیش‌نویس هم، چنین جمله‌ای به چشم نمی‌خورد (اصل پنجاه و هشتم).

۲. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۷۹۱).

● پاسخ

یکی از نمایندگان در پاسخ گفت:

در باره پیشنهاد، در جلسه هفت نفره بحث شد. به نظر ما رسید که شوراهایی که در هر استان، شهر و شهرستان تشکیل می شود، یک شورای عالی برایش پیش بینی می کنیم، برای همین وظایفی که برای مجلس ایالات مورد نظر ایشان است. چون کار آن مجلس، مشارکت در تنظیم برنامه رشد عمومی کشور، متناسب با نیاز استان ها است، آن را در قانون شوراها می گذاریم و این نیت را آورده می کنیم و نیازی نیست که در عرض این مجلس قرار بدهیم؛ چون در کشورهایی که چنین مجلسی وجود دارد، شکل حکومتی شان با شکل حکومت ما فرق دارد.^(۱)

این اصل، با ۵۴ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و پنج رأی ممتنع، به تصویب رسید.^(۲)

□

۱. بنی صدر (همان، ص ۷۹۲).

۲. همان، ص ۷۹۴.

◁ اصل شصت و سوم

«دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی، چهار سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل برگزار شود، به طوری که کشور، در هیچ زمان بدون مجلس نباشد.»

این اصل، که در پیش‌نویس قانون اساسی آورده شده بود، با تغییرات اندک عبارتی، در کمیسیون مربوط تنظیم شده، در جلسه علنی، بدون مخالفت و با شصت رأی موافق، در برابر یک رأی ممتنع تصویب شد.^(۱)

□

◁ اصل شصت و چهارم (پیش از بازنگری)

«عده نمایندگان مجلس شورای ملی، دو یست و هفتاد نفر است و پس از هر ده سال، در صورت زیاد شدن جمعیت کشور، در هر حوزه انتخابی، به نسبت هر یکصد و پنجاه هزار نفر، یک نماینده اضافه می شود. زرتشتیان و کلیمیان، هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی، مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال، هر کدام یک نماینده انتخاب می کنند و در صورت افزایش جمعیت هر یک از اقلیت ها، پس از هر ده سال، به ازای هر یکصد و پنجاه هزار نفر اضافی، یک نماینده اضافی خواهند داشت. مقررات مربوط به انتخاباب را قانون معین می کند».

این اصل، در پیش نویس نیز با تفاوت اندکی آمده بود^(۱) که برای رفع هرگونه ابهام، با اصلاحات مختصری در عبارت، از تصویب نمایندگان گذشت.

● یک پرسش

یکی از نمایندگان به منظور آشنایی هر چه بیش تر نمایندگان با لوازم اصل پیشنهادی گفت:

با توجه به رشد سالیانه جمعیت کشور، که در حدود ۳٪ است، با توجه به جدول جمعیت شناسی، افزایش جمعیت و میزان آن در حدود ۲۳ سال دیگر، جمعیت ما به هفتاد میلیون خواهد رسید و با توجه به آن چه که در اصل پیشنهاد شده، که برای افزایش هر یکصد و پنجاه هزار نفر، یک نماینده به تعداد نمایندگان مجلس افزوده شود، این تعداد از پانصد نفر تجاوز خواهد کرد. آیا مقصود تنظیم کنندگان اصل، چنین افزایشی برای نمایندگان مجلس بوده است؟^(۲)

پرسش ها و ابهام هایی در باره اصل مطرح شد؛ ولی تأثیر چندانی در رأی نمایندگان به جا نگذاشت.

۱. در نخستین پیش نویس عده نمایندگان سیصد نفر پیش بینی شده بود که در آینده نسبت به هر صد هزار نفر، یک نماینده به آن افزوده می شد. هم چنین برای مسیحیان دو نماینده پیش بینی شده بود (اصل شصتم) امام خمینی در حاشیه این اصل علت ترجیح مسیحیان بر اقلیت های دینی جویا شده بودند. (پیوست ش ۱) احتمالاً برای رفع ابهام برای مسیحیان آشوری و کلدانی و برای مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده پیش بینی شد.
۲. محمود روحانی، (همان، ص ۱۶۶۶).

□ استدلال مخالفان

نماینده مخالف اصل، در باره علت مخالفت خود گفت:

موضوع تعداد نمایندگان، تا چه حد پایه مصلحتی امت را دارد و تا چه اندازه جنبه شرعی؟ همه می‌دانیم که موضوع پارلمان، از نظر شرعی دلیلی ندارد؛ چون پارلمان قانون وضع می‌کند، در حالی که در شرع، قانونگذار مشخص است. غبطه و مصلحت مردم، در این تعداد نماینده، تأمین می‌شود؟ اگر مقصود، تطبیق مصالح مردم با قوانین الهی است، این منظور، با حداقل ممکن حاصل می‌شود. هر استانی یک نفر یا هر پانصد هزار جمعیت، یک نماینده داشته باشد، کافی است. هر چه تعداد کم‌تر باشد، با تفاهم بیش‌تر می‌توانند تصمیم‌گیری کنند. نکته دیگر این که در آینده نیز مجلس‌ها مثل گذشته خواهد بود که نماینده به جای آن که به فکر ملت باشد، به فکر منافع خود خواهد بود. بهتر است هزینه هنگفت نمایندگان فراوان مجلس، صرف نیازهای مردم فقیر و محروم شود. هر چه تعداد نماینده بیش‌تر باشد، مخارج مجلس بیش‌تر خواهد بود. این نماینده‌ها هر کدام خانه و وسیله نقلیه و حقوق و امثال آن نیاز دارند. به نظر من صرف بیت المال در چنین مواردی شبهه حرمت دارد.^(۱)

● پاسخ

اولاً، وجه شرعی پارلمان و مجلس شورا، آیه شریفه ﴿وامرهم شورى بينهم﴾ است. ثانیاً، ما در قانون اساسی نوشته‌ایم که قوانین باید مطابق اسلام باشد، استخراج شده و تنظیم گردد و به تصویب مجلس برسد. به علاوه، تنها قوانین کلی و اساسی، مثل مدنی و جزایی مطرح نیست، بلکه هزاران مسأله، مثل تقسیم آب در فلان محل، گذرنامه و امثال آن وجود دارد که باید مقرراتش تنظیم شود و به تصویب مجلس برسد. ثالثاً، مخارج سیصد وکیل در مقایسه با بیش از یک میلیون کارمند دولت ناچیز است. به علاوه که باید منافع آن را در نظر گرفت. این که در هر شهری و منطقه‌ای، یک فرد بصیر،

۱. ضیایی (همان، ص ۱۶۶۸-۱۶۶۹).

درست و امین را انتخاب می‌کنند تا به کار آن‌ها رسیدگی کند، یک نفر نمی‌تواند به کار پانصد هزار نفر وارد شود. اما به مسائل یک منطقه کوچک می‌تواند وارد باشد، مسائلشان را مطرح کند و از حقوقشان دفاع نماید. مجالس بعد از انقلاب نیز مثل گذشته نخواهد بود، امثال مدرس‌ها در مجلس خواهند بود.

رابعاً، ۲۷۰ نفر نماینده، بر مبنای ۷۲ سال تجربه است. جدولش تنظیم شده و کارهایش انجام گرفته است. اگر بخواهیم آن را به هم بزنییم، باید در این وضع بحرانی، مدت‌ها وقت صرف کنیم و جدول جدیدی تنظیم نماییم. اگر برای یک منطقه، نماینده بیش‌تری در نظر بگیریم، داد و فریاد بلند می‌شود و موجب اختلاف و نزاع می‌گردد.^(۱)

یکی از نمایندگان اقلیت‌ها پیشنهاد کرد که برای مسیحی‌های آشوری و کلدانی، هر کدام یک نماینده در نظر گرفته شود؛ ولی پاسخ داده شد که چون ملاک اقلیت‌ها، مذهب است، آن‌ها هر دو یک مذهب دارند. لذا یک نماینده، برای آن‌ها پیش بینی شده است. این اصل با پنجاه رأی موافق، در برابر هشت رأی ممتنع و یک رأی مخالف تصویب شد.^(۲)

◁ اصل شصت و چهارم (پس از بازنگری)

«عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی، دویست و هفتاد نفر است. از تاریخ همه پرس‌های سال یک‌هزار و سیصد و شصت و هشت هجری شمسی، پس از هر ده سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آن‌ها، حداکثر بیست نماینده می‌تواند اضافه شود. زرتشتیان و کلیمیان، هر کدام یک

۱. آیت (همان، ۱۶۷۰-۱۶۷۲).

۲. همان، ص ۱۶۷۴.

شورای نگهبان، در سال ۱۳۶۰ با ارسال نامه‌ای به وزارت کشور، در باره تأیید صلاحیت افرادی که مشهور به داشتن عقاید مارکسیستی و ضد اسلامی دارند، به عنوان نامزد نمایندگی مجلس شورای اسلامی، نظر شورای نگهبان را بدین شرح اعلام کرد:

آن چه از قانون اساسی، مخصوصاً اصل ۶۷ در مورد سوگند به خداوند متعال و پاسداری از حریم اسلام و مفهوم اصل ۶۴ استفاده می‌شود، فقط کسانی صلاحیت نمایندگی مجلس شورای اسلامی را دارند که یا مسلمان و معتقد به مبانی اسلام و یا از اقلیت‌های مذکور در اصل ۶۴ باشند. بنابراین، دستور دهید اسامی این گونه افراد را از لیست نامزدها حذف و به اطلاع عموم برسانند (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۶۶-۶۷).

نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان جنوب و شمال، هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند. محدوده حوزه‌های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می‌کند».

□ فلسفه بازنگری در اصل

یکی از موضوعات تجدیدنظر در قانون اساسی، «معیار افزایش نمایندگان مجلس» بود. وجود دو اشکال در اصل شصت و چهارم، علت این تجدید نظر بود: اول آن که، نقاط محروم یا نقاطی که از نظر سیاسی دارای اهمیت نیستند و جمعیت کمی دارند، از داشتن نماینده محرومند و بر اساس این اصل نمی‌توانند نماینده داشته باشند. دوم آن که، با توجه به افزایش جمعیت، تعداد نمایندگان مجلس در آینده، افزایش چشمگیری خواهد داشت، که مشکلات خاص خود را دارد.^(۱)

□ دیدگاه کمیسیون

مخبر کمیسیون چهارم، که بحث و تبادل نظر در این باره را بر عهده داشت، نظر کمیسیون را گزارش کرد و گفت:

با توجه به اشکالات اصل شصت و چهارم، به ناچار باید معیاری جایگزین معیار موجود، جهت افزایش نمایندگان مجلس ارائه کرد. چهار فرض در این زمینه مطرح است:

۱. به طور کلی، آن را به مجلس شورای اسلامی واگذار کنیم که هر کجا ضرورت تشخیص داد، نماینده‌ای را اضافه کند.

۲. افزایش جمعیت به مقداری معین در هر حوزه انتخابیه را معیار قرار دهیم.

۳. افزایش جمعیت به مقداری معین، در هر استان را معیار قرار دهیم.

۴. افزایش جمعیت به مقدار معین در کشور را معیار قرار دهیم.

۱. امامی کاشانی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری، ص ۴۳۱). این نکته، در مجلس خبرگان قانون اساسی نیز توسط یکی از نمایندگان مطرح شد؛ ولی به اهمیت آن، توجهی نشد و ما پیش‌تر این دیدگاه را نقل کردیم.

فرض اول، به خاطر آن که معیار و ضابطه‌ای را در اختیار مجلس قرار نمی‌دهد، منتفی است. چون خبرگان قانون اساسی، برای افزایش نمایندگان، معیاری را در قانون اساسی آورده‌اند، معلوم می‌شود که نظرشان این بوده که چنین معیاری در قانون اساسی آورده شود که امر ثابتی باشد. در دنیا هم همین رویه معمول است که ضابطه‌ای را در اختیار قانون‌گذار می‌گذارند.

فرض دوم و سوم نیز چون مشکلاتی را به همراه دارد - مثلاً در فرض سوم، میان شهرهای یک استان، با مرکز استان، اختلاف و نزاع پیش می‌آید. اگر تاکنون بین، مثلاً گلپایگان و خوانسار نزاع بوده، با این معیار، بین خوانسار و اصفهان نزاع پیش خواهد آمد - به طور کلی گره زدن افزایش نماینده به افزایش جمعیت، در سطح یک حوزه یا استان، عامل ثابتی نیست.

لذا به نظر ما رسید که افزایش جمعیت کل کشور، از زمان تصویب این قانون تاده سال را معیار قرار دهیم. به جای افزایش یکصد و پنجاه هزار نفر، افزایش یک میلیونی را معیار قرار دهیم. البته «باید نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آن‌ها» از سوی مجلس. با این توضیح که دست مجلس را هم باز بگذاریم که بر اساس مصلحت تصمیم بگیرد.^(۱)

کلیات شور اول این گزارش، به تصویب شورای بازنگری رسید. کمیسیون پس از شور دوم، در مصوبه خود، تغییراتی داد و به شورا گزارش نمود.

شبهاتی مانند این که «اگر در کل کشور، یک میلیون نفر به جمعیت اضافه شد - مثلاً این افزایش، در تهران پیش بیاید - و سهمیه نماینده، به فلان منطقه دور دست اضافه شود، چه ارتباطی بین این دو امر برقرار است؟»، موجب شد که کمیسیون به جای آن که افزایش یک میلیونی جمعیت در کشور را معیار افزایش یک نماینده قرار دهد، «گذشت ده سال» را معیار افزایش «حداکثر بیست نماینده» قرار دهد. به بیان دیگر، به جای آن که افزایش یک نماینده، در صدر اصل، به افزایش جمعیت گره بخورد و در ضمن اصل نیز توجه به عوامل انسانی، سیاسی و جغرافیایی، در نظر گرفته شود و نوعی تهافت بین صدر و ذیل احساس شود، به طور

۱. امامی کاشانی (همان، ص ۴۳۰ - ۴۳۴).

کلی، عامل جمعیت را حذف و آن را به تشخیص مجلس شورای اسلامی واگذار کرد که در هر ده سال، با توجه به عوامل یاد شده، بتواند تا بیست نماینده به تعداد نمایندگان بیفزاید. البته پیش بینی افزایش این تعداد در هر ده سال، بدین علت بود که در طی ده سال، بیست میلیون نفر به جمعیت کشور افزوده می‌شود و تقریباً به ازای هر یک میلیون نفر، یک نماینده در نظر گرفته می‌شود.^(۱)

● ایرادها و پیشنهادهای

مخالفتان معیار تعیین شده توسط کمیسیون، معتقد بودند که نمی‌توان عامل جمعیت را به کلی نادیده گرفت و از اصل حذف کرد. اگر عامل جمعیت لحاظ نشود و به تشخیص مجلس واگذار شود، که با توجه به عوامل انسانی، سیاسی و جغرافیایی، سهمیه تعیین کند، در هر ده سال، نزاع و کشمکشی در کشور بر پا می‌شود. از این رو، پیشنهادهایی مطرح کردند:

۱. با افزایش هر سیصد هزار نفر، در یک حوزه انتخابی، یک نماینده به سهمیه آن حوزه افزوده شود.^(۲)

● پاسخ

رئیس کمیسیون چهار، در باره این پیشنهاد، سه اشکال را مطرح کرد: نخست آن که، باین ضابطه، به شهرهای کم‌تر از سیصد هزار نفر نمی‌توان نماینده داد. شهرهای کوچکی که جمعیتشان افزایش پیدا می‌کند، طبق این معیار نمی‌توانند نماینده داشته باشند.

دوم آن که، اگر سیصد هزار نفر، معیار افزایش هر نماینده باشد، هدف از تغییر اصل، که جلوگیری از افزایش بی‌رویه تعداد نمایندگان مجلس بود، تأمین نمی‌شود. با این پیشنهاد، در هر ده سال باید هفتاد نماینده به نمایندگان مجلس اضافه شود، در حالی که ما در کمیسیون، در هر ده سال، افزایش حداکثر بیست نماینده را در نظر گرفتیم که در واقع، به ازای هر یک

۱. امامی کاشانی (همان، ص ۷۴۷ - ۷۴۸).

۲. عمید زنجانی و موسوی اردبیلی.

میلیون نفر، یک نماینده اضافه می‌شود.

سوم آن که، افزایش سیصد هزار نفری در هر ده سال، معمولاً در شهرهای بزرگ رخ می‌دهد و شهرهای کوچک‌تر، که این مقدار افزایش جمعیت ندارند، نمی‌توانند از این سهمیه استفاده کنند، در حالی که با نظر کمیسیون، مجلس با توجه به عوامل یاد شده، هر جا مصلحت دانست، نماینده اضافه می‌کند و مخصوص شهرهای بزرگ نخواهد بود.^(۱)

۲. پس از هر سه دوره، در صورت زیاد شدن جمعیت کشور در هر حوزه انتخابی، به نسبت هر دویست و پنجاه هزار نفر، در تراکم پایین و ششصد هزار نفر، در تراکم متوسط و یک میلیون و دویست هزار نفر، در تراکم بالا، یک نماینده اضافه شود.^(۲)

● پاسخ

تراکم امر ثابتی نیست و تابع عوامل مختلف است و مرتب تغییر می‌کند؛ چون عواملی که منشأ تراکم می‌شود، گاهی جغرافیایی است، گاهی صنعتی است، گاهی سیاسی است و ناچارید برای آن که ثباتی پیدا کند، به قانون ارجاع دهید. بنابراین، مرتبط کردن افزایش نماینده، به یک امر غیر ثابت و متحول، معقول به نظر نمی‌رسد.^(۳)

۳. در هر ده سال، افزایش حداکثر ده نماینده کافی است و بیست نماینده زیاد است.^(۴)

● پاسخ

ما اختیار آن را به مجلس واگذار کردیم که باتوجه به عوامل یاد شده، حداکثر تا بیست نماینده را افزایش دهد. اگر سیر صعودی جمعیت نیز در نظر گرفته شود، افزایش سالانه، فعلاً دو میلیون نفر است؛ ولی در آینده، سالیانه سه، چهار و حتی پنج یا شش میلیون افزایش جمعیت خواهیم داشت. آن گاه یک نماینده به ازای چند میلیون، کافی نبوده و پاسخ‌گوی نیاز جامعه نخواهد بود. ممکن است در طول ده سال، سی منطقه منتظر گرفتن نماینده باشند. آن

۱. هاشمی رفسنجانی (همان، ص ۷۵۲-۷۵۳).

۲. حسین هاشمیان (همان، ص ۷۵۶).

۳. یزدی (همان، ص ۷۵۶).

۴. جنتی (همان، ص ۷۵۷).

گاه کاهش این تعداد به ده نفر، کافی به نظر نمی‌رسد.^(۱)
به هر تقدیر، هیچ یک از پیشنهاد‌های سه گانه در شورای بازنگری، رأی کافی نیاورد و نظر کمیسیون به تصویب رسید.

۴. پیشنهاد دیگری که به بخش دیگری از اصل مربوط می‌شد، مطرح گردید مبنی بر حذف کلمه «و کلدانی». استدلال پیشنهاد کننده چنین بود:

تقسیم‌بندی مسیحی‌ها به سه صورت است: یک بار مسیحی‌ها تقسیم‌بندی می‌شوند به لحاظ مذهبی؛ مثل مسیحی کاتولیک یا ارتدوکس یا... بار دیگر به لحاظ قومی تقسیم می‌شوند؛ مثل ارمنی، آشوری. یک بار هم به لحاظ محل تقسیم می‌شوند؛ مثل ارمنی‌های جنوب و ارمنی‌های شمال. همه این تقسیم‌بندی‌ها منطقی است؛ اما آشوری و کلدانی، تقسیم‌بندی غیرمنطقی است؛ چون کلدانی، نه قوم است و نه مذهب، بلکه صرفاً اسم چند کلیسا است. در تهران چند کلیسا به این نام است، قومیشان هم آشوری است؛ اما ارتباط این پیشنهاد، به حوزه مأموریت کمیسیون، یعنی تعداد نمایندگان مجلس، از این جهت است که طبق این اصل، مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده دارند. این امر سبب شده که کلیساهایی که به این نام خوانده می‌شوند و کاتولیک‌هایی که به این کلیساها می‌روند، برای خود حق نمایندگی قائلند.^(۲)

نایب رییس شورا از قول نماینده آشوری‌ها در مجلس شورای اسلامی نقل کرد که کلدانی‌ها یک قسم از آشوری‌ها هستند و همیشه در موقع انتخابات، اسباب زحمت می‌شوند.^(۳)

با وجود این، مقرر شد که مسأله، از دو جهت بررسی شود: اول این که، آیا کلدانی قسمی از آشوری است؟ دوم آن که، آیا در میان اقسام، آشوری‌ها خصوصیتی دارند که در کنار مقسم، در قانون اساسی نام برده شده‌اند؟^(۴)

۱. هاشمی رفسنجانی (همان، ص ۷۵۷-۷۵۸).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۷۵۸-۷۵۹).

۳. هاشمی، (همان، ص ۷۵۹).

۴. سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۷۶۱).

نایب رئیس شورا نتیجه تحقیق و بررسی را در جلسه‌ای دیگر، به این شرح گزارش کرد: آشوری‌ها با این تغییر موافقت؛ ولی کلدانی‌ها به شدت مخالفند و فتنه‌ای بر پا می‌شود و کلدانی‌های عراق نیز رنجیده خاطر می‌شوند. برای ما هم در این تحقیق ثابت نشد که کلدانی‌ها قسمی از آشوری‌ها باشند. حذف این کلمه، نه تنها نفعی ندارد، بلکه ضرر هم دارد.^(۱)

نماینده پیشنهاد کننده، در این باره گفت:

این که ما از آنان بپرسیم: این کلمه حذف شود یا نه، خلاف مصلحت است. مسلم است که آن‌ها مخالفت می‌کنند؛ ولی از طرف دیگر، آن‌ها هم اکنون اقلیت ناچیزی هستند که قومیت آشوری دارند و کلدانی نام کلیسایشان است. آن‌ها هم به این حقیقت معترفند که کلدانی، قومیت آن‌ها نیست و از زمانی که پاپ در مسیحیت ایران نفوذ کرده و آن‌ها را کاتولیک کرد، برای آن که آن‌ها از آشوری‌ها، که خلیفه‌گری دارند، جدا شوند، روی کلیسای آن‌ها نام کلدانی گذاشتند؛ ولی در عین حال، می‌خواهند در کنار اکثریت هشتاد درصدی، به مقدار بیست درصد حضور داشته باشند. پس مستندات تاریخی روشن است. مسیحی‌های عراق هم آشوری‌اند؛ ولی نام کلیسایشان کلدانی است. در قانون اساسی عراق هم نامی از آنها برده نشده و فقط در قانون اساسی جمهوری اسلامی نام آن‌ها هست.^(۲)

به هر تقدیر، از این پیشنهاد نیز به علت عوارض منفی احتمالی آن، صرف نظر شد.

□

۱. همان، ص ۱۵۷۱.

۲. همان، ص ۱۵۷۱.

◁ اصل شصت و پنجم

«پس از برگزاری انتخابات، جلسات مجلس شورای اسلامی، با حضور دوسوم مجموع نمایندگان رسمیت می‌یابد و تصویب طرح‌ها و لوایح، طبق آیین نامه مصوب داخلی انجام می‌گیرد، مگر در مواردی که در قانون اساسی، نصاب خاصی تعیین شده باشد. برای تصویب آیین نامه داخلی، موافقت دوسوم حاضران لازم است.»

این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش‌نویس، در گروه مربوط تنظیم شد. متن پیشنهادی گروه چنین بود:

«تا وقتی که آیین نامه داخلی مجلس شورای ملی تهیه و تصویب نشده، جلسات مجلس با حضور دوسوم مجموع نمایندگان رسمیت پیدا می‌کند. حد نصاب لازم برای رسمیت جلسه و رأی‌گیری و تصویب لوایح، جز در مواردی که در قانون، حد نصاب خاصی معین شده، در آیین نامه داخلی مجلس معین می‌شود که با اکثریت آرا به تصویب مجلس برسد.»^(۱)

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، هدف از تنظیم اصل را چنین تشریح کرد و گفت:

ما خواسته‌ایم آن حداقل تعیین تکلیفی را که قبل از تشکیل نخستین مجلس شورای ملی می‌شود، در قانون اساسی بیاوریم و بگوییم: مجلس در جلسات نخست چگونه رسمیت پیدا کند و با چه مقدار، آیین نامه را تصویب نماید؛ ولی این که در ادامه، با چه تعداد جلسات رسمیت پیدا کند و برای تصویب هر مطلبی، حد نصاب چه قدر باشد، بر عهده آیین نامه داخلی مجلس گذاشته شده است.^(۲)

□ ابهام‌ها و اشکال‌ها

۱. دو تن از نمایندگان معتقد بودند که باید رسمیت جلسات مجلس، به طور کلی با حضور

۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۸۰۲.

۲. همان، ص ۸۰۳.

دوسوم نمایندگان باشد و در قانون اساسی تثبیت گردد و نباید به آیین نامه داخلی مجلس واگذار شود. استدلال ایشان چنین بود:

چون آیین نامه داخلی مجلس، قابل تغییر است و می‌توانند حتی با یک سوم هم مجلس را تشکیل دهند - چنان که در قانون اساسی گذشته، این کلاه را سر مردم گذاشتند - بنابراین، باید مجلس با دوسوم رسمیت داشته باشد و در قانون اساسی آورده شود تا قابل تغییر نباشد.^(۱)

چون، مملکت هماهنگ نداریم، ممکن است دولتی سرکار بیاید و در جاهایی که امکان برد انتخابات با او است، انتخابات را برگزار کند و اشخاص مورد نظر را به مجلس بفرستد. لذا باید دو سوم قید شود تا راه فساد بسته شود.^(۲)

یکی از نمایندگان، در پاسخ، می‌گفت که ما فقط تا مرحله راه اندازی مجلس می‌توانیم در آن دخالت کنیم. در حالی که ما آیین نامه تنظیمی برای مجلس خبرگان را نپذیرفتیم و خودمان آیین نامه نوشتیم، چگونه می‌توانیم برای مجلس شورای ملی تکلیف معین کنیم؟ شما چه مزیت و اولویتی بر آنان دارید؟^(۳)

۲. یکی از نمایندگان، در مخالفت با «تعیین نصاب اکثریت در تصویب آیین نامه» گفت: وقتی که آیین نامه داخلی مجلس را نمایندگان مجلس تصویب می‌کنند، ما چه تعمدی داریم که آن‌ها را مقید بکنیم که با اکثریت آرا، آیین نامه را به تصویب برسانند؟ «با اکثریت آرا» را حذف کنیم، آن‌ها خودشان می‌دانند یا با اکثریت آرا یا با دوسوم یا با سه چهارم تصویب بکنند و ما دخالت در این موضوع نکنیم.^(۴)

● پاسخ

نایب رئیس مجلس، در پاسخ گفت:

۱. آیت (همان، ص ۸۰۳).

۲. بنی صدر (همان، ص ۸۰۵).

۳. طاهری اصفهانی (همان، ص ۸۰۳).

۴. رحمانی (همان، ص ۸۰۴).

اگر ما ننویسیم با یک معیاری، آن مجلس که می فرماید: «خودشان شاید بخواهند تصمیم دیگری بگیرند، چه کسانی هستند؟ آیا منظورتان از «خودشان»، اتفاق آرا است؟ سه چهارم آرا است؟ دو سوم آرا است؟ یا نصف به علاوه یک یا اکثریت نسبی؟ این «خودشان» را باید این جا مشخص کنید.^(۱)

۳. ممکن است از این اصل استفاده شود که هنوز انتخابات در همه جای مملکت تمام نشده و فقط دوسوم نمایندگان انتخاب شده‌اند، جلسات مجلس تشکیل شود. پس بهتر است نوشته شود: «پس از پایان انتخابات».^(۲)

● پاسخ

اگر در یک استان، انتخابات برگزار نشد یا ابطال گردید، آیا مجلس باید معطل بماند؟ این پیشنهاد برای گریز از یک خطر است؛ ولی افتادن در خطر بزرگ‌تری است و آن، تعطیل شدن مجلس و تشکیل نشدن آن است.^(۳) در حالی که شما در اصول گذشته تصویب کردید که قبل از تمام شدن مجلس، انتخابات مجلس بعدی برگزار شود، فترتی بین ادوار قانون‌گذاری مجلس پیش نیاید، حال چه طور با این پیشنهاد، مجلس را معطل می‌سازید؟^(۴)

ابهام‌ها و اشکال‌های یادشده، سبب شد که اصل با هفت رأی مخالف و هفت رأی ممتنع روبرو شده، از تصویب بازماند. پس از انجام اصلاحاتی در اصل، متن ذیل به جلسه علنی آورده شد:

پس از پایان انتخابات، جلسات مجلس شورای ملی با حضور دو سوم مجموع نمایندگان، رسمیت می‌یابد و تصویب لوایح، طبق آیین نامه مصوب داخلی انجام می‌گیرد، مگر در مواردی که در قانون اساسی، نصاب خاصی تعیین

۱. همان، ص ۸۰۵.

۲. غفوری (همان، ص ۸۰۶).

۳. بنی صدر و بهشتی (همان، ص ۸۰۶-۸۰۷).

۴. موسوی اردبیلی (همان، ص ۸۰۹).

شده باشد.^(۱)

باشکال یکی از نمایندگان، در بارهٔ زیاد بودن نصاب دوسوم مجموع نمایندگان، برای تصویب آیین نامه، عبارت به «موافقت دوسوم حاضران» تغییر یافت و با ۵۶ رأی موافق، در برابر یک رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۲)



□

۱. همان، ص ۱۶۹۸.

۲. همان، ص ۱۷۰۰.

◀ اصل شصت و ششم

«ترتیب انتخاب رئیس و هیأت رئیسه مجلس و تعداد کمیسیون‌ها و دوره تصدی آن‌ها و امور مربوط به مذاکرات و انتظامات مجلس، به وسیله آیین‌نامه داخلی مجلس معین می‌گردد».

این اصل، در پیش‌نویس قانون اساسی پیشنهاد شده بود،^(۱) که بدون بحث خاصی، با ۵۷ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع تصویب شد.^(۲)

□

۱. در نخستین پیش‌نویس، انتخاب رئیس مجلس و هیأت رئیسه، به صورت دائمی پیش‌بینی شده بود (اصل شصت و چهارم).

۲. همان، ص ۸۱۱

◀ اصل شصت و هفتم

«نمایندگان باید در نخستین جلسه مجلس، به ترتیب زیر، سوگند یاد کنند و متن قسم نامه را امضا نمایند:

بسم الله الرحمن الرحيم

من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال، سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم، ودیعه‌ای را که ملت به ما سپرده، به عنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظیفه وکالت، امانت و تقوا را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم، پای بند باشم، از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهار نظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آن‌ها را مد نظر داشته باشم.

نمایندگان اقلیت‌های دینی، این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد. نمایندگانی که در جلسه نخست شرکت ندارند، باید در اولین جلسه‌ای که حضور پیدا می‌کنند، مراسم سوگند را به جای آورند.»

این اصل، در پیش‌نویس، با تفاوت‌هایی آمده بود.^(۱) متن سوگند نامه، توسط گروه مربوط، بررسی شده، اصلاحاتی در آن به عمل آمد. از آن جمله، در پیش‌نویس آمده بود: «به خداوند قادر متعال و قرآن کریم و شرف انسانی خود سوگند می‌خورم» که به صورتی که در اصل ملاحظه می‌شود، اصلاح شد.

هم چنین بر تعهدات، «پاسداری از حریم اسلام»، در انجام وظیفه وکالت، علاوه بر رعایت تقوا، «رعایت امانت»، و در پای بندی «خدمت به مردم» و «تأمین مصالح مردم» در گفته‌ها و

۱. متن سوگند نامه، در نخستین پیش‌نویس چنین بود: «ما امضا کنندگان این ورقه، به خداوند قادر متعال و قرآن کریم سوگند می‌خوریم که نگاهبان دستاوردهای انقلاب مقدس ملی و مبانی جمهوری مردمی خود باشیم و ودیعه‌ای را که ملت به ما سپرده است، به سان امینی عادل پاسداری کنیم؛ در اجرای وکالت، پارسایی پیشه کنیم و به استقلال و اعتلای کشور بیندیشیم؛ از حریم قانون اساسی دفاع کنیم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و بیان عقاید خویش جز به حق و حقیقت نیندیشیم» (اصل شصت و سوم).

نوشته‌ها و اظهار نظرها افزوده شد.

در جلسه علنی نیز صدر ذیل اصل اصلاح گردید. چون در تعبیر «قبل از رسمیت جلسه» مناقشه شد، عبارت «نخستین جلسه مجلس» به جای آن آورده شد.^(۱) هم چنین به علت احتمال عدم حضور تعدادی از نمایندگان در اولین جلسه، سوگند آنان به جلسه بعدی موکول گردید.

این اصل، با ۶۴ رأی موافق، در برابر دو رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۲)

□

۱. مکارم (همان، ص ۸۱۳).

۲. همان، ص ۸۱۴ (نظر تفسیری شورای نگهبان، در باره این اصل، پیش‌تر در ذیل اصل شصت و چهارم گذشت).

◁ اصل شصت و هشتم

«در زمان جنگ و اشغال نظامی کشور، به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان و تأیید شورای نگهبان، انتخابات نقاط اشغال شده یا تمامی مملکت، برای مدت معینی متوقف می‌شود و در صورت عدم تشکیل مجلس جدید، مجلس سابق هم چنان به کار خود ادامه خواهد داد».

این اصل، در پیش‌نویس سابقه‌ای نداشت و توسط گروه تنظیم شد.

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در توضیح اصل گفت:

منظور از این اصل، این است که اگر خدای ناکرده، دو سه بخش از ایران اشغال شد، ممکن است انتخابات کل کشور به تعویق بیفتد و اصولاً ادامه مجلس سابق، اصلح باشد از تجدید انتخابات. علتش آن است که در مناطق اشغال شده، انتخابات خالی از نفوذ بیگانه نیست.^(۱)

● چند پیشنهاد

پیشنهادهای مطرح شده در باره این اصل، عبارت بودند از:

۱. به جای جمله «در زمان جنگ و اشغال نظامی کشور» نوشته شود: «در زمان جنگ و ضرورت‌های ناشی از آن»؛ چون تعبیر اشغال نظامی، زنده است.^(۲)
۲. غیر از تأیید شورای نگهبان، به تأیید شورای رهبری هم برسد.^(۳)
۳. حذف کلمه «بیگانه» از متن تنظیم شده گروه؛ زیرا جنگ لزوماً از سوی بیگانه تحمیل نمی‌شود، بلکه گاه ممکن است جنگ توسط عوامل داخلی در کشور رخ دهد.^(۴)

۱. همان، ص ۸۰۱

۲. مکارم(همان، ص ۸۰۰).

۳. آیت، طاهری اصفهانی و فاتحی(همان، ص ۸۰۰ و ۸۰۱).

۴. عرب(همان، ص ۸۰۰).

اصل با حذف این کلمه، به رأی گذاشته شد و با ۵۹ رأی موافق، در برابر شش رأی ممتنع، تصویب شد.^(۱)



□

◀ اصل شصت و نهم^(۱)

«مذاکرات مجلس شورای اسلامی، باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی، برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای رئیس جمهور یا یکی از وزرا یا ده نفر از نمایندگان، جلسه غیر علنی تشکیل می شود. مصوبات جلسات غیر علنی، در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان، به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مصوبات این جلسات باید پس از برطرف شدن شرایط اضطراری، برای اطلاع عموم منتشر گردد.»

این اصل، در پیش نویس قانون اساسی، به ترتیب ذیل آمده بود:

مذاکرات مجلس شورای ملی، باید علنی باشد و گزارش کامل آن در روزنامه رسمی منتشر شود. به تقاضای رئیس جمهور یا نخست وزیر یا یکی از وزرا یا رئیس مجلس یا ده نفر از نمایندگان، ممکن است جلسه محرمانه با حضور همه نمایندگان یا با حضور عده خاص از آنها تشکیل شود. در صورت اخیر، مصوبات این گروه خاص از نمایندگان، وقتی معتبر است که به تصویب مجلس برسد.

همان گونه که ملاحظه می شود، اصل دارای دو بخش است:

بخش اول، علنی بودن مذاکرات مجلس و ارائه گزارش آن، در روزنامه رسمی.^(۲) این

۱. در شورای بازنگری قانون اساسی، اصطلاح «مجلس شورای اسلامی»، جانشین «مجلس شورای ملی» و اصطلاح

«رئیس جمهور»، جانشین «نخست وزیر» شد (مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ص ۹۴۹).

۲. در سال ۱۳۵۹ رئیس مجلس شورای اسلامی (اکبر هاشمی رفسنجانی) با ارسال نامه ای به شورای نگهبان، نظر آن شورا را در باره این بخش از اصل جویا شد:

«اولاً، مشروح مذاکرات علنی مجلس، از طریق صدای جمهوری اسلامی، مستقیماً از مجلس پخش می گردد. به نظر می رسد که چنان چه گزارش فشرده، حاوی همه نکات و تصمیمات متخذه در جلسات علنی، توسط رادیو تهیه و در پایان اخبار روز پخش گردد، مفیدتر است. نظر شما را در این مورد خواستاریم.»

ثانیاً، با توجه به صرفه جویی و کمبود کاغذ، انتشار چندین ساعت مذاکرات علنی در روزنامه رسمی، مشکلاتی را فراهم می سازد. لذا پیشنهادت زیر جهت تصمیم گیری ارائه می شود و تا در صورت عدم مغایرت با قانون اساسی، یکی از دو راه

←

بخش، مورد اتفاق نمایندگان بود و ایراد و اشکالی در این باره مطرح نشد. تنها با پیشنهاد دو تن از نمایندگان،^(۱) پخش از رادیو نیز بر آن افزوده شد. نایب رئیس مجلس، در توضیح «روزنامه رسمی» گفت:

برای این که دیگران بتوانند در کارهایشان به مذاکرات مجلس استناد کنند، انتشار در روزنامه‌های روزمره کافی نیست؛ عین آگهی‌ها، مثل آگهی حصر وراثت، که باید حتماً در روزنامه رسمی چاپ شود و منظور از آن، یک سند منتشر شده‌ای است که قابل استناد است.^(۲)

بخش دوم، تشکیل جلسات غیر علنی، به پیشنهاد بعضی از مقامات مسؤول.^(۳) این

→

انتخاب و بدان عمل شود:

۱. یکصد نسخه از صورت مشروح مذاکرات از هر جلسه، تهیه و در اختیار روزنامه رسمی قرار گیرد تا به عنوان ضمیمه روزنامه، در اختیار مراکز نیازمند گذارده شود.

۲. گزارشی فشرده، حاوی تمام نکات و تصمیمات متخذه از مشروح مذاکرات، در هر جلسه تهیه و در اختیار روزنامه رسمی، جهت انتشار گذارده شود.

دبیر شورای نگهبان (لطف الله صافی) در پاسخ، نظر شورا را بدین شرح اعلام کرد:

اصل ۶۹ قانون اساسی، صراحت دارد که باید گزارش کامل مذاکرات مجلس شورای اسلامی، از طریق رادیو و روزنامه رسمی منتشر شود. بنابراین، اکتفا به دو طریق پیشنهاد شده، خلاف قانون اساسی می‌باشد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۶-۱۹).

۱. آیت و منتظری (صورت مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۷۷۴ و ۱۸۰۳).

۲. همان، ص ۸۱۶

۳. بخش دوم اصل، تشکیل جلسه غیر علنی را به وجود شرایط اضطراری موکول کرده، ولی در آیین نامه داخلی مجلس، کیفیت تشکیل آن را معین نکرده بود. در سال ۱۳۶۲ ماده واحده‌ای به صورت طرح قانونی، تقدیم شد و مرجع تشخیص را مجلس شورای اسلامی قرار داد. برای کمیسیون، این شبهه پیش آمد که اصل شصت و نهم قانون اساسی، مرجع تشخیص شرایط اضطراری را همان تقاضا کننده مذکور در اصل می‌داند و نمی‌توان مرجع دیگری را برای آن قرار داد. از سوی دیگر، این دیدگاه وجود داشت که از یک سو، اصل شصت و نهم، الزام به علنی بودن مجلس دارد و یکی از پایه‌های حاکمیت ملت به شمار می‌رود و اعلام شرایط اضطراری و تشکیل جلسه غیر علنی، به صرف تقاضای مقامات مذکور در اصل، منطقی نیست؛ به ویژه، باتوجه به اصل هفتاد و نهم، که برقراری محدودیت‌های ضروری و طبعاً اعلام شرایط اضطراری را به تصویب مجلس موکول کرده است، منطقی به نظر می‌رسد که در مورد اصل شصت و نهم نیز مرجعی تعیین شود و بهترین مرجع، خود مجلس است. کمیسیون تصمیم گرفت تا از شورای نگهبان استفسار کند که «آیا مجلس می‌تواند مرجعی - مثلاً خودش - را برای اعلام شرایط اضطراری، با وصفی که در اصل شصت و نهم آمده است، تعیین کند یا نه؟».

رئیس مجلس شورای اسلامی (هاشمی رفسنجانی) استفسار جمعی از نمایندگان از قانون اساسی را تقدیم شورای نگهبان

←

بخش، به دلیل حساسیتش و تجربه تلخ تشکیل جلسات غیر علنی در رژیم گذشته و تصویب قوانین و تنظیم قراردادهایی که بر خلاف مصالح ملت و در جهت تأمین منافع بیگانگان و قدرتمندان بود، بیش از پیش، مورد توجه و بحث و تبادل نظر نمایندگان قرار گرفت. این نکته از انبوه پیشنهادهای و نکات مطرح شده، استفاده می‌شود.

□ پیشنهادهای و تذکرها

۱. تشکیل جلسه غیر علنی و بستن قراردادهای اقتصادی، سیاسی و نظامی، پشت درهای بسته، خطرناک است و نباید در قانون اساسی مجوز آن صادر شود.^(۱)
۲. تشکیل جلسه غیر علنی، در شرایط اضطراری، بلا مانع است؛ ولی تنظیم قراردادها و تصویب لوایح و طرح‌ها باید در جلسات علنی انجام گیرد.^(۲)
- در این اصل، تصویب کردن مسائل سرنوشت ساز برای مملکت، در مجلس محرمانه، دور از چشم مردم اجازه داده شده است. این امر، هر چند در بعضی از موارد ممکن است به نفع باشد، اما روی هم رفته، زیانش برای ملت بیش‌تر است که نمایندگان در پشت درهای بسته بنشینند و عهدنامه‌ها و مقاله‌نامه‌ها، مسائل اقتصادی و سیاسی را امضا کنند و به مردم اصلاً اطلاع هم ندهند یا چند ماه بعد اطلاع دهند.^(۳)
۳. قراردادهای سیاسی و اقتصادی خارجی، حتماً باید در جلسات علنی منعقد شود؛ چون

→

- کرد. دبیر شورای نگهبان (لطف الله صافی) نظر اکثریت اعضای شورای نگهبان را بدین شرح اعلام کرد:
- مستفاد از اصل ۶۹ قانون اساسی، این است که در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، مقامات صالح برای تقاضای جلسه غیر علنی، نخست وزیر یا یکی از وزرا یا ده نفر از نمایندگان می‌باشند و باید طبق تقاضای آن‌ها جلسه غیر علنی تشکیل شود؛ ولی پس از تشکیل جلسه غیر علنی، در صورتی که اکثریت مجلس شورای اسلامی، دلایل تقاضا کننده را نسبت به وجود شرایط اضطراری، کافی ندانست، موضوع در جلسه علنی، قابل طرح و رسیدگی خواهد بود (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۱۴-۱۱۶).
۱. سید منیرالدین حسینی هاشمی (صورت مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۸۱۸).
 ۲. ربانی شیرازی، مکارم و غفوری (همان، ص ۸۱۹، ۱۷۷۳ و ۱۷۷۴).
 ۳. مکارم (همان، ص ۱۷۷۳).

ضرر آنها را تا به حال دیده‌ایم.^(۱)

۴. مصوبات سری، مخالف قانون اساسی و سایر قوانین و قراردادها نباشد.^(۲)

۵. تقاضای جلسه غیر علنی، در شمار وظایف رئیس جمهور نیست و تقاضای نخست وزیر یا یکی از وزرا کافی است؛ چنان که هم وزن قراردادن تقاضای رئیس مجلس با ده نفر نماینده نیز وجهی ندارد و تقاضای ده نماینده کافی به نظر می‌رسد.^(۳)

۶. تأیید شورای رهبری لازم است؛ چون شورای رهبری، بهترین مقام عالی صالحی است که مواظب حقوق مردم است که تزییع نشود و واقعاً نگاهبان حقوق مردم است.^(۴)

۷. تأیید و تصویب مصوبات جلسه غیر علنی، توسط شورای نگهبان یا دست کم حضور آنان.

ایرادی که بر این پیشنهاد مطرح شد، این بود که هیچ یک از مصوبات مجلس - چه علنی و چه سری - بدون تأیید و امضای شورای نگهبان، اعتبار قانونی ندارد. بنابراین، ضرورتی برای ذکر آن در این جا یا ضرورت حضور آنان در جلسه علنی نیست.^(۵)

به بخش دوم این ایراد، پاسخ داده شد که حضور آنان این فایده را دارد که مذاکرات مجلس را گوش می‌دهند و از دلایل طرفین آگاه می‌شوند و از روی اطلاع تصمیم می‌گیرند.^(۶)

۸. بالاترین نصاب رأی در مصوبات غیر علنی، تا چهار پنجم یا حتی نه دهم.^(۷)

نایب رئیس مجلس، برای دستیابی به نتیجه و تنظیم مطلوب اصل گفت:

اول باید در این مورد به نتیجه برسیم تا بتوانیم اصل را تنظیم و تصویب کنیم. اگر

معتقد باشیم که هیچ وقت احتیاج پیدا نمی‌کنیم که دولت بخواهد موضوعی را

محرمانه با نمایندگان در میان بگذارد و از آنان نظر خواهی کند و اعلامش هم در

۱. سبحانی (همان، ص ۱۷۷۵).

۲. سید محمد خامنه‌ای و آیت (همان، ص ۱۷۷۵).

۳. سیدمحمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۷۷۵).

۴. سیدمحمد خامنه‌ای، ربانی شیرازی و گرجی (همان، ص ۸۱۵، ۱۷۷۶ و ۱۸۰۳).

۵. مکارم (همان، ص ۱۷۷۳).

۶. محمد فوزی (همان، ص ۱۷۷۴).

۷. آیت (همان، ص ۱۷۷۵).

آن زمان به مصلحت نباشد، اصلاً آوردن اصل لزومی نخواهد داشت؛ ولی اگر در شرایط اضطراری، چنین نیازی پیدا می‌شود، نباید قانون اساسی، ما را باین بست مواجه کند و بگوید: همه مذاکرات مجلس باید علنی باشد و راه برگزاری جلسه غیر علنی مسدود گردد.

پس در شرایط اضطراری، باید امکان تشکیل جلسه غیر علنی فراهم باشد. حال اگر معتقدید که مذاکرات، غیر علنی باشد، ولی رأی‌گیری به صورت علنی صورت بگیرد، اصل به گونه‌ای تنظیم می‌شود؛ ولی اگر علنی شدن مسأله، هر چند در مرحله رأی‌گیری، به صلاح نباشد، طبعاً باید همه مراحل آن در جلسه غیر علنی صورت بگیرد. در این فرض، باید شرایط آن را معین کنیم؛ مثلاً به جای تصویب دوسوم نمایندگان، تصویب سه چهارم یا چهار پنجم را لازم بدانیم. هر پیشنهادی که فکر می‌کنید مطلب را محکم‌تر می‌کند، در اصل بگنجانیم.^(۱)

با توجه به پیشنهادها و تذکرها اصلاحی نمایندگان، اصل به صورتی که در قانون اساسی ملاحظه می‌شود، تنظیم شده، با ۵۲ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع، به تصویب رسید.^(۲)

□

۱. همان، ص ۱۸۰۲.

۲. همان، ص ۱۸۰۷.

◁ اصل هفتادم (پیش از بازنگری)

«رئیس جمهور، نخست وزیر و وزیران، به اجتماع یا به انفراد، حق شرکت در جلسات علنی مجلس را دارند و می‌توانند مشاوران خود را همراه داشته باشند و در صورتی که نمایندگان لازم بدانند، رئیس جمهور و نخست وزیر و وزرا مکلف به حضورند و هرگاه تقاضا کنند، مطالبشان استماع می‌شود. دعوت رئیس جمهور به مجلس، باید به تصویب اکثریت برسد».

این اصل، در پیش‌نویس قانون اساسی آمده بود، با این تفاوت که تنها وزیران، موضوع اصل بودند؛ اما در متن تنظیمی گروه، رئیس جمهور و نخست وزیر نیز به آن افزوده شدند. طرفداران اصل، در باره دعوت رئیس جمهور به مجلس، بر این اعتقاد بودند که: سیصد نفر نماینده، به اضافه شورای نگهبان، منتخب مردمند و صلاحیتشان بیش از یک نفر است که احتمال دیکتاتوری در باره‌اش می‌رود.^(۱)

□ استدلال مخالفان

یکی از نمایندگان، افزودن رئیس جمهور رابه موضوع اصل، با فلسفه تنظیم اصل، ناسازگار می‌دانست. استدلال وی چنین بود:

این که مجلس می‌تواند وزرا را احضار کند، علتش این است که وزرا در برابر مجلس مسؤولند و مکلف به حضور در مجلسند. حق احضار مجلس، برای این نیست که صلاحیتش یا قدرتش بیش‌تر است یا بدین خاطر نیست که احتمال دیکتاتوری در طرف مقابل وجود دارد، بلکه احضار به منزله تعیین مسؤولیت‌ها است. رئیس جمهور را مردم برای مسؤولیت‌های معینی انتخاب می‌کنند. اگر او وظایفش را انجام نداد، راه کاری را برای عزل او پیش‌بینی کنید. در حالی که چون او در برابر مجلس، مسؤول نیست، اگر مجلس او را احضار کند و تذکر دهد، او می‌تواند گوش نکند و بگوید: من مسؤول قانون اساسی هستم، نه شما. اگر غیر از این است و هر دو نمایندگان ملتند، پس در این اصل بگنجانید که رئیس جمهور هم‌بتواند نمایندگان مجلس را احضار کند.

۱. رشیدیان (همان، ص ۸۲۰).

نکته دوم آن که، رئیس جمهور در دنیا نماینده ملت است و در روابط بین المللی، شأن و اعتباری دارد. احضار مرتب او به مجلس، به استواری حکومت لطمه می زند. بنابراین، برای جلوگیری از دیکتاتوری احتمالی وی باید تدبیر دیگری اندیشید. با احضار به مجلس، این هدف تأمین نمی شود.^(۱)

● پاسخ

اولاً، ما هنوز مشخص نکرده‌ایم که رئیس جمهور، مستقیماً از سوی مردم انتخاب شود. شاید به وسیله مجلس انتخاب شود. افزون بر این که برای محاکمه رئیس جمهور، مجلس حق دارد او را احضار کند. اگر هم رئیس جمهور منتخب مردم باشد، در برابر مجلس مسؤول نیست و مجلس نمی تواند او را عزل کند؛ ولی احضار به مجلس ممکن است برای ارائه توضیحاتی باشد، نه برای سؤال و عزل. البته متقابلاً هم می توان این حق را برای رئیس جمهور قرار داد که هر وقت صلاح دید، در خواست جلسه فوق العاده مجلس را بکند؛ چنان که در دنیا معمول است. ثانیاً، هیچ گاه اکثریت مجلس، بی دلیل، رئیس جمهور را به مجلس احضار نمی کند، بلکه در مسائل مهم اقدام به چنین کاری می کند. بنابراین، زیاد تکرار نمی شود، که با شأن و اعتبار بین المللی او منافات داشته باشد.^(۲)

پس از سخنان مخالف و موافق، نایب رئیس مجلس پیشنهاد کرد که «دعوت رئیس جمهور به مجلس، به تصویب اکثریت مجلس برسد».

اصل با افزودن این پیشنهاد، با ۴۸ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و دوازده رأی ممتنع، به تصویب رسید.^(۳)

◁ اصل هفتم (پس از بازنگری)

«رئیس جمهور و معاونان او و وزیران، به اجتماع یا به انفراد، حق شرکت در جلسات علنی مجلس را دارند و می توانند مشاوران خود را همراه داشته

۱. بنی صدر (همان، ص ۸۲۰).

۲. آیت (همان، ص ۸۲۱).

۳. همان، ص ۸۲۲.

باشند و در صورتی که نمایندگان لازم بدانند، وزرا مکلف به حضورند و هرگاه تقاضا کنند، مطالبشان استماع می‌شود».

□ علت بازنگری در اصل

تغییرات اصل و علت آن را مخبر کمیسیون دوم شورای بازنگری، تشریح کرد و گفت: در صدر اصل «نخست وزیر» را حذف و «معاونان» را جایگزین آن کردیم که در کنار رئیس جمهور، معاونان وی نیز موضوع این اصل هستند؛ اما از ذیل اصل، «رئیس جمهور و نخست وزیر»، هر دو را حذف کردیم؛ چون در اصل ۸۸ و ۸۹ کیفیت سؤال از رئیس جمهور و استیضاح وی آمده است. از این رو، دعوت از رئیس جمهور در این جا موردی ندارد. طبعاً جمله پایانی اصل، یعنی «دعوت رئیس جمهور به مجلس باید به تصویب اکثریت برسد» نیز منتفی می‌شود؛ چون ظاهر اصل، این است که نوعی مؤاخذه و اجبار و تکلیفی برای حضور رئیس جمهور مد نظر بوده، که طبعاً با وجود آن دو اصل، ذکر آن در این جا زاید است.^(۱) نکته دیگر آن که، رئیس جمهور به طور مستقیم، از سوی مردم انتخاب می‌شود و پس از تمرکز، مسؤولیت‌های وسیع‌تری بر عهده او نهاده شده. ریاست قوه مجریه را هم بر عهده دارد. اگر قرار باشد هرگاه مجلس خواست او را دعوت کند، او مکلف به حضور باشد به شأن ریاست جمهوری ضربه می‌خورد؛ چون اگر راجع به امور اجرایی باشد، طبعاً به وزرا مربوط می‌شود که مسؤول مستقیم امور اجرایی‌اند و مستقیماً به رئیس جمهور مربوط نمی‌شود.^(۲)

□ استدلال مخالفان حذف

اولاً؛ ظاهر این اصل، این است که مطلبی غیر از سؤال و استیضاح را، که در اصل هشتاد و هشتم و هشتاد و نهم آمده است، بیان می‌کند. مقصود این است که اگر مطلبی در دستور جلسه مجلس قرار گرفت، که ارتباطی با یکی از وزرا یا رئیس جمهور دارد، این اصل اجازه

۱. میر حسین موسوی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری، ص ۹۴۹-۹۵۰).

۲. یزدی (همان، ص ۹۵).

می‌دهد که ایشان در مجلس حاضر شوند و سخنانشان استماع می‌شود. دعوت و احضار آنان هم برای سؤال نیست؛ چون سؤال، در اصل دیگری آمده است.

ثانیاً، در باره رئیس جمهور، به علت نشانی که دارد، دعوت از او را منوط به تصویب اکثریت نمایندگان مجلس کرده است. با حذف این جمله، این شأن و معنا از رئیس جمهور گرفته می‌شود، که نیازمند بحث است.^(۱)

● پاسخ

۱. دعوت از مسؤلان یاد شده در اصل، به جز برای سؤال و استیضاح، معنا و مفهومی ندارد؛ مثلاً آیا یک نماینده می‌تواند به یک وزیر تلفن و از او دعوت کند که برای استماع مذاکرات مجلس حاضر شود و او نیز مکلف به حضور باشد؟ حال در باره وزیر، چون از محدوده کار ما بیرون است، در باره آن بحث نمی‌کنیم، هر چند در باره او نیز مفهوم روشنی ندارد؛ اما در باره رئیس جمهور، که به بحث تمرکز در قوه مجریه ارتباط پیدا می‌کند، می‌توانیم این سؤال را مطرح کنیم که دعوت از او با رأی اکثریت نمایندگان و مکلف بودن او به حضور، به غیر از سؤال و استیضاح، چه معنایی دارد و چه ضابطه روشن قانونی دارد؟ هم چنین به مقتضای اصل هشتاد و هشتم، یک چهارم نمایندگان می‌توانند از او سؤال کنند و طبق اصل هشتاد و نهم، یک سوم نمایندگان می‌توانند او را استیضاح کنند، در حالی که به مقتضای این اصل، مجلس با اکثریت آرا می‌تواند رئیس جمهور را به مجلس دعوت کند و او موظف به حضور است. این اصل، با آن دو اصل، ناسازگار است. بنابراین، ذیل این اصل باید حذف شود.

۲. این اصل، زمانی در قانون اساسی تصویب شده است که اصل دیگری در باره سؤال و استیضاح رئیس جمهور نداشتیم. روشن است که این اصل، بیان گر چیزی جز سؤال و استیضاح نیست.

بدین ترتیب، اکثریت اعضای شورای بازنگری، به حذف بخش دوم اصل، رأی مثبت دادند.

۱. مؤمن(همان، ص ۹۵۰ و ۹۵۲).

● یک پیشنهاد

یکی از اعضای شورا معتقد بود که اطلاق جمله «هرگاه رئیس جمهور و نخست وزیر و وزرا تقاضا کنند، مطالبشان استماع می‌شود»، ابهام دارد و برای مجلس مشکل ساز بوده است. اگر در مجلس، رئیس یک کمیسیون، گزارشی ارائه دهد، بعد یکی از وزرا بگوید: مطالبی دارد که طبق قانون اساسی باید استماع شود، مطابق این اصل، در مجلس حاضر شده و علیه گزارش رئیس کمیسیون سخن بگوید، بار دیگر کمیسیون مربوط، سخنان وزیر را نقد می‌کند، دو باره اگر وزیر بخواهد در مجلس صحبت کند، این جریان ادامه می‌یابد. چنین موردی چندمرتبه در مجلس پیش آمد. حتی از شورای نگهبان خواستیم این اصل را تفسیر کند که آیا وزیر حتی می‌تواند نظرات نهایی مجلس را هم رد کند؟ شورای نگهبان نظرات متهاافت داشته است. (۱)(۲)

۱. یزدی(همان، ص ۹۵۱).

۲. نایب رئیس مجلس شورای اسلامی (محمد یزدی) در تاریخ سال ۱۳۶۵ با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، خواستار تفسیر اصل هفتم شد. در این نامه آمده است:

آیا اطلاق جمله «و هرگاه تقاضا کنند، مطالبشان استماع می‌شود»، شامل گزارشاتی که توسط کمیسیون اصل نود، که ذیل آن می‌گوید: «و در موردی که مربوط به عموم باشد، به اطلاع عامه می‌رساند»، یا کمیسیون‌های ویژه‌ای که تشکیل می‌شود، برای بررسی مسأله‌ای و گزارش دادن به مجلس، که پس از آن که گزارش کمیسیون در مجلس قرائت شد، اگر علیه دولت باشد، بیابند و مجلس را تکذیب کنند یا انصراف دارد یا تقیید می‌شود و مسأله چون بُعد قضایی می‌یابد، باید به دستگاه قضایی داده شود؟

دبیر شورای نگهبان(صافی) نظر اکثریت اعضای شورا را بدین شرح اعلام کرد:

اگر مقصود از گزارش، اعلام نتیجه مذکور در اصل ۹۰ باشد، اطلاق اصل ۷۰ شامل آن نمی‌شود. لازم به ذکر است نظر فوق، به لحاظ عدم رأی کافی، نظر تفسیری نیست.

بار دیگر، نامه‌هایی از سوی نایب رئیس مجلس، رئیس کمیسیون اصل نود، کمیسیون اصل نود و رئیس مجلس به شورای نگهبان ارسال شد. در نامه رئیس مجلس آمده است:

لطفاً نظر آن شورا را در تفسیر اصل ۷۰ قانون اساسی، که به رئیس جمهور و نخست‌وزیری و وزرا حق داده مطالبشان را در جلسات مجلس شورای اسلامی اظهار نمایند، بفرمایید که آیا این حق، مطلق است و در هر مورد که مطلبی دارند، در محدوده آیین نامه مجلس حق دارند بگویند؟ یا این که حق محدود به مطالب و موضوعات در دستور است؟ و در فرض محدودیت، آیا این حق، شامل مواردی از قبیل گزارش کمیسیون‌های اصل ۹۰ و سؤالات و اصل ۷۶ و اظهارات نمایندگان در نطق‌های پیش از دستور می‌شود یا محدود به لوایح و طرح‌ها است؟ و

←

□ مبحث دوم: اختیارات و صلاحیت مجلس شورای اسلامی

این بخش، که از اصل هفتاد و یکم تا هفتاد و نهم را شامل می‌شود، حاوی اصول مربوط به اختیارات و صلاحیت مجلس و اختیارات و صلاحیت شورای نگهبان است.



□

→

در هر صورت، این حق اظهار نظر، محدود به زمان انجام دستور است یا این که ممکن است قبل یا بعد از آن انجام شود و اطلاق اصول فوق الذکر یا اطلاق اصل ۷۰ قانون اساسی چگونه قابل جمع است؟

دبیر شورای نگهبان (صافی) نظر اکثریت اعضای شورا را بدین شرح اعلام کرد:

آن چه از اصل ۷۰ قانون اساسی استفاده می‌شود، این است که مقامات مذکور در این اصل، حق شرکت در جلسات مجلس شورای اسلامی را دارند و مطالبشان را در ارتباط با دستور مجلس بیان می‌نمایند. زاید براین، چنان چه در آیین نامه حقی برای آن‌ها مقرر شود، گرچه به موجب قانون اساسی نیست، با قانون اساسی مغایرت ندارد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۷۸-۱۸۳).

◀ اصل هفتاد و یکم

«مجلس شورای اسلامی، در عموم مسائل، در حدود مقرر در قانون اساسی می تواند قانون وضع کند».

این اصل، در پیش نویس قانون اساسی پیش بینی شده بود که با اصلاح اندک عبارتی، در جلسه علنی مجلس خبرگان، با ۵۸ رأی موافق و چهار رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۱)

□

۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۸۴۵.

◁ اصل هفتاد و دوم

«مجلس شورای اسلامی نمی تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد، تشخیص این امر، به ترتیبی که در اصل نودوششم آمده، بر عهده شورای نگهبان است.»

این اصل، در پیش نویس، به صورت ذیل پیشنهاد شده بود:

مجلس شورای ملی نمی تواند قوانینی وضع کند که با اصول مسلم اسلام و قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر، بر طبق اصل ۱۴۴ بر عهده شورای نگهبان قانون اساسی است.^(۱)

گروه بررسی اصول، دو نکته را تغییر داد و متنی اصلاح شده را به جلسه علنی مجلس خبرگان آورد.

نخست، عبارت «اصول و احکام مذهب رسمی کشور» را جانشین «اصول مسلم اسلام» کرد. دوم، تشخیص عدم مغایرت را از نظر اسلام، با اکثریت فقهای شورای نگهبان و از نظر قانون اساسی، با اکثریت همه اعضای آن شورا دانست و بدین وسیله، بخش دوم اصل را تفصیل داد.^(۲)

متن پیشنهادی گروه، با ۵۸ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و شش رأی ممتنع تصویب شد؛^(۳) اما پس از تصویب اصل نودوششم، که مستقلاً مسأله «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس توسط شورای نگهبان» را بیان می کند، ذیل این اصل، در بررسی نهایی مصوبات مجلس خبرگان در سه روز پایانی، به صورتی که در قانون اساسی ملاحظه می شود، تغییر یافت. علت تفکیک تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس با اسلام و عدم تعارض آن با قانون اساسی را در ذیل اصل نودوششم نقل خواهیم کرد.

□

۱. در نخستین پیش نویس، مرجع تشخیص، پیش بینی نشده بود (اصل هفتاد و هشتم).

۲. همان، ص ۸۳۵-۸۳۶

۳. همان، ص ۸۳۶

◁ اصل هفتاد و سوم

«شرح و تفسیر قوانین عادی، در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل، مانع از تفسیری که داد رسان، در مقام تمیز حق از قوانین می‌کنند، نیست».

این اصل، عیناً در پیش‌نویس قانون اساسی آمده بود، که توسط گروه بررسی اصول، تنها کلمه «شرح» بر «تفسیر قوانین عادی» افزوده شد. نایب رئیس مجلس، در توضیح اجمالی اصل گفت:

مفاد این اصل، روشن است؛ چون قاضی قانون را فقط بر مصادیقش تطبیق می‌کند، که در شأن قاضی است؛ ولی در این جا قصد این است که تفسیر کلی برای قانون بشود که در شأن مجلس شورای ملی است.^(۱)

این اصل، با ۵۷ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و هشت رأی ممتنع تصویب شد.^{(۲)(۳)}

□

۱. همان، ص ۸۴۰

۲. همان، ص ۸۴۱

۳. در سال ۱۳۷۳، رئیس‌جمهور وقت (هاشمی رفسنجانی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، با اشاره به اشکال‌هایی که به علت فاصله زمانی زیاد، بین وضع قانون و تفسیر قانون رخ می‌دهد و بیان نمونه‌هایی از اشکال‌ها، نظریه تفسیری آن شورا را در این باره که «آیا با قوانین تفسیری می‌توان حقوق و شرایطی را که طبق قوانین اولیه، برای اشخاص ایجاد شده، خصوصاً در موارد زیر، به طور یک‌جانبه، زایل نمود یا نه» جویا شد. موارد مورد نظر، عبارتند از:

۱. هنگامی که قانون تفسیری جدید، حوزه شمول قانون اصلی را توسعه می‌دهد، به نحوی که برای افراد، در زمان مقدم بر تصویب، تکالیفی ایجاد می‌کند.

۲. تجدید یا تضييع حقوق استخدامی، که در زمان گذشته، برای افراد ایجاد شده است.

۳. تأثیر در عقود و معاملات گذشته و در دیگر تصمیم‌هایی که برای اشخاص غیردولتی، حقوقی ایجاد کرده است.

۴. تسزى مستقیم یا غیرمستقیم مقررات جزایی، به فعل یا ترک فعلی که در گذشته انجام شده است.

شورای نگهبان در جلسه‌ای در سال ۱۳۷۶ این بحث را مطرح کرد و نظر تفسیری شورا توسط دبیر آن (احمد جنتی) بدین شرح اعلام شد:

۱. مقصود از تفسیر، بیان مراد مقنن است. بنابراین، تضييق و توسعه قانون، در موارد که رفع ابهام قانون نیست، تفسیر تلقی نمی‌شود.

۲. تفسیر از زمان بیان مراد مقنن، در کلیه موارد، لازم الاجرا است. بنابراین، در مواردی که مربوط به گذشته است و مجریان برداشت دیگری از قانون داشته‌اند و آن را به مرحله اجرا

←

◁ اصل هفتاد و چهارم

«لوائح قانونی، پس از تصویب هیأت وزیران، به مجلس تقدیم می‌شود و طرح‌های قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان، در مجلس شورای اسلامی قابل طرح است».

این اصل نیز در پیش‌نویس پیش‌بینی شده بود.^(۱)

□ تفاوت طرح و لایحه

نایب رئیس مجلس، توضیحی در باره اصطلاح «لایحه» و «طرح» ارائه کرد و گفت: آن چه که از طرف دولت پیشنهاد می‌شود و مجلس باید آن را تصویب یا اظهار نظر و یا رد کند، اصطلاحاً «لایحه» نامیده می‌شود و آن چه که خود مجلس و کمیسیون‌ها و نمایندگان تهیه می‌کنند، اصطلاحاً «طرح» گفته می‌شود. لذا آن چه که در مجلس مطرح می‌شود، یا باید در قالب لایحه باشد، که از طرف دولت پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس بیاید و یا باید حداقل پانزده نفر از نمایندگان، در قالب طرح پیشنهاد کنند. کم‌تر از این تعداد، حق پیشنهاد طرح را ندارند؛ برای این که اگر طرحی طرفدار دارد، باید سعی شود قبل از این که به مجلس بیاید، پانزده نفر طرفدار پیدا کند تا وقت مجلس بی جهت گرفته نشود.^(۲)

یکی از نمایندگان گروه ششم گفت:

راجع به قوه قضاییه، تصویب شد که وزیر دادگستری نداشته باشیم و نماینده قوه

→

گذاشته‌اند، تفسیر قانون به موارد مختومه مذکور، تسری نمی‌یابد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۴۸-۲۵۱).

شورای نگهبان، در موارد متعددی، در پاسخ به پرسش مسؤولان و نهادهای مختلف، چون ابهام، مربوط به قوانین عادی بوده است، طبق این اصل، آنان را به مجلس شورای اسلامی ارجاع داده است تا به تفسیر و شرح قانون عادی اقدام کنند. (همان، ص ۳۸۱، ۳۸۴، ۴۰۹ و ۴۱۱).

۱. در نخستین پیش‌نویس، آمده بود: «لوائح قانونی، پس از اظهار نظر شورای دولتی و تصویب هیأت وزیران به مجلس تقدیم می‌شود.» (اصل هفتاد و ششم). در اصل دیگری، رفع اختلاف در باره حدود وظایف و صلاحیت وزارتخانه‌ها نیز بر عهده شورای دولتی نهاده شده بود (اصل صد و چهل و یکم). ایراد حضرت امام (ره) این بود که «شورای دولتی معین نشده است.» (پیوست ش ۱)

۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۸۴۱.

قضاییه مستقلاً لوایحی را که تنظیم می‌کند، تقدیم مجلس کند. اگر این اصل تصویب شود، رابطه آن، با اصل مربوط به قوه قضاییه چیست؟^(۱)

نایب رئیس مجلس، ضمن بیان این مطلب که باید در باره مجلس، مسیرهای مشخصی پیش بینی شود، گفت:

ممکن است در آینده گفته شود: لایحه را قوه قضاییه تهیه می‌کند؛ ولی از طریق دولت یا از طریق کمیسیون دادگستری به مجلس می‌دهد. در عین حال، چون اصول با یکدیگر مرتبطند، باید پس از تصمیم‌گیری در آن زمینه، اگر لازم شد، این اصل اصلاح شود. به هر حال، در پایان، اصلاحاتی از این قبیل لازم است.^(۲)

این اصل، با ۶۴ رأی موافق و سه رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

□

۱. طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۸۴۱).

۲. همان، ص ۸۴۱.

۳. همان، ص ۸۴۲.

◁ اصل هفتاد و پنجم

«طرح‌های قانونی و پیشنهادهای و اصلاحاتی که نمایندگان، در خصوص لوایح قانونی عنوان می‌کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه‌های عمومی می‌انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس است که در آن، طریق جبران کاهش در آمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد».

این اصل نیز در پیش‌نویس آمده بود و بدون هرگونه تغییر، در گروه مربوط و گروه مشترک، تأیید و در جلسه علنی مطرح شد.

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در توضیح اصل گفت:

کسی که به صورت روزانه و مستمر، با مسائل در آمد و هزینه سروکار دارد، اگر قوه مقننه می‌خواهد به قوه مجریه پیشنهادی بدهد، که مستلزم بالا رفتن هزینه‌ها یا کم شدن درآمدها است، باید به او بگوید که جای خالی را از کجا پر کند. نمی‌تواند بگوید: ما تصویب می‌کنیم، خودت جای خالی را پر کن. قابل عمل نیست.^(۱)

اصل با ۵۸ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و پنج رأی ممتنع تصویب شد.^(۲)

۱. همان، ص ۸۴۷

۲. همان.

دبیر شورای نگهبان (احمد جنتی) در سال ۱۳۷۸، در پاسخ نامه رئیس جمهور (سید محمد خاتمی) در باره بار مالی طرح تقسیم استان خراسان و مفهوم تأیید مصوبه مجلس توسط آن شورا، نظر شورا را بدین شرح اعلام کرد:

استظهار شورا از طرح تقسیم استان خراسان، الزام دولت بر کارشناسی بوده و گرنه، طرحی که دولت را ملزم کند تا استان خراسان را به چند استان تقسیم نماید، خلاف اصل ۷۵ قانون اساسی است (مجموع نظریات شورای نگهبان، ص ۲۷۲ - ۲۷۳).

هم چنین دو مورد از نظریات مشورتی شورای نگهبان، در باره این اصل، عبارتند از:

۱. دبیر شورای نگهبان (صافی) در سال ۱۳۶۴، در پاسخ به پرسش رئیس وقت کمیسیون برنامه و بودجه مجلس (عبدالله نوری)، در باره «پیشنهادها و نمایندگان مجلس، مبنی بر افزایش هزینه‌های جاری یا عمرانی، که منبع تأمین اعتبار آنها معین نیست و گاه زاید بر سقف بودجه پیشنهادی دولت است»، که آیا اصل هفتاد و پنجم ناظر به لایحه بودجه نیز هست یا نه،

←

◁ اصل هفتاد و ششم

«مجلس شورای اسلامی، حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد».

این اصل، بدون تغییر، از پیش‌نویس قانون اساسی برگرفته شده است. نایب رئیس مجلس، در تأیید اصل اظهار داشت:

دوران این که به نمایندگان بگویند: به شما مربوط نیست، سپری شده است.

اصل با ۶۵ رأی موافق و یک رأی ممتنع تصویب شد.^(۱)

→

نظر مشورتی اکثریت اعضای شورا را اعلام کرد که «اصل ۷۵ قانون اساسی، ناظر به پیشنهادهای نمایندگان در لایحه بودجه نمی‌باشد» (همان، ص ۳۲۳).

۲. در سال ۱۳۶۷، رئیس مجلس شورای اسلامی (هاشمی رفسنجانی) با اشاره به مفاد اصل هفتاد و پنجم، نظر شورای نگهبان را در باره «مواردی که دولت یا نخست وزیر، در نامه جداگانه، موافقت خود را با پیشنهاد نمایندگان اعلام می‌دارند، بدون این که منبع تأمین بار مالی مشخص شود (مثل لایحه نهادهای انقلاب)» جویا شد. دبیر وقت شورا (محمد محمدی گیلانی) در پاسخ، ضمن اشاره به عدم حصول نظر تفسیری، استظهار اکثریت اعضا را از اصل هفتاد و پنجم؛ بدین شرح اعلام کرد:

تعیین طریق جبران کاهش و یا تأمین هزینه برای قابلیت یافتن طرح در مجلس شورای اسلامی، لازم است (همان، ص ۳۳۰).

۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۸۴۷.

در سال ۱۳۶۰ رئیس مجلس شورای اسلامی (هاشمی رفسنجانی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، با اشاره به اقدام نمایندگان مجلس، به ایجاد تأسیس «دفتر هم‌کاری‌های مردم با نمایندگان» در شهرستان‌ها و ارسال نامه به ادارات و سازمان‌های اجرایی و درخواست اطلاعات مختلف و خودداری بعضی از مسؤولان اجرایی از پاسخ‌گویی، نظر این شورا را با توجه به اصل هفتاد و ششم قانون اساسی جویا شد که آیا این عمل از حقوق نمایندگان است یا مجلس شورای اسلامی؟ دبیر شورا (صافی) در پاسخ، نظر اکثریت اعضا، مبنی بر این که «حق مذکور در اصل ۷۶، از حقوق مجلس شورای اسلامی است و نمایندگان این حق را ندارند» به اطلاع رئیس مجلس رساند (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۵۶-۵۷). هم‌چنین در سال ۱۳۶۱، رئیس مجلس شورای اسلامی، نامه نماینده ارامنه شمال در مجلس راه در باره مفاد اصل هفتاد و ششم و هشتاد و چهارم قانون اساسی، به شورای نگهبان ارسال کرد. در این نامه آمده است:

با علم و آگاهی از اصول ۷۶ و ۸۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که از طرفی حق تحقیق و تفحص در تمامی امور کشور را به مجلس و مجلسیان می‌دهد و از طرف دیگر، هر نماینده را در برابر تمام ملت، مسؤول قرار داده و حتی اظهار نظر در همه مسائل داخلی و خارجی را به آنان می‌دهد، آیا نمایندگان مجلس به عنوان نمایندگان قوه مقننه، با توجه به اصل تفکیک قوا حق دارند به طور انفرادی یا گروهی، با وزارتخانه و به طور کلی، ارگان‌های اجرایی دولت، قرار داد یا موافقت نامه امضا نموده و در این امور اجرایی عملاً مداخله نمایند؟

دبیر شورای نگهبان (صافی) پاسخی بدین شرح ارسال کرد:

←

◁ اصل هفتاد و هفتم

«عهدنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، قراردادهای و موافقت نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد».

این اصل، با تفاوتی اندک، در پیش‌نویس نیز آمده بود.^(۱)

□ مبنای اصل

الزام به تصویب عهدنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، قراردادهای و موافقت نامه‌های بین‌المللی از سوی مجلس، باهدف جلوگیری از خطرهای احتمالی انعقاد چنین قراردادهایی از سوی دولت است که در گذشته تجربه شده بود. حتی یکی از نمایندگان، خواستار رعایت احتیاط بیشتر، در این باره شد و گفت:

این عهدنامه‌ها و مقاوله نامه‌های بین‌المللی، راه نفوذ استعمار را در گذشته باز می‌کرده و خطر این را دارد که اقتصاد مملکت، سیاست مملکت، فرهنگ مملکت، در دست بیگانه قبضه شود. بنابراین، شرط احتیاط آن است که ما این قدرت و نفوذ رؤوس این قراردادها را در اشخاص و مراجع مختلف پخش کنیم. بهتر آن است که علاوه بر مجلس شورای ملی، مقامات و مراجع دیگری که در نظر است، در این قانون اساسی گنجانده می‌شوند، ذیل این قراردادها را امضا کنند، مثل شورای رهبری و مقام رهبری، و یا تصریح شود کل شورای نگهبان و مراجع دیگر، تا این موضوع مقداری تحکیم شود.^(۲)

یک بحث در مجلس خبرگان، این بود که قرار دادها و مقاوله‌هایی که بین دو دولت منعقد

→

اصل ۷۶ قانون اساسی، مربوط به مجلس شورای اسلامی، نه اتحاد نمایندگان و اصل ۸۴ نیز ناظر به حق اظهار نظر نمایندگان است. البته طبق اصل ۸۸، نماینده مجلس حق دارد از وزیر سؤال نماید و از او توضیح بخواهد و به هر حال، از این اصول و سایر اصول قانون اساسی استفاده نمی‌شود که نماینده مجلس شورای اسلامی بتواند در امور اجرایی مربوط به انتخاب کنندگان خود دخالت کند و برای انجام آن‌ها با ارگان‌های دولتی قرار داد یا موافقت نامه امضا کند (همان، ص ۹۲-۹۴).

۱. در نخستین پیش‌نویس، «انعقاد عهدنامه‌ها و مقاوله نامه‌های سری» ممنوع شمرده شده بود. (اصل هفتاد و سوم).

۲. رشیدیان (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۸۶۰).

می‌شود، در اصطلاح، «قرارداد بین المللی» نامیده می‌شود یا نه؟ یک نظر این بود که در اطلاق این اصطلاح، تفاوتی بین قراردادهای دو جانبه و چند جانبه نیست؛ ولی نظر مقابل، این بود که آن‌ها هر چند مشمول قوانین و قواعد حقوق بین المللی است، اما اصطلاح قرارداد بین المللی بر آن‌ها اطلاق نمی‌شود. یکی از نمایندگان، با مراجعه به کتب حقوقی، عناوین یاد شده را به شرح ذیل توضیح داد:

قرارداد بین المللی عقدی است که اطراف آن، دو یا چند دولت باشند، عهدنامه نوشته‌ای است که در آن، قراردادی از قراردادهای بین المللی ضبط شده باشد. مقاله نامه نوشته‌ای حاکی از یک قرارداد بین المللی است و به معنای عهدنامه است.

گاهی اوقات، قراردادها مربوط به دو دولت است، گاهی مربوط به یک دولت با یک شرکت مؤسسه ایرانی و گاهی بالعکس، دولت ایران با یک شرکت و مؤسسه خارجی، گاهی هم مقاله نامه‌هایی است که ما به آن می‌پیوندیم. همه این موارد، باید با تصویب مجلس باشد. البته نسبت به این که با چه تعداد رأی نمایندگان تصویب شود، اکثریت یا آرای دوسوم، می‌توان بین انواع قراردادها تفکیک قائل شد.^(۱)

● پیشنهادها

۱. نصاب تصویب قراردادهای بین المللی، از «اکثریت نمایندگان» به «دوسوم نمایندگان» افزایش یابد.^(۲)

● پاسخ

همه مقاله نامه‌ها، عهدنامه‌ها و قراردادهای بین المللی، از قبیل قراردادهای نظامی و اقتصادی نیست و به ندرت چنین قراردادهایی منعقد می‌شود، غالباً مبادله فرهنگی یا قرارداد تجاری و مسائل روز مره است. اگر شما قید کنید که دوسوم نمایندگان رأی دهند، معنایش آن

۱. آیت(همان، ص ۸۶۳ و ۸۶۴).

۲. حسینی هاشمی و طاهری اصفهانی(همان، ص ۸۶۲ و ۸۹۰).

است که تصویب هر کدام، شش ماه زمان لازم داشته باشد و این امر، عملاً ممکن نیست.^(۱)
۲. برای عهدنامه‌ها و قراردادهای باید چارچوبی مشخص کرد که با استقلال کشور منافات نداشته باشد، حافظ آزادی بوده و تمامیت ارضی کشور را نقض نکند.^(۲)

● پاسخ

ما در اصول دیگر، این چارچوب را مشخص کرده‌ایم؛ مثلاً یکی از اصول پیش بینی شده، این است: «انعقاد هرگونه قراردادی که موجب سلطه یک کشور یا چند کشور خارجی، بر منابع طبیعی و اقتصادی کشور و ارتش و دیگر قوای مملکت گردد، ممنوع است». بنابراین، جای نگرانی نیست.^(۳)

۳. سیاق این اصل، با اصل قبلی و بعدی حفظ شود، اصل قبلی و بعدی، به صورت نفی و اثبات است؛ یعنی اول یک اعلام ممنوعیت است، سپس یک جواز. نوشته شود: «انعقاد این قراردادها ممنوع یا غیر معتبر است، مگر با اجازه و تصویب مجلس».^(۴)

● پاسخ

اصول باهم فرق دارند. اقتضای اولیه در دو اصل مورد نظر شما ممنوعیت است، مگر به عنوان ثانوی جوازش اثبات شود؛ ولی عهدنامه‌ها از آن اموری است که به اقتضای اولیه مقررات هر کشوری جایز است و باید به تصویب مجلس هم برسد.^(۵)

۴. باید مذاکرات مقدماتی برای انعقاد قرارداد و عهدنامه و مقابله نامه‌ها نیز با اجازه و تصویب مجلس باشد. در حالی که این اصل، به دولت اجازه می‌دهد که مثلاً پیش نویس عهدنامه را تهیه کند و با یک یا چند دولت نیز مذاکره نماید و مقابله نامه و قراردادی را ببندد؛ ولی این قرارداد، وقتی جنبه قانونی پیدا می‌کند که مجلس تصویب کند. ما در مورد نفت، یک

۱. بنی صدر(همان، ص ۸۶۳).

۲. موسوی قه‌دیریجانی(همان، ص ۸۶۲).

۳. بنی صدر(همان، ص ۸۶۳).

۴. یزدی(همان، ص ۸۹۰).

۵. بهشتی(همان).

ممنوعیتی داشتیم که در مجلس چهاردهم تصویب شده بود که دولت برای اعطای امتیاز نفت، بدون اجازه مجلس، حق مذاکره هم ندارد.^(۱)

● پاسخ

پیش‌نویس و تهیه متن مقاوله نامه‌ها و قراردادهای، همه مقدمات کار است؛ ولی تا وقتی که مجلس تصویب نکرده است، قانونی نبوده و قابل اجرا نیست. تهیه مقدمات و پیش‌نویس، که احتیاج به تصویب مجلس ندارد. جلوگیری از انعقاد قراردادهایی که به نفع ملت نیست، با نظارت و تصویب مجلس محقق می‌شود.^(۲)

اصل با ۵۵ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و پنج رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

۱. فارسی (همان، ص ۸۹۱).

۲. بهشتی (همان).

۳. این اصل، از جمله اصولی است که در موارد متعدد، مفاد آن از شورای نگهبان استفسار شده است که چند نمونه از آن‌ها را، که اهمیت بیش‌تری دارند و دیگر اظهار نظرهای این شورا نیز در چارچوب مندرج در آن‌ها می‌گنجد، می‌آوریم:

الف) در سال ۱۳۶۲ رئیس مجلس شورای اسلامی (هاشمی رفسنجانی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، با اشاره به وجود ابهاماتی برای کمیسیون سؤالات، در باره دو اصل یکصدوسی و نهم و هفتاد و هفتم، پرسش‌هایی را به شرح ذیل مطرح کرد:

۱. آیا در موارد جزئی، که تصرف در قراردادهای می‌شود و بعضی از مواد آن را از نظر مقدار پول و یا زمان تحویل تغییر می‌دهند،

این نیز باید به تصویب مجلس برسد یا خیر؟

۲. آیا تفاهم نامه‌هایی که نمایندگان دولت، با طرف‌های خارجی امضا می‌کنند و بر آن، فعالیت طرفین مبتنی می‌گردد، جزء قرارداد محسوب می‌شود؟

۳. آیا بعد از تصویب اصل، داشتن رابطه تجاری با دولت‌های خارجی، مسؤولین دولت جمهوری اسلامی حق دارند در این چارچوب، در هر موردی که صلاح دانستند، برای داد و ستد قرارداد بسته، موارد جزئی را مشخص نمایند؟

دبیر شورای نگهبان (صافی) پاسخ پرسش‌های یاد شده را بدین شرح اعلام کرد:

۱. در هر مورد، عمل دولت یا هر مقام مسؤولی، به استناد تصویب مجلس شورای اسلامی انجام می‌شود، فقط در محدوده مصوبه، قانونیت دارد و خارج از آن محدوده، جزئاً و کلاً به تصویب مجلس شورای اسلامی نیاز دارد.

۲. یادداشت تفاهم، چنان چه ایجاد تعهد نماید، مثل قرارداد است و بایستی ضوابط مذکور در قانون اساسی نسبت به آن رعایت شود.

۳. قراردادهای جزئی در رابطه با اصل قراردادهای موضوع اصل ۷۷ قانون اساسی، در صورتی که خارج از محدوده قرارداد اصل باشد، باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۱۹ - ۱۲۱).

ب) در سال ۱۳۶۳ نخست‌وزیر (میر حسین موسوی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، با اشاره به ابهامی که برای دستگاه‌های اجرایی، در باره اصل هفتاد و هفتم پیش می‌آید و موجب رکود نسبی اقدامات آنان می‌گردد، خواستار اعلام نظر آن شورا در این باره شد که «آیا قراردادهایی که برای انجام معامله، بین وزارتخانه، سازمان تابعه و یا شرکت دولتی ایران از

◁ اصل هفتاد و هشتم

«هر گونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است، مگر اصلاحات جزئی، با رعایت مصالح کشور، به شرط این که یک طرفه نباشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزنند و به تصویب چهار پنجم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد».

→

یک طرف، با شرکت و مؤسسات دولتی خارجی، از طرف دیگر منعقد می‌شود، قرارداد بین المللی محسوب و مشمول اصل فوق‌الذکر می‌باشد».

دبیر شورا (صافی) نظر تفسیری شورا را به شرح زیر اعلام کرد:

اصل ۷۷ قانون اساسی، با توجه به اصل ۱۲۵، از قراردادهایی که برای انجام معامله بین وزارتخانه و سایر سازمان‌های دولتی ایران و شرکتهای خارجی دولتی، که دارای شخصیت حقوقی باشند، منعقد می‌گردد، منصرف است و موارد خاص این گونه قرار دادها در صورتی که ضوابط کلی آن، به موجب قانون عادی تعیین شده باشد، نیاز به تصویب مجلس شورای اسلامی ندارد؛ ولی قانون عادی می‌تواند انعقاد بخشی از این قراردادهای را نیز به طور موردی موکول به تصویب مجلس شورای اسلامی بنماید (همان، ص ۱۴۳ - ۱۴۴).

با این تفسیر از اصل هفتاد و هفتم، انعقاد قرارداد بین وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی ایران و شرکتهای غیر دولتی خارجی، به طریق اولی از شمول اصل خارج است؛ چنان که شورای نگهبان، با صراحت آن را اظهار داشته است:

قراردادهایی که یک طرف آن، وزارتخانه یا مؤسسه یا شرکت دولتی و طرف دیگر قرارداد، شرکت خصوصی خارجی می‌باشد، قرارداد بین المللی محسوب نمی‌شود و مشمول اصل ۷۷ قانون اساسی نمی‌باشد (همان، ص ۷۶).

بر همین اساس، شورای نگهبان، «امضای قرارداد فیما بین بانک دولت سودان و بانک ملی ایران و تبادل اسناد و مدارک» را که مربوط به نحوه وصول طلب و باز پرداخت اقساط معوقه بود، مشمول اصل هفتاد و هفتم قانون اساسی ندانست (همان، ص ۲۶-۲۷).

هم چنین عقد قرارداد بین وزارت دفاع ملی با شرکتهای خارجی یا ایرانی، به منظور خرید اسلحه را از شمول اصل خارج شمرده است (همان، ص ۴۶-۴۷)؛ چنان که ادغام بانک ملی ایران (شعبه جده) با بانک‌های محلی سعودی و مشارکت با آنها را نیز مشمول این اصل ندانسته است (همان، ص ۷۲-۷۴).

ج) در سال ۱۳۶۶ رئیس مجلس شورای اسلامی (هاشمی رفسنجانی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، در باره لوایح الحاق ایران به سازمان‌ها و مجامع بین المللی، مانند بانک توسعه اسلامی سؤال کرد که «آیا این گونه موارد، از مصادیق عهدنامه‌ها، موافقت نامه‌ها، مقاله‌ها و قراردادهای بین المللی مذکور در اصل ۷۷ می‌باشد یا نه».

دبیر شورا (صافی) در پاسخ، نظر تفسیری شورا را به شرح زیر اعلام کرد:

با توجه به این که الحاق‌های مورد سؤال، علیه طرفی که ملحق می‌شود، نتیجتاً آثار موارد مذکور در اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی مترتب می‌شود، در حکم موافقت نامه است و باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد (همان، ص ۱۹۳).

این اصل، در پیش‌نویس، بدین صورت پیش‌بینی شده بود: تغییر در خطوط مرزی کشور، در صورتی ممکن است که با تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد. گروه بررسی اصول، آن را بدین شکل تغییر داد: اصلاحات جزئی خطوط مرزی و تعیین حدود، در صورتی که به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند، با تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی، امکان‌پذیر است. از آن جا که بعضی از نمایندگان، معتقد بودند که «اصولی از این قبیل، در گذشته، مورد سوء استفاده رژیم پهلوی بوده و به بهانه‌های مختلف، بخشی از بهترین مراتع و زمین‌های کشاورزی را در اختیار عراق قرار دادند، مردم نسبت به مرزها حساسیت داشته و به طور کلی مخالف هرگونه تغییری هستند. از این رو، بهتر است این اصل حذف شود».^(۱)

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در باره ضرورت وجود اصلی در قانون اساسی، در باره مرزهای کشور گفت:

معنای فقدان چنین اصلی در قانون اساسی، آن است که با یک قانون عادی و با اکثریت آرای نمایندگان مجلس بتوان نسبت به تغییر مرزها تصمیم گرفت و دست قوای مقننه و مجریه را در این مسأله باز گذاشت؛ ولی وجود این اصل در قانون اساسی، محکم کاری است و فقدان آن، خیانت است. البته مفاد اصل، به تصمیم این مجلس بستگی دارد، که به طور کلی آن را ممنوع کند یا اصلاحات جزئی را با شرایطی تجویز نماید.

آیا برای یک کشور، اصولاً ضرورت اصلاح مرز پیش می‌آید یا نه؟ اگر احساس می‌کنید که هیچ تغییر مرزی ضرورت پیدا نمی‌کند، بگویید: به طور کلی ممنوع است؛ ولی اگر فکر می‌کنید اجمالاً مواردی پیش می‌آید، البته اختصاص به ایران هم ندارد و در همه دنیا مسائل مرزی پیش می‌آید، در این صورت، باید راهی را

۱. حیدری و رحمانی (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی، ص ۱۷۰۲ و ۱۷۰۳).

پیشنهاد کنید.^(۱)

یکی از نمایندگان موافق نیز به این نکته اشاره کرد که خیانت رژیم گذشته، ربطی به اصولی از این قبیل ندارد. آنان هر جا می‌توانستند، در حق ملت خیانت می‌کردند و تحت سیطره بیگانگان هم تصمیم می‌گرفتند و استقلال و تمامیت ارضی مملکت، برای آنان اهمیتی نداشت.^(۲)

□ اشکال

یکی از نمایندگان معتقد بود که کلمه «تعیین حدود» با کلمه «تمامیت ارضی» منافات دارد. اگر تمامیت ارضی مشخص است، تعیین حدود به چه معنا است؟ اگر تعیین حدود می‌کنید، معلوم می‌شود تمامیت ارضی مشخص نیست. پس کلمه «تعیین حدود» باید برداشته شود.^(۳)

● پاسخ

در هر کشوری، یک نقشه هوایی وجود دارد که مرزها را دقیقاً مشخص می‌کند؛ اما از نظر مصداق، که آیا این جا حد است یا آن جا، احتیاج به کارشناسانی است که آن نقشه هوایی را تطبیق دهند. پس تعیین حدود، از ضروریات اصلاحات است و بدون تعیین حدود، اصلاحات جزئی معنا ندارد.^(۴)

● پیشنهادها

۱. تغییرات مرزی، چون خیلی خطرناک است، تنها از راه همه پرسی و مراجعه به آرای عمومی امکان‌پذیر است.^(۵)

۲. به نظر بعضی، با برگزاری همه پرسی، در مناطق مرزی تغییر صورت گیرد.^(۶)

۱. همان، ص ۱۷۰۲ و ۱۷۰۴.

۲. عضدی (همان، ص ۱۷۰۴ و ۱۷۰۵).

۳. سبحانی (همان، ص ۱۷۰۰).

۴. ضیایی (همان، ص ۱۷۰۰ - ۱۷۰۱).

۵. غفوری و طاهری اصفهانی (همان، ص ۱۷۰۱ و ۱۷۰۲).

۶. بشارت (همان، ص ۱۷۰۶).

به این پیشنهاد پاسخ داده شد که کشور متعلق به همه است و اگر بنا بر همه پرسی باشد، همه مردم باید نظر دهند.^(۱)

۳. باید در مسأله تغییر مرزها اصل را بر ممنوعیت نهاد؛ چون گاهی ممکن است مصلحت کشور ایجاب کند که تغییرات انجام شود، این با شرایطی انجام گیرد: اول آن که، تغییرات جزئی باشد. دوم آن که، تغییر یک طرفه نباشد؛ بدین معنا که اگر مثلاً تپه‌ای مرزی واگذار می‌شود، تپه‌ای دیگر دریافت شود. سوم آن که، باتصویب سه چهارم مجموع نمایندگان مجلس باشد.^(۲)

۴. با تصویب چهار پنجم نمایندگان مجلس باشد.^(۳)

این اصل، با توجه به برخی پیشنهادها، تکمیل شد، با ۵۴ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و یک رأی ممتنع تصویب شد.^(۴)

□

۱. بهشتی (همان).

۲. هاشمی نژاد (همان، ص ۱۷۰۲).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۷۰۶).

۴. همان، ص ۱۷۰۶.

◀ اصل هفتاد و نهم

«برقراری حکومت نظامی ممنوع است، در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن، دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی، موقتاً محدودیت‌های ضروری را برقرار نماید؛ ولی مدت آن به هر حال نمی‌تواند بیش از سی روز باشد و در صورتی که ضرورت هم چنان باقی باشد، دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند».

این اصل نیز از جمله اصولی بود که با حساسیت فراوان نمایندگان روبه رو شد و صرفاً با افزودن شرایط و قیودی به آن چه در پیش‌نویس و گروه مربوط تنظیم شده بود، تصویب گردید. در پیش‌نویس، همین اندازه پیش بینی شده بود که «برقراری حکومت نظامی ممنوع است، مگر هنگام جنگ به حکم قانون».^(۱) در گروه بررسی اصول، به این صورت تکمیل شد: «برقراری حکومت نظامی ممنوع است؛ ولی در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن، دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای ملی، موقتاً محدودیت‌های ضروری را برقرار نماید».

● پیشنهادهای

۱. تعدادی از نمایندگان معتقد بودند که تعبیر «شرایط اضطراری نظیر آن» ابهام داشته، دولت‌ها از آن سوء استفاده می‌کنند. از این رو، پیشنهاد می‌کردند که «شرایط اضطراری» و «محدودیت‌های ضروری»، هر دو مشخص شوند؛ مثلاً شرایط اضطراری، مانند شورش و قیام علیه حکومت قانونی، و محدودیت‌های ضروری، مانند تجمع و تردد، نه توقیف مطبوعات و سلب دیگر آزادی‌ها.^(۲)

۲. از آن جا که در قانون اساسی، باید کفه قدرت مردم سنگین‌تر باشد، هر چند دولت فعلاً ملی و اسلامی است و مردم از آن اطاعت می‌کنند، اما برای رعایت احتیاط، در باره دولت‌ها در

۱. در نخستین پیش‌نویس، «برقراری حکومت نظامی به هر عنوانی» ممنوع شده بود و هیچ استثنایی نداشت(اصل هشتمادم).

۲. آیت، طاهری اصفهانی، سبحانی و فاتحی(همان، ص ۸۸۱ و ۸۸۲).

آینده، که احتمال انحراف وجود دارد، اعلام حالت فوق العاده و شرایط اضطراری و اعمال محدودیتهای ضروری، با اجازه رهبری باشد. اگر فرماندم دشوار نبود، می‌گفتیم: با فرماندم.^(۱) افزون بر آن، گاهی شرایط به گونه‌ای است که نوبت به تهیه لایحه و تشکیل مجلس نمی‌رسد و باید تصمیم فوری گرفت.^(۲)

● پاسخ

اولاً، در نوشتن اصول قانون اساسی، باید خط مشی معقول و معتدلی را در پیش گرفت. دولت‌های آینده را نه کاملاً صالح و صددرصد اسلامی فرض کنیم که هیچ سوء استفاده‌ای نمی‌کنند و نه دولت‌های فاسدی که به دنبال زیر پا نهادن همه قوانین و مقرراتند. در هر کشوری در دنیا شرایط اضطراری پیش می‌آید و برای مقابله با آن هم تدابیری اندیشیده‌اند که بهترین و مترقی‌ترین آن‌ها، به جای برقراری حکومت نظامی، اعلام حالت فوق العاده است که مقرراتی را به اجرا می‌گذارند، نه واقعاً آزادی افراد را به طور کامل سلب می‌کنند و نه اجازه می‌دهند که مثل شرایط عادی، جمعی سوء استفاده کنند. این کم‌ترین اقدامی است که در هر کشوری، در شرایط جنگ و اضطراری نظیر آن، انجام می‌دهند.^(۳)

ثانیاً، در فصل مربوط به اختیارات شورای رهبری، می‌توان هر آن چه را لازم است، مانند اتخاذ تصمیمات فوری در شرایط خاص، پیش بینی کرد و هیچ منافاتی با این اصل، که مربوط به دولت و وظایف آن است و باید با اجازه مجلس انجام گیرد، ندارد.

۳. برای آن که محکم کاری بیش‌تری در این باره شده باشد و دولت‌ها در اعلام شرایط اضطراری و اعمال محدودیت، به حداقل اکتفا کنند، پیشنهاد می‌شود که این قید افزوده شود: «اعلام شرایط اضطراری نباید بیش از سی روز به طول انجامد و اگر شرایط اضطراری ادامه داشت، دولت باید مجدداً از مجلس اجازه بگیرد».^(۴)

۱. رشیدیان و موسوی تبریزی (همان، ص ۸۸۳ و ۸۸۵).

۲. خزعلی (همان، ص ۸۸۷).

۳. هاشمی نژاد (همان، ص ۸۸۴).

۴. بهشتی (همان، ص ۸۸۶).

نتیجه این پیشنهاد، آن است که دولت‌ها حد تقاضایشان در قانون اساسی، محدود می‌شود و امکان سیطره آن‌ها بر مردم ضعیف‌تر می‌گردد.^(۱)

افزون بر آن، اگر دولت ناصالحی بتواند مجلس را تحت فشار قرار دهد و مجوز حالت فوق‌العاده را بگیرد و مجلس مجبور شود چنین اجازه‌ای صادر کند، حداکثر یک ماه به طول می‌انجامد و مجلس، بار دوم تمدید نمی‌کند و شرایط اضطراری، خود به خود به شرایط عادی تبدیل می‌شود.^(۲)

این اصل، با افزودن قید اخیر، در پیشنهاد سوم تکمیل شد.

به پیشنهاد یکی از نمایندگان، کلمه «ولی» در آغاز جمله دوم حذف شد تا جنبه استثنایی نسبت به «ممنوعیت حکومت نظامی» نداشته باشد.^(۳)

این اصل، با پنجاه رأی موافق، در برابر شش رأی مخالف و هشت رأی ممتنع، تصویب شد.^(۴)

□

۱. همان، ص ۸۸۶

۲. همان، ص ۸۸۸

۳. همان، ص ۸۸۷

۴. همان، ص ۸۸۸

◀ اصل هشتادم

«گرفتن و دادن وام یا کمک‌های بدون عوض داخلی و خارجی از طرف دولت، باید با تصویب مجلس شورای ملی باشد».

این اصل، با تفاوتی اندک، در پیش‌نویس آمده بود. در باره این اصل، دو پرسش و یک پیشنهاد مطرح شد و نایب رئیس مجلس، به آن‌ها پاسخ داد.

یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که افزون بر مجلس شورای ملی، شورای رهبری را نیز به اصل اضافه کنید که با تصویب هر دو نهاد باشد.^(۱) نایب رئیس مجلس در پاسخ گفت:

شورای رهبری را آن قدر وسیع نکنید که مجبور باشد برای خودش تشکیلات و ساختمان و کارمند داشته باشد. ما اگر بخواهیم در قانون اساسی، شورای رهبری را در همه امور دخالت دهیم، باید در حقیقت، یک دولت سومی در کشور به وجود بیاوریم. اجازه بفرمایید نقش شورای رهبری، همان نقش عام، که اتفاقاً مورد نظر خودمان هم هست، باشد.^(۲)

● دو پرسش

۱. آیا اگر دولت بخواهد از مردم کمک بلاعوض بگیرد، مانند امور خیریه، باید به تصویب مجلس برسد؟^(۳)

● پاسخ

گاهی اوقات، کمک‌های بلاعوض را، که دولت از افراد یا مؤسسات خیریه می‌گیرد، ممکن است در آن، انحرافات به وجود آید؛ چنان که در گذشته چنین اتفاقاتی افتاده است. از این رو، در چنین مواردی اگر گرفتن وام، جنبه عام دارد، مجلس یک اجازه عام به دولت بدهد و پای نظارت نمایندگان ملت به میان کشیده شود.^(۴)

۱. علی تهرانی.

۲. همان، ص ۸۷۳.

۳. ربانی شیرازی.

۴. بهشتی (همان، ص ۸۷۳).

۲. گرفتن وام از خارج، نوعاً با دادن ربا همراه است و نتیجه و خصلت آن هم انحصار است. آیا اگر تصویب دو سوم نمایندگان لازم شمرده شود، بهتر نیست؟^(۱)

● پاسخ

دایره فعالیت نمایندگان را نباید این قدر محدود کرد. در باره ربا، چون طبق قانون اسلام حرام است، نباید گرفته شود و بدون ربا هم که - الحمدلله - اصلاً نمی شود وامی گرفت. بنابراین، فکر تان راحت باشد، اصلاً منتفی است و وام خارجی اصلاً میسر نیست.^(۲)

این اصل، با ۴۹ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و پنج رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

□

۱. حسینی هاشمی.

۲. بهشتی (همان، ص ۸۷۳).

۳. همان.

در باره این اصل، چند بار، از شورای نگهبان سؤال شد:

* یک سؤال در باره «اخذ پرداخت وامها و کمکهای یک دستگاه دولتی به دستگاه دیگر» که آیا مشمول این اصل قرار می گیرد یا نه؟ (رجایی، نخست وزیری).

دبیر شورای نگهبان، در پاسخ، نظر تفسیری اکثریت اعضا را اعلام کرد که «اخذ و پرداخت وامها و کمکهای یک دستگاه دولتی به دستگاه دولتی دیگر، مشمول اصل ۸۰ قانون اساسی نمی باشد» (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۳۱-۳۰).

* سؤال دیگر این که «آیا تمدید مهلت استفاده از وامهای خارجی دولت، نیازمند کسب مجوز از مجلس شورای اسلامی هست یا نه؟» (نمازی، وزیر امور اقتصادی و دارایی).

دبیر شورای نگهبان، نظر تفسیری اکثریت اعضای شورا را بدین شرح اعلام کرد:

به طور کلی، هر قراردادی که اعتبار قانونی آن، به قوت خود باقی باشد و در آن، تمدید قرار داد یا تمدید مهلت استفاده از وام، پیش بینی شده باشد و هم چنین در قراردادهایی که بر حسب تصویب شورای انقلاب، مدت آن تمدید شده باشد، تمدید مدت و مهلت استفاده از آن، نیاز به تصویب مجلس شورای اسلامی ندارد و در قراردادهایی که پیش بینی این جهت نشده باشد، نیاز به تصویب مجلس دارد (همان، ص ۳۱۵-۳۱۲).

◁ اصل هشتادویکم

«دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات، در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات، به خارجیان مطلقاً ممنوع است».

این اصل، در پیش‌نویس هم آمده بود، با این تفاوت که اعطای امتیاز، بدون تصویب مجلس شورای ملی، ممنوع شمرده شده، اصل پیشنهادی گروه نیز در تکمیل آن متن، «هنگام ضرورت و تصویب دو سوم نمایندگان مجلس، برای خارجیان و با تصویب اکثریت نمایندگان، برای داخل»، دادن امتیاز را مجاز شمرده بود؛ ولی دادن امتیاز به خارجیان، از سوی خبرگان، با مخالفت روبه‌رو شد. برخی معتقد بودند که اعطای امتیاز، به طور کلی ممنوع شمرده شود و دولت اگر نیاز داشت، خارجیان را استخدام می‌کند.^(۱)

برخی بر این اعتقاد بودند که هنگام ضرورت، می‌توان به داخلی‌ها امتیاز داد؛ ولی دادن امتیاز به خارجی‌ها مطلقاً ممنوع است. به همین علت، موضوع دادن امتیاز به داخلی‌ها از این اصل حذف شد و به صورتی که ملاحظه می‌شود، به رأی گذاشته شد و با ۴۹ رأی موافق، یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع، به تصویب رسید.^{(۲)(۳)}

۱. طاهری اصفهانی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۸۰۰).

۲. همان، ص ۱۸۰۱.

۳. نخست وزیر وقت (محمد علی رجایی)، در سال ۱۳۶۰ سؤالی را بدین شرح از شورای نگهبان پرسید:
آیا شرکت‌های خارجی طرف قرارداد با دستگاه‌های دولتی ایران، که در کشور خود به ثبت رسیده و فعالیت دارند، می‌توانند جهت انجام امور قانونی و فعالیت‌های خود، در حدود قراردادهای منعقد شده با دولت جمهوری اسلامی ایران، به ثبت رسیده و فعالیت نمایند یا خیر؟

دبیر شورای نگهبان، نظر شورا را به این شرح اعلام کرد:

شرکت‌های خارجی، که با دستگاه‌های دولتی ایران، قرارداد قانونی منعقد نموده‌اند، می‌توانند جهت انجام امور قانونی و فعالیت‌های خود، در حدود قراردادهای منعقد شده، طبق ماده ۳ قانون ثبت شرکت‌ها، به ثبت شعب خود در ایران مبادرت نمایند و این امر، با اصل ۸۱ قانون اساسی مغایرتی ندارد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۴۲-۴۳).

در سال ۱۳۶۵ نیز که رئیس شعبه ۱۳ دادگاه حقوقی یک تهران، خواستار نظر تفسیری شورای نگهبان در این باره شده بود که «آیا طبق این اصل، مطلقاً دادن امتیاز به خارجیان ممنوع است یا صرفاً امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات؟» تفسیر اصل در شورای نگهبان، رأی کافی نیاورد و استنباط از اصل، به خود دادگاه واگذار گردید (همان، ص ۳۶۵-۳۶۱).

◀ اصل هشتماد و دوم

«استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت، ممنوع است، مگر در حد احتیاج و ضرورت، که باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد».

این اصل، با تفاوتی اندک، در پیش‌نویس قانون اساسی، پیش‌بینی شده بود، با این تفاوت که استخدام کارشناسان خارجی، مشروط به «حد احتیاج و ضرورت» شده بود؛^(۱) ولی در جلسه مجلس خبرگان، با پیشنهاد یکی از نمایندگان^(۲) تغییری در عبارت داده شد، اصل بر ممنوعیت استخدام نهاده شد و موارد ضرورت استثنا گردید.

□ دو دیدگاه

در مجلس، دو دیدگاه در باره اصل وجود داشت. نایب رئیس مجلس، در تشریح این دو نظر و دلایل هر کدام گفت:

یکی این که، لزوم اجازه مجلس شورای ملی در آینده، مربوط به کارشناسان باشد. دوم این که، اصولاً استخدام اتباع بیگانه، به هر طریق، ممنوع گردد. نظر اول، مستند به این است که در مواردی که خطر بیش‌تر است، به اجازه مجلس موکول شود؛ مثل مواردی که به سیاست کلی اقتصادی مملکت مربوط است و ممکن است استقلال مملکت به خطر بیفتد و نظر دوم، مستند به این است که هر چند این امور، جزئی است، ولی احتیاط این است که دولت برای استخدام چند کارگر ساده نیز موظف باشد از مجلس اجازه بگیرد.^(۳)

● پرسش

مهم‌ترین پرسش و ایرادی که در باره این اصل مطرح شد، این بود که «آیا این اصل، به این معنا است که بخش غیر دولتی، کارشناس خارجی استخدام کند؟ آیا در این باره، احتمال خطر منتفی است که نیازی به کسب مجوز از مجلس نداشته باشد؟»^(۴)

۱. در نخستین پیش‌نویس، این قید هم وجود نداشت (اصل هفتاد و چهارم).

۲. رشیدیان.

۳. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۸۷۵.

۴. اکرمی و حجتی (همان، ص ۸۹۳).

● پاسخ

چون بخش خصوصی ناچار است با تأیید دولت، کارشناس خارجی بیاورد، دولت می‌تواند اعمال نظر کند. چون دولت ذی‌نفع هم نیست، طبعاً نظارت می‌کند؛ اما در جایی که دولت خودش می‌خواهد کارشناس خارجی استخدام کند و ذی‌نفع می‌باشد، اجازه مجلس لازم است.^(۱)

نایب رئیس مجلس، هم چنین در پاسخ به این پرسش که چرا کلمه «موارد ضرورت»، جانشین «حد احتیاج و ضرورت» شده است که در پیش‌نویس آمده بود، گفت: چون دولت باید در هر موردی اجازه بگیرد، از این رو، این کلمه مناسب‌تر به نظر رسید.^(۲)

● پیشنهادها

پیشنهادهایی که به منظور اصلاح و تکمیل اصل مطرح شد، عبارتند از:

۱. با وجود افراد بی‌کار در کشور، نباید فرد خارجی را استخدام کرد.^(۳)
۲. باید قید شود که استخدام کارشناسان در موارد ضروری، به صورت موقت باشد.^(۴)
۳. به جای کلمه «استخدام»، واژه «استفاده» به کار رود تا به طور کلی، دولت بدون اجازه مجلس نتواند از کارشناس خارجی استفاده کند.^(۵)
۴. باید به اجازه دوسوم نمایندگان منوط شود، نه اکثریت و بدین وسیله، شرایط استخدام کارشناس خارجی سنگین شود و ما به سمت خودکفایی حرکت کنیم.^(۶)
۵. چون همه مسلمانان، امت واحده هستند، نباید به کارگیری و استخدام کارشناسان مسلمان ممنوع شمرده شود.^(۷)

۱. بهشتی (همان، ص ۸۹۳-۸۹۴).

۲. همان، ص ۸۹۲.

۳. ضیایی (همان، ص ۸۷۴).

۴. گرجی (همان، ص ۸۷۵).

۵. بهشتی (همان، ص ۸۷۶).

۶. غفوری (همان، ص ۸۷۷).

۷. حجتی (همان، ص ۸۷۷).

چون هر یک از پیشنهادهای یاد شده، با توضیحات نایب رئیس یا یکی از نمایندگان مجلس، پاسخ داده شد، از سوی نمایندگان مورد توجه قرار نگرفت و اصل، با رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و شش رأی ممتنع، تصویب شد.^(۱)

□

۱. همان، ص ۸۹۴

دبیر شورای نگهبان، در سال ۱۳۶۰، در پاسخ سرپرست وزارت نیرو، که در باره استفاده از کارشناسان خارجی، در پروژه‌های نیمه تمام پرسیده بود، نظر اعضای شورا را بدین شرح اعلام کرد:

همان طور که در اصل ۸۲ قانون اساسی تصریح شده، استخدام کارشناسان خارجی، فقط در موارد ضرورت، با تصویب مجلس شورای اسلامی امکان پذیر است. بنابراین، در مورد سؤال نیز استخدام کارشناس خارجی، باید به تصویب مجلس باشد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۶۲-۶۳).

در سال ۵۹ نیز وزیر دفاع ملی (سرهنگ جواد فکوری) با ارسال نامه‌ای، ضمن اشاره به «نیاز ارتش به استفاده از وجود افراد خارجی به طور موقت»، از شورای نگهبان استعلام کرد که «آیا می‌توان به طور موقت، از خدمت این قبیل اشخاص استفاده نمود یا خیر؟». با توجه به این که نظر وزارت دفاع ملی، به کارگماردن افراد مورد بحث، به طور موقت، استخدام یا عضویت در ارتش تلقی نمی‌شود. دبیر شورای نگهبان نیز نظر شورا را بدین شرح اعلام کرد:

به کار گرفتن کارشناسان خارجی و استفاده از تخصص آنان، به طور موقت در ارتش، عضویت در ارتش، که در اصل ۱۴۵ قانون اساسی ممنوع شده، محسوب نمی‌گردد. طبیعی است طبق اصل ۸۲ قانون مزبور، استخدام کارشناسان خارجی، در موارد ضرورت، با تصویب مجلس شورای اسلامی امکان پذیر است (همان، ص ۲۸-۲۹).

◁ اصل هشتاد و سوم

«بناها و اموال دولتی، که از نفایس ملی باشد، قابل انتقال به غیر نیست، مگر با تصویب مجلس شورای ملی، آن هم در صورتی که از نفایس منحصر به فرد نباشد».

اصلی که در پیش‌نویس تنظیم شده بود،^(۱) پس از انجام در تغییر در استثنای اصل، در گروه بررسی اصول، تنظیم شده، به جلسه علنی آورده شد: اول آن که، نصاب تصویب مجلس، از اکثریت به دوسوم نمایندگان افزایش یافت و حتی یکی از نمایندگان،^(۲) پیشنهاد چهارپنجم را ارائه کرد. دوم آن که، آن چه را مجلس انتقالش را اجازه می‌دهد، از نفایس منحصر به فرد نباشد. از میان این دو نکته، نمایندگان تنها بر نکته دوم صحنه نهادند.

□ دو دیدگاه متفاوت

۱. برخی از نمایندگان، به طور کلی، با استثنا مخالف بودند و اعتقاد داشتند که این گونه اموال، غیر قابل انتقال است و جزء نفایس کشور است. ممکن است بعضی از افراد، مجلس شورا را فریب دهند و این اموال، به طریقی دست به دست شود.^(۳)

● پاسخ

نایب رئیس مجلس، در توضیح این که نباید به طور کلی، موارد احتمالی را منتفی دانست، گفت:

از نظر کلی، همین طور است؛ ولی گاهی به صورت استثنایی پیش می‌آید که مثلاً باید یکی از نفایس ملی، که معرف فرهنگ ما است و منحصر به فرد هم نیست، در یک گوشه دیگری از دنیا باشد و به موزه‌ای هدیه شود تا در کنار چیزهایی که معرف فرهنگ‌های دیگر است، مصرف فرهنگ ما باشد.^(۴)

۱. در نخستین پیش‌نویس آمده بود: «انتقال اموال و مشترکات عمومی، که دولت یا شهرداری‌ها به عنوان نماینده عموم در تصرف دارند، تنها با تصویب مجلس شورای ملی ممکن است» (اصل هفتم).

۲. سبحانی.

۳. اشراقی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۸۵۶).

۴. همان، ص ۸۵۶.

۲. در مقابل، بعضی از نمایندگان معتقد بودند که فروش نفایس منحصر به فرد نیز گاهی بلامانع است. مگر، از اموال دولتی، چیزی را که منحصر به فرد است، بفروشیم تا در موزه‌ای نگه دارند و معلوم هم باشد که مربوط به مملکت ایران است و با فروش آن بتوانیم ده هزار جمعیت را خانه دار کنیم، چه اشکالی دارد؟ چنان که دوسوم نمایندگان مردم تصویب کنند، مانعی ندارد.^(۱)

● پاسخ

وجود نفایس در کشور، موجب جاذبه توریستی است و از این راه، علاوه بر افتخار، درآمدی برای مملکت به دست می‌آید.^(۲) در طول تجربه گذشته، در طول این مدت، اسنادی از علوم اسلامی و آثار هنری و صنعتی و فرهنگی ما ر بوده شده، که دوستان برای هر نوع روزنه بودن، حق دارند حساس باشند؛ چون بعضی از چیزها واقعاً محال است که به این مملکت باز گردانیم و این گونه اموال، ثروت یک نسل نیست، ثروت نسل‌ها است و باید از آن‌ها مراقبت کرد.^(۳)

از جمله ابهاماتی که برای بعضی از نمایندگان پیش آمده بود، این بود که آیا دولت می‌تواند بناهای دولتی را، که از نفایس نیست، بفروشد؟^(۴)

نایب رئیس مجلس، ضمن پاسخ مثبت، توضیح داد:

مثل این که دولت یک میلیارد تومان ماشین آلات بفروشد، ساختمان مدرسه‌ای را بفروشد، چه مانعی دارد؟^(۵)

اصل با ۵۶ رأی موافق، در برابر شش رأی ممتنع، تصویب شد.^(۶)

□

۱. ربانی املشی.

۲. دانش‌راد (همان، ص ۸۵۹).

۳. بهشتی (همان، ص ۸۵۹).

۴. یزدی.

۵. همان، ص ۸۵۸.

۶. همان، ص ۸۹۰.

◁ اصل هشتاد و چهارم

«هر نماینده، در برابر تمام ملت، مسؤول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور، اظهار نظر نماید».

این اصل و اصل بعدی، هر کدام به نوعی، در قالب یک اصل، در پیش‌نویس آمده بود؛ ولی گروه بررسی اصول، آن‌ها را از یکدیگر تفکیک و در قالب دو اصل، تنظیم کرد.

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در تبیین علت تنظیم اصل گفت:

از آن جا که بر مبنای اسلام، هر فرد مسلمان، نسبت به مسائل مربوط به همه، مسؤولیت دارد، نماینده یک محل از طرف آن‌ها نسبت به همه مسؤولیت‌ها نمایندگی دارد و حامل مسؤولیت یک یک موکلین خود است. این اصل، بر این اساس تنظیم شده که نماینده مناطق، فقط خودشان را مسؤول منطقه خود ندانند. بنابراین، هر نماینده در مجلس، نسبت به همگان مسؤولیت عام دارد.^(۱)

یکی از نمایندگان نیز در تشریح اصل گفت:

افرادی که در مملکت هستند، وقتی به عنوان نماینده انتخاب می‌شوند، علاوه بر وظیفه‌ای که افراد دارند، مسؤولیت دیگری را نیز پذیرفته‌اند، هر چند از منطقه خاصی انتخاب شده‌اند؛ اما چون شغل آن‌ها در رابطه با کار کلی کشور است، نیازی نیست که اظهار نظرشان فقط در مجلس باشد، بلکه در بیرون مجلس نیز حق اظهار نظر دارد.^(۲)

□ اشکال‌ها و ایرادها

برخی از اشکال‌هایی که بر این اصل وارد شد، عبارتند از:

۱. هر کسی باید در حوزه تخصصی خود مداخله کند، نه در همه امور.^(۳)

۱. همان، ص ۸۳۷

۲. هاشمی نژاد (همان، ص ۸۳۹).

۳. فاتحی (همان، ص ۸۳۷).

● پاسخ

در این جا مسأله تخصص مطرح نیست، بلکه از عبارت اصل بر می آید که یک نماینده، تنها در برابر موکلین خود مسؤول نیست، بلکه در برابر همه ملت مسؤولیت دارد.^(۱)

۲. حق اظهار نظر، حق دخالت را نیز به همراه دارد. آیا نمایندگان می توانند در امور نظامی و سری دخالت کنند؟^(۲)

● پاسخ

اظهار نظر، غیر از مداخله است. روشن است که در امور نظامی و سری نمی توانند دخالت کنند؛ اما اظهار نظر در باره - مثلاً - اداره فلان پادگان، مانعی ندارد.^(۳)

۳. این اصل، ابهام دارد؛ چون همه مردم حق اظهار نظر دارند و این امر، حق نمایندگان نیست. پس مقصود از این اصل، روشن نیست.^(۴)

از این رو، یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد:

نمایندگان مجلس شورای ملی، در انجام وظایف نمایندگی، نمایندگان قاطبه ملت ایران می باشند.^(۵)

ولی اصل، به همان گونه که گروه تنظیم کرده بود، با شصت رأی موافق، دو رأی مخالف و پنج رأی ممتنع تصویب شد.^(۶)

□

۱. بهشتی(همان).

۲. کریمی و نبوی(همان، ص ۸۳۸).

۳. بهشتی(همان).

۴. مکارم شیرازی و مقدم مراغه‌ای.

۵. مقدم مراغه‌ای(همان، ص ۸۴۰).

۶. همان، ص ۸۴۰

شورای نگهبان، در ذیل پاسخ نامه رئیس مجلس شورای اسلامی (هاشمی رفسنجانی) که در باره حدود و حقوق نمایندگان و وظایف شورای عالی قضایی و وزارت دادگستری، نظر شورا را جویا شده بود، آورده است:

چون طبق اصل ۸۴ قانون اساسی، هر نماینده می تواند در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید، در امور قضایی نیز می تواند هرگونه نظری را لازم بداند، در مجلس شورای اسلامی اظهار نماید(مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۰۵).

◁ اصل هشتماد و پنجم (پیش از بازنگری)

«سمت نمایندگی، قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی تواند اختیار قانون گذاری را به شخصی یا هیأتی واگذار کند؛ ولی در موارد ضروری می تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم، به کمیسیون های داخلی خود تفویض کند. در این صورت، این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می نماید، به صورت آزمایشی اجرا می شود و تصویب نهایی آن ها با مجلس خواهد بود.»

این اصل، در پیش نویس نیز پیش بینی شده بود، با این تفاوت که عبارت «با رعایت اصل هفتاد و دوم» بر آن افزوده شد و مقصود این بود که قوانین با اصول مسلم اسلام و قانون اساسی، مغایرتی نداشته باشند که شورای نگهبان عهده دار تشخیص آن است.

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در تشریح فلسفه اصل گفت:

وقتی مردم کسی را به عنوان نماینده انتخاب می کنند، وکیل مردم هست؛ ولی وکیل در توکیل نمی تواند باشد؛ یعنی نمی تواند سمت نمایندگی را به دیگری واگذار کند. باید خودش در قانون گذاری شرکت کند. پس نمی تواند اختیار قانون گذاری را به یک شخص، هیأت و اگذار کنند. کمیسیون ها هم معمولاً مسؤول بررسی و تهیه گزارش هستند، نه مسؤول تصویب قانون. بنابراین، حتی کمیسیون های داخلی مجلس هم حق تصویب قانون را ندارند؛ ولی گاهی لایحه یا طرحی به مجلس عرضه می شود که مناسب است برای مدت کوتاهی، به صورت محدود یا غیر محدود، به صورت آزمایشی، برای مدت معین به اجرا در آید و مجلس طبق آن، تصمیم نهایی را بگیرد. چون این سابقه تجربی، در زندگی اجتماعی و قانون گذاری وجود دارد و چون یک روز هم نمی شود قانونی را اجرا کرد که مخالف با قانون اسلام باشد، لذا گفته شد: «با رعایت

اصل هفتاد و دوم.^(۱)

چون از سنت‌های سیئه است که مجالس مقننه، گاهی اوقات، مسائلی را که در حد قانون بوده، اظهار نظرش را به دولت‌ها واگذار کرده‌اند که به شکل تصویب نامه عمل کنند، می‌خواهیم جلوی این عمل را بگیریم.^(۲)

□ استدلال مخالفان

یکی از نمایندگان مخالف، چنین استدلال کرد:

تفویض این اختیار به کمیسیون‌ها با قسمت اول اصل معارض است و باز هم توکیل است که به نظر من صحیح نیست. وضع قانون، معنایش تصویب قانون است و نباید به کمیسیون‌ها واگذار شود. آن‌ها باید به مجلس گزارش دهند و پس از تصویب مجلس، به صورت موقت و آزمایشی به اجرا در آید. نباید دست کمیسیون‌ها را باز گذاشت که برای اولین بار در دنیا قوه مقننه شوند.^(۳)

● پاسخ

این که برای اولین بار ما این کار را کرده‌ایم، صحیح نیست. در قوانین دیگر دنیا حتی به قوه مجریه، اختیارات فوق‌العاده‌ای داده‌اند که اصل شانزدهم قانون اساسی فرانسه، که مربوط به اختیارات رئیس جمهور است، نمونه آن است. حال ما اختیاراتی را از قوه مجریه گرفته و به مجلس داده‌ایم تا تالی فاسدش خیلی کم‌تر باشد و الا باید به مقام دیگری می‌دادیم که هر چه تصویب می‌کرد، به اجرامی گذاشت.^(۴)

● دو پیشنهاد

دو پیشنهاد نیز مطرح شد که نایب رئیس مجلس، به آن‌ها پاسخ داد.

۱. باید قید «موقت»، در اصل ذکر شود که کمیسیون به صورت نامحدود، دارای چنین

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۸۴۳ و ۸۴۴.

۲. همان، ص ۸۴۵.

۳. سید محمد خامنه‌ای (همان، ص ۸۴۴).

۴. بنی صدر (همان، ص ۸۴۶).

اختیاری نباشد.^(۱)

● پاسخ

مجلس که این اختیار را به کمیسیون می‌دهد، مدت آن را هم معین می‌کند. به علاوه که در هر موردی، جداگانه مجوز می‌دهد.

۲. قید «با تأیید شورای نگهبان» لازم است.^(۲)

● پاسخ

تعبیر «با رعایت اصل هفتاد و دوم» به همین منظور است.

این اصل، با ۵۲ رأی موافق، دو رأی مخالف و سیزده رأی ممتنع، تصویب شد.^(۳)

◁ اصل هشتاد و پنجم (پس از بازنگری)

«سمت نمایندگی، قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند؛ ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم، به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند. در این صورت، این قوانین، در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید، به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آن‌ها با مجلس خواهد بود.

هم‌چنین مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم، به کمیسیون‌های ذی ربط واگذار کند و یا اجازه تصویب آن‌ها را به دولت بدهد. در این صورت، مصوبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر، به ترتیب مذکور در اصل نودوششم، با شورای نگهبان

۱. آیت (همان، ص ۸۴۵).

۲. فاتحی (همان).

۳. همان، ص ۸۴۶.

است. علاوه بر این، مصوبات دولت نباید مخالف قوانین و مقررات عمومی کشور باشد و به منظور بررسی و اعلام عدم مغایرت آن‌ها با قوانین مزبور، باید ضمن ابلاغ برای اجرا، به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی برسد».

● پیشنهاد گروه

در شورای بازنگری قانون اساسی، گروه دوم، متنی را به عنوان اصل جدید، به شرح زیر پیشنهاد کرد:

اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، در کمیسیون‌های ذی ربط مجلس شورای اسلامی تصویب می‌شود و مجلس می‌تواند تصویب اساسنامه برخی از سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت را به دولت واگذار نماید.^(۱)

● مبنای پیشنهاد

مخبر کمیسیون، در تشریح علت این پیشنهاد گفت:

یکی از مشکلات فعلی قانون اساسی، این است که دولت موظف است اساسنامه شرکت‌ها و سازمان‌ها را، که تعداد زیادی هستند، برای تصویب به مجلس بفرستد و این امر، هم مشکلاتی برای دولت دارد و هم مشکلاتی برای مجلس.

قبلاً از نظر شورای نگهبان، قانون تلقی نمی‌شد و دولت خود به آن‌ها رسیدگی می‌کرد؛ ولی پس از مدتی شورای نگهبان احساس کرد که در اساسنامه‌ها هم مطالبی وجود دارد که قانون تلقی می‌شود. از این رو، برای تصویب به مجلس فرستاده می‌شد و مشکلاتی به بار می‌آورد. مشکل دولت این بود که سازمان مربوطه، تا ایجاد یک تغییر در اساسنامه و تصویب آن در مجلس، معطل می‌ماند، برخی از مطالب محرمانه اساسنامه‌ها به صورت علنی مطرح می‌شد و گاه هیأت

۱. مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ج ۲، ص ۱۱۰۵.

مدیره، مدیر عامل مورد انتقاد قرار می‌گرفتند و دولت از ارسال اساسنامه پشیمان می‌شد. به منظور اداره بهتر امور و ایجاد تحرک در سازمان‌ها این پیشنهاد مطرح شده است.^(۱)

بعضی از موافقان اصل پیشنهادی نیز به نکات دیگری اشاره کردند؛ از آن جمله:
۱. واگذاری مباحث تخصصی به کمیسیون‌ها بهتر از جلسات علنی است. قوانین و مقرراتی که پیچیدگی‌هایی دارند و بحث‌های فراوانی را می‌طلبند، در کمیسیون‌ها کار پخته‌تر انجام می‌شود.^(۲)

۲. چون اساسنامه‌ها غالباً تکراری است و به ندرت، اختلافات جزئی با هم دارند، برای مجلس ملال آور است و ما همیشه عزا می‌گیریم. اگر در کمیسیون مطرح شود، هر نماینده‌ای هم که مایل باشد، می‌تواند در کمیسیون شرکت کند یا به دولت داده شود. بار سنگینی از دوش مجلس برداشته می‌شود و مجلس به امور مهم‌تر می‌رسد.^(۳)

□ دلایل مخالفان

این اصل پیشنهادی، با مخالفت‌هایی روبه‌رو شد. مخالفان چنین استدلال می‌کردند:
۱. به طور کلی، بحث در باره این اصل، خارج از وظایف شورای بازنگری است؛ چون چارچوب فعالیت شورا امور هشت‌گانه‌ای است که حضرت امام علیه السلام تعیین کردند و در آیین‌نامه تصویب کردیم که باید مباحث پیرامون آن امور باشد. این اصل، واگذاری قانون‌گذاری به قوه مجریه است و ارتباطی به تمرکز در قوه مجریه، که محور کار گروه دوم می‌باشد، ندارد.^(۴)

واگذاری قانون‌گذاری، در بعضی موارد به دولت، مربوط به مجلس و قوه مقننه است، نه تمرکز در قوه مجریه. قوه مجریه فقط می‌تواند از آن استفاده کند.^(۵)

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۱۰۶، ۱۱۲۳-۱۱۲۵، همراه با تلخیص).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۱۰۸).

۳. هاشمی رفسنجانی (همان، ص ۱۱۱۳).

۴. مؤمن (همان، ص ۱۱۰۷).

۵. امینی (همان، ص ۱۱۱۴).

● پاسخ

اولاً، در موارد دیگری نیز که به نوعی به محورهای هشت‌گانه در نامه حضرت امام مربوط می‌شد، بحث کردیم؛ مثل بحث صدا و سیما.

ثانیاً، ما نیز چنین شبهه‌ای در ذهنمان بود. از طرف هیأت رئیسه، نامه‌ای خدمت رهبر انقلاب نوشتیم و از ایشان بحث در چنین مواردی را اجازه گرفتیم و ایشان هم به تشخیص اکثریت این شورا واگذار کردند. پاسخ ایشان چنین است:

در موارد خارج از محدوده مرقوم در حکم حضرت امام علیه السلام طبق نظر و تصویب اکثریت اعضای شورا اقدام شود.

در این مورد نیز با نظر اکثریت اعضای شورا می‌توانیم عمل کنیم. در موارد دیگر نیز همین که اکثریت بحث می‌کرد و به نتیجه می‌رسید، معلوم می‌شد که آن را خارج از چارچوب وظایف شورا نمی‌دانست و گرنه، نباید رأی می‌داد. در این‌جا نیز همین طور می‌توان عمل کرد.^(۱) در این باره، در خلال بحث، رأی‌گیری شد و اکثریت به آن، رأی مثبت داد.^(۲) ثالثاً، این مطلب، یکی از مهم‌ترین موارد تمرکز مدیریت است و مشکلات زیادی از دولت را حل می‌کند.^(۳)

۲. قانون‌گذاری نباید به غیر مجلس واگذار شود؛ چون هم بر خلاف اصل تفکیک قوا است و هم خلاف مصلحت است و موجب بروز مفسده در وزارتخانه‌ها است. تأسیس شرکت، معمولاً به منظور گریز از ضوابط خاص و قوانین عامی است که در کشور وجود دارد. سرمایه که در اختیار آن‌ها است، اساسنامه را هم که قانون آن‌ها است، نباید به آن‌ها واگذار کرد. پس هم حق مجلس گرفته می‌شود و هم به نهادی واگذار می‌شود که مورد اطمینان نیست.^(۴)

غیر از آن، اطلاق چند اصل می‌رساند که قانون‌گذاری حق مجلس است و افزودن این

۱. هاشمی رفسنجانی و موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۱۰۷-۱۱۰۸).

۲. همان، ص ۱۱۱۵.

۳. میرحسین موسوی و هاشمی رفسنجانی (همان، ص ۱۱۱۵).

۴. محمد هاشمیان (همان، ص ۱۱۰۶-۱۱۰۷).

متن، به ذیل این اصل، موجب تناقض صدر و ذیل اصل خواهد شد. در صدر اصل، واگذاری موقت و آزمایشی وضع بعضی از قوانین به کمیسیون‌ها مطرح است و در این جا به طور کلی تصویب اساسنامه‌ها، که نمی‌تواند به صورت موقت باشد و اگر دائمی هم باشد، با اختیاری که در این اصل قبلاً به کمیسیون‌ها داده شده، سازگار نیست.^(۱)

● پاسخ

اولاً، گرچه واگذاری در مرحله قانون‌گذاری به قوه مجریه، بر خلاف اصل تفکیک قوا است، ولی قانون‌اساسی، خود مرتکب این خلاف شده و در واقع، این اصل را در مواردی تخصیص زده است و این مورد نیز استثنای دیگری بر این اصل است.

یکی در اصل هشتاد و پنجم، که به مجلس اختیار داده تا «در موارد ضروری، اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم، به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند». در واقع، این متن پیشنهادی، اصل جدیدی نیست، بلکه تکملاً اصل هشتاد و پنجم است. در عین حال که قانون‌گذاری را شأن و وظیفه مجلس شمرده است، ولی یک مورد را استثنا کرده، یک مورد را نیز در این جا استثنا می‌کنیم.^(۲)

ثانیاً، در ابتدای متن پیشنهادی، می‌توانیم کلمه «می‌توان» را بیفزاییم؛ یعنی مجلس می‌تواند واگذار کند و می‌تواند واگذار نکند؛ مثلاً در مورد شرکت‌های مهمی مثل شرکت نفت، اساسنامه را خودش بررسی کند و در موارد دیگر، به کمیسیون مربوطه یا دولت اختیار بدهد. پس هر جا احتمال مفسده بدهد، می‌تواند واگذار نکند.^(۳)

۳. اگر اختیار تصویب اساسنامه‌ها به دولت داده شود، با توجه به کثرت سازمان‌ها و شرکت‌های تابعه، در وزارتخانه‌های مختلف، چیزی برای مجلس باقی نمی‌ماند که تصویب کند، مگر این که گفته شود: مقصود از اساسنامه، وظایف و اختیارات شرکت‌ها و سازمان‌ها نیست و الا درصد کمی از قانون‌گذاری برای مجلس باقی می‌ماند.^(۴)

۱. اسدالله بیات (همان، ص ۱۱۱).

۲. عباس علی عمید (همان، ص ۱۱۲۰).

۳. میر حسین موسوی، خزعلی و یزدی (همان، ص ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۷ و ۱۱۲۵).

۴. عبدالله نوری (همان، ص ۱۱۱۸).

● پاسخ

اساسنامهٔ شرکت‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات دولتی، به مفهوم این نیست که در لایه لای آن‌ها یک سلسله قوانین جدیدی آورده شود؛ مثلاً به جای دولت، که باید لایحه به مجلس بیاورد، لایحه را در قالب اساسنامه تنظیم کند و به تصویب برساند. لوایح دولت، در مورد قوانین کلی حاکم بر وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات دولتی، در جای خود محفوظ است و تنظیم اساسنامه‌ها در چارچوب آن قوانین مصوب خواهد بود.^(۱)

۴. با توجه به این که در متن پیشنهادی، اختیار تصویب اساسنامه، به طور مطلق، به کمیسیون یا دولت واگذار شده است، صحیح نیست و باید قیودش مشخص باشد. مصوبات کمیسیون باید با رعایت موازین شرعی و قانون اساسی باشد و مصوبات دولت، مطابق با قوانین عادی و مرجعی نیز آن را تشخیص دهد.^(۲)

● پیشنهاد جدید

مخالفت‌هایی از این قبیل، موجب شد که نمایندگان برای جلوگیری از تصویب مقرراتی مخالف با موازین شرع و قانون اساسی یا قوانین و مقررات کلی کشور، پیشنهادهای دیگری ارائه دهند و متنی به این شرح تدوین شود:

مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب اساسنامهٔ سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و یا وابسته به دولت را به کمیسیون‌های ذی ربط مجلس واگذار نماید و یا با رعایت اصول هفتاد و دوم، نود و ششم و یکصد و بیست و ششم این قانون، در صورتی که مخالف قوانین و مقررات عمومی کشور نباشد، به دولت واگذار نماید...

□ اشکال‌های حقوقی پیشنهاد

این متن نیز با اشکال‌های حقوقی روبه‌رو شد. منشی جلسه گفت:
اولاً، در این جا مصوبات دولت محدود به رعایت اصول ۷۲ و ۹۶ شده است.

۱. عمید(همان، ص ۱۱۲۰).

۲. مؤمن(همان، ص ۱۱۲۱).

ممکن است این ابهام مطرح شود که آن اصول، اصلاً ناظر به مصوبات مجلس است و ربطی به مصوبات دولت ندارد. در شورای نگهبان هم که مطرح شده، همگی معتقد بودند که ممکن است این ابهام، موجب شود که شورای نگهبان بگوید: همه مصوبات دولت باید از طریق مجلس به این شورا بیاید؛ چون مفسر رسمی قانون اساسی هم شورای نگهبان است. برای این که با چنین مشکلی روبه رو نشویم، بهتر است به جای نام بردن از این دو اصل، مفاد آن‌ها گنجانده شود؛ یعنی بنویسیم: مصوبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و قانون اساسی مغایرت داشته باشد و مرجع تشخیص آن هم شورای نگهبان است. ثانیاً، رعایت اصل ۱۲۶ نیز در این جا لازم شمرده شده. در اصل ۱۲۶ گفته شده که مصوبات دولت باید به اطلاع رئیس مجلس برسد تا در صورتی که مخالف قوانین بود، به اطلاع دولت یا رئیس جمهور برسد؛ ولی هم زمان اجرا هم بشود. در حالی که در این اصل، مصوباتی از دولت مطرح است که در واقع، قانون است و اگر بدون رفع تعارض احتمالی با قوانین و مقررات عمومی، به اجرا گذاشته شود، چه بسا ضایعاتی به همراه داشته باشد. بنابراین، اجرا باید تا زمان اعلام نظر رئیس مجلس متوقف بماند. پیشنهاد ما این است که این متن، ضمیمه اصل ۸۵ باشد؛ چون فقط این جا تناسب دارد.^(۱)

□ پیشنهاد ضمیمه کردن به اصل هشتماد و پنجم

استدلالی که در باره ضمیمه شدن این متن، به اصل هشتماد و پنجم صورت گرفت، چنین بود:

۱. اگر اصل جدیدی باشد، شماره‌های اصول بعدی بر هم می‌خورد. آوردن آن، در پایان اصول هم نامناسب است.

۲. این متن، در ارتباط مستقیم با اصل هشتماد و پنجم است و اساساً استثنای دیگری از قاعده‌ای است که در ابتدای این اصل مطرح شده است و به طور طبیعی، استثنایا به دنبال قاعده آورده می‌شود.^(۲)

۱. حسن حبیبی (همان، ص ۱۵۷۵ و ۱۵۸۸).

۲. محمد امامی کاشانی (همان، ص ۱۵۷۸).

□ استدلال مخالفان

یکی از نمایندگان معتقد بود که ضمیمه شدن این متن، به اصل هشتاد و پنجم موجب می‌شود که ابتدای اصل، که یک خطاب عام است و مخصصی متناسب با خود دارد، تخصیصی زده شود که هیچ تناسبی با مخصص قبلی ندارد؛ چون ابتدای اصل، این است که سمت نمایندگی، قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست، چه در اساسنامه و چه در قوانین دیگر، به صورت موقت و آزمایشی و چه در دیگر موارد.

مخصص مناسب با این اصل، همان است که در اصل هشتاد و پنجم آورده شده است، که در موارد ضروری می‌توان به صورت موقت و آزمایشی، قانون گذاری را به کمیسیون واگذار کرد. معنای متن جدید، آن است که نمایندگی قائم به شخص نیست. ابتدا می‌تواند مستقلاً مخصص باشد؛ ولی با مخصص قبلی تناسب ندارد.^(۱)

● پاسخ

در اصل هشتاد و پنجم، دو مطلب وجود دارد: یکی این که سمت نمایندگی، قائم به شخص است و قابل واگذاری نیست. و دیگر این که مجلس نمی‌تواند اختیار قانون گذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند. اولی مربوط به نماینده است و دومی مربوط به مجلس. سپس دو استثنا مطرح می‌شود: یکی این که مجلس در موارد ضروری، اختیار قانون گذاری را به صورت موقت و آزمایشی به کمیسیون می‌دهد و دیگر این که تصویب اساسنامه را به صورت دائم به کمیسیون یا دولت واگذار می‌کند.^(۲)

□ مخالفت با عبارت «رعایت اصل یکصد و بیست و ششم»

بخش دیگری که مورد مخالفت قرار گرفت، رعایت اصل یکصد و بیست و ششم، در مصوبات دولت بود. یکی از نمایندگان معتقد بود که اصل یاد شده، مربوط به آیین نامه‌ها و

۱. بیات(همان، ص ۱۵۷۶ و ۱۵۷۷).

۲. مؤمن(همان، ص ۱۵۷۷).

تصویب نامه‌ها است، در حالی که در این اصل، سخن از تصویب اساسنامه‌ها است، که قانون‌گذاری است و رعایت اصل هفتاد و دوم و نود و ششم کفایت می‌کند.^(۱)

● پاسخ

هیچ اساسنامه‌ای نمی‌تواند برخلاف قانون محاسبات عمومی، قانون تجارت، قانون کار و نظایر آن باشد. اگر رعایت این اصل را لازم نشمرید، همه شرکت‌ها و اعضای هیأت دولت، نخستین کاری که خواهند کرد، گریز از این قوانین است؛ چون با بعضی از قوانین فعلی موافق نیستند. بنابراین باید با عنایت و اهمیت، رعایت مفاد اصل ۱۲۶ لازم شمرده شود.^(۲)

تنها نکته‌ای که مورد قبول نمایندگان قرار نگرفت، «متوقف شدن اجرای مصوبات دولت، قبل از اعلام نظر رئیس مجلس شورای اسلامی» بود و دلیل آن، معطل ماندن اساسنامه و توقف فعالیت شرکتها و سازمان‌ها بود. به جای آن، تعبیر «ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی برسد»، پیشنهاد شد و به تصویب رسید.^(۳)

۱. هاشمیان (همان، ص ۱۵۸۸).

۲. میر حسین موسوی (همان، ص ۱۵۸۸ - ۱۵۸۹).

۳. در سال ۱۳۶۹ به دنبال گزارش دیوان محاسبات کشور، مبنی بر این که اخیراً اساسنامه‌هایی در اجرای اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی، به تصویب دولت رسیده و به مورد اجرا گذاشته شده است، بدون این که اصل نود و ششم قانون اساسی رعایت شود و برای اظهار نظر از لحاظ انطباق با قانون اساسی و موازین شرعی، به شورای نگهبان فرستاده شود، قائم مقام دبیر شورای نگهبان (حسین مهرپور) از معاون اول رئیس جمهوری می‌خواهد که چگونگی امر به شورای نگهبان اعلام و مفاد اصل هشتاد و پنجم رعایت شود.

معاون رئیس جمهور، با ارسال نامه‌ای استدلال اداره کل حقوقی ریاست جمهوری را بدین شرح به اطلاع شورای نگهبان رساند:

آیا به صرف تصویب قانونی در مجلس شورای اسلامی، متضمن تعیین هیأت دولت، به عنوان مرجع تصویب اساسنامه، موضوع مشمول اصل ۸۵ قانون اساسی است یا این که مجلس در مواردی که نظر دارد، اصل ۸۵ قانون اساسی اجرا شود، لازم است نسبت به موضوع تصریح نماید؟ به نظر این دفتر، مجلس شورای اسلامی، در هر مورد که نظر دارد اجازه، مشمول اصل ۸۵ قانون اساسی باشد، باید نسبت به موضوع تصریح نماید؛ زیرا اصل ۸۵ اصلاً ناظر به ممنوعیت تفویض حق قانون‌گذاری بوده است و اصلاحیه اصل مزبور، موارد استثنا را توسعه داده است. از طرفی تصویب اساسنامه فی حد نفسه، به منزله قانون‌گذاری نیست؛ زیرا در غیر این صورت، مجلس شورای اسلامی، قبل از اصلاحیه قانون اساسی نمی‌توانست اجازه

←

◀ اصل هشتماد و ششم

«نمایندگان مجلس، در مقام ایفای وظایف نمایندگی، در اظهار نظر و رأی خود، کاملاً آزادند و نمی‌توان آن‌ها را به سبب نظرانی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرای که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند، تعقیب یا توقیف کرد.»

این اصل، در پیش‌نویس، بدین صورت تنظیم شده بود:

نمایندگان مجلس را نمی‌توان به مناسبت عقایدی که در مجلس اظهار کرده یا به آرای که در مقام ایفای نمایندگی خود داده‌اند، تعقیب یا توقیف کرد؛ ولی اگر نماینده‌ای مرتکب جنحه یا جنایتی مشهود شود، بلافاصله مورد تعقیب قرار می‌گیرد. جریان تعقیب باید به آگاهی مجلس برسد. در صورتی که نماینده، متهم به ارتکاب جرم غیر مشهود باشد، به شرط سلب مصونیت، تحت تعقیب

→

تصویب اساسنامه را به دولت بدهد، حال آن که به دفعات، این امر، قبل از اصلاحیه قانون اساسی محقق شده و شورای نگهبان نیز آن را تأیید نموده است.

سپس از آن شورا خواستار نظر تفسیری در این باره شد. قائم مقام دبیر شورای نگهبان، نظر اکثریت اعضای شورا را به این شرح اعلام کرد:

کلیه اساسنامه‌های سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت، که پس از تاریخ اصلاحیه قانون اساسی، به تصویب هیأت دولت رسیده یا برسد، خواه اجازه تصویب آن قبل از تاریخ اصلاحیه قانون اساسی داده شده و یا بعد از تاریخ مزبور باشد و خواه در ضمن واگذار کردن اجازه تصویب، تصریح به اصل ۸۵ قانون اساسی شده یا نشده باشد، مشمول حکم مقرر در اصل فوق‌الذکر بوده و باید برای تشخیص عدم مغایرت آن‌ها باموازیین شرع و قانون اساسی، به شورای نگهبان ارسال شود (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۱۲).

اما در دو مورد دیگر، از این شورا، رأی تفسیری خواسته شده بود؛ اما شورا به نظر تفسیری نرسید:

اول آن که «آیا قوانینی که به صورت اجرای آزمایشی، در کمیسیون‌های داخلی مجلس تصویب می‌شوند و برای مدت معین، با تصویب مجلس به اجرا در می‌آیند، قابل تمدید و اجرای برای یک دوره بامدت دیگر نیز می‌باشد یا خیر؟» (همان، ص ۲۴۵).

دوم آن که «آیا اساسنامه‌هایی که تصویب آن‌ها به طور مطلق، قبل یا بعد از بازنگری، بر عهده دولت قرار گرفته است یا از این پس قرار می‌گیرد، اصلاح آن‌ها نیز در اختیار دولت است یا خیر؛ خصوصاً که مطابق قسمت اخیر اصل ۸۵ قانون اساسی، مصوبات اصلاحی نیز برای مطابقت با قانون اساسی، به شورای نگهبان و به منظور تطبیق با قوانین عادی، به مجلس شورای اسلامی ارائه می‌گردد.»

دبیر شورای نگهبان، ضمن اعلام این که شورای نگهبان، در این زمینه، به رأی تفسیری نرسید، چنین مواردی را موکول به نظر تفسیری مجلس شورای اسلامی کرد (همان، ص ۳۷۰ - ۳۷۱).

قرار می‌گیرد.^(۱)

گروه بررسی اصول، تغییراتی در اصل به عمل آورده، آن را به شرح زیر به جلسه علنی پیشنهاد کرد:

نمایندگان مجلس، در اظهار عقیده و رأی خود، کاملاً آزادند و نمی‌توان آن‌ها را به مناسبت عقایدی که در مجلس اظهار کرده یا آراییی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند، تعقیب یا توقیف کرد. اگر نماینده‌ای مرتکب جنحه یا جنایت مشهود شود، مورد تعقیب قرار می‌گیرد؛ ولی جریان دستگیری او باید فوراً به آگاهی مجلس برسد و تحقیق و دادرسی باید با حضور نماینده مبعوث مجلس انجام پذیرد. در صورتی که نماینده‌ای به ارتکاب جرم غیر مشهود متهم شود، توقیف و بازداشت او قبل از محکومیت در دادگاه، مشروط به سلب مصونیت از طرف مجلس است؛ ولی محاکمه او در دادگاه صالح، به صورتی که مزاحم ایفای وظایف نمایندگی او در اثنای دادرسی نباشد و اجرای حکم قطعی دادگاه، در باره او نیازی به سلب مصونیت ندارد.^(۲)

این اصل، از سه بخش تشکیل شده است:

بخش اول، مصونیت مطلق نمایندگان مجلس، در اظهار عقیده و رأی دادن

بخش دوم، مصونیت نسبی قضایی، در صورت ارتکاب جرم غیر مشهود مشهود

بخش سوم، عدم مصونیت قضایی در صورت ارتکاب جنحه یا جنایت مشهود

نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، پیش‌تر نیز در بحث از آیین نامه داخلی، به تفصیل در باره مصونیت نمایندگان این مجلس، بحث کرده بودند و اصل مصونیت، علی‌رغم مخالفت برخی از نمایندگان، به تصویب رسیده بود. از این رو، در باره اصل، که در باره مصونیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی است، به اختصار بحث کردند. ما برای تنظیم مذاکرات خبرگان تدوین قانون اساسی، در باره اصل مصونیت، مجموعه مباحث نمایندگان

۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۶۰.

۲. همان، ص ۹۰۹-۹۱۰.

این مجلس را مد نظر قرار داده‌ایم.

□ فلسفه اصل مصونیت

نایب رئیس مجلس، در باره فلسفه اصل مصونیت گفت:

هر کسی که مسؤول باشد، به خاطر مسؤولیتی که بر عهده گرفته، در معرض توطئه است. به منظور مقابله با توطئه‌های احتمالی و اعمال فشار بر نماینده، چنین اصلی را مقرر می‌کنند و منظور این نیست که امتیازی به نماینده بدهند، بلکه می‌خواهند او را در ایفای وظایف نمایندگی‌اش، از تعرضات توطئه‌آمیز دور نگاه دارند.^(۱)

یکی از نمایندگان نیز در تشریح آن گفت:

یک نکته این که، مصونیت، امتیازی برای نماینده نیست، بلکه حفظ حقوق ملت است. ممکن است بخواهند نماینده‌ای را از محیط مجلس دور کنند، شکایتی علیه او تنظیم کرده و او را توقیف نمایند و از مجلس دور کنند تا نتواند از حقوق ملت دفاع کند. بسیار اتفاق افتاده است که با چنین روش‌هایی علیه افراد مؤثر، آن‌ها را از محیط مجلس دور می‌کردند. مصونیت برای جلوگیری از چنین مواردی است.

نکته دوم آن که، باید تمام انحای آزادی، در مملکت فراهم شود. مصونیت هم یک آزادی معقول و مشروع است تا نماینده به صرف یک اتهام، توقیف نشود و فوراً به مجلس اطلاع دهد. اگر مجلس فهمید که او جرمی مرتکب شده، از او سلب مصونیت می‌کند.^(۲)

نمایندگان دیگری نیز با ایراد سخنانی، از اصل مصونیت دفاع کرده، آن را «تأمین آزادی بیان ورأی نماینده» شمردند، نه «فرار از مجازات». گاه آن را به موارد مشابهی که در باره قضات اتفاق می‌افتد، تشبیه کردند که برای جلوگیری از توطئه‌های احتمالی، چنین تدبیری

۱. همان، ص ۹۱۱.

۲. مکارم (همان، ص ۱۷۰).

اندیشیده می‌شود و بر تجربیات عدیده‌ای مبتنی است.^(۱)

● یک پیشنهاد

یکی از نمایندگان، با اشاره به ذهنیت منفی در باره واژه «مصونیت»، از جانشین کردن عبارت «با اجازه مجلس» به جای آن خبر داد و افزود:

برای این که دستگیری و محاکمه او مانع ایفای وظایف نمایندگی نباشد، برای رأی دادن، او را به مجلس می‌آورند؛ مثل کسی که جرمش ثابت شده، ولی در ایام حج، او را برای انجام اعمال و مناسک حج می‌آورند و پس از موسم حج، دوباره به زندان باز می‌گردانند.^(۲)

وی برای اثبات ضرورت حراست از شخصیت حقوقی افراد، به جمله امام علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر استناد کرد که حضرت سفارش قضات را به کارگزار خود کرده، می‌فرماید:

واعطه من المنزلة لדיک ما لا یطمع فیہ غیره من خاصتک لیأمن بذلک اغتیال الرجال له عندک.^(۳)

و رتبه او را نزد خود، چندان بالا ببر که از نزدیکان کسی در او طمع نکند و نزد تو از گزند مردم در امان باشد.

□ دلایل مخالفان

۱. مصونیت نمایندگی تبعیض است: مهم‌ترین دلیل مخالفان، این بود که در مکتب اسلام، همه مردم در برابر قانون، یک‌سانند و تبعیض مردود است. هر کس مرتکب جرم و جنایت باشد، مصون از تعقیب و مجازات نیست. هر کسی مجرم شد، قاضی می‌تواند او را احضار و محاکمه کند و مصونیت عنوانی و مقامی، ریشه اسلامی ندارد. آن چه را موافقان بدان استناد می‌کنند، استحسانی بیش نیست و استحسان هم در فقه شیعه اعتباری ندارد. آیا مقامات دیگر، مثل رئیس جمهور، نخست وزیر و وزراء، در معرض چنین توطئه‌هایی قرار

۱. سید محمد خامنه‌ای و میرمیراد زهی (همان، ص ۱۷۰ و ۱۷۲).

۲. خزعلی (همان، ص ۹۳۳).

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

نمی‌گیرند؟ پس چرا آن‌ها را استثنا نمی‌کنید؟ تغییر لفظ از «مصونیت» به «بالاجزه مجلس» نیز نمی‌تواند ماهیت مسأله را دگرگون کند.

۲. برای موارد نادر، قانون وضع نمی‌کنند مظنه توطئه در جرم مشهود، خیلی نادر است و برای موارد نادر، قانون وضع نمی‌کنند.^(۱)

۳. در نظام اسلامی، دولت‌مردان مسؤولیت بیش‌تری دارند: مصونیت به معنایی که در گذشته مرسوم بود و نماینده یک امتیازی داشت، چون نماینده است هر سخنی بگوید و هر کاری انجام دهد، قابل تعقیب نیست، مگر این‌که از او سلب مصونیت شود، از تشریفات دوران طاغوت است. در نظام اسلامی، نماینده مسؤولیت بیش‌تری دارد و اگر جرمی مرتکب شد، باید بیش‌تر از دیگران مؤاخذه شود.^(۲)

پیامبر هم مصونیت ندارد ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾.^(۳) به حکم این آیه، پیامبر هم اگر بر خلاف دستور الهی قدم بر دارد و سخنی بگوید، مجازات می‌شود، دیگران به طریق اولی فاقد مصونیتند.^(۴)

از آن‌جا که استدلال مخالفان، متوجه بخش دوم اصل بود، اصل به دو بخش تفکیک شد و جداگانه رأی‌گیری به عمل آمد.

بخش نخست آن، با ۵۸ رأی موافق، در برابر سه رأی ممتنع، تصویب شد.^{(۵)(۶)}

۱. سبحانی(همان، ص ۹۱۰ و ۹۳۶-۹۳۷).

۲. موسوی اردبیلی (همان، ص ۱۶۹).

۳. الحاقه، آیه ۴۴-۴۶.

۴. موسوی تبریزی(همان، ص ۱۷۱).

۵. همان، ص ۹۳۱.

۶. در سال ۱۳۸۰، در پی اظهارات بعضی از نمایندگان مجلس ششم و شکایت از ایشان توسط افراد مختلف، مسأله مصونیت نمایندگان، موضوع بحث محافل سیاسی شد، به گونه‌ای که حتی اختلاف برداشت از این اصل، بین رئیس‌جمهور وقت (سید محمد خاتمی) و رئیس‌وقت قوه قضاییه (سید محمود هاشمی شاهرودی) به نگارش نامه‌هایی بین این دو مقام رسمی کشور منجر شد. رئیس‌جمهور با استناد به این اصل قانون اساسی، به قوه قضاییه تذکر نقض قانون اساسی داد و رئیس‌وقت قضاویه نیز به وی پاسخ داد. رئیس‌وقت قضاویه با ارسال نامه‌ای، خواستار نظریه تفسیری شورا در باره اصل مصونیت پارلمانی نمایندگان مجلس شورای اسلامی و حدود آن شد تا در مراجع قضایی، بدان استناد شود.

دبیر شورای نگهبان(احمد جنتی) نظر تفسیری شورا را پس از بحث و بررسی مفصل و با مطالعه و امعان نظر در آرا و نظرات

□ بخش دوم و سوم اصل پیشنهادی گروه

بخش دوم، آرای لازم را کسب نکرد و یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که نمایندگان مجلس، خودشان در آینده، در باره مصونیت قضایی تصمیم می‌گیرند؛ چنان که در گذشته نیز نمایندگان، در باره آن تصمیم‌گیری کردند. نایب رئیس مجلس نیز گفت:

نمایندگان حق دارند یک چنین آیین نامه‌ای برای خودشان تصویب کنند و لازم نیست حتماً در قانون اساسی آورده شود. مسأله بنیادی این اصل تصویب شد و بخش قضایی آن، به تشخیص مجلس شورا در آینده واگذار می‌شود.^(۱)

□ شبهه: مصونیت برای خبرگان، عدم مصونیت برای نمایندگان!

تنها نکته‌ای که پرداختن به آن، ضروری می‌نماید، پاسخ شبهه‌ای است که یکی

→

فقه‌ها، حقوق‌دانان و صاحب نظران، به این شرح اعلام کرد:

باعنایت به:

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در خصوص اصل هشتاد و ششم، حاکی از این که مصونیت ریشه اسلامی ندارد و تمام مردم، در برابر حق و قانون الهی یک‌سان و برابراند و هر فردی که در مظنه گناه یا جرم قرار گیرد، قابل تعقیب است و اگر شکایتی علیه او انجام گیرد، دستگاه قضایی باید او را تعقیب کند.
 ۲. اصول متعدد قانون اساسی و از آن جمله، اصول نوزدهم و بیستم، دائر بر برخورداری همه ملت ایران از حقوق مساوی.
 ۳. اختصاص موضوع اصل هشتاد و شش مربوط به اظهار نظر و رأی نمایندگان در مجلس و در مقام ایفای وظایف نمایندگی و عدم ملازمه آن با ارتکاب اعمال و عناوین مجرمانه.
 ۴. عدم توجیه شرعی منع تعقیب یا توقیف مجرم.
 ۵. نظر مبارک حضرت امام خمینی علیه السلام به عنوان ناظر و راهنمای تدوین قانون اساسی، دائر بر ضرورت پرهیز از هتک حرمت اشخاص و لزوم جبران آن در مجلس و رسیدگی توسط قوه قضاییه.
- اصل هشتاد و ششم قانون اساسی، در مقام بیان آزادی نماینده، در رابطه با رأی دادن و اظهار نظر در جهت ایفای وظایف نمایندگی در مجلس است و ارتکاب اعمال و عناوین مجرمانه، از شمول این اصل خارج می‌باشد و این آزادی، منافی مسئولیت مرتکب جرم نمی‌باشد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۳۰۱-۳۰۸).
۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی ...، ص ۹۳۵ و ۹۳۹.

از نمایندگان مطرح کرد و آن این که «اصل مصونیت، در خلال بحث از آیین‌نامه این مجلس، به هر حال تصویب شد؛ ولی چرا برای نمایندگان مجلس شورا تصویب نکردید؟»^(۱)

● پاسخ

۱. مصونیت خبرگان، موقتی بود.

۲. مواد آیین‌نامه، به ۳۸ رأی و مواد قانون اساسی، به ۴۸ رأی نیاز داشت.

نایب رئیس مجلس گفت:

پیشنهاد اضافه کردن ماده مصونیت، به آیین‌نامه، از طرف آقای مقدم مراغه‌ای بود که پس از بحث مفصل، بین موافقان و مخالفان، از آن جا که اولاً، ماده آیین‌نامه، یک امر موقتی بود، نه اصلی از قانون اساسی؛ ثانیاً، ماده آیین‌نامه برای تصویب به ۳۸ رأی موافق نیاز داشت و با همان تعداد تصویب شد؛ ولی تصویب اصول قانون اساسی، به دوسوم آراء، یعنی ۴۸ رأی موافق نیاز دارد. چون این تعداد موافق نداشت، تصویب نشد. بنابراین، مخالفان مصونیت، در این جا و آن جا مخالف بودند و این مجلس، دو نظر در این زمینه نداشت، هر چند، نتیجه به دلیلی که توضیح داده شد، متفاوت بود.^(۲)

۳. تصویب مصونیت خبرگان ارزش قانونی ندارد.

نکته دیگری که باید بر این گفته افزود، این است که در بحث از آیین‌نامه، یکی از نمایندگان، این مطلب را نیز یادآور شد که تصویب ماده مصونیت در آیین‌نامه، هیچ ارزش قانونی ندارد و باید یک مقام قانون‌گذار، مثل شورای انقلاب، بر آن صحنه بگذارد. قانون اساسی با این که مافوق همه قوانین است، ولی ما نمی‌توانیم قوانینی را که در صلاحیت مجلس شورای ملی است، تصویب کنیم و آن چه ما در آیین‌نامه تصویب می‌کنیم، برای قوه قضاییه لازم الاجرا نیست.^(۳)

۱. نوربخش (همان، ص ۹۳۴).

۲. همان، ص ۹۳۹.

۳. مکارم (همان، ص ۱۷۰).

این سخن، گرچه با مخالفت تنی چند از نمایندگان روبه‌رو شد،^(۱) اما نایب رئیس مجلس، بر آن صحنه نهاد و گفت:

قانون اساسی نیز با رفراندم نهایی می‌شود و تنها تصویب ما کافی نیست.^(۲)

پس از تصویب مادهٔ آیین نامه، مبنی بر مصونیت اعضای مجلس خیرگان، مقرر شد که برای جنبهٔ حقوقی آن، در شورای انقلاب اقدام شود.^(۳)

□

۱. سید محمد خامنه‌ای و میرمراذهی (همان، ص ۱۷۱ و ۱۷۳).

۲. همان، ص ۱۷۱.

۳. همان، ص ۱۷۵.

اصل هشتاد و هفتم

«هیأت وزیران، پس از تشکیل و معرفی و پیش از هر اقدام دیگر، باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد. در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف، می تواند از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند».

این اصل، بدون هرگونه تغییری، از پیش نویس گرفته شده، در جلسه علنی مطرح گردید.

● چند پرسش

برخی از مباحث و پرسش های مطرح شده، عبارتند از:

- نخست وزیر، رأی اعتماد می گیرد یا هیأت وزیران؟^(۱)

- در این اصل، با این که می خواهیم اختیارات و صلاحیت مجلس شورای ملی را مشخص کنیم، چرا برای هیأت وزیران تعیین تکلیف و حق کرده ایم؟

- این اصل، از قانون اساسی مشروطه گرفته شده است که شاه نخست وزیر را به مجلس معرفی می کرد و حق عزل و نصب وزیران با او بود. اکنون حق عزل و نصب، از آن مجلس است یا رئیس جمهور یا مقام دیگر؟^(۲)

● یک پیشنهاد

بعضی از نمایندگان پیشنهاد کردند:

چون رأی اعتماد مجلس به نخست وزیر و هیأت دولت، به هنگام معرفی نیست، بلکه پس از معرفی نخست وزیر و اظهار تمایل مجلس به تشکیل دولت توسط وی، نخست وزیر به تشکیل کابینه و تدوین برنامه برای دولت خویش می پردازد، سپس برای گرفتن رأی اعتماد، به مجلس می آید، از این رو، پیشنهاد می کنم پس از عبارت «هیأت وزیران، پس از تشکیل و معرفی»، عبارت «و ارائه برنامه» افزوده شود.^(۳)

۱. سبحانی (همان، ص ۹۲۱).

۲. فارسی (همان، ص ۹۲۲).

۳. آیت و فارسی (همان، ص ۹۲۳).

این پیشنهاد رأی نیاورد.

همان اصل موجود در پیش‌نویس، که توسط گروه بررسی اصول، تأیید شد و به جلسه علنی آورده شد، با ۵۹ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع، تصویب شد.^(۱)

□ اصلاح اصل، در شورای بازنگری

با تغییراتی که در قوه مجریه به وجود آمد، نخست وزیر حذف و مسؤولیت ریاست دولت، به رئیس جمهور محول شد. این اصل نیز اندکی تغییر یافت و بدین صورت به تصویب شورای بازنگری رسید:

«رئیس جمهور برای هیأت وزیران، پس از تشکیل و پیش از هر اقدام دیگر، باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد. در دوران تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف، می‌تواند از مجلس، برای هیأت وزیران تقاضای رأی اعتماد کند.»

□

◁ اصل هشتاد و هشتم (پیش از بازنگری)

«در هر مورد که نماینده‌ای از وزیر مسؤول، درباره یکی از وظایف او سؤال کند، آن وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سؤال جواب دهد و این جواب نباید بیش از ده روز به تأخیر افتد، مگر با عذر موجه و به تشخیص مجلس شورای اسلامی».

این اصل، در پیش‌نویس نیز آمده بود، که گروه بررسی اصول، آن را تکمیل کرده، به جلسه علنی پیشنهاد شد.

● مبنای اصل

این اصل، بیان‌گر مرحله‌ای از حق نمایندگان مردم، در برابر هیأت وزیران است. مرحله دیگر، استیضاح وزیر است که در اصول بعدی آمده است. گاه وزیر در حوزه‌ای خاص تخلف می‌کند. نمایندگان مردم باید حق داشته باشند داد مردم را در مجلس بزنند. کار نمایندگان فقط تصویب قوانین نیست، دفاع از حقوق مردم، در هر حوزه انتخابیه است. این حداقل حقی است که به نماینده داده می‌شود و وزیر هم در مجلس حاضر شده، پاسخ می‌دهد تا اگر سوء تفاهمی بوده است، رفع شود و اگر خیانتی صورت گرفته است، رسیدگی شود.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. نیازی به حق سؤال نیست.

باوجود اختیار استیضاح هر یک از وزراء، نیازی به «حق سؤال» نیست. افزون بر آن، اصل به اندازه‌ای مطلق و گسترده و مبهم تنظیم شده است که نتیجه‌ای جز درگیری، تضییع وقت و به تأخیر انداختن امور نیست.^(۲)

● پاسخ

همان گونه که در بیان فلسفه اصل توضیح داده شد، حق سؤال مرحله‌ای از بازخواست

۱. مکارم (همان، ص ۸۹۸).

۲. فاتحی (همان، ص ۸۹۷).

وزرا در باره حوزه فعالیت آنان و دفاع از حقوق مردم است.^(۱)

۲. پیامد منفی اطلاق اصل

اطلاق اصل، که هر نماینده، در هر موردی می‌تواند از وزیر سؤال کند و او نیز موظف به جواب است، ایجاب می‌کند که نماینده بتواند بر اساس تمایل شخصی خود - هر چند با مخالفت بقیه نمایندگان - سؤال کند یا سؤالی مطرح کند که طرح پاسخ آن، به صورت علنی، بر خلاف مصلحت عمومی باشد.

● پاسخ

در اصل توضیح داده شده است که سؤال در باره یکی از وظایف وزیر باشد. اگر - طرح علنی آن، بر خلاف مصلحت عمومی باشد، وزیر می‌تواند تقاضای جلسه غیر علنی کند و پاسخ را در جلسه غیر علنی بدهد.^(۲)

۳. ابهام اصل از نظر محل سؤال و جواب

در این اصل، محل سؤال و جواب معلوم نشده است. باید مشخص شود که سؤال و جواب، به صورت کتبی انجام می‌شود یا نماینده در مجلس سؤال می‌کند و وزیر هم باید در مجلس حضور یابد و پاسخ دهد.^(۳)

این اشکال، از سوی نمایندگان، مورد توجه قرار گرفت و مجلس، به عنوان محل آن، بر متن پیشنهادی افزوده شد.

۴. ضمانت اجرای آن چیست؟

اگر وزیر در مجلس حاضر نشد و پاسخ نماینده را نداد، با او چه می‌کنید؟ در این اصل پیش بینی این فرض نشده است.^(۴)

● پاسخ

لازم نیست او را زندان یا مجازات کنند. همین که به صورت علنی اعلام شود که وزیر

۱. مکارم(همان، ص ۸۹۸).

۲. همان.

۳. فاتحی(همان، ص ۸۹۷).

۴. آیت، سبحانی، فاتحی(همان، ص ۸۹۴ و ۸۹۷).

پاسخ سؤال نماینده را نداده است، کم کم زمینه استیضاح او فراهم می‌شود.^(۱)

۵. سؤال از هیأت وزیران پیش بینی نشده است.

غیر از آن که می‌توان از هر وزیر سؤال کرد، باید بتوان از هیأت وزیران نیز سؤال کرد؛ چون بعضی از امور مملکتی، به تصمیم هیأت وزیران بستگی دارد، نه یک وزیر.^(۲)

● پاسخ

سرانجام، هرکاری به یک وزارتخانه مربوط می‌شود و تقسیم کار در هیأت وزیران، به این معنا است. اگر به چند وزیر مربوط باشد، می‌توانند از یکایک آنان سؤال کنند.^(۳)

اصل با اصلاحاتی تکمیل و به رأی گذاشته شد و با ۶۳ رأی موافق، یک رأی مخالف و دو رأی ممتنع به تصویب رسید.^{(۴)(۵)}

۱. مکارم(همان، ص ۸۹۴).

۲. آیت(همان، ص ۸۹۴).

۳. بهشتی(همان، ص ۸۹۴).

۴. همان، ص ۹۰۰.

۵. در باره این اصل، از جهات گوناگون، ابهاماتی برای نمایندگان مجلس و بعضی از مسؤولان پیش آمده است و از شورای نگهبان استفسار کرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از:

* نمایندگان مجلس، با تشکیل دفتر هم کاری‌های مردم با نمایندگان در شهرستان‌ها، نامه‌هایی به ادارات و سازمان‌های اجرایی نوشته، خواستار اطلاعاتی در زمینه‌های مختلف می‌شدند و برخی از مسؤولان اجرایی، از پاسخ دادن به آنان اجتناب می‌کردند. موضوع از سوی رئیس مجلس و بعضی از نمایندگان پی‌گیری شده، خواستار نظر شورای نگهبان در این باره شدند. بخشی از آن راه، که به اصل هفتاد و ششم مربوط می‌شد، پیش‌تر نقل کردیم؛ اما آن چه به این اصل مربوط می‌شود، پاسخ شورای نگهبان به نامه یکی از نمایندگان (لطیف صفری) در سال ۱۳۶۰ است. نظر اکثریت اعضای شورای نگهبان به این شرح است:

از دقت در اصول ۷۶، ۸۴، ۸۸، ۱۳۴ و ۱۳۷ قانون اساسی، استفاده می‌شود که دولت و وزرا، در برابر مجلس مسؤولند و سؤال نمایندگان باید در مجلس عنوان و در مجلس به آن پاسخ داده شود و به غیر این صورت، سؤال نمایندگان از دولت و هر مقام اجرایی دیگر و پاسخ آن‌ها حکم سؤال و پاسخ‌های عادی را دارد(مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۶۰).

* در سال ۱۳۶۲ رئیس وقت مجلس شورای اسلامی (هاشمی رفسنجانی) طی نامه‌ای به شورای نگهبان، در باره پرسش‌های نمایندگان در باره عملکرد دادگاه‌ها و شورای عالی قضایی و عدم پاسخ‌گویی شورای عالی قضایی و نیز وزیر دادگستری، نظر آن شورا را در خصوص وظایف شورای عالی قضایی و وزارت دادگستری جویا شد. دبیر وقت شورا (صافی) نیز نظر شورا در باره بعضی از اصول قانون اساسی را اعلام کرد. بخشی از نامه، که به اصل هشتاد و هشتم مربوط می‌شود، عبارت است از:

→

در رابطه با سؤال نماینده مجلس شورای اسلامی از وزیر، که در اصل ۸۸ قانون اساسی مطرح است، وزیر دادگستری نیز در حدود وظایفی که در اصل ۱۶۰ قانون اساسی، برای او مقرر شده است، مسئول می‌باشد و علی‌هذا در رابطه با مسئولیت‌های قوه قضاییه، وزیر دادگستری مسئول نخواهد بود (همان، ص ۱۰۵).

* در سال ۶۲ نایب رئیس مجلس شورای اسلامی (موسوی خونی‌ها) از سوی رئیس مجلس، طی نامه‌ای، از شورای نگهبان خواست اعلام فرماید که آیا وزیر مشاور در امور اجرایی نیز مانند دیگر وزرا موظف به پاسخ‌گویی است یا خیر. شورای نگهبان نظر اکثریت اعضا (بیش از ۳/۳) را بدین شرح اعلام کرد:

هر وزیری که طبق قانون و با رأی اعتماد مجلس، به عنوان وزیر تعیین شده باشد، طبق اصل ۱۳۷ قانون اساسی، در برابر مجلس مسئول است و مطابق اصل ۸۸ می‌توان از او سؤال کرد (همان، ص ۱۲۵).

* در سال ۶۴ سؤال مشابهی توسط جمعی از نمایندگان، از شورای نگهبان در باره سؤال از نخست وزیر پرسیده شد. شبهه آنان از این جا ناشی می‌شد که مسئول بعضی از امور، نخست وزیر است، نه وزرا. دبیر شورای نگهبان نظر اکثریت اعضای شورا را بدین شرح اعلام کرد:

به موجب اصل مذکور، نمایندگان فقط حق سؤال از وزیر مسئول را دارند (همان، ص ۱۵۸).

* در سال ۶۲ رئیس مجلس شورای اسلامی (هاشمی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، پرسش‌های متعددی را مطرح کرد.

بعضی از پرسش‌هایی که شورای نگهبان به آن‌ها پاسخ داد، به قرار ذیل است:

۱. لزوم ادای پاسخ ظرف ده روز، آیا مخصوص به وزیر است یا مجلس هم مجبور است که ظرف همین مدت، در دستور قرار دهد؟

۲. اگر مجلس مجبور به انجام آن در همین ده روز است، تکلیف آن با فوریت‌ها و دیگر برنامه‌های زمان بندی شده و دستورات از پیش اعلام شده، چیست که گاهی چند هفته طول می‌کشد؟

۳. در صورت تسری حکم محدودیت ده روز به مجلس، جواز تأخیر با اجازه مجلس، مخصوص وزیر است یا خود مجلس هم می‌تواند با تصویب خود، انجام پاسخ را تأخیر بیندازد؟

۴. در هر حال، در صورت تراکم برنامه‌ها، مثل وضع موجود مجلس، که به نظر می‌رسد تا سال‌های دیگر هم وضع چنین باشد، اگر تمایل نمایندگان به انجام پرسش، به گونه‌ای باشد که کار رسیدگی به لوایح و طرح‌ها را مختل کند، تکلیف چیست؟ نظر مشورتی شورا به مجموع پرسش‌های یاد شده چنین بود:

مستفاد از اصل ۸۸ قانون اساسی، این است که وزیر جواب سؤال نماینده را باید ظرف ده روز بدهد و با عذر موجه، به تشخیص مجلس شورای اسلامی، تأخیر جواب از ده روز امکان دارد و نسبت به اختیار مجلس در تأخیر از ده روز، در تعیین وقت برای جواب، اگر چه قانون اساسی ساکت است، ولی با توجه به این که مقصود این است که نمایندگان بتوانند همیشه مسائل جاری کشور را تحت سؤال قرار دهند و ظرف مدت کوتاهی جواب بگیرند و با توجه به این که تأخیر وزیر در جواب، با عذر موجه جایز است، تأخیر مجلس در تعیین وقت جواب نیز با عذر موجه اشکال ندارد. بدیهی است موارد عذر موجه، موکول به نظر مجلس شورای

←

◀ اصل هشتم (پس از بازنگری)

«در هر مورد که حداقل یک چهارم کل نمایندگان مجلس شورای اسلامی، از رئیس جمهور و یا هر یک از نمایندگان، از وزیر مسؤل، در باره یکی از وظایف آنان سؤال کنند، رئیس جمهور یا وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سؤال جواب دهد و این جواب نباید در مورد رئیس جمهور، بیش از یک ماه و در مورد وزیر، بیش از ده روز به تأخیر افتد، مگر با عذر موجه، به تشخیص مجلس شورای اسلامی.»

□ علت دشواری سؤال از رئیس جمهور

همان گونه که ملاحظه می شود، در این اصل، «سؤال از رئیس جمهور» از سوی یک چهارم نمایندگان مجلس و اعطای مهلت یک ماهه، برای پاسخ گویی به رئیس جمهور، در شورای بازنگری افزوده شد. مخبر کمیسیون دوم، در این باره گفت:

سؤال از رئیس جمهور را بدین علت سخت گرفتیم که دائم رئیس جمهور را به خاطر سؤال به مجلس احضار نکنند و حیثیت و شأن او پایین بیاید و نتواند به خوبی وظایفش را انجام دهد. وقتی یک چهارم نمایندگان، قاعدتاً سؤال مهمی را مطرح کردند، حضور رئیس جمهور و توضیحات او می تواند باعث قوت او و هیأت دولت شود. این مقدار حضور رئیس جمهور در مجلس، موجب تضعیف او نخواهد شد.^(۱)

→

اسلامی است.

۵. اگر از وزیری سؤال شود و قبل از جواب، وزیر عزل یا مستعفی گردد، آیا وزیر جدید، که به جای ایشان می آید، مکلف به جواب دادن همان سؤال وزیر پیش از خود است یا نه؟

نظر مشورتی شورا، در پاسخ به این پرسش چنین است:

با تغییر وزیر به هر عنوان، وزیر جدید در صورتی مکلف به جواب است که مجدداً از شخص او سؤال شود (همان، ص ۳۱۶-۳۱۸).

۱. میر حسین موسوی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری، ص ۹۵۵).

□ استدلال مخالفان

تنها مخالفتی که صورت گرفت، با نصاب «یک چهارم» بود. یکی از نمایندگان، در این باره گفت: جمع کردن این مقدار رأی در مجلس، با توجه به گرایشات مختلف سیاسی در مجلس، کار دشواری نیست. برای این که شأن رئیس جمهور حفظ شود، بهتر است عدد را افزایش دهیم. هر چند سؤال، در حد استیضاح نیست، ولی بالاخره، نوعی مؤاخذه است.^(۱)

● پاسخ

اولاً، اگر بنا بر این باشد که ملاحظات سیاسی، در نظر گرفته شود، در باره سؤال از وزرا نیز هست، می‌توانند تصمیم بگیرند که هر روز، یک وزیر را به مجلس احضار کنند. بنابراین، اگر یک نماینده می‌تواند از وزیر سؤال کند، چرا یک چهارم نمایندگان، که یک چهارم ملت هستند، نتوانند از رئیس جمهور سؤال کنند؟ به خصوص که مهلت یک ماه نیز در اختیار او گذاشته می‌شود.^(۲)

ثانیاً، سؤال فقط جنبه بازخواست و مؤاخذه ندارد. یکی از نقاط ضعف این اصل در گذشته، این بود که سؤال از نخست وزیر، پیش بینی نشده بود. نمایندگان سخنان مختلفی در مجلس می‌گفتند؛ ولی فرصت توضیح برای نخست وزیر نبود. به مسأله، از این زاویه هم توجه کنید. اگر یک چهارم نمایندگان از رئیس جمهور سؤال کردند، در واقع، فرصتی است برای او که با منطبق قوی توضیح دهد و باعث قوت او و دولتش خواهد بود.^(۳) این پیشنهاد، با هفده رأی به تصویب رسید.^{(۴)(۵)}

۱. مؤمن (همان، ص ۹۵۶).

۲. بیات (همان).

۳. میر حسین موسوی (همان، ص ۹۵۷).

۴. همان، ص ۱۵۹۵.

۵. در سال ۷۲ رئیس کمیسیون اصل ۸۸ و ۹۰ مجلس، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، در باره عدم پاسخگویی مقامات مسؤول (رئیس جمهور یا وزرا) به پرسش‌های نمایندگان، در مواردی که انجام کار را به دیگری، مثل استاندار، معاون یا مدیر کل واگذار کرده‌اند، نظر شورا را جویا شد و شورا نظر مشورتی زیر را اعلام کرد:

مجلس شورای اسلامی می‌تواند از رئیس جمهور و یا وزرا صرفاً در خصوص وظایفی که

←

◁ اصل هشتماد و نهم (بیش از بازنگری)

«نمایندگان مجلس می توانند در مواردی که لازم می دانند، هیأت وزیران یا هر یک از وزرا را استیضاح کنند. استیضاح وقتی قابل طرح در مجلس است که با امضای حداقل ده نفر از نمایندگان به مجلس تقدیم شود. هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن، در مجلس حاضر و به آن پاسخ گوید و از مجلس رأی اعتماد بخواهد. در صورت عدم حضور هیأت وزیران، یا وزیر برای پاسخ، نمایندگان مزبور در باره استیضاح خود توضیحات لازم را می دهند و در صورتی که مجلس مقتضی بداند، اعلام رأی عدم اعتماد خواهد کرد.^(۱)»

اگر مجلس رأی اعتماد نداد، هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح عزل می شود. در هر دو صورت، نخست وزیر یا وزرای مورد استیضاح نمی توانند در هیأت وزیرانی که بلافاصله بعد از آن تشکیل می شود، عضویت پیدا کنند.»

→

قانوناً بر عهده دارند و به دیگری تفویض کرده اند، سؤال کند. البته اگر مجلس مستقیماً کاری را به عهده غیر رئیس جمهور و وزیر بگذارد، حق سؤال در این مورد را از رئیس جمهور یا وزیر ندارد؛ کما این که حق سؤال از مسؤول مزبور را نیز ندارد، اگر چه حق تحقیق و تفحص در همه امور کشور و در صورت لزوم، درخواست رسیدگی از قوه قضاییه را دارد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۳۴۱-۳۴۳).

۱. در اسفند سال ۱۳۶۹، معاون اول رئیس جمهوری (حسن حبیبی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، از این شورا خواست، اعلام نظر کند که «چنان چه هیأت وزیران یا هر یک از وزرا، مورد استیضاح واقع شوند، مجلس محترم شورای اسلامی: الف) باید به آن‌ها رأی عدم اعتماد بدهد، به نحوی که در سه اصل ۸۹ و ۱۳۲ و ۱۳۵ به صراحت ذکر شده است.

ب) و یا باید رأی اعتماد بدهد، همان طور که در اصل ۸۷ و ۱۳۳ و ۱۳۶ آمده است؟

قائم مقام دبیر شورا (حسین مهرپور) نظر تفسیری اکثر اعضای شورا را به این شرح اعلام کرد:

با توجه به صراحت اصل ۱۳۵ قانون اساسی، مصوب شورای بازنگری قانون اساسی، در سال ۱۳۶۸، که ملاک کنار گذاشتن وزرا را در مورد استیضاح، رأی عدم اعتماد مجلس شورای اسلامی دانسته است و با عنایت به استصحاب اعتماد ابراز شده به وزرا از سوی مجلس، در آغاز کار آن‌ها، هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح، هنگامی عزل می شود که اکثریت نمایندگان، رأی عدم اعتماد بدهند صرف عدم احراز رأی اکثریت، موجب عزل نمی گردد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۲۲-۲۲۵).

این اصل، با تفاوت‌هایی در پیش‌نویس نیز پیش‌بینی شده بود؛ ولی تنها از استیضاح دولت سخن به میان آمده، استیضاح وزیر در آن مطرح نبود، که در متن تنظیمی گروه بررسی اصول، به آن افزوده شد و بدین شرح در جلسه علنی مطرح شد:

نمایندگان می‌توانند دولت یا یکی از وزرا را استیضاح کنند. استیضاح در صورتی قابل طرح است که حداقل به امضای ده نفر از نمایندگان برسد. پاسخ به استیضاح باید ظرف ده روز از تاریخ تقدیم آن از طرف دولت یا وزیر مسؤو ل داده شود. مجلس پس از استماع پاسخ به دولت یا آن وزیر رأی اعتماد یا عدم اعتماد می‌دهد. در صورت اخیر، دولت یا وزیر مورد استیضاح معزول است و نخست وزیر یا آن وزیر نمی‌تواند در هیأت دولتی که بلافاصله تشکیل می‌شود، شرکت کند.^(۱)

درباره این اصل، پرسش‌ها، پیشنهادها و مخالفت‌هایی مطرح شد.

● پرسش

یک سؤال مهم این بود که اگر دولت یا وزیری پاسخی به درخواست استیضاح نمایندگان نداد و در فرصت تعیین شده، در مجلس حضور نیافت، چه باید کرد؟^(۲)

● پاسخ

۱. یکی از نمایندگان معتقد بود که چون اگر نخست وزیر یا وزیر، در مجلس حاضر شود و پاسخ قانع‌کننده‌ای ندهد، طبق این متن، مجلس حق دارد رأی عدم اعتماد بدهد، پس به طریق اولی اگر حاضر نشد، مجلس چنین حقی دارد.^(۳)
۲. نظر دیگر این بود که نخست وزیر یا وزیر، از منصب خود ساقط شده، معزول می‌گردد.^(۴)
۳. دیدگاه سوم این بود که در صورتی که وزیر پاسخ قانع‌کننده‌ای نداد یا در مجلس حاضر نشد، رسیدگی بدان به کمیسیون تحقیق ارجاع می‌شود و تکلیف این فرض باید در آیین‌نامه

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۹۰۰.

۲. سبحانی و مکارم(همان، ص ۹۰۰ و ۹۰۴).

۳. طاهری اصفهانی(همان، ص ۹۰۰).

۴. سید محمد خامنه‌ای و آیت(همان، ص ۹۰۱ و ۹۱۹).

داخلی مجلس روشن شود و نیازی به ذکر آن در قانون اساسی نیست.^(۱)
دیدگاه اول، مقبول اکثر نمایندگان قرار گرفت و به متن پیشنهادی گروه افزوده شد.

□ مخالفت‌ها

بخش‌های مختلف متن پیشنهادی گروه، بامخالفت‌های جدی روبه‌رو شد، که عبارتند از:

۱. استیضاح یک وزیر معنا ندارد.

یکی از نمایندگان، در دفاع از پیش‌نویس، معتقد بود که اگر وزرا مسؤولیت مشترک دارند، اصولاً استیضاح یک وزیر معنا ندارد؛ چون اگر خطای یک وزیر در هیأت دولت، مطرح شده باشد، آنان یا اطلاع داشته‌اند یا نه. اگر اطلاع دارند، که مسؤولند و اگر اطلاع ندارند، باز هم استیضاح می‌شوند که چرا یک وزیر، بدون اطلاع شما فلان کار را کرده است.^(۲)

● پاسخ

اگر نقص واقعاً مربوط به یک وزیر باشد، گاه دولت با تعویض او کابینه را ترمیم می‌کند. خطای یک وزیر را نباید متوجه کل دولت کرد. غیر از این که در پیش‌نویس نیز پیش‌بینی رأی عدم اعتماد به یک وزیر مطرح شده است و تنها به بیان مسؤولیت مشترک وزرا اکتفا نشده است.^(۳)

۲. چرا برای استیضاح، ده نفر لازم باشد؟

چرا حتماً باید ده نفر استیضاح را امضا کنند؟ اگر یک نماینده، از وزیر سؤال کند و او پاسخ قانع‌کننده ندهد یا برای پاسخ‌گویی در مجلس حاضر نشود، چرا همان نماینده نتواند او را استیضاح کند؟ گاه دولت نمایندگان را مجبور می‌کند که امضای خود را برای استیضاح پس بگیرند و تنها یک نفر باقی بماند؛ چنان که در زمان رضاخان در موردی فقط مدرس

۱. مراغه‌ای (همان، ص ۹۰۶).

۲. حجتی کرمانی (همان، ص ۹۰۳).

۳. بهشتی (همان).

باقی ماند. (۱)

● پاسخ

اولاً، این که گفته شده است: ده نفر، برای آن است که اگر یک نفر بتواند دولت یا یکی از وزرا را استیضاح کند، دولت دچار تزلزل می‌شود. این قید برای جلوگیری از تزلزل دولت است. (۲)

ثانیاً، نماینده‌ای که سؤال کرد و جواب قانع‌کننده‌ای نشنید، باید بتواند نه نفر هم‌فکر خود را پیدا کند که استیضاح را امضا کنند؛ ولی اگر این قدر کم هوادار است و در اقلیت قرار دارد و افکار شخصی شاذ دارد، نمی‌شود دولت را در معرض استیضاح افرادی که شذوذ دارند، قرار داد. (۳)

۳. در فرض عدم اعتماد، چرا فقط نخست وزیر از دولت بعدی محروم باشد؟

اگر هیأت دولت استیضاح شد، در فرض رأی به عدم اعتماد، چرا فقط نخست وزیر نتواند در دولت بعدی عضویت پیدا کند؟ باید همه وزرا از حضور در دولت بعدی محروم باشند. (۴)

● پاسخ

چون مسؤولیت او از همه بیش تر است. استیضاح دولت به این معنا نیست که یکایک وزرا در آن، تقصیر برجسته داشته باشند. اگر چند وزیر مقصر باشند، رویه صریح این است که آنان را استیضاح کنند، نه هیأت دولت را. در فرضی که هیأت وزیران استیضاح می‌شود، چون مسؤولیت درجه اول، از آن نخست وزیر است. او از شرکت در دولت بعدی محروم می‌شود. شاید او نتوانسته است این ترکیب را به خوبی مدیریت کند و فرد دیگری بتواند با اکثر این اعضا کار کند. (۵)

۱. مراغه‌ای، فاتحی و حجتی کرمانی (۹۰۶، ۹۱۸ و ۹۲۰).

۲. خزعلی، همان، ص ۹۰۷.

۳. بهشتی (همان، ص ۹۱۸-۹۱۹).

۴. ربانی املشی و ربانی شیرازی (همان، ص ۹۰۱ و ۹۰۲).

۵. بهشتی (همان، ص ۹۰۲).

● پیشنهادهای

۱. یکی از نمایندگان، بر این اعتقاد بود که این اصل، که در صورت عدم پاسخ‌گویی، نخست وزیر یا وزرا ساقط نشوند و فقط مجلس بتواند رأی عدم اعتماد بدهد، در دنیا بی سابقه است. لاقلاً این حق را برای استیضاح‌کنندگان به رسمیت بشناسید که بتوانند استیضاح خود را در مجلس مطرح و سپس رأی‌گیری کنند.^(۱) این پیشنهاد، پذیرفته و در اصل گنجانده شد.
۲. گاه تهیه مدارک لازم برای پاسخ‌گویی به استیضاح، به بیش از ده روز فرصت نیاز دارد. برای چنین مواردی باید پیش‌بینی کرد که مثلاً از رئیس مجلس در خواست مهلت بیش‌تری بکنند.
۳. همان‌طور که در اصل پیشین، صورت تأخیر با عذر موجه، به تشخیص مجلس شورای اسلامی پیش‌بینی شده بود، در این اصل نیز پیش‌بینی شود.^(۲) این دو پیشنهاد، تأیید نشد.
۴. بهتر است دلیل استیضاح، در متن قانون اساسی آورده شود؛ مثلاً بگوییم: «در هر مورد از اختیاراتش، به علت مسامحه در اجرای قوانین یا عدم اجرا یا سوء اجرای آن»، تا موارد استیضاح روشن باشد.^(۳)
- به این پیشنهاد، پاسخ داده شد که لزومی ندارد همه جزئیات در قانون اساسی آورده شود. برخی از این موارد می‌تواند در آیین‌نامه داخلی مجلس آورده شود.^(۴)
- سرانجام، اصل پس از طرح پیشنهادهای دیگر نمایندگان و اصلاح و تکمیل عبارت آن، با ۵۸ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و سه رأی ممتنع تصویب شد.^(۵)

۱. آیت (همان، ص ۹۱۹).

۲. مکارم (همان، ص ۹۰۴).

۳. سید محمد خامنه‌ای (همان، ص ۹۰۰-۹۰۱).

۴. بهشتی (همان، ص ۹۰۱).

۵. همان، ص ۹۲۱.

□ تغییر اصل در شورای بازنگری، چگونگی استیضاح رئیس جمهور

به علت تغییر در قوه مجریه، کلمه «نخست وزیر» حذف شد و بند دیگری به منظور بیان راهکاری برای استیضاح رئیس جمهور، توسط گروه دوم، که عهده دار مباحث مربوط به قوه مجریه بود، پیشنهاد شد. متن پیشنهاد چنین بود:

در صورتی که حداقل پنجاه نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس جمهور را در مقام اجرای وظایف مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرایی کشور، مورد استیضاح قرار دهند، رئیس جمهور باید ظرف مدت یک ماه پس از طرح آن، در مجلس حاضر شود و در خصوص مسائل مطرح شده، توضیحات کافی بدهد. در صورتی که پس از بیانات مخالفان و موافقان و پاسخ رئیس جمهور، اکثریت دو سوم اعضای مجلس، به عدم کفایت رئیس جمهور رأی بدهند، مراتب جهت عزل وی به اطلاع مقام رهبری می‌رسد.^(۱)

مخبر کمیسیون ضمن تبیین این بند، علت تعیین پنجاه نفر برای استیضاح را تشریح کرد و گفت: ممکن است گفته شود: چرا برای سؤال از رئیس جمهور، باید یک سوم نمایندگان امضا کنند، ولی برای استیضاح، کم‌تر از آن و به مقدار پنجاه نفر؟ دلیلش آن است که چون پس از استیضاح، مجلس باید رأی دهد و نصاب رأی به عدم کفایت رئیس جمهور، دو سوم کل نمایندگان قرار داده شده. از این رو، در مرحله درخواست استیضاح، تعداد پنجاه نفر را کافی دانستیم.^(۲)

□ مخالفت با بند پیشنهادی گروه

با این پیشنهاد، دو نوع مخالفت صورت گرفت.

نخست آن که:

۱. مسأله استیضاح رئیس جمهور، یک مطلب است و رأی به عدم کفایت او مطلب دیگری. برای رسیدن به عدم کفایت یک فرد، باید در غیاب او همه کارهای انجام شده را با ملاکات خاصی سنجید و به نتیجه کفایت یا عدم کفایت رسید. در قانون اساسی نیز مسأله عدم

۱. مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ص ۹۵۸.

۲. میر حسین موسوی (همان، ص ۹۵۸).

کفایت، راهکار معینی دارد. مجلس استیضاح را انجام دهد و عدم کفایت از طریق که در قانون اساسی معین شده است، دنبال گردد.

۲. عدم کفایت، به مسأله تمرکز در قوه مجریه، که محور کار کمیسیون است، ارتباطی ندارد. از این رو، این بخش از پیشنهاد، خروج از حیطة کاری کمیسیون است.^(۱)

● پاسخ

وقتی مجلس رئیس جمهور را استیضاح کرد، اگر پاسخ او قانع کننده نبود، چه باید کرد؟ چون رئیس جمهور، منتخب مجلس نیست، نمی تواند مثل وزرا رأی عدم اعتماد بدهد. به ناچار، تنها راه، رأی به عدم کفایت او است.^(۲)

اگر مجلس حق استیضاح دارد، استیضاح یک اصطلاح حقوقی است که آثار و لوازمی دارد. اگر مجلس استیضاح کرد، خود او باید بگوید که قانع شد یا نه. اگر قانع نشد، طبعاً باید نسبت به شخص مورد استیضاح تصمیم بگیرد.^(۳)

دوم آن که: چرا عدد پنجاه؛ معیار قرار داده شده است؟ چطور ممکن است سؤال از وزیر توسط یک نماینده و استیضاح او توسط ده نماینده انجام شود و سؤال از رئیس جمهور نیز توسط یک سوم نمایندگان صورت بگیرد، ولی استیضاح رئیس جمهور با پنجاه رأی ممکن باشد؟

علی رغم توضیحات مخبر کمیسیون، مبنی بر این که «چون نصاب رأی به عدم کفایت، بالا گرفته شده، پنجاه نفر عدد مناسبی است و نباید اختیارات فراوانی که به رئیس جمهور داده شده است، همراه با سؤال، اعتراض، انتقاد و استیضاح نباشد. اگر نصاب لازم برای استیضاح هم بالا باشد، در خارج تحقق پیدا نمی کند و حتی به تعبیر یکی از نمایندگان، «به هم ریختن استیضاح و تعلیق به محال» است.^(۴)

معمولاً پنجاه نماینده، وقتی تن به استیضاح می دهند که احتمال پیروزی دهند و گرنه باید

۱. یزدی (همان، ص ۹۵۸-۹۵۹).

۲. سیدعلی خامنه ای (همان، ص ۹۵۹).

۳. بیات (همان، ص ۹۶۱).

۴. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۹۶۶).

یک شکست سیاسی را تحمل کنند. از این رو، تعداد پنجاه امضا نیز به سادگی برای استیضاح جمع نمی‌شود.^(۱)

این پیشنهاد، پذیرفته نشد. حتی تعداد شصت نفر و رقم یک چهارم پذیرفته نشد و یک سوم از تصویب نمایندگان گذشت.

● یک پیشنهاد

با توجه به این که در کمیسیون رهبری، تصویب شده است که رهبر می‌تواند رئیس جمهور را عزل کند، تصویب این بند ثمره‌ای ندارد؛ چون اگر پس از استیضاح و رأی مجلس به عدم کفایت رئیس جمهور، رهبر عزل او را به مصلحت نداند، عزل نمی‌کند؛ چنان که بدون استیضاح مجلس نیز اگر عزل او را صلاح بداند، عزل می‌کند. پس تنها ثمره این بند پیشنهادی، این است که شرایط را برای عزل رئیس جمهور توسط رهبر فراهم می‌سازد. بنابراین، پیشنهاد شد که «بعد از تصویب دوسوم اعضای مجلس در مورد عدم کفایت رئیس جمهور، مجمع تشخیص مصلحت نظام باید نظر نهایی خود را به اطلاع رهبر برساند. هرگاه رئیس جمهور توسط مقام رهبری عزل نشود، وی موظف به استعفا خواهد بود».^(۲)

● پاسخ

این پیشنهاد، مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه رسیدن به نتیجه را دشوارتر می‌سازد. معمولاً در صورت رأی دوسوم نمایندگان به عدم کفایت رئیس جمهور، برای او قدرتی باقی نمی‌ماند که بتواند مملکت را اداره کند و بعید به نظر می‌رسد که رهبر بخواهد چنین شخصی را در مقام خود ابقا کند. هم چنین اگر پس از رأی مجلس به عدم کفایت، رهبر عزل رئیس جمهور را به مصلحت نداند، مجلس تسلیم نظر رهبری خواهد بود؛ چون هیچ گاه رأی مجلس با رأی رهبری تعارض نمی‌کند؛ چون دستگاهی است که زیر نظر رهبری انجام وظیفه می‌کند.^(۳) این پیشنهاد رأی نیاورد و متن تنظیمی کمیسیون دوم، به تصویب شورای بازنگری رسید.

۱. میر حسین موسوی (همان، ص ۹۶۲ و ۹۶۵).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۹۶۸-۹۶۹).

۳. میر حسین موسوی (همان، ص ۹۷۱).

در جلسه‌های پایانی شورای بازنگری، که اصلاحات عبارتی، در اصول مصوب به عمل آمد و بار دیگر، اصول به رأی شورا گذاشته شد، در پایان بند دوم، اصلاحی به عمل آمد؛ چون عبارت تنظیم شده کمیسیون، از این نظر ابهام داشت که رهبری موظف باشد پس از رأی مجلس به عدم کفایت، رئیس جمهور را حتماً عزل کند، در حالی که در بند نهم اصل یکصد و ده، عزل رئیس جمهور در اختیار مقام رهبری نهاده شده است تا بر اساس مصالح کشور اقدام کند. از این رو، جمله پایانی متن پیشنهادی، به صورت زیر اصلاح شد: «مراتب جهت اجرای بند ۹ اصل یکصد و دهم، به اطلاع مقام رهبری می‌رسد» و به تصویب اعضای شورا رسید.

◁ اصل نودم

«هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضائیه مربوط است، رسیدگی و پاسخ کافی از آن‌ها بخواهد و در مدت متناسب، نتیجه را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم باشد، به اطلاع عامه برساند».

این اصل، با اندک تفاوتی در پیش‌نویس نیز آمده بود.

□ دلایل مخالفان

۱. ریشه اسلامی ندارد.

این اصل، ریشه اسلامی ندارد؛ چون در باب قضای اسلامی، افراد از نظر جرم و کیفر و محکمه‌ای که باید مراجعه کنند، فرق نمی‌کند که یک کار ساده باشد یا رئیس جمهور. بنابراین، هر فردی حق دارد نماینده یا همه نمایندگان را استیضاح کند و از آنان شکایت نماید و مرجع در این جا دادگاه صالح است. مرجع هر شکایتی دادگاه است. پس به چه مناسبت اگر کسی از قاضی شکایت داشت، باید نزد نمایندگان مجلس برود؟ مرجع تمام شکایات دادگاه صالح است و اگر از قاضی شکایت داشت، به شورای رهبری مراجعه می‌کند.^(۱)

● پاسخ

اولاً، ما برای احقاق حقوق مردم، از دو راه می‌توانیم اقدام کنیم: گاهی باشکایت کردن به دادگاه صالح، حقوق مردم استیفا می‌شود و گاهی از طریق با خبر کردن نمایندگان و انعکاس آن در مجلس، در واقع، یک نوع ضمانت اجرای معنوی برای رسیدن به حقوق است؛ مثل این که برای احقاق حق، هم می‌تواند به قاضی مراجعه کند و هم در مسجد فریاد بزند و هیچ کدام با دیگری منافات ندارد. در واقع، این مضمون آیه شریفه ﴿لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَن ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً﴾^(۲) است.^(۳)

۱. مشکینی (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۹۲۷-۹۲۸).

۲. نساء، آیه ۱۴۸.

ثانیاً، این شکایت، شکایت از اشخاص نیست، بلکه شکایت از طرز کار قوای سه گانه کشور است.^(۴)
۲. ضمانت اجرا ندارد

این اصل، جنبه تشریفاتی دارد و در زمان گذشته هم بود؛ زیرا ضمانت اجرایی ندارد. اگر مجلس سؤال مردم را دهن کرد، چه مرجعی وجود دارد که مجلس را بازخواست کند؟ اگر وزیر جواب مجلس را نداد، مجلس چه می‌کند؟

● پاسخ

اگر مجلس جواب ندهد، طبعاً اعتماد مردم سلب شده، پایگاه مردمی مجلس از بین می‌رود و مردم در انتخابات به این نمایندگان رأی نمی‌دهند. اگر وزیر جواب نداد، مقدمات سؤال و استیضاح وزیر فراهم می‌شود.^(۵)
۳. نقض استقلال قوا است

این که مردم به مجلس شکایت کنند و آن‌ها قوه قضاییه را بازخواست نمایند، با استقلال قوا منافات دارد زیرا وزیر مسؤلی وجود ندارد که از او سؤال شود.^(۶)

● پاسخ

در فصول آینده خواهد آمد که رابطه‌ای بین مجلس و قوه قضاییه خواهد بود و از طریق یک رابطه، با هم مرتبط خواهند شد.^(۷)

● پیشنهادها

۱. این که مجلس در «مدت متناسب» جواب دهد، ابهام دارد. مدت پاسخ گویی را به روشنی در اصل ذکر کنید؛ مثلاً تا یک ماه، اکثر شکایات مربوط به ادارات است، نه دولت. از این رو، فرصت یک ماه را تعیین کنید.^(۸)

۳. مکارم(همان، ص ۹۲۸).

۴. ضیایی(همان، ص ۹۲۹).

۵. بهشتی(همان، ص ۹۲۵-۹۲۶).

۶. موسوی اصفهانی(همان، ص ۹۲۶).

۷. بهشتی(همان، ص ۹۲۶).

۸. اکرمی، طاهری گرگانی و سید محمد خامنه‌ای(همان، ص ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۹).

● پاسخ

چون شکایات مختلف است، گاه یک روزه می‌توان رسیدگی کرد و گاه دو ماه وقت لازم است، نمی‌توان ضابطه معینی برای آن قائل شد.^(۱)

۲. در صورت بی‌جواب ماندن شکایت مردم بتوانند در رسانه‌های گروهی اعلام کنند.^(۲)

● پاسخ

هر شخصی چنین حقی را دارد، لزومی ندارد آن را در اصل ذکر کنیم.^(۳)

۳. در صورت بی‌جواب ماندن، به شورای نگهبان یا به رهبر مراجعه کند.^(۴)

● پاسخ

همیشه می‌توان به رهبری مراجعه کرد. منحصر کردن مراجعه به رهبری به این فرض، صحیح نیست و حاجتی به وضع قانون ندارد.^(۵)

این اصل با اصلاح مختصر عبارتی، با ۵۵ رأی موافق، دو رأی مخالف و یازده رأی ممتنع تصویب شد.^(۶)

۱. مکارم(همان، ص ۹۲۸).

۲. منتظری(همان، ص ۹۲۹).

۳. بهشتی(همان، ص ۹۲۹).

۴. ضیایی(همان).

۵. کرمی و بهشتی(همان، ص ۹۲۹ و ۹۳۰).

۶. همان، ص ۹۳۰.

در سال ۱۳۶۶ کمیسیون اصل نود، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، خواستار نظر تفسیری شورا در باره این اصل شد. متن نامه به این شرح است:

بسیاری از کسانی که اساس شکایت آن‌ها مربوط به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است، پس از پیروزی انقلاب و تصویب قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای اسلامی نیز برای احقاق حق خویش به مراجع ذی ربط قانونی مراجعه کرده، ولی موفق به اخذ نتیجه نگردیده‌اند و این امر نیز مورد شکایت آن‌ها است. خواهشمند است نظر تفسیری خودتان را امر به ارسال فرمایید.

دبیر شورا پاسخ داد:

در صورتی که شکایت مربوط به طرز کار مسئولین فعلی باشد، کمیسیون اصل نود، در

←

◁ اصل نودویکم (پیش از بازنگری)

«به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی، از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با آن‌ها، شورایی به نام شورای نگهبان، با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱. شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز. انتخاب این عده، با رهبر یا شورای رهبری است.
۲. شش نفر حقوقدان در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله شورای عالی قضایی، به مجلس شورای ملی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند».

وجود شورای نگهبان، در پیش‌نویس قانون اساسی، پیش‌بینی شده بود. متن پیشنهادی

چنین بود:

«به منظور پاسداری از قانون اساسی، از نظر انطباق قوانین عادی با آن، شورای نگهبان قانون اساسی، با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱. پنج نفر از میان مجتهدان در مسائل شرعی، که آگاه به مقتضیات زمان هم باشند. مجلس شورای ملی، این پنج نفر را از فهرست اسامی پیشنهادی مراجع معروف تقلید انتخاب می‌کند.

۲. شش نفر از صاحب نظران در مسائل حقوقی، سه نفر از اساتید دانشکده‌های حقوق کشور و سه نفر از قضات دیوان عالی کشور، که به وسیله مجلس شورای ملی، از دو گروه مزبور انتخاب می‌شوند».^(۱)

→

محدوده صلاحیت خود می‌تواند به آن رسیدگی کند.

اکثر اعضای کمیسیون معتقد بودند که چون شکایت اصلی، در رژیم گذشته واقع شده است، هر چند پس از انقلاب، به مسؤولین فعلی هم مراجعه و شکایت خود را تعقیب کرده، از طرز کار آن‌ها شکایت داشته باشند، قابل رسیدگی در آن کمیسیون نیست. از این رو، بار دیگر، نظر شورا را جویا شدند. دبیر شورا نظر شورا را به شرح ذیل اعلام کرد:

چنانچه شکایت مربوط به تخلفات مسؤولین فعلی، در ارتباط با وظایف آن‌ها بعد از انقلاب اسلامی است (مثل این که موظف به رسیدگی به شکایت شاکی باشد)، قابل طرح و رسیدگی در کمیسیون اصل نود است (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۸۹ - ۱۹۱).

۱. در نخستین پیش‌نویس، چهار نفر حقوقدان، چهار نفر مجتهد و چهار نفر قاضی دیوان عالی کشور، به عنوان اعضای این

گروه بررسی اصول، با تغییراتی در متن یاد شده، متنی شبیه آن چه اصل فعلی قانون اساسی است، به جلسه علنی پیشنهاد کرد.

□ نقایص پیش‌نویس

همان گونه که ملاحظه می‌شود، تغییرات عمده‌ای در متن پیش‌نویس داده شده است که مقایسه‌ای اجمالی، آن را روشن می‌سازد. یکی از نمایندگان، در سخنان پیش از دستور خود، به نقد متن پیشنهادی در پیش‌نویس پرداخت و گفت:

شورای نگهبان، در پیش‌نویس، به صورت ناقص پیش‌بینی شده. اولاً، شورای نگهبان، همان طور که از عنوانش پیدا است، باید نگاهبان همه قوانین مصوب مجلس باشد و بدون تأیید این شورا مصوبات قانونیت ندارد. نکته دوم آن که اگر شورای نگهبان، مرکب از پنج فقیه و شش حقوقدان باشد، گاه در تشخیص مغایرت و عدم مغایرت مصوبه‌ای با شرع، در میان رأی دهندگان، اکثرشان حقوقدانند، نتیجه آن است که رأی اکثریت متخصصین مراعات نمی‌شود. باید نسبت به انطباق یا عدم انطباق مصوبات با شرع، نظر مجتهدان این شورا معیار باشد و در سایر مسائل، اکثریت همه اعضا.^(۱)

□ مبانی اصل

یکی از نمایندگان، در موافقت با اصل، به تشریح آن پرداخت و گفت:

بعد از آن که نظام جمهوری اسلامی را در مملکت امضا کردیم، این قانون اساسی و جمهوری اسلامی باید حافظ هم داشته باشد. احکام شرع باید حافظ داشته باشد. شش نفر فقیه پیش‌بینی شده تا نظارت کنند تا قانونی که در مجلس تصویب شده، با احکام شرع مخالفتی نداشته باشد و شش نفر حقوقدان نیز که معتقد به اسلام هستند - اعم از این که با حقوق اسلامی آشنا باشند یا نه - پیش‌بینی شده، که همراه فقها، انطباق مصوبات مجلس را با قانون اساسی تشخیص دهند. پس در

→

شورا پیشنهاد شده بود (اصل یکصد و پنجاه و یکم).

۱. طاهری خرم‌آبادی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۶۳-۶۴).

مسائل تخصصی فقهی، فقها اظهار نظر می‌کنند و در بقیه مسائل، که در حوزه تخصصی فقها نیست، مشترکاً اظهار نظر می‌نمایند.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. حضور حقوقدانان: مهم‌ترین مخالفتی که با اصل شد، «ضروری نبودن حضور حقوقدانان» در این شورا بود. نماینده مخالف اصل، در تشریح علل مخالفت خود گفت:

در مشروطه، تقنین، تقنین عرفی بود و اصل دوم متمم نیز به منظور نظارت بر همین قوانین عرفی بود که البته هیچ‌گاه عملی نشد؛ ولی حالا که رژیم به جمهوری اسلامی تبدیل شد، بنیاد حقوقی این کشور از بین رفت؛ چون تمام حقوق ما بر اساس حقوق فرانسه و کشورهای دیگر بود. غیر از قانون مدنی، بقیه قوانین از قواعد حقوقی آنها بر گرفته شده بود، و کلاً آنها را خوانده بودند، اساتید همان‌ها را تدریس می‌کردند و قضات هم بر اساس همان قوانین حکم می‌کردند. حقوقدان‌های ما بعد از این، با خواندن حقوق اسلامی، حقوقدان اسلامی خواهند شد. این اصل، از قاعده و رویه حقوقی فرانسه گرفته شده و در صورتی خوب است که اسلام برای خود، نهاد و اساسی نداشته باشد. فقها و مجتهدین، که با احکام و حقوق اسلامی آشنا هستند، می‌توانند بر مصوبات مجلس نظارت کنند و مغایرت یا عدم مغایرت آنها را با احکام شرع و قانون اساسی تشخیص دهند. شما از کجا می‌خواهید حقوقدان بیاورید و در شورای نگهبان بگذارید؟ حقوقدان‌های ما با سیستم حقوقی فرانسه یا کشورهای دیگر آشنا هستند؛ ولی با حقوق اسلامی، که مبنایش علم اصول است و با قانون اساسی، که مبنایش فقه است، آشنایی ندارند.^(۲)

یکی از فقهای حاضر در مجلس نیز کتباً چنین اظهار نظر کرد:

فقه اسلام از همه جهت غنی است. مراجعه به حقوقدان‌ها اگر صرفاً به منظور شرح اصطلاحات حقوقی است، موجب نمی‌شود که شورا مرکب از دو گروه

۱. موسوی تبریزی (همان، ص ۹۵۰-۹۵۱).

۲. سید محمد خامنه‌ای و حجتی (همان، ص ۹۴۸-۹۴۹ و ۹۵۳).

فقها و حقوقدانان باشد و الا این توهم پیش می‌آید که فقه اسلام ناقص است و مسائلی پیش می‌آید که باید به حقوق مراجعه کنیم. بنابراین، با این بخش از اصل مخالفم.^(۱)

● پاسخ

در همه کشورهایایی که مجلس دارند، مرجعی وجود دارد که تشخیص دهد مصوبات مجلس، با قانون اساسی انطباق دارد یا نه. و در کشور ما چون قانون اساسی، مبنای اسلامی دارد، بنابراین باید چند نفر متخصص در احکام و مسائل اسلامی باشند که عدم مغایرت مصوبات مجلس را با اسلام تأیید کنند و چون قانون اساسی ما با مبانی غیر اسلامی مبادی ندارد، ولی مصادیق تطبیقی حقوقی دارد که در بسیاری از مکاتب حقوقی دنیا وجود دارد و مصادیق حقوق اسلامی هم هست. در تشخیص این مصادیق، صاحب فن بودن در حقوق، مؤثر است؛ مثلاً طبق قانون اساسی باید معاهده‌ها و قراردادهای با استقلال سیاسی و اقتصادی ما منافاتی نداشته باشد. تشخیص این که فلان قرارداد، محل استقلال اقتصادی است یا نه، با چه کسی است؟ باید کارشناسان اقتصادی نظر بدهند. مقصود از حقوقدان در این اصل، معنای اعم آن است؛ یعنی آشنا با رشته‌های مختلف حقوقی. اگر واژه موجود در اصل، این مفهوم را نمی‌رساند که باید حقوقدانانی در رشته‌های مختلف حقوق قضایی و سیاسی حضور داشته باشند، عبارت را اصلاح می‌کنیم.^(۲)

این دو گروه، فقط کارشناسی می‌کنند. چه حقوقدانان و چه فقیهان، کارشناسند. جهت کارشناسی هرگروه هم مشخص است؛ یعنی نه فقیه و نه حقوقدان، حق ندارد در این باره که این قانون، به صلاح مردم هست یا نه، اظهار نظر کند. این تشخیص، مربوط به نمایندگان ملت است. این‌ها فقط کارشناسی می‌کنند که آن چه مجلس به صلاح ملت تشخیص داده،

۱. صافی (همان، ص ۹۵۱).

۲. بهشتی (همان، ص ۹۵۱-۹۵۲).

خارج از دایره شرع یا قانون اساسی نباشد.^(۱)

۲. دلیل دیگر برای عدم نیاز به حقوقدان، این بود که اگر برای انطباق قوانین عادی با قانون اساسی، به وجود حقوقدان نیاز داریم، پس باید برای تدوین قانون اساسی هم حقوقدان می‌داشتیم.^(۲)

● پاسخ

نایب رئیس مجلس در پاسخ گفت:

همه، این مطلب کلی را که در قانون اساسی آمده، می‌فهمیم که مصوبات مجلس نباید مغایر استقلال اقتصادی و سیاسی ما باشد؛ ولی این که فلان مصوبه، با استقلال اقتصادی یا سیاسی ما مغایر است یا نه، کار کارشناس است. مقام تهیه قانون اساسی، یک سلسله مختصات می‌خواهد و مقام انطباق و عدم انطباق آن، مقام دیگری است که تخصص‌های دیگری می‌خواهد.^(۳)

● پیشنهادها

۱. بهتر است تعداد حقوقدان‌هایی که شورای عالی قضایی به مجلس معرفی می‌کند، معین کنید؛ مثلاً دوازده نفر معرفی کنند تا مجلس شش نفر را انتخاب کند.^(۴)

● پاسخ

دست شورای عالی قضایی را باز گذاشته‌ایم که عده‌ای را معرفی کند و مجلس حتماً باید شش نفر را از میان آن‌ها انتخاب کند. قهراً آن‌ها تعداد بیش‌تری معرفی می‌کنند که از میان آن‌ها شش نفر انتخاب شوند. معنای این اصل، آن است که اگر هفت نفر معرفی شدند، مجلس حتماً باید شش نفر را انتخاب کند، نمی‌تواند چهار نفر را انتخاب کند، تا شورای عالی قضایی مجبور نباشد دو باره افراد دیگری را معرفی نماید. پس بن بست می‌پیش نمی‌آید.^(۵) و^(۶)

۱. بهشتی (همان، ص ۹۴۷).

۲. حجتی کرمانی (همان، ص ۹۵۳).

۳. همان، ص ۹۵۳.

۴. آیت و روحانی (همان، ص ۹۴۵ و ۹۴۶).

۵. بهشتی (همان، ص ۹۴۶).

۲. اگر تعداد اعضای شورای نگهبان فرد باشد، بهتر است و همیشه اکثریت تأمین است و تعداد موافق و مخالف، یک سان نخواهد بود که با مشکل روبه‌رو شود و الا به بن بست خواهند رسید.^(۷)

● پاسخ

اولاً، اگر بخواهیم تعداد فقها و حقوقدانان یک سان باشند، مجموع آنان نمی‌تواند عدد فرد باشد. معمولاً راه حلی هم در سنت هست تا بن بست پیش نیاید. در فرض تساوی، سخن گروهی که رئیس شورا - که از کفایت بیش‌تری برخوردار است - با آن گروه باشد، ترجیح داده می‌شود.^(۸)

ثانیاً، اگر مجموع آن‌ها فرد هم باشد، ممکن است در بعضی از جلسات، یک نفر غایب باشد، باز هم این مشکل پیش می‌آید.^(۹)

۳. فقهای شورای نگهبان، از سوی رهبری معرفی و توسط مجلس شورای ملی انتخاب

۶ در سال ۱۳۸۰، به دنبال بروز اختلاف بین مجلس و قوه قضائیه، در باره انتخاب حقوقدانان شورای نگهبان، رئیس قوه قضائیه (هاشمی شاهرودی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، خواستار نظر تفسیری شورا در باره بند دوم اصل نود و یکم شد. در این نامه آمده است:

در این اصل، تصریح شده است که مجلس موظف است در هر دوره، از میان حقوقدانان معرفی شده از سوی رئیس قوه قضائیه، عدد لازم را برای عضویت در شورای نگهبان انتخاب کند. ظاهر این تعبیر، دلالت دارد که عدد معرفی شده به مجلس می‌بایست بیش از عدد لازم برای عضویت در شورا باشد. حال استفسار از این جهت است که آیا مجلس می‌تواند همه افراد معرفی شده را رد کند و قوه قضائیه موظف باشد مکرراً افراد دیگری را معرفی نماید یا مفاد این اصل، آن است که مجلس موظف است به هر حال از میان حقوقدانان معرفی شده، عدد لازم را انتخاب نماید؟.

دبیر شورا (جنتی) نظر تفسیری شورا را بدین شرح اعلام کرد:

مطابق بند ۲ اصل ۹۱ قانون اساسی، اختیار معرفی حقوقدانان شورای نگهبان، به تعداد بیش از افراد مورد نیاز، بر عهده رئیس قوه قضائیه می‌باشد و مجلس شورای اسلامی موظف است فقط از میان افراد معرفی شده، تعداد لازم را انتخاب نماید. (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۹۹ - ۳۰۰)

۷. سبحانی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی، ص ۹۴۵).

۸. بهشتی (همان، ص ۹۴۵).

۹. مکارم (همان).

شوند تا شبهه دیکتاتوری پیش نیاید. یا اصلاً هر دوازده نفر را ملت انتخاب کنند. گرچه نتیجه، یک سان است، ولی ما باید روشی را اتخاذ کنیم که مردم جذب بشوند.^(۱)

● پاسخ

با اوصاف فراوانی که برای رهبری پیش بینی شده است، گمان نمی‌رود که فقهای منتخب او نیاز داشته باشند که از جانب مجلس انتخاب شوند.^(۲)
این اصل، با ۵۷ رأی موافق، چهار رأی مخالف و شش رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

◁ شورای بازنگری و تغییر اصل نود و یکم

تنها تغییری که در شورای بازنگری قانون اساسی صورت گرفت، این بود که به علت تمرکز در قوه قضاییه، «رئیس قوه قضاییه» جانشین «شورای عالی قضایی» شد؛ چنان که به علت حذف شورای رهبری از قانون اساسی، شورای رهبری از این اصل نیز حذف شد.

□

۱. رحمانی (همان، ص ۹۵۰).

۲. موسوی تبریزی (همان، ص ۹۵۱).

۳. همان، ص ۹۵۵.

◀ اصل نود و دوم

«اعضای شورای نگهبان، برای مدت شش سال انتخاب می‌شوند؛ ولی در نخستین دوره، پس از گذشت سه سال، نیمی از اعضای هر گروه، به قید قرعه تغییر می‌یابند و اعضای تازه‌ای به جای آن‌ها انتخاب می‌شوند».

این اصل، در پیش‌نویس، به این صورت پیشنهاد شده بود:

این اشخاص، برای مدت ده سال انتخاب می‌شوند؛ ولی در نخستین دوره، پس از پنج سال، از هر گروه، دو نفر به قید قرعه تغییر می‌یابند و انتخاب مجدد اعضا ممکن نیست. ریاست شورا به انتخاب اعضای آن است.

گروه بررسی اصول، اصل را با تغییراتی که در پیش‌نویس دادند، به جلسه علنی آوردند.

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در تشریح چگونگی اصل گفت:

ما می‌خواهیم شورای نگهبان، حالت تداومی داشته باشد که همیشه جمهوری اسلامی، دارای شورای نگهبان باشد و هیچ فترتی پیش نیاید و ضمناً حالتی داشته باشد که صاحب‌نظران جدیدی در مقطع معین بیایند و با صاحب‌نظران قبلی، برخورد فکری داشته باشند تا آن مهارت و حضوری که افراد در طول این اقدام پیدا می‌کنند، به آن‌هایی که بعداً می‌آیند، منتقل شود. منظور این است که فقط در نوبت اول، نیمی از آن‌ها پس از گذشتن سه سال اول، اجباراً به قید قرعه خارج شوند؛ یعنی مدت کارشان سه سال باشد و شش نفر جدید برای مدت شش سال بیایند. نتیجه آن که در هر سه سال، شش نفر از آن‌ها که مدت کارشان شش سال است و تمام شده، تجدید انتخاب می‌شوند و افراد جدید، با آن شش نفر قبلی، که سه سال سابقه کار دارند، هم کاری کنند و آن تجربه و مهارت و حضوری را که آن‌ها پیدا کرده‌اند، با افکار تازه واردین تلافی کند و این شورا، هم محکم و هم خلاق می‌ماند و البته انتخاب مجدد اعضا نیز که در کارشان مهارت پیدا کرده‌اند، بلا مانع است؛ چون این کار اجرایی نیست که مثلاً مثل رئیس جمهور گفته شود: فقط دو دوره می‌تواند انتخاب شود؛ ولی نمایندگان مجلس اگر چهار دوره هم انتخاب

شوند، مانعی ندارد؛ چون کار اجرایی نیست.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. مقید کردن رهبر به این که شش نفر را به مدت شش سال تعیین کند و قهراً بعد از آن، رهبر نقشی نخواهد داشت، با اصل ولایت فقیه ناسازگار است. ما مجاز نیستیم اختیارات امام را محدود کنیم. او باید بتواند هر وقت خواست، نصب و هر وقت خواست عزل کند.^(۲)

● پاسخ

اولاً، رهبری خودش به خبرگان اختیار داده که نظرات خود را تدوین کنند و برای رفرا ند در اختیار مردم بگذارند؛ مثل این که خودشان این وظیفه را برای خود و رهبران بعدی مقرر کرده‌اند که اعضای شورای نگهبان را برای شش سال تعیین کنند. تعیین نکردن زمان برای اعضای این شورا، بالاتکلیفی است و باید مدت مسؤولیت افراد مشخص باشد.^(۳)

ثانیاً، فقهای شورای نگهبان، بر مصوبات مجلس نظارت دارند، نه ولایت. پس تعارضی با ولایت فقیه ندارد.^(۴) نظارت، شعبه‌ای از اختیارات رهبری است.^(۵)

ثالثاً، در باره ولایت رهبر، در همه مسائل، چنین شبهه‌ای پیش می‌آید و باید به گونه‌ای حل شود؛ چون در باره رئیس جمهور نیز که مسؤول اجرایی است، این سؤال پیش می‌آید و رفع شبهه در آن جا دشوارتر است. بنابراین، به نظر می‌رسد که در این جا اصل به همین صورت تصویب شود. سپس در اصل مربوط به حدود اختیارات و وظایف رهبری، به عنوان یک سؤال، به این مطلب توجه خواهیم کرد.^(۶)

۲. با وظایف مهمی که بر عهده اعضای شورای نگهبان است، نباید شغل دولتی یا غیر دولتی داشته باشند تا بتوانند این مسؤولیت را به نحو احسن انجام دهند. باید راه هر گونه

۱. بهشتی (همان، ص ۹۷۱ - ۹۷۲).

۲. نوربخش (همان، ص ۹۷۲).

۳. تهرانی (همان، ص ۹۷۳).

۴. یزدی (همان، ص ۹۷۴).

۵. تهرانی (همان).

۶. بهشتی (همان).

صاحب قدرت شدن این شورا را در برابر رهبری مسدود کرد.^(۱)

● پاسخ

اولاً، شبهه استقلال شورا در برابر رهبری، با توجه به شرط عدالت در فقهای این شورا و نیز انتخاب حقوقدانان از سوی قوه قضاییه، منتفی است. ثانیاً، در صورت بروز چنین مشکلی، چون منصوب رهبری هستند، رهبری می‌تواند آنان را عزل کند و مردم نیز او را طرد کنند.^(۲)

● یک پرسش

اگر نظر اجتهادی فقهای شورای نگهبان، با نظر رهبری متفاوت باشد، رهبری در چنین مواردی با مشکل رو به رو می‌شود، تکلیف چیست؟^(۳)

● پاسخ

اولاً، فقهای شورای نگهبان، در بررسی مصوبات مجلس، باید به نظر اجتهادی خود عمل کنند و مجزی هم هست و هیچ مشکلی پیش نمی‌آید. ثانیاً، رهبری کسانی را در این شورا قرار می‌دهد که افکارشان با مشهور وفق دهد؛ مثل صاحب جواهر، که لسان مشهور است، نه مثل ابن جنید یا فیض کاشانی یا نراقی، که اقوال نادر در برابر مشهور دارند.^(۴)

این اصل، با ۵۲ رأی موافق، پنج رأی مخالف و شش رأی ممتنع، تصویب شد.^(۵)

□

۱. نوربخش (همان، ص ۹۷۲-۹۷۳).

۲. تهرانی (همان، ص ۹۷۳).

۳. موسوی جزایری (همان، ص ۹۷۴).

۴. تهرانی (همان).

۵. همان، ص ۹۷۵.

◁ اصل نودوسوم

«مجلس شورای ملی، بدون وجود شورای نگهبان، اعتبار قانونی ندارد، مگر در مورد تصویب اعتبار نامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان».

این اصل، سابقه‌ای در پیش نویس قانون اساسی نداشت. گروه بررسی اصول، اصلی را به صورت ذیل تنظیم کرد، که در جلسه علنی مطرح شد:

مجلس شورای ملی، بدون وجود شورای نگهبان، قانونی نیست.

پرسش‌ها و شبهه‌هایی که از سوی نمایندگان مطرح شد، باعث اصلاح و تکمیل این اصل گردید.

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در تشریح علت تنظیم این اصل، پس از تصویب اصل نودویکم گفت: اصلی که می‌گوید: «مصوبات مجلس شورای ملی باید برای اظهار نظر، به شورای نگهبان فرستاده شود و اگر تا ده روز رد نکردند، قانونیت پیدا می‌کند»، ناظر به صورتی که ممکن است عواملی از تشکیل شورای نگهبان جلوگیری کنند، نیست. از این رو، این اصل، به این منظور تهیه شد تا اگر قدرت و یا عواملی مانع ایجاد شورای نگهبان شد، آن اصل، سالبه به انتفای موضوع نشود.^(۱)

● پیشنهادها

۱. افزون بر این که مجلس شورای ملی، بدون شورای نگهبان قانونی نیست، مصوبات مجلس نیز بدون تصویب شورای نگهبان قانونیت ندارد. قوانین مصوب مجلس، نوعاً از سنخ احکام حکومتی است؛ مثل قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی، که مجلس وضع می‌کند و هر کس از آن تخلف کند، جریمه مقرر می‌گردد.^(۲) تا مجتهدین آن را تصویب نکنند و بر آن صحه نگذارند، لازم الاجرا نیست. همه تلاش ما این است که تضادی که بین حکومت عرفی

۱. همان، ص ۱۰۷۹.

۲. طاهری خرم آبادی و کیاوش (همان، ص ۱۰۷۹).

و حکومت شرعی بوده است، برداریم.^(۱)

● پاسخ

همان گونه که توضیح داده شد، دو بحث است و باید از یکدیگر جدا شوند: یکی این که وقتی شورای نگهبان هست، مصوبات مجلس باید برای این شورا فرستاده شود و شورا در مدت معینی در باره آن اظهار نظر کند که در یک اصل، به صورت مستقل آمده است؛ اما مسأله دیگر آن است که خدای ناکرده، تاریخ تکرار شود و تشکیل شورای نگهبان، مثل مسأله طراز اول در مشروطه، به فراموشی سپرده شود، تکلیف چیست؟ این اصل، برای جلوگیری از چنین خطری تنظیم شده، که اساساً مجلس بدون شورای نگهبان، اعتبار قانونی نداشته باشد.^(۲)

۲. مجلسی که اعتبار قانونی ندارد، چگونه می‌تواند حقوقدانان شورای نگهبان را انتخاب کند؟ باید اعتبار مجلس نسبی شود، نسبت به انتخاب حقوقدانان، اعتبار قانونی داشته باشد و در سایر موارد، فاقد اعتبار باشد. عبارت باید به گونه‌ای تنظیم شود که این معنا را برساند.^(۳) برای این منظور، عبارات مختلفی پیشنهاد شد و سرانجام، تصمیم گرفته شد که به صورت استثنا برای عبارت عام تنظیم شده، از سوی گروه، آورده شود.

۳. تکلیف اعتبار نامه‌ها را هم باید روشن کرد. معنای این اصل، آن است که تا شورای نگهبان تشکیل نشود، نتوانند اعتبارنامه‌ها را تصویب کنند.^(۴)

دو پیشنهاد اخیر، به صورت استثنا بر اصل افزوده شدند و اصل به صورتی که ملاحظه می‌شود، تنظیم گردید و با ۵۶ رأی موافق، یک رأی مخالف و هشت رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۵)

□

۱. منتظری (همان، ص ۱۰۸۳).

۲. بهشتی (همان، ص ۱۰۸۴).

۳. سبحانی (همان، ص ۱۰۷۸).

۴. منتظری (همان، ص ۱۰۸۱).

۵. همان، ص ۱۰۸۴.

◁ اصل نود و چهارم

« کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی، باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول، از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی، مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند، برای تجدید نظر به مجلس باز نگرداند. در غیر این صورت، مصوبه قابل اجراست.»

این اصل، در پیش نویس، بدین صورت تنظیم شده بود:

در صورتی که شورا، قانون عادی را به دلیل مخالفت صریح با اصول مسلم شرعی یا سایر اصول این قانون، متعارض با قانون اساسی بداند، آن را برای تجدید نظر، با ذکر دلایل تعارض، به مجلس بر می گرداند و مجلس با توجه به دلایل ذکر شده، تجدید نظر به عمل می آورد.^(۱)

این متن، به علت ابهامها و اشکال هایی که داشت، توسط گروه بررسی اصول، به صورتی که در قانون اساسی آمده است، تنظیم شد. نکته اول در این متن، به کار بردن لفظ «قانون» در باره مصوبات مجلس، قبل از تأیید شورای نگهبان بود.^(۲)

با اصل پیشنهادی گروه، مخالفتی صورت نگرفت؛ اما ایرادها و پیشنهادهایی در باره آن مطرح شد که موجب گردید اصل دیگری در تکمیل آن تنظیم شود. نایب رئیس مجلس، در باره جمله پایانی اصل گفت:

اصل اولی در تصمیمات و مصوبات، این است که باید قابل اجرا باشد، مگر مخالفتش با اسلام ثابت شود. اگر شورای نگهبان، طی ده روز، مسامحه کرد و قانونی را بر نگرداند، اجرای قانون معطل نماند. از این رو، برای آن که شورا ملزم باشد، برای بررسی مصوبات مجلس، زمان تعیین کردیم. اگر قانون هم مشکلی داشته باشد، مسؤولیت آن بر عهده شورای نگهبان است که در بررسی سهل انگاری کرده است.^(۳)

۱. در نخستین پیش نویس، به شورای نگهبان «اختیار ابطال مصوبه مجلس» داده شده بود، نه برگرداندن آن به مجلس، برای تجدید نظر (اصل صد و پنجاه و سوم).

۲. سبحانی (همان، ص ۹۵۶).

۳. همان، ص ۹۵۷.

● پرسش‌ها و ابهام‌ها

- علی رغم این توضیح، پرسش‌ها و ابهام‌هایی مطرح شد؛ از آن جمله:
۱. در پاره‌ای موارد، شورای نگهبان برای عدم اظهار نظر، عذر موجه دارد؛ مثلاً در عهدنامه‌ها و مقاله‌نامه‌ها تطبیق جنبه‌های تخصصی آن با قانون اساسی، بیش از ده روز فرصت لازم است.^(۱)
 ۲. آیا در صورت سهل‌انگاری شورای نگهبان، باید قانون را به اجرا گذاشت؟ هر چند ماده‌ای از آن، بر خلاف اسلام باشد و از این طریق، مشکلاتی برای مردم و جامعه پیش آید؟!^(۲)
 ۳. در مواردی که همه نمایندگان مجلس، افراد متشرع و متدین و آگاه به احکام اسلامی باشند، اصل اولی، بر اجرای مصوبات آنان است؛ ولی در مواردی که افراد غیر مقید یا بی اطلاع از احکام اسلام، قانونی را تصویب کردند، نمی‌توان گفت: اصل بر اجرای مصوبات آنان است، مگر خلاف اسلام بودنش ثابت شود.^(۳)
 ۴. نمی‌توان شورای نگهبان را برای انجام کاری مقید به زمان خاصی کرد؛ همان‌طور که مجلس را برای انجام کاری محدود به زمان معینی نکردیم. باید در آیین‌نامه بنویسند که جلساتشان مرتب تشکیل شود.^(۴)

● پاسخ

نایب رئیس مجلس، در پاسخ به ابهامات یاد شده، به ارائه توضیح پرداخت و گفت: نظر گروه این بود که به جمیع جوانب توجه شود. هیچ‌وقت نباید عنان کشور و دولت را به دست چند نفر بسپاریم. این که یک قانونی تصویب شود و شورای نگهبان آن را به تأخیر اندازد و این تأخیر، بر خلاف مصلحت ملت باشد، صحیح نیست.^(۵)

۱. سبحانی و طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۹۵۶ و ۹۶۱).

۲. خزعلی (همان، ص ۹۵۷).

۳. کرمی (همان، ص ۹۵۸).

۴. آیت (همان، ص ۹۵۸).

۵. همان.

وی در ادامه افزود:

البته آقایان حالتی را مطرح کردند که به جا است اصل دیگری برای آن تنظیم شود؛ ولی این که قانون مصوب مجلس قانون نباشد، مگر این که مهر و امضای شورای نگهبان را داشته باشد و برای شورا زمان هم قائل نباشیم، مشکل زیادی ایجاد می‌کند.^(۱)

ابهام‌ها و پرسش‌های یاد شده سبب شد که اصل نود و پنجم توسط گروه بررسی اصول، تنظیم و در جلسه علنی مطرح شود.

۵. اگر شورای نگهبان مصوبه‌ای را مغایر با اسلام تشخیص داد، باید آن را ابطال کند، نه این که برای تجدید نظر به مجلس برگرداند.^(۲)

● پاسخ

همیشه کل مصوبه مغایر با شرع نیست، بلکه گوشه‌ای از آن مغایرت دارد، که طبعاً برای اصلاح به مجلس بازگردانده می‌شود. بدیهی است پس از تجدید نظر، بار دیگر مصوبه به شورای نگهبان ارسال می‌شود؛ چون در واقع، مصوبه جدید است و هر مصوبه‌ای به شورای نگهبان ارسال می‌گردد.^(۳)

● یک پیشنهاد

اگر شورای نگهبان، در طی ده روز، مصوبه را خلاف اسلام و قانون اساسی ندانست، ولی پس از بیست روز متوجه شد که اشتباه کرده است، باید فکری کرد که امکان تجدید نظر برای شورای نگهبان فراهم باشد و اگر اظهار نظر دو باره کرد، بر اظهار نظر قبلی حاکم باشد.^(۴)

۱. همان، ص ۹۵۹.

۲. قائمی (همان، ص ۹۶۱).

۳. بهشتی (همان، ص ۹۵۶).

۴. بهشتی (همان، ص ۹۵۹).

● پاسخ

نمی‌توان زندگی مردم را متزلزل کرد، حقوق و تکالیفی را تعیین نمود و بار دیگر آن را نفی کرد.^(۱)

نایب رئیس مجلس در دفاع از پیشنهاد خود گفت:

در کشورهای دارای پارلمان، دادگاه قانون اساسی وجود دارد. در مواردی که شکایت کنند که قانونی بر خلاف قانون اساسی است، رسیدگی و اظهار نظر می‌کند. در دنیا رویه متعارفی است. البته می‌توان مقید کرد چنان که از رهگذر اجرای قانون، ضرر و زیانی متوجه کسی شده، جبران شود.^(۲)

این اصل، با ۴۸ رأی موافق، شش رأی مخالف و نه رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۳) و^(۴)

□

۱. بنی صدر(همان، ص ۹۵۶).

۲. همان، ص ۹۵۹.

۳. همان، ص ۹۶۲.

۴. در سال ۱۳۵۹ رئیس جمهور وقت (بنی صدر) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، قانون اداره صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران را، که مورد تأیید آن شورا قرار گرفته بود، مخالف قانون اساسی شمرد و نامه خود را مستند به مسؤولیت رئیس جمهور در اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه (قبل از بازنگری قانون اساسی) قلمداد کرد. دبیر وقت شورا(صافی) در پاسخ اعلام داشت:

تشخیص مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی، طبق اصول ۹۴ و ۹۶ قانون مزبور، با شورای نگهبان است و رئیس جمهور در این خصوص، وظیفه و مسؤولیتی ندارد. در ادامه نامه، یادآوری شده است که این شورا، هنگام بررسی قانون مزبور، همه جهات و نظریات مختلف، از جمله نظریات مرقوم در نامه رئیس جمهور را مورد توجه و بحث قرار داده است (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۰-۲۲). هم‌چنین در سال ۱۳۶۲ رئیس مجلس شورای اسلامی (هاشمی رفسنجانی) به مناسبتی خواستار نظر شورای نگهبان در این باره شد که «آیا تفسیر قوانین هم نیاز به تأیید شورای نگهبان دارد یا خیر؟». دبیر شورا (صافی) در پاسخ، نظر شورا را بدین شرح اعلام کرد:

در مورد اصل تفسیر، علاوه بر این که به موجب اصل ۹۴، کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان ارسال شود و تفسیر قوانین نیز مصوبه است، از سایر اصول مربوط به انطباق قوانین با موازین اسلامی و عدم مغایرت با قانون اساسی نیز استفاده می‌شود که تفسیر قوانین عادی، از لحاظ این که متضمن رفع اجمال و ابهام و توضیح یا توسعه قانون است، قابل عدم انطباق با موازین شرع و مغایرت با قانون اساسی است. لذا باید به شورای نگهبان ارسال شود. (همان، ص ۱۱۱-۱۱۲).

◁ اصل نود و پنجم

«در مواردی که شورای نگهبان، مدت ده روز را برای رسیدگی و اظهار نظر کافی نداند، می‌تواند از مجلس شورای اسلامی، حداکثر برای ده روز دیگر، با ذکر دلیل، خواستار تمدید وقت شود».

همان گونه که در تبیین اصل پیشین گذشت، چون اصل نود و چهارم پاسخ گوی همه‌سوری که ممکن است پیش آید، نبود و شورای نگهبان گاه برای اظهار نظر در باره مصوبات مجلس، به فرصت بیش از ده روز نیاز دارد، این اصل، در کمیسیون مشترک گروه‌ها به اتفاق آرا تصویب و در جلسه علنی مطرح شد و بدون هرگونه بحثی، با ۵۸ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و دو رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۱)

□

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۹۸۵.

◀ اصل نودوششم

«تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام، با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آن‌ها با قانون اساسی، بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.»

این اصل در پیش نویس، بدین صورت تنظیم شده بود:

تصمیم‌های شورای نگهبان، با رأی حداقل دو سوم اعضا است.^(۱)

ولی به وسیله گروه بررسی اصول، «تشخیص عدم مغایرت مصوبات با احکام اسلام»، بر عهده فقهای شورای نگهبان نهاده شد و تشخیص عدم مغایرت آن‌ها با قانون اساسی، بر عهده همه اعضای شورا.

□ مبنای اصل

علت تفکیک بین تشخیص عدم مغایرت مصوبات با احکام اسلام و قانون اساسی، نکته‌ای بود که نمایندگان در بحث از اصول پیشین بیان کردند و آن این که دخالت حقوقدانان در «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس با احکام اسلام» دخالت در بیرون از حوزه تخصصی آنان است و این مهم، تنها از عهده فقها و مجتهدان بر می‌آید؛ چنان که حضرت امام خمینی، رهبر فقید انقلاب اسلامی(ره) در پیام خود به مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی، در سال ۱۳۵۸، این نکته را یادآوری کرده، و مرقوم فرمودند:

تشخیص مخالفت و موافقت با احکام اسلام، منحصراً در صلاحیت فقهای عظام است که - الحمدلله - گروهی از آنان در مجلس وجود دارند. و چون این یک امر تخصصی است، دخالت وکلای محترم دیگر در این اجتهاد و تشخیص احکام شرعی از کتاب و سنت، دخالت در تخصص دیگران بدون داشتن صلاحیت و تخصص لازم است.^(۲)

۱. در نخستین پیش نویس، اصل بدین صورت پیشنهاد شده بود: «تصمیم‌های شورای نگهبان، به اکثریت آرا گرفته می‌شود؛ ولی در مورد مخالفت با اصول مسلم شرعی، هرگاه مجتهدان منتخب مراجع، اتفاق نظر داشته باشند، رأی آنان معتبر است، هر چند که در اقلیت باشند»(اصل صدوپنجاه و چهارم).

۲. همان، ص ۵.

وضوح این مطلب، موجب شد که کسی هنگام تصویب این اصل، در مخالفت، سخنی نگوید.

● چند پرسش

تنها چند پرسش در باره این اصل مطرح شد که عبارتند از:

۱. اکثریت بر چه ملاکی است؟ ممکن است چهار نفر از فقها بگویند: «با احکام اسلام مغایرت دارد» و دو نفر بگویند: «مغایر نیست» و این دو نفر، از آن چهار نفر اعلم باشند. در این صورت، به چه ملاکی رأی اکثریت ترجیح دارد؟^(۱)

● پاسخ

اعضای شورای نگهبان، به گونه‌ای انتخاب می‌شوند که دعوی اعلمیت نداشته باشند.^(۲)
۲. میزان تشخیص مغایرت یا عدم مغایرت با احکام اسلام چیست؟ چون فتاوی فقها مختلف است، اگر مجلس بر اساس فتوای فقیه‌ی، قانونی را تصویب کند و همه فقهای شورای نگهبان، فتوای دیگری داشته باشند، آیا در این‌جا آن مصوبه را مغایر احکام اسلام می‌شمارند؟^(۳)

● پاسخ

اگر مرجع تقلیدی، در رساله‌اش فتوایی بر خلاف فتوای مشهور دهد، عمل به آن را مجزی می‌دانید؛ چون در فتوای هر فقیه‌ی این امکان وجود دارد. بنابراین فتوای خودشان معیار است.^(۴)

۳. چرا بین «تشخیص عدم مغایرت با احکام اسلام» و بین «تشخیص عدم مغایرت با قانون اساسی»، تفکیک قائل شدید و اولی را بر عهده فقها و دومی را بر عهده همه آنان

۱. انواری (همان، ص ۹۶۲).

۲. بهشتی (همان، ص ۹۶۳).

۳. فوزی (همان، ص ۹۶۳).

۴. بهشتی (همان، ص ۹۶۳).

گذاشتید؟ اگر ممکن بود که در همه موارد، آرای اکثریت ملاک باشد، بهتر بود.^(۱)

● پاسخ

در این صورت، لازم است عددها به گونه‌ای تنظیم شود که حتماً یک فقیه در میان اکثریت باشد، در حالی که با وضع فعلی، ممکن است در میان اکثریت، یک فقیه هم نباشد. در این صورت، «عدم مغایرت مصوبه با احکام شرع» به تشخیص حقوقدانان نهاده شده و همه فقیهان در نقطه مقابل، آن را مغایر دانسته‌اند. آیا می‌توان به چنین چیزی ملتزم شد؟^(۲)

پس از رفع ابهامات، اصل با ۵۸ رأی موافق، دو رأی مخالف و چهار رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

۱. قرشی(همان).

۲. بهشتی(همان).

۳. همان، ص ۹۶۴.

از نکات مهمی که از ابتدا مورد توجه اعضای شورای نگهبان قرار گرفت، این بود که شیوه رأی‌گیری در باره مصوبات مجلس، از نظر انطباق با قانون اساسی چگونه است. این پرسش در جلسه مورخه ۱۳۶۰/۴/۲، که با حضور همه اعضای شورا تشکیل شد، بحث و بررسی شد.

عده‌ای معتقد بودند: «باید رأی‌گیری برای عدم مغایرت به عمل آید و اگر اکثریت اعضای شورای نگهبان، رأی به عدم مغایرت مصوبه، با قانون اساسی دادند، مصوبه قابل اجراست».

جمعی دیگر بر این اعتقاد بودند: «باید رأی‌گیری برای مغایرت مصوبه با قانون اساسی به عمل آید و در صورتی که اکثریت اعضا رأی دادند مصوبه با قانون اساسی مغایر است، مصوبه برای تجدید نظر، به مجلس شورای اسلامی داده شود».

نتیجه دیدگاه دوم، این بود که اگر شش نفر مصوبه‌ای را مغایر بدانند و شش نفر مغایر ندانند، چون رأی اکثریت بر مغایرت حاصل نشده، مصوبه تأیید شده محسوب می‌شود، که همین نظر مورد تأیید اکثریت نه نفر از اعضا قرار گرفت و رأی‌گیری به همین منوال ادامه یافت. (مهرپور، حسین، مجموعه نظریات شورای نگهبان، ج ۳، ص ۶۰-۶۱).

در سال ۱۳۶۳ یکی از نمایندگان مجلس (مرتضی، رضوی، نماینده تبریز) در باره اصل نود و ششم این سؤال را مطرح کرد که آیا مغایرت با احکام شرع، یعنی مغایرت با اجماع مسلمین یا اجماع فقهای مسلمین یا فتوای مشهور یا نظر و اجتهاد شورای نگهبان؟ هم چنین مطابقت با احکام شرع، یعنی مطابقت با نظر و اجتهاد اعضای شورای نگهبان یا اجماع مسلمین یا اجماع فقها یا فتوای مشهور یا فتوای غیر مشهور و نادر؟ به بیان دیگر، آیا موافقت فی الجملة کافی است، مانند موافقت با فتوای غیر مشهور و نادر؟

دبیر شورای نگهبان، ضمن بیان این مطلب که با دقت در اصول چهارم، نود و چهارم و نود و ششم قانون اساسی، پاسخ سؤال به وضوح معلوم می‌شود، نظر اعضای شورا را این گونه اعلام کرد:

تشخیص مغایرت یا انطباق قوانین با موازین اسلامی، به طور نظر فتوایی، با فقهای

شورای نگهبان است. (مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی،

۱۴۸ - ۱۵۰).

◁ اصل نود و هفتم

«اعضای شورای نگهبان به منظور تسریع در کار می‌توانند هنگام مذاکره در باره لایحه یا طرح قانونی، در مجلس حاضر شوند و مذاکرات را استماع کنند؛ اما وقتی طرح یا لایحه‌ای فوری در دستور کار مجلس قرار می‌گیرد، اعضای شورای نگهبان باید در مجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند».

این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش نویس، توسط گروه بررسی اصول، تنظیم شد و در جلسه علنی نیز بدون هرگونه بحثی به تصویب رسید. تنها پرسشی که مطرح شد، این بود که پس از حضور در مجلس و استماع مذاکرات، آیا باید نظرشان را در همان جلسه ارائه کنند یا تا ده روز فرصت دارند؟

نایب رئیس مجلس پاسخ داد که بهتر است آن را به تشخیص خودشان موکول کنیم. قهراً وقتی فوریت داشت، متناسب با آن، اظهار نظر خواهند کرد.

این اصل، با ۵۸ رأی موافق، یک رأی مخالف و سه رأی ممتنع، تصویب شد.^(۱)

□

۱. مشروع مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۹۶۴.

در سال ۱۳۶۸، قائم مقام دبیر شورای نگهبان، با ارسال نامه‌ای به رئیس مجلس شورای اسلامی، به پیوست، تفسیر شورای نگهبان را، که با یازده رأی، انجام شده بود، به اطلاع مجلس رساند. در این تفسیر، مقصود از «طرح یا لایحه فوری» توضیح داده شده و آمده است:

مقصود از طرح یا لایحه فوری مذکور در اصل نود و هفتم قانون اساسی، طرح یا لایحه‌ای است که تأخیر در رسیدگی به آن، مستلزم وقوع خسارت یا فوت فرصت باشد و لوایح و طرح‌هایی را که رسیدگی به آن، در این حد از لزوم سرعت نیست، شامل نمی‌شود. در ادامه نامه، با توجه به این تفسیر آمده است:

باتوجه به تفسیر مزبور، طرح‌ها و لوایح یک فوریتی، که صرفاً رسیدگی خارج از نوبت و یک شوری بودن را طبق تعریف ماده ۱۱۶ و ۱۱۹ آیین نامه داخلی مجلس اقتضا دارد، از شمول فوری بودن مذکور در اصل ۹۷ خارج است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود ماده ۸۶ آیین نامه داخلی مجلس اصلاح یا به عدم شمول حکم آن نسبت به لوایح و طرح‌های یک فوریتی تفسیر گردد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی، ص ۲۰۱-۲۰۲).

◀ اصل نود و هشتم

«تفسیر قانون اساسی، به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود».

این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش نویس، توسط گروه بررسی اصول، بدون تعیین حد نصابی برای تفسیر، بدین صورت پیش بینی شده بود: «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است».

□ مبنای اصل

یکی از نمایندگان، در تشریح فلسفه و مبنای اصل گفت:

اولاً، این اصل، عملاً و تلویحاً و به دلالت التزامیه، در اصول قبلی تصویب شده و این جا فقط بدان تصریح می‌شود؛ چون شورای نگهبان، مقامی است که انطباق مصوبات مجلس را با قانون اساسی تشخیص می‌دهد. این بدین معنا است که شورای نگهبان، از محتوای قانون اساسی، اجمالش، تفصیلش، اطلاقش، تقییدش به خوبی آگاه است. پس چه بهتر که در تفسیر اجمال قانون اساسی نیز مرجع شورای نگهبان باشد.

ثانیاً، مناسبت حکم و موضوع در امر قانونگذاری، مسأله‌ای است. باید ملاحظه کرد که تفسیر قانون را به چه کسانی بسپاریم؟ شورای نگهبان مرگب از فقها و حقوقدانان است که از نظر شناسایی قوانین اسلامی و شناسایی حقوق، تبحر دارند. قانون اساسی ما نیز تلفیقی از مسائل حقوقی و قوانین اسلامی است. قاعدتاً مرجع تفسیر چنین متنی شورای نگهبان است.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. در قانون اساسی قبلی، تفسیر قانون اساسی به مجلس شورای ملی واگذار شده بود.^(۲)

۱. سبحانی (مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۷۰۷).

۲. میرمیراد زهی (همان، ص ۱۷۰۶).

● پاسخ

اولاً، قانون اساسی قبلی، برای ما حجت نیست.^(۱) ثانیاً، در آن جا نیز تفسیر قوانین عادی، به مجلس واگذار شده است، نه تفسیر قانون اساسی.^(۲)

۲. معمولاً در کشورها تفسیر قانون اساسی، یا به مجلس شورای ملی واگذار می‌شود یا به مجلس مؤسسان.^(۳)

● پاسخ

معمولاً در کشورها به دادگاه عالی قانون اساسی واگذار می‌شود، نه مجلس.^(۴)

۳. شرح و تفسیر قوانین عادی، طبق اصل ۷۳، در صلاحیت مجلس است. اهمیت قوانین عادی نیز بیش از قانون اساسی نیست. پس چگونه صلاحیت یک شورای چند نفری، به منظور تفسیر قانون اساسی، بیش از صلاحیت مجلس شمرده شده است؟ البته اگر مفسر مجلس باشد، آن هم مصوبه‌ای است که قهراً برای انطباق یا عدم انطباق آن با قانون اساسی و شرع، به شورای نگهبان ارسال می‌شود و جای نگرانی نیست.^(۵)

● پاسخ

اولاً، اولویت بر عکس آن چیزی است که تصویر شد. این که مجلس مرجع قوانین عادی است، با اولویت ثابت نمی‌شود که صلاحیت تفسیر قانون اساسی را، که مهم‌تر از قوانین عادی است، دارد.

ثانیاً، نمایندگان مجلس، دارای تخصص‌های متنوعی هستند. لزوماً اکثریت مجلس، دارای

۱. یزدی (همان، ص ۱۷۰۸).

۲. بهشتی (همان، ص ۱۷۰۶).

۳. بنی صدر (همان).

۴. بهشتی (همان).

۵. میرمراد زهی (همان، ص ۱۷۰۷).

تخصص‌های حقوقی نیستند که صلاحیت تفسیر قانون اساسی را داشته باشند، که نیازمند تخصص در رشته حقوق است، در حالی که تخصص مورد نیاز برای تفسیر قانون اساسی، در شورای نگهبان هست.^(۱)

۴. مجلس شورای ملی، بر اساس چه ضابطه‌ای قانون وضع می‌کند؟ اگر مبنایش قانون اساسی است، معلوم می‌شود که قانون اساسی را می‌فهمد و الا نمی‌تواند قانون وضع کند.^(۲)

● پاسخ

سخن در این نیست که نمایندگان مجلس، قانون اساسی را نمی‌فهمند. هر فرد عادی نیز قانون اساسی را می‌فهمد، بلکه بحث در این است که چه مقامی صلاحیت تام تفسیر قانون اساسی را دارد. وقتی شما شورای نگهبان را مرجع تشخیص انطباق یا عدم انطباق مصوبات مجلس با قانون اساسی شناختید، طبعاً تشخیص و فهم کسی معیار است که دارای چنین شأنی باشد و شما آن را به شورای نگهبان داده‌اید.^(۳)

متن پیشنهادی گروه، با کمبود یک رأی روبه‌رو شد و در این مرحله، از تصویب باز ماند.

● یک تذکر

یکی از نمایندگان معتقد بود که اگر این اصل تصویب نشود و تفسیر قانون اساسی، به مجلس یا هر نهاد دیگری واگذار گردد، نقض اصول قبلی است که تشخیص انطباق و عدم انطباق مصوبات مجلس با قانون اساسی را به شورای نگهبان واگذار کرده است.^(۴)

بار دیگر، اصل به گروه بررسی اصول باز گردانده شد تا اصلاحاتی در آن به عمل آید. گروه با تعیین نصاب دوسوم آرای شورای نگهبان، در تفسیر قانون اساسی، بار دیگر اصل را به

۱. سبحانی (همان، ص ۱۷۰۸).

۲. شبیانی (همان).

۳. بهشتی (همان).

۴. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۷۰۹).

جلسه علنی پیشنهاد کرد و این بار، با ۴۹ رأی موافق، چهار رأی مخالف و شش رأی ممتنع، تصویب شد.^(۱)

۱. همان، ص ۱۷۲۶.

قائم مقام دبیر شورای نگهبان، در سال ۱۳۶۹ در پاسخ به پرسش رئیس اداره حقوقی دادگستری، مبنی بر این که نظریاتی که از سوی شورای نگهبان، با اکثریت دوسوم آرا در باره اصول قانون اساسی ارائه می‌شود، تفسیر قانون اساسی است یا نه، اعلام کرد:

اصولاً نظریاتی که در ارتباط با قانون اساسی، از سوی شورای نگهبان ابراز شده، در صورتی که تصریح نشده باشد که مشورتی است، طبق اصل ۹۸ قانون اساسی اعلام شده و تفسیری است. (مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی ص ۲۲۰ - ۲۲۱).

در سال ۱۳۷۹ دبیر شورای نگهبان، با ارسال نامه‌ای به ریاست شورای عالی فرهنگی، با اشاره به موضوع تفسیر اصل بیست و چهارم قانون اساسی، در شورای عالی انقلاب فرهنگی، نظر شورای نگهبان را به شرح ذیل به اطلاع رساند: مطابق اصل ۹۸ قانون اساسی، تفسیر هر یک از اصول آن، انحصاراً بر عهده شورای نگهبان است و هیچ مرجع دیگری، حق تفسیر هیچ یک از اصول قانون اساسی را ندارد (همان، ص ۲۹۰ - ۲۹۱).

در سال ۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی، در باره تفسیر اصول قانون اساسی، ماده واحده‌ای را تصویب کرد. به موجب این ماده، «هر کدام از نمایندگان، حق دارد از طریق رئیس مجلس، تقاضای تفسیر هر یک از اصول قانون اساسی را بنماید» و پس از انعکاس آن به شورای نگهبان توسط رئیس مجلس، «این شورا موظف است حداکثر ظرف مدت یک ماه، تفسیر اصل یا اصول مزبور را رسماً به مجلس اعلام نماید». دبیر شورای نگهبان (صافی) نظر اکثریت اعضای شورا را بدین شرح به اطلاع رئیس مجلس رساند:

۱. مستفاد از اصل ۹۸ این است که در موارد اختلاف نظر در مفاد قانون اساسی، چنان چه در اثر اختلاف نظر در مفاد اصلی از اصول، برای مقامات و اشخاصی که در ارتباط با آن می‌باشند، بن بست عملی ایجاد شده باشد، به طوری که رفع بن بست، متوقف بر کسب نظر مستقیم از شورای نگهبان باشد، شورای نگهبان در صورت تشخیص اجمال اصل، آن را تفسیر می‌نماید؛ ولی اگر موضوع مورد اختلاف، در مسیر بررسی و تصویب مجلس شورای اسلامی و مآلاً شورای نگهبان باشد، تقاضای تفسیر از سوی یک یا جمعی از نمایندگان یا افراد و مقامات دیگر، مورد ندارد. هر یک از نمایندگان، طبق برداشت خود از قانون اساسی رأی می‌دهد و یا هیأت دولت، لایحه مورد نظر را مطابق برداشت خود از قانون اساسی تنظیم می‌نماید و سرانجام، چنانچه لایحه یا طرح تصویب شد، شورای نگهبان نظر خود را اعلام می‌دارد.

۲. در مواردی که تفسیر به عنوان الغای خصوصیت و یا توسعه و تضییق موضوع مذکور در اصلی از اصول قانون اساسی باشد، در صورتی که احتیاج مبرم کشور به تفسیر احساس شود و شورای نگهبان این احتیاج را تشخیص داد، اصل مورد نظر را تفسیر خواهد نمود. بنابراین، طرح قانونی مرقوم، که به طور مطلق اشعار می‌دارد هر وقت هر نماینده‌ای به هرگونه، تفسیر اصلی را خواست، می‌تواند از طریق رئیس مجلس، از شورای نگهبان بخواهد و شورا را مکلف نموده در مدت معینی پاسخ تفسیری دهد، مغایر قانون اساسی است (همان، ص ۴۵۹ - ۴۶۰).

◁ اصل نودونهم (پیش از بازنگری)

«شورای نگهبان، نظارت بر انتخاب رئیس جمهور، انتخابات مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد».

این اصل، در پیش نویس، از دو بخش، بدین شرح تشکیل شده بود:

شورای نگهبان، نظارت بر انتخاب رئیس جمهور و مراجعه به آرای عمومی (رفراندوم) را نیز بر عهده دارد. در خواست مراجعه به آرای عمومی، باید از طرف رئیس جمهور یا دو سوم از نمایندگان مجلس شورای ملی باشد و برای اجرا به شورای نگهبان تسلیم شود.^(۱)

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در تشریح فلسفه و مبنای بخش نخست اصل پیشنهادی در پیش نویس گفت:

چون انتخاب رئیس جمهور و رفراندوم، انتخاب مستقیم است، در این موارد، خواسته شده که نظارت در اختیار دولت یا رئیس جمهور قبلی نباشد، بلکه یک مقامی که دور از مسائل اجرایی و دور از حب و بغض‌هایی است که در اجرا پیدا می‌شود، نظارت کند. در مطالعات به این نتیجه رسیدیم که مناسب‌ترین نهاد، شورای نگهبان است.

این که چرا رهبر یا شورای رهبری نظارت نکند، به این منظور بوده که این کار از دایره کار رهبری دور باشد. در واقع کارهایی که از عهده دیگران بر می‌آید، بر عهده رهبری نگذاریم و رهبری تنها مسؤولیت اموری را داشته باشد که جز از ایشان نمی‌توان انتظار داشت.^(۲)

وی در تشریح مبنا و فلسفه بخش دوم نیز اظهار داشت:

شیوه قانون‌گذاری، تا این جا مجلس بود. می‌خواهیم بگوییم: در مواردی که از

۱. در نخستین پیش نویس، بخش دوم این اصل مطرح نشده بود. تنها پس از تعیین شورای نگهبان به عنوان ناظر آمده بود: «به شکایات راجع به آن‌ها رسیدگی و اظهار نظر می‌کند» (اصل صدوپنجاه و پنجم).

۲. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۹۶۵.

این شیوه، به شیوه دیگری (یعنی رفراندم) عدول می‌شود، اظهار نظر در باره این شیوه از قانون‌گذاری باید از حقوق یک کسی باشد، مناسب‌ترین آن، شورای نگهبان است. مقصود این بوده که تقاضای رفراندم از سوی رئیس جمهور یا دو سوم نمایندگان مجلس، برای تأیید به شورای نگهبان عرضه شود و آن‌ها بگویند این تقاضا به جا است یا نه.^(۱)

□ اشکال‌ها و ابهام‌ها

۱. خلط دو مسأله جداگانه

در این اصل، بین دو مطلب جدا از یکدیگر، اشتباه شده است: اول مسأله نظارت بر انتخابات، دوم تأیید تقاضای همه پرسی.^(۲)

۲. شورای نگهبان، نهاد مناسبی برای نظارت بر انتخابات نیست.

این اصل، با شورای نگهبان، که کارشناس احکام اسلام یا کارشناس تطبیق قوانین مصوب با قانون اساسی هستند، تناسب ندارد. کسی که عقل و فکرش به چنین مسؤلیتی مشغول باشد، برای امر نظارت بر انتخابات، که تقلبی صورت نگیرد، مناسبی ندارد، باید برای نظارت فکر دیگری کرد.^(۳)

۳. ناسازگاری صدر و ذیل

شورای نگهبان ناظر است یا مجری؟ صدر و ذیل اصل پیشنهادی در پیش نویس و پیشنهادی گروه، با هم ناسازگارند.^(۴)

● پیشنهادها

۱. به دلیل این که در اصل، دو مطلب جداگانه مطرح شده و ابهاماتی ایجاد کرده است، بخش دوم حذف شده، به جای دیگری موکول گردد.^(۵)

۱. همان، ص ۹۶۶-۹۶۷.

۲. سبحانی (همان، ص ۹۶۷).

۳. سبحانی (همان، ص ۹۷۰).

۴. رحمانی (همان، ص ۹۶۵).

۵. مکارم (همان، ص ۹۶۹).

۲. شورای نگهبان، افزون بر نظارت بر انتخابات رئیس جمهور و مراجعه به آرای عمومی، بر انتخابات مجلس نیز نظارت کند.^(۱)

۳. علاوه بر رئیس جمهور و دوسوم نمایندگان مجلس، شورای رهبری نیز بتواند همه پرسی را مطرح کند.

۴. چون همه قوانین باید به تأیید شورای نگهبان برسد، حتی قوانینی که در مجلس تصویب نشده، نتیجه فراندن هم از جمله قوانینی است که به تصویب مجلس رسیده و باید به تأیید شورای نگهبان برسد، که مخالف شرع و قانون اساسی نباشد.^(۲)

۵. درخواست مراجعه به آرای عمومی، برای احراز عدم مخالفت همه پرسی با موازین اسلام و قانون اساسی، قبلاً به شورای نگهبان ارسال شود. اگر ذیل اصل حذف گردد، تکلیف این مسأله، روشن نخواهد شد.

ابهام‌ها، پرسش‌ها و پیشنهادها موجب شد که اصل به کمیسیون مشترک گروه‌ها ارجاع شود و تغییراتی در آن به عمل آید.

از میان پیشنهادهای مطرح شده، دو پیشنهاد نخست مورد توجه قرار گرفت. بخش اول اصل تکمیل شد و بخش دوم نیز حذف گردید. با حذف این بخش، پیشنهادهای دیگر نیز منتفی شد و تصمیم‌گیری در باره آن‌ها به بحث همه پرسی واگذار گردید.

اصل با پنجاه رأی موافق، یک رأی مخالف و دو رأی ممتنع، تصویب شد.^(۳)

۱. آیت (همان، ص ۹۶۷).

۲. مکارم (همان، ص ۹۶۷).

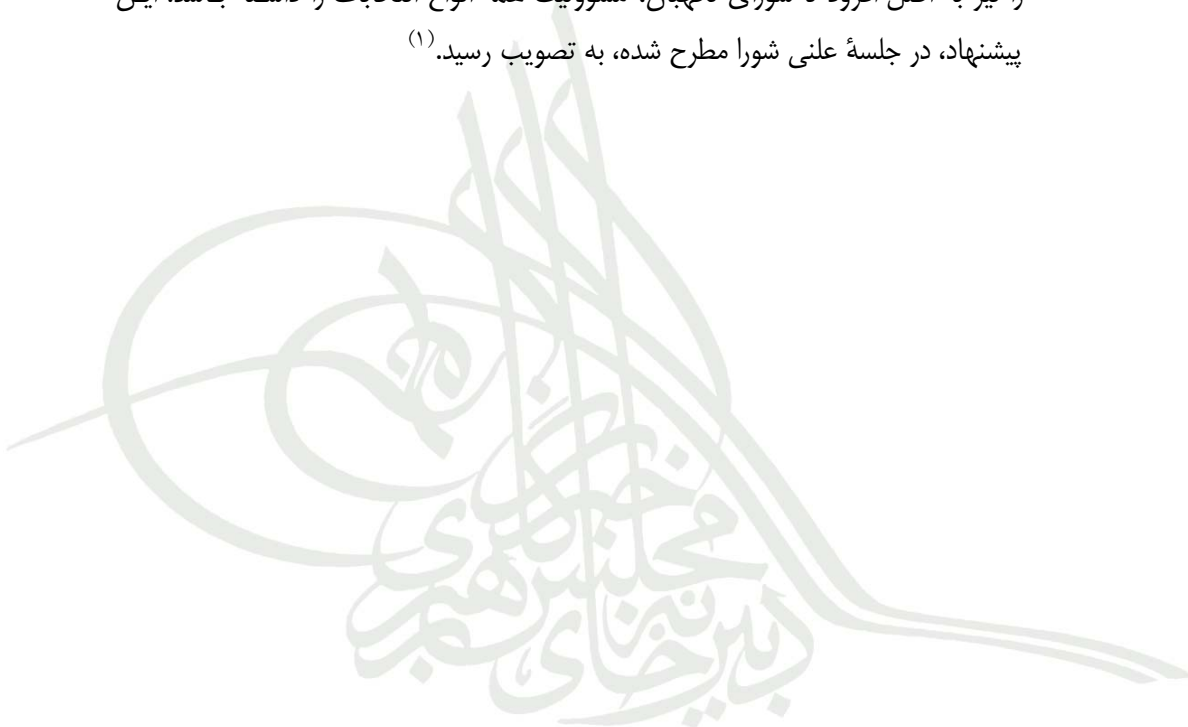
۳. همان، ص ۱۷۶۲.

در سال ۱۳۷۰، که شبهه نوع نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مطرح شد، که آیا استصوابی است یا استعلامی، رئیس هیأت مرکزی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات (غلامرضا رضوانی) به منظور جلوگیری از شبهه تداخل در کیفیت اجرا و نظارت، خواستار نظر تفسیری شورای نگهبان، از اصل نود و نهم شد. دبیر شورا (محمدی گیلانی) نظر شورا را بدین شرح اعلام کرد:

نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی، استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات، از جمله، تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می‌شود (مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی ص ۲۲۶ - ۲۲۷).

□ اصلاح اصل در شورای بازنگری

کمیسیون اول، در شورای بازنگری قانون اساسی، «نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان» را نیز به اصل افزود تا شورای نگهبان، مسؤولیت همهٔ انواع انتخابات را داشته باشد. این پیشنهاد، در جلسهٔ علنی شورا مطرح شده، به تصویب رسید.^(۱)



■

۱. مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۴۵۹ و ۱۵۹۸.





فصل هفتم



شوراها



این فصل، عهده‌دار ترسیم اصول مربوط به شوراها است. بر خلاف پیش نویس قانون اساسی، که تنها یک اصل را به شوراهای شهر و روستا اختصاص داده بود، در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، خبرگان ملت، هشت اصل را در این موضوع به تصویب رساندند. مبنای اصول مندرج در این فصل را پیش‌تر، ذیل اصل هفتم، که شوراها را از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور می‌شمرد، نقل کردیم و نیازی به تکرار آن‌ها نیست.

□

◀ اصل یکصدم

«برای پیش برد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی، از طریق هم‌کاری مردم، با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان، با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند. شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و حدود و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آن‌ها را، که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد، قانون معین می‌کند.»

این اصل، با تفاوت‌هایی در پیش نویس قانون اساسی، پیش بینی شده بود که با تغییراتی

در گروه بررسی اصول، تنظیم و به جلسه علنی آورده شد.

□ مبانی اصل

یکی از نمایندگان، در موافقت با اصل، به تشریح مبانی این اصل پرداخت و گفت: مسأله شوراها افتخار دین ما است. یک اصل قرآنی است. اگر برای ملت‌های دیگر، یک قرن یا نیم قرن است که مسأله شوراها مطرح شده، ما افتخار داریم که چهارده قرن است که این مسأله برایمان مطرح است. اهمیتی که رهبر انقلاب به مسأله شوراها قائلند، شاید کم نظیر باشد. وقتی که من در پاریس خدمت ایشان رفته بودم، یکی از مسائلی که مطرح شد، شوراها بود. نظر ایشان این بود که به محض سقوط رژیم، باید شوراهای منطقه، اختیار مناطق را به دست بگیرند. حتی مقرر شد اقامتم را در پاریس تمدید کنم تا درباره نوشته‌ای که در این زمینه تهیه می‌شود، بحث و بررسی بیش‌تری شود. آن متن، بعداً در ایران خدمت بعضی از افراد فرستاده شد. منتهی بعد از انقلاب، شرایط فوق‌العاده‌ای پیش آمد و شوراها تشکیل نشد؛ ولی ایشان بار دیگر دستور تسریع در این زمینه را دادند. دوستان آیین‌نامه‌ای را تهیه کردند. بنابراین، مسأله شوراها مسأله‌ای نیست که امروز بازار داغی پیدا کرده باشد. مسأله شوراها، مسأله‌ای اسلامی است و بنای این انقلاب هم باید روی این اصل اسلامی و پرمحتوا برقرار شود.^(۱)

□ استدلال مخالفان

دو تن از نمایندگان، این اصل را پاسخ‌گوی نیاز جامعه ایران ندانسته، با آن مخالف بودند و پیشنهادهایی را مطرح کردند که یکی از آن‌ها را ذیل این اصل و دیگری را ذیل اصل یکصدوسوم خواهیم آورد.

● پیشنهاد تشکیل مجلس ایالات

نماینده مخالف پیشنهاد خود را این‌گونه تشریح کرد:

۱. موسوی اردبیلی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۹۹۱).

بنده حاکمیت ملی را به دو قسمت تجزیه می‌کنم: یکی حاکمیت ملی، که تجزیه ناپذیر است و آن کشور ایران است و طرفدار وحدت آن هستیم. دیگری حاکمیت اداری، که مردم می‌خواهند بدانند که اختیاراتشان در ایالات چیست و مسأله اختیارات اداری و شوراها تقدم دارد. جمهوری اسلامی بعد از سال‌ها ظلم و استبداد، پیام آزادی را برای مردم آورده است. مردم باید احساس کنند و بدانند که این حکومت، دیگر حکومت سابق نیست و عاجز این است که اختیارات استان‌ها و ایالات و مردم هر منطقه تعیین شود. البته این اختیارات، باید به وسیله شوراها تعیین شود. داخل شدن در جزئیات شوراها را در این جا به مصلحت نمی‌دانم عنوان کنم. پیشنهاد بنده این است که یک مجلس ایالات باشد و مردم مناطق، به طور مساوی، در آن جا نماینده داشته باشند، نه به نسبت جمعیت و مسائل مربوط به ایالات را در آن جا حل و فصل کنند. با وجود اسلام، جای نگرانی نیست. بگذارید مردم مناطق، مسائل خودشان را خودشان اداره کنند.^(۱)

● پاسخ

اولاً، مسأله ایالات، ارتباطی به مسأله شوراها ندارد. آن پیشنهاد، نافی این اصل نیست و مخالفتی با اصل شوراها ندارد.^(۲) ثانیاً، ما در این اصول، به همه نکات مورد نظر ایشان توجه کرده‌ایم و در مقایسه با بقیه قوانین اساسی دنیا، بیش‌تر از هر قانون اساسی به مناطق اختیار داده‌ایم.^(۳)

● پیشنهادهای دیگر

چند پیشنهاد اصلاحی نیز ارائه شد که نمایندگان با یکی از آن‌ها موافقت کردند:

۱. عبارت «شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان» به اصل افزوده شود که مانند دیگر موارد، قانون معین خواهد کرد. علت این پیشنهاد، این است که یکی از چیزهایی که در

۱. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۹۸۹ - ۹۹۰).

۲. موسوی اردبیلی (همان، ص ۹۹۲).

۳. بنی صدر (همان، ص ۹۹۳).

قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، خیلی مورد بحث بود، شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان بود. همان طور که در باره مجلس شورای ملی، این شرایط را به قانون ارجاع دادیم، در این جا هم باید همین کار را بکنیم.^(۱)

این پیشنهاد، مورد توجه قرار گرفت و اصل با افزودن این عبارت، به رأی گذاشته شد.
۲. هدف از شوراها غیر از تسریع در امور، استفاده از افکار مردم و واگذاری کار مردم به خود آنان و احترام و شخصیت دادن به مردم است. این نکته هم باید در اصل مد نظر قرار گیرد.^(۲)

● پاسخ

فقط مسأله احترام نیست، بلکه بدین خاطر است که مردم هر منطقه، خواسته‌ها و نیازهای خودشان را بهتر تشخیص می‌دهند.^(۳)

پس از بحث و بررسی، اصل با ۵۹ رأی موافق، دو رأی مخالف و سه رأی ممتنع تصویب شد.^(۴)

□

۱. منتظری (همان، ص ۹۸۷).

۲. سبحانی و موسوی جزایری (همان، ص ۹۸۶ و ۹۸۸).

۳. منتظری (همان، ص ۹۸۸).

۴. همان، ص ۹۹۴.

◁ اصل یکصدویکم

«به منظور جلوگیری از تبعیض و جلب هم کاری در تهیه برنامه‌های عمرانی و رفاهی استان‌ها و نظارت بر اجرای هماهنگ آن‌ها، شورای عالی استان‌ها، مرکب از نمایندگان شوراهای استان‌ها تشکیل می‌گردد. نحوه تشکیل و وظایف این شورا را قانون معین می‌کند».

این اصل و اصول پنج‌گانه بعدی، که در باره شوراها هستند، سابقه‌ای در پیش نویس نداشتند و گروه بررسی اصول، آن‌ها را تنظیم کرده، به جلسه علنی آورد.

رئیس جلسه، در توضیح واژه «تبعیض» در این اصل گفت:

یعنی بین استان‌ها هیچ نوع تبعیضی وجود نداشته باشد؛ مثلاً برای یک استان، صد میلیون تومان بودجه معین نکنند و برای استان دیگر، ده میلیون تومان و این اصل که شورای عالی استان‌ها را پیش بینی کرده، نظر آقای مراغه‌ای را هم تأمین می‌کند که علاوه بر نمایندگان مجلس شورای ملی، که امور کشوری را رسیدگی می‌کنند، برای انعکاس نظرات استان‌ها، شورای عالی استان‌ها تشکیل می‌شود و از هر استانی یکی - دو نماینده در آن عضویت خواهند داشت تا مسائل و مشکلات مناطق را پس از رسیدگی، به دولت منتقل کنند. این تجربه، در کشورهای دیگر، مثل امریکا نیز اجرا شده است که از هر ایالتی یک یا دو سناتور در مجلس سنا حضور می‌یابند.^(۱)

این اصل، با مخالفت تنها یکی از نمایندگان، که پس از این، استدلال‌های وی را نقل خواهیم کرد، روبه‌رو شد که معتقد بود: «قبل از پرداختن به جزئیات شوراها باید چارچوب اختیارات شوراها مشخص شود تا در باره جزئیات آن، در آینده، مجلس شورای ملی تصمیم بگیرد».^(۲) اصل با ۶۲ رأی موافق، یک رأی مخالف و یک رأی ممتنع به تصویب رسید.^(۳)

□

۱. منتظری (همان، ص ۹۹۵).

۲. میرمراد زهی (همان، ص ۹۹۴).

۳. همان، ص ۹۹۵.

◀ اصل یکصدودوم

«شورای عالی استان‌ها حق دارد در حدود وظایف خود، طرح‌هایی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت، به مجلس شورای ملی پیشنهاد کند. این طرح‌ها باید در مجلس مورد بررسی قرار گیرد.»

● ایرادها

این اصل، با ایرادهایی روبه‌رو شد که اهم آن‌ها به ترتیب زیر است:

۱. اختیار نداشتن شوراها

شورای استان‌ها طبق این اصل، هیچ اختیار اجرایی ندارد و فقط حق مشاوره دارد؛ یعنی نه حق اتخاذ تصمیم دارد و نه حق توصیه‌ی جدی، که اجرایی باشد، در حالی که قرار بر این بود که شورای استان‌ها اختیاراتی در حد اختیارات مجلس شورای ملی داشته باشند. پس بهتر است مردم بی‌جهت امیدوار نباشند و این اصل حذف شود.^(۱)

● پاسخ

اولاً، اختیارات و وظایفی به شوراها داده شده:

الف. شرکت در تهیه‌ی برنامه‌های عمرانی، که این مسأله، در قوانین اساسی بعضی از کشورها هست؛ ولی عمل نمی‌شود و ما امیدواریم در کشور ما عمل شود. شورا مثل سازمان طرح و برنامه است. آیا می‌شود گفت: سازمان طرح و برنامه هیچ‌کاره است؟

ب. در اصول قبلی تصویب شد که طرح‌هایی که در مجلس مطرح می‌شود، حداقل پانزده نماینده باید آن را ارائه کنند و کم‌تر از آن، قابل طرح در مجلس نیست، در حالی که شورای عالی استان‌ها طبق این اصل می‌تواند طرح‌ها را مستقیماً از طریق دولت، به مجلس ببرد و این اختیار مهمی است.^(۲)

ثانیاً، طبق اصل بعدی، استاندارها و فرماندارها و بخشدارها ملزم به رعایت تصمیمات

۱. بیت اوشانا(همان، ص ۹۹۶).

۲. بنی صدر(همان، ص ۹۹۷).

شوراها هستند.^(۱)

ثالثاً، بر اساس این اصل، شوراها علاوه بر آن که در امور اجرایی دخالت دارند، در امر قانون‌گذاری نیز نقش دارند، طرح‌ها را به مجلس می‌دهند و مجلس موظف است روی آن‌ها مطالعه کند.^(۲)

۲. نداشتن ارتباط مستقیم با مجلس

چرا شورای عالی استان‌ها باید موظف باشد طرح‌ها را از طریق دولت به مجلس ببرد؟ برای کم کردن تشریفات و جلوگیری از تصرفات احتمالی دولت در طرح‌ها، مستقیماً به مجلس بفرستد.^(۳)

● پاسخ

چون بسیاری از طرح‌ها جنبه اجرایی و مالی دارد، اگر مستقیماً به مجلس هم داده شود، مجلس ناگزیر است به دولت اجازه دهد تا نظر دولت را جویا شود. باید این نکات در تدوین اصول مورد توجه قرار گیرد. در واقع، این به نفع شوراها است و به جای آن که مجلس طرح را به دولت برگرداند. شورا مستقیماً از طریق دولت به مجلس می‌فرستد.^(۴)

۳. زمان معینی برای بررسی طرح‌ها در مجلس معین نشده است.^(۵)

این پیشنهاد، مورد توجه قرار گرفت و تغییراتی در متن پیشنهادی گروه انجام شد و اصل به ترتیبی که ملاحظه می‌شود، با ۶۱ رأی موافق، دو رأی مخالف و یک رأی ممتنع، تصویب شد.^(۶)

□

۱. جوادی (همان).

۲. مکارم (همان، ص ۹۹۶).

۳. فوزی و سید محمد خامنه‌ای (همان).

۴. بنی صدر (همان، ص ۹۹۷).

۵. بشارت (همان، ص ۹۹۶).

۶. همان، ص ۹۹۹.

◁ اصل یکصد و سوم

«استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری، که از طرف دولت تعیین می‌شوند، در حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آنها هستند».

این اصل، بیان گر یکی از اختیارات مهم شوراها است که نمایندگان دولت در استان‌ها و شهرستان‌ها را موظف به رعایت تصمیمات شوراها می‌کند. حتی رئیس مجلس پیشنهاد کرد که «آنان ملزم به رعایت و اجرای تصمیمات شوراها باشند» تا کسی تصور نکند که مقصود از رعایت، این است که با تصمیمات شوراها صرفاً مخالفت نکند، نه این که حتماً آنها را به اجرا بگذارد. این پیشنهاد، با مخالفت بعضی از نمایندگان روبه‌رو شد:

اولاً، اگر بنا است اجرا و تصمیم‌گیری و قضا را به شوراها بدهید، پس تجزیه و تفکیک قوا در کار نخواهد بود، در حالی که شما چنین اختیاراتی را به سادگی به مجلس شورای ملی نمی‌دهید.^(۱)

ثانیاً، رعایت اعم از اجرا است. قاعدتاً اگر مانعی پیش نیاید، تصمیمات شوراها اجرا می‌شود؛ ولی بهتر است دولت و مجلس، در تنگنا قرار نگیرند که اگر تصمیمات شورا قابل اجرا نبود، از نظر قانون اساسی با مشکل روبه‌رو شوند. پس همان کلمه «رعایت» بهتر است. اگر مشکلی پیش آمد، قانون شوراها اصلاح شود، نه قانون اساسی.^(۲)

پیشنهاد رئیس مجلس، به رأی گذاشته شد؛ ولی به تصویب مجلس نرسید.^(۳)

□ نظر و استدلال مخالفان

مهم‌ترین مخالفتی که با این اصل صورت گرفت، این بود که شوراها باید در عزل و نصب استانداران، فرمانداران و بخشداران نیز دخالت داشته باشند و گرنه، صرف این که مأموران دولت، ملزم به رعایت تصمیمات شوراها باشند، کافی نیست.

۱. حسینی هاشمی (همان، ص ۹۹۹).

۲. مکارم (همان، ص ۱۰۰۲).

۳. همان، ص ۱۰۰۵.

□ تلفیقی از نظام‌های شورایی و خود مختاری

نمایندۀ مخالف، به تفصیل، علل مخالفت خود را تشریح کرد و گفت:

در اصول مربوط به شوراها، اصل مطلق تمرکز اداری پذیرفته شده و شوراها در واقع، یک دکور هستند. چرا باید استاندارها و فرماندارها و بخشدارها را دولت مرکزی تعیین کند؟ سیستم شورایی، که مرحوم آیت الله طالقانی مؤکداً آن را گوشزد می‌کرد، می‌تواند بخشی از مسائل خلق‌ها را حل و فصل کند و این در صورتی است که از ذیل تا صدر، کلیهٔ امور کشور، به صورت شورایی اداره می‌شود. برای یک خلق، استاندار از یک خلق دیگر و یا به وسیلهٔ حکومت مرکزی نمی‌توان تعیین کرد. سیستم متمرکز، در آینده به دیکتاتوری منتهی خواهد شد. سیستم شورایی از پایین به بالا انتخابی است و بر کلیهٔ ساخت‌ها و بافت‌های مربوط به انتصاب از بالا خط بطلان می‌کشد. باید سیستم شورایی را با سیستم خود مختاری در هم آمیخت. برای رسیدن به هدف، نکات زیر باید در نظر گرفته شود:

۱. کلیهٔ انتصابات ملغاً شود و همهٔ منصب‌ها جنبهٔ انتخابی داشته باشد و کلیهٔ امور کشور، به صورت شورایی اداره شود.
۲. به خاطر وجود خلق‌های مختلف در این کشور، سیستم شورایی به تنهایی جواب‌گو نیست، بلکه باید خلق‌ها خودمختار باشند و البته همهٔ تأکیدها را در مورد تمامیت ارضی، استقلال کامل کشور و مخالفت با تجزیه‌طلبی و جدایی خواهی را در قانون اساسی بکنید تا جای نگرانی نباشد. زبان حکومت مرکزی می‌تواند فارسی باشد؛ ولی زبان رسمی یک کرد، کردی است؛ یک بلوچ، بلوچی است؛ یک عرب، عربی است و یک آذربایجانی، ترکی آذربایجانی است.
۳. برای تکمیل دو سیستم شورایی و خودمختاری، لازم است تقسیمات جغرافیایی عوض شود، رفراندم می‌تواند بر تقسیم بندی‌های کاذب فعلی پایان دهد.
۴. تشکیل مجلس خلق‌ها با نمایندگان مساوی کلیهٔ خلق‌ها به عنوان تضمین در

برابر اجحافات احتمالی.^(۱)

به تعبیر یکی از نمایندگان، مقصود این نماینده از خودمختاری، «نظام فدرالیسم» است که استان‌ها فقط در سیاست خارجی و امور دفاعی، تابع حکومت مرکزی باشند، در حالی که بحث شوراهای حکومت‌های محلی است که شوراها شهرداران را انتخاب می‌کنند و آن‌ها ملزم به اجرای تصمیمات شوراها باشند؛ ولی فرمانداران و استانداران، نمایندگان حکومت مرکزی هستند و حاکمیت ملی را اعمال می‌کنند و نماینده شوراها نیستند.^(۲)

● پاسخ

۱. اگر فرمانداران، استانداران و بخشداران منتخب شوراها باشند، معنایش آن است که مجری تصمیمات شوراها باشند، نه مجری تصمیمات مردم دیگر و حکومت مرکزی و این معنایی جز تجزیه ندارد.^(۳)

۲. مجلس خیرگان برای وعده دادن تشکیل نشده است، بلکه باید در چار چوب جمهوری اسلامی، آن چه را می‌توان به مردم هر استان واگذار کرد، داده شود. در هیچ کشوری، این مقدار اختیارات به شوراهای مناطق داده نشده که در این اصول پیش‌بینی شده است.^(۴)

۳. مجلس شورای ملی و دولت مرکزی، همه مبعوث کل مردم ایران هستند. در ایران، استان‌ها ترکیبشان کاملاً تصنعی است. ایران وحدت کامل دارد، هم از نظر مذهب، هم از نظر فرهنگ و هم از نظر سایر جهات. در هیچ جای دنیا صرفاً زبان یا لهجه را ملاک تقسیم بندی قرار نمی‌دهند و اگر در این جا شورا پیش‌بینی شده، بدین خاطر است که امور در مرکز مملکت و در یک جا متمرکز نشود و بوروکراسی پیش نیاید و گرنه این مملکت، همیشه یک واحد بوده و هم اکنون هم یک واحد است. اگر در گذشته ظلم می‌شده، به همه جای مملکت ظلم

۱. میرمیرادزهی(همان، ص ۹۸۳-۹۸۴ و ۱۰۰۱).

۲. عضدی (همان، ص ۱۰۰۲).

۳. مکارم(همان، ص ۱۰۰۲).

۴. یکی از نمایندگان، ماده ۷۳ از قانون اساسی روسیه را به منظور نشان دادن آن چه در صلاحیت حکومت مرکزی است، قرائت کرد. بنی صدر (همان، ص ۱۰۰۳).

می‌شد. البته پیشنهاد می‌کنم که شوراها بتوانند استانداران، فرمانداران و سایر مقامات را استیضاح و از آنان شکایت کنند.^(۱)

این اصل، با ۵۵ رأی موافق، یک رأی مخالف و هفت رأی ممتنع، تصویب شد.^(۲)



□

۱. آیت (همان، ص ۱۰۰۴).

۲. همان، ص ۱۰۰۵.

◁ اصل یکصد و چهارم

«به منظور تأمین قسط اسلامی و هم‌کاری در تهیه برنامه و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور، در واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی، شوراهایی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران، در واحدهای آموزشی، اداری، خدماتی و مانند این‌ها شوراهایی مرکب از نمایندگان اعضای این واحدها تشکیل می‌شود. چگونگی تشکیل این شوراها و حدود وظایف و اختیارات آن‌ها را قانون معین می‌کند».

این اصل، بدون پیش‌نویس، در گروه بررسی اصول، با تفاوت‌هایی تنظیم و در جلسه علنی مطرح شد.

□ مبنای اصل

یکی از نمایندگان، در تشریح مبنا و فلسفه تنظیم این اصل، با اشاره به مبنای قرآنی شوراگفت:

آیه ﴿و امرهم شوری بینهم﴾، که در باره صفات مؤمنین آمده، مسلماً معنایش این است که مؤمنین استبداد به رأی نداشته باشند و کارشان را باتک روی انجام ندهند، بلکه پس از مشاوره، آن فکری که اکثریت آرا را دارد، بپذیرند و به مرحله اجرا گذارند. این مطلب، در شوراهای منطقه‌ای مطرح شد و درست هم می‌باشد؛ اما در خصوص واحدهای تولیدی، اداری و آموزشی، مسأله مدیریت‌ها هم وجود دارد که باید به صورت جداگانه مورد توجه قرار گیرد. در این باره، هم آیه ﴿و امرهم شوری بینهم﴾ قابل استناد است و هم آیه ﴿و شاورهم فی الامر﴾، که خطاب به پیغمبر است؛ یعنی مؤمنان مشورت می‌کنند. «پیامبر! توهم مشورت کن و تصمیم بگیر». معنای این جمله، این نیست که اگر مشورت کردی و در بین نظرات دیگران، به رأی درستی برخوردی، آن را کنار بگذار و به آن بی‌اعتنایی کن و هر طور خودت خواستی، تصمیم بگیر. اگر این باشد، مشورت معنا ندارد. موافقین این اصل معتقد بودند که از آیه شریفه، بیش از این استفاده نمی‌شود؛ چون در جایی که تصمیم‌گیری و اجرا با مدیریت برخورد دارد، اگر بخواهید به رأی

شوراواگذار کنید، با مدیریت درگیری هایی پیش می آید. در مواردی که مسئولیت بر عهده یک مدیر است، او موظف است با افراد مشورت کند و بر اساس نظر درست تصمیم بگیرد. پس مرحله تصمیم و اجرا، با شخص مدیر و مسئول است؛ ولی پس از مشورت با دیگران و تصمیم بر اساس رأی درست. نمی توان گفت: آیه اختصاص به پیغمبر دارد و وظیفه مدیران دیگر، از آن استفاده نمی شود؛ چون دلیلی بر اختصاص به پیامبر نداریم. لذا در اصل، «تصمیم گیری و اجرا» آورده نشد، بلکه فقط عبارت «به منظور هم کاری در تهیه برنامه ها» آورده شد.^(۱)

□ دلایل مخالفان

گذشته از ایرادها و پیشنهادهایی که برای اصلاح یا تکمیل اصل مطرح شد، اصل از دو جهت با مخالفت جدی روبه رو شد:

□ ۱. مفاد اصل، مبتنی بر بی اعتمادی به مردم است.

فلسفه اساسی و روانی شورا ایجاد انگیزه بیش تر در کارها است و این امر، با بی اعتمادی به مردم تأمین نمی شود. این که ما مدام این قدر، قیود و شروط برای شوراها بگذاریم، معنایش اطمینان نداشتن به مردم است که دور هم می نشینند و پس از مشورت تصمیم گیری می کنند. آیه ﴿وشاورهم فی الامر﴾، پس از آیه ﴿فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غلیظ القلب لا نفصوا من حولک﴾^(۲) آمده است. لذا به نظر نمی رسد که معنای آیه، این باشد که «ای پیامبر! تو گوش کن بین مردم چه می گویند؛ ولی خودت تصمیم بگیر». با توجه به معنای شورا، که «استخراج الرأی و مراجعة البعض الی بعض» است، باید به شورا اصالت داد و تصمیم گیری و اجرا را نیز از اختیارات شورا قرار داد.^(۳)

۱. طاهری اصفهانی، (همان، ص ۱۰۵۰).

۲. آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳. غفوری (همان، ص ۱۰۵۱-۱۰۵۲).

● پاسخ

اگر مدیری شرعاً مالکیت یک کارخانه را داشته باشد، چگونه کارگران و کارکنان کارخانه می‌توانند در شورا، او را از تصرف و تصمیم‌گیری در ملکش باز دارند؟ این سخن، چگونه با حکم شرع سازگار است؟ مدیر اختیار مال و جان خود را دارد و کارگر و کارمند نیز اختیار جان و مال خود را. لذا در این اصل، برای تأمین حق هر دو طرف، «به منظور هم‌کاری در تهیه برنامه و اجرای قسط اسلامی» نوشته شد.^(۱)

نایب رئیس مجلس، در ادامه به منظور رسیدن جلسه به نتیجه گفت:

ما حاصل کلام این است که در میان نمایندگان، در باره نقش شورا دو نظر وجود دارد: یکی این که، شوراهم می‌تواند در پیشنهاد و بررسی و برنامه ریزی دخالت کند و هم در تصمیم‌گیری و اجرا. دوم آن که، اجرا مربوط به مدیریت است و برنامه ریزی با هم‌کاری شورا و مدیریت انجام می‌شود.

اتفاقاً نظر نخست وزیر (دولت موقت) نیز با نظر گروه دوم هماهنگ بود. ایشان می‌گفتند: از نظر مشورت و نظر خواهی، باید سیستم از پایین به بالا باشد؛ ولی اداره و تصمیم‌گیری و اجرا از بالا به پایین باشد. به نظر می‌رسد که هر دو گروه، نسبت به این که شورا در حد پیشنهاد و بررسی و برنامه ریزی می‌تواند دخالت کند و در اصل نیز آورده شده، اتفاق نظر دارند. نسبت به فراتر از آن، یعنی تصمیم‌گیری و اجرا اختلاف نظر وجود دارد. می‌توانیم اصل را با نظر اکثریت تصویب کنیم و اختیار تصمیم‌گیری و اجرا را، که نظر گروه نخست می‌باشد، به تدوین قانون، توسط مجلس شورای ملی واگذار کنیم. بنده خودم طرفدار سهم کردن کارکنان در اجرا هستم؛ ولی تصمیم‌گیری در این خصوص را به آینده موکول کنیم.^(۲)

□ ۲. واحدهای تولیدی، آموزشی و اداری قابل جمع نیستند.

سه واحد تولیدی، آموزشی و اداری را هیچ وقت نمی‌توان در یک اصل جمع کرد. مثل این است که شیر و نفت و آب را در یک ظرف بریزیم؛ چون شورای کارگری، مسائل خاص خود را

۱. موسوی تبریزی (همان، ص ۱۰۵۳).

۲. بهشتی (همان، ۱۰۵۳ - ۱۰۵۴).

دارد؛ مثل فرد و شرایط کار و رابطه کارگر و کارفرما و دولت. و شورای آموزش، مسائل خاص خود را؛ مثل رابطه استاد و دانشجو، نمره و قبولی و رفاه؛ چنان که شورای اداری نیز مسائل ویژه خود را دارد و مسائل هیچ یک از این‌ها ارتباطی به دو شورای دیگر ندارد. باید مسائل این سه گروه، در سه اصل جداگانه تنظیم شود تا جنبه طبیعی داشته باشد.^(۱)

● پاسخ

برای وضع قانون می‌توان الفاظی را به کار برد که معنای عام داشته باشد و لزومی ندارد برای هر گروه و صنفی، یک اصل جداگانه تنظیم کنیم؛ منتهی می‌توانیم اسامی هر سه گروه را در اصل بیاوریم. هم چنین نمی‌خواهیم میان اقشار مختلف جامعه جدایی ایجاد کنیم. به صورت کلی مسائل شوراهای کارگری، اداری و آموزشی را در یک اصل می‌آوریم.^(۲)

□ کیفیت تنظیم اصل و دو دیدگاه

عده‌ای معتقد بودند که از تفصیل خود داری و نوشته شود: «همه اعضا» و تفصیل آن به قانونی که بعداً توسط مجلس شورای ملی تدوین خواهد شد، موکول گردد تا دغدغه از قلم افتادگی در کار نباشد. عده‌ای نیز معتقد بودند که نام اقشار مختلف آورده شود.^(۳) اما ظاهراً هر دو گروه، اتفاق نظر داشتند که از «کارگران و دهقانان» نام برده شود تا توجه تدوین‌کنندگان قانون اساسی به این دو قشر را آشکار سازد.

پیشنهادها و ایرادهای جزئی و عبارتی نیز مطرح شد که مورد توجه نمایندگان قرار نگرفت و در دو جلسه، بحث مفصلی در باره این اصل صورت گرفت. در یک جلسه، اصل از تصویب بازماند؛ ولی پس از اصلاحات عبارتی، در جلسه‌ای دیگر، با ۶۱ رأی موافق، در برابر دو رأی ممتنع، تصویب شد.^(۴)

□

۱. آیت (همان، ص ۱۰۲۷).

۲. علی محمد عرب (همان، ص ۱۰۳۰ - ۱۰۳۱).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۰۳۴).

۴. همان، ص ۱۰۷۷.

◀ اصل یکصد و پنجم

«تصمیمات شوراها نباید مخالف موازین اسلام و قوانین کشور باشد.»

این اصل نیز در گروه بررسی اصول، تنظیم و به جلسه علنی پیشنهاد شد.

□ الف) ابهام‌های بخش اول اصل

در باره بخش اول اصل، دو شبهه مطرح شد:

□ ۱. نارسایی در اصل

منظور از تدوین این اصل، این است که اگر تصمیمات شوراها با موازین اسلام و قوانین کشوری مخالف بود، از اعتبار ساقط و قابل اجرا نیست، در حالی که مفهوم این اصل، چنین مطلبی را نمی‌رساند؛ یعنی اگر مخالف بود، چه می‌کنید؟ در اصل، معین نشده که غیر قابل اجرا است.^(۱)

● پاسخ

وقتی گفته می‌شود: نباید با موازین شرع و قوانین کشوری مخالف باشد، معنایش این است که اگر مخالف باشد، اعتباری ندارد. فرض بر این است که قانون اساسی، کم لفظ و پرمحتوا باشد.^(۲)

□ ۲. مرجع تشخیص کیست؟

در این اصل، معیار مخالفت و مرجع تشخیص این که مصوبات شوراها با شرع و قوانین کشوری مخالف است یا نه، معین نشده است. در باره مصوبات مجلس، مرجع معین شده است که شورای نگهبان است و شبیه آن باید در باره مصوبات شوراها نیز معین شود.^(۳)

● پاسخ

در این باره، دو دیدگاه مطرح بود:

۱. کریمی (همان، ص ۱۰۰۶).

۲. منتظری (همان).

۳. سید محمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۰۰۶).

یک دیدگاه، این بود که اصل چهارم، در این باره کافی است؛ چون طبق این اصل، «کلیه قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلامی باشد». اطلاق یا عموم آن هم بر همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص آن نیز با فقهای شورای نگهبان است. از این رو، ضرورتی به افزودن چیزی به این اصل نیست.^(۱)

پرسشی که در برابر این دیدگاه مطرح می‌شد، این بود که فقهای شورای نگهبان چگونه می‌توانند بر مصوبات ده‌ها هزار شورای شهر و روستا نظارت کنند و آن‌ها را از لحاظ عدم مخالف با موازین شرع، تأیید کنند؟ از این رو، عده‌ای برای رهایی از این مشکل، پیشنهادهایی را مطرح کردند:

۱. شورای نگهبان وظیفه دارد خود را تا سطح روستاها گسترش دهد.^(۲)
۲. به این اصل افزوده شود که مرجع تشخیص این امر، با نماینده شورای نگهبان است.^(۳)
- دیدگاه دوم، این بود که اصل چهارم، نظارت فقها را بر قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر تحکیم می‌کند؛ اما تصمیمات شورا مشمول این اصل نیست.^(۴)
- این دیدگاه، با این ایراد روبه‌رو شد که آیا تصمیمات شوراها نامش «مقررات» نیست؟ و اگر مرجع دیگری برای این منظور تعیین شود، با اطلاق اصل چهارم معارض نخواهد بود؟
- در عین حال، عده‌ای با توجه به مشکل نظارت شورای نگهبان بر مصوبات شوراهای شهر و روستا، پیشنهادهایی دیگری را مطرح کردند:
۳. فقهای محل، مرجع تشخیصند.^(۵)
۴. در هر شورا از علمای شهرستان‌ها حضور داشته باشند که این نگرانی برطرف شود.^(۶)
۵. نمایندگان مردم، موافقت و مخالفت با شرع را تشخیص می‌دهند و اگر در جایی نتوانند،

۱. منتظری (همان، ص ۱۰۰۶ و ۱۰۰۹).

۲. جوادی (همان، ص ۱۰۰۸).

۳. مکارم (همان، ص ۱۰۰۶).

۴. خزعلی (همان).

۵. صافی (همان، ص ۱۰۰۷).

۶. فوزی (همان).

قبل از تصویب، سؤال می‌کنند.^(۱)
از آن جا که بر هیچ یک از پیشنهادها توافق نشد، اصل به همان صورت، به رأی گذاشته شد و به تصویب رسید.

□ (ب) ابهام در بخش دوم اصل

در باره بخش دوم (مخالفت احتمالی مصوبات شوراها با قوانین کشوری است)، ایراد این بود که مرجع تشخیص آن کیست؟
یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که تشخیص قانونی قابل اجرا بودن این مقررات محلی و مطابقت آن با مقررات مملکتی، در صورت اختلاف، با نظر مجلس شورای ملی است.^(۲)
به علت نرسیدن مجلس به یک نظر مشترک و راهگشا، بررسی این گونه امور، به قانون شوراها، که در مجلس شورای اسلامی تصویب خواهد شد، واگذار گردید و اصل، به همان صورتی که توسط گروه بررسی اصول تنظیم شده بود، با ۵۶ رأی موافق، هشت رأی ممتنع و بدون مخالف، به تصویب رسید.^(۳)

□

۱. ربانی املشی و غفوری (همان، ص ۱۰۰۷ و ۱۰۵۱).

۲. سید محمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۰۰۹).

۳. همان، ص ۱۰۰۹.

◁ اصل یکصد و ششم

«انحلال شوراها جز در صورت انحراف از وظایف قانونی ممکن نیست مرجع تشخیص انحراف و ترتیب انحلال شوراها و طرز تشکیل مجدد آنها را قانون معین می‌کند. شوراها در صورت اعتراض به انحلال، حق دارند به دادگاه صالح شکایت کنند و دادگاه موظف است خارج از نوبت، به آن رسیدگی کند.»

این اصل را گروه بررسی اصول، بدین صورت تنظیم و به مجلس خبرگان پیشنهاد کرد: انحلال شوراها جز در صورت انحراف از وظایف اصلی ممکن نیست. انحلال شوراهای پایین‌تر از استان، توسط شورای استان و انحلال شورای استان، توسط مجلس شورای ملی صورت خواهد گرفت. ترتیب تشکیل مجدد شورای منحل شده، طبق قانون خواهد بود.

□ مبنای اصل

یکی از نمایندگان، در باره مبنا و فلسفه تنظیم اصلی در باره انحلال شورها گفت: همان گونه که باید در قانون، شوراها را پیش بینی کرد و نظام را به صورت شورای صحیحی که قرآن دستور داده، ترتیب بدهیم، اگر شوراها منحرف شدند، وظیفه داریم مرجع صالحی را تعیین کنیم تا از شوراها نتیجه عکس گرفته نشود و خدای ناکرده مقدمه‌ای برای تجزیه طلبی در بعضی از مناطق نشود.^(۱)

□ ابهام‌ها و ایرادها

متن تنظیم شده، با ایرادها و ابهام‌هایی رو به رو شد؛ از آن جمله:

۱. باید یک مرجع قضایی، انحراف را تشخیص دهد و حکم به انحلال نماید. این کار، شأن دادگاه است، نه شوراها.^(۲)
۲. شورای عالی استان‌ها چه نقشی در این زمینه دارد؟ آیین نقشی در انحلال شوراهای

۱. مکارم(همان، ص ۱۰۵۹).

۲. سبحانی(همان، ص ۱۰۰۹).

پایین تر دارد یا نه؟^(۱)

۳. شورای عالی استان‌ها، هم ردیف مجلس شورای ملی است. اگر مقصود از شورای استان در اصل، شورای عالی استان‌ها باشد، مجلس چنین حقی ندارد که شورای هم عرض خود را منحل کند.^(۲)

این ایرادها موجب شد که تغییراتی در متن ایجاد شود و در جلسه بعد، به شرح ذیل به مجلس ارائه گردد:

«انحلال شوراها جز در صورت انحراف از وظایف اصلی ممکن نیست. تشخیص انحراف و ترتیب انحلال شوراها و طرز تشکیل مجدد آن‌ها را قانون شوراها معین کند.»^(۳)

یکی از نمایندگان موافق، در تشریح متن تنظیم شده، گفت:

چون در خصوص تعیین مرجع تشخیص انحراف در شوراها و انحلال آن‌ها اختلاف نظر وجود داشت، به نظر رسید که اگر مرجع معینی را در نظر نگیریم، بهتر است؛ چون ممکن است در آینده، به نظر برسد که اگر مرجع دیگری تعیین می‌شد، بهتر بود. آن‌گاه تغییر قانون اساسی مشکل است. لذا مصلحت دانسته شد که به مجلس شورای ملی واگذار شود تا در آینده، این مرجع را تعیین کند و اگر در شرایطی دیگر خواستند مرجع مناسب‌تری تعیین کنند، تغییر قانون عادی مشکل نخواهد بود.^(۴)

□ دلایل مخالفان

۱. مقصود از انحراف شوراها چیست؟ انحراف یا از قانون اساسی و قوانین عادی و اسلام است. در این صورت، مثل مجلس شورای ملی خواهد بود، که مرجعی مثل شورای نگهبان، مانع انحراف آن است. در این جا نیز باید مرجع مشابهی پیش بینی شود. یا مقصود این است

۱. ربانی املشی (همان، ص ۱۰۱۰).

۲. منتظری (همان، ص ۱۰۱۱).

۳. همان، ص ۱۰۱۸.

۴. همان، ص ۱۰۲۱.

که شوراها تصمیماتی بگیرند که قابل اجرا نباشد. باز هم مرجعی مثل دادگاهها می‌توانند آن را تشخیص دهند و شورا را منحل نمایند. نباید چنین اموری را ساده انگاشت و به قانون عادی ارجاع داد.

۲. واگذاری انحلال شوراها به قانون عادی مجلس صحیح نیست. ممکن است مجلس در آینده، آن را به قوه مجریه واگذار کند که صحیح نیست. هر وقت استاندار، فرماندار یا بخشدار بدش آمد، بتواند پیشنهاد انحلال شورا را مطرح کند. ما باید مرجع انحلال را در قانون اساسی تعیین کنیم که محکم کاری شود.

۳. در این اصل، تنها انحلال شوراها پیش بینی شده است که معمولاً در فرض اختلاف شورا با مسؤولان اجرایی پیش می‌آید. باید متقابلاً بتوان آن‌ها را نیز - مثلاً - عزل کرد. لذا باید مرجعی باشد که هنگام اختلاف رسیدگی کند و مسؤول متخلف را برکنار کند یا شورا را منحل نماید.^(۱)

● پاسخ

اولاً، علت واگذاری این امور، به قانونی که مجلس تصویب خواهد کرد، توضیح داده شد. ثانیاً، این مجلس، چه اولویتی بر مجلس شورای ملی، در تعیین مرجع تشخیص انحراف و انحلال شوراها دارد. آن‌ها هم نمایندگان ملتند و توجه خواهند کرد که آن را به مرجعی بسپارند که تالی فاسد نداشته باشد.

ثالثاً، رسیدگی به تخلفات استاندار و فرماندار، از طریق وزارت کشور و دادگاهها هموار است و دست شوراها در این زمینه برای شکایت کردن و امثال آن باز است.

رابعاً، انحراف شوراها منحصر به مواردی نیست که شما بر شمردید. ممکن است علل دیگری پیش آید و مجوزی برای انحلال شوراها باشد. لذا بهتر است که مجلس قانون آن را به تفصیل و با جزئیات تصویب کند.^(۲)

۴. باید مرجع ناظر بر انتخابات شوراها را معین کرد و چون این مرجع، معین نیست، مرجع

۱. آیت (همان، ص ۱۰۲۰ - ۱۰۲۱).

۲. موسوی اردبیلی (همان، ص ۱۰۲۱).

منحل کننده شورا نیز مبهم باقی مانده و نتوانسته‌اید در این اصل تعیین کنید.^(۱)

● پاسخ

برای همه انتخابات‌ها باید یک تصمیم گرفت. طبعاً مجری انتخابات، دولت و وزارت کشور است؛ ولی در خصوص ناظر باید برای همه انتخابات‌ها یک فکر اساسی کنیم. انتخابات شوراها خصوصیتی ندارد که مستقلاً مطرح شود.^(۲) این اصل، به صورت پیشنهادی گروه، تصویب نشد و بار دیگر، برای اصلاح، به گروه مشترک ارجاع شد.

این بار، اصل به صورتی که در قانون اساسی آمده است تنظیم شد، با این تفاوت که به جای «وظایف قانونی»، «وظایف اصلی» بود که با پیشنهاد یکی از نمایندگان، برای رفع هر گونه ابهامی، «وظایف قانونی» جانشین آن شد.^(۳)

□ مخالفت با متن جدید

۱. این اصل، به نفع سرمایه دارها و کارخانه دارها است، در حالی که اصول مربوط به شوراها به منظور حمایت از کارگران و کارمندان تنظیم شده است؛ چون آن‌ها شوراها و مدیر عامل و کارفرما را سرگرم دعوا و نزاع و دادگاه می‌کنند و خود فارغ از این مسائل، به فکر منافع خویشند. شورایی هم که نتواند در اجرا دخالت کند، کاری از پیش نمی‌برد.^(۴)

● پاسخ

جای تأسف است که چنین سخنانی مطرح شده، موجب سوء تفاهم می‌شود. ما تکلیف انحلال شوراها را در صورت انحراف از وظایف قانونی، به نمایندگان ملت در مجلس سپرده‌ایم تا آنان مرجع صالحی را برای این منظور پیش بینی کنند. آیا این پیش‌بینی، به نفع

۱. رشیدیان (همان، ص ۱۰۱۹).

۲. بهشتی (همان).

۳. سید محمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۰۵۷).

۴. بشارت (همان، ص ۱۰۵۸).

سرمایه دارها است؟!^(۱)

۲. این اصل، ابهام دارد و باید برطرف شود.^(۲)

● پاسخ

هیچ ابهامی در این اصل نیست؛ چون فرقی است بین کلی گفتن و مبهم گفتن. ما به صورت کلی، مسائل مربوط به شوراها را به قانون آینده، که توسط مجلس تصویب خواهد شد، واگذار کرده‌ایم تا آن‌ها مرجع صالحی برای انحلال شوراها را تعیین کنند که آیا شوراهای بالاتر، منحل کنند، مجلس شورای ملی منحل کند یا دادگاه‌ها منحل کنند؟ به نظر آن‌ها بستگی دارد. معنای این، ابهام نیست.^(۳)

۳. اگر مرجع انحلال، غیر از دادگاه‌ها باشد، با ذیل اصل، جمع‌پذیر است؛ ولی اگر مرجع، دادگاه‌ها باشند، باذیل اصل، جمع نمی‌شود؛ چون معنا ندارد که دادگاه شورایی را منحل کند و آن شورا حق داشته باشد به دادگاه شکایت کند. پس بهتر است قید شود: «در صورتی می‌تواند به دادگاه شکایت کند که مرجع قبلی دادگاه نباشد».^(۴)

● پاسخ

نمایندگان مردم در مجلس، می‌توانند در قانونی که تصویب می‌کنند، به این نکته توجه کنند. هم‌چنین ممکن است مرجع منحل‌کننده را دادگاه قرار دهند و در عین حال، شورا بتواند به دادگاه عالی، که در رتبه بالاتری قرار دارد، شکایت کند.^(۵)

سرانجام، همین متن، با ۴۹ رأی موافق، دو رأی مخالف و هشت رأی ممتنع، تصویب شد.



۱. مکارم(همان، ۱۰۵۹ - ۱۰۶۰).

۲. حجتی کرمانی(همان، ص ۱۰۵۷).

۳. مکارم(همان، ص ۱۰۶۰).

۴. طاهری گرگانی(همان، ص ۱۰۶۱).

۵. مکارم(همان، ص ۱۰۶۰).





فصل هشتم



رهبر یا شورای رهبری



این فصل، عهده‌دار بیان اصول مربوط به رهبری نظام جمهوری اسلامی، صفات و شرایط رهبر، وظایف و اختیارات او، هم چنین مجلس خبرگان رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام است. در پیش نویس قانون اساسی، چنین فصلی پیش بینی نشده بود و هیچ یک از اصول موجود در این فصل، سابقه‌ای در پیش نویس ندارد. از میان اصول شش‌گانه این فصل، یکی که در باره جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام و ترکیب اعضا و وظایف آن است، در شورای بازنگری قانون اساسی افزوده شد و بقیه اصول، در مجلس خبرگان قانون اساسی تدوین گردید، هر چند در شورای بازنگری، تغییراتی در آن‌ها داده شد.

□

◁ اصل یکصد و هفتم (پیش از بازنگری)

«هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون، از طرف اکثریت قاطع مردم، به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همان گونه که در مورد مرجع عالی قدر تقلید و رهبر انقلاب، آیت الله العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسؤولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد. در غیر این صورت، خبرگان منتخب مردم، در باره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند، بررسی و مشورت می‌کنند. هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری بیابند، او را به عنوان رهبر به مردم معرفی می‌نمایند و گرنه، سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را

به عنوان اعضای شورای رهبری، تعیین و به مردم معرفی می‌کنند». این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش نویس قانون اساسی و بنا به وعده‌ای که در اصل پنجم، مصوب مجلس خبرگان قانون اساسی داده شده بود، به صورت ذیل تنظیم و در جلسه علنی مطرح شد:

«به منظور تحقق بخشیدن به اصل ولایت امر و امامت امت، موضوع اصل پنجم همین قانون، که ضامن اسلامی بودن نظام اجتماعی ایران و حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش است و به دوگانگی میان حکومت شرعی و حکومت عرفی پایان می‌دهد، رهبر یا شورای رهبری، در اداره امور کشور، مسؤولیت‌هایی را که در اصول بعد تعیین می‌شود، بر عهده می‌گیرد».^(۱)

□ مبناي اصل

تنی چند از نمایندگان، به تبیین مبنا و فلسفه این اصل و محور قرار گرفتن ولی فقیه در حکومت پرداختند. هر چند در بحث از اصل پنجم، به این مهم، به تفصیل توجه شده بود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک مقام رسالت داشتند، که وظیفه‌ای جز بیان احکام الهی به مردم نیست تا مردم اطاعت کنند: ﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾^(۲) مقام دیگر پیامبر، ولایت و اداره امور امت اسلامی بود که از آیات ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾^(۳) و ﴿مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَعْصِيَهُ...﴾^(۴) و مانند آن اثبات می‌شود.

پس از پیامبر، مشخصاً این مقام و منصب، به ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اختصاص یافت و در زمان ما این مسؤولیت، به عنوان فقیه داده شده، نه به یک شخص معین. طبعاً رهبری جامعه نمی‌تواند در اختیار عنوان کلی فقیه باشد، بلکه باید مصداق خارجی آن، متصدی امور جامعه باشد. سؤالی که پیش می‌آید و در تنظیم این

۱. همان، ص ۱۰۶۲.

۲. نور، آیه ۵۴.

۳. احزاب، آیه ۶.

۴. احزاب، آیه ۳۶.

اصل، بدان توجه شده، آن است که اگر مقام ولایت، به عنوان کلی فقیه اعطا شده، چگونه از میان آنان، یکی این مسؤولیت را بر عهده می‌گیرد؟ برخی بر این اعتقادند که سیستم حکومتی ما، خدا - مردمی است؛ یعنی حق تصرف برای فقیه جعل شده؛ ولی تشخیص این که مصداق فقیه کیست، با مردم است، که بر اساس ضوابط خاصی وی را بشناسند. مردم از طریق متخصصین و خبرگان منتخب خود، آن شخص واجد شرایط را تعیین می‌کنند. چون رهبری احتیاج به شرایط و خصوصیتی دارد، اگر همه آن شرایط و خصایص، در یک فرد جمع باشد، او را به عنوان رهبر تعیین کنند؛ ولی اگر مجموع این خصایص، در سه نفر یا پنج نفر باشد، آن‌ها را به عنوان شورای رهبری تعیین می‌کنند؛ یعنی جمعی که همگی فقیه هستند؛ ولی جمع آن‌ها خصوصیات لازم در رهبری را دارا باشند.

رهبری فقیه می‌تواند به تضاد حکومت عرفی و حکومت شرعی در گذشته پایان دهد. چون در گذشته حکومت‌ها به احکام و مقررات اسلامی پای بند نبودند و چون مورد تأیید و امضای شرع نبود، به حکومت عرفی تعبیر می‌شد و در مقابل، حاکمان شرع متعدد نیز در محدوده‌ای که می‌توانستند، حکومت شرعی داشتند و در بسیاری از موارد نیز بین حکومت عرفی حکومت‌ها و حکومت شرعی احکام شرع تضاد برقرار بود؛ اما در این حکومت، که دولت، دولت اسلامی است، در رأس قوای مختلف، رهبر یا شورای رهبری قرار می‌گیرد تا تضاد، از اساس متفی شود. دو حکومت نیست که بین آن‌ها تضاد باشد، بلکه یک حکومت است.^(۱)

یکی دیگر از نمایندگان، در تشریح حکمت این اصل گفت:

برای این که حکومت ما اسلامی باشد و بر شرایطی که در اسلام برای حاکم تعیین شده، منطبق گردد و برای آن که مردم مسلمان، خود را در برابر این حکومت، موظف و مسؤول بدانند و اوامر آن را دستور الهی تلقی کنند و همه تصرفات حکومت را تصرف شرعی و قانونی بدانند و برای آن که یک قدرت تخصصی، با پشتیبانی ملت، از دیکتاتوری و استعمار جلوگیری کند، ولایت امر و رهبری، بر

۱. یزدی (همان، ص ۱۰۶۹ - ۱۰۷۰).

عهده فقیه واجد شرایط یا شورایی از فقهای واجد شرایط قرار داده شد.^(۱)

نماینده دیگری، در دفاع از این اصل گفت:

من یکی از طرفداران و مدافعان جدی این اصل هستم و شاید قبول نمایندگی این مجلس هم برای این بود که تا آن جا که قدرت دارم، در گذراندن این اصل کمک کنم؛ چون حکومت اسلامی را بدون این اصل مستقر نمی بینم و دلایل عقلی و نقلی فراوانی برای آن وجود دارد که در کتب فقهی و از آن جمله، کتاب ولایت فقیه حضرت امام خمینی آمده است.

دلیل عقلی، آن است که در هر کاری باید به متخصص مراجعه کرد. ما اگر بخواهیم برای خود خانه‌ای بسازیم، به سراغ متخصص آن می رویم؛ برای درمان بیماری، به سراغ پزشک متخصص می رویم. امر حکومت، که مهم ترین امر است، دلیلی نداریم که نزد متخصص آن نرویم. روسو مبنای دموکراسی را پیمان اجتماعی می شمارد که اول بشر به صورت انفرادی زندگی می کرد، سپس برای تداوم زندگی، با یکدیگر پیمان بستند و از بخشی از آزادی های خود، صرف نظر کردند تا بتوانند زندگی بهتری داشته باشند. بر اساس این نظریه نیز اگر پیمان اجتماعی، در تاریخ، یک مرتبه تحقق پیدا کرده باشد، در مورد اسلام است. مکتب موجود را عده‌ای بر اساس قوای مختلف تعیین می کنند.^(۲)

● پرسش‌ها و مخالفت‌ها

اصل با مخالفت‌ها، پرسش‌ها و ابهام‌هایی روبه رو شد که به اختصار عبارتند از:

□ ۱. بحث درباره رهبری و اختیارات این مجلس

بحث در باره رهبر، از حقوق ولی است. آیا ما وکالت داریم که از سوی ولی، در باره این

مسأله بحث کنیم؟^(۳)

۱. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۰۸۸).

۲. آیت (همان، ص ۱۰۹۲ - ۱۰۹۳).

۳. نوربخش (همان، ص ۱۰۸۵).

● پاسخ

تنظیم این اصل، به معنای تعیین وظیفه برای رهبر یا شورای رهبری نیست. ما نمایندگان مردم هستیم تا تکالیف آنان را تعیین کنیم.

بعد از این که جامعه اسلامی نیاز به رهبر یا شورای رهبری دارد، کیفیت انتخاب و شیوه شناخت مردم نسبت به او چگونه باشد؟ ما کیفیت انتخاب رهبر را پیش بینی می‌کنیم و چون شرایط حاکم اسلامی و وظایف او در مکتب ما معین شده است، ما در این اصول، شرایط و مسؤولیت‌های رهبری را تعیین می‌کنیم.^(۱)

□ ۲. نخست باید اختیارات ولی فقیه روشن شود

بدون آن که حدود و اختیارات ولی فقیه مشخص شود، نمی‌توان در باره این اصل تصمیم گرفت و بدان رأی داد. این که در اصل، اشاره شده که در اصول بعدی خواهد آمد، کافی نیست.^(۲)

تصمیم‌گیری در باره یک امر تجربه نشده، که به شخصیت روحانیت شیعه مربوط می‌شود، کار دشواری است. در باره وضعیت فعلی، که مورد وفاق اکثریت مردم است، بحثی نیست؛ اما در باره آینده، آیا نگرانی وجود ندارد؟^(۳)

● پاسخ

اولاً، در قانون نویسی، این که در یک اصل، به صورت سربسته بگویند و در اصول بعدی، تفصیل آن را مطرح کنند، امر رایجی است.^(۴)

وقتی شما در این جا رأی می‌دهید که «رهبر یا شورای رهبری، در اداره امور کشور، مسؤولیت‌هایی را که در اصول بعد تعیین می‌شود، بر عهده می‌گیرد، یعنی آن چه را در اصول بعدی صلاح می‌دانید، بر عهده او بگذارید. می‌توانید در آن چه را به مصلحت نمی‌دانید،

۱. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۰۸۹).

۲. مقدم مراغه‌ای و حجتی (همان، ص ۱۰۶۵ و ۱۰۶۷).

۳. غفوری (همان، ص ۱۰۸۷).

۴. بهشتی (همان، ص ۱۰۶۵).

در اختیار او نگذارید. هم چنین پیش نویس اصول بعدی نیز تنظیم نشده است. و مسلماتی را که در اختیار رهبری خواهد بود، می‌دانید.^(۱)

ثانیاً، افزون بر آن، مگر در باره اجرای اصول دیگر، نگرانی وجود ندارد؟ اگر ما برای مجلس شورای ملی یا شورای نگهبان، که نهاد تازه‌ای است، اختیارات و وظایفی را مشخص کردیم، درباره اجرای آن‌ها نیز نگرانی وجود دارد. نمی‌توان به خاطر یک سری نگرانی‌ها، از مسائل اصولی و اساسی، که نقش بنیادی در جامعه و نظام جمهوری اسلامی دارند، صرف نظر کنیم.^(۲)

□ ۳. فقها مصداق اولی الامر نیستند

طبق تفسیر فقهای شیعه، فقها اولی الامر نیستند. پس چگونه ولایت را به فقیه واگذار می‌کنید؟^(۳)

● پاسخ

ما معتقدیم که فقیه واجد شرایط، در زمان غیبت حضرت ولی عصر(عج) مثل زمان حضور، از طرف ولی عصر(عج) نیابت دارد؛ مثل آن که در زمان خلافت امیرالمؤمنین، علی(علیه السلام) مالک اشتر در مصر، از سوی آن حضرت نیابت داشت. اگر ما امروز ولایت را از آن فقیه می‌دانیم، در واقع، از اولی الامر اطاعت می‌کنیم.^(۴)

□ ۴. توأم بودن رهبر و شورا

مخالف ولی فقیه نیستیم؛ ولی با تعبیر «رهبر یا شورا» مخالفیم. رهبر و شورا هر دو باید همراه هم باشند؛ همان طور که پیامبر در کارها مشورت می‌کرد. اگر بخواهید برای بعد از امام، فقیه‌ی را انتخاب کنید، مدتی به طول می‌انجامد و اگر موفق نشوید، شورایی را انتخاب کنید.

۱. یزدی(همان، ص ۱۰۷).

۲. یزدی(همان، ص ۱۰۸۹ - ۱۰۹۰).

۳. میرمیراد زهی(همان، ص ۱۰۸۹).

۴. طاهری اصفهانی(همان، ص ۱۰۹۰).

عملاً مدتی سرنوشت دولت و مردم بلا تکلیف خواهد بود. لذا پیشنهاد می‌کنم که رهبر و شورا هر دو توأم با یکدیگر همیشه باشند.^(۱)

● پاسخ

اگر جمله «حاکمیت ملت بر سرنوشت خود» از این اصل برداشته شود و جمله «برای حفظ و تثبیت آزادی و جلوگیری از هر نوع استبداد» جانشین آن شود، هم شبهه تضاد بین ولایت فقیه و حاکمیت ملت، که در ذهن بعضی هست، مرتفع می‌شود و هم به یک فایده ملموس رهبری فقیه اشاره شده است؛ چون تجربه نشان داده که هرگاه یک فقیه مقتدری در جامعه بوده، مانع استبداد شده و حافظ آزادی مردم بوده است.^(۲)

□ ۵. نسبت رهبری با مراجع چیست؟

میان رهبر یا شورای رهبری و مراجع دیگر، چه نسبتی برقرار خواهد بود؟ آیا آنان نیز می‌توانند اعمال ولایت کنند؟ به چه مجوزی ولایتی که به همه فقها داده شده، تنها یک فقیه عهده‌دار اعمال آن می‌شود؟^(۳)

اگر فقیهی پس از مراجعه دو نفر به او حکم کرد، نادیده گرفتن حکم او مصداق روایت شریف نیست که «الراء علیهم کالراء علینا» و آیا با «فقد جعلته علیکم حاکماً»^(۴) منافات ندارد؟^(۵)

● پاسخ

اولاً، وقتی یک نفر یا شورایی توسط خبرگان، برای رهبری جامعه معین شدند، بدین معنا نیست که بقیه فقها از مقام فقاہتشان کنار گذاشته شده‌اند. مقام فقاہت آنان محفوظ است؛ یعنی شأن فقها و بیان حکم محفوظ است؛ ولی مقام تصدی و اعمال ولایت از آن کسانی

۱. رستم شهزادی (همان، ص ۱۰۶۳).

۲. سبحانی (همان، ص ۱۰۶۳).

۳. بنی صدر (همان، ص ۱۰۶۶ و ۱۰۷۱).

۴. وسایل الشیعه ج ۲۷، ص ۱۳۷.

۵. اشراقی و صافی (همان، ص ۱۰۹۶).

است که شرایط لازم را دارند و توسط خبرگان تعیین می‌شوند.^(۱) ثانیاً طبق این اصل، رهبر یا شورای رهبری می‌توانند از مراجع باشند؛ ولی این اصل، بدین معنا نیست که مرجعیت منحصر در این افراد است؛ ولی ولایت و رهبری با فرد یا افرادی است که توسط خبرگان انتخاب می‌شوند.^(۲) ثالثاً، پس از این که حکومت تعیین شد، قضات هم از طرف حاکم تعیین می‌شوند و قضاوت آنان نافذ است. اگر قاضی تحکیم باشند، مانعی ندارد؛ ولی قاضی رسمی باید از طرف حکومت باشد.

□ ۶. جایگاه قانونی رهبری چیست؟

کلمه «رهبر» ابهام دارد. با توجه به این که رئیس جمهور، اولین شخص مملکت است، از نظر حقوق بین‌المللی، ولی فقیه چه جایگاهی خواهد داشت؟^(۳) و ارتباط او با سازمان‌های بین‌المللی چگونه خواهد بود؟^(۴)

● پاسخ

اولاً، جایگاه ولی فقیه در حکومت، به وسیله همین اصولی که در این جلسه بحث می‌شود، تعیین می‌گردد. اصلاً بحث ما در مجلس خبرگان، به همین منظور است که جایگاه او را روشن کنیم.^(۵)

ثانیاً، بدیهی است که رهبری در مرکز حکومت قرار دارد. نقش امامت و رهبری را بر عهده دارد؛ مثلاً در کشور چین رهبر دارند و هیچ مشکل جهانی هم به وجود نیامده است. البته منافاتی ندارد که رئیس جمهور، که در قانون اساسی هم پیش بینی شده، با سازمان‌های بین‌المللی مرتبط باشد، عهد نامه‌ها را امضا کند و در مجامع بین‌المللی حضور یابد. به هر

۱. یزدی (همان، ص ۱۰۷۰).

۲. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۰۸۹).

۳. حجتی کرمانی و میرمراد زهی (همان، ص ۱۰۹۴-۱۰۹۵ و ۱۰۸۸).

۴. سید محمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۰۹۴).

۵. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۰۹۰).

حال، در اصول قانون اساسی، حدود اختیارات را روشن کنیم.^(۱)
ثالثاً، این که این مفاهیم، برای جهانیان مفهوم است یا نه، طبعاً یک نظام جدید، اصطلاحات جدید، نهادهای جدید به همراه دارد و دنیا به تدریج با آن‌ها آشنا می‌شود. نظام ما نظام امت و امامت است.^(۲)

□ ۷. ناسازگاری ولایت فقیه و حاکمیت ملی

اگر میان تصمیمات شورای رهبری و منتخبان ملت، دوگانگی پیش آمد، چه باید کرد؟ این که برای رفع دوگانگی خواستید هم مرجعیت باشد و هم شورا و هم دولت عرفی، آیا این تدبیر، به سه گانگی منتهی نخواهد شد؟^(۳)

این اعتراض در قالب تعارض بین ولایت فقیه و حاکمیت ملت نیز مطرح بود که برخی از نمایندگان، برای رفع آن، خواستار اصلاح عبارت پیشنهادی گروه بررسی اصول شدند.^(۴) هر چند بعضی از نمایندگان نیز برای پاسخ به این شبهه، توضیحاتی ارائه کردند که پیش‌تر نقل کردیم،^(۵) اما همین شبهه موجب شد که متن کامل‌تری، که به عنوان اصل یک‌صد و هفتم تصویب شد، تنظیم شده، در جلسه بعدی به بحث گذاشته شود. یکی از نمایندگان در تشریح اصل گفت:

در جهت پیاده کردن اصل پنجم در آینده، یک فرض این است که فردی چون امام خمینی، از سوی اکثریت قاطع ملت به رهبری پذیرفته شود. در این صورت، همه مسئولیت‌های رهبری، که در اصول بعدی ترسیم خواهد شد، بر عهده او قرار می‌گیرد، حتی نیاز به همه بررسی ندارند. فرض دوم آن است که چنین فردی، که از سوی اکثریت قاطع ملت به رهبری پذیرفته شود، نداشته باشیم، فردی را که شرایط لازم در رهبری را دارا است، تعیین کنند و در صورتی که

۱. آیت (همان، ص ۱۰۹۴).

۲. بهشتی (همان، ص ۱۰۹۵).

۳. بنی صدر (همان، ص ۱۰۶۶).

۴. سبحانی و منتظری (همان، ص ۱۰۶۳ و ۱۰۶۶).

۵. یزدی (همان، ص ۱۰۶۹).

چند نفر در ردیف هم باشند، جمع آن‌ها را به صورت شورای رهبری معین می‌کنند.^(۱)

□ ۸ رهبری در برابر چه کسی مسؤول است؟

با توجه به این که قدرت اجرایی را در اختیار کسی قرار می‌دهید که معصوم نیست، رهبر در برابر چه مقامی مسؤول است؟ مرجع رسیدگی به تخلفات احتمالی وی کیست؟^(۲)

● پاسخ

اولاً، ولی فقیه مثل بقیه مسؤولان و ملت، در درجه اول، در برابر خداوند مسؤولند و او در درجه دوم، در برابر ملت مسؤول است. ملت می‌تواند از رهبر یا شورای رهبری سؤال کند و بر اعمال آنان نظارت داشته باشد که آیا مسؤولیت الهی خود را به درستی انجام داده است یا نه.^(۳) ثانیاً، رهبر از این جهت که در برابر ملت مسؤول است، مثل نمایندگان مجلس است که تحت نظارت ملتند. مردم ناظرند که آیا آنان به وظایف محدود نمایندگی، به درستی عمل می‌کنند یا نه. در قانون، هیچ مرجع دیگری بر آن رسیدگی نمی‌کند؛ اما اگر تخلف کند، همه در برابر قانون، مساوی‌اند، چه رهبر باشد و چه فرد عادی.^(۴)

□ ۹ رهبری موقت یا دائم؟

رهبر یا شورای رهبری، که از سوی خبرگان انتخاب می‌شود، رهبری دائم العمر خواهد بود یا موقت؟^(۵)

● پاسخ

می‌توانیم در اصول بعدی، آن را مشخص کنیم، این سؤال ارتباطی به این اصل ندارد.^(۶)

۱. طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۱۰۸۹).

۲. نوربخش و میرمراد زهی (همان، ص ۱۰۸۵ و ۱۰۸۸).

۳. طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۱۰۹۰).

۴. بهشتی (همان).

۵. مکارم (همان، ص ۱۰۸۵).

۶. بهشتی (همان).

□ ۱۰. اصل بر رهبری شورایی است

چرا در مسأله رهبری، بنا را بر فرد گذاشته‌اید؟ اگر بنا را بر شورا بگذاریم، تا حدودی پرسش‌ها و ابهام‌ها بر طرف می‌شود و آن ملوک الطوائفی از بین می‌رود.^(۱)

● پاسخ

اگر یک نفر امتیاز داشته باشد و دیگران در عرض او نباشند، شورا قرار دادن معنا ندارد. شورا در صورتی است که یک نفر ممتاز وجود نداشته باشد. اگر یک نفر ممتاز باشد و مردم از او تقلید می‌کنند و البته او نیز بدون مشورت کارها را انجام نمی‌دهد، ترجیح دارد. پس ما نه فقط بنا را بر فرد گذاشتیم و نه فقط بر شورا.^(۲)

□ ۱۱. چگونگی احراز اکثریت در باره رهبر

چه کسی باید احراز کند که فردی مثل امام، به رهبری و مرجعیت از سوی مردم شناخته و پذیرفته شده است؟^(۳)
رأی اکثریت مردم به رهبر، چگونه احراز می‌شود تا اعتبار حقوقی داشته باشد؟^(۴)

● پاسخ

اگر اکثریت، قاطع و شدید باشد، به طوری که اصلاً نیازی به مجلس خبرگان نداشته باشد، مثل حضرت امام، که روشن و ظاهر است و مسأله‌ای پیش نمی‌آید؛ ولی اگر به آن اندازه؛ ظاهر و آشکار نبود، در قانون تکلیفش روشن شده و بر عهده مجلس خبرگان است که او را تعیین کنند. البته بنده خود طرفدار این روش هستم که همیشه رأی‌گیری انجام شود تا مسأله کاملاً محرز شود.^(۵)

۱. بنی صدر(همان، ص ۱۰۹۶).

۲. منتظری(همان، ص ۱۰۹۶-۱۰۹۷).

۳. ربانی املشی(همان، ص ۱۰۸۶).

۴. حجتی(همان، ص ۱۰۹۰).

۵. طاهری خرم آبادی و آیت(همان، ص ۱۰۸۸-۱۰۸۹ و ۱۰۹۵).

□ ۱۲. واژه «امت» و اقلیت‌های مذهبی

آیا واژه «امت» که بر مسلمانان اطلاق می‌شود، شامل اقلیت‌های مذهبی هم، که در ایران به سر می‌برند، می‌شود؟^(۱)

● پاسخ

امامت معنایش رهبری ملت است و همه کسانی که جزو ملت ایران شمرده می‌شوند، مشمول این رهبری هستند و حقوق آنان نیز رعایت می‌شود.^(۲)
پس از بحث و تبادل نظر، اصل با ۵۹ رأی موافق، سه رأی مخالف و شش رأی ممتنع، تصویب شد.^(۳)

◁ اصل یکصد و هفتم (پس از بازنگری)

«پس از مرجع عالی قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت الله العظمی امام خمینی علیه السلام، که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری، در باره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم، بررسی و مشورت می‌کنند. هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت، یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسؤولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین، با سایر افراد کشور مساوی است.»

۱. دانش‌راد (همان، ص ۱۰۶۳).

۲. بهشتی، آیت و منتظری (همان، ص ۱۰۹۴).

۳. همان، ص ۱۰۹۸.

اصل یکصدوهفتم، در شورای بازنگری، با تغییرات اساسی روبه‌رو شد. محورهای تغییر، عبارت بودند از:

الف) تکمیل بخش مربوط به نقش امام خمینی، در انقلاب اسلامی
ب) واگذاری تشخیص فرد واجد شرایط رهبری و انتخاب او به مجلس خبرگان و مستثنا بودن امام خمینی، که از طرف اکثریت قاطع مردم، مستقیماً به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده بودند.

ج) حذف شرط مرجعیت، از شرایط رهبری

د) حذف رهبری شورایی

ه) تبیین مرجحات تعیین یکی از فقهای واجد شرایط

و) ذکر تساوی رهبر با دیگر افراد کشور، در برابر قانون (انتقال این بند از اصل یکصدودوازدهم)

□ الف) نقش امام خمینی در انقلاب اسلامی

در متن تنظیمی مجلس خبرگان آمده است: «رهبر انقلاب، آیت الله العظمی امام خمینی».

در شورای بازنگری، تعدادی از نمایندگان پیشنهاد کردند که به منظور نشان دادن نقش حضرت امام خمینی، در رهبری جهانی انقلاب اسلامی، عبارت به این صورت تغییر یابد: «رهبر کبیر و بنیان‌گذار انقلاب جهانی اسلام». استدلال پیشنهاد دهندگان، این بود که چون در تاریخ اسلام، بسیاری از معارف مسخ یا محو شده بود، امام خمینی با رهبری خود، انقلاب جهانی اسلام را احیا کرد. از این رو، نام بنیان‌گذار بر آن نهادیم. اگر در آینده نیز فردی یافت شود که عنوان «رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام» بر او صدق کند، چون احیاگر نخستین، امام خمینی بود، عنوان «بنیان‌گذار» بر او صدق نمی‌کند. از این رو، عنوان «رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام» کافی به نظر نمی‌رسد.^(۱)

هر دو عنوان موجود در این پیشنهاد، با مخالفت روبه‌رو شد:

۱. نوری (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۲۴۰).

اشکال مطرح شده در باره «رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام»، این بود که در جهان، انقلابی رخ نداده است. انقلاب فقط در ایران رخ داده و به پیروزی رسیده است. البته انقلاب اسلامی ایران، تأثیراتی در جهان به جا نهاده، نهضتی اسلامی بر پا شده است؛ ولی انقلاب بر آن صادق نیست. در کشورهای اسلامی، تمام مردم به پا نخواستند و نمی‌توان نهضت‌های موجود در آن کشورها را انقلاب نامید.^(۱)

● پاسخ

به این اشکال، چنین پاسخ داده شد:

انقلاب به معنای تغییر بنیادین در ساختار سیاسی و فکری جامعه است. هر جریانی که در دنیا به تغییر بنیادهای فکری بینجامد و به تغییر و تحول ساختارهای سیاسی بینجامد، اصطلاحاً به آن انقلاب گویند؛ مثلاً انقلاب کبیر فرانسه را یک انقلاب جهانی می‌نامند؛ برای آن که باعث تحول در بنیادهای فکری دنیا - حتی در خارج فرانسه - شد، یا انقلاب مارکسیستی در جهان. این تعریف، در خصوص حرکت اسلامی ملت ایران، به رهبری امام خمینی، کاملاً صادق است.^(۲)

این عنوان، با تصویب نمایندگان در این اصل گنجانده شد.

اما در باره عنوان دوم، یعنی «بنیان‌گذار انقلاب جهانی اسلام»، این ایراد مطرح شد که حضرت امام، محیی و مجدد انقلاب جهانی اسلامند، نه بنیان‌گذار. مؤسس حرکت اسلامی، پیامبر اکرم ﷺ و بعد هم ائمه اطهار^(ع) بوده‌اند. بهتر است از تعبیری استفاده نشود که محتاج تأویل باشد.^(۳)

از توضیح موافقان پیشنهاد استفاده می‌شود که مقصودشان از رهبری انقلاب جهانی اسلام، همان مفهوم امامت است و چون امامت، یک حقیقت مستمر است، با توقف و بنیان‌گذاری در یک مقطع، سازگار نیست. پس بهتر است به همان «رهبر کبیر انقلاب جهانی

۱. مؤمن و امامی کاشانی (همان، ص ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۱۲۳۸ - ۱۲۳۹).

۳. موسوی خوئینی‌ها و امامی کاشانی (همان، ص ۱۲۳۶ و ۱۲۴۱).

اسلام» اکتفا شود.^(۱)

این عنوان به تصویب نرسید و اکثر نمایندگان، با عنوان «بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران» موافقت کردند.

□ ب) انتخاب رهبری فقط با مجلس خبرگان

در اصل یکصد و هفتم، برای انتخاب رهبری دو راه پیش بینی شده بود: اول آن که، اکثریت قاطع مردم، کسی را به رهبری شناخته و بپذیرند؛ همان گونه که در باره امام خمینی اتفاق افتاد. در مرحله دوم، در صورتی که چنین فردی با چنان جایگاهی وجود نداشت، خبرگان منتخب مردم، این مهم را بر عهده بگیرند و از میان همه افراد واجد شرایط، فردی را که دارای برجستگی خاص برای رهبری بود، به عنوان رهبر و به مردم معرفی کنند. یکی از محورهایی که کمیسیون اول به تصویب رساند و اصل یکصد و هفتم را تغییر داد، این بود که «پس از امام خمینی، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است». بدین وسیله، راه نخست را، که فردی از سوی اکثریت قاطع مردم به رهبری شناخته و پذیرفته شود، مسدود کرده، آن راه را منحصر در امام خمینی شمردند. استدلال کمیسیون، برای این تغییر چنین بود:

□ دلایل کمیسیون

۱. اگر انتخاب رهبری به مردم واگذار شود، ممکن است این سؤال و شبهه مطرح شود که آیا اکثریت قاطع مردم، این فرد را به رهبری شناخته و پذیرفته‌اند یا آن که آیا این فرد که مردم او را شناخته و پذیرفته‌اند، واجد شرایط رهبری هست یا نه؟ سرانجام، باید مرجعی باشد که آن را تشخیص دهد و بگوید که اکثریت قاطع مردم، این فرد را به رهبری شناخته و پذیرفته‌اند یا فرد شناخته و پذیرفته شده، واجد شرایط رهبری است. برای آن که نیازی به آن نباشد و با چنین شبهاتی رو به رو نشویم، این راه را مسدود کردیم و تشخیص و انتخاب را به مجلس خبرگان وا نهادیم.

۱. عمید زنجانی (همان، ص ۱۲۴۲).

۲. ممکن است از این راه سوء استفاده شود و عده‌ای بخواهند با سلام و صلوات، رهبر درست کنند و بگویند: اکثریت قاطع مردم، او را به رهبری شناخته و پذیرفته‌اند. باز هم برای جلوگیری از چنین مواردی، این راه مسدود شد.^(۱)

۳. چون حضرت امام و وضعیت رهبری ایشان یک استثنا بود، بعد از امام، انتخاب رهبری با مجلس خبرگان است.^(۲)

حقیقتاً رهبری امام با رهبران بعدی تفاوت دارد. خبرگان در خصوص رهبری امام، نه تنها هیچ نقشی نداشته، بلکه مشروعیت خبرگان نیز به رهبری امام مستند است. برای آن که این تفاوت معلوم باشد که امام از سوی اکثریت قاطع ملت به رهبری شناخته و پذیرفته شد، کمیسیون این تفکیک را تصویب کرد.^(۳)

بعضی از این استدلال‌ها با اشکال‌ها و مناقشه‌هایی روبه‌رو شد؛ از آن جمله:

- اگر بخواهیم بدبین باشیم که ممکن است بخواهند با سلام و صلوات فردی را رهبر کنند و تحمیل نمایند، این احتمال در باره مجلس خبرگان هم منتفی نیست که بخواهند فردی را به ناحق رهبر کنند. نباید با بدبینی، راه انتخاب مستقیم مردم را مسدود کرد که اگر فردی، هم چون امام در آینده یافت شد که از سوی اکثریت قاطع ملت به رهبری شناخته و پذیرفته شد، نادیده گرفته شود.^(۴)

- یکی از شرایطی که در همین اصل، کمیسیون برای رهبر منتخب خبرگان تصویب کرد، «مقبولیت عامه» است. اگر بنا بر سوء استفاده باشد، ممکن است از این عنوان هم سوء استفاده شود.

- با اهمیتی که حضرت امام برای نقش مردم قائل بودند، صحیح نیست که بعد از ایشان، به کلی انتخاب مستقیم رهبری از سوی مردم را نادیده بگیریم و به خبرگان واگذار کنیم. افزون بر آن می‌توانیم برای خبرگان، این مقدار نقش قائل شویم که بگوید: اکثریت قاطع ملت، فلان شخص را به رهبری شناخته و پذیرفته است یا نه؛ ولی در این که صلاحیت رهبری را

۱. امینی (همان، ص ۶۵۵).

۲. مؤمن (همان، ص ۶۴۷).

۳. بیات (همان، ص ۱۲۲۱).

۴. عمید زنجانی (همان، ص ۱۲۲۵).

دارد یا نه، حق دخالت نداشته باشد. در همین باره، یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که اصل را برانتخاب رهبری از سوی خبرگان بگذاریم؛ ولی راه انتخاب مستقیم مردم در شرایط خاص بسته نشود و نوشته شود: «مگر این که فردی مانند امام، از سوی اکثریت قاطع ملت، به رهبری شناخته و پذیرفته شود».^(۱)

ولی نظر کمیسیون، با رأی اکثریت نمایندگان شورا تصویب شد و انتخاب رهبر پس از امام، به انتخاب مجلس خبرگان واگذار شد.

● پیشنهاد حذف صدر اصل

یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که قسمت اول اصل، که رهبری حضرت امام خمینی و کیفیت آن را بیان می‌کند و صرفاً جنبه تاریخی دارد، حذف شود؛ چون اصول قانون اساسی، برای عمل است و نیازی به آوردن مطالب تاریخی نیست.^(۲)

ولی این پیشنهاد، با مخالفت نماینده دیگری روبه رو شد. وی اظهار داشت: بازنگری طبق فرمان حضرت امام شروع شده، مصلحت و خوب نیست اصلی که نام ایشان توسط مجلس خبرگان ذکر شده، به وسیله ما حذف شود. به علاوه که در جامعه تأثیر منفی دارد، حتی اگر صرفاً ارزش تاریخی داشته باشد، نباید حذف کرد.^(۳)

□ (ج) حذف شرط مرجعیت از رهبری

این بخش از اصل - چون با صراحت در نامه حضرت امام خمینی مورد توجه قرار گرفته بود،^(۴) افزون بر آن، در ملاقات حضوری با دو تن^(۵) از نمایندگان شورا فرموده بودند: «اصلاً

۱. عمید زنجانی (همان، ص ۱۲۲۴).

۲. آذری (همان، ص ۱۲۱۹).

۳. بیات (همان، ص ۱۲۲۰ - ۱۲۲۱).

۴. «... فقط در مورد رهبری، ما که نمی‌توانیم نظام اسلامی‌مان را بدون سرپرست رها کنیم، باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی‌مان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند. من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند...» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۷۱).

۵. موسوی اردبیلی و امینی.

عنوان مرجعیت را در قانون اساسی نیاورید؛ چون مرجعیت مزیتی است که ممکن است سایر شرایط را تحت الشعاع قرار دهد» - از سوی نمایندگان شورا با قاطعیت حذف شد.

● پرسش‌ها و ابهام‌ها

هنگام بحث از کلیات، تعدادی از نمایندگان، پرسش‌ها، ابهام‌ها و نگرانی‌هایی را، که از جدایی مرجعیت از رهبری داشتند، مطرح کردند تا هنگام تدوین اصل، مورد توجه قرار گیرد. اگر بنا بر حذف مرجعیت، از شرایط رهبری است، شرایطی برای رهبری در نظر گرفته شود که نگرانی‌ها را به حداقل برساند. یکی از نمایندگان تأکید کرد که باید پس از تنزل از شرط مرجعیت در رهبری، حد آن را معین کنیم. آن چه مهم است، تعیین این حد است.^(۱)

هم چنین نماینده دیگری بر این نکته پافشاری کرد که نباید به اجتهاد معمولی در رهبری رضایت داد، بلکه باید عنوان «مجتهد مسلم عادل» را در نظر گرفت که هیچ نگرانی در باره احکام وی پیش نیاید.^(۲) در عین حال، نگرانی‌هایی که در این زمینه مطرح شد، عبارتند از:

۱. تفکیک رهبری از مرجعیت، به جدایی دین از سیاست می‌انجامد.
یکی از نمایندگان، در تشریح این نگرانی گفت:

سیاست و دیانت، عین هم هستند نمی‌شود دیانت از سیاست جدا شود. اگر روند مدیریت حکومت، به سمتی رود که به تدریج، ولو ده، پانزده، بیست سال دیگر، مدیران جامعه، مدیران حکومتی شوند، رهبر مجتهد عادل باشد، ولی کسی از او تقلید نکند و مردم از کسان دیگری به عنوان مرجع، تقلید کنند، آهسته آهسته، دین در مراجع تقلید متمرکز می‌شود و مدیریت سیاسی در فقهای مدیر و مدبر و در نتیجه، به جدایی دین از سیاست منتهی می‌شود. این شبهه، در ذهن بسیاری وجود دارد.^(۳)

۱. موسوی اردبیلی.

۲. سید علی خامنه‌ای (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۹۳).

۳. یزدی (همان، ص ۱۸۴).

● پاسخ

اولاً، در نامه حضرت امام، به این شبهه پاسخ داده شده است، مرقوم فرموده‌اند: اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان انتخاب کنند، وقتی آن‌ها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را بر عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت، او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است.

حکم رهبری - نه فتوای او در مسائل شرعی - در مسائل سیاسی، اجتماعی نافذ است. پس رهبری، در عرصه اداره جامعه، احکام حکومتی‌اش نافذ است و مراجع در حوزه مسائل شخصی فتوا می‌دهند و مردم از ایشان تقلید می‌کنند و مشکلی هم پیش نمی‌آید.^(۱) ثانیاً، وقتی خبرگان، مجتهد عادل را به عنوان رهبر انتخاب کردند، در واقع، او با این انتخاب، مرجع هم می‌شود. همان طور که اگر دو شاهد عادل شهادت دادند که فلانی مرجع است، برای انسان حجت است. اکنون هم وقتی اکثریت خبرگان شهادت دادند که فلانی مجتهد، عادل، مدیر و مدبر است، هر چند قبل از انتخاب آنان، مرجع بالفعل نیست، ولی با انتخاب آنان مرجع بالفعل می‌شود و هیچ تفکیکی هم بین رهبری و مرجعیت وجود نخواهد داشت. به نظر می‌رسد که عبارت حضرت امام نیز به همین معنا است.^(۲)

ثالثاً، شبهه جدایی دین از سیاست، در نظام جمهوری اسلامی، با ساختار فعلی آن منتفی است؛ چون مجتهد عادل که توسط خبرگان به رهبری انتخاب می‌شود، منشأ مشروعیت نظام است. طبق قانون اساسی، نفاذ رأی مردم در باب رئیس جمهور، از او ناشی می‌شود. اعلام این که قانون منافی با حکم شرع نیست، از او ناشی می‌شود. قضاوت در رأس، از او ناشی می‌شود؛ یعنی همه چیز به او بر می‌گردد. همه امور کشور، به کسی بر می‌گردد که با یک ملاک شرعی بر سر کار است.^(۳)

بنابراین، جدایی مرجعیت از رهبری، به معنای جدایی دین از سیاست نیست. حضرت امام

۱. یزدی (همان، ص ۱۸۵).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۲۰۴-۲۰۵).

۳. سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۱۹۴).

نیز در این اواخر، وقتی همین شبهه مطرح شد، فرمودند: «چرا جدایی دین از سیاست؟ اگر مجتهد عادل، رهبر شد و حکم کرد، حکمش حکم دین است». به علاوه باید کار فرهنگی کرد. مجلس خبرگان، که همگی از شخصیت‌های موجه جامعه هستند، رهبری را انتخاب کرده‌اند و حامی او هستند. کدام مرجع تقلیدی این مقدار از شخصیت‌های موجه را به همراه دارد و کدام مرجعی می‌تواند در برابر رهبری که چنین پشتوانه‌ای دارد، بایستد؟^(۱)

۲. نفوذ حضرت امام در رهبری نهضت، به مرجعیت او بود. رهبری که مرجع نباشد، نفوذ کلمه نخواهد داشت. بدون شک، حضرت امام به خاطر مقام مرجعیتش مورد توجه قرار داشت. مرجعیت ایشان بود که باعث می‌شد مردم به سخنان ایشان به عنوان حکم خدا بنگرند و با خیال آسوده اطاعت کنند و جان و مال خود را در این راه فدا نمایند. اگر ایشان دارای مرجعیت نبود، نمی‌توانست از چنین نفوذی برخوردار باشد. طبعاً اگر رهبر کسی باشد که مردم احکام دینشان، نماز و روزه‌شان را از او می‌گیرند، در مسائل اجتماعی - سیاسی نیز با خیال آسوده از او اطاعت خواهند کرد.^(۲)

● پاسخ

نفوذ کلمه رهبری، بدین خاطر است که او فقیه عادل است و توسط خبرگان ملت انتخاب شده است. در باره حضرت امام هم نمی‌توان نفوذ کلمه ایشان را مقام مرجعیت دانست. ایشان با وجود مراجع مسلم در سال ۴۲، با آن که مرجع طراز اول نبودند، اما کلامشان بین مردم نافذ بود. در پانزده خرداد، مردم به خاطر امام به خیابان‌ها آمدند و آن همه کشته دادند. امام در آن زمان، در سطح مراجع بزرگ مقلد هم نداشتند. در سال‌های آخر هم که مردم با آن وسعت به خیابان‌ها ریختند، نمی‌توان گفت که همه آن‌ها مقلد امام بودند. چه بسیار مردمی که مقلد مراجع دیگر بودند؛ اما امام را به عنوان رهبر می‌شناختند و به دستور ایشان عمل می‌کردند. پس پیشرفت امام در نهضت، به خاطر مرجعیت ایشان نبود، بلکه بدین خاطر بود که ایشان عالم بزرگ، شجاع، مبارز و مدبر و درست اندیش در مسائل کشور و مسائل سیاسی و مسائل

۱. هاشمی رفسنجانی (همان، ص ۲۵۵).

۲. یزدی و امینی (همان، ص ۱۷۸ و ۱۸۴).

دینی بود که مردم تشخیص دادند و به دنبال ایشان حرکت کردند. بدون شک، مردم بالاخص پس از انقلاب، با احساس تکلیف شرعی از ایشان اطاعت می‌کردند؛ اما این احساس، از نفوذ حکم شرعی ایشان ناشی می‌شد، نه نفوذ فتوای ایشان.^(۱)

۳. جدایی مرجعیت و رهبری، موجب ناهماهنگی و سرگردانی مردم خواهد شد. ممکن است در بعضی شرایط، که مجتهد عادل در رأس ادارهٔ جامعه قرار دارد و فردی که شرایط رهبری را ندارد، مرجع دینی مردم باشد، در برخی مسائل اختلاف نظر بروز کند و بین آنان تخالفی رخ دهد. باید برای چنین موردی فکری کرد. رهبر می‌گوید: برای جنگ حرکت کنید و آن آقای مرجع می‌گوید: این جنگ را خلاف شرع می‌دانم.^(۲)

وضعیت حوزه‌های ما به گونه‌ای است که مراجعی تربیت می‌کنند که معمولاً شرایط لازم برای رهبری جامعه را ندارند و صرفاً صلاحیت افتا دارند. باید به سمتی حرکت کرد که حوزه‌ها به تربیت فقهای بی‌دازند که واجد شرایط رهبری هم باشند. طبعاً اگر به این سمت حرکت کنیم، در آینده به وحدت رهبری و مرجعیت می‌رسیم و ناهماهنگی‌های احتمالی از بین می‌رود.^(۳)

آن طور که امروزه مردم مرجع انتخاب می‌کنند، این شیوه در مورد رهبر مبعّد هم هست. چون مراجع معمولاً در سنین کهولت به مرجعیت می‌رسند و توانایی تصدی امور کشور را ندارند، در حالی که رهبری مسؤلیتی خاص است و شرایط خاص خود را دارد، لحظه به لحظه باید در جریان امور باشد. حضرت امام اخیراً می‌فرمودند: «وضع و شرایط و مقتضیات مرجعیت در وضع فعلی، با شرایط مدیریت کشور با هم فرق دارد و آن‌هایی که در مقام رهبری هستند، با آن‌هایی که در مقام مرجعیت هستند، یک جور نیستند. مراجع باید مرجعیتشان را انجام دهند و مدیران کشور و رهبری کار دیگری است». منتهی باید اصل را طوری تنظیم کنیم که مردم دوگانگی احساس نکنند، حکومت و رهبری هم از نظر مردم، مثل مرجع دینی و شرعی

۱. سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۱۹۲-۱۹۳).

۲. مشکینی (همان، ص ۱۸۹).

۳. امینی (همان، ص ۱۷۹).

باشد. احکام رهبری را هم حکم خدا بدانند.^(۱)

یکی دیگر از نمایندگان، از زاویه دیگری به این شبهه پاسخ داد و گفت:

اگر بنا باشد آن طور که حضرت امام ترسیم فرمودند: «کسی که در علوم معهود حوزه‌ها اعلم باشد، ولی از مسائل اجتماعی-سیاسی آگاهی کافی نداشته باشد، در مسائل حکومتی مجتهد نیست»، باید این مقوله به صورت یک فرهنگ در جامعه ترویج شود و جا بیفتد و الا اگر بنا باشد انتخاب رهبر بر عهده خبرگان باشد، انتخاب مرجع هم طبق روال معمول گذشته انجام شود و بین آن دو، جدایی باشد، چه بسا در آینده مشکل ساز باشد. رهبری دستوری دهد و آن آقای مرجع، که تعدادی از علما هم او را به عنوان مرجع معرفی کرده‌اند، بگوید: خلاف شرع یا مصلحت است، عملاً به بن بست می‌رسیم. باید این فرهنگ ترویج شود که اساساً آن آقا در مسائل اجتماعی-سیاسی و حکومتی مجتهد نیست تا نظرش متبع باشد.^(۲)

۴. با وجود کسی که مرجع است و طبعاً به عنوان فقیه اعلم مرجع شده، چون یکی از شرایط مرجعیت، اعلمیت است، چه طور می‌توان فقیه عادل را که اعلم نیست، به رهبری انتخاب کرد؟ آیا در رهبر، اعلمیت شرط نیست؟ اگر شرط است، به چه معنایی است؟^(۳)

● پاسخ

اولاً، مبنای تقلید، رجوع جاهل به عالم و خیره است و چنین سیره‌ای بین عقلا نیست که حتماً به اعلم مراجعه کنند. از این رو، مراجعه به فقیه عادل هم کافی است.^(۴)

ثانیاً، اگر اعلمیت یکی از شرایط مرجع تقلید باشد، در ولایت فقیه، چنین شرطی نیست؛ چون ادله ولایت فقیه، غیر از ادله اجتهاد و تقلید است. در ادله ولایت فقیه آمده است: «اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا»،^(۵) «مجارى الامور بید العلماء بالله»^(۶)، «فقد جعلته علیکم

۱. هاشمی رفسنجانی (همان، ص ۱۹۶-۱۹۷ و ۲۵۳).

۲. نوری (همان، ص ۳۰۷).

۳. آذری قمی (همان، ص ۱۲۵۱).

۴. یزدی و هاشمیان (همان، ص ۱۸۱ و ۱۹۸).

۵. وسائل الشیعه ج ۲۷، ص ۱۴۰، ج ۹.

حاکما»^(۷) و «فقد جعلته علیکم قاضیا»^(۸) و^(۹)

ثالثاً، اصلاً اعلمیت در مرجع تقلید، با اعلمیت در رهبری تفاوت دارد. در مرجع، اعلمیت در علوم رایج حوزه‌ها منظور است؛ ولی در رهبری، افزون بر آن، باید در موضوعات سیاسی - اجتماعی نیز اعلم باشد. حضرت امام در یکی از نامه‌های خود مرقوم فرمودند:

اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد، بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود در حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد، در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد.^(۱۰) و^(۱۱)

مسأله اعلمیت، عقلی است و روایات مربوطه هم ارشاد به حکم عقل است. بحث وجوب تقلید از اعلم هم همیشه میان فقها مورد اختلاف بوده و هیچ‌گاه اتفاقی نبوده است؛ اما مسأله رهبری، غیر از مرجعیت تقلید است. در باره رهبری نمی‌توان به ادله مربوط به اجتهاد و تقلید مراجعه کرد. ادله مربوط به رهبری، عنوان «فقیه جامع الشرائط» را نصب کرده است، مگر ادله عقلی باب اجتهاد و تقلید را در این باب نیز مطرح کنیم. اگر دلیل عقلی در این جا هم قابل استناد باشد، اعلم در جمیع جهات دخیله در رهبری را اثبات می‌کند؛ یعنی در مدیریت، قوی‌تر؛ در آشنایی به مسائل زمان، قوی‌تر؛ در صراحت و قدرت تصمیم‌گیری، توان‌تر. خلاصه در آنچه در رهبری لازم است، قوی‌تر باشد. نباید مسأله رهبری با مسأله مرجعیت خلط شود.^(۱۲)

۶. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۷۱.

۷. وسایل الشیعه ج ۲۷، ص ۱۳۷، ح ۱.

۸. همان، ص ۱۳۹، ح ۶.

۹. مشکینی (مشروح مذاکرات شورای بازرگری...، همان، ص ۱۸۶).

۱۰. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷۷-۱۷۸.

۱۱. کروبوی (مشروح مذاکرات شورای بازرگری...، ص ۱۹۷).

۱۲. یزدی (همان، ص ۱۸۱-۱۸۲).

□ دلایل کمیسیون

پس از بحث و تبادل نظر نمایندگان در باره کلیات، کمیسیون با توجه به پرسش‌ها و شبهه‌های موجود در این زمینه، مرجعیت را از شرایط رهبری حذف کرد. استدلال کمیسیون این بود که چون حضرت امام فرمودند: «مرجعیت شرط حتمی نباشد»، به دو دلیل، این تصمیم اتخاذ شد:

اولاً، مرجعیت ملاک شرعی ندارد. آن چه شرعاً ملاک است، اعلمیت است و عنوان فقیه عادل، ولایت دارد. البته اگر دو نفر در همه شرایط، مساوی بودند و یکی از آن دو مرجع بود، چون او مقبولیت عامه دارد، به همین دلیل، ترجیح داده می‌شود و ما به جای مرجعیت، شرط «مقبولیت عامه» را پیشنهاد کردیم.^(۱)

ثانیاً، چون ممکن است در آینده، هواداران مرجعی که دیگر شرایط رهبری را ندارد، بخواهند با جوسازی و هیاهو او را به عنوان رهبر مطرح کنند، صلاح دانسته شد که به کلی این شرط حذف شود. البته در فرض تساوی شرایط، مرجع است.^(۲)

□ (د) حذف شورای رهبری

کمیسیون اول، پس از بحث و بررسی در باره اصل یکصد و هفتاد و یک نفر شورای رهبری را نیز به شورای بازنگری پیشنهاد کرد. گویا پس از ارائه گزارش به حضرت امام، ایشان نیز با حذف موافقت کردند.^(۳)

□ دلایل کمیسیون

استدلال آنان بر حذف، چنین بود:

۱. مبنای شرعی ندارد.

مخبر کمیسیون، در این باره گفت:

سابقه اسلامی ندارد که امام امت، با شورا بوده باشد و از نظر اعضای کمیسیون،

۱. مؤمن و امینی (همان، ص ۶۴۷ و ۶۵۵).

۲. امینی (همان، ص ۶۵۶).

۳. امینی (همان، ص ۱۲۲۹).

شورای رهبری، سابقه شرعی ندارد. امامت و رهبری، در اسلام همیشه فردی بوده است.^(۱)

۲. مدیریت شورایی، در تجربه، با شکست روبه‌رو شده است.

شورا در امور اجرایی، سابقه مطلوبی نداشته. هر چند در مورد رهبری، تجربه نشده، اما در بخش‌های دیگر، مدیریت شورایی تجربه شده و شکست خورده است.^(۲)

۳. روایاتی داریم که مدیریت شورایی را تخطئه می‌کند؛ مثل جمله امام علی علیه السلام که فرمود:
«الشركة في الملك تعدى الى الاضطراب».^(۳)

□ استدلال مخالفان حذف

۱. شورای رهبری، برای مواقع ضروری، در این اصل باقی بماند. گاهی چند نفر هستند که هر کدام در یک جهت، دارای برجستگی خاص هستند؛ یکی در شناخت موضوعات فقهی، دیگری در مسائل سیاسی، سومی دارای مقبولیت عامه. البته فرض بر این است که هر سه، شرایط را دارند که صلاح نیست یکی از آنان رهبری را برعهده بگیرد و مصلحت آن است که شورایی باشد. چرا دست خبرگان رهبری بسته شود؟ چرا این شورای چهارده نفره، راه را برای خبرگان هشتاد نفره ببندد؟ باید راه باز باشد که در صورت صلاح دید آنان بتوان رهبری شورایی تشکیل داد. البته می‌توان شرایط برای آن گذاشت که به آسانی، رهبری به شورا سپرده نشود؛ ولی بسته شدن راه آن شاید به خیر و صلاح آیندگان نباشد.^(۴)

● پاسخ

آیا در این فرض، کنار یکدیگر قرار گرفتن آن سه نفر، سبب می‌شود که مجموعاً یک نفر

۱. مؤمن و امینی (همان، ص ۶۴۷ و ۷۰۶ و ۱۲۲۸).

۲. نوری، مؤمن و امینی (همان، ص ۳۰۵، ۷۰۶ و ۱۲۲۸).

۳. امینی (همان، ص ۱۲۲۸).

۴. امامی کاشانی، طاهری خرم آبادی، هاشمی و مشکینی (همان، ۶۶۵-۶۶۴ ص ۶۷۲، ۶۸۱، ۶۸۸ و ۱۲۲۸).

شوند؟ آیا آنان که فقهبان ضعیف‌تر است، قبول دارند که ضعیف‌ترند؟ یا با آن افقه مباحثه می‌کنند و همین طور است آنان که مدیریشان ضعیف‌تر است یا قدرت تشخیصشان در مسائل سیاسی - اجتماعی ضعیف‌تر است. سرانجام، تصمیم‌گیری آنان با رأی اکثریت است. شاید در آن موضوع فقهی، آن که فقهبان قوی‌تر است، در اقلیت قرار گیرد و نظر آن دو نفر دیگر ترجیح داده شود. یا در مسأله خاص اجتماعی - سیاسی، آن که تشخیص قوی‌تر است، در اقلیت باشد. پس این که تصور کنیم سه نفر در کنار هم قرار گیرند، نقش یک فرد جامع صفات را ایفا خواهند کرد، درست نیست.^(۱)

۲. اگر رهبری شورایی صحیح نیست، چرا در اصل یکصدویازدهم پیشنهاد کرده‌اید: «در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند در اسرع وقت، نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام کنند. تا هنگام معرفی رهبر جدید شورایی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضاییه و یکی از فقهای شورای نگهبان و به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت بر عهده می‌گیرد»؟^(۲)

● پاسخ

این اشکال نقضی، ناتمام است؛ زیرا این شورا، شورای رهبری نیست، بلکه تا انتخاب رهبری، به طور موقت، وظایف رهبری را انجام می‌دهد.^(۳)

□ (ه) تبیین مرجحات یکی از فقها

کمیسیون رهبری، در متن پیشنهادی خود آورده است:
هرگاه یکی از آنان (فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصدونهم) اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصدونهم تشخیص دادند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند.

۱. مؤمن (همان، ص ۱۲۲۹).

۲. امامی کاشانی و محمدی گیلانی (همان، ص ۶۶۴ و ۶۸۴).

۳. امینی و مؤمن (همان، ص ۱۲۲۸، ۷۰۷ و ۱۲۲۹).

همان گونه که در اصل یکصدونهم خواهد آمد، رهبری باید دارای صفات و شرایط ذیل باشد:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه
۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام
۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری از میان همه افرادی که شرایط فوق را دارا باشند، خبرگان بر اساس اصل یکصدوهفتم، کسی را که دارای یکی از خصوصیات زیر باشد، انتخاب می‌کند:

۱. اعلم به احکام و موضوعات فقهی
 ۲. اعلم به مسائل سیاسی و اجتماعی
 ۳. دارای مقبولیت عامه
 ۴. واجد برجستگی خاص در یکی از سه ویژگی مذکور در اصل یکصدونهم
- یکی از اعضای کمیسیون، در تشریح گنجاندن خصوصیات چهارگانه یاد شده، در اصل یکصدوهفتم اظهار داشت:

در قانون اساسی، اعلامیت معیار قراردادده نشده؛ اما کمیسیون با توجه به روایاتی که در باب اعلامیت آمده و تعبیری چون: «اعلم بامرالله فیه»^(۱)، «افقه» به کار رفته، آن را یکی از شرایط قراردادده. البته اعلامیت را صرفاً به اعلامیت در فقه نمی‌داند، بلکه اعلامیت در احکام و موضوعات فقهی و مسائل سیاسی - اجتماعی لازم است. هم چنین حال که مرجعیت از شرایط رهبری حذف شده، در صورت تساوی فقها از نظر صفات و خصوصیات، «مقبولیت عامه» را یکی از مرجحات قرار داده است. فقیه‌ای که از نظر اخلاقی، موقعیت و نفوذ اجتماعی، بهتر مورد قبول مردم واقع می‌شود، ترجیح دارد.^(۲)

۱. وسایل الشیعه ج ۲۷، ص ۱۱۳.

۲. امینی (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری، ص ۶۵۶).

ایشان در جلسه دیگری اظهار داشت: از وقتی که حکومت، عملاً از دین جدا شد، مرجعیت دو شرط لازم پیدا کرد: یکی تقوا و عدالت و دیگری اعلم در استنباط احکام و مسائل دینی. نه قدرت مدیریت لازم داشت و نه بینش سیاسی و اجتماعی. نظر ابتدایی شخصی من آن است که ولایت فقیه تداوم حکومت پیامبر است، که مرجعیت علمی و اجرایی در یک جا جمع بود. احتمال می‌دهم که اصلاً از کسی می‌شود تقلید کرد که همان شرایط رهبری را داشته باشد؛ اما در مورد رهبری، از روایات ←

مخبر کمیسیون نیز در همین باره گفت:

ملاک رهبری رهبر، علمیت است. اگر شخصی اعلم از دیگران بود، باید او رهبری را بر عهده بگیرد و به حسب روایات متعددی که داریم، در صورتی که اعلم در جامعه باشد، غیر اعلم نمی تواند رهبری را بر عهده بگیرد. منتهی علمیت را صرفاً علمیت در مسائل فقهی و استنباط احکام نمی دانیم، بلکه هم در استنباط حکام و هم شناخت موضوعات کلی فقهی. کسی که می خواهد رهبر یک امت و امام یک کشور اسلامی باشد، باید تشخیص صحیح در مورد هر موضوعی بدهد و کبرای کلی فقهی را بر موضوع، به درستی منطبق کند. روایات در زمینه علمیت، مستفیض است.

علت این که موضوعات فقهی را جداگانه ذکر کردیم، آن است که گاهی حکم روشن است، ولی تشخیص مفاد موضوع کلی فقهی، کار دشواری است؛ مثل این که گفته شود:

«غنا حرام است»، حکم حرمت روشن است؛ ولی این که غنا چیست، مورد اختلاف است.^(۱)

اما در خصوص ویژگی مقبولیت عامه، چون ما شرط مرجعیت را حذف کردیم، به دلیل این که ملاک شرعی نداشت، ولی اگر دو نفر از نظر شرایط مساوی باشند و یکی از آن‌ها مرجع باشد، معلوم است که مرجع مقبولیت عامه دارد، با آوردن کلمه «مقبولیت عامه» خبرگان ارشاد شده به این که مرجع را به رهبری تعیین کند. به جای آن که عنوانی بیاوریم که از نظر شرعی ملاک ندارد، عنوانی را جایگزین کرده ایم که بی شک، در موفقیت رهبری نقش دارد.^(۲)

→

استفاده می شود که باید شش شرط داشته باشد و هیچ گاه در آثار امام، مرجعیت و علمیت به عنوان شرط رهبری نبوده است. البته در یک استفتایی به سؤال لبنانی‌ها فرمودند: «لا تفصیل بین المرجعية الدينية و القيادة السياسية و لیست ولاية القيادة السياسية الا للمجتهد الجامع للشرایط التقليد». البته تصریح نکرده اند که باید مرجع بالفعل باشد؛ ولی مجتهد عادی هم کافی نیست. البته یک نکته هست و آن این که یکی از شرایط علمیت است. جامع شرایط تقلید، یکی از شرایطش علمیت است. (همان، ص ۱۷۵-۱۷۷، با تلخیص).

۱. مؤمن (همان، ص ۶۴۶-۶۴۷ و ۷۰۵-۷۰۶).

۲. مؤمن (همان، ص ۶۴۷).

□ دلایل مخالفان

۱. اعلمیت در ولی فقیه دلیل ندارد.

یکی از نمایندگان، در تبیین مخالفت خود گفت:

اگر همه کتب فقهی را ملاحظه کنید، در ولایت فقیه، اعلمیت شرط قرارداده نشده است. آن چه گفته شده، مجتهد جامع الشرایط است و این که اگر کسی متصدی شد، حکم او نافذ است و دیگری حق مزاحمت ندارد؛ چون اختلال نظام پیش می‌آید. برای جلوگیری از بروز اختلال نظام، نظر فقیه سابق را نافذ می‌شمارند. برخی مثل حضرت امام، آن طور که از نامه‌شان به حضرت آقای مشکینی بر می‌آید، آن است که برای جلوگیری از اختلال نظام، بیعت را عامل نفوذ می‌دانند که اگر به خبرگان رأی دادند که مجتهد عادل را به رهبری آن‌ها انتخاب کنند و آن‌ها هم انتخاب کردند، حکمش نافذ است. به هر حال، دلیلی بر لزوم شرط اعلمیت وجود ندارد.^(۱)

● پاسخ

در مسأله ولایت فقیه، آیا می‌توان برای همه فقها ولایت قائل شد که حق حکومت داشته باشند؟ از روایات متعددی، مثل روایت عیص بن قاسم^(۲) استفاده می‌شود که با وجود اعلم، غیر اعلم ولایت ندارد؛ منتهی نه فقط اعلمیت در احکام، بلکه اعلمیت هم در کبریات و احکام فقهی و هم موضوعات و هم توانایی اداره جامعه و مدیریت. خبرگان حق ندارند که اصلاً غیر اعلم را انتخاب کنند. البته در شرایط مساوی، که تعدادی از فقها از نظر شرایط یک‌سانند، تصدی یا بیعت می‌تواند مرجح باشد.^(۳)

۱. امامی کاشانی(همان، ص ۱۲۵۰-۱۲۵۱).

۲. عیص بن قاسم قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: «انظروا انفسكم، فوالله ان الرجل ليكون له الغنم فيها الراعي، فاذا وجد رجلاً هو اعلم بغنمه من الذي هو فيها يخرجه و يجيء بذلك الرجل الذي هو اعلم بغنمه من الذي كان فيها...».

از عیص بن قاسم نقل شده است که گفت: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: «مراقب خود باشید! به خدا سوگند، کسی که گوسفند و چوپان دارد، اگر فردی را برای چراندن گوسفند، از چوپان خود دانایتر پیدا کند، چوپان را رها می‌کند و گوسفندان را به کسی که از چوپان قبلی دانایتر است، می‌سپارد» (وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۰، ح ۱).

۳. آذری قمی (صورت مشروح مذاکرات شورای بازرگاری، ص ۱۲۵۱).

۲. عنوان «مقبولیت عامه» ابهام دارد و موجب سوء استفاده می‌شود. اولاً، اگر مقصود از «مقبولیت عامه»، همان مرجعیت است، که عبارت تغییر داده شده است، همان اشکال در این جا هم پیش می‌آید و به همان علتی که مرجعیت را حذف کردید، مقبولیت عامه را هم حذف کنید. ثانیاً، اگر مقصود چیز دیگری است، مقبولیت از چه جهت؟ آیا در سراسر کشور مقبول باشد یا اگر در حوزه‌های علمیه نیز مقبول باشد، کافی است؟ ثالثاً، ممکن است مورد سوء استفاده قرار گیرد و عده‌ای بخواهند با جوسازی، فردی را دارای مقبولیت عامه وانمود کنند یا افکار عمومی دستخوش تغییر و تحول قرار گیرد.^(۱)

● پاسخ

مقصود از این عنوان، تنها شخص مرجع نیست، بلکه در شرایط مساوی، طبعاً کسی که دارای حسن سابقه و شهرت در جامعه است، بر فردی که گمنام است، ترجیح دارد و در رهبری موفق‌تر است و مقصود کسی است که در بین عموم مردم، برای رهبری مقبولیت دارد. مقبولیت عامه، یکی از مرجحات است و خبرگان می‌توانند آن را تشخیص دهند.^(۲)

● پیشنهادها

۱. حذف عنوان «مقبولیت عامه»^(۳)
- این پیشنهاد، از سوی اعضای شورا پذیرفته نشد.
۲. در فرض تساوی افراد، از نظر صفات و شرایط رهبری یا در فرضی که دو نفر واجد شرایطند، ولی نصاب لازم را در خبرگان کسب نکرده‌اند، به قرعه متوسل شوند.^(۴)

۱. نجفقلی حبیبی، آذری و هاشمیان (همان، ص ۶۵۷، ۶۷۵، ۱۲۲۳ و ۱۲۲۲).

۲. امینی و مؤمن (همان، ص ۱۲۲۳).

۳. هاشمیان و آذری (همان، ص ۱۲۲۴).

۴. آذری (همان، ص ۱۲۳۲).

● پاسخ

اولاً، فروضی که مطرح شد، بسیار نادر است. به ندرت اتفاق می‌افتد که دو نفر از جهت همه خصوصیات و شرایط رهبری و حتی مرجحات، یک‌سان باشند و خبرگان نتوانند یکی را بر دیگری ترجیح دهند. به خاطر فروض بسیار نادر، نباید قرعه را در قانون اساسی مطرح کرد که افرادی بدون توجه به مورد آن، به تضعیف قانون اساسی بپردازند و بگویند: رهبری با قرعه انتخاب می‌شود. حتی اگر هم چنین فرضی پیش بیاید، خبرگان می‌توانند از همین روش استفاده کنند و فردی را به رهبری انتخاب کنند، بدون آن که لازم باشد در قانون اساسی آورده شود.^(۱)

ثانیاً، اگر چنین فرضی پیش بیاید که خبرگان نتوانند فوراً رهبری را انتخاب کنند، در قانون اساسی پیش‌بینی شده است که هیأتی موقتاً وظایف رهبری را انجام می‌دهد و مملکت بی‌صاحب نمی‌ماند. خبرگان هم با مطالعه و تأمل بیش‌تر به نتیجه می‌رسد و فردی را به رهبری انتخاب می‌کند.^(۲)

□ (و) تساوی رهبر با دیگر افراد کشور در برابر قانون

این مفاد، ذیل اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی آمده بود؛ ولی در شورای بازنگری، که گاه به علت تناسب بیش‌تر یک مطلب با اصلی دیگر، آن را جا به جا می‌کردند، این جمله به ذیل اصل یکصد و هفتم منتقل شد. بدین ترتیب، این اصل، با تغییراتی که ملاحظه می‌شود، پس از بحث و تبادل نظر فراوان به تصویب رسید.

□ توقیت در رهبری

یکی از مسائلی که کمیسیون هنگام بحث از اصل یکصد و هفتم، به جلسه عمومی شورا پیشنهاد کرد، «توقیت در رهبری» بود؛ اما پس از بحث فراوان و بسیار گسترده و بررسی جوانب مختلف، نصاب لازم را کسب نکرد و به تأیید شورا نرسید؛ اما به علت اهمیت بحث، که

۱. یزدی (همان، ص ۱۲۳۳).

۲. هاشمی رفسنجانی (همان، ص ۱۲۲۴).

بخش درخور توجهی از مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی را نیز به خود اختصاص داده، ارائهٔ چکیدهٔ مباحث، ضروری است.

گفتنی است که در مجلس خبرگان قانون اساسی، هنگام بحث از اصل یکصد و هفتم، تنها یکی از نمایندگان^(۱) این پرسش را مطرح کرد که آیا رهبر، مادام العمر خواهد بود یا موقت و نایب رئیس مجلس پاسخ داد:

باید در اصول بعدی، در بارهٔ آن بحث شود و معین گردد.^(۲)

اما در مشروح مذاکرات، نشانی از این بحث دیده نمی‌شود یا به لحاظ کمبود وقت و عجلهٔ مجلس، برای تدوین قانون اساسی و به همه پرسشی نهادن آن، در فضای ملتهب ماه‌های نخست پس از پیروزی انقلاب، مطرح نشده و یا از آن غفلت شده است؛ اما در شورای بازنگری قانون اساسی، بحث «توقیت در رهبری» به گونهٔ جدی مطرح و دنبال شده است. کمیسیون اول، که عهده‌دار مباحث مربوط به رهبری بود، در متن پیشنهادی خود، آن را پیش بینی کرده بود. در بارهٔ دائمی یا موقت بودن مدت رهبری، اعضای شورای بازنگری دو دیدگاه داشتند:

دیدگاه نخست: موقت و محدود بودن مدت رهبری

دیدگاه دوم: دائمی بودن رهبری (تا وقتی که صفات رهبری را دارا باشد - مادام الوصفی -) مهم‌ترین منشأ اختلاف نظر در مشروعیت یا عدم مشروعیت توقیت، این بود که آیا مجتهد عادل، با انتخاب خبرگان، ولایت بالفعل پیدا می‌کند و پیش از آن، ولایت بالقوه دارد یا پیش از انتخاب و بیعت خبرگان نیز دارای ولایت است و انتخاب خبرگان، تنها زمینهٔ حاکمیت و ولایت او را فراهم می‌سازد؟ به بیان دیگر، انتخاب خبرگان، به او مشروعیت می‌بخشد یا تنها جنبهٔ کارآمدی دارد؟ کسانی که برای انتخاب خبرگان نقش مشروعیت بخشی قائل بودند، طبعاً توقیت را مجاز و کسانی که انتخاب خبرگان را مشروعیت بخش نمی‌دانستند، توقیت را غیر مجاز می‌دانستند.

۱. مکارم شیرازی.

۲. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۰۸۵.

□ دلایل گروه نخست

۱. مشروعیت توقیت

یکی از اعضای کمیسیون رهبری، در تشریح مشروعیت توقیت گفت:

از روایات استفاده می‌شود فقهای که دارای ولایتند، ولایتشان فعلی نیست. چنین نیست که آن‌ها شرعاً ولایت داشته باشند. اگر چنین باشد که هر فقیهی حکومت کند، هرج و مرج لازم می‌آید. بلکه بدین معنا است که صلاحیت رهبری دارند. مردم وظیفه دارند آن‌ها را انتخاب کنند. اگر با انتخاب و بیعت مردم و انتخاب خبرگان ولایت پیدا می‌کند، می‌توانند به طور دائم به او واگذار کنند و می‌توانند به طور موقت واگذار نمایند. از نامه حضرت امام هم استفاده می‌شود که علت نفوذ حکم مجتهد عادل، انتخاب خبرگان است.^(۱)

در عصر پیامبر و معصومین علیهم‌السلام بیعت برای آن بود که ولایت آنان تحکیم پیدا کند؛ ولی در عصر غیبت کبری، نقش بیعت، شبیه نقشی باشد که فقها برای تصدی فقیه سابق قائل بودند، که اگر فقیهی متصدی شد، نافذ است و دیگری حق مزاحمت ندارد. از بیان امام استفاده می‌شد که برای بیعت، چنین نقشی قائلند که اگر خبرگان منتخب ملت، مجتهد عادل را انتخاب کردند، حکم او نافذ است و دیگران حق مزاحمت ندارند. از نظر مبنایی باید روشن شود که در مورد پیامبر و امام، بیعت محقق ولایت است یا مظهر ولایت. روشن است که محقق نیست، بلکه مظهر است؛ ولی در عصر غیبت، که فقهای متعددی هستند، گرچه ولایت دارند، ولی بالقوه است. برای آن که نافذ باشد، بیعت لازم دارد.^(۲)

۲. اگر پس از مدتی، فرد اصلحی یافت شود یا فرد منتخب، توانایی لازم را از خود نشان ندهد - البته نه به گونه‌ای که شرایط را از دست بدهد - چرا باید برای ده‌ها سال، این فرد، رهبری را بر عهده داشته باشد و فرد اصلح نتواند زمام امور جامعه را به دست بگیرد؟^(۳)

۳. به طور کلی، رهبری دائمی موجب می‌شود که اگر فرد اصلحی یافت شد، لازم باشد او را

۱. امینی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۶۵۷ و ۱۲۱۰).

۲. امامی کاشانی (همان، ص ۱۲۵۰ - ۱۲۵۱).

۳. امینی (همان، ص ۶۵۷).

عزل کنند. چون عزل رهبر، نه با مقام او تناسب دارد و نه کار آسانی است، از این رو، بهتر است از ابتدا محدود باشد که اگر بنا بر تعویض باشد، به آسانی این امر انجام گیرد و البته اگر او هم‌چنان فرد اصلح باشد، انگیزه‌ای برای تغییر او نیست، می‌تواند او را مجدداً انتخاب نمایند. در محدود بودن دوره رهبری، مزایایی است که در دائم آن نیست.^(۱)

□ دلایل گروه دوم

۱. عدم مشروعیت

مخبر کمیسیون، در این باره گفت:

رهبری در حکومت اسلامی، یک امر الهی و آسمانی است، نه انتخابی و مردمی. طبق روایات، فقها «امناء الله» هستند. از سوی شارع مقامی به آن‌ها داده شده که خبرگان، آن‌ها را شناسایی کرده و به مردم معرفی می‌کنند. ما دلیل نداریم که بیعت، فعلیت رهبری را به اشخاص بدهد. ادله بیعت بالاتفاق در مورد معصوم علیه السلام وارد شده که ولایتشان منوط به بیعت نیست. نقش بیعت، همین مقدار است: «قیام الحجة بوجود الناصر»^(۲)؛ یعنی بیعت حجت را بر آن‌ها تمام می‌کرد که یار و یاور به مقدار کافی دارند برای ایفای مسئولیت.^(۳)

در مرجعیت، دلیل اعلیت، بنای عقلا است. ممکن است دلیل دیگری نداشته باشیم؛ ولی در باب امامت و رهبری جامعه اسلامی، روایت داریم. یک روایت مستفیض داریم که از طریق ما و اهل سنت نقل شده و مضمونش این است که هر امتی امرش را به کسی واگذار کند: «و فیه من هو اعلم منه لایزال یذهب امرهم فی سفال».^(۴) البته اعلیت فقط در فقه نیست، بلکه در همه امور که در رهبری دخالت دارد. چنین فردی، دارای ولایت است و بیعت با او بیعت با «من له الولاية شرعاً» است. بیعت هیچ‌گاه محقق ولایت او نیست. با این حال، چگونه ممکن است با چنین فردی موقتاً بیعت کنیم؟ البته تصدی درست است، اگر «من له الولاية شرعاً»

۱. هاشمی، امینی و موسوی اردبیلی (همان، ص ۶۷۸، ۶۵۷، ۱۲۱۰، ۱۲۱۶ و ۶۸۷-۶۸۸).

۲. نهج البلاغه، خ ۳.

۳. مؤمن (همان، ص ۱۲۱۵).

۴. «و در میان آنان اعلم از او وجود داشته باشد، همواره کارشان با نقص همراه است» (بحرانی، غایة المرام، ص ۲۹۸).

متصدی شد، دیگری حق مزاحمت ندارد؛ مثل باب قضا.
 نامه حضرت امام هم معنایش این نیست که نفوذ حکم حاکم، به انتخاب خبرگان باشد. امام در مقام نفی شرط مرجعیت است؛ یعنی مجتهد عادل کافی است. اگر خبرگان مجتهد عادل را انتخاب کردند، قهراً او مورد قبول مردم است؛ یعنی می تواند متصدی باشد. نمی خواهند جنبه شرعی را بیان کنند که حکمش نافذ است. مسأله عادی است؛ یعنی اگر مردم قبول کردند، قضیه تمام است. ایشان فقط در صدد نفی شرط مرجعیت است، نه شرط اعلمیت یا مدیریت و مدبریت.^(۱)
 قیاس رهبری به رئیس جمهور و سایر مقامات انتخابی، مع الفارق است، به طوری که بعضی از فقها انتخاب را صحیح نمی دانند، چه رسد به این که موقتاً فقیهی را به ولایت و رهبری انتخاب کنند.^(۲)

۲. تنافی توقیت، با مقام معنوی و الهی رهبری^(۳)

اگر توقیت شرعاً هم منعی نداشته باشد، چون ولایت و رهبری، یک مقام الهی و معنوی است و مردم رهبر را نایب حضرت ولی عصر (عج) می دانند و با عشق و علاقه به او می نگرند و از دستوراتش اطاعت می کنند، انتخاب او به صورت محدود و موقت، انعکاس خوبی در مردم ندارد. می گویند: ده سال نایب امام زمان بوده و از این به بعد، نیابت ندارد. چنین رهبری از نفوذ کافی بین مردم برخوردار نخواهد بود. توقیت و تحدید، با ارتباط معنوی بین رهبری و مردم ناسازگار است و نوعی تزلزل در مقام رهبری است.^(۴)

مقام رهبری و مرجعیت از آن مقام های والا و بس مقدس است و نیابت انبیا و ائمه علیهم السلام است و دیده نشده که پیامبر یا ولیی از مقامش عزل شود. نزد مردم هم

۱. مؤمن (مشروح مذاکرات شورای بازنگری، ص ۱۲۵۴-۱۲۵۷).

۲. آذری (همان، ص ۱۲۰۹).

۳. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پس از اطلاع از مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، با ارسال نامه ای به امضای دبیر وقت جامعه محمد فاضل لنکرانی اظهار امیدواری کرد که «اعضای محترم شورا مسأله ولایت فقیه را، که منصبی الهی است و ادامه ولایت ائمه معصومین علیهم السلام است، محدود به زمان نکنند، که بدون تردید، محدودیت، موجب تضعیف مقام ولایت فقیه خواهد بود» (همان، ص ۱۲۴۷).

۴. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۲۱۰-۱۲۱۱).

انعکاس نامطلوبی دارد. همین که در اصل ۱۱۱ آمده است که «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی رهبری ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل ۱۰۹ شود، از مقام خود برکنار خواهد شد»، کافی است. با تحدید زمانی، این مقام مقدس را خدشه‌دار نکنید.^(۱)

۳. بروز مشکلات در هر دهه

یکی از اعضای شورا در مخالفت با توقیت رهبری برای مدت ده سال، به بعضی از مشکلات آن اشاره کرد و گفت:

محدود کردن رهبری به مدت ده سال، موجب می‌شود در هر ده سال، عده‌ای به جوسازی و سر و صدا پردازند، گروهی آن فرد را اعلم معرفی کند، گروه دیگر، فرد دیگری را افضل بدانند و خبرگان را مجبور کنند که به بحث و تبادل نظر در باره این فرد و آن فرد پردازد و برای نظام مشکل درست شود. چنین نیست که محدود کردن مدت رهبری مشکلی برای نظام نداشته باشد.^(۲)

۴. ظهور فرد اصلح در مدت ده سال بعید است

اینکه گفته می‌شود «ممکن است در مدت رهبری این فرد بعد از چند سال، فرد اصلح و چهره شاخصی که دارای مقبولیت عامه هم هست، ظهور کند، نباید با وجود فرد اصلح به تداوم رهبری فرد صالح تن دارد»، بعید به نظر می‌رسد که چنین فرد اصلحی با مقبولیت عامه وجود داشته باشد و از چشم خبرگان دور مانده باشد. معمولاً ظهور فرد واجدالشرایط رهبری به صورت دفعی نیست، بلکه چنین افرادی لااقل برای خبرگان شناخته شده هستند.^(۳)

۵. جایگزین کردن شخص بی‌تجربه به جای فرد باتجربه نادرست است

کسی که پس از سالها رهبری جامعه پخته‌تر و کاردان‌تر شده، چرا باید تعویض شود؟ اگر شرایط رهبری را همچنان داراست، چرا باید جامعه از وجود او محروم شود و حال که صلاحیتش هم افزایش پیدا کرده، مدت رهبری‌اش به پایان برسد و فرد دیگری که هنوز

۱. مشکینی (همان، ص ۱۲۱۴).

۲. طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۱۲۱۱).

۳. همان.

تجربه رهبری ندارد، جایگزین او شود؟^(۱)

□ دیدگاه سوم

البته دیدگاه سومی هم در این زمینه وجود داشت که متن پیشنهادی کمیسیون بر اساس این دیدگاه تنظیم شده بود و آن تفصیل و تفکیک بین مرجع تقلید عام و غیر مرجع بود. با این توضیح که اگر خبرگان مرجع تقلید عام را به رهبری انتخاب کرد، به صورت دائمی و اگر مجتهد عادل را به رهبری انتخاب کرد، موقت و برای ده سال خواهد بود. استدلال مخبر کمیسیون این بود:

مرجع تقلید، اگر عام باشد، چون مردم برای او مرجعیت قائلند، نمی‌توانیم او را کنار بگذاریم. فرض بر این است که هنوز صفات رهبری را دارا است. کنار گذاشتن چنین فردی، که دارای مرجعیت عام است، چه پیامدهایی برای نظام دارد؟ اگر محدود به ده سال باشد، چنین فردی بعد از ده سال، اگر با رضایت کنار برود، اصلاً نیازی به توقیت ده ساله نیست. با عدالت و تقوایی که در او شرط است، چنان چه فرد اصلح از خود در جامعه مشاهده کند، هر وقت صلاح بداند، خودش کناره‌گیری می‌کند و اگر بدون رضایت کنار رود، کنار گذاشتن مرجع تقلید عام، از رهبری می‌تواند پیامدهای ناگواری داشته باشد.^(۲)

در برابر، بعضی از نمایندگان، که قائل به رهبری موقت بودند، اعتقاد داشتند:

اتفاقاً محدود بودن رهبری، در مورد مراجع ضروری‌تر است؛ چون این که گفته شد: معمولاً در مراجع، احتمال از بین رفتن شرایط، ضعیف است، صحیح نیست؛ چون شرایط فقط اعلیت و تقوا نیست، بلکه مدیریت و مدبریت و شرایط دیگر هم هست. احتمال این که در سنین پیری، این شرایط از دست برود، کم نیست. عملاً مراجع ما در سنین شصت - هفتاد سالگی به مرجعیت می‌رسند و پس از ده سال رهبری، به سن هفتاد - هشتاد سالگی می‌رسند و احتمال زوال شرایط، جدی است. دائمی بودن رهبری، ما را با این مشکل مواجه می‌کند که چنین فردی را در

۱. هاشمیان(همان، ص ۶۸۱).

۲. مؤمن(همان، ص ۱۲۱۶).

این سن و سال و موقعیت، از رهبری عزل کنیم. پس نباید بین مرجع و غیر مرجع تفاوتی قائل شد.^(۱)

پس از بحث و تبادل نظر، نه متن پیشنهادی کمیسیون، که رهبری موقت در غیر مرجع عام را مطرح کرده بود، نصاب لازم را کسب کرد و نه پیشنهادی بدون بخش پایانی، که متضمن رهبری موقت بود، و عملاً متن پیشنهادی کمیسیون، برای اصل یکصد و هفتاد و بن بست روبه رو شد.

در این مرحله، ابتدا پیشنهاد شد که در این اصل، اضافه شود که «انتخاب مجدد وی بلامانع است» تا قدری از تلخی رهبری موقت کاسته شود؛^(۲) ولی از نظر اعضای شورا متن موجود مفید این معنا بود که انتخاب مجدد وی بلامانع است و نیازی به تصریح نیست.

● چند پیشنهاد

۱. یکی از اعضای شورا پیشنهاد کرد که اختیار انتخاب موقت یا دائمی رهبری، به خبرگان رهبری سپرده شود. آنان تصمیم بگیرند که رهبر را به صورت دائم انتخاب کنند یا موقت؛^(۳) ولی این پیشنهاد نیز رأی کافی نیاورد.

۲. مخبر کمیسیون، برای خروج از بن بست پیش آمده در شورا، پیشنهاد کرد: خبرگان موظفند هر ده سال، یک مرتبه تشکیل جلسه داده، در صورتی که رهبر را واجد جمیع شرایط بیابند، مجدداً او را تأیید کنند.
وی در توضیح پیشنهاد خود گفت:

نظر کمیسیون این بود که اگر بنا باشد رهبر دائمی انتخاب شود، رهبر یا بیت او، خود را جا افتاده می بینند که هیچ کس نتواند متعرض او شود و احیاناً ممکن است از سوی اطرافیان رهبری، آسیبی به نظام وارد شود. طبق این پیشنهاد، خبرگان این حق را پیدا می کند و موظف است هر ده سال یک مرتبه، بررسی کند که رهبری هم چنان شرایط را دارا است یا نه. اگر دارا بود، تأیید می کند و اگر نبود، عزل

۱. هاشمی (همان، ص ۱۲۱۳).

۲. امینی (همان، ص ۱۲۱۷).

۳. امینی.

می‌شود؛ ولی برای آن که کلمه «عزل» آورده نشود و برکناری او هم محترمانه باشد، این پیشنهاد مطرح شد. البته فرمایشات حضرت امام را مطالعه می‌کردم، دیدم ایشان نظرشان این است که اگر کسی متصدی شد، کسی نمی‌تواند او را کنار بگذارد و دیگری حق ندارد متصدی آن امر شود. فایده این پیشنهاد، آن است که هم با مبنای فقهی سازگار است، با مقام معنوی رهبری منافات ندارد و از خبرگان هم سلب اختیار نمی‌کند که قبل از ده سال نتوانند رهبر را در صورت از کف دادن شرایط، عزل کنند.^(۱)

یکی از اعضای شورا نیز در موافقت با پیشنهاد گفت:

طبق اصل ۱۱۱ خبرگان فقط در صورتی که رهبری شرایط را از دست داد، می‌توانند او را برکنار کنند؛ ولی حق نظارت مستمر بر رهبری را ندارند که آیا کماکان واجد شرایط هست یا نه. فایده این پیشنهاد، این است که به خبرگان چنین اختیاری را می‌دهد که لاقلاً در هر ده سال یک مرتبه بتواند شرایط در رهبری را مورد بررسی قرار دهد که در صورت بقا، رهبری او را تأیید کند. این پیشنهاد، نظر صاحبان هر دو دیدگاه موجود در این مسأله را تأمین می‌کند؛ بدین معنا که توقیت در جعل ولایت قرارداد شده که گفته شود: ولی موقت، بر خلاف شرع است. توقیت را روی بررسی کردن خبرگان آورده‌اند، نه در ولایت و رهبری.^(۲)

□ دلیل مخالفان

یکی از اعضای شورا، در تشریح مخالفت خود گفت:

من با توقیت مخالفم، به هر نحوی که باشد. در صورتی که کسی صلاحیت رهبری دارد و ایشان را انتخاب کردند، در حقیقت، با او بیعت کرده‌اند، ما حق عزل کردنش را نداریم. حتی اگر بعداً فرد اصلحی یافت شود، باز هم ما حق عزل او را نداریم. اگر می‌تواند مملکت را به خوبی اداره کند و صلاحیت‌های عام لازم را دارد، عزل او مشروع نیست. در اصل ۱۱۱ آمده که در صورت از دست دادن

۱. مؤمن (همان، ص ۱۲۷۸ - ۱۲۷۹).

۲. یزدی (همان، ص ۱۲۸۰).

شرایط، خبرگان می‌توانند او را از کار برکنار کنند، حتی اگر بعد از دو سال، شرایط را از دست بدهد. ماهیت این پیشنهاد، توقیت محترمانه است، در حالی که به نظر ما توقیت بر خلاف شرع است. کسی که با او بیعت کردند، مادامی که شرایط را دارا است، ولی امر است.^(۱)

این پیشنهاد، رأی لازم را کسب نکرد.

بار دیگر، متن تنظیم شده کمیسیون، یک مرتبه با جمله پایانی، که متضمن توقیت بود، به رأی گذاشته شد و دوازده نفر به آنان رأی مثبت دادند و یک مرتبه، بدون جمله پایانی و حذف توقیت، به رأی گذاشته شد و چهارده رأی کسب کرد و بدین وسیله، «عدم توقیت در رهبری» به تصویب رسید.^(۲)

□

۱. مهدوی‌کنی (همان، ص ۱۲۷۹).

۲. همان، ص ۱۲۸۳-۱۲۸۴.

◁ اصل یکصد و هشتم (پیش از بازنگری)

«قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین نامه داخلی جلسات آنان، برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس، هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون، در صلاحیت مجلس خبرگان است.»

یکی از نمایندگان و عضو کمیسیون مربوط در موافقت با اصل گفت:

در کمیسیون، نسبت به تعداد و شرایط اعضای خبرگان رهبری بحث شد و چون اختلاف نظر وجود داشت، به نظر رسید که بهتر است قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین نامه داخلی جلسات آنان را به عهده قانونی بگذاریم که بعداً تصویب خواهد شد. مناسب دیدیم که تدوین این قانون را برای نخستین دوره، بر عهده شورای نگهبان بگذاریم، که شش نفر مجتهد جامع الشرائط هستند. مهم ترین مرجع برای تعیین خبره و تعداد و کیفیت انتخاب آنها همان شش نفر فقهای شورای نگهبانند.

□ قانون گذاری شأن مجلس شورای ملی است

استدلال مخالفان،^(۱) این بود که چون ماهیت این امر، قانون گذاری است، باید توسط مجلس شورای ملی انجام شود که منتخبان ملت هستند و واگذاری آن به شورای نگهبان، که شش نفر حقوقدان هم در آن حضور دارند و معلوم نیست در آینده، چه کسانی خواهند بود، صحیح نیست، یکی از مخالفان گفت:

به نظر من از این به بعد، مسأله حاکمیت ملت و مسأله ولایت فقیه، در حال تصادم هستند و باید این مسأله را نزد خودمان حل کنیم که هنوز حل نشده، نه برای ما و نه برای مردم ایران. واگذاری چنین اختیاراتی به اولین شورای نگهبان را صحیح نمی دانم. شاید بهتر شد به اولین مجلس منتخب واگذار شود.^(۲)

۱. مقدم مراغه‌ای، بنی صدر و جلال الدین فارسی.

۲. مقدم مراغه‌ای (مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۸۰۰).

● پاسخ

نمایندهٔ موافق، در پاسخ گفت:

چند روز پیش، حضرت امام در جمع پاسداران فرمودند: اگر کسی بگوید: «اسلام منهای ولایت فقیه، معنایش این است که تا به حال، اسلام را تجزیه و تحلیل نکرده و معنای اسلام را نفهمیده است» و به مجلس خبرگان خطاب کردند: «این قدر از غرب و شرق تقلید نکنید و اصالت خودتان را حفظ کنید». ما در اصل پیشین تصویب کردیم که رهبر را مردم شناخته و پذیرفته باشند. یکی از شرایط رهبری، مرجعیت است که باید از سوی مردم به مرجعیت پذیرفته شده باشد. خبرگان در آینده، چنین فرد یا شورایی را به رهبری انتخاب می‌کند. کجای این اصل، با حاکمیت ملت تصادم دارد؟ ملت خبرگان را انتخاب می‌کنند و خبرگان هم رهبر را انتخاب می‌کنند. آیا این شیوهٔ انتخاب رهبر، با حاکمیت ملت منافات دارد؟ علت این که قانون مربوط به مجلس خبرگان را به اولین شورای نگهبان سپردیم، این بود که چون خبرگان باید مجتهد باشند تا بتوانند رهبر را شناسایی و انتخاب کنند. قانون مربوط به مجلس خبرگان، که اعضایش باید مجتهد باشند، به جمعی واگذار شده که خودشان فقیه عادلند و در صلاحیت آنهاست که راجع به مجلس خبرگان تصمیم بگیرند. این کجایش با حاکمیت ملت تعارض دارد؟^(۱)

نایب رئیس مجلس نیز در پاسخ گفت:

همان طور که قانون مربوط به تشکیل و تعداد اعضا و شرایط این مجلس (مجلس خبرگان قانون اساسی) را شورای انقلاب تهیه و تصویب کرد و البته اعتبار قانونی مصوبات شورای انقلاب هم به اعتبار تعیین رهبر مورد تأیید مردم است، قاعده بر این بود که در خصوص نخستین مجلس خبرگان رهبری نیز شورای انقلاب تصمیم بگیرد؛ ولی چون احساس کردیم ممکن است به طول انجامد، به جمعی بسپاریم که ترکیب و خصوصیاتش شبیه شورای انقلاب باشد و آن، شورای نگهبان است که متشکل از فقها و حقوقدانان است که برای یک بار قانون مربوط به نخستین مجلس خبرگان را تدوین کند و چنین امری در اولین دوره‌های

۱. موسوی تبریزی (همان، ص ۱۱۰).

قانون‌گذاری پیش می‌آید.^(۱)

● اشکال

یکی از نمایندگان اظهار داشت:

اگر منظور، همه اعضای شورای نگهبان است، مشکلی پیش می‌آید و آن این که اگر دو طرح به شورای نگهبان ارائه شد که یکی با موافقت شش نفر حقوقدان و یکی از فقها رو به رو شد، که اکثریت اعضای شورای نگهبانند و دیگری با موافقت پنج فقیه شورای نگهبان، آیا طرح اولی به خاطر دارا بودن اکثریت ترجیح دارد؟^(۲)

برای رفع این اشکال، دو پیشنهاد مطرح شد:

۱. با تصویب دوسوم اعضای شورای نگهبان باشد که اکثریت فقها در اقلیت قرار نگیرند.
 ۲. بر عهده فقهای شورای نگهبان گذاشته شود، نه همه اعضا.
- متن مصوب کمیسیون، با تغییری بر اساس پیشنهاد دوم، به رأی گذاشته شد و با ۵۱ رأی موافق، سه رأی مخالف و دوازده رأی ممتنع، تصویب شد.^(۳)

◁ اصل یکصد و هشتم (پس از بازنگری)

«قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین نامه داخلی جلسات آنان، برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر

۱. همان، ص ۱۱۰۳.

۲. مکارم (همان، ص ۱۱۰۲).

۳. در سال ۱۳۶۲، سرپرست ستاد انتخابات کشور، به منظور برگزاری هم‌زمان انتخابات میان دوره‌ای مجلس خبرگان و دومین دوره مجلس شورای اسلامی، با ارسال تلفنگرامی به شورای نگهبان، خواستار لغو صلاحیه مواد ۱۳ و ۱۶ آیین نامه اجرایی قانون انتخابات مجلس خبرگان شد. دبیر شورای نگهبان (صافی) در پاسخ اظهار داشت:

به نظر اکثریت اعضای شورای نگهبان، چون مجلس خبرگان تشکیل شده است، بنابراین، طبق اصل ۱۰۸ قانون اساسی هرگونه دستبرد در قانون انتخابات خبرگان، با مجلس خبرگان می‌باشد (مجموعه نظریات شورای نگهبان تفسیری و مشورتی، ص ۱۳۲ - ۱۳۳).

انقلاب برسد. از آن پس، هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان، در صلاحیت خود آنان است».

□ نظر کمیسیون: خبرگان و نظارت بر حسن انجام وظایف رهبری

کمیسیون رهبری و مجمع تشخیص مصلحت، اصل یکصد و هشتم قانون اساسی را در قالب دو اصل، به شرح ذیل، تنظیم و به جلسه علنی شورای بازنگری پیشنهاد کرد:

«اصل یکصد و هشتم: به منظور نظارت بر حسن انجام وظایف رهبری و اجرای اصل یکصد و هفتم و یکصد و یازدهم و انجام سایر وظایف مذکور در این قانون، تعدادی از علمای عادل و آگاه به زمان، که دارای قدرت تشخیص و احراز شرایط و صفات رهبری باشند، با رأی مستقیم و مخفی مردم، به عنوان خبرگان انتخاب می شوند. تشخیص صلاحیت داوطلبان مجلس خبرگان، به عهده فقهای شورای نگهبان است. دوره نمایندگی مجلس خبرگان، هشت سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل برگزار شود. به طوری که کشور در هیچ زمانی بدون مجلس خبرگان نباشد».

«اصل یکصد و هشتم مکرر: قانون مربوط به تعداد و سایر شرایط خبرگان، کیفیت انتخابات و آیین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره، باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس، هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوطه، در صلاحیت مجلس خبرگان است».^(۱)

مخبر کمیسیون، در تشریح متن پیشنهادی گفت:

در قانون اساسی، اصل ۱۰۸ اصل واحدی بود؛ ولی ما به صورت دو اصل تنظیم کردیم. در اصل اول، وظایف، شرایط خبرگان، مرجع تشخیص صلاحیت خبرگان و مدت عمر هر دوره مجلس خبرگان را گنجاندیم. در خصوص اصل نخست، این بحث، همواره در مجلس خبرگان مطرح بود که خبرگان حق نظارت بر رهبری دارند یا نه. معتقد بودند که حق دارند؛ ولی با زحمت و وقت گذاری

۱. مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۶۴۱-۶۴۲.

زیاد برای این که این مطلب مورد شبهه قرار نگیرد، یکی از وظایف خبرگان به منظور حسن انجام وظایف رهبری و اجرای اصل ۱۰۷، که انتخاب رهبر باشد، و اصل ۱۱۱، که مسأله کنار گذاشتن رهبر باشد و بعضی وظایف دیگر، همه را در این اصل گنجانندیم. شرایط خبرگان را نیز در این جا ذکر کردیم. نسبت به مرجع تشخیص صلاحیت خبرگان، با توجه به این که فقهای شورای نگهبان، مجتهدین عادل و آگاه به زمان هستند، می توانند صلاحیت خبرگان را تشخیص دهند و نیازی به ضمیمه کردن حقوقدانان به ایشان نبود. البته همیشه بین حقوقدانان و فقهای شورای نگهبان، تفاهم برقرار بوده است؛ ولی چون این مسؤولیت به فقها مربوط می شد، فقط بر عهده آنها نهاده شد. عمر آن را هم هشت سال پیش بینی کردیم؛ چون کار چندانی ندارند و نیازی به برگزاری انتخابات مکرر در کشور نیست.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. خارج از چارچوب اختیارات شورای بازنگری است.
نخستین اشکال این بود که تغییر اصل یکصد و هشتم قانون اساسی، خارج از چارچوب وظایف و اختیارات شورای بازنگری و طبقاً کمیسیون رهبری است. بعضی از اعضای شورا بر این باور بودند که امام در مسأله رهبری، تنها خواستار حذف شرط مرجعیت بودند، در حالی که با اختیاراتی که در این اصل، به خبرگان رهبری داده شده است، به کلی، قانون اساسی تغییر پیدا کرده است. اگر بخواهیم وارد این مباحث شویم، اول باید رأی گیری کنیم. اگر شورا نظر مساعد داشت، آن گاه وارد آن شویم.^(۲)

● پاسخ

یکی از اعضای کمیسیون رهبری، در پاسخ گفت:
ظاهراً تردیدی نیست که این بحث، در حوزه اختیارات شورا است؛ چون نامه

۱. مؤمن (همان، ص ۶۴۸)

۲. کروی، توسلی و موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱).

امام، گرچه شأن نزولش مسأله مرجعیت بود، اما نوشته ایشان اطلاق دارد، به خصوص آن مرتبه‌ای که ما خدمتشان رسیدیم و دو موضوع، غیر از مرجعیت را مطرح کردیم و حضرت امام در باره آن نظر دادند که یکی حذف شورای رهبری بود. اگر فقط مرجعیت مقصودشان بود، می‌فرمودند: شما به آقایان بگویید: در این مباحث دخالت نکنند. ظاهراً نظر امام مطلق است.^(۱)

اکثر اعضای شورا به بحث در باره این اصل رأی دادند و بدین وسیله، اشکال مطرح شده، مرتفع شد.

۲. نظارت خبرگان بر رهبری، اشکال‌های متعدد دارد.

مهم‌ترین اشکالی که بر اصل یکصدوهشتم وارد شد، این بود که خبرگان نمی‌توانند بر رهبری نظارت کنند و این امر، اشکال‌های متعددی دارد: اولاً، چنین نظارتی از سوی خبرگان، به معنای وجود یک رهبری مخفی در نظام است.

نظر کمیسیون این است که همه مسائل مربوط به خبرگان را در قانون اساسی، یک جا جمع کرده‌ایم. به نظر بنده، این که در رأس این مخروط، فردی را به عنوان رهبر نصب کنیم و بگوییم: همه زیر نظر او هستند و یک رهبری مخفی هم درست کنیم که جمعی بر کار او نظارت کنند و شب و روز مراقب او باشند و از او توضیح بخواهند که چرا می‌خواهی فلان کار را انجام دهی، این در واقع، یک رهبری مخفی درست کردن است، آن هم کسانی که در خبرگان، واجد شرایط چون اجتهاد و آگاه به زمان و امثال آن باشند؛ یعنی در حد رهبری و خودشان طرف شبهه باشند. معنای این حرف، آن است که قدرت اصلی، آن‌ها هستند، نه رهبر. این که همه تحت نظارت باشند، حرفی نیست؛ ولی نسبت به رهبری، آن را رسماً و علناً در قانون اساسی نوشتن، پایین آوردن مقام رهبری است. شما در باره هیچ‌یک از مسئولین، رئیس قوه قضاییه، رئیس جمهور، با این صراحت از نظارت بر آن‌ها سخن نگفته‌اید. چرا در مورد رهبری، یک گروه ناظر برای او گذاشته‌اید؟ در حالی که دیگران بیش از رهبری در معرض لغزشند.^(۲)

۱. امینی (همان، ص ۱۲۶۴).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۲۶۲-۱۲۶۳).

رئیس شورا، که اشکال را وارد و نظارت را با مقام رهبری، ناسازگار می‌دانست، پیشنهاد حذف صدر اصل را ارائه کرد.^(۱)

ثانیاً، هدف ما را تأمین نمی‌کند. نظارت بر رهبری، اگر به صورت معقول متصور باشد، بلامانع است؛ ولی نظارت به نوعی که در این اصل آمده، نادرست است؛ زیرا اگر هدف از نظارت، جلوگیری از انحرافات احتمالی از صلاحیت‌ها و مسؤولیت‌های رهبری است، این نظارت، چنین هدفی را تأمین نمی‌کند؛ چون صلاحیت خبرگان را فقهای شورای نگهبان تعیین می‌کنند که خود آنان را رهبری معین می‌کند. رهبر به طور مستقیم می‌تواند در انتخابات خبرگان تأثیر بگذارد و کسانی انتخاب شوند که با عملکرد او موافق باشند. دیگر آن که شرایطی که برای خبرگان در نظر گرفته شده، و اجتهاد در حد مجتهد متجزی، بهترین دلیل بر این است که چنین افرادی نمی‌توانند بر رهبری نظارت کنند. اگر شرایط سنگین‌تری برای اعضای مجلس خبرگان مقرر می‌کردید، شاید می‌توانستند بر رهبری نظارت کنند؛ ولی با این شرایط خفیف، نظارت بر عملکرد رهبری ممکن نیست.^(۲)

ثالثاً، اصل یکصدویازدهم برای این منظور کافی است. اگر منظور از نظارت، آن است که هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود، ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل یکصدونهم گردد، از مقام خود برکنار شود و تشخیص این امر نیز با خبرگان باشد، کسی با آن مخالفتی ندارد و این، همان مضمون اصل یکصدویازدهم است.

رابعاً، با ولایت مطلقه فقیه، ناسازگار است. اگر نظارتی فراتر از آن چه که در اصل ۱۱۱ آمده، مورد نظر است، تشکیل یک گروه نظارتی، با ولایت مطلقه فقیه، ناسازگار است، به خصوص با حساسیتی که برخی درباره مقام رهبری داشتند و کآن او را جانشین ولایت امر و حتی امام معصوم می‌دانند، منتهی عصمتش را ندارد؛ ولی ولایت و حکومتش را دارد. آن چه در اصل ۱۱۱ آمده، آن است که در صورتی که رهبری به صورت اتفاقی، از انجام وظایف قانونی رهبری ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط گردد، بر کنار می‌شود و خبرگان نیز در این

۱. مشکینی (همان، ص ۱۲۶۶).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۱۲۶۷).

فرض اتفاقی، اختیار دارند؛ ولی این اصل به معنای تأسیس یک نهاد نظارتی بر رهبری است. تأسیس چنین نهادی، پا به پای رهبری، تضعیف آن است.^(۱)

● پاسخ

اولاً، در اصل یکصدویازده، این اختیار به خبرگان داده شده که در مواقعی رهبر را عزل کنند. آیا عزل، بدون نظارت مستمر و به صورت دفعی و اتفاقی انجام گیرد؟ به هر حال، نوعی نظارت، هر چند در قالب مشاوره لازم است تا از وضعیت او مطلع باشند تا بتوانند در موقع لزوم، به وظیفه خود عمل کنند. نظارتی بیش از مقتضای اصل ۱۱۱ مورد نظر نیست. اگر کلمه «نظارت» مناسب نیست، می‌توانیم در قالب دیگری مطرح کنیم.^(۲)

ثانیاً، نظارتی که در این اصل پیش بینی شده است، نه تنها با والا بودن مقام رهبری منافاتی ندارد، بلکه به نظر ما تحکیم رهبری است؛ چون از یک سو اعلام می‌کنیم که رهبری که ما انتخاب کرده‌ایم و چنین اختیاراتی به او داده‌ایم، از دو جهت تحت کنترل بوده و تضمین شده است: هم از جهت صفات والایی که در او لازم است و هم از جهت نظارتی که جمعی از خبرگان بر او دارند. در قانون اساسی، در باره رهبری گفته شده است که دیوان عالی کشور باید اموال رهبر و بستگان او را بررسی کند تا در زمان رهبری، به ناحق افزایش نیافته باشد و این، معنایش توهین به رهبری نیست، بلکه مقصود این است که نظام ما، نظامی است که رهبر با آن صفات عالی، اموالش باید از سوی بالاترین مقام قضایی تحت کنترل باشد تا خلافی رخ ندهد.^(۳)

۱. نوری(همان، ص ۱۲۶۹).

۲. امینی و مؤمن(همان، ص ۱۲۶۴ - ۱۲۷۳).

۳. مؤمن(همان، ص ۱۲۷۳).

«واگذاری عزل و نصب و نظارت بر واجد بودن شرایط، به خبرگان، نقطه مثبت مصوبات کمیسیون است و با اختیاراتی که به خبرگان داده شده، طبعاً در سطح بالاتری قرار می‌گیرد» (سید هادی خامنه‌ای، همان، ص ۶۶۶).

یکی از اعضای کمیسیون رهبری نیز گفت: «در اصولی که ما تصویب کردیم، دو - سه وظیفه بسیار مهم و سنگین، بر عهده خبرگان گذاشتیم و این، مسأله بسیار مهمی است. یکی نظارت بر کار رهبری است؛ چون تعداد هفتاد نفر خبره، که عالم و عادل و آگاه به زمان، رهبر شناس و آشنای به معیارها و ضوابطند، بر کار رهبری نظارت کنند، هیچ عیبی ندارد و با مقام او منافات ندارد. دوم، بررسی صلاحیت کسانی که می‌توانند رهبر باشند و نصب و تعیین آن‌ها و سوم، بررسی کسانی که ممکن است احياناً صلاحیت خود را از دست بدهند یا استعفا دهند» (بیات، همان، ص ۶۶۲).

ثالثاً، نظارت لزوماً به معنای وجود نقص در رهبر نیست، که با مقام او منافات داشته باشد. بسیاری از مسائل، در رابطه با اطرافیان رهبر و بیت او است. نظارتی از بیرون بر دفتر و بیت او باشد تا در صورت وجود عیبی، بتوانند به او تذکر دهند. مقصود این نیست که مرتب از سوی گروهی تحت کنترل باشد.^(۱)

رابعاً، چه طور این نظارت، رهبری مخفی خوانده می‌شود، در حالی که بعضی از آقایان برای جلوگیری از خطرات احتمالی، از رهبری موقت حمایت می‌کردند؛ ولی در این جا با نظارت بر حسن اجرای وظایف رهبری مخالفت می‌کنند؟ چگونه این دو، با هم قابل جمع است؟^(۲) خامساً، در اعضای مجلس خبرگان، «قدرت تشخیص و احراز داشتن شرایط در رهبری» شرط شده است، نه این که خودشان شرایط لازم در رهبری را داشته باشند، که گفته شود: طرف شبهه هستند.^(۳)

۳. اشکال در شرایط خبرگان رهبری

الف) در مصوبه کمیسیون، تعبیر «علمای عادل» آورده شده بود، که یکی از اعضای شورا، آن را مبهم توصیف کرده، خواستار تغییر آن شد.^(۴) کمیسیون آن را به «مجتهد عادل» تغییر داد؛^(۵) ولی بر این تعبیر نیز ایراد گرفته شد. اشکال این بود که حضرت امام، تعبیر «مجتهد عادل» را برای رهبر به کار بردند و مقصودشان مرتبه‌ای پایین‌تر از مرجعیت بود، نه کسی که چند سال درس خارج خوانده است و می‌تواند رهبر را از میان فقها ترجیح دهد. نمی‌توان مجتهد عادل را در یک اصل، مجتهد مطلق معنا کرد و در اصل دیگری مطلق مجتهد دانست که شامل مجتهد متجزی هم بشود. اگر مقصود از مجتهد عادل، کسی است که خبره باشد و بتواند رهبر را تشخیص دهد، بهتر است از همان تعبیر «خبرگان عادل و آگاه به زمان» استفاده شود.^(۶)

۱. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۲۶۶).

۲. آذری (همان، ص ۱۲۶۸).

۳. یزدی و محمدی گیلانی (همان، ص ۱۲۶۳).

۴. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۶۵۸).

۵. همان، ص ۱۲۵۹.

۶. نوری (همان، ص ۱۲۶۹ - ۱۲۷۰).

● پاسخ

مخبر کمیسیون، به این اشکال پاسخ داد و گفت:

اعضای مجلس خبرگان باید خبره باشند و بتوانند شرایط لازم در رهبری را تشخیص دهند. لذا باید از نظر علمی، در یک مرتبه‌ای باشند. به منظور نشان دادن سطح علمی خبرگان، عنوان «مجتهد عادل» را برگزیدیم. البته به معنای وسیعش، که مجتهد متجزی را هم شامل شود، تا افرادی که در مرتبه پایین‌تری از فضل هستند، انتخاب نشوند. اگر واژه مناسب‌تری باشد، که سطح علمی آن‌ها را برساند، اصراری بر این نداریم.^(۱)

ب) چرا شرایط خبرگان، دشوار شده است؟

مگر کسانی که می‌خواهند رهبر تعیین کنند، با او نشسته و در مباحث فقهی، مذاکره علمی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که فقاهتش در حدی است که می‌تواند رهبری نظام را بر عهده بگیرد؟ یا از علمای بزرگ افقه الموجودین است و چهره درخشنده است که همه او را می‌شناسند؟ یا فردی است که از افراد باسابقه حوزه شنیده می‌شود که فرد با استعدادی بوده و سالیان دراز در محضر فقهای بزرگ نشسته است؟ واقعیت خارجی انتخاب رهبر، این نیست که عده‌ای مجتهد شناس باشند و بر مبنای مباحث فقهی و مذاکرات علمی، شخصاً صلاحیت او را تأیید کنند. لذا لازم نیست خبرگان مجتهدین عادل باشند که خودشان در مظان رهبری باشند.^(۲)

● پاسخ

اولاً، شرطی که در این اصل، برای اعضای مجلس خبرگان گذاشته شده، در فقه ما است. اصلاً خبره را از این جهت خبره می‌گویند که خودش بتواند تشخیص دهد، نه این که از قول دیگران نقل کند که فلانی شرایط رهبری را دارد. دیگر لازم نیست که اعضای مجلس خبرگان، خودشان خبره و رهبرشناس باشند، چه نیازی است که مجلس خبرگان تشکیل

۱. مؤمن (همان، ص ۱۲۷۳).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۲۶۲ - ۱۲۶۳).

دهییم، مجلس شورای اسلامی هم می‌تواند این مسؤولیت را انجام دهد. ثانیاً، مقصود از مجتهد عادل در این اصل، معنای وسیع آن است که شامل مجتهد متجزی هم می‌شود، که مجتهد مطلق، که خودش در مظان رهبری باشد. کسی که حداقل، سطح علمی اجتهاد را داشته باشد که بتواند از میان فقها او را که اعلم به احکام و موضوعات فقهی و دارای بینش سیاسی و اجتماعی است، تشخیص دهد.

ثالثاً، ذکر شرایطی برای اعضای مجلس خبرگان، برای تحکیم رهبری و ولایت فقیه است تا در آینده، سطح مجلس خبرگان تنزل پیدا نکند. شرایطی که برای خبرگان ذکر شده، همگی برای انجام وظیفه‌ای که بر عهده دارند، لازم است. گرچه خبرگان را قدری محدود می‌کند، اما کارشان سنگین‌تر و بهتر خواهد بود. اگر این شرایط، در قانون اساسی آورده شود، تثبیت می‌شود و احیاناً با تنزل شرایط، سطح مجلس خبرگان پایین نمی‌آید.^(۱)

رابعاً، خبرگان باید افرادی باشند که در طی سالها در باره افراد مطالعه کنند، تحقیق کنند، کتاب، نوشته، درس و مباحثه افراد را ببینند، در باره اجتهادش، بینش سیاسی‌اش، مدیریتش تحقیق کنند و افراد آماده‌ای داشته باشند تا بتوانند در موقع لزوم، رهبر شایسته‌ای را انتخاب کنند. حتماً باید بتوانند به فکر تربیت فقهایی در حوزه باشند که بتوانند در آینده، مسؤولیت رهبری را بر عهده بگیرند. این مهم، از عهده افرادی بر می‌آید که لااقل از نظر علمی، در حد اجتهاد باشند.^(۲)

۴. نباید مجلس خبرگان، محدود به مجتهدان باشد.

یکی از اشکال‌هایی که دو تن از اعضای شورا مطرح کردند،^(۳) این بود که چون رهبری باید واجد شرایط مختلفی باشد برای تشخیص همه خصوصیات و صفات وی باید افراد صاحب‌نظری در رشته‌های مختلف، در مجلس خبرگان حضور داشته باشند. یکی از آنان در تشریح اشکال خود گفت:

درست است که بعضی از ویژگی‌های رهبری، به فقاقت و اعلمیت مربوط

۱. امینی (همان، ص ۱۲۶۵).

۲. طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۱۲۶۶).

۳. نجفقلی حبیبی و میر حسین موسوی.

می‌شود، ولی همان طور که در اصل ۱۰۹ آمده، بخشی از ویژگی‌های او نیز به بینش سیاسی و اجتماعی، مدیریت، تدبیر و شجاعت مربوط می‌شود. در بخش اول، به طور طبیعی باید علما نظر بدهند؛ ولی در بخش دوم، ضرورت ندارد حتماً یک مجتهد، بینش سیاسی یا مدیریت رهبر را تشخیص بدهد. مدیریت، یک دانش است، باید به کارشناسان این دانش مراجعه کنیم. ممکن است هم در بین روحانیت، افراد کارشناس این رشته وجود داشته باشد و هم در بین مدیران سیاسی و اقتصادی کشور. منحصر کردن خبرگان به مجتهدان، محروم کردن خود از ذخایر عظیمی است که در کشور ما وجود دارد. نمونه‌اش در شورای نگهبان است که متشکل از فقها و حقوقدانان است که در خصوص انطباق مصوبات مجلس با قانون اساسی، همه آن‌ها نظر می‌دهند.^(۱)

● پاسخ

مخبر کمیسیون، در پاسخ به این شبهه گفت:

اگر در متن پیشنهادی کمیسیون، فقط اجتهاد شرط خبرگان بود، این شبهه وارد بود؛ ولی ما برای اعضای مجلس خبرگان، علاوه بر اجتهاد و عدالت، آگاهی از زمان، که دارای قدرت تشخیص و احراز شرایط و صفات رهبری را داشته باشد، لازم شمردیم.^(۲)

معنای توضیحات مخبر کمیسیون، این بود که همه اعضای خبرگان باید بتوانند دارا بودن همه شرایط لازم در رهبری را تشخیص دهند، نه آن که بعضی از خبرگان، پاره‌ای از ویژگی‌های رهبر و بعضی دیگر، پاره‌ای دیگر از صفات رهبری را تشخیص دهند و احراز کنند. ۵. واگذاری تشخیص صلاحیت خبرگان به شورای نگهبان، شبهه دور را به همراه دارد. بعضی از اعضای شورا معتقد بودند که واگذاری تشخیص صلاحیت خبرگان، به فقهای شورای نگهبان، شبهه دور را به همراه دارد؛ زیرا فقهای شورا منصوب رهبری هستند. آنان هم صلاحیت خبرگان را تشخیص می‌دهند و خبرگان نیز رهبر را انتخاب می‌کنند. این

۱. میر حسین موسوی (همان، ص ۶۹۱).

۲. مؤمن (همان، ص ۷۷-۷۸).

احتمال، که رهبری افرادی را در شورای نگهبان نصب کند که آنان نیز صلاحیت افرادی را تأیید کنند که رهبری را انتخاب کنند و بر عملکرد او صحنه بگذارند، منتفی نیست.^(۱)

● پاسخ

اولاً، صلاحیت خبرگانی که رهبری را انتخاب کرده‌اند، توسط فقهای شورای نگهبان تأیید شده است، که منصوب رهبر پیشین هستند، نه رهبر فعلی و رهبر فعلی، فقهای را که نصب می‌کند، صلاحیت خبرگان بعدی را تأیید می‌کنند، نه خبرگانی را که این رهبر را انتخاب کرده‌اند.^(۲)

ثانیاً، کمیسیون باید مرجعی منسجم و قانونی را معین می‌کرد که صلاحیت کاندیداهای خبرگان را تأیید کنند. اگر مرجع مناسب‌تری بود که توهم دور هم پیش نیاید، بهتر بود؛ ولی ما مرجعی مناسب‌تر از شورای نگهبان، برای این منظور سراغ نداریم.^(۳)

به هر تقدیر، تنها سیزده تن از اعضای شورا به اصل یکصد و هشتم پیشنهادی کمیسیون رأی دادند و بدین علت، این متن به تصویب نرسید، بلکه همان اصل یکصد و هفتم سابق قانون اساسی، با افزودن یک عبارت به آن، به تصویب اعضای شورا رسید. آن عبارت، چنین بود: «و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان». مخبر کمیسیون، در باره حکمت افزودن این عبارت گفت:

بعضی از اعضای خبرگان، در جلسات می‌گفتند: منظور از قانونی که در اصل ۱۰۸ آمده، فقط قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان است، که توسط اولین شورای نگهبان تدوین شده و تمام آن چه را که مربوط به خبرگان و مقررات کارشان است، شامل نمی‌شود. برای این که از این جهت شبهه‌ای نباشد، این عبارت اضافه شد.^(۴)

□

۱. نجفقلی حبیبی و نوری (همان، ص ۶۵۸ و ۱۲۶۹).

۲. آذری (همان، ص ۱۲۶۹).

۳. مؤمن (همان، ص ۱۲۷۳).

۴. مؤمن (همان، ص ۱۲۷۶).

◁ اصل یکصدونهم (پیش از بازنگری)

«شرایط و صفات رهبر یا اعضای شورای رهبری:

۱. صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتا و مرجعیت

۲. بینش سیاسی و اجتماعی و شجاعت و قدرت و مدیریت کافی برای رهبری»^(۱)

مفاد این اصل، در اصل پنجم آمده بود. از این رو، به آسانی از تصویب نمایندگان گذشت. تنها چند پیشنهاد مختصر مطرح شد که فقط یکی از آنها، که به منظور اصلاح عبارت بود،

۱. از جمله آیات و روایاتی که در خاتمه قانون اساسی، آورده شده و زیر بنای این اصل و اصل یکصدوپانزدهم، که شرایط رئیس جمهور را بیان می‌کنند عبارتند از: ﴿... ان الله اصطفاه عليكم وزاده بسطة في العلم و الجسم...﴾ (بقره، آیه ۲۴۷)؛ خدا او را بر شما برگزیده و او را در علم و قدرت جسم، وسعت بخشیده است.

- قال رسول الله ﷺ: «ما ولى امة قط امرها رجلاً و فيهم اعلم منه الا لم يزل امرهم يذهب سفلاً حتى يرجعوا الى ما تركوا»؛ هیچ گروهی ولایت و سرپرستی خود را به مردی نسپرد، در حالی که بین آنان داناتر از او بود، جز این که همواره امورشان نابه سامان و به پستی گراید تا آن که آن چه را ترک کرده بودند، بدان بازگردند.

- عن النبي ﷺ: «اذا كان امرؤكم خياركم و اغنياءكم سمحاً وكم و امرکم شوری بینکم، فظهر الحق خیر لکم من بطنها، و اذا كان امرؤكم شرارکم، و اغنياءکم بخلاؤکم و امرکم الى نساءکم، فبطن الحق خیر لکم من ظهرها» (بحار الانوار ج ۷۷، ص ۱۳۹)؛ از پیامبر نقل شده است که فرمود: هرگاه امیران شما، خویشان و ثروتمندان شما، جوانمردان باشند و کارهایتان با مشورت انجام گیرد، روی زمین برای شما بهتر از درون آن است و هرگاه امیران شما بدانتان و ثروتمندان شما، بخیل‌های شما و امورتان در اختیار زنان باشد، درون زمین برای شما بهتر از روی زمین است.

- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «لا ينبغي ان يكون الوالى على الفروج و الدماء و المغنم و الاحكام و امامة المسلمين البخيل فتكون في امرهم نهمته، و لا الجاهل فيضلمهم بجهله، و لا الجاني فيقطعهم بخائه، و لا الخائف للذول فيتخذ قوماً دون قوم، و لا المرتشي في الحكم فيذهب بالحقوق، و يقف بها دون المقاطع و لا المعطل للسنة فيهلك الامة» (نهج البلاغه، خ ۱۳۱)؛ شایسته نیست بخیلی بر ناموس و جان و غنایم و احکام مسلمانان ولایت یابد و رهبری آنان را بر عهده گیرد تا در اموال آنان حریص شود، و نه نادان تا به نادانی خویش مسلمانان را به گمراهی برد، و نه ستم‌کار تا به ستم‌کاری آنان را قطع کند، و نه بی‌عدالت در تقسیم مال تا به عده‌ای بیخشد و عده‌ای دیگر را محروم سازد، و نه آن که به خاطر حکم کردن رشوه بگیرد تا حقوق پایمال شود، و آن را چنان که باید، نرساند، و نه آن که سنت را تباه سازد و امت را به هلاکت بیندازد.

- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «ان الله تعالى هب على ائمة الحق ان يقدر و اتفسهم بضعفة الناس» (نهج البلاغه، خ ۲۰۹)؛ خداوند بر پیشوایان حق واجب فرموده است که خود را با مردم ناتوان برابر بدانند تا تنگ‌دستی فقیر و مستمند، او را به هیجان و طغیان و ندارد.

امام علی علیه السلام فرمود: «لا يقسم امر الله سبحانه الا من لا يضاع و لا يضارع و لا يتبع المطامع» (نهج البلاغه، خ ۱۱۰)؛ فرمان خدا را برپا ندارد، جز آن کسی که (درحق) مدارا نکند و خود را خوار نسازد و پی طمع‌ها نتازد. (ر.ک: مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۸۸۱)

مد نظر قرار گرفت.

● پیشنهادهای

۱. «مدیریت کافی» جانشین «مدیریت لازم» شود.^(۱)
 ۲. «صلاحیت علمی» کافی به نظر نمی‌رسد. باید تعبیری به کار رود که معلوم شود رهبری باید دارای ملکهٔ اجتهاد باشد که از آن، به قوهٔ «قدسیهٔ الهیه» یاد می‌شود.^(۲)
 ۳. شرایط افتا و مرجعیت، از هفت تا یازده مورد است. لازم است در این جا این عبارت افزوده شود: «و شرایط لازم برای افتا و مرجعیت».^(۳)
 ۴. این اصل، زاید است و بهتر است حذف شود.^(۴)
- نایب رئیس مجلس، پیشنهاد نخست را تأیید کرد و در بارهٔ پیشنهاد چهارم گفت: مکرر گفته‌ایم که هر یک از اصول کلی، زیربنای هر یک از فصول بعدی است. بنابراین، به شکلی در فصول بعدی خواهند آمد.^(۵)
- اصل با ۵۷ رأی موافق و سه رأی ممتنع تصویب شد.

◁ اصل یکصدونهم (پس از بازنگری)

«شرایط و صفات رهبر:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه
 ۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام
 ۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری
- در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، مشخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد، مقدم است».

۱. جوادی آملی (همان، ص ۱۱۰۷).

۲. فاتحی (همان).

۳. فوزی (همان).

۴. رحمانی (همان، ص ۱۱۰۸).

۵. همان، ص ۱۱۰۸.

کمیسیون رهبری، نخست متن زیر را به عنوان اصل یکصدونهم پیشنهاد کرد:
«شرایط و صفات رهبر:

الف) اجتهاد مطلق، به طوری که به آسانی بتواند در ابواب مختلف فقه، احکام را استنباط کند.

ب) تقوای لازم برای امامت امت اسلام

ج) بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، مدیریت، تدبیر، شجاعت و قدرت کافی برای رهبری
در صورت تعدد واجدین شرایط، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد، مقدم است».

□ فلسفه تغییر اصل

مخبر کمیسیون، در توضیح تغییراتی که در این اصل داده شد، گفت:

کمیسیون آن چه را که در اصل ۱۰۹ به عنوان شرایط و صفات رهبر آمده، قبول دارد؛ ولی به لحاظ حذف شورای رهبری، تغییراتی در این اصل داده است. صلاحیت علمی را جدا کرده و در بند اول پیشنهاد کرده‌ایم؛ چون شرط مرجعیت حذف شد. دیگر لزومی نداشت این دو در کنار هم آورده شود؛ چون اصل فتوا دادن، تقوا نمی‌خواهد، فقط صلاحیت علمی می‌خواهد؛ یعنی شرط افتا عدالت نیست. لذا لزومی نداشت این دو، همراه هم آورده شوند.^(۱)

این که اجتهاد مطلق گفته شده، بدین جهت است که بر مجتهد متجزی اصلاً فقیه اطلاق نمی‌شود تا دارای ولایت باشد. کسی ولایت دارد که به همه احکام اشراف داشته باشد. اگر نگوییم: بالفعل استنباطش موجود باشد، لااقل قریب به فعل باشد. لذا تعبیر شد که به آسانی بتواند در ابواب مختلف فقه، احکام را استنباط کند.

چون تقوای لازم برای امامت امت، از عدالتی که مثلاً در امام جماعت لازم است،

۱. مؤمن (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۲۸۴).

خیلی بیش تر است، لذا این طور تعبیر کردیم. نسبت به بند سوم قید «صحیح» برای بینش سیاسی - اجتماعی، از فرمایش امام در یکی از نامه‌های ایشان گرفته شده است.

جمله پایانی را هم به این منظور اضافه کردیم، چون با وجود اعلم، غیر اعلم نمی‌تواند رهبر باشد؛ منتهی اعلمیت فقط اعلمیت در مسائل فقهی و استنباط احکام نمی‌دانیم، بلکه هم در استنباط احکام و هم شناخت موضوعات. رهبر باید بتواند موضوعات گوناگونی را که با آن روبه‌رو می‌شود، تشخیص دهد و کبرای کلی فقهی را بر آن تطبیق نماید. روایت مستفیضه‌ای هست که اگر مردم امامت خود را به کسی بسپارند، در حالی که بین آنان اعلم از او وجود دارد، همواره کارشان ناقص خواهد بود.^(۱)

این مطلب، از فرمایش امام در کتاب فقهی شان هم استفاده می‌شود. می‌فرماید: «لا بد فی الوالی من صفتین هما اساس الحكومة القانونية و لا یعقل تحقیقها الا بهما: احدهما: العلم بالقانون و ثانیتهما: العدالة و مسألة الكفاية داخله فی العلم بنطاقها الاوسع و لا شبهة فی لزومها فی الحاکم ایضاً و ان شئت قلت هذه شرط ثالث من اساس الشروط... و قد ورد فی الاخبار اعتبار العلم و العدل فی الامام عليه السلام و كان من المسلمات بین المسلمین - منذ الصدر الاول - لزوم علم الامام و الخلیفة بالاحکام، بل لزوم كونه افضل من غيره، و انما الخلاف فی الموضوع».^(۲)

از این عبارت، استفاده می‌شود که با وجود اعلم، نوبت به غیر اعلم نمی‌رسد. در نامه به آقای مشکینی هم منظورشان نفی اعلمیت نیست.^(۳)

۱. همان، ص ۶۴۵-۶۴۶

۲. والی باید دارای دو ویژگی باشد که پایه و اساس حکومت قانونی است و تحقق آن بدون آن دو، معقول نیست: یکی علم به قانون است و دیگری عدالت. مسئله کفایت و شایستگی نیز داخل در مفهوم وسیع علم است و بدون تردید، وجودش در حاکم ضرورت دارد. البته می‌توان آن را شرط سوم از شرایط اساسی والی دانست... و در اخبار، اعتبار علم و عدالت در امام وارد شده است و از صدر اسلام تاکنون لزوم آگاهی امام و خلیفه به احکام، بلکه لزوم برتری او از دیگران، از مسلمات بین مسلمانان است و اختلاف فقط در موضوع است (کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۲۳-۶۲۴).

۳. مؤمن (مشروح مذاکرات شورای بازنگری، ص ۱۲۸۵-۱۲۸۶).

□ اشکال‌ها و ایرادها

قبل از بیان اشکال‌ها و ایرادهای محتوایی، نخستین شبهه این بود که تغییر اصل یکصدونهم، خارج از دایره اختیارات شورای بازنگری و طبعاً کمیسیون رهبری است. مخبر کمیسیون، برای جلوگیری از ایراد چنین شبهه‌ای گفت:

حضرت امام، در مرقومه شریفه خود فرمودند: «مسائل رهبری»؛ یعنی تمام آن چه که مربوط به رهبر می‌شود و همه ابعاد را شامل می‌شود و لذا دست شورا و بالتبع دست کمیسیون باز است، در خصوص مسائل رهبری، شورا در سه زمینه اختیار دارد: شرایط رهبر و کیفیت انتخاب رهبر، خبرگان و حدود اختیارات خبرگان و اختیارات رهبر.^(۱)

در این مرحله، اشکال‌هایی مطرح شد که پاره‌ای از آن‌ها مورد توجه کمیسیون قرار گرفت و موجب تغییراتی در متن پیشنهادی شد:

۱. تعبیر «مجتهد مطلق» ابهام دارد و همان مجتهد عادل، که در نامه امام آمده، بهتر است.^(۲)

۲. تعبیر «اجتهاد مطلق»، به مسائل قدیم انصراف دارد، در حالی که باید بتواند در مسائل مستحدثه، حکم شرعی را استنباط کند.

۳. تعبیر «به آسانی بتواند در ابواب مختلف فقه، احکام را استنباط کند»، لازم نیست؛ چون چنین فقهی به ندرت یافت می‌شود و بهتر است نوشته شود: «احکام مورد ابتلای جامعه با احکام فرعی فقهی را استنباط کند».^(۳)

۴. عبارت «تقوای لازم» مبهم است و همان تعبیر رایج «عدالت» کافی است.^(۴)
به خصوص اگر مراد از تقوا، تالی تلو امام معصوم باشد، که در عمل، مثل شرط مرجعیت، با مشکل روبه‌رو خواهد شد.^(۵)

۱. مؤمن (همان، ص ۶۴۵).

۲. آذری و هاشمی (همان، ص ۶۷۴ و ۶۷۹).

۳. آذری و مشکینی (همان، ص ۶۷۴ و ۶۸۷).

۴. آذری و هاشمیان (همان، ص ۶۷۴ و ۶۸۱).

۵. آذری (همان، ص ۱۲۹۵).

۵. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی ابهام دارد؛ چون از امور کیفی است و تشخیصش کار دشواری است. بنابراین، قید «صحیح» حذف شود.^(۱)

● پاسخ

اولاً، اگر کسی نتواند در مسائل قدیم استنباط کند، چگونه می‌تواند در مسائل مستحدثه حکومتی، که بسیار پیچیده هم هست، حکم شرعی را استنباط کند؟^(۲)

ثانیاً، اجتهاد از مسائل مستحدثه انصراف ندارد که لازم باشد آن را هم بیفزاییم. همه مسائل مورد نیاز و عمل مردم را شامل می‌شود، چه موضوعش جدید باشد و چه قدیم.^(۳)

ثالثاً، چگونه است که ولایت فقیه را همان ولایت معصوم می‌دانیم، ولی به بحث تقوا که می‌رسد، عدالت متعارف را کافی می‌شماریم؟ باید عدالت و تقوایی که تالی تلو معصوم باشد، در او شرط باشد. به نظر می‌رسد که تقوای لازم برای امامت امت، ضرورت وجود تقوای در حد لزوم را می‌رساند.^(۴)

رابعاً، اگر قید «صحیح» را هم برداشتیم، باز همان استدلال صدق می‌کند که چون از امور کیفی است، به سختی می‌توان تشخیص داد که این فرد، دارای بینش سیاسی - اجتماعی هست یا نه. فرض بر این است که خبرگان اهل تشخیص‌اند. افزون بر این که در نامه حضرت امام، این تعبیر به کار رفته است.^(۵)

خامساً، وقتی گفته می‌شود: به آسانی بتواند استنباط کند، یعنی اجتهاد این شخص، با استنباط فعلی همراه است و مقصود این است که برای فقها به آسانی قابل استنباط باشد. البته حل بعضی مسائل برای فقها نیز به آسانی مقدور نیست. مقصود آن موارد نیست.^(۶)

۱. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۶۵۹).

۲. موسوی اردبیلی (همان، ص ۶۸۶).

۳. مؤمن (همان، ص ۷۰۸).

۴. موسوی اردبیلی و مؤمن (همان، ص ۶۸۶ و ۷۰۸).

۵. مؤمن (همان، ص ۷۰۸).

۶. مؤمن (همان، ص ۷۰۹).

□ تغییر در بند اول و بند دوم

به هر حال، کمیسیون برای زدودن هر ابهامی، در بند اول و دوم اصل، تغییراتی داد: الف) صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه. ب) تقوای لازم برای امامت امت اسلام.

● نظرها و پیشنهادهای

برخی از اعضای شورا بر این اعتقاد بودند که صرف داشتن صلاحیت، برای استنباط، کافی نیست و باید عبارتی مبنی بر این که «بالفعل هم احکام را استنباط کند، هر چند به کمک یک لجنه فقهی»، بر آن افزوده شود.^(۱)

یکی از اعضای شورا در تشریح لجنه فقهی مطرح شده، گفت:

گاهی فقیه برای این که خودش فلان کتاب روایی یا فتوایی را مراجعه نکند، به گروهی از شاگردانش واگذار می‌کند. گاهی فقیه افضل شاگردانش را، که با مبانی او آشنا هستند، جمع می‌کند و یک لجنه فتوایی یا هیأت استفتا تشکیل می‌دهد تا بر اساس مبانی استاد، احکام را استنباط کنند، خودشان هم معمولاً اهل نظرند و گاهی چند نفر که هیچ کدام به تنهایی قدرت استنباط ندارند، جمع می‌شوند تا دسته جمعی با هم فکری، حکمی را استنباط کنند.

قسم سوم حتماً مراد ایشان نیست. قسم دوم را هم که با صراحت گفتند: مرادشان نیست؛ چون این روش، از سوی مراجع بزرگ انجام می‌گرفت، مقصودشان همان قسم اول است؛ ولی آن را لجنه فتوایی نمی‌گویند و به نظر می‌رسد که نیاز به ذکر ندارد. هر فقیه‌ای می‌تواند در استنباط، برخی از امور تبعی را به دیگران واگذار کند.^(۲)

در مقابل، برخی دیگر، بر این باور بودند که ما دلیلی نداریم که مقداری از ابواب فقهی را استنباط کرده باشد. بنابراین، لزومی به افزودن عبارت دیگری نیست.^(۳)

۱. آذری و هاشمیان (همان، ص ۱۲۸۷ و ۱۲۹۰).

۲. موسوی اردبیلی (همان، ص ۱۲۹۹ - ۱۳۰۰).

۳. طاهری خرم آبادی و امینی (همان، ص ۱۲۸۶ و ۱۲۹۷).

بعضی از اعضای شورا با تأکید بر این که امکان ندارد کسی صلاحیت افتا داشته باشد، ولی عملاً هیچ حکمی را استنباط نکرده باشد،^(۱) در واقع، دو دیدگاه فوق را به یکدیگر نزدیک کرده، عبارتی را که کمیسیون پیشنهاد کرده بود، کافی می‌دانستند. در باره بند دوم، بعضی پیشنهاد کردند واژه «عدالت» نیز، که در روایات آمده است، افزوده شود، یا به عنوان ذکر خاص بعد از عام و یا به عنوان لفظ مترادف.^(۲)

● پاسخ

اولاً، تقوا مرتبه عالی عدالت است و شامل آن می‌شود و نیازی به ذکر نیست.^(۳) ثانیاً، در قانون نویسی، ذکر الفاظ مترادف رایج نیست.^(۴) با وجود این، شورا به افزودن واژه «عدالت» رأی مثبت داد. پیشنهاد دیگر این بود که بعضی از صفاتی که در روایات آمده، در بند سوم آورده شوند؛ مانند «استقلال در فکر و عمل» یا «عدالت‌خواهی».^(۵)

● پاسخ

شرط تقوا و بینش سیاسی - اجتماعی، کافی به نظر می‌رسد و بسیاری از شرایط مذکور در روایات را در بر می‌گیرد.^(۶) هم‌چنین پیشنهاد شد که جمله پایانی، که فرض تراحم را مطرح کرده است، حذف شود؛ چون در اصل یکصد و هفتم به گونه‌ای آمده است.^(۷) مخبر کمیسیون توضیح داد که اصل یکصد و هفتم، ناظر به مرحله اجرای کار توسط خبرگان است؛ ولی در این جا مستقیماً شرایط و صفات رهبری مطرح است که باید ذکر شود؛

۱. مهدوی کنی و بیات (همان، ۱۲۸۹ و ۱۲۹۹).

۲. عمید زنجانی و مشکینی (همان، ص ۱۲۹۲، ۶۸۸ و ۱۲۹۳).

۳. امینی (همان، ص ۱۲۹۳).

۴. مؤمن (همان، ص ۱۲۹۴).

۵. هاشمیان (همان، ص ۱۲۹۰).

۶. امینی (همان، ص ۱۲۹۱).

۷. هاشمیان (همان، ص ۱۲۹۱).

اما چون در میان شرایط، شرط اعلییت، یک شرط فقهی است که در روایات هم آمده است، به خصوص ذکر شد و در شرایط مساوی، از ذکر دیگر مرجحات، صرف نظر شد؛ چون تراجم، فروض متعددی دارد که در صورت مواجهه با آن، خبرگان خود تصمیم می‌گیرند.^(۱)

پیشنهاد حذف جمله پایانی تصویب نشد.

□ پیشنهاد حذف دو شرط «تدبیر» و «قدرت»

همچنین در باره بند سوم گفته شد که چون تدبیر در شرط مدیریت نهفته است و قدرت نیز عنوان عامی است که تحقق خارجی آن، عبارت است از تحقق همان شرایطی که بیان شد، بنابراین، هر دو حذف شود.^(۲)

● پاسخ

اولاً، مدیریت با مدیریت تفاوت دارد. تدبیر، دنباله نگری و عاقبت اندیشی است؛ ولی مدیریت، اداره مطلوب وضع فعلی است.^(۳) و بیان دیگر، تدبیر برنامه ریزی و مدیریت اجرای برنامه است.^(۴)

ثانیاً، مقصود از قدرت، آن است که افزون بر واجد شرایط بودن، توانایی انجام دادن وظایف رهبری را داشته باشد. اگر توانایی جسمی نداشته باشد، از عهده انجام دادن وظایف سنگین رهبری بر نخواهد آمد.^(۵)

در روایات هم بدان اشاره شده است و ذکرش ضرری ندارد.^(۶)

این پیشنهاد هم رأی لازم را به دست نیاورد.

همچنین پیشنهاد شد که واژه «امت اسلام» از بند دوم حذف شود؛ چون ما نمی‌توانیم در قانون اساسی خود بیاوریم که می‌خواهیم رهبر آنان باشیم. اگر رهبری انقلاب اسلامی نوشته

۱. مؤمن (همان، ص ۱۳۰۱-۱۳۰۲).

۲. مشکینی (همان، ص ۱۳۰۴).

۳. هاشمیان (همان).

۴. مؤمن (همان، ص ۱۳۰۵).

۵. همان.

۶. هاشمیان (همان، ص ۱۳۰۴).

شود، صحیح است.^(۱)

ولی یکی از اعضای شورا اعلان مخالفت کرد^(۲) و متن بدون این تغییر، با اکثریت آرای اعضای شورا تصویب شد.



□

۱. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۳۰۶-۱۳۰۷).
۲. میر حسین موسوی (همان، ص ۱۳۰۷).

◁ اصل یکصد و دهم (پیش از بازنگری)

«وظایف و اختیارات رهبری:

۱. تعیین فقهای شورای نگهبان
۲. نصب عالی‌ترین مقام قضایی کشور
۳. فرماندهی کل نیروهای مسلح به ترتیب زیر:
 - الف) نصب و عزل رئیس ستاد مشترک
 - ب) نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
 - ج) تشکیل شورای عالی دفاع ملی، مرکب از هفت نفر از اعضای زیر:
رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیر دفاع، رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دو مشاور به تعیین رهبر
 - د) تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه گانه، به پیشنهاد شورای عالی دفاع
 - ه) اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها به پیشنهاد شورای عالی دفاع
۴. امضای حکم ریاست جمهوری، پس از انتخاب مردم
صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول، به تأیید رهبری برسد.
۵. عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور، به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای ملی، به عدم کفایت سیاسی او.
۶. عفو یا تخفیف مجازات محکومین، در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد دیوان عالی کشور».

□ نگاهی به پیش نویس

در پیش نویس قانون اساسی، پیش بینی شده بود که حکم انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و رؤسای شعب و مستشاران و دادستان کل کشور، با امضای رئیس جمهور صادر می‌شود (اصل یکصد و چهلم)؛ فرماندهی کل نیروهای نظامی، با رئیس جمهور

است^(۱) (اصل نود و سوم): اعلان جنگ و متارکه آن و پیمان صلح، پس از تصویب مجلس، با رئیس جمهور است^(۲) (اصل نود و پنجم): اعلام عفو عمومی، پس از تصویب مجلس با رئیس جمهور است (اصل نودم): اما در گروه بررسی اصول، همه این موارد، افزون بر موارد دیگر، از وظایف و اختیارات رهبری شمرده شد و متن زیر به جلسه علنی پیشنهاد گردید:

۱. تعیین فقهای شورای نگهبان
 ۲. نصب عالی ترین مقام قضایی کشور
 ۳. فرماندهی عالی کل قوا
 ۴. اعلان جنگ و صلح، در موارد خطر فوری و فرستادن آن به مجلس شورای ملی، برای رسیدگی و رأی گیری
 ۵. اتخاذ تصمیم در باره عزل رئیس جمهور به ترتیب زیر:
هرگاه رئیس جمهور، به خیانت و تخلف از وظایف قانونی خود متهم شود یا در مظان ضعف و ناتوانی در ایفای وظایف خود قرار گیرد، موضوع برای رسیدگی، به مجلس شورای ملی ارجاع می شود. مجلس به موضوع رسیدگی می کند و در صورتی که اکثریت رأی دادند، پرونده را برای محاکمه، به شورای عالی قضایی می فرستد. در صورت رأی شورای عالی قضایی به ثبوت اتهام، رهبری با در نظر گرفتن مصالح کشور، تصمیم لازم را اتخاذ و اجرا می کند.»
- در باره بند یکم بحثی نبود و مجلس نظر مساعد داشت.

□ بند دوم و دو پرسش

در باره بند دوم، دو پرسش مطرح شد:

اول آن که شاید عالی ترین مقام قضایی کشور، دو یا سه مقام باشند، مثل رئیس دیوان

۱. در نخستین پیش نویس قانون اساسی نیز فرماندهی کل قوای سه گانه، با رئیس جمهور بود (اصل یکصد و ششم). امام خمینی علیه السلام در حاشیه، این ایراد را مطرح کرده بودند: «در صورتی که نخست وزیر، مسؤول است، چه طور می تواند فرماندهی ارتش را رئیس جمهوری داشته باشد و آیا این اختیار، عین وضع سابق نیست؟». (پیوست ش ۱)

۲. این بخش هم که مفاد اصل یکصد و هشتم نخستین پیش نویس قانون اساسی است، از سوی حضرت امام با این ایراد روبه رو شده بود که «با مسؤولیت نخست وزیر، استقلال رئیس جمهور، در اعلان جنگ و متارکه، قابل ملاحظه است.» (پیوست ش ۱)

عالی کشور، به عنوان قاضی نشسته و دادستان کل کشور، به عنوان قاضی ایستاده.^(۱)

● پاسخ

پس از تنظیم اصول مربوط به قوه قضاییه، اگر این مقام متعدد بود، این اصل را اصلاح می‌کنیم.^(۲)

دوم آن که، تعبیر «عالی‌ترین مقام قضایی» ابهام دارد؛ چون معلوم نیست وزیر دادگستری عالی‌ترین است یا رئیس دیوان عالی کشور.^(۳)

● پاسخ

این ابهام، اطلاقی است نه اجمالی. باحفظ این اطلاق، پس از روشن شدن آن در قوه قضاییه، این عنوان را در این اصل معین می‌کنیم؛ چون ممکن است یک شورای عالی قضایی داشته باشیم، در آن صورت، نصب آنان با رهبری خواهد بود.^(۴)

□ بند سوم

این بند، بیش از همه، هدف بحث و تبادل نظر قرار گرفت. نمایندگان در این باره دو گروه بودند: عده‌ای با متن پیشنهادی موافقت کردند و عده‌ای بر این باور بودند که این اختیارات، از آن رئیس جمهور است، نه رهبر. از این رو، هر دو گروه، به ارائه دلایل خود پرداختند. نایب رئیس مجلس، در باره وجود دو دیدگاه در باره اختیارات رهبری گفت:

در باره این اصل، بیش از بیست ساعت، در جلسه مشترک گروه‌ها بحث و تبادل نظر شد و این متن به جلسه آورده شد. اختلاف نظر در مورد مسأله ولایت فقیه، مسأله مقابله معمم و غیر معمم و رو در رو ایستادن روحانیون و غیر روحانیون نیست، مسأله مقابله دو نوع فکر و بینش اسلامی و اجتماعی است.^(۵)

۱. منتظری (مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۱۰۹).

۲. بهشتی (همان).

۳. قائمی (همان).

۴. بهشتی (همان).

۵. بهشتی (همان، ص ۱۱۱۳).

□ دلایل موافقان

۱. از نظر شرعی و دینی، مهم‌ترین اختیار ولی فقیه، همین است که ارتش و قوای مسلح در اختیارش باشد.^(۱)
۲. در مقایسه بین رهبر و رئیس جمهور، رهبر برای تصدی فرماندهی کل قوا تقدم دارد؛ چون در قانون اساسی، برای رهبر، شرایط دشواری تعیین شده است، در حالی که رئیس جمهور، شرایط عادی دارد. از این رو، احتمال لغزش، اشتباه و خطا در رهبر، خیلی کم‌تر از رئیس جمهور است. بنابر این، احتیاط حکم می‌کند که این مسؤلیت خطیر، در اختیار رهبری باشد.^(۲)
- انقلاب نیازمند حراست و مراقبت است. مقامی که می‌تواند مانع انحراف ارتش شود و خطری را که معمولاً از سوی ارتش، انقلاب و کشور را تهدید می‌کند، رهبری است. معمولاً با کودتاها انقلاب‌ها را ساقط می‌کنند. مطمئن‌ترین راه برای جلوگیری از خطرها و انحراف‌ها مقام رهبری است.^(۳)
- رئیس مجلس خبرگان در توجیه این متن گفت:

معنای حکومت اسلامی، این است که باید دستورات اسلام، زیر نظر کارشناس اسلامی اجرا شود. ما نگفتیم: هر آخوندی کارشناس اسلامی است، بلکه متخصص اسلام کسی است که در فقه اسلام عالم بوده و مدیر و مدبر و شجاع و با تقوا و عادل باشد. آیا چنین شخصی، با این خصوصیتی که ذکر شده، به اندازه یک آدم از اروپا برگشته‌ای که شما می‌خواهید او را رئیس جمهور کنید، نمی‌فهمد؟^(۴)

□ دلایل مخالفان

۱. با حاکمیت ملی منافات دارد
- یکی از دلایل مخالفان، این بود که سپردن فرماندهی کل قوا به رهبری، با حاکمیت مردم

۱. آیت(همان، ص ۱۱۱۳).

۲. تهرانی(همان، ص ۱۱۲۵).

۳. آیت(همان، ص ۱۱۱۲).

۴. منتظری(همان، ص ۱۱۱۸).

منافات دارد. مردم احساس می‌کنند که هیچ کاره‌اند، در حالی که اگر مردم احساس کنند که کارها دست خودشان و منتخبان آنان است، با حکومت احساس بیگانگی نخواهند داشت. از این رو، باید به رئیس‌جمهور سپرده شود. یکی از نمایندگان مخالف گفت:

ما حاکمیت ملت را در اصول گذشته تصویب کرده‌ایم. کاری نکنیم که حاکمیت مردم، یک شیر بی دم و سر و اشکم شود. ولایت فقیه اگر درست پیاده شود، با حاکمیت مردم و اصل شورا کاملاً سازگار است.^(۱)

۲. اجرا شدنی و به مصلحت انقلاب و کشور نیست

نمایندگان مخالف معتقد بودند که دشمنان داخلی و خارجی، روحانیت را به دیکتاتوری، استبداد و انحصارطلبی متهم می‌کنند، نباید قانون اساسی به گونه‌ای نوشته شود که مردم این اتهامات را درست واقعی بپندارند و گمان کنند که روحانیت به دنبال قبضه کردن همهٔ مناصب است.^(۲)

نمایندهٔ مخالف گفت:

من فکر می‌کنم که اگر این اصل، به همین صورت تصویب شود، آیندهٔ قانون اساسی در خطر است، آیندهٔ انقلاب و آیندهٔ خون شهیدان در خطر است و چیزی نمی‌گذرد که فاتحهٔ بقیهٔ اصول مفید و سازندهٔ این قانون نیز خوانده خواهد شد. با ولایت فقیه موافقم و تا ابد به آن رأی خواهم داد؛ ولی راه پیاده کردن ولایت فقیه، این نیست. این اصل، با این شکل در دنیای امروز، اصلاً قابل اجرا نیست و بزرگ‌ترین دلیل عدم صحت یک قانون، قابل اجرا نبودن آن است. دشمن ما را به استبداد متهم می‌کند، ما را مخالف حاکمیت ملت معرفی می‌کند. به همین دلیل، امام برای خلع سلاح دشمن، دائماً می‌کوشد کار مردم به وسیلهٔ خود مردم انجام شود؛ اما این ماده از قانون می‌گوید: «همهٔ سر نخ‌ها دست ما است...» به خدا این به صلاح اسلام نیست، به صلاح انقلاب نیست.^(۳)

۳. نباید همهٔ اختیارات را در یک نفر متمرکز کرد

۱. مکارم(همان، ص ۱۱۱۵).

۲. حجتی(همان، ص ۱۱۲۱-۱۱۲۳).

۳. مکارم(همان، ص ۱۱۱۵).

مخالفان بارها یادآور می‌شدند که امام خمینی علیه السلام یک شخصیت استثنایی است و در زمان حیات ایشان، هیچ نگرانی از تمرکز قدرت ندارند؛ ولی در باره رهبران بعدی، این نگرانی هست که تمرکز قدرت، موجب فساد و انحراف شود. از این رو، نباید قانون اساسی، متناسب با زمان حاضر تدوین شود، بلکه قانون اساسی یک مسأله کلی است.^(۱)

۴. ضرورتی بر سپردن این منصب به رهبری نیست.

اسلامیت نظام با مراعات دو مسأله در قانون اساسی تأمین می‌شود:

یکی این که قانونی بر ضد قوانین اسلام تصویب نشود و این هدف، با وجود شورای نگهبان تأمین می‌شود.

دوم آن که رئیس جمهور، که رئیس قوه مجریه است، اگر خودش فقیه و مجتهد نیست، باید از سوی فقیه، مأذون باشد.^(۲)

یکی از نمایندگان نیز معتقد بود که کنترل نیروهای مسلح، به تعدادی که ممکن است حرکت‌هایی بر خلاف مصالح کشور انجام شود، باید با رهبری باشد؛ ولی بقیه امور، که مربوط به اداره و تنظیمات لشکری است و دخالتی در آن مسأله ندارد، مناسب با مقام یک مرجع، که رهبری را بر عهده دارد، نیست.^(۳)

۵. اگر فرماندهی کل قوا به رهبری سپرده شود، در فرض تخلف وی، چه مقامی به آن رسیدگی خواهد کرد؟^(۴)

از اینرو، مخالفان پیشنهاد کردند که فرماندهی کل قوا به رئیس جمهور سپرده شود و بر این واگذاری، دلایلی را اقامه کردند.

۶. وقتی رئیس جمهور را مردم انتخاب کردند و رهبر بر آن صحنه گذارد، باید کارهای مملکت به او سپرده شود. این که رئیس جمهور، هم منتخب مردم و هم مقبول فقیه و رهبر باشد، باز هم کار دست او نباشد، معنا ندارد. هنگامی که امام علی علیه السلام مالک اشتر را برای

۱. مکارم(همان، ص ۱۱۱۵).

۲. مکارم(همان، ص ۱۱۱۴).

۳. موسوی اردبیلی(همان، ص ۱۱۱۲).

۴. شبیانی(همان، ص ۱۱۲۲).

حکومت مصر انتخاب کرد، همهٔ اختیارات مصر را به او سپرد. چرا با رئیس جمهور، معاملهٔ یک بیگانه و فرد غیر قابل اعتماد می‌کنید و همهٔ اختیارات را از او می‌گیرید؟^(۱)

۷. در قانون اساسی، رئیس جمهور چه کاره است؟ همهٔ مسائل اجرایی، به وسیلهٔ نخست وزیر و وزرا انجام می‌شود. امور دیگر هم به وسیلهٔ رهبر یا شورای رهبری انجام می‌گیرد. پس رئیس جمهور، موجود معطلی بیش نیست.^(۲)

● پاسخ

اولاً، رهبر نیز منتخب ملت است، اما از طریق مجلس خبرگان. پس چرا سپردن فرماندهی کل قوا به او با حاکمیت ملت ناسازگار شمرده می‌شود؟ مگر از این لحاظ، چه تفاوتی بین رهبر و رئیس جمهور وجود دارد؟ یکی منتخب مستقیم مردم است و دیگری منتخب غیر مستقیم مردم. پس با حاکمیت ملت، منافاتی ندارد.^(۳)

یکی از نمایندگان، در تشریح عدم منافات این بند با حاکمیت ملی گفت:

اصل امامت، برای نظام امور مسلمین است. در خطبهٔ فدکیه، صدیقۀ طاهره علیها السلام در باب حکمت تشریح احکام و اصول می‌فرماید: «واجعل امامتنا نظاماً للملّة»^(۴). وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله آیهٔ شریفهٔ ﴿النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم﴾ را فرمود، یک نفر از پای منبر گفت: یا رسول الله! «ما هذه الولاية التي انتم احق بها» فرمود: «السمع والطاعة»^(۵). بر مسلمان‌ها واجب است که از اولی الامر فرمانبرداری کنند. حکومت الهی، که حکومت امام و ولی امر است، وقتی است که اکثریت ملت او را بخواهند. اگر اکثریت ملت حاضر شوند برای اطاعت، آن وقت بر ولی امر واجب می‌شود که به میدان آمده و زمام امور را به دست گیرد. در قرون گذشته، اکثریت ملت حاضر نشدند، نه در زمان امامان و نه در زمان غیبت، تسلیم امر فقیه شونند. لذا فقها و علما ساکت بودند؛ چون اگر بخواهند با قهر و زور حکومت کنند، حکومت

۱. مکارم(همان، ص ۱۱۱۴-۱۱۱۵).

۲. مکارم(همان، ص ۱۱۱۶).

۳. تهرانی(همان، ص ۱۱۲۷).

۴. طبری، احتجاج، ج ۱، ص ۲۵۸، «فجعل الله... طاعتنا نظاماً للملّة و امامتنا اماناً من الفرقة».

۵. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۲۷.

شیطانی و دیکتاتوری است. پس اصل، وجوب اطاعت از فقیه عادل از اصول مسلم مذهب ما است. حکومت حق فقیه عادل است. این هم از اصول مسلم مذهب ما است و چیز تازه‌ای نیست. اصل و نشر انقلاب، از ولایت فقیه شروع شده و پیروزی ما هم به برکت ولایت فقیه بوده. حال چرا در تصویب قانون او بعضی تردید می‌کنند؟^(۱)

ثانیاً، اگر با حاکمیت ملت منافات ندارد، چرا قابل اجرا نیست؟ اکثریت مردم، به جمهوری اسلامی رأی داده مدافع ولایت فقیه‌اند. نباید مردم را آن اقلیتی پنداشت که با جوسازی‌ها و غوغا سالاری، ولایت فقیه را حکومتی استبدادی و دیکتاتوری معرفی می‌کنند. این اتهامات، ربطی به سعه یا ضیق اختیارات رهبری ندارد. اگر این مورد را هم از اختیارات رهبر بشمار نیاورید، باز هم آن‌ها حکومت ما را به استبداد و دیکتاتوری متهم می‌کنند.^(۲)

ثالثاً، معنای فرماندهی کل قوا، این نیست که خود او در همه امور دخالت کند، که بگویید: با شأن رهبر سازگار نیست. در قوانین اساسی کشورهای دیگر، فرماندهی در اختیار رؤسای جمهور و سلاطین است. معمولاً هم نظامی نیستند و چنین نیست که در همه امور مداخله کنند. تنها نصب مقامات خیلی حساس و بالای ارتش به امضای او است. او هم بدون مشورت، اقدام به نصب آنان نمی‌کند.^(۳)

رابعاً، نمی‌توان چنین قدرتی را به فردی سپرد که شرایطش معلوم نیست. رئیس مجلس در توضیح این سخن گفت:

وقتی از شرایط رئیس جمهور بحث می‌شد، پیشنهاد کردیم که فقاقت یکی از شرایط او باشد یا لااقل کاندیداهای ریاست جمهوری از سوی فقیه تأیید شوند؛ ولی عده‌ای گفتند: همین که ایرانی و مسلمان باشد، کافی است. آن وقت ما بیاییم قدرت قوای سه‌گانه مملکت را به دست یک آدم‌الدنک بدهیم که از قدرتش سوء استفاده کند، خری را ببریم بالای بام که دیگر نتوانیم آن را پایین بیاوریم. آدم مار

۱. دستغیب (همان، ص ۱۱۵۹ - ۱۱۶۰).

۲. تهرانی (همان، ص ۱۱۲۶ - ۱۱۲۷).

۳. آیت (همان، ص ۱۱۱۲).

گزیده، از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد و جرأت نمی‌کند که قدرت مملکت را به دست کسی بسپارد که فقاقت ندارد و با علوم اسلامی آشنا نیست.^(۱)

حضرت علی علیه السلام نیز فرماندهی مصر را به مالک اشتر واگذار کرد، نه فرماندهی کل قوا را و به او فرمود: من در قدرت تو شریکم و مافوق تو هستم.^(۲)

خامساً، این که مکرر گفته می‌شود: امام خمینی استتنا است و در آینده ممکن است استبداد فقیه پیش آید، شبهه‌واهی است؛ چون اگر مردم آماده اطاعت از ولی امر باشند، خداوند برای آنان ولی امر شایسته مستقر خواهد کرد.^(۳)

سادساً، مگر حب ریاست و احتمال استبداد و دیکتاتوری، مخصوص فقیه است؟ اگر این احتمال، در باره فقیه عادل باشد، در باره دیگران صد برابر است. می‌توان در همین قانون پیش بینی کرد که اگر فقیه منحرف شد، از همان مجرای که انتخاب شده، عزل شود. خبرگان، که او را انتخاب کرده‌اند، او را عزل کنند.^(۴)

سابعاً در همین اصل، عزل رئیس جمهور هم به رهبری سپرده شده است. چرا با آن مخالفت نمی‌شود و با فرماندهی کل قوا مخالفت می‌شود؟ چه فرقی دارد؟ اگر ولایت را قبول داریم، چه تفاوتی بین این دو اختیار هست؟ آیا شأن فقیه، همین است که شورای نگهبان را انتخاب کند و در خانه‌اش بنشیند و همه امور را به ریاست جمهور واگذار کند؟ این چه ولایت فقیهی است؟ اگر فردا انحراف پیدا شد، کودتایی شد، چه کسی پاسخگو است؟ در فرماندهی کل قوا چه خصیصه‌ای است که به نظر آقایان واگذاری‌اش به رهبری، این همه محذور دارد؟!^(۵)

● چند پیشنهاد

۱. غیر از دو دیدگاه یاد شده، برخی از نمایندگان، پیشنهادهایی مطرح کردند که عبارتند از:
۱. تشکیل شورای فرماندهی، با عضویت یکی از فقهای شورای نگهبان:

۱. همان، ص ۱۱۱۹.

۲. تهرانی و فارسی (همان، ص ۱۱۲۹ و ۱۱۳۵).

۳. دستغیب (همان، ص ۱۱۵۹ - ۱۱۶۰).

۴. همان.

۵. تهرانی (همان، ص ۱۱۲۹).

برای فرماندهی کل قوا شورای فرماندهی تشکیل شود و برای این که این شبهه مطرح نشود که بدون اذن فقیه، چگونه دستور جهاد دهد، یکی از فقهای شورای نگهبان، عضو این شورا باشد. هیچ لزومی ندارد مرجع و رهبر فرمانده کل قوا باشد. البته در مواقع ضروری، به عنوان ولی امر دخالت می‌کند؛ ولی نیازی نیست که در قانون، سمتی برایش معین شود. به صلاح مملکت نیست و ایجاد حب و بغض می‌کند و رهبر باید از حب و بغض به دور باشد. نباید کاری کرد که مردم علیه او بشورند.^(۱)

بعضی از نمایندگان معتقد بودند که عده‌ای در بیرون، با جوسازی و غوغاسالاری سعی می‌کنند از تدوین قانون اساسی، بر محور احکام اسلام جلوگیری کنند. اگر فقیه جامع‌الشرائط، اختیاراتی دارد، چرا نباید با صراحت مطرح شود؟ اتفاقاً گروهی از نمایندگان، با اعتراض به این که اختیارات مذکور در این اصل، تنها بخشی از اختیارات رهبری است، خواستار تکمیل آن شدند.^(۲) و گروه بررسی اصول، در جلسات بعدی، بندهای دیگری را نیز بر آن افزود که در صفحات بعد خواهد آمد. رئیس مجلس خبرگان نیز در پاسخ مخالفان گفت:

از آقایانی که در این مجلس حضور دارند، خواهش می‌کنم به رخ یکدیگر نکشند که در غرب چگونه رفتار می‌کنند و در دنیا چه خبر است و اگر ما - مثلاً - این طور رفتار کنیم، آن‌ها به ما می‌خندند. ما خودمان بشر هستیم و عقل و هوش داریم. ملت ایران شعور دارد، هوش دارد و هوشیار است. ملت ایران جمهوری اسلامی را اختیار کرد و به آن رأی داد، چه دنیا آن را بپسندد یا نپسندد. ما در معنویات، دنیای غرب را خیلی از خودمان عقب‌تر می‌دانیم.^(۳)

۱. شیبانی(همان، ص ۱۱۳۲).

این پیشنهاد، مورد توجه قرار نگرفت و در باره آن بحثی انجام نشد، شاید علت آن، دو نکته باشد: اول آن که، در هر نظام سیاسی، باید یک نفر فرمانده کل قوا باشد تا در مواقع ضروری تصمیم بگیرد. نمی‌توان تصمیم‌گیری‌های فوری را به شورا سپرد.

دوم آن که، میان صدر و ذیل این پیشنهاد، ناسازگاری مشاهده می‌شود. اگر رهبری می‌تواند به عنوان ولی امر در مواقع ضروری دخالت کند، در حقیقت، فرمانده کل قوا او است و باید در قانون پیش بینی شود.

۲. آیت، صافی و سید محمد خامنه‌ای(همان، ص ۱۱۱۲، ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲).

۳. همان، ص ۱۱۱۸.

۲. فرماندهی به هر کسی اعطا می‌شود، باید مجاری و اسبابش معلوم باشد: نمایندهٔ پیشنهاد کننده در توضیح نظر خود گفت:

احتمال کودتا، که مطرح شد، اگر احتمال کودتا علیه دولت است، نباید ارتش از دولت جدا باشد. جدایی ارتش از دولت، موجب می‌شود که چنین احتمالی مطرح باشد. در پیش نویس آمده است که رئیس جمهور، فرماندهی کل قوا را بر عهده دارد. آن متن هم اشکال داشت. فرماندهی کل قوا به هر کسی داده می‌شود، باید مجرا و اسبابش روشن باشد. اگر در پیش نویس گفته شده بود که رئیس ستاد ارتش، به پیشنهاد هیأت وزیران است، حال که فرماندهی را به رهبری می‌سپارید، می‌توان نوشت: «رئیس کل ستاد ارتش، با پیشنهاد هیأت وزیران و رئیس جمهور و تصویب رهبر است». اگر مجرایش روشن باشد، منطقی هم برای مردم معلوم باشد، هیچ مخالفتی با دموکراسی و حاکمیت ملت ندارد؛ ولی اگر مجرایش روشن نباشد، رهبر که از دنیا رفت، تا بخواهید مجلس خبرگان تشکیل دهید و رهبر انتخاب کنید، رئیس ستاد، که معلوم نیست تابع کیست، هر غلطی خواست می‌کند و کودتا از این جا در می‌آید.^(۱)

● پاسخ

مجرای اعمال فرماندهی کل قوا همان مجرای است که رئیس جمهور در رژیم‌های دیگر اعمال می‌کند و آن هم از طریق دولت نیست، بلکه در دولت وزیر دفاع است که به ادارهٔ تشکیلات دفاع ملی می‌پردازد. فرماندهی کل قوا گاهی اعمالش را از این طریق انجام می‌دهد، گاهی مستقیماً فرمان صادر می‌کند.^(۲)

این پیشنهاد، موجب شد که گروه بررسی اصول، به تکمیل بند پرداخته، مجرای آن را معین و بند ۳ را به ترتیب ذیل تنظیم کند:

«فرماندهی کل نیروهای مسلح، به ترتیبی که در فصل مربوط به دفاع ملی خواهد آمد».

۱. بنی صدر(همان، ص ۱۱۳۳-۱۱۳۴).

۲. فارسی(همان، ص ۱۱۳۴).

آن گاه در فصل مربوط به آن، اصلی به شرح زیر پیشنهاد شد:

«وظایف و اختیارات فرمانده کل نیروهای مسلح:

۱. تعیین رئیس کل ستاد مشترک

۲. تعیین فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۳. تشکیل شورای عالی دفاع ملی مرکب از: رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیر

دفاع، رئیس کل ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دو

مشاور به تعیین رهبر

۴. تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه گانه، به پیشنهاد شورای عالی دفاع

۵. اعلان جنگ و صلح و بسیج عمومی، به پیشنهاد شورای عالی دفاع».

پس از بحث و تبادل نظر، نمایندگان رأی دادند که این اصل، نیز

در اصل یکصدودهم گنجانده شود و همان جا به عنوان بند سوم وظایف و اختیارات

رهبری باشد.

● پرسش‌ها و مخالفت‌ها

اما ابهام‌ها، پرسش‌ها و مخالفت‌هایی که با این بخش شد، عبارتند از:

۱. در باره عنوان اصل، پیشنهاد شد که واژه «اختیارات» حذف شود؛ چون منظور از وظیفه،

آن است که حتماً باید انجام دهد و معنای اختیار، آن است که اگر مصلحت دید، انجام دهد و

موارد شمارش شده، وظیفه است، نه اختیار.^(۱)

● پاسخ

در نظام حقوقی اسلام، هیچ کس دارای حق و اختیار نمی‌شود، مگر این که ادای وظیفه

کند. از این رو، در این اصل، برخی وظایف و اختیارات آورده شده است.^(۲)

۲. در بند اول و دوم، عبارت «نصب و عزل»، جانشین کلمه «تعیین» شود.

۳. در باره بند دوم:

۱. مکارم(همان، ص ۱۱۷۰).

۲. فارسی(همان، ص ۱۱۷۰).

الف) سپاه پاسداران یک نهاد موقت است. پس بهتر است نوشته شود: «مادامی که سپاه پاسداران برقرار است، تعیین فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی».^(۱)

● پاسخ

سپاه، پاسدار ایدئولوژی اسلامی است و شاید در آینده، ارتش به سپاه پاسداران تبدیل شود و تعلیم و تربیت سپاه به درون ارتش هم سرایت پیدا کند. لذا یک نهاد دائمی است.^(۲) یکی از اعضای گروه پنجم، در این باره گفت:

فرقی که ارتش با سپاه پاسداران دارد، این است که در ارتش قید نمی‌شود: التزام به مبانی اسلامی و تربیت یافتن در مکتب اسلام. در ارتش، هر کس از هر گروهی وارد می‌شود تا تعلیمات نظامی ببیند و در آینده، به درد این مرز و بوم بخورد و چه بسا خودش وسیله‌ای بشود که ما آن سپاه پاسداران را توسط آن‌ها تقویت بکنیم. سپاه پاسداران به عنوان یک نیروی مستقل پیش بینی شده و هر کدام شرح وظایفی خواهند داشت.^(۳)

رئیس مجلس خبرگان نیز در دفاع از بند دوم گفت:

وظیفه اصلی ارتش، حفظ کشور در مقابل اجانب و بیگانگان است؛ ولی پاسداران انقلاب، حافظ ایدئولوژی اسلام در داخل هستند و هر کدام نیروی مستقلی هستند.^(۴)

نایب رئیس مجلس، پس از پرسش و پاسخ، این مباحثات را زاید خواند و گفت:

معنای این بند، این است که در قانون اساسی، در فصلی در باره سپاه پاسداران اصولی خواهیم داشت و در آن جا مشخص خواهد شد که نیروی دائم است یا موقت. اگر موقت باشد، این بند، سالبه به انتفای موضوع خواهد شد.^(۵)

ب) با وجود اختیاراتی که در این اصل، برای رهبری شمرده شد، مانند نصب و عزل

۱. مکارم، حجتی و اشراقی (همان، ص ۱۱۷۱، ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳).

۲. صدوقی و ربانی شیرازی (همان، ص ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲).

۳. طاهری گرگانی (همان، ص ۱۱۷۳).

۴. همان، ص ۱۱۷۳.

۵. همان، ص ۱۱۷۴.

فرماندهان عالی رتبه و اعلان جنگ و صلح، نقش شورای عالی دفاع ملی چیست؟^(۱)

● پاسخ

چون در باره مسائل مملکت، یک نفر حضور ذهن ندارد، رهبر برای تصمیم‌گیری باید جوانب امر را بررسی کند. این شورا، که از نزدیک در جریان امورند، بررسی کرده، نتیجه را در اختیار رهبر قرار می‌دهند و او تصمیم می‌گیرد.^(۲)

ج) عضویت رئیس جمهور در شورای عالی دفاع ملی، چه وجهی دارد؟^(۳)

● پاسخ

چون کار شورای عالی دفاع ملی، با همه واحدها ارتباط دارد، با واحد مالی، واحدهای اداری وزارت کشور و امثال آن، برای آن که همه دخالت نکنند، سه مقام در آن دخالت دارند: رئیس قوه مجریه، نخست وزیر، که در صدر وزرا قرار دارد، و وزیر دفاع.^(۴)

د) چون شورای عالی دفاع، یک شورای تخصصی است، باید افراد مربوط، در این جمع حضور داشته باشند. بهتر است از قوه مقننه هم رئیس یا نماینده‌ای حضور داشته باشند، وزیر امنیت حضور داشته باشد، دو مشاور به تعیین رهبر هم به عنوان دو عضو حضور یابند؛ چون اگر به عنوان مشاور مطرح باشند، حق رأی نخواهند داشت. با وجود این، اکثر اعضای مجلس خبرگان، موافقت خود را با همان هفت عضو اعلام کردند.

ه) چرا اختیار رهبری مقید به پیشنهاد شورای عالی دفاع ملی شده است؟ دست کم با مشورت شورا باشد تا اختیار رهبری مطلق باشد.^(۵)

۱. منتظری (همان، ص ۱۱۷۵).

۲. بهشتی (همان).

۳. موسوی تبریزی (همان، ص ۱۱۷۴).

۴. بهشتی (همان، ص ۱۱۷۴).

۵. منتظری و رشیدیان (همان، ص ۱۱۶۳ - ۱۱۶۴).

● پاسخ

این راه طبیعی اطلاع یافتن رهبری است و به نفع او هم هست تا معلوم شود مقام مسؤول و پیشنهاد دهنده، چه کسی بوده و باید پاسخ گو باشد. اگر «پس از مشورت» باشد، همه مسؤولیت‌ها را از شورای عالی دفاع رفع می‌کند و بر عهده رهبری می‌گذارد؛ ولی اگر با پیشنهاد شورای عالی دفاع باشد، مسؤولیت بر عهده آنان است. اصلاً این شورا برای همین تشکیل شده است. چرا از آنان سلب مسؤولیت شود؟^(۱)

□ بند چهارم

گروه بررسی اصول، تنها عزل رئیس جمهور را با تشریفات خاصی بر عهده رهبری نهاده بود؛ اما پس از اظهار نظر برخی از نمایندگان، مبنی بر این که رهبری باید در هر سه قوه، به گونه‌ای نقش آفرینی کند تا مشروعیت قوای سه‌گانه تأمین شود، این بخش، بار دیگر، در گروه بررسی شد. اظهار نظر تنی چند از نمایندگان، در این باره چنین بود:

* برای حل تعارض بین حکومت شرعی و حکومت عرفی، باید قوه مجریه، نوعی انتساب به رهبری داشته باشد. البته این انتساب می‌تواند به طرق مختلف باشد؛ مثلاً او کاندیداهایی برای ریاست جمهوری معرفی کند یا شرایطی که برای رئیس جمهور تعیین خواهد شد، مرجع تشخیص صلاحیت، رهبری باشد، که نوعی امضای مقام رهبری است؛ چون اصل در باره عزل رئیس جمهور، راهی را پیش بینی کرده؛ ولی نسبت به نصب او چیزی ندارد.^(۲)

* نباید نظام مملکت ما بر خلاف اسلام یا ضد اسلام باشد. این را شورای نگهبان تأمین می‌کند؛ چون شورای نگهبان برای آن است که قوانین بر خلاف اسلام وضع نشود. در مورد رئیس جمهور هم باید از طرف فقیه امضا شود تا کارهایش نافذ

→

پیش‌تر نیز گروه بررسی اصول، این پیشنهاد را مطرح کرده بود: «اعلام جنگ و صلح، در موارد خطر فوری و فرستادن آن به مجلس شورای ملی، برای رسیدگی و رأی‌گیری» و یکی از نمایندگان، به این تقیید اعتراض کرد و آن را با اصل پنجم قانون اساسی منافعی شمرد. (صافی، همان ۱۱۳۹).

۱. بنی صدر (همان، ص ۱۱۷۸-۱۱۷۹).

۲. موسوی اردبیلی (همان، ص ۱۱۱۱).

باشد. کأنّ خود فقیه است و همه تصرفاتش، تصرفات فقیه است. باید تصرفات طبق امامت در اسلام باشد که به اطاعت خدا باز گردد.^(۱)

* در این اصل، معلوم نیست رهبری در تعیین رئیس جمهور چه نقشی دارد. اگر رهبری در این جا نقش نداشته باشد، اصلاً این نظام شرعی نیست و هر چه اختیارات برای رهبری بشمارید، صحیح نیست. صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری را منحصرأ باید فقیه بررسی کند و به مردم معرفی نماید. در این اصل، فروعی آورده شده، مثل تعیین فقهای شورای نگهبان، و اصل مطلب، رها شده است. حکومت اسلامی خودش یک نظام مستقلی است، غیر از نظام‌های دیگر، حکومت مردم بر مردم نیست، نه این که مردم در حکومت نمی‌توانند دخالت کنند. حکومت مردم به طوری که «ان الحکم الا لله» در آن صدق نکند، نمی‌شود. در اسلام حکومت خدا بر مردم است. حکومت حکام شرع بر مردم است.^(۲)

* نباید جمهوریت را به طور کلی رد کرد و فقط انتصاب دانست. وقتی ملتی مکتبی را قبول کرد که اسلام است، کسی را از میان کاندیداها انتخاب کرد و رهبر امضا نمود، مسأله حل می‌شود و اشکالی نخواهد بود.^(۳)

* این اصل، در خصوص وظایف و اختیارات رهبری، مفید حصر است و ما در مقام بیان هستیم. تعیین فقهای شورای نگهبان، مربوط به نظارت فقیه در قوه مقننه است. نصب عالی‌ترین مقام قضایی، مربوط به نظارت فقیه در قوه قضاییه است. پس نظارت فقیه در قوه مجریه، چگونه تأمین می‌شود؟ در حالی که معنای عمده ولایت فقیه، در این عرصه است.^(۴)

* همه وظایف و اختیارات باید گفته شود.^(۵)

* ما موقعی نگران هستیم که این انقلاب را بدهیم به دست کسانی که در این مدت

۱. تهرانی (همان، ص ۱۱۲۵).

۲. صافی (همان، ص ۱۱۶۱ - ۱۱۶۲).

۳. یزدی (همان، ص ۱۱۶۲).

۴. سید محمد خامنه‌ای و گلزاده غفوری (همان، ص ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳).

۵. منتظری (همان، ص ۱۱۶۷).

هشت ماه، تجربه نشان داده که آن گونه که باید نمی‌توانند عمل کنند. مسأله ولایت فقیه، این است که اگر امروز این را در قانون اساسی ننویسیم، فردا امام خمینی هم اگر بخواهد در یک موضوعی اظهار نظر کند، می‌گویند: تو مقام غیر مسئولی و حق اظهار نظر نداری. ما می‌خواهیم پای ولایت فقیه را به دولت و حکومت بکشانیم تا فردا به فقیه نگویند که تو آدم غیر مسئولی و نمی‌توانی اعتراض کنی.^(۱)

* شما باید این اصل را با تمام قیودش، طوری که دست فقیه، در هیچ جا بسته نشود، بگذرانید و تصویب کنید. این زبان حال اکثریت قریب به اتفاق برادران در این جا است.^(۲)

به همین علت، نایب رئیس مجلس گفت:

بیش تر انتقادات در باره این اصل، این است که جامع اختیارات رهبری نیست. باید پیشنهادهای جدید را بر آن افزود.^(۳)

□ ایرادها و ابهامها

افزون بر این اشکال اساسی، که بر اصل یکصدودهم وارد شد، در باره بند مربوط به عزل رئیس جمهور و کیفیت آن نیز ایرادهایی مطرح شد که عبارتند از:

۱. این اصل، مربوط به کیفیت عزل رئیس جمهور است و باید در فصل مربوط به آن مطرح شود و ارتباطی به فصل وظایف و اختیارات رهبری ندارد.^(۴)

● پاسخ

در هر حال، اگر عزل رئیس جمهور را از اختیارات رهبری بدانیم، باید در این جا آورده شود. البته کیفیت آن را می‌توان به فصل مربوط ارجاع داد.

۲. هر کس تخلفی کرد، باید به محکمه برود. چرا در باره رئیس جمهور، امتیاز قائل شده‌اید

۱. هاشمی نژاد(همان، ص ۱۱۶۸).

۲. صدوقی(همان، ص ۱۱۶۸).

۳. همان، ص ۱۱۶۵.

۴. سید محمد خامنه‌ای و قائمی(همان، ص ۱۱۴۴ و ۱۱۴۶).

که نوعی مصونیت است که در اسلام مصونیت نیست. حضرت علی علیه السلام در نزاع خود با یهودی، به محکمه مراجعه کرد. چنین شأنی برای رهبر قائل نشده‌اید. چرا برای رئیس جمهور قائل شده‌اید؟ هم چنین مجلس در این باره، چه کاره است؟ مجلس که او را انتخاب نکرده است که رسیدگی به تخلفاتش را به مجلس ارجاع دهیم.^(۱)

● پاسخ

اولاً، منظور از جرائمی که در این بند آمده است، جرائمی عادی نیست؛ چون در جرائم عادی، هیچ تبعیضی وجود ندارد، بلکه منظور جرم سیاسی و اداری و تخلف از وظایف قانونی رئیس جمهوری است و مسأله مصونیت مطرح نیست، بلکه مسأله بهترین تشخیص است.^(۲)

مقامی که می‌تواند تشخیص دهد که او از وظایف قانونی‌اش تخلف کرده و جرم سیاسی مرتکب شده یا نه، مجلس است یا ضابط دادگستری؟ کار ضابط دادگستری را قوه مجریه انجام می‌دهد؛ مثل شهربانی و ژاندارمری. مجلس می‌گوید: یک مورد را خودم انجام می‌دهم و رسیدگی می‌کنم. مگر شهربانی را قانون مجلس ایجاد نمی‌کند. مجلس می‌تواند بگوید: در این باره، خودم به مدارک رسیدگی می‌کنم، به دست قوه مجریه نمی‌دهم و آن در مواردی است که رئیس جمهور از وظایف خود تخلف کند.^(۳)

ثانیاً، چون رئیس جمهور در معرض اتهام است، به خاطر رعایت حقوق اجتماع است.^(۴) برای آن که هر کسی نتواند به بهانه تخلف از وظایف قانونی، رئیس جمهور را به دادگاه بکشاند و او را متزلزل نماید، به مجلس که نمایندگان مردمند، واگذار شده است تا مردم در جریان تخلفات کسی که او را انتخاب کرده‌اند، باشند.^(۵)

۳. مقام ارجاع دهنده به مجلس کیست؟

۱. رشیدیان، منتظری، طاهری اصفهانی و فاتحی(همان، ص ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۵ و ۱۱۴۸-۱۱۴۹).

۲. بهشتی(همان، ص ۱۱۴۵).

۳. بنی صدر(همان، ص ۱۱۵۰-۱۱۵۲).

۴. غفوری(همان، ص ۱۱۴۵).

۵. هاشمی نژاد(همان، ص ۱۱۴۴).

● پاسخ

هر کسی به مدارکی دست یافت که رئیس جمهور از وظایف قانونی اش تخلف کرده است، می‌تواند به مجلس ارجاع دهد، چه رهبری باشد، چه دیگری و چه خود مجلس، ابتدائاً اقدام به رسیدگی کند.^(۱)

۴. اگر شورای عالی قضایی رسیدگی کرد و او را مجرم شناخت، چه معنا دارد که نوشته شود: «رهبری با در نظر گرفتن مصالح کشور، تصمیم لازم را اتخاذ و اجرا می‌کند»؟ نیازی به اجازه رهبر ندارد و مجازات می‌شود. استقلال قضایی، چنین اقتضایی دارد.^(۲) آیا می‌تواند علی‌رغم مجرم بودن، او را عزل نکند؟ آیا این امر، به معنای حاکم ساختن یک مجرم و خائن بر سرنوشت کشور و مردم نیست؟^(۳)

● پاسخ

ممکن است پس از ثبوت جرم هم رهبر به مصلحت نداند که رئیس جمهور، در شرایطی عزل شود. ممکن است مصلحت بداند که با تأخیر او را عزل کند.^(۴) رهبر مصالح عمومی جامعه را ملاحظه می‌کند، اگر احساس کرد که اجرای حکم، مصالح عمومی را به خطر می‌اندازد، می‌تواند اجرای حکم را به تأخیر بیندازد. از این جهت، امر قضایی نیست، بلکه امر ولایی است. شورای عالی نمی‌تواند مصالح سیاسی را تشخیص دهد؛ چون در حدود صلاحیت او نیست، بلکه در حدود صلاحیت رهبری است.^(۵)

● پیشنهادهای دیگر

۱. همان گونه که عزل رئیس جمهور در اختیار رهبری است، نصب او هم باید در اختیار رهبر باشد. البته کیفیت دخالت رهبری در قوه مجریه و ریاست جمهوری، به چند صورت

۱. بنی صدر(همان، ص ۱۱۵۲).

۲. غفوری و حجتی(همان، ص ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷).

۳. گرجی(همان، ص ۱۱۵۳).

۴. مشکینی(همان، ص ۱۱۴۶).

۵. بنی صدر(همان، ص ۱۱۵۳).

پیشنهاد شد:

- یکی از شرایط ریاست جمهوری، فقاقت باشد و خود رهبری، ریاست جمهوری را بر عهده بگیرد.^(۱)

- کاندیداهایی را برای ریاست جمهوری معرفی کند تا مردم از بین آنان یک نفر را انتخاب کنند.^(۲)
- اگر رهبری کاندیدا معرفی کند، دیگران هم بتوانند معرفی کنند، هر کسی که آرای اکثریت مردم را به دست آورد، از سوی رهبر امضا و تنفیذ می‌شود.^(۳)

- شرایطی را برای رئیس جمهور اعتبار می‌کنیم. هر فرد واجد شرایطی که از سوی اکثریت مردم انتخاب شد، به تصویب رهبری می‌رسد. البته رهبر می‌تواند کاندیدای مورد قبول خود را به مردم اعلام کند؛ ولی نیازی به معرفی کاندیدا نیست.^(۴)

این پیشنهادها موجب شد که گروه بررسی اصول، دو بند را به شرح ذیل تنظیم کند و به جلسه علنی بیاورد:

الف) امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم

ب) تأیید صلاحیت کاندیداهای پیش از انتخاب مردم، از سوی رهبری یا شورای نگهبان^(۵)
یکی از نمایندگان، در مخالفت با بند دوم گفت:

معنای این جمله، آن است که کاندیداهایی که از سوی احزاب و گروه‌ها معرفی می‌شوند، توسط شورای نگهبان تأیید شود. [و احیاناً برخی فاقد صلاحیت شناخته شوند] و این همان چیزی است که ما از آن اجتناب می‌کنیم تا متهم به اعمال نفوذ نشویم. در حالی که پیشنهاد قبلی، که هم رهبر کاندیدا معرفی کند، هم سایر احزاب و گروه‌ها، چنین محظوری نداشت.^(۶)

۱. حتی (همان، ص ۱۱۲۳-۱۱۲۴).

۲. منتظری (همان، ص ۱۱۱۹ و ۱۱۴۲). یکی از اعضای مجلس خبرگان، در این باره گفت: اگر معرفی کاندیداهای منحصراً در اختیار رهبری باشد، انتخابات نیست، آزادی و جمهوری هم نیست. (بنی صدر، همان، ص ۱۱۵۲).

۳. یزدی، مکارم، ربانی شیرازی و هاشمی نژاد (همان، ص ۱۱۸۱، ۱۱۸۳ و ۱۱۹۰).

۴. خزعلی (همان، ص ۱۱۸۱).

۵. همان، ص ۱۱۸۷.

۶. هاشمی نژاد (همان، ص ۱۱۹۱).

یکی دیگر از نمایندگان، با تأیید اشکال مطرح شده و تأکید بر این که موجب سوء استفاده و جوسازی علیه شورای نگهبان خواهد شد، گفت:

گاهی بعضی از افراد، اظهار می‌دارند که ممکن است طرح و اجرای ولایت فقیه، در شرایط کنونی جامعه، به علت عدم آگاهی مردم، مشکلاتی را ایجاد کند. استاد شهید مطهری می‌فرمود: «ما باید مردمی را که به قانون اسلام عمل نمی‌کنند، اصلاح کنیم. چرا قانون را خراب کنیم؟». ما وظیفه داریم در قانون اساسی، حقیقت مطلب را بیان کنیم نه این که مکتب را فدای شرایط محیط نماییم. اگر شما در این لحظه حساس، به وظیفه اسلامی در تاریخ خود، با تکیه بر ایمان، آگاهی، تخصص، جهان بینی و دوراندیشی اسلامی تان به نحو کامل عمل نکنید، یقیناً در این دنیا و در آن دنیا نمی‌توانید جوابگو باشید. بنابراین، ما باید قانون اساسی جمهوری اسلامی را طوری بنویسیم که بر اساس مکتب باشد و مورد رضای خدا و رسول او، نه آن که احتیاط کنیم و طوری بنویسیم که مطلوب طبع هر نا آشنا به اسلام باشد.^(۱)

● پاسخ

رهبری باید به گونه‌ای در قوه مجریه دخالت داشته باشد و بندهای پیشنهادی، این هدف را تأمین می‌کند. اگر کاندیداها واجد شرایط مندرج در قانون اساسی باشند، کافی است و نیازی به معرفی کاندیدا از سوی رهبری نیست.^(۲)

متن پیشنهادی گروه، با نظر مساعد اکثر اعضای مجلس روبه رو شد.

□ بند پنجم

«عزل رئیس جمهور، با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای ملی به عدم کفایت سیاسی او».

۱. محمود روحانی (همان، ص ۱۱۹۳-۱۱۹۴).

وی با طرح این سؤال که اگر کاندیدای رهبری، حائز اکثریت آرا نشد و کاندیدای ناصالحی رأی آورد، چه باید کرد؟ او اختیار رهبری را در عزل رئیس جمهور، ضامن جلوگیری از انحراف‌های وی دانست و آن را کافی شمرد. (همان، ص ۱۱۹۳).

۲. کیاوش (همان، ص ۱۱۹۴).

● پرسش‌ها

۱. این متن، با توجه به بحث و تبادل نظر نمایندگان، در جلسه علنی مجلس، بار دیگر به صورت یاد شده تنظیم شد. تنهاپرسی که مطرح شد، این بود که آیا رهبری می‌تواند علی‌رغم حکم دیوان عالی کشور یا رأی مجلس شورای اسلامی، از عزل رئیس جمهور بپرهیزد؟ اگر چنین اختیاری ندارد و عزل او جنبه تشریفاتی دارد، عبارت «با در نظر گرفتن مصالح کشور» زاید است و اگر چنین اختیاری دارد، آیا این به معنای نادیده گرفتن رأی مجلس یا حکم دیوان عالی کشور نیست؟^(۱)

● پاسخ

دیوان عالی کشور یا مجلس، موضوع را احراز می‌کند و می‌گوید: این شخص متخلف است یا کفایت سیاسی ندارد و رهبر حکم را بر موضوع منطبق می‌سازد.^(۲)

۲. چه کسی به دیوان عالی کشور شکایت می‌کند؟ هر فرد عادی، با توجه به این که رئیس جمهور در مظان اتهام است یا مجلس یا ولی امر؟^(۳)

● پاسخ

این جزئیات، در قانون عادی خواهد آمد. آن چه در این جا اهمیت دارد، آن است که چه چیزی زمینه تصمیم به عزل را فراهم می‌سازد.^(۴)

مجلس خبرگان، به متن پیشنهادی نظر مساعد داد.

□ بند ششم

● ایرادها و پیشنهادهای

۱. عفو عمومی مانعی ندارد؛ ولی تخفیف مجازات محکومان، به صورتی که نوشته شده

۱. رحمانی(همان، ص ۱۱۹۷-۱۱۹۸).

۲. سبحانی(همان، ص ۱۱۹۸).

۳. طاهری اصفهانی(همان، ص ۱۱۹۹).

۴. بهشتی(همان، ص ۱۱۹۹).

است، صحیح نیست؛ چون قاضی حق دارد در حق الله، چنانچه از راه اقرار ثابت شده باشد، تخفیف دهد. اگر بنا باشد هر محکومی در هر شهری، برای تخفیف، به رهبری مراجعه کند، صحیح نیست، مگر آن که یک تخفیف عمومی برای همه محکومان باشد.^(۱)

● پاسخ

اولاً، معنای این اصل، نفی حق و اختیار قاضی نیست. هم قاضی این حق را دارد و هم رهبری.^(۲)

ثانیاً، گاهی جنایت بر فرد واقع می‌شود که از بحث بیرون است و گاهی جنایت بر جامعه وارد می‌شود که جنبه عمومی دارد. در قسم اول، قصاص، حق اولیای دم است که اگر رهبر بخواهد اعمال ولایت کند، از طریق اعمال ولایت بر ولی دم است. قسم دوم ابعاد گوناگونی دارد. عفو و تخفیف، گاهی عمومی است و گاهی شخصی و خصوصی. رهبر طبق ولایتی که دارد، می‌تواند همه یا برخی از آن‌ها را عفو کند یا مجازات را تخفیف دهد.^(۳)

۲. گرچه این از اختیارات ولی فقیه است، ولی برای محبوبیت پیدا کردن مسؤولان دیگر، مانند رئیس جمهور، به آنان تفویض شود. همان گونه که علی علیه السلام به مالک فرمود: «اشعر قلبی الرحمة للریة و اللطف بهم... و اعطهم من عفوک و صفحک مثل الذی تحب ان یعطیک الله من عفوه و صفحه».^(۴)

۳. چرا بار رهبری را سنگین می‌کنیم؟ عفو و تخفیف مجازات وظیفه قاضی است.^(۵) این همه قدرت را متمرکز و حتی تشریفاتی که باعث اتهام است، می‌آوریم. مسأله عفو عمومی، افتخاری برای رهبر نیست؛ ولی عدد را زیاد می‌کنیم. وقتی کسی این صفحه را می‌خواند، می‌بیند همه قدرت‌ها متمرکز شده است و این، سبب اتهام رهبری می‌شود و باری هم از دوش او بر نمی‌دارد. اساس این اصل، بند اول و بند چهارم است. بقیه تشریفات است یا

۱. منتظری (همان، ص ۱۱۹۹).

۲. بهشتی (همان، ص ۱۱۹۹ - ۱۲۰۰).

۳. جوادی آملی (همان، ص ۱۲۰۴).

۴. خزعلی (همان، ص ۱۲۰۰).

۵. قرشی (همان).

مسائلی است که دلیل شرعی ندارد.^(۱)

● پاسخ

این اصل، به منظور تشریح اصل ولایت فقیه، در قوای سه‌گانه کشور است. تعیین فقهای شورای نگهبان، بیان ظهور ولایت فقیه در قوه مقننه است. تعیین عالی‌ترین مقام قضایی، بیان ظهور ولایت رهبر در قوه قضاییه است و بقیه بندها ظهور ولایت فقیه در قوه مجریه است.^(۲)

۵. برای عفو یا تخفیف مجازات توسط رهبری، مجرای بگذارید تا هر محکومی به رهبری مراجعه نکند.

این پیشنهاد، مورد توجه قرار گرفت و عبارت «پس از پیشنهاد دیوان عالی کشور» بر آن افزوده شد.

بدین ترتیب، بند اول با ۵۷ رأی موافق، در برابر چهار رأی ممتنع، بند دوم به اتفاق آرا با ۶۱ رأی موافق، بند سوم با ۵۳ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و پنج رأی ممتنع، بند چهارم، پنجاه رأی موافق، چهار رأی مخالف و هفت رأی ممتنع، بند پنجم با ۴۸ رأی موافق، هفت رأی مخالف و شش رأی ممتنع و بند ششم با ۵۲ رأی موافق، سه رأی مخالف و شش رأی ممتنع تصویب شد.^(۳)

۱. مکارم(همان، ص ۱۲۰۱).

۲. جوادی(همان، ص ۱۲۰۵).

۳. در سال ۱۳۵۹ وزیر کشور وقت (محمد رضا مهدوی کنی) طی حکمی، رئیس جدید شهربانی جمهوری اسلامی را نصب کرد. ده روز پس از آن، رئیس جمهور وقت (بنی صدر) طی حکمی، همان شخص را به ریاست شهربانی نصب کرد. نخست وزیر وقت (رجایی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، نصب رئیس شهربانی را از اختیارات دولت شمرده، نظر آن شورا را با توجه به اصل یکصد و نهم، در باره وظایف فرمانده کل قوا خواستار شد. گفتنی است که رهبر فقید انقلاب، حضرت امام خمینی علیه السلام فرماندهی کل قوا را به رئیس جمهور وقت تفویض کرده بود. دبیر وقت شورا، نظر شورا را در این باره به شرح زیر اعلام کرد:

نصب رئیس شهربانی کل کشور، به عنوان فرماندهی نیروهای مسلح، بر اساس اصل ۱۱۰ موجه نیست و وظایفی که برای فرمانده نیروهای مسلح، در این اصل معین شده، شامل آن نمی‌شود (مجموعه نظریات شورای نگهبان تفسیری و مشورتی، ص ۵۲ - ۵۳).

البته در شورای بازنگری قانون اساسی، با توجه به ادغام سه نیروی شهربانی، ژاندارمری و کمیته انقلاب اسلامی و تشکیل



◀ اصل یکصدودهم (پس از بازنگری)

«وظایف و اختیارات رهبری:

۱. تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام
۲. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام
۳. فرمان همه پرسی
۴. فرماندهی کل نیروهای مسلح
۵. اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها
۶. نصب و عزل و قبول استعفای:
 - الف) فقهای شورای نگهبان
 - ب) عالی‌ترین مقام قضایی
 - ج) رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی
 - د) رئیس ستاد مشترک
 - ه) فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
 - و) فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی

→

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی، طبق بند «و» قسمت ششم اصل یکصدودهم، نصب فرماندهان عالی انتظامی، از وظایف و اختیارات رهبری شمرده شد.

رئیس ستاد مشترک ارتش (ظهیر نژاد) در سال ۱۳۶۰ با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان و ذکر شواهدی مبنی بر این که مقصود از «نصب و عزل رئیس ستاد مشترک»، در اصل یکصدودهم قانون اساسی، نصب و عزل رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح است. بنابراین، مقام مزبور، همان گونه که در امور استخدامی پرسنل نظامی ارتش، وظایف و مسؤولیت‌ها و اختیاراتی را برعهده دارد، همان طور وظیفه و مسؤولیت‌ها و اختیارات را در امور استخدامی پرسنل نظامی ژاندارمری و شهربانی نیز برعهده خواهد داشت، در این باره، خواستار رفع اجمال از این بند شد.

قائم مقام دبیر شورای نگهبان (محسن هادوی) در پاسخ اعلام کرد که استنباط فوق، مورد تأیید شورای نگهبان قرار نگرفت. (همان، ص ۷۷-۷۸).

دو مورد یاد شده، در باره شمول اصل یکصدودهم بر ژاندارمری، شهربانی و کمیته انقلاب اسلامی، که هم برای رئیس جمهور وقت و هم رئیس ستاد مشترک پیش آمده بود و به تفسیر شورای نگهبان از این اصل نیاز داشت، موجب شد که در شورای بازنگری قانون اساسی، با صراحت، تعیین فرماندهان عالی نیروهای انتظامی نیز از اختیارات رهبری شمرده شود تا اختلافی پیش نیاید.

۷. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه
۸. حل معضلات نظام، که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام
۹. امضای حکم ریاست جمهوری، پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری، از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می آید، باید قبل از انتخابات، به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول، به تأیید رهبری برسد.
۱۰. عزل رئیس جمهور، با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیون عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی، به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتادونهم.
۱۱. عفو یا تخفیف مجازات محکومین، در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد رئیس قوه قضاییه.
- رهبر می تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند».

از مقایسه متن یاد شده، با متن اصل یکصدودهم پیش از بازنگری، معلوم می شود که چه تغییراتی در این اصل داده شده است. غیر از افزوده شدن چند بند، تعدادی از بندها نیز حذف یا اصلاح و تکمیل شده است. ناگفته نماند که متن تنظیم شده توسط کمیسیون رهبری، تفاوت هایی با متن تصویب شده در شورای بازنگری دارد، که در لابه لای بحث، بیان خواهد شد.

مخبر کمیسیون، در توجیه تغییری که در اساس و ساختار اصل داده شده است، گفت: خبرگان هنگام تدوین قانون اساسی، هم عجله داشتند و هم گرفتار جوسازی ها بودند. از این رو، اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی، آن گونه که باید، تبیین نشده و الا فقهای عالی مقامی که در آن مجلس حضور داشتند، به این مسأله توجه داشتند. کمیسیون دو مطلب را مد نظر قرار داد:

اول آن که، اختیارات فقیه طبق آن چه که حضرت امام فرمودند، در جهت اداره جامعه، همان اختیارات امام معصوم علیه السلام است و ما نمی توانیم اختیارات او را محدود کنیم.

دوم آن که، اگر در دنیای امروز بخواهیم به صورت غیر منضبط عمل کنیم و اختیارات ولایت فقیه را در قانون اساسی مشخص نکنیم، مورد اعتراض قرار گرفته و اتهاماتی بر ما وارد می‌کنند. از این رو، کمیسیون تلاش کرد هم بر سعه اختیارات ولی فقیه تحفظ کند و هم برای آن که نظام مورد حمله و اتهام واقع نشود، اختیاراتی را که در اصل ۱۱۰ برای رهبری ذکر نشده بود، اضافه و به صورت مشخص ذکر نماید؛ چون به نظر شورای نگهبان، اختیارات رهبری، منحصر به مواردی است که در اصل ۱۱۰ آمده است. برای جبران این نقص، مواردی را افزودیم.^(۱)

□ ایراد آیین‌نامه‌ای

نخستین ایراد مطرح، این بود که تغییر وظایف و اختیارات رهبری، خارج از چارچوب وظایفی است که حضرت امام برای شورای بازنگری تعیین کرده‌اند. ایشان یکی از سر فصل‌های بازنگری در قانون اساسی را، «رهبری» شمرده‌اند؛ یعنی کیفیت انتخاب و شرایط رهبری. دلیلش آن است که در نامه شان مرقوم فرمودند: «من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست».^(۲)

۱. مؤمن (مشروح مذاکرات شورای بازنگری....، ص ۶۴۸-۶۴۹، ۶۹۹ و ۱۳۰۷-۱۳۰۸). در همین باره، چند نفر دیگر از اعضای شورا اظهار نظر کردند که خلاصه آن، چنین است: «در قانون اساسی قبلی، اساساً مسأله ولایت فقیه، آن طور است که ما بر آن اعتقاد داریم و مبنای فقهی و معیارهای مکتبی به ما رهنمود می‌دهد، منظور نشده و به نظر می‌رسد که رهبری را در کنار و بیرون نظام دیده‌اند؛ شبیه ناظرهایی که در موارد دیگر است و این مقام، با مسأله ولایت فقیه تناسب ندارد. ولایت فقیه اساس نظام جمهوری اسلامی است. مشروعیت قوا در نظام ما به ولایت فقیه است. این اصل، در کمیسیون، بر این اساس تنظیم شده و بسیار مثبت و قوی است» (بیات، همان، ص ۶۶۲).
- «به دلیل این که مقام رهبری را در قانون اساسی، در رأس هرم حکومت قرار ندادیم، دچار یک سری تنگناها شدیم که برای بیرون آمدن از آن تنگناها، به دلیل مصالح عالی‌تری که کشور داشته، تصمیماتی از ناحیه حضرت امام گرفته شده و شوراها و مجامعی مشغول به فعالیت شدند. امروز ما باید تصمیم نهایی را بگیریم که رهبر و ولی امر، در رأس هرم قرار گیرد. آن چه که نیاز دارد که رهبری در رأس هرم حکومت قرار گیرد، باید در قانون اساسی بیاوریم» (نوری، همان، ص ۳۰۲).
- «نظر عده‌ای از اعضای محترم کمیسیون، این بود که باید وظایف و اختیارات احصا بشود و نمی‌شود این اختیارات را شناور گذاشت، به طوری که ذکر آن به میان نیاید و بدون پیش نویس، در قانون اساسی، رهبری یک سلسله وظایف و اختیارات داشته باشد، ما باز هم همه آن چه را که می‌تواند باشد یا باید نباشد، بیاوریم» (سید هادی خامنه‌ای، همان، ص ۶۶۶).
۲. عمید زنجانی (همان، ص ۶۹۷).

● پاسخ

مخبر کمیسیون، در دفاع از نظر کمیسیون گفت:

برداشت ما از نامه حضرت امام، عبارت است از هر آن چه که به رهبری مربوط می‌شود، اعم از این که کیفیت انتخاب رهبر باشد یا شرایط رهبری، خبرگان رهبری یا اختیارات رهبر. حضرت امام نیز در پاسخ فرمودند: «من دخالتی نمی‌کنم. فقط در مورد رهبری، یک مطلب دارم و آن این که شرط مرجعیت لازم نیست». اگر در زمینه‌های دیگر هم مطلب دیگری مورد نظر مبارکشان بود، می‌فرمودند. پس بحث از اختیارات رهبری، خارج از چارچوب کار شورانگیز است.^(۱)

□ دو دیدگاه در باره اختیارات رهبری

به طور کلی، در میان اعضای شورای بازنگری، دو دیدگاه وجود داشت:

□ دیدگاه اول: اختیارات رهبری محدود نشود

چون ولایت فقیه، طبق فرمایش حضرت امام، مطلقه است، نباید اصل را به گونه‌ای تدوین کرد که محدودیت اختیارات از آن فهمیده شود. حال یا به طور کلی، از شمارش اختیارات رهبری پرهیز شود یا اگر هم مواردی ذکر می‌شود، باید به نوعی در این اصل گنجانده شود که اختیارات رهبری محدود به موارد مذکور نیست.

● دلایل

۱. رهبری در نظام ما، یک شخص سیاسی در کنار دیگر رؤسای کشور نیست که بخواهند قدرت یکدیگر را محدود کنند. رقیب یکدیگر نیستند تا بخواهند یکدیگر را محدود کنند. مسأله تحدید اختیارات رهبر را نباید مطرح کنیم، حرف درستی نیست.^(۲)
۲. فلسفه ولی و رهبر و امام، برای حکومت اسلامی، آن است که قید و بندی نداشته باشد

۱. مؤمن (همان، ص ۶۹۸).

۲. سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۲۱۹).

و در مواقع ضروری و معضلات بتواند برخورد کند و تصمیم بگیرد و هیچ حالت منتظره‌ای نداشته باشد. بسیاری از بندهای پیشنهادی، مقید به مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام شده است. مفسده محدود کردن رهبری، بیش از آن است که ما تصور کنیم.^(۱)

۳. از جهت اختیارات، فرقی بین امام و رهبران بعدی نیست؛ چون اختیارات مربوط به منصب است. اگر چنین باشد، باید بگوییم: پیامبر و امام معصوم علیه السلام با فقیه عادل فرق دارد. نباید اختیارات فقیه، همان اختیارات امام معصوم باشد، در حالی که فرقی میان اختیارات آنان در اداره جامعه نیست.^(۲)

۴. محدود کردن اختیارات رهبری، با شمارش آن‌ها در قانون اساسی، با اطلاق ولایت فقیه منافات دارد.^(۳)

□ دیدگاه دوم

محدود کردن اختیارات در قانون اساسی، با مطلقه بودن ولایت منافات ندارد. گرچه ولایت فقیه، طبق فرمایش امام، مطلقه است، اما نمی‌توان اداره حکومت را به یک فرد سپرد، بدون آن که در قانون اساسی، حدود و وظایف و اختیاراتش مشخص باشد.

● دلایل

۱. امام یک استثنا است. نباید اختیارات رهبری در اصل یکصدودهم افزایش یابد؛ چون نمی‌دانیم چه کسی در آینده رهبر خواهد شد؛ ولی هر که باشد، با امام فاصله زیادی دارد. اگر رهبر فوق العاده‌ای باشد، از همان اصل پنجم استفاده می‌کند و هر کجا مصلحت بداند، اقدام می‌کند.^(۴)

۱. آذری (همان، ص ۶۷۴).

۲. همان.

۳. آذری (همان، ص ۱۳۱۰).

«همه ما معتقد به ولایت مطلقه فقیه هستیم که اساس حکومت ماست، گرفتاری‌ها پیش می‌آید و باید حل کرد. وحشت نکنید که ولی مطلق بتواند شکل حکومت را تغییر دهد. اسلام شکل خاصی برای حکومت نیاورده. از قرآن و روایات بر نمی‌آید که تغییر شکل حکومت ممنوع باشد. از نظر شورای نگهبان، شمارش وظایف و اختیارات، به معنای حصر است و ولی فقیه نمی‌تواند از حدود معین شده گامی بیرون بگذارد. پس باید با یک اطلاقی یا اشاره‌ای در قانون اساسی، دست رهبری باز باشد» (محمدی گیلانی، ۱۳۷۶ - ۱۳۷۷).

۴. کروی (همان، ص ۶۵۳).

۲. هر چند بر اساس ولایت مطلقه، فقیه دارای اختیارات گسترده‌ای است، به طوری که هیچ چیز نتواند سد راهش بشود، اما آیا ولایت را به این صورت می‌توان در قانون اساسی گنجانده و به اجرا گذاشت؟ آیا به صلاح اسلام و مسلمین هست که ولی فقیه هرگونه اختیاری داشته باشد، بدون آن که محدودیت قانونی داشته باشد؟ ممکن است ولایت مطلقه، بدون هرگونه محدودیت قانونی، محسناتی داشته باشد، ولی جهات منفی‌اش بیش‌تر است. ما نمی‌توانیم هستی و نیستی یک امت و یک ملتی را در شرایط حاد این زمان و در عصر تضارب سیاست‌ها و اصطکاک‌ها و توطئه‌های جهانی بر ضد اسلام و مسلمین، به دست یک نفر بسپاریم، به طوری که حتی حاضر نباشد با مجمع تشخیص مصلحت نظام مشورت کند.^(۱)

۳. برای آن که نظم و نظامی باشد، باید محدودیت‌هایی برای ولی فقیه بگذاریم تا در تصمیم‌گیری‌ها به هرج و مرج و بی‌ضابطگی مبتلا نشویم. اگر ضابطه‌ای در کار نباشد، دیگران نمی‌دانند چه کار باید بکنند. قانون اساسی، که زیر بنای قوانین مملکت است، می‌تواند معیار باشد و مردم هم بدانند که بر چه اساسی کار می‌شود.^(۲)

به عبارت دیگر، ولایت مطلقه فقیه، از طریق قانون اساسی اعمال می‌شود.^(۳)

۴. محدود بودن اختیارات رهبری، با ولایت فقیه منافاتی ندارد؛ چون مردم که خیرگان را انتخاب می‌کنند و بدین وسیله با رهبری بیعت می‌کنند، می‌توانند با اختیارات محدودی مثل آن چه در قانون اساسی می‌آید، با او بیعت کنند.^(۴)

یکی از اعضای شورا در این باره گفت:

من در حدود سه - چهار ماه قبل که خدمت امام شرفیاب شده بودم، گفتم: برای من

۱. جنتی (همان، ص ۶۷۶).

۲. جنتی (همان، ص ۶۷۷).

۳. میر حسین موسوی (همان، ص ۱۳۱۲).

«فقیه‌ی که ولایتش مطلق است، وقتی خودش می‌گوید: من از طریق این قانون، اعمال ولایت می‌کنم و خطوط کلی آن، در قانون اساسی آمده، این شبهه پیش نمی‌آید که چرا از یک طرف، ولایت مطلقه قائل شدید و از سوی دیگر، او را محدود به قانون کردید، هیچ منافاتی بین آن‌ها وجود ندارد. در خصوص شمارش اختیارات، به نظر من برداشت شورای نگهبان صحیح نیست و حصر اختیارات فقیه استفاده نمی‌شود، بلکه بدین معنا است که این امور از اختصاصات رهبری است و غیر از او دیگری نمی‌تواند در این امور دخالت کند» (یزدی، همان، ص ۶۹۴ به بعد).

۴. هاشمیان (همان، ص ۶۸۲).

یک سؤال فقهی مطرح است و آن، این است که اگر بین رهبر و ملتش یک قراردادی منعقد شد، آیا هر دو طرف این قرارداد می‌توانند به هم بزنند؟ ایشان فرمودند: چه می‌خواهی بگویی؟ گفتم: عرض بنده این است که «اوفوا بالعقود»^(۱)، «المؤمنون عند شروطهم»^(۲) این مسائل را می‌گیرد که ما قانون اساسی را آوردیم و به مردم عرضه کردیم و گفتیم: ما طبق این قانون اساسی بر شما حکومت می‌کنیم. مردم هم طبق همین شرط، با ما بیعت کردند. آیا می‌توانیم همین طوری یک طرفه، این شرط و قرارداد را به هم بزنیم؟ ایشان فرمودند: خُب اگر یک جایی انقلاب دارد از بین می‌رود، چه کار کنیم؟ من گفتم: آن حالا یک مسأله دیگری است؛ ولی در مواقع عادی، واقعاً این سؤال برای بنده مطرح است. حال شما فقها دارید قانون اساسی می‌نویسید و به مردم عرضه می‌کنید و مردم هم با این بیعت می‌کنند و رأی می‌دهند و به رهبر، با این شرایط، رأی می‌دهند، آن وقت چگونه بعد می‌گویید: رهبر دلش هر کاری می‌خواهد، بکند؟^(۳)

□ چند پیشنهاد

این دو دیدگاه، که هر کدام بر استدلال‌هایی مبتنی است، موجب شد که از یک سو، اختیارات رهبری در قانون اساسی، به صورت مشخص ذکر شود و از سوی دیگر، برای جلوگیری از بروز هرگونه بن بست در اداره مطلوب جامعه و پیش بینی راهی برای شکستن بن بست‌های احتمالی، پیشنهادهایی مطرح شود:

۱. چون وظایف و اختیارات رهبری، منحصر به موارد مذکور نیست، این عبارت افزوده شود: «سایر آن چه در قانون اساسی و در کتب فقهی، از وظایف حاکم اسلامی شمرده شده»؛ مانند نصب ائمه جمعه، امیر الحاج و تصرف در انفال، طبق اصل چهل و پنجم و امثال آن.^(۴)

۱. مائده، آیه ۱.

۲. وسایل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۷۶.

۳. مهدوی کنی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری، ص ۱۳۱۲ - ۱۳۱۳).

۴. مشکینی (همان، ص ۶۸۹ - ۶۹۰).

● پاسخ

اولاً، این جمله، نقض غرض است؛ چون هدف از شمارش وظایف و اختیارات رهبری، ضابطه‌مند کردن آن‌ها بوده است؛ ولی این جمله، آن را نقض می‌کند.^(۱)

این پیشنهاد، کارهای انجام شده در این شورا را به منظور تعیین وظایف و اختیارات رهبری، لغو و بی اثر می‌کند.^(۲)

ثانیاً، دیگر وظایفی که برای رهبری در قانون اساسی ذکر شده است، منافاتی با این اصل ندارد و ضرورتی به تکرار آن‌ها در این اصل نیست.

ثالثاً، وظایفی که در کتب فقهی، برای حاکم اسلامی شمرده شده است، منظور کدام کتاب فقهی است؟ حدائق یا جواهر یا...؟ اگر افزودن این جمله، به منظور گنجاندن ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی است، چنان چه آن را به مصلحت می‌دانید، با صراحت بگویید و اگر به مصلحت نمی‌دانید و معتقدید که باید ضابطه‌مند باشد و ولایت مطلقه خود را از راه غیر معین اعمال کند، با این جملات ناسازگار است.^(۳)

۲. یک بند به این مضمون، به اصل یکصد و دهم افزوده شود:

حل معضلات نظام، که از طریق عادی قابل حل نیست، به طور مستقیم یا از طریق مجمع تشخیص مصلحت.

نماینده پیشنهاد دهنده، در توضیح پیشنهاد خود گفت:

اگر اختیارات رهبری را محدود به موارد معینی کنیم که در این اصل شمرده شده، گاه به بن بست‌هایی بر می‌خوریم که از طرق عادی و قانونی قابل رفع نیست. اگر موردی پیش آید که عده‌ای موافق و عده‌ای مخالف باشند، رهبری اگر بخواهد اظهار نظر کند و تصمیم بگیرد، به طور طبیعی عده‌ای خواهند گفت که خارج از وظایف رهبری است. در دوران حضرت امام هم از این موارد داشتیم. با وجود قدرت و عظمت و مهابت ایشان، که کسی منکرش نبود، باز هم در مواقع حساس

۱. مؤمن (همان، ص ۷۰۵).

۲. موسوی اردبیلی (همان، ص ۱۳۷۴).

۳. موسوی اردبیلی (همان، ص ۱۳۷۵).

مسئولیتی، ایراد می‌گرفتند که فلان کار امام، بر خلاف وظیفه و اختیار بود. خود ایشان قانون اساسی را قبول کرده‌اند، باید طبق آن عمل کنند. در نامه حضرت امام در باره مجمع تشخیص، حل معضلات نظام پیش بینی شده است.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. این که در قانون اساسی نوشته شود: تنها مقامی که می‌تواند از طرق غیر قانونی، کارها را انجام دهد، مقام ولایت است، خوب نیست و با حرمت و قداست این مقام، ناسازگار است.

۲. طبق نامه حضرت امام، حل معضلات نظام، وظیفه مجمع تشخیص مصلحت نظام است. لذا باید در اصل مربوط به وظایف مجمع آورده شود، نه در این اصل.^(۲)

۳. در کمیسیون رهبری، با آن که ولایت مطلقه فقیه را قبول داشتند، اما تصریح به آن را در قانون اساسی، به مصلحت ندانستند و گنجاندن آن در قانون اساسی، رأی نیاورد. این پیشنهاد نیز در حقیقت، همان مطلب است. اگر ما مطلبی را قبول داریم، بهتر است با صراحت در قانون اساسی آورده شود. مطلب به این مهمی، ارزش گفتن را دارد و بهتر است پوست کنده بگوییم؛ ولی گفتن آن با تعابیر مبهم، که بعداً معلوم نشود موارد ضرورت کجا است، صحیح نیست.^(۳)

● پاسخ

۱. تجربه نشان داده که چنین مواردی پیش می‌آید. این پیشنهاد، ضمن آن که مشکل ما را در آن موارد حل می‌کند، به گونه‌ای نظر هر دو گروه از اعضای شورا را نیز تأمین می‌کند. کسانی که نگران بودند که ولایت مطلقه نقض شود، نگرانی‌شان رفع می‌شود و به صورت آبرومندانانه و مؤدبانانه، در قانون اساسی گنجانده می‌شود. رهبر هم که نمی‌خواهد نظام را بر هم بریزد و بی دلیل دخالت کند.

۱. جنتی (همان، ص ۱۳۸۱).

۲. بیات (همان، ص ۱۳۸۲).

۳. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۳۸۴).

۲. پیشنهاد کامل‌تر از این است که صرفاً از وظایف مجمع شمرده شود؛ چون رهبری، یا خود مستقیماً معضل را حل می‌کند یا از طریق مجمع.^(۱)

۳. فایده این پیشنهاد، آن است که رهبری از طرق قانونی اعمال ولایت می‌کند، مگر در معضلات و این، غیر از آن است که رهبری به طور کلی، از هر راهی که بخواهد، اعمال ولایت کند که موجب نگرانی گروهی از اعضای شورا است.^(۲)

یکی از اعضای شورا پیشنهاد کرد برای رفع هر گونه نگرانی و عمل بر طبق نامه حضرت امام، که مجمع تشخیص را برای حل معضلات نظام پیش بینی کردند، عبارت «به طور مستقیم» در این پیشنهاد حذف شود و رهبری موظف باشد تنها از طریق این مجمع، به حل معضلات نظام بپردازد.^(۳)

پیشنهاد آوردن عبارت «به طور مستقیم» رأی کافی نیاورد؛ ولی بدون آن، از تصویب نمایندگان گذشت. این پیشنهاد، بند هشتم اصل یکصدودهم قرار گرفت.^(۴)

◁ بند اول: تعیین سیاست‌های کلی، پس از مشورت با مجمع

کمیسیون رهبری، بند نخست اصل یکصدودهم را به صورت زیر تنظیم و در جلسه علنی مطرح کرد:

۱. تعیین اهداف و خط مشی کلی و سیاست‌گذاری کشور، با مشورت مجمع تشخیص مصلحت

مخبر کمیسیون، در توضیح بند گفت:

سیاست‌های کلی کشور، باید در تمام ابعاد مشخص شود تا قوه مجریه برای تصمیم‌گیری و اجرا و مجلس برای قانون‌گذاری، از آن سیاست‌ها منحرف نشود. تنه‌امرجعی که صلاحیت تعیین سیاست‌های کلی کشور را دارد، مقام ولایت فقیه است؛ چون او است که به درستی اصول و مبانی اسلام را می‌شناسد و دارای بینش

۱. هاشمی (همان، ص ۱۳۸۲).

۲. هاشمی (همان، ص ۱۳۸۳).

۳. نوری (همان، ص ۱۳۸۵).

۴. همان، ص ۱۳۷۸.

و آگاهی صحیح است. در عین حال، برای محکم کاری، این مهم را به مشورت مجمع تشخیص مصلحت انجام می‌دهد. اعضای این مجمع هم افرادی هستند که می‌توانند برای اسلام و کشور اسلامی، مصلحت اندیشی کنند.^(۱)

یکی از اعضای کمیسیون نیز افزود:

در قانون اساسی، سخنی از سیاست گذاری به میان نیامده بود. از خصوصیات مثبت طرح کمیسیون، توجه به این مسأله است.^(۲)

□ دلایل مخالفان

۱. واگذاری سیاست گذاری به طور مطلق، به رهبری موجب می‌شود که دولت و مجلس نتوانند کاری انجام دهند؛ چون آن‌ها نیز به نوعی سیاست گذاری می‌کنند.^(۳) این استدلال، از سوی کمیسیون، مورد توجه قرار گرفت و عبارت به گونه‌ای تنظیم شد که تعیین سیاست‌های کلی، بر عهده رهبری باشد، نه همه سیاست‌ها.
۲. سیاست گذاری توسط رهبری، در زمینه‌های مختلف، مستلزم ایجاد تشکیلات و نهادهای متعدد است، در حالی که قوای کشور، منبعث از رهبری‌اند و این مهم را انجام می‌دهند.^(۴)

● پاسخ

نظر کمیسیون در این بند، «سیاست‌های کلی» نظام است و ریز کردنش وظیفه مسؤولان اجرایی و تقنینی و مقامات دیگر است. اگر عبارت پیشنهادی کمیسیون، این معنا را نمی‌رساند، باید رفع ابهام کرد.^(۵)

● چند پیشنهاد

۱. به دلایلی که پیش‌تر بیان شد، پیشنهاد حذف بند یکم مطرح شد.^(۶)

۱. مؤمن (همان، ص ۶۵۰).

۲. سید هادی خامنه‌ای (همان، ص ۶۶۶).

۳. هاشمی رفسنجانی، هاشمیان و میر حسین موسوی (همان، ص ۶۷۹، ۶۸۲ و ۶۹۲).

۴. هاشمیان (همان، ص ۶۸۳ و ۱۳۱۵).

۵. مؤمن (همان، ص ۷۰۳).

۶. هاشمیان (همان، ص ۱۳۱۵).

● پاسخ

اگر این بند حذف شود، پس مسؤول تعیین سیاست‌های کلی کیست؟ در هیچ کشوری سیاست‌گذاری کلی را به مجلس یا دولت واگذار نمی‌کنند. سیاست‌گذاری کلی را در هر نظامی، رهبری تعیین می‌کند؛ مثلاً سیاست نه شرقی - نه غربی یک سیاست کلی است. یا در عرصه اقتصادی، این که چقدر باید به مردم میدان داد، یک سیاست کلی است. این که در سیاست خارجی، به کشورهای اسلامی، اولویت داده شود، یک سیاست کلی است.^(۱)

۲. بند یکم چنین تنظیم شود: «تعیین اصول و مبانی سیاست‌های کلی نظام، با مشورت مجمع تشخیص مصلحت»؛ به این معنا که نهادهای مختلف بدانند که اصول و مبانی سیاست‌گذاری آن‌ها را رهبری تعیین می‌کند.^(۲)

● پاسخ

مبانی سیاست اسلامی و فرهنگ اسلامی، در اصول کلی اسلام، در کتاب و سنت یا در قانون اساسی است؛ اما کار رهبری، به عنوان فقیه و مجتهد، استخراج و استنباط آن‌ها است. حتی تعبیر دقیق‌تر، «جهت‌گیری سیاست‌های کلی» است و الا سیاست‌های کلی، مانند «نه شرقی و نه غربی»، در قانون اساسی ما آمده است و از کتاب و سنت نیز هست.^(۳)

۳. تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی، پس از مشورت با دولت یا هیأت وزیران.^(۴)

● پاسخ

اولاً، این که در کمیسیون، عبارت «پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت» تصویب شد، بر گرفته از رهنمود حضرت امام علیه السلام است که فرمودند: «مجمع تشخیص مصلحت، برای حل معضلات و مشورت رهبری».

۱. هاشمی (همان، ص ۱۳۱۹ - ۱۳۲۰ و ۱۳۲۳).

۲. حسن حبیبی (همان، ۱۳۲۰).

۳. بیات و مؤمن (همان، ص ۱۳۲۱ و ۱۳۲۳).

۴. همان، ص ۱۳۲۳.

ثانیاً، چون در ترکیب مجمع تشخیص، پیش بینی شده است که سران سه قوه و بعضی از اعضای دولت حضور داشته باشند، با حضور رئیس جمهور، به عنوان رئیس دولت و بعضی از وزرا طبعاً نظریات دولت نیز در زمینه سیاست‌های کلی مطرح می‌شود.^(۱)

۴. به جای عبارت «سیاست گذاری»، «تعیین سیاست‌های کلی نظام» گذاشته شود و در چارچوبی معین شود.^(۲)

غیر از پیشنهاد اخیر، دیگر پیشنهادها رأی لازم را به دست نیاوردند و بند یکم با اصلاحاتی که کمیسیون در آن انجام داد، به تصویب رسید.^(۳)

◁ بند دوم: نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام

مخبر کمیسیون، در تشریح فلسفه این بند گفت:

چون ممکن است پس از ارائه سیاست‌های کلی از سوی رهبری، در مقام عمل مورد توجه قرار نگیرد. رهبری حق دارد بر کلیات اجرای این سیاست‌ها نظارت کند.^(۴)

□ دلایل مخالفان

۱. در این که رهبری حق نظارت دارد، تردیدی نیست؛ اما با وجود قوه قضاییه و سازمان بازرسی کل کشور، لزومی ندارد. بند دیگری در این جا پیش بینی شود.^(۵)
۲. رهبری باید بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظارت داشته باشد؛ اما اگر این نظارت بتواند از طریق مجمع تشخیص مصلحت انجام شود، بند دوم در این جا ضرورتی ندارد.^(۶)
۳. اگر نظارت رهبری، به عنوان وظیفه، مورد نظر باشد، مستلزم تشکیل یک نهاد جدید

۱. مؤمن (همان، ص ۱۳۲۳).

۲. هاشمی (همان، ص ۶۷۹).

۳. همان، ص ۱۳۲۵.

۴. مؤمن (همان، ص ۶۵۰).

۵. هاشمی (همان، ص ۶۷۹).

۶. یزدی (همان، ص ۶۹۵).

است و اگر به عنوان اختیار باشد، ذکرش ضرورتی ندارد و سبک است.^(۱)

۴. نظارت به معنای اشراف رهبری بر امور، همه جا هست و ذکرش نیز مانعی ندارد؛ ولی اگر مستلزم تشکیل نهاد نظارتی باشد، بیم آن می‌رود که موجب تداخل مسؤولیت‌ها شود و درگیر شدن با ادارات و ارگان‌ها را به دنبال داشته باشد.^(۲)

۵. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام، بسیار مفید و لازم است؛ ولی راهش مشخص نشده است. بهتر است افرادی به صورت ناشناس، به عنوان عیون رهبری، این وظیفه را بر عهده بگیرند.^(۳)

● پاسخ

اولاً، نظارت جزء اصول هر مدیریت است. حتی اگر نظارت وظیفه رهبر هم باشد. باید فراتر از نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی و نظارت بر حسن اجرای امور باشد. همان گونه که شما در همه مدیریت‌ها نظارت و بازرسی پیش‌بینی کرده‌اید، در باره رهبری، که قوای سه‌گانه را زیر نظر دارد، باید نوعی نظارت بر حسن اجرای امور یا دست‌کم، سیاست‌های کلی در این سه قوه را داشته باشد.^(۴)

ثانیاً، نظر کمیسیون هم این بود که تعبیری به کار برده نشود که مستلزم دخالت رهبری در امور جزئی و اجرایی باشد. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی، این نیست که مثلاً در قوه قضاییه، به سراغ بررسی پرونده‌ها برود یا با ادارات و سازمان‌ها درگیر شود.

در هر حال، اگر حق تعیین سیاست‌های کلی را به رهبری دادید، باید حق نظارت بر حسن اجرای آن‌ها را نیز برای او قائل شوید. سخن در این نیست که همه با رهبری هم‌کاری می‌کنند. این بند برای آن است که هیچ شبهه‌ای برای کسی باقی نماند که رهبری از حق نظارت برخوردار است.^(۵)

۱. نجفقلی حبیبی و هاشمی (همان، ص ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶).

۲. کروی (همان، ص ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹).

۳. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۶۵۹).

۴. نوری (همان، ص ۱۳۲۶).

۵. مؤمن (همان، ص ۱۳۲۸).

ثالثاً، این بند، مستلزم تشکیل یک نهاد وسیع در برابر دولت و سازمان‌های نظارتی دیگر نیست؛ ولی باید رهبری چنین اختیاری را داشته باشد که اگر روزی مثلاً پرونده‌ای را از وزارت خارجه خواست، نگویند: رهبری حق نظارت مستقیم ندارد. نباید فقط حضرت امام را ملاحظه کرد که هیچ کس از فرمان ایشان تخلف نمی‌کرد.^(۱)

در باره این بند، دو پیشنهاد مطرح شد که هیچ‌کدام رأی لازم را کسب نکرد.

اول آن که، بند به کلی حذف شود.^(۲)

دوم آن که، این بند با بند سوم پیشنهادی کمیسیون، یعنی نصب نماینده از سوی رهبری، انجام شود و وصف «کلی» از کلمه سیاست‌ها حذف گردد.^(۳)

◁ بند سوم: فرمان همه پرسی

مخبر کمیسیون، در توضیح این بند گفت:

برای صدور فرمان همه پرسی، مرجعی لازم است که مناسب‌ترین مرجع، رهبری است.^(۴)

این بند، بدون هرگونه مخالفتی، با رأی اکثر اعضای شورا تصویب شد.

◁ بند چهارم: فرماندهی کل نیروهای مسلح

این بند، بر خلاف سه بند پیشین، که در شورای بازنگری افزوده شدند، در قانون اساسی سابقه داشت و نصب و عزل بعضی از فرماندهان و نیز تعدادی از وظایف او را بر شمرده بود و در کمیسیون رهبری، به همان صورت ابقا و «قبول استعقای فرماندهان» نیز بر آن افزوده شد؛ اما یک اشکال اساسی از سوی نایب رئیس شورا، تحولی در این بخش ایجاد کرد. وی در

۱. امینی (همان، ص ۱۳۲۵).

نایب رئیس شورا معتقد بود که احتمال این معنا که رهبری پرونده‌ای را از دستگاهی بخواند و آن دستگاه تخلف کند، نیم درصد هم نیست. رهبری که رئیس جمهور را تنفیذ می‌کند، شورای نگهبان را نصب می‌کند، اگر چنین نفوذی در جامعه و دستگاه‌ها نداشته باشد، به معنای سقوط نظام است (هاشمی، همان، ص ۱۳۲۶).

۲. هاشمی و نجفقلی حبیبی (همان، ص ۱۳۲۵ - ۱۳۲۶).

۳. آذری (همان، ص ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹).

۴. مؤمن (همان، ص ۶۵۱).

توضیح مخالفت خود گفت:

معنای این بند، در قانون اساسی و متن پیشنهادی کمیسیون، آن است که فرماندهی کل قوا کارش فقط این‌ها است؛ یعنی وقتی رئیس ستاد، فرمانده سپاه، فرماندهان نیروهای سه گانه را نصب کرد، شورای عالی دفاع را تشکیل داد، اعلان جنگ کرد، دیگر کاری در نیروهای مسلح ندارد. اصلاً معنای فرماندهی این نیست. من تعجب می‌کنم که چطور آن موقع، قانون اساسی را این‌طور نوشته‌اند و آقایان هم الآن توجه نکرده‌اند. فرماندهی کل نیروهای مسلح، لحظه به لحظه در این نیروها کار دارد. نیروهای مسلح، مثل وزارت‌خانه نیستند. الآن حتی یک هواپیما بخواهد پرواز کند، باید فرمانده اجازه بدهد. برای جابه جایی یک یگان، اجازه او لازم است. اگر قانون ارتش را بخوانید، متوجه می‌شوید که چقدر کار بر عهده رهبری است. باید هم چنین باشد. همه ترفیعات را امضا می‌کند، پاداش‌ها را تأیید کند و دهها مسأله دیگر. یک عبارت مطلق برای فرماندهی بیاورید.^(۱)

بر این اساس، کمیسیون با تغییر دادن بند مربوطه در اصل، عنوان «فرماندهی کل نیروهای مسلح» را تنظیم کرد و به تصویب شورا رسید.^(۲)

◁ بند پنجم: اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها

این بند، در قانون اساسی، به عنوان یکی از وظایف فرماندهی کل نیروهای مسلح آمده بود؛ ولی با تغییراتی که در آن داده شد، به صورت یک بند مستقل و یکی از وظایف و اختیارات رهبری شمرده شد.

◁ بند ششم: نصب و عزل و قبول استعفای...

این بند، ترکیبی از وظایف فرماندهی کل نیروهای مسلح و وظایف و اختیارات رهبری، در اصل یکصدودهم قانون اساسی و نیز برخی موارد جدید است. تغییرات آن، در مقایسه با پیش

۱. هاشمی (همان، ص ۶۸۰-۶۸۱).

۲. همان، ص ۱۶۴۴.

از بازنگری، عبارتند از:

۱. عزل و قبول استعفای مقامات مذکور در این بند، افزون بر نصب آنان
۲. افزودن نصب و عزل و قبول استعفای رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، که کمیسیون چهارم، عهده‌دار تعیین راهکار تمرکز در صدا و سیما بود که در اصل مربوط خواهد آمد.
۳. نصب و عزل و قبول استعفای فرماندهان عالی نیروی انتظامی، افزون بر نیروهای سه‌گانه
۴. تغییر «عالی‌ترین مقام قضایی کشور» به «عالی‌ترین مقام قوه قضاییه»، توسط کمیسیون سوم، که عهده دار تمرکز در قوه قضاییه بود.

□ دلایل و محورهای مخالفت

□ الف) عزل فقهای شورای نگهبان

تغییر فقهای شورای نگهبان، شیوه خاصی دارد و شورا مجاز به تغییر آن نیست. طبق اصل نودو دوم قانون اساسی، هر سه سال، یک بار، سه نفر از فقها عوض می‌شوند و این، شیوه مناسبی است که در این قانون پیش بینی شده است. پس هم از حوزه اختیارات شورا خارج است و هم تغییر آن نادرست است.^(۱)

● پاسخ

اختیار عزل را به رهبری دادن، با شیوه تعیین فقهای شورای نگهبان، هیچ منافاتی ندارد. رهبری هم که بی دلیل، کسی را عزل نمی‌کند تا موجب تزلزل در شورای نگهبان باشد.^(۲)

□ ب) عزل رئیس قوه قضاییه

۱. در قانون اساسی، اصلی داریم که نمی‌توان قاضی را عزل کرد، مگر آن که جرمش در

۱. بیات(همان، ص ۱۳۵۳).

۲. مؤمن(همان، ص ۱۳۵۶).

دادگاه ثابت شده باشد. فرض بر این است که بر اساس قانون، رئیس قوه قضاییه، قاضی است. بنابراین نمی‌توان او را عزل کرد، مگر آن که جرمش ثابت شود.^(۱)

● پاسخ

اولاً، رئیس قوه قضاییه، لزوماً قاضی نیست.^(۲) ثانیاً، اگر قاضی هم باشد، به عنوان مدیر قوه قضاییه عزل می‌شود، نه به عنوان قاضی و به عنوان مدیر جا به جا می‌شود و منصب قضاوتش محفوظ است.^(۳) ۲. رئیس دستگاه قضایی قاضی است یا دست کم، رئیس القضاة است. در دوران گذشته هم، شخص اول مملکت، دادستان کل و رئیس دیوان عالی کشور را نصب می‌کرد؛ ولی اختیار عزل نداشت. در تثبیت نظام قضایی هم مسأله مهمی است. عزل قاضی راهکار خاصی دارد و بدون مقررات خاص خودش، عزل را موجب تزلزل می‌دانم.^(۴)

● پاسخ

به علت وجود بعضی از محظورات، نمی‌توان اختیارات ولایت فقیه را محدود کرد. طبعاً رهبری به علت مصلحت نظام، اقدام به عزل رئیس قوه قضاییه می‌کند.^(۵) ۳. در اصل مربوط به قوه قضاییه، کلمه استقلال به کار رفته است، باید از استقلال قوه قضاییه دفاع کرد تا مقام قضا تحت نفوذ دیگران نباشد. گرچه رئیس قوه قضاییه را رهبری نصب می‌کند، اما اگر او شرایط لازم را از دست داد، خود به خود عزل می‌شود و رهبری هم او را کنار می‌زند؛ ولی کسی که شرایط را دارد، چرا باید عزل شود؟^(۶)

● پاسخ

آیا مصلحتی را که شما در این شورا می‌کنید، که عزل رئیس قوه قضاییه یا فقهای شورای

۱. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۸۶۷).

۲. سید علی خامنه‌ای (همان).

۳. یزدی (همان).

۴. نجفعلی حبیبی و بیات (همان، ص ۶۶۰ و ۱۳۵۳).

۵. خزعلی (همان، ص ۱۲۵۳ - ۱۲۵۴).

۶. یزدی (همان، ص ۱۳۵۵).

نگهبان موجب تزلزل می‌شود، رهبری چنین مصالحی را در نظر نمی‌گیرد؟ اگر اختیار عزل را به رهبری دادند، یعنی بدون علت، کسی را عزل می‌کند و مصالح کشور را مراعات نمی‌کند؟ اگر رهبری فردی را واجد شرایط نداند، هر چند فرد، خود را واجد شرایط بداند، نباید تشخیص یک مقامی در مملکت، فصل باشد؟ طبعاً اختیار عزل در فرض مصلحت است و گرنه، اطلاق آن چنانی ندارد که بتواند بدون مصلحت، فردی را عزل کند.^(۱)

□ (ج) پیشنهاد حذف بند «ه» (فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)

نماینده پیشنهاد دهنده، در توضیح نظر خود گفت:

الآن در ارتش، غیر از نیروهای سه گانه و رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل ارتش نداریم. ممکن است در آینده، مسؤلان کشور به این نتیجه برسند که در سازمان سپاه نیز نیازی به فرماندهی کل سپاه نیست. اگر در قانون اساسی گنجانده شود، این تصمیم‌گیری در آینده، با مشکل روبه‌رو خواهد شد. اگر این بند حذف شود، بند «و» که نصب و عزل و قبول استعفای فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی را از اختیارات رهبری دانسته، با وضعیت فعلی هم منطبق است و دست مسؤلین را برای تصمیم‌گیری، در آینده نمی‌بندد.^(۲)

□ (د) حذف بندهای «د»، «ه» و «و» یا جایگزینی عبارت «بالاترین مقام ارتشی و سپاهی»

نایب رئیس شورا نیز برای رفع این محذور، پیشنهاد دیگری را مطرح کرد: اولاً، بند فرماندهی کل نیروهای مسلح، معنی از بندهای سه گانه فوق نیست؛ چون کسی که فرمانده نیروهای مسلح است، طبیعی است که اختیار نصب و عزل و قبول استعفای فرماندهان عالی رتبه را دارد. حتی تلقی نیروهای نظامی از فرمانده عالی رتبه، فقط فرمانده درجه یک نیست.

ثانیاً، اگر به نظر کمیسیون، در ذکر فرماندهان، مصلحتی است، بهتر است در بند «د» نوشته شود: «بالاترین مقام ارتشی» و در بند «ه» نوشته شود: «بالاترین مقام سپاهی»، که با

۱. مؤمن (همان، ص ۱۳۵۷).

۲. سید هادی خامنه‌ای (همان، ص ۱۳۴۶ - ۱۳۴۷).

هر ساختاری در ارتش و سپاه سازگار است. اگر در آینده بخواهیم فرمانده کل سپاه را حذف کنیم یا فرماندهی کل ارتش درست کنیم، محظوری نداشته باشد.^(۱)

● پاسخ

اولاً، اگر بند «و» شامل فرمانده کل سپاه شود، فرماندهان سه گانه سپاه را شامل نخواهد شد؛ چون آنان پس از فرمانده کل، در رده دوم خواهند بود. در این صورت، مسؤول نصب و عزل آنان مشخص نخواهد بود.^(۲)

ثانیاً، اگر عنوان «فرماندهان، در بند «و»، استغراق نوعی باشد، در آن صورت، حذف بند «ه» (فرمانده کل سپاه) اشکال ایجاد می‌کند؛ چون یکی از «فرماندهان، فقط نصیب سپاه می‌شود و طبعاً فقط فرمانده کل را شامل می‌گردد، نه فرماندهان سه گانه را؛ ولی با وجود بند «و»، مقصود، فرماندهان سه گانه خواهد بود.^(۳)

ثالثاً، از نظر کمیسیون، در قانون اساسی، که عنوان «فرمانده کل سپاه» آمده است، به دلالت التزامی، ساختار و تشکیلاتی را برای سپاه ثابت می‌کند. حذف این بند یا بندهای مربوط به ارتش، چون موجب تغییر در ساختار ارتش و سپاه می‌شود، خارج از چارچوب اختیارات شورا است. به همین علت، کمیسیون از ایجاد تغییر در این بندها اجتناب ورزید.^(۴)

رابعاً، حذف عنوان «فرمانده کل سپاه» و جانشین نکردن عنوان دیگر، از نظر سیاسی، در جامعه مسأله‌ساز است.^(۵)

محظور سیاسی این اقدام، در شرایط حساس پس از ارتحال حضرت امام خمینی علیه السلام موجب شد که نماینده پیشنهاد دهنده، از پیشنهاد خود صرف نظر کند و تصمیم‌گیری در این باره، به آینده موکول شد.^(۶)

۱. سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۱۳۴۸-۱۳۴۹).

۲. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۳۴۷).

۳. عمید زنجانی (همان، ص ۱۳۵۰).

۴. مؤمن (همان، ص ۱۳۵۰-۱۳۵۱).

۵. هاشمی (همان، ص ۱۳۵۱).

۶. همان، ص ۱۳۵۲.

◁ بند هفتم: حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه

این بند، در متن تنظیمی کمیسیون، پیش بینی نشده بود. یکی از نمایندگان، ضمن پیشنهاد، در تشریح دیدگاه خود گفت:

باتوجه به این که در کمیسیون تمرکز در قوه مجریه، رئیس جمهور به عنوان رئیس قوه مجریه (یکی از قوای سه گانه) معین شده و از آن موقعیت قبلی، که ریاست جمهوری بود، خارج می شود، یکی از وظایفی که مربوط به آن موقعیت بود و فراتر از سه قوه عمل می کرد، باید جزء وظایف رهبری باشد؛ یعنی «تنظیم قوای سه گانه»، که بین قوا هماهنگی ایجاد کند.^(۱)

بر اساس این پیشنهاد، باید از اصل یکصد و سی و نهم، به این اصل منتقل می شد. کمیسیون تمرکز در قوه مجریه، پیشنهاد حذف آن را از اصل یاد شده و کمیسیون رهبری پیشنهاد افزودن آن را به این اصل ارائه کرد. رئیس و مخبر کمیسیون تمرکز در قوه مجریه، در تشریح نظر کمیسیون توضیحاتی دادند.

عبارت «تنظیم روابط قوای سه گانه» در اصل ۱۱۳ ابهام داشت و دو احتمال درباره آن مطرح بود. احتمال اول این که قوانینی که مجلس تصویب می کند و رئیس جمهور باید امضا کند و برای اجرا ابلاغ نماید. همین کار از سوی رئیس جمهور، تنظیم روابط است. احتمال دیگر آن که اگر بین قوه قضاییه و اجراییه و مقننه اختلافی بروز کند، رئیس جمهور دخالت کرده و هماهنگی ایجاد می کند. در طول هشت سال گذشته، برای تنظیم روابط قوای سه گانه، عملاً رهبری دخالت می کردند. فرضاً مجلس تدروی می کرد یا دولت بد عمل می کرد یا قوه قضاییه یک ضعفی داشت، با دخالت امام حل می شد. به نظر می رسد که همین معنای دوم، مورد نظر است. لذا باید از اصل ۱۱۳ حذف شود؛ چون با تغییری که در جایگاه رئیس جمهور داده شد، نمی توان بر عهده او نهاد؛ چون انجام این مسؤلیت قدری فراغت از امور اجرایی را لازم داشت که اگر قبلاً رئیس جمهور، دارای این فراغت بود، با تغییری که داده شده، او رئیس قوه مجریه است. پس وظیفه رئیس

۱. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۶۵۹).

جمهور نیست. حال باید بحث شود که وظیفه رهبر است یا نه.^(۱)

یکی از اعضای شورا نیز افزود:

اگر در قانون اساسی، قوای سه گانه مستقل از یکدیگر پیش بینی شده‌اند، باید تنظیم روابط قوای سه گانه نیز پیش بینی شود. تنظیم، هم به معنای هماهنگی بین قوا است، هم رفع اختلاف و هم سرعت دادن به کار قوا و به این معنا باید از اصل ۱۱۳ حذف شود و جزء وظایف رهبری قرار گیرد.^(۲)

□ دلایل مخالفان

۱. تفسیر «تنظیم روابط قوای سه گانه» به هماهنگی بین قوا، صحیح نیست، بلکه به منظور نظم یافتن امور، آیین نامه‌ای لازم است که با تنظیم آن می‌توان به امور، نظم و نظام بخشید و چون کار، کار اجرایی است، بهتر است در اختیار رئیس جمهور باشد.^(۳)

۲. اگر مقصود از «تنظیم روابط قوای سه گانه»، حل اختلاف بین قوا باشد، البته شأن رهبری است و باید از اصل یکصد و سیزدهم برداشته شود و به اصل یکصد و دهم افزوده شود؛ ولی ظاهراً به این معنا نیست، بلکه به این معنا است که کارهای قوا تحت اشراف یک نفر باشد تا منظم انجام گیرد و تحت نظام در آید. به این معنا نباید در اختیار رهبری باشد؛ چون موجب می‌شود که او در امور اجرایی، قضایی یا تقنینی وارد شود.^(۴)

علی‌رغم این مخالفت‌ها، عبارت «تنظیم روابط قوای سه گانه» با رأی اکثر اعضای شورا، از اصل یکصد و سیزدهم حذف شد. طبعاً در مرحله بعد، کمیسیون رهبری، در باره گنجاندن آن، در اصل یکصد و دهم و در شمار وظایف و اختیارات رهبری، تصمیم می‌گرفت. کمیسیون رهبری عبارت «حل اختلافات قوای سه گانه» را به عنوان یکی از وظایف رهبری پیشنهاد کرد. مخبر کمیسیون در توضیح آن گفت:

باتوجه به حذف «تنظیم روابط بین قوای سه گانه»، به عنوان یکی از وظایف رئیس

۱. میر حسین موسوی و سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۹۷۳ و ۹۷۵-۹۷۶).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۹۷۶).

۳. سید هادی خامنه‌ای (همان، ص ۹۷۸).

۴. مؤمن (همان، ص ۹۷۴).

جمهور، توسط کمیسیون تمرکز در قوه مجریه، چون تنظیم، دو مصداق دارد: یکی هماهنگی بین قوا، که از عهده رؤسای قوا بر می آید. به این معنا برخی مخالف حذف از وظایف رئیس جمهور بودند که او می تواند این مسؤولیت را انجام دهد.

دوم، چون این عبارت، شامل مواردی که احیاناً هماهنگی بین قوا باید از سوی نهادی فراتر از قوا ایجاد شود، نیز می گردد، لذا عبارت به گونه ای تنظیم شود که مصداق اول، بر عهده رؤسای قوا باشد و لزومی به دخالت رهبری نباشد. از این رو، «حل اختلافات قوا» پیشنهاد شد که از سوی رهبری انجام گیرد.^(۱)

□ دلایل مخالفان نظر کمیسیون

۱. ذکر این نکته، در قانون اساسی، که قوای کشور اختلافاتی دارند که باید مقامی بالاتر از آن‌ها در صدد رفع آن‌ها بر آید، خوب نیست. با توجه به موقعیت رهبری در نظام، اگر اختلافی بروز کرد، طبعاً او حل خواهد کرد و نیازی به ذکر ندارد.^(۲)
 ۲. وجود چنین موردی در اختیارات رهبری، لازم است؛ ولی به صورت اثباتی باشد، نه سلبی.^(۳)
 ۳. اگر اختلاف بین قوا حقوقی باشد، رفع آن بر عهده قوه قضاییه است. اگر به آیین نامه مربوط باشد، مرجع رفع اختلاف، مجلس است. اگر از تداخل موضوعات و مسؤولیت‌ها ناشی شود، باید قانون به گونه ای تنظیم شود که تداخل پیش نیاید و اگر جنبه اختلافی داشته باشد، ذکرش در قانون اساسی مناسب نیست. لذا پیشنهاد حذف بند ارائه می شود.^(۴)
- این پیشنهاد، رأی کافی نیاورد.

● پاسخ

در این که به هر حال، مواردی پیش می آید که برای رفع اختلاف، رهبری باید دخالت کند و ناهماهنگی‌ها را مرتفع سازد، تردیدی نیست؛ ولی این که به چه تعبیری باشد، کمیسیون بر

۱. مؤمن (همان، ص ۱۳۶۲).

۲. بیات (همان، ص ۱۳۶۳).

۳. نجفقلی حبیبی (همان).

۴. هاشمیان (همان، ص ۱۳۶۳ - ۱۳۶۴).

تعبیری که پیشنهاد کرده، اصراری ندارد.^(۱)

مخبر کمیسیون، با ارائه این پاسخ و نقل یکی از موارد اختلاف در گذشته، آن را خارج از شقوق مطرح شده از سوی نماینده مخالف دانست.

● پیشنهاد تکمیلی

یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد:

چون قوای سه گانه، یک روابطی لازم دارند، در گذشته، رئیس جمهور این ارتباط را برقرار کرد؛ ولی با تغییر در موقعیت رئیس جمهور، مناسب‌ترین نهاد، رهبری است که نسبتش به قوای مملکت، یک سان است. حتی در گذشته هم مناسب‌ترین مقام رهبری بود. آن که باید رؤسای قوا را فرا بخواند، بین آن‌ها هماهنگی ایجاد نماید، رهبری است. پس هم ایجاد هماهنگی و هم حل اختلاف.^(۲)

این پیشنهاد، با رأی اکثر اعضای شورا به تصویب رسید.^(۳)

◁ بند نهم:^(۴) امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم

این بند، هیچ گونه تغییری نکرد. تنها دو پیشنهاد در باره آن، از سوی بعضی از نمایندگان مطرح شد؛ ولی شورا آن‌ها را نپذیرفت:

اول آن که کلمه «تنفیذ» که در فرمایش حضرت امام آمده است، جانشین کلمه «امضا» شود؛ ولی به این پیشنهاد، پاسخ داده شد که امضا علی رغم معنای عامیانه آن، از نظر حقوقی، تفاوتی با تنفیذ ندارد و دلیلی بر تغییر آن نیست.

دوم آن که، مسأله تأیید صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری، اصلی مستقل لازم دارد^(۵) و باید به بخش قوه مجریه یا شورای نگهبان منتقل شود. این پیشنهاد نیز مورد توجه قرار نگرفت و بند به همان صورت، تصویب شد.^(۶)

۱. مؤمن (همان، ص ۱۳۶۴).

۲. جنتی (همان، ص ۱۳۶۵).

۳. همان، ص ۱۳۶۶.

۴. درباره بند هشتم، پیش‌تر نظریات مختلف را به تفصیل نقل کردیم.

۵. هاشمی (همان، ص ۶۸۱).

۶. همان، ص ۱۳۶۶-۱۳۶۹.

◁ بند دهم: عزل رئیس جمهور....

تنها تغییری که در بند دهم داده شد، افزودن عبارت «بر اساس اصل هشتماد و نهم» به پایان آن بود. علت افزودن این عبارت، این بود که چون شورای بازنگری، کیفیت استیضاح و رأی به عدم کفایت رئیس جمهور را به اصل هشتماد و نهم افزود، طبعاً رأی مجلس به عدم کفایت رئیس جمهور، در این اصل باید بر اساس کیفیت مذکور در اصل هشتماد و نهم باشد. افزودن این جمله، به اتفاق آرا در شورا تصویب شد.

□ پیشنهاد کمیسیون: راه سومی برای عزل رئیس جمهور

تغییر مهمی که کمیسیون در این بند پیشنهاد کرد، ولی با مخالفت شورا روبه رو شد، پیش بینی راه سومی برای عزل رئیس جمهور، - افزودن بر دو راه موجود - بود. مخبر کمیسیون، در تشریح علت آن گفت:

باتوجه به کلیاتی که به تصویب رسید، که رئیس جمهور، رئیس قوه مجریه است، به نظر رسید که رهبری، یکی از اهرم‌های کنترل وی باشد؛ به این معنا که اگر رهبری تشخیص داد که او از خط مشی کلی اسلامی منحرف شده و صلاحیت باقی ماندن در این منصب را ندارد، با مشورت مجمع تشخیص مصلحت، وی را برکنار کند، بدون آن که نیاز به حکم دیوان عالی کشور یا رأی مجلس باشد. اگر رئیس جمهور، در دیوان عالی کشور یا مجلس نفوذ داشته باشد و از آن طریق نتوان وی را از کار برکنار کرد، همان‌طور که شرعاً دست رهبری باز است، راه دیگر، در اختیار او باشد.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. افزودن این عبارت، به این بند، خارج از چارچوب اختیارات شورا است و بدون رأی شورا صحیح نیست. چون طبق این بند، مجمع می‌تواند مثل دیوان عالی کشور و مجلس، پیشنهاد عزل بدهد، با نامه امام نمی‌سازد.^(۲)

۱. مؤمن و جنتی (همان، ص ۶۵۱ ۶۷۷-۶۷۸).

۲. کروی، میر حسین موسوی و هاشمی (همان، ص ۱۳۶۸).

● پاسخ

بر اساس این پیشنهاد، مجمع فقط می‌تواند پیشنهاد بدهد؛ ولی تصمیم عزل با رهبری است. بنابراین، با نامه امام منافاتی ندارد و در محدوده اختیارات شورا است. نظر مجمع، تنها جنبه مشورتی دارد؛ همان‌گونه که پس از حکم دیوان عالی کشور و رأی مجلس، حق عزل با رهبری است، می‌تواند اگر مصلحت ندانست، عزل نکند.^(۱)

درباره این که شورا وارد این بحث شود، رأی‌گیری شد و عده کمی به آن رأی دادند. بدین وسیله، پیشنهاد کمیسیون، مورد بحث قرار نگرفت.^(۲)

◁ بند یازدهم: عفو یا تخفیف مجازات محکومین...

تنها تغییر ایجاد شده در این بند، جانشین کردن «رئیس قوه قضاییه» به جای «دیوان عالی کشور» بود، به عنوان نهاد پیشنهاد دهنده عفو یا تخفیف مجازات محکومین.

□ دلیل مخالف

باتوجه به این که محدوده کار کمیسیون، تمرکز در قوه قضاییه است، این تغییر، خارج از چارچوب اختیارات کمیسیون است؛ چون دیوان عالی کشور، که در قانون اساسی پیش بینی شده بود، هم‌چنان با همان ساختار و وظایف و اختیارات، حفظ شده و تغییری در آن داده نشده است. در این بند هم اختیار پیشنهاد عفو یا تخفیف مجازات محکومین، به این دیوان داده شده است، نه شورای عالی قضایی. اگر به این شورا داده شده بود، تمرکز ایجاب می‌کرد که به رئیس قوه قضاییه داده شود.^(۳)

● پاسخ

در بحث از شورای ریاست جمهوری، که یک عضو رئیس دیوان عالی کشور بود، در

۱. مؤمن (همان، ص ۱۳۶۹).

۲. همان، ص ۱۳۷۰.

۳. نوری (همان، ص ۸۶۸).

کمیسیون مربوط، رئیس قوه قضاییه را به جای وی آوردیم. ایشان هم به آن رأی دادند. رئیس دیوان عالی کشور، در واقع، رئیس شورای عالی قضایی هم هست. در اصولی هم که گفته شده: «سران سه قوه»، حضرت امام، رئیس دیوان عالی کشور را گذاشتند. پیشنهاد عفو نیز باید از سوی رئیس دستگاه قضایی، به رهبری داده شود. در گذشته رئیس دستگاه قضایی، رئیس دیوان عالی کشور بود؛ ولی در ساختار جدید، رئیس دیوان عالی کشور، زیر نظر رئیس قوه قضاییه است.^(۱)

این تغییر، به تصویب اکثر اعضای شورا رسید.

◁ جمله پایانی اصل: تفویض بعضی از وظایف و اختیارات

در پایان این اصل، عبارتی به شرح زیر افزوده شد: «رهبری می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند».

مخبر کمیسیون، در توضیح گفت:

همان طور که مشروعیت همه کارگزاران، با تنفیذ رهبری است، در وظایف و اختیارات رهبری، اگر شرط نباشد که بالمباشره انجام دهد، این حق را دارد که به دیگری تفویض کند. برای آن که قانون اساسی، از این جهت، مطابق موازین شرعی باشد، این جمله را افزودیم.^(۲)

تنها پیشنهاد مطرح شده، آوردن کلمه «همه» به جای «بعض» بود. با این استدلال که رهبر بتواند برای خود، قائم مقامی نصب کند که همه وظایف و اختیارات او را داشته باشد؛ ولی این پیشنهاد هیچ موافقی نداشت. شورا به این بخش نیز رأی مثبت داد.

□ حذف شورای عالی دفاع

در این اصل، «شورای عالی دفاع» حذف و «شورای عالی امنیت ملی» پیشنهاد شد به عنوان یک اصل مستقل (اصل یکصد و هفتاد و ششم) تنظیم و تصویب شد.

۱. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۸۶۹).

۲. مؤمن (همان، ص ۶۵۲).

◀ مباحث تکمیلی درباره اصل یکصدودهم

□ دو بند دیگر، در اصل پیشنهادی کمیسیون

کمیسیون دو بند دیگر نیز در این اصل پیشنهاد کرده بود که با مخالفت بعضی از اعضای شورا رو به رو شده، از تصویب بازماند:

□ بند اول

تعیین نماینده در نهادها و ارگان هایی که لازم بدانند و تعیین اختیارات آنها پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت. مخبر کمیسیون، در تشریح این بند گفت:
رهبری شرعاً حق دارد در هر جا و هر طور که مصلحت دانست، اقدام کند. از این رو، حضرت امام در نهادها و ارگانها نمایندگانی داشتند که مسؤولان آنها نهادها را یاری می کردند. برای آن که در آینده گفته نشود: نصب نماینده از اختیارات رهبری نیست، در این اصل گنجانده شد.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. موجب تداخل و اختلال در امور مدیریت می شود و کارها را فلج می کند.^(۲)
۲. با ایجاد تمرکز در قوه مجریه، که یکی از مأموریت های شورا است، منافات دارد.^(۳)
۳. مدیران و مسؤولان اجرایی، در برابر مسؤول بالاتر از خود، مثل هیأت دولت و مجلس، مسؤولند و مستقیماً در برابر رهبری، مسؤول نیستند. گاهی اختلاف در تشخیصها موجب بروز اختلاف می شود. بنابراین، تنها نصب نماینده، در نهادهای منسوب به رهبری، بالاختص نیروهای مسلح معقول است.^(۴)
۴. موظف بودن رهبری به نصب نماینده، محدود کردن و با اطلاق ولایت فقیه، ناسازگار

۱. مؤمن (همان، ص ۶۵۰-۶۵۱).

۲. کروی، هاشمی، موسوی اردبیلی، میر حسین موسوی و نوری (همان، ص ۶۵۳، ۶۷۹، ۶۸۷، ۶۹۲ و ۱۳۳۰).

۳. هاشمی و بیات (همان، ص ۶۷۹ و ۱۳۳۵).

۴. نوری (همان، ص ۱۳۳۰).

- است. او در هر ارگانی که صلاح بداند، نماینده‌ای نصب می‌کند.^(۱)
۵. موجب سوء استفاده افراد فرصت طلب و ایجاد اختلاف بین مدیر و نماینده رهبری می‌شود.^(۲)
۶. مدیران احساس حقارت می‌کنند.^(۳)
۷. با سازمان‌های نظارتی، که همگی بازوان رهبری هستند، نیاز به نصب نماینده در ادارات و سازمان‌ها نیست.^(۴)
۸. نصب نماینده از سوی امام، مربوط به شرایط خاص بود که هنوز نهادها و سازمان‌های ما نیاز به حضور افرادی داشتند که فعالیت عقیدتی - سیاسی کنند؛ مثل ارتش و جهاد؛ ولی بنا بر این است که در آینده، جامعه به سوی صلاح برود.^(۵)

● پاسخ

۱. نصب نماینده، تنها به منظور نظارت بر مدیران نیست، تا گفته شود: مدیریت فلج می‌شود، بلکه همچون گذشته، به منظور حل بعضی از مشکلات است و رهبری به گونه‌ای عمل نمی‌کند که چنین عوارضی به دنبال داشته باشد.^(۶)
۲. رهبری باید از امور جاری کشور مطلع باشد. یکی از راه‌های تأمین این هدف، نصب نماینده است، مگر این که از راه دیگری، مثل حق نظارت بر حسن اجرای امور داشته باشد یا این مهم از طریق بازوی مشورتی او تأمین شود.^(۷)
۳. سیره حضرت امام، دلیلی بر لزوم این اقدام و فایده بخش بودن آن است.^(۸)
۴. نماینده رهبری هم مثل رهبر، نقش پدیری و کدخدانمنشی دارد و برای اصلاح بعضی از

۱. بیات(همان، ص ۱۳۳۵).

۲. میر حسین موسوی (همان، ص ۱۳۳۷).

۳. همان.

۴. همان.

۵. بیات(همان، ص ۱۳۳۳).

۶. مؤمن (همان، ص ۶۹۹ و ۱۳۳۷).

۷. یزدی(همان، ص ۶۹۵).

۸. امینی(همان، ص ۱۳۳۱).

امور مفیدند و منشأ خدمت بهتر و بیش‌تر به مردم است.

۵. با تعیین حدود وظایف و اختیارات آن‌ها می‌توان از تداخل در امور مدیریت جلوگیری کرد. نباید به خاطر محذور دخالت، که از سوی بعضی از نمایندگان رهبری صورت می‌گیرد، اساس این اقدام مفید زیر سؤال برود.^{(۱)(۲)}

اگر فردی از حدود و وظایف و اختیاراتش تجاوز کرد، او را عوض می‌کنند.^(۳)

۶. این که اگر رهبر صلاح بداند، نصب می‌کند، مفاد این بند است. پس چرا با ذکرش در شمار اختیارات رهبری، مخالفت شود؟^(۴)

● چند پیشنهاد

الف) یکی از اعضای شورا به منظور رفع نگرانی مخالفان و جلوگیری از دخالت نمایندگان رهبری در مدیریت‌ها و در عین حال، رعایت موازین اسلامی و اخلاقی از سوی مدیران، پیشنهاد جدیدی را به این شرح مطرح کرد: «تعیین نماینده در هر ارگان و نهادی که لازم بداند، جهت ترویج دین و نظارت بر رعایت موازین شرعی و اخلاقی».^(۵)

بر این اساس، نمایندگان رهبری، با انجام دادن فعالیت‌های فرهنگی، در جهت رشد و ارتقای مذهبی و اخلاقی کارکنان نهادها و سازمان‌های مختلف، تلاش می‌کنند.

● پاسخ

این پیشنهاد، با مخالفت‌هایی روبه‌رو شد که عبارتند از:

۱. محدود کردن فعالیت آنان به امور دینی و مذهبی، محدود کردن اختیارات رهبری است.

۱. امینی (همان، ص ۱۳۳۲).

۲. هر قدر هم وظایف و اختیاراتشان مشخص باشد، باز هم دخالت می‌کنند و خود را برتر می‌دانند (میر حسین موسوی، همان، ص ۱۳۳۵). در یکی از موارد، حضرت امام علیه السلام فرمود: آن مقدار ولایتی که این‌ها برای خودشان قائلند، من برای خودم قائل نیستم (بیات، همان، ص ۱۳۳۳).

۳. خزعلی (همان، ص ۱۳۳۵).

۴. مؤمن (همان، ص ۱۳۳۷).

۵. امینی (همان، ص ۱۳۳۹).

شاید رهبری صلاح بداند که نماینده‌ای را با اختیارات بیش‌تری در بعضی از نهادها بگمارد.^(۱)

۲. کسی که بنای دخالت در مدیریت را داشته باشد، با این پیشنهاد، مشکل مرتفع نمی‌شود؛ زیرا می‌تواند تحت پوشش فعالیت دینی و مذهبی، دخالت کند.^(۲)

۳. این پیشنهاد، نظر کمیسیون را تأمین نمی‌کند؛ چون یکی از حکمت‌های حضور نماینده رهبری در نهادها این است که از موضع پدران و کدخدانمشی، مشکلاتی را حل کند و این اقدام، لزوماً ترویج امور مذهبی نیست.^(۳)

این پیشنهاد، رأی لازم را کسب نکرد.

پیشنهاد دیگر این بود که رهبری بر اساس گزارش‌هایی که دریافت می‌کند، صلاح می‌داند که نماینده‌ای را در نهادی نصب کند. اطلاق عبارت «پس از مشورت با مجمع تشخیص»، در بند مصوب کمیسیون، هم شامل فرستادن نماینده می‌شود، هم تعیین شخص مورد نظر و هم تعیین حدود و وظایف نماینده رهبری. مشورت رهبری با مجمع در همه امور یاد شده، گاه هدف اصلی را از بین می‌برد. از این رو، پیشنهاد می‌شود که عبارت یاد شده حذف شود. البته مشورت با اهل نظر، حق رهبری است و طبعاً در چنین اموری مشورت می‌کند؛ ولی الزام او به مشورت با مجمع، صحیح به نظر نمی‌رسد.^(۴)

افزون بر آن، ممکن است گاهی نصب نماینده، فوریت داشته باشد؛ ولی تشکیل مجمع، آن را با تأخیر روبرو کند.^(۵)

● پاسخ

۱. رهبری مجبور به پذیرش نظر مجمع نیست. آنان نظر مشورتی خود را ارائه می‌کنند؛ اما رهبری بر اساس این بند، ملزم به پذیرفتن آن نیست.
۲. مشورت با مجمع، این فایده را دارد که نگرانی‌های مطرح شده از سوی بعضی از

۱. خزعلی(همان، ص ۱۳۴۰).

۲. عمید زنجانی(همان، ص ۱۳۴۱).

۳. مؤمن(همان، ص ۱۳۴۱).

۴. یزدی(همان، ص ۱۳۴۲).

۵. خزعلی(همان، ص ۱۳۴۳).

اعضای شورا را برطرف می‌سازد. طبعاً اگر نصب نماینده در یک نهاد، مشکلاتی داشته باشد، مجمع آن را به رهبری منتقل می‌کند و احیاناً او از نصب نماینده، پرهیز می‌کند.^(۱)

مشورت با مجمع، به منظور استحکام امور است؛ چنان که حضرت امام برای مجمع، نقش مشورتی را پیش بینی فرمودند.^(۲)

۳. معمولاً اموری هم چون نصب نماینده در یک نهاد، امری فوری نیست که مشورت با مجمع، آن را به تأخیر اندازد. افزون بر آن، موارد استثنایی، از شمول این اصل خارج است.^(۳)

۴. مشورت با مجمع، قید «تعیین اختیارات نماینده» است، نه قید اصل تعیین نماینده.^(۴)

این پیشنهاد نیز رأی لازم را کسب نکرد.

پس از بحث و تبادل نظر، این بند، که از سوی کمیسیون، به عنوان یکی از اختیارات رهبری تنظیم شده بود، در شورای بازنگری تصویب نشد.

□ بند دوم

منحل کردن مجلس شورای اسلامی، پس از موافقت اکثریت مجمع تشخیص مصلحت، در صورتی که این مجمع، رجوع به همه پرسی را لازم بداند، رهبر پس از انجام همه پرسی، مجلس را منحل می‌کند.^(۵)

بند دیگری که کمیسیون، به عنوان اختیارات رهبری تنظیم کرده بود، انحلال مجلس توسط رهبری، البته با تشریفات خاص بود. این بند نیز موافقان و مخالفانی داشت. مخبر کمیسیون در تشریح این بند گفت:

در این بند، حق انحلال مجلس، به رهبری داده شده که اگر دید مجلس از سیاست‌های اصیل اسلامی و خط مشی صحیح منحرف شده، آن را منحل کند؛ ولی برای استحکام امر، موافقت مجمع تشخیص مصلحت لازم شمرده شد. حتی

۱. طاهری خرم آبادی (همان).

۲. مؤمن (همان).

۳. مؤمن (همان، ص ۱۳۴۴).

۴. همان.

۵. همان، ص ۶۴۲.

برای نهایت احتیاط، پیش بینی شد که اگر مجمع در این خصوص، مراجعه به آرای عمومی را لازم دانست، رهبری باید همه پرسى برگزار کند و در صورت موافقت مردم، اقدام به انحلال نماید.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. مطرح کردن مقوله «انحلال مجلس» باز تاب منفی دارد. اگر مجلس به انحراف کشیده شد، از راه‌هایی که قبلاً تجربه شده است می‌توان با این مشکل روبه‌رو شد؛ مثلاً نمایندگان در تنگنا قرار گرفته و از حضور در حوزه انتخابیه باز مانند تا دوره مجلس به پایان برسد. نیازی به انحلال نیست.^(۲) انحلال مجلس، حق رهبری است؛ ولی ذکر آن مناسب نیست.^(۳)

۲. سپردن اختیار انحلال مجلس، به موافقت مجمع تشخیص مصلحت، صحیح نیست. اگر بنا باشد که انحلال مجلس مطرح شود، حتماً باید با مراجعه به همه پرسى باشد. یکی از اعضای شورا در توضیح مخالفت خود گفت:

مجلس جایگاه گرایش‌های عموم مردم است تا در حدود اختیاراتی که شرع و قانون به او داده، عمل کند. فقط با مراجعه به افکار عمومی است که می‌توان تشخیص داد که این مجلس، گرایش‌های مردم را در چارچوب معین نشان نمی‌دهد. در این زمینه، مراجعه به مجمع تشخیص مصلحت، کافی نیست و با مبانی قانون اساسی کاملاً تناقض دارد. اگر انحلال را قبول کردیم، باید مراجعه به همه پرسى انجام شود.^(۴)

۳. بر اساس اصل شصت و سوم «کشور در هیچ زمانی نباید بدون مجلس باشد» و چون این پیشنهاد، با این اصل تعارض دارد، شورا نمی‌تواند چنین بندی را تصویب کند؛ زیرا از محدوده اختیارات او خارج است. با توجه به اصل یاد شده، تنها یک راه برای انحلال وجود دارد و آن این است که رهبری قبل از انحلال، اعلام انتخابات کند تا نمایندگان جدید، جانشین

۱. همان، ص ۶۵۰

۲. کروی و نجفقلی حبیبی (همان، ص ۶۵۵ و ۶۶۰).

۳. احمد آذری (همان، ص ۶۷۴).

۴. میر حسین موسوی (همان، ص ۶۹۲).

نمایندگان قبلی شوند و این هم بسیار بی‌ربط است.^(۱)

● پاسخ

۱. اگر رهبری، این حق را دارد، چرا نباید در قانون اساسی ذکر شود؟ آیا ذکر این حق، با مقام رهبری منافات دارد؟ در ادارهٔ مملکت، یکی از بزرگ‌ترین کارها آن است که رهبری به قوای سه‌گانه، که تحت نظر او هستند، سلطه داشته باشد.^(۲)

این که اگر رهبری مصلحت بداند، منحل می‌کند و نیازی به ذکرش در قانون اساسی نیست، خیلی عجیب است؛ زیرا اگر در قانون اساسی آورده نشود، در صورت چنین اقدامی، سر و صدا بلند خواهد شد که بر خلاف قانون اساسی است. البته رهبری در شرایط اضطراری، چنین اقدامی می‌کند. لذا در کمیسیون صحبت بود که کلمهٔ «ضرورت» آورده شود.^(۳)

۲. امروز در دنیا تقریباً هیچ کشوری بدون حق انحلال مجلس نیست؛ اما حتماً باید به گونه‌ای باشد که کشور بدون مجلس نباشد. باید پیش بینی شود که در مدت معینی (دو یا سه ماه) انتخابات برگزار شود.^(۴)

پس از بیان مخالفت‌ها کمیسیون موافقت خود را با انجام دادن اصلاحاتی در متن پیشنهادی خود اعلام کرد.

مباحث مربوط به انحلال مجلس، همگی در جلسات هفدهم تا نوزدهم (۱۱ - ۱۸ خرداد ۱۳۶۸) و هنگام گزارش شور اول کمیسیون رهبری مطرح شد؛ ولی نایب رئیس مجلس، هنگام گزارش شور دوم کمیسیون، در جلسهٔ سی و دوم (۱۰ تیر ۱۳۶۸). به نامهٔ رهبری، مبنی بر خارج کردن این بند از دستور کار شورا اشاره کرد و در جلسهٔ سی و سوم (۱۱ تیر ۱۳۶۸). منبر کمیسیون، متن نهایی مورد نظر کمیسیون را قرائت کرد. در این متن، این جمله افزوده شده بود:

در فرمان انحلال، تاریخ انجام انتخابات جدید، که حداکثر چهل روز پس از

۱. بیات (همان، ص ۷۱۰).

۲. اردبیلی (همان، ص ۶۸۷).

۳. عمید زنجانی (همان، ص ۶۹۹).

۴. نجفقلی حبیبی و هاشمی (همان، ص ۶۶۱ و ۶۸۰).

انحلال صورت خواهد گرفت، ذکر می شود.

سپس منشی، نامه رهبری را به این شرح قرائت کرد:

حضرت آیه الله مشکینی، ریاست محترم شورای بازنگری قانون اساسی! باسلام و تحیت، از آن جا که طرح مسأله حق انحلال مجلس، برای مقام رهبری، از سوی جمع کثیری از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و غیر آنان، مورد حساسیت و اعتراض قرار گرفته، شایسته است که موضوع یاد شده، از دستور کار شورای بازنگری حذف شود تا موجبی برای اختلاف نظر میان برادران در این جو صفا و صمیمیت به وجود نیاید.

والسلام علیکم و علی جمیع الاخوة و رحمة الله، سید علی خامنه‌ای.

بدین ترتیب، نایب رئیس شورا اعلام کرد که با توجه به این نامه، ما راهی برای مطرح

کردن این بحث نداریم^(۱) و عملاً بحث انحلال مجلس، منتفی شد.

□

۱. هاشمی(همان، ص ۱۳۴۵).

◁ اصل یکصدویازدهم (پیش از بازنگری)

«هرگاه رهبر یا یکی از اعضای شورای رهبری، از انجام وظایف رهبری ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل یکصدونهم گردد، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر، به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصدوهشتم است. مقررات تشکیل خبرگان، برای رسیدگی و عمل به این اصل، در اولین اجلاس خبرگان تعیین می‌شود.»

این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش نویس، توسط گروه بررسی تنظیم اصول، در جلسه علنی مجلس مطرح و به اختصار، در باره آن بحث شد. از آن جا که در جلسه مشترک گروه‌ها به تفصیل در باره آن بحث شده بود، در جلسه علنی مجلس، تنها پرسش‌ها و ابهام‌هایی مطرح و برطرف شد. البته یکی از نمایندگان نیز به مخالف با اصل پرداخت.

□ مخالفت با اصل

تنها مخالفت با اصل، این بود که به جز اعلمیت رهبری، بقیه جهات را مجلس، مردم و قاضی می‌توانند تشخیص دهند. وضع مقررات ویژه، به معنای آن است که حساب جداگانه‌ای معین شود. باید همان ضوابطی که برای دیگران هست، برای رهبری هم گذاشته شود.^(۱)

اگر فردی، هر چند رهبر باشد، خلاف کرد، در دادگاه محاکمه می‌شود و چنان چه دادگاه او را به علت عملی که مخل عدالت است، محکوم کرد، احتیاجی به تشخیص ندارد. ما در این اصل، شرایط خاصی را می‌گوییم که احتیاج به تشخیص دارد. پس وضع جداگانه‌ای برای رهبری درست نشده است.^(۲)

● ابهام‌ها و پیشنهادها

در باره این اصل، چند پرسش، ابهام و پیشنهاد مطرح شد که نایب رئیس مجلس به آن‌ها پاسخ داد.

۱. بنی صدر (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۷۱۱).

۲. بهشتی (همان، ص ۱۷۱۱).

۱. چه کسی باید تشخیص دهد که رهبر، یکی از شرایط را از دست داده است؟ پس مجلس خبرگان تشکیل شود و رسیدگی کند؟ همیشه که مجلس خبرگان نداریم، باید خبرگان تشکیل بدهیم.^(۱)

● پاسخ

اولاً، در این اصل نوشته شده است: «مقررات تشکیل خبرگان، برای رسیدگی و عمل به این اصل، در اولین اجلاس تعیین می‌شود». پس خبرگان مقررات مربوط به آن را معین خواهند کرد.

ثانیاً، ما همیشه یک مجلس خبرگان خواهیم داشت و باید بلافاصله بعد از انتخابات ریاست جمهوری و مجلس، انتخابات خبرگان برگزار کنیم.^(۲)

۲. شورای نگهبان اقامه کننده دعوا باشد، که اگر احساس کرد رهبری یکی از شرایط رهبری را از دست داده است، از مجلس خبرگان بخواهد که تشکیل جلسه بدهد و بررسی کند.^(۳)

● پاسخ

بگذارید بر عهده خبرگان، که آنان بگویند که چه کسانی حق دارند اقامه دعوا کنند و از چه طریق اقدام شود تا دو باره مجلس خبرگان تشکیل شود. این چه اصراری است که ما در این جا بنشینیم و تکلیف مردم را الی یوم القیامه مشخص کنیم. آنان که از ما کم‌تر نیستند.^(۴)

۳. آیا این که «یکی از شرایط رهبری را از دست بدهد»، شامل این مورد هم می‌شود که اگر ۸۰٪ مردم او را شناخته و پذیرفته باشند، اگر این درصد، به ۵۵٪ برسد، توسط خبرگان برکنار می‌شود؟^(۵)

۱. منتظری (همان، ص ۱۷۱۰).

۲. بهشتی (همان).

۳. حجتی و منتظری (همان، ص ۱۷۱۱ و ۱۷۱۲).

۴. بهشتی (همان، ص ۱۷۱۲).

۵. خزعلی (همان).

● پاسخ

این که مردم او را شناخته و پذیرفته باشند، جز شرایط و صفات رهبری، که اصل یکصدونهم آمده است، نیست.^(۱)

این اصل، با ۵۱ رأی موافق، یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع، تصویب شد.^(۲)

◁ اصل یکصدویازدهم (پس از بازنگری)

«هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصدونهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر، به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصدوهشتم می‌باشد.

در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند در اسرع وقت، نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضاییه و یکی از فقهای شورای نگهبان، به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می‌گیرد و چنان چه در این مدت، یکی از آنان به هر دلیل

۱. بهشتی(همان).

۲. مجلس خبرگان رهبری، در جلسه دوازدهم خود، در باره اصل یکصدویازدهم قانون اساسی، موادی را به تصویب رساند؛ از آن جمله، ماده ۱۸: «هیأت تحقیق موظف است آمادگی خود را برای مشاوره در امور مربوط به رهبری، به مقام معظم رهبری اعلام نماید». این ماده، با آن که با آرای اکثر نمایندگان تصویب شد، ولی ۲۵ نفر با آن مخالفت کردند. بعضی از اعضای مجلس خبرگان، این ماده را مخالف قانون اساسی شمردند (مشروح مذاکرات مجلس خبرگان رهبری، دوره اول، اجلاسیه اول، ص ۵۳۵).

رئیس جمهور وقت (سید علی خامنه‌ای) در تاریخ ۶۲/۵/۵ با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، نظر شورا در باره موافقت یا مخالفت ماده ۱۸ از مصوبه مجلس خبرگان با قانون اساسی را جویا شد. دبیر شورای نگهبان (صافی) در پاسخ، نظر شورا را به این شرح اعلام کرد:

تشخیص مغایرت و عدم مغایرت مصوبات مجلس خبرگان، با شورای نگهبان نیست؛ ولی علی‌الاصول که همه نهادها رعایت قانون اساسی را می‌نمایند، ماده ۱۸ مصوبه مجلس خبرگان به اصل ۱۱۱ قانون اساسی ارتباط ندارد و مصوبات مجلس خبرگان، خارج از محدوده این اصل و اصول دیگر قانون اساسی اعتبار قانونی ندارد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۰۶ - ۱۰۷).

تواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها در شورا به جای وی منصوب می‌گردد.

این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمت‌های «د» و «ه» و «و» بند ۶ اصل یکصد و دهم، پس از تصویب سه چهارم اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می‌کند. هرگاه رهبر، بر اثر بیماری یا حادثه دیگری موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت، شورای مذکور در این اصل، وظایف او را عهده‌دار خواهد بود».

کمیسیون رهبری، اصل یکصد و یازدهم را با تغییرات جزئی و نیز اصل مستقل یکصد و یازدهم مکرر را تنظیم و به شورای بازنگری ارائه کرد.

□ تغییرات ایجاد شده در اصل

تغییراتی که در اصل یکصد و یازدهم داده شد عبارت بودند از:

۱. حذف شورای رهبری، که پیش‌تر، ذیل اصل یکصد و هفتم، در باره آن توضیح دادیم.
۲. تکمیل عبارت «یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل یکصد و نهم گردد» به این صورت: «یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد».

مخبر کمیسیون، در باره این تکمیل گفت:

این که فقط اصل یکصد و نهم ذکر شده، موهم این بود که تنها شرایط مذکور در این اصل ملاک است. برای آن که معلوم شود که شرایط مندرج در اصل پنجم نیز ملاک است، اصل پنجم هم اضافه شد.^(۱)

۳. افزودن عبارت «یا معلوم شود از آغاز، فاقد بعضی از شرایط بوده است».

مخبر کمیسیون، تغییر مهم در این اصل را افزودن همین جمله دانست که از آن، غفلت شده، در مجلس خبرگان قانون اساسی ذکر نشده بود. تنها اشکالی که مطرح شد، این بود که عبارت پیشنهادی کمیسیون، شامل دو صورت می‌شود: یکی این که از اول، واجد شرایط نبوده است و الآن هم واجد شرایط نیست. دوم آن جایی که از اول فاقد شرایط بوده است؛ ولی به

۱. مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۴۰۹.

مرور ایام، اکنون واجد شرایط است. در فرض دوم، چرا باید برکنار شود؟ از این رو، پیشنهاد می‌شود حذف شود.^(۱)

● پاسخ

اگر تعبیر به کار رفته در متن پیشنهادی کمیسیون «در آغاز» بود، این شبهه وارد بود؛ ولی عبارت، «از آغاز» است و از آن استفاده می‌شود که الآن هم شرایط را ندارد.^(۲) بدین ترتیب، متن پیشنهادی کمیسیون، به اتفاق آرا تصویب شد.

◁ اصل یکصد و یازدهم مکرر:

«در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، هرگاه وی فقیه واجد شرایطی را به عنوان معاون خود تعیین نموده باشد، با تأیید خبرگان، وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می‌گیرد و گرنه، شورای مرکب از سه یا پنج نفر از اعضای مجمع تشخیص مصلحت، که اکثریت آنان از فقها باشند، به انتخاب مجمع مذکور، وظایف رهبری را به طور موقت عهده‌دار می‌گردد. خبرگان موظفند در اسرع وقت، نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگری، موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت، معاون یا شورای مذکور در این اصل، وظایف او را عهده‌دار خواهد بود.»^(۳)

همان گونه که ملاحظه می‌شود، این اصل، برای شرایط خاص فقدان رهبر، تدابیری را اندیشیده است و حاوی مطالب زیر است:

الف) تعیین معاون از سوی رهبر، با تأیید خبرگان، در مرحله اول، برای تصدی موقت وظایف رهبری

ب) تشکیل شورای سه یا پنج نفره از اعضای مجمع، که اکثر آنان از فقها باشند، به انتخاب مجمع، در مرحله دوم

ج) مسؤولیت خبرگان در تعیین و معرفی رهبر جدید، در اسرع وقت

۱. عمید زنجانی (همان، ص ۱۴۰۹ - ۱۴۱۰).

۲. مؤمن (همان، ص ۱۴۱۰).

۳. همان.

د) انجام دادن وظایف رهبری، از راه‌های یاد شده، در فرض ناتوانی موقت رهبری از انجام دادن وظایف، به علت بیماری یا حادثهٔ دیگر.

□ مبنای پیشنهاد کمیسیون در اصل جدید

مخبر کمیسیون، در بارهٔ ضرورت وجود چنین اصلی در قانون اساسی گفت:

به نظر کمیسیون، در قانون اساسی نقصی مشاهده می‌شود. از این رو، در صدد تکمیل آن بر آمد. این اصل، دو جهت را مد نظر دارد: یکی این که وقتی رهبر فوت کرد یا استعفا داد و کناره‌گیری نمود یا طبق اصل صد و یازدهم برکنار شد و خبرگان هنوز رهبری را تعیین نکرده‌اند و به زمان نیاز دارند، برای آن که کارهای مملکت بر زمین نماند، یک رهبری موقت پیش‌بینی شده است. رهبر موقت، یا فقیه واجد شرایطی است که معاون رهبر قبلی بوده یا شورایی مرکب از سه یا پنج نفر که اکثریتشان را فقها تشکیل می‌دهند و البته خبرگان هم موظف است هر چه سریع‌تر رهبر را انتخاب کند.

مورد دیگر، صورتی است که رهبر بیمار شده یا حادثه‌ای پیش آمده که موقتاً نمی‌تواند عهده‌دار وظایف رهبری باشد.^(۱)

نایب رئیس شورای بازنگری نیز ضمن اشاره به وظیفهٔ شورای بازنگری قانون اساسی،

مبنی بر دفع خطرهای احتمالی از نظام گفت:

فرض این که بر اثر حادثه‌ای رهبر را از دست بدهیم، محتمل است. فرض این که مملکت در شرایطی قرار گیرد که بی‌رهبری را نتوان تحمل کرد نیز منتفی نیست و ممکن است خسارت مهمی بر مملکت وارد شود. ما که قانون اساسی را اصلاح می‌کنیم، تکلیفمان این است که مانع ضرر احتمالی شویم. این اصل، عهده دار این امر است. اگر اشکالاتی هم داشته باشد، باید با پیشنهادها برطرف شود.^(۲)

۱. مؤمن (همان، ص ۱۴۱۰).

یکی از نمایندگان معتقد بود با این که وظایف رئیس جمهور، در قانون اساسی فعلی، خیلی کم‌تر از رهبری است، صورت فوت یا بیماری رئیس جمهور مطرح و برای آن، تدبیری اندیشیده شده است؛ ولی صورت فوت یا برکناری رهبر مطرح نشده و از این جهت، نقصی مشاهده می‌شود (طاهری خرم‌آبادی، همان، ص ۱۴۲۰).

۲. هاشمی (همان، ص ۱۴۲۴).

□ مخالفت با ضرورت اصل

با اساس این اصل و نیز پاره‌ای از خصوصیات آن، مخالفت‌هایی صورت گرفت. نخستین اشکال این بود که با فوت یا استعفا یا کناره‌گیری رهبر، آیا مسؤولیت‌های رهبر، به گونه‌ای است که سه یا پنج روز نمی‌تواند بدون متصدی باشد و موجب اختلال در نظام می‌شود؟ همان گونه که تعیین رهبر زمان می‌برد، تعیین شورای موقت نیز به زمان احتیاج دارد. این زمان را برای تعیین رهبر استفاده کنیم. در ظرف یکی، دو ماه که افراد جدید ظهور نخواهند کرد. دقت در اصل یکصدوهفتم ما را از این اصل بی‌نیاز می‌کند.^(۱)

● پاسخ

اولاً، ممکن است موانعی پیش آید و خبرگان نتوانند تشکیل جلسه دهند. نباید این احتمال را منتفی دانست.^(۲)

ثانیاً، ممکن است خبرگان نتوانند در مدت کوتاهی، در بارهٔ یک نفر به توافق برسند و نیاز به زمان بیشتری داشته باشند. این احتمال هم منتفی نیست.^(۳)

ثالثاً، رهبری اختیاراتی دارد که یک لحظه هم نباید بدون مسؤول و متصدی باقی بماند؛ مثل فرماندهی کل قوا، که بدون متصدی ماندن آن، خطرناک است. نیروهای مسلح باید بدانند از چه کسی فرمان می‌برند.^(۴)

رابعاً، تصرفات همهٔ مسؤولان نظام، به ولایت فقیه بستگی دارد. اگر کشور بدون رهبر باشد، حتی برای چند لحظه، نهادهای دیگر نیز فاقد مشروعیت خواهند بود.^(۵) اگر انتصابات رهبر نیز به قوت خود باقی باشد، وکلای رهبر در فقدان او حق تصرف ندارند. بنابراین، خلأ رهبری مشکل است.^(۶)

۱. یزدی(همان، ص ۱۴۱۲).

۲. طاهری خرم‌آبادی(همان، ص ۱۴۲۰).

۳. امینی، بیات و طاهری خرم‌آبادی(همان، ص ۱۴۱۳، ۱۴۱۶ و ۱۴۲۰).

۴. امینی و هاشمی(همان، ص ۱۴۱۳ و ۱۴۲۵).

۵. بیات(همان، ص ۱۴۱۶).

۶. هاشمی(همان، ص ۱۴۲۴).

□ ایرادهایی بر بخش‌های مختلف اصل

افزون بر اشکال‌های یاد شده، که به ضرورت این اصل مربوط می‌شدند، در بارهٔ پاره‌ای از بخش‌ها و خصوصیات اصل نیز ایرادها و ملاحظات مطرح شد؛ از جمله:

□ الف) تعیین معاون

در بارهٔ تعیین معاون از سوی رهبری، نظریات مختلفی مطرح شد و مخالفان به دلایل متعددی استناد کردند، که عبارتند از:

۱. تعیین معاون از سوی رهبر، سابقه‌ای در قانون ندارد. آن چه در این اصل بوده، واگذاری بعضی از مسؤولیت‌ها به دیگران است، آیا تعیین یک معاون، که کارهای او را انجام دهد، مثل همان قائم مقامی است، اما یک درجه پایین‌تر از وی؟^(۱)

۲. داشتن معاون برای ولی فقیه، با مفهومی که از ولایت فقیه در ذهن داریم، روشن نیست. تاکنون شنیده نشده که پیامبر یا امام، دارای معاون باشد. کارگزارانی که از سوی او برای انجام دادن بعضی از امور، معین می‌شوند، تحت ولایت او کار می‌کنند و خودشان دارای ولایت نیستند، در حالی که معاونت مفهومی فراتر از آن است.^(۲)

۳. در این مملکت، تعیین قائم مقام رهبری، تجربهٔ موفق نبوده است.^(۳)

۴. این که خبرگان باید معاون را تأیید کنند تا بتواند موقتاً وظایف رهبری را انجام دهد، اگر منظور این است که پس از فوت رهبر، خبرگان اجتماع کنند و وجود شرایط لازم را در معاون وی تأیید کنند، همان دشواری اجتماع خبرگان و تعیین رهبر را دارد. از این رو، در متن پیشنهادی کمیسیون، تناقضی به چشم می‌خورد.^(۴)

۱. یزدی (همان، ص ۱۴۱۲).

۲. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۱۴۱۸).

۳. مهدوی کنی (همان، ص ۱۴۲۲).

یکی از اعضای شورا بر این باور بود که چون مردم با معاون یا قائم مقام ارتباط برقرار کرده، از او رهنمود درخواست می‌کنند، رفت و آمد می‌شود، حتی ممکن است در زمان حیات رهبر، اصطکاک و اختلاف پیش آید و قبل از آن که رهبر بیمار شود یا فوت کند، مشکلی برای نظام درست شود؛ همان گونه باید برای خلأ رهبر فکر کنیم، باید به گونه‌ای عمل شود که از چاله به چاه نیفتیم. به نظر می‌رسد تشکیل شورا با اعضای که در نظام حضور و مسؤولیت دارند، مناسب‌تر است. (کروبی، همان، ۱۴۳۴).

۴. مهدوی کنی (همان، ص ۱۴۲۲).

● پاسخ

اولاً، رهبر حق دارد برای خود، معاون داشته باشد. در اصل پیشنهادی کمیسیون، برای اطمینان بیش‌تر تأیید معاون از سوی خبرگان نیز مطرح شده است.^(۱)

ثانیاً، تعیین معاون از سوی رهبر، هیچ اشکال شرعی ندارد.^(۲)

ثالثاً، معاونت مطرح شده در این اصل، غیر از مقام رهبری است. معاون کسی است که رهبر او را برای انجام دادن پاره‌ای مسؤولیت‌ها تعیین می‌کند و بر کار او نظارت دارد و هر وقت خواست، او را برکنار می‌کند، در حالی که قائم مقام، جانشین رهبر است و در تصمیم‌گیری مستقل است و حتماً رهبر بعدی نظام است. نظر کمیسیون، تعیین قائم مقام نیست؛ چون محظوراتی داشته است.

غیر از محظوری که پیش‌تر با آن روبه‌رو شدیم، محظور دیگر آن است که ممکن است در طول ده، پانزده سال قائم مقامی این شخص، فرد بهتری یافت شود. آن گاه عزل او و جانشینی فرد دیگر، با مشکل روبه‌رو می‌شود.^(۳)

رابعاً، اجتماع خبرگان و تأیید معاون به منظور تصدی موقت وظایف رهبری، کارچندان دشواری نیست؛ ولی تعیین رهبر نیازمند زمان است و ممکن است به طول بینجامد.^(۴)

● دو پیشنهاد

اول این که، یکی از اعضای شورا حذف «معاونت» را از اصل پیشنهادی کمیسیون مطرح کرد. استدلال وی این بود:

۱. مشکل ما در خلأ رهبری، با «شورای موقت»، که کمیسیون پیشنهاد کرده است، حل می‌شود و نیازی به معاونت نیست. گرچه ممکن است معاونت از جهاتی مثبت باشد، ولی از جهات دیگری ممکن است دشواری‌هایی داشته باشد؛ مثلاً عزلش دشوار باشد.^(۵)

۲. تعیین معاون برای رهبر، چون این ذهنیت را در جامعه ایجاد می‌کند که ممکن است در

۱. امینی و هاشمی (همان، ص ۱۴۱۳ و ۱۴۲۴).

۲. طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۱۴۲۱).

۳. طاهری خرم‌آبادی و مؤمن (همان، ص ۱۴۲۱ و ۱۴۲۷).

۴. مؤمن (همان، ص ۱۴۲۶).

۵. امامی کاشانی (همان، ص ۱۴۲۸).

آینده رهبر شود، چه بسا زمینه سازی وسیعی برای رهبری او در آینده فراهم شود و خبرگان را در محذور قرار دهد و قدرت انتخاب رهبر از سوی خبرگان را کاهش دهد. عزل چنین معاونی، مثل معاون وزرا و امثال آن نیست.^(۱)

● پاسخ

اولاً، تعیین معاون از سوی رهبر، نقاط مثبتی در بر دارد که نباید به علت احتمال ضرر، از آن چشم پوشید. کسی که سالیان دراز در کنار رهبر، با وظایف و مسؤولیت‌های رهبری آشنا می‌شود، اگر فقیه لایقی باشد، چه بسا خبرگان با این تجربه، او را به رهبری آینده برگزینند و اگر ناتوان بود، رهبر می‌تواند او را عزل کند؛ چون صرفاً معاون رهبر است.^(۲)

ثانیاً، از این استدلال‌ها بر می‌آید که بین معاون و قائم مقام اشتباه شده است. معاون ظلّی است و استقلالی از خود ندارد. اصلاً کسانی که صلاحیت رهبری دارند، چه بسا حاضر نشوند به عنوان معاون رهبر، انجام وظیفه کنند. البته اگر منصب قائم مقامی بود، نگرانی‌های مطرح شده قابل توجه بود؛ اما در معاون، چنین نگرانی‌هایی وجود ندارد. معاون پس از رهبر، چون تجربه کسب کرده است، به طور موقت، عهده‌دار انجام دادن وظایف رهبری می‌شود و خودش می‌داند که در حد رهبری نیست.^(۳)

این پیشنهاد، در این مرحله، رأی لازم را کسب نکرد؛ ولی پس از تصویب «شورای موقت»، اصل پیشنهادی با کلمه «معاون» رأی نیاورد.

دوم این که، خبرگان رهبر آینده را تعیین کند و در زمان حیات رهبر نیز به عنوان معاون او انجام وظیفه کند تا تجربه رهبری را نیز کسب نماید.^(۴)

● پاسخ

این پیشنهاد، جدید است و منافاتی با اصل پیشنهادی کمیسیون ندارد.^(۵)

۱. میر حسین موسوی (همان، ص ۱۴۲۹).

۲. امینی (همان، ص ۱۴۲۸ - ۱۴۲۹).

۳. مؤمن (همان، ص ۱۴۲۹ و ۱۴۳۰).

۴. موسوی خوئینی‌ها و مهدوی کنی (همان، ص ۱۴۱۴ و ۱۴۲۲).

۵. خزعلی (همان، ص ۱۴۲۲).

مخبر کمیسیون نیز انتخاب رهبر بعدی را همراه با محظورات متعدد توصیف کرد.^(۱)

□ (ب) شورای موقت

یکی دیگر از راه‌هایی که کمیسیون برای پر کردن خلأ رهبری پیشنهاد کرد، تشکیل شورای موقت بود. گذشته از اشکال نخستی که مطرح شد، ایراد دیگر این بود که اگر تشکیل شورای رهبری، نامناسب تشخیص داده شد و حذف گردید، تشکیل شورای موقت رهبری هم نامناسب است.^(۲)

اما به این ایراد، پاسخ داده شد که این شورا، شورای رهبری نیست، بلکه شورایی است که به صورت موقت، وظایف رهبری را انجام می‌دهد.^(۳)

□ دیدگاه‌های مختلف

اعضای شورای بازنگری، در باره چگونگی انتخاب شورا و اعضای تشکیل دهنده آن، اختلاف نظر داشتند. دیدگاه‌های مختلف عبارت بودند از:

۱. سه یا پنج نفر از اعضای مجمع تشخیص مصلحت، که اکثر آنان از فقها باشند، به انتخاب مجمع (نظر کمیسیون).

اشکال: چون معمولاً فقهای حاضر در مجمع تشخیص مصلحت، فقهای شورای نگهبان هستند، طبعاً انتخاب اعضای شورای موقت، از میان اعضای مجمع تشخیص مصلحت، به گونه‌ای که اکثر آنان از فقها باشند، طبعاً اکثر شورای موقت را فقهای شورای نگهبان تشکیل خواهند داد، در حالی که اصلاً ماهیت کار فقهای شورای نگهبان، کار علمی است و شرایط خاص خود را می‌طلبد؛ ولی کار شورای موقت، انجام وظایف رهبری است و ماهیت کار، صرفاً علمی نیست و اداره کشور است و افراد آن باید با آن مسؤولیت‌ها تناسب داشته باشند.^(۴)

۲. خبرگان در مرحله اول، موظف باشند رهبر تعیین کنند. اگر نتوانستند، در طی چند

۱. مؤمن (همان، ص ۱۴۲۶).

۲. مهدوی کنی (همان، ص ۱۴۲۲).

۳. خزعلی و مؤمن (همان، ص ۱۴۲۳ و ۱۴۲۷).

۴. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۴۱۵).

جلسه، رهبر را تعیین کنند. شورای سه نفری از افراد واجد شرایط و مناسب با ماهیت کار این شورا انتخاب کنند و لازم نیست حتماً از اعضای مجمع تشخیص مصلحت باشند.^(۱)

● پاسخ

بخش نخست این پیشنهاد، مورد توجه کمیسیون قرار گرفت و تغییراتی در متن تنظیمی داده شد تا در مرحله اول، مجلس خبرگان موظف به تعیین رهبر باشد تا اهمیت آن در نظر گرفته شود؛ اما در باره بخش دوم پیشنهاد، اعتقاد بعضی از اعضای کمیسیون، بر این بود که فلسفه این که گفته شده است: «از اعضای مجمع تشخیص مصلحت»، این است که در این مجمع، فقهای مختلفی حضور دارند؛ مانند رئیس قوه قضاییه، رئیس دیوان عالی کشور و فقهای شورای نگهبان. مجمع تشخیص در جریان امور کشور است، بازوی مشورتی رهبر است؛ ولی خبرگان با آن که از شخصیت‌های علمی کشورند، اما در جریان امور کشور نیستند. فقیهی که - مثلاً - در رأس قوه قضاییه است، بر فقیهی که برکنار از امور کشور است، برای حضور در این شورا ترجیح دارد.^(۲)

۳. معمولاً برای این گونه حوادث، پیش بینی اتوماتیک می‌کنند. حتی در باره این که مجمع تشخیص مصلحت تشکیل شود و شورایی را انتخاب کند، نگرانی وجود دارد، چه رسد به تشکیل مجلس خبرگان و انتخاب شورا توسط این مجلس. باید به گونه‌ای عمل کرد که در چنین شرایطی، عده‌ای به صورت طبیعی، جای او را بگیرند و عقلاً با حوصله، وظیفه خود را در شرایط خوبی انجام دهند. سریع‌ترین راه در میان فرض‌های مختلف، مجمع تشخیص مصلحت است که افراد مختلفی، اعم از فقیه، کارشناس و چهره‌های مملکتی در آن حضور دارند.^(۳)

این پیشنهاد مورد توجه قرار گرفت و بر این اساس، ترکیب‌هایی برای شورای موقت پیشنهاد شد.

۱. موسوی خوئینی‌ها و کروب‌بی (همان، ص ۱۴۱۵- ۱۴۱۶ و ۱۴۳۴).

۲. بیات و خزعلی (همان، ص ۱۴۱۸ و ۱۴۲۳).

۳. هاشمی (همان، ص ۱۴۲۵).

۴. شورایی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضاییه و رئیس مجلس خبرگان. در این ترکیب، جهات مختلف، هم جنبه‌های سیاسی و هم جنبه‌های شرعی، رعایت شده است. در این نظام، بعد از رهبر، رئیس جمهور عالی‌ترین مقام است. نیروهای مسلح بعد از رهبری، در برابر او خاضعند. عمده مسائل اجرایی کشور هم در اختیار او است. رئیس مجلس خبرگان نیز در مجموعه خبرگان، از ویژگی‌ها و برجستگی‌هایی، به خصوص از نظر علمی و فقهی برخوردار است. رئیس قوه قضاییه هم از نظر قانون اساسی باید مجتهد عادل باشد. یک سوم قوای کشور هم که در اختیار او است. این سه شخصیت هم شناخته شده هستند. دو نفرشان که حتماً مجتهدند. رئیس جمهور هم چه بسا در بسیاری از مواقع، آن خصوصیت را داشته باشد.^(۱)

● پاسخ

شرط رئیس مجلس خبرگان، «اجتهاد مطلق» نیست. البته در میان خبرگان، مجتهدان حضور دارند؛ اما رئیس مجلس، لزوماً مجتهد مطلق نیست. در ریاست نیز معمولاً به قدرت مدیریت و گاه به احترام به شخصیت‌ها توجه می‌شود. افزون بر آن، غالباً هم در جریان امور کشور نیست و در مرکز کشور هم حضور ندارد. خلاصه رئیس مجلس خبرگان و حتی رئیس قوه قضاییه، لزوماً شرایط لازم برای تصدی وظایف رهبری را ندارند.

۵. رئیس جمهور برای عضویت در شورای موقت نیست؛ چون این جا حوزه تخصصی و فقاقت است و رئیس جمهور، تنها کار اجرایی دارد و آگاه به موضوعات است و لزوماً شأن فقهی ندارد. باید ترکیب اعضای شورا همان ترکیبی باشد که شورای رهبری قبلاً در قانون اساسی داشت؛ چون این شورا در جایگاه ولایت فقیه است و اعضای آن، همگی باید فقیه واجد شرایط باشند. مدیر و مدبر بودن هم حتماً در اشخاص غیر فقیه نیست و در میان فقها هم چنین افرادی هستند. مجمع از میان فقهای موجود در میان خود، سه فقیه را انتخاب کند.^(۲)

۱. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۴۳۱-۱۴۳۲).

۲. هاشمیان، نوری، بیات (همان، ص ۱۴۴۱، ۱۴۴۲ و ۱۴۴۳).

● پاسخ

اولاً، در پیشنهاد کمیسیون، شرط «فقاہت» در همهٔ اعضای این شورا نفی نشده نبود. ممکن است مجمع هر سه نفر را از میان فقها انتخاب کند؛ ولی بهتر است دست مجمع باز باشد که اگر مصلحت دانست یک نفر خبره و کاردان هم در این شورا باشد، بتواند انتخاب کند.^(۱)

ثانیاً، در مشروعیت تصمیمات این شورا تردیدی وجود ندارد؛ چون همین که در میان اکثریت، یک نفر فقیه باشد، کافی است تا نظر اکثریت (دو نفر از سه نفر) در عرصهٔ تصمیم‌گیری در این جایگاه، مشروع باشد.^(۲)

۶. شورا مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوهٔ قضاییه و یکی از فقهای شورای نگهبان، به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت باشد. اگر یکی از آنان به هر علت نتواند انجام وظیفه کند، فرد دیگری با انتخاب مجمع، به جای وی منصوب می‌شود.^(۳)

یکی از اعضای شورا شبهه‌ای مطرح کرد که مورد توجه قرار گرفت و پیشنهاد تکمیل شد. شبهه این بود که اگر فردی که نمی‌تواند انجام وظیفه کند، فقیه باشد، مجمع باید فقیه دیگری را جانشین وی کند تا همواره اکثر اعضای شورا را فقها تشکیل دهند؛ ولی این نکته، در این پیشنهاد، مراعات نشده است.^(۴)

از این رو، پیشنهاد یاد شده، این گونه تکمیل شد: «...فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها، به جای وی منصوب می‌گردد».^(۵)

□ وظایف و اختیارات شورای موقت

یکی از نکاتی که مطرح شد، این بود که نباید معاون یا شورای موقت، در فقدان رهبر، که موقتاً به انجام وظایف رهبری می‌پردازد، همهٔ اختیارات رهبری را دارا باشد، که - مثلاً - بتواند

۱. هاشمی و امینی (همان، ص ۱۴۴۱ و ۱۴۴۵).

۲. امینی (همان، ص ۱۴۴۵).

۳. همان، ص ۱۴۴۶.

۴. طاهری خرم‌آبادی (همان).

۵. همان.

در مدت کوتاه تصدی خود، به عزل و نصب وسیع بپردازد.^(۱)
در این باره، ابتدا پیشنهاد شد که «شورا نمی‌تواند نسبت به بندهای ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ و ۷ اصل یکصدودهم اقدام کند، مگر به ضرورت و به تشخیص چهار پنجم اعضای مجمع تشخیص مصلحت».^(۲)

● اشکال

اولاً، اگر ضرورت ایجاب کند که همان بندهای یاد شده را انجام دهد، چرا باید این شورا را محدود کنیم؟ چه بسا از این محدود کردن، ضربه‌ای به نظام وارد شود. فقط می‌توان امور ضروری را بر عهده شورا نهاد.^(۳)
ثانیاً، با موارد استثنا شده، تنها سه مورد برای شورا باقی مانده است که در مورد امضای حکم رئیس جمهور و عزل او است و سومی هم عفو و تخفیف مجازات.^(۴)
این اشکال‌ها موجب شد که در تکمیل نهایی اصل، چنین آمد: «این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمت‌های د، ه، و، بند ۶ اصل یکصدودهم، پس از تصویب سه چهارم اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می‌کند».

● پیشنهادهای دیگر

بعضی از اعضای کمیسیون معتقد بودند که باید برای انتخاب رهبر توسط مجلس خبرگان، زمان محدودی را معین کرد؛ چون وظیفه خبرگان همین است که با شناسایی افراد واجد شرایط رهبری، در زمان مورد نیاز، فرد مناسبی را به رهبری انتخاب کنند و اگر نتوانند چنین کنند، در برابر ملت مسؤووند؛ چون وظیفه مجلس خبرگان همین است. چگونه ممکن است که تشکیلاتی مثل مجلس خبرگان، که هر سال جلساتی تشکیل می‌دهند، در موقع لزوم نتواند و نداند که چه کسی صلاحیت رهبری دارد؟^(۵)

۱. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۱۴۱۹ - ۱۴۲۰).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۴۳۰).

۳. امینی (همان، ص ۱۴۳۸).

۴. مشکینی (همان، ص ۱۴۳۶).

۵. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۱۴۱۹).

اما مخبر کمیسیون توضیح داد: با این که مجلس خبرگان موظف شده است که در اسرع وقت، رهبر را انتخاب کند، در عین حال، علت برگزیدن عبارت «در اسرع وقت» این بود که واقعاً ممکن است در شرایطی نتوانند در زمان تعیین شده، رهبر را انتخاب کنند.^(۱) در همین باره، مدت یک ماه پیشنهاد شد؛ ولی رأی کافی نیاورد و همان واژه «اسرع وقت» از سوی شورا به تصویب رسید.^(۲) سرانجام، اصل یکصدویازدهم مکرر نیز به اصل یکصدویازدهم افزوده شد و مجموعاً در قالب یک اصل آورده شدند.

□

۱. مؤمن (همان، ص ۱۴۱).

۲. همان، ص ۱۴۴.

◁ اصل یکصد و دوازدهم (پیش از بازنگری)

«رهبر یا اعضای شورای رهبری، در برابر قوانین، با سایر افراد کشور مساوی هستند».

این اصل، سابقه‌ای در پیش نویس نداشت. گروه بررسی اصول، نخست بدین صورت، اصل را تنظیم و در جلسه علنی مجلس مطرح کرد:

«رهبر و اعضای شورای رهبری جمهوری اسلامی ایران باید تابع ایران و در ایران باشند».

یکی از نمایندگان، در توضیح متن تنظیم شده گفت:

قانون اساسی، برای تنظیم روابط سیاسی کشور است. اگر رهبر تابع ایران نباشد، معنایش آن است که حق داشته باشد مجاری قانون اساسی را نپذیرد؛ مثلاً اگر اشکالی در قانون اساسی دید، از مجرای طبیعی‌اش وارد نشود، در حالی که در قانون اساسی، مجرای تغییر آن، معین نشده است.^(۱)

□ دلایل مخالفان نظر گروه

برخی از نمایندگان، با قید «تابعیت ایران» مخالف بودند و بر مخالفت خود دلایلی داشتند؛ از جمله:

۱. تابع ایران بودن، غیر از این که انقلاب شما و امام این امت، به چارچوب ایران محدود شود، ثمره دیگری ندارد. اگر رهبر ساکن ایران است و همه شرایط آن را دارد، آیا به صرف این که شناسنامه ایرانی ندارد، شرایط را از دست می‌دهد و نمی‌تواند رهبر باشد؟^(۲)
- اگر یک مرجعی، مانند آیت‌الله حکیم، که همه مردم قبولش دارند و ایرانی نیست، در نجف اشرف باشد، او را از رهبری بر کنار می‌کنید؟^(۳)
۲. خلاف ضرورت فقه است.^(۴)

۱. حسینی هاشمی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۷۱۴).

۲. طاهری گرگانی (همان، ص ۱۷۱۳).

۳. صدوقی (همان).

۴. حجتی کرمانی (همان، ص ۱۷۱۵).

● پاسخ

یکی از نمایندگان اهل سنت، در پاسخ اظهار داشت:

تابعیت رابطه‌ای سیاسی بین یک شخص با یک حکومت است و دلیل ندارد که رهبر یک کشوری، تابعیت یک کشور دیگر را داشته باشد و هیچ وجه مشترک سیاسی و اقتصادی نداشته باشد و صرفاً یک وجه مشترک مذهبی داشته باشد. چنانچه چنین رهبری بیاید، ما در استان خودمان به او رأی نمی‌دهیم. دلیل ندارد که مردم ایران، مثلاً یک مسلمان چینی را به عنوان رهبر انتخاب کنند. ما قانون اساسی در چارچوب ایران می‌نویسیم. اگر بنا بر این بود که قانون اساسی را برای همه کشورهای اسلامی بنویسیم، این استدلال صحیح بود؛ ولی اگر قرار است مردم ایران با خصوصیات و هویت ایرانی‌اش رهبر انتخاب کند، صحیح نیست که تابع ایران نباشد.^(۱)

برخی معتقد بودند که چون این اصل، بیش‌تر مربوط به قدرت ایفای رهبری است و قدرت بر ایفای رهبری نیز مربوط به سکونت رهبر است، وقتی به مدت طولانی ساکن شد، مستلزم گرفتن تابعیت هم هست. از این رو، پیشنهاد کردند که «ساکن ایران» یا «مقیم ایران» بودن کافی است و نیازی به شرط تابعیت نیست. با وجود این، این اصل، نه با تعبیر «تابعیت ایران» رأی کافی آورد و نه با تعبیر «مقیم ایران».^(۲)

گروه مشترک بررسی اصول، بار دیگر این مسأله را در جلسات خود، به بحث و بررسی گذاشت و متن زیر را پیشنهاد کرد: «رهبر یا اعضای شورای رهبری، در برابر قوانین، با سایر افراد کشور مساوی هستند».

این متن، با ۵۸ رأی موافق و تنها با یک رأی ممتنع، تصویب شد.^(۳)

۱. میرمیراد زهی (همان).

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۷۲۴.

□ تغییر در شورای بازنگری

این اصل، با حذف عنوان «شورای رهبری»، به ذیل اصل یکصد و هفتم منتقل شد و اصل جدیدی، به عهده‌دار بیان جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام و ترکیب و وظایف آن است، جانشین آن شد.

◁ اصل یکصد و دوازدهم (پس از بازنگری)

«مجمع تشخیص مصلحت نظام، برای تشخیص مصلحت، در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان، خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام، نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است، به دستور رهبری تشکیل می‌شود. اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید. مقررات مربوط به مجمع، توسط خود اعضا تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید.»

اصل یکصد و دوازدهم با تغییر مختصری به ذیل اصل یکصد و هفتم منتقل شد و اصل جدیدی در باره ترکیب و وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام، جانشین آن شد. کمیسیون رهبری، دو اصل جداگانه، که حاوی ترکیب اعضای مجمع و وظایف مجمع بود، تنظیم و به جلسه علنی شورا ارائه کرد.

□ الف) ترکیب اعضای مجمع

نخستین اصلی که کمیسیون تصویب کرده و در جلسه علنی مطرح شد، چنین بود:

«مجمع تشخیص مصلحت، به دستور مقام رهبری، از اعضای ذیل تشکیل می‌گردد:

الف) فقهای شورای نگهبان

ب) رؤسای سه قوه

ج) وزیر مربوطه

د) دو نفر صاحب نظر به انتخاب رهبر
مقررات مربوط به مجمع، توسط خود اعضا تهیه و تصویب و به تأیید رهبری
خواهد رسید».

□ مبنای اصل

رئیس کمیسیون،^(۱) در توضیح مصوبه کمیسیون، آن را دقیقاً برگرفته از نامه حضرت
امام علیه السلام مبنی بر تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام خواند.^(۲)

● ایرادها و اشکالها

هنگام بحث از اصل، چند ایراد بر مصوبه کمیسیون مطرح شد که عبارتند از:

۱. چون مجمع تشخیص مصلحت، وظایف متنوعی دارد - که در اصل دوم مصوب
کمیسیون هم آمده‌اند - نمی‌توان ترکیب ثابتی برای آن پیش بینی کرد؛ مثلاً حل اختلاف بین
مجلس و شورای نگهبان، که یکی از وظایف مجمع است، یک نوع ترکیب را می‌طلبد و حل
معضلات نظام، که رهبری از مجمع نظر مشورتی می‌خواهد، ترکیب دیگری را می‌طلبد.
بنابراین، بهتر است ترکیب آن، به عهده رهبری نهاده شود.^(۳)
۲. شأن فقهای شورای نگهبان، تشخیص انطباق یا عدم انطباق مصوبات مجلس، با
موازین شرعی است، در حالی که مجمع با کار کارشناسی، در مقام تشخیص مصلحت نظام
است. بنابراین، حضور همه فقهای شورای نگهبان، آن هم به عنوان اعضای ثابت مجمع،
ضرورتی ندارد. سرانجام این که، دو نفر از آنان در مجمع حضور داشته باشند، کافی است.^(۴)
۳. مجمع تشخیص مصلحت، بازوی مشورتی رهبر است و رهبری حق دارد مشاوران خود

۱. موسوی اردبیلی.

۲. در نامه حضرت امام، مبنی بر تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، در بهمن ماه ۱۳۶۶، در باره ترکیب اعضای آن
آمده است: «مجمعی مرکب از فقهای محترم شورای نگهبان و حضرات حجج اسلام، خامنه‌ای، هاشمی، اردبیلی، توسلی،
موسوی خوئینی‌ها، جناب آقای میرحسین موسوی و وزیر مربوط، برای تشخیص مصلحت نظام تشکیل گردد و در صورت
لزوم، از کارشناسان دیگری هم دعوت به عمل آید» (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۶۴).

۳. موسوی خوئینی‌ها و سید هادی خامنه‌ای (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۵۱۳، ۸۴۳ و ۱۵۱۶).

۴. بیات و سید هادی خامنه‌ای (همان، ص ۸۴۰ و ۱۵۱۶).

را خودش انتخاب کند. تعیین ترکیب معینی برای مجمع، در قانون اساسی، نادیده گرفتن این حق رهبری و محدود کردن او است و ما چنین حقی نداریم. پس بهتر است تعیین ترکیب مجمع، بر عهده رهبری نهاده شود.^(۱)

۴. وظیفه رهبری، حل معضلات نظام از طریق مجمع تشخیص مصلحت است. چون معضلات نظام متنوعند، قهراً باید کارشناسان و مشاوران مختلفی، در معضلات گوناگون، طرف مشورت قرار گرفته، اظهار نظر کنند. تعیین ترکیب ثابتی برای مجمع، با این واقعیت ناسازگار است.^(۲)

۵. ترکیبی که حضرت امام پیش بینی کرده‌اند، هفت نفر را در کنار شش نفر فقهای شورای نگهبان گذاشته‌اند، در حالی که در مصوبه کمیسیون، شش نفر در کنار فقهای شورای نگهبان پیش بینی شده است. باید دست کم، یک نفر دیگر هم به ترکیب مجمع اضافه شود.^(۳) این پیشنهاد به تصویب شورا رسید.

● پاسخ

به این اشکال‌ها و ایرادها پاسخ‌هایی داده شد که به ترتیب، عبارتند از: اولاً، این ترکیب، از نامه حضرت امام، هنگام تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، الهام گرفته شده است. حتی ایشان در باره فقها از عنوان «فقهای شورای نگهبان» استفاده کرده، در بقیه موارد، نام اشخاص را ذکر کرده‌اند، هر چند معلوم است که در غالب آن‌ها هم عنوانشان موضوعیت داشته است؛ مثل «رؤسای قوای سه گانه».

ثانیاً، فقهای شورای نگهبان، هنگام اظهار نظر در شورا، از نظر انطباق و عدم انطباق مصوبات مجلس با موازین شرع، اظهار نظر می‌کنند؛ ولی چون تشخیص موضوع حکم شرعی نیز با فقیه است، آنان در مجمع، با استفاده از نظریات کارشناسان، موضوع حکم شرعی را تشخیص می‌دهند و گاهی نظریاتشان بر خلاف نظری است که در شورای نگهبان

۱. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۸۴۷ و ۱۵۱۳).

۲. نوری (همان، ص ۱۵۱۹).

۳. کروی (همان، ص ۸۵۷).

داده‌اند؛ چون در مجمع، به دنبال تشخیص مصلحتند نه حکم شرعی. ثالثاً، فقها نه در شورا و نه در مجمع، در مسائل مختلف، اتفاق نظر ندارند تا کسی گمان کند حضور آنان در مجمع، دقیقاً برای تثبیت همان دیدگاهی است که در شورا ارائه کرده‌اند. رابعاً، متنوع بودن معضلات و وظایف مجمع، ایجاب نمی‌کند که مجمع اعضای ثابتی نداشته باشد، بلکه ایجاب می‌کند که افزون بر اعضای ثابت، دارای اعضای متغیری هم باشد یا با استفاده از نظریات کارشناسان مختلف، در عرصه‌های گوناگون، پس از تشخیص موضوع، اظهار نظر کند. بدیهی است که مثل گذشته، کارشناسان فقط نظر کارشناسی می‌دهند و حق رأی ندارند.

مجموعه اشکال‌های یاد شده، موجب شد که کمیسیون اصلاحاتی در مصوبه خود به عمل آورد و ترکیب کامل‌تری به شورا ارائه کند. ترکیب جدید عبارت بود از:

- فقهای شورای نگهبان، رؤسای قوای سه‌گانه - که ترکیب مجمع، از سوی امام پیش‌بینی شده بود - سه نفر صاحب نظر به انتخاب رهبر، که امام نیز نخست‌وزیر، دادستان کل کشور و آقای توسلی را در ترکیب مجمع آورده بودند.
- وزیر مربوطه، که باز هم در نامه امام آمده است.
- افزون بر موارد یاد شده، دو نفر از مجلس خبرگان رهبری، به علت آن که خبرگان، در ارتباط با رهبری بوده، بر کار او اشراف دارند، می‌توانند طرف مشورت رهبری باشند.
- یک وزیر، به انتخاب دولت، تا مسائل دولت، در مجمع بهتر تشریح شود.
- رئیس دیوان عالی کشور؛ به علت آن که بالاترین مقام قضایی است.
- رئیس کمیسیون مربوط مجلس، تا مطلب را از بعد کارشناسی مطرح کند.
- یک نفر از نمایندگان، به انتخاب مجلس، به منظور دفاع از دیدگاه مجلس، در موارد اختلافی.

● یک پیشنهاد

با آن که این ترکیب، با توجه به بعضی از اشکال‌های مطرح شده، در زمان بحث از کلیات،

تعیین شده بود، اما چون هنوز پاره‌ای از ایرادها و ابهام‌ها همچنان باقی بود، بعضی از ایرادها دوباره مطرح شد و یکی از اعضای شورا پیشنهاد جدیدی را به شورا ارائه کرد، پیشنهاد چنین بود:

مجمع تشخیص مصلحت نظام، برای حل معضلات نظام، به تشخیص رهبر و تعیین تکلیف مواردی که شورای نگهبان، مصوبات مجلس شورای اسلامی را تأیید نمی‌کند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد، تشکیل می‌شود. اعضای این مجمع را مقام رهبری، به طور ثابت یا متغیر تعیین می‌نماید.^(۱)

مبنای این پیشنهاد، این بود که ماهیتاً وظایف مجمع، وظایف رهبری نظام است. مجمع در حقیقت، مقدمات تصمیم‌گیری رهبر را فراهم می‌کند. بنابراین، دلیلی ندارد که ما اعضای مجمع را تعیین کنیم. او خود، اعضای مجمع را به صورت ثابت یا متغیر معین می‌کند.

● اشکال

چند اشکال و ایراد، بر این پیشنهاد وارد شد:

یکم: لازمه این پیشنهاد، آن است که اگر رهبر تشخیص دهد که لازم است چنین مجمعی باشد، آن را تشکیل می‌دهد و اگر لازم نباشد، تشکیل نمی‌دهند. گرچه معضلات نظام و رفع اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان، شأن رهبری است، ولی حضرت امام نخواستند خودشان مستقیماً در این باره تصمیم بگیرند و طریق مشخصی را برای آن معین کردند؛ مثل موارد دیگری که خود رهبر می‌تواند انجام دهد، ولی به یک نهاد واگذار شده است تا انجام دهد. پس ما طبق فرمان امام، موظف به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت هستیم و باید در قانون اساسی، آن را پیش بینی کنیم.

دوم: مجمع به منظور رفع بن بست‌ها است، نه صرفاً حل اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان، چه بسا ممکن است در چند مرحله، خودشان اختلاف را رفع کنند. اگر اختلافات

۱. موسوی خوئینی‌ها(همان، ص ۱۵۱۴).

برطرف نشد و به بن بست منتهی گردید، آن گاه مجمع مشکل را حل میکند.^(۱)

سوم: همین که امام چنین دستوری داده‌اند، باید به عنوان یادگار یا رهنمود، در قانون اساسی آورده شود. حتی بعضی از فرمان امام استظهار کرده‌اند که مقصود امام، همان ترکیب مجمع تشخیص است که در خارج موجود است.^(۲)

سرانجام، یک بخش از پیشنهاد، که به ترکیب مجمع مربوط می‌شد، به این صورت به رأی گذاشته شد: «مجمع تشخیص مصلحت، به دستور مقام رهبری تشکیل می‌گردد. اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌کند» و با اکثریت آرا به تصویب رسید.^(۳)

□ (ب) وظایف مجمع

دومین اصلی که کمیسیون تصویب کرد، چنین بود:

«وظایف مجمع تشخیص مصلحت عبارت است از:

۱. تشخیص مصلحت نظام، در موارد احکام حکومتی، در صورتی که پس از طی مراحل قانونی، بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان توافقی حاصل نشود.
۲. حل معضلات نظام، در مواردی که مقام رهبری ارجاع می‌دهد.
۳. ارائه نظرات مشورتی به رهبر، درباره مسائل مربوط به وظایف و اختیارات رهبری.
۴. انجام وظایف دیگری که با توجه به اصل یکصد و یازدهم و یکصد و یازدهم مکرر، بر عهده آنان قرار دارد.^(۴)

گفتنی است که کمیسیون ابتدا «معضلات نظام» را به طور مطلق، در نظر نداشت و به صورت بند جداگانه پیش بینی نکرده بود، بلکه تنها سه بند، به عنوان وظایف مجمع پیش بینی کرده بود؛^(۵) ولی در شور دوم، بند دوم را نیز به متن پیشنهادی خود افزود؛ چون گاهی نظام با معضلاتی غیر از اختلاف نظر بین مجلس و شورای نگهبان روبه‌رو می‌شود که نیازمند

۱. هاشمی (همان، ص ۱۵۱۸-۱۵۱۹).

۲. مؤمن (همان، ص ۱۵۲۰-۱۵۲۱).

۳. همان، ص ۱۵۲۱.

۴. همان، ص ۱۵۲۲.

۵. همان، ص ۸۳۵.

تدبیر و حل آن، توسط رهبری نظام است.

□ مبنا و دلیل توجیهی

مبنای این اصل نیز نامه حضرت امام بود. مخبر کمیسیون، در توضیح مبنای اصل گفت: بند اول، از فرمان حضرت امام اخذ شده. اگر به روند تشکیل مجمع تشخیص مصلحت توجه شود، روشن خواهد شد. در نامه‌ای که رؤسای قوا، نخست وزیر و حاج احمد آقا به محضر امام خمینی نوشتند، آمده است: «در سایه اظهارات اخیر آن وجود مبارک، از لحاظ نظری، مشکلاتی که در راه قانون‌گذاری و اداره جامعه اسلامی به چشم می‌خورد، برطرف شده و همان گونه که انتظار می‌رفت، این راهنمایی‌ها مورد اتفاق نظر صاحب‌نظران قرار گرفت. مسأله‌ای که باقی مانده، شیوه اجرایی اعمال حق حاکم اسلامی، در موارد احکام حکومتی است... اطلاع یافتیم که جناب عالی در صدد تعیین مرجعی هستید که در صورت حل نشدن اختلاف مجلس و شورای نگهبان، از نظر شرع مقدس یا قانون اساسی، با تشخیص مصلحت نظام و جامعه، حکم حکومتی را بیان کند...»^(۱)

حضرت امام نیز در پاسخ مرقوم فرمودند:

.... برای غایت احتیاط، در صورتی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، شرعاً و قانوناً توافق حاصل نشد، مجمعی مرکب از... برای تشخیص مصلحت نظام اسلامی تشکیل می‌گردد...»^(۲)

همان گونه که ملاحظه می‌شود، اصل موضوع، «احکام حکومتی» است. از این رو، در بند یکم، تعبیر «احکام حکومتی» آورده شد. افزون بر آن، اساساً در غیر از احکام حکومتی، اصلاً اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان معنا ندارد؛ چون احکام اولیه اسلام معلوم است.

بند دوم و سوم نیز دقیقاً از دستور امام، برای بازنگری در قانون اساسی شده. در بخش محدوده مسائل مورد بحث، فرمودند: «مجمع تشخیص مصلحت، برای حل معضلات

۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۶۳.

۲. همان، ص ۴۶۴.

نظام و مشورت به رهبری، به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد.^(۱)
بند چهارم هم با توجه به مصوبات این شورا و تعیین وظایفی برای مجمع تنظیم شده؛ یعنی غیر از موارد سه گانه، مجمع وظایف دیگری هم طبق بعضی از اصول قانون اساسی دارد.^(۲)

□ اشکال‌ها و ایرادها

اشکال‌هایی که هنگام بحث از کلیات، توسط بعضی از اعضای شورا مطرح شد، در خور توجه است.

□ ۱. با وصیت امام، فلسفه وجودی مجمع، منتفی است

نخستین اشکال این بود که در وصیت نامه حضرت امام، جمله‌ای است که با وجود آن، فلسفه وجودی مجمع تشخیص مصلحت، منتفی است. ایشان در توصیه به شورای نگهبان فرمودند: ... از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی، بدون هیچ ملاحظه‌ای جلوگیری نمایند و با ملاحظه ضرورت کشور، که گاهی با احکام ثانویه و گاهی به ولایت فقیه باید اجرا شود، توجه نمایند.^(۳)

شورای نگهبان تاکنون انطباق و عدم انطباق مصوبات مجلس با احکام اولیه را بررسی می‌کرد؛ ولی با این جمله، در وصیت‌نامه، افزون بر آن می‌تواند مصوبات با احکام ثانویه و احکام حکومتی، که ولایت فقیه و امثال آن است، بررسی کند. وظیفه‌ای که مصوبه کمیسیون بر عهده مجمع نهاده است، در وصیت‌نامه امام بر عهده شورای نگهبان گذاشته شده است. بنابراین، وظیفه مجمع می‌تواند در زمینه‌های دیگر باشد که در بندهای دوم، سوم و چهارم آمده است.^(۴)

● پاسخ

اولاً، تاریخ نگارش وصیت‌نامه، پیش از تاریخ دستور امام به شورای بازنگری است. حضرت امام، که آن جمله را در وصیت خود نوشته‌اند، سال گذشته، مجمع تشخیص را برای

۱. همان، ج ۲۱، ص ۳۶۴.

۲. مؤمن (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۵۲۲-۱۵۲۳).

۳. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۱.

۴. امامی کاشانی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۸۳۵-۸۳۷).

این منظور تأسیس کردند. هم اکنون هم به ما دستور داده‌اند آن را در قانون اساسی پیش‌بینی کنیم.^(۱) ثانیاً، نظر اکثر اعضای شورای نگهبان، این است که وظیفه این شورا، تشخیص مصلحت نیست، بلکه صرفاً بررسی انطباق یا عدم انطباق مصوبات مجلس با موازین شرعی است.^(۲) ثالثاً، مقصود امام این نیست که شورا قانون‌گذاری کند، بلکه مقصود این است که در بررسی انطباق یا عدم انطباق، فقط احکام اولیه را ملاک قرار ندهد. احکام ثانویه و ولایت فقیه هم در نظر باشد. شاید مبنای قانون‌گذاری مجلس، احکام ثانویه یا ولایت فقیه بوده است.^(۳) رابعاً، هر نظامی به یک نهادی، که هنگام رویارویی با بن‌بست‌ها آن را حل کند، نیاز دارد. در نظام ما هم تشکیل مجمع به منظور بن‌بست شکنی است، اعم از این که بن‌بست به خاطر عدم توافق بین مجلس و شورای نگهبان بروز کرده باشد یا عامل دیگری منشأ بروز آن باشد.^(۴)

□ ۲. مجمع شأن قانون‌گذاری ندارد

مجمع شأن قانون‌گذاری ندارد و فقط برای رفع اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان، کار کارشناسی کرده، نظر مشورتی خود را در اختیار رهبری می‌گذارد، در حالی که مصوبه کمیسیون، به مجمع شأن قانون‌گذاری داده است.^(۵)

● پاسخ

نظری که مجمع در مقام رفع اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان می‌دهد، لازم‌الاتباع است و نظر مشورتی نیست و هیچ اشکالی هم ندارد که رهبری کاری را که وظیفه او است، به یک نهاد واگذار کند؛ چنان که هم اکنون کارهای زیادی، که شأن رهبری است، طبق قانون به افراد یا نهادهای دیگر سپرده شده است که با تنفیذ رهبری انجام داده شود. در واقع، رهبری داوری بین مجلس و شورای نگهبان را به مجمع واگذار کرده است.^(۶)

۱. یزدی، بیات و مؤمن (همان، ص ۸۳۷، ۸۴۰ و ۸۵۴).

۲. یزدی و مؤمن (همان، ص ۸۳۷ و ۸۵۳).

۳. مؤمن (همان، ص ۸۵۴).

۴. یزدی (همان، ص ۸۳۸).

۵. بیات و نجفقلی حبیبی (همان، ص ۸۴۰ و ۸۴۳).

۶. هاشمی (همان، ص ۸۵۰ - ۸۵۱).

● پیشنهادهای هفتگانه

پارهای از ابهام‌ها، به ویژه در بند یکم مصوبه کمیسیون، به نظر بعضی از اعضای شورا، موجب شد که پیشنهادهای متعددی در این باره مطرح شود که به اختصار، عبارتند از:

۱. در باره بند سوم، مجمع پس از ارجاع رهبری، نظر مشورتی خود را ارائه کند، نه این که خود را موظف بداند ابتدا به ساکن، نظرات مشورتی ارائه دهد.^(۱)
۲. قید «حکم حکومتی» حذف شود؛ چون ابهام دارد و مشکلی را هم حل نمی‌کند و بعداً نیاز به تفسیر پیدا می‌کند.^(۲)

رئیس شورای بازنگری هم، موافق این پیشنهاد بود، در تشریح آن گفت:

نمایندگان مجلس، در رابطه با قانون اساسی، مانند فقها هستند در رابطه با کتاب و سنت. در برابر استنباط نمایندگان از قانون اساسی، شورای نگهبان نیز استنباطی از قانون اساسی دارد. گاهی به طور طبیعی، بین استنباط مجلس و شورای نگهبان، در قانون اساسی اختلاف پیش می‌آید. تخالف همیشه مربوط به حکم حکومتی نیست. گاهی در تطبیق کلی بر مصداق است، گاهی در عروض و عدم عروض عنوان ثانوی است، که این جا در ارتباط با حکم حکومتی است. گاهی اختلاف در انطباق قانون با شرع است و گاهی اختلاف به خاطر اجمال و ابهام در قانون است؛ چون همه اختلافات به احکام حکومتی باز نمی‌گردد. بنابراین، بهتر است این عنوان حذف شود.^(۳)

● پاسخ

اولاً، تنها موردی که اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان باید به مجمع ارجاع شود، موارد حکم حکومتی است. در غیر این موارد، چرا باید شورای نگهبان از حقش محروم شود؟ اگر مصوبه‌ای از نظر این شورا، بر خلاف شرع یا قانون باشد، ضرورت و مصلحتی در اجرای

۱. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۵۲۴).

۲. همان.

۳. مشکینی (همان، ص ۱۵۲۸).

آن مصوبه نباشد، مجلس هم بر اساس ضرورت و مصلحت، آن را تصویب نکرده باشد، بلکه معتقد باشد که خلاف شرع و قانون اساسی نیست، چنان که ممکن است اقلیتی از شورای نگهبان هم معتقد باشند خلاف شرع و قانون اساسی نیست، چرا باید به مجمع ارجاع شود؟ در این‌گونه موارد، مجلس موظف به اصلاح مصوبه است.^(۱)

ثانیاً، چنان که پیش‌تر گفته شد - موضوع نامه سران قوا به امام و پاسخ ایشان، که فلسفه تأسیس مجمع بود، احکام حکومتی است. خارج از این محدوده، اختلاف راه حل دارد و نیازی به مجمع نیست.^(۲)

ثالثاً، این که کمیسیون این قید را آورده، بنابر این تلقی است که امور کشور، بر مبنای قانون اساسی انجام خواهد گرفت و مجمع تشخیص مصلحت نیز مجوز نقض قانون اساسی را صادر نخواهد کرد؛ ولی اگر مقصود شورای محترم، این است که مجمع که بر اساس مصلحت تصمیم‌گیری می‌کند، گاهی ممکن است مصلحت در نادیده گرفتن حکم از احکام شرع باشد و گاهی ممکن است مصلحت در نقض قانون اساسی باشد. در این صورت، نیازی به آوردن قید «احکام حکومتی» نیست. در عین حال، این قید، از سؤال رؤسای قوای سه‌گانه از حضرت امام و پاسخ ایشان گرفته شده است.^(۳)

رابعاً، لازمه پیشنهاد حذف «احکام حکومتی» از بند یکم، شناور بودن قانون اساسی است که از نظر حقوقی، به معنای فقدان قانون اساسی است.^(۴)

۱. طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۱۵۲۹).

یکی از اعضای شورا گفت: قید «احکام حکومتی»، قید احترازی است و باید معنا داشته باشد، در حالی که اصلاً موردی را نمی‌توان پیدا کرد که مجمع نخواهد در آن باره تصمیم بگیرد و غیر از احکام حکومتی باشد. پس آوردن این قید، چه لزومی دارد؟ (نسوری، همان، ص ۱۵۳۱) و یکی از مدافعان مصوبه کمیسیون، پاسخ داد که قید اساساً توضیحی است، نه احترازی (طاهری خرم‌آبادی، همان).

۲. مؤمن (همان، ص ۱۵۲۳).

۳. مؤمن (همان، ص ۱۵۳۳).

۴. عمید زنجانی (همان).

نایب رئیس شورا نیز گفت: چون بسیاری از اختلافات، به خاطر قانون اساسی است، حضرت امام خواسته‌اند معضلات حکومت، از راه مجمع حل شود. اگر این قید، در این مصوبه باشد، معنایش آن است که بسیاری از مشکلات باقی بماند (هاشمی، همان).

به هر تقدیر، پیشنهاد تبدیل «احکام حکومتی»، به «مصوبات مجلس» در مصوبه کمیسیون تصویب نشد؛^(۱)

چنان که قید «احکام حکومتی» در مصوبه نیز پس از بحث و بررسی، به رأی گذاشته شد و رأی کافی نیامد و تصویب نشد.^(۲)

۳. اگر شورای نگهبان، صرفاً بخواهد مصوبات مجلس را از نظر انطباق و عدم انطباق با احکام اولیه بررسی کند، این شورا کم محتوا خواهد شد. بهتر است شورای نگهبان، از کارشناسان دعوت کند و از نظر انطباق و عدم انطباق با احکام ثانویه و حتی ولایت فقیه هم بررسی کند. در صورتی که مصوبه مجلس با آن‌ها هم منطبق نبود، به مجمع برود.^(۳)

● پاسخ

ورود شورای نگهبان به این عرصه، که به دنبال تشخیص مصلحت باشد، نوعی قانون گذاری است، در حالی که مجلس شورای اسلامی، دارای چنین شأنی است. نباید بیش از تشخیص مسائل فقهی و تطبیق قوانین با موازین شرعی، چیزی را بر عهده شورای نگهبان گذاشت.^(۴)

یکی از اعضای شورا در تشریح پیشنهاد، به گونه‌ای که شبهه قانون گذاری در آن نباشد، گفت:

مقصود این نیست که شورای نگهبان، مصلحت اندیشی کند، بلکه مقصود این است که از مجلس بپرسند مصوبه شما بر اساس حکم عادی تنظیم شده، یا بر اساس ضرورت و مصلحت؟ اگر بر اساس حکم عادی است، خلاف شرع است؛ ولی اگر بر اساس ضرورت است، به اعتبار این که شما کارشناس هستید، قبول می‌کنیم و به خاطر ضرورت یا مصلحت، آن را خلاف شرع نمی‌دانیم، نه این که

۱. همان، ص ۱۵۳۴.

۲. همان، ص ۱۵۵۹.

۳. امامی کاشانی (همان، ص ۱۵۳۶).

۴. موسوی خوئینی‌ها (همان).

شورا رأساً مصلحت اندیشی کند و شبهه قانون‌گذار مطرح شود.^(۱)

مخبر کمیسیون نیز در دفاع از پیشنهاد یاد شده، معتقد بود که تعبیر حضرت امام در نامه خود، مبنی بر این که مجمع برای «غایت احتیاط» تشکیل شود، می‌رساند که تا آن جا که ممکن است، مسأله بین مجلس و شورای نگهبان حل شود و این پیشنهاد می‌تواند تا حدود بسیاری، اختلاف را حل کند و شورای نگهبان بر اساس ضرورت و مصلحتی که مجلس تشخیص داده و قانونی را تصویب کرده است، آن را بر خلاف شرع و قانون اساسی اعلام نکند و بدین وسیله، اختلاف برطرف شود.^(۲)

نایب رئیس شورا در پاسخ، با اشاره به تجربه گذشته، گفت:

بر اساس حقی که امام به مجلس داده بود تا با رأی دوسوم نمایندگان، بر اساس ضرورت تصمیم بگیرد، در عین حال، وقتی به شورای نگهبان می‌رفت، آنان اجازه دخالت در تشخیص ضرورت و مصلحت را به خود می‌دادند و عملاً این طرح شکست خورد و مجبور شدیم بعداً بسیاری از موارد را در مجمع حل و فصل کنیم.^(۳)

پیشنهاد به صورت مشخص چنین بود:

تشخیص مصلحت نظام، در موارد احکام حکومتی، در صورتی که با احکام ثانویه و گاهی ولایت فقیه، در ضرورات کشور، پس از طی مراحل قانونی، بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان توافقی حاصل نشود.^(۴)

این پیشنهاد، رأی کافی نیاورد و تصویب نشد.

۴. چون وظایف دیگر مجمع، مانند انتخاب یکی از فقهای شورای نگهبان، به منظور تشکیل شورایی که موقتاً در صورت فوت، کناره‌گیری یا عزل رهبر، وظایف رهبری را بر عهده می‌گیرد، در اصل یکصدویازدهم ذکر شده است، پیشنهاد می‌شود که بند چهارم حذف شود.^(۵)

۱. مهدوی کنی (همان، ص ۱۵۳۷).

۲. مؤمن (همان، ص ۱۵۳۸).

۳. هاشمی (همان، ص ۱۵۳۷).

۴. همان، ص ۱۵۴۰.

۵. هاشمیان (همان، ص ۱۵۴۴).

● پاسخ

چون در این اصل، در مقام حصر وظایف مجمع تشخیص مصلحت هستیم، حذف بند چهارم صحیح نیست.^(۱)

این پیشنهاد، نصاب لازم را کسب نکرد و تصویب نشد.

۵. رهبری هر جا لازم باشد، مشورت می‌کند و ما در اصل مربوط گفته‌ایم که کجا مشورت می‌کند. بنابراین، نیازی به بند سوم نیست که تکرار است؛ به خصوص که این بند، رهبری را موظف می‌کند که در همهٔ موارد تصمیم‌گیری، با مجمع مشورت کند، در حالی که ضرورتی ندارد که رهبری، در همهٔ امور، با این مجمع مشورت کند.^(۲)

● پاسخ

اولاً، بند سوم چنین معنایی را نمی‌رساند که رهبری موظف باشد در همه جا با مجمع مشورت کند، بلکه بدین معنا است که اگر رهبری در انجام دادن وظایف و اختیاراتش مشورت خواست، از این مجمع، نظر مشورتی دریافت می‌کند.^(۳)

مقصود کمیسیون هم این نبوده است.^(۴)

ثانیاً، تکرار در جایی غیر منطقی است که به صورت مستقل آورده شود؛ ولی اگر در یک جا فرعی و تبعی باشد و در جای دیگر، به صورت یک اصل، مانعی ندارد.^(۵)

ثالثاً، اگر این پیشنهادها به بحث قبلی ضمیمه شود که ترکیب مجمع هم در اختیار رهبری است، این مجمع را یک نهاد بی‌خاصیت می‌کند و فلسفهٔ وجودی‌اش را از بین می‌برد.^(۶)

به علت ابهام در این بند، مقرر شد که اصلاح شود.

۶. چون متولی اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان، فقهای این شورا هستند، پیشنهاد

۱. مؤمن (همان، ص ۱۵۴۵).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۵۴۷).

۳. آذری (همان).

۴. مؤمن (همان، ص ۱۵۴۹).

۵. عمید زنجانی (همان، ص ۱۵۴۸).

۶. همان.

می‌شود که در بند یکم، فقها عضو ثابت مجمع باشند.^(۱)

● پاسخ

اولاً، در یک اختلاف نمی‌شود فقط یک طرف عضو ثابت باشد. اگر چنین باشد، باید از مجلس هم عده‌ای عضو ثابت باشند.

ثانیاً، شورا پیش‌تر تصویب کرد که اعضای ثابت و متغیر این مجمع را رهبری تعیین می‌کند و این پیشنهاد، بر خلاف مصوبه شورا است.^(۲)

ثالثاً، از ترکیبی که امام برای مجمع تعیین کردند، بر می‌آید که اگر همه فقها هم در مجمع مخالفت کردند، باز هم می‌توان مصوبه را با رأی هفت نفر، بنابر مصلحت تصویب کرد. این پیشنهاد، با این نکته، ناسازگار و بازگشت اشکال است. پس بهتر است در اختیار رهبر باشد تا در شرایط مختلف، هر فردی را که مناسب دانست، تعیین کند.^(۳)

این پیشنهاد رأی کمی آورد و تصویب نشد.

۷. مفاد بندهای این اصل، در همان اصل قبلی مصوب کمیسیون گنجانده شود و ما یک اصل در باره ترکیب و وظایف مجمع داشته باشیم. یک اصل کافی است و نیازی به دو اصل نیست. تصویب یک اصل جداگانه، مبنی بر وظایف و اختیارات مجمع، این ذهنیت را ایجاد می‌کند که از این به بعد، رهبری موظف است در همه امور، با این مجمع مشورت کند؛ به خصوص که پیش‌تر مواردی را که رهبری موظف به مشورت است، ذکر کرده‌ایم.^(۴)

● پاسخ

مجمع یک نهاد جدید است. بهتر است به صورت شایسته در قانون اساسی آورده شود تا افراد مغرض و بدبین نگویند: چیز بی‌خاصیتی را تصویب کردند که حتی تعیین اعضای آن هم

۱. امامی کاشانی (همان، ص ۱۵۵۲).

۲. سید هادی خامنه‌ای (همان).

۳. کروبی (همان، ص ۱۵۵۳).

۴. بیات (همان، ص ۱۵۴۷).

به نظر رهبر بستگی دارد.^(۱)

این پیشنهاد، مورد توجه قرار گرفت و متن جدیدی بدین شرح، پیشنهاد شد: مجمع تشخیص مصلحت نظام، برای تشخیص مصلحت، در مواردی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، پس از طی مراحل قانونی، توافق حاصل نشد و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است، به دستور مقام رهبری تشکیل می‌شود. اعضای ثابت و متغیر این مجمع را رهبری تعیین می‌نماید. مقررات مربوط به مجمع، توسط خود اعضا تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید.^(۲)

این متن، به تصویب اعضای شورا رسید.

مخبر کمیسیون، در شور سوم، از وجود یک نقطه خطر، در متن تصویب شده، خبر داد. مضمون توضیح وی در باره نظر کمیسیون، چنین است:

این تعبیر که در اصل گفته شده: «در مواردی که بین مجلس و شورای نگهبان توافق حاصل نشود»، مطلق است؛ چون عدم توافق مجلس ممکن است به خاطر مصلحت یا ضرورتی باشد که به نظر او در تصویب قانون وجود دارد و ممکن است به خاطر تصرفاتی در حکم اولیه باشد؛ مثلاً اکثریت مجلس معتقد باشند که امروزه طلاق نباید فقط به دست مرد باشد، زن هم بتواند طلاق بگیرد. در چنین مواردی، نباید مصوبه به مجمع برود. باید نظر شورای نگهبان متبع باشد. لذا پیشنهاد می‌شود عبارت به گونه‌ای تنظیم شود که توافق نکردن مجلس مطلق نباشد، بلکه اگر به خاطر مصلحت یا ضرورت، توافق حاصل نشد، به مجمع برود.^(۳)

۱. امینی(همان، ص ۱۵۲۲).

۲. همان، ص ۱۰۶۰.

۳. مؤمن(همان، ص ۱۶۵۲ - ۱۶۵۳).

مثال‌های دیگری برای روشن شدن مطلب زده شد؛ مثل این که اکثریت مجلس، تحت تأثیر روشن فکرها، در احکام اولیه تصرف کند و بگوید: مشروب سازی و فروختن آن به کشورهای خارجی، بلا مانع و به نفع مملکت است یا ممنوعیت حجاب، مربوط به گذشته است، الآن باید مردم در انتخاب حجاب، آزاد باشند(مشکینی، همان، ص ۱۶۵۵). تحت تأثیر تبلیغات مارکسیستی، در اوایل انقلاب گفته می‌شد: تنها به اندازه خوردن، پوشیدن و نوشیدن، حلال است و بیش از آن حرام(خزعلی، همان، ص ۱۶۵۷).

● اشکال

اولاً، در گذشته، قوانین و مصوباتی که ارتباطی به احکام ثانویه نداشت، رد می‌شد. پس بن بست‌ها فقط در محدوده احکام ثانویه نیست.

ثانیاً، با وجود رهبری در نظام، چرا باید نگران باشیم که روزی در مجلس، چنین تفکری دارای اکثریت شود؟

ثالثاً، در مجمع تشخیص مصلحت، افراد بی دین نیستند که چنین قوانینی را تصویب کنند. اگر هم احیاناً فردی باشد، رهبر او را عزل کرده، فرد دیگری را جانشین او خواهد کرد.

● پاسخ

در جلوگیری از تصویب قوانین بر خلاف شرع، نباید شورای نگهبان را به امید وجود مجمع و در مرحله بعد، رهبری، تضعیف و خلع سلاح کرد. باید در همان مرحله اول، از تصویب چنین قوانینی جلوگیری کرد. افزون بر آن، اگر شورای نگهبان قدرت جلوگیری از چنین مصوباتی را نداشته باشد، علمای حوزه، اعتماد خود را به نظام از دست خواهند داد؛ چون به اعتبار وجود شورای نگهبان، اطمینان به مصوبات مجلس دارند.^(۱)

کمیسیون متن موجود در قانون اساسی را پیشنهاد کرد و با اکثر آرا تصویب شد.^(۲)

۱. خزعلی (همان، ص ۱۶۵۷-۱۶۵۸).

۲. در سال ۱۳۷۲، رئیس جمهور و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، نامه ذیل را به شورای نگهبان ارسال کرد:
لطفاً با توجه به اصل قانون اساسی، در مورد مجمع تشخیص مصلحت، نظر آن شورای محترم را در خصوص مسائل زیر بیان فرمایید:

۱. آیا مجمع می‌تواند پس از تصویب و ابلاغ مصوبات خود، در باره آن‌ها تجدید نظر کند؟
۲. اگر ابهامی در مفهوم مصوبات بود، رفع ابهام آن و تفسیر مصوبه، با خود مجمع است و یا مرجع تفسیر، مجلس شورای اسلامی و یا تفسیرها احتیاج به ارجاع مجدد از سوی مقام رهبری است؟
۳. و اصولاً آیا مصوبات مجمع قانون است و همه ویژگی‌های قوانین عادی باید در مورد آن‌ها مراعات شود و من جمله، تفسیر؟
۴. اگر تعارض بین مصوبات مجمع و قوانین عادی و اساسی و مقررات رسمی دیگر کشور به وجود آید، تکلیف چیست و حاکم کدامند؟

→

۵. آیا مجلس شورای اسلامی و سایر مراکزی که به نحوی حق تعیین ضوابط و مقررات و قوانین را دارند، می‌توانند مصوبات مجمع را رد و نقض یا فسخ و ابطال کنند؟
دبیر شورای نگهبان، در پاسخ، نظر تفسیری شورای نگهبان را بدین شرح اعلام کرد:

۱. مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی‌تواند مستقلاً در مواد قانونی مصوبه خود، تجدید نظر کند.

۲. تفسیر مواد قانونی مصوب مجمع، در محدوده تبیین مراد، با مجمع است؛ اما اگر مجمع در مقام توسعه و تضییق مصوبه خود باشد، مستقلاً نمی‌تواند اقدام نماید.

۳. مطابق اصل چهارم قانون اساسی، مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی‌تواند خلاف موازین شرع باشد و در مقام تعارض نسبت به اصل قانون اساسی مورد نظر مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان (موضوع صدر اصل ۱۱۲) و هم چنین نسبت به سایر قوانین و مقررات دیگر کشور، مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام حاکم است.

در این نامه، خاطر نشان شده است که شورا در باره «تعارض مصوبات مجمع با سایر اصول قانون اساسی» به رأی نرسید (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۳۲، ۲۳۳).

در سال ۱۳۷۵، دبیر شورای نگهبان، در باره چگونگی اجرای اصل یکصد و دوازدهم، نامه ذیل را به رئیس مجلس (ناطق نوری) ارسال کرد.

چون به صراحت اصل ۱۱۲ قانون اساسی، مصوبه‌های مجلس شورای اسلامی، در صورتی قابل ارجاع به مجمع تشخیص مصلحت است که شورای نگهبان، آن را خلاف موازین شرع یا قانون اساسی تشخیص داده و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام، نظر شورا را تأمین نکند، علی‌هذا ارجاع موضوع از ناحیه ریاست و به تشخیص اعضای کمیسیون، حتی با اطلاع مجلس، کافی به تأمین قیود و شرایط اصل مزبور نمی‌باشد و لازم است مصوبه پس از تأسی از دست یابی به راه حل مناسب، در جهت تأمین نظر این شورا و رأی مجلس، به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع شود (همان، ص ۴۸۹).

به نظر می‌رسد که همین نکته و مضمون، مستند درخواست شورای نگهبان و مجلس هفتم، مبنی بر بازگرداندن برنامه چهارم توسعه، از مجمع تشخیص مصلحت نظام بود که توسط مجلس ششم، بدون طی مراحل مصرح در اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی، به آن مجمع ارسال شده بود.



فصل نهم



قوة مجریه



این فصل، در پیش نویس، حاوی چهار مبحث «رئیس جمهوری»، «هیأت وزیران»، «امور مالی» و «ارتش» بود و در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی، در سه مبحث «ریاست جمهوری»، «نخست وزیر و وزرا» و «ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» تنظیم شد. مبحث اول، حاوی بیست اصل، مبحث دوم، حاوی ده اصل و مبحث سوم، حاوی نه اصل بود؛ ولی در شورای بازنگری، که نخست وزیر از قوه مجریه حذف شد، مبحث اول و دوم در یکدیگر ادغام شده، تحت عنوان «رئیس جمهور و وزرا» با سی اصل تنظیم شد و نه اصل باقی مانده، به صورت گذشته باقی ماند.

پیش از بیان مبانی و مستندات اصول مندرج در این فصل، لازم است بحث «تمرکز در مدیریت قوه مجریه»، که از مباحث مهم و تفصیلی شورای بازنگری بود، مطرح شود تا مبانی تغییرات به وجود آمده در هر یک از اصول آینده، مشخص باشد.

◀ تمرکز در مدیریت قوه مجریه

یکی از مهم‌ترین مباحث شورای بازنگری، بر اساس حکم حضرت امام خمینی علیه السلام به رئیس جمهور، که محدوده وظایف و اختیارات این شورا را تعیین می‌کرد، «تمرکز در مدیریت قوه مجریه» بود. بر این اساس، یکی از کمیسیون‌های این شورا عهده دار یافتن راه کارهایی در این زمینه شد. روش کار شورا چنین بود که در طی چند جلسه، اعضای شورا با ایراد سخنرانی، کلیاتی را مطرح می‌کردند. در مرحله بعد، کمیسیون گزارشی ارائه کرده، شور اول مذاکرات انجام می‌گرفت. آن گاه در شور دوم، هر یک از اصولی که دچار تغییر و تحول شده

بود، توسط کمیسیون، جداگانه تنظیم و در جلسه علنی به بحث گذاشته می‌شد. شورا بر این باور بود که نه صرفاً بر اساس تعبد به حکم حضرت امام، بلکه بر اساس تجربه ده ساله، ایجاد تمرکز در مدیریت قوه مجریه، یک ضرورت است و شورا تنها در کیفیت تحقق آن بحث و تبادل نظر خواهد کرد.

رئیس جمهور و نخست وزیر وقت، که درگیر مسائل، ابهامات و دشواری‌های قوه مجریه بودند، در این شورا حضور داشتند و در کمیسیون و شورا، فعالانه به تبیین این دشواری‌ها و لزوم مرتفع ساختن آن‌ها از نظر قانونی پرداخته، بر ضرورت تمرکز تأکید کردند. رئیس جمهور از سه جهت، ابهاماتی را در قانون اساسی مشاهده می‌کرد، که به اختصار عبارتند از:

۱. روحیه حاکم بر مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی، به سوی شورایی شدن امور، گرایش داشت. حتی یکی از اعضای آن مجلس، شورای ریاست جمهوری را بر اساس آیه شریفه ﴿و امرهم شوری بینهم﴾^۱ پیشنهاد کرده بود. البته با این روحیه، اقتداری که ریاست قوه مجریه (یعنی رئیس جمهور و نخست وزیر با هم) در اداره جامعه بدان نیاز دارد، تأمین نشد. اقتدار قوه مجریه در قانون اساسی، بسیار محدود و کم است و قابل مقایسه با نظام‌های سیاسی دیگر دنیا نیست.

۲. همین مقدار اقتدار محدود هم بین رئیس جمهور و نخست وزیر تجزیه شده است، با این که در عمل، قابل تقسیم هم نیست.

۳. مرز میان اختیارات رئیس جمهور و نخست وزیر هم مشخص نشده و ابهام دارد. این سه امر، موجب لوث مسؤولیت‌ها شده است، به گونه‌ای که در باره مشکلات کشور نمی‌توان فرد مشخصی را مسؤول دانست و از او سؤال و بازخواست کرد.^(۱) نخست وزیر وقت نیز با بیان به این که پاره‌ای از مشکلات قوه مجریه، به ابهام‌هایی که در قانون اساسی وجود داشت، مربوط می‌شد، آن ابهام‌ها را در موارد زیر می‌دانست:

۱. سید علی خامنه‌ای (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۲۱۷-۲۱۸). در تأیید این سخن می‌توان به اختلاف بین نخستین رئیس جمهور (ابوالحسن بنی صدر) و نخست وزیر (محمدعلی رجایی) در خصوص حدود وظایف و اختیارات رئیس جمهور و مکاتبات آنان در فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۶۰ مراجعه کرد، هر چند آن اختلافات منشأ دیگری هم داشت و آن تمایل بنی صدر به دیکتاتوری بود. (ر.ک: مکاتبات رجایی با بنی صدر، ص ۲۲۰-۲۳۴)

۱. شیوه انتخاب وزرا و معرفی آنان به مجلس، که موجب بروز اختلاف نظر بین رئیس جمهور و نخست وزیر می‌شد.
 ۲. تجزیه کار اجرایی و تصمیم‌گیری در این عرصه، در حالی که کار اجرایی تجزیه بردار نیست. و موجب شد که اقتدار قوه مجریه، کم جلوه کند.
 ۳. بروز مشکلات در قوه مجریه، موجب تشکیل شوراهایی در عرصه‌های مختلف شد که عملاً مسؤولیت این قوه را بر عهده گرفته‌اند.
 ۴. اشکال‌های درونی قوه مجریه:
 - الف) سازمان برنامه و بودجه، نهادی است که حتماً باید در اختیار رئیس دولت باشد؛ ولی به علت جدایی آن، ضربه‌های بسیاری دیده‌ایم.
 - ب) تفسیر شورای نگهبان از اصل صد و سی و چهارم، که نخست وزیر را در برابر مجلس مسؤول نمی‌داند، موجب شده که مثلاً شورای امنیت، به داخل وزارت کشور منتقل شود، وزیر مشاور حذف گردد و نخست وزیر در شوراهای یاد شده، هیچ نقشی نداشته باشد.^(۱)کمیسیون با بررسی وضعیت مدیریت قوه مجریه، در قانون اساسی چند کشور، استماع نظریات صاحب‌نظران، تحلیل فرض‌های گوناگون و نقد طرح‌های پیشنهاد شده در طی شش جلسه، اصل زیر را با رأی اکثریت اعضای کمیسیون، به تصویب رساند:

مدیریت قوه مجریه و مسؤولیت‌های ناشی از آن، در یک شخص متمرکز می‌شود.
- البته اقلیتی هم در کمیسیون بودند که «تمرکز مدیریت» را با تقسیم وظایف و اختیارات رئیس جمهور و نخست وزیر و تعیین دقیق حدود آن نیز ممکن می‌دانستند و با تمرکز در یک شخص مخالف بودند.^(۲)

◁ مفهوم تمرکز

نخستین مطلبی که از سوی اعضای شورا مطرح شد، معنای مفهوم «تمرکز در مدیریت

۱. میر حسین موسوی (همان، ص ۲۶۰-۲۶۴) و هاشمی رفسنجانی (همان، ص ۲۴۷-۲۴۸).

۲. همان، ص ۴۳۵.

قوه مجریه» بود. همان گونه که در گزارش کمیسیون، بیان شد، در این باره، دو دیدگاه مطرح بود:

□ دیدگاه نخست: تمرکز یعنی مدیریت فردی

تمرکز در مدیریت قوه مجریه، به معنای تمرکز مدیریت در یک شخص است. اگر تاکنون مدیریت قوه مجریه، بین رئیس جمهور و نخست وزیر تقسیم شده بود و کسی پاسخگوی مشکلات و نارسایی‌ها نبود، اینک باید مدیریت این قوه، به یک نفر سپرده شود تا در برابر رهبری، مجلس و مردم، پاسخ‌گو باشد. هم دارای اختیار و قدرت باشد و هم دارای مسؤولیت.

□ دلایل دیدگاه نخست

مخبر کمیسیون، در توجیه این دیدگاه، دو دلیل ارائه کرد:

۱. قوه مجریه یک مجموعه به هم پیوسته است. تعدد مراکز تصمیم‌گیری و تقسیم اختیارات، موجب تعارض و اصطکاک نیروها خواهد بود.^(۱)
یکی از اعضای شورا افزود که با تعدد مراکز تصمیم‌گیری، مشکلات مردم حل نشده باقی می‌ماند. اگر هدف ما حل مشکلات مردم است، باید در این قوه، تمرکز ایجاد شود و یک نفر پاسخ‌گو باشد.^(۲)

□ نقد و ایراد

یکی از اعضای شورا بر این دلیل، در دو بخش، نقد و ایراد وارد کرد:
بخش اول: قوه مجریه یک مجموعه به هم پیوسته نیست. در این قوه، صنایع سنگین، کارخانه ذوب آهن، بهداشت، نظافت شهر و وزارت کشور، در یک جا جمع شده است، در حالی که هیچ ارتباطی بین آن‌ها وجود ندارد. اگر هم یک مجموعه به هم پیوسته باشد، باز هم

۱. میر حسین موسوی (همان، ص ۴۴۵).

۲. هاشمی (همان، ص ۴۶۹).

نتیجه‌اش سپردن مدیریت آن به یک شخص نیست.^(۱)

● پاسخ

اولاً، مقصود از این که قوه مجریه، مجموعه‌ای به هم پیوسته است. این نیست که ماهیت کارهای این قوه، یک‌سان است، بلکه مقصود این است که امور قوه مجریه، مدیریت واحد می‌طلبند؛ همان طور که در قوه قضاییه پذیرفتید که باید شورا بر چیده شود و مدیریت واحد اعمال گردد.^(۲)

ثانیاً، بنابر این تفسیر، نباید هیچ کار پیوسته‌ای در کشور باشد؛ چون در یک وزارتخانه هم کارهای متنوعی یک جا جمع شده است. یک واحد اداری کوچک نیز کارهای متعدد و متنوعی دارد.^(۳) ثالثاً، به هم پیوسته بودن مجموعه قوه مجریه، به این معنا است که یک بخش از امور کشور، امور اجرایی است، در کنار امور قضایی و تقنینی، که قوای دیگری عهده دار آنند. تشکیلات اجرایی، تشکیلاتی جدای از قضا و تقنین بوده و تشکیلاتی به هم پیوسته است و در این قوه، فردی به عنوان مدیر، برنامه ریزی کرده، اجزای آن را هماهنگ، با یکدیگر هدایت می‌کند.^(۴)

بخش دوم: کلیت این اصل، نه قابل اثبات است و نه دلیلی بر آن اقامه شده است. اصطکاک قوای سه‌گانه کشور چگونه مرتفع شده است با استقلال و تفکیک قوا حل شده است. در قوه مجریه هم می‌توان با تفکیک وظایف و مسؤولیت‌ها این اصطکاک را از بین برد. تقسیم مسؤولیت، یک ارزش است و نباید فدای تمرکز شود.^(۵)

● پاسخ

مدیریت در امور اجرایی، تقسیم بردار نیست. نتیجه ده ساله تجربه کار اجرایی و با

۱. عمید زنجانی و بیات (همان، ص ۴۴۵ و ۴۶۵).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۴۴۹).

۳. کروبی (همان، ص ۴۵۳).

۴. نوری (همان، ۴۵۷-۴۵۸).

۵. عمید زنجانی و نجفقلی حبیبی (همان، ص ۴۴۶ و ۴۵۰).

مشکلات دست و پا زدن و به جایی نرسیدن، این است که مدیریت در کار اجرایی و تصمیم‌گیری در این امور، تقسیم بردار نیست. نتیجه تقسیم، جز ناهماهنگی، لوٹ شدن مسؤولیت‌ها، معطل ماندن امور و اختلاف و کشمکش، چیز دیگری نیست.^(۱)

۲. استفاد از کلام حضرت امام علیه السلام در باره تمرکز در مدیریت قوه مجریه، همین است که مدیریت این قوه، در اختیار یک شخص قرار گیرد.

بعضی از اعضای شورا معتقد بودند که حضرت امام تمرکز در مدیریت قوه مجریه را خواستار شدند، نه تمرکز در یک شخص را، که عملاً همه امکانات، وظایف، مسؤولیت‌ها و پول در اختیار یک نفر باشد و هر کس مخالفت کرد، بگوید: مسؤولیت با من است.^(۲)

پاسخ این دیدگاه، چنین داده شد:

پیش از این، حضرت امام در باره قوه قضاییه فرمودند: «تقسیم کار کنید» و اخیراً در حکم خود، تمرکز در قوه قضاییه را به این شورا محول کردند. معلوم می‌شود که تقسیم کار، تمرکز نیست.^(۳)

□ دیدگاه دوم: سازگار بودن تمرکز، با تقسیم مسؤولیت

تمرکز در مدیریت قوه مجریه، لزوماً به معنای تمرکز در یک شخص نیست. این مهم می‌تواند با تقسیم مسؤولیت‌ها و تبیین دقیق مرزها تأمین شود. مشکلات این قوه، ناشی از نامشخص بودن مرز اختیارات و مسؤولیت‌ها بوده است.

□ دلایل دیدگاه دوم

۱. مشکل اصلی قوه مجریه، تداخل مسؤولیت‌ها است و این مشکل، با تقسیم دقیق مسؤولیت‌ها برطرف می‌شود. مفهوم تمرکز نیز همین است.

آیا این که امام در سپاه و جهاد، نمایندگانی نصب کرده‌اند، با تمرکز مسؤولیت‌ها منافات دارد؟ چنین نیست، بلکه بدین معنا است که در نظام جمهوری اسلامی، از تک قطبی شدن

۱. موسوی اردبیلی (همان، ۴۶۳ - ۴۶۴).

۲. میر حسین موسوی (همان، ص ۴۵۴).

۳. امامی کاشانی (همان، ص ۴۸۴).

قدرت در یک شخص جلوگیری شود.^(۱)

برخی مشکلات، به اختلاف بین رئیس جمهور و نخست وزیر مربوط نیست، بلکه مثلاً در دوران اولین رئیس جمهور، نزاع بین او و مجلس بود؛ یعنی اگر در قوه مجریه هم تمرکز ایجاد شود، مشکلات احتمالی اختلاف نظر بین رئیس جمهور با مجلس، هم چنان به قوت خود باقی است.^(۲)

● پاسخ

اولاً، این شورا موظف به ایجاد تمرکز در مدیریت قوه مجریه است، نه حل مشکلات آن از طرق دیگری، مثل تقسیم مسؤلیت‌ها.

ثانیاً، تمرکز هرگز به معنای تقسیم مسؤلیت‌ها و اختیارات نیست. شاهد بر این مطلب، آن است که حضرت امام، ابتدا در شورای عالی قضایی، تقسیم مسؤلیت‌ها را مقرر کردند؛ سپس به این شورا دستور دادند در امور قضایی تمرکز ایجاد کنید.^(۳)

ثالثاً، از آن جا که هر یک از رئیس جمهور و نخست وزیر، برای خود، استقلال و شخصیتی قائل هستند و احساس وظیفه می‌کنند، با تقسیم مسؤلیت هم مشکلات برطرف نخواهد شد. صرفاً با معرفی نخست وزیر به مجلس و واگذاری امور وزرا به او، اختلافات به پایان نمی‌رسد؛ چون رئیس جمهور، رئیس قوه مجریه است و حق دخالت را برای خود محفوظ می‌داند.^(۴)

۲. در واگذاری اختیارات و امکانات قوه مجریه به یک شخص - چه رئیس جمهور و چه نخست وزیر - خطر بروز دیکتاتوری و استبداد وجود دارد، در حالی که در تقسیم اختیارات و مسؤلیت‌ها چنین محظوری وجود ندارد. متراکم شدن قدرت در یک فرد، با فلسفه تدوین قانون اساسی، که بر اساس عدم تمرکز در قدرت استوار است، منافات دارد و آرمان‌های انقلاب را به خطر می‌اندازد و با رهبری نظام، تعارض پیدا می‌کند.^(۵)

۱. سید هادی خامنه‌ای (همان، ص ۴۶۱).

۲. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۴۵۱).

۳. نوری، مؤمن، آذری، خزعلی و امامی کاشانی (همان، ص ۴۵۸، ۴۷۷، ۴۸۰، ۴۸۲ و ۴۸۴).

۴. هاشمی (همان، ص ۴۶۹).

۵. نجفقلی حبیبی، میرحسین موسوی و هاشمیان (همان، ص ۴۵۱ - ۴۵۲، ۴۵۴ و ۴۷۳).

● پاسخ

اولاً، مقصود از تمرکز اختیارات و مسؤولیت‌ها در یک شخص، تمرکز بی ضابطه و قانون نیست. این واگذاری می‌تواند بر اساس قانون و کاملاً منضبط باشد.^(۱)

ثانیاً، معمولاً دیکتاتوری و استبداد در نظام‌هایی رخ می‌دهد که قوای مسلح نیز در اختیار رئیس قوه مجریه باشد، در حالی که در نظام ما قوای مسلح در اختیار رهبری است.^(۲) افزون بر آن، اصلاً رهبری در عرض رئیس جمهور یا نخست وزیر نیست. رهبر می‌تواند در صورت لزوم، او را عزل کند. بنابراین، اشکال تعارض مدیر قوه مجریه با رهبری نادرست است.^(۳)

ثالثاً، آن چه در واقع، مانع دیکتاتوری است، عدالت و تقوا است. قدری هم باید این عوامل را تقویت کرد. اگر این شرایط را قائل شویم و با قانون هم آن را منضبط کنیم، زمینه دیکتاتوری از بین می‌رود.^(۴)

رابعاً، با وجود روحانیت آگاه، مردم انقلابی و رهبری مقتدر در رأس نظام، خطر دیکتاتوری در قوه مجریه منتفی است.^(۵)

۳. سپردن همه مسؤولیت‌ها به یک فرد، موجب بی اختیار شدن مدیران خواهد شد؛ چون عملاً مسؤولیت به یک شخص واگذار شده است و دیگران خود را مسؤول نخواهند دانست؛ چه این که با مسؤول بودن یک فرد، شوراهایی مثل شورای امنیت، شورای اقتصاد لوٹ خواهد شد؛ چون عملاً یک نفر مسؤول است و می‌تواند نظرات اعضای شورا را وتو نماید.^(۶) به بیان دیگر، تمرکز، اختیارات و قدرت در یک شخص، بدین معنا است که شخص واحد، در همه تصمیم‌گیری‌هایی که در طول سلسله مراتب قوه مجریه هست، حق وتو دارد.^(۷)

۱. کروی (همان، ص ۴۵۲).

۲. هاشمی (همان، ص ۴۶۸).

۳. سیدعلی خامنه‌ای (همان، ص ۲۱۹).

۴. آذری (همان، ص ۴۸۲).

۵. مشکینی (همان، ص ۴۷۴).

۶. میر حسین موسوی (همان، ص ۴۵۵ - ۴۵۶).

۷. عمید زنجانی (همان، ص ۴۷۹).

● پاسخ

سپردن اختیارات و مسؤولیت‌ها به یک شخص، به معنای مسؤول بودن او در اموری است که در این قوه انجام می‌گیرد، نه این که در برابر تصمیمات همه مدیران و کارمندان رده‌های پایین‌تر، حق وتو داشته باشد. با وجود قانون و مقررات، حق وتو معنا ندارد. همه رده‌ها وظیفه دارند طبق قانون عمل کنند و رئیس قوه مجریه موظف است افراد و مدیران صالح ولایقی را معین کند و براعمال آنان نظارت داشته باشد.^(۱) به بیان دیگر، مسؤولیت‌های ناشی از مدیریت قوه مجریه، بر عهده رئیس این قوه است، نه همه مسؤولیت‌های ناشی از قوه مجریه. همه جزئیات مسؤولیت‌های این قوه، بر عهده مدیر نیست، بلکه تنها مسؤولیت‌های خاص مدیریت بر عهده او است.^(۲)

۴. با تمرکز قدرت در یک فرد، فرصت طلبان و توطئه‌گران، به دنبال ایجاد تضاد در درون نظام بر آمده، مانند گذشته‌ای که تجربه کرده‌ایم، فرد دارای قدرت و امکانات در قوه مجریه را در برابر نظام و رهبری قرار می‌دهند و این خطر، کم‌تر از خطر استبداد و طغیان تمرکز قدرت نیست.^(۳)

● پاسخ

با وجود قانون اساسی، موازین شرعی و ابزارهایی که در اختیار رهبری و قوای دیگر وجود دارد و با توجه به این که وظایف و اختیارات رئیس قوه مجریه نیز از نظر قانونی، معین و محدود است، نباید از تمرکز در این قوه، ترسی به دل راه داد. مسؤولیت او در برابر رهبری، مجلس و دیوان عالی کشور، دقیقاً روشن و مشخص می‌شود تا خطری پیش نیاید.^(۴) پس از این مباحثات، پیشنهاد کمیسیون مبنی بر این که «مدیریت قوه مجریه و مسؤولیت‌های ناشی از آن، در یک شخص متمرکز می‌شود»، به تصویب اکثر اعضای شورا رسید.

۱. خزعلی (همان، ص ۴۸۳).

۲. سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۴۹۸).

۳. عمید زنجانی (همان، ص ۴۷۹).

۴. خزعلی (همان، ص ۴۸۳).

◁ رئیس قوه مجریه، رئیس جمهور یا نخست وزیر؟

در مرحله دوم، بحث در این بود که این شخص، باید رئیس جمهور باشد، که مستقیماً از سوی مردم انتخاب می‌شود یا نخست وزیر باشد، که از مجلس رأی اعتماد می‌گیرد.^(۱) طرفداران دیدگاه دوم، که مخالف واگذاری همه اختیارات و مسؤلیت‌ها به یک نفر بودند، اعتقاد داشتند که می‌توان با حفظ رئیس جمهور و نخست وزیر، به گونه‌ای مسؤلیت‌ها را تقسیم کرد که مشکلات این قوه مرتفع شود. از این رو، در کمیسیون نیز دو طرح ارائه شد: طرح نظام ریاستی و طرح نظام تملیقی.

□ دو طرح برای ساختار قوه مجریه

کمیسیون مربوط، به علت اختلاف نظر اعضا نتوانست در این باره، تصمیم نهایی را بگیرد و هر دو طرح را، که طرفدارانی در کمیسیون داشت، به جلسه علنی ارائه کرد تا تجزیه و تحلیل شود. گفتنی است که هر دو طرح، با موارد مشابه آن‌ها در نظام‌های سیاسی دیگر تفاوت‌هایی دارند. جزئیات هر یک از دو طرح، عبارتند از:

طرح اول: نظام ریاستی

اصول کلی و حاکم در این طرح، عبارتند از:

۱. نظام‌های پارلمانی به احزاب متکی هستند و حزبی که در مجلس، اکثریت دارد، به نخست‌وزیری از حزب خود رأی اعتماد می‌دهد و چون در جامعه ما احزاب کارنامه موفقی نداشته‌اند و احزاب قوی فعالیت ندارند، عاقبت نظام پارلمانی روشن نیست. نخست‌وزیری که متکی به آرای اکثریت مجلس باشد، ممکن است این اکثریت ضعیف باشد و چنین مسؤلی شکنده است. و نظامی شبیه نظام ریاستی، که رئیس جمهور از سوی مردم انتخاب می‌شود، مناسب‌تر است. (هاشمی، همان، ص ۲۴۹).

در نظام پارلمانی، که رئیس جمهور حذف می‌شود، خلأیی به وجود می‌آید. در کشور ما اگر رئیس جمهور حذف شود، رهبری تا حد ریاست جمهوری تنزل می‌کند، رؤسای کشورها که به ایران می‌آیند، انتظار خواهند داشت که رهبری نظام به استقبال آنان برود یا دست کم چنین شبهه‌ای در ذهن‌ها پیش می‌آید. چراکاری کنیم که با چنین مشکلاتی روبه‌رو شویم؟

از سوی دیگر، برای حفظ اقتدار دولت، که مجلس نتواند هر لحظه که اراده کرد، آن را متزلزل کند، حق انحلال مجلس را به نخست‌وزیر می‌دهند. همین طور است در بعضی از نظام‌ها برای حفظ توازن، چنین کارهایی می‌کنند. علتش هم همین است. دولتی که متکی به مجلس است، گاهی مجلس به خاطر مسائل حزبی و گرایش‌های سیاسی، دولت را متزلزل می‌کنند. برای حفظ توازن، چنین اختیاری هم به نخست‌وزیر داده می‌شود. چرا نظامی را انتخاب کنیم که با چنین مسائلی روبه‌رو شویم که مجلس و دولت بتوانند یکدیگر را متزلزل کنند؟ این کار که تشنج آفرین و مشکل آفرین است، به مصلحت جامعه ما نیست (سید علی خامنه‌ای، همان، ص ۲۲۱-۲۲۳) (همراه با تلخیص).

۱. رئیس جمهور، رئیس قوه مجریه است.
 ۲. رئیس جمهور، همه اختیارات قوه مجریه را دارد.
 ۳. رئیس جمهور با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود.
 ۴. رئیس جمهور وزرا را برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌کند.
 ۵. وزرا در برابر رئیس جمهور و مجلس مسؤولیت دارند.
 ۶. رئیس جمهور حق عزل هر یک از وزیران را دارد و در صورت تغییر نیمی از وزرا، باید برای هیأت وزیران، دوباره رأی اعتماد بگیرد.
- طرح دوم: تلفیقی از نظام ریاستی و نظام پارلمانی
- اصول کلی و حاکم در این طرح، عبارتند از:
۱. رئیس جمهور با آرای مردم انتخاب می‌شود.
 ۲. رئیس جمهور پس از انتخاب، فردی را به عنوان نخست وزیر، برای گرفتن رأی اعتماد، به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌کند.
 ۳. رئیس جمهور می‌تواند پیشنهاد عزل نخست وزیر را به مجلس بدهد.
 ۴. نخست وزیر باید پس از گرفتن رأی اعتماد، وزرا را برای گرفتن رأی اعتماد، به مجلس معرفی کند.
 ۵. نخست وزیر، رئیس قوه مجریه و در برابر مجلس، مسؤول است.
 ۶. نخست وزیر حق عزل وزیران را دارد و در صورت تغییر نیمی از وزرا، نخست وزیر باید دوباره برای هیأت وزیران رأی اعتماد بگیرد.
 ۷. دیگر اختیارات و وظایف رئیس جمهور، که در قانون اساسی فعلی بیان شده است، از قبیل مسؤولیت اجرای قانون اساسی، تنظیم روابط قوای سه گانه، اعطای نشان‌های دولتی و نظارت بر آیین نامه‌ها و مصوبات دولت از لحاظ انطباق با قوانین مجلس، به قوت خود باقی است.^(۱)
- مخبر کمیسیون، پس از ارائه طرح‌های یاد شده، ضمن بیان این که از نظر کمیسیون،

۱. همان، ص ۴۳۵-۴۳۶.

وضعیت قوه مجریه نامطلوب است و از این رو، بر اصل تمرکز مدیریت در یک فرد، توافق وجود دارد، ولی در این که در اختیار رئیس جمهور باشد یا نخست وزیر، اختلاف نظر هست، دلایل طرفین را به اختصار بر شمرده^(۱) البته در کمیسیون، غیر از دو طرح یاد شده، طرح سومی هم مطرح بود که بر اساس آن، رئیس جمهور یک مقام تشریفاتی باشد، که رأی نیاورد.^(۲)

□ اشکال آیین نامه‌ای

پیش از بیان دلایل مدافعان طرح‌های یاد شده، یکی از اعضای شورا، در باره مصوبه کمیسیون، ایرادی آیین نامه‌ای مطرح کرد، که خلاصه آن چنین است:

چون کمیسیون تصویب کرد که مدیریت قوه مجریه مسئولیت‌های ناشی از آن، در یک شخص متمرکز می‌شود، این دو طرح، هر دو، نقض آن مصوبه است؛ چرا که در طرح اول، مجلس باید به وزرا رأی اعتماد دهد. بدین وسیله یکی از مسئولیت‌های ناشی از قوه مجریه، که انتخاب و زراست، در یک شخص متمرکز نشده است. طرح دوم نیز اساساً تقسیم مسئولیت بین رئیس جمهور و نخست وزیر است، نه تمرکز. بنابراین، در طرح دوم نیز مسئولیت‌های ناشی از قوه مجریه در یک شخص متمرکز نیست.^(۳)

● پاسخ

اولاً، وقتی کمیسیون، پس از آن جمله (مدیریت قوه مجریه و مسئولیت‌های ناشی از آن، در یک شخص متمرکز می‌شود)، در طرح اول، پیش بینی می‌کند که رئیس جمهور وزرا را برای رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌کند، معلوم می‌شود که منظور اعضای کمیسیون از تمرکز در یک شخص، این نیست که حتی در تأیید وزرا هم کسی دخالت نکند.

ثانیاً، لازمه برداشت شما از این جمله، آن است که آن دسته از امور اجرایی هم که مستقیماً

۱. میر حسین موسوی (همان، ص ۴۳۶).

۲. همان، ص ۵۰۰.

۳. عمید زنجانی (همان، ص ۵۱۴).

در اختیار رهبری قرار دارد، در اختیار رئیس قوه مجریه قرار گیرد، در حالی که قطعاً چنین چیزی منظور کمیسیون نبوده است.^(۱)

ثالثاً، مصوبه کمیسیون این است: «مدیریت قوه مجریه و مسؤولیت‌های ناشی از آن...»؛ یعنی مسؤولیت‌هایی که از مدیریت قوه مجریه ناشی می‌شود، در یک شخص متمرکز است، نه مسؤولیت‌های ناشی از قوه مجریه، و الا لازماً تلقی شما آن است که رأی مردم به رئیس‌جمهور هم با این جمله منافات داشته باشد.^(۲)

رابعاً، در طرح دوم نیز همه اموری که در طرح اول به رئیس‌جمهور داده شده، در اختیار نخست‌وزیر نهاده شده است. واقعاً مسؤولیت‌های ناشی از مدیریت قوه مجریه، در نخست‌وزیر متمرکز است. اختیاراتی که برای رئیس‌جمهور پیش‌بینی شده، یا تشریفات است یا غیراجرایی.^(۳)

□ دلایل مدافعان طرح نخست

۱. چون رئیس‌جمهور مستقیماً از سوی مردم انتخاب می‌شود، می‌تواند در فراز و نشیب‌هایی که در کشور پیش می‌آید و احیاناً مجلس و دولت دچار تحول می‌شوند، با ثباتی که دارد، وضعیتی با ثبات در مملکت ایجاد کند. مجلس نمی‌تواند مانند نخست‌وزیر با او برخورد کند، رأی اقبال ندهد یا استیضاح کند.^(۴)

۲. رئیس‌جمهور مردمی‌تر از نخست‌وزیر است؛ چون منتخب مستقیم مردم است. جمهوری بودن حکومت نیز اقتضا دارد که امور به مقامی سپرده شود که منتخب مستقیم مردم است و به بیان دیگر، قوه مجریه‌ای که متکی به آرای مستقیم مردم باشد، از دولتی که متکی به مجلس باشد، قوی‌تر است.^(۵)

۱. هاشمی (همان، ص ۵۱۵).

۲. سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۵۱۵).

۳. هاشمی (همان، ص ۵۱۵-۵۱۶).

۴. سید علی خامنه‌ای و میرحسین موسوی (همان، ص ۲۲۱ و ۵۰۰).

۵. هاشمی، یزدی و کروی (همان، ص ۲۴۹، ص ۵۰۲ و ۵۱۱).

● نقد و ایراد

۱. تراکم قدرت و واگذاری امکانات فراوان قوه مجریه، به شخصی که با آرای مردم انتخاب شده و مجلس نمی‌تواند او را استیضاح کند، خطر دیکتاتوری و استبداد را به همراه دارد.^(۱)

● پاسخ

اولاً، خطر استبداد و دیکتاتوری، در مورد هر فردی که از قدرت و امکانات برخوردار باشد، وجود دارد، چه رئیس‌جمهور باشد و چه نخست‌وزیر.^(۲) از این رو، باید با شرط عدالت و تقوا، از درون، آنان را کنترل کرد.^(۳)

ثانیاً، خطر استبداد در نخست‌وزیری، که متکی به آرای اکثریت مجلس است، بیش‌تر است؛ چون او می‌تواند با اکثریت مجلس تبانی کند و از قدرت خود سوء استفاده کند، در حالی

۱. سیدعلی خامنه‌ای، موسوی، عمید زنجانی و نجفقلی حبیبی (همان، ص ۲۸۰، ۴۵۴، ۵۰۵ و ۵۳۳).
نخست‌وزیر وقت، در تشریح این دلیل گفت: «چرا برادران از طرح احتمال دیکتاتوری تعجب می‌کنند؟ مگر تاریخ جهان سوم را مطالعه نکرده‌اند؟ چه بسیار رئیس‌جمهورهایی که وقتی قدرت در دستشان متمرکز شده، تبدیل به دیکتاتور و رئیس‌جمهور مادام‌العمر شدند. توجه کردن به این نمونه‌ها ما را در تصمیم‌گیری یاری می‌کند، هر چند نظام ما با نظام‌های دیگر تفاوت‌هایی دارد. در دنیا، هم نظام‌های ریاستی داریم و هم نظام‌های پارلمانی و کابینه‌ای، که بعضی از آن‌ها کم‌تر خطر زا هستند. مثبت‌ترین نظام ریاستی در امریکا است. در کدام کشور دیگر سراغ دارید که این نظام موفق شده باشد؟ در امریکا لاتین، آسیا، آفریقا؟ جز این که منجر به ایجاد بدترین نظام‌های دیکتاتوری شده است. نظام‌های پیشرفته، که سابقه دیکتاتوری از نوع شرقی را هم ندارند، مرتب در حال اصلاح نظام خود هستند تا از بروز خطر جلوگیری کنند. آیا محتاطانه عمل کردن، باعث عدم رشد و پیشرفت آن‌ها شده است؟ نباید بین تمرکز قدرت و پیشرفت کشور، ارتباط کاذب ایجاد کرد. اقتدار زیاد باعث عقب افتادگی کشور می‌شود، نه پیشرفت. اگر چنین بود، باید کشورها در زمان پهلوی، پیشرفته‌ترین کشور جهان می‌شد. درست است که مردم ما در پرتو انقلاب، بیدار شده‌اند و مراقبند، اما به خاطر همین احتمال خطر، در مجلس خبرگان قانون اساسی، با بدبینی نسبت به تمرکز قدرت نگاه می‌کردند. چه اتفاقی افتاده که در طی ده سال ما بدبینی خود را به تمرکز قدرت از کف داده‌ایم؟ تمرکز باید به مقدار کافی باشد؛ ولی باید تمرکز در جایی باشد که بتوان سؤال کرد. قدرت و اقتدار باید توأم با مسؤلیت باشد. نباید از تجربه بنی صدر به سادگی بگذریم. او در همان چند ماه اول حکومتش به دنبال رفاندن بود. رفاندن برای چه؟ برای از بین بردن پایه‌های حکومت اسلامی. البته او موفق نشد؛ ولی ما نباید احتمال خطر را نادیده بگیریم. کنار گذاشتن رئیس‌جمهور در کشور، آسان نیست؛ چون رأی مردم را به همراه دارد؛ مردم به صحنه می‌آیند. به گمان من اگر دو مسأله حل شود، مفهوم تمرکز تحقق می‌یابد: اول آن که سیاست‌گذاری در درون دولت انجام شود، نه در شوراهای خارج از دولت، و دوم این که وزرا در برابر دو کانون مجلس و نخست‌وزیر، مسؤول باشند. بیش از این مقدار، اگر قدرت متمرکز شود، معلوم نیست در آینده چه خواهد شد (میرحسین موسوی، همان، ص ۵۱۹ - ۵۲۱) (همراه باتلخیص).

۲. کروی (همان، ص ۵۱۲ - ۵۱۳).

۳. آذری (همان، ص ۴۸۰).

که تبانی رئیس‌جمهور با اکثر مردم معنا ندارد.^(۱)

ثالثاً، قدرت با مسؤلیت همراه است، کسی نمی‌خواهد قدرت بی‌مهاری در اختیار رئیس‌جمهور بگذارد. او از راه‌های مختلف، تحت کنترل است؛ از آن جمله:

برای چهار سال و نهایتاً هشت سال می‌تواند رئیس‌جمهور باشد و احتمال دیکتاتوری در این مدت کوتاه دشوار، بلکه غیر ممکن است.

در نظامی که قانون اساسی طراحی کرده است. رئیس‌جمهور نمی‌تواند برای مدت طولانی، قدرت را در اختیار داشته باشد.

- مجلس می‌تواند با رأی به عدم کفایت سیاسی او، زمینهٔ عزل وی را فراهم کند؛ چنان که پیش از این نیز در بارهٔ اولین رئیس‌جمهور، پس از پیروزی انقلاب عمل شد.

- دیوان عالی کشور می‌تواند با رأی به عدم کفایت سیاسی او، زمینهٔ عزل وی را فراهم سازد.^(۲)

- قوای مسلح، در اختیار رهبری نظام است و رئیس‌جمهور، قدرت نظامی در اختیار ندارد، نمی‌تواند دیکتاتور شود.^(۳)

علاوه بر آن می‌توان راه‌کارهای دیگری نیز به منظور کنترل هر چه بیش‌تر او پیش‌بینی کرد تا احتمال هرگونه خطری به حداقل برسد؛ مثلاً مجلس بتواند از او سؤال کند، او را استیضاح نماید و زمینهٔ برکناری‌اش را فراهم کند.^(۴)

۱. سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۵۴۲).

۲. کروی (همان، ص ۵۱۲).

۳. یزدی (همان، ص ۵۰۴).

۴. کروی (همان، ص ۵۱۲).

رئیس‌جمهور وقت در دفاع از این طرح گفت: «تفاوتی که بین این دو طرح هست، در اهمیت دادن و ندادن به انتخاب مردم است؛ چون در هر دو، رئیس‌جمهور با رأی مردم انتخاب می‌شود. در طرح اول، به رأی و انتخاب مردم اعتنا شده است و در دومی نشده است و همهٔ آن چه را ممکن بود با انتخاب مردم برای او پیش‌باید، از او گرفته، به فرد دیگری می‌دهند و به او می‌گویند: «تو بنشین و تماشا کن!». برای مدیریت یک نظام، دو عامل اصلی وجود دارد: یکی مدیر مقتدر و دارای اختیار و دیگری تضمین‌های لازم برای جلوگیری از تضییع حقوق مردم از سوی او و این امر فقط در طرح اول امکان‌پذیر است. در طرح دوم، رأی نمایندگان مجلس در همهٔ مسائل، رأی مردم نیست. رأی مستقیم مردم یک امتیاز بزرگ است و آن، این که مردم احساس می‌کنند فردی که برای ادارهٔ امور انتخاب کرده‌اند، خود آنان به او مسؤلیت می‌دهند، محبت او را در دل ←

رباعاً، احتمال دیکتاتوری در نظام جمهوری اسلامی، از سوی رئیس‌جمهور، بسیار ضعیف است؛ چون:

(الف) رهبری با اقتدار و اختیارات خود، بر امور کشور اشراف کامل دارد و در صورت لزوم می‌تواند او را عزل کند.

(ب) کاندیداهای ریاست جمهوری، توسط شورای نگهبان تأیید می‌شوند و هر کسی نمی‌تواند در این مسند قرار گیرد.

(ج) مردم دارای بینش مذهبی و سیاسی هستند و فرد صالح را برای این مسؤلیت انتخاب می‌کنند و البته با ایجاد و تمرکز در صدا و سیما و هدایت افکار عمومی، می‌توان مردم را از

→

می‌گیرند و احساس مسؤلیت بیش‌تری در حمایت از او می‌کنند. رئیس‌جمهور منتخب مردم، بایشوانه مردمی انجام وظیفه می‌کند. نباید مردمی بودن نظام را، که یکی از مهم‌ترین مظاهرش همین است، از نظام سلب کرد. بی اختیار کردن مردم در یک نظام، از همین نقاط شروع می‌شود.

اما در باره احتمال دیکتاتوری، به نظر من خطر دیکتاتوری نخست‌وزیری که متکی به اکثریت مجلس است و اهرم‌های جلب قلوب اکثریت مجلس را، مثل پول و امکانات در دست دارد، کم‌تر از خطر دیکتاتوری رئیس‌جمهور نیست. با نخست‌وزیری که بتواند اکثریت مجلس را با خود داشته باشد، هیچ کاری نمی‌شود کرد و هیچ اهرمی علیه او وجود ندارد. در باره رئیس‌جمهوری که با آرای مردم انتخاب می‌شود، چهار عامل کنترل وجود دارد: محدود بودن زمان ریاست جمهوری تا چهار سال و اگر خوب عمل کند، هشت سال؛ رهبری می‌تواند او را عزل کند؛ قوه قضاییه و مجلس که بتواند در شرایطی او را استیضاح کند.

اما این که گفته می‌شود: با استیضاح، رئیس‌جمهور سبک می‌شود، می‌توان به نوعی طرح‌ریزی کرد که احترام و موقعیت او حفظ شود؛ مثلاً با اکثریت مطلق یا دوم سوم یا سه چهارم نمایندگان بتوان او را استیضاح کرد. این طرح، با طرح ریاستی متداول در دنیا تفاوت دارد. در آن جا نیروهای مسلح در اختیار رئیس‌جمهور است و تعیین رئیس قوه قضاییه هم با او است؛ ولی در این طرح، چنین ادعایی نیست.

اما این که در جهان سوم، رئیس‌جمهورها دیکتاتور می‌شوند، شما کدام کشور جهان سوم را سراغ دارید که رئیس‌جمهور با انتخابات آزاد و آرای مردم، رئیس‌جمهور شده باشد؟ معمولاً با کودتا به قدرت رسیده‌اند و سپس رئیس‌جمهور دائمی العمر شده‌اند. علاوه بر آن، چرا فاشیست‌ترین کشورهای دنیا، مثل اسرائیل و آفریقای جنوبی را، که به دست نخست‌وزیر اداره می‌شوند ملاحظه نمی‌کنید؟

اما قصه بنی صدر هم که پیش آمد، به خاطر خصلت‌های خود او بود که به دنبال دیکتاتوری بود و الا قدرت که در او متمرکز شده بود. بعد از انقلاب، نخست‌وزیر هم داشتیم که به دنبال دیکتاتوری بود. از اول شروع کرد در باره رهبری حرف زدن و تنه به او زدن؛ ولی در جامعه ما نه آن نخست‌وزیر توانست بماند و نه آن رئیس‌جمهور. علاوه بر همه این‌ها، اگر به قول برادران، سی سال قانون اساسی عمر کرد، در تجربه دیدیم که این طرح کارایی ندارد؛ کسانی می‌آیند و عوض می‌کنند. کدام قانون اساسی سی سال بدون کم‌ترین تغییری عمر کرده است؟ مملکت ما امروز به یک مدیر مقتدر نیاز دارد و با آن چه در مثل طرح دوم آمده، مشکل کشور رفع نخواهد شد. (سید علی خامنه‌ای، همان، ص ۵۴۱-۵۴۴) (همراه باتلخیص).

گرایش به افراد ناصالح و انتخاب آنان بر حذر داشت.^(۱)
۲. ورود رئیس‌جمهور به امور اجرایی، که طبعاً مسؤول خرابی‌ها و مشکلات مملکت خواهد بود، با حرمت و قداست او منافات دارد.^(۲)

● پاسخ

قداست و حرمت انسان، با ورود به کارهای اجرایی از بین نمی‌رود و گرنه باید حرمت و قداست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان، علی علیه السلام نیز صدمه خورده باشد، در حالی که چنین نیست. حضرت امیر بسیاری از کارها را با مردم انجام می‌داد، خودش شلاق به دست می‌گرفت و در بازار راه می‌رفت و متخلفان را مجازات می‌کرد.^(۳)
۳. نباید به صرف جمهوری بودن حکومت، همه اختیارات به رئیس‌جمهور سپرده شود. می‌توان ریاست جمهوری را حفظ کرد؛ ولی معرفی وزرا را به نخست وزیر سپرد.^(۴)

● پاسخ

ما موظف به ایجاد تمرکز در مدیریت قوه مجریه هستیم و تمرکز غیر از تقسیم مسؤولیت‌ها بین رئیس‌جمهور و نخست وزیر است.
۴. در این طرح، رئیس‌جمهور را که منتخب مستقیم مردم است، در برابر نمایندگان مجلس، که رأیشان غیر مستقیم، رأی مردم است، نهاده شده است که از نظر موازین حقوقی صحیح نیست.^(۵)

۱. جنتی (همان، ص ۵۲۶-۵۲۷).

۲. سید هادی خامنه‌ای (همان، ص ۲۸۷).

۳. مشکینی (همان، ص ۲۹۶).

۴. میر حسین موسوی (همان، ص ۲۷۰). «باید یک تعصب را در ذهن خودمان بشکنیم و هر چه مصلحت اسلام و ملتمان است، عمل کنیم، ما که نمی‌توانیم به لغات و واژه‌ها و این پست‌ها اصالت بدهیم و بگوییم: به طور ذاتی اصالت دارند، نه؛ هر چه صلاح هست، باید همان را عمل کنیم. اگر یک موقعی ما به این نتیجه برسیم که اسم جمهوری نباشد، اسم حکومت اسلامی باشد، اصل، پیاده شدن اسلام است؛ یعنی مثلاً به آن برسیم، من فکر می‌کنم هیچ‌گونه ابایی نباید باشد. اصل صلاح مملکت است، صلاح کشور است، صلاح اسلام است که باید در نظر گرفته شود؛ ولی ما می‌گوییم: اصلاً به این مسأله نمی‌رسیم. عملاً می‌شود راه حلی پیدا کرد که رئیس‌جمهور باشد، نخست وزیر باشد، منتهی تمرکز امور هم باشد».

۵. عمید زنجانی (همان، ص ۵۰۶).

□ دلایل مدافعان طرح دوم

۱. گستردگی و مسؤولیت‌های متنوعی که در قانون اساسی پیش بینی شده است، ایجاب می‌کند که رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، هر دو ابقا شوند. آن چه مربوط به اداره مملکت بوده و جنبه اجرایی دارد، در نخست‌وزیر متمرکز شود و وظایف کنونی رئیس‌جمهور، مانند اعطای نشان‌ها، پذیرفتن سفیران خارجی، اجرای قانون اساسی، تنظیم روابط قوای سه‌گانه و امثال آن، هم چنان برعهده رئیس‌جمهور باشد.
۲. برخی از وظایف رئیس‌جمهور، مثل اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه، که مسؤولیتی فراتر از قوای سه‌گانه است، ایجاب می‌کند که رئیس‌جمهور، رئیس دولت نباشد.^(۱)
۳. تغییر دولت‌ها لطمه‌ای به ثبات کشور نمی‌زند. علاوه بر آن می‌توان استیضاح نخست‌وزیر و عزل او را در مجلس، قدری دشوارتر کرد که به سهولت نشود دولت را ساقط نمود و از این جهت، موجب نگرانی باشد؛ مثلاً ۶۰٪ نمایندگان بتوانند نخست‌وزیر را عزل کنند یا عزل نخست‌وزیر در اختیار مجلس و مجمع تشخیص مصلحت باشد که در آینده، با ترکیب خاصی تشکیل خواهد شد.^(۲)

● نقد و ایراد

۱. در این طرح، مسؤولیت‌های قوه مجریه، عملاً بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر تقسیم شده است و با تمرکز مدیریت در یک شخص، که به تصویب رسیده است، منافات دارد.^(۳)
۲. وجود دو مقام ریاست جمهوری و نخست‌وزیر، موجب تصادم و اختلاف می‌شود، هر چند مسؤولیت‌ها تفکیک شود.^(۴)
۳. برای جلوگیری از تمرکز همه اختیارات در رئیس‌جمهور، به طرح تلفیقی رو آورده شده است؛ ولی این طرح، علی‌رغم آن که ظاهرش تقسیم مسؤولیت‌ها است، همه اختیارات رئیس‌جمهور در طرح نخست را در اختیار نخست‌وزیر گذاشته است.^(۵)
۴. رأی نمایندگان مجلس، همیشه رأی مردم نیست گاهی نمایندگان مجلس، بنا بر

۱. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۵۳۳).

۲. میر حسین موسوی (همان، ص ۲۷۱ - ۲۷۲).

۳. جنتی (همان، ص ۵۳۰).

۴. کروبی (همان، ص ۵۰۴).

۵. طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۵۴۲).

ملاحظات حزبی، سیاسی به کسی رأی می‌دهند که چه بسا اگر به انتخاب مستقیم مردم گذاشته شود، مردم به او رأی نمی‌دهند.^(۱)

۵. در این طرح، «مردمی بودن» و «مشروع بودن» قوه مجریه مخدوش شده است؛ چون اداره کشور، حق مردم است و اگر مردم بتوانند فردی را به عنوان وکیل خود انتخاب کنند، دلیلی ندارد که انتخاب این فرد را به نمایندگان خود در مجلس واگذار نمایند. انتخاب با واسطه مدیر جامعه، احتیاج به دلیل دارد. در خصوص مشروعیت نیز مشروعیت رئیس‌جمهور با تنفیذ رهبری تأمین می‌شود و عزل وی هم پس از رأی به عدم کفایت سیاسی، با رهبری است؛ ولی مشروعیت نخست وزیر چگونه تأمین می‌شود؟^(۲)

● پاسخ

اولاً، بین تمرکز در مدیریت قوه مجریه و تقسیم مسؤلیت، منافاتی وجود ندارد. ثانیاً، اگر وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور و نخست وزیر، به صورت دقیق تفکیک شود، تصادم و برخوردی رخ نخواهد داد.

ثالثاً، اگر قدرت در نخست وزیر متمرکز شود، چون او از یک سو، مستظهر به آرای میلیونی مردم نیست و از سوی دیگر، در برابر مجلس، مسؤول است و مجلس می‌تواند او را استیضاح و از کار برکنار کند، خطری برای نظام پیش نمی‌آید.^(۳)

رابعاً، طرح دوم با مشکل مشروعیت رو به رو نیست؛ زیرا وقتی در قانون اساسی گنجانده شد و به تأیید رهبری رسید و از سوی ایشان تنفیذ شد، مشروع خواهد بود.^(۴)

پس از بحث و تبادل نظر در این باره، سرانجام، کلیات طرح نخست، در شور اول با آرای اکثر اعضای شورا به تصویب رسید تا در شور دوم، در باره جزئیات آن و از جمله، راه‌های کنترل رئیس‌جمهور، بحث و تبادل نظر شود. جزئیات این بحث، در اصول مربوطه به قوه مجریه، در این فصل، بیان خواهد شد که در توضیح مبنا و مستند هر یک از اصول، بدان خواهیم پرداخت.

□

۱. سیدعلی خامنه‌ای (همان، ص ۵۴۲).

۲. نوری (همان، ص ۵۳۶).

۳. پاسخ‌های سه گانه، از لابه لای سخنان مدافعان طرح دوم، گرفته شده است.

۴. مؤمن (همان، ص ۵۳۸).

□ **مبحث اول: ریاست جمهوری و وزرا**

در مجلس خبرگان قانون اساسی، مبحث اول، با عنوان «ریاست جمهوری»، حاوی بیست اصل و مبحث دوم، با عنوان «نخست وزیر و وزرا»، حاوی ده اصل تنظیم شد. در شورای بازنگری، با حذف نخست وزیر و واگذاری مسؤولیت هیأت وزیران به رئیس جمهور، تغییراتی اساسی در عنوان و اصول مبحث دوم به عمل آمد و دو مبحث اول و دوم، در یکدیگر ادغام شده، تحت عنوان «ریاست جمهوری و وزرا» قرار گرفت.

□

◁ اصل یکصدوسیزدهم (پیش از بازنگری)

«پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسؤولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد».^(۱)

۱. در باره اصل یکصدوسیزدهم، قبل و بعد از بازنگری اختلاف‌های فراوانی بین مسؤولان نظام، اعم از رئیس جمهور، شورای نگهبان و قوه قضاییه وجود داشت. بخشی از این اختلاف‌ها در مجموعه نظریات شورای نگهبان آمده است که به اختصار عبارتند از:

- شورای عالی قضایی، در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۶ برای اعمالی از قبیل عدم رعایت استتار نور در منازل و معابر و خرید و فروش غیر مجاز سوخت و کوپن، مجازات‌هایی وضع کرد. رئیس جمهور وقت (بنی صدر) با ارسال نامه‌ای آن را مخالف بعضی از اصول قانون اساسی شمرده، دخالت در قوه مقننه قلمداد کرد و حسب وظیفه‌ای که به موجب اصل یکصدوسیزدهم قانون اساسی، از لحاظ مسؤولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه، برای خود احساس می‌کرد، به شورای عالی قضایی اخطار کرد که از نقض قانون و تجاوز به حدود صلاحیت و وظایف قوه مقننه، اجتناب کند.

شورای عالی قضایی، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، ضمن بیان به این که طبق اصل یکصدوپنجاه و ششم، نظارت بر حسن اجرای قوانین با قوه قضاییه است، نه ریاست جمهوری، نظر شورا را در باره مفاد اصل یکصدوسیزدهم و اختیارات ریاست جمهوری خواستار شد. دبیر وقت شورا (لطف الله صافی) نظر شورا را به این شرح اعلام کرد: «رئیس جمهور با توجه به اصل ۱۱۳ حق اخطار و تذکر را دارد و منافات با بند ۳ اصل ۱۵۶ ندارد» (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۷-۹).

- در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۲۰ رئیس جمهور وقت، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، قانون اداره صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران را، که به تأیید شورای نگهبان رسیده بود، از جهاتی مخالف قانون اساسی شمرد و از لحاظ مسؤولیتی که در اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه بر عهده داشت، به بیان تذکرات قانونی مبادرت کرد. دبیر شورای نگهبان، در پاسخ نوشت:

تشخیص مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی، طبق اصول ۹۴ و ۹۶ قانون مزبور، با شورای نگهبان است و رئیس جمهور در این خصوص، وظیفه و مسؤولیتی ندارد.

در ادامه نامه، یادآوری شده است که شورای نگهبان، همه جهات و نظریات مختلف و از جمله، نظریاتی را که مورد نظر رئیس جمهور بوده، مورد توجه داشته است. (همان، ص ۲۰-۲۲).

- در تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۲۳ رئیس جمهور وقت (سید علی خامنه‌ای) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان و اشاره به تکلیف رئیس جمهور، در اجرای قانون اساسی و شرع مقدس و این که انجام این مسؤولیت، بدون نظارت دقیق بر ارگان‌های اجرایی (اعم از قوه قضاییه و مجریه) امکان‌پذیر نیست، از تصمیم دفتر ریاست جمهوری، مبنی بر تشکیل یک واحد بازرسی ویژه خبر داد و در این باره، نظر شورا را از لحاظ انطباق این اقدام، به قانون اساسی جویا شد.

دبیر شورا، در پاسخ، نظر اکثر اعضا را بدین شرح اعلام کرد:

آن چه از اصل ۱۱۳ و ۱۲۱ در رابطه با اصول متعدد و مکرر قانون اساسی استفاده می‌شود، رئیس جمهور پاسدار مذهب رسمی کشور و نظام جمهوری اسلامی است و مسؤولیت اجرای

←

→

قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، بر عهده دارد. در رابطه با این وظایف و مسؤولیت ها می تواند از مقامات مسؤول اجرایی و قضایی و نظامی توضیحات رسمی بخواهد و مقامات مذکور موظفند توضیحات لازم را در اختیار ریاست جمهوری بگذارند. بدیهی است رئیس جمهوری موظف است چنانچه جریان را مخالف مذهب رسمی کشور و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی تشخیص داد، اقدامات لازم را معمول دارد. بنابراین، تشکیل واحد بازرسی در ریاست جمهوری، با قانون اساسی مغایرت دارد (همان، ص ۷۹-۸۰).

- در سال ۱۳۸۰ در باره مصونیت پارلمانی نمایندگان مجلس، بین تعدادی از نمایندگان مجلس و رئیس جمهور از یک سو و قوه قضاییه از سوی دیگر، اختلاف نظر پیش آمد و در این زمینه، نامه هایی بین رئیس جمهور و ریاست قوه قضاییه مبادله شد. پیش تر در ذیل اصل هشتاد و ششم به این نامه ها و نظر تفسیری شورای نگهبان اشاره کردیم. اینک نکاتی را از این نامه ها، که به اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی مربوط می شود و نشانه اختلاف برداشت از این اصل - حتی پس از بازنگری در این اصل و حذف عبارت «و تنظیم روابط قوای سه گانه» - است، نقل می کنیم.

رئیس قوه قضاییه، در یکی از نامه های خود آورده است:

قانون اساسی در بند سوم از اصل ۱۵۶ و اصل ۱۷۴ نظارت بر حسن اجرای قوانین را از وظایف ذاتی قوه قضاییه بر شمرده و در اصل ۱۱۳ اجرای قانون اساسی را از وظایف رئیس جمهور دانسته است و تفاوت میان این دو، با اندک تأملی واضح و روشن می باشد. نظارت بر حسن اجرا، مربوط به موارد تخلف دستگاه ها از اجرای صحیح قانون و نقض آن است و اجرای قانون اساسی، اجرا و احیا و معطل نماندن و شکل گیری اجرایی قوانین را می رساند. بر این اساس، مفاد اصل ۱۱۳ که مورد استناد و فلسفه وجودی هیأت پی گیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی قرار گرفته، به معنای پی گیری اجرا و احیای اصول قانون اساسی است و رئیس قوه مجریه موظف است وظایف مربوط به آن را مستقیماً اجرا کند و در رابطه با دیگر قوا و نهادها، مانند رهبری نظام، مجلس، قوه قضاییه، شورای نگهبان و نظایر آن ها، باید شرایط و مقدمات لازم را جهت اجرا و احیای آن قوانین، که در اختیار او می باشد، مهیا کرده و در صورت عدم اجرا تذکر دهد و این منافی با بند ۱۳ اصل ۱۵۶ نمی باشد؛ زیرا مفاد این بند، نظارت بر حسن اجرا و رسیدگی به تخلفات از قوانین و معنای اصل ۱۱۳ پی گیری و تذکر در باره لزوم اجرای قانون اساسی است.

وی در نامه دوم خود به رئیس جمهور آورده است:

نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی، برای رئیس جمهور، از اصل ۱۱۳ استفاده نمی شود، بلکه به مقتضای صریح قانون اساسی، در اصل ۱۵۶، این حق به عهده قوه قضاییه نهاده و ریاست جمهوری در اصل ۱۱۳ تنها وظیفه اجرای قانون اساسی، به معنای عدم معطل ماندن اصول آن را بر عهده دارد و هیچ مفسر حقوقی از واژه «اجرای قانون» نظارت بر حسن اجرا را... استفاده نمی کند. بسیار جای تعجب است که برخی خواسته اند مفهوم نظارت را لازمه مسؤولیت اجرای قانون بدانند، غافل از این که معمولاً در قوانین، دستگاه نظارت کننده، جدا از

←

→

دستگاه اجرا کننده است و وظیفه نظارت بر حسن اجرا و عدم نقض، ماهیتاً وظیفه‌ای قضایی است که در مقابل وظیفه اجرا قرار می‌گیرد و نه تنها لازمه آن نبوده، بلکه با آن تقابل دارد. رئیس قوه قضاییه، در ادامه، به پاسخ نامه رئیس جمهور و استناد به قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهور، مصوب ۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی پرداخته است (همان، ص ۳۰۱-۳۰۶).

- در سال ۱۳۷۷ رئیس هیأت پی‌گیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، با اشاره به اختیار رئیس جمهور، در حفظ قانون اساسی و کسب اطلاع و اخذ توضیح از مراجع مختلف، از این شورا خواست در باره رد صلاحیت یکی از داوطلبان نمایندگی مجلس خبرگان رهبری توضیح دهد. دبیر شورا در پاسخ، نظر شورا را اعلام کرد:

مستفاد از اصل ۱۱۳ قانون اساسی، این نیست که رئیس محترم جمهوری بتواند در مصادیق و جزئیات وظایف و اختیارات مسئولین مختلف نظام دخالت کند و بناءً علیه، رسیدگی جزئی به موضوع صلاحیت نامزدهای عضویت در مجلس خبرگان رهبری، از حدود و اختیارات ریاست جمهوری خارج است و در صورت لزوم، شورای نگهبان اقدام به تفسیر آن اصل خواهد کرد.

رئیس هیأت مزبور، در پاسخ نوشت:

ماده ۱۳ قانون تعیین حدود و اختیارات ریاست جمهوری، مصوب سال ۱۳۶۵، که به تأیید شورای محترم نگهبان رسیده، مقرر می‌دارد: به منظور پاسداری از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اجرای اصل ۱۱۳ قانون اساسی، رئیس جمهور از طریق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پی‌گیری، بررسی و اقدامات لازم، مسؤل اجرای قانون اساسی می‌باشد. به نظر هیأت، کسب اطلاع و اخذ توضیح از دستگاه‌ها و مقامات، که حداقل اقدامات رئیس جمهور در زمینه وظیفه محوله از سوی قانون اساسی و قانون عادی فوق‌الذکر می‌باشد، دخالتی در وظایف و مسؤولیت دیگران محسوب نمی‌شود....

دبیر شورای نگهبان، در پاسخی دوباره نوشت:

اصل ۱۱۳ هیچ‌گونه ربطی به اجرا یا عدم اجرای قوانین عادی ندارد، تنها مربوط به این است که اصلی از اصول قانون اساسی، به کلی زمین مانده باشد. مثل اصل هشتم در باره امر به معروف و نهی از منکر، که هیچ‌کس در این فریضه بی‌بدیل، احساس وظیفه نمی‌کند. یا در اثنای اجرا متوقف شده باشد. همین تعبیر، در شرح وظایف رئیس جمهور، در قانون مصوب مجلس هم آمده... (همان، ص ۴۴۳-۴۴۷).

- به سال ۱۳۶۰ نخست وزیر برای هماهنگ شدن نهادها با دولت، در صدد تعیین معاونی بر آمد. شورای نگهبان، مفهوم آن را وجود نهادهای اجرایی در خارج از دولت و قوه مجریه دانست که با قانون اساسی مغایرت دارد. بر این اساس، طی نامه‌ای به رئیس جمهور وقت (سید علی خامنه‌ای) با اشاره به مسؤولیت خطیر وی، طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی، در اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و اهمیت و تأثیر اجرای قانون اساسی، از وی خواست اقدامات لازم را در باره مواردی که در قوه مجریه، بر خلاف اصول مختلف قانون اساسی است، به عمل آورد (همان، ص ۴۵۲-۴۵۶).

- هم‌چنین به دنبال معرفی هیأت وزیران به مجلس شورای اسلامی و تقاضای رأی اعتماد برای ایشان توسط نخست وزیر، در سال ۱۳۶۳، در باره وزیر مشاور در امور اجرایی، مباحثاتی در مجلس صورت گرفت. تعدادی از نمایندگان، نظر مخالف

←

این اصل، در پیش نویس، بدین صورت تنظیم شده بود:

«رئیس جمهوری بالاترین مقام رسمی کشور، در امور داخلی و روابط بین‌المللی و اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را بر عهده دارد».

از آن جا که در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی، در اصل پنجم، فقیه واجد شرایط،

→

شورای نگهبان را در باره مغایرت تعیین مشاور یا معاون نخست وزیر، به عنوان وزیر مشاور، با قانون اساسی مطرح کردند و رئیس مجلس بدان اعتراض کرد. متعاقب این جلسه، دبیر شورای نگهبان، با ارسال نامه‌ای به رئیس جمهور، در باره مذاکرات مجلس نوشت: «برای جناب عالی بر اساس اصل ۱۱۳، که مسؤلیت اجرای قانون اساسی را دارید، تکلیف ایجاد کرده است» و بدین وسیله از وی خواست در جهت اجرای قانون اساسی اقدام کند (همان، ص ۴۶۱ - ۴۷۱).

در سال ۱۳۷۴، هیأت وزیران، به وزارت کشور اعلام کرد که به منظور حصول اطمینان از صحت شمارش و قرائت آراء، بازرسان وزارت کشور موظفند پس از اعلام نتیجه نهایی آراء، صندوق‌هایی را که در هر یک از حوزه‌های انتخابیه، بنا به اعلام دستور رئیس جمهور معین می‌شود، بازشماری و قرائت و نتیجه را در صورت جلسه قید کنند. رئیس مجلس، با ارسال نامه‌ای، این مصوبه را مغایر با قانون خوانده، خواستار لغو آن شد؛ چنان که شورای نگهبان نیز مصوبه را خلاف نظارت عام شورای نگهبان شناخت و به اطلاع رئیس جمهور رساند.

رئیس جمهور در پاسخ به نامه شورای نگهبان، با استناد به اصولی از قانون اساسی، از جمله، اصل یکصد و سیزدهم، آن را قانونی دانسته، نوشت: «نه تنها موضوع تصویب نامه اخیر هیأت وزیران، بلکه برای اجرای قانون اساسی، به طور جامع و کامل، حق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی و... را دارا می‌باشد» (همان، ص ۴۷۸ - ۴۸۲).

شبهه همین مکاتبات، در مورد مشابهی که رئیس جمهور، طی حکمی رئیس سازمان بازرسی کل کشور را مأمور بازرسی انتخابات میان دوره‌ای پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی کرده بود، انجام گرفت. به دنبال اعتراض شورای نگهبان، به دخالت رئیس جمهور در امر نظارت بر انتخابات، وی در پاسخی با استناد به اصول قانون اساسی و از آن جمله، اصل یکصد و سیزدهم نوشت:

بر اساس ماده ۱۳ قانون تعیین حدود و وظایف و اختیارات رئیس جمهور، به منظور پاسداری از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در اجرای اصل ۱۱۳ قانون اساسی، رئیس جمهور از طریق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پی‌گیری، بررسی و اقدامات لازم، مسؤول اجرای قانون اساسی است. از جمله حقوق مسلم و پذیرفته شده برای مردم، در قانون اساسی، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن است. بدیهی است که رئیس جمهور، بدون مداخله نمی‌تواند ضامن این امر مهم باشد....

دبیر شورای نگهبان، در پاسخ، نامه‌ای ارسال کرد، که در آن آمده است:

اصل ۱۱۳ نیز مربوط به جایی است که اصلی از اصول قانون اساسی، یا به کلی اجرا نشده باشد یا متوقف شده باشد. در این جا وظیفه ریاست جمهور است که از مقامات مسؤول بخواهد آن اصل را اعمال کنند و آن هم به مسائلی از قبیل انتخابات مربوط نمی‌باشد (همان، ص ۴۸۳ - ۴۸۸).

رهبر جامعه پیش بینی شده بود، طبعاً رئیس جمهور پس از رهبری، بالاترین مقام رسمی کشور خواهد بود. از این رو، در گروه بررسی اصول، این تغییر در متن پیش نویس داده شد. افزون بر آن، تعبیر «در امور داخلی و روابط بین‌المللی» حذف شد؛ چون هر دو، مربوط به قوه مجریه است. یک وزارتخانه عهده‌دار روابط بین‌المللی است و دیگر وزارتخانه‌ها امور داخلی را بر عهده دارند.

اصل به همان صورتی که در قانون اساسی ملاحظه می‌شود، با ۵۴ رأی موافق، یک رأی مخالف و دو رأی ممتنع، تصویب شد.^(۱)

□ تغییر در شورای بازرگری

در شورای بازرگری قانون اساسی عبارت «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» حذف و با اطلاعاتی به اصل یکصدودهم منتقل شد. در ذیل اصل یکصدوده علت این تغییر را توضیح دادیم.

□

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۱۰.

◁ اصل یکصد و چهاردهم

«رئیس جمهور برای مدت چهار سال، با رأی مستقیم مردم انتخاب می شود و انتخاب مجدد او به صورت متوالی، تنها برای یک دوره بلامانع است».

متن موجود در پیش نویس، به شرح زیر، در جلسه علنی مطرح شد:

رئیس جمهور برای مدت چهار سال، از راه مراجعه مستقیم به آرای عمومی انتخاب می شود و انتخاب متوالی او، تنها برای یک دوره دیگر امکان دارد.

نایب رئیس مجلس، تنها دو اصلاح عبارتی در آن به عمل آورد:

۱. عبارت «از راه مراجعه مستقیم به آرای عمومی» حذف شد و عبارت کوتاه تر «به رأی مستقیم مردم» جانشین آن شد تا با رفراندوم نیز اشتباه نشود.

۲. کلمه «مجدد» افزوده شد تا معلوم شد که تنها برای یک دوره می تواند به صورت متوالی انتخاب شود.

□ مبنای اصل

این که انتخاب مجدد او به صورت متوالی، تنها برای یک دوره بلامانع شمرده شده، بدین علت است که یک نفر، در این منصب، به مدت طولانی قرار نگیرد و زمینه دیکتاتوری و استبداد فراهم نشود. در دنیا هم این یک امر تجربه شده است.

□ دلایل مخالفان

۱. انتخاب رئیس جمهور توسط مجلس، بهتر از انتخاب او توسط مردم است. همان گونه که رهبری توسط مجلس خبرگان انتخاب می شود، رئیس جمهور هم می تواند توسط مجلس انتخاب شود. چرا مستقیماً به آرای مردم مراجعه شود؟ اگر توسط مجلس انتخاب شود، در صورت عزل، آسان تر و زودتر انتخاب می شود. هم هزینه کمتری دارد و هم تفاوتی با انتخاب رهبر نخواهد داشت.^(۱)

۱. رحمانی(همان، ص ۱۲۱).

● پاسخ

اولاً، قیاس رئیس جمهور به رهبر مع الفارق است؛ چون در رهبری، شرط فقاقت مطرح است و عموم مردم نمی‌توانند او را انتخاب کنند. انتخاب او باید بر عهده افراد خبره باشد. از این رو، به مجلس خبرگان واگذار شده است؛ ولی شرایط رئیس جمهور را مردم می‌توانند تشخیص بدهند و نیازی نیست افراد خبره او را انتخاب کنند.

ثانیاً، میان مردم و رئیس جمهور، همبستگی و پیوند و ارتباط مستقیمی لازم است. در مقایسه با چنین ارتباطی، که منافع ملت در میان است، هزینه یک انتخابات، ناچیز است. ثالثاً، انتخاب کردن، کار مشکل و پیچیده‌ای نیست و پس از مدت کوتاهی می‌توان انتخابات برگزار کرد و رئیس جمهور را انتخاب کرد.^(۱)

۲. نباید انتخاب افراد به طور مطلق، برای بار سوم ممنوع باشد

گرچه تحدید انتخاب متوالی رئیس جمهور به دو دوره، برای آن است که پس از دو دوره، که شخص بر امور مسلط می‌شود و مقدرات مردم را قبضه می‌کند، صلاح آن است که برای بار سوم تداوم نیابد، ولی گاه افراد لایقی پیدا می‌شوند که استمرار ریاست جمهوری آنان به نفع کشور است. پیشنهاد می‌شود که چنین افرادی استثنا شوند؛ چون اگر نالایق باشد، مسؤولان، یعنی شورای نگهبان و رهبر و مردم، که در انتخاب اصیل و بیدار هستند، او را عقب خواهند زد.^(۲)

● پاسخ

تحدید انتخاب متوالی به دو دوره، به صلاح کشور است؛ چون غالباً آفت استبداد در کار است. در دنیا تجربه شده است. قانون را هم برای موارد استثنا نمی‌توان تنظیم کرد. اگر فرد لایقی باشد، پس از هشت سال ریاست جمهوری، که کار بسیار طاقت فرسایی است، چهار سال استراحت می‌کند و دو باره می‌تواند برای دو دوره رئیس جمهور شود.^(۳)

۱. مکارم(همان، ص ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲).

۲. خزعلی(همان، ص ۱۲۱۱).

۳. مکارم(همان، ص ۱۲۱۲).

۳. ریاست جمهوری فردی، به استبداد می‌انجامد
به طور کلی، ریاست جمهوری فردی، با تجربه‌ای که در دنیا در بارهٔ سلاطین و رئیس
جمهورها وجود دارد، به استبداد می‌انجامد. رئیس جمهورهایی بوده‌اند که راه‌هایی برای دائمی
کردن خود پیدا کرده، مادام‌العمر رئیس جمهور شده‌اند. آیهٔ شریفهٔ ﴿و امرهم شوری بینهم﴾ هم در
بارهٔ ریاست جمهوری تخصیص نخورد. از این رو، شورای ریاست جمهوری، مرکب از سه نفر
پیشنهاد می‌شود.^(۱)

● پاسخ

این پیشنهاد، چون در جلسهٔ گروه‌ها مطرح نشده است، در جلسهٔ علنی قابل طرح نیست.
در جلسهٔ گروه‌ها در بارهٔ ریاست جمهوری فردی بحث شده است.^(۲)
این اصل، با ۵۲ رأی موافق، در برابر شش رأی مخالف و شش رأی ممتنع،
تصویب شد.^(۳)

□

۱. منتظری (همان، ص ۱۲۱۳-۱۲۱۴).
۲. ربانی شیرازی (همان، ص ۱۲۱۴).
۳. همان، ص ۱۲۱۴.

◀ اصل یکصد و پانزدهم

«رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی، که واجد شرایط زیر باشند، انتخاب گردد: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور».

این اصل، در پیش نویس، بدین صورت پیش بینی شده بود: «رئیس جمهور باید مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد».^(۱)

گروه بررسی اصول، آن را به شرح ذیل تغییر داده، تکمیل کرد:

رئیس جمهور باید ایرانی الاصل، تابع ایران، دارای مذهب رسمی کشور و مروج آن، مؤمن به مبانی جمهوری اسلامی ایران و دارای حسن سابقه و امانت و تقوا باشد.

در جلسهٔ علنی، متن دیگری به جای آن پیشنهاد شده بود که مبنای بحث موافقان و مخالفان قرار گرفت. متن پیشنهادی عبارت بود از:

رئیس جمهور باید از بین رجال دینی و سیاسی، که واجد شرایط زیر باشند، انتخاب گردد: ایرانی الاصل، تابع ایران، دارای مذهب رسمی کشور و مروج آن و حسن سابقه و امانت و تقوا و مؤمن به مبانی جمهوری اسلامی باشد.^(۲)

همان گونه که ملاحظه می‌شود، چند محور به شرح زیر، به پیش نویس افزوده شد:

۱. از رجال دینی و سیاسی^(۳)

۱. در نخستین پیش نویس، شرایط رئیس جمهور عبارت بود از: شیعه اثنا عشری، ایرانی الاصل، تابع ایران و حداقل دارای چهل سال سن (اصل نودم).

۲. همان، ص ۱۷۶۶.

۳. نظریات مختلف را در این باره در مقدمهٔ همین اثر ملاحظه کنید. از مباحث اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی نیز بر می‌آید که مقصود قانون‌گذار از «رجال»، بیان شرط «مرد بودن» برای رئیس جمهور بوده است. نایب رئیس مجلس خبرگان (سید محمد حسینی بهشتی) در مصاحبه‌ای در این باره گفت:

ابتدا اصل را طوری تنظیم کرده بودند که صریحاً می‌خواست بگویند: از نظر اسلامی بانوان نمی‌توانند رئیس جمهور نشود، که این، رأی نیاورد؛ چون آرای مخالف حتی از فقهای حاضر در جلسه زیاد بود. بنابراین، به این صورت در آمد که قانون اساسی به بن بست کشیده نشود...

←

۲. دارای مذهب رسمی کشور و مروج آن
۳. دارای حسن سابقه، امانت، تقوا و مؤمن به میانی جمهوری اسلامی باشد.
از میان محورهای سه گانه یاد شده، دو محور نخست، با مخالفت برخی نمایندگان روبه‌رو شد.

□ استدلال مخالفان با محور نخست

۱. لازم نیست شرط مرد بودن نوشته شود؛ چون تحصیل حاصل است.^(۱)

● پاسخ

اولاً، چون تا در قانون اساسی، در مقام بیان هستیم، باید همه شرایط لازم را بنویسیم. ثانیاً، «حکومت و ولایت» حق نیست، بلکه مسؤولیت است و از مسلمات اسلام است که بر عهده مرد نهاده شده است. بنابراین، شرط مرد بودن، به معنای تزییع حق زنان نیست. اهل سنت هم - غیر از ابوحنیفه، که باب قضاوت را به باب شهادت قیاس کرده، قضاوت زن را مجاز دانسته‌اند - ولایت و قضاوت را وظیفه و مسؤولیت مرد می‌دانند. زنان ما هم معتقد به اسلام و احکام آن هستند و هیچ‌گاه با آن چه موازین اسلامی اقتضا می‌کند، مخالفت نمی‌کنند.^(۲)

۲. ریاست جمهوری، ولایت نیست. ولایت با رهبری است. او فقط قدرت اجرایی رئیس جمهور را، که وکالت از سوی مردم است، تنفیذ می‌کند. اگر زنان به این مرحله هم برسند که قدرت اجرایی و سیاسی پیدا کنند و دارای امانت و تقوا و حسن سابقه و مؤمن به میانی اسلام باشند و رهبر هم تنفیذ کند، چه مانعی دارد؟ خلاف شرع نیست. البته اگر رهبری تنفیذ نکند،

→

قانون اساسی فعلی، آن قدر مسلم را گفته است؛ یعنی رجال مذهبی و سیاسی می‌توانند رئیس جمهور باشند و فعلاً راجع به زنان، مسأله را مسکوت گذاشته تا وقتی که زمینه فقهی گسترده آن به صورت روشن آماده شود. در آن موقع می‌توان این را مطرح کرد و به تصویب رساند (میانی نظری قانون اساسی، ص ۳۴-۳۶).

۱. عضدی(مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی، ص ۱۷۶۷).

۲. منتظری(همان، ص ۱۷۶۸).

حرفی نیست؛ ولی این راه نباید برای آنان بسته شود.^(۱)

● پاسخ

ریاست جمهوری وکالت نیست، بلکه حکومت و مسؤولیت است، که بر عهده وی نهاده شده و از مسلمات اسلام است.^(۲)

□ دلایل مخالفان با محور دوم

۱. چون اکثر مردم ایران، دارای مذهب شیعه هستند، طبعاً رئیس جمهوری را انتخاب می‌کنند که دارای این مذهب باشد. بنابراین، ذکر این قید، تحصیل حاصل است و لزومی ندارد.^(۳)

۲. ذکر این شرط، موجب می‌شود که پنج میلیون از مردم ایران، که دارای مذهب شیعه نیستند، از امور سیاسی و انتخابات دور بمانند.^(۴)

۳. رئیس جمهور صرفاً یک مدیر اجرایی است. حتی اگر رئیس جمهوری انتخاب شود که دارای مذهب دیگری باشد، نمی‌تواند انحرافی ایجاد کند. رهبری و روحانیت، حافظ جامعه هستند.^(۵) اگر رهبری پس از رأی مردم، رئیس جمهور سنی را تأیید کند، بر خلاف مکتب نخواهد بود.^(۶)

● پاسخ

اولاً، وقتی اکثر مردم جامعه، شیعه باشند، طبعاً رئیس آنان هم باید دارای همین مذهب و مروج آن باشد. در قانون اساسی گذشته نیز این مطلب آمده بود. طبعاً نظر اکثر افراد یک جامعه، باید مد نظر قرار گیرد.^(۷)

۱. گرجی (همان، ص ۱۷۷۰).

۲. فاتحی (همان).

۳. عضدی و میرمراد زهی (همان، ص ۱۷۶۶ و ۱۷۶۹).

۴. عضدی (همان، ص ۱۷۶۶).

۵. همان.

۶. میرمراد زهی (همان، ص ۱۷۶۹).

۷. منتظری (همان، ص ۱۷۶۸).

ثانیاً، با این که همه ما مسلمانیم، ولی باید احکام یکی از مذاهب، رسمیت داشته باشد و رئیس جمهور فقط می‌تواند مروج همان مذهب باشد، نه مذاهب دیگر. اگر این شرط نباشد، اکثر مردم از امور سیاسی دور افتاده، در آن‌ها شرکت نخواهند کرد. پس از سخنان مخالف و موافق، اصلی که گروه بررسی اصول تنظیم کرده بود، به اضافه قید «مردمی بودن» به رأی گذاشته شد؛ ولی رأی کافی نیاورد. هشت رأی مخالف و نه رأی ممتنع، در برابر ۴۵ رأی موافق، تصویب اصل را با مانع روبه‌رو کرد. در جلسه بعد از ظهر، متنی که در آغاز جلسه صبح پیشنهاد شده بود، با افزودن قید «مدیر و مدبر» و تغییراتی جزئی، مثل «مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور» به رأی گذاشته شد و با ۵۲ رأی موافق، در برابر چهار رأی مخالف و چهار رأی ممتنع، تصویب شد.^(۱)

□

◁ اصل یکصد و شانزدهم

«نامزدهای رئیس جمهوری باید قبل از شروع انتخابات، آمادگی خود را رسماً اعلام کنند. نحوه برگزاری انتخاب رئیس جمهوری را قانون معین می‌کند.»
متن پیشنهادی پیش نویس، چنین بود.

داوطلبان احراز مقام ریاست جمهوری باید آمادگی خویش را به طور رسمی اعلام کنند. نحوه انجام انتخابات رئیس جمهوری را قانون معین می‌کند.

در گروه بررسی اصول، دو تغییر جزئی داده شد:

اول، تغییر کلمه «داوطلبان» به «نامزدها». علت این تغییر، این بود که ممکن است کسی شخصاً داوطلب نباشد و دیگران او را نامزد کنند. به این شخص، داوطلب گفته نمی‌شود؛ ولی نامزد گفته می‌شود. اصل را به گونه‌ای باید نوشت که شامل این افراد بشود.^(۱)

دوم، افزودن عبارت «اعلام آمادگی، قبل از شروع انتخابات». این تعبیر، بدین علت بود که اگر نوشته نشود، ممکن است فردی تا انتخابات، چیزی نگوید و بعداً بگوید: آماده هستیم. این اعلام آمادگی، فایده ندارد. باید قبل از شروع انتخابات، آمادگی خود را اعلام کند.^(۲)

این اصل، با ۵۹ رأی موافق، در برابر چهار رأی مخالف و یک رأی ممتنع، تصویب شد.^(۳)

□

۱. غفوری(همان، ص ۱۲۱۵).

۲. بهشتی(همان، ص ۱۲۱۶).

۳. همان.

◁ اصل یکصد و هفدهم

«رئیس جمهور با اکثریت مطلق آرای شرکت کنندگان انتخاب شود؛ ولی هرگاه در دور نخست، هیچ یک از نامزدها چنین اکثریتی به دست نیاورد، روز جمعه هفته بعد، برای بار دوم، رأی گرفته می شود. در دور دوم، تنها دو نفر از نامزدها که در دوره نخست، آرای بیش تری داشته اند، شرکت می کنند؛ ولی اگر بعضی از نامزدهای دارنده آرای بیش تر، از شرکت در انتخابات منصرف شوند، از میان بقیه، دو نفر که در دور نخست بیش از دیگران رأی داشته اند، برای انتخاب مجدد معرفی می شوند».

این اصل، با تفاوت هایی در بعضی از کلمات و عبارات، در متن پیشنهادی پیش نویس قانون اساسی آمده بود؛ اما در همین اصل، مسأله نظارت بر انتخابات هم پیش بینی شده و آمده بود:

شورای نگهبان قانون اساسی، بر انتخابات نظارت و نتیجه را اعلام می کند. در نخستین دوره انتخاب رئیس جمهوری، انجمن عالی نظار، که طبق آیین نامه تشکیل می شود، نظارت بر انتخابات رئیس جمهوری را بر عهده دارد.

نایب رئیس مجلس، در تشریح اصل گفت:

اگر ده نفر نامزد ریاست جمهوری شدند و انتخابات برگزار شد و نفر اول از میان چهارده میلیون رأی، حداقل هفت میلیون و یک رأی آورد، چون رأی اکثریت مطلق را کسب کرده، رئیس جمهور است؛ ولی اگر هیچ یک از نامزدها نصف به علاوه یک آرا را کسب نکرد، هیچ کدام رئیس جمهور نیست، مجدداً انتخابات برگزار می شود و مردم از میان دو نفری که بیش ترین رأی را در مرحله قبل کسب کرده اند، یکی را به ریاست جمهوری انتخاب می کند؛ چون حالت بن بست برای مملکت، از بدترین حالات است. برای شکستن بن بست، این راه پیش بینی شده است.^(۱)

□ دلایل مخالفان

مخالفان در باره سه نکته، ابراز مخالفت کردند:

۱. چرا مرحله دوم انتخابات، حتماً باید به فاصله یک هفته انجام شود؟ شاید امکان برگزاری مرحله دوم، به فاصله یک هفته ممکن نباشد.^(۱)

● پاسخ

- تجربه نشان داده است که فاصله هر چه کم‌تر باشد، بهتر است. برای آن که انتخاب هر چه سریع‌تر رئیس جمهور اهمیت دارد، این فاصله، پیش بینی شده است.
۲. کسی که نمی‌تواند آرای نصف به علاوه یک شرکت کنندگان در انتخابات را کسب کند و در مرحله دوم، با رأی اکثریت نسبی انتخاب می‌شود، جایگاه مورد نیاز یک رئیس جمهور را در جامعه ندارد. چگونه ممکن است چنین فردی را رئیس جمهور دانست؟ به خصوص اگر در همان مرحله اول نیز از میان واجدان شرایط، درصد کمی شرکت کنند. در این حالت، معلوم می‌شود که مردم با نظام مشکل پیدا کرده‌اند و باید فکری کرد.^(۲)
 ۳. الزام مردم در مرحله دوم انتخابات به این که از میان دو نفری که رأی بیش‌تری را در مرحله اول کسب کرده‌اند، یکی را به عنوان رئیس جمهور انتخاب کنند، مشروع نیست.^(۳)

● پاسخ

- به هر حال، برای رهایی از بن بست که پیش می‌آید و در مرحله اول، رئیس جمهور انتخاب نمی‌شود، باید فکری کرد. پیشنهاد ما آن چیزی است که در اصل پیش بینی شده است. اگر مخالفان، پیشنهاد مناسب‌تری داشتند، باید ارائه می‌کردند.^(۴)
- اصل پیشنهادی گروه، با ۵۴ رأی موافق، پنج رأی مخالف و پنج رأی ممتنع، به تصویب رسید.^(۵)

۱. سبحانی (همان، ۱۲۲۴).

۲. غفوری و ربانی شیرازی (همان، ص ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵).

۳. فاتحی (همان، ص ۱۲۲۵).

۴. بهشتی (همان).

۵. در سال ۱۳۶۴، وزیر کشور وقت (علی اکبر ناطق نوری) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، با توجه به مفاد این اصل، این

◁ اصل یکصد و هجدهم

«مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری، طبق اصل نودونهم، بر عهده شورای نگهبان است؛ ولی قبل از تشکیل نخستین شورای نگهبان، بر عهده انجمن نظارتی است که قانون معین می‌کند».

متن بالا، که گروه بررسی اصول، آن را از اصل پیشین در پیش نویس برگرفته و بدین صورت تنظیم کرده بود، به علت آن که در جلسه مشترک گروه‌ها مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود، در جلسه علنی بحثی در باره آن مطرح نشد. فقط در باره جمله «قانون معین می‌کند» سؤال شد که منظور کدام قانون است؟^(۱)

نایب رئیس مجلس پاسخ داد: قبل از تشکیل مجلس شورای ملی، مقصود، قانون مصوب شورای انقلاب و پس از آن، قانون مصوب مجلس شورای ملی است.^(۲)
اصل با ۵۹ رأی موافق، یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع، تصویب شد.^(۳)

□

→

پرسش را مطرح کرد:

با عنایت به این که کیفیت انتخاب رئیس جمهور، در مرحله دوم مشخص نگردیده، خواهشمند است دستور فرمایید در پاسخ اعلام نمایند که در مرحله دوم نیز اکثریت مطلق آرا ملاک عمل خواهد بود و یا کسب اکثریت نسبی آرا کافی است.

دبیر شورا (صافی) در پاسخ، نظر اکثر اعضای شورا را به این شرح اعلام کرد:

در دوره دوم، هر یک از دو نفر که اکثریت داشته باشند، انتخاب می‌شوند. نهایت این است که اگر در قانون انتخابات، آرای مربوط به غیر این دو نفر باطل اعلام شود، که در این صورت، صاحب اکثریت به اکثریت مطلق انتخاب شده است و اگر آرای مربوط به دیگران راهم در جمع آرا به حساب بیاورند، به اکثریت نسبی انتخاب شده است و در هر صورت، نتیجه واحد است و فردی که از دو نفر اکثریت دارد، منتخب و بعد از آن، تجدید انتخابات قانونی نیست (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ۱۶۷-۱۶۸).

۱. صافی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی، ص ۱۲۲۷).

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۲۲۸.

◁ اصل یکصد و نوزدهم

«انتخاب رئیس جمهور جدید باید حداقل یک ماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری قبلی انجام شده باشد و در فاصله انتخاب رئیس جمهور جدید و پایان دوره ریاست جمهور سابق، رئیس جمهور پیشین وظایف رئیس جمهوری را انجام می دهد».

هنگامی که این متن را گروه بررسی اصول، از پیش نویس برگرفت، پیشنهاد شد که متن دیگری که پیش تر تنظیم شده بود، حذف شود و این اصل، جانشین آن گردد.^(۱) آن اصل چنین بود:

«هرگاه مدت ریاست جمهوری پایان یابد و انتخاب رئیس جمهور جدید، به علت اغتشاش کشور ممکن نباشد، رئیس جمهور با تصویب مجلس شورای ملی و شورای نگهبان و دیوان عالی کشور و تأیید رهبری، برای مدتی محدود، که تعلیق خواهند کرد، به کار خود ادامه می دهد».^(۲)

پیشنهاد جانشینی، مورد توجه قرار گرفت و تنها سؤالی که مطرح شد، این بود که وقتی بنا شد انتخابات یک ماه قبل از پایان دوره ریاست جمهوری قبلی برگزار شود، ذکر جمله پایانی چه معنا و مفهومی دارد؟^(۳) نایب رئیس مجلس، در پاسخ گفت:

مطلبی را که مفهوم جمله اول می رساند، با تصریح تبدیل به منطوق کرده اند.^(۴)

این اصل، با ۵۸ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و سه رأی ممتنع، تصویب شد.^(۵)

□

۱. شیبانی(همان، ص ۱۲۲۹).

۲. همان، ص ۱۲۲۸.

۳. یزدی(همان، ص ۱۲۳۰).

۴. همان، ص ۱۲۳۰.

۵. همان.

◁ اصل یکصد و بیستم

«هرگاه در فاصله ده روز پیش از رأی‌گیری، یکی از نامزدهایی که صلاحیت او طبق این قانون احراز شده، فوت کند، انتخابات به مدت دو هفته به تأخیر می‌افتد. اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست، فوت کند، مهلت انتخابات برای دو هفته تمدید می‌شود.»

این متن، در پیش نویس چنین بود:

هرگاه ده روز پیش از رأی‌گیری، یکی از داوطلبان فوت کند، انتخابات به مدت دو هفته به تأخیر می‌افتد. اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست، فوت کند، مهلت انتخابات تجدید می‌شود.

□ مبنای بخش دوم اصل

نایب رئیس مجلس، در توجیه بخش دوم اصل گفت:

معمولاً افراد باید مدتی مهلت داشته باشند تا این مطلب را برای مردم روشن کنند که اگر انتخابات مرحله دوم، بین دو نفر حائز اکثریت دور نخست بوده و نفر اول فوت کرده، حال بین نفر دوم و سوم است. آن‌ها هم فرصت داشته باشند تا برای خود تبلیغ کنند.^(۱)

□ چند پرسش

این متن، با اصلاحاتی که در مقایسه روشن می‌شود، در جلسه علنی مطرح شد و تنها چند سؤال در باره آن مطرح گردید:

۱. چون این مورد، از موارد نادر است و ممکن است مورد سوء استفاده قرار گیرد، لذا پیشنهاد حذف داده می‌شد.^(۲)

۱. همان، ص ۱۲۳۱.

۲. سبحانی (همان).

● پاسخ

- چطور می‌شود مورد سوء استفاده خود شخص قرار گیرد؟^(۱)
۲. باید فرض «مجروح شدن نامزد ریاست جمهوری» هم بر این فرض افزوده می‌شود؛^(۲) چنان که باید فرض «فاقد صلاحیت شود» نیز به فرض «فوت» افزوده شود.^(۳)

● پاسخ

- افزودن این موارد و تکثیر فروض، مشکل است.
۳. این که در آخر اصل، به جای تجدید انتخابات، «تمدید انتخابات به مدت دو هفته» پیش بینی شده است، منظور تنظیم کنندگان اصل را تأمین نمی‌کند. مقصود این بوده که ممکن است کاندیدای مورد نظر مردم فوت کند و چون لیست بسته شده، مردم ممکن است فرد مورد اطمینان خود را در میان بقیه نامزدها نیابند. از این رو، باید دو باره فردی معرفی شود.^(۴)

● پاسخ

- فرض فوت یکی از منتخبان دوره اول، مانند این است که یکی از آنان انصراف دهد. آیا آن جا انتخابات تجدید می‌شود یا انتخابات بین بقیه نامزدها برگزار می‌گردد؟^(۵)
- این اصل، با ۵۴ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و هفت رأی ممتنع، تصویب شد.^(۶)

□

۱. بهشتی (همان، ص ۱۲۳۱).

۲. مکارم (همان).

۳. منتظری (همان).

۴. شبیانی (همان).

۵. بهشتی (همان).

۶. همان، ص ۱۲۳۲.

◁ اصل یکصد و بیست و یکم (پیش از بازنگری)

«رئیس جمهور در مجلس شورای ملی، در جلسه‌ای که با حضور رئیس دیوان عالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می‌شود، به ترتیب زیر سوگند یاد می‌کند و سوگند نامه را امضا می‌نماید:

بسم الله الرحمن الرحيم

من به عنوان رئیس جمهور، در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران، به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسؤولیت‌هایی که بر عهده گرفته‌ام، به کار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است، حمایت کنم، در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار - علیهم السلام - قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است، هم چون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب پس از خود بسپارم».

این متن، پس از اصلاح مواردی در اصل پیشنهادی پیش نویس، بدین صورت تنظیم شده است. از مقایسه بین آن چه توسط گروه بررسی اصول تنظیم شده بود، با اصلاحاتی که در جلسه علنی به تصویب رسید، معلوم می‌شود که تغییرات و اصلاحات ذیل، توسط گروه مربوط و با استفاده از نظریات بعضی از اعضای مجلس خبرگان انجام شد.

۱. رئیس جمهور به جای آن که در پیشگاه ملت ایران به خداوند متعال و قرآن کریم سوگند یاد کند، در «پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران، به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کند».

۲. به جای آن که «پاسدار قانون اساسی و نگاهبان دین رسمی کشور» باشد، «پاسدار

- مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور» شد.^(۱)
۳. «ترویج دین و اخلاق» جانشین «ترویج اخلاق» شد.
- اما نظریات و پیشنهادهایی که در جلسه علنی مجلس خبرگان ارائه شد و بعضی از آنها مورد توجه قرار گرفت، عبارتند از:
۱. باید افزون بر رئیس دیوان عالی کشور، در حضور رهبر یا شورای رهبری سوگند یاد کند.^(۲)
 ۲. قدرت را ملت به او نسپرده است بلکه امام امت به او سپرده است. اگر اجازه امام نباشد، مشروعیت پیدا نمی‌کند.^(۳)
 ۳. قدرت را ملت و رهبر به او سپرده‌اند. این نکته، مسکوت گذاشته شود و فقط نوشته شود: «قدرتی را که به عنوان امانتی مقدس به من سپرده شد».^(۴)
 ۴. «پاسدار دین رسمی» باشد، نه فقط «پاسدار مذهب رسمی».^(۵)
 ۵. جمله «حقوقی را که اسلام و قانون اساسی برای ملت شناخته» جانشین «حقوقی که قانون اساسی برای ملت به رسمیت شناخته» شود؛ چون اسلام حقوق بیشتری برای مردم شناخته است.^(۶)
 ۶. قرائت سوگند نامه کافی نیست. باید مسأله انشا را متذکر شویم و بنویسیم «سوگند یاد می‌کند و سوگند نامه را امضا کند».^(۷)
 ۷. «گسترش حق و عدالت» جانشین «پشتیبانی از حق و عدالت» شود.^(۸)
 ۸. به جای «قدرت»، «مسئولیت» نوشته شود؛ چون مسئولیت است، نه قدرت.^(۹)

۱. در نخستین پیش نویس هم تعبیر «نگاهبان مذهب رسمی کشور» به کار رفته بود (اصل نودوششم).

۲. فاتحی (همان، ص ۱۲۳۶).

۳. همان.

۴. منتظری (همان، ص ۱۲۳۸).

۵. رحمانی و طاهری گرگانی (همان، ص ۱۲۳۹).

۶. غفوری (همان، ص ۱۲۴۰).

۷. مکارم (همان، ص ۱۲۳۶).

۸. موسوی اصفهانی (همان، ص ۱۲۳۷).

۹. باهنر و رشیدیان (همان، ص ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱).

نایب رئیس مجلس، توضیح داد که هر جا مسؤولیتی بر عهده کسی نهاده شد، اختیارات و قدرت هم به او عطا می‌شود.^(۱)

□ یک اشکال

تنها اشکالی که مطرح شد، این بود که چون انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری، پیش از انتخابات مجلس و تشکیل شورای نگهبان انجام می‌شود، آیا رئیس جمهور بدون سوگند مشغول کار می‌شود یا در جای دیگری باید سوگند بخورد؟^(۲)

● پاسخ

تا تمام ارکان حکومت تشکیل نشود، نمی‌توان مشغول کار شد. تا مجلس و شورای نگهبان تشکیل نشود، رئیس جمهور نمی‌تواند دولت معرفی کند و مشغول کار شود. وقتی می‌تواند قدرت را در دست بگیرد که نخست وزیر و وزرا و برنامه مصوب داشته باشد و این امور، بدون مجلس نمی‌شود. پس وقتی مجلس تشکیل شد، رئیس جمهور به مجلس می‌رود و سوگند یاد می‌کند. سپس نخست وزیر و وزرا را به مجلس معرفی می‌کند و مشغول کار می‌شود.^(۳)

این اصل، با ۵۳ رأی موافق، دو رأی مخالف و دو رأی ممتنع، تصویب شد.^(۴)

۱. همان، ص ۱۲۴۲.

۲. سبحانی و هاشمی نژاد (همان، ص ۱۲۳۸).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۲۳۹).

۴. در سال ۱۳۶۵ رئیس جمهور وقت (سید علی خامنه‌ای) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، خواستار نظر تفسیری شورای نگهبان، در باره این اصل شد. متن نامه به این شرح است:

با توجه به مفاد سوگند نامه رئیس جمهور، در اصل ۱۲۱ قانون اساسی، آن جا که رئیس جمهور در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و فرهنگی کشور نباید از هیچ اقدامی دریغ ورزد، در صورتی که بنا به تشخیص و نظر رئیس جمهور، فردی که به عنوان سفیر فوق العاده و نماینده تام الاختیار دولت جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد می‌شود، از صلاحیت و اهلیت کامل برای احراز چنین نمایندگی برخوردار نباشد، آیا در این صورت، امضای نمایندگی یاد شده، با مفاد سوگند نامه منافاتی ندارد؟

دبیر شورا (صافی) در پاسخ، نظر شرعی اکثر فقها را به این شرح اعلام کرد (بدیهی است که این نظر، تفسیر اصل یاد شده

←

◀ تغییراتی در شورای بازنگری

در شورای بازنگری قانون اساسی، سه بخش از اصل یکصدویست و یکم با تغییر روبه‌رو شد:

نخست، تغییر نام مجلس شورای ملی، به مجلس شورای اسلامی
دوم، جانشینی رئیس قوه قضاییه، به جای رئیس دیوان عالی کشور
سوم، حذف عبارت «قانون اساسی»، پس از عنوان «شورای نگهبان»

□ دلیل توجیهی بخش دوم

در باره محور دوم، یکی از اعضای شورا، که این تغییر را پیشنهاد کرده بود، علت آن را حضور سران قوای کشور، در مجلس، هنگام سوگند رئیس جمهور دانست و رئیس دیوان عالی کشور، چون رئیس شورای عالی قضایی بود، در این اصل گنجانده شده بود؛ ولی پس از ایجاد تمرکز در قوه قضاییه، باید سوگند در حضور رئیس قوه قضاییه باشد. وی در باره این استدلال که «چون دیوان عالی کشور به حث قسم رسیدگی می‌کند، حضور رئیس دیوان عالی کشور، هنگام سوگند رئیس جمهور، لازم دانسته شده است نه به خاطر رئیس شورای عالی قضایی بودن»، گفت:

این که بعدها دیوان عالی کشور، به جرایم رسیدگی می‌کند و ممکن است در آینده، حث قسم صورت گیرد، خیلی مهم نیست؛ چون از طریق تلویزیون هم می‌توان سوگند خوردن رئیس جمهور را مشاهده کرد و حضور رئیس دیوان عالی کشور، از این جهت، ضرورتی ندارد.^(۱)

→

محسوب نمی‌شود):

آن چه از عبارت سوگند نامه استفاده می‌شود که رئیس جمهور باید در تمام اقدامات و وظایف و مسؤولیت‌هایی که عهده‌دار است، حفظ و حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و سایر اموری را که در سوگند نامه بیان شده است، را مراعات نماید؛ ولی چنانچه در موردی احراز نماید که امضای او موجب عواقب سوء و بروز خطراتی برای مرزها و سایر مصالح عالیة اسلام و نظام جمهوری اسلامی می‌شود، شرعاً باید از امضا خودداری نماید و خودداری از امضا حث قسم نمی‌باشد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۳۲۸-۳۲۹).

۱. حسن حبیبی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۸۷۰).

این پیشنهاد، به تصویب شورا رسید.

□ دلیل توجیهی تغییر سوم

در باره محور سوم نیز، یکی از اعضای شورا، که پیشنهاد حذف را داده بود، گفت: شورایی که: ۱. وظیفه حراست از احکام اسلام را به صرف نظر از مواد قانون اساسی و ۲. جلوگیری از خدشه دار شدن قانون اساسی را بر عهده دارد، عنوانش شورای نگهبان است. در اصول مختلف قانون اساسی هم با همین نام خوانده شده و این اصل، تنها موردی است که شورای نگهبان قانون اساسی نامیده شده. پیشنهاد می شود که تعبیر قانون اساسی در این اصل حذف شود.^(۱)

□ اشکال

یکی از اعضای شورا در مخالفت گفت:

مسئولیت شورای نگهبان، پاسداری از احکام اسلام در کشور نیست که هر جا خلاف اسلام بخواید رخ دهد، این شورا موظف به جلوگیری باشد. فقط در ارتباط با مصوبات مجلس شورای اسلامی، چنین وظیفه‌ای بر عهده دارد و این مقدار پاسداری از اسلام، در خود قانون اساسی آمده. بنابراین، «شورای نگهبان قانون اساسی» یعنی شورای نگهبان باید مصوبات مجلس را با موازین شرعی تطبیق دهد و عدم مغایرتش را اعلام کند.^(۲)

● پاسخ

اگر بنا بر این بود که نام این شورا، «شورای نگهبان قانون اساسی» باشد، باید در اصل نودویکم، که یک نهاد جدید تأسیس شده است، انجام می‌شد و در موارد دیگر هم، یا همان عنوان تکرار می‌شد یا عنوان «شورای نگهبان». حال که در آن جا شورای نگهبان گفته شده است، به چه مناسبت در یکی از موارد، «شورای نگهبان قانون اساسی» گفته شده است؟ این نام‌گذاری در این جا هیچ مناسبتی ندارد. یا باید اصل نودویکم و اصول دیگر اصلاح شود یا این

۱. جنتی (همان، ص ۱۵۹۹ - ۱۶۰۰).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۶۰۰).

اصل اصلاح شود و تعبیر «قانون اساسی» حذف گردد.^(۱)
محور سوم را نیز شورای بازنگری تصویب کرد.



■

۱. نوری (همان، ص ۱۶۰۰-۱۶۰۱).

◀ اصل یکصد و بیست و دوم (پیش از بازنگری)

«رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایف خویش، در برابر ملت مسؤول است. نحوه رسیدگی به تخلف از این مسؤولیت را قانون معین می‌کند».

متن موجود در پیش نویس، چنین بود: «رئیس جمهور در حدود اختیارات خویش، در برابر ملت، مسؤول است».

گروه بررسی اصول، این جمله را بر آن افزود: «نحوه رسیدگی به این مسؤولیت را قانون معین می‌کند».

● ایرادها و پیشنهادهای

در جلسه علنی، مخالفت‌ها و پیشنهادهایی در باره این اصول صورت گرفت که عبارتند از: ۱. پس از این که در یکی از اصول، در صورت انحراف رئیس جمهور، کیفیت محاکمه او پیش بینی شده است، این اصل زاید به نظر می‌رسد.^(۱)

● پاسخ

آن اصل، فقط مربوط به دوران تصدی است و محاکمه او هم مقدمه عزل است؛ ولی در باره محاکمه‌ای که مقدمه عزل نباشد، سخنی گفته شده است.^(۲)

۲. وظیفه مسؤولیت می‌آورد، نه اختیار. بنابراین، باید نوشته شود: «در حدود وظایف»،^(۳) بلکه بهتر است نوشته شود: «در حدود وظایف و اختیارات».^(۴) در اصلاح اصل، به این پیشنهاد، توجه شد.

۳. رئیس جمهور باید در برابر رهبر، نمایندگان مجلس و ملت، مسؤول باشد، نه فقط در برابر ملت.^(۵)

۱. ضیایی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۵۲).

۲. بهشتی (همان).

۳. جوادی آملی (همان، ص ۱۲۵۰).

۴. یزدی (همان، ص ۱۲۵۱).

۵. بشارت (همان، ص ۱۲۵۱).

چون رئیس جمهور، از سوی رهبر، در به دست گرفتن مصالح مردم و امور مملکت، شرعاً اختیار گرفته است، باید در برابر او مسؤول باشد.^(۱)

یکی دیگر از نمایندگان گفت:

رئیس جمهور، رئیس قوه اجرایی است و فقط مأمور اجرای قانون اساسی و مصوبات مجلس است. لذا باید در برابر مجلس، شورای نگهبان و مقام رهبری، مسؤول باشد؛ به خصوص که اگر در مقابل ملت، مسؤول است، یعنی ملت از چه راهی حسن انجام وظایف یا عدم انجام وظایف را بررسی می‌کند؟^(۲)

● پاسخ

اولاً، شورای نگهبان، شورای کارشناسان است، کارشناس اظهار نظر در باره انطباق یا عدم انطباق یک قانون یا یک مصوبه، با موازین اسلام و یا قانون اساسی. ثانیاً، نخست وزیر او، که منتخب مجلس است، در برابر مجلس مسؤول است؛ ولی خودش چون منتخب ملت است، در برابر ملت پاسخگو است.^(۳)

۴. در ذیل اصل، چگونگی رسیدگی به مسؤولیت، به قانون واگذار شده است، در حالی که قانون، چگونگی رسیدگی به تخلف از وظایف را معین می‌کند.^(۴)

به این پیشنهاد نیز در اصلاح اصل، توجه شد.

متن پیشنهادی گروه بررسی اصول، پس از اصلاحاتی در جلسه علنی، با ۵۱ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف و پنج رأی ممتنع، به تصویب رسید.

◁ اصل یکصد و بیست و دوم (پس از بازنگری)

«رئیس جمهور، در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد، در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی،

۱. کیاوش (همان).

۲. رشیدیان (همان).

۳. بهشتی (همان).

۴. رحمانی (همان).

مسئول است».

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در این اصل، جمله «به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد» افزوده شد. همچنین رئیس جمهور افزون بر آن که در برابر ملت، مسؤول است، در برابر رهبر و مجلس نیز مسؤول شناخته شد و جمله «نحوه رسیدگی به تخلف از این مسؤولیت را قانون معین می‌کند» حذف گردید.

□ دلایل توجیهی

مخبر کمیسیون تمرکز در مدیریت قوه مجریه، در باره تغییرات یاد شده، گفت: مسأله مسؤولیت رئیس جمهور در برابر مجلس، روشن است؛ چون قبلاً اصولی تصویب کردیم که مجلس می‌تواند از رئیس جمهور سؤال کند، او را استیضاح نماید. مسأله مسؤولیت رئیس جمهور در برابر رهبر نیز، آن چه که در گذشته عملاً اجرا می‌شد و رهبر از رئیس جمهور در باره وظایفش سؤال می‌کرد، در این اصل گنجانده شد. اما آن چه که به این اصل افزوده شده، مبنی بر این که «...به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی، بر عهده دارد»، بدین خاطر است که چه بسا در مجلس، قوانینی تصویب شود که مخالفتی با قانون اساسی نداشته باشد؛ ولی به موجب آن، رئیس جمهور در برابر ملت، رهبر و مجلس، مسؤول باشد. دست مجلس هم برای جعل قوانینی که با روح قانون اساسی منطبق باشد، باز خواهد بود؛ چون این ابهام همیشه بود که آیا مجلس فقط می‌تواند قوانینی تصویب کند که در قانون اساسی باشد یا بدان اشاره شده باشد یا در خارج از این دایره هم می‌تواند قانون جعل کند.^(۱)

□ یک پرسش

تنها پرسشی که در باره تغییرات یاد شده مطرح شد، این بود که ملت چگونه از رئیس

۱. میر حسین موسوی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۹۸۰-۹۸۱).

جمهور پرسش و بازخواست می‌کند؟ کیفیت آن چگونه است؟^(۱)
این پرسش، از آن جا ناشی می‌شد که پیش از بازنگری، به مقتضای ذیل اصل، «قانون نحوه رسیدگی به تخلف رئیس جمهور از مسؤولیتش را تعیین می‌کرد»، ولی کمیسیون، آن را حذف کرده بود.

● پاسخ

اولاً، این یک احساس روانی و سیاسی است که رئیس جمهور احساس کند که هر کاری می‌کند، در برابر ملت مسؤول است، هر چند کیفیت مؤاخذه در این قانون مشخص نشود.^(۲)
ثانیاً، می‌تواند به این معنا باشد که ملت قدرت خود را در رأی بعدی اعمال می‌کند و در صورت عدم رضایت از وی، به او رأی نمی‌دهد.^(۳)

ثالثاً، مسؤول بودن رئیس جمهور در برابر ملت، لزوماً به معنای سؤال کردن مردم از وی نیست، بلکه بدین معنا است که او وظایفی را بر عهده دارد و باید در باره حسن انجام آن، پاسخگو باشد.^(۴)

در باره چگونگی مسؤول بودن رئیس جمهور، در برابر رهبر نیز ابهامی وجود داشت. یکی از اعضای شورا بر این باور بود که اگر چگونگی مسؤولیت و پاسخگویی رئیس جمهور، در برابر رهبر را قانون عادی تعیین کند، بدین معنا است که مجلس برای رهبری تکلیف معین کند.^(۵)
و چه بسا با مخالفت شورای نگهبان روبه‌رو شود.^(۶) از این رو باید چگونگی آن، در اختیار رهبری باشد.^(۷)

به هر حال، نظر کمیسیون و متن پیشنهادی آن، به تصویب شورا رسید.

□

۱. خزعلی (همان، ص ۹۸۱).

۲. سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۹۸۲).

۳. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۹۸۲).

۴. یزدی (همان، ص ۱۰۹۵).

۵. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۹۸۲).

۶. مؤمن (همان، ص ۹۸۳).

۷. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۹۸۲).

◁ اصل یکصد و بیست و سوم

«رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه همه پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی امضا کند و برای اجرا در اختیار مسؤولان بگذارد».

متن پیشنهادی در پیش نویس قانون اساسی، چنین بود:

«توشیح قوانین با رئیس جمهور است؛ ولی خودداری او از توشیح قانون در موعد مقرر، جز موارد مصرح در قانون اساسی، نمی تواند اجرای قوانین را پس از انقضای مهلت توشیح، متوقف سازد یا به تأخیر اندازد. مهلت توشیح قانون، ده روز از تاریخ ابلاغ قانون به نخست وزیر است».

گروه بررسی اصول، اصل را به صورت زیر تغییر داد:

«رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس را حداکثر ضمن ده روز امضا کند و برای اجرا در اختیار قوه مجریه قرار دهد».^(۱)

● ایرادها و پیشنهادها

غیر از خود اصل، دو بخش از اصل نیز با مخالفت و طرح پرسش‌ها و ایرادهایی روبه شد. ۱. یکی از نمایندگان معتقد بود که اصلاً نیازی به امضای رئیس جمهور نیست؛ چون: اولاً، امضای رئیس جمهور، به منظور آشنایی وی از متن قانون و مفهوم آن است، در حالی که چون لایحه از سوی دولت به مجلس می‌رود و در باره آن، بحث و بررسی می‌شود، قاعدتاً از آن اطلاع پیدا می‌کند.

ثانیاً، در مجلس به بحث و بررسی گذاشته شده، ایرادهای احتمالی آن برطرف می‌شود. ثالثاً، دوازه فقیه و حقوق‌دان، مصوبات مجلس را مطالعه و امضا می‌کنند و نیازی به مطالعه و امضای فرد دیگری نیست؛ چون همیشه قدرت‌ها که به دنبال بهانه هستند، از همین روزنه‌ها استفاده کرده، به تدریج برای خود حقی ایجاد می‌کنند. شاه هم با توشیح قوانین، برای خود، حق ایجاد کرده بود. در قانون اساسی، بنابراین بوده است که از تمرکز قدرت جلوگیری

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۴۲.

شود تا به دیکتاتوری نینجامد.^(۱)

● پاسخ

وقتی کسی در برابر ملت، در باره همه قوانین و اجرای آنها مسؤول شناخته می‌شود، نمی‌توان به او گفت: بدون اطلاع تو قوانین را هر جا خواستیم، می‌فرستیم.^(۲)

۲. اما فراز نخست اصل، که به آن، ایراد گرفته شد، این بود که مقصود از «حداکثر ضمن ده روز» چیست؟ آیا از زمانی که مجلس قانونی را تصویب می‌کند، تا ده روز باید امضا کند؟ در این صورت، تکلیف بررسی مصوبات، از سوی شورای نگهبان چه خواهد شد؟ یا مبدأ ده روز، پس از تأیید مصوبه از سوی شورای نگهبان است؟ در این صورت، چه نیازی به مهلت ده روز، صرفاً برای امضای رئیس جمهور هست؟ و در این فرض، چه کسی قانون را به رئیس جمهور ابلاغ می‌کند؟

● پاسخ

نایب رئیس مجلس، در توضیح گفت:

قانونی در مجلس تصویب می‌شود؛ یک نسخه برای رئیس جمهور، یک نسخه هم برای شورای نگهبان فرستاده می‌شود. در طی ده روزی که قانون نزد رئیس جمهور است، اگر به تأیید شورای نگهبان رسیده باشد، که در خلال این مدت، رئیس جمهور آن را امضا می‌کند و می‌دهد. چنانچه تا ده روز، شورای نگهبان مصوبه را رد نکرد، عدم رد شورا کافی است و باز هم رئیس جمهور می‌تواند امضا کند.^(۳)

ولی شبهه این بود که مصوبات مجلس، بدون تأیید شورای نگهبان، قانونیت ندارد و ارسال آن برای رئیس جمهور معنا ندارد. از این رو باید پس از قانون شدن، ابلاغ شود.^(۴)

۱. رشیدیان (همان، ص ۱۲۴۶-۱۲۴۷).

۲. بهشتی (همان، ص ۱۲۴۷).

۳. همان، ص ۱۲۴۵.

۴. یزدی (همان).

برخی معتقد بودند که باید مجلس قانون را به رئیس جمهور ابلاغ کند و بعضی نیز بر این باور بودند که چون شورای نگهبان باید آن را تأیید کند، پس بهتر است این شورا پس از تأیید، آن را ابلاغ کند. سرانجام، با این پیشنهاد مشکل برطرف شد که نوشته شود: «پس از طی مراحل قانونی» و چون مرجع ابلاغ کننده قانون، به ریاست جمهوری مربوط نمی‌شد، از تعیین آن در این اصل خودداری شد.

۳. بخش دیگر این بود که چون بعضی از قوانین، به قوه قضاییه مربوط می‌شود، نباید نوشته شود: «برای اجرا در اختیار قوه مجریه بگذارند».^(۱)

بعضی از نمایندگان پیشنهاد کردند که نوشته شود: «در اختیار دولت»، که شامل قوه قضاییه هم می‌شود.^(۲)

هم‌چنین پیشنهاد شد که نوشته شود: «مقامات مسؤول یا مسؤولان»^(۳) و پذیرفته شد.

۴. یکی از نمایندگان معتقد بود که فقط مصوبات مجلس، برای اجرا به رئیس جمهور ابلاغ نمی‌شود. بلکه گاهی به وسیله همه پرسى، قوانینی تصویب می‌شود. این دسته از قوانین هم برای اجرا به رئیس جمهور ابلاغ می‌شود. پس باید تعبیری به کار رود که شامل هر دو شود.^(۴) از این رو، پیشنهاد شد: «رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس و یا همه پرسى را پس از ابلاغ به وی امضا کند و...».^(۵)

این اصل، پس از اصلاحات لازم، با ۴۸ رأی موافق، چهار رأی مخالف و پنج رأی ممتنع، تصویب شد.^(۶)

□

۱. هاشمی نژاد(همان، ص ۱۲۴۲).

۲. منتظری(همان، ص ۱۲۴۳).

۳. هاشمی نژاد و بهشتی(همان، ص ۱۲۴۲).

۴. منتظری، بشارت و رحمانی(همان، ص ۱۲۴۳).

۵. همان، ص ۱۲۴۵.

۶. همان، ص ۱۲۴۷.

◁ اصل یکصد و بیست و چهارم (پیش از بازنگری)

«رئیس جمهور فردی را برای نخست وزیری نامزد می‌کند و پس از کسب رأی تمایل از مجلس شورای ملی، حکم نخست وزیری برای او صادر می‌نماید».

متن پیشنهادی در پیش نویس، چنین بود: «رئیس جمهور نخست وزیر را انتخاب می‌کند».

گروه بررسی اصول، اصل را به صورتی که در قانون اساسی مشاهده می‌شود، به جلسه علنی پیشنهاد کرد.

□ دلایل مخالفان

۱. نیازی به منصب نخست وزیری نیست.

تعدد مراجع قدرت، موجب بروز اختلاف، تشنج و نزاع میان آنها است. بنابراین، با وجود رئیس جمهور و شورای وزرا، که مملکت را اداره می‌کنند، نیازی به مقام دیگری به نام نخست وزیر نیست. البته وزرا تغییر می‌کنند؛ ولی رئیس جمهور تا چهار سال ثابت است.^(۱)

● پاسخ

حفظ کشوری مانند ایران، که از اقوام و زبان‌های مختلف تشکیل شده است، نیاز به یک مقام ثابت اجرایی دارد. رهبری، گرچه محور وحدت است، اما او با وظایفی که برایش تعریف شد، مستقیماً در امور اجرایی دخالت ندارد. رئیس جمهور مقام ثابت قوه مجریه است؛ ولی نخست وزیر و وزرا مقامات ثابتی نیستند. چون در مقابل مجلس مسؤوند، مجلس هرگاه مناسب بداند، آنان را تغییر می‌دهد. اگر نخست وزیر حذف شود، چون مجلس نمی‌تواند از رئیس جمهور بازخواست کند و او را تغییر دهد، عملاً در یک تضادی قرار خواهد گرفت.^(۲)

۲. نصب نخست وزیر، پس از تمایل مجلس است، نه پیش از آن

۱. ربانی شیرازی (همان، ص ۱۲۴۷-۱۲۴۸).

۲. مکارم (همان، ص ۱۲۴۹).

در دنیا نظام‌های سیاسی دو نوعند: در بعضی از آن‌ها تفکیک مطلق است؛ مثل امریکا که رئیس‌جمهور، خودش وزرا را انتخاب می‌کند و بر اساس قانون موظف به مشورت با مجلس هم نیست. مجلس هم نمی‌تواند آنان را برکنار کند و در بعضی دیگر، تفکیک نسبی است. در این نظام، رئیس‌جمهور برای انتخاب نخست‌وزیر و وزرا، با مجلس مشورت می‌کند و رأی تمایل آنان را درخواست می‌کند. در نوع اول، معمولاً تضاد و نزاعی پیش نمی‌آید؛ ولی در نوع دوم، رسم چنین است که اگر حزبی در مجلس اکثریت داشت، رئیس‌جمهور به ناچار رهبر حزب را به نخست‌وزیری منصوب می‌کند؛ چون ممکن است فردی را که به مجلس معرفی می‌کند، دارای اکثریت نباشد و مجلس به او رأی اعتماد ندهد. از این رو، به نظر می‌رسد که اصل باید بر عکس متن موجود تنظیم شود؛ یعنی «رئیس‌جمهور پس از کسب تمایل مجلس، فردی را که مجلس به او رأی تمایل داده است، به نخست‌وزیری منصوب می‌کند».^(۱)

● پاسخ

نخست‌وزیر، هم کار رئیس‌جمهور است و باید با او کار کند و هر فردی باید هم‌کار خودش را انتخاب کند. نمی‌توان کسی را به عنوان هم‌کار به رئیس‌جمهور تحمیل کرد. راه طبیعی همین است که رئیس‌جمهور کسی را که با او هم‌فکر است، انتخاب کند. سپس از مجلس برای او رأی اعتماد بخواهد. اگر مجلس رأی نداد، فرد دیگر را معرفی کند؛ ولی این که موظف باشد کسی را که مجلس به او تمایل دارد، به نخست‌وزیری منصوب کند، چه بسا موجب ناهماهنگی و اختلاف شود.^(۲)

این اصل، با ۵۳ رأی موافق، سه رأی مخالف و پنج رأی ممتنع، تصویب شد.^{(۳)(۴)}

۱. آیت(همان، ص ۱۲۴۸ - ۱۲۴۹).

۲. مکارم(همان، ص ۱۲۵۰).

۳. همان.

۴. رئیس‌مجلس شورای اسلامی، در سال ۱۳۶۴ با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، در باره بعضی از اصول و از آن جمله، اصل یکصدویست و چهارم، خواستار نظر تفسیری شورای نگهبان شد. پرسش‌ها چنین بود:

۱. با توجه به دو اصل ۱۲۴ و ۱۲۵، آیا پس از انتخاب رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و کابینه به اعتبار سابق خود باقی هستند و یا نیاز به معرفی جدید به مجلس و گرفتن رأی تمایل وجود دارد؟

◁ اصل یکصد و بیست و چهارم (پس از بازنگری)

«رئیس جمهور می تواند برای انجام وظایف قانونی خود، معاونانی داشته باشد. معاون اول رئیس جمهور، با موافقت وی اداره هیأت وزیران و مسؤولیت هماهنگی سایر معاونت ها را به عهده خواهد داشت.»
همان گونه که ملاحظه می شود، این اصل، بر اساس حذف پست «نخست وزیر»، دچار تحول اساسی شد و به کلی تغییر کرد.

□ فلسفه وجود معاون اول

مخبر کمیسیون دوم، در توضیح فلسفه وجودی معاون اول گفت:

با حذف نخست وزیر، طبعاً فردی برای هماهنگی لازم است؛ یعنی همان کاری که بر عهده نخست وزیر بود. علاوه بر آن، در نخست وزیری سازمان هایی وجود داشت که چون تحت نظر هیچ یک از وزرات خانه ها نبود، مستقیماً تحت نظر نخست وزیر بود؛ مثل سازمان انرژی اتمی، سازمان محیط زیست و... مسؤولان این سازمان ها باید معاونان رئیس جمهور باشند. قبلاً وزیر مشاور، هماهنگی ایجاد می کرد که به خاطر تفسیر شورای نگهبان حذف شد و هم اکنون معاونت هایی داریم که عهده دار این سازمان ها هستند و معاون اجرایی، چون بالاتر از آن ها است، عملاً هماهنگ کننده بین معاونت ها است؛ ولی جنبه قانونی ندارد. خلاصه بین معاونت ها، یک معاونت برتر لازم است. وی علاوه بر ایجاد

→

۲. بر فرض نیاز به معرفی جدید، در فرض انتخاب مجدد رئیس جمهور قبلی، که خود نخست وزیر و کابینه را به مجلس آورده، نیز چنین نیازی هست؟»

دبیر شورا (صافی) در پاسخ، نظر تفسیری شورا را با اکثریت ۳ اعضا، به شرح زیر اعلام کرد:

مستفاد از اصل ۱۲۴ قانون اساسی، این است که رئیس جمهور، پس از انتخاب موظف است فردی را برای نخست وزیری تعیین و برای کسب رأی تمایل، به مجلس معرفی نماید. بنابراین، پس از تجدید انتخابات ریاست جمهوری، خواه رئیس جمهور جدید انتخاب شده باشد یا همان رئیس جمهور قبلی مجدداً برگزیده شود، می بایست نسبت به تعیین نخست وزیر و معرفی او به مجلس، برای کسب رأی تمایل اقدام نماید (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۶۲-۱۶۳).

هماهنگی، در غیاب رئیس جمهور، جلسات هیأت دولت را اداره می‌کند.^(۱)

□ یک اشکال

در این که رئیس جمهور می‌تواند معاونانی داشته باشد، مخالفی وجود نداشت؛ ولی در باره این که معاون اول رئیس جمهور، که عزل و نصبش با وی باشد و مجلس هیچ نقشی در باره او نداشته باشد، مخالفت‌هایی صورت گرفت:

۱. چنان که عزل و نصب معاون اول، با رئیس جمهور باشد و از مجلس رأی اعتماد نگیرد، در هیأت وزیران جا نمی‌افتد و به هر حال، وزرا او را معاون خواهند شناخت. او فردی است که منتخب مردم و مجلس نیست؛ ولی می‌خواهد در غیاب رئیس جمهور، هیأت دولت را اداره کند. در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رئیس جمهور، عضو شورای موقت ریاست جمهوری است. چنین فردی نمی‌تواند کارها را پیش ببرد و وزرا اطاعت لازم را از او نخواهد داشت.^(۲)

● پاسخ

اولاً، چرا اگر فردی منتخب رئیس جمهور باشد، قوی نیست؛ ولی اگر از طرف مجلس انتخاب شود، قوی است؟ میان رئیس جمهور و مجلس، از این جهت که هر دو منتخب مردمند، تفاوتی وجود ندارد.^(۳)

ثانیاً، اگر معاون اول رئیس جمهور، از مجلس رأی اعتماد بگیرد، مستقل خواهد بود، در حالی که غرض این است که او کاملاً بازوی رئیس جمهور باشد. اگر از مجلس رأی اعتماد بگیرد، خواهد گفت: در برابر مجلس مسؤولم و در موارد اختلاف نظر با رئیس جمهور، با مشکل روبه‌رو خواهیم شد.

ثالثاً، ذکر معاون اول، در قانون اساسی، برای اعتبار بخشیدن به او کافی است. بنابراین، صحیح نیست که گفته شود: چون از مجلس رأی اعتماد نمی‌گیرد، ضعیف‌تر از وزیران است؛

۱. میر حسین موسوی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۰۲۹ - ۱۰۳۰).

۲. بیات (همان، ص ۱۰۳۱ - ۱۰۳۲).

۳. خزعلی (همان، ص ۱۰۳۳). وی هم چنین اظهار داشت: «یک بحث و ایراد این بود که چرا وزیران به رأی اعتماد مجلس نیاز دارند؛ ولی معاون اول رئیس جمهور، که اختیارات بیش تری دارد، نیاز به رأی اعتماد مجلس ندارد؟».

چون با ذکرش در قانون اساسی، اعتبار قانونی و حقوقی پیدا می‌کند.^(۱) رابعاً، اصلاً لزوم رأی اعتماد گرفتن معاون اول از مجلس یا عدم لزوم آن، مربوط به این اصل نیست و باید در اصل یکصدوسی و سوم، که در باره رأی اعتماد مجلس به وزرا است، در باره آن بحث شود. در ذیل اصل هم، که از معاون اول سخن به میان آمده است، مربوط به وظایف او است، نه منتخب مجلس بودن یا نبودن وی.^(۲)

برخی اعضای شورا در این باره توضیح دادند که چون منتخب مجلس بودن یا نبودن معاون اول رئیس جمهور، در رأی اعضای شورا به این اصل، دخالت دارد، زیرا برخی معتقدند که اگر او منتخب مجلس نباشد، توانایی اداره جلسات هیأت دولت را نخواهد داشت، از این رو، لازم است در این جا در باره آن، بحث شود.^(۳) نایب رئیس شورا در پاسخ گفت:

به هر حال، همه قبول دارند که رئیس جمهور می‌تواند اداره کابینه را در غیاب خود، به یکی از وزرا بسپارد و موافقت او برای اداره هیأت دولت، لازم است. این اصل، بیش از این مطلب را بیان نمی‌کند. البته بعضی معتقدند: آن کسی که می‌خواهد در غیاب رئیس جمهور، هیأت دولت را اداره کند، علاوه بر آن که باید از سوی رئیس جمهور مأمور این کار شود، باید از مجلس هم رأی اعتماد بگیرد. این بخش دوم، مربوط به این اصل نیست و در جای خود می‌توان پیشنهاد کرد که رئیس جمهور غیر از وزرا، باید برای معاون اول خود هم رأی اعتماد بگیرد.^(۴) بدین ترتیب، اصل با رأی اکثر اعضای شورا به تصویب رسید.

□

۱. میر حسین موسوی (همان، ص ۱۰۳۰ - ۱۰۳۱).

۲. نوری (همان، ص ۱۰۳۳).

۳. حسن حبیبی و موسوی اردبیلی (همان، ص ۱۰۳۴).

۴. هاشمی (همان).

◀ اصل یکصد و بیست و پنجم

«امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و هم‌چنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی، پس از تصویب مجلس شورای ملی، با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی اوست».

این اصل، در پیش‌نویس چنین بود.

امضای عهده‌نامه‌های دولت ایران با سایر دولت‌ها و هم‌چنین امضای پیمان‌نامه‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی، با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی اوست که پس از تصویب مجلس شورای ملی، انجام می‌شود.

اصل اینکه عهدنامه‌ها و پیمان‌نامه‌های بین‌المللی، باید توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب برسد، در اصل هفتاد و هفتم آمده است. آن چه این اصل، عهده‌دار بیان آن است، این است که طرف قرارداد، در چنین مواردی، رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی او است و هیچ‌مسئول دیگری نمی‌تواند چنین قراردادهایی را امضا کند.

● ایرادها و پیشنهادهای

۱. پیشنهاد می‌شود که پس از تصویب مجلس شورای ملی، نوشته‌شود: «و تصویب شورای نگهبان یا پس از طی مراحل قانونی» تا معلوم شود که بدون تأیید شورای نگهبان، اعتباری ندارد.^(۱)

● پاسخ

چون قبلاً در یکی از اصول تصویب شد که مصوبات مجلس، بدون تأیید شورای نگهبان، اعتبار قانونی ندارد، نیازی به تکرار مجدد آن در اصول دیگر نیست. اگر بنا بر تکرار باشد، باید در همه موارد لازم تکرار شود. نمی‌توان در بعضی از اصول متذکر شد و در بعضی دیگر مسکوت گذاشت.

۱. آیت، منتظری و رحمانی (همان، ص ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷).

۲. در این اصل باید نوشته شود: «رئیس جمهور موظف به امضای عهدنامه‌ها و پیمان‌ها پس از تصویب مجلس شورای ملی است» تا پس از تصویب مجلس، معلق باقی نماند.^(۱)

● پاسخ

در این اصل، بحث وظیفه نیست. وظیفه در جایی است که بخواهیم باری بر عهده کسی بگذاریم. در این جا می‌خواهیم بگوییم: سطح این قراردادها سطحی است که رئیس جمهور باید آن را امضا کند.^(۲)

۳. غیر از رئیس جمهور، وزیر مربوط هم باید امضا کند.^(۳)

● پاسخ

هر قراردادی یک تشریفات اداری دارد. در این مراحل اداری، چندین امضا از سوی مسؤلان مربوط می‌شود تا به رئیس جمهور برسد. نیازی به ذکر آن‌ها در قانون اساسی نیست. مقصود ما در این اصل، بالا بردن سطح این قبیل امور است.^(۴)

۴. در اصل هفتاد و هفتم، تعابیر «عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌ها و موافقت‌نامه‌ها» آمده بود و در این جا فقط «عهدنامه» آورده شده است و سپس «پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی» ذکر شده است. عهدنامه، در اصطلاح معنای خاص دارد و مقاوله‌نامه‌ها و موافقت‌نامه‌ها را شامل نمی‌شود. از این رو، پیشنهاد می‌شود که نوشته شود: «کلیه قراردادهای بین‌المللی، که لفظ نسبتاً جامعی است.^(۵)

این پیشنهاد، مورد توجه قرار گرفت و نقص متن پیشنهادی برطرف شد. اصل به صورتی که در قانون اساسی آمده است، تنظیم شد و با ۴۸ رأی موافق، در برابر شش رأی مخالف و پنج رأی ممتنع، تصویب شد.^(۶) و^(۷)

۱. رشیدیان و رحمانی (همان، ص ۱۲۵۷-۱۲۵۸).

۲. بهشتی (همان).

۳. ربانی شیرازی (همان).

۴. بهشتی (همان).

۵. سید محمد خامنه‌ای (همان).

۶. همان، ص ۱۲۵۹.

◁ اصل یکصد و بیست و ششم (پیش از بازنگری)

«تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های دولت، پس از تصویب هیأت وزیران، به اطلاع رئیس جمهور می‌رسد و در صورتی که آن‌ها را بر خلاف قوانین بیابد، با ذکر دلیل، برای تجدید نظر، به هیأت وزیران می‌فرستد».

این اصل، در پیش نویس قانون اساسی آمده است، با این تفاوت که در مجلس خبرگان پیشنهاد شد: رئیس جمهور «با ذکر دلیل» برای تجدید نظر، به هیأت وزیران بفرستد.

□ مبانی اصل

نایب رئیس مجلس، در تبیین مبنا و فلسفه اصل گفت:

وقتی رئیس جمهور، مسئول امور اجرایی مملکت باشد و در برابر ملت، مسئول می‌باشد، حداقل مسئولیت این است که در زیر منطقه نفوذ او چیزی بر خلاف قانون صورت نگیرد. این کم‌ترین حقی است که رئیس قوه مجریه دارد.^(۸)

وی در پاسخ پرسش یکی از نمایندگان، در تشریح تفاوت «تصویب نامه» با «آیین نامه» گفت:

تصویب نامه مربوط به تصمیم‌گیری در موارد خاص است؛ مثل تصویب فلان اعتبار، برای فلان مصرف، که باید هیأت وزیران تصویب کند؛ ولی آیین نامه

۷. در سال ۱۳۶۲ رئیس جمهور وقت (سید علی خامنه‌ای) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، نظر آن شورا را در باره اصل هفتاد و هفتم، که تصویب عهدنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، قراردادها و موافقت نامه‌های بین المللی را از اختیارات مجلس شورای اسلامی دانسته است و اصل یکصد و بیست و پنجم، که امضای عهدنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران، با سایر دولت‌ها و بیمان‌های بین المللی را پس از تصویب مجلس، با رئیس جمهور یا نماینده قانونی او دانسته است، چنین جویا شد: ۱. آیا تصویب در دو اصل یاد شده، موضوعاً یکی است یا نه؟

۲. آیا منظور از تصویب مندرج در اصل ۱۲۵، تصویب مقدم بر انجام قرارداد است یا تصویب مؤخر از انعقاد قرارداد؟

دبیر وقت شورا (صافی) در پاسخ، نظر اکثر اعضای شورا را بدین شرح اعلام کرد:

موضوع اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی، واحد است و تصویب مجلس شورای اسلامی، که به قرارداد رسمیت می‌دهد، مؤخر از انعقاد قرارداد انجام می‌شود (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۱۶-۱۱۸).

هم چنین از نظر شورای نگهبان، مفاد این اصل، این است که سند قرارداد، با امضای رئیس جمهور یا نماینده قانونی او رسمیت خواهد یافت. (همان، ص ۱۵۲).

۸. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۷۷.

تعیین روال کار برای اجرای یک قانون است. البته تصویب نامه‌ها انواع و اقسام دارد.^(۱)

● ایرادها و ابهام‌ها

۱. مرجع تشخیص انطباق تصویب نامه‌های دولت، با قانون اساسی و شرع و قوانین عادی، باید بر عهده شورای نگهبان باشد، نه رئیس جمهور.^(۲)

● پاسخ

مسائل قانونی، سلسله مراتب دارند: قانون اساسی و قوانین عادی، که توسط مجلس شورای ملی تصویب می‌شود. شورای نگهبان انطباق قوانین عادی با قانون اساسی و شرع را تشخیص می‌دهد. در مرحله بعد، آنچه را هیأت وزیران تصویب می‌کند، در راه اجرای قوانین عادی است که باید منطبق بر قوانین باشد. اگر با قوانین منطبق بود، قهراً با قانون اساسی و شرع نیز انطباق دارد و اگر مخالف قوانین بود، می‌تواند با قانون اساسی و شرع مخالف باشد. پس در این مرحله، آن که مسئول قوه اجرایی است، باید مراقبت کند که در زیر مجموعه او خلاف قوانین رخ ندهد.^(۳)

۲. چگونه هیأت وزیران، این مطلب را تشخیص نمی‌دهد، ولی رئیس جمهور، که یک نفر است، آن را تشخیص می‌دهد؟ اصلاً ممکن است رئیس جمهور، اهل تشخیص این مسائل نباشد.^(۴)

● پاسخ

رئیس جمهور معمولاً برای این گونه امور، شورای حقوقی دارد؛ همان طور که وزارت دادگستری، چنین شورایی دارد. هم چنین مسؤلیت آن چه هیأت وزیران تصویب می‌کند، از

۱. همان، ص ۱۲۷۵.

۲. رشیدیان (همان، ص ۱۲۷۳).

۳. بهشتی (همان).

۴. خزعلی، ضیایی و هاشمی نژاد (همان، ص ۱۲۷۳، ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵).

این جهت که رئیس جمهور مسؤول قوه مجریه است، با او است.^(۱)

۳. با توجه به سابقه تصویب نامه‌ها در دولت‌های گذشته، که هزاران تصویب نامه بر خلاف قانون اساسی تصویب می‌کردند، باید در این باره، محکم کاری کرد. باید معلوم باشد که دولت چه وقت می‌تواند تصویب نامه صادر کند.^(۲)

۴. تصویب نامه عبارت است از مقرراتی که وقتی مجلس در حال کار نیست، اختیار آن را به دولت بسپارد تا لوایح خود را تصویب کند و به محض شروع کار مجلس، برای تصویب به مجلس ببرد.

● پاسخ

تصویب نامه انواع و اقسامی دارد. یک قسمش این است، که البته جنبه استثنایی دارد، که مجلس می‌تواند به دولت واگذار کند یا نکند؛ ولی اقسام دیگری هم دارد که گذشت.^(۳)

۵. برای این که رئیس جمهور نتواند در موارد اختلاف خود با هیأت وزیران، نظریات خود را تحمیل کند، بهتر است حدی معین شود؛ مثلاً تا یکی، دو مرتبه بتواند تصویب نامه و آیین نامه را برای تجدید نظر برگرداند.^(۴)

۶. در اصطلاح حقوقی، آیین نامه‌ها دو نوعند: آیین نامه‌های ماهوی، که ماهیت یک مسأله را طرح می‌کند، که باید مجلس آن‌ها را تصویب کند. دوم آیین نامه‌های اجرایی که هیأت وزیران برای اجرای قانون، آن‌ها را تصویب می‌کند. لذا بهتر است کلمه «اجرایی» در این جا اضافه شود.^(۵)

● پاسخ

در اصل مربوطه، که حق تصویب آیین نامه‌ها را به هیأت وزیران داده است، این قید را

۱. بهشتی(همان، ص ۱۲۷۳).

۲. آیت(همان، ص ۱۲۷۴).

۳. بهشتی(همان، ص ۱۲۷۵).

۴. سید محمد خامنه‌ای(همان، ص ۱۲۷۴).

۵. غفوری(همان، ص ۱۲۷۵).

خواهیم آورد.^(۱)

۷. اگر منظور از این اصل، این است که رئیس جمهور در باره مصوبات هیأت وزیران، حق وتو داشته باشد، حرفی نیست و باید با صراحت ذکر شود؛ ولی اگر چنین منظوری در کار نیست، تشخیص عدم انطباق مصوبات هیأت وزیران، باید بر عهده قوه قضاییه باشد تا تعادل بین قوا حفظ شود. اگر مصوبات هیأت وزیران، مغایر با قانون باشد، ربطی به رئیس جمهور ندارد.^(۲)

● پاسخ

در توضیح فلسفه اصل گفته شد که مسؤلیت رئیس جمهور، در امور اجرایی کشور، ایجاب می‌کند که در زیر مجموعه تحت نظر او خلاف قانونی انجام نشود. او حق دارد از این لحاظ، مراقبت کند.^(۳)

برای رفع هرگونه ابهامی، که مبدا رئیس جمهور بخواهد از این راه، نظریات خود را به هیأت وزیران تحمیل کند، پیشنهاد شد که رئیس جمهور «نکته مخالفت خود را بیان کند». از این رو، مقرر شد که «با ذکر دلیل»، برای تجدید نظر، به هیأت وزیران بفرستد.^(۴)

اصل با ۵۵ رأی موافق، در برابر دو رأی مخالف و سه رأی ممتنع، تصویب شد.^(۵)

۱. بهشتی(همان).

۲. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۱۲۷۶).

۳. بهشتی(همان، ص ۱۲۷۷).

۴. سبحانی و منتظری(همان).

۵. در باره این اصل، شورای نگهبان، در موارد مختلف، اظهار نظر کرده است:

- در سال ۱۳۶۳، رئیس جمهور وقت، طی نامه‌ای به شورای نگهبان، نظر تفسیری شورا را در باره این اصل خواستار شد. در این نامه آمده است:

۱. تشخیص خلاف قانون بودن تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌ها با کیست؟

۲. در صورت اختلاف نظر میان رئیس جمهور و هیأت دولت، آیا نظر رئیس جمهور متعین

است یا مرجع نهایی دیگری وجود دارد؟

دبیر شورا(صافی) در پاسخ نوشت:

در اینکه تشخیص مغایرت تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌ها با رئیس جمهور است، اصل ۱۲۶ به

◁ اصل یکصد و بیست و ششم (پس از بازنگری)

«رئیس جمهور مسئولیت امور برنامه بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و میتواند اداره آن‌ها را به عهده دیگری بگذارد.»

□

→

وضوح دلالت دارد و محتاج به تفسیر نیست و در موارد اختلاف بین رئیس جمهور و هیأت وزیران، نظر شورا بر این است که بدون رعایت نظر رئیس جمهور، تصویب نامه و آیین نامه قابل اجرا نمی‌باشد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی، ص ۱۴۱ - ۱۴۲).
- در سال ۱۳۶۳ نخست وزیر وقت (میرحسین موسوی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، خواستار اعلام نظر آن شورا در باره اصل یکصد و بیست و ششم شد. در این نامه، چند پرسش مطرح شده است که عبارتند از:

۱. با توجه به این که ذکر دلیل برای اعاده تصویب نامه‌ها به هیأت وزیران، مطابق اصل ۱۲۶ لازم است، آیا در مواردی که در اعلام مغایرت مصوبات دولت، بعضی از قوانین ملحوظ نگردیده باشد، می‌توان مراتب را به استحضار ریاست محترم جمهوری رساند تا چنان چه توضیحات را کافی دانستند، مطابق تصویب نامه صادره عمل شود؟

پاسخ شورا به این پرسش، چنین بود:

دولت در رابطه با نظر ریاست جمهوری، اگر توضیحات و دلایلی داشته باشد، به رئیس جمهور ارائه دهد تا چنان چه رئیس جمهور توضیحات را کافی دانست، تصویب نامه صادره اجرا شود.

«۲. در صورتی که مصوبات به تأیید دیوان عالی اداری یا سازمان بازرسی کل کشور... برسد، در ارتباط با اصل ۱۲۶ به چه نحو اقدام باید گردد؟»

پاسخ شورا:

مستفاد از اصل ۱۲۶ قانون اساسی، این است که قبل از اعلام نظر رئیس جمهور، مصوبه رسمیت اجرایی ندارد علی‌هذا تعارض بین نظر دیوان عدالت اداری، که پس از رسمیت یافتن مصوبه، قابل اظهار است، با نظر رئیس جمهور بی‌موضوع می‌باشد.

۳. آیا به استناد اصل ۱۲۶ می‌توان از طرف ریاست محترم جمهوری، مغایرت تصویب نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت را با قوانین اعلام نمود؟»

پاسخ شورا:

به موجب این اصل بررسی اظهار نظر در مغایرت مصوبه با قوانین، با شخص رئیس جمهور است؛ ولی اعلام نظر او از سوی مشاور یا رئیس دفتر ریاست جمهوری، به طور رسمی، در صورتی که قبلاً رئیس جمهور به مسئولیت خود رسمیت و اعتبار امضای او را اعلام کرده باشد، مغایر با قانون اساسی نیست. (همان، ص ۱۴۵ - ۱۴۷).

◁ انتقال اصل به ذیل اصل یکصدوسی و هشتم

حذف نخست وزیر در شورای بازنگری و تغییر جایگاه رئیس جمهور، موجب شد که اصل یکصدویست و ششم نیز دچار تحول شده، تشخیص انطباق و عدم انطباق تصویب نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت، بر عهده رئیس مجلس نهاده شود و چون این اصل، دیگر بیان‌گر وظایف رئیس جمهور نبود، به ذیل اصل یکصدوسی و هشتم منتقل شد و اصل دیگری، که ملاحظه می‌شود، جانشین اصل یکصدویست و ششم گردید. ما توضیحات مربوط به نهادن این مسؤلیت بر عهده رئیس مجلس را هنگام تبیین مبانی و مستندات اصل یکصدوسی و هشتم می‌آوریم و در این جا به تبیین متن جدید مصوب شورای بازنگری می‌پردازیم.

□ دلایل مخالفان

در این جا تنها مخالفت بعضی از اعضای شورا را با انتقال این اصل به ذیل اصل یکصدوسی و هشتم بیان می‌کنیم:

۱. چون ابلاغ تصویب نامه‌ها برای اجرا وظیفه رئیس جمهور است، باز هم در محدوده اختیارات او است. بنابراین، وجهی برای انتقال وجود ندارد.^(۱)
۲. مفصل بودن اصول قانون اساسی، مطلوب نیست، مگر در موارد ضروری؛ مانند سوگند نامه، که چاره‌ای از طولانی شدن آن نیست.
۳. تاکنون قوانینی بر اساس اصل یکصدویست و ششم تصویب شده است و منتقل کردن مفاد این اصل، به ذیل اصل یکصدوسی و هشتم، مشکلاتی را به بار می‌آورد. این شورا حتی الامکان سعی داشته است که اصول جابه‌جا نشود و قاعده هم همین است که جابه‌جا نشود.^(۲) شورا به لحاظ ارتباط فراوان مفاد این اصل، با مفاد اصل یکصدوسی و هشتم، در برابر پیشنهادهای دیگر، به پیشنهاد کمیسیون، مبنی بر الحاق آن به اصل یکصدوسی و هشتم رأی داد.^(۳)

۱. مهدوی کنی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۶۰۶).

۲. بیات (همان، ص ۱۶۰۷).

۳. همان، ص ۱۶۶۸.

□ امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی

کمیسیون تمرکز در مدیریت قوه مجریه، این عبارت را به عنوان بخشی از اصل یکصدوسی و چهارم، در جلسه علنی مطرح کرد: «مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور، مستقیماً با رئیس جمهور است».

□ مبنای اصل

مخبر کمیسیون، در تشریح مبنا و فلسفه تدوین این اصل، چند نکته را بیان کرد:

۱. دستگاه برنامه ریزی و تنظیم بودجه و نیز اداره امور اداری و استخدامی، که وظیفه اش سروسامان دادن به تشکیلات استخدامی سراسر کشور است، باید در اختیار رئیس دولت باشد - چه نخست وزیر و چه رئیس جمهور - و در عرض وزارتخانه‌های دیگر نیست.
۲. وزارت برنامه بودجه، به لحاظ بافت و ساخت داخلی اش، همواره مقتصدانه عمل می‌کند و تنها جنبه‌های اقتصادی را در نظر می‌گیرد، در حالی که رئیس دولت، تنها ریاست بخش اقتصادی نیست، گاهی در برنامه‌ریزی‌ها و تخصیص بودجه باید مصالح سیاسی و امنیتی کشور، در نظر گرفته شود. و این مصالح را رئیس دولت می‌تواند در نظر بگیرد.
۳. در کشورهای دیگر دنیا هم، بدون استثنا، این دو سازمان در اختیار رئیس دولت است. در زمان رژیم گذشته نیز که برای اولین بار از کشورهای دیگر اقتباس کرده و این دو اداره را ایجاد کردند، در اختیار نخست وزیر قرار دادند.
۴. تمرکز در مدیریت قوه مجریه، ایجاب می‌کند که این گونه امور، در اختیار رئیس قوه مجریه باشد، که دستش در سیاست‌گذاری باز باشد.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. اگر برنامه و بودجه به صورت سازمانی، تحت نظر رئیس دولت باشد، معنایش آن است که مجلس نمی‌تواند از مسؤول این سازمان سؤال کند، در حالی که امور دولت باید تحت نظارت مجلس باشد. مجلس هم به همین دلیل، آن را به شکل وزارتخانه در آورده است.

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۷۶-۱۰۷۷).

۲. سپردن امور بودجه به سازمانی که در برابر مجلس، مسؤول نیست، در معرض اسراف و تبذیر و حیف و میل و ریخت و پاش قراردادن بیت‌المال است. وضع موجود، هر چند مشکلاتی دارد، ولی ضرر آن در صورت تبدیل به یک سازمان، بیش‌تر است.^(۱)

● پاسخ

اولاً، پیشنهاد کمیسیون، لزوماً به معنای تبدیل شکل آن از وزارتخانه به سازمان نیست. اگر مقصود این باشد، باید تصریح شود.^(۲)

ثانیاً، ماهیت کار این دو اداره، تقسیم کارهای وزارتخانه‌های دیگر نیست، بلکه به گونه‌ای است که باید در اختیار کسی باشد که نسبت به دستگاه‌های اجرایی، حالت مقسم نسبت به اقسامش را داشته باشد.

ثالثاً، نخست وزیر و رئیس‌جمهور، به عنوان دو شاهد کارشناس و متخصص عادل، که درگیر این مسأله بودند، معتقدند که باید این دو کار، در اختیار رئیس دولت باشد.^(۳)

رابعاً، در صورت تبدیل وزارتخانه به سازمان، باز هم نمی‌توان به صورت خودسرانه، بودجه را تخصیص داد. البته دست رئیس دولت در سیاست‌گذاری باز می‌شود؛ ولی دست او برای ریخت و پاش و سوء استفاده باز نیست.^(۴)

در عین حال، این نگرانی در بعضی از اعضای شورا بود که مجلس نتواند از رئیس سازمان برنامه و بودجه سؤال کند و تنها رئیس‌جمهور، مسؤول عملکرد این سازمان باشد، با توجه به این که سؤال و استیضاح رئیس‌جمهور نیز با دشواری‌هایی روبه‌رو است.^(۵)

به هر حال، پیشنهاد حذف «امور برنامه و بودجه» از مصوبه کمیسیون رأی‌نیاب و متن تنظیم شده کمیسیون، رأی لازم را به دست آورد.

۱. موسوی اردبیلی (همان، ص ۱۰۷۸).

۲. این که به نظر کمیسیون، وزیر مسؤولیت این امور را بر عهده نخواهد داشت، روشن است؛ اما این که تصریح به «سازمان» نکرده‌یم، بدین علت است که بحثی هست که آیا امور اداری و استخدای، بخشی از امور برنامه و بودجه باشد یا مستقل، اختلاف نظر است. برای آن که دست رئیس دولت بعدی باز باشد (میر حسین موسوی، همان، ص ۸۲).

۳. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۰۷۹).

۴. میر حسین موسوی (همان، ص ۱۰۸۱).

۵. همان، ص ۱۰۸۲ - ۱۰۸۳.

□ جایگاه اصل

کمیسیون در شور سوم پیشنهاد کرد که این متن، به عنوان یک اصل مستقل، جانشین اصل یکصد و بیست و ششم شود که به ذیل اصل یکصد و سی و هشتم منتقل شده بود؛ با این توضیح که چون ممکن است از واژه «مستقیماً» برداشت شود که رئیس جمهور باید شخصاً متصدی سازمان برنامه و بودجه و سازمان امور اداری و استخدامی شود، - هر چند مسؤلیت آن‌ها مستقیماً بر عهده رئیس جمهور نهاده شده است، نه مدیریّتش - در عین حال، جمله‌ای توضیحی بدان اضافه شد که «می‌تواند اداره آن‌ها را به عهده دیگری بگذارد»، گرچه مسؤلیت‌ش با رئیس جمهور است.^(۱)

اصل با افزودن این جمله، با اکثریت آرای اعضای شورا به تصویب رسید.^(۲)

□

۱. حسن حبیبی (همان، ص ۱۶۶۹ - ۱۷۷۰).

۲. در سال ۱۳۷۶ معاون اول رئیس جمهور (حسن حبیبی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، در باره چند اصل از قانون اساسی، پرسش‌هایی را مطرح کرده، خواستار نظر تفسیری شورا شد. در باره این اصل، سؤال شد:

معاون رئیس جمهور، که به استناد اصل ۱۲۶ قانون اساسی، برای اداره امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی منصوب شده‌اند، بعد از پایان دوره ریاست جمهوری می‌توانند به کار ادامه دهند یا نیاز به حکم جدید دارند؟.

پاسخ شورا:

معاونان رئیس جمهور، به عنوان معاونان به کار خود ادامه می‌دهند؛ لکن در آن قسمت که مربوط به اداره امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی است، اداره کار منوط به نوعی موافقت رئیس جمهور می‌باشد (مجموعه نظریات شورای بازنگری، ص ۲۶۲ - ۲۶۳).

◁ اصل یکصد و بیست و هفتم (پیش از بازنگری)

«هرگاه رئیس جمهور لازم بداند، جلسهٔ هیأت وزیران، در حضور او به ریاست وی تشکیل می‌شود».

این اصل، از پیش نویس گرفته شد و به علت آن که در جلسات مشترک گروه‌ها در بارهٔ آن بحث شده بود ابهامی نداشت، در جلسهٔ علنی، بدون هر بحثی، با ۵۹ رأی موافق و دو رأی ممتنع تصویب شد.^(۱)

◁ اصل یکصد و بیست و هفتم (پس از بازنگری)

«رئیس جمهور می‌تواند در موارد خاص، بر حسب ضرورت، با تصویب هیأت وزیران، نماینده یا نمایندگان ویژه، با اختیارات مشخص تعیین نماید. در این موارد، تصمیمات نماینده یا نمایندگان مذکور، در حکم تصمیمات رئیس جمهور و هیأت وزیران خواهد بود».

□ مبنای اصل

مخبر کمیسیون در تبیین مبنا و فلسفهٔ اصل گفت:

در گذشته، گاهی مسائل خاصی در یک منطقه پیش می‌آمد که لازم بود نمایندهٔ تام الاختیار دولت، در آن جا حضور پیدا کند و برای حل مشکل بتواند تصمیم‌گیری کند. برای این منظور، لازم بود از امام اجازه گرفته شود، حکم خاص داده شود. گاهی مشکل با کشورهای خارجی پیش می‌آمد و لازم است نمایندهٔ تام الاختیار دولت، برای بحث و تبادل نظر و تصمیم‌گیری، با آنان در تماس باشد، امضا و تعهد او، امضا و تعهد نظام باشد. گنجاندن این مطلب در قانون اساسی، دولت را برای تعیین چنین نماینده‌ای در موارد خاص، که البته دائمی نخواهد بود، کمک خواهد کرد.^(۲)

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۷۲.
۲. میرحسین موسوی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۱۲۲-۱۱۲۳).

□ دلایل مخالفان

برخی از اعضای شورا، که با این اصل مخالف بودند، با اصل مطلب، که دولت بتواند در موارد خاص، چنین نمایندگانی داشته باشد، مخالفتی نداشتند، بلکه با گنجاندن آن در قانون اساسی مخالف بودند و به دلایلی استناد می‌جستند؛ از جمله:

۱. اگر در قانون اساسی، اطلاق یا صراحتی داشتیم که مانع چنین اقدامی از سوی دولت باشد، در این صورت، قاعده این است که اصلی به این مضمون تدوین و در قانون اساسی آورده شود؛ ولی ما در قانون اساسی، چنین اطلاق و صراحتی نداریم. بنابراین، بدون آن که این اصل، در قانون اساسی آورده شود، دولت چنین اختیاری دارد. نهایت آن که اگر لازم باشد، در مجلس و در قوانین عادی آورده شود.^(۱)

۲. در اصولی که در آینده مطرح خواهد شد، اصلی درباره شورا ای امنیت ملی هست که امور مهم اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، امنیتی و نظامی، برعهده این شورا است که اعضا و ضوابطش پیش‌بینی شده است و نیازی به این که دولت چنین اختیاری داشته باشد، نیست. البته اگر مسأله جزئی باشد، دولت می‌تواند اقدام کند و نیازی به ذکرش در قانون اساسی نیست.^(۲)

● پاسخ

به نظر می‌رسد که اگر چنین اصلی در قانون اساسی نباشد و رئیس‌جمهور و هیأت دولت، فردی را به عنوان نماینده تام‌الاختیار، برای انجام دادن امور داخلی و خارجی تعیین کنند، مجلس می‌تواند آنان را بازخواست کند که شما چه حقی داشتید که اختیارات خود را به شخص دیگری واگذار کنید. ما این اختیارات را به شما داده بودیم، چرا به دیگری واگذار کردید؟ قانون عادی نمی‌تواند این مشکل را حل کند. مسؤولان اجرایی اختیاراتی دارند؛ ولی اگر قانون به آنان اجازه ندهد، نمی‌توانند به دیگری واگذار کنند.^(۳)

۱. بیات، هاشمیان و مؤمن (همان، ص ۱۱۳۳، ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵).

۲. بیات (همان، ص ۱۱۳۳).

۳. امینی (همان، ص ۱۱۳۵).

ثانیاً، گاهی در کشور، بحرانی پیش می‌آید که نیازمند یک پشتوانه قوی است. قاعدتاً رهبری باید چنین فرد تام‌الاختیاری را تعیین کند؛ ولی چون بنا بر این است که رهبری را وارد امور اجرایی نکنیم، از این رو، به رئیس‌جمهور، که مقام دوم مملکت است، این اختیار داده می‌شود. اگر در قانون اساسی آورده شود، آن پشتوانه قوی تأمین خواهد شد.^(۱)

ثالثاً، وجود این اصل در قانون اساسی، مفید است و نبودن آن، ابهاماتی را موجب خواهد شد. از آن جمله، این که اگر رئیس‌جمهور و هیأت دولت، نماینده تام‌الاختیاری را برای یک امر مهمی تعیین کنند، معنایش آن است که آن شخص، در دایره اختیارات وزرا هم وارد شده، تصمیم‌گیری خواهد کرد. ممکن است یکی از وزرا مخالفت کند و بگوید: من اختیارات خود را به این شخص واگذار نمی‌کنم و او حق دخالت در حوزه فعالیت و اختیارات مرا ندارد. قاعدتاً آن وزیر، حق چنین اعتراضی را دارد. فایده وجود این اصل در قانون اساسی، این است که آن وزیر بدانند که رئیس‌جمهور و هیأت دولت، در موارد خاص، چنین اختیاری را دارند.^(۲)

چنان که مدیران کل، در منطقه‌ای که این نماینده اعزام شده است، نمی‌توانند بگویند: ما فقط در رابطه با وزیر مربوط به خود عمل می‌کنیم و پاسخ‌گوی شما نیستیم.^(۳)

تنها با پیشنهاد یکی از اعضای شورا^(۴) و برای رفع هر گونه ابهام «واو» عطف از عبارت «در موارد خاص و بر حسب ضرورت» حذف شد تا معلوم شود که تعیین چنین نماینده‌ای، فقط در موارد ضروری امکان‌پذیر است.^(۵)

اصل با رأی اکثر اعضای شورا تصویب شد.^(۶)

۱. خزعلی (همان، ص ۱۱۳۴).

۲. نوری (همان، ص ۱۱۳۶).

۳. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۱۴۳).

۴. امامی کاشانی.

۵. همان، ص ۱۱۴۴.

۶. درباره این اصل، برای مسؤولان و دست‌اندرکاران، پرسش‌هایی پیش آمده بود که از شورای نگهبان استفسار کرده‌اند. چند نمونه از آن‌ها عبارتند از:

- در سال ۱۳۷۶ معاون اول رئیس‌جمهور (حسن حبیبی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، پرسش‌هایی را مطرح کرد؛ از جمله این که: «کلیه تصمیمات نمایندگان ویژه رئیس‌جمهور، که به استناد اصل ۱۲۷ قانون اساسی انتخاب شده‌اند، در مدت

◁ اصل یکصد و بیست و هشتم (پیش از بازنگری)

«رئیس جمهور استوارنامه سفیران را امضا می‌کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می‌پذیرد».^(۱)

→

زمانی که ریاست جمهوری پایان یافته و هنوز هیأت وزیران، برای رأی اعتماد به مجلس معرفی نشده‌اند، نافذ است یا صرفاً تصمیماتی که در حکم تصمیم هیأت وزیران باشد، معتبر خواهد بود؟».

دبیر شورا نظر تفسیری شورا را بدین شرح اعلام کرد:

«کلیه تصمیمات نمایندگان ویژه رئیس جمهور، که به استناد اصل ۱۲۷ قانون اساسی انتخاب شده‌اند، در این مدت نافذ نمی‌باشد» (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۶۱-۲۶۳).

- شورای نگهبان در اظهار نظری دیگر، از اصل یکصد و بیست و هفتم استظهار کرده است که «مربوط به امور اجرایی است». از این رو، در تبصره ۳ قانون نحوه اجرای اصل ۸۵ و ۱۳۸ قانون اساسی، «الزام دولت به ارسال تصمیمات مذکور در اصل ۱۲۷ قانون اساسی، به رئیس مجلس، خلاف قانون اساسی است» (همان، ص ۲۸۴).

هم چنین «محدوده اصل ۱۲۷ شامل تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌ها نمی‌شود و منحصرأ شامل تصمیمات خواهد بود» (همان، ص ۲۸۹).

- رئیس کمیسیون اصول هشتاد و هشتم و نودم قانون اساسی در مجلس شورای اسلامی (محمدعلی شرعی) در سال ۱۳۷۲، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان نوشت:

برداشت کمیسیون از اصول ۱۲۷ و ۱۳۷ قانون اساسی، این است که تفویض اختیار، سلب

اختیار نمی‌کند و گاهی معاون اجرایی رئیس جمهور، اختیار بازسازی مناطق جنگی و یا دیگر

فعالیت‌های ضروری مناطق محروم را به استاندار تفویض می‌نماید و احیاناً خلافی صورت

می‌گیرد. بانگرش به این که استاندار ابواب جمعی وزارت کشور است، آیا وزیر کشور

می‌بایست از طرف مجلس مورد سؤال قرار گیرد یا معاونت اجرایی رئیس جمهور؟

قائم مقام دبیر شورا (احمد علیزاده) پاسخ داد:

مجلس شورای اسلامی می‌تواند از رئیس جمهور و یا وزرا صرفاً در خصوص وظایفی که

قانوناً برعهده دارند و به دیگری تفویض کرده‌اند، سؤال کند. البته اگر مجلس مستقیماً کاری را

برعهده غیررئیس جمهور و وزیر بگذارد، حق سؤال در این مورد را از رئیس جمهور یا وزیر

ندارد؛ کما این که حق سؤال از مسؤول مزبور را نیز ندارد. گرچه حق تحقیق و تفحص در همه

امور کشور و در صورت لزوم، درخواست رسیدگی از قوه قضاییه را دارد (همان،

ص ۳۴۲-۳۴۳).

۱. در سال ۱۳۵۹، نخست وزیر وقت (محمد علی رجایی) در نامه‌ای به شورای نگهبان، با اشاره به اختلاف خود با رئیس

جمهور (بنی صدر) در باره مرجع تصویب صلاحیت سفیر، که آیا با رئیس جمهور است یا وزیر امور خارجه، نظر شورا را جویا

شد. دبیر شورا (صافی) در پاسخ، نظر شورا را به این شرح اعلام کرد:

طبق اصل ۱۲۸ قانون اساسی، رئیس جمهور استوارنامه سفیران را امضا می‌نماید و

تصویب صلاحیت سفیر، با رئیس جمهور نیست. (مجموعه نظریات شورای

نگهبان، ص ۳۳-۳۴).

این اصل، از پیش نویس گرفته شد. و بدون هرگونه بحثی، با ۵۶ رأی موافق، در برابر سه رأی ممتنع، تصویب شد.^(۱)

◁ اصل یکصد و بیست و هشتم (پس از بازنگری)

«سفیران به پیشنهاد وزیر امور خارجه و تصویب رئیس جمهور تعیین می شوند. رئیس جمهور استوارنامه سفیران را امضا می کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می پذیرد».

□ مبنای اصل

- مخبر کمیسیون در تبیین علت افزودن جمله اول به این اصل، چند نکته را بیان کرد:
۱. در اصل فعلی، برای قبول یا رد سفیران ما، در کشورهای دیگر، اختیاری در نظر گرفته نشده است، در حالی که آنان نمایندگان نظام در کشورهای دیگرند.
 ۲. سفیران نقش هماهنگ کننده «بین ارگان ها و دستگاه های مختلف را دارند و اگر مأموری در عرض بقیه مأموران باشد، نمی توانند چنین نقشی، را ایفا کنند.
 ۳. در صورت تصویب این جمله، موقعیت سفیران ما در کشورهای دیگر بالا می رود و آنان را نماینده نظام و کسی که با پشتوانه رئیس جمهور آمده است، تلقی خواهند کرد.
 ۴. معمولاً انتخاب سفیر، از سوی وزیر امور خارجه و هماهنگی رئیس جمهور انجام می شود. در این پیشنهاد، سعی شده است که نقش مدیریت وزیر خارجه هم محفوظ بماند و سفیر با پیشنهاد او و تصویب رئیس جمهور انتخاب شود تا سفیر هم بتواند با وزیر خارجه کار کند.^(۲)

● یک پرسش

تنها پرسشی که مطرح شد، این بود که این پیشنهاد چگونه نقش مدیریتی وزیر خارجه را حفظ می کند؟ آیا این پیشنهاد، به تضعیف وزیر خارجه نمی انجامد و آثار و پیامدهایی از

۱. مشروع مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۵۵.
۲. میر حسین موسوی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۰۱۴-۱۰۱۵).

مواجهه با کشورهای دیگر ندارد؟^(۱)

● پاسخ

به هر حال، برای رفع مشکلات موجود، که سفیران ما در خارج از کشور دارند، به نظر رسید برای ارتقای سطح آنان، رئیس جمهور در تعیین آنان نقش داشته باشد؛ اما نه این که نقش وزیر خارجه، به طور کلی منتفی شود، بلکه افرادی را پیشنهاد و رئیس جمهور تصویب کند.^(۲) این اصل با آراء اکثریت اعضای شورا تصویب شد.

□ یک پیشنهاد

یکی از اعضای کمیسیون معتقد بود که شبیه این کار، در باره استانداران هم انجام شود؛^(۳) ولی رأی لازم را کسب نکرد. از این رو، یکی از اعضای شورا، آن را به صورت یک پیشنهاد، در جلسه علنی مطرح کرد و مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.^(۴) متن پیشنهاد «استانداران و سفرا بنا به پیشنهاد وزرای مربوطه، پس از تأیید و حکم رئیس جمهور، نصب و عزل می‌شدند».

□ دلایل توجیهی پیشنهاد

اول آن که استاندار نماینده نظام در استان است. دوم آن که، همان گونه که رئیس جمهور، رئیس شورای امنیت ملی است، استاندار نیز رئیس شورای تأمین استان است. اگر استاندار بخواهد در حوزه مأموریت خود، خوب کار کند، باید قوی باشد و یکی از راه‌های تقویت او، این است که نصب و عزلش با رئیس جمهور باشد.^(۵) سوم آن که، استاندار باید از نظر موقعیت، بالاتر از مدیران کل باشد. در غیر این صورت

۱. امامی (همان، ۱۰۱۵).

۲. میر حسین موسوی (همان، ص ۱۰۱۶).

۳. میر حسین موسوی.

۴. نوری.

۵. نوری (همان، ص ۱۰۱۷).

نمی‌تواند آنان را هماهنگ کرده، اعمال مدیریت کند. هم اکنون بعضی از مدیران کل، استاندار را مدیریت در عرض خود دانسته، خود را موظف به هماهنگ کردن با وی نمی‌دانند؛ به ویژه در کشور ما وزارتخانه‌ها گرایش به استقلال دارند. وزیری به یک استان می‌رود، مدیر کل او در آن استان، اصلاً استاندار را در جریان نمی‌گذارد.

چهارم آن که، این پیشنهاد از یک سو، موجب تمرکز در استان‌ها می‌شود و استاندارها را قوی می‌کند و از سوی دیگر، نوعی عدم تمرکز در پایتخت است. از قانون اساسی هم بر می‌آید که مدیریت در نظام جمهوری اسلامی، به صورت غیر متمرکز است. پس از دو جهت امتیاز دارد.^(۱)

□ دلایل مخالفان

مخالفان پیشنهاد نیز به چند دلیل استناد کردند:

۱. این پیشنهاد، موقعیت وزیر کشور را، که در برابر مجلس پاسخگو است، تضعیف می‌کند. استانداری که حکمش را از رئیس جمهور بگیرد، معلوم نیست چقدر با وزیر کشور هماهنگ خواهد بود و عملاً با مشکلاتی روبه‌رو خواهیم شد.^(۲)

هم اکنون بعضی از استاندارها از وزیر کشور حرف شنوی ندارند، چه رسد به این که حکمشان را از رئیس جمهور بگیرند.^(۳)

این مشکل می‌تواند با وضع قانون برطرف شود، به گونه‌ای که مدیران کل موظف باشند با استاندار هماهنگ شوند.^(۴)

۲. مقایسه استاندار با سفیر، مع الفارق است؛ چون استاندار در استان اصلاً وظیفه اجرایی ندارد. نقش او همان نقش وزارت کشور در مرکز است. او نماینده سیاسی در استان است، نه مسؤول اجرایی؛ ولی سفیر در خارج از کشور، نماینده کل نظام و قوای سه‌گانه کشور است، در

۱. عمید زنجانی (همان، ص ۱۰۲۴-۱۰۲۵).

۲. کروی (همان، ص ۱۰۱۸).

۳. یزدی و هاشمیان (همان، ص ۱۰۲۰ و ۱۰۲۳).

۴. هاشمیان (همان، ص ۱۰۲۴).

حالی که استاندار نماینده یک وزارتخانه است.^(۱) قدرت داشتن سفیر، در خارج از کشور، نقطه مثبت است؛ ولی قدرت یافتن استاندار در داخل کشور، مشکلاتی را به همراه دارد.^(۲) بعضی از اعضای شورا، که مخالف این پیشنهاد بودند، اعتقاد داشتند که «تصویب هیأت وزیران» کفایت می‌کند و مشکل را برطرف می‌سازد. البته حکم را از رئیس جمهور می‌گیرد؛ ولی هیأت دولت، او را به عنوان استاندار تأیید و تعیین می‌کند. در این صورت، وی نماینده دولت بوده، می‌تواند هماهنگی ایجاد کند.^(۳) در هر صورت، این پیشنهاد، رأی کافی نیاورد و تصویب نشد.

□

۱. یزدی (همان، ص ۱۰۲۰).

۲. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۱۰۲۱).

۳. نجفقلی حبیبی و هاشمیان (همان، ص ۱۰۲۱ و ۱۰۲۳).

◁ اصل یکصد و بیست و نهم

«اعطای نشان‌های دولتی، با رئیس جمهور است.»

در پیش نویس آمده بود: «اعطای نشان‌ها و عناوین افتخاری دولت، با رئیس جمهور است.»

در این متن، در باره ماهیت عناوین افتخاری، بحث شد. یکی از نمایندگان، در تعیین آن گفت:

در بعضی از موارد، در یک مؤسسه یا دانشگاه، به فردی که از لحاظ مقررات، واجد شرایط رسمی نیست، ولی یک شخصیت بزرگ علمی است، مثلاً دکترای افتخاری می‌دهند.^(۱)

ولی تعدادی از نمایندگان، با بودن این تعبیر مخالفت کردند. استدلال آنان این بود که معمولاً عنوان افتخاری را به افراد فاقد صلاحیت دریافت آن عنوان به طور رسمی، می‌دهند. از این تعبیر، بوی طاغوت به مشام می‌رسد. افزون بر آن، در فرهنگ اسلامی، به کسی عنوان افتخاری نمی‌دهند، گرچه عناوین واقعی یا عناوینی برای تشویق وجود دارد.^(۲)

تعدادی از نمایندگان، با بودن عنوان، اعلام موافقت کردند و عناوینی چون: «ذوالشهادتین»، «مجاهد شهید» و «ابوذر زمان» را به عنوان شاهد ذکر کردند؛ ولی وجود این، بودن تعبیر در اصل، رأی لازم را نیاورد و اصل بدون آن، با ۵۶ رأی موافق و سه رأی ممتنع، به تصویب رسید.^(۳)

□

۱. قائمی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۵۴).

۲. منتظری و حجتی کرمانی (همان، ص ۱۲۵۳).

۳. همان، ص ۱۲۵۴.

◁ اصل یکصدوسی‌ام (پیش از بازنگری)

«در هنگام غیبت یا بیماری رئیس جمهور، شورایی به نام شورای موقت ریاست جمهوری، مرکب از نخست‌وزیر، رئیس مجلس شورای ملی و رئیس دیوان عالی کشور، وظایف او را انجام می‌دهد، مشروط بر این که عذر رئیس جمهور، بیش از دو ماه ادامه نیابد و نیز در مورد عزل رئیس جمهور یا در موردی که مدت ریاست جمهوری سابق پایان یافته و رئیس جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده، وظایف ریاست جمهوری بر عهده این شورا است.»

در پیش نویس، فقط بخش اول اصل، پیش‌بینی شده بود.^(۱) و صورت «عزل رئیس جمهور» یا «در موردی که مدت ریاست جمهوری سابق پایان یافته و رئیس جمهور جدید هنوز انتخاب نشده» مطرح نشده بود.

● چند پیشنهاد

در جلسه مشترک گروه‌ها، متن پیش نویس با افزودن فرض اخیر، تنظیم در جلسه علنی مطرح شد.

۱. چند پیشنهاد در باره این اصل مطرح شد که تنها یکی از آن‌ها پذیرفته شد و آن، افزودن صورت «عزل رئیس جمهور» بود که به متن تنظیم شده، اضافه گردید.
۲. پیشنهاد دوم، افزودن یکی از فقهای شورای نگهبان، به شورای موقت ریاست جمهوری بود.^(۲)

● پاسخ

مقرر شد که وظایف شورای نگهبان، با تخصص او و تخصصش با وظایفش هماهنگ باشد. نباید همه جا پای شورای نگهبان را به میان کشید. حضور رئیس دیوان عالی کشور و

۱. در نخستین پیش نویس، «نخست‌وزیر با نظارت شورای نگهبان، عهده دار وظایف رئیس جمهور» بود (اصل یکصدودهم).

۲. منتظری و آیت (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۵۹).

رئیس مجلس شورای ملی کافی است.^(۱)

۳. پیشنهاد سوم، عبارت بود از حضور دو نفر از سوی رهبر یا شورای رهبری، در شورای ریاست جمهوری، که تعدادشان به پنج نفر افزایش یابد.^(۲)

● پاسخ

حضور رئیس دیوان عالی کشور می‌تواند حضور منتخب رهبر باشد؛ چون او از سوی رهبر به ریاست دیوان عالی کشور نصب می‌شود.^(۳)

۴. پیشنهاد چهارم این بود که این شورا همیشه در کنار رئیس جمهور، به صورت رسمی حضور داشته باشد و ترکیبش هم طوری باشد که از افراد رسمی نباشند، بلکه افراد عادلانه باشند.^(۴)

هیچ یک از سه پیشنهاد اخیر، مورد توجه قرار نگرفت و اصل، تنها با پذیرش پیشنهاد نخست، تکمیل شده، با ۵۲ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و شش رأی ممتنع، تصویب شد.^(۵)

◁ اصل یکصدوسی‌ام (پس از بازنگری)

«رئیس جمهور استعفای خود را به رهبر تقدیم می‌کند و تا زمانی که استعفای او پذیرفته نشده است، به انجام وظایف خود ادامه می‌دهد».

همان گونه که ملاحظه می‌شود، این اصل، اصل جدیدی است که جانشین اصل یکصدوسی‌ام قبلی شده است؛ چون این متن، که در شورای بازنگری تصویب شد، از نظر رتبه، بر مفاد اصل یکصدوسی‌ام قبلی تقدم داشت.^(۶)

به عنوان اصل یکصدوسی‌ام مقرر شد و برخی از مفاهیم اصل یکصدوسی‌ام با یکصدو

۱. بهشتی (همان، ص ۱۲۶۰).

۲. رحمانی (همان، ص ۱۲۵۹).

۳. موسوی اردبیلی (همان، ص ۱۲۶۰).

۴. رشیدیان (همان، ص ۱۲۵۹ - ۱۲۶۰).

۵. همان، ص ۱۲۶۰.

۶. حسن حبیبی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۶۱۰).

سی و یکم پیشین، در یکدیگر ادغام شد و به عنوان اصل یکصدوسی و یکم در آمد. جای این سؤال باقی بود که رئیس جمهور استعفای خود را به چه کسی تقدیم می‌کند؛ چون در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸، فرض استعفای رئیس جمهور مطرح نشده بود. این اصل، عهده‌دار تعیین مرجعی است که رئیس جمهور، استعفای خود را تقدیم وی می‌کند.^(۱)

افزون بر آن، با الهام از آن‌چه در قانون اساسی آمده است که نخست وزیر تا زمانی که استعفایش پذیرفته نشده است، به انجام دادن وظایف خود ادامه می‌دهد، در باره رئیس جمهور نیز مقرر شد که وقتی استعفایش پذیرفته نشد، به انجام دادن وظایف خود ادامه دهد.^(۲) این اصل، با رأی اکثر اعضای شورا تصویب شد.

□

۱. میر حسین موسوی (همان، ص ۱۱۸۳).

۲. حسن حبیبی (همان، ص ۱۶۱۱).

◁ اصل یکصد و سی و یکم (پیش از بازنگری)

«در صورت فوت، کناره‌گیری یا بیماری بیش از دو ماه و عزل رئیس جمهور، یا موجبات دیگری از این گونه، شورای موقت ریاست جمهوری موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف پنجاه روز، رئیس جمهور جدید انتخاب شود و در این مدت، وظایف و اختیارات ریاست جمهوری را، جز در امر همه پرسی، بر عهده دارد».

متن پیشنهادی در پیش نویس، چنین بود:

«در صورت فوت یا کناره‌گیری رئیس جمهور یا بیماری طولانی و یا سایر موجباتی که مانع از اجرای وظایف وی شود، وظایف و اختیارات رئیس جمهور، به استثنای اختیار مربوط به درخواست تجدید نظر نسبت به مصوبات مجلس و اقدام به همه پرسی موقت، با شورای موقت ریاست جمهوری است و این شورا، حداکثر یک ماه و حداکثر پنجاه روز پس از احراز آن موجبات، نسبت به انتخاب رئیس جمهور جدید اقدام می‌کند».^(۱)

این متن، در گروه بررسی اصول، بدین شرح اصلاح شد:

«در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رئیس جمهور یا بیماری بیش از دو ماه یا موجبات دیگری از این گونه، شورای موقت ریاست جمهوری، موظف است حداکثر ظرف پنجاه روز نسبت به انتخاب رئیس جمهور جدید اقدام کند و تا تعیین او وظایف و اختیارات وی را جز در امر همه پرسی، بر عهده دارد».

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در این متن، فرض «عزل رئیس جمهور» افزوده شد و نیز «مدت بیماری» تعیین گردید. هم چنین یکی از موارد استثنا شده، حذف و تنها همه پرسی از دایره اختیارات شورای موقت ریاست جمهوری خارج شد.

نایب رئیس مجلس، در تشریح تفاوت این اصل، با اصل پیشین گفت:

در اصل قبلی، شورای موقت هست؛ ولی اقدام برای انتخاب رئیس جمهور

۱. در نخستین پیش نویس، در فرض مذکور، «با اعلام شورای نگهبان و تصویب مجلس، وظایف و اختیارات رئیس جمهور - غیر از استثنای مذکور - با ریاست مجلس شورای ملی» بود و اگر او نیز معذور بود، «هیأت وزیران، به ریاست نخست وزیر، عهده دار کفالت ریاست جمهوری» می‌شد (اصل یکصد و یازدهم).

جدید نیست؛ ولی در این جا هم شورای موقت هست و هم انتخاب رئیس جمهور جدید.^(۱)

● یک پیشنهاد

تنها پیشنهادی که مطرح شد و مورد توجه قرار گرفت، این بود که آیا شورای موقت ریاست جمهوری، حداکثر پنجاه روز فرصت دارد تا انتخابات را برگزار کند یا انتخابات را به پایان رسانده، رئیس جمهور را انتخاب کند؟ اگر مقصود، فرض دوم است - چنان که اکثر اعضای مجلس، بدان اظهار تمایل کردند - عبارت باید چنین اصلاح شود: «حداکثر ظرف پنجاه روز، انتخاب رئیس جمهور جدید را انجام دهد».^(۲)

● یک پرسش

هم چنین در پاسخ پرسش یکی از نمایندگان، مبنی بر این که «ظاهر اصل آن است که در صورت یاد شده، شورای موقت می تواند در اولین فرصت، به انتخاب رئیس جمهور جدید اقدام کند؛ ولی اگر بیماری وی بیش از دو ماه طول بکشد و هنوز هم از مقام خود عزل نشده باشد، چگونه شورای ریاست جمهوری، رئیس جمهور جدید را انتخاب می کند»^(۳) گفته شد: وقتی گفته می شود: باید اقدام کند، در حقیقت، بیماری بیش از دو ماه، حکم استعفای رئیس جمهور را دارد.^(۴)

بر اساس این پیشنهاد، متن اصلاح شد و با ۵۴ رأی موافق، سه رأی ممتنع و یک رأی مخالف، به تصویب رسید.^(۵)

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۶۴.

۲. سید محمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۲۶۵).

۳. باریک بین (همان، ص ۱۲۶۶).

۴. بهشتی (همان).

۵. در پی شهادت رئیس جمهور (محمدعلی رجایی) و نخست وزیر (محمدجواد باهنر) در حادثه دل خراش هشتم شهریور ۱۳۶۰، رئیس مجلس شورای اسلامی، با ارسال نامه‌ای فوری به شورای نگهبان، با اشاره به وظیفه شورای موقت ریاست جمهوری، مرکب از رئیس دیوان عالی کشور، رئیس مجلس و نخست وزیر در فرض فقدان نخست وزیر، این پرسش را مطرح کرد: «آیا تشکیل شورا با وجود رئیس دیوان عالی کشور و رئیس مجلس، قانونی است و می تواند وظایف تشریح شده در اصول

◁ اصل صد و سی و یکم (پس از بازنگری)

«در صورت فوت، عزل، استعفا، غیبت یا بیماری بیش از دو ماه رئیس جمهور و یا در موردی که مدت ریاست جمهوری، پایان یافته و رئیس جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده و یا امور دیگری از این قبیل، معاون اول رئیس جمهور با موافقت رهبری، اختیارات و مسؤولیت‌های وی را بر عهده می‌گیرد و شورایی متشکل از رئیس مجلس و رئیس قوه قضاییه و معاون اول رئیس جمهور موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف مدت پنجاه روز، رئیس جمهور جدید انتخاب شود. در صورت فوت معاون اول و یا امور دیگری که مانع انجام وظایف وی گردد و نیز در صورتی که رئیس جمهور معاون اول نداشته باشد، مقام رهبری، فرد دیگری را به جای او منصوب می‌کند.»

□ ادغام دو اصل

همان گونه که ملاحظه می‌شود، مفاد اصل یکصد و سی‌ام با اصل یکصد و سی و یکم ادغام شده، به صورت اصل طولانی یکصد و سی و یکم فعلی در آمد. یکی از اعضای کمیسیون، در توجیه ادغام دو اصل در یکدیگر گفت:

در اصل ۱۳۰ شورایی که باید وظایف رئیس جمهور را در صورت غیبت یا بیماری یا عزل و یا در موردی که مدت ریاست جمهوری پایان یافته و رئیس جمهور جدید، بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده، بر عهده بگیرد، تعیین شده

→

۱۳۰ و ۱۳۱ را انجام دهد؟».

دبیر وقت شورا (صافی) نظر شورا را به این شرح اعلام کرد:

با توجه به این که عمده نظر قانون اساسی، در اصول ۱۳۰ و ۱۳۱، عدم وقوع فترت و جلوگیری از تعطیل امور کشور می‌باشد و نظر به این که در صورت اتفاق رأی دو نفر از سه عضو شورای موقت ریاست جمهوری، اکثریت که مناط اعتبار قانونی است، حاصل می‌شود، در صورت فوق، یک نفر از سه نفر اعضا شورای مذکور، در مواردی که دو نفر دیگر اتفاق رأی داشته باشند، اقدامات و تصمیمات آنان به عنوان شورای ریاست جمهوری قانونی و معتبر است (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۶۸-۶۹).

است و در اصل ۱۳۱، در شرایط به وجود آمده، که در اصل ۱۳۰ مطرح شده، وظایف رئیس جمهور بر عهده شورای وقت است، مسؤول برگزاری انتخابات کیست؟

موضوع هر دو اصل، یک سان است؛ ولی حکم و محمول در آن‌ها متفاوت است. به نظر رسید که برای ایجاد وحدت سیاق در یک اصل، موضوع را یک بار بیاوریم و سپس هر دو حکم را به صورت جداگانه ذکر نماییم. تنها در خصوص غیبت یا بیماری کم‌تر از دو ماه، چون زمان حیات رئیس جمهور است، کسی عهده دار وظایف او نخواهد بود. عمده بحث ما در غیبت و بیماری بیش از دو ماه یا عزل و برکناری بود.^(۱)

□ دلایل مخالفان ادغام

۱. با توجه به این که این دو اصل، بیان‌گر دو مطلب جداگانه هستند، آیا شورای بازنگری می‌تواند اصول را در یکدیگر ادغام کند و تمرکز در اصول به وجود آورد؟ آیا هر اشکالی در قانون اساسی باشد، ما موظف به رفع آن هستیم یا مأموریت ما موارد معینی دارد؟^(۲)

۲. موضوع در هر دو اصل، یک‌سان نیست. موضوع اصل یکصدوسی‌ام، «غیبت کم‌تر از دو ماه، بیماری کم‌تر از دو ماه، عزل و فرضی که مدت ریاست جمهوری تمام شده و رئیس جمهور جدید به خاطر موانعی تعیین نشده» است و حکمش آن است که شورا وظایف رئیس جمهور را برعهده می‌گیرد؛ ولی موضوع اصل یکصدوسی‌ویکم، «فوت، کناره‌گیری، بیماری بیش از دو ماه و عزل» است و حکمش دو چیز است: یکی این که آن شورا انتخابات را برگزار می‌کند و دوم آن که در این مدت، وظایف و اختیارات رئیس جمهور، جز در امر همه‌پرسی را عهده‌دار است. پرسش‌هایی که پیش می‌آید، عبارتند از:

۱. پس از ادغام، که «بیماری و غیبت کم‌تر از دو ماه - مثلاً ۵۹ روز - حذف شده است و استدلال می‌شود که رئیس جمهور در قید حیات است، چه تفاوتی با بیماری بیش از دو ماه -

۱. نوری (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۰۵۲).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۱۰۵۸).

مثلاً ۶۱ روز - دارد؟ در این جا هم رئیس جمهور در قید حیات است.
۲. اگر رئیس جمهور تصادف کرد و یا ترور شد و یا هر عامل دیگری موجب شد که سه ماه باید استراحت کند، ولی مسلم است که پس از سه ماه، بهبودی خواهد یافت، چرا باید او را برکنار و رئیس جمهور جدید انتخاب کرد؟ البته این اشکال، مربوط به اصل قانون اساسی است، نه اقدام کمیسیون.^(۱)

□ دو بحث مهم

بحث مهمی که درباره این اصل در گرفت، این بود که کمیسیون با تغییری که در مفاد این دو اصل داد، وظایف رئیس جمهور را در شرایط یاد شده، برعهده معاون اول وی نهاد و برگزاری انتخابات را برعهده شورا و هر دو بخش، موافقان و مخالفانی داشت.

□ الف) وظایف رئیس جمهور بر عهده معاون اول

دلایل توجیهی

۱. وظیفه شورای بازنگری، ایجاد تمرکز در مدیریت قوه مجریه است. همان گونه که نخست وزیر حذف شد و مسؤولیت قوه به صورت متمرکز برعهده رئیس جمهور نهاده شد، در فرض فقدان رئیس جمهور واگذاری وظایف او به شورا خلاف تمرکز است. لازمه تمرکز، آن است که برعهده یک نفر نهاده شود. قبلاً چون مسؤولیت های قوه مجریه متمرکز نبود و بین رئیس جمهور و نخست وزیر تقسیم شده بود، طبیعی بود که در چنین شرایطی هم برعهده شورا نهاده شود؛ ولی اکنون که مدیریت در قوه مجریه متمرکز شده است، باید برعهده یک فرد نهاده شود و او معاون اول رئیس جمهور است.^(۲)

۲. چون در زمان تصدی ریاست جمهوری، معاون اول توسط رئیس جمهور منتخب مردم تعیین شده است، در جریان امور بوده و بسیاری از وظایف رئیس جمهور را انجام می دهد، طبعاً در فرض فقدان رئیس جمهور، مناسب ترین فرد برای تصدی وظایف رئیس جمهور است.^(۳)

۱. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۰۵۶-۱۰۵۷).

۲. موسوی خوئینی ها (همان، ص ۱۰۵۴).

۳. کروی (همان، ص ۱۰۵۰).

۳. واگذاری مسؤلیت اداره کشور، در شرایط غیرعادی فقدان رئیس‌جمهور به شورا خطرناک است. در این مقطع، چه بسا به تصمیمات فوری نیاز باشد و در صورت اختلاف نظر اعضای شورا، کشور بلا تکلیف می‌ماند.^(۱)

□ ایرادهای مخالفان

۱. نباید دو ماه کشور را به کسی سپرد که همه اختیارات رئیس‌جمهور را داشته باشد، ولی در برابر هیچ مقامی مسؤول نباشد، نه مجلس، نه شورای موقت و نه هیچ مرجع دیگر. معاون اول رئیس‌جمهور، در این مقطع، از اسرار کشور مطلع می‌شود، نمی‌توان این مسؤولیت مهم را به او سپرد.^(۲)

● پاسخ

اولاً، مقصود از وظایف، «اختیارات و مسؤولیت‌ها» است. اگر واضح نیست، می‌توان تعبیر را عوض کرد.

برای رفع هرگونه ابهامی، واژه «وظایف» تغییر داده شد تا معلوم باشد معاون اول رئیس‌جمهور در این دوره، مثل رئیس‌جمهور، در برابر رهبر و مجلس، مسؤولیت دارد.^(۳) ثانیاً، مگر در این مدت نهادهای دیگر مسلوب‌الاختیارند؟ رهبری، مجلس، قوه قضاییه و وزرا، همگی مثل گذشته، در جایگاه خود قرار دارند و خطری متوجه نظام نخواهد بود. آیا معاون اول رئیس‌جمهور، که مورد اعتماد رئیس‌جمهور بوده و در زمان او نیز در جریان امور کشور است و طبعاً از اسرار هم خبر دارد، بلافاصله غیر قابل اعتماد می‌شود؟^(۴)

ثالثاً، در متن تنظیم شده، تعبیری آورده شد که در صورت لزوم و انحراف از وظایف، رهبری بتواند معاون اول را عزل کند. در جمله «در صورت فوت معاون اول یا موجبات دیگری که مانع انجام وظایف وی گردد و نیز در صورتی که رئیس‌جمهور، معاون اول نداشته

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۶۲).

۲. بیات و حسن حبیبی (همان، ص ۱۰۴۹ و ۱۰۵۳).

۳. نوری (همان، ص ۱۰۵۱).

۴. موسوی خوئینی‌ها و هاشمی (همان، ص ۱۰۵۵ و ۱۰۵۷).

باشد، مقام رهبری فرد دیگری را به جای او منصوب می‌کند».

تعبیر «موجبات دیگر» راه‌گشا است. اگر رهبری احساس کرد معاون اول رئیس جمهور، فرد ساده لوحی است یا مشکل سیاسی دارد یا فاسد است و تصدی او کشور را با مشکل روبه‌رو می‌کند، می‌تواند فردی دیگر را به جای او منصوب کند.^(۱)

رابعاً، مسؤول بودن یا نبودن کسی که جانشین رئیس جمهور می‌شود و وظایف او را برعهده می‌گیرد، مربوط به کمیسیون نیست. این که سؤال می‌شود: معاون اول رئیس جمهور در برابر چه کسی مسؤول است، متقابلاً می‌توان پرسید: شورای موقتی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، در برابر چه کسی مسؤول است؟ آیا کسی می‌توانست رئیس قوه قضاییه یا رئیس مجلس را، که عضو این شورا بودند، عزل کند؟ پس بخشی از اشکال‌ها به طرح کمیسیون نیست.^(۲)

۲. شورایی که یک عضو معاون اول است، قوی‌تر از یک فرد است؛ به ویژه که اداره کشور، خیلی دشوارتر از برگزاری انتخابات است. اگر برگزاری انتخابات، به معاون اول سپرده می‌شد و اداره کشور به شورا، اولی بود.^(۳)

● پاسخ

شورا نمی‌تواند کشور را اداره کند. شورا چگونه می‌تواند هیأت دولت را اداره کند؟ رئیس دولت باید لحظه به لحظه مشغول کارهای اجرایی باشد و دستگاه‌های اجرایی بدانند از چه کسی فرمان می‌برند. مسائل مختلف امنیتی، سیاسی و اقتصادی پیش می‌آید که اگر به تصمیم شورا گذاشته شود، دشواری‌هایی ایجاد می‌کند.^(۴)

● چند پیشنهاد

با وجود این، برای اطمینان بیش‌تر، پیشنهادهایی مطرح شد که عبارتند از:

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۶۲).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۰۵۴).

۳. عمید زنجانی (همان، ص ۱۰۵۹).

۴. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۶۳).

۱. اختیارات و مسؤولیت‌ها، جانشین «وظایف» در مصوبه کمیسیون شود تا معلوم شود معاون اول هم مسؤول است.^(۱)
۲. معاون اول رئیس جمهور، با موافقت رهبری، اختیارات و مسؤولیت‌های وی را برعهده می‌گیرد.^(۲)
- این دو پیشنهاد را اکثر اعضای شورا پذیرفتند و مصوبه کمیسیون اصلاح شد.
۳. معاون اول، در صورت تأیید مجلس، اختیارات و مسؤولیت‌های رئیس جمهور را برعهده بگیرد. در غیر این صورت، رهبری فردی را منصوب کند.^(۳)

● پاسخ

- این راه حل، مناسب نیست؛ چون هنگام رأی اعتماد در مجلس، سخنان بسیاری مطرح می‌شود و به طول می‌انجامد که در شرایط خاص کشور، مناسب نیست.^(۴)
۴. چون واژه «بیماری» مطلق است، باید مقید شود به تعبیری چون: «مانع از ادامه کار» تا معلوم شود هر بیماری مورد نظر نیست.^(۵)
- امتیاز این پیشنهاد، آن است که قانون صراحت پیدا می‌کند و ما مجبور به تفسیر نخواهیم بود که یکی از مشکلات ما است.^(۶)

● ایرادها

۱. چه کسی مرجع تشخیص نوع بیماری است که مانع از ادامه کار هست یا نه. معلوم می‌شود که با افزودن این قید، مشکل به طور کلی رفع نخواهد شد.^(۷)
۲. چون ابهام، با افزودن این قید رفع نمی‌شود، چنان که ابهامی باشد، در قانون عادی رفع

۱. هاشمی (همان، ص ۱۰۶۶).

۲. همان، ص ۱۰۶۴.

۳. حسن حبیبی (همان، ص ۱۰۵۴).

۴. هاشمی (همان، ص ۱۰۶۷).

۵. امینی (همان، ص ۱۰۶۰).

۶. هاشمی (همان، ص ۱۰۶۷).

۷. موسوی خوئینی‌ها (همان).

می‌گردد و نیازی به ذکر آن در قانون اساسی نیست.^(۱)

۳. قدر مسلم از این اصل، این است که مقصود، آن بیماری‌ای است که مانع از ادامه کار شود، نه هر بیماری؛ چون در کنار فوت و عزل آمده و آن‌ها قرینه‌اند بر این که مقصود، بیماری‌ای است که مثل آن‌ها مانع تداوم کار باشد. قانون اساسی، هر چه محدودتر و مختصرتر باشد، بهتر است.^(۲)

اگر با افزودن یک لفظ، مشکل رفع می‌شد، اشکالی نداشت؛ ولی چون مشکل رفع نمی‌شود، پس باید به متفاهم عرفی واگذار کنیم. پیدا است که مقصود بیماری‌ای است که توانایی اداره مملکت را نخواهد داشت.^(۳) این پیشنهاد رأی لازم را کسب نکرد و تصویب نشد.

□ ب) برگزاری انتخابات ریاست جمهوری توسط شورای موقت

مخبر کمیسیون، در توجیه این بخش از مصوبه گفت:

چون ممکن است معاون اول - مخصوصاً در بعضی از فروض، مثل رئیس جمهور - به خاطر ارتباطش با رئیس جمهور، در مظان اتهام باشد که انتخابات را بی‌طرفانه برگزار نکند و اساس انتخابات زیر سؤال برود، پیشنهاد شد که انتخابات تحت نظر شورایی متشکل از رئیس مجلس، رئیس قوه قضاییه و معاون اول رئیس جمهور برگزار شود.^(۴)

□ یک ایراد

در گذشته، شورایی که وظایف رئیس جمهور را انجام می‌دهد، دستور برگزاری انتخابات را صادر می‌کرد و وزارت کشور هم برگزار می‌کرد. اکنون که انجام وظایف رئیس جمهور به معاون اول سپرده شده است، قاعدتاً او می‌تواند دستور برگزاری انتخابات را صادر کند و نیازی به

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۶۹).

۲. یزدی (همان، ص ۱۰۶۷).

۳. موسوی اردبیلی (همان، ص ۱۰۶۸).

۴. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۲۸).

وجود این شورا نیست.^(۱)

● پاسخ

همین که احتمال ضعیفی متصور باشد که معاون اول، به علت ارتباطش با رئیس جمهور - از فرض عزل وی - در انتخابات اعمال نفوذ کند و صحت انتخابات مخدوش گردد، کافی است که ما از واگذاری امر انتخابات به او بپرهیزیم و آن را به شورایی بسپاریم که اطمینان آور باشد.^(۲)

□ چهار دیدگاه درباره اصل

در مجموع، چهار نظریه، درباره این اصل، مطرح شد:

اول نظر کمیسیون، که توضیح آن گذشت.

دوم این که هم اداره کشور و هم برگزاری انتخابات، به شورای یاد شده سپرده شود.^(۳)

سوم این که هر دو به معاون اول سپرده شود و شورا حذف گردد.^(۴)

چهارم این که درباره اداره کشور، بین فرض «بیماری و غیبت رئیس جمهور» و «عزل و استعفا و فوت» وی تفکیک قائل شویم. در صورت اول، مسؤلیت و اختیارات بر عهده معاون اول باشد و در صورت دوم، بر عهده شورای مذکور؛ چون در فرض نخست، رئیس جمهور داریم، ولی غایب است؛ ولی در فرض دوم، اصلاً رئیس جمهور نداریم. اگر رئیس جمهوری نداریم، چرا امور در دست معاون اول باشد؟ دست شورا باشد.^(۵)

متن پیشنهادی کمیسیون، افزون بر اصلاحات یاد شده، با یک اصلاح عبارتی، که کلمه «امور» جانشین «موجبات» شد،^(۶) از تصویب شورا گذشت.^(۷)

۱. هاشمیان (همان، ص ۱۰۶۱).

۲. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۶۴).

۳. نجفقلی حبیبی و بیات (همان، ص ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰).

۴. هاشمیان (همان، ص ۱۰۶۱).

۵. امینی (همان، ص ۱۰۶۰).

۶. خزعلی (همان، ص ۱۰۶۸).

۷. همان، ص ۱۰۶۹.

گفتنی است که «همه‌پرسی»، از مجموع وظایف و اختیارات رئیس جمهوری، که در این مدت برعهده شورای موقت بود استثنا شده، به ذیل اصل یکصدوسی و دوم منتقل گردید.



□

◁ اصل یکصد و سی و دوم (پیش از بازنگری)

«در مدتی که وظایف رئیس جمهور، برعهده شورای موقت ریاست جمهور است، دولت را نمی‌توان استیضاح کرد یا به آن رأی عدم اعتماد داد و نیز نمی‌توان برای تجدیدنظر در قانون اساسی، اقدام نمود».

این اصل، در پیش‌نویس، چنین بود:

«در مدتی که وظایف رئیس جمهور، برعهده شورای موقت ریاست جمهوری است، نمی‌توان دولت را استیضاح کرد یا تجدیدنظر در قانون اساسی را عنوان کرد».^(۱)

□ مبناي اصل

نایب رئیس مجلس، در تبیین مبنا و فلسفه اصل گفت:

یک نوع کارهایی هست که معمولاً جنبه فوری ندارد و در عین حالی که فوریت ندارد، در مملکت، یک نوع هیجان به وجود می‌آورد. منظور از این اصل، این است که این نوع کارها، هنگامی انجام شود که ارکان اداره کننده مملکت، سر جای خود باشند و یکی از ارکان مملکت هم رئیس جمهور است.^(۲)

در ضمن، تذکر داده شد که دولت معانی مختلفی دارد و در این جا قرینه وجود دارد که منظور، هیأت دولت است و شامل رئیس جمهور نمی‌شود.^(۳)

□ دلیل مخالفت

تنها نماینده مخالف اصل، معتقد بود:

مشکلاتی که این اصل ایجاد می‌کند، از تسهیلاتش بیش تر است؛ چون وقتی شورایی به جای رئیس جمهور تعیین شد، یعنی وظایف وی قطع نمی‌شود؛ ولی این استثناها بدین معنا است که در این مدت دومه، قانون اساسی معوق است و

۱. در نخستین پیش‌نویس، در پی دو اصل پیشین، در این اصل نیز آمده بود: «در دورانی که وظایف رئیس جمهور، به عهده رئیس مجلس یا نخست‌وزیر است...» (اصل یکصد و دوازدهم).
۲. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۶۸.
۳. همان.

شرایط و قانون اضطراری، بر مملکت حاکم است، در حالی که لزومی بر این کار نیست.^(۱)

● یک اشکال

تنها ایراد و ابهام مطرح شده، این بود که رأی عدم اعتماد، در دو وقت است: یکی پس از استیضاح، که طبعاً وقتی مجاز به استیضاح دولت نباشد، رأی به عدم اعتماد، منتفی است. دوم وقتی که نخست‌وزیر رأساً برای کسب اعتماد پیش‌تر، تقاضای رأی اعتماد می‌کند. از این که در این مقطع نمی‌توانند استیضاح کنند، مشکلی پیش نمی‌آید؛ چون علل استیضاح، برای مجلس باقی است، حق استیضاح محفوظ است و تزییع نمی‌شود. تجدیدنظر در قانون اساسی هم همین طور است؛ ولی این که مجلس حق ندارد رأی به عدم اعتماد دهد، صحیح نیست می‌توان دولت را موظف کرد که در این شرایط، تقاضای رأی اعتماد نکند؛ ولی اگر رأی اعتماد خواست، نمی‌توان مجلس را موظف کرد که حتماً رأی اعتماد بدهد؛ چون معنایش آن است که با علم به عدم صلاحیت هم رأی اعتماد بدهد.^(۲)

یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که نوشته شود: «دولت را نمی‌توان استیضاح کرد یا برکنار نمود»؛ چون اگر خود دولت کناره‌گیری کرد، نمی‌توان مجلس را مکلف کرد که دولت را به زور نگه دارد.^(۳)

اشکالی که به این پیشنهاد وارد شد، این بود که ممکن است خیانتی از دولت ثابت شود که باید برکنار شود؛ ولی به او رأی عدم اعتماد داده نمی‌شود.^(۴)

اصل تنها با اصلاح عبارتی، به صورتی که در قانون اساسی آمده است، با ۵۱ رأی موافق، پنج رأی ممتنع و چهار رأی مخالف تصویب شد.

◁ اصل یکصد و سی دوم (پس از بازنگری)

«در مدتی که اختیارات و مسؤولیت‌های رئیس جمهور، بر عهده معاون اول یا

۱. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۱۲۶۹).

۲. سیدمحمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۲۶۶-۱۲۶۷).

۳. آیت (همان، ص ۱۲۶۷).

۴. مکارم (همان).

فرد دیگری است، که به موجب اصل یکصد و سی و یکم منصوب می‌گردد، وزرا را نمی‌توان استیضاح کرد یا به آن، رأی عدم اعتماد داد و نیز نمی‌توان برای تجدیدنظر در قانون اساسی و یا امر همه‌پرسی اقدام نمود».

تغییراتی که در این اصل ایجاد شد، عبارت بود از: جانشینی عبارت «معاون اول رئیس جمهور یا فرد دیگری که به موجب اصل یکصد و سی و یکم منصوب می‌شود»، به جای «شورای موقت ریاست جمهوری» و نیز انتقال عبارت «همه‌پرسی» استثنا شده در اصل یکصدوسی و یکم، به این اصل.

کمیسیون مربوط، این متن را تصویب کرد:

«در مدتی که وظایف رئیس جمهور، برعهده معاون اول اوست، هیأت وزیران را نمی‌توان استیضاح کرد یا به آن، رأی عدم اعتماد داد و نیز نمی‌توان برای تجدیدنظر در قانون اساسی و یا امر همه‌پرسی اقدام نمود».

□ یک اشکال

با توجه به این که تجدیدنظر در قانون اساسی و فرمان همه‌پرسی، از اختیارات رهبری است و ارتباطی به رئیس جمهور ندارد، دلیلی بر استثنای آن‌ها در این اصل نیست. رهبر در چنین شرایطی، اقدام به این دو امر نمی‌کند.^(۱)

● پاسخ

در مصوبه کمیسیون، این دو از اختیارات رئیس جمهور شمرده نشده است، بلکه چون در فقدان رئیس جمهور، وضعیت کشور غیرعادی است، تجدیدنظر در قانون اساسی و انجام دادن همه‌پرسی در کشور، مناسب نیست و می‌تواند در کشور مشکل ایجاد کند.^(۲)

● چند پیشنهاد

۱. «اختیارات و مسؤولیت‌ها» جانشین «وظایف» شود تا با اصل قبلی هماهنگ شود.

۱. امینی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری، ص ۱۰۷۲).

۲. میرحسین موسوی (همان).

۲. «وزرا» جانشین «هیأت وزیران» شود.

این دو پیشنهاد، مورد توجه قرار گرفته، در اصل گنجانده شدند.

۳. معاون اول نتواند در این مدت وزیری را عزل کند؛ چون اولاً، همان فلسفه‌ای که باعث

شد مجلس نتواند وزرا را استیضاح کند، و رأی عدم اعتماد دهد، در عزل هم هست. ظاهراً

فلسفه آن، جلوگیری از تزلزل در قوه مجریه است که با عزل هم به وجود می‌آید.^(۱)

ثانیاً، برکنار شدن وزیر و تغییر او، موجب تشنج در جامعه است. به همان ملاکی که تجدید

نظر در قانون اساسی و انجام دادن همه‌پرسی استثنا شد، که در این مدت انجام نگیرد، با این

که از اختیارات رهبری بود، باید عزل وزرا توسط معاون اول نیز ممنوع باشد.^(۲)

● پاسخ

میان استیضاح وزیر توسط مجلس و عزل او توسط معاون اول، این تفاوت وجود دارد که

استیضاح موجب تشنج در جامعه می‌شود و حتی‌الامکان در چنین شرایطی باید از آن پرهیز

کرد؛ ولی معاون اول، مستقیماً می‌خواهد با وزرا کار کند و چه بسا شرایطی پیش بیاید که نتواند

با آنان کار کند. نباید این حق از معاون اول سلب شود که بتواند وزیری را عزل و وزیر دیگری

را به مجلس معرفی کند یا اگر نتوانست، سرپرستی بر آن بگمارد.^(۳) به خصوص که معاون

اول، با تأیید رهبری، اختیارات و مسؤولیت‌های رئیس‌جمهوری را برعهده می‌گیرد، قهراً فرد

مورد اعتمادی است و بی‌علت، وزیری را عزل نمی‌کند.^(۴)

این پیشنهاد، رأی لازم را کسب نکرد و بدین ترتیب، متن مصوب کمیسیون، با اصلاحات

جزئی به تصویب رسید.

□

۱. بیات (همان، ص ۱۰۷۳).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۱۰۷۴).

۳. موسوی خوئینی‌ها (همان).

۴. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۷۵).

◀ اصل یکصد و سی و سوم (پیش از بازنگری)

«وزرا به پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب رئیس جمهور، معین و برای گرفتن رأی اعتماد، به مجلس معرفی می‌شوند. تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنان را قانون معین می‌کند».

در پیش نویس قانون اساسی آمده است:

«وزرا به پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب رئیس جمهور، معین و برای گرفتن رأی اعتماد، به مجلس معرفی می‌شوند. اداره امور کشور، به عهده هیأت وزیران و مسؤولیت اجرایی کلیه سازمان‌های کشوری و لشکری، با این هیأت است. تعداد وزیران و حدود صلاحیت هر یک از آنان را قانون معین می‌کند».

گروه بررسی اصول، همین متن را با اصلاحی مختصر در جمله میانی، در جلسه علنی مطرح کرد.

● ایرادها و پیشنهادها

۱. کسی که با وزرا کار می‌کند و تشکیل جلسه می‌دهد، نخست‌وزیر است و وزرا باید با او هماهنگ باشند؛ به خصوص که باید برای وزیرانش از مجلس رأی اعتماد بگیرد. بنابراین، نیازی به تصویب رئیس جمهور ندارد. رئیس جمهور فقط می‌تواند گاهی جلسه هیأت دولت را در حضور خود تشکیل دهد. حتی حق رأی هم ندارد.^(۱)

● پاسخ

اصول بعدی باید بر مبنای اصول قبلی تنظیم شود. فرض این است که ما رئیس جمهور را رئیس قوه مجریه دانستیم و مسؤولیتی برعهده‌اش نهادیم و او را در برابر ملت، مسؤول شمردیم؛ نمی‌توانیم او را نادیده بگیریم. اگر نخست‌وزیر بتواند از دوستان، سیصد نفر نمایندگان مجلس، برای وزیرانش رأی اعتماد بگیرد، می‌تواند نظر موافق یک نفر رئیس جمهور را هم جلب کند. در واقع نخست‌وزیر و وزیرانش از دو طریق، مورد تأیید ملت قرار

۱. آیت (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۷۸).

می‌گیرند: یکی از سوی نمایندگان مجلس و دیگری از سوی رئیس جمهور، که منتخب مستقیم ملت است و نظام جدید ما، که نام امامت دارد، از انسجام بیش‌تری برخوردار خواهد بود.^(۱)

۲. دو مطلب در این متن، مخلوط شده‌اند: یکی مسؤولیت اداره کشور، که برعهده هیأت وزیران است و دیگری انتخاب وزرا توسط نخست‌وزیر و تصویب مجلس و رئیس جمهور.^(۲)

● پاسخ

این اصل، نخستین اصل از مبحث دوم، در فصل نهم (قوه مجریه) است که مسأله تعیین وزرا و مسؤولیت آنان را مطرح کرده است.^(۳)

۳. باتوجه به این که در ذیل اصل آمده است: «تعداد وزیران و حدود صلاحیت هر یک از آنان را قانون معین می‌کند»، جمله «مسؤولیت اداره امور کشور، برعهده هیأت وزیران است»، زاید به نظر می‌رسد؛ چون امور کشور، منحصر به قوه مجریه نیست، بلکه در امور قضایی، امور مربوط به نیروهای مسلح نیز امور کشور است.^(۴)

دو ایراد اخیر، موجب شدند که این جمله از اصل، حذف شود.

۴. «حدود اختیارات» صحیح است، نه «حدود صلاحیت».^(۵)

این پیشنهاد نیز موجب اصلاح اصل شد و بدین ترتیب، متن اصلاح شده، با ۵۲ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع، تصویب شد.^{(۶)(۷)}

۱. بهشتی (همان، ص ۱۲۷۸).

۲. مکارم (همان، ص ۱۲۷۷).

۳. بهشتی (همان). در شورای بازنگری، مبحث اول و دوم در هم ادغام شده و بحث از ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ذیل مبحث دوم قرار گرفت.

۴. میر مرادزهی (همان، ص ۱۲۷۹).

۵. عضدی (همان، ص ۱۲۷۹).

۶ همان.

۷. در آذر ماه ۱۳۶۰، چند تن از اعضای شورای نگهبان (صافی، رضوانی، ربانی شیرازی، خزعلی، علی‌آراد و مهدی‌هادوی) با ارسال نامه‌ای به رئیس جمهور وقت (سیدعلی خامنه‌ای) درباره اجرای قانون اساسی، تذکراتی ارشادی ارائه دادند. ایراد آنان مربوط به وجود نهادها و سازمان‌هایی بود که خارج از وزارخانه‌ها عمل کرده، توسط معاون نخست‌وزیر، باوی هماهنگ

◁ اصل یکصد و سی و سوم (پس از بازنگری)

«وزرا توسط رئیس جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد، به مجلس معرفی می‌شوند. با تغییر مجلس، گرفتن رأی اعتماد جدید، برای وزرا لازم نیست. تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنان را قانون معین می‌کند».

این اصل، از نظر محتوایی تغییری نکرده است، بلکه در آن، صرفاً با حذف نخست‌وزیر، رئیس جمهور مسؤولیت و اختیارات را عهده دار شده است. تنها این نکته، تذکر داده شده است که «با تغییر مجلس، گرفتن رأی اعتماد جدید برای وزرا لازم نیست».

● پیشنهادهای

درباره این اصل، دو پیشنهاد مطرح شد؛ ولی هیچ کدام رأی لازم را کسب نکرد و اصل به همان صورتی که توسط کمیسیون تمرکز در مدیریت قوه مجریه تنظیم شده بود، به تصویب

→

می‌شدند، مبنی بر این که این نهادها برخلاف چارچوبی هستند که در قانون اساسی معین شده است. در این نامه آمده است: به نظر شورای نگهبان، قانون اساسی، نقشه کلی و کل نقشه امور کشور است که کلیه نهادها و ارگانها و بنیادها و سازمانها و شوراهای ادارات و هر جریانی که معمولاً در اختیار حکومتها و نظامات قرار دارد، باید با قانون اساسی منطبق باشد و در همان محدوده‌ای که قانون اساسی تعیین کرده، شکل بگیرند و چنانچه در خارج از آن باشند، هر چند با دولت، هماهنگی کنند، قانونی نخواهند بود (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۴۵۲).

پس از تشریح نهادهای خارج از ضابطه در قوه مجریه، نکاتی را، که به وضوح از قانون اساسی استفاده می‌شود، بر شمردند. از جمله، این که:

از اصل ۱۳۳ استفاده می‌شود که مسؤولین سازمان سازمانهای مختلف و مستقل اجرایی و دولتی، وزرا می‌باشند و باید به تصویب رئیس جمهور، معین و از مجلس رأی اعتماد بگیرند، در حالی که اگر سازمانی تحت نظر نخست‌وزیری قرار گرفت و مثلاً گفته شد: سازمان اوقاف یا شورای عالی قضایی یا مخبرات، تحت نظر نخست‌وزیری است، نخست‌وزیر بدون تصویب رئیس جمهور و رأی اعتماد مجلس، برای آن، رئیس معین خواهد نمود و بالاخره اگر این وضعیت را قانونی فرض کنیم، باید ادغام بسیاری از وزارتخانه‌ها را در نخست‌وزیری، قانونی بدانیم، در حالی که از اصول متعدد مبحث نخست‌وزیر و وزرا، مثل اصل ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶ و ۱۳۷ کاملاً معلوم می‌شود که نخست‌وزیر باید کارهای اجرایی را از طریق وزرا، که حتی عزل و نصب یک نفر از آنها باید با تصویب رئیس جمهور باشد و برای وزیر جدید، از مجلس اعتماد بگیرد، انجام دهد. بدیهی است که اگر سازمانی، حتی از نخست‌وزیری مستقل باشد، به طریق اولی وضعیتش مغایر با این اصول می‌باشد (همان، ص ۴۵۵).

رسید. پیشنهادها عبارت بودند از:

الف) معاون اول رئیس جمهور هم، مانند وزرا، از مجلس رأی اعتماد بگیرد.^(۱)
دلایل مدافعان پیشنهاد، عبارتند از:

۱. معاون اول، در این صورت، بهتر می‌تواند هیأت دولت را اداره کند. به بیان دیگر، در غیر این صورت، وزرا او را صرفاً یک معاون دانسته، از او حرف شنوی نخواهند داشت.^(۲)
۲. فردی با این همه اختیارات و وظایف، باید در برابر مجلس، مسؤول و پاسخگو باشد، به خصوص در آن مدت پنجاه روزی که براساس اصل یکصدوسی و یکم، مملکت رئیس جمهور ندارد.^(۳)

● چند ایراد

اولاً، معاونی که از مجلس رأی اعتماد بگیرد، خود را در برابر مجلس، مسؤول دانسته، از نوعی استقلال برخوردار خواهد بود و با رئیس جمهور اختلاف پیدا می‌کند و مسأله ایجاد خواهد کرد.^(۴)

میان وزیر و معاون، تفاوت وجود دارد؛ چون وزیر، هم در برابر مجلس مسؤول است و هم در برابر رئیس جمهور؛ ولی معاون فقط در برابر رئیس جمهور مسؤول است. پس نباید معاون را به وزیر قیاس کرد.^(۵)

ثانیاً، صرفاً به علت احساس نگرانی از اختیارات معاون اول، در یک شرایط استثنایی (فقدان رئیس جمهور) نباید چنین پیشنهادی را مطرح و مشکلاتی را ایجاد کرد.^(۶)

ثالثاً، رأی اعتماد گرفتن معاون اول از مجلس، برخلاف «تمرکز در مدیریت قوه مجریه» است.

۱. بیات (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۰۳۹ و ۱۰۴۴).

۲. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۳۹).

۳. سیدهادی خامنه‌ای (همان، ص ۱۰۴۱).

۴. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۳۹).

۵. نوری (همان، ص ۱۰۴۰).

۶. نوری (همان، ص ۱۰۴۱).

رابعاً، برای رفع هرگونه نگرانی، مجلس می‌تواند دربارهٔ اعمال معاون اول، از رئیس جمهور سؤال کند؛ چون او تنها عهده‌دار انجام دادن مسؤولیت‌های رئیس جمهور است و استقلالاً مسؤولیت و اختیاری ندارد.

خامساً، چون امکانات در اختیار معاون اول قرار دارد و رئیس جمهور او را تعیین کرده است، وزرا از او حرف شنوی خواهند داشت.^(۱)

ب) وزیر کشور، معاون اول رئیس جمهور است

این پیشنهاد، با این توجیه همراه بود که وزیر کشور، گاهی در غیاب رئیس جمهور، جلسه‌های هیأت دولت را اداره می‌کند، مثل بقیهٔ وزرا از مجلس رأی اعتماد می‌گیرد و در برابر آن، مسؤول و پاسخگو است، شبهات «ضعیف‌تر بودن او از وزرا را» و «نقض تمرکز در مدیریت قوهٔ مجریه» در فرض بودن معاون اول رئیس جمهور نیز در این پیشنهاد، منتفی است.^(۲)

● چند ایراد

اولاً، با وجود مسؤولیت سنگین وزارت کشور، نهادن همهٔ وظایف و مسؤولیت‌های معاون اول رئیس جمهور - که گاهی از یک وزارتخانه هم بیش‌تر است - برعهدهٔ وزیر کشور، صحیح نبوده، موجب تراکم کاری وی خواهد شد.

ثانیاً، این چه معاونی است که رئیس جمهور اگر بخواهد، نمی‌تواند او را برکنار کند؟ معاون کسی است که بتوان او را عزل کرد.^(۳)

ثالثاً، در گذشته، هنگام غیبت نخست‌وزیر، اگر وزیر مشاور داشتیم، جلسه‌های هیأت دولت را اداره می‌کرد؛ ولی چون وزیر مشاور حذف شد، وزیر کشور به علت آن که معمولاً قوی‌ترین وزیر است و می‌تواند جلسه‌ها را اداره کند، ادارهٔ آن‌ها به او سپرده می‌شد. این مسأله، به معنای

۱. سیدعلی خامنه‌ای (همان، ص ۱۰۴۲).

یکی از اعضای شورا معتقد بود که چون به هر حال، او معاون رئیس جمهور است، این نه با تمرکز در مدیریت قوهٔ مجریه منافات دارد و نه او از خود استقلالی خواهد داشت. مانعی هم ندارد که او برای یک شرایط استثنایی، از مجلس رأی اعتماد

بگیرد. (موسوی اردبیلی، همان، ص ۱۰۴۳).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۱۰۴۴ - ۱۰۴۵).

۳. کروی (همان، ص ۱۰۴۵ - ۱۰۴۶).

آن نیست که همهٔ وظایف معاون اول نیز برعهدهٔ وی نهاده شود.^(۱)
بخش جدیدی که در این اصل تصویب شد، این بود که «با تغییر مجلس، گرفتن رأی اعتماد جدید برای وزرا لازم نیست»؛ چون اگر با تغییر مجلس، باز هم نیاز به رأی اعتماد برای وزرا باشد، همیشه هیأت وزیران دچار تزلزل خواهد بود؛ زیرا با تغییر رئیس جمهور، هیأت وزیران نیازمند رأی اعتمادند، اگر بنا باشد با تغییر مجلس هم به رأی اعتماد نیاز باشد، هنوز استقرار پیدا نکرده، زمان انتخابات مجلس فرا می‌رسد و نیازمند رأی اعتماد خواهد بود و از چند ماه قبل، در وزارتخانهٔ مربوطه تزلزل و بلا تکلیفی حکم فرماست.^(۲) این اصل، به همان صورتی که کمیسیون تنظیم کرده بود، تصویب شد.^(۳)

□

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۴۶).
۲. موسوی خوئینی‌ها و نوری (همان، ص ۱۶۱۸، ۱۶۱۶ و ۱۶۲۰).
۳. همان، ص ۱۰۴۷.

◁ اصل یکصدوسی و چهارم (پیش از بازنگری)^(۱)

«ریاست هیأت وزیران، با نخست‌وزیر است که برکار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم، به هماهنگ ساختن تصمیم‌های دولت می‌پردازد و با هم‌کاری وزیران، برنامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌کند. نخست‌وزیر در برابر مجلس، مسؤو اقدامات هیأت وزیران است.»

این اصل، دقیقاً برگرفته از پیش‌نویس قانون اساسی است، با این تفاوت که عبارت «خط مشی سیاسی دولت» به «برنامه و خط مشی دولت» تغییر یافت؛ چون واژه سیاسی، آن را محدود می‌کرد، در حالی که سیاست دولت، فراتر از بعد سیاسی است.^(۲)

● پرسش‌ها و پیشنهادها

۱. تنها پرسشی که مطرح شد، این بود که چرا نخست‌وزیر فقط در برابر مجلس، مسؤو دانسته شده است و در برابر رئیس‌جمهور، که او را انتخاب و به مجلس معرفی کرده است، مسؤو و پاسخ‌گو نیست؟^(۳)

● پاسخ

چون از لوازم مسؤولیت و پاسخ‌گویی، آن است که رئیس‌جمهور بتواند او را عزل کند، در حالی که چنین نیست، فقط مجلس می‌تواند با عدم اعتماد به نخست‌وزیر، او را از کار برکنار کند.^(۴)

۲. اگر نظام فکری شورایی را بپذیریم و تصمیم‌گیری درباره منابع طبیعی مملکت، مثل

۱. در مجلس خبرگان قانون اساسی، چون ریاست هیأت وزیران، با نخست‌وزیر بود و رئیس‌جمهور، تنها ریاست قوه مجریه را برعهده داشت و درباره هیأت وزیران مسؤولیت نداشت، اصول مربوط به رئیس‌جمهور و اصول مربوط به نخست‌وزیر و هیأت وزیران، جداگانه در دو مبحث فصل‌بندی شدند؛ ولی در شورای بازنگری، که نخست‌وزیر حذف گردید و ریاست هیأت وزیران به رئیس‌جمهور محول شد، نیازی به این تفکیک نبود و اصول مربوط به قوه مجریه، در دو مبحث فصل‌بندی شد: مبحث «رئیس‌جمهور و وزرا» و مبحث «ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی».

۲. سبحانی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۸۰).

۳. رحمانی (همان).

۴. حسین هاشمی (همان، ص ۱۲۸۱).

نفت را به مردم واگذار کنیم، طبعاً این اصل، با آن ناهماهنگ خواهد بود. باید ابتدا تکلیف آن شورا را تعیین کنیم.^(۱)

● پاسخ

آن چه تاکنون به تصویب رسیده است، درباره ملت بوده است و نظامی را که تاکنون پذیرفته‌ایم، نظام پارلمانی است^(۲) که نمایندگان ملت تصمیم‌گیری می‌کنند و نخست‌وزیر و وزرا را هم آنان تأیید می‌کنند.^(۳)

۳. جمله «و با هم‌کاری وزیران، خط مشی دولت را تعیین می‌کند»، حذف شود.
این پیشنهاد، عملی نشد و اصل به همان صورت، با تغییر جزئی عبارتی، به تصویب رسید^(۴)

۱. غفوری (همان، ص ۱۲۸۰).

۲. نایب رئیس مجلس، یادآور شد که نظام ما، نظام امامت و امت است و تشکیل این مجلس هم از شؤون آن است. بنابراین، اطلاق واژه «نظام پارلمانی» صحیح نیست (بهشتی، همان، ص ۱۲۸۱).

۳. هاشمی‌نژاد (همان، ص ۱۲۸۱).

۴. در سال ۱۳۶۳، نخست‌وزیر از شورای نگهبان خواست تا به این پرسش پاسخ دهد:

آیا وجود یا ایجاد سازمان‌های مستقل و وابسته، که زیر نظر نخست‌وزیر اداره می‌شوند (مانند سازمان برنامه و بودجه) و در جهت انجام وظایف مذکور در اصل ۱۳۴ فعالیت می‌نمایند، مغایرتی با قانون اساسی دارد یا خیر؟ و آیا با وضع قانون می‌توان سازمان‌هایی که وسیله و ابزار نظارت نخست‌وزیر بر کار وزیران و هماهنگی تصمیمات دولت و تعیین برنامه و خط مشی دولت و سایر موارد مندرج در این اصل است، از نخست‌وزیری متنوع و به وزارتخانه‌ای واگذار نمود؟

دبیر وقت شورا (صافی) نظر شورا را به این شرح اعلام کرد:

وجود یا ایجاد سازمان‌های وابسته به نخست‌وزیری، که وسیله و ابزار نظارت نخست‌وزیر بر کار وزیران و هماهنگی تصمیمات دولت و تعیین برنامه و خط مشی دولت و به طور کلی، مربوط به وظایف نخست‌وزیر مندرج در اصل ۱۳۴ قانون اساسی است، مغایر قانون اساسی نمی‌باشد. انتزاع سازمان‌های مزبور از نخست‌وزیری و واگذاری آن‌ها به وزارتخانه‌های دیگر، با قانون اساسی مغایرت دارد. بدیهی است مقررات قانونی مربوط به وظایف و اختیارات سازمان‌های یاد شده، با قانون اساسی مطابقت داده شود (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۳۷-۱۳۸).

- در سال ۱۳۶۵، نخست‌وزیر با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، از تشکیل سازمانی تحت عنوان «سازمان دفاع غیر نظامی»، زیر نظر نخست‌وزیر، برای ایجاد هماهنگی و سیاست‌گذاری اقدامات دستگاه‌های اجرایی و برنامه‌ریزی‌های

←

◁ اصل یکصد و سی و چهارم (پس از بازنگری)

«ریاست هیأت وزیران، با رئیس جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم، به هماهنگ ساختن تصمیم‌های وزیران و هیأت دولت می‌پردازد و با هم‌کاری وزیران، برنامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌کند. در موارد اختلاف نظر و یا تداخل در وظایف قانونی دستگاه‌های دولتی، در صورتی که نیاز به تفسیر یا تغییر قانون نداشته باشد، تصمیم هیأت وزیران، که به پیشنهاد رئیس جمهور اتخاذ می‌شود، لازم الاجرا است، رئیس جمهور در برابر مجلس، مسؤول اقدامات هیأت وزیران است.»^(۱)

→

لازم، به منظور انجام پدافند غیرعامل و بسیج امکانات همه دستگاه‌های اجرایی خبر داد و جويا شد که آیا با قانون اساسی مخالفت دارد یا نه؟

قائم مقام دبیر شورا (خسرو بیژنی) در پاسخ، نظر شورا را مبنی بر عدم مغایرت تشکیل سازمان مزبور، با اشاره به اظهار نظر قبلی این شورا، به اطلاع نخست‌وزیر رساند (همان، ص ۱۸۴ - ۱۸۵).

در سال ۱۳۶۳، رئیس جمهور وقت (سیدعلی خامنه‌ای) درباره تشکیل شورای اقتصاد، مرکب از چند وزیر، رئیس بانک مرکزی و به ریاست نخست‌وزیر، نامه‌ای به شورای نگهبان ارسال کرد. در این نامه آمده است:

نظر به این که اولاً، چگونه وظایف و مسؤولیت‌ها در قانون اساسی، صراحتاً مندرج است. ثانیاً، سازگاری شورای اقتصاد، از نظر وظایف و مسؤولیت‌ها با اصول قانون اساسی، محل تأمل و تردید می‌باشد و ثالثاً، شورای مزبور عملاً جریان بسیاری از امور اجرایی را با شک خاص خود در اختیار دارد، به خاطر اجمال قضیه، امکان انحراف از اصول قانون اساسی و در نتیجه، عدم تعرض مسؤولیت‌ها وجود خواهد داشت.

در ادامه نامه از شورا خواسته شده است درباره هدف، ترکیب و وظایف شورای اقتصاد و از لحاظ مطابقت با قانون اساسی، اعلام نظر کند. دبیر شورا در پاسخ، نظر کلی و مشورتی شورا را بدین شرح اعلام کرد:

تشکیل شوراهای تصمیم‌گیرنده، در رابطه با امور اجرایی، با عضویت افراد خارج از هیأت وزرا با قانون اساسی مغایرت دارد (همان، ص ۳۲۰ - ۳۲۱).

- در سال ۱۳۶۰، تنی چند از اعضای شورای نگهبان، با ارسال نامه‌ای به رئیس جمهور، به تفصیل از تشکیل بعضی از نهادها و سازمان‌های مستقل در نخست‌وزیری، اظهار نگرانی کرد و آن را برخلاف قانون اساسی شمرد؛ از جمله این که:

از اصل ۱۳۴ استفاده می‌شود که نخست‌وزیر، با همکاری وزیران، نامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌نماید. بنابراین، ضمیمه شدن یک نهاد یا سازمان به نخست‌وزیری و قرارگرفتن آن، در تحت نظر مستقیم نخست‌وزیر، بدون هم‌کاری وزیران و بدون بودن آن‌ها در جریان اجرای قانون، با اصل ۱۳۴ مغایرت دارد (همان، ص ۴۵۴).

۱. در سال ۱۳۷۲، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی (ناطق نوری) به علت ارجاع رفع اختلافات موضوع اصل

←

در این اصل، اضافه بر جانشینی عبارت «رئیس جمهور» به جای «نخست‌وزیر»، عبارتی را کمیسیون پیشنهاد کرد که به اصل افزوده شود. عبارت چنین بود:

«در موارد اختلاف نظر و یا تداخل در وظایف قانونی دستگاه‌های دولتی، تصمیم هیأت وزیران، که به پیشنهاد رئیس جمهور اتخاذ می‌شود، لازم الاجرا می‌شود».

□ دلایل توجیهی کمیسیون

مخبر کمیسیون، با توضیحاتی مفصل و نیز موافقان، به چند نکته اشاره کردند:

۱. در موارد گوناگون، وظایف دستگاه‌های دولتی با یکدیگر تداخل می‌کنند و این تداخل، موجب بروز اختلاف و کندی کار شده، به مردم و کشور لطمه می‌زند. اخیراً که دستگاه‌های مختلف، موظف به ارائه گزارش شده بودند، گزارشی چهار صد، پانصد صفحه‌ای ارائه کردند.
۲. بهترین جایی که می‌تواند به این اختلافات خاتمه دهد و در محدوده قوانین، وظایف دستگاه‌ها را مشخص کند، هیأت دولت است؛ چون اگر بنا باشد که دولت در قالب لایحه، به مجلس ارائه کند تا مجلس به این تداخل‌ها پایان دهد، چه بسا قانون جدید مجلس، خود تداخل مسؤولیت دیگری را موجب شود.
۳. علت این که هیأت وزیران با پیشنهاد رئیس جمهور، در این گونه موارد تصمیم‌گیری می‌کنند، آن است که دستگاه‌ها به طور مرتب، اختلاف‌های خود را به دولت نکنند که گاهی موجب نقرار و درگیری می‌شود، بلکه رئیس جمهور به هیأت وزیران پیشنهاد کند و با تصمیم دولت، تداخل‌ها و اختلاف‌ها رفع شود.^(۱)
۴. این مشکل در قوه مجریه، شبیه مشکلی است که در قوه قضاییه وجود دارد. در مواردی بین قضات، در برداشت از قانون، اختلاف پیش می‌آید. اگر قرار بر این بود که در همه این

→

یکصدوسی و چهارم قانون اساسی، به معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، علی‌رغم تصریح این اصل به این که با پیشنهاد رئیس جمهور، برعهده هیأت وزیران است، نامه‌ای به شورای نگهبان ارسال کرد و این تصمیم را مغایر اصل یکصد و سی و چهارم دانست. دبیر شورا نظر تفسیری شورا را به این شرح اعلام کرد:

از اصل ۱۳۴ قانون اساسی استفاده می‌شود که در هر یک از موارد اختلاف، هیأت وزیران، مرجع اتخاذ تصمیم است و لاغیر(همان، ص ۲۳۹-۲۴۱).

۱. میرحسین موسوی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۱۶۶).

موارد، لایحه‌ای تنظیم شود و به مجلس ارسال گردد، مجلس با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شد. قانون اساسی حل این مشکل را برعهده عالی‌ترین مرجع قضایی نهاده است. دیوان عالی کشور جلسات وحدت رویه تشکیل می‌دهد و وقتی یک برداشت از قانون، در آن جلسه تصویب شد، در همه جا برای قضات لازم‌الاتباع است. شبیه این مشکل را در قوه مجریه می‌توان به هیأت دولت واگذار کرد.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. بیان مخبر کمیسیون، تنها اهمیت رفع اختلاف را توجیه می‌کند، نه ذکر آن را در قانون اساسی. لزومی ندارد هر چیز مهمی در قانون اساسی آورده شود.
۲. اختلاف بین دستگاه‌ها یا در محدوده مدیریت‌ها است یا در محدوده قوانین. اگر در محدوده مدیریت‌ها باشد، طبق تصمیم این شورا مبنی بر تمرکز در مدیریت قوه مجریه، باید به رئیس جمهور ارجاع شود، که اختلاف را برطرف سازد و اگر در محدوده قوانین است، به مجلس مربوط می‌شود، که قوانین مصوب خود را تفسیر کند و تداخلی را که در قوانین وجود دارد، مرتفع سازد.^(۲)
۳. ماهیت این اصل، گرفتن حق قانون‌گذار از مجلس و سپردن آن به هیأت دولت است، در حالی که مجلس، تنها مرجعی است که می‌تواند قوانین خود را تفسیر کند. این که قانون مصوب مجلس، که به تأیید شورای نگهبان هم رسیده است، توسط دولت مضیق یا موسع شود، دخالت در کار مجلس است.^(۳)

● پاسخ

اولاً، ارجاع این امر به مجلس، از طریق تهیه لوایح قانونی، توسط هیأت دولت و ارسال آن به مجلس، سال‌ها به طول می‌انجامد.^(۴)

۱. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۱۷۰).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۱۱۶۸-۱۱۶۹).

۳. نوری، نجفقلی حبیبی و بیات (همان، ص ۱۱۷۱، ۱۱۷۳ و ۱۱۷۶).

۴. جنتی (همان، ص ۱۱۷۲).

ثانیاً، چه تضمینی وجود دارد که قانون جدید مجلس، به بروز اختلافاتی دیگر نینجامد و تداخل‌های دیگری را موجب نشود؟^(۱)

پاره‌ای ایرادهای مخالفان، موجب شد که برخی از اعضای شورا، بین موارد مختلف اختلاف یا تداخل در وظایف قانونی دستگاه‌های دولتی، تفکیک قائل شوند؛ چون بعضی از اختلاف‌ها، موضوعی است؛ مثلاً در زمینی نفت کشف شده است. وزارت نفت آن منطقه را متعلق به خود می‌داند و سپاه آن را منطقه‌ای امنیتی شمرده، متعلق به خود می‌داند. در چنین مواردی، تصمیم‌گیری دولت، مبنی بر واگذاری این منطقه به یکی از دو ارگان یاد شده، تفسیر قانون عادی نیست؛ چون مشکل به قانون مربوط نمی‌شود، بلکه فقط تشخیص موضوع است.^(۲)

نایب رئیس شورا نیز تأکید کرد که حتماً نظر اعضای کمیسیون نیز به این وسعت نیز نبوده که تفسیر قانون را، که حق مجلس است، شامل شود. اگر هم اصل چنین توسعه‌ای داشته باشد، می‌توانیم آن را مضیق سازیم. دست کم دولت باید بتواند در مواردی که مجلس قانونی وضع کرده است و او هم باید اجرا کند، در مواقع تداخل تصمیم بگیرد. اگر اختلاف نظر، از ابهام در قانون ناشی می‌شود، مجلس تفسیر کند؛ ولی اگر منشأ آن، قانون نیست، چرا دولت نتواند تصمیم‌گیری کند؟^(۳)

از این رو، دو قید به متن مصوب کمیسیون افزوده شد: «در صورتی که نیاز به تفسیر یا تغییر نداشته باشد، تصمیم هیأت وزیران...».

علت ذکر قید دوم (تغییر قانون) این بود که گاهی ممکن است دولت بخواهد نه به مفاد این قانون عمل کند و حق را به این وزارتخانه بدهد، نه به آن قانون عمل کند و حق را به آن وزارتخانه بدهد، بلکه بخواهد شق ثالثی را اجرا کند، که مستلزم تغییر در قانون مصوب مجلس است. در چنین مواردی هم هیأت وزیران مجاز به تصمیم‌گیری نباشد.^(۴) این متن، با رأی اکثریت اعضای شورا به تصویب رسید.^(۵)

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۱۷۸-۱۱۷۹).

۲. هاشمیان (همان، ص ۱۱۷۴).

۳. هاشمی (همان، ص ۱۱۷۴-۱۱۷۵).

۴. هاشمی (همان، ص ۱۱۸۱).

۵. همان، ص ۱۱۸۲.

◀ اصل یکصد و سی و پنجم (پیش از بازنگری)

«نخست‌وزیر تا زمانی که مورد اعتماد مجلس است، در سمت خود باقی می‌ماند. استعفای دولت به رئیس‌جمهور تسلیم می‌شود و تا تعیین دولت جدید، نخست‌وزیر به وظایف خود ادامه می‌دهد».^(۱)

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در توضیح اصل گفت:

معنای اصل، این است که تا وقتی نخست‌وزیر، مورد اعتماد مجلس است و به او رأی عدم اعتماد نداده، رئیس‌جمهور نمی‌تواند او را عزل کند. با این اصل، رابطه بین نخست‌وزیر با مجلس و با رئیس‌جمهور را بیان کرده‌اند.^(۲)

● اشکال

اگر رئیس‌جمهور، یک مقام تشریفاتی است، اصول هم باید متناسب با آن تدوین شود. نیازی نیست که وزرا با تصویب رئیس‌جمهور، از مجلس رأی اعتماد بگیرند و نیازی هم نیست که او منتخب مستقیم ملت باشد. مجلس می‌تواند او را تعیین کنند. مانعی ندارد که مستقیماً بنویسید: «حق عزم نخست‌وزیر را ندارد»، با احترام او منافاتی ندارد؛ ولی اگر واقعاً یک مقام مسؤول است، چون مردم مستقیماً او را انتخاب کرده‌اند، دارای اختیارات و مسؤولیت است، چرا نخست‌وزیر که او به مجلس معرفی می‌کند تا رأی اعتماد بگیرد، نتواند از کار بر کنار کند؟^(۳)

این متن، با رأی اکثریت اعضای شورا به تصویب رسید.^(۴)

● پاسخ

این اصل، برای جلوگیری از بروز دیکتاتوری، تصمیم عزل نخست‌وزیر را به جمع، یعنی

۱. گفتنی است که این اصل، به علت حذف نخست‌وزیر در شورای بازنگری، موضوعاً منتفی است.

۲. بهشتی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۸۳).

۳. بنی‌صدر (همان، ص ۱۲۸۵).

۴. همان، ص ۱۱۸۲.

نمایندگان مجلس سپرده است، نه به یک فرد، یعنی رئیس جمهور. همان طور که قبلاً اختیار عزل رئیس جمهور، مستقیماً به رهبری داده نشد، بلکه تشخیص موضوع عدم کفایت سیاسی او، به دیوان عالی کشور و مجلس واگذار شد، با این که در رهبری، عدالت شرط است و احتمال بروز دیکتاتوری در او منتفی است، در حالی که در باره رئیس جمهور، عدالت هم شرط نشده است.^(۱)

● پیشنهادهای

۱. این که نخست‌وزیر استعفایش اختیاری است، معلوم می‌شود که نظام، نظام وکالت است و به اصطلاح، او وکیل است. معنا ندارد وکیل مستعفی، باز هم وظایف نخست‌وزیر را ادامه دهد. لذا بهتر است به معاونان او واگذار شود، مگر این که قید شود: استعفایش تا انتخاب نخست‌وزیر بعدی پذیرفته نیست.

۲. نباید به صورت نامشخص گفت: «تا تعیین دولت جدید»، بلکه باید زمانش مشخص شود.^(۲)

از این رو، پیشنهاد شد: «معاونان پارلمانی نخست‌وزیر و هر یک از وزراء، به جای آنان انجام وظیفه می‌نمایند. رئیس جمهور باید ظرف ده روز از استعفای دولت، نخست‌وزیر جدید را انتخاب و اعلام نماید».^(۳)

۳. رئیس جمهور موظف است استعفای او را بپذیرد و در اسرع وقت دولت جدید را تعیین کند.^(۴)

● پاسخ

رئیس جمهور موظف نیست استعفای او را بپذیرد و تعبیر «اسرع وقت» در قانون،

۱. حسینی هاشمی (همان، ص ۱۲۸۶).

۲. سبحانی (همان، ص ۱۲۸۳).

۳. حیدری (همان، ص ۱۲۸۴).

۴. منتظری (همان).

مناسب نیست.^(۱)

۴. از عبارت «تقدیم می‌شود»، بوی طاغوت به مشام می‌رسد.

عبارت «تسلیم می‌شود» جانشین آن شد و بدین وسیله، اصل با ۴۹ رأی موافق، در برابر ده رأی ممتنع، تصویب شد.^(۲) و^(۳)

◁ اصل یکصدوسی و پنجم (پس از بازنگری)

«وزرا تا زمانی که عزل نشده‌اند و یا بر اثر استیضاح یا درخواست رأی اعتماد، مجلس به آن‌ها رأی عدم اعتماد نداده است، در سمت خود باقی می‌مانند. استعفای هیأت وزیران یا هر یک از آنان، به رئیس جمهور تسلیم می‌شود و هیأت وزیران، تا تعیین دولت جدید، به وظایف خود ادامه خواهند داد. رئیس جمهور می‌تواند برای وزارتخانه‌هایی که وزیر ندارد، حداکثر برای مدت سه ماه، سرپرست تعیین نماید».

همان گونه که ملاحظه می‌شود، این اصل از سه بخش تشکیل شده است. آن چه را کمیسیون تصویب کرده بود، تفاوت اندکی با این متن داشت. بخش اول، این که «وزرا تا زمانی که عزل یا استیضاح نشده‌اند، در سمت خود باقی هستند». مخبر کمیسیون در توجیه این بخش گفت:

این جمله، برای حل مشکلی است که معمولاً یک نوع آشفتگی در دولت ایجاد

۱. بهشتی (همان، ص ۱۲۸۴).

۲. همان، ص ۱۲۸۷.

۳. در سال ۱۳۶۴، رئیس جمهور وقت (سیدعلی خامنه‌ای) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، نظر تفسیری شورا را درباره اصل یکصدوسی و پنجم جویا شد. سؤال این بود:

به منظور استمرار امور جاری کشور، آیا در پایان یک دوره ریاست جمهوری و تا تعیین دولت جدید، دولت قبلی ملزم به استعفا و اخذ حکم سرپرستی موقت از رئیس جمهور است یا این که مسئولیت‌های دولتی، که دوران آن منقضی شده است، خود به خود، به صورت سرپرستی تا تعیین دولت جدید ادامه می‌یابد؟.

دبیر شورا (صافی) نظر مشورتی اکثر اعضای شورا را به شرح زیر اعلام کرد:

پس از پایان دوره ریاست جمهوری، در فاصله معرفی نخست‌وزیر جدید و تعیین تکلیف از سوی مجلس شورای اسلامی، دولت سابق مسئولیت اداره امور جاری را عهده‌دار خواهد بود (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۳۲۱-۳۲۲).

می‌کند و آن، این که در هر مرحله‌ای از انتخابات، موقعی که رئیس جمهور انتخاب می‌شود، وزرا برای رأی اعتماد معرفی می‌شوند. هرگاه مجلس جدید هم تشکیل می‌شود، باز هم وزرا برای رأی اعتماد معرفی می‌شوند. پشت سر هم معرفی شدن دولت به مجلس، از چند ماه قبل، عدم اطمینانی را در دستگاه‌های دولتی ایجاد می‌کند.^(۱)

بخش دوم استعفای وزرا است که به رئیس جمهور تسلیم می‌شود^(۲) و هیأت دولت، تا تعیین دولت جدید، به وظایف خود ادامه می‌دهد.

بخش سوم، این که رئیس جمهور برای وزارتخانه‌هایی که وزیر ندارند، حداکثر برای مدت سه ماه سرپرست تعیین می‌کند.

در پایان اصل یکصد و چهل و یکم آمده است: «نخست‌وزیر می‌تواند در موارد ضرورت، به طور موقت، تصدی برخی وزارتخانه‌ها را بپذیرد». چون معمولاً برای مدت زیادی تا انتخاب وزیر جدید، وزارتخانه بدون وزیر باقی می‌ماند، برای آن که وزارتخانه بی‌سرپرست نماند، این حق به نخست‌وزیر داده شده بود. اینک این اختیار، برای مدت سه ماه، به رئیس جمهور داده شده تا در طی این مدت، وزیر جدیدی را معرفی کند. چون در شرایط جدید، که نخست‌وزیر حذف شده است، انتخاب وزیر توسط رئیس جمهور، آسان‌تر است، از این‌رو، مدت سه ماه کافی به نظر می‌رسد.^(۳)

تنها بحثی که درباره این اصل مطرح شد، پیشنهاد افزودن این عبارت بود: «یا درخواست رأی اعتماد، مجلس به آن‌ها رأی اعتماد نداده است». چون در سه مورد، اصول هشتم و هفتم، هشتم و نهم و یکصد و ششم، مسأله رأی اعتماد داریم، که دولت خود تقاضای رأی اعتماد

۱. میرحسین موسوی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۰۸۷).

۲. پیش‌تر قانون اساسی، مرجع استعفای وزیران را مشخص نکرده بود، شورای نگهبان نیز در سال ۱۳۶۲، در پاسخ به پرسش رئیس جمهور و نخست‌وزیر اعلام کرده بود که «در همین موضوع، به عنوان تفسیر قانون اساسی، رأی کافی به دست نیورد» (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۳۵۴-۳۵۵).

در سال ۱۳۶۳ نیز در پاسخ رئیس جمهور وقت، چنین اظهار نظر کرد:

از قانون اساسی، راجع به لزوم یا عدم لزوم قبول استعفا از طرف نخست‌وزیر یا رئیس جمهور، مطلبی استفاده نمی‌شود. علی‌هذا ترتیب کار باید طبق قانون عادی، معین شود (همان، ص ۱۵۴).

۳. میرحسین موسوی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۰۸۷-۱۰۸۸).

می‌کند، افزون بر مفهوم استیضاح، که موجب تزلزل وزیر می‌شود، حتی اگر رأی عدم اعتماد هم به او داده نشود، در مواردی دولت تقاضای رأی اعتماد می‌کند. از این رو، این مورد هم به اصل افزوده شود.^(۱)

این پیشنهاد مورد توجه قرار گرفت و از تصویب شورا گذشت.^(۲)

بخش دیگر اصل، متن اصلاح شده‌ای است که از اصل یکصد و چهل و یکم، به این اصل منتقل شده است و آن، این که «رئیس جمهور می‌تواند برای وزارتخانه‌هایی که وزیر ندارند، حداکثر برای مدت سه ماه، سرپرست تعیین کند».

در اصل یکصد و چهل و یکم آمده بود: «نخست‌وزیر می‌تواند در موارد ضرورت، به طور موقت، تصدی برخی از وزارتخانه‌ها را بپذیرد». در این متن، عبارت «رئیس جمهور» جانشین واژه «نخست‌وزیر» شده، برای عبارت مبهم «به طور موقت»، زمان سه ماهه تعیین شده، «موارد ضرورت» هم حذف گردیده است.

□

۱. حسن حبیبی (همان، ص ۱۶۱۵).

۲. همان، ص ۱۶۱۸.

◁ اصل یکصد و سی و ششم (پیش از بازنگری)

«هرگاه نخست‌وزیر بخواهد وزیری را عزل کند و وزیر دیگری را به جای او برگزیند، باید این عزل و نصب با تصویب رئیس‌جمهور باشد و برای وزیر جدید، از مجلس رأی اعتماد بگیرد و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت، نیمی از اعضای هیأت وزیران تغییر نماید، دولت باید مجدداً از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند».

این اصل، با اندک تفاوتی، در پیش‌نویس قانون اساسی به چشم می‌خورد، که در گروه مشترک بررسی اصول، تنظیم شده است.

□ دلایل مخالفان

۱. با توجه به این که قانون اساسی، براساس تفکیک قوا تدوین می‌شود، این اصل، برخلاف آن مبنا است و دخالت قوه مقننه در کار قوه مجریه است و به تضعیف نخست‌وزیری می‌انجامد. عزل و نصب وزیر باید توسط نخست‌وزیر و با تصویب رئیس‌جمهور باشد و نیازی به گرفتن رأی اعتماد از مجلس ندارد.^(۱)

● پاسخ

اولاً، قانون اساسی تفکیک قوا را به طور کامل نپذیرفته است، بلکه بین آن‌ها هماهنگی و همکاری فراوانی وجود دارد و همگی در حکم ید واحدند.

ثانیاً، چرا در ابتدای کار، رأی اعتماد مجلس را برای وزرا لازم دانستید؛ ولی وزیری که به عنوان جانشین وزیر معزول نصب می‌شود، نیاز به رأی اعتماد نداشته باشد و تضعیف نخست‌وزیر تلقی شود؟

ثالثاً، وزیری که از مجلس رأی اعتماد نگیرد، خود را در برابر مجلس، مسؤول نخواهد دانست و مجلس نمی‌تواند از او سؤال یا او را استیضاح کند.^(۲)

۲. قبلاً بحث شد که رئیس‌جمهور در عزل دولت نقشی ندارد. چرا در این جا عزل وزیر باید

۱. مقدم مراغه‌ای (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۲۹۷-۱۲۹۸).

۲. تهرانی (همان، ص ۱۳۰۱).

با تصویب رئیس‌جمهور باشد؟ آیا این تضاد نیست؟^(۱)
 همین که نصب وزیر، با نظر و تصویب رئیس‌جمهور است، کافی است. عزل نیاز به
 تصویب او ندارد؛ چون ممکن است از این راه، در صدد تضعیف رئیس‌جمهور برآید.^(۲)

● پاسخ

پیش‌تر گفته شد که عزل دولت، مستقیماً در اختیار رئیس‌جمهور نیست؛ ولی وقتی دولتی
 با نظر او روی کار آمد و هنوز بر سر کار است، هر گاه بخواهد یکی از عوامل اجرا عوض شود،
 در این اصل گفته شده است: وزیری که به اعتبار اعتماد قبلی رئیس‌جمهور و اعتماد قبلی
 مجلس، روی کار آمده است، برای تعویض این شخص، دو اعتماد باید جلب شود: اعتماد
 رئیس‌جمهور و اعتماد مجلس. اگر نخست‌وزیر، در عزل او آزاد باشد، معنایش آن است که
 حیثاً باید یک مهره مفید را از دست بدهد. همیشه چنین نیست که نخست‌وزیر بخواهد فرد
 نالایقی را عزل کند و رئیس‌جمهور مانع شود. ممکن است برعکس باشد. مسؤولیت همه
 کارهای قوه مجریه با رئیس‌جمهور است. بنابراین، تصویب او لازم است.^(۳)

۳. اساساً عزل و نصب وزیر، نیازی به تصویب رئیس‌جمهور ندارد. همین که نخست‌وزیر،
 با نظر او انتخاب شد، اختیار وزرا باید در دست نخست‌وزیر باشد. همین که عزل و نصب به
 اطلاع رئیس‌جمهور برسد، کافی است. همه امور را به رئیس‌جمهور مستند کردن، احتمال
 دیکتاتوری را تقویت می‌کند.^(۴)

اصل به همان صورتی که گروه بررسی اصول، پیشنهاد کرده بود، با ۴۸ رأی موافق، در
 برابر یک رأی مخالف و هشت رأی ممتنع، تصویب شد.^(۵)

۱. منتظری (همان، ۱۳۰۲).

۲. حسینی هاشمی (همان، ۱۳۰۲).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۲۹۷ و ۱۳۰۲).

۴. فاتحی (همان، ص ۱۲۹۷).

۵. همان، ص ۱۳۰۳.

در سال ۱۳۶۲، نخست‌وزیر وقت (موسوی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، درباره ذیل اصل یکصد و سی و ششم، دو
 ←

◁ اصل یکصد و سی و ششم (پس از بازنگری)

«رئیس جمهور می‌تواند وزرا را عزل کند و در این صورت، باید برای وزیر یا وزیران جدید، از مجلس رأی اعتماد بگیرد و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت، نیمی از هیأت وزیران تغییر نماید، باید مجدداً از مجلس شورای اسلامی، برای هیأت وزیران، تقاضای رأی اعتماد کند.»

چنان که ملاحظه می‌شود، تنها تغییر ایجاد شده در اصل، جانشین شدن رئیس جمهور به جای نخست وزیر و آن چه این تغییر، اقتضای آن را دارد، است.

● یک پرسش

یکی از اعضای شورا پرسید: مقصود از این که نیمی از وزرا تغییر کنند، چیست؛ چون گاهی نیمی از وزرا به صورت یک جا تغییر می‌کنند و گاهی به صورت تدریجی استعفا می‌دهند یا عزل می‌شوند یا فوت می‌کنند و وزرای دیگری جای آنان را می‌گیرند. کدام یک از این دو

→

پرسش را مطرح کرد که عبارتند از:

۱. آیا قسمت ذیل اصل ۱۳۶، که مقرر نموده است: در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت، نیمی از اعضای هیأت وزیران تغییر نماید، دولت باید مجدداً از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند، ناظر به موردی است که تغییر نیمی از اعضای هیأت وزیران، دفعتاً واحداً صورت پذیرفته باشد یا به هر ترتیبی که این تغییر از زمان ابراز رأی اعتماد مجلس به دولت حاصل گردد، مشمول اصل فوق‌الذکر خواهد بود؟

۲. در صورت اخیر، چنان چه تعداد اعضای هیأت وزیران، پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت، افزایش یافته باشد، ملاک احتساب تغییر نیمی از اعضای هیأت وزیران چیست؟ قائم مقام دبیر شورا، در پاسخ، نظر اکثر اعضای شورا را به شرح زیر اعلام کرد:

۱. ذیل اصل ۱۳۶ قانون اساسی، منحصر در موردی نیست که تغییر نیمی از اعضای هیأت وزیران، دفعتاً واحداً صورت پذیرفته باشد، بلکه به هر ترتیبی، پس از زمان ابراز اعتماد مجلس به دولت، این تغییر حاصل شود، مشمول اصل فوق‌الذکر است و دولت باید مجدداً از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند.

۲. و در صورتی که تعداد اعضای هیأت وزیران، افزایش یافته باشد، ملاک احتساب تغییر نیمی از اعضا، وضع حاضر هیأت وزیران است؛ یعنی هر زمان با توجه به تعداد اعضای هیأت وزیران، در همان حال. چنان چه ملاحظه شد نیمی از اعضای آن، تغییر یافته‌اند، تقاضای رأی اعتماد مجدداً از مجلس لازم است (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۲۲-۱۲۳).

فرض، مورد نظر است؟^(۱)

مخبر کمیسیون، در پاسخ، اظهار داشت:

هر دو صورت مورد نظر است و فلسفه آن، این است که مجلس علاوه بر آن که حق دارد نسبت به یکایک وزیران، رأی اعتماد بدهد، نسبت به مجموعه دولت نیز چنین حقی دارد. گاهی مجلس به یک وزیری به خاطر قرار گرفتن در این مجموعه، رأی می‌دهد. معمولاً مجلس بعضی از وزرا را به دلیل ترکیب دولت می‌پذیرد؛ مثلاً ۲۴ وزیر را می‌بیند که یکی این تمایل را دارد، یکی آن تمایل را دارد، در مجموع - ضمن رأی دادن به افراد - یک گرایش را تصویب می‌کند. شورای نگهبان هم از قانون اساسی، همین تفسیر را داشته که پس از آن که نیمی از وزرا به تدریج عوض شدند، مجلس یک بار هم به صورت یک پارچه رأی می‌دهد.^(۲)

● یک پیشنهاد

یکی از اعضای شورا، در تشریح پیشنهاد خود گفت:

مقصود از «رأی اعتماد مجدد» در اصل ۱۳۶، عمدتاً شخص نخست وزیر بوده، هر چند هیأت وزیران هم دوباره رأی اعتماد می‌گیرد؛ ولی برای تقویت کابینه، نخست وزیر و دولتش دوباره رأی اعتماد می‌گیرند؛ ولی الآن که نخست وزیر حذف شده و رئیس جمهور جایگزین شده، ممکن است رئیس جمهور وزرا را یکی یکی عزل کند و فرد دیگری را معرفی نماید، مجلس هم به یکایک آنها رأی بدهد؛ ولی پس از تغییر نیمی از کابینه، جهت دولت به کلی تغییر نماید. برای مجلس این حق را قائل شویم که در این فرض، بار دیگر به دولت رأی اعتماد بدهد. در واقع، بدین وسیله، رئیس جمهور محدود شود.^(۳)

نایب رئیس شورا نیز در این فرض، رأی اعتماد مجلس به هیأت وزیران را معقول شمرده،

۱. هاشمی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری، ص ۱۰۸۹).

۲. میرحسین موسوی (همان، ۱۰۸۹ - ۱۰۹۰ و ۱۰۹۳).

۳. نوری (همان، ص ۱۰۹۰ - ۱۰۹۱).

دارای فلسفه دانست؛ ولی در فروض دیگر، که در اصل یکصد و سی و نهم آمده است، آن را فاقد فلسفه و حکمت شمرد.^(۱)

● پاسخ

قانون اساسی، همیشه برای هیأت دولت یا هیأت وزیران، یک اعتبار اضافی و برای شخص وزیر، اعتبار دیگری قائل شده است. وقتی نیمی از وزرا تغییر می‌کنند، گویا این مجموعه، عوض شده است. از این رو، دوباره باید رأی اعتماد بگیرد.^(۲) پیشنهاد مطرح شده، رأی کافی به دست نیاورد و متن مصوب کمیسیون، با رأی اکثر اعضای شورا به تصویب رسید.^(۳)

□

۱. هاشمی (همان، ص ۱۰۹۱-۱۰۹۲).

۲. یزدی (همان، ص ۱۰۹۲).

۳. همان، ص ۱۰۹۳.

◁ اصل یکصد و سی و هفتم (پیش از بازنگری)

«هر یک از وزیران، مسؤول وظایف خاص خویش در برابر مجلس است؛ ولی در اموری که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد، مسؤول اعمال دیگران نیز هست».

این اصل، بدون هیچ تفاوتی، در پیش‌نویس آمده بود. تنها ایرادی که در مجلس خبرگان مطرح شد، این بود که وزرا باید در برابر رئیس جمهور هم مسؤول باشند.^(۱) نایب رئیس مجلس، پاسخ داد که این مطلب نیاز به یک اصل جداگانه دارد؛^(۲) ولی ظاهراً به دلیل تعجیل در تدوین قانون اساسی، چنین اصلی تنظیم نشد. ابهام‌هایی هم درباره بعضی از کلمات بود، که نایب رئیس مجلس، به آن‌ها پاسخ داد؛ مانند این که به جای عبارت «مسؤول اعمال دیگران»، نوشته شود: «وزرا مسؤولیت مشترک دارند».^(۳) این اصل، با این تغییر جزئی، با ۴۹ رأی موافق، دو رأی مخالف و پنج رأی ممتنع، تصویب شد.^(۴)

◁ اصل یکصد و سی و هفتم (پس از بازنگری)

«هر یک از وزیران مسؤول وظایف خاص خویش در برابر رئیس جمهور و مجلس است و در اموری که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد، مسؤول اعمال دیگران نیز هست».

کمیسیون تمرکز در مدیریت قوه مجریه، متن زیر را تنظیم و در جلسه علنی مطرح کرد: «رئیس جمهور و هر یک از وزیران، مسؤول وظایف خاص خویش در برابر مجلس است؛

۱. سبحانی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۳۰۳).

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۳۰۴.

اصل با این تغییر، در مجلس خبرگان به تصویب رسید؛ ولی در متن نهایی قانون اساسی، که در آخرین جلسه به امضای اعضای خبرگان رسیده است، عبارت «مسؤول اعمال دیگران نیز هست» به چشم می‌خورد.

۴. همان.

ولی در امور که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد، مسؤول اعمال دیگران نیز هست».^(۱)

مخبر کمیسیون، در توجیه اصل گفت:

در قانون اساسی فعلی مشکلی داریم و آن این که طبق تفسیر شورای نگهبان در سال ۶۲، نخست‌وزیر در برابر مجلس، مسؤولیتی ندارد و نتیجه‌اش آن شد که نمی‌توانست وظایفی را عهده‌دار شود و بدین ترتیب سازمان اطلاعات، شورای امنیت، شورای اقتصاد و امثال آن، از اختیار نخست‌وزیر خارج شد. اگر مسؤولیت رئیس‌جمهور در برابر مجلس، در قانون اساسی پیش‌بینی نشود، در آینده با چنین مشکلی روبه‌رو خواهد شد.^(۲)

□ دو ایراد بر مصوبه کمیسیون

۱. چون در اصل یکصد و بیست و دوم و یکصد و بیست و چهارم، مسؤولیت رئیس‌جمهور در برابر مجلس، پیش‌بینی شده است، تکرارش در این اصل ضرورتی ندارد.^(۳)

● پاسخ

مسؤولیت رئیس‌جمهور، در اصل یکصد و بیست و دوم، در برابر مجلس، غیر از مسؤولیت وی در برابر مجلس، در این اصل است. در آن جا رئیس‌جمهور در برابر قوانینی که برعهده‌اش گذاشته شده است، مسؤولیت دارد؛ ولی در این اصل، مقصود از مسؤولیت وی این است که آن چه به تصویب هیأت وزیران رسیده است، چون ایشان رئیس این هیأت است، در برابر اعمال آنان مسؤول است.^(۴)

ولی مخبر کمیسیون پذیرفت که اشکال وارد است و ذکر مسؤولیت رئیس‌جمهور، در برابر مجلس، در این اصل، جنبه تکراری داشته، آوردن آن، ضرورتی ندارد.^(۵)

۱. مشروح مذاکرات شورای بازنگری، ص ۱۰۹۳.

۲. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۹۴).

۳. مشکینی (همان، ص ۱۹۴).

۴. یزدی (همان، ص ۱۰۹۵).

۵. همان، ص ۱۱۰۴.

بدین ترتیب، «رئیس جمهور» از ابتدای متن حذف شد. هم چنین افزون بر مسؤولیت وزرا در برابر مجلس، مسؤولیت در وظایف خاص خود، در برابر رئیس جمهور هم پیشنهاد شد که مخبر کمیسیون از تصویب آن در کمیسیون خبر داد، که در متن تنظیمی از آن غفلت شده است.^(۱)

۲. در بخش دوم اصل، رئیس جمهور و وزرا «مسئول اعمال دیگران» شمرده شده‌اند، در حالی که شرعاً و قانوناً انسان نباید مسؤول اعمال دیگران باشد. اگر رئیس جمهور یا وزیری مخالف مصوبه دولت بود و حق و توان جلوگیری از تصویب آن را هم نداشت، چرا باید مسؤول باشد؟^(۲)

● پاسخ

اولاً، این اشکال بر مصوبه کمیسیون نیست، بلکه اشکال بر اصل فعلی قانون اساسی است و بحث درباره آن، خارج از آیین نامه و اختیار شورای بازنگری است.^(۳) ثانیاً، مقصود از مسؤولیت رئیس جمهور یا وزرا در این جمله، آن است که آنان نیز باید برای اجرای مصوبه تلاش کنند؛ چون مصوبه دولت است و حق ندارند به علت مخالفت خودشان، از اجرای آن سرباز زنند. مقصود از مسؤول بودن، این نیست که مجلس - مثلاً - از آنان سؤال کند که چرا این مصوبه را برخلاف مصلحت کشور تصویب کردید، در حالی که او مخالف بوده است. مصوبات مجلس هم چنین است. اگر چیزی در مجلس تصویب شد، هم موظف به اجرا هستند.^(۴)

ثالثاً، مراد از مسؤولیت، این است که شخص مخالف نباید به محض تصویب چیزی که از نظر او خلاف مصلحت کشور است، از خود رفع مسؤولیت کند، بلکه باید احساس مسؤولیت کرده، در هیأت دولت و اگر لازم شد، در مجلس، علل مخالفت خود را بیان کند تا حتی

۱. همان، ص ۱۰۹۶.

۲. مهدوی کنی (همان، ص ۱۰۹۷).

۳. سیدعلی خامنه‌ای و موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۰۹۹ و ۱۱۰۲).

۴. هاشمی و یزدی (همان، ص ۱۰۹۷ و ۱۱۰۰-۱۱۰۱).

الامکان مانع اجرای آن شود. معنای مسؤول بودن، این نیست که در مجلس، از او سؤال کنند و او موظف به دفاع از مصوبه‌ای باشد که با آن مخالف بوده است.^(۱)

رابعاً، مقصود از مسؤولیت در این اصل، مسؤولیت حقوقی است؛ یعنی مجلس می‌تواند از او سؤال و به دنبالش استیضاح کند؛^(۲)

اما نگرانی را به این بیان می‌توان برطرف کرد که وزیری که این اصل را می‌فهمد و می‌داند که افزون بر وظایف خاص خود، در مقابل اعمال هیأت وزیران هم مسؤول است، در عین حال، خود را در معرض وزیر شدن قرار می‌دهد و وزارت را می‌پذیرد، معلوم است این مسؤولیت را به عنوان شرط ضمن عقد پذیرفته و شرعاً مسؤول است.^(۳)

خامساً، وقتی وزرا خود را در برابر آن چه در هیأت وزیران مطرح می‌شود، مسؤول احساس می‌کنند، با علاقه در مباحث شرکت می‌کنند و با دقت، به مصوبات دولت، حساسیت نشان می‌دهند، اگر چنین مسؤولیتی از وزرا برداشته شود، بسیار خطرناک است و تنها خود را درباره وزارتخانه خود، مسؤول احساس خواهند کرد.^(۴)

هیچ یک از این پاسخ‌ها نماینده اشکال کننده را قانع نکرد. وی در پاسخ گفت:

انسان وقتی می‌تواند شرطی را بپذیرد که عقلاً و عرفاً قابل عمل باشد. اگر وزیری نتواند هیچ گونه تأثیری در اعمال وزیر دیگر بگذارد، چگونه می‌تواند شرط مسؤولیت خود را در قبال اعمال وی بپذیرد. وزیری که نه می‌تواند از وزیر دیگر سؤال کند، نه می‌تواند اعتراض کند، نه می‌تواند مانع اقدامات او شود، اصلاً عقلایی نیست هنگام قبول وزارت، مسؤولیت اعمال او را به عنوان شرط بپذیرد.^(۵)

۱. موسوی خوئینی‌ها و جنتی (همان، ص ۱۰۹۹ و ۱۱۰۳).

۲. کلمه «خاص» در جمله اول، به علاوه کلمه «نیز» در جمله دوم، نشان می‌دهد که مراد از مسؤولیت، قطعاً مسؤولیت در برابر مجلس است، امامی کاشانی (همان، ص ۱۱۰۱).

۳. بیات (همان، ص ۱۱۰۲).

۴. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۹۸).

۵. مهدوی کنی (همان، ص ۱۱۰۳).

تنها، پاسخ اول موجب شد که این بحث ادامه پیدا نکند و اصل با اصلاحاتی جزئی، با رأی اکثر اعضای شورا به تصویب برسد.^(۱)



□

◁ اصل یکصد و سی و هشتم (پیش از بازنگری)

«علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرایی قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری، به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه پردازد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیأت وزیران، حق وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد؛ ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد.»^(۱)

۱. در سال ۱۳۵۹، هیأت وزیران، آیین‌نامه طرز انتخاب و استخدام پلیس قضایی را تصویب کرد و براساس آن، «ترتیب استخدام و میزان حقوق و ترفیعات، به موجب آیین‌نامه خواهد بود، که وزارت دادگستری تهیه خواهد کرد و به تصویب هیأت وزیران یا شورای انقلاب می‌رساند». به علت عدم تعیین وزیر دادگستری، هیأت وزیران، طرح پیشنهادی شورای عالی قضایی را به شرح یاد شده تصویب کرد. رئیس‌جمهور وقت (بنی صدر) با ارسال نامه‌ای به نخست‌وزیر (رجایی)، به این تصویب‌نامه اعتراض کرد. در این نامه آمده است:

در تبصره مزبور تصریح شده که آیین‌نامه را وزارت دادگستری تهیه خواهد کرد (نه شورای عالی قضایی). در اصل ۱۳۸ قانون اساسی نیز فقط به وزیر یا هیأت وزیران، اجازه تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین داده شده است و شورای عالی قضایی، چنین وظیفه و اختیاری ندارد.

دبیر شورا (صافی) نظر اکثر اعضای شورا را مبنی بر «عدم مغایرت تصویب‌نامه مورد سؤال، با اصل ۱۳۸ قانون اساسی اعلام کرد. (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۳۹۳۷).

- در سال ۱۳۷۸، رئیس‌جمهور (خاتمی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان نوشت:

طبق ماده ۱۸ قانون گزینش معلمان و کارکنان آموزش و پرورش، مصوب شهریور ماه ۱۳۷۴ مجلس شورای اسلامی، مقرر شده است آیین‌نامه اجرایی قانون مزبور، توسط هیأت عالی گزینش و سازمان امور اداری و استخدامی کشور تهیه و به تصویب کمیسیون مشترک آموزش و پرورش، در امور اداری و استخدامی مجلس شورای اسلامی برسد. در اجرای ماده مزبور، آیین‌نامه فوق‌الذکر در مرداد ۱۳۷۷، به تصویب جلسه مشترک کمیسیون‌های یاد شده مجلس رسیده.... سپس این سؤال را مطرح کرد:

آیا غیر از دولت و وزیر مربوطه و یا کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر مذکور در اصل ۱۳۸، حق وضع آیین‌نامه، به معنای خاص آن را دارد و مجلس می‌تواند حق وضع و تصویب آیین‌نامه را با داشتن طبع آیین‌نامه اجرایی، با همان ماهیت و آثاری که آیین‌نامه دولتی دارد، به غیر از هیأت وزیران با یکی از وزرا و یا کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر واگذار نماید.

دبیر شورا در پاسخ، نظر تفسیری شورا را به این شرح اعلام کرد:

ارجاع تصویب آیین‌نامه به کمیسیون یا کمیسیون‌های مجلس، خلاف اصل ۱۳۸ قانون اساسی

←

این اصل، با تفاوت اندکی، از نظر تنظیم عبارت، در پیش‌نویس قانون اساسی آمده است.

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس، در توضیح اصل گفت:

گاهی در متن قانون، ماده‌ای است که براساس آن، آیین‌نامه اجرایی این قانون را باید هیأت وزیران تصویب کند. به خاطر آن که همه چیز برعهده مجلس نباشد، مجلس گاهی تصویب آیین‌نامه‌ای را به کمیسیون واگذار می‌کند و گاهی به هیأت دولت؛ مثلاً به خاطر اهمیت انتخابات، در متن قانون می‌نویسند که آیین‌نامه انتخابات را باید هیأت دولت تصویب کند؛ یعنی وزارت کشور تهیه می‌کند و در هیأت دولت به تصویب می‌رسد و گاهی قانونی تصویب می‌شود و برای اجرا به دولت ارسال می‌گردد. دولت برای اجرای قانون، احساس می‌کند که به یک بخشنامه، یا آیین‌نامه نیاز هست، می‌تواند آن را تهیه کند.^(۱)

● یک ایراد

تنها مخالفت با اصل، این بود که تعبیر «روح قوانین» حذف شود؛ چون لفظ کسرداری است و از آن سوء استفاده می‌شود؛ چنان که در رژیم گذشته، محمدرضا پهلوی و ایادی‌اش درباره لوایح شش‌گانه می‌گفتند: با روح قانون اساسی و روح اسلام تطبیق می‌کند.^(۲)

● پاسخ

در این جا نوشته شده است که آیین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌ها با متن و روح قانون اساسی، مخالف نباشد، عکس مطلبی که شما می‌گویید.^(۳)

→

است (همان، ص ۲۶۴-۲۶۷).

با پیشنهاد یکی از نمایندگان (ربانی شیرازی، همان، ص ۱۳۰۶) واژه «قانون» به ابتدای اصل افزوده شد (علاوه بر مواردی که در قانون...) و به همین شکل، به رأی گذاشته شد و به تصویب رسید؛ ولی در متن نهایی قانون اساسی، این واژه به چشم نمی‌خورد.

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۳۰۵.

۲. منتظری (همان، ص ۱۳۰۴).

۳. بهشتی (همان).

اصل با ۵۴ رأی موافق، در برابر دو رأی ممتنع، تصویب شد.^(۱)

◁ اصل یکصد و سی و هشتم (پس از بازنگری)

در شورای بازنگری قانون اساسی، متن زیر، که حاوی دو مطلب بود، به اصل یکصد و سی و هشتم افزوده شد:

«دولت می تواند تصویب برخی از امور مربوط به وظایف خود را به کمیسیون های متشکل از چند وزیر واگذار نماید. مصوبات این کمیسیون ها در محدوده قوانین، پس از تأیید رئیس جمهور، لازم الاجرا است. تصویب نامه ها و آیین نامه های دولت و مصوبات کمیسیون های مذکور در این اصل، ضمن ابلاغ برای اجرا، به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می رسد تا در صورتی که آنها را برخلاف قوانین بیابد، با ذکر دلیل، برای تجدیدنظر، به هیأت وزیران بفرستد.»

□ افزودن بخش دوم

همان گونه که ملاحظه می شود، بخش دوم اصل، در شورای بازنگری افزوده شده، بخش سوم نیز با اندک تغییری، از اصل یکصد و بیست و ششم، به ذیل این اصل منتقل شده است. بخش دوم، واگذاری اختیار تصویب بعضی از امور مربوط به وظایف دولت، به کمیسیون های متشکل از چند وزیر، که مصوبات آن در محدوده قوانین، پس از تأیید رئیس جمهور، لازم الاجرا شود.

□ دلایل توجیهی کمیسیون

متنی که کمیسیون، برای بخش دوم اصل، پیشنهاد کرده بود، چنین است: دولت می تواند با تصویب هیأت وزیران، کمیسیون ها و شوراهای خاصی تشکیل دهد. مصوبات این کمیسیون ها و شوراهای در محدوده قوانین، لازم الاجرا است.

۱. همان، ص ۱۳۰۶.

مخبر کمیسیون، در توضیح و توجیه مصوبه گفت:

اگر دولت، چنین اختیاری داشته باشد که تصویب بعضی از امور را به کمیسیون‌های تخصصی واگذار کند و مصوبات آن‌ها هم لازم‌الاجرا باشد، کارها با سهولت بیش‌تر انجام شده و مشکلات حل خواهد شد؛ مثلاً در زمان جنگ، برای پشتیبانی جنگ، کمیسیونی مرکب از سیزده وزیر تشکیل می‌شد که کارهای عظیمی هم انجام داد. اگر بنا بود مصوبات این کمیسیون، بار دیگر در هیأت دولت مطرح شده و به تصویب برسد، وقت زیادی می‌گرفت و کارها پیش نمی‌رفت. البته ما برای شکل قانونی کار، مصوبات آن کمیسیون را سربسته، در دولت مطرح کرده و تأیید هیأت وزیران را می‌گرفتیم، یا مثل شورای اقتصاد.^(۱)

موافقان نیز نکاتی را در دفاع از مصوبه مطرح کردند:

۱. این کار، مانند کاری است که مجلس انجام می‌دهد و بعضی از تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها را به کمیسیون‌ها واگذار می‌کند تا مجلس درگیر امور جزئی نشود و بتواند مسائل مهم را مطرح کند. دولت هم برای آن که درگیر همهٔ مسائل نباشد و روند امور، متوقف نشود، بعضی از تصمیم‌گیری‌های تخصصی را به کمیسیون‌های خاص واگذار می‌کند.^(۲)
۲. واگذاری همهٔ امور به دولت، از عوامل بوروکراسی است. لزوم تسریع در امور، ایجاب می‌کند که در بعضی مسائل، کمیسیون‌ها تصمیم‌گیرنده باشند؛ چون هدف، سرعت در پیشبرد امور است.^(۳)
۳. این شورا برای گشودن گره‌هایی است که در طول این ده سال، آشکار شده است. خبرگان قانون اساسی، با همهٔ خصوصیات و ویژگی‌ها و برجستگی‌شان، چون تجربهٔ کار اجرایی حکومت را نداشتند، اصولی را تصویب کرده‌اند. طبعاً نواقصی در کار آشکار می‌شود و این شورا برای رفع آن نواقص، تشکیل شده است. یکی از نواقص هم همین است که با این مصوبه، رفع می‌شود.^(۴)

۱. میرحسین موسوی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۱۵۱-۱۱۵۲).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۱۵۵).

۳. هاشمی (همان، ص ۱۱۵۴).

۴. کروی (همان، ص ۱۱۵۷).

□ دلایل مخالفان

- این بخش از مصوبه، مخالفان متعددی داشت که به دلایل زیر، استناد می‌کردند:
۱. کارهای هیأت وزیران را به کمیسیون‌های مختلف سپردن، ممکن است در تسریع امور مؤثر باشد، اما به صلاح کشور نیست.^(۱)
 ۲. وزاری که در کمیسیون‌ها حضور ندارند، چگونه می‌توانند مسؤلیت مصوبات آن کمیسیون را، که به منزله مصوبه دولت است، بپذیرند و پاسخگو باشند؟^(۲) گاهی چیزهایی در کمیسیون‌ها تصویب می‌شد و وزرا متوجه می‌شدند که چیزی تصویب شده و به عنوان دولت اجرا می‌شود، در حالی که آنان موافق نیستند.^(۳)
 ۳. واگذاری برخی امور به کمیسیون‌ها، برخلاف تمرکز در مدیریت قوه مجریه است.^(۴)
 ۴. در شرایط خاص و استثنایی، مانند مقطع پس از انقلاب، واگذاری امور به کمیسیون‌های خاص، به منظور تسریع در امور، عقلایی است؛ ولی وقتی حکومت تثبیت شد و نظام یافت، نباید امور از طریق غیرعادی انجام شود. این که این مصوبه، شبیه کاری است که مجلس انجام می‌دهد. کار مجلس هم صحیح نیست. چه معنایی دارد که وقتی مردم افرادی را به عنوان نماینده خود انتخاب می‌کنند تا قوانین و مقررات را تصویب کنند، آنان بعضی از وظایف خود را به دیگران واگذار کنند؟^(۵) افزون بر آن، واگذاری مجلس، موقتی است، در حالی که در این مصوبه، واگذاری دائمی است.^(۶)
 ۵. این مصوبه، باعث می‌شود که امور مهم، که جنبه تخصصی دارد، به کمیسیون‌ها واگذار شود و امور جزئی و پیش پا افتاده، برای هیأت دولت باقی بماند.^(۷)
 ۶. چون مصوبات کمیسیون‌ها همیشه مورد تأیید رئیس دولت نیست، منشأ اختلاف

۱. هاشمیان و عمید زنجانی (همان، ص ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳).

۲. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۱۱۵۵).

۳. مهدوی کنی (همان، ص ۱۱۵۶).

۴. عمید زنجانی (همان، ص ۱۱۵۳).

۵. مهدوی کنی (همان، ص ۱۱۵۶-۱۱۵۷).

۶. حسن حبیبی (همان، ص ۱۱۵۹).

۷. همان، ص ۱۱۵۸.

می‌شود؛ چون او به عنوان مسؤول دولت، باید مصوبه را ابلاغ کند. در گذشته هم مواردی از این قبیل پیش می‌آمد.^(۱)

۷. چون کمیسیون‌ها از نظر برخورداری از پول و امکانات، یک‌سان نیستند، بعضی قوی‌تر و بعضی ضعیف‌تر خواهند شد.

۸. تصمیم جمعی هیأت وزیران، موضوعیت دارد، که در قانون اساسی به او واگذار شده است و بر همین اساس، شورای نگهبان، واگذاری امور اجرایی را به غیر از هیأت وزیران، مخالف قانون اساسی می‌شمارد.^(۲)

● پاسخ

اولاً، خود مجلس گاهی از پرداختن به امور جزئی و پیش پا افتاده، گلیایه دارد و طبق قانون اساسی، آن‌ها را به کمیسیون‌ها یا هیأت دولت واگذار می‌کند. هیچ‌گاه امور مهم را به کمیسیون‌ها نمی‌سپارد.^(۳)

ثانیاً، هدف از تمرکز، تسریع در انجام دادن امور است. در این جا واگذاری امور به کمیسیون‌ها موجب سرعت کار می‌شود و با هدف تمرکز، در یک جهت است.^(۴)

ثالثاً، آن چه باعث می‌شود دولت از پرداختن به مسائل حیاتی باز بماند، اشتغال به همین امور تخصصی است. دولت که مسائل مهم جهانی و راهبردی کشور را به کمیسیون‌ها نمی‌سپارد، بلکه مسائل روزمره، دربارهٔ صنعت و برق و مسائل اقتصادی و امثال آن را به یک جمع تخصصی از وزیران مربوطه واگذار می‌کند، که تصمیماتشان هم پخته‌تر از هیأت عمومی وزیران است.^(۵)

رابعاً، اصلاً نظام‌مند بودن کار، ایجاب می‌کند که کارهای تخصصی، به یک جمع تخصصی و کارشناسی واگذار شود نظام‌مند عمل کردن، یعنی تقسیم وظایف، به صورت صحیح و

۱. همان، ص ۱۱۵۹.

۲. همان.

۳. کروی (همان، ص ۱۱۵۷).

۴. هاشمی (همان، ص ۱۱۵۴).

۵. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۱۶۰-۱۱۶۲).

حساب شده. طبعاً دولت کارهایی را که در هیأت وزیران پیش نمی‌رود، به کمیسیون تخصصی واگذار می‌کند.^(۱)

خامساً، آن چه مایه نگرانی مخالفان است، در مصوبه برطرف شده است و آن، این بود که در گذشته، چیزهایی تصویب می‌شد و وزرا اعتراض می‌کردند که تصمیماتی که باید در هیأت وزیران گرفته شود، در جای دیگر اتخاذ می‌شود. حال طبق این مصوبه، خود هیأت وزیران، بعضی از کارها را به کمیسیون‌هایی وا می‌گذارد.^(۲)

● چند پیشنهاد

۱. تصمیم‌گیری در موارد بحرانی و استثنایی را برعهده رهبری یا رئیس جمهور بگذارید که پاره‌ای از امور را به کمیسیون‌های خاص واگذار کنند.^(۳)
۲. دولت خطوط کلی را ترسیم کند و مسائل جزئی را در آن چارچوب، به کمیسیون‌های تخصصی واگذار کند.^(۴)
۳. عبارت «محدوده قوانین» مقید شود به «قوانین جمهوری اسلامی» تا قوانین عصر طاغوت، که خلاف شرع و قانون اساسی هم در آنها وجود دارد، معیار نباشد.^(۵)

● پاسخ

اولاً، اگر این قید زده شود، برخلاف مقصود نتیجه می‌دهد؛ چون دولت از خدا می‌خواهد که محدوده قوانین، منحصر به قوانینی باشد که بعد از تأسیس جمهوری اسلامی، تصویب شده‌اند. دست دولت باز می‌شود که از محدوده قوانین قبل از انقلاب، هر چه می‌خواهد، تصویب کند و به اجرا در آورد.^(۶)

ثانیاً، دولت باید در محدوده همان قوانین عمل کند، تا وقتی که مجلس قانون جدید را

۱. همان، ص ۱۱۶۲.

۲. هاشمی (همان، ص ۱۱۵۴).

۳. مهدوی کنی (همان، ص ۱۱۵۷).

۴. حسن حبیبی (همان، ص ۱۱۵۹).

۵. مؤمن (همان، ص ۱۱۶۰).

۶. هاشمی (همان، ص ۱۱۶۳).

تصویب کند. این مشکل، تنها مربوط به کمیسیون هم نیست، دولت هم با این مشکل روبه‌رو است.^(۱)

۴. کمیسیون‌ها متشکل از چند وزیر باشد و غیر وزیر، در آن‌ها حضور نداشته باشد.^(۲)

● پاسخ

اتفاقاً نظر کمیسیون هم همین است. مقصود، کمیسیون‌های متشکل از وزرا است.^(۳)

۵. عبارت «با توجه به اصل ۱۲۶» یا «با تأیید رئیس جمهور» به مصوبه اضافه شود.^(۴)

۶. قید «غیر مهم» به «امور» اضافه شود.^(۵)

● پاسخ

مقصود از این قید، روشن نیست. آیا - مثلاً - فولاد مبارکه، مهم است یا غیر مهم؟ به تشخیص دولت واگذار شود. معلوم است که امور مهم را، که می‌خواهد همه نظر دهند، به کمیسیون واگذار نمی‌کند.^(۶)

در نتیجه، این بخش از مصوبه کمیسیون، با افزودن سه قید «دولت برخی از امور را واگذار کند»، «کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر» و «تأیید رئیس جمهور» به تصویب رسید.^{(۷)(۸)}

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۱۶۵).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۱۱۵۶).

۳. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۱۶۳).

۴. امامی کاشانی (همان، ص ۱۱۶۳).

۵. سیدعلی خامنه‌ای (همان، ص ۱۱۶۴).

۶. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۱۶۴).

۷. همان، ص ۱۱۶۵.

۸. در سال ۱۳۷۲، رئیس مجلس شورای اسلامی (ناطق نوری) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، اصلاح تبصره یکم تصویب‌نامه قبلی هیأت وزیران را خلاف قانون اساسی دانسته، خواستار چاره‌جویی شد.

شبهه از این جا بود که «تبصره یک اصلاحی، به منظور اصل ۱۳۸ قانون اساسی، که لزوم اکثریت آرای وزرای عضو هر یک از کمیسیون‌های متشکله با امر مطروحه در کمیسیون می‌باشد، در تضاد و با نتیجه، معایر با قانون اساسی است».

دبیر شورای نگهبان، در پاسخ، نظر شورا را به این شرح اعلام کرد:

مستفاد از مصوبه هیأت دولت، این است که غیر از وزرا حق رأی ندارند و لذا محذور مذکور در

نامه فوق، پیش نمی‌آید؛ لکن از این لحاظ که غیر وزرا را نیز عضو کمیسیون مذکور دانسته

←

□ تغییر بخش سوم اصل

این بخش، همان اصل یکصد و بیست و ششم قانون اساسی، پیش از بازنگری است که با تغییری جزئی، به ذیل این اصل منتقل شده است:

«تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های دولت و... به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می‌رسد...»^(۱).

در این عبارت، «رئیس مجلس» جانشین «رئیس جمهور» شده است. مخبر کمیسیون، در توضیح این که چرا نباید انطباق و عدم انطباق تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های دولت، در اختیار رئیس جمهور باشد، گفت:

پس از حذف نخست وزیر، رئیس جمهور رئیس قوه اجرایی و رئیس دولت شده و مصوبات دولت، معمولاً به شدت، متأثر از نظر او است. عملاً ممکن نیست که رئیس دولت، مسئول بررسی مصوبات دولت باشد که آیا مطابق قوانین هست یا نه. برای جلوگیری از انحرافی که ممکن است پیش آید و مصوبات دولت از

→

است، خلاف اصل ۱۳۸ قانون اساسی است.

در مصوبه هیأت وزیران، افزون بر عضویت رئیس جمهور و تعدادی از وزراء، در شورای مناطق آزاد تجاری - صنعتی، رئیس سازمان برنامه و بودجه، معاون اقتصادی ریاست جمهوری، رئیس کل بانک مرکزی و دبیر شورای مناطق آزاد تجاری - صنعتی نیز عضویت دارند؛ ولی براساس تبصره یک، ملاک تصویب در شورا (کمیسیون) فوق، موافقت اکثر وزرای عضو است و مصوبات مذکور، در صورت تأیید رئیس جمهور... قابل صدور خواهد بود. (مجموعه نظریات شورای نگهبان...، ص ۲۴۱-۲۴۴).

- در سال ۱۳۷۶، معاون اول رئیس جمهور، درباره مقطع پایان دوره ریاست جمهوری، تا معرفی وزرا به مجلس و گرفتن رأی اعتماد، پرسش‌هایی را مطرح کرد؛ از جمله: «آیا تشکیل کمیسیون‌های متشکل از وزرای موضوع اصل ۱۳۸ قانون اساسی، در فاصله زمانی مزبور، مجاز است و تصمیمات ایشان با تأیید ریاست جمهوری جدید، لازم الاجرا است یا نه؟». دبیر شورا در پاسخ، نظر تفسیری شورا را چنین اعلام کرد:

با تأیید ریاست جمهوری جدید، تصمیمات مذکور لازم الاجرا است (همان، ص ۲۶۲-۲۶۳).

۱. در سال ۱۳۷۰، رئیس مجلس شورای اسلامی (کروبی) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، خواستار تفسیر لفظ «قوانین»، در جمله پایانی اصل شد. خود وی بر این باور بود که این لفظ، اطلاق دارد و مقید ساختن آن به «قوانین عادی»، «حداقل نیازمند قوت استدلالی در خور و متناسب با ساقط ساختن لفظی از اطلاق آن است». افزون بر آن، نقض غرض قانون‌گذاری است. با وجود این، دبیر شورا در پاسخ، نظر تفسیری شورا را به این شرح اعلام کرد:

کلمه «قوانین» مذکور در ذیل اصل ۱۳۸ قانون اساسی، شامل قانون اساسی نمی‌شود (همان، ص ۲۲۸-۲۳۱).

قوانین و حتی قانون اساسی فاصله بگیرد، به فکر تعیین مرجع دیگری به جای رئیس جمهور برآمدیم؛ چون قبلاً رئیس جمهور در موضع بالاتری از رئیس دولت قرار داشت، می توانست این مسئولیت را برعهده بگیرد و تاکنون همین طور عمل می شد و دو تا سه درصد مصوبات دولت رد می شد و دولت به خاطر این مراقبت، تلاش می کرد که مصوباتش منطبق بر قوانین باشد.^(۱)

□ مخالفت با تغییر اصل

یکی از اعضای شورا، با انتقال این مسئولیت، از رئیس جمهور مخالفت و دو دلیل بر آن اقامه کرد که عبارتند از:

۱. این تغییر، ارتباطی به ایجاد تمرکز در مدیریت قوه مجریه ندارد و خارج از حوزه اختیارات کمیسیون است، بلکه اگر هم چنان رئیس جمهور، مسؤول و ناظر بر مصوبات دولت باشد، با تمرکز مناسب تر است؛ چون اگر به نهاد دیگری محول شود، خلاف تمرکز مسئولیت های این قوه، در یک فرد است.

۲. رئیس جمهور با حذف نخست وزیر، باز هم شأن قبلی خود را دارد، رئیس قوه مجریه است. او همان گونه که قبلاً می توانست در هیأت دولت شرکت کند و هیأت دولت با حضور او تشکیل شود، الآن هم می تواند. البته الآن حضور بیش تری خواهد داشت. یک رأی بدوی در هیأت دولت دارد؛ ولی بعداً هم به عنوان رئیس قوه مجریه، بار دیگر مصوبات را ملاحظه می کند و اگر خلاف قانون بود، به دولت بر می گرداند و کارها هم متوقف نمی شود. اگر به جای دیگری ارسال شود، مدتی طول خواهد کشید و کارها متوقف خواهد شد و چون در قانون اساسی، ناظر دیگری به نام دیوان عدالت اداری پیش بینی شده است که اگر کسی از مصوبات دولت شکایت داشت، این دیوان رسیدگی می کند و در صورت لزوم، آن ها را ابطال می کند، بنابراین، خطری هم از این جهت نخواهد بود. مگر بنا بر این است که دولت و رئیس جمهور خلاف قانون عمل کنند!^(۲)

۱. میرحسین موسوی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۹۸۴-۹۸۵).

۲. مؤمن (همان، ص ۱۰۰۵-۱۰۰۶).

۳. اساساً رئیس جمهور، برای کنترل، مصوبه را در اختیار یک هیأت حقوقی قرار می‌دهد که بررسی کنند. خودش کنترل نمی‌کند که بگویید: مصوبه خودش را خود کنترل می‌کند.^(۱)

● پاسخ

اولاً، اگر بنا باشد که هم چنان رئیس جمهور، ناظر بر مصوبات خودشان باشد، بهتر است پیشنهاد حذف این اصل مطرح شود.

ثانیاً، اگر مسأله اعتماد باشد، اصلاً نیازی به ناظر بودن رئیس جمهور نبود، نخست‌وزیر کافی بود. مگر به نخست‌وزیر اعتماد نبود؟ معلوم می‌شود مسأله اعتماد و عدم اعتماد مطرح نیست، بلکه بر اثر کثرت کارها و اشتغالات فکری، گاهی هیأت وزیران، چیزی را تصویب می‌کند که خلاف قانون است و متوجه هم نیست. هیأت دولت، هفته‌ای چهل مصوبه دارد که فقط بعضی از آن‌ها به دیوان عدالت اداری می‌رود.^(۲) خواسته‌اند ناظری باشد که مصوبات را کنترل کند. نمی‌شود مدعی و قاضی، هر دو یک نفر باشد.

ثالثاً، دیوان عدالت اداری، فقط در صورتی که مشکلی پیش آید و شکایت کنند، اقدام به بررسی و احیاناً ابطال مصوبه می‌کند، در حالی که مواردی پیش می‌آید که اصلاً مردم متوجه مصوبه نمی‌شوند تا شکایت کنند.^(۳)

رابعاً، اگر رئیس جمهور یک مقام تشریفاتی بود، انگیزه برای کنترل مصوبات دولت، که امور در اختیارشان است، دارد؛ ولی هم اکنون که او همهٔ امور را در اختیار دارد، بدیهی است که نخواهد کارها سریع‌تر انجام شود و انگیزه برای بررسی مصوبات نداشته باشد.^(۴)

● نظرها و پیشنهادهای

در این که چه مرجعی جانشین رئیس جمهور شود، اختلاف نظر وجود داشت. دیدگاه‌های مطرح شده، عبارتند از:

۱. امامی کاشانی (همان، ص ۱۰۰۸).
۲. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۱۰).
۳. حسن حبیبی (همان، ص ۱۰۰۶-۱۰۰۷).
۴. هاشمیان (همان، ص ۱۰۰۹).

۱. به سازمانی متشکل از حقوق‌دانان سپرده شود که تحت نظر مجلس باشد.^(۱)

● پاسخ

اولاً، واگذاری این مسؤولیت به مجلس، خوب است؛ ولی تشکیل یک سازمان مستقل، با افراد جدید و هزینه‌ی جدا مناسب به نظر نمی‌رسد.

ثانیاً، آوردن نام سازمان‌های درجه دوم و سوم، در قانون اساسی، مناسب نیست و باعث گرفتاری خواهد شد و دولت را در انجام دادن امور، فلج خواهد کرد.^(۲)

۲. به کمیسیونی که در ابتدا، آن لایحه یا طرح را بررسی و تصویب کرده، به جلسه علنی آورده است، واگذار شود؛ چون آشنایی کامل با قانون دارند و می‌توانند به سرعت، آن را انجام دهند.^(۳)

● پاسخ

اولاً، معمولاً یک قانون، وجوه مختلف دارد و تنها به یک کمیسیون مربوط نیست. نمی‌توان آن را به چند کمیسیون مختلف فرستاد.

ثانیاً، کمیسیون‌ها معمولاً متأثر از فضای سیاسی مجلسند و گاه نگاه سیاسی به یک تصویب‌نامه، مشکل ایجاد می‌کند.

ثالثاً، نظارت بر تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها یک کار حقوقی است و یک نهاد صرفاً حقوقی باید عهده‌دار این امر شود.^(۴)

۳. به کمیسیون تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها، که در این گونه موارد تخصص دارند، ارسال شود.^(۵)

ایراد مشترک بر هر سه پیشنهاد

۱. نظر کمیسیون.

۲. میرحسین موسوی (همان، ص ۹۹۸).

۳. یزدی (همان، ص ۹۹۱).

۴. میرحسین موسوی (همان، ص ۹۹۴).

۵. نوری (همان، ص ۹۹۲).

پیشنهاد کمیسیون، مبنی بر این که به نهادی مرتبط با مجلس واگذار شود (سازمان مستقل حقوقی، تحت نظر مجلس یا کمیسیون تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌ها یا کمیسیونی که آن را تصویب کرده) به طور کلی موجب کندی کار می‌شود و با نیازهای فوری دولت سازگار نیست. افزون بر آن، در این پیشنهادها پیش‌بینی نشده است که اگر تصویب نامه و آیین نامه را نپذیرفت و تفاهم ایجاد نشد، چه می‌شود.^(۱)

● پاسخ

اولاً، همان گونه که تاکنون روش کار چنین بوده است که تصویب نامه‌ها بلافاصله پس از تصویب، به اجرا در می‌آید، و اگر رئیس‌جمهور اشکالی در آن می‌یافت، اطلاع می‌داد و متوقف می‌شد، از این به بعد هم به هر نهادی واگذار شود، کار متوقف نخواهد شد.^(۲) ثانیاً، اگر در موردی که هیأت وزیران، تشخیص رئیس‌جمهور را قبول نداشت، حق داشت آن را به مجلس ارجاع دهد تا قانون را تفسیر کنند. چنین نیست که رجوع به مجلس، مربوط به وضعیت فعلی باشد.^(۳) در عین حال، این ایراد باعث شد که در متن جدید، این عبارت افزوده شود: «ضمن ابلاغ برای اجرا»، تا معلوم شود که در زمان بررسی تصویب نامه و آیین نامه توسط نهاد مربوطه، اجرا متوقف نخواهد بود.

۴. برعهده رهبری نهاده شود که قوای سه گانه، تحت نظارت او است.^(۴)

● پاسخ

شأن رهبری، بالاتر از این است که او را به این امور ساده مشغول کنیم تا - مثلاً - انطباق یا عدم انطباق تصویب نامه دولت را با قانون بررسی کند.^(۵)

۱. هاشمی (همان، ص ۹۹۲).

۲. بیات و میرحسین موسوی (همان، ص ۹۹۳ و ۹۸۴، ۹۹۴).

۳. (همان، ص ۹۹۵).

۴. هاشمی (همان، ص ۹۹۲).

۵. بیات (همان، ص ۹۹۳).

۵. به اداره حقوقی مجلس واگذار شود؛ چون هم در ارتباط با مجلس بوده و با نظر کمیسیون موافق است و هم یک نهاد حقوقی تعریف شده است و نیازی به تأسیس سازمان جدید حقوقی نیست.^(۱)

● پاسخ

این پیشنهاد، در صورتی که اداره حقوقی مجلس تقویت شود، خوب است.^(۲) ولی اشکال پیشین منشی شورا، که معتقد بود: نباید نام نهادهای درجه دوم و سوم، در قانون اساسی آورده شود و دولت با آنها طرف گردد، زیرا موجب کندی امور خواهد شد، به قوت خود باقی بود.

۶. به رئیس قوه قضاییه یا رئیس مجلس واگذار شود تا آنان به هر نهاد حقوقی، که صلاح دانستند، بسپارند و دولت با رئیس قوه دیگر طرف باشد.^(۳)

● پاسخ

تعدادی از اعضای شورا، با این که به رئیس قوه قضاییه واگذار شود، مخالف بودند؛ زیرا: اولاً، ارتباط امر نظارت بر تصویب نامه‌ها با قضاوت، ارتباط بعیدی است. ماهیت این کار، همان کاری است که شورای نگهبان، در تفسیر قانون اساسی انجام می‌دهد یا مجلس، در تفسیر قوانین عادی انجام می‌دهد.^(۴)

ثانیاً، باتوجه به این که دیوان عدالت اداری در قوه قضاییه، در فرض شکایت، مسؤول ابطال تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های خلاف قانون هیأت وزیران است، واگذاری این مسؤولیت هم به قوه قضاییه، چه معنا و مفهومی دارد؟^(۵)

ثالثاً، رئیس قوه قضاییه، آشنایی روزمره با مسائل اجرایی ندارد، طبیعت کار او هم نیست.

۱. بیات (همان، ص ۹۹۳).

۲. میرحسین موسوی (همان، ص ۹۹۵).

۳. حسن حبیبی (همان، ص ۹۹۸).

۴. نوری (همان، ص ۹۹۹).

۵. امامی کاشانی (همان، ص ۹۹۹).

علت این که در کمیسیون مجلس مطرح شد، این بود که مجلس همواره در جریان امور اجرایی دولت است و پیگیری و نظارت می‌کند.^(۱)

ولی واگذاری به رئیس مجلس، برای آن که او به هر بخشی که صلاح دانست، واگذار کند، با مخالفت روبه‌رو نشد، بلکه مخبر کمیسیون و بعضی از اعضای شورا، با آن موافقت کردند. اکثر اعضای شورا، در دو رأی‌گیری، نخست با تغییر مرجع تشخیص انطباق یا عدم انطباق نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها موافقت کردند و در مرحله بعد، اکثر آراء، رئیس مجلس را جانشین رئیس جمهور کردند.^(۲)

□

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۰۰۱).

۲. همان، ص ۱۰۱۳.

◀ اصل یکصد و سی و نهم

«صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری، در هر مورد، موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوا خارجی باشد و در موارد مهم داخلی، باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون معین می‌کند».

متن پیش‌نویس، چنین بود:

صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی و ارجاع آن به داوری، موکول به تصویب هیأت وزیران در هر مورد است.

گروه بررسی اصول، این جمله را بر آن افزود:

«در مواردی که طرف دعوا خارجی باشد و در موارد مهم داخلی، باید به اطلاع مجلس برسد».

□ مبنای نظر گروه بررسی اصول

نایب رئیس مجلس، در توضیح و تبیین متن پیشنهادی گروه گفت:

در مواردی که طرفین دعوا تصمیم بگیرند اقامه دعوا کنند، نیاز به تصویب و اجازه هیأت وزیران و مجلس ندارد؛ ولی در مواردی که دولت به عنوان نماینده ملت بخواهد با طرف دعوا - چه داخلی و چه خارجی - صلح کند، آن‌گاه این اصل مطرح می‌شود. مقصود از داوری هم، آن است که در بعضی از قراردادها قبل از این که به محکمه مراجعه کنند، به قاضی تحکیم و داور ارجاع می‌کنند.^(۱)

● ایرادها و پیشنهادها

درباره متن پیشنهادی گروه، ایرادها و پیشنهادهای مختلفی مطرح شد که عبارتند از:
۱. طرف دعوا - چه داخلی و چه خارجی - باید داوری داخلی باشد.^(۲)

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۳۵۲.

۲. دانش‌راد (همان، ص ۱۳۰۷).

● پاسخ

- گاهی ممکن است داور بین المللی باشد. نمی‌توان در همه موارد، داور داخلی باشد.^(۱)
۲. اطلاع مجلس کافی نیست، باید مجلس تصویب کند.^(۲)

● پاسخ

- فلسفه اطلاع دادن به مجلس، آن است که نمایندگان ملت، در جریان قرار بگیرند و در صورت لزوم بتوانند استیضاح کنند.^(۳)
۳. چون مسأله اموال عمومی، مسأله دامنهداری است، دادن اختیار آن به هیأت وزیران، بسیار خطرناک است. افزون بر آن، مقصود از «موارد مهم» روشن نیست و منشأ اختلاف می‌شود. بهتر است به طور کلی، تصمیم‌گیری درباره اموال عمومی، به مجلس واگذار شود. موارد استثنا هم به همان مقداری باشد که مجلس به هیأت وزیران واگذار می‌کند.^(۴)
۴. درباره قراردادهای خارجی، اتفاق بود که باید با تصویب مجلس باشد. اختلاف درباره موارد مهم داخلی بود که با تصویب هیأت وزیران باشد یا مجلس، درحالی که متن ارائه شده، گویای این مطلب نیست.^(۵)

● پاسخ

- اگر بنا باشد تصمیم‌گیری درباره هر دعوی را به مجلس واگذار کنیم، دولت نمی‌تواند کارها را پیش ببرد. همین مقدار که به اطلاع مجلس برسد تا نمایندگان مجلس در جریان باشند، کافی است.^(۶)
۵. «واو» باید تبدیل به «یا» شود؛ چون صلح و داوری، دو مطلبند.^(۷)

۱. مکارم (همان).

۲. رحمانی (همان).

۳. بهشتی (همان).

۴. غفوری (همان، ص ۱۳۰۸).

۵. آیت (همان، ص ۱۳۰۹).

۶. تهرانی (همان، ص ۱۳۰۹).

۷. یزدی (همان، ص ۱۳۰۷).

ایرادها و پیشنهادهای یاد شده، باعث شد که متن به گروه بازگردد و با توجه به تذکرها و پیشنهادهای مطرح شده، اصلاح و تنظیم گردد.

اصل به صورتی که ملاحظه می‌شود، تنظیم شد و با ۵۳ رأی موافق، در برابر چهار رأی ممتنع و دو رأی مخالف، به تصویب رسید.^(۱)



۱. همان، ص ۱۳۵۳.

در سال ۱۳۶۴، شورای عالی قضایی، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، پرسش‌هایی مطرح کرد؛ از جمله این که: «صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی، که در اصل ۱۳۹ قانون اساسی پیش بینی شده، در مواردی که طرف دعوا شرکت دولتی خارجی است و حاصل از قراردادی باشد که انعقاد اصل قرار داد، با توجه به تفسیر شماره... از اصل ۷۷ قانون اساسی، نیاز به تصویب مجلس نداشته، آیا احتیاج به تصویب مجلس شورای اسلامی دارد؟».

دبیر شورا در پاسخ نوشت:

اصل ۱۳۹ قانون اساسی، صراحت دارد که صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی، در صورتی که طرف دعوا خارجی باشد، باید علاوه بر تصویب هیأت وزیران، به تصویب مجلس نیز برسد و هیچ گونه استثنایی هم پیش بینی نشده و از این جهت، موردی برای تفسیر آن ندارد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۶۵-۱۶۴).

این شورا، مانند همین مطلب را در پاسخ به نامه رئیس جمهور وقت (سیدعلی خامنه‌ای) نیز ارائه داد (همان، ص ۱۷۰).

◁ اصل یکصد و چهلم (پیش از بازنگری)

«رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و نخست وزیر و وزیران، در مورد جرایم عمومی، پس از تصویب مجلس شورای ملی، در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود».

این اصل، از پیش نویس گرفته و با تغییری که در آن داده شد، در جلسه علنی مطرح گردید. در پیش نویس، رسیدگی در دادگاه، پس از تصویب مجلس، پیش‌بینی شده بود؛ ولی گروه بررسی اصول، آن را به «با اطلاع مجلس» تغییر داد. درباره این اصل، بحث چندانی در جلسه علنی صورت نگرفت و با ۵۶ رأی موافق، در برابر پنج رأی ممتنع، به تصویب رسید. (۱)(۲)

□ چگونه رسیدگی به اتهام خیانت سیاسی یا توطئه

اصلی که به تفصیل، درباره آن بحث شد ولی رأی کافی را به دست نیاورد، اصلی بود که «رسیدگی به اتهام خیانت سیاسی یا توطئه بر ضد امنیت کشور، توسط نخست‌وزیر و وزیران»

۱. مشروع مذاکرات مجلس بررسی ...، ص ۱۳۳۱.
۲. در سال ۱۳۶۲، شورای عالی قضایی، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، خواستار تفسیر اصل یکصد و چهلم قانون اساسی، از نظر حدود و جرایم عادی مذکور در اصل مزبور شد، با تصریح به این که آیا جرایم ارتكابی وزرا حین انجام دادن وظیفه یا به سبب آن هم، عنوان جرایم عادی دارد یا خیر. علت بروز این سؤال، این بود که دادستان عمومی تهران، با ارسال نامه‌ای به اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران، با اشاره به سکوت اصل یکصد و چهلم قانون اساسی، درباره دیگر جرایم وزیران، از جمله، جرایمی که به سبب و حین انجام دادن وظیفه مرتکب می‌شوند، درباره صلاحیت و تشریفات رسیدگی، دچار ابهام شده، این پرسش را مطرح کرده بود:
 ۱. آیا قانون محاکمه وزرا و هیأت منصفه، مصوب ۱۶ و ۲۰ تیرماه ۱۳۰۷، به اعتبار خود باقی است یا خیر؟
 ۲. در صورتی که «اطلاع مجلس شورای اسلامی»، در رسیدگی به جرایم عادی وزیران، تصریح گردیده است، انجام دادن این تشریفات، در جرایم مربوط به سبب یا حین انجام دادن وظیفه، ضرورت دارد یا خیر؟دبیر شورا در پاسخ اعلام کرد:

مفاد اصل ۱۴۰ قانون اساسی، روشن است و نیازی به تفسیر ندارد و ارتکاب جرم در حین یا به سبب انجام وظیفه، وصف عادی بودن آن را از میان نمی‌برد و همان طور که در نظر مشورتی اداره حقوقی دادگستری آمده، رسیدگی به جرایم عادی (نه سیاسی، نظامی، مطبوعاتی...) ارتكابی رئیس جمهور، نخست وزیر و وزرا، چه در حین یا به سبب انجام وظیفه باشد یا نباشد، با اطلاع مجلس شورای اسلامی، در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۳۴-۱۳۶)

را معین می‌کرد، مبنی بر این که «چنان چه اکثریت مجلس، رأی به تعقیب داد، هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رسیدگی به عمل می‌آورد».^(۱)

این اصل، موافقان و مخالفانی داشت که به علت ارتباط این اصل، با اصل یکصد و چهلم، چکیده مباحث را ملاحظه می‌کنید.

□ دلایل توجیهی

مدافعان اصل، نکاتی را در توجیه اصل مطرح کردند، که عبارتند از:

۱. چون نخست‌وزیر و وزرا منتخب مجلس هستند، در مقابل مجلس مسؤولند. اگر اتهام خیانت یا توطئه درباره آنان مطرح شد، مجلس باید بتواند تکلیف خود را با آنان روشن کند. مجلس نمی‌تواند درباره اتهامی که به منتخبان او وارد شده است، بی‌توجه باشد. اگر اتهام را وارد دانست، به دیوان عالی کشور ارجاع می‌دهد و اگر وارد ندانست، ارجاع نمی‌دهد. در واقع، مجلس با دیوان عالی کشور، هم‌کاری می‌کند که اگر اتهام وارد بود، تحت تعقیب قرار می‌گیرد. البته منافاتی ندارد که اگر خود دیوان عالی کشور، مدارکی داشت، بتواند رأساً هم اقدام کند و این اصل؛ ظاهراً ناظر به این فرض نیست.^(۲)
 ۲. نخست‌وزیر و وزرا، متعلق به مردمند. کار و مسؤولیتشان حق عموم مردم است. اگر بخواهند هر روز آنان را به دادگاه بکشانند، بدون آن که نمایندگان مردم، در مجلس رسیدگی کرده باشند، در حقیقت، تضییع حق مردم است.^(۳)
- علت این که به دیوان عالی کشور ارجاع شده است، ظاهراً این است که جرایم مهم سیاسی و مملکتی را به دیوان عالی کشور ارجاع می‌دهد و جرایم عادی را به دادگاه‌های عمومی دادگستری.^(۴)

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی، ص ۱۳۱۶.

۲. هاشمی‌نژاد و موسوی اردبیلی (همان، ص ۱۳۱۷ و ۱۳۱۹-۱۳۲۱).

ظاهر اصل، آن است که تنها راه رسیدگی به اتهام نخست‌وزیر و وزرا، همین است که ابتدا مجلس رسیدگی کند و در صورت لزوم، به دیوان عالی کشور ارجاع کند (ریائی شیرازی، همان، ص ۱۳۲۱).

۳. باهنر (همان، ص ۱۳۲۲).

۴. باهنر (همان، ص ۱۳۲۹).

۳. مجلس چون از سوی مردم، وظیفه نظارتی بر کار دولت و وزرا دارد، در چنین مواردی باید بتواند رسیدگی کند. به نمایندگی از ملت، حق و وظیفه دارد بررسی کند که نخست‌وزیر و وزرا واقعاً تخلف کرده‌اند یا نه. اگر نظر داد که مبرای از اتهام نیستند، چنان که تخلف در حد بی‌کفایتی و امثال آن باشد، به وظیفه خودش از قبیل استیضاح عمل می‌کند و اگر از قبیل خیانت و توطئه باشد، مسأله به مراجع قضایی مربوط می‌شود، باید پرونده را به دیوان عالی کشور ارجاع دهد تا رسیدگی کند.^(۱)

● ایرادها و پیشنهادهای

۱. ماهیت این اصل، اعطای نوعی مصونیت به نخست‌وزیر و وزرا است، که ریشه اسلامی ندارد. هیچ فردی، در برابر قانون، مصون نیست و همه افراد، در برابر آن یک‌سانند. مدرک این مطلب، غیر از عمومات و اطلاقات باب قضا، حدیث معروف از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: «الناس امام الحق سواء»؛ یعنی همه در برابر قانون یک‌سانند. همه باید یک‌نواخت محاکمه شوند. فرقی بین مردم عادی و نخست‌وزیر و وزرا نیست. مگر این که رسیدگی مجلس، جنبه مقدماتی و تحقیقی داشته باشد.^(۲)

● پاسخ

اولاً، مفاد اصل، مصونیت نیست و امتیازی به نخست‌وزیر و وزرا اعطا نشده است. شاهدش آن است که در ذیل اصل آمده است: بعد از رسیدگی به جرایم آنان، مجازات آنان تابع قوانین عمومی است.

ثانیاً، این که مصونیت ریشه اسلامی ندارد، صحیح نیست؛ چون یا تخلف آنان در حق الله است یا حق الناس. اگر حق الله باشد، از موضوع بحث خارج است و اگر حق الناس باشد، همان گونه که مردم می‌توانند از اصل حق، صرف‌نظر کنند، می‌توانند رضایت دهند که تحقیق درباره تجاوز آنان به حقشان از طریق نمایندگانشان در مجلس رسیدگی شود. تفاوت فقط در

۱. بهشتی (همان، ص ۱۳۳۳).

۲. سبحانی (همان، ص ۱۲۱۷).

مقدمه رسیدگی به جرایم نخست‌وزیر و وزرا است. آن هم با موافقت مردم، که به این قانون، رأی مثبت می‌دهند.^(۱)

ثالثاً، علت این که درباره اتهامات سیاسی نخست‌وزیر و وزرا، این طریق پیش بینی شده است، آن است که اگر بنا باشد افرادی که مسؤولیت اجرایی امور کشور را برعهده دارند، مانند افراد معمولی، هر روز به بهانه‌ای به دادگاه کشیده شوند، دستگاه‌های اجرایی، دچار تزلزل خواهند شد. از این‌رو، گفته می‌شود که آن واجب سیاسی، توسط مجلس انجام شود، سپس واجب قضایی، توسط دیوان عالی کشور.^(۲)

۲. چرا براساس اصل هشتاد و هفتم درباره رئیس جمهور، همین که دیوان عالی کشور، به تخلف وی از وظایف قانونی حکم کرد، از مقامش عزل می‌شود، ولی در این جا درباره نخست‌وزیر و وزرا ابتدا مجلس رسیدگی می‌کند و پس از آن، به دیوان عالی کشور ارجاع می‌شود؟ قدر و منزلت نخست‌وزیر و وزرا بیش از رئیس جمهور فرض شده است، در حالی که در امور قضایی باید همه به دادگاه مراجعه کنند. متهم هر کس باشد، فرق نمی‌کند.^(۳)

● پاسخ

تفاوتش آن است که رئیس جمهور، در برابر مجلس، مسؤولیت ندارد و فقط در برابر ملت، مسؤول است؛ ولی نخست‌وزیر و وزرا در برابر مجلس، مسؤول و پاسخگو هستند. بنابراین، ممکن است رسیدگی به تخلفات هر کدام از این مقامات، یک راه داشته باشد.^(۴)

۳. اتهام در اصطلاح حقوقی، معنای خاصی دارد و به شایعه‌سازی و امثال آن، اتهام گفته نمی‌شود. بحث در این است که اتهام وارد شده بر نخست‌وزیر و وزرا، وارد است یا نه. این امر، ماهیت قضایی دارد و رسیدگی به اتهام قضایی، کار قضات تحقیق است، در حالی که در این

۱. جوادی آملی (همان، ص ۱۲۲۶).

یکی از نمایندگان، در این باره گفت: اکثریت مجلس نمی‌تواند حق همه مردم را از بین ببرد (کریمی، همان، ص ۱۳۲۶).

۲. بهشتی (همان، ص ۱۳۳۴).

۳. کریمی (همان، ص ۱۳۱۹).

۴. موسوی اردبیلی (همان، ص ۱۳۲۳).

اصل، به مجلس واگذار شده است.^(۱)

● پاسخ

مجلس به کمیسیون قضایی خود، که مرکب از قضات و مجتهدان است، واگذار می‌کند که صلاحیتشان به اندازه قاضی تحقیق هست که تشخیص دهند جرم سیاسی رخ داده است یا نه و چه بسا به دلیل اطلاعاتی که دارند، بهتر بتوانند تشخیص دهند.^(۲)

۴. اگر مجلس رأی به تبرئه داد، در حالی که دیوان عالی کشور، علیه او مدارکی دارد، آیا بدون رسیدگی باقی می‌ماند؟ آیا صرف تبرئه مجلس، کافی است؟^(۳)

● پاسخ

همان‌گونه که رسیدگی به هر اتهامی در دادگاه، مقدماتی دارد، عده‌ای به عنوان ضابط عمل می‌کنند و اگر از طریق خاص خودش پی‌گیری شد، در دادگاه طرح می‌شود، درباره اتهام خیانت یا توطئه نخست‌وزیر و وزرا نیز این راه خاص پیش‌بینی شده است. اگر مجلس بر این اتهام صحه گذاشت، به دیوان عالی کشور ارجاع می‌شود و اگر صحه نگذاشت، به دادگاه ارجاع نمی‌شود.^(۴)

۵. همان‌گونه که رأی مجلس به عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور، کافی است تا او عزل شود، در این جا هم نظر مجلس مبنی بر صحت اتهام، خیانت یا توطئه نخست‌وزیر و وزرا علیه امنیت کشور، برای عزل آنان کافی است و نیازی به ارجاع به دیوان عالی کشور نیست.^(۵)

● پاسخ

در آن اصل، بحث عزل رئیس جمهور است که منشأ آن، عدم کفایت سیاسی و ضعف کارایی و کاردانی او است، نه جرم و خیانت و توطئه، در حالی که این جا اتهام خیانت و توطئه

۱. غفوری (همان، ص ۱۳۲۵).

۲. فارسی و منتظری (همان، ص ۱۳۲۸).

۳. غفوری (همان، ص ۱۳۲۵).

۴. باهنر (همان، ص ۱۳۲۶ - ۱۳۲۷).

۵. فاتحی (همان، ص ۱۳۲۷).

مطرح است. از این رو، مقایسه صحیح نیست.^(۱)

۶. چرا رئیس جمهور، در این اصل، در کنار نخست‌وزیر و وزرا مطرح نشده است، ولی در اصل بعدی، که سخن از جرایم عادی است، رئیس جمهور هم آورده شده است؟^(۲)

این ایراد، از سوی یکی از موافقان وارد تشخیص داده شد.^(۳)

۷. در مدتی که به اتهام نخست‌وزیر یا وزرا رسیدگی می‌شود، تکلیف اداره مملکت چه می‌شود؟ در این اصل، این مطلب پیش‌بینی نشده است.^(۴)

۸. بهتر است در رسیدگی مجلس، ابتدا نخست‌وزیر یا وزیر متهم، استیضاح شود. اگر دفاع قانع‌کننده‌ای داشت، از اتهام مبرا خواهد شد و اگر پاسخ قانع‌کننده‌ای نداشت، رأی عدم اعتماد داده می‌شود و به دیوان عالی کشور ارجاع می‌گردد.

● پاسخ

همیشه نتیجه اتهام، عزل وزیران از وزارت نیست. ممکن است در صورت اثبات اتهام، مجازاتش زندان یا چیز دیگری باشد، نه عزل از مقام و منصب.^(۵)

به دلیل مخالفت‌های فراوان، اصل یاد شده، با ۳۸ رأی موافق، شش رأی مخالف و هفده رأی ممتنع، از تصویب بازماند.

بار دیگر، متن زیر تنظیم و به صحن علنی مجلس ارائه شد:

هر گاه رئیس جمهور، نخست‌وزیر یا وزیران، به خیانت سیاسی متهم شوند، دادگاه صالح برای رسیدگی به جرایم سیاسی، به اتهام آن‌ها رسیدگی می‌کند و چنان چه اتهام در زمان تصدی آن‌ها باشد، پرونده برای مجلس شورای ملی فرستاده می‌شود تا درباره سؤال، استیضاح یا تعلیق متهم، تصمیم مقتضی اتخاذ نگردد.^(۶)

۱. باهنر و بهشتی (همان).

۲. منتظری (همان، ص ۱۳۲۸).

۳. باهنر (همان).

۴. منتظری (همان).

۵. باهنر (همان، ص ۱۳۲۴).

۶. همان، ص ۱۳۵۳.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، این متن، برخلاف متن پیشین، درباره اتهامات سیاسی وارد شده بر مقامات یاد شده، پس از پایان تصدی مسؤولیت، به طور کلی تشریفات زاید در رسیدگی به اتهام آنان را نفی می‌کند و مانند دیگر افراد، دادگاه صالح، به اتهام آنان رسیدگی می‌کند؛ چنان که در هنگام تصدی مسؤولیت نیز تنها، پرونده به مجلس ارسال می‌شود تا درباره سؤال، استیضاح یا تعلیق، تصمیم بگیرد. در واقع، اشکال‌های وارد شده بر متن پیشین، موجب شد که متنی در نقطه مقابل متن قبلی تنظیم شود؛ ولی این متن هم با مخالفت‌ها و ابهام‌هایی روبه‌رو شد و با شش رأی مخالف و نه رأی ممتنع، در برابر ۴۶ رأی موافق، از تصویب بازماند.^(۱)

◁ اصل یکصد و چهلم (پس از بازنگری)

«رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور و معاونان او و وزیران، در مورد جرایم عادی، با اطلاع مجلس شورای اسلامی، در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود».

تنها تغییر ایجاد شده در این اصل، حذف نخست‌وزیر و جانشینی «معاونان رئیس‌جمهور» به جای آن و تبدیل مجلس شورای ملی، به مجلس شورای اسلامی است، که پیش‌تر بدان اشاره شد.^(۲)

□

۱. همان، ص ۱۳۵۸.

۲. مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۱۰۴.

◁ اصل یکصد و چهل و یکم (پیش از بازنگری)

«رئیس جمهور، نخست‌وزیر، وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و هر نوع شغل دیگر، در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن، متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای ملی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره انواع مختلف شرکت‌های خصوصی، جز شرکت‌های تعاونی ادارات و مؤسسات، برای آنان ممنوع است.

سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی، از این حکم مستثنا است.^(۱)

۱. درباره اشتغال به کار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، در سازمان‌ها و مؤسسات مختلف نامه‌های متعددی به شورای نگهبان ارسال و پرسش‌های مختلفی از این شورا شده است. شورای نگهبان نیز با تفسیر اصل یکصد و چهل و یکم، عناوین و مشاغل ذیل را منافی با سمت نمایندگی مجلس شورای اسلامی شمرده است:

- قضاتی که از سوی شورای عالی قضایی، استخدام و عزل و نصب آنان با شورای مزبور است (مجموعه نظریات شورای نگهبان...، ص ۱۱).

- سرپرستی سازمان اوقاف؛ چون سازمان دولتی است (همان، ص ۲۵).

- ریاست دانشگاه؛ چون سمت اداری است (همان، ص ۱۰۲ و ۲۴۶).

- عضویت در هیأت‌های بازسازی و گزینش، در صورتی که مشاغل سازمانی تحت عناوین مذکور، پیش‌بینی شده باشد و عضویت نماینده، با عضویت در هیأت‌های مزبور، کارمند دولت محسوب می‌شود (همان، ص ۱۰۳).

- نهادها و ارگان‌ها و بنیادهای انقلابی، که دولت بودجه آن‌ها را تأمین می‌کند و مسؤولیت‌های اجرایی، بر حسب قانون، عهده دارند؛ چون دولتی محسوب می‌شوند و کارمندی آن‌ها کارمندی دولت است و اگر در رابطه با خدماتی که می‌کنند، مسؤولیت‌های اجرایی قانونی ندارند، کارمندی آن‌ها، کارمندی دولت محسوب نمی‌شود، هر چند دولت به آن‌ها کمک مالی کند (همان، ص ۱۰۳).

- ریاست دیوان محاسبات کشور؛ چون کارمند دولت محسوب می‌شود (همان، ص ۲۳۸).

همچنین شورای نگهبان، در پاسخ به پرسش دیگری، چنین اظهار نظر کرد:

نماینده مجلس شورای اسلامی، با قبول و عهده‌دار شدن یکی از مشاغل دولتی مذکور در اصل مرقوم، در حکم مستعفی از نمایندگی است، هر چند به طور رسمی، استعفا نداده باشد یا استعفايش در مجلس قرائت نشده باشد (همان، ص ۵۵).

این شورا، ریاست یکی از سازمان‌ها یا ارگان‌های دادگستری را برای اعضای شورای عالی قضایی نیز معیار با این اصل خوانده است. شورای نگهبان در سال ۱۳۶۰، در یکی از پاسخ‌های خود به پرسش‌های نخست‌وزیر (رجایی) چنین تعیین ضابطه کرده است:

←

این اصل، در پیش‌نویس، در قالب دو اصل، با تفاوت بسیار، آمده بود که عبارتند از: هیچ کس نمی‌تواند بیش از یکی از مقام‌های زیر را دارا باشد. قبول مقام دیگر، به منزله استعفای از مقام نخست است. ریاست جمهور، نخست‌وزیری و نیابت آن، وزارت و قائم مقامی و معاونت آن، استانداری و فرمانداری، نمایندگی مجلس شورای ملی، عضویت در شورای نگهبان قانون اساسی، عضویت در شورای عالی قضایی. تنها نخست‌وزیر در مورد تصدی وزارتخانه‌های دیگر، از این قاعده مستثنا است.

«مقامات یاد شده در اصل پیش، با تصدی مقام قضا و دادستانی (جز در مورد عضویت قضات در شورای نگهبان و شورای عالی قضایی) و هر گونه وظیفه اداری دولتی و هر نوع شغل در مؤسساتی که تمام یا بخشی از سرمایه آن، متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نیز با ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت‌های مدیره انواع مختلف شرکت‌های خصوصی و یا وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی منافات دارد. سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی از این قاعده مستثنا است.»

→

«ممنوعیت دو شغل داشتن، اعم از موظف بودن است و در مورد مؤسسات و سازمان‌های تابعه وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی، اگر آن مؤسسات، ضمیمه وزارتخانه یا اداره باشد، به طوری که تصدی و سرپرستی آن، جزو وظایف وزیر یا مدیر یا رئیس مربوطه باشد و تعیین مسؤؤل دیگر، برای آن، قانوناً منتفی باشد، تصدی آن مغایر قانون اساسی نیست؛ ولی اگر تصدی سازمان یا مؤسسه، با حفظ استقلال آن، برای شخص وزیر یا رئیس یا مدیر، به عنوان رئیس یا سرپرست آن واحد باشد، مخالف قانون اساسی است.»

- این شورا در سال ۱۳۵۹، در پاسخ به پرسش مدیر دفتر حقوقی صدا و سیمای جمهوری اسلامی، مبنی بر عضویت بعضی از اعضای سازمان، در شرکت‌های خصوصی، به منظور نظارت و حفظ منافع سازمان، اظهار کرد: در صورتی که نمایندگی مرقوم، به عنوان مأموریت است و شغل مستقل شمرده نمی‌شود، مانع قانونی ندارد (همان، ص ۳۵-۳۶).

۲. در سال ۱۳۶۲، رئیس جمهور (سیدعلی خامنه‌ای) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، درباره «لزوم یا عدم لزوم موافقت رئیس جمهور و مجلس شورای اسلامی، با تصدی سرپرستی وزارتخانه‌های بدون وزیر، به وسیله نخست‌وزیر»، نظر تفسیری شورا را جویا شد. دبیر شورا در پاسخ، نظر تفسیری شورا را به شرح زیر اعلام کرد:

در مواردی که برحسب ضرورت، به طور موقت، نخست‌وزیر متصدی وزارتخانه‌ای می‌شود، باید با تصویب رئیس جمهور و تصویب مجلس شورای اسلامی باشد (همان، ص ۱۱۰، ۱۵۴ و ۱۶۳).

گروه بررسی اصول، متن منسجمی را تنظیم و در جلسه علنی مطرح کرد. تفاوتی که بین متن مصوب گروه و متن مصوب مجلس خبرگان به چشم می‌خورد، یکی در جابه‌جایی بعضی از عبارات و جملات است، دیگری افزودن عبارت «در موارد ضرورت» به تصدی چند وزارتخانه، توسط نخست‌وزیر و سوم، افزودن «نماینده مجلس شورای ملی» به دیگر مشاغلی که برای کارمندان دولت ممنوع است.

□ مبنای اصل

نایب رئیس مجلس و تنی چند از خبرگان، چند نکته را در تبیین مبنا و فلسفه این اصل مطرح کردند:

۱. جلوگیری از بی‌کاری عده بسیاری و پرکاری عده‌ای دیگر و انحصارطلبی قدرت.^(۱)
۲. ممانعت از اعمال نفوذ، عضویت هیأت مدیره شرکت‌های خصوصی یا ریاست و مدیریت عامل، زمینه سوء استفاده و اعمال نفوذ را فراهم می‌کند.^(۲)
۳. در جامعه اسلامی باید کسانی در رأس امور باشند که سودجو و دنیاطلب نباشند و با مشاغل متعدد، به دنبال جمع‌آوری مال نباشند.^(۳)
۴. مسؤولان و دولت‌مردان و کارمندان دولتی، از انجام دادن وظایف خود، باز نمانند و مسؤولیت خود را در برابر ملت و کشور انجام دهند.^(۴)

● ایرادها و پیشنهادها

۱. وقتی مقام دولتی باشد، طبعاً رسمی هم خواهد بود. کلمه «رسمی»، زاید است.^(۵)
- این واژه، از متن پیشنهادی حذف شد.
۲. اگر فلسفه این اصل، آن است که وقت مسؤولان، صرف کارهای دیگر نشود، چرا

۱. ضیایی و بهشتی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۳۳۵ و ۱۳۵۹).

۲. بهشتی (همان، ص ۱۳۵۹).

۳. قرشی (همان، ص ۱۳۳۴).

۴. طاهری اصفهانی (همان، ص ۱۳۳۲).

۵. منتظری (همان، ص ۱۳۳۳).

۱. سمت‌های آموزشی و مؤسسات علمی استثنا شده‌اند؟ آن‌ها وقت بیش‌تری لازم دارند.^(۱)
۲. اگر بنا بر استثنای آن‌ها است، باید مقید شوند که مانع کار و مسؤولیت آنان نباشد.^(۲)
۳. ممکن است در شرایطی شغل زیاد باشد و نفرات کم. چنین شرایطی باید پیش‌بینی شود و در اصل آورده شود: «مگر در موارد ضرورت، به تصویب مجلس».^(۳)
۴. باید تصدی موقت وزارتخانه‌ها توسط نخست‌وزیر، محدود به «صورت ضرورت» شود.^(۴)
۵. نباید کارمندان محدود شوند. باید از همه وقت آنان استفاده کرد. مشاور حقوقی و وکالت هم نباید در مضیقه قرار گیرند.^(۵)
۶. مقید کردن دبیران، که دانش‌آموزان را مجبور می‌کردند در آموزشگاه شرکت کنند، لازم‌تر است.^(۶)
۷. تصمیم‌گیری درباره کارمندان را، که مسأله پیچیده‌ای است، به قانون عادی و مجلس واگذار کنید.^(۷)
۸. این اصل، به طور کلی، زاید است؛ چون فقط مستثنیات در آن ذکر شده است، در حالی که اصل چیزی است که بر مبنای آن، دیگر قوانین لازم شود.^(۸)
۹. ملاک اعمال نفوذ در نمایندگان مجلس بیش‌تر است. از این‌رو، به اصل افزوده شد.^(۹)
۱۰. با توجه به این که شرکت‌های تعاونی هم انتفاعی هستند، چرا استثنا شده‌اند؟^(۱۰)

۱. رشیدیان (همان، ص ۱۳۳۲).

۲. طاهری اصفهانی (همان، ص ۱۳۲۲).

۳. مکارم (همان، ص ۱۳۳۳).

۴. یزدی (همان).

۵. غفوری (همان).

۶. طاهری گرگانی (همان).

۷. آیت (همان).

۸. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۱۳۳۴).

۹. خزعلی و مکارم (همان، ص ۱۳۵۹).

۱۰. یزدی (همان، ص ۱۳۶۰).

● پاسخ

مقصود، شرکت‌های تعاونی کارمندی است که طبعاً شرکت تعاونی‌ای که سهام‌دارانش کارمندان هستند، نمی‌توانند برای هیأت مدیره و مدیر عامل، افرادی را از بیرون به کار بگیرند.^(۱)

۱۱. به طور کلی، مأمور دولت نباید جای دیگری کار کند، نه شرکت خصوصی، نه مغازه شخصی؛ چون به کار دولتی‌اش صدمه وارد می‌شود.^(۲)

● پاسخ

تفاوت در این است که زمینه سوء استفاده و اعمال نفوذ هست. از این‌رو، از مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره شرکت‌های خصوصی، منع شده‌اند.^(۳)

اصل با شصت رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و سه رأی ممتنع، تصویب شد.^(۴)

◁ اصل یکصد و چهل و یکم (پس از بازنگری)

«رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر، در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن، متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای اسلامی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره انواع مختلف شرکت‌های خصوصی، جز شرکت‌های تعاونی ادارات و مؤسسات، برای آنان ممنوع است. سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنا است.»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در شورای بازنگری، دو تغییر در اصل صورت گرفت:

۱. بهشتی (همان، ص ۱۳۶۰).

۲. منتظری (همان، ص ۱۳۵۸ و ۱۳۶۱).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۳۵۸).

۴. همان، ص ۱۳۶۱.

نخست، حذف نخست‌وزیر و جانشین کردن «معاونان رئیس‌جمهور»، به جای آن. دیگری، حذف این جمله پایانی: «نخست‌وزیر می‌تواند در موارد ضرورت، به طور موقت، تصدی برخی از وزارتخانه‌ها را بپذیرد».

علت حذف، این بود که «رئیس‌جمهور» جانشین «نخست‌وزیر» شد و این جمله، دیگر ارتباطی به مبحث دوم نداشت، بلکه مربوط به مبحث اول می‌شد که اختصاص به تبیین اختیارات و وظایف رئیس‌جمهور دارد. از این‌رو، به اصل یکصد و سی و پنجم انتقال یافت که پیش‌تر بدان اشاره شد.

□

◁ اصل یکمصد و چهل و دوم (پیش از بازنگری)

«دارایی رهبر یا اعضای شورای رهبری، رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیران، همسر و فرزندان آنان، قبل و بعد از خدمت، توسط دیوان عالی کشور رسیدگی می شود که برخلاف حق، افزایش نیافته باشد».

این اصل، سابقه‌ای در پیش نویس نداشت. گروه بررسی اصول، متنی را به شرح ذیل تنظیم کرده، به جلسه علنی پیشنهاد کرد:

دارایی رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیران و همسر و فرزندان آنان، قبل و بعد از خدمت، توسط دیوان عالی کشور رسیدگی می شود که برخلاف مشروع افزایش نیافته باشد.

□ مبنای اصل

هدف از این اصل، این بوده است که در زمان تصدی، از قدرت و امکانات سوء استفاده نشود.^(۱)

بین قدرت و غرور، رابطه دقیق برقرار است، مخصوصاً اگر قدرت، قدرت اقتصادی باشد. به دنبالش خود آرای‌ها، خودخواهی‌ها و غرورها برای صاحب قدرت پیش خواهد آمد. از این رو، یک اصل اسلامی هست که پیشوایان و رهبران مذهبی، به شدت عمال و کارگزاران خود را تحت نظر داشتند. این اصل، به منظور حسابرسی از صاحب قدرت است و وجودش بسیار، بسیار ضروری است.^(۲)

امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر، درباره عمال و کارگزاران او و نیز خاصان و صاحبان راز، دستورهایی دارد، می فرماید:

ثم انظر فی امور عمالک فاستعملهم اختیاراً، و لا تولّهم محاباةً و اثرة، فانهما جماع من شعب الجور و الخيانة، و توخّ منهم اهل التجربة و الحياء من اهل البيوتات الصالحة و القدم فی الاسلام المتقدمه، فانهم اکرم

۱. بهشتی (همان، ص ۱۲۸۹).

۲. پرورش (همان، ص ۱۲۸۹ - ۱۲۹۰).

اخلاقاً، واصح اعراضاً، و اقل فی المطامع اِشرافاً و ابلغ فی عواقب الامور نظراً.^(۱)

سپس در کار عاملان خود بیندیش و پس از آزمودن، به کارشان بگمار و به میل خود و بی مشورت دیگران، به کاری مخصوص مگمار، که به هوای خود رفتن و به دیگران توجه نکردن، ستم‌گری و خیانت است و عاملانی این چنین را در میان کسانی جست‌وجو کن که تجربه و حیا دارند، از خاندان‌های پارسا، که در مسلمانی پیش قدمند، اخلاق آنان گرمی‌تر و آبرویشان محفوظ‌تر و طمعشان کم‌تر و عاقبت‌اندیشی‌شان بیش‌تر است.

این اصل، به منظور جلوگیری از استبداد و تطاول و بی‌انصافی‌ها است تا قدرت، در خدمت مردم باشد، نه در خدمت حاشیه‌نشینان.^(۲)

● ایرادها و پیشنهادهای

۱. این اصل، موجب می‌شود که بعضی از وزرا سرمایه‌های خود را از کشور خارج کنند. از این‌رو، باید سرمایه‌گذاری در کشورهای خارجی برای آنان ممنوع باشد.^(۳)

● پاسخ

مقصود از این اصل، رسیدگی به دارایی‌های آنان، قبل و بعد از تصدی مسؤولیت است تا در مدت تصدی، سوء استفاده نکنند.^(۴)

۲. اگر پس از بررسی اموال و دارایی آنان معلوم شود که افراد ثروتمندی هستند، تکلیف چیست؟^(۵)

● پاسخ

این اصل، ناظر به این مطلب نیست.^(۶)

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. خزعلی (همان، ص ۱۲۹۰-۱۲۹۲).

۳. عضدی (همان، ص ۱۲۸۷).

۴. بهشتی (همان).

۵. عرب (همان، ص ۱۲۸۷).

۶. بهشتی (همان).

۳. چون شورای رهبری، عالی‌ترین مقام است و اختیارات بیش‌تری دارد، به این اصل افزوده شود.^(۱)

با وجود مخالفت یکی از نمایندگان با این پیشنهاد، به علت این که «با قداست آنان ناسازگار است»، بیش‌تر نمایندگان با آن موافقت کردند و نایب رئیس مجلس نیز این اصل را در جهت حفظ قداست آنان دانست.^(۲)

۴. دیوان عالی کشور، پس از رسیدگی، دارایی آنان را قبل و بعد از انتخاب شدن، اعلام کند.^(۳)

● پاسخ

چون پیشنهاد جدیدی است، باید مورد بحث قرار گیرد.^(۴)
 ۵. رسیدگی به دارایی همسر و فرزندان، بدون اتهام، مجوز شرعی ندارد. اگر خواستید چنین کاری بکنید، باید رهبر یا شورای رهبری و شورای جمهوری امضا کنند.^(۵)
 ۶. «برخلاف حق»، جانشین «برخلاف مشروع» شود.^(۶)

۷. این اصل، کافی نیست. باید سیرهٔ پیامبر اکرم، که از پا برهنه‌ها بود و هوادار محرومان و مظلومان، مبنای اقتصاد اسلامی قرار گیرد و اصل قوی‌تری تنظیم گردد. رسیدگی دیوان عالی کشور فایده‌ای ندارد. این افراد نباید در بانک‌های خارجی حساب داشته باشند، در خارج از ایران ملکی داشته باشند، در داخل و خارج، در سرمایه‌گذاری‌های مهم شرکت داشته باشند و اگر قبل از مسؤولیت، ملکی در خارج داشته باشند، باید به ایران برگردانده و از شرکت‌ها دست بکشند. باید ریشهٔ تجاوز کاری‌ها خشک شود و دست زمامداران، از مال مردم بسته شود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

۱. مقدم مراغه‌ای (همان).
۲. همان، ص ۱۲۸۷-۱۲۸۸.
۳. آیت (همان، ص ۱۲۸۷).
۴. بهشتی (همان).
۵. رحمانی (همان، ص ۱۲۸۸).
۶. بهشتی (همان).

«المال مال الله يضعه عند الرجل ودائع، وجوز لهم ان يأكلوا قصداً و يشربوا قصداً و يلبسوا قصداً و يركبوا قصداً و ينكحوا قصداً و يعودوا بماسوی ذلك على فقراء المؤمنین و یرموا به شعثهم»^(۱).

«یعنی مال، مال خدا است، که نزد انسان به ودیعه و امانت می‌گذارد و به آنان اجازه داده است که با رعایت اقتصاد، از آن بخورند و بنوشند و بپوشند و به عنوان مرکب استفاده کنند و ازدواج نمایند و بیش از مقدار اقتصاد و میانه را به مؤمنان فقیر برگردانند و سختی‌ها و نیازهای آنان را برطرف سازند»^(۲).

● پاسخ

اولاً، روایت از امام صادق علیه السلام است.

ثانیاً، راوی روایت، در اوایل قرن چهارم می‌زیسته است و از ابان بن تغلب نقل کرده است که قبل از سال ۱۴۸ رحلت کرده است. چند واسطه، در سند این روایت، نامشخص است. روایت مرسل است و برای یک عمل مستحب هم نمی‌شود بدان استناد کرد، چه رسد برای تعیین ضابطه اموال. در مسائل مهم نمی‌شود به چنین روایتی استناد کرد.

ثالثاً، هیچ فقیه و عمامه به سری حاضر نیست به اندازه یک درهم، حقی را پایمال کند. کسی که از متداول و سرمایه‌دار پشتیبانی کند مسلمان نیست، چه رسد به فقیه.^(۳)
رابعاً، این روایت، دلالت بر مطلب مورد نظر شما هم ندارد.^(۴)
اصل با ۵۱ رأی موافق، سه رأی مخالف و چهار رأی ممتنع، تصویب شد.^(۵)

◁ اصل یکصد و چهل و دوم (پس از بازنگری)

«دارایی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان، قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضاییه رسیدگی

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۶۶.

۲. کیاوش (مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۲۸۹).

۳. خزعلی (همان، ص ۱۲۹۲).

۴. هاشمی نژاد (همان).

۵. همان.

می‌شود که برخلاف حق افزایش نیافته باشد).

تغییراتی که در این اصل داده شد، تغییراتی است متأثر از «حذف شورای رهبری از قانون اساسی»، «تمرکز در مدیریت قوه مجریه» یعنی حذف نخست‌وزیر و جانشینی «معاونان رئیس‌جمهور» به جای وی و «تمرکز در قوه قضاییه»، یعنی حذف شورای عالی قضایی و جانشینی رئیس قوه قضاییه.

□ مرجع رسیدگی به دارایی‌ها

تنها مطلبی که در این اصل، درباره آن، بحث شد و دو دیدگاه متفاوت درباره آن مطرح گردید، مرجع رسیدگی به دارایی شخصیت‌های یاد شده در اصل بود.

□ دیدگاه نخست: رئیس قوه قضاییه

● دلایل

۱. در بسیاری از اصول، که وظیفه یا اختیاری به رئیس دیوان عالی کشور داده شده بود، پس از تمرکز در قوه قضاییه، به رئیس قوه داده شده است؛ چون رئیس دیوان عالی کشور، پیش‌تر رئیس شورای عالی قضایی بود؛ مانند پیشنهاد عفو و سوگند خوردن رئیس‌جمهور در حضور او.

۲. چون در رأس قوه قضاییه، مجتهد عادل‌هست که مورد اعتماد کل نظام است و از سوی رهبری نصب می‌شود، برای رسیدگی به دارایی مسؤولان نظام، مناسب‌تر از هر مقام دیگری است.

□ دیدگاه دوم: رئیس دیوان عالی کشور

در قانون اساسی فعلی مرجع رسیدگی، دیوان عالی کشور است؛ چون ماهیت امر، کار قضایی است. پرونده‌های مهم و سنگین، در دیوان عالی کشور، رسیدگی می‌شود و اساساً مرجع قضایی است، در حالی که رئیس قوه قضاییه، مدیر این قوه است و شأن قضایی ندارد. اگر به رئیس این دیوان واگذار شود، او به هر شعبه و قاضی، که در این دیوان صلاح بداند،

واگذار می‌کند.^(۱)

● اشکال

باتوجه به موقعیت رهبر و رئیس‌جمهور، باید معتبرترین فرد قضایی، به این مسأله رسیدگی کند و نمی‌توان آن را به هر کس سپرد. گفته می‌شود که در دیوان عالی کشور، سی شعبه وجود دارد. این که به کدام شعبه و به چه کسی سپرده شود، ممکن است مسائلی پیش آید که به حیثیت نظام لطمه وارد شود. باید به رئیس این قوه سپرده شود که مورد اعتماد کل نظام است.^(۲)

باید این مسؤلیت را به مقامی بسپاریم که برای نظام، مسأله درست شود.^(۳)

□ دیدگاه سوم: به مقامی سپرده شود که منصوب رهبری نباشد^(۴)

آیا کسی که از جانب رهبری منصوب می‌شود، واقعاً می‌تواند بردارایی‌های رهبر رسیدگی کند؟ اگر بنا بر رسیدگی واقعی است، باید به مقامی سپرده شود که منصوب رهبری نباشد، مگر این که رسیدگی، جنبهٔ تشریفاتی داشته باشد.

● چند اشکال

۱. در قانون اساسی فعلی، مقام رسیدگی کننده، دیوان عالی کشور است که رئیس آن، منصوب رهبری است. شورای بازنگری نمی‌خواهد مقام رسیدگی کننده را تعیین کند، بلکه تنها در صدد ایجاد تمرکز در قوهٔ قضاییه است.

۲. اگر مقام بالاتر نتواند رسیدگی کند، مقام پایین‌تر، که رئیس دیوان عالی کشور باشد، چگونه می‌تواند رسیدگی کند؟^(۵)

۳. همهٔ مقامات، تحت نظر رهبری عمل می‌کنند. نمی‌توان مقام دیگری پیدا کرد که از

۱. مؤمن، یزدی و عمیدزنجانی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۴۶۴ و ۱۴۶۶).

۲. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۴۶۴ - ۱۴۶۵).

۳. هاشمی (همان، ص ۱۴۶۵).

۴. مهدوی کنی (همان، ص ۱۴۶۶).

۵. یزدی (همان، ص ۱۴۹۶).

رئیس قوه قضاییه مناسب‌تر باشد.^(۱)

۴. با ملاکات شرعی تطبیق می‌کند و هیچ مانعی ندارد. قاضی منصوب رهبر می‌تواند در صورت لزوم، درباره او یا ارحام خویش قضاوت کند. امیرمؤمنان، علی علیه السلام شریح را به قضاوت نصب کرده بود و برای قضاوت هم به او مراجعه می‌کرد.^(۲)

● پاسخ

در قانون اساسی فعلی، تنها نصب رئیس دیوان عالی کشور، با رهبری بود و عزلش در دست او نبود. از این‌رو، سپردن رسیدگی داری‌ها به او مشکلی نداشت؛ ولی اکنون که در این شورا عزل و نصب و قبول استعفای رئیس قوه قضاییه و رئیس دیوان عالی کشور، به رهبری سپرده شده است، او نمی‌تواند به صورت واقعی، به داری‌ها رهبر رسیدگی کند.^(۳) از میان نظریات سه‌گانه یاد شده، دیدگاه نخست به رأی گذاشته شد و با رأی اکثر اعضای شورا به تصویب رسید.^(۴)

□

۱. کروی (همان، ص ۱۴۶۶).

۲. محمدی گیلانی (همان، ص ۱۴۶۷).

۳. بیات (همان، ص ۱۴۶۶).

۴. همان، ص ۱۴۶۷.

□ **مبحث دوم: ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی**

این مبحث، که بخشی از فصل نهم (قوه مجریه) است، تبیین اصول مربوط به ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را برعهده دارد و حاوی نُه اصل، در این باره است، که همه آنها در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی، تصویب شده‌اند. پنج اصل از این نُه اصل، سابقه‌ای در پیش‌نویس قانون اساسی نداشتند و خبرگان آنها را تنظیم و به تصویب رسانده بودند گفتنی است که هیچ کدام از این اصول، در شورای بازنگری، دچار تغییر و دگرگونی نشد. مستندات دینی این فصل، عبارتند از:

آیه شریفه ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَاتَعْمَلُونَ لِمَنْ يَعْلَمُهُمْ...﴾^(۱)
هر نیرویی در توان دارید، برای مقابله با آنان (دشمنان) آماده سازید و اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آنها دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید و گروه دیگری غیر از این‌ها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد.

- سخن امیرمؤمنان، علی علیه السلام در دستورالعمل معروف خود به مالک اشتر:

فَالجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حِصُونُ الرِّعِيَةِ وَزِينَةُ الْوَلَاةِ، وَعِزُّ الدِّينِ وَسَبِيلُ الْأَمْنِ وَلَيْسَ تَقُومُ الرِّعِيَةُ إِلَّا بِهِمْ.^(۲)

پس سپاهیان به اذن خدا دژهای استوار رعیت و زینت و وقار والیان و موجب عزت و ارجمندی دین و ایمنی راه‌هایند و کار رعیت، جز به سپاهیان سامان نیابد.

□

۱. انفال، آیه ۶۰.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

◁ اصل یکصد و چهل و سوم

«ارتش جمهوری اسلامی ایران، پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور را برعهده دارد».

گروه بررسی اصول، همان متن پیش‌نویس^(۱) را در جلسه علنی مطرح کرد تا بررسی شود.

● نظریات و پیشنهادهای

تنی چند از خبرگان، نظریات و پیشنهادهایی را ارائه کردند:

۱. پیشنهاد می‌شود که اصل به این صورت تکمیل شود:

به مفاد آیه کریمه ﴿واعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوكم و آخرین من دونهم لاتعلمونهم الله يعلمهم...﴾، دولت جمهوری اسلامی موظف است برای پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور، ارتشی نیرومند، در خور نیاز، از افراد ملت تشکیل دهد و در تهیه تسلیحات و تجهیزات لازم، همه امکانات خود را به کارگیرد.^(۲)

● پاسخ

اولاً، درباره این پیشنهاد، باید در جلسه مشترک صبح‌ها بحث شود و چون در حقیقت، مبدأ ایدئولوژیک لزوم و ضرورت ارتش است، قبل از این اصل آورده شود.^(۳)

ثانیاً، این اصل، جز وظیفه ارتش، چیز دیگری را نمی‌گوید و به منزله مدخلی برای دیگر اصول مربوط به ارتش است و منافاتی با آن پیشنهاد ندارد.

ثالثاً، مفهوم این پیشنهاد، این است که ما ارتشی نداریم و دولت موظف است ارتش تشکیل دهد و این مفهوم، زنده است. اگر هم صدر و پایه را تلفیق کنیم، بدون این که چنین

۱. در نخستین پیش‌نویس، عنوان ارتش، «ارتش ملی ایران» بود (اصل یکصد و سی و یکم).

۲. مشکینی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۳۶۲).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۳۶۲).

مفهومی داشته باشد، خوب است.^(۱)

۲. به جای «پاسداری از استقلال»، نوشته شود: «دفاع از استقلال».^(۲)

● پاسخ

معمولاً دفاع، در صورت حمله دشمن به کار می‌رود و به ذهن تداعی می‌کند؛ ولی پاسداری اعم است و هر دو حالت را شامل می‌شود.^(۳)

۳. سازمان ارتش باید دگرگون شود و یکی از راه‌های گوناگون آن، تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است، نیروی مسلحی که از نیروهای وفادار به انقلاب اسلامی به وجود آمده است. این اصل باید روشن کند که وظیفه پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور را چه زمانی می‌خواهیم به ارتش بدهیم. در عالم واقع، باید ارتش به حد سپاه رسیده باشد که بتوان این مسؤولیت را به آن واگذار کرد.^(۴)

● پاسخ

ارتش با مردم همراهی کرد و این انقلاب، به پیروزی رسید. با وجود این، ارتش فعلی باید از نظر ایدئولوژی اسلامی سازمان بگیرد، باید به او تعلیمات داده شود. فرماندهان خائن هم کنار گذاشته شدند. ایدئولوژی اسلامی هم که اجرا شود، باقی‌مانده ارتش، ارتش جمهوری اسلامی خواهد شد.^(۵)

این اصل، با ۵۹ رأی موافق، یک رأی مخالف و سه رأی ممتنع، به تصویب رسید.^(۶)

□

۱. طاهری خرم آبادی(همان، ص ۱۳۶۳).

۲. هاشمی نژاد(همان).

۳. بهشتی(همان).

۴. فارسی(همان، ص ۱۳۶۷).

۵. مکارم(همان، ص ۱۳۶۸).

۶. همان، ص ۱۳۶۸.

◁ اصل یکصد و چهل و چهارم

«ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی اسلامی باشد، که ارتشی مکتبی و مردمی است و باید افرادی شایسته را به خدمت بپذیرد که به اهداف انقلاب اسلامی، مؤمن و در راه تحقق آن، فداکار باشند».

این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش‌نویس، توسط گروه بررسی اصول، تدوین و در جلسه علنی مطرح شد.

● پرسش‌ها و پیشنهادهای

چند تن از اعضای مجلس خبرگان، نکاتی را در قالب اصلاح و پیشنهاد، مطرح کردند که عبارتند از:

۱. نوشته شود: «نیروهای سه‌گانه زمینی، هوایی و دریایی» تا معلوم شود که هر سه نیرو تحت عنوان ارتش قرار دارند.^(۱)

۲. عبارت چنین اصلاح شود: «... به خدمت بپذیرد که به اسلام و اهداف انقلاب اسلامی مؤمن باشند».^(۲)

۳. آن چه ما از ارتش اسلامی در ذهن داریم، فقط این نیست که عده‌ای در آن، شاغل باشند، بلکه همه مردم مسلمان ایران را اعضای ارتش اسلامی ایران می‌دانیم. این مطلب، باید به گونه‌ای در این اصول آورده شود.^(۳)

● پاسخ

یکی از اصول آینده (یکصد و پنجاه و یکم) همین مطلب را بیان می‌کند.
۴. با این قیودی که ذکر شده است، آیا اقلیت‌های مذهبی هم می‌توانند در ارتش، خدمت مقدس سربازی را بگذارند؟^(۴)

۱. سبحانی (همان، ص ۱۳۸۳).

۲. دستغیب (همان).

۳. غفوری (همان، ص ۱۳۸۴).

۴. رستم شهزادی (همان).

● پاسخ

حتماً باید اقلیت‌ها هم خدمت سربازی را انجام دهند و برای دفاع از کشور، در ارتش جمهوری اسلامی تربیت شوند.^(۱)

این اصل، با ۵۲ رأی موافق و هشت رأی ممتنع، تصویب شد.^{(۲)(۳)}

□

۱. بهشتی (همان).

۲. همان، ص ۱۳۸۵.

۳. در سال ۱۳۵۹، که ستاد ارتش، طرح جدید سازمان ارتش را تهیه می‌کرد، سرپرست اداره سیاسی - عقیدتی ارتش، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، سؤال کرد:

آیا نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران می‌توانند اقلیت‌های مذهبی رسمی را انتخاب نمایند یا تنها باید افراد مسلمان را به استخدام درآورند؟.

دبیر شورا(صافی) در پاسخ اعلام کرد:

موضوع در شورای نگهبان مطرح، رأی متفق علیه اعضای حاضر در جلسه، بر این است که در استخدام پرسنل ارتش، باید شرط اسلام، مذکور باشد (مجموعه نظریات شورای نگهبان...، ص ۱۴ - ۱۵).

بار دیگر، سرپرست اداره عقیدتی - سیاسی ستاد مشترک ارتش، از استخدام اقلیت‌های شناخته شده در قانون اساسی یا خدمت آنان در ارتش سؤال کرد و دبیر شورا پاسخ داد:

در استخدام برای نیروهای مسلح، طبق اصل ۱۴۴، افراد مکتبی و مؤمن به اهداف انقلاب، باید استخدام شوند و نسبت به خدمت و وظیفه اقلیت‌ها، از جهت قانون، منعی نیست. هر نوع که وضع ارتش و مصالح عالی آن اقتضا دارد، اقدام نمایند (همان، ص ۲۳ - ۲۴).

◁ اصل یکصد و چهل و پنجم

«هیچ فرد خارجی، به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود».

این اصل، در پیش نویس، این گونه تنظیم شده بود:

هیچ افسر و سرباز خارجی، به خدمت نظام ایران قبول نمی‌شود. عبور یا اقامت نیروی نظامی خارجی از کشور، تنها با رعایت مصالح کشور، آن هم با تشخیص و تصویب سه چهارم کل نمایندگان مجلس شورای ملی ممکن است.

متن تنظیمی در پیش نویس، از دو بخش تشکیل شده بود. گروه بررسی اصول، همان گونه که در قانون اساسی مشاهده می‌شود، تنها بخش اول آن را تکمیل و در جلسه علنی مطرح کرد و چون مباحث اصلی در جلسه مشترک گروه‌ها مطرح می‌شد، در جلسه علنی هیچ گونه بحثی درباره این اصل صورت نگرفت و اصل با ۶۲ رأی موافق، تنها در برابر یک رأی ممتنع، با نظر اکثریت قاطع نمایندگان، به تصویب رسید.^(۱)

□ مبنای اصل

این اصل می‌تواند بر مبنای ضرورت استقلال کشور و جلوگیری از نفوذ بیگانگان، در مهم‌ترین ارکان حکومت استوار باشد و قاعدتاً نمایندگان مجلس خبرگان نیز همین اساس، با اکثریت قاطع، آن را تصویب کردند.

□ بخش دوم اصل پیشنهادی پیش نویس

درباره بخش دوم متن پیشنهادی در پیش نویس، گروه بررسی اصول، متن جداگانه‌ای تنظیم و در جلسه علنی مطرح کرد:

«عبور نیروی نظامی خارجی از کشور، یا اقامت موقت آن‌ها ممنوع است، مگر در مواقع ضرورت، از جهت حفظ مصالح کشور، آن هم با تصویب سه چهارم کل نمایندگان مجلس شورای ملی و فرماندهی کل قوا».

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۳۷۵.

□ فلسفه استثنا در متن پیشنهادی

نایب رئیس مجلس، درباره فلسفه استثنای مذکور در متن پیشنهادی گفت: ملت، در اصول پیشین، اعلام کرده که در برابر نهضت‌های آزادی بخش، متعهد است. وقتی ملتی چنین تعهدی داشت، معمولاً یکی از موارد تعهد، این است که به این نیروها اجازه دهد تا اگر خواستند، از خاک ایران عبور کنند یا اقامت موقت نمایند، البته با شرایطی که در اصل آمده است.^(۱)

گاهی مصلحت ایجاب می‌کند اجازه ندهیم نیروهای یک کشور اسلامی، برای دفاع از کشور و ملت ما از خاک ما عبور کنند یا موقتاً اقامت نمایند. پس احتیاط، همیشه این نیست که به طور کلی، عبور اقامت موقت را ممنوع کنیم. گاهی احتیاط ایجاب می‌کند که راه را برای موارد اضطراری باز بگذاریم.^(۲)

□ دلایل مخالفان

برخی از اعضای مجلس، به طور کلی مخالف تجویز عبور نیروهای خارجی یا اقامت موقت آنان بودند و برای این منظور به دلایلی استناد می‌جستند که عبارتند از:

۱. ما از آینده کشور، بی‌اطلاعیم. این تجویز، خطرناک است؛ به خصوص که اقامت موقت، معلوم نیست چه اندازه است. اگر ضرورتی بود، مردم در آینده، درباره آن تصمیم می‌گیرند؛ مثلاً چون از امور مهم است، در آینده می‌توانند با مراجعه به فرماندم، درباره آن تصمیم بگیرند.^(۳)

● پاسخ

در این اصل، عبور نیروهای خارجی تجویز نشده است، بلکه یک راه برای مواقع اضطراری پیش‌بینی شده است تا اگر سه چهارم نمایندگان ملت و فرماندهی کل قوا، به

۱. همان، ص ۱۳۸۹.

۲. تهرانی (همان، ص ۱۳۹۱).

۳. غفوری (همان، ص ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰).

مصلحت دانستند، درباره آن تصمیم بگیرند.^(۱)

۲. عبور نیروهای خارجی و اقامت آنان در ایران، به مصلحت نیست، حتی اگر مسلمان باشند. فعلاً باید خودمان را اداره کنیم. در آینده اگر قوی شدیم، از همه مستضعفان حمایت خواهیم کرد.^(۲)

● پاسخ

پس با تعهدی که در اصول پیشین سپرده‌ایم، چه باید کرد؟^(۳)

۳. در قانون اساسی نباید اشغال کشور را تجویز کرد. ما از اشغال کشور، تجربه تلخی داریم که به تجزیه منجر شد. کمک به مسلمانان دیگر هم از امور نادر مربوط به شرایط خاص است و برای شرایط خاص و موارد نادر، اشغال کشور را در قانون تجویز نمی‌کنند.^(۴)

● پاسخ

در این اصل، سخن از اجازه عبور یا اقامت موقت است و هیچ ارتباطی با اشغال یک کشور، که به زور و بدون رضایت دولت و ملت آن کشور انجام می‌شود، ندارد. اگر دولت‌های اسلامی بخواهند برای کمک به ملت فلسطین، از خاک ایران عبور کنند، اجازه نخواهید داد؟!^(۵)

● چند پیشنهاد

نگرانی نمایندگان مجلس خبرگان، موجب شد که بعضی از آنان برای بیش‌ترین احتیاط، پیشنهادهایی را مطرح کنند.

۱. میان نیروهای سلطه‌جوی بیگانه و نیروهای آزادی‌بخش و عدالت‌خواه ما باید تفاوت قائل شویم. گروه اول، عبور و اقامتشان مطلقاً ممنوع باشد و گروه دوم، با تصویب سه چهارم

۱. بهشتی (همان، ص ۱۳۸۸).

۲. رستم شهزادی و اشراقی (همان، ص ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۳۸۸).

۴. ربانی شیرازی (همان، ص ۱۳۹۱).

۵. ربانی شیرازی (همان، ص ۱۳۹۱).

نمایندگان مجلس شورای ملی و فرماندهٔ کل قوا تجویز گردد.^(۱)

● پاسخ

چگونه نیروی سلطه‌جو را از نیروی آزادی بخش تشخیص دهیم؟ فردا شوروی هم خود را نیروی آزادی بخش قلمداد خواهد کرد.^(۲)

۲. در اصل، عبارت «نیروهای نظامی» مقید شود به «نیروی نظامی دولت‌های خارجی»، تا از ملت‌های آزادی بخش تفکیک شود.^(۳)

● پاسخ

ممکن است بعضی کشورها هوس کنند تحت عنوان نیروهای آزادی بخش و چریکی، از خاک ما عبور کنند.^(۴)

۳. این اصل حذف شود. همان اصلی که پیش‌تر تصویب شده بود، که ما در کمک به مستضعفان، متعهد شده‌ایم، کافی است.^(۵)

۴. تنها نباید مقید به «مصالح کشور» باشد؛ چون ما را محدود می‌کند. اگر در آینده، یک کشور اسلامی در معرض خطر قرار گرفت و کشور اسلامی دیگری بخواهد به او کمک کند، براساس این اصل نمی‌توانیم جواز عبور نیروهای این کشور را صادر کنیم. این پیشنهاد، مورد توجه قرار گرفت و عبارت «اهداف انقلاب اسلامی» به عبارت «از جهت حفظ مصالح کشور» افزوده شد.

با وجود این، به علت وجود نگرانی‌ها این اصل رأی کافی به دست نیاورد و به علت مخالفت نه نفر و رأی ممتنع هفت نفر، در برابر ۴۵ رأی موافق، از تصویب بازماند.^(۶)

□

۱. پرورش (همان، ص ۱۳۹۱).

۲. ربانی شیرازی (همان).

۳. فارسی (همان).

۴. بهشتی (همان، ص ۱۳۸۹).

۵. میرمراذهی (همان).

۶. همان، ص ۱۳۳۹.

◁ اصل یکصد و چهل و ششم

«استقرار هر گونه پایگاه نظامی خارجی در کشور، هر چند به عنوان

استفاده‌های صلح‌آمیز باشد، ممنوع است».

این اصل، در پیش‌نویس نیز پیشنهاد شده بود.

● یک پرسش

نخستین پرسشی که در جلسه علنی مطرح شد، این بود که اگر ما می‌خواستیم - مثلاً - به فلسطینی‌ها پایگاه بدهیم، با وجود این اصل، ممنوع خواهد بود؟ اگر آنان مورد نظر نیستند، بهتر است اصل را به گونه‌ای تنظیم کنیم که آنان استثنا شوند؛ مثلاً نوشته شود: «چون ما امت اسلامی هستیم، آنان مشمول این حکم نیستند».^(۱)

● پاسخ

۱. آنان خارجی نیستند.

۲. باید کمک ما به فلسطینی‌ها و مبارزان دیگر، به شکل‌های دیگر باشد.^(۲)

۳. در اصول بعد، درباره روابطمان با برادران مسلمان، فکری می‌کنیم.^(۳)

۴. استثنا کردن، از ارزش این اصل می‌کاهد.^(۴)

بدین ترتیب، اصل به همان صورت، با ۶۴ رأی موافق و یک رأی ممتنع، تصویب شد.^(۵)

به نظر می‌رسد که مبنای این اصل هم روشن است: ضرورت حراست از استقلال کشور، جلوگیری از نفوذ دخالت بیگانگان در سرنوشت کشور و اتکا به نیروهای داخلی، در دفاع از کیان نظام و مملکت.

□

۱. بنی صدر (همان، ص ۱۳۷۶).

۲. تعدادی از نمایندگان (همان، ص ۱۳۵۷).

۳. بهشتی (همان).

۴. مکارم (همان).

۵. همان.

◁ اصل یکصد و چهل و هفتم

«دولت باید در زمان صلح، از افراد و تجهیزات فنی ارتش، در کارهای امدادی، آموزشی، تولیدی و جهاد سازندگی، با رعایت کامل موازین عدل اسلامی، استفاده کند، در حدی که به آمادگی و رزمی ارتش آسیبی وارد نیاید.»

این متن، در پیش نویس قانون اساسی، سابقه نداشت و توسط گروه بررسی اصول تنظیم شد. ابتدا متن زیر، در جلسه علنی مطرح شد:

در زمان صلح باید با حفظ تمرینات و آمادگی نظامی، نیروی انسانی و امکانات دیگر ارتش، در کارهای امدادی و فعالیت‌های تولیدی و جهاد سازندگی به کار افتد.

□ مبنای اصل

این اصل، اصل بسیار سازنده و مفیدی است. ارتشی‌ها به عنوان احتیاط، یک نیروی عظیم انسانی هستند. چه مانعی دارد. وقتی در میدان‌های جنگ نیستند، در عین تداوم تمرین‌های نظامی، در عمران و آبادانی کشور حضور داشته باشند تا از معطل ماندن یک نیروی عظیم انسانی جلوگیری شود.

● ایرادها و پیشنهادها

این متن، با مخالفت‌هایی روبه‌رو شد؛ از جمله:

- تکلیف دشواری برعهده ارتش است. مثل این است که طلاب و دانشجویان موظف باشند در حین تحصیل، در جهاد سازندگی خدمت کنند.^(۱)
- وظیفه نیروی نظامی، آمادگی نظامی، تمرین نظامی و آشنایی با فنون جنگی و مقابله با دشمن است. اگر وقتشان زیاد است، باید مدت خدمت را کم کرد.^(۲)
- آن چه موجب ابهت و عظمت کشور و ارتش است، تشکل ارتش است که همیشه مهیای

۱. فاتحی (همان، ص ۱۳۴۱).

۲. ربانی شیرازی (همان، ص ۱۳۴۱).

دفاع باشد. اگر قرار باشد هنگام وقوع جنگ، بخشی از ارتش، در گوشه‌ای مشغول فعالیت اقتصادی و عمرانی باشد، کشور متلاشی می‌شود. نفس تشکل، موضوعیت دارد.^(۱) به پیشنهاد یکی از خبرگان، مقرر شد با افراد مطلع در ارتش، مشورت شود تا اصول مربوط به این مبحث، دقیق‌تر تنظیم شود.

آن‌گاه متن زیر تنظیم و در جلسه مطرح شد:

دولت باید در زمان صلح، از افراد و تجهیزات فنی ارتش، در کارهای امدادی، در تولیدی و جهاد سازندگی با پرداخت دستمزد عادلانه به سربازان و وظیفه، استفاده کند. در حدی که به آمادگی رزمی ارتش آسیبی وارد نیاید.^(۲) نایب رئیس جلسه، در پاسخ پرسشی و در توضیح و تبیین اصل گفت: این کار، شبیه چیزی است که در سپاه بهداشت عمل می‌شد؛ یعنی پس از گذراندن دوره آموزشی، برای انجام این امور فرستاده می‌شدند.^(۳)

□ دلایل مخالفان

۱. سیادت اسلام در جهان، در گرو داشتن ارتشی نیرومند و مجهز به سلاح‌های روز است. در گذشته، جنگیدن بایک شمشیر و اسب امکان‌پذیر بود؛ ولی امروزه با وجود سلاح‌های پیشرفته، ارتش باید مجهز به فنون نظامی روز شود تا بتواند از مرزهای کشور اسلامی دفاع کند. مابه حکم قرآن: ﴿واعدوا لهم ما استطعتم من قوه﴾ ما موریم به سلاح روز مجهز شویم. رسیدن به این نقطه، نیاز به آموزش دارد. نباید ارتش را به امور عمرانی و خدماتی مشغول کرد. البته در مواقع اضطراری، که سیل یا زلزله رخ می‌دهد آنان مثل دیگر اقشار مردم کمک می‌کنند.^(۴)

● نقد و ایراد

اولاً، در ذیل اصل، نوشته شده است: «در حدی که به آمادگی رزمی ارتش آسیب وارد نیاید».

۱. منتظری (همان، ص ۱۳۴۲).

۲. همان، ص ۱۳۶۸.

۳. همان.

۴. فاتحی (همان، ص ۱۳۷۳).

ثانیاً، این اصل، با پیشنهاد متخصصان و کارشناسان ارتش، تنظیم شده است.^(۱)
۲. قرار بر این بود که برای این گونه امور، از نیروهای ذخیره استفاده شود، در حالی که در این متن، مقرر شده است که از سربازان وظیفه استفاده شود. به سربازان وظیفه باید یک دوره کوتاه امور و فنون جنگی را تعلیم داد.^(۲)

● پاسخ

این اصل، همه افراد را شامل می‌شود، نه فقط سربازان وظیفه را.^(۳)
۳. جمله «پرداخت دستمزد عادلانه به سربازان وظیفه»، مناسب نیست و اشکال‌های متعددی دارد و موجب تبعیض بین سربازان و درجه‌داران و نوعی مزدوری تلقی می‌شود.^(۴)
با شخصیت سربازان، منافات دارد و در عمل، با مشکل روبه‌رو می‌شود.^(۵) هر کسی موظف است یکی، دو سال، مجانی برای مملکت خود خدمت کند. نباید خدمت سربازی را به سوی کار و کارگری سوق داد.^(۶)

● نقد و ایراد

به کار وادارکردن سرباز وظیفه، بدون پرداخت دستمزد، مجوز شرعی ندارد.^(۷)

● پاسخ

با وجود ولایت فقیه در رأس حکومت، که مشروعیت این قانون را امضا می‌کند، وادار کردن افراد به کار مجانی، خلاف شرع نخواهد بود.
قاعده در اسلام، این بوده است که افراد، غیر از شغل خود، در صورت لزوم، در ارتش اسلام حضور یافته، حتی به آن کمک مالی هم می‌کردند. بنابراین، کار کردن آنان اشکالی

۱. خزعلی (همان، ص ۱۳۷۳-۱۳۷۴).

۲. گرجی (همان، ص ۱۳۷۱).

۳. بهشتی (همان).

۴. قرشی (همان، ص ۱۳۶۹).

۵. غفوری (همان).

۶. قائمی (همان).

۷. کرمی (همان، ص ۱۳۷۰).

ندارد و نیاز به دستمزد نیست. البته اگر کسی درآمد کافی ندارد، باید از بیت المال، او را تأمین کرد.^(۱)

● دو پیشنهاد جدید

مخالفت تعدادی از نمایندگان، با این بخش از اصل، موجب شد که پیشنهادهایی در این باره مطرح شود.

یکم: افراد داوطلبانه در این زمینه‌ها فعالیت کنند؛ چون معمولاً کادر ارتش، سربازان را به بیگاری می‌گیرند و به زور از آنان کار می‌کشند و خودشان به تفریح می‌پردازند. باید داوطلبانه باشد تا زمینه‌چنین سوء استفاده‌هایی از سربازان وظیفه نباشد.^(۲)

دوم: تصمیم‌گیری در این بخش، به مجلس شورای ملی واگذار شود تا در طرح یا لایحه‌ای درباره آن تصمیم بگیرند.^(۳)

سوم: جمله «با رعایت کامل موازین عدل اسلامی» جانشین آن عبارت شود.^(۴)
متن پیشنهادی گروه، با توجه به پیشنهاد اول، به رأی گذاشته شد؛ ولی رأی کافی نیاورد. آن گاه با جانشینی این پیشنهاد، در قسمتی از آن، به رأی گذاشته شد و با ۵۶ رأی موافق، دو رأی مخالف و هشت رأی ممتنع، تصویب شد.^(۵)

□

۱. طاهری گرگانی (همان، ۱۳۷۱).

۲. منتظری (همان، ص ۱۳۷۲).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۳۷۰).

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۳۷۴.

◁ اصل یکصد و چهل و هشتم

«هر نوع بهره‌برداری شخصی از وسایل و امکانات ارتش و استفاده شخصی از افراد آنها به صورت گماشته، راننده شخصی و نظایر اینها ممنوع است.»

این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش نویس، توسط گروه بررسی اصول، به صورت ذیل تنظیم شد:

هر نوع بهره‌برداری شخصی از تجهیزات ارتش و هر نوع استثمار از افراد ارتش، به صورت گماشته، راننده شخصی و بیگاری، ممنوع است.

● ایرادها و پیشنهادهای

۱. اصل به گونه‌ای که تنظیم شده است، در حد یک ماده آیین نامه، تنزل پیدا کرده است. بهتر است نوشته شود: «هر نوع استثمار از افراد ارتش، به هر صورت، ممنوع است.»^(۱)

● پاسخ

این اصل، اصل بسیار مترقی و مفیدی است و مانع سوء استفاده رایج در ارتش می‌شود. موارد مشابهی را قبلاً تصویب کردیم؛ ولی چنین اشکال‌هایی مطرح نشد.^(۲)

۲. لفظ «بیگاری» در ارتش، اصطلاح خاصی است. هنگامی که از سربازان در ساعات فراغت، برای انجام دادن خدمات عمومی داخلی استفاده می‌شود، این لفظ به کار می‌رود.

● پاسخ

منظور تنظیم کنندگان اصل، از این لفظ، چنین معنایی نبوده است، بلکه مقصود این است که از آنان سوء استفاده نشود؛ ولی برای این که چنین سوء تفاهمی پیش نیاید، آن را حذف می‌کنیم.^(۳)

۳. «وسایل و امکانات» جانشین «تجهیزات» و «نیروهای نظامی و انتظامی» جانشین

۱. کرمی (همان، ص ۱۳۸۵).

۲. هاشمی‌نژاد (همان، ص ۱۳۸۶).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۳۸۵).

«ارتش» شود.^(۱)

سرانجام اصل، این گونه اصلاح شد: «هر نوع بهره‌برداری شخصی از وسایل و امکانات نیروهای نظامی و انتظامی و تجهیزات ارتش و هر نوع استثمار افراد ارتش، به هر صورت، از قبیل گماشته، راننده و نظایر آن‌ها ممنوع است».^(۲)

این متن، با ۶۱ رأی موافق و یک رأی ممتنع، تصویب شد؛ ولی متن موجود در قانون اساسی، که در پایان مجلس خبرگان، به امضای همه اعضا رسید، از نظر عبارت، تفاوت اندکی با این متن دارد.

□

۱. مکارم و غفوری (همان، ص ۱۳۸۶).

۲. همان، ص ۱۳۸۷.

◁ اصل یکصد و چهل و نهم

«ترفع درجه نظامیان و سلب آن، به موجب قانون است.»

این متن، دقیقاً از پیش‌نویس گرفته شد و در جلسه علنی، به اتفاق آراء، با ۶۴ رأی موافق به تصویب رسید.^(۱)



□

◁ اصل یکصد و پنجاهم

«سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب، تشکیل شد، برای ادامه نقش خود، در نگرهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن، پابرجا می‌ماند. حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه، در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر، با تأکید بر هم‌کاری و هماهنگی برادرانه میان آن‌ها به وسیله قانون تعیین می‌شود».

این اصل، بدون هر گونه سابقه‌ای در پیش نویس قانون اساسی، توسط گروه بررسی اصول تنظیم شد. مبنا و فلسفه تنظیم این اصل، در پاسخ مدافعان اصل، به دلایل مخالفان، روشن خواهد شد.

● ایرادها و پیشنهادهای

۱. خوشبختانه حکومت اسلامی، بر ارتش مسلط است و افرادی که منبع فساد بوده‌اند، از بین رفته‌اند و ارتش تزکیه شده است. با توجه به این که رابطه بین حاکمیت و مردم و ولایت فقیه روشن نشده است، چگونه می‌خواهید نیروی مخصوصی را در قانون اساسی پایه‌گذاری کنید و در اختیار نیرویی قرار دهید که نمی‌دانیم در آینده چه خواهد شد. برای دوران حیات امام خمینی، هیچ نگرانی نیست؛ ولی درباره آینده، هنوز وضع مرجعیت و رهبری و ارتباط و اصطکاک آن را با حاکمیت ملت، معین نکرده‌اید.^(۱)

● پاسخ

اولاً، حاکمیت ملت، با ولایت فقیه، هیچ تضادی ندارد. نظام ما، نظام امت و امامت است و امت و امامت، با یکدیگر تلازم دارند.

ثانیاً، هر نظام سیاسی جدیدی، نهادهای جدیدی را برای دفاع از آرمان‌های خود ایجاد می‌کند. جمهوری اسلامی هم از این قاعده مستثنا نیست. یکی از این نهادهای تازه، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که پیش از پیروزی انقلاب، زمینه‌های تأسیس آن فراهم شده

۱. مقدم مراغه‌ای (همان، ص ۱۳۹۷-۱۳۹۸).

است. یکی از علل مخالفت با نهادهای جدید، این است که تصور درستی از نظام جمهوری اسلامی ندارند. آن را مثل یکی از نظام‌های غربی یا شرقی تصور می‌کنند.^(۱)

ثالثاً، سپاه پاسداران، با هیچ یک از نیروهای نظامی و انتظامی تضادی ندارد. قلمرو کار سپاه، با کار ارتش جدا است. ارتش برای دفاع از مرزهای کشور، در برابر نیروهای خارجی است و باید به مدرن‌ترین تجهیزات نظامی مجهز شود؛ ولی پاسداران انقلاب، وظیفهٔ دفاع از مکتب اسلام را دارند و اگر روزی وزارت امر به معروف و نهی از منکر تشکیل شد، ضابطان نظامی این وزارتخانه خواهند بود. اگر هم تشکیل نشد، چون از متن انقلاب اسلامی جوشیده‌اند و داوطلبانه از آن دفاع می‌کنند، ما به این نهاد احتیاج داریم. دولت هم باید آن را در برابر ضد انقلاب تجهیز کند.^(۲)

۲. در این اصل، موجودیت سپاه معلق گذاشته شده است؛ چون منبع رفع نیازمندی‌های این نیروی جان برکف، و نیز رابطهٔ بین دولت و سپاه تعریف نشده است و دولت موظف به تأمین امکانات این نیرو نگردیده است، در حالی که بیش از این باید به سپاه بها داده شود. همان گونه که از کارشناسان ارتش دعوت و از آنان نظرخواهی شد، باید از فرماندهان و کارشناسان سپاه هم دعوت و نظرخواهی شود.^(۳)

● پاسخ

اولاً، در قانون اساسی، برای هیچ کدام از نهادها، منبع تأمین بودجه و نیازمندی‌هایشان معین نشده است. وقتی در ذیل اصل نوشته می‌شود: «حدود و وظایف و قلمرو مسؤولیت این سپاه، در رابطه با وظایف و قلمرو مسؤولیت نیروهای مسلح، به وسیلهٔ قانون تعیین می‌شود»، کافی است.

ثانیاً، بسیاری از برادرانی که در این جلسه حضور دارند، با مسائل و مشکلات سپاه آشنا

۱. هاشمی نژاد (همان، ص ۱۳۹۹ - ۱۴۰۰).

۲. منتظری (همان، ص ۱۳۹۴ - ۱۳۹۵).

۳. پرورش (همان، ص ۱۳۹۳).

هستند. چه بسا بیش از مسؤولان سپاه به جزئیات مسائل واقفند.^(۱)
این اصل، با ۵۵ رأی موافق، دو رأی مخالف، و سه رأی ممتنع، تصویب شد.^(۲)



□

۱. بهشتی (همان، ص ۱۳۹۴).

۲. همان، ص ۱۴۰۰.

◀ اصل یکصد و پنجاه و یکم

«به حکم آیه کریمه ﴿واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین من دونهم لاتعلمونهم الله يعلمهم﴾،^(۱) برنامه و امکانات آموزش نظامی را برطبق موازین اسلامی فراهم نماید، به طوری که همه افراد، همواره توانایی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند؛ ولی داشتن اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد».

این اصل، با الهام گرفتن از پیشنهاد یکی از نمایندگان،^(۲) هنگام بحث از اصل یکصد و چهل و سوم توسط گروه بررسی اصول، تنظیم شد.

● ایرادها و پیشنهادهای

۱. یکی از نگرانی‌ها درباره این اصل، آموزش نظامی زنان بود که به نظر یکی از نمایندگان، بدعتی است که در رژیم گذشته، برای هتک صیانت زنان، در صدد بناگذاری آن بودند و نتوانستند. بنابراین، بهتر است ما در قانون اساسی این بدعت را نگذاریم. اگر آموزش نظامی زنان، امر پسندیده و لازمی بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به حضرت زهرا آموزش نظامی می‌دادند.^(۳)

● پاسخ

اولاً، زنان در مبارزه‌های اخیر نقش اساسی ایفا کردند و با تأیید امام و مراجع، در تظاهرات خیابانی شرکت کردند که نوعی مبارزه و جهاد است. وظیفه است که زن و فرزند را برای دفاع آماده کنیم.^(۴)

ثانیاً، اصل مربوط به دفاع است، نه جهاد و در باب دفاع، همه فقها فتوا داده‌اند که دفاع بر

۱. انفال، آیه ۶۰.

۲. مشکینی.

۳. صافی (همان، ص ۱۴۰۱).

۴. رشیدیان (همان).

همه، مکلف و غیر مکلف، زن و مرد واجب است.^(۱)

دولت اسلامی باید احتمال خطر را در نظر بگیرد. اگر روزی به کشور حمله کردند و خواستند قضیه اندلس را در این کشور پیدا کنند، همه باید دفاع کنند. دفاع هم بدون آموزش نظامی ممکن نیست. در جنگ احد، نصیبه جراحه با شمشیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دفاع کرد و حضرت او را تحسین فرمود. اگر او آشنا به فن نظامی نبود، نمی توانست دفاع کند. البته باید با رعایت دقیق قوانین فقهی و تحت نظارت فقها انجام شود.^(۲)

برای رفع هر گونه نگرانی، پیشنهاد شد که عبارت «بر طبق موازین اسلامی» در اصل گنجانده شود.^(۳)

۲. آیه ای که در صدر اصل آمده است، ارتباطی به مفاد اصل ندارد.^(۴)

● پاسخ

تنظیم کنندگان اصل، تشخیص داده اند که ارتباط دارد.^(۵)

این اصل، با ۵۲ رأی موافق، هشت رأی ممتنع و بدون مخالف، تصویب شد.

۱. موسوی تبریزی (همان، ص ۱۴۰۲).

۲. خزعلی (همان، ص ۱۴۰۳).

۳. تهرانی (همان، ص ۱۴۰۵).

۴. ربانی شیرازی (همان، ص ۱۴۰۱).

۵. بهشتی (همان، ص ۱۴۰۴).



فصل دهم



سیاست خارجی



در این فصل، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی، در قالب چهار اصل، تبیین شده است.

از جمله مستندات دینی اصول تنظیم شده در این فصل، آیه مبارکه ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾^(۱) است که فقها با استفاده از آن، قاعده معروف «نفی سبیل» را استنباط کرده، در مباحث مختلف فقهی، با استناد به این قاعده، هر جا حکمی مستلزم سلطه کافری بر مسلمانی بوده است، آن را نفی کرده‌اند.

جمله معروف «كونا للظالم خصما و للمظلوم عونا»^(۲) از امیرمؤمنان، علی عليه السلام منبع دیگر این فصل شمرده شده است. دشمنی با ستمکار و حمایت از ستم‌دیده، از دستوره‌های مؤکد پیشوایان دینی ما است.

چنین فصل جداگانه‌ای، در پیش‌نویس قانون اساسی، پیش‌بینی نشده بود.

□

◀ اصل یکمصد و پنجاه و دوم

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، براساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط

۱. نساء آیه ۱۴۱.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحارب، استوار است».

این اصل، سابقه‌ای در پیش‌نویس نداشت و توسط گروه بررسی اصول، تنظیم شد. متن ابتدایی چنین بود:

استقلال و نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی، اساس روابط خارجی ایران است و در حد این مفهوم، سرزمین ایران، جزء لاینفک وطن امت اسلامی می‌باشد. سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی، براساس تعهد در قبال کشور خود و ملل مسلمان و دفاع از تمامیت ارضی ایران و وطن امت اسلامی استوار است.

□ مبانی اصل

نایب رئیس مجلس، در توجیه مفاد اصل گفت:

دفاع و حراست از سرزمین اسلام، یک مسأله است، دفاع و حراست در مجتمع قدرت اسلامی، یک مسأله است و دفاع از حق هر انسان تحت ستم - چه مسلمان و چه غیرمسلمان - نیز یک مسأله است. ما باید در ضمن این اصول، این چهار بخش را، که در بحث تولی و تبری، در مبانی اسلام هست، بگنجانیم.^(۱)

یکی از نمایندگان هم گفت:

می‌خواهیم بگوییم: مسأله فلسطین، مسأله ما است. هر بخشی از خاک وطن اسلامی، که به خطر بیفتد، مثل این است که خاک ما به خطر افتاده است، در عین حال که برای ایران، به عنوان یک جزء مجموعه خانواده بزرگ اسلامی، استقلال قائلیم.^(۲)

● ایرادها و پیشنهادهای

متن پیشنهادی گروه، با ایرادها و پرسش‌هایی روبه‌رو شد، که عبارتند از:

۱. جمله «سرزمین ایران، جزء لاینفک وطن امت اسلامی است»، ابهام دارد و موجب

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۴۳۵.

۲. بنی صدر(همان).

سوء تفاهم خواهد شد. فعلاً سرزمینی منسجم و معین، به نام «وطن امت اسلامی» نداریم که ایران جزئی از آن باشد.^(۱)

از یک سو، ما را به توسعه‌طلبی متهم می‌کنند و از سوی دیگر، یک عده ناسیونالیست افراطی می‌گویند: می‌خواهید کشور را زیر پرچم کشور دیگری ببرید. بهتر است تعهد ما در برابر کشورهای اسلامی، به صراحت در اصل آورده شود.^(۲)

● پاسخ

مفاد اصل این است که ما در برابر برادران مسلمان، در کشورهای اسلامی، تعهد داریم و دفاع از سرزمین آنان را بر خود لازم می‌دانیم.^(۳)

در قانون اساسی بسیاری از کشورها، که براساس یک مکتب طراحی شده است، این مطلب آمده است. در قانون اساسی شوروی آمده است: «وظیفه نیروهای مسلح اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در قبال خلق، عبارت است از دفاع مطمئن از میهن سوسیالیستی و حفظ آمادگی رزمی دائمی». با این که کشورهای سوسیالیستی، در جهان پراکنده‌اند، از میهن سوسیالیستی سخن گفته شده است. بنابراین، وطن امت اسلامی نیز مجموعه کشورهای اسلامی است و ما وظیفه دفاع از آن را برعهده داریم.^(۴)

۲. این اصل، انسجام کافی ندارد و باید از نظر عبارت‌پردازی، اصلاح شود.^(۵)

۳. «استقلال همه جانبه، اساس روابط خارجی ایران را تشکیل می‌دهد». این مطلب، در این اصل آورده شود.^(۶)

۴. این اصل، تکرار اصل یازدهم است و مطلب جدیدی ندارد.^(۷)

۱. آیت، خزعلی، فاتحی و اشراقی (همان، ص ۱۴۳۲، ۱۴۳۳ و ۱۴۳۴).

۲. مکارم (همان، ص ۱۴۳۵).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۴۳۴).

۴. رشیدیان (همان، ص ۱۴۳۶).

۵. آیت و فاتحی (همان، ص ۱۴۳۲ و ۱۴۳۳).

۶. سبحانی و غفوری (همان، ص ۱۴۳۲ و ۱۴۳۴).

۷. دانش راد (همان، ص ۱۴۳۴).

● پاسخ

آن جا اصول کلی را ذکر کردیم تا در هر فصلی، با تفصیل بیش‌تر، درباره آن، اصول را تنظیم کنیم.^(۱)

۵. باید سیاست ما در برابر قدرتهای سلطه‌گر خارجی، که عدم تعهد است، در این اصل گنجانده شود.^(۲)

بر اساس پیشنهادهای ارائه شده، متن به صورت ذیل اصلاح شد:

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، براساس حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور و تعهد در قبال ملل مسلمان و دفاع از سرزمین امت اسلام و عدم تعهد در برابر قدرتهای جهانی، استوار است.»

ولی اصل رأی کافی نیاورد و از تصویب باز ماند. گروه بررسی اصول، بار دیگر، اصل را به شکل جدید تنظیم کرد، که به اتفاق آراء، با شصت رأی، به تصویب رسید.^(۳)

□

۱. بهشتی (همان، ص ۱۴۳۲).

۲. ربانی شیرازی (همان، ص ۱۴۳۶).

۳. همان، ص ۱۵۲۰.

◁ اصل یکصد و پنجاه و سوم

«هر گونه قرارداد، که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شؤون کشور گردد، ممنوع است».

این اصل نیز بدون سابقه‌ای در پیش نویس، توسط گروه بررسی اصول، تنظیم شد و با ۶۱ رأی موافق، به اتفاق آراء، در جلسه علنی تصویب شد.^(۱)

مبنای دینی این اصل، آیه شریفه معروف به «نهی سبیل» است که پیش‌تر، آن را نقل کردیم و سلطه کافران بر مؤمنان را به طور مطلق نفی می‌کند.

□

◁ اصل یکمصد و پنجاه و چهارم

«جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان، در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین، در عین خود داری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین، در هر نقطه از جهان، حمایت می‌کند».

این اصل، در پیش نویس قانون اساسی، سابقه نداشت. گروه بررسی اصول، آن را تنظیم کرد و در جلسه علنی، به اتفاق آراء، با ۶۱ رأی، به تصویب رسید.^(۱)
بعضی از نمایندگان، تصویب این اصول را به اتفاق آراء شاهی بر اصالت انقلاب اسلامی ایران دانستند که در صورت ساختن جامعه‌ای الگو، جهانی خواهد شد.^(۲)

□

۱. همان، ص ۱۵۲۰.

۲. موسوی تبریزی و بهشتی (همان).

◁ اصل یکصد و پنجاه و پنجم

«دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند، پناه دهد، مگر این که بر طبق قوانین ایران، خائن و تبهکار شناخته شوند».

این اصل نیز در پیش نویس قانون اساسی، پیش بینی نشده بود و گروه بررسی اصول، آن را تنظیم کرد و در جلسه علنی مطرح شد.

● ایرادها و پیشنهادهای

تنی چند از نمایندگان، ایرادها و پیشنهادهایی جزئی، درباره این اصل مطرح کردند که تنها یکی از آن‌ها پذیرفته شد و اصل تغییر کرد.

۱. چون ممکن است تعبیر «قوانین کشور» مبهم باشد و کسی تصور کند که منظور، قوانین کشوری است که این شخص در آن جا زندگی می‌کند، بهتر است تعبیر صریح‌تری به کار رود.^(۱)

این پیشنهاد، پذیرفته شد و «قوانین ایران» جانشین آن گردید.

۲. مواقعی که ما با یک کشور قرارداد داریم، ممکن است براساس آن قرار داد، موظف باشیم شخصی که به ما پناهنده می‌شود، مسترد کنیم. باید این گونه موارد، از اصل استثنا شود. پیامبر اکرم در مدینه، به علت قرارداد با قریش، مسلمانی را که پناهندگی می‌خواست، برگرداند.^(۲)

● پاسخ

اولاً، یک دولت عادل، حق ندارد چنین قرارداد غیرانسانی را امضا کند.^(۳) آنچه در دنیا متداول است، قرارداد استرداد مجرم است، نه هر پناهنده‌ای.^(۴)

۱. منتظری (همان، ص ۱۵۲۱).

۲. سیدمحمد خامنه‌ای (همان).

۳. کیاوش (همان، ص ۱۵۲۲).

۴. بهشتی (همان).

ثانیاً، در عبارت آمده است: «دولت می‌تواند». بدیهی است در مواردی که چین قراردادی باشد، دولت نمی‌تواند پناهندگی سیاسی بدهد. پس نیاز به استثنا کردن ندارد.^(۱)

۳. ممکن است شخص مجرمی به ما پناهنده شود و مجازاتش در کشورش با مقررات اسلامی متفاوت باشد - مثلاً بخواهند او را اعدام کنند - در حالی که در قوانین ما مجازاتش قطع دست است. در این گونه موارد هم نباید مجرم را مسترد کرد.^(۲)

● پاسخ

موضوع اصل، پناهندگی سیاسی است و معنای این تذکر، آن است که پناهندگی غیر سیاسی شود.^(۳)

۴. پیشنهاد می‌شود به جای «کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند»، نوشته شود: «به همه مستضعفان یا مظلومانی که پناهندگی سیاسی بخواهند».^(۴)

این اصل، تنها با اصلاحی براساس تذکر نخست، به رأی گذاشته شد و با رأی موافق و پنج رأی ممتنع، تصویب شد.

■

۱. بهشتی (همان، ص ۱۵۲۱).
۲. رحمانی و مکارم (همان، ص ۱۵۲۱ و ۱۵۲۲).
۳. بهشتی (همان، ص ۱۵۲۲).
۴. کیاوش (همان).



فصل یازدهم



قوه قضایه



این فصل، حاوی ۱۹ اصل است که وظایف، اختیارات و تشکیلات قوه قضاییه را ترسیم کرده است. در پیش نویس نیز فصلی با ۱۵ اصل، در این زمینه پیش بینی شده بود.

◀ مستندات فصل

سه روایت ذیل، مستندات این فصل شمرده شده است:

یکم: بخشی از نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر:

ثم اختر للحکم بین الناس افضل رعیتک فی نفسک من لاتضیق به الامور و لا
تمحکه الخصوم و لا يتمادی فی الزلة ولا یحصر من الفیء الی الحق اذا عرفه و
لا تُشرف نفسه علی طمع و لا یکتفی بادی فهم دون اقصاه و اوتفهم فی
الشبهات و اخذهم بالحجج و اقلهم تبرماً بمراجعة الخصم و اصبرهم علی
تکشف الامور اصرمهم عند اتضاح الحکم ممن لایزدهیه اطراءً و
لا یستمیلہ اعزاءً.^(۱)

برای داوری میان مردم، از رعیت خود، آن را برگزین که نزد تو برترین است، او که کارها بر او دشوار نگردد و دشمنی دشمنان، او را به لجاجت نکشاند و در خطا پایدار نباشد و چون حق را شناخت، در بازگشت بدان تردید نکند و نفس او به طمع ننگرد و تا رسیدن به حق، به اندک شناخت بسنده نکند و در شبهات، احتیاطش از همه بیش تر باشد و بیش از همه، حجت را به کار ببرد و از رفت و آمد صاحبان دعوا کم تر به ستوه آید و در آشکار ساختن امور، شکیباتر و چون

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

حکم روشن شود، در داوری قاطع تر باشد؛ او که ستایش فراوان، او را به خود بینی سوق نهد و خوشامدگویی، او را تحریک نکند.

دوم: روایتی از امام صادق علیه السلام است که عمر بن حنظله درباره دو نفر از اصحاب، از ایشان سؤال کرده است که در دین یامیراث، با هم نزاع داشتند. حضرت می فرماید:

ينظران من كان منكم ممن روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا فليرضوا به حكماً فاني قد جعلته عليكم حاكماً، فاذا حكم بحكمننا فلم يقبل منه فانما استخف بحكم الله و علينا ردّ، و الرّاد علينا الرّاد على الله و هو على حدّ الترك بالله. ^(۱)

باید نگاه کنند که چه کسی از میان شما حدیث ما را روایت کرده است و در حلال و حرام، مطالعه کرده، صاحب نظر شده، احکام و قوانین ما را شناخته است. باید او را به عنوان قاضی و حکم بپذیرند؛ زیرا من او را بر شما حاکم قرار دادم. اگر او براساس حکم ما حکمی صادر کرد و از او پذیرفته نشد، حکم خدا را استخفاف و ما را رد کرده است و کسی که ما را رد کند، در حقیقت، خدا را رد کرده است و این، در حد شرک به خدا است.

سوم: روایتی از امیرمؤمنان، علی علیه السلام است که می فرماید:

ان ما اخطأت القضاة في دم او قطع، فهو على بيت مال المسلمين. ^(۲)
هرگاه قضات درباره خون یا... خطا کرده، حکم نادرستی صادر کردند (به علت آن، ضرر و زیان جانی و مالی بر کسی وارد شد)، باید از بیت المال مسلمین خسارت آن را پرداخت.

□

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۹، ابواب آداب القاضی، باب ۱۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۶۵، ابواب آداب القاضی، باب ۱۰.

◀ اصل یکصد و پنجاه و ششم

«قوه قضاییه، قوه‌ای است مستقل، که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

۱. رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیمات و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه، که قانون معین می‌کند.

۲. احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع.

۳. نظارت بر حسن اجرای قوانین.^(۱)

۴. کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام.

۵. اقدام مناسب برای پیش‌گیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین».

این اصل، در پیش‌نویس، به صورت ذیل پیش‌بینی شده بود:

«قوه قضاییه، مستقل و رئیس‌جمهور، ضامن استقلال آن است. شورای عالی قضایی، در حدود اصل ۱۳۸ این قانون، لوازم و مقتضیات این استقلال را فراهم می‌آورد و در حفظ آن، با رئیس‌جمهور هم‌کاری می‌کند».

ولی در گروه بررسی اصول، با تغییرات اساسی روبه‌رو شد. مقایسه میان اصل مصوب مجلس خبرگان و اصل پیشنهادی، نشان می‌دهد که در متن جدید، وظایف قوه قضاییه، به تفصیل تبیین شده است. البته در جلسه علنی، ایرادها و پیشنهادهایی نیز مطرح شد.

۱. در سال ۱۳۶۰، رئیس سازمان بازرسی کل کشور (مصطفی محقق داماد) درباره حدود و چگونگی نظارت قوه قضاییه بر حسن اجرای قوانین، نظر شورای نگهبان را جویا شد و دبیر شورا (صافی) در پاسخ، نظر شورا را به این شرح اعلام کرد:
بر حسب بند ۳ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه، نظارت بر حسن اجرای قوانین دارد. بنابراین اصل می‌تواند در موارد تخلف از اجرای قوانین، به مقامات مسؤول اخطار کند و مقامات مسؤول، موظفند به اخطارات قوه قضاییه، که به موجب اصل ۱۷۴ قانون اساسی انجام می‌شود، توجه نمایند و در صورت عدم توجه، از قانون اساسی تخلف نموده‌اند و ترتیب و حدود این وظایف، در قانون عادی نیز بیان شده است (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۸۳-۸۴).

● ایرادها و پیشنهادهای

۱. این که نوشته شده است: «قوة قضاییه قوه‌ای است مستقل»، ظاهرش این است که مستقل از هر کسی است، در حالی که رئیس دیوان عالی کشور و دادستان، از سوی رهبر تعیین می‌شوند و همه نهادها زیر نظر رهبر انجام وظیفه می‌کنند. بهتر است نوشته شود: «مستقل از قوای مجریه و مقننه».^(۱)

● پاسخ

اولاً، طبق مبانی اسلام، قاضی در دادن حکم، طبق تشخیص خود عمل می‌کند و مستقل است؛ مانند بقیه کارمندان نیست که اگر والی دستوری داد، او فوراً اجرا کند. سمت او رسیدگی به دعوا است. باید با بی‌طرفی و استقلال حکم کند.^(۲)

ثانیاً، برای تحقق این استقلال، در دنیا برای قاضی از نظر قوانین شغلی و اداری و مالی، زمینه‌هایی فراهم می‌شود؛ مثلاً در بعضی از کشورها قاضی حقوق معینی ندارد، دولت به مقدار نیاز او می‌پردازد تا نیاز مالی سبب نشود که در او اعمال نفوذ شود. یا باره‌جا به جا کردن محل اشتغال او، به راحتی نتوانند او را منتقل کنند. اگر بدانند که به خاطر یک حکم، او را به منطقه دیگری منتقل می‌کنند، ممکن است آن حکم را صادر کند.^(۳)

ثالثاً، ما در قانون اساسی، ضوابطی را تعیین می‌کنیم که تا والی برای حفظ استقلال قاضی‌اش، آن‌ها را در نظر داشته باشد. بسیاری از اصول قانون اساسی، از همین قبیل است. پس منافاتی با منصوب بودن او از سوی رهبر ندارد.^(۴)

۲. چون موارد شمارش شده، راه‌های نیل به عدالت هستند، نباید قسیم عدالت شمرده شوند. عبارت «عهده‌دار تحقق بخشیدن به عدالت و اهداف زیر است» باید اصلاح شود.^(۵)

برای رفع این مشکل، عبارت اصلاح شد.

۱. منتظری (مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۵۷۰).

۲. صافی (همان، ص ۱۵۷۲).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۵۷۳).

۴. همان.

۵. خزعلی و مکارم (همان، ص ۱۵۶۹ - ۱۵۷۰).

۳. پیشگیری از وقوع جرم، وظیفه قوه قضاییه نیست، وظیفه نیروی انتظامی و در یک مرحله، وظیفه آموزش و پرورش است.^(۱)

● پاسخ

پیشگیری از وقوع جرم، وظیفه دادگستری است. اگر به دادستان یا بازپرس خبر رسید که قتلی در شرف وقوع است و او بداند اگر فلان شخص بازداشت نشود، قتلی رخ خواهد داد، وظیفه دارد از وقوع قتل جلوگیری کند.^(۲)

۴. منظور از نظارت بر حسن اجرای قوانین موضوعه چیست؟
غیر از کشف جرم و تعقیب و مجازات مجرم و امثال آن، چه وظیفه دیگری برعهده این قوه است؟

● پاسخ

نظارت بر حسن اجرای قوانین، از وظایف واقعی دادگستری است؛ برای این که نگذارد با عدم اجرای قانون یا اجرای بد آن، به کسی ظلم شود.^(۳)

۵. کلمه «مدون» را حذف کنید؛ چون تا وقتی که قوانین مدون نشده‌اند، تکلیف محاکم روشن نخواهد بود، در حالی که قاضی می‌تواند براساس احکامی که در کتب فقهی آمده است، حکم کند. افزون بر آن، شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی موجب می‌شود که تعزیر مختلف باشد، نه یکسان در همه مناطق.^(۴)

● پاسخ

این کلمه، برای آن است که در محاکم مختلف و نقاط گوناگون، برای جرم واحد، کیفر یکسانی باشد. کاملاً به جا است که ولی امر، تعزیرات را مشخص و مدون و ابلاغ کند، کاری که در دادگاه‌های انقلاب انجام دادند و البته مواردی که باید نوسان داشته باشد، در قوانین

۱. قائمی (همان، ص ۱۵۷۲).

۲. طاهری اصفهانی و بهشتی (همان، ص ۱۵۷۱ و ۱۵۷۲).

۳. ضیایی و غفوری (همان، ص ۱۵۷۲).

۴. خزعلی و منتظری (همان، ص ۱۵۸۰).

پیش‌بینی می‌کنند.^(۱)

با وجود این، برای رفع هر گونه ابهام و تفکیک میان حدود، که در اسلام مشخص و معین هستند، و تعزیرات، که میزانش به تشخیص قاضی واگذار شده است، پیشنهاد شد که عبارت «مجازات مجرمین و اجرای حدود و مقررات جزایی مدون اسلام» به این صورت تکمیل شود: «مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام».^(۲)

۶. ترتیب بندهای پنج‌گانه، به صورتی باشد که ابتدا «احیای حقوق عامه و گسترش عدل» آورده شود، آن‌گاه «اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین»، سپس «نظارت بر حسن اجرای قوانین»، در مرحله چهارم، «رسیدگی و صدور حکم» و در مرحله پنجم «کشف جرم و تعقیب و مجازات».^(۳)

● پاسخ

فعالاً محتوای اصل را به رأی می‌گذاریم و در مراحل نهایی، عبارات را از نظر منطقی، تنظیم می‌کنیم.^(۴)

با وجود این، اصل به همان ترتیبی که به رأی گذاشته شد، در قانون اساسی آمده، به امضای خبرگان رسیده است. ظاهراً در روزهای پایانی، فرصت چنین اصلاحاتی جزئی و عبارتی پیش نیامد.

این اصل، با پنجاه رأی موافق، در برابر سه رأی ممتنع، تصویب شد.^(۵)

□

۱. بهشتی (همان، ص ۱۵۸۰).

۲. قائمی (همان).

۳. جوادی (همان، ص ۱۵۸۳).

۴. بهشتی (همان).

۵. همان، ص ۱۵۸۴.

◁ اصل یکصد و پنجاه و هفتم (پیش از بازنگری)

«به منظور انجام مسؤلیت‌های قوه قضاییه، شورایی به نام شورای عالی قضایی تشکیل می‌گردد که بالاترین مقام قوه قضاییه است و وظایف آن، به شرح زیر می‌باشد:

۱. ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری، به تناسب مسؤلیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم
۲. تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی
۳. استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آن‌ها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند این‌ها، از امور اداری، طبق قانون».

این اصل، در پیش نویس چنین پیش‌بینی شده بود:

«شورای عالی قضایی، اداره امور مربوط به قوه قضاییه، اعم از استخدام و نصب و عزل قضات و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند این‌ها را به عهده دارد. این شورا مرکب است از: ^(۱)

۱. سه نفر از مستشاران یا رؤسای شعب دیوان عالی کشور، به انتخاب آن دیوان
۲. شش نفر از قضاتی که دارای لااقل ده سال سابقه خدمت قضایی باشند، به ترتیبی که قانون معین می‌کند
۳. رئیس دیوان عالی کشور، که ریاست شورا را نیز برعهده دارد
۴. دادستان کل کشور

اعضای انتخابی شورا به مدت پنج سال انتخاب می‌شوند. چگونگی تقسیم کار بین اعضای شورا و سازمان آن را قانون معین می‌کند».

این متن، که حاوی «ترکیب شورای عالی قضایی» و «وظایف آن در اداره امور مربوط به قوه قضاییه» است، در گروه بررسی اصول، در قالب دواصل جداگانه و با اصلاحات و تغییرات اساسی، تنظیم شد.

۱. در نخستین پیش نویس قانون اساسی، افزون بر رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور، پنج نفر از مستشاران و یک نفر از قضات موضوع بند ۲، پیش‌بینی شده بود (اصل یکصد و چهل و نهم).

● ایرادها و پیشنهادهای

درباره این اصل، که جایگاه و وظایف شورای عالی قضایی را ترسیم کرده است، ایرادها و پیشنهادهایی مطرح شد که عبارتند از:

۱. چرا تربیت قضایی، جزو وظایف این شورا ذکر نشده است؟^(۱)

● پاسخ

تربیت کادر قضایی، برعهده دانشکده حقوق و امثال آن است.

۲. بند یکم باید به صورت «ایجاد و اداره تشکیلات لازم در دادگستری...» اصلاح شود.^(۲)

● پاسخ

فقط ایجاد تشکیلات، برعهده این شورا است و هر تشکیلاتی مدیری دارد که آن را اداره می‌کند. شورای عالی قضایی، وظیفه مدیریت، در تشکیلات قضایی ندارد.^(۳)

۳. دادگستری باید موظف باشد که یک دانشکده، برای تربیت قضات عادل و مجتهد، با برنامه خاصی ایجاد کند؛ چون در گذشته، دانشکده‌های حقوق، لیسانس حقوق تربیت می‌کردند و این دانشکده‌ها هم ارتباط کاملی با قوه قضاییه و دادگستری نداشتند. از این رو، قبل از ورود به دانشکده قضایی باید دوره‌های مخصوص می‌دیدند.^(۴)

● پاسخ

لزومی ندارد هر مطلبی در قانون اساسی آورده شود. در این زمینه، دو نظر وجود دارد: یکی این که واحدهای یک کشور، هر کدام باید مستقلاً واحد آموزشی ایجاد کنند و دوم این که نیازهای متنوع دستگاه‌های مختلف را یک واحد آموزشی در کشور برعهده دارد.^(۵)

۱. ضیایی (همان، ص ۱۵۸۴).

۲. سیدمحمد خامنه‌ای (همان).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۵۸۵).

۴. سیدمحمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۵۸۴).

۵. بهشتی (همان، ص ۱۵۸۵).

بدین ترتیب، اصل با ۵۴ رأی موافق و یک رأی ممتنع، تصویب شد.^(۱)

◁ اصل یکصد و پنجاه و هفتم (پس از بازنگری)

«به منظور انجام مسؤولیت‌های قوه قضاییه، در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی، مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال، به عنوان رئیس قوه قضاییه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضاییه است.»

کمیسیون سوم شورای بازنگری، که مسؤولیت ایجاد تمرکز در قوه قضاییه را برعهده داشت، متن زیر به عنوان اصل یکصد و پنجاه و هفتم به شورا پیشنهاد کرد:

به منظور انجام مسؤولیت‌های قوه قضاییه، برای مدت پنج سال، از طرف رهبری تعیین می‌شود و وظایف او به شرح زیر می‌باشد:

۱. ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری، به تناسب مسؤولیت‌های اصل ۱۵۶
۲. تهیه لواحق قضایی متناسب با جمهوری اسلامی
۳. استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آن‌ها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند این‌ها از امور اداری، طبق قانون.

□ تغییرات چهارگانه

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، صدر اصل، دچار تغییر و تحول اساسی شده، حاوی نکات

زیر است:

الف) مسؤولیت‌های قوه قضاییه، در همه امور قضایی و اداری و اجرایی، برعهده یک نفر، به عنوان رئیس قوه قضاییه نهاده شده است.

ب) رئیس قوه قضاییه باید مجتهد عادل، آگاه به امور قضایی، مدیر و مدبر باشد.

ج) مسؤولیت او برای مدت پنج سال است.

د) رئیس قوه قضاییه، از سوی رهبری تعیین می‌شود.

۱. همان، ص ۱۵۸۷.

□ دلایل توجیهی کمیسیون

مخبر کمیسیون، در توجیه تغییرات مورد نظر کمیسیون گفت:

بخشی از نارسایی‌های قوه قضاییه، به شورایی بودن مدیریت آن مربوط می‌شد و چون مسؤولیت‌های اعضای شورا مشخص نبود و مسؤولیت‌ها به نحوی لوٹ می‌شد، توافق در شورا نیز به ندرت اتفاق می‌افتاد. بارها حضرت امام تذکراتی به شورا دادند که چهارنامه امام در این زمینه، دلیل بر نارضایتی حضرت امام از عملکرد دستگاه قضایی بود. از این رو، به جای نظام شورایی، نظام مدیریت متمرکز، در قوه قضاییه به تصویب اعضای کمیسیون رسید. چون مسؤولیت‌های این قوه، بخشی قضایی، بخشی اداری و بخشی اجرایی است، همگی به صورت متمرکز، در اختیار یک نفر مجتهد عادل، آگاه به امور قضایی، که مدیر و مدبر باشد، گذاشته می‌شود. و چون قضاوت از شئون ولایت امر است، رئیس این قوه باید از سوی ولی امر نصب شود. مدت پنج سال راهم کمیسیون مقرر نکرده، بلکه در این اصل، اعضای شورای عالی قضایی، برای مدت پنج سال نصب می‌شدند.^(۱)

● ایرادها و پیشنهادهای

در بعضی از محورهای چهارگانه فوق ایرادها و پیشنهادهایی از سوی اعضای شورا مطرح شد:

□ الف) تمرکز مدیریت در یک مجتهد عادل

پاره‌ای از ایرادها مربوط به محور نخست بود که مسؤولیت‌های این قوه، در زمینه‌های مختلف، برعهده یک نفر نهاده شده است. یک ایراد این بود که لازمه تمرکز در مدیریت قوه قضاییه، این نیست که همه مسؤولیت‌های این قوه، در زمینه‌های مختلف قضایی، اداری و قضایی، برعهده یک نفر نهاده

۱. عمید زنجانی، (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۳۲۲-۳۲۳).
یکی از اعضای شورا با اشاره به موقعیت شورا در امر قانون‌گذاری و عدم موفقیت آن در امور اجرایی، با یک واسطه از حضرت امام؛ نقل کردند که «شورایی کار کردن، یعنی کار نکردن» (موسوی خوئینی‌ها، همان، ص ۲۳۳).

شود. مسؤولیت‌های گسترده این قوه، فراتر از توان یک نفر است. برای این منظور، پیشنهادهایی مطرح شد:

□ پیشنهاد اول

میان امور قضایی و امور اداری - مالی، تفکیک قائل شویم. بخش نخست را به رئیس قوه قضاییه و بخش دوم را به وزیر دادگستری بسپاریم تا هم از تراکم مسؤولیت‌ها برعهده یک فرد بپرهیزیم و هم وزارت دادگستری را از عبث بودن خارج کنیم، که هم اکنون در حد یک پیک برای قوه قضاییه، تنزل پیدا کرده است. واگذاری بخش‌هایی از قوه قضاییه به وزیر دادگستری، باعث می‌شود که او بتواند برای حل مشکلات قوه قضاییه، تلاش بیشتری با وزرای دیگر داشته باشد.^(۱)

● پاسخ

اولاً، وظیفه شورای بازنگری، حل مشکلات قوه قضاییه است، که معمولاً از مدیریت شورایی ناشی می‌شود. تمرکز در مدیریت این قوه، جز با این که یک نفر مسؤول این قوه و تصمیم‌گیرنده نهایی باشد، معنا و مفهومی ندارد. امور قضایی، اداری و اجرایی در این قوه، بسیار به هم تنیده‌اند و تفکیک‌پذیر نیستند. با این پیشنهاد، ناهماهنگی بین مسؤول امور قضایی و مسؤول امور اداری و اجرایی، باعث‌کننده و توقف امور و در نهایت، تعطیلی احکام خدا خواهد شد.

ثانیاً، معنای واگذاری مدیریت این قوه به یک نفر، این نیست که او عهده دار همه امور باشد، بلکه برای خود، معاونانی تعیین می‌کند که هر کدام از آنان بازوی کاری او در یک زمینه خواهد بود، مگر این که در این پیشنهاد، وزیر دادگستری، معاون رئیس قوه قضاییه باشد.

ثالثاً، تقسیم کار در تجربه، موفقیت‌آمیز نبوده است، گرچه در مقطعی برای حل مشکلات قوه قضاییه، حضرت امام دستور تقسیم کار دادند؛ ولی در این مرحله، ما را مأمور تمرکز در مدیریت قوه قضاییه کردند و تمرکز غیر از تقسیم است. اگر تقسیم کار، در عمل موفقیت‌آمیز

۱. بیات، میرحسین موسوی و نجفقلی حبیبی (همان، ص ۳۲۹، ۳۳۵-۳۳۷ و ۳۴۳).

بود، ایجاد تمرکز در مدیریت لازم نبود. تقسیم کار، مشکلات خاص خود را دارد.^(۱)

□ پیشنهاد دوم

وزیر دادگستری، مجتهد عادل باشد و ریاست قوه قضاییه به او سپرده شود.^(۲)

● پاسخ

مهم‌ترین اشکال این پیشنهاد، نقض استقلال قوه قضاییه است و دستگاه گسترده قوه قضاییه را زیر مجموعه قوه مجریه و تحت نظارت ریاست جمهوری قرار خواهد داد.^(۳)

□ پیشنهاد سوم

مسئولیت، کماکان برعهده شورا باشد؛ ولی این شورا یک نفر را از میان خود، به عنوان مسؤل انتخاب کند. این روش، دارای مزایایی است؛ از جمله:

- شورا به کلی از نقش آفرینی در قوه قضاییه حذف نخواهد شد و رئیس قوه، از مزایای شورا بهره‌مند خواهد بود.

- رئیس قوه، منتخب کارکنان قوه قضاییه خواهد بود و به جای انتصاب از سوی رهبر، انتخاب خواهد شد.

- رئیس منتخب، بخشی از کار این قوه را به هر یک از اعضای شورا خواهد سپرد و

۱. موسوی اردبیلی و موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۳۳۵-۳۳۷ و ۳۳۹-۳۴۰).

«در حالی که تمام امور قضایی کشور، در شورا بود، اعم از اداری و اجرایی، که همه را یک جا به صورت شورایی تصمیم‌گیری می‌کردند، ناموفق بود، چه رسد به این که یک کارگر خورده مرتبط با هم را به دو نفر بدهیم که هر کدام، مستقلاً در آن زمینه تصمیم‌گیری کنند. اگر بخواهیم در یک شهر دادگستری ایجاد کنیم، بخشی از آن که تربیت، جذب، استخدام، نصب، عزل و انتقال قاضی است، در اختیار یک نفر است؛ ولی بخش دیگری از آن، که تخصیص بودجه و امثال آن است، در اختیار وزیر دادگستری است. اگر آنان با یکدیگر ناهماهنگ باشند، چه خواهد شد؟ یکی می‌گوید: فعلاً بودجه‌ای برای این کار نداریم و ضرورتی برای ایجاد دادگستری نیست. مردم برای رفع نیازشان به دادگستری و قاضی احتیاج دارند نمی‌توانند چهارصد، پانصد کیلومتر سفر کنند و به شهر دیگری بروند؛ ولی اگر وزیر دادگستری، معاون باشد، این مشکلات پیش نخواهد آمد. هم اکنون که وزیر دادگستری، در حد تفویض اختیار است، با مشکل مواجه شده‌ایم، چه رسد به این که وزیر مستقل باشد و حق داشته باشد به حسب قانون، مستقلاً تصمیم بگیرد» (موسوی خوئینی‌ها، همان، ص ۳۳۹-۳۴۱).

۲. امینی (همان، ص ۳۵۴).

۳. هاشمی (همان).

تصمیم‌گیری‌ها جنبه شورایی نخواهد داشت که باعث کندی کار شود.
- رئیس قوه، در برابر این شورا مسؤول خواهد بود.^(۱)

● پاسخ

اگر منظور از شورا، شکل فعلی آن است، که درباره مسائل شورا تصمیم بگیرد، تجربه نشان داده است که موفقیت‌آمیز نیست و اگر منظور، تشکیل یک شورای مشورتی است، می‌توان در اصول بعد پیش بینی کرد و شورایی مرکب از رئیس دیوان عالی کشور، دادستان و وزیر دادگستری با رئیس قوه قضاییه، برای مشورت تشکیل داد؛ ولی تصمیم نهایی باید با رئیس قوه باشد.

□ (ب) شرایط رئیس قوه قضاییه

درباره محور دوم، یعنی شرایط رئیس قوه قضاییه نیز مخالفت‌هایی وجود داشت که مهم‌ترین آن‌ها درباره شرط «اجتهاد» بود.

□ دلایل مخالفان شرط «اجتهاد»

دلایل مخالفان این شرط، چنین بود:

۱. ریاست قوه قضاییه مدیریت است، نه منصب قضایی

الف) اصلی‌ترین وظایف رئیس قوه قضاییه، که در اصل یکصد و پنجاه و هفتم شمرده شد، جنبه اداری و اجرایی دارد. بنابراین، ضرورتی ندارد که وی مجتهد باشد. ایجاد تشکیلات، تهیه لوایح قضایی و استخدام قضات، همگی امور اداری‌اند.^(۲)

ب) با اشتراط «اجتهاد و عدالت»، با مشکل روبه‌رو می‌شویم.

در شرایطی که به علت فقدان مرجع واجد شرایط رهبری، در زمینه رهبر تنزل کرده «مجتهد عادل» را کافی شمردیم، چه ضرورتی دارد که رئیس قوه قضاییه، که منتخب رهبری است، مجتهد عادل باشد. همین که آشنا به مسائل قضایی باشد، هر چند قریب الاجتهاد،

۱. امینی (همان، ص ۳۵۲).

۲. هاشمیان (همان، ص ۳۲۴ و ۳۶۰).

کافی است. شاید در آینده، با کمبود روبه‌رو شویم. ضرورتی ندارد شرطی بگذاریم که خود را در تنگنا قرار دهیم.^(۱)

● پاسخ

اولاً، در میان وظایف رئیس قوه قضاییه، مواردی هست که آشنایی با مسائل قضایی ضرورت دارد؛ مانند تهیه لوایح قضایی. آیا فردی که با مسائل قضایی نا آشنا است، می‌تواند لایحه قضایی تهیه یا آن را امضا کند؟ اگر قاضی باید مجتهد باشد، تهیه‌کننده لوایح قانونی، به طریق اولی باید مجتهد باشد.^(۲)

بند اول اصل یکصد و پنجاه و ششم، که «صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات» را از وظایف قوه قضاییه شمرده، کار قضایی است. رئیس قوه باید مجتهد باشد تا بتواند این مسؤلیت را انجام دهد.^(۳)

ثانیاً، ممکن است رئیس قوه قضاییه بخواهد در پرونده مهمی، خودش قضاوت کند. همین احتمال کافی است تا اجتهاد را در او شرط بدانیم.^(۴)

ثالثاً، حتی اگر اجتهاد در رئیس قوه قضاییه، شرط شرعی و حقوقی نباشد، شرط عرفی هست؛ یعنی نمی‌توان شخصی را به ریاست این قوه نصب کرد که صدها قاضی مجتهد، تحت نظارت و ریاست او باشند و او از نظر علمی، پایین‌تر باشد و دارای درجه اجتهاد نباشد، در تشکیلات، مقبولیت نخواهد داشت. کسی که می‌خواهد قضات را نصب و عزل و یا جابه‌جا کند، باید از نظر علمی، دارای موقعیتی باشد که اوامرش نافذ باشد.^(۵)

۱. کروی و هاشمیان (همان، ص ۳۴۵ و ۳۶۰).

۲. مؤمن و عمید زنجانی (همان، ص ۳۶۸).

۳. عمید زنجانی (همان، ص ۳۶۹).

۴. مشکینی (همان، ص ۳۳۳).

۵. یزدی و مشکینی (همان، ص ۳۲۶ و ۳۳۳).

«اگر کسی مجتهد نباشد، باید لوایح قضایی را به مجتهدهای دیگر بدهد تا بر طبق موازین فقهی تهیه کنند و براساس اعتمادی که به آن‌ها دارد و بدون آن که بتواند تشخیص دهد، امضا نماید. علاوه بر آن، عزل و نصب قضات، معمولاً براساس شایستگی و عدم شایستگی آن‌ها در دانش قضایی بستگی دارد. اگر رئیس قوه قضاییه، خودش در حد قضات یا بیش‌تر از آن‌ها از دانش قضایی اطلاع نداشته باشد، نمی‌تواند از عهده انجام این مسؤلیت برآید. دستگاهی که تعداد زیادی روحانی در

آیا می‌توان فواید و منافع شرط اجتهاد را در رئیس قوه قضاییه نادیده گرفت و آن را انکار کرد؟^(۱)

● پاسخ

فرض کمبود و فقدان مجتهد عادل، آگاه به مسائل قضایی و مدیر مدبری که بتوان ریاست قوه قضاییه را به او سپرد، فرض غیر معقولی است. نظامی که بر محور ولایت فقیه تأسیس شده است و صدها مجتهد در قوه قضاییه آن مشغول کارند، بعید است که در آن نتوان مجتهد عادل را برای این منظور پیدا کرد.^(۲)

۳. موقت بودن ریاست قوه، نفی قضایی بودن این منصب

همین که در مصوبه کمیسیون، مدت موقت پنج سال، برای ریاست قوه قضاییه پیش‌بینی شده است، نشان می‌دهد که این منصب، ماهیت قضایی ندارد. از این‌رو، اجتهاد شرط نیست؛ چون قاضی مجتهد عادل، تا وقتی که شرایط را دارد، قابل عزل نیست و حکمش هم نقض‌پذیر نیست.^(۳)

● پاسخ

اولاً، کار قضایی لزوماً دائمی نیست. اگر بدون زمان باشد، در رتبه، محل، نوع پرونده‌هایی که باید در اختیارش گذاشته شود و تقسیمات دیگر داخلی، مشکلاتی پیش می‌آید که باید در قوانین عادی پیش‌بینی کرد.^(۴)

→

آن اشتغال دارند و شرط اول قضاوت هم اجتهاد است، دستگاهی که بخشی از آن، دیوان عالی کشور است، که باید تحت نظارت رئیس قوه قضاییه عمل کنند، نمی‌توان فرد غیر مجتهدی را در رأس آن قرار داد، بلکه باید از نظر علمی، بالاتر از دیگران باشد تا او را بپذیرند. شرایطی که برای رئیس قوه قضاییه لازم شمرده شده، اجتهاد، عدالت، آگاهی از مسائل قضایی، مدیریت و مدیریت، همگی لازم و ضروری است. اگر از نظر علمی قوی نباشد، مدیریتش با مشکل روبه‌رو خواهد شد» (موسوی اردبیلی، همان، ص ۳۳۴-۳۳۵).

۱. هاشمی (همان، ص ۳۵۳).

۲. هاشمی و خامنه‌ای (همان، ص ۳۵۳ و ۳۶۴).

۳. هاشمیان و بیات (همان، ص ۳۲۴ و ۳۳۰).

۴. یزدی (همان، ص ۳۲۶).

ثانیاً، عدم محدودیت زمانی، دربارهٔ مجتهد عادل است که در فرض فقدان حکومت اسلامی، بخواهد متصدی امر قضا شود؛ ولی در زمان حکومت اسلامی، که قضاوت از شوون ولی امر است و رئیس قوه قضائیه، از سوی رهبری نصب می‌شود، چنان که بخواهد قضاوت هم بکند، نصب برای مدت محدود، بلامانع است.^(۱)

۴. بعضی از وظایف رئیس قوه، به معنای نفی قضایی بودن این منصب است. ایجاد تشکیلات قضایی، که یکی از وظایف رئیس قوه قضائیه است، ایجاب می‌کند که مجتهد نباشد؛ چون مجتهدان جامع شرایط، مطمئناً کارایی لازم را در این زمینه ندارند.^(۲)

● پاسخ

قوه قضائیه، مجتهدان توانای بسیاری دارد که می‌توانند مسؤولیت این قوه را برعهده بگیرند. مطمئناً ما در جامعه خود، در یافتن مجتهد عادل که بتواند از عهده این مسؤولیت برآید، مشکلی نخواهیم داشت.^(۳)

مدافعان این شرط، افزون بر مطالبی که در پاسخ مخالفان مطرح کردند، به نکات سودمند دیگری نیز اشاره کردند؛ از جمله:

- شرط «مدیریت» در رهبری، ایجاب می‌کند که او در مقایسه بین مجتهد عادل و غیر مجتهد، مجتهد عادل را به ریاست قوه قضائیه نصب کند؛ چون قطعاً در مقام مقایسه، اولی ترجیح دارد.^(۴)

- اصولاً این اشکال، ارتباطی به مسأله تمرکز در مدیریت قوه قضائیه ندارد. کمیسیون سوم، براساس وظیفه خود، شورا را حذف کرده، مدیریت را در یک نفر متمرکز ساخته است. همان گونه که براساس قانون اساسی، اعضای شورای عالی قضایی، مجتهد بودند، رئیس این قوه هم باید مجتهد باشد. این شرط، چیزی نیست که کمیسیون افزوده باشد تا به آن، ایراد

۱. مؤمن (همان، ص ۳۲۸).

۲. بیات (همان، ص ۳۳۰).

۳. هاشمی (همان، ص ۳۵۳).

۴. خزعلی (همان، ص ۳۵۱).

گرفته شود. بنابراین، حذف شرط «اجتهاد» از رئیس این قوه، خارج از بحث تمرکز است.^(۱)

● پیشنهادهای و پرسش‌های دیگر

۱. رئیس دیوان عالی کشور، بخش قضایی قوه قضاییه و رئیس قوه، بخش‌های اداری و مالی و اجرایی را عهده‌دار شود.

● پاسخ

تقسیم مسؤولیت‌ها و سپردن آن‌ها به دو نفر، باتمركز در مدیریت قوه قضاییه، ناسازگار است.

۲. رئیس دیوان عالی کشور، ریاست قوه قضاییه را برعهده بگیرد. در این صورت، بحث «لزوم یا عدم لزوم» شرط اجتهاد، برای رئیس این قوه منتفی خواهد شد. مسؤولیت رئیس دیوان، قضایی است و حتماً مجتهد عادل خواهد بود.^(۲)

● پاسخ

قطعاً باید امور اداری تشکیلات قضایی، از مسؤولیت‌های قضایی تفکیک شود. رئیس دیوان باید غیر از رئیس قوه قضاییه باشد. رئیس دیوان، رئیس سی شعبه است که فقط کار اداری آن‌ها را انجام می‌دهد و خودش هم رئیس شعبه اول است که صرفاً یک کار قضایی است و اگر با مسؤولیت‌های رئیس قوه مخلوط شود، به دیوان عالی نخواهد رسید. او می‌تواند یک شخصیت قضایی دوم باشد.^(۳)

۳. تعبیر «لوايح قضایی»، در بند دوم ذیل اصل، کافی نیست. باید با افزودن یک واژه، آن را تکمیل کرد؛ چون قوه قضاییه، لوايحی را به منظور جلوگیری از وقوع جرم یا اصلاح مجرمان تهیه می‌کند، در حالی که جنبه قضایی ندارد. پس همه لوايح، قضایی نیستند.^(۴)

۴. قوه قضاییه، طبق قانون اساسی، باید مستقل باشد و با این اصول، استقلال این قوه

۱. توسلی (همان، ص ۳۶۴).

۲. سیدهادی خامنه‌ای و نجفقلی حبیبی (همان، ص ۳۳۲ و ۳۴۳).

۳. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۳۴۲).

۴. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۳۴۳).

تأمین نمی‌شود. الآن قوه قضاییه، در به تصویب رساندن لوایح قضایی، به مجلس وابسته است، که گاهی مدت زیادی طول می‌کشد. اگر لوایح قضایی، در کمیسیون‌های تخصصی تصویب شود و کافی باشد، استقلال این قوه، در این باره تأمین می‌شود؛ چنان که نیروی انتظامی، در اختیار قوه مجریه است، در حالی که ضابط قضایی است و ناچار قوه قضاییه به تشکیل پلیس قضایی اقدام کرد.^(۱)

● پاسخ

اولاً، می‌توان لوایح قضایی را در اختیار کمیسیون‌های تخصصی گذاشت؛ ولی نمی‌توان این حق را از مجلس گرفت که درباره لوایح مصوب، اظهار نظر کند. ثانیاً، این مشکلات در قانون اساسی فعلی، مربوط به اصول دیگر قوه قضاییه است و خارج از مأموریت این شورا است که تمرکز در مدیریت قوه قضاییه را برعهده دارد. ۵. ایجاد نظم و امنیت، از وظایف قوه مجریه است. باید ابزار آن هم در اختیار این قوه باشد؛ مثل بازرسی کل کشور.

● پاسخ

اگر استفاده از نیروهای قوه مجریه، در ایجاد نظم و امنیت، به عنوان ضابط است، باید به عنوان بازوی قوه قضاییه عمل کند و قاضی بتواند با استفاده از آنان کار داوری را پیش ببرد؛ ولی اگر قوه مجریه بخواهد مستقیماً با استفاده از نیروهای خود، نظم و امنیت را برقرار کند و

۱. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۳۶۲-۳۶۳).

جایگاه پلیس قضایی، از زمان نخستین رئیس جمهور مخلوع، مورد مناقشه قوه مجریه و قوه قضاییه بود. پیرو نامه رئیس کل سازمان پلیس قضایی، در سال ۱۳۶۸، رئیس قوه قضاییه، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، با اشاره به این که لایحه قانونی تشکیل پلیس قضایی، در دست تهیه است و بیان این که پلیس قضایی، برای انجام دادن برخی از وظایف و مسؤولیت‌های قوه قضاییه، در اصل یکصد و پنجاه و ششم، به ویژه بندهای ۴ و ۵ تشکیل و سازماندهی شده است و تنها در محدوده مسؤولیت‌های این قوه وظیفه دارد، خواستار نظر شورا درباره ارتباط سازمانی و تشکیلاتی این نیرو، با قوه قضاییه یا قوه مجریه شد. دبیر وقت شورا (محمدی گیلانی) در پاسخ، نظر مشورتی اعضای شورا را به این شرح اعلام کرد:

مرتبط و وابسته نمودن پلیس قضایی، از لحاظ سازمانی و تشکیلاتی، به قوه قضاییه، مغایرتی با اصول قانون اساسی ندارد (مجموعه نظریات شورای نگهبان...، تفسیری و مشورتی، ص ۳۳۲-۳۳۳).

محاكمه و رسیدگی قضایی کند، دخالت در قوه قضاییه است.^(۱)

۶. رئیس قوه قضاییه، که اختیارات فراوانی دارد، می‌تواند قضات را عزل و نصب کند یا دارای رهبر و مسؤولان دیگر را رسیدگی می‌کند، در برابر چه کسی مسؤول است؟^(۲) پیشنهاد می‌شود که بازرسی کل کشور، تحت نظارت رهبری باشد تا بتواند نظارت دقیقی بر همه دستگاه‌ها داشته باشد.^(۳)

● پاسخ

از مصوبه کمیسیون بر نمی‌آید که رئیس قوه قضاییه، «فعال مایشاء» است و در برابر هیچ مقامی، مسؤولیت ندارد. شاید بتوان در اصول دیگر، به نوعی آن را گنجانند.^(۴)

۷. در گذشته، شورای عالی قضایی، برخی از وظایف اداری و اجرایی را به وزیر دادگستری محول کرد و قانون آن، در مجلس شورای اسلامی تصویب شد؛ ولی شورای نگهبان به علت آن که فراتر از وظایف مقرر وزیر در قانون اساسی بود، آن را خلاف قانون اساسی دانست و ناچار شدند آن را به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع دهند و مجمع آن را تصویب کرد. برای جلوگیری از بروز این گونه موارد در آینده، پیشنهاد می‌شود که در ذیل وظایف هر یک از رئیس قوه قضاییه، رئیس دیوان عالی کشور و وزیر دادگستری، این جمله اضافه شود: «و هر وظیفه‌ای که طبق قانون، به وی محول می‌شود» تا در آینده اگر براساس قانونی در مجلس، وظیفه به هر یک از آنان محول شد، برخلاف قانون اساسی نباشد.^(۵)

ممکن است وظایفی در حیطه قوه قضاییه باشد که در هیچ یک از موارد سه گانه مذکور در اصل نگنجد. بهتر است این راه را باز بگذاریم.^(۶)

۱. عمید زنجانی (مشروح مذاکرات شورای بازرگری...، ص ۳۷۳ - ۳۷۴).

۲. یکی از اعضای شورا تأکید داشت که طبیعت کار قضایی، با سؤال کردن، توضیح خواستن و امثال آن، سازگار نیست. برخلاف امور اجرایی، قضا یک امر تخصصی است و قابل توضیح دادن در یک جمع دویست نفری مجلس نیست. مسؤول بودن قوه قضاییه، در برابر مجلس معنا ندارد. باید استقلال این قوه حفظ شود (موسوی خوئینی‌ها، همان، ص ۲۳۶).

۳. بیات و هاشمیان (همان، ص ۳۳۱ و ۳۶۱).

۴. عمید زنجانی (همان، ص ۳۷۲).

۵. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۸۷۳).

۶. حسن حبیبی (همان، ص ۸۷۵).

● پاسخ

اولاً، افزودن این جمله، برخلاف فلسفه تدوین اصل و شمارش وظایف و اختیارات، برای هر یک از مقامات یاد شده است؛ چون در هر یک از اصول، وظیفه هر یک از مقامات مذکور، به صورت منحصر معین می‌شود. اگر به مجلس اختیار داده شود که با وضع قانونی، وظیفه دیگری را برعهده آنان بگذارد، پس شمارش وظایف لغو خواهد بود.^(۱)

ثانیاً، این پیشنهاد، به معنای محدود کردن رئیس قوه قضاییه، از سوی مجلس و با وضع قانون است، در حالی که وظایف او از سوی رهبری ترسیم می‌شود. تمرکز هم همین معنا را اقتضا دارد. از این رو، عبارت «برطبق قانون»، که در بند اول پیشنهاد شده بود، به علت آن که رئیس قوه قضاییه را در ایجاد تشکیلات لازم، محدود به قانون می‌کرد، در کمیسیون رأی نیاورد.

این پیشنهاد، در این اصل، رأی کافی نیاورد و تصویب نشد. با وجود این، به گونه‌ای در اصل یکصد و شصتم پیش‌بینی شد.^(۲)

۸. براساس اصل نود و یکم، رئیس قوه قضاییه، حقوق دانان شورای نگهبان را به مجلس معرفی می‌کند تا شش نفر را از میان آنان انتخاب کند و براساس اصل یکصد و بیست و یکم، رئیس قوه قضاییه جانشین رئیس دیوان عالی کشور شده است و در اصل یکصد و سی‌ام، رئیس قوه قضاییه، عضو شورای ریاست جمهوری است. با توجه به این که شمارش وظایف رئیس قوه قضاییه، در این اصل، ظهور در حصر دارد، چگونه با آن اصول، جمع شدنی است؟ اگر عبارت «و سایر وظایفی که در این قانون، به عهده وی گذاشته شده»، به اصل افزوده شود، مشکل برطرف می‌گردد.^(۳)

۹. وقتی شورا حذف شد و یک نفر جانشین آن شد، باید در پایان اصل اضافه می‌شد: «حدود و مقررات هر یک از وظایف او را قانون معین می‌کند»؛ چون معلوم نیست رئیس قوه قضاییه، براساس کدام قانون، انجام وظیفه می‌کند. قوانین قبلی براساس شورایی بودن

۱. مؤمن (همان، ص ۸۷۴).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۸۷۵-۸۷۶).

۳. مؤمن (همان، ص ۸۷۶).

مدیریت قوه قضاییه تدوین شده است.^(۱) از این رو، بعضی از اعضای کمیسیون، پیشنهاد کردند که همان گونه که در بند سوم، عبارت «بر طبق قانون» آورده شده است، در بند اول نیز اضافه شود.^(۲)

اصل یکصد و پنجاه و هفتم پیشنهادی کمیسیون، به تصویب شورا رسید. هم چنین کمیسیون پیشنهاد کرد که اصل یکصد و پنجاه و هشتم، که ترکیب شورای عالی قضایی را بیان کرده است، به کلی حذف شود. این پیشنهاد هم به تصویب شورا رسید. برای آن که اصول قانون اساسی، حتی الامکان از نظر شماره تغییر نکنند، کمیسیون پیشنهاد کرد که اصل یکصد و پنجاه و هفتم مصوب شورا به دو بخش تقسیم شود: بخشی که بیانگر تمرکز در قوه قضاییه است و شرایط رئیس این قوه را تعیین می‌کند، اصل یکصد و پنجاه و هفتم باشد و بخشی که وظایف رئیس قوه قضاییه را ترسیم می‌کند، به جای اصل محذوف یکصد و پنجاه و هشتم نهاده شود.^(۳)

□

۱. هاشمیان (همان، ص ۳۲۴-۳۲۵).

۲. یزدی (همان، ص ۳۲۷).

۳. همان، ص ۱۶۷۲.

◁ اصل یکصد و پنجاه و هشتم (پیش از بازنگری)

«شورای عالی قضایی، از پنج عضو تشکیل می‌شود:

۱. رئیس دیوان عالی کشور

۲. دادستان کل کشور

۳. سه نفر قاضی مجتهد و عادل، به انتخاب قضاات کشور

اعضای این شورا برای مدت پنج سال و طبق قانون انتخاب می‌شوند و انتخاب مجددشان بلامانع است. شرایط انتخاب شونده و انتخاب کننده را قانون معین می‌کند».^(۱)

همان گونه که در اصل پیشین یادآوری شد، ترکیب شورای عالی قضایی، با وظایف این شورا در قالب یک اصل، در پیش‌نویس قانون اساسی پیش‌بینی شده بود؛ ولی در مجلس خبرگان قانون اساسی، در قالب دو اصل جداگانه مطرح شد و به تصویب رسید. براساس طرح پیشنهادی پیش‌نویس، این شورا یازده عضو داشت؛^(۲) ولی در اصل پیشنهادی گروه بررسی اصول، به پنج نفر کاهش یافت.

● ایرادها و پیشنهادها

در جلسه علنی، درباره متن پیشنهاد گروه بررسی اصول نیز ایرادها و پیشنهادهایی مطرح شد که عبارتند از:

۱. درباره بند سوم، «قاضی مجتهد و عادل» پیشنهاد می‌شود که اضافه شود: «یا مأذون از

۱. در سال ۱۳۶۴، شورای عالی قضایی، در نامه‌ای به شورای نگهبان، با توجه به انتخاب اعضای شورای عالی قضایی برای مدت پنج سال، طبق این اصل، این پرسش را مطرح کرد و نظر تفسیری شورا را جویا شد:

نظر به این که تعبیر مدت پنج سال، با توجه به دوره‌ای بودن برخی دیگر از تأسیسات قانون اساسی، نظیر ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی، محل سؤال و تفسیر قرار گرفته است که آیا مدت پنج سال در خصوص شورای عالی قضایی نیز افاده دوره می‌کند یا نه؟

دبیر شورا در پاسخ، نظر اکثر اعضا (بیش از ۲/۳) را به شرح زیر اعلام کرد:

مستفاد از اصل ۱۵۸ قانون اساسی، دوره بودن شورای عالی قضایی است. لذا باید در هر پنج سال، انتخاب اعضای شورای مزبور تجدید شود، هر چند برخی از آن‌ها در اثنای دوره، انتخاب شده باشند (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۱۵۹-۱۶۰).

۲. در نخستین پیش‌نویس، برای این شورا هشت عضو پیش‌بینی شده بود (اصل یکصد و چهل و نهم).

طرف مجتهد»^(۱).

۲. برای شورای عالی قضایی، که وظایف سنگین و فراوانی برعهده دارد، پنج نفر کم است.^(۲)

● پاسخ

لزومی ندارد که این پنج نفر، شخصاً این وظایف را انجام دهند. هر کدام می‌توانند معاونانی داشته باشند و به کمک آنان وظایف خود را انجام دهند.^(۳)

۳. «اجتهاد و عدالت»، که در بند سوم، برای قضات پیش‌بینی شده است، کافی نیست. باید تجربه کار قضایی و امور اداری قوه قضاییه را هم داشته باشند. نداشتن تجربه کار قضایی، مشکل‌زا است؛ چنان که گاهی در دادگاه‌های انقلاب پیش می‌آید.^(۴)

● پاسخ

اولاً، مجتهدانی که برای این کار انتخاب می‌شوند، افراد بصیر و آگاهی هستند و در این گونه امور نیز مشورت می‌کنند.

ثانیاً، اتفاقاً تجربه دادگاه‌های انقلاب نشان می‌دهد که مجتهدانی که وارد این نهاد شدند، کارایی‌شان از بسیاری قضات باتجربه بیشتر بوده است و عملاً نشان دادند که می‌توانند دستگاه‌های قضایی را اداره کنند.^(۵)

۴. پیشنهاد می‌شود که برای قضات، در بند سوم، دست کم ده سال پیش‌بینی شود.
۵. با این که شرایط انتخاب شونده و انتخاب کننده، به قانون ارجاع داده شده است، ولی درباره قضات، شرط اجتهاد و عدالت ذکر شده است. چرا شرایط دیگر نوشته نشده است؟^(۶)

۱. طاهری خرم‌آبادی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۶۰۰).

۲. آیت (همان).

۳. مکارم (همان).

۴. آیت (همان، ص ۱۶۰۰-۱۶۰۱).

۵. مکارم (همان، ص ۱۶۰۱).

۶. اکرمی (همان، ص ۱۶۰۲).

● پاسخ

قضات پیشنهاد کرده بودند که در قانون اساسی، دست ما را نبندید.^(۱) با وجود این، پیشنهاد شد که عبارت «برای مدت پنج سال» به عبارت «طبق قانون» عطف شود.^(۲) بدین ترتیب، اصل با ۵۲ رأی موافق، دو رأی مخالف و چهار رأی ممتنع، تصویب شد.

◁ اصل یکصد و پنجاه و هشتم (پس از بازنگری)

«وظایف رئیس قوه قضاییه به شرح زیر است:

۱. ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری، به تناسب مسؤولیت‌های اصل یکصد

و پنجاه و ششم

۲. تهیه لوایح قضایی، متناسب با جمهوری اسلامی^(۳)

۱. مکارم (همان).

۲. طاهری اصفهانی (همان).

۳. در سال ۱۳۷۹، رئیس قوه قضاییه (سید محمود هاشمی شاهرودی)، با ارسال دو نامه به شورای نگهبان، پاسخ پرسش‌های زیر را جویا شد:

«۱. تعریف لایحه قضایی و فرق آن با لایحه قانونی چیست؟

۲. آیا هیأت دولت می‌تواند مستقلاً لایحه قضایی تهیه نموده و آن را به مجلس شورای اسلامی، جهت تصویب نهایی ارسال نماید یا خیر؟

۳. آیا هیأت دولت می‌تواند در لایحه قضایی، که توسط قوه قضاییه آماده شده است، تغییر محتوایی (به نحو حذف و یا اضافه کردن موادی و یا تغییر مفاد ماده) انجام داده و سپس آن را به مجلس شورا ارسال نماید یا خیر؟

۴. آیا مقصود از لایحه قضایی، تنها لوایحی است که جداگانه و مستقل به مجلس می‌رود و یا شامل مواد قضایی که ممکن است در لوایح قانونی گنجانیده شود، نیز می‌گردد؟

در مورد سؤال اول، منظور از سؤال، مشخص کردن ماهیت مسائل و مواد قضایی است که به نظر این جانب کلیه موارد ذیل را شامل می‌شود:

۱. هرگونه تعیین جرم و مجازات آن

۲. کلیه تشریفات قضایی و آیین‌های دادرسی مربوط به جنبه شکلی قضاوت

۳. کلیه قوانین و لوایحی که به عنوان قانون عادی، راجع به یکی از اصول فصل یازدهم قانون اساسی تنظیم شده باشد».

دبیر شورا (احمد جنتی) در پاسخ، نظر تفسیری شورا را چنین اعلام کرد:

۱. فرق لوایح قضایی و غیرقضایی، مربوط به محتوای آن است و محتوای لوایح قضایی را

فصل یازدهم قانون اساسی، به ویژه اصول ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و موضوعات مربوط به آن‌ها در

←

۳. استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل
مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند این‌ها از امور اداری،
طبق قانون».

همان گونه که پیش‌تر یادآور شدیم با حذف شورای عالی قضایی و ایجاد تمرکز در
قوه قضاییه و تعیین یک فرد به عنوان رئیس قوه قضاییه، اصل یکصد و پنجاه و هشتم،
بلاموضوع گشته، توسط شورای بازنگری حذف شد؛ اما اصل یکصد و پنجاه و هفتم،
منصوب شورای بازنگری، که هم شرایط رئیس قوه قضاییه را معین کرده بود و هم
وظایف او را، به دو بخش تقسیم شده، بخش دوم آن، جانشین اصل محذوف یکصد و پنجاه
و هشتم گردید.^(۱)

□

→

اصول دیگر فصل یازدهم و سایر اصول مربوط به امور قضایی معین می‌کند.
۲. هیأت دولت نمی‌تواند مستقلاً لایحه قضایی تنظیم نموده و آن را به مجلس شورای اسلامی،
جهت تصویب نهایی، ارسال نماید.
۳. لوایح قضایی، که توسط رئیس قوه قضاییه تهیه و به دولت ارسال می‌شود، به مجلس شورای
اسلامی تقدیم می‌گردد. هرگونه تغییر مربوط به امور قضایی، در این گونه لوایح، فقط با جلب
موافقت رئیس قوه قضاییه مجاز می‌باشد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۹۲-۲۹۵).
۱. مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۱۶۷۲.

◀ اصل یکصد و پنجاه و نهم

«مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است».

در پیش‌نویس قانون اساسی، متن زیر پیش‌بینی شده بود:

محاکم دادگستری، مرجع رسمی تظلمات عمومی است. تشکیل محاکم و تعیین صلاحیت محاکم، منوط به حکم قانون است و کسی نمی‌تواند به هیچ‌عنوان دادگاهی تشکیل دهد.

گروه بررسی اصول، با تغییراتی جزئی، متن موجود در قانون اساسی را تنظیم و در جلسه علنی مطرح کرد.

● ابهام‌ها و پیشنهادها

۱. در قانون اساسی پیشین، جمله «مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است»، سابقه دارد. این اصل، چه چیزی را بیان می‌کند؟ اگر مقصود این است که هیچ مرجع دیگری غیر از این تشکیل نمی‌شود، می‌توانیم با نص صریح بنویسیم.^(۱)
این اصل، نکته جدیدی ندارد و نمی‌تواند به عنوان یک اصل قانون اساسی مطرح شود. معلوم است که دادگستری مرجع تظلمات و شکایات است.^(۲)

● پاسخ

اولاً، مقصود از «مرجع رسمی»، این است که راه برطرف کردن تظلمات، راه غیر رسمی دارد. برای آن که آن راه مسدود نشود، این تعبیر آورده شده است.

ثانیاً، در قانون اساسی پیشین، «رسمیت دین اسلام» هم یک اصل بود. آیا نباید در قانون اساسی جمهوری اسلامی آورده شود؟^(۳)

۲. آیا تعبیر «منوط به حکم قانون است»، با تعبیر «بر طبق قانون» فرق دارد؟ چرا در

۱. مکارم (مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۵۸۷).

۲. طاهری اصفهانی (همان).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۵۸۷).

جاهای دیگر، آن تعبیر به کار رفته است، ولی در این جا این تعبیر؟^(۱)

● پاسخ

صرفاً تنوعی در عبارت است والا فرقی با هم ندارند.

۳. با تصویب این اصل، «دادگاه‌های انقلاب» چه سرنوشتی پیدا می‌کنند؟ باید بنویسیم: «دادگاه‌های انقلاب، تا وقتی که وجودشان لازم است، باقی خواهند ماند».^(۲)

□ دو دیدگاه

الف) در این باره، برخی از نمایندگان معتقد بودند که این اصل، چون «مرجع رسمی تظلمات و شکایات را دادگستری» دانسته است، وجود دادگاه‌های انقلاب یا نظامی، از این به بعد غیرقانونی خواهد بود. از این رو، باید در این اصل یا اصل دیگری، وجود آن‌ها تا وقتی که مورد نیاز است، تثبیت شود.^(۳)

ب) در برابر، تعداد دیگری از خبرگان، براین باور بودند که این اصل، وجود دادگاه‌های دیگر را نفی نمی‌کند؛ زیرا:

اولاً، ذیل اصل می‌گوید: «تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است».

ثانیاً، تشکیل دادگاه‌های انقلاب، براساس مصوب شورای انقلاب اسلامی بوده است.^(۴)
ثالثاً، در اصول آینده، برای رسیدگی به جرایم نظامیان، دادگاه‌های نظامی خواهیم داشت. آیا آن اصل، با این اصل، منافات دارد؟ گروه اول معتقد بودند که تنافی هست و نسبت بین آن‌ها عام و خاص است. باید دادگاه‌های انقلاب هم در یک اصل آورده شود تا وجود آن‌ها غیرقانونی تلقی نشود.^(۵)

۱. طاهری اصفهانی و بهشتی (همان).

۲. آیت و منتظری (همان، ص ۱۵۸۸).

۳. آیت، منتظری و ربانی شیرازی (همان).

۴. مکارم، بهشتی، یزدی و طاهری گرگانی (همان، ص ۱۵۸۸ - ۱۵۸۹).

۵. منتظری و آیت (همان، ص ۱۵۸۹).

از این رو، برای رفع ابهام، پیشنهادهای دیگری مطرح شد؛ از جمله: مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادسراها و دادگاه‌های مربوط به قوه قضاییه است.^(۱)

این پیشنهاد، برای آن است که ممکن است دادگستری، شامل دادگاه‌های نظامی یا انقلاب نشود.

نایب رئیس مجلس، در تأیید این پیشنهاد گفت:

دادستان داسرای نظامی و معاون حقوقی وزارت دفاع، پیشنهاد داشتند که دادگاه‌های نظامی هم به قوه قضاییه وابسته باشد؛ ولی به گونه‌ای که عزل و نصب قضات، با آنان باشد و استقلال قوه قضاییه هم محفوظ بماند. در این صورت، این پیشنهاد، مشکل را رفع می‌کند.^(۲)

● پاسخ

دادگستری اسم عام قوه قضاییه است که مرجع رسمی رسیدگی به شکایات است؛ ولی دادسرا و دادگاه، معنای خاصی دارند و بر بخشی از این قوه اطلاق می‌شوند.^(۳)

سرانجام، نایب رئیس مجلس پیشنهاد کرد که این اصل، که جنبه دائمی دارد، به همین صورت به رأی گذاشته شود و در اصول بعدی، درباره وجود دادگاه انقلاب، تا زمان مورد نیاز، تصمیم‌گیری شود.

بدین ترتیب، اصل با ۵۳ رأی موافق و یک رأی ممتنع، به تصویب رسید.^(۴)

□

۱. باهنر (همان).

۲. بهشتی (همان).

۳. غفوری (همان، ص ۱۵۹۰).

۴. همان، ص ۱۵۹۱.

◁ اصل یکصد و شصتم (پیش از بازنگری)

«وزیر دادگستری، مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضاییه با قوه مجریه و قوه مقننه را برعهده دارد و از میان کسانی که شورای عالی قضایی، به نخست‌وزیر پیشنهاد می‌کند، انتخاب می‌گردد».

این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش‌نویس، توسط گروه بررسی اصول تنظیم شد.

□ یک اشکال و یک پیشنهاد

تنها نماینده مخالف معتقد بود این متن، هدف از تدوین یک اصل، که بتواند دادگستری را در این کشور احیا کند، مسخ کرده است. پیشنهاد این بود که قوه قضاییه دو نفر رابط داشته باشد، یکی رابط با قوه مقننه و دیگری رابط با قوه مجریه.^(۱)

● پاسخ

اولاً، آن چه اهمیت دارد، استقلال قاضی است و این اصل، مانعی در راه استقلال قاضی نیست. رابطه قوه قضاییه با قوه مجریه، اگر وزیر و عضو هیأت دولت نباشد، حق رأی نخواهد داشت و مسئولیت مشخصی برعهده او نخواهد بود و مشکلاتی به همراه خواهد داشت. ثانیاً، متن پیشنهادی گروه، برای استقلال قوه قضاییه، اهمیت قائل شده است و وزیر دادگستری با پیشنهاد شورای عالی قضایی و توسط نخست‌وزیر انتخاب می‌شود.^(۲) اصل به رأی گذاشته شد و با ۵۱ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و شش رأی ممتنع، تصویب شد.^(۳)

۱. غفوری (همان، ص ۱۵۹۸).

۲. میرمراذهی (همان، ص ۱۵۹۸-۱۵۹۹).

۳. در سال ۱۳۵۹، دادستان کل کشور (سید عبدالکریم موسوی اردبیلی)، از سوی شورای عالی قضایی، نامه‌ای به شورای نگهبان ارسال کرد. در این نامه آمده است:

با توجه به اصول مزبور (۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۱۵۶، ۱۵۷ و ۱۶۰ قانون اساسی) درباره اداره کارگزینی، اداره خدمات، اداره امور مالی، اداره روزنامه رسمی، اداره پزشکی قانونی، سازمان ثبت اسناد و املاک و نظایر این‌ها این سؤال مطرح است که آیا مسئولیت اداره آن‌ها با وزیر دادگستری است، که عضو قوه مجریه است، یا شورای عالی قضایی، که مستقل از قوه

←

◁ اصل یکصد و شصتم (پس از بازنگری)

«وزیر دادگستری مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را برعهده دارد و از میان کسانی که رئیس قوه قضائیه به رئیس جمهور پیشنهاد می‌کند، انتخاب می‌گردد.

رئیس قوه قضائیه می‌تواند اختیار تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیر قضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در این صورت، وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزرا به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی پیش‌بینی می‌شود».

در بخش نخست این اصل، تنها «رئیس قوه قضائیه» جانشین «شورای عالی قضایی» شد؛ ولی بخش دوم آن، در شورای بازنگری تصویب و به اصل افزوده شده است.

□ دلایل توجیهی کمیسیون

۱. وضع موجود وزیر دادگستری، با توجه به تجربه دهه گذشته، نه تنها مشکلی از مشکلات قوه قضائیه را حل نمی‌کند، بلکه افراد ضعیف، حاضر به پذیرش این مسئولیت خواهند بود و این ضایعه‌ای برای قوه قضائیه است. اگر قوه قضائیه بخواهد مشکلاتش درباره بودجه، امکانات و تشکیلات حل شود، باید وزیری در کابینه داشته باشد که در میان بقیه وزرا بتواند در حل مشکلات این قوه، نقش مؤثری ایفا کند.

مشکلات قوه قضائیه، تنها با تعیین رئیس قوه، به جای شورا حل نمی‌شود. این جانشینی، تنها مشکلات داخلی این قوه را حل می‌کند؛ ولی مشکلات بیرونی آن، که ارتباطش با قوای

→

مجریه است.

آن‌گاه به دو دیدگاه، در این باره، به همراه دلایل هر کدام اشاره کرده، خواستار نظر شورا در این باره شد. شورای نگهبان، پاسخ، چنین اظهار نظر کرد:

وظیفه وزیر دادگستری، برقراری رابطه بین قوه قضائیه با قوه مجریه و مقننه است و عهده‌دار مسئولیت این وظیفه و وظایف مشترک، با هیأت وزیران می‌باشد و در امور تشکیلاتی دادگستری، مانند اداره امور مالی، کارگزینی، خدمات و پزشکی قانونی، وظیفه و مسئولیتی ندارد و این امور، برعهده شورای عالی قضایی می‌باشد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲-۶).

مجریه و مقننه است، کماکان باقی خواهد بود. وزیر دادگستری، اکنون در حد یک پیک و رابط بین قوه قضاییه و قوای مجریه و مقننه است، بدون آن که دارای اختیار و امکاناتی باشد. به همین دلیل، مانند بقیه وزرا نمی‌تواند امکاناتی را جذب و مشکلات قوه قضاییه را حل کند. باید وزیر باشد دارای اختیارات، مانند دیگر وزرای کابینه.^(۱)

۲. اگر امور اجرایی، اداری و مالی قوه قضاییه، به وزیر دادگستری سپرده شود، با اصل یکصد و پنجاه و هفتم، که همه امور قضایی، اداری و اجرایی قوه قضاییه را برعهده رئیس قوه قضاییه نهاده است، تهافت پیدا می‌کند. از این رو، در این متن، پیش‌بینی شد که رئیس قوه قضاییه می‌تواند اختیارات مالی و اداری و استخدامی غیرقضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. معنایش آن است که اگر صلاح دانست، تفویض اختیار خواهد کرد. اگر رأساً به وزیر دادگستری سپرده شود یا رئیس قوه قضاییه موظف باشد به او بسپارد، به معنای تقسیم مسؤلیت است و تقسیم مسؤلیت، با تمرکز در مدیریت قوه قضاییه ناسازگار است.^(۲)

● ایرادها و پیشنهادهای

۱. وزیر دادگستری به علت آن که جز رابطه قوه قضاییه، شأنی ندارد، بهتر است حذف شود و رئیس قوه قضاییه رابطی داشته باشد که با قوای مجریه و مقننه ارتباط برقرار و مسائل قوه قضاییه را پی‌گیری کند.^(۳)

● پاسخ

اولاً، مأموریت شورای بازنگری قانون اساسی، ایجاد تمرکز در قوه قضاییه است که یک نفر را جانشین شورای عالی قضایی کرد؛ ولی حذف وزیر دادگستری، خارج از حوزه مأموریت این شورا است. حذف وزیر، ارتباطی به ایجاد تمرکز ندارد.^(۴)

۱. میرحسین موسوی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۸۸۵-۸۸۶).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۸۸۶).

۳. حسن حبیبی (همان، ص ۷۳۱).

۴. بیات و یزدی (همان، ص ۷۳۵ و ۸۸۳).

ثانیاً، اگر قوه قضاییه، فردی را به عنوان عضو مؤثر در هیأت دولت نداشته باشد که بتواند درباره بودجه و امکانات قوه قضاییه، فعال باشد و حق رأی داشته باشد و از مجلس هم رأی اعتماد بگیرد و مانند دیگر وزرا شأن و موقعیتی داشته باشد، نمی‌تواند مسائل قوه قضاییه را پی‌گیری کند و نابه‌سامانی‌های این قوه، افزایش می‌یابد.^(۱)

۲. رئیس قوه قضاییه، معاونی داشته باشد که عضو دولت باشد و امور اداری و اجرایی قوه قضاییه را برعهده داشته، ارتباط بین قوه قضاییه و قوای دیگر را برقرار کند.^(۲)

● پاسخ

اولاً، جانشین کردن معاون، به جای وزیر، تغییر دادن اصولی است که ارتباطی به ایجاد تمرکز در قوه قضاییه نداشته، خارج از چارچوب اختیارات این شورا است.^(۳)

ثانیاً، کسی که در هیأت وزیران، حق رأی نداشته باشد، نمی‌تواند از حقوق قوه قضاییه دفاع کند. او را هم در حد یک معاون خواهند شناخت و بهایی برایش قائل نخواهند شد.

ثالثاً، حذف وزیر، که از شأن و اعتبار خاصی برخوردار است، از مجلس رأی اعتماد می‌گیرد و در هیأت وزیران، قدرتی معادل وزرای دیگر دارد و جانشینی فردی به عنوان معاون، که نه منتخب مجلس است، نه قدرتش در ردیف دیگر وزیران است، مشکلات قوه قضاییه را افزایش خواهد داد.^(۴)

۱. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۷۴۰).

۲. حسن حبیبی (همان، ص ۸۷۹). «تجربه نشان داده است که اگر وزیر دادگستری، رابط بین قوه قضاییه و مقننه و مجریه باشد، به دلیل این که اولاً، قوه مجریه حاضر نیست مقام و موقع خود را بداند و از بالای سر و زیر دادگستری - در عین این که خلاف قانون اساسی است - با قوه قضاییه ارتباط برقرار می‌کند و از طرف دیگر، قوه قضاییه هم برای حل مشکلاتش، اگر بتواند از راه دیگری عمل کند، وزیر دادگستری را نادیده می‌گیرد، ثانیاً، قوه قضاییه در شورای اقتصاد و مجموعه دولت نمی‌تواند حضور فعال داشته باشد، چون وزیر دادگستری از مشکلات داخلی قوه قضاییه بی‌اطلاع است، چون عضو دولت و قوه مجریه است و ثالثاً، چون از مجلس رأی گرفته، شرعاً و قانوناً در برابر مجلس مسؤول است و همیشه نمی‌تواند نظرات رئیس قوه قضاییه را تأمین کند. در حالی که فلسفه وجودی او ایجاد ارتباط با قوای دیگر، به منظور حل مشکلات قوه قضاییه است، راه حل پیشنهادی این است که حال که رئیس قوه قضاییه، صاحب اختیار دستگاه قضایی است، معاونی قوی داشته باشد که امور اجرایی و اداری این دستگاه به او واگذار شود و عزل و نصبش هم با رئیس قوه قضاییه باشد و رابطه‌اش هم با دولت، این‌گونه پیش‌بینی شود که معاون، حق حضور مداوم در هیأت دولت را داشته باشد».

۳. بیات و موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۷۳۵، ۸۷۳ و ۸۸۷).

۴. یزدی (همان، ص ۸۸۲ - ۸۸۳).

۳. افزودن جمله «رئیس قوه قضاییه می‌تواند بخشی از امور اداری را به وی محول کند» به اصل، موجب می‌شود که اگر مجلس وظایفی را برای وزیر دادگستری تعریف کرد، قانونی باشد و شورای نگهبان، آن را خلاف قانون اساسی نشناسد. با تنظیم یک طرح یا لایحه می‌توان بعضی از امور دستگاه قضایی را به وزیر دادگستری سپرد.^(۱)

نیازی به جمله پایانی متن مصوب کمیسیون، یعنی «وزیر دادگستری، دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزرا به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی پیش‌بینی می‌شود»، نیست؛ چون این جمله، به معنای نفی اصل یکصد و پنجاه و هفتم است که پیش‌تر تصویب شد.^(۲)

● پاسخ

اولاً، اگر مقصود، واگذاری اموری باشد که در چارچوب وظایف سه‌گانه رئیس قوه قضاییه - طبق اصل یکصد و پنجاه و هفتم - نگنجد، مانند واگذاری سازمان ثبت یا روزنامه رسمی به وزارت دادگستری، مشکلی پیش نمی‌آید؛ ولی اگر در آن چارچوب باشد، با آن اصل منافات پیدا می‌کند.

ثانیاً، اگر وزیر دادگستری، مانند دیگر وزیران نباشد، امور اداری و مالی همه واحدهای دادگستری، وابسته به رئیس قوه قضاییه است؛ چون رؤسای دادگستری، اختیارات را یا از رئیس قوه قضاییه می‌گیرند، یا قائم مقام او که در ردیف وزیران باشد. از این رو، با حذف جمله پایانی، مشکلات دستگاه قضایی باقی می‌ماند.^(۳)

این پیشنهاد، رأی کافی نیاورد و تصویب نشد.

۴. کلمه «می‌تواند»، از متن مصوب کمیسیون حذف شد؛ چون اگر رئیس قوه قضاییه بتواند

→

«حق رأی در هیأت وزیران، همیشه کم‌تر از قدرت حضور است. اگر معاون فردی قوی باشد، حضورش مؤثرتر از داشتن حق رأی است؛ مانند معاون اجرایی نخست‌وزیر، رئیس کل بانک مرکزی و رئیس امور اداری و استخدامی، که قدرتش از وزرا

بیش‌تر است» (حسن حبیبی، همان، ص ۸۸).

۱. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۸۷۳ و ۸۸۸).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۸۸۸).

۳. حسن حبیبی (همان، ص ۸۸۹ - ۸۹۰).

هر زمانی که اراده می‌کند، به وزیر، چنین اختیاراتی را بدهد و شأن و موقعیت او را بالا ببرد و هر وقت اراده کند، از او بگیرد، موجب تزلزل مقام او شده، مشکلات دستگاه قضایی حل نخواهد شد. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود این جمله، جانشین شود: «پس از انتخاب توسط مجلس، به عنوان معاون مالی و اداری و استخدامی، حکم معاونت، با حق تعلیق، برای او صادر شود».^(۱)

● پاسخ

اولاً، معنای حذف کلمه «می‌تواند»، آن است که رئیس قوه قضاییه، در اموری که به وزیر دادگستری واگذار می‌کند، اختیاری نداشته باشد که با اصل یکصد و پنجاه و هفتم تعارض پیدا می‌کند. ثانیاً، پیشنهاد مطرح شده، با تمرکز در قوه قضاییه منافات دارد.^(۲) اعضای کمیسیون هم معتقد بودند که تقسیم مسؤلیت، با تک مدیریتی سازگار نیست.^(۳) سرانجام، متن مصوب کمیسیون، با اکثریت آرا تصویب شد و بدین وسیله، اصل یکصد و شصتم قانون اساسی قرار گرفت.

□

۱. آذری (همان، ص ۸۸۴).

۲. یزدی (همان، ص ۸۸۵).

۳. عمید زنجانی (همان، ص ۸۸۶).

◁ اصل یکصد و شصت و یکم (پیش از بازنگری)

«دیوان عالی کشور، به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسؤولیت‌هایی که طبق قانون، به آن محول می‌شود، براساس ضوابطی که شورای عالی قضایی تعیین می‌کند، تشکیل می‌گردد.»

این اصل، در پیش نویس، بدین صورت آمده بود:

«دیوان عالی کشور، به منظور نظارت بر حسن اجرای درست قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی تشکیل می‌شود.»

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در گروه بررسی اصول، غیر از اصلاحات جزئی عبارتی در این اصل، دو نکته نیز بر آن افزوده شد:

اول آن که افزون بر وظیفه یاد شده، انجام دادن مسؤولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود نیز پیش‌بینی شد.

دوم آن که ضوابط مربوط به تشکیل دیوان عالی کشور، از سوی شورای عالی قضایی تعیین می‌شود.

متن تنظیم شده در گروه، در جلسه علنی مطرح شد و به اتفاق آراء، با رأی ۵۷ به تصویب رسید.^(۱)

◁ اصل یکصد و شصتم و یکم (پس از بازنگری)

«دیوان عالی کشور، به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین، در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسؤولیت‌هایی که طبق قانون، به آن محول می‌شود، براساس ضوابطی که رئیس قوه قضاییه تعیین می‌کند، تشکیل می‌گردد.»^(۲)

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۶۰۵.

۲. در سال ۱۳۶۹، دادستان کل کشور (محمدی ری شهری) با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، درباره دیوان عالی کشور پرسش‌هایی را مطرح کرد. متن نامه چنین است:

به دنبال ایجاد تمرکز در قوه قضاییه، کمیسیون مربوط، در این اصل نیز «رئیس قوه قضاییه» را جانشین «شورای عالی قضایی» کرد.

● یک پیشنهاد

تنها بحث مطرح شده درباره مصوبه کمیسیون، توضیح یکی از اعضای شورا بود. وی معتقد بود که مقصود از «ضابطه»، قانون است؛ یعنی تعیین ضابطه و قانون تشکیل دیوان عالی کشور، به شورای عالی قضایی سپرده شده بود، هر چند شورا در گذشته، از خود گذشتگی نشان داده، آن را به مجلس واگذار کرده بود. تاکنون چون شورای پنج نفری عهده‌دار این مسؤلیت بود، می‌توانست با مشورت تصمیم بگیرد؛ ولی اکنون که یک نفر ریاست این قوه را برعهده گرفته است، مصلحت نیست که تعیین ضابطه تشکیل دیوان، برعهده او باشد. بهتر است عبارت به این صورت اصلاح شود: «براساس ضوابطی که قانون تعیین می‌کند». در این صورت، قانون تشکیل دیوان را مجلس تصویب می‌کند و رئیس قوه قضاییه، به عنوان مجری، تشکیل می‌دهد.^(۱)

یکی دیگر از اعضا ضمن موافقت با این پیشنهاد، براین باور بود که مرکز از کلمه

→

با عنایت به این که طبق قوانین موجود، نظارت بر دادسراها و محاکم، با دادرسی دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور است و از سوی دیگر، بر مبنای استنباط از اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی، واحد نظارت بر محاکم، زیر نظر ریاست دیوان عالی کشور تشکیل شده است، خواهشمند است اعلام نظر فرمایید:

۱. دیوان عالی کشور، در اصل مذکور، شامل دادرسی دیوان عالی هم هست یا خیر؟
۲. در صورتی که دیوان عالی کشور، شامل دادرسی دیوان هم باشد، نظارت ریاست دیوان بر محاکم، نیاز به قانون دارد یا طبق همین اصل، ریاست دیوان می‌تواند در عرض دادرسی دیوان، نظارت بر محاکم داشته باشد؟

قائم مقام دبیر شورا (حسین مهرپور) در پاسخ، نظر متفق علیه شورا را به این شرح اعلام کرد:

۱. باتوجه به تشکیلات موجود، عنوان دیوان عالی کشور، در اصل ۱۶۱ قانون اساسی، شامل دادرسی دیوان عالی نیز می‌باشد.
۲. در خصوص نظارت رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل و ایجاد واحد نظارت توسط هر یک از آنان، اصل ۱۶۱ ساکت است و نیاز به قانون دارد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۱۳-۲۱۷).

۱. مؤمن (همان، ص ۸۹۳).

«ضابطه»، چیزی است که قانون آن را تعیین می‌کند و آن که عملاً در خارج وجود دارد، این نیست، چیزهایی است که جنبه آیین نامه‌ای دارد. وی معتقد بود که دست کم برای رفع شبهه، عبارت به گونه‌ای تنظیم شود که ابهام نداشته باشد.^(۱)

● پاسخ

اولاً، تاکنون هیچ یک از اعضای شورای عالی قضایی، از این کلمه «ضابطه» چنین برداشتی نداشته و آن را به معنای قانون ندانسته‌اند، تنها بحثی که در شورا مطرح بود، این بوده که این شهر، چند شعبه لازم دارد؟ آن شهر، چند شعبه لازم دارد؟ با چه ضابطه‌ای در این شهر، شعبه تأسیس کرده و در آن شهر نکرده است؟ در گذشته هم شورای عالی قضایی، قانون تشکیل دیوان را به مجلس واگذار کرد تا تصویب کند. اگر مجری، حق قانون‌گذاری داشته باشد، هیچ گاه از خود گذشتگی نمی‌کند که آن را به مجلس واگذار کند.

ثانیاً، اگر چنین برداشتی از این اصل می‌شده است، چرا شورای نگهبان، به مجلس اعتراض نکرده است که حق قانون‌گذاری در این زمینه را ندارید و باید شورای عالی قضایی تصمیم بگیرد؟ معلوم می‌شود که شورای نگهبان هم از این اصل، چنین برداشتی نداشته است.^(۲)

این پیشنهاد رأی کافی بدست نیاورد و همان مصوبه کمیسیون به تصویب شورای بازنگری رسید.

□

۱. بیات، (همان، ص ۸۹۵).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۸۹۴-۸۹۵).

◁ اصل یکصد و شصت و دوم (پیش از بازنگری)

«رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل، باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشند و رهبری با مشورت قضات دیوان عالی کشور، آن‌ها را برای مدت پنج سال، به این سمت منصوب می‌کند».

این اصل، در پیش نویس سابقه‌ای نداشت و گروه بررسی اصول، متنی را تهیه کرده بود که پس از بحث و بررسی و انجام دادن اصلاحاتی در آن، دوباره از تصویب باز ماند.

□ دو دیدگاه دربارهٔ نصب عالی‌ترین مقامات قضایی

دربارهٔ نصب رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور، دو دیدگاه وجود داشت: الف) این دو مقام قضایی را رهبر از میان کسانی که مورد تأیید اکثر قضات کشورند، تعیین می‌کند.

طرفداران این دیدگاه، به دلایلی استناد می‌جستند که به اختصار عبارتند از:

۱. این دو مقام قضایی باید با دستگاه قضایی کشور ارتباط داشته باشند. اگر قضات، این دو مقام را انتخاب کنند، پیوند و ارتباط بیش‌تری با دستگاه قضایی پیدا کرده، دستگاه قضایی کشور، منسجم و به هم پیوسته خواهد بود.^(۱)
۲. این اصل، با استفاده از نظریات اهل فن و استادان حقوق و قضات، تنظیم شده است و همگی معتقد بودند که برای این که قضات احساس شخصیت کنند و از این به بعد، قضات شایسته‌ای داشته باشیم و اعتماد به عنوان بهترین سرمایهٔ دستگاه قضایی تقویت شود، این دو مقام قضایی را آنان انتخاب کنند و رهبر آنان را تأیید کند.^(۲)

□ چند ایراد

یکم: شخصیت دادن به قضات، این نیست که رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور، منتخب آنان باشد. اگر قضات مسلمانند، باید مجتهد عادل آگاه به مسائل قضایی را، که

۱. مکارم (مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۶۰۴).

۲. غفوری (همان، ص ۱۶۱).

توسط رهبر و ولی فقیه تعیین می‌شود، بپذیرند و با او همکاری کنند. آیا نصب این دو مقام قضایی از سوی رهبری نظام، شکست و تحقیر قضات است؟^(۱)

دوم: رهبر به طور طبیعی، برای نصب این دو مقام، با قضات و افراد آگاه به امور قضایی، مشورت خواهد کرد. عقل حکم می‌کند که پس از مشورت، افرادی را نصب کند. نیازی نیست که طریق تعیین آنان توسط رهبر هم در قانون اساسی ذکر شود.^(۲)

سوم: این رؤس، عملی نیست؛ چون اگر رهبری موظف باشد فرد منتخب قضات را حتماً تعیین کند، در حقیقت، رهبری مسلوب الاختیار خواهد بود و اگر بتواند فرد منتخب آنان را نصب نکند و آنان موظف باشند فرد دیگری را انتخاب کنند، مستلزم برگزاری انتخابات دوباره خواهد بود و ممکن است این روند به طول انجامد. افزون بر آن که نوعی اهانت به قضات هم هست و برخلاف نظر طرفداران این دیدگاه است.^(۳)

چهارم: حتی در بسیاری از کشورهای پیشرفته، مانند امریکا، نیز نه نفر از اعضای دیوان عالی کشور را رئیس جمهور، به صورت مادام‌العمر انتخاب می‌کند. پس این طور نیست که در نظام‌های سیاسی امروز دنیا انتخاب مقامات قضایی توسط قضات رایج و امر مسلمی باشد.^(۴)

ب) رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور باید توسط ولی فقیه تعیین شوند.

این گروه نیز به دلایلی استناد کردند که به اختصار، عبارتند از:

۱. ریاست دیوان عالی کشور و دادستانی کل کشور، در حقیقت، دو منصب قضایی هستند و قضات باید توسط رهبری جامعه تعیین شوند.^(۵) انتخاب قضات از پایین، با شرع مقدس اسلام سازگار نیست.^(۶)

۲. نصب این دو مقام قضایی توسط رهبری، نوعی حضور ولی فقیه در قوه قضاییه است. همان گونه که ولی فقیه در قوای دیگر نقش دارد، باید در قوه قضاییه هم نقش داشته باشد و

۱. ضیایی (همان).

۲. ربانی شیرازی (همان، ص ۱۶۱۵-۱۶۱۶).

۳. منتظری و آیت (همان، ص ۱۶۰۵ و ۱۶۱۳).

۴. آیت (همان، ص ۱۶۱۳).

۵. موسوی تبریزی و جوادی آملی (همان، ص ۱۶۱۵).

۶. حسینی هاشمی (همان، ص ۱۶۰۴).

ولایتش را در این زمینه هم اعمال کند.^(۱)

۳. سه نفر از اعضای شورای عالی قضایی، منتخب قضاتند. لزومی ندارد که این دو مقام قضایی هم منتخب قضات باشند.^(۲)

□ چند ایراد

یکم: بسیاری از اصول قانون اساسی، تعیین یک رویه ثابت برای اعمال ولایت رهبری هستند. شبیه این امر، در مجلس هست. اگر تعیین نخست‌وزیر، از حقوق رهبری است، چرا مجلس به او رأی اعتماد می‌دهد. برای آن که اعمال ولایت والی کاملاً جا بیفتد، چنین راه‌هایی پیش‌بینی شده است. انتخاب والی با یک مقدماتی انجام می‌شود تا نقش او سنگین‌تر، اصیل‌تر و مؤثرتر باشد؛ مثلاً در دادرسی انقلاب، افرادی که در میان کسانی که باید اداره‌شان کنند، پایگاهی ندارند، نمی‌توانند کاری بکنند و باید عوضشان کرد.^(۳) درباره تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه‌گانه هم تصویب شد: «به پیشنهاد شورای عالی دفاع».^(۴)

دوم: آیا اگر دو نفر از سوی قضات، به عنوان رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور انتخاب شوند و به عرض رهبری برسد و او آنان را انتخاب کند، با مسأله ولایت فقیه در فقه منافات دارد؟ به نظر ما منافاتی ندارد.^(۵)

هیچ یک از دو دیدگاه مذکور، رأی کافی بدست نیاورد. سرانجام، دیدگاه میانه‌ای برگزیده شد مبنی بر این که این دو مقام قضایی، توسط رهبری و با مشورت قضات دیوان عالی کشور نصب شوند.^(۶)

● پرسش

اگر نصب این دو مقام قضایی، با رهبر است، پس عزل آن با کیست؟^(۷)

۱. آیت (همان، ص ۱۶۱۳).

۲. آیت (همان، ص ۱۶۰۴).

۳- بهشتی (همان، ص ۱۶۰۴-۱۶۰۵).

۴. جوادی آملی (همان، ص ۱۶۰۵).

۵. حجتی کرمانی (همان، ص ۱۶۱۵).

۶. همان، ص ۱۶۴۹.

۷. طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۱۶۱۳).

● پاسخ

اولاً، آنان تا وقتی که محاکمه نشده‌اند، کسی حق عزلشان را ندارد. ثانیاً، درباره عزل قضات، اصل جداگانه‌ای خواهیم داشت.^(۱) متن نهایی، با ۵۷ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و یک رأی ممتنع تصویب شد.^(۲)

◁ اصل یکصد و شصت و دوم (پس از بازنگری)

«رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد، عادل و آگاه به امور قضایی باشند و رئیس قوه قضاییه، با مشورت قضات دیوان عالی کشور، آن‌ها را برای مدت پنج سال، به این سمت منصوب می‌کند.»
تنها تغییری که در این اصل داده شد، این بود که نصب رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور، که پیش‌تر برعهده رهبری بود، با حذف شورای عالی قضایی و جانشینی رئیس قوه قضاییه، برعهده رئیس این قوه گذاشته شد.
اما بحث در خور توجهی که در کمیسیون و شورا مطرح شد، حذف یا ابقای دادستان کل کشور، هم‌چنین تعیین وظایف او در قانون اساسی بود.

□ حذف یا ابقای دادستان کل کشور

برخی از اعضای شورا معتقد بودند که دادستان کل کشور، مقامی تشریفاتی است و وظایف چندانی ندارد. پس ضرورتی برای وجود این مقام در ساختار قوه قضاییه نیست.^(۳)

● دلایل حذف

دلایلی که برای لزوم حذف این مقام قضایی، به آن‌ها استناد شد، عبارتند از:
۱. حذف دادستان کل، به علت اختیارات این شورا است که باید در مدیریت قوه قضاییه تمرکز ایجاد کند؛ چون پیش‌تر در قانون اساسی، غیر از شورای عالی قضایی، دو مقام قضایی

۱. بهشتی (همان).

۲. همان، ص ۱۶۴۹.

۳. مشکینی و موسوی خوئینی‌ها (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۸۹۶ و ۹۰۱-۹۰۲).

دانستیم: یکی رئیس دیوان عالی کشور و دیگری دادستان کل کشور. رفع این دوگانگی، به حذف دادستانی کل کشور است.

۲. وجود دادرها خلاف شرع است. هم اکنون قوه قضاییه هم براساس مصلحت، به این نتیجه رسیده است که نیازی به وجود دادرها نیست. متهم از همان ابتدا به دادگاه ارجاع می‌شود و نزد قاضی اقرار می‌کند و این مشکل برطرف می‌شود که متهم در دادرها اقرار می‌کند، سپس به زندان می‌رود، آن‌گاه نزد قاضی همه چیز را انکار می‌کند و مدعی می‌شود که به زور از وی اقرار گرفته‌اند.^(۱)

۳. دادستان کل کشور، غیر از عضویت در شورای عالی قضایی، که مانند دیگران در تصمیم‌گیری‌ها یک رأی داشت، شأن و وظیفه دیگری ندارد. اکنون که شورا حذف شده، بهتر است این عنوان هم حذف شود؛ چون هیچ وظیفه‌ای برعهده او نهاده نشده است، حتی دادستان‌های سراسر کشور نیز با نظر او عزل و نصب نمی‌شوند.

۴. دادستان را رهبر نصب می‌کرد. اکنون که نصب او توسط رهبر منتفی شده است، وجود او نیز منتفی است؛ مانند سه عضو دیگر شورای عالی قضایی.^(۲)

● پاسخ

اولاً، از عنوان «دادستان کل کشور»، دادرها به ذهن تبادر می‌کند. وجود دادرها با وجود دادستان کل توجیه می‌گردد.

اگر دادستان کل حذف شود، چنان چه روزی به وجود دادرها نیاز باشد و ضروری شمرده شود، نمی‌توان آن‌ها را احیا کرد.

ثانیاً، گرچه در قانون اساسی، وظایف دادستان کل تعریف نشده است، اما در قوانین عادی، برای او برخی وظایف معین شده است. نمی‌توان به صرف این که وظایف او در قانون اساسی معلوم نیست، دادستان کل را حذف کرد.^(۳)

۱. مؤمن (همان، ص ۸۹۹-۹۰۰).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۹۰۱-۹۰۲).

۳. حسن حبیبی (همان، ص ۸۹۷-۸۹۹).

ثالثاً، «عالی‌ترین مقام قضایی» که افعال تفضیلی است، فقط یک نفر می‌تواند باشد، نه دو نفر و او رئیس دیوان عالی کشور است. دادستان را هم رهبری تعیین می‌کرد؛ ولی نه به عنوان عالی‌ترین مقام قضایی.

رابعاً، وجود دادستان، یک مطلب است، مقامی که او را عزل و نصب می‌کند، مطلب دیگری است. اگر بنا بر این شد که مقام نصب‌کننده و عزل‌کننده تغییر کند، دلیلی ندارد که دادستان هم حذف شود.

خامساً، ایجاد تمرکز در قوه قضاییه، بدین معنا است که مدیریت این قوه، به یک نفر سپرده شود و حذف دادستان کل، خارج از چارچوب وظایف شورا است.^(۱)

کمیسیون، حذف این مقام قضایی را بی‌ارتباط به وظیفه خود، یعنی ایجاد تمرکز در قوه قضاییه دانسته، اصل را به همان صورت ابقا کرد. پیشنهاد حذف دادستان کل، در شورای بازنگری نیز رأی کافی نیاورد.

□ کمیسیون و تشریح وظایف دادستان کل

با وجود این، کمیسیون برای آن که جایگاه این مقام قضایی، در ساختار قوه قضاییه به خوبی روشن شود، وظایف آن را در این اصل تشریح و چهار وظیفه برای آن تعریف کرد:

۱. احیای حقوق عامه و حمایت از آزادی‌های مشروع طبق قانون

۲. اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان

۳. امور حسبه، که حدود آن را قانون معین می‌کند

۴. ریاست سازمان بازرسی کل کشور

به گفته رئیس کمیسیون، بخش قضایی قوه قضاییه، برعهده رئیس قوه نهاده شده است و بخش ولایی آن برعهده دادستان، تا این مقام مهم در قانون اساسی، بالاتکلیف نبوده، وظایفش معلوم باشد.^(۲)

۱. عمید زنجانی (همان، ص ۹۰۲-۹۰۳).

۲. مشکینی (همان، ص ۸۹۶).

□ دلایل توجیهی کمیسیون

مخبر کمیسیون در تبیین این اصل گفت:

علت این که احیای حقوق عامه، به عنوان یکی از وظایف دادستان کل کشور دانسته شد، تصویری است که سالها از دادستان کل در اذهان عموم است؛ یعنی مفهوم مدعی العموم، که یک نفر در جامعه لازم است که برای احقاق حقوق عامه قیام کند و چون برای این مسؤولیت، در قانون اساسی، متولی خاصی تعیین نشده، دادستان کل برای این منظور، مناسب تشخیص داده شد.

نسبت به بند دوم هم، که از وظایف قوه قضاییه است، مسؤول مشخصی در قانون اساسی تعیین نشده و برعهده هیچ سازمانی و نهادی گذاشته نشده است. امور حسبه هم بنا بر تعریف مشهور در کتب فقهی، امور ضروری و قریبی است که شخص معینی آنها را برعهده ندارد. دادستان کل یا مدعی العموم مناسبترین فرد برای تصدی آن شناخته شد.

در خصوص سازمان بازرسی کل کشور نیز، که سازمانی محدود در درون قوه قضاییه است و بر حسن اجرای قوانین نظارت دارد، مناسب دانسته شد که برعهده دادستان کل کشور باشد. خلاصه، مناسبات حکم و موضوع سبب شد که این مسؤولیتها برعهده این مقام قضایی باشد.^(۱)

□ دلایل مخالفان

۱. همان گونه که حذف دادستان کل کشور، خارج از چارچوب وظایف شورای بازنگری و کمیسیون است، تعیین وظایف هم برای او همین طور است.^(۲)

۲. تعیین وظایف برای دادستان کل در این اصل، در واقع، بدین معنا است که رئیس قوه قضاییه باید این بخش از مسؤولیتهای این قوه را در اختیار دادستان کل قرار دهد و این معنا با تمرکز در قوه قضاییه، که مسؤولیت در یک فرد متمرکز باشد،

۱. عمید زنجانی (همان، ص ۷۱۶-۷۱۷).

۲. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۷۳۲-۷۳۳).

منافات دارد.^(۱)

۳. طرح یک دعوا در دادگاه، توسط دادستان کل، به عنوان مدعی العموم «احیای حقوق عامه» نیست. فقط طرح یک دعوا است و چون هر بخشی از بیت المال در اختیار یک مسؤول قرار دارد، هر مسؤولی می‌تواند در حوزه مسؤولیت خودش طرح دعوا کند و نیازی به دادستان نیست. بندهای دوم و سوم نیز مستلزم تأسیس یک تشکیلات وسیع در کشور است، به منظور جلوگیری از وقوع جرم، که با تمرکز در قوه قضاییه منافات دارد. و بخشی از آن‌ها هم برعهده دادگاه‌های مربوطه است. واگذاری سازمان بازرسی کل کشور به دادستان کل نیز هیچ ارتباطی به ایجاد تمرکز در قوه قضاییه ندارد، بلکه خلاف تمرکز است.^(۲)

مخالفت با بندهای مذکور در این اصل، موجب شد که کمیسیون از ذکر وظایف دادستان کل، صرف نظر و به این جمله بسنده کند که «مسؤولیت‌های دادستان کل را قانون تعیین می‌کند».

مخبر کمیسیون، در توجیه این جمله گفت:

در تفسیر موارد مشابه، دو نظر وجود داشت: یکی این که در کلیه مواردی که در قانون اساسی، اطلاقی، عمومی یا سکوتی وجود دارد، قانون عادی می‌تواند آن را تفصیل داده و روشن کند. نظر دیگر این بود که فقط در مواردی که قانون اساسی، به قانون عادی محول کرده، می‌توان قانون عادی وضع کرد و در موارد دیگر نمی‌توان توجیه کرد. [قانون اساسی در ۲۵ مورد، به قانون عادی ارجاع داده است]. معنایش این است که در مواردی که قانون اساسی به قانون عادی محول نکرده، مثل اصل ۴۹، که قانون عادی تصویب شده، خلاف قانون اساسی است. این جمله در این اصل افزوده شد تا بنابراین دیدگاه، مراجعه به قانون عادی، در خصوص وظایف دادستان کل، برخلاف قانون اساسی نباشد. در حقیقت، کمیسیون آن چه را که در مرتکز ذهنی همه وجود داشت، با

۱. مؤمن (همان، ص ۲۲۷).

۲. مؤمن (همان، ص ۲۲۷-۲۲۸).

صراحت ذکر کرده است.^(۱)

اما این جمله، با مخالفت عده‌ای از اعضای شورا روبه‌رو شد. دلیل مخالفت این بود که اگر وظایف دادستان کل مشخص است، نیازی به افزودن این جمله نیست و اگر مشخص نیست، ذکر این جمله، با ایجاد تمرکز در قوه قضاییه منافات پیدا می‌کند؛ چون ممکن است قانون‌گذار عادی وظایفی برعهده دادستان کل بگذارد که با تمرکز در مدیریت این قوه، ناسازگار باشد.^(۲)

● پیشنهادهای

۱. حال که وظایف دادستان کل، آن قدر روشن نیست که حتی کمیسیون و شورا نتوانستند به صورت مشخصی آن‌ها را تعریف کنند، بهتر است شرایط او نیز متناسب با وظایف و مسؤولیت‌هایش باشد. چه ضرورتی دارد که دادستان کل، مجتهد باشد؟ او در حد یکی از معاونان رئیس قوه قضاییه است و در معاونان، اجتهاد شرط نیست.^(۳)

● پاسخ

اولاً، اگر ماهیت مسؤولیت دادستان کل کشور، قضایی است، طبعاً شرط اجتهاد لازم است و اگر قضایی نیست، به همان دلیلی که در رئیس قوه قضاییه، اجتهاد را لازم دانستید، در دادستان کل هم لازم است. قضات فراوانی که مجتهدند، تحت مدیریت او انجام وظیفه می‌کنند. نمی‌شود دادستان کل مجتهد نباشد.^(۴)

ثانیاً، این که دادستان کل، در قانون اساسی، تعریف و وظایف معینی ندارد، دلیل نمی‌شود که آن را حذف کنیم یا از جایگاه واقعی‌اش تنزل بخشیم؛ چون عنوان دادستان کل، ابتکار ما نیست، در همه جای دنیا وجود دارد و نزد حقوق‌دانان، تعریفی ارتکازی دارد. لزومی ندارد که در قانون اساسی، آن را تعریف کنیم؛ مثل این که عنوان «دولت» را، که در قانون اساسی آمده

۱. عمید زنجانی (همان، ص ۹۱۲-۹۱۳).

۲. مؤمن (همان، ص ۹۱۱-۹۱۲).

۳. موسوی خوئینی‌ها و موسوی اردبیلی (همان، ص ۹۰۷ و ۹۰۹-۹۱۰).

۴. یزدی (همان، ص ۹۱۰).

است، تعریف نکرده‌ایم. دادستان کل کشور، یک مقام بالایی است و هم ردیف رئیس دیوان عالی کشور است. به کسی که صرفاً از دانشکده حقوق فارغ التحصیل شده باشد، واگذار نمی‌شود تا شما هم شرط اجتهاد را از آن حذف کنید.

۲. این جمله، به این اصل افزوده شود: «رسیدگی به جرایم و شکایات علیه رئیس جمهور، وزراء، نمایندگان مجلس، استانداران، قضات و موارد دیگری که قانون معین می‌کند، با دستور دادستان کل و زیر نظر وی، در حوزه قضایی تهران صورت می‌گیرد».

□ دلایل توجیهی پیشنهاد

این پیشنهاد، مستند به دو دلیل مهم بود:

نخست این که معمولاً افرادی که در منطقه خود از موقعیتی برخوردارند و دارای موافقان و مخالفان هستند، در آن منطقه، مشکلاتی را ایجاد می‌کنند. گاهی محاکمه آنان به دلیل فضای سیاسی و عمومی ممکن نیست و گاهی بدون آن که جرمی اتفاق افتاده باشد، آبرو و حیثیتشان لکه‌دار می‌شود؛ ولی احضار آنان به تهران و بازجویی و محاکمه، که خارج از آن منطقه است، این مشکلات را به همراه ندارد.^(۱)

دوم آنکه، با این پیشنهاد، برای دادستان کل کشور، وظیفه‌ای معین می‌شود و جایگاهی پیدا می‌کند.^(۲)

● پاسخ

اولاً، این مسأله نوعی تبعیض بین افراد جامعه است. اتفاقاً کسی که در شهری متهم شده و یا جرمی مرتکب شده است، باید در همان منطقه به اتهام او رسیدگی شود. افزون بر آن، معمولاً مقامات یاد شده، در تهران، دارای امکاناتی هستند، حضورشان در تهران مشکلی برای آنان ندارد؛ ولی حضور شاکیان آنان در تهران، با مشکلات فراوانی روبه‌رو است. چرا باید آنان را مجبور کرد که در تهران اقامه دعوا کنند؟^(۳)

۱. موسوی خوئینی‌ها، میرحسین موسوی و یزدی (همان، ص ۹۱۳-۹۱۴، ۹۱۶ و ۹۱۸).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۹۱۵).

۳. کروی و مؤمن (همان، ص ۹۱۵ و ۹۱۷).

ثانیاً، نظر کمیسیون درباره این پیشنهاد، از لحاظ محتوایی نبود، بلکه از این لحاظ بود که این مسأله، از معضلات کشور است؛ ولی شورای بازنگری، موظف به حل همه معضلات کشور نیست. از این رو، این پیشنهاد، خارج از چارچوب اختیارات شورا است.^(۱)

ثالثاً، درباره پرونده هایی که احياناً رسیدگی به آنها در یک منطقه، دشواری های سیاسی و اجتماعی دارد، می توان در قانون عادی تصمیم گرفت و رسیدگی آنها را در تهران پیش بینی کرد، لزومی ندارد که به صورت مطلق در قانون اساسی آورده شود.

رابعاً، تعیین یک وظیفه برای دادستان کل و او را از بلا تکلیفی خارج کردن، ارتباطی به وظیفه این شورا، که ایجاد تمرکز در مدیریت قوه قضاییه است، ندارد.^(۲)

این پیشنهاد نیز رأی کافی نیاورد.

□

۱. عمید زنجانی (همان، ص ۹۱۹).

۲. مؤمن (همان، ص ۹۱۷).

◁ اصل یکصد و شصت و سوم

«صفات و شرایط قاضی، طبق موازین فقهی، به وسیله قانون معین می شود». این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش‌نویس، توسط گروه بررسی اصول تنظیم شد. در جلسه علنی، تنها یکی از نمایندگان، با وجود شورای عالی قضایی، که عزل و نصب قضات را برعهده دارد، درباره ضرورت این اصل، اظهار تردید کرد؛ ولی با پنجاه رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و دو رأی ممتنع، به تصویب رسید.^(۱)

□ مبنای اصل

از آن جا که در فقه، برای قاضی، شرایطی مانند اجتهاد و عدالت لازم شمرده شده است، این اصل مقرر می‌دارد که قانون‌گذار عادلانه‌گام وضع قوانین و مقررات مربوط به آن، شرایط مندرج در فقه را در نظر داشته، کسی را بر مسند قضاوت بنشانند که از نظر موازین اسلامی، دارای شرایط باشد. این مهم، در دستورالعمل امام علی علیه السلام به مالک اشتر نیز آمده است که «از میان مردم، برترین افراد را برای مسند قضاوت انتخاب کن». آن‌گاه ویژگی‌هایی را برای قاضی برشمرده است، که پیش‌تر گذشت.

□

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۶۳۶.

◁ اصل یکصد و شصت و چهارم (پیش از بازنگری)

«قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است، بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است، به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد، مگر به اقتضای مصلحت جامعه، با تصویب اعضای شورای عالی قضایی، به اتفاق آرا. نقل و انتقال دوره‌ای قضات، بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند، صورت می‌گیرد.»

این اصل، در پیش نویس، بدین صورت پیشنهاد شده بود:

قضات محاکم را نمی‌توان از مقامی که شاغل آنند، به طور موقت یا دائم، بدون محاکمه و ثبوت جرم، منفصل کرد یا محل خدمت آن‌ها را بدون رضای آن تغییر داد. تغییر محل و سمت بازپرسان، با تصویب شورای عالی قضایی ممکن است.^(۱)

گروه بررسی اصول، متن را به صورت زیر تنظیم و در جلسه علنی مطرح کرد:

قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است، بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است، به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد. نقل و انتقال دوره‌ای قضات، بر طبق ضوابط کلی، که قانون تعیین می‌کند، صورت می‌گیرد.^(۲)

۱. در نخستین پیش‌نویس، موضوع اصل، تحت عنوان «قاضی نشسته» مطرح شده بود و بازپرسان نیز در زمره قضات نشسته محسوب شده بودند. (اصل یکصد و سی و نهم)

۲. بخشی از نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر، می‌باید این اصل شمرده شده است، آن‌جا که می‌فرماید:

«ثم تفقد اعمالهم و ابعت العيون من اهل الصدق و الوفاء عليهم فان تعاهدك في السر لامورهم حدود لهم على استعمال الامانة و الفرق بالرعيه» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

پس بر کارهای آنان مراقبت کن و ناظر و جاسوسی راست‌گو و وفادار برایشان بگمار که مراقبت نهایی تو در امورشان، آنان را به رعایت امانت و مهربانی با رعیت، وادار می‌سازد. در نظام سیاسی اسلام، بر ضرورت نظارت بر عملکرد کارگزاران حکومتی، تأکید شده است. برخی از کارگزاران، مانند قضات، در این زمینه، به علت حساسیت شغلی مورد توجه ویژه‌اند. از یک سو، نظارت بر عملکرد آنان، برای جلوگیری از لغزش‌های احتمالی و زیر پا نهادن عدالت در دآوری و از سوی دیگر، حفظ حرمت و استقلال ایشان لازم است تا بتوانند در مقام و موقعیت خویش، تحت نفوذ و تأثیر قرار نگیرند و از نوعی امنیت و اطمینان خاطر برخوردار باشند.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در پیش‌نویس، موضوع صدر اصل، فقط «قضات محاکم» بود و طبعاً شامل «قضات تحقیق» نمی‌شد، که اصطلاحاً به دادیار، بازپرس و دادستان (قضات ایستاده) گفته می‌شود. برای این دسته از قضات، تنها درباره تغییر محل خدمت و شغل، شورای عالی قضایی می‌توانست تصمیم بگیرد.

موافقان این تفصیل، معتقد بودند که چون قضات محاکم (نشسته) در دادگاه، تصمیم‌نهایی را می‌گیرند و به عنوان بی‌طرف، در دادگاه حضور دارند، باید از امنیت خاطر برخوردار باشند که به علت حکمی که صادر می‌کنند، از شهری به شهر دیگر منتقل نخواهند شد. از این‌رو، در همه جا برای آنان این امتیاز را قائل می‌شوند که بدون رضایتشان، از محل خدمت خود به محل دیگری منتقل نشوند؛ ولی بازپرس، دادیار و دادستان، که تحقیق کرده، پرونده‌ای را تا حد محکمه رسانده‌اند، در محکمه دفاع می‌کنند و مدافع یک طرف هستند - مثلاً دادستان کیفر خواست می‌دهد و از حقوق عمومی، علیه متهم دفاع می‌کند - نیازی به این امتیاز ندارند.^(۱)

ولی در جلسه مشترک گروه‌ها، دو تغییر در پیش‌نویس داده شد:

اول آن که، موضوع اصل را «قاضی» قرار دادند که شامل بازپرس، دادیار و دادستان هم می‌شود، یعنی آنان نیز باید از این امتیاز برخوردار شوند. دوم آن که، نقل و انتقال دوره‌ای قضات، بر طبق ضوابط کلی، که قانون - تعیین می‌کند، صورت می‌گیرد.

● ایرادها و پیشنهادها

درباره این اصل، چند ایراد و پیشنهاد مطرح شد که عبارتند از:

۱. در حالی که عزل و نصب قضات، به شورای عالی قضایی سپرده شده است، چرا نقل و انتقال آنان از اختیار این شورا خارج شده است؟ اگر پنج نفر مجتهد عادل تشخیص دادند که یک قاضی، بنابر مصالحی، در شهر دیگری خدمت کند، هر چند جرم و تخلفی که موجب انفصال می‌شود نیز مرتکب نشده باشد، مشکلی پیش نمی‌آید و با فلسفه تدوین این اصل،

۱. غفوری (مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۶۱۹).

منافات ندارد. گاهی وجود یک قاضی در یک شهر، مشکلاتی دارد و برعکس، وجود او در شهر دیگر، منشأ آثار و برکات فراوانی است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود: «اگر شورای عالی قضایی به اتفاق آرا تشخیص دادند که محل خدمت یک قاضی تغییر کند، بلا مانع باشد».^(۱)

● پاسخ

اولاً، در نظام سیاسی اسلام، حتی اختیارات ولی امر مسلمین هم به رعایت مصلحت و غبطه مردم محدود است، چه رسد به شورای عالی قضایی. اگر مصلحت امت ایجاب می‌کند که قاضی به آسانی جابه‌جا نشود و حتی مسأله به صورت یک ضابطه کلی درآید تا امنیت خاطر برای قضات باشد، باید براساس این مصلحت عمل کرد.

ثانیاً، موردی که گفته شد: مصلحت نادر است، اگر هم نادر نباشد، با مصلحت امنیت قضات، قابل مقایسه نیست.

ثالثاً، اعضای شورا، هر چند مجتهد عادل هم باشند، باز هم بشرند. اگر بنا بر جابه‌جا کردن قضات باشد، ممکن است از شهرهای مختلف، مردم طومارهایی بنویسند و جابه‌جایی قضات را درخواست کنند و آنان هم تحت تأثیر قرار گرفته، قضات را تغییر مکان دهند و امنیت قضات از بین برود.^(۲)

۲. چرا قید «محاکم» را حذف کردید؟ فلسفه این اصل، درباره قضات محاکم صادق است، نه قضات ایستاده.^(۳)

● پاسخ

اولاً، در فقه ما تفاوتی بین قضات محاکم و قضات تحقیق وجود ندارد و دلیلی بر این تفصیل وجود ندارد.

ثانیاً، قضات تحقیق هم مراتبی از حکم را صادر می‌کنند، قرار منع تعقیب صادر و متهم را آزاد می‌کنند، یا قرار مجرمیت صادر کرده و او را به دادگاه تحویل می‌دهند. مگر صدور حکم،

۱. منتظری (همان، ص ۱۶۱۷).

۲. مکارم (همان، ص ۱۶۱۸).

۳. غفوری (همان، ص ۱۶۱۷ و ۱۶۱۹).

مخصوص قاضی محکمه است؟

از نظر عملی، این دسته از قضات نیز در معرض اعمال نفوذند و نیازمند امنیت قضایی هستند. در دوران رژیم گذشته، بازپرسی را به خاطر احضار یک شاپور، از مقامش منفصل کردند یا یکی از مفاخر دادگستری را، که دادستان یک شهر بود، برای جلوگیری از اقدام او علیه مالکی که رعیتش را کشته بود، عوض کردند.^(۱)

۳. قید «بدون رضایت او» مشکلاتی را به همراه دارد. مخارج فراوانی شده است تا فردی در دانشکده حقوق یا حوزه تربیت شود. هنگام استخدام، اگر بخواهند رضایت او را جلب کنند، ممکن است حاضر به خدمت در محل مأموریت نشود.^(۲)

● پاسخ

این اصل، مربوط به مراحل بعد از استخدام است. به چنین فردی، قبل از استخدام، قاضی اطلاق نمی‌شود.^(۳)

۴. این اصل، دادگستری را در بن بست قرار می‌دهد.

۵. بین کارمندان دولت، نوعی تبعیض بوده، برخلاف عدالت است.

۶. دیکتاتوری قضات را به همراه دارد.

چون پاسخ این چند ایراد، برای نمایندگان، مشخص بود و فلسفه تنظیم اصل نیز بارها تکرار شده بود، در جلسه علنی پاسخی به آنها داده نشد.

۷. نباید دست دادگستری را درباره قاضی تحقیق بست؛ چون گاهی یک بازپرس، که در یک شهر، متخصص بازپرسی است، ممکن است بخواهند او را به شهری که جنایتی در آن جا رخ داده است، منتقل کنند.^(۴)

از میان اشکال‌های مطرح شده، تنها به اشکال و پیشنهاد نخست توجه شد و اصلاحاتی در اصل به عمل آمد و دست شورای عالی قضایی در موارد استثنا باز گذاشته شد.

۱. سیدمحمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۶۱۹ - ۱۶۲۰).

۲. پرورش (همان، ص ۱۶۳۹).

۳. بهشتی (همان).

۴. غفوری (همان، ص ۱۶۴۰).

متن جدید، با ۵۴ رأی موافق، در برابر یک رأی مخالف و چهار رأی ممتنع، تصویب شد.^(۱)

◁ اصل یکصد و شصت و چهارم (پس از بازنگری)

«قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است، بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است، به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد، مگر به اقتضای مصلحت جامعه، به تصمیم رئیس قوه قضاییه، پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره‌ای قضات، بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند، صورت می‌گیرد».^(۲)

همان گونه که ملاحظه می‌شود، دو تغییر در اصل رخ داد:

اول، جانشینی «رئیس قوه قضاییه»، به جای «شورای عالی قضایی»

دوم، منوط کردن تصمیم قوه قضاییه، به مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل

□ نظر کمیسیون تمرکز در قوه قضاییه

برای رسیدن به این نقطه، مباحث فراوانی در کمیسیون تمرکز در مدیریت قوه قضاییه و شورای بازنگری انجام گرفت. نخست کمیسیون متن زیر را تنظیم و پیشنهاد کرد:

قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است، بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی، که موجب انفصال است، به طور موقت یا دائم منفصل کرد. تغییر محل

۱. همان.

۲. رئیس قوه قضاییه، در سال ۱۳۶۹ (محمد یزدی)، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، خواستار تفسیر این اصل شد که «آیا استثناً فقط به مورد اخیر مربوط می‌شود یا به همه موارد مذکور در اصل بر می‌گردد؟».

قائم مقام دبیر شورا (حسین مهرپور) نظر تفسیری شورا را به این شرح اعلام کرد:

استثنای مندرج در اصل ۱۶۴ قانون اساسی (مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضاییه، پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل) صرفاً ناظر به جمله دوم اصل، یعنی عبارت، «یا بدون رضایت او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد» می‌باشد و ارتباطی به جمله صدر ندارد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۱۸ - ۲۱۹).

خدمت یا سمت یا نقل و انتقال دوره‌ای قضات، بر طبق ضوابطی که قانون معین می‌کند، صورت می‌گیرد.

مخبر کمیسیون، در توجیه تغییرات مورد نظر کمیسیون گفت:

در این اصل، دو اصلاح به عمل آمده است: یک اصلاح برای دفع این توهم است که عبارت «مگر به اقتضای مصلحت جامعه، با تصویب اعضای شورای عالی قضایی به اتفاق آرا» مستثنای جمله اخیر است یا مستثنای همه موارد. هر چند به نظر شورای نگهبان، فقط استثنا از جمله اخیر است، ولی به هر حال، عبارت ابهام دارد. برای رفع ابهام، بخش دوم اصل، که مربوط به تغییر محل خدمت یا سمت قاضی است، از بخش اول، که مربوط به انفصال قاضی است، از یکدیگر جدا شده است. اصلاح دوم، این که عبارت «مگر به اقتضای...» حذف شده و به طور کلی، تغییر محل خدمت یا سمت یا نقل و انتقال دوره‌ای قضات، به ضوابطی موقوف شده که قانون معین می‌کند. اصلاح دوم، بدین منظور انجام شد که به نظر کمیسیون، این استثنا نه تنها مفید نبوده، بلکه مخل استقلال قوه قضاییه بوده است. برای آن که هم اصل تساوی مراعات شده باشد و هم استقلال این قوه تأمین شود، این عبارت حذف شد.^(۱)

در گذشته، با تغییر محل خدمت سمت قاضی، سوء استفاده‌های زیادی صورت گرفته؛ مثلاً در زمان رضاخان، ماده واحده‌ای را برای تجدید نظر در قانون اساسی مشروطه، تصویب کرده و با استناد به آن، رضاخان قضاتی را که مانع حیف و میل املاک شمال کشور توسط وی بودند، جابه جا کرد. لذا علی‌رغم آن که رئیس قوه قضاییه، مجتهد عادل است، کمیسیون صلاح دید که این امر با ضوابطی که قانون معین خواهد کرد، صورت گیرد.^(۲)

● ایرادها

۱. تغییرات انجام شده توسط کمیسیون، خارج از چارچوب اختیارات شورا است؛ چون هیچ

۱. عمید زنجانی (مشروح مذاکرات شورای بازرنگری...، ص ۷۱۷-۷۱۹).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۹۲۲).

ارتباطی به ایجاد تمرکز در قوه قضاییه ندارد. شورا موظف به رفع ابهام از اصول قانون اساسی نیست، بلکه در این عرصه، موظف به ایجاد تمرکز در مدیریت قوه قضاییه است. پس اصلاح اول، خارج از چارچوب اختیارات کمیسیون است.^(۱)

اصلاح دوم نیز همین گونه است؛ چون اگر قانون اساسی، اختیاری به شورای عالی قضایی داده است، مقتضای تمرکز، آن است که این اختیار، به رئیس قوه قضاییه سپرده شود، نه این که این اختیار با حذف شورا از رئیس قوه نیز سلب گردد. پس از این جهت، با ایجاد تمرکز، که وظیفه کمیسیون است، منافات دارد.^(۲)

● پاسخ

نظر کمیسیون این بود که این مقدار تغییرات جزئی، که در موارد مشابه، مانند اصل مربوط به صدا و سیما انجام شده است، در اصول مربوط به قوه قضاییه نیز انجام شود، گرچه ممکن است با تمرکز ارتباطی نداشته باشد، ولی با آن منافات ندارد.^(۳)

۲. در تجربه ده ساله قوه قضاییه، صدر اصل هم برای شورا مشکلات فراوانی داشته است. چه بسیار قضاتی که حضور آنان در مسند قضاوت، برای یک روز هم صحیح نبوده است، در حالی که گاهی اثبات یک جرم در دادگاه، زمان زیادی لازم دارد یا اساساً بعضی از آنان جرم و تخلفشان در دادگاه اثبات پذیر نیست، رئیس قوه قضاییه باید بتواند قاضی ناصالح را از کار معلق کند. گرچه استقلال قاضی منافی دارد، اما بستن دست رئیس قوه در این زمینه، ضررهایی به همراه دارد.^(۴)

● پاسخ

بین انفصال قاضی و تغییر محل خدمت یا سمت او تفاوت وجود دارد. قانونگذار هم به این تفاوت توجه داشته است. انفصال او را به طور کلی، بدون محاکمه و اثبات جرم یا تخلف

۱. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۷۳۳).

۲. مؤمن (همان، ص ۹۲۳).

۳. عمید زنجانی (همان، ص ۹۲۲ و ۹۳۰).

۴. موسوی اردبیلی و موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۷۲۱-۷۲۲ و ۹۲۴-۹۲۵).

در دادگاه ممنوع کرده است تا امنیت شغلی قاضی تأمین شود؛ ولی راه تغییر محل خدمت یا سمت قاضی، بسته نشده است، بلکه در قانون اساسی، به تشخیص اتفاق آرای شورای عالی قضایی سپرده شده است و در مصوبه کمیسیون، به ضابطه‌ای که قانون معین خواهد کرد، واگذار شده است. طبعاً قانون می‌تواند آن را براساس ضوابطی در اختیار دستگاه قضایی قرار دهد.^(۱)

کمیسیون اصلاحاتی را در متن مصوب خود انجام داد؛ ولی ماهیت آن تغییری نکرد. ۳. تمرکز در قوه قضاییه ایجاد می‌کند که این اختیار از شورای عالی قضایی به رئیس قوه قضاییه منتقل شود؛ ولی برای آن که تغییر محل خدمت قضات یا سمت آنان، به تشخیص یک نفر نباشد - چون مفاسدی را در پی دارد، از جمله این که ممکن است قضات به دنبال تأمین رضایت رئیس قوه برآیند و احیاناً احکام نادرستی صادر کنند تا محل خدمت یا سمتشان تغییر نکند - تدبیری اندیشیده شود.^(۲) افزون بر آن، موجب تزلزل جایگاه قضات خواهد شد.^(۳)

□ پیشنهادهای

در این مرحله، پیشنهادهایی مطرح شد، که عبارتند از:

۱. به دادگاه انتظامی قضات یا کمیسیون محول شود.^(۴)

● پاسخ

اولاً، باید این امر به نوعی در اختیار رئیس قوه قضاییه باشد. نمی‌توان در تغییر محل خدمت یا سمت قضات، رئیس قوه، هیچ نقشی نداشته باشد. چرا نباید به رئیس قوه، که مجتهد عادل و منتخب رهبری است، اعتماد کرد. ثانیاً، در بسیاری از موارد نمی‌توان جرم کسی را ثابت کرد، با وجود آن که می‌دانیم که صلاحیت فلان شغل را ندارد.

۱. یزدی (همان، ص ۷۲۶ و ۹۲۷).

۲. طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۹۲۳).

۳. امامی کاشانی (همان، ص ۹۲۵).

۴. طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۹۲۳).

درباره قضاات هم همین طور است، با این تفاوت که درباره یک فرد عادی، اگر جرم ثابت نشد، تبرئه می‌شود؛ ولی درباره قاضی اثرش آن است که بار دیگر در مسند قضاوت قرار می‌گیرد. مدیر کل و دادستان یکی از استان‌ها می‌گفت: ما یقین داریم که فلان قاضی، بهایی است؛ ولی چگونه می‌توان آن را در محکمه اثبات کرد؟ اگر به دادگاه انتظامی قضاات سپرده شود، نباید از رئیس قوه انتظار داشت که بتواند قضاات فاسد را تصفیه کند.^(۱)

۲. با تصویب رئیس قوه قضاییه و با مشورت معاونان انجام شود. این پیشنهاد می‌تواند جانشین تصمیم شورای عالی قضایی به اتفاق آرا باشد^(۲) و نگرانی بعضی از آقایان را، که تصمیم‌گیری برعهده یک نفر باشد، برطرف کند.^(۳)

این پیشنهاد، به رأی گذاشته شد؛ ولی رأی کافی نیاورد.

۳. جمله «با تصویب اعضای شورای عالی قضایی، به اتفاق آرا» حذف شود و فقط عبارت «مگر به اقتضای مصلحت جامعه» باقی بماند.^(۴)

● پاسخ

در این پیشنهاد، مشخص نشده است این مصلحت جامعه را چه کسی باید تشخیص دهد و براساس آن، قاضی را از محل خدمت یا سمت خود تغییر دهد و از سوی دیگر، با تمرکز مدیریت در دست رئیس قوه قضاییه، ناسازگار است.^(۵)

۴. تغییر محل خدمت یا سمت یا نقل و انتقال دوره‌ای قضاات، بر طبق ضوابطی که قانون تعیین می‌کند، صورت گیرد.^(۶)

این متن نیز رأی کافی نیاورد و از تصویب باز ماند.

۵. رئیس قوه قضاییه، باموافقت دادستان کل و دیوان عالی کشور تصمیم‌گیری کند.^(۷)

۱. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۹۲۵).

۲. آذری (همان، ص ۹۲۸).

۳. مؤمن (همان، ص ۹۲۹).

۴. موسوی خوئینی‌ها (همان).

۵. مؤمن (همان).

۶. کمیسیون.

۷. امامی کاشانی (همان، ص ۹۲۶).

در میان پیشنهادهای آخرین پیشنهاد، مورد توجه کمیسیون قرار گرفت و اصل با توجه به آن، اصلاح شد. افزون بر آن، شورا کلمه «تصویب» را به «تصمیم» تغییر داد؛ زیرا با یک فرد (رئیس قوه قضائیه) مناسبتر است. اصل بدین صورت، به تصویب شورا رسید.^(۱)



□

◁ اصل یکصد و شصت و پنجم

«محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد، بلامانع است، مگر این که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن، منافی عفت یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی، طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.»

این اصل، در پیش نویس، بدین صورت آمده بود:

محاکمات علنی انجام می‌شود، مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن، مخالف نظم یا منافی عفت عمومی باشد.

گروه بررسی اصول، متن زیر را تصویب کرد، که در جلسه علنی مطرح شد:

محاکمات علنی انجام می‌شود، مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن، منافی عفت یا اخلاق حسنه یا نظم اجتماعی باشد یا در دعاوی خصوصی، طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.

□ مبنای اصل

مبنای اصل، رعایت حقوق عمومی است؛ یعنی جامعه حق دارد بداند کسی را که برای محاکمه به دادگاه می‌برند، آیا دادگاه وظایفش را به درستی انجام می‌دهد یا بی‌دلیل، او را محکوم می‌کند؟^(۱)

هم مجموع محتوای اصل و هم برخی از بخش‌ها و تعابیر آن، با ایراد و اشکال روبه‌رو شد.

● ایرادها و ابهام‌ها

۱. این اصل، ریشه قرآنی و فقهی ندارد.^(۲) بحث ما در اصل قضا است و سری و علنی بودن آن، از امور عرضی است و ضرورتی ندارد در این باره بحث شود.^(۳)

۱. سیدمحمد خامنه‌ای (مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۶۷۵).

۲. رحمانی (همان، ص ۱۶۲۱).

۳. کرمی (همان، ص ۱۶۲۶).

● پاسخ

اصل در فقه، جواز و اباحه است و ممنوعیت دلیل لازم دارد. پس اصل این است که علنی بودن جایز باشد، مگر این که دلیلی بر ممنوعیت داشته باشیم. هم چنین از سیره پیامبر ﷺ و علی علیه السلام بر می آید که افراد را علنی محاکمه می کردند.^(۱)

۲. علنی بودن محاکمات، تالی فاسد دارد؛ از جمله، این که اگر در قانون اساسی، بر علنی بودن محاکمات رسمیت دهید، از فردا بی کاران شهر برای تماشای محاکمات به دادگاه می روند و مشکلاتی را ایجاد می کنند. در فضای شلوغ، افراد نمی توانند از حقوق خود دفاع کنند.^(۲)

● پاسخ

اولاً، مردم معمولاً در محاکمات جنحه و جنایت، برای تماشا به محاکم می روند و در محاکمات دیگر چنین نیست.^(۳)

ثانیاً، علنی بودن محاکمات، در قانون اساسی قبلی هم بوده است. چنین نیست که ما آن را مطرح کرده، مردم را به حضور در محاکم تشویق کنیم.^(۴)

۳. قاضی باید بتواند اگر مصلحت دانست، محاکمه را سری اعلام کند. از این رو، باید نوشته شود: «محاکمات به طور علنی بلامانع است».^(۵)

● پاسخ

اگر مقصود از مصلحت، آن است که قاضی براساس میل خود، دادگاه را سری اعلام کند، اصلاً تدوین اصل، برای جلوگیری از چنین مواردی است و اگر مقصود، این است که در مواردی که به نوعی مصلحت دارد، سری اعلام کند، این مورد، در متن پیشنهادی استثنا شده

۱. ضیایی (همان، ص ۱۶۲۳).

۲. رحمانی (همان، ص ۱۶۲۱ - ۱۶۲۲).

۳. سیدمحمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۶۲۴).

۴. آیت و بنی صدر (همان، ص ۱۶۲۱).

۵. صافی (همان، ص ۱۶۲۵).

و مواردش معین شده است.^(۱)

۴. معنای این متن، آن است که قاضی موظف باشد به صورت علنی داوری کند. آیا اگر گفت: حاضر نیستم به صورت علنی داوری کنم، خلاف شرع کرده است؟^(۲)

● پاسخ

معنای این سخن، آن است که قاضی بتواند به میل خود، دادگاه را غیرعلنی کند و بگوید: حاضر نیستم به صورت علنی قضاوت کنم. آیا کسی که امر قضاوت بر او واجب شده است، حق دارد برای آن، شرط سری بودن را بگذارد؟ اگر متداعیان گفتند: ما می‌خواهیم اقوام خود را هم در محکمه حاضر کنیم، قاضی می‌تواند به همین علت، از داوری سرباز زند؟^(۳)

۵. چرا ذیل اصل، قید شده است که «در دعاوی خصوصی، طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد»؟ اگر یکی از طرفین تقاضا کند، چون دعاوی خصوصی است، باید حقش مراعات شود.^(۴) با این توضیح که دعوا خصوصی است و حق جامعه در آن مطرح نیست تا برای حق جامعه، دادگاه علنی برگزار شود.^(۵)

● پاسخ

اولاً، معمولاً کسی که بر حق است، می‌خواهد دادگاه علنی باشد و کسی که ناحق است، می‌خواهد سری باشد. معنای این اشکال آن است که حق را به کسی بدهیم که بر حق نیست، مراعات حق کسی را بکنیم که حق با او نیست.^(۶)

ثانیاً، این جا تراحم دو حق است. در این اصل، به صورت تراحم دو حق، ترتیب اثر داده نشده است و فقط در صورتی که هر دو طرف، تقاضای محاکمه غیر علنی بکنند، دادگاه

۱. بهشتی (همان، ص ۱۶۲۵).

۲. کرمی (همان، ص ۱۶۲۶).

۳. بهشتی (همان).

۴. منتظری (همان، ص ۱۶۲۳).

۵. مکارم (همان، ص ۱۶۷۶).

۶. بنی صدر (همان، ص ۱۶۲۷).

غیرعلنی خواهد بود.^(۱)

۶. از تعبیر «اخلاق حسنه» سوء استفاده می‌شود و قاضی به بهانه رعایت اخلاق حسنه، دادگاه را سری می‌کند.^(۲)

این پیشنهاد مورد توجه قرار گرفت و این قید، حذف شد.

۷. از قید «نظم اجتماعی» سوء استفاده می‌شود. همیشه قدرت‌ها با تمسک به این امر، آزادی‌ها را محدود می‌کنند و به این بهانه، از برگزاری محاکمات علنی، سر باز می‌زنند.^(۳)

● پاسخ

با شرایط سختی که برای قضات مقرر شد، مانند اجتهاد یا نصب از سوی مجتهد و عدالت، این احتمال منتفی است. اگر چنین احتمالاتی درباره قضاتی با این شرایط، هم چنان موجود باشد، باید قیود دیگری را بگذاریم.^(۴)

۸. از استثنای آخر بر می‌آید که فرض شده است که همیشه دعوا دو طرف دارد، در حالی که همیشه این گونه نیست. در مواردی که کسی کشته شده است و ولی دم ندارد و دادستان متهم را تعقیب می‌کند، در این جا رضایت طرفین برای سری بودن محاکمه، چه معنایی دارد؟ تنها متهم از سری بودن دادگاه سود می‌برد.^(۵)

● پاسخ

در این متن، «دعای خصوصی» قید شده است. بنابراین، دعای غیرخصوصی، خارج است.^(۶)

● پیشنهادها

۱. تعبیر «نظم عمومی»، اصطلاح رایج و شناخته شده‌ای است. بهتر است جانشین «نظم

۱. بهشتی و طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۶۷۷).

۲. مکارم (همان، ص ۱۶۲۴).

۳. نور بخش (همان، ص ۱۶۷۵).

۴. طاهری اصفهانی (همان، ص ۱۶۷۷).

۵. سیدمحمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۶۲۴).

۶. بهشتی (همان، ص ۱۶۲۴).

اجتماعی» شود.^(۱)

۲. اگر مصلحت ایجاب می‌کند که قضاوت علنی باشد، چرا نوشته‌اید: «محاکمات علنی انجام می‌شود»؟ باید بنویسید: «محاکمات باید علنی انجام شود».^(۲)

● پاسخ

تأکید جمله خبریه، در مقام قانون‌گذاری از جمله انشایی بیش‌تر است.^(۳) متن تنظیم شده توسط کمیسیون، به علت وجود پنج رأی مخالف و هجده رأی ممتنع، در برابر ۳۲ رأی موافق، از تصویب بازماند^(۴) و پس از اصلاحاتی، به صورتی که در قانون اساسی ملاحظه می‌شود، در جلسه شصت و یکم مطرح شد و با ۴۹ رأی موافق، دو رأی مخالف و هفت رأی ممتنع، تصویب شد.^(۵)

□

۱. سیدمحمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۶۷۵).

۲. کریمی (همان، ص ۱۶۲۴).

۳. منتظری (همان، ص ۱۶۲۴).

۴. همان، ص ۱۶۲۸.

۵. همان، ص ۱۶۷۷.

◁ اصل یکصد و شصت و ششم

«احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که براساس آن، حکم صادر شده است».

این اصل، در پیش‌نویس، بدین صورت پیشنهاد شده بود:

احکام دادگاه‌ها باید مستدل و حاوی مواد قانونی و اصولی باشد که بر طبق آن‌ها حکم صادر شده است. تخلف از این اصل، موجب نقض حکم در دیوان کشور است.

گروه بررسی اصول، اصلاحاتی در آن به عمل آورد و در جلسه علنی مطرح شد. مبنای اصل، این بود که قاضی باید هم در مقام عمل، براساس مواد قانونی و اصولی که می‌توان براساس آن‌ها حکم کرد، حکم کند و هم در مقام انشاء حکم، آن مواد و اصول را ذکر کند و حکم را مستند سازد.

● پرسش و پیشنهاد

۱. اگر قاضی حکم را مستند نکند، تکلیف چیست؟^(۱)

● پاسخ

حکم اجرا نمی‌شود.^(۲)

۲. مانند قانون اساسی سابق، نوشته شود: «و علناً باید قرائت شود».

این اصل، به همان صورت، به رأی گذاشته شد و به اتفاق آرا با ۵۷ رأی، به تصویب رسید.

□

۱. طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۱۶۲۹).

۲. بهشتی (همان).

◁ اصل یکصد و شصت و هفتم

«قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد».

این اصل، در پیش نویس، در قالب دو اصل، بدین صورت پیشنهاد شده بود:

قاضی موظف است حکم هر دعوا را در قوانین بیابد و نمی تواند بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین، از صدور حکم امتناع ورزد.^(۱)
 «در مواردی که قاضی نتواند حکم دعاوی حقوقی را در قوانین موضوعه بیابد، باید با الهام از قواعد شرع،^(۲) عرف و عادت مسلم و آن چه عدالت و مصالح عمومی اقتضا دارد، حکم قضیه را صادر کند» (اصل یکصد و سی و ششم پیش نویس).

در گروه بررسی اصول، دو اصل پیش بینی شده بود که در یکدیگر ادغام شده، به صورت ذیل، در جلسه علنی مطرح شد:

قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین موضوعه بیابد و اگر نیافت با استناد به منابع معتبر اسلامی، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین، از رسیدگی و صدور حکم امتناع ورزد.

● ایراد و پیشنهاد

یکی از اعضای مجلس خبرگان، معتقد بود که این اصول، اهمیت چندانی ندارد و در قوانین دادرسی و مدنی و کیفری مطرح است.

۱. در نخستین پیش نویس، موضوع اصل «دادرسی مأمور اجرای قوانین، اعم از اساسی و عادی» بود. هم چنین در فرض تعارض یا تراحم قوانین، مکلف شده بود که اجرای قانون اساسی را مقدم دارد، بدون آن که حق ابطال قانون متعارض را داشته باشد (اصل یکصد و چهل و پنجم)

۲. در نخستین پیش نویس، شرع مذهب امامیه پیش بینی شده بود. (اصل یکصد و چهل و ششم)

آن چه مهم است و تعدادی از قضات پیشنهاد کرده‌اند، گنجاندن اصل «قانونی بودن جرم و مجازات» است که همان قاعده «قیح عقاب بلا بیان» است.^(۱)

یکی دیگر از اعضا پیشنهاد کرد: چون ممکن است قاضی از منابع معتبر اسلامی هم نتواند حکم قضیه را استنباط و صادر کند، در این گونه موارد، بهتر است به مراجع تقلید مراجعه کند.^(۲)

این پیشنهاد، موجب تکمیل اصل شد و عبارت «فتاوی معتبر» نیز به «منابع معتبر اسلامی» افزوده شد. نایب رئیس مجلس، در تبیین این نکته گفت:

اگر قاضی واقعاً نظرش احتیاط است، یعنی فتوای به احتیاط دارد، روی آن عمل کند؛ ولی اگر فاقد نظر است، می‌تواند فتوای معتبر را ملاک قضا قرار دهد. در این روش، او مجری است و هیچ اشکالی هم ندارد.^(۳)

این اصل، با ۴۹ رأی موافق، در برابر چهار رأی مخالف و هشت رأی ممتنع، تصویب شد.^(۴)

□

۱. غفوری (همان، ص ۱۶۵۱).

۲. ربانی شیرازی (همان، ص ۱۶۵۱).

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۶۵۲.

◁ اصل یکصد و شصت و هشتم

«رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی، علنی است و با حضور هیأت منصفه، در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می‌کند».

این اصل، در پیش نویس، بدین صورت پیش‌بینی شده بود: رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی، در محاکم دادگستری و با حضور هیأت منصفه صورت می‌گیرد.

□ مبنای اصل

یکی از نمایندگان، در تشریح مبنا و مستند اصل گفت: اولاً، در اسلام، محتوای هیأت منصفه هست، هر چند با این نام، سابقه ندارد. در فقه، آمده که عده‌ای از فضلا و اهل علم، در محضر قاضی حاضر می‌شوند تا مانع اشتباهات قاضی شوند و در تشخیص جرم، به او کمک کنند. ثانیاً، هیأت منصفه، مسأله‌ای مترقی است؛ چون مسائل سیاسی، مسائل مهمی است که مظنه لغزش در آنها هست و احتمال خطای قاضی در آنها بیش‌تر است. هیأتی در دادگاه حضور می‌یابد و قاضی را یاری می‌کند، به نحوی که با موازین اسلام تطبیق داشته باشد. هیأت منصفه، هم مصلحت اجتماعی دارد و هم به احیای عدل کمک می‌کند و هم با موازین اسلامی توافق دارد.^(۱)

● ایرادها و ابهام‌ها

۱. قاضی مستقل، در کشف موضوع و استنباط حکم، نیازی به هیأت منصفه ندارد؛ چون هیأت منصفه، اگر در تشخیص موضوع، قاضی را یاری کند، آیا قاضی موظف به پذیرش نظر آنها است؟ در قضای اسلامی قاضی البته می‌تواند برای تشخیص موضوع، به خیره (کارشناس) مراجعه کند؛ ولی اگر اطمینان پیدا نکرد، موظف نیست سخن این کارشناس را

۱. مکارم (همان، ص ۱۶۸۰).

بپذیرد، می‌تواند به کارشناس دیگری رجوع کند. افزون بر آن، در کشف موضوع، قاضی به دلایل و امارات می‌نگرد، شهود باید شرایط خاصی داشته باشند و احراز شرایط آنان از عهده قاضی برمی‌آید. طرز رسیدگی نیز کار تخصصی قاضی است؛ چون فرض بر این است که او مجتهد عادل است و در این مراحل، به کسی نیاز ندارد، مگر نقش مشاور را داشته باشند. اضافه بر آن، چه نوع هیأت منصفه‌ای مورد نظر است؟ در دنیا هیأت منصفه، اشکال مختلفی دارد. آیا نمایندگان اقشار مختلف مردم، مورد نظر است؟ اگر این ترکیب، مورد نظر است، اساس چنین هیأتی این بوده است که چون بدون ضمانت اجرایی، که بر قاضی تفوق داشته باشد، ممکن است منافع مردم تضییع شود، عده‌ای پیش بینی شده‌اند تا تشخیص دهند که عمل قاضی منصفانه است یا نه؟ ولی در نظام اسلامی، که قضاوت مستقیماً تحت نظر ولی امر است، مشکلی که در نظام‌های دیگر پیش می‌آید و بدان سبب، هیأت منصفه پیش‌بینی شده است، پیش نمی‌آید و فلسفه وجودی هیأت منصفه، در این نظام، منتفی است. اگر هم لازم باشد، باید مرکب از مجتهدانی باشند که از سوی ولی امر انتخاب شده، هم رتبه قاضی باشند.^(۱)

آن چه در تبیین فلسفه اصل گفته شد، در پاسخ این ایراد مطرح می‌شود.

۲. در ابتدای اصل، اصطلاح «جرایم سیاسی» به کار رفته است؛ ولی تعریفی برای آن، ارائه نشده یا تعریفش به قانون عادی ارجاع نگردیده است.^(۲)

۳. در این عبارت، هیأت منصفه فقط مربوط به اختیارات است یا قید شرایط و نحوه انتخاب هم هست؟ بهتر است عبارت اصلاح شود.^(۳)

این دو ایراد، مورد توجه قرار گرفت و اصلاحاتی در متن پیشنهادی انجام شد.

۴. علنی بودن محاکمات سیاسی، گاهی به ضرر مملکت و نظم عمومی است. چرا مانند اصول پیشین، یک استثنا پیش‌بینی نشده است؟^(۴)

۱. سیدمحمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۶۷۹ - ۱۶۸۰).

۲. خزعلی (همان، ص ۱۶۷۸).

۳. همان.

۴. کیاوش و طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۱۶۷۷ - ۱۶۷۸).

● پاسخ

همیشه در وضع اصول و قوانین باید به تزاخم مصالح توجه شود. درباره جرایم سیاسی و مطبوعاتی، اگر محاکمه علنی باشد، مانع بسیاری از مفساد و مضیقه‌ها و دیکتاتورهای می‌گردد. اگر بخواهیم قید علنی را حذف یا مواردی را استثنا کنیم - مثلاً هر وقت برخلاف نظم عمومی بود، سری برگزار شود - مانند این است که اصلاً چنین اصلی نداشته باشیم. به علت تزاخم، این اصل را می‌گذارند.^(۱)

۵. اگر نقش هیأت منصفه، نقش کارشناس است و در تشخیص موضوع، قاضی را یاری می‌کند، اختصاص به جرایم سیاسی و مطبوعاتی ندارد. چرا در دیگر موارد، چنین هیأتی نباشد؟^(۲)

● پاسخ

در موارد دیگر هم می‌تواند باشد و مستحب است؛ ولی در این مورد، به علت اهمیت، وجود هیأت منصفه واجب است.^(۳)
این اصل، با اصلاحاتی به رأی گذاشته شد و با ۵۷ رأی موافق، دو رأی مخالف و دو رأی ممتنع تصویب شد.^(۴)

□

۱. بهشتی (همان، ص ۱۶۸۰ - ۱۶۸۱).

۲. حیدری (همان، ص ۱۶۸۱).

۳. بهشتی (همان).

۴. همان، ص ۱۶۸۱.

◁ اصل یکصد و شصت و نهم

«هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است، جرم محسوب نمی‌شود».

این اصل، در پیش نویس قانون اساسی نیز با عبارتی متفاوت پیش‌بینی شده بود: هیچ فعل یا ترک فعلی جرم محسوب نمی‌شود، مگر به استناد قانونی که پیش از وقوع آن وضع شده باشد.^(۱)

گروه بررسی اصول، عبارت را اندکی تغییر داد تا روان‌تر باشد. آن‌گاه در جلسه مشترک گروه‌ها، که صبح‌ها برگزار می‌شد، مورد بحث قرار گرفت؛ ولی به علت وضوح آن، در جلسه علنی، بحثی درباره آن انجام نگرفت.

این اصل، مفاد قاعده معروف «قبح عقاب بلا بیان»، در علم کلام و اصول است. در عرصه اجتماع نیز تا قانون، فعلی را جرم نشناخته باشد، نمی‌توان کسی را به خاطر ارتکاب آن، مجرم شناخت و مجازات کرد؛ زیرا مصداق عقاب و مجازات بدون بیان بوده، به حکم عقل، قبیح است؛ چنان که در شرع مقدس نیز بر این قاعده عقلی، مهر تأیید زده شده، انجام دادن هر فعلی جایز شمرده شده است، مگر آن که دلیلی بر ممنوعیت آن از سوی شرع مقدس وارد شده باشد. «کل شیء هولوک حلال حتی تعلم انه حرام».^(۲)

این اصل، که برای نمایندگان مجلس خبرگان کاملاً واضح بود، با ۵۱ رأی موافق، در برابر چهار رأی ممتنع تصویب شد.

□

۱. در نخستین پیش نویس، این اصل بدین صورت پیش‌بینی شده بود: «مجازات تابع قانون حاکم در زمان ارتکاب جرم است و هیچ عملی را نمی‌توان به موجب قانون متأخر مجازات کرد؛ ولی در مواردی که قانونی دائر بر حذف یا تخفیف مجازات باشد، این قانون بر جرایم پیش از تصویب آن نیز حکومت دارد» (اصل سی و نهم).

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۸۹، ابواب ما یکتسب به، باب ۴، ح ۴.

◁ اصل یکصد و هفتادم

«قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی، که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است، خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند».

این اصل، در پیش‌نویس، به صورت زیر پیش‌بینی شده بود:

قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها و نظام‌نامه‌های دولتی، که مخالف با قوانین یا خارج از حدود وظایف قوه مجریه است، خودداری کنند و هر ذی‌نفعی حق دارد ابطال این گونه مقررات را از شورای دولتی بخواهد.

گروه بررسی اصول، با تغییراتی، متن زیر را تنظیم کرد و در جلسه علنی مطرح شد:

قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها و نظام‌نامه‌های دولتی، که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است، خودداری کنند. هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، این متن دو تفاوت با متن پیش‌نویس دارد:

یکی، افزودن «مقررات اسلامی»، به «قوانین»؛ یعنی تصویب‌نامه‌ها، آیین‌نامه‌ها و نظام‌نامه‌ها نباید مخالف قوانین و مقررات اسلامی باشد.

دوم، تغییر مرجعی که می‌تواند تصویب‌نامه‌ها، آیین‌نامه‌ها و نظام‌نامه‌های خلاف قوانین و مقررات اسلامی را ابطال کند، از «شورای دولتی» به «دیوان عدالت اداری».

□ **مبنای اصل**

در تشریح مبنا و فلسفه اصل، به چند نکته اشاره شد:

۱. برای اجرای قوانین اسلام، باید مرحله به مرحله، محکم‌کاری کرد. در مرحله قانون‌گذاری، شورای نگهبان پیش‌بینی شد تا عدم مغایرت مصوبات مجلس را با قانون اساسی و موازین شرعی تضمین کند.

۲. در مرحله اجرا، اگر آیین نامه، تصویب نامه و نظام‌نامه‌ای در وزارتخانه‌ای، برخلاف اسلام بود، قاضی بتواند مانع اجرای آن شود.^(۱)

۳. قوانینی که از رژیم سابق مانده است و تا وضع قوانین و مقررات جدید، ناچار از اجرای آن‌ها هستیم، اگر برخلاف اسلام بود، دیوان عدالت اداری، از اجرای آن‌ها جلوگیری کند.^(۲)

● ایرادها و ابهام‌ها

۱. آیا قانونی که توسط مجلس شورای ملی تصویب می‌شود، سپس به شورای نگهبان ارسال شده و بررسی می‌گردد، باز هم می‌توان فرض کرد که برخلاف اسلام است؟ افزون بر آن، اصل چهارم قانون اساسی، بر همه قوانین و مقرراتی که احتمالاً برخلاف موازین شرعی باشند، حاکم است. بنابراین، دیگر نیازی به این اصل نیست.^(۳)

● پاسخ

اولاً، آن چه شورای نگهبان بررسی می‌کند، مصوبات مجلس است، در حالی که موضوع این اصل، تصویب‌نامه‌ها، آیین نامه و نظام‌نامه‌هایی است که در مقام اجرای قانون، توسط دولت تنظیم می‌شود. باید مرجعی مانع اجرای مواد خلاف اسلام آن‌ها باشد.^(۴)

ثانیاً، آن چه در اصل چهارم آمده است، در شمار اصول کلی است. تفصیل آن‌ها در اصول بعدی نوشته می‌شود.^(۵)

ثالثاً، اصل فقط ناظر به مواد خلاف اسلام نیست، بلکه اگر آیین نامه‌ای مغایر با قانون اساسی یا قانون عادی هم باشد، نباید اجرا شود. این اصل، محکم‌ترین اصل در دفاع از تجاوز به حقوق مردم در اداره‌ها و وزارتخانه‌ها است.^(۶)

۲. در اصل چهارم، مرجع تشخیص قوانین و مقررات خلاف اسلام، شورای نگهبان

۱. طاهری خرم آبادی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۶۵۵).

۲. بهشتی و ربانی شیرازی (همان، ص ۱۶۵۴ - ۱۶۵۵).

۳. مکارم (همان، ص ۱۶۵۴).

۴. ربانی شیرازی، جوادی آملی و طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۶۵۵).

۵. بهشتی (همان، ص ۱۶۵۶).

۶. آیت (همان، ص ۱۶۵۶).

دانسته شده است و در این اصل، دیوان عدالت اداری. این دو اصل، با هم متضادند.^(۱)

● پاسخ

شورای نگهبان مرجع رسیدگی به مصوبات مجلس است؛ ولی دیوان عدالت اداری، مرجع رسیدگی به شکایات مردم، مبنی بر خلاف اسلام یا قانون بودن یک تصویب‌نامه، آیین نامه یا نظام‌نامه است.^(۲)

۳. باید «مقررات مدون اسلامی» یا «مقررات مسلم اسلامی» نوشته شود. در غیر این صورت، ممکن است هر قاضی‌ای نظری متفاوت با نظر قاضی دیگر بدهد و هر کسی براساس اجتهاد خود، مقررات خود را اسلامی بداند و در دادگاه‌ها اختلاف رویه پیش آید. هر کس از یک قاضی مأیوس شد، سراغ قاضی دیگر می‌رود و هرج و مرج پیش می‌آید.^(۳)

● پاسخ

وقتی در اصل یکصد و شصت و هفتم، به قاضی حق دادید که اگر حکم هر دعوا را در

۱. مکارم (همان، ص ۱۶۵۴).

۲. ربانی شیرازی و آیت (همان، ص ۱۶۵۵ و ۱۶۵۶).

در سال ۱۳۷۹ رئیس دیوان عدالت اداری (قربانعلی دری نجف‌آبادی)، با ارسال نامه‌ای به شورای نگهبان، خواستار تفسیر اصل یکصد و هفتادم، از این لحاظ شد که «وقتی توسط دیوان عدالت اداری، تصویب‌نامه یا آیین نامه دولتی، مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه تشخیص داده می‌شود و رأی به ابطال آن‌ها صادر می‌گردد، آثار ابطال از چه زمانی مترتب بر آن موارد می‌شود؟».

دبیر شورا (احمد جنتی) در پاسخ، نظر تفسیری شورا را به شرح زیر اعلام کرد:

نسبت به ابطال آیین نامه‌ها و تصویب نامه‌ها و بخش نامه‌ها، اصل یکصد و هفتادم، به خودی خود، اقتضای پیش از ابطال را ندارد؛ لکن چون ابطال موارد خلاف شرع، مستند به تشخیص فقهای شورای نگهبان است و از مصادیق اعمال اصل چهارم قانون اساسی می‌باشد، فلذا ابطال از زمان تصویب آن‌ها خواهد بود.

گفتنی است که چون دیوان عدالت اداری، مستقلاً نمی‌تواند خلاف شرع بودن آیین نامه یا تصویب نامه‌ای را تشخیص دهد، طبق ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری، مصوب مجلس شورای اسلامی، موظف است شکایت را به شورای نگهبان ارجاع دهد. اگر شورا آن را خلاف شرع تشخیص داد، دیوان حکم ابطال آن را صادر می‌کند. در صورتی که شکایت از مخالفت مصوبات با قوانین یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه باشد، هیأت عمومی دیوان، درباره آن تصمیم می‌گیرد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۹۶-۲۹۸).

۳. غفوری (مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۶۵۵).

قوانین مدون نیافت، به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر مراجعه کند و به او حق اجتهاد دادید، در این جا نمی توانید بگویید: «مقررات مدون اسلامی».^(۱)

۴. اختلاف نظر قضات را، که به اختلاف اجتهاد آنها مربوط می شود، چه می کنید؟ یک قاضی آیین نامه را برخلاف اسلام می شمارد و دیگری نه.^(۲)

● پاسخ

اگر کسی نزد قاضی مجتهدی شکایت برد که فلان آیین نامه، خلاف شرع است و او نیز آن را برخلاف اسلام یافت، چگونه می توانید او را ملزم کنید که برخلاف اجتهادش نظر بدهد؟^(۳)

اصل با پنجاه رأی موافق، سه رأی مخالف و پنج رأی ممتنع، تصویب شد.^(۴)

□

۱. بهشتی (همان).

۲. موسوی جزایری (همان، ص ۱۶۵۶).

۳. بهشتی (همان).

۴. همان، ص ۱۶۵۷.

◁ اصل یکصد و هفتاد و یکم

«هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی، در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال، از متهم اعاده حیثیت می‌گردد».

این اصل، بدون سابقه‌ای در پیش‌نویس، توسط گروه بررسی اصول، به صورت زیر تنظیم شد:

هر گاه بر اثر خلاف یا اشتباه قاضی، در موضوع یا در حکم یا در انطباق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت مقصر بودن قاضی، خسارت توسط او و در غیر این صورت، به وسیله دولت جبران و از متهم اعاده حیثیت می‌شود. تشخیص تقصیر یا عدم تقصیر قاضی، با دیوان عالی کشور است.

□ مبنای اصل

مبنای اصل، طبق موازین اسلامی، جبران خسارت مادی یا معنوی است که بر کسی وارد می‌شود و وارد کننده خسارت، ضامن آن است. اگر شخص مقصر باشد، ضامن است و اگر تقصیری ثابت نشود و صرفاً قصور و اشتباه باشد، باید ضرر و زیان وارد شده را از بیت‌المال پرداخت؛ چنان که در روایات وارد شده است که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «ان ما اخطأت القضاة فی دم او قطع فهو علی بیت مال المسلمین».^(۱)

● ایرادها و پیشنهادها

۱. ممکن است شخصی غیر از قاضی، مانند شاهد یا بازپرس یا منشی، مقصر باشد. در این گونه موارد نباید قاضی ضامن باشد، باید مقصر ضامن باشد.^(۲)
۲. در صورت تقصیر قاضی هم باید ضرر و زیان را دولت بپردازد. البته می‌تواند از مقصر

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب آداب القاضی، باب ۱۰، ص ۱۶۵.

۲. صافی و غفوری (مشروح مذاکرات مجلس بررسی...، ص ۱۷۵۳ و ۱۷۵۴).

دریافت کند. نباید شخص که ضرر بر او وارد شده است، به قاضی و مقصر مراجعه کند؛ چون قاضی با پشتوانه دولت، بر مسند قضاوت نشسته است.^(۱)

۳. کلمه «خلاف» در صدر اصل، به کلمه «تقصیر» تبدیل شود تا با بقیه اصل هماهنگ گردد؛ چون مقصود از آن، تخلف قضایی است، نه اشتباه و خطا.^(۲)

۴. مرجع رسیدگی به تخلفات قضات، دیوان عالی کشور نیست، بلکه دادگاه انتظامی قضات است.^(۳)

با توجه به اشکال‌های یاد شده، اصل اصلاح به رأی گذاشته شد و با ۵۳ رأی موافق، یک رأی مخالف و سه رأی ممتنع، به تصویب رسید.^(۴)

□

۱. غفوری و رحمانی (همان، ص ۱۷۵۴ و ۱۷۵۶).

۲. سیدمحمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۷۵۳).

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۷۶۰.

◁ اصل یکصد و هفتاد و دوم

«برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی، مطابق قانون تشکیل می‌گردد؛ ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند، در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. دادستانی و دادگاه‌های نظامی، بخشی از قوه قضاییه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.»

این اصل، در پیش‌نویس، به صورت زیر پیش‌بینی شده بود:

برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی، محاکم نظامی، مطابق قانون تشکیل می‌شود، به جرایم عمومی نظامیان و به کلیه جرایم افسران و درجه داران و افراد و کارمندان شهربانی و ژاندارمری، در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود.

□ مبنای اصل

گروه بررسی اصول، دو اصل را تنظیم کرد، که در جلسه علنی مطرح شدند. نایب رئیس مجلس، در توضیح مبنای اصل و برای رفع هر گونه ابهامی گفت:

مبنای اصل این بود که به جرایم خاص نظامی یا انتظامی نظامیان، مأموران مسلح، در ارتباط با مسئولیتشان، که از نظر وظایف خاص نظامی انجام می‌دهند، در دادگاه نظامی رسیدگی شود؛ چون در جرایم خاص نظامی یا انتظامی، ظرافت‌هایی است که در هر دادگاهی نمی‌توان رسیدگی کرد؛ ولی اگر مسئولیتشان اداری باشد، در دادگاه اداری رسیدگی می‌شود. پس مردم عادی، اساساً سروکارشان با دادگاه نظامی نخواهد بود.^(۱)

این توضیح، برای آن بود که در رژیم پهلوی، افراد عادی و معمولاً فعالان سیاسی مخالف را در دادگاه نظامی، بدون تشریفات رایج در محاکمات عمومی، محاکمه و محکوم می‌کردند.

۱. همان، ص ۱۶۳۷-۱۶۳۸.

برای آن که از واژه «دادگاه نظامی» چنین معنا و مفهومی به اذهان نیاید، رئیس مجلس، این توضیح را ارائه کرد.

● پیشنهاد ادغام دو اصل

تنها پیشنهادی که مطرح شد و مورد توجه قرار گرفت، ادغام دو اصلی بود که توسط گروه بررسی اصول، تنظیم شده بود. یکی از نمایندگان پیشنهاد کننده گفت:

با مشاوره‌ای که با عده زیادی از قضات شد، معتقد بودند که در قالب یک اصل آورده شود، ابهامات برطرف می‌گردد؛ چون بین محکمه اختصاصی و محکمه‌ای که تحت عنوان وزارت دادگستری است، فرق است. به تناسب آن محاکمه، مشاوران خاص و قضاتی با شرایط خاص عهده دار آند؛ ولی نباید از دادگاه‌های عمومی خارج باشند. لذا اگر اصل دوم به اصل اول ضمیمه شود، توهم پیش نمی‌آید که دادگاه‌های نظامی، خارج از دادگستری و قوه قضاییه‌اند.^(۱)

● پیشنهادهای دیگر

۱. به جای «محاکم نظامی»، «محاکم اختصاصی» نوشته شود که محاکم نظامی رژیم گذشته، به ذهن تداعی نکند.^(۲)

● پاسخ

اولاً، با توجه به این که در اصل به روشنی گفته شده است که «به جرایم خاص نظامی و انتظامی» در این محاکم رسیدگی می‌شود و «جرایم عمومی» از آنها جدا شده است، چنین چیزی تداعی نخواهد شد.^(۳)

ثانیاً، تعبیر محاکم اختصاصی، برای مردم، بدتر تداعی می‌کند.^(۴)

۲. دادستان ارتش، که بالاترین مقام دادگاه نظامی است، باتوجه به این که فرماندهی در

۱. غفوری (همان، ص ۱۶۳۷).

۲. یزدی (همان، ص ۱۶۳۷).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۶۳۷).

۴. ربانی شیرازی (همان، ص ۱۶۳۸).

اختیار ولی امر است، جزو مقاماتی باشد که ولی امر تعیین می‌کند و انتخابش به دست دادگستری نباشد.^(۱)

● پاسخ

این‌ها همگی تحت نظارت شورای عالی قضایی هستند که منصوب رهبری‌اند؛ مانند دادستان محکمه انتظامی قضات.^(۲)

این اصل، به رأی گذاشته شد و با ۵۴ رأی موافق، در برابر دو رأی ممتنع، تصویب شد.^(۳)

□ در شورای بازنگری

کمیسیون تمرکز در قوه قضاییه، هنگام بحث از کلیات، تغییراتی در این اصل داد، مبنی بر این که «جرایم عمومی و جرایمی که در مقام ضابط دادگستری رخ می‌دهد، نیز در محاکم نظامی رسیدگی شود».

مخبر کمیسیون^(۴) و نیز یکی از اعضای شورا،^(۵) در موافقت با این تغییر سخن گفتند؛ اما دو تن از اعضای شورا با آن مخالفت کردند.^(۶)

مهم‌ترین دلیل مدافعان این تغییر، این بود که گاه جرایمی که رخ می‌دهد، جنبه‌های مختلف دارد و تفکیک آن‌ها به منظور رسیدگی در دو دادگاه مختلف، و شورا است. پاسخ مخالفان این بود که اولاً، این تغییرات، برخلاف وظایف شورا است و ربطی به مسأله تمرکز در قوه قضاییه ندارد. ثانیاً، معمولاً جرایم، جنبه‌های مختلف دارند و هیچ اشکالی ندارد که در دو دادگاه مختلف، رسیدگی شوند.

بدین ترتیب، کمیسیون از مطرح کردن دوباره آن، در شور اول و دوم، صرف‌نظر کرد و تغییری در اصل به وجود نیامد. □

۱. سیدمحمد خامنه‌ای (همان، ص ۱۶۳۷).

۲. بهشتی (همان).

۳. همان، ص ۱۶۳۸.

۴. عمید زنجانی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۷۱۹).

۵. یزدی (همان، ص ۷۲۷).

۶. موسوی اردبیلی و بیات (همان، ص ۷۲۲ و ۷۳۵).

◁ اصل یکصد و هفتاد و سوم

«به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم، نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها دیوانی به نام دیوان عدالت اداری، زیر نظر شورای عالی قضایی تأسیس می‌گردد. حدود و اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند».

این اصل، در پیش نویس، بدین صورت پیش‌بینی شده بود.

به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم، نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها دیوانی به نام دیوان عدالت اداری تأسیس می‌گردد. حدود و اختیارات و نحوه عمل این دیوان را با رعایت استقلال قوه قضاییه، قانون تعیین می‌کند.^(۱)

پرسشی که در باره متن موجود در پیش نویس مطرح شد، در باره مفهوم «با رعایت استقلال قوه قضاییه» بود. رئیس مجلس پاسخ داد که مقصود این است که دیوان عدالت اداری، در عرض دادگستری نیست، بلکه زیر مجموعه دادگستری و دستگاه قضایی است. چون به نظر تعدادی از نمایندگان، این عبارت، گویای این مطلب نبود، این پیشنهاد مطرح شد که با تغییر در عبارت، نوشته شود: «دیوانی به نام دیوان عدالت اداری، زیر نظر شورای عالی قضایی، تأسیس می‌گردد».^(۲)

بدین ترتیب، متن پیش‌نویس، برای رفع ابهام، اصلاح و به رأی گذاشته شد، که با ۵۶ رأی موافق و دو رأی ممتنع، تصویب شد.^(۳)

□ در شورای بازرگری

تنها تغییری که شورای بازرگری در این اصل داد، حذف شورای عالی قضایی و جانشینی رئیس قوه قضاییه، به جای آن بود.^(۴)

۱. در نخستین پیش‌نویس، چنین اصلی پیش‌بینی نشده بود.

۲. طاهری خرم آبادی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۶۵۳).

۳. همان، ص ۱۶۵۳.

۴. مشروح مذاکرات شورای بازرگری...، ص ۹۳۵.

◁ اصل یکصد و هفتاد و چهارم

«بر اساس حق نظارت قوه قضاییه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین، در دستگاه‌های اداری، سازمانی به نام سازمان بازرسی کل کشور، زیر نظر شورای عالی قضایی تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون معین می‌کند».

این اصل، سابقه‌ای در پیش‌نویس نداشت و توسط گروه بررسی اصول تنظیم شده بود.

● دو پرسش

در جلسه علنی، دو پرسش در باره متن یاد شده مطرح شد و نایب رئیس مجلس، به آن‌ها پاسخ داد:

۱. حسن جریان امور، با اجرای صحیح قوانین، چه تفاوتی دارد؟^(۱)

● پاسخ

گاهی واژه «قوانین»، اخص است.^(۲)

۲. سازمان بازرسی کل کشور، چه تفاوتی با دیوان عدالت اداری دارد؟^(۳)

● پاسخ

دیوان عدالت اداری، در صورت شکایت افراد، رسیدگی می‌کند؛ ولی سازمان بازرسی کل کشور، وظیفه نظارت را بر عهده دارد.^(۴)

این اصل، با ۵۷ رأی موافق، به اتفاق آرا تصویب شد.^{(۵)(۶)}

۱. خزعلی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۶۸۲).

۲. بهشتی (همان).

۳. موسوی جزایری (همان).

۴. بهشتی (همان).

۵. همان.

۶. برای اطلاع از نظر شورای نگهبان، در باره نظارت بر حسن اجرای قوانین توسط سازمان بازرسی کل کشور، به ذیل اصل یکصد و پنجاه و ششم مراجعه شود.

◁ در شورای بازنگری

مخبر کمیسیون ایجاد تمرکز در قوه قضاییه، از وجود دو نظریه، در باره سازمان بازرسی کل کشور خبر داد.

عده‌ای معتقد بودند که چون قوای سه گانه، تحت نظارت رهبری انجام وظیفه می‌کنند، به منظور نظارت بر حسن اجرای قوانین، باید سازمان بازرسی نیز تحت نظر رهبری باشد؛ ولی نظر دیگر این بود که چون نظارت بر حسن اجرای قوانین، یکی از وظایف رئیس قوه قضاییه، شناخته شد، طبعاً باید سازمان بازرسی کل کشور، که جزئی از قوه قضاییه است، تحت نظر رئیس قوه باشد. پیشنهاد نخست، در کمیسیون رأی نیاورد و «رئیس قوه قضاییه»، جانشین «شورای عالی قضایی» شد.^(۱)

شورای بازنگری، مصوبه کمیسیون را تأیید کرد.^(۲)



→

- به دنبال حکم رئیس جمهور وقت (اکبر هاشمی رفسنجانی)، در سال ۱۳۷۵، به رئیس سازمان بازرسی کل کشور، مبنی بر بازرسی وی در انتخابات میان دوره‌ای مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، آن را مخالف قانون اساسی و قوانین عادی شمرد؛ زیرا قانون اساسی، برای تضمین سلامت انتخابات، نظارت شورای نگهبان را پیش بینی کرده است. رئیس جمهور در پاسخ به شورا از اقدام خود دفاع قانونی کرد و با اجرایی دانستن انتخابات، آن را در حیطه وظایف قوه مجریه دانست که بر اساس اصل شصتم قانون اساسی، اعمال قوه مجریه از طریق رئیس جمهور و وزرا است و بر اساس اصول یکصدوسی و چهارم و یکصدوسی و هفتم، رئیس جمهور بر کار وزیران نظارت تام داشته، آنان در برابر رئیس جمهور، مسؤولند. از این رو، امر بازرسی انتخابات مجلس و همه انتخابات‌ها از سوی رئیس جمهور را نافی بازرسی شورای نگهبان ندانست. دبیر شورا (احمد جنتی) در پاسخ، نظر شورا را در باره بازرسی سازمان بازرسی کل کشور از انتخابات اعلام کرد. در این نامه آمده است:

سازمان بازرسی کل کشور، طبق اصل ۱۷۴، بر اساس حق نظارت قوه قضاییه بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین، در خصوص دستگاه‌های اداری به وجود آمده و مربوط به حوزه کار قوه قضاییه می‌باشد و به هیچ وجه به امر انتخابات و مسؤولیت شورای نگهبان ارتباط ندارد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۴۸۳ - ۴۸۸).

۱. عمید زنجانی (مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۷۱۷).

۲. همان، ص ۹۳۶.





فصل دوازدهم



صدا و سیما



◁ اصل یکصد و هفتاد و پنجم (پیش از بازنگری)

«در رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) آزادی انتشارات و تبلیغات، طبق موازین اسلامی باید تأمین شود. این رسانه‌ها زیر نظر مشترک قوای سه گانه، قضاییه (شورای عالی قضایی)، مقننه و مجریه اداره خواهد شد. ترتیب آن را قانون معین می‌کند.»

اصل پیشنهادی در پیش نویس، چنین بود:

در رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) که دولتی هستند، آزادی انتشارات و اطلاعات باید تأمین شود. این رسانه‌ها تحت نظارت مشترک قوای سه گانه اداره خواهد شد. ترتیب آن را قانون معین می‌کند.

گروه بررسی اصول، عبارت «آزادی انتشارات و تبلیغات طبق موازین اسلامی» را جانشین «آزادی انتشار اطلاعات» نمود و «دولتی بودن» آن را حذف کرد. پس از آن، متن یاد شده، در جلسه علنی مطرح شد.

□ مبنای اصل

مبنای اصل، این بود که رادیو و تلویزیون چون متعلق به ملت است، باید تحت نظارت نمایندگان ملت و مجلس شورای ملی باشد و چون قوه قضاییه، ناظر بر حسن جریان امور است، باید تحت نظارت قوه قضاییه باشد و چون قوه مجریه، اداره کشور را بر عهده دارد و ۸۰٪ کارهایش را به وسیله این رسانه انجام می‌دهد، نمی‌توان برای این قوه، نقشی در این

رسانه قائل نباشیم. بنابراین، تحت نظارت سه قوه اداره می‌شود.^(۱)

● ایرادها و پیشنهادهای

۱. باتوجه به این که تبلیغات و انتشارات، از شوون رهبری و حوزه‌های علمیه است، چرا آن‌ها در اداره این رسانه هیچ نقشی ندارند؟ باید مقام رهبری، در اداره آن نقش داشته باشد.^(۲)

● پاسخ

قوای سه‌گانه را در نظامی که ترسیم شد، نباید مثل رژیم گذشته تلقی کرد. در واقع، حضور نمایندگان شورای عالی قضایی، که پنج نفر مجتهد عادل منصوب رهبری هستند، ما را از نماینده مستقیم رهبری در این رسانه مستغنی می‌کند.^(۳)

قانون اساسی رابطه سازمان مملکت را با رهبری به گونه‌ای تنظیم کرده است که رهبری اقداماتش را از مجاری مشخصی، که پیش‌بینی شده است، دنبال می‌کند و به ثمر می‌رساند. اگر می‌خواهیم اقدامات رهبری به ثمر برسد، درست آن است که رهبری در هیچ جای دیگر، مستقیماً وارد نشود و دخالت نکند.^(۴)

۲. برای آن که اداره این رسانه، همه‌جانبه باشد، تحت نظارت شورایی پنج‌نفره، متشکل از نمایندگان رهبری، قوه مجریه، قوه مقننه، قوه قضاییه و کارکنان رادیو و تلویزیون اداره شود.^(۵)

● پاسخ

نمایندگان قوه قضاییه، به منزله نمایندگان رهبری هستند. کارکنان رادیو و تلویزیون نیز جنبه فنی این رسانه را بر عهده دارند و سازمانی مانند دیگر سازمان‌ها هستند. نیازی نیست

۱. مکارم (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۶۸۴-۱۶۸۵).

۲. منتظری (همان، ص ۱۶۸۴).

۳. مکارم (همان، ص ۱۶۸۵).

۴. بهشتی (همان، ص ۱۶۸۶).

۵. بیت اوشانا (همان، ص ۱۶۸۴).

که مستقیماً در اداره آن، نقش داشته باشند.^(۱)

۲. تجربه نشان داده است که نماینده مستقیم رهبری در رادیو و تلویزیون، کاری از پیش نبرد. چگونه نماینده قوه قضائیه، که نماینده غیر مستقیم رهبری خوانده می‌شود، می‌تواند نقش داشته باشد؟^(۲)

● پاسخ

باید با کارکنان رادیو - تلویزیون صحبت کرد و خط صدا و سیما را ترسیم کرد. کسانی که این خط از صمیم قلب قبول دارند، هم کاری کنند و کسانی که قبول ندارند، نمی‌توانند با این دستگاه هم کاری کنند. به زور نمی‌توان مملکت را اداره کرد.^(۳)

هیچ یک از سه پیشنهاد «افزودن نماینده رهبری به نمایندگان قوای سه گانه»، «افزودن دو نماینده رهبری و کارکنان صدا و سیما به نمایندگان قوای سه گانه» و «نمایندگان رهبری و قوای مجریه و قضائیه»، رأی کافی را به دست نیاورد.^(۴)

بدین ترتیب، اصل به همان صورت، به رأی گذاشته شد و با ۵۶ رأی موافق، در برابر سه رأی مخالف، تصویب شد.^(۵)

◁ اصل یکصد و هفتاد و پنجم (پس از بازنگری)

«در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار، با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور، باید تأمین گردد. نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، با مقام رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت. خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند.»

۱. مکارم (همان، ص ۱۶۸۵).

۲. صدوقی (همان، ص ۱۶۸۶).

۳. بهشتی (همان، ص ۱۶۸۷).

۴. همان، ص ۱۶۸۷ - ۱۶۸۸.

۵. همان، ص ۱۶۸۸.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، این اصل، از چند بخش تشکیل شده است: بخش نخست، باید آزادی بیان و نشر افکار، با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور، در صدا و سیما تأمین شود.

بخش دوم، نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیما، با رهبری است. بخش سوم، شورایی مرکب از نماینده رئیس جمهور، رئیس قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی، بر این سازمان نظارت می‌کند.

بخش پایانی، خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند. در شورای بازنگری، بخش سوم افزوده شد و بخش‌های دیگر نیز دچار تغییر و تحول شدند.

اما بخش نخست، تنها با اصلاح عبارتی روبه‌رو شد؛ یعنی «آزادی بیان و نشر افکار» جانشین «آزادی انتشارات و تبلیغات» گردید.^(۱)

۱. در باره این بخش از اصل، در سال ۱۳۷۹، اختلاف نظرهایی در جامعه بروز کرد. رئیس وقت سازمان صدا و سیما (علی لاریجانی) با ارسال نامه‌ای به دبیر شورای نگهبان، پرسید:

آیا مقام معظم رهبری، صرفاً نصب و عزل و قبول استعفای رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران را بر عهده دارد یا این که علاوه بر آن، سیاست‌گذاری، هدایت و تدابیر معظم‌له، در همه ابعاد، خصوصاً در راستای تحقق آزادی بیان و نشر افکار، با هدایت موازین اسلامی و مصالح کشور، در همه شؤون و مراتب، که در صدر اصل مذکور نیز به آن اشاره شده است، از اختصاصات مستمر مقام معظم رهبری بوده و بر صدا و سیما حاکم است؟

همچنین یکی از فقهای شورا (محمد یزدی)، با ارسال نامه‌ای به دبیر شورا، این پرسش را مطرح کرد: مطابق ذیل اصل ۱۷۵ قانون اساسی، خط مشی و ترتیب اداره و نظارت بر سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران را قانون معین می‌کند. آیا عبارت «در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار، با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد» نیز، که در صدر این اصل ذکر شده است، می‌تواند به وسیله قانون عادی تشریح و تعیین گردد؟

دبیر شورا (احمد جنتی)، در پاسخ، نظر تفسیری شورا را به شرح زیر اعلام کرد:

مطابق اصل ۱۷۵ قانون اساسی، در نظام جمهوری اسلامی ایران، صدا و سیما زیر نظر مستقیم مقام معظم رهبری می‌باشد. بنابراین، سیاست‌گذاری، هدایت و تدابیر لازم، در همه ابعاد، خصوصاً در راستای تحقق آزادی بیان و نشر افکار، با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور، در همه شؤون و مراتب، که در صدر اصل مذکور، به آن اشاره شده است، از اختیارات اختصاصی آن مقام می‌باشد. (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ص ۲۸۰ - ۲۸۲).

◁ بخش دوم: تمرکز در مدیریت صدا و سیما

پیش‌تر این سازمان زیر نظر مشترک قوای سه‌گانه اداره می‌شد که مشکلات فراوانی را ایجاد کرد. از این رو، یکی از محورهای هشت‌گانه نامه حضرت امام به رئیس‌جمهور، مبنی بر بازنگری در قانون اساسی، «ایجاد تمرکز در صدا و سیما» بود. متن پیشنهادی کمیسیون چنین بود:

در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار، با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور، باید تأمین گردد. نصب و عزل مدیر عامل، به اتفاق سران سه قوه و با حکم رئیس‌جمهور انجام می‌گیرد. خط مشی و حدود وظایف و اختیارات را قانون معین می‌کند. شورایی متشکل از هفت نفر، نماینده‌ای از طرف رهبری و دو نماینده از هر قوه، بر حسن اجرای وظایف محوله نظارت می‌نمایند. آیین‌نامه‌های اجرایی به تصویب سران سه قوه می‌رسد.^(۱)

مخبر کمیسیون چهارم، در تشریح مشکلات صدا و سیما گفت:

طبق قانون، در صدا و سیما دو خط موازی یکدیگر حرکت می‌کنند و هر کدام بخواهد از اختیارات قانونی خود استفاده کند، به اصطکاک و لوث مسؤولیت‌ها منجر می‌شود. در قانون عادی، یک شورای سرپرستی تعیین شده و یک مدیر عامل، که هر کدام اختیارات و مسؤولیت‌هایی دارند که عملاً در مشکلات و نارسایی‌ها معلوم نبود که مسؤول کیست. اداره مجلس، زیر نظر هر سه قوه، این مشکلات را موجب شد.^(۲)

● چند پیشنهاد

برای ایجاد تمرکز، چند پیشنهاد مطرح بود:

۱. اصل یکصد و هفتاد و پنجم تغییر نمی‌کند، بلکه قانون عادی به این صورت اصلاح می‌شود که قوای سه‌گانه، یک نفر را به عنوان مدیر عامل تعیین و بر کار او نظارت می‌کند. او

۱. مشروح مذاکرات شورای بازنگری... ۵۷۳.

۲. همان، ص ۵۴۸-۵۴۹.

در برابر هر سه قوه، مسؤول و پاسخگو است.

● پاسخ

تعیین یک نفر از سوی سه قوه، با مشکلاتی همراه است. اگر رؤسای سه قوه بودند، زودتر به تفاهم می‌رسیدند؛ ولی قوای سه گانه، معنایش آن است که هم باید هیأت دولت و رئیس جمهور با او موافق باشد، هم قوه قضاییه - نه فقط رئیس قوه - و هم مجلس شورای اسلامی.^(۱)

۲. برای رهایی از محظوری که در راه اول پیش آمد، پیشنهاد شد که یک نفر از سوی سران سه قوه و با حکم رئیس جمهور تعیین شود و در برابر آنان مسؤول و پاسخگو باشد.^(۲) امتیاز این پیشنهاد، آن است که هم تعلقش به نظام حفظ می‌شود و هم ابزاری در اختیار یک قوه نخواهد بود.^(۳)

● پاسخ

اولاً، تفاهم میان رؤسای سه قوه هم کار آسانی نیست؛ به ویژه اگر گرایش‌های مختلفی داشته باشند. اگر مقصود، اتفاق آرا باشد، تعلیق به محال است و اگر اکثر آرا منظور باشد، دیگر منتخب سران سه قوه نیست و فلسفه سران سه قوه از بین می‌رود.^(۴)

ثانیاً: رهبری که رکن نظام است، هیچ نقشی در صدا و سیما نخواهد داشت. ثالثاً، رئیس مجلس با رؤسای دو قوه فرق دارد، آنان حقیقتاً رؤسای قوه مجریه و قضائیه‌اند، ولی رئیس مجلس صرفاً مدیر جلسه است نه رئیس قوه مقننه،^(۵) اصلاً ماهیت

۱. امامی کاشانی (همان، ص ۵۴۹).

۲. کمیسیون (همان).

۳. یزدی (همان، ص ۵۵۴).

۴. عمید زنجانی (همان، ص ۵۵۳) می‌توان نصب رئیس صدا و سیما را به اتفاق آرای رؤسای قوا واگذار کرد، ولی عزل را با نظر اکثریت آراء، تا بن بست پیش نیاید. (یزدی، همان، ۵۵۵).

۵. از این سخن پاسخ داده شد که اگر چنین حقی برای رئیس مجلس به رسمیت شناخته شد، طبعاً نمایندگان، هنگام تعیین رئیس مجلس توجه خواهند داشت که با چه حقوقی یک نفر را به عنوان رئیس انتخاب می‌کنند. علاوه بر آن، بالاخره رئیس مجلس نماینده اکثریت مجلس است، گرچه رأی او، رأی مجلس بشمار نمی‌رود. (هاشمی، همان، ۵۶۳ - ۵۶۲).

قوه مقننه شورایی است، نظر رئیس مجلس، نظر قوه مقننه نیست.^(۱)
استدلال طرفداران دو نظریه نخست این بود که حضرت امام در نامه خود فرمودند: صدا و سیما تحت نظارت قوای سه گانه کشور باشد.
۳. مدیر عامل را رهبری تعیین کند.^(۲)

● دلایل این پیشنهاد

۱. صدا و سیما در نظام جمهوری اسلامی باید در خدمت مردم و یک نظام دینی و مکتبی باشد. طبعاً کسی باید آن را اداره کند که تعادل را حفظ کند و سوء استفاده نشود. تنها مقامی که این را تضمین می‌کند، رهبری نظام است.^(۳)
نظام ما، نظام امت و امامت است و همه قوا باید تحت ولایت فقیه باشند. یکی از شؤون رهبری، تعلیم و تربیت است و صدا و سیما در این زمینه، نقش بسیار مهمی دارد. از این رو، باید تحت اشراف رهبری اداره شود.^(۴)
۲. به همان ملاکی که فرماندهی کل قوا را بر عهده رهبری نهادیم، باید صدا و سیما را هم به رهبری بسپاریم تا او فردی را برای اداره آن، معین کند.^(۵) حتی صدا و سیما از نیروهای مسلح مهم‌تر است.^(۶)

۱. عمید زنجانی (همان، ص ۵۵۲).

۲. امینی، طاهری خرم‌آبادی، موسوی خوئینی‌ها و... (همان، ص ۵۵۶، ۵۵۸ و ۷۶۷ و...).

۳. امینی (همان، ص ۵۵۶).

۴. طاهری خرم‌آبادی (همان، ص ۵۵۸).

۵. امینی (همان، ص ۵۵۶).

۶. آذری قمی (همان، ص ۵۶۳).

نایب رئیس شورا در پاسخ گفت:

تفاوت صدا و سیما با نیروهای مسلح، که در اختیار بالاترین شخصیت موجود در نظام است، این است که اگر قرار باشد نیروهای مسلح حادثه‌ای در کشور ایجاد کنند، یک شبه ایجاد می‌کنند و قدرت پیشگیری وجود ندارد. لذا باید در اختیار رهبر باشد. در اختیار رئیس جمهور هم نباید باشد؛ ولی صدا و سیما اگر بخواهد با تبلیغات، اختلال‌گری کند، در بلند مدت امکان‌پذیر است. اگر در اختیار رئیس جمهور هم باشد، چنانچه رهبری ببیند صدا و سیما

←

۳. صدا و سیما نباید تحت نفوذ هیچ یک از قوا و جریانات سیاسی کشور باشد و تنها مقامی که فراتر از قوا و جریانات سیاسی است، رهبری نظام است.^(۱)
۴. فرمایش امام اقتضا دارد که صدا و سیما در اختیار رهبری باشد.^(۲)

● پاسخ

اولاً، مدیری که رهبری او را نصب کند، قابل کنترل و نظارت نخواهد بود. چه کسی می‌تواند بر عملکرد او نظارت کند و در صورت لزوم، او را بازخواست کند؟ در حالی که در نامه حضرت امام، «نظارت قوای سه‌گانه» آمده است. مدیری که توسط رهبر نصب شود، قابل نظارت از سوی قوا نیست.

ثانیاً، اشکال‌هایی که در این سازمان پیش می‌آید، به رهبری منتسب خواهد شد و این امر، به مصلحت نظام و رهبری نیست.^(۳)

ثالثاً، ارتباط صدا و سیما با مسؤولان و قوای سه‌گانه، ضعیف خواهد شد؛ چون خود را منتسب به رهبری می‌داند، نه قوای سه‌گانه و از بسیاری از امور جزئی، که در قوا می‌گذرد، بی‌اطلاع خواهد بود، در حالی که صدا و سیما یک رسانه ملی است.^(۴)

۴. مجمع تشخیص مصلحت نظام، فردی را به عنوان مدیر عامل صدا و سیما تعیین کند.

● پاسخ

مجمع تشخیص، گاهی به منظور حل اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان یا مشورت دادن به رهبری تشکیل خواهد شد و یک نهاد مستمری که به صورت مرتب، جلسه داشته باشد و در جریان همه امور باشد، نیست.^(۵)

→

اخلال‌گری می‌کند، جلو آن را خواهد گرفت و دستش بسته نیست (سید علی خامنه‌ای، همان، ص ۵۷۱).

۱. امینی و مشکینی (همان، ص ۵۵۶ و ۵۷۳).

۲. مشکینی (همان، ص ۵۷۳).

۳. هاشمی و سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۵۶۰ و ۵۶۹).

۴. هاشمی (همان، ص ۵۶۱).

۵. امامی کاشانی (همان، ص ۵۵۰).

۵. زیر نظر وزارت ارشاد، اداره شود.

● پاسخ

صدا و سیما یک سازمان عریض و طویلی است به اندازه یک وزارتخانه. سپردن آن به یک وزارتخانه دیگر، از یک سو، موجب تراکم وزارت ارشاد می‌شود و از سوی دیگر، محدود کردن صدا و سیما است.^(۱)

۶. به صورت یک وزارتخانه اداره شود و وزیری متصدی آن گردد.

□ دلایل این نظریه

۱. اگر رئیس سازمان صدا و سیما، مانند وزیر دادگستری تعیین شود، یعنی یک نفر با نظر رؤسای قوای مجریه و قضاییه، به مجلس معرفی شود و مجلس به او رأی اعتماد دهد، در واقع، رئیس این سازمان، با نظر رؤسای قوه مجریه، قضاییه و مجلس انتخاب شده است و نظر قوای سه گانه تأمین خواهد شد.

۲. صدا و سیما تحت نظارت مجلس قرار دارد و رئیس آن، در برابر نمایندگان ملت، مسؤول و پاسخگو خواهد بود. مقصود از نظارت قوا این نیست که در سیاست خارجی، داخلی، اقتصادی، ورزشی، فرهنگی و هنری، مجموعه نظریات آنان جمع شود. راه اعمال سیاستها در نظام ما روشن است و ابهامی ندارد. مجلس قانونی را تصویب و دولت اجرا می‌کند. صدا و سیما باید مدافع آن باشد وگرنه، در نظام دچار تناقض می‌شویم.

۳. صدا و سیما متعلق به نظام و دولت است. ۸۰٪ امور کشور، مربوط به هیأت دولت است و صدا و سیما بیش از همه با این بخش از نظام ارتباط دارد.^(۲)

● پاسخ

اولاً، این پیشنهاد، موجب می‌شود که صدا و سیما، که متعلق به نظام است، در اختیار یک قوه قرار گیرد و دولت بر آن، اشراف داشته باشد، در حالی که از قانون اساسی استفاده می‌شود

۱. امامی (همان، ص ۵۵۰).

۲. میر حسین موسوی (همان، ص ۵۷۶ - ۵۷۷).

که صدا و سیما قوه مستقلی است، جدای از قوای دیگر.^(۱) ثانیاً، اگر قوای کشور، متعلق به جریان‌های مختلف سیاسی باشند، ممکن است در انتخاب این وزیر، به تفاهم نرسند و ما با مشکل روبه‌رو شویم.

۷. ایجاد تمرکز در صدا و سیما و تحقق نظارت، ایجاب می‌کند که یک نفر از سران کشور را تعیین کنیم و صدا و سیما را به او بسپاریم و مناسب‌ترین فرد، رئیس جمهور است؛ چون ارتباط بیش‌تری با دستگاه اجرایی کشور دارد و اساساً جزو دستگاه اجرایی کشور است. در این صورت، امکان نظارت هم خواهد بود؛ چون رئیس جمهور، در برابر مجلس و رهبری مسؤول است.^(۲)

● پاسخ

اولاً، بر اساس این پیشنهاد، دو قوه دیگر، در صدا و سیما نقشی نخواهند داشت. البته مجلس نظارت بر رئیس جمهور دارد؛ اما این نظارت، نظارت مستقیم بر صدا و سیما نیست.^(۳)

ثانیاً، رهبری هم در صدا و سیما نقش نخواهد داشت، جز سؤال و بازخواست از رئیس جمهور، در مواقع ضروری.

۸. مدیر عامل صدا و سیما به پیشنهاد رئیس قوه مجریه و با موافقت رهبر، برای مدت معینی منصوب می‌گردد. مدیر عامل تا زمانی که مورد تأیید رهبری است، در مقام خود باقی می‌ماند. اگر اعتماد رهبر از وی سلب گردید، رئیس قوه مجریه مکلف است فرد جدیدی را برای سمت مدیر عامل صدا و سیما به رهبر پیشنهاد کند.^(۴)

از میان پیشنهادهای مطرح شده، اکثر اعضای شورا با پیشنهاد سوم، یعنی «نصب و عزل رئیس صدا و سیما با مقام رهبری باشد»، موافق بودند. البته احتمال‌های مختلفی در باره این پیشنهاد مطرح بود؛ مانند این که رئیس صدا و سیما را فرد یا هیأتی پیشنهاد و رهبری او را

۱. امامی و مشکینی (همان، ص ۵۵۱ و ۵۷۴).

۲. سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۵۷۱).

۳. امامی کاشانی (همان، ص ۵۵۱).

۴. نوری (همان، ص ۵۷۸).

نصب کند؛ مانند قوای سه گانه، رؤسای قوا، مجمع تشخیص مصلحت و رئیس جمهور؛^(۱) ولی هیچ‌کدام تأیید نشد و «نصب رئیس سازمان، مستقیماً از سوی رهبر»، به تصویب اعضای شورا رسید.^(۲)

◁ بخش سوم: ترکیب شورای ناظر

□ پیشنهادهای

در باره این بخش نیز نظریات و پیشنهادهایی مطرح شد:

۱. شورایی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور، رئیس قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی، از سوی رهبر، بر صدا و سیما و برنامه آن نظارت کنند.^(۳) در این پیشنهاد، هم نظارت رهبری تأمین شده است و هم نظارت قوای سه گانه کشور.
 ۲. شورایی متشکل از شش نفر، از سوی قوای سه گانه (هر قوه، دو نماینده) بر حسن اجرای وظایف محوله نظارت کنند.^(۴)
- در این پیشنهاد، چون رئیس صدا و سیما منصوب رهبری است، نیازی به حضور نماینده‌ای از سوی رهبر، در شورای نظارت احساس نشد.^(۵)

● پاسخ

اولاً، قبلاً که شورای عالی قضایی بود، منتخب این شورا در واقع، منتخب قوه قضاییه تلقی می‌شد و شیوه‌ای برای انتخاب به شمار می‌رفت؛ ولی هم اکنون منتخب قوه قضاییه، با توجه به این که شیوه معینی ندارد، مقدور نیست. بنابراین، باید منتخب رئیس قوه قضاییه

۱. اینکه رهبری موظف باشد پس از پیشنهاد دیگری، مانند رئیس جمهور، فردی را به ریاست صدا و سیما نصب کند، با مخالفت روبه‌رو شد. یکی از اعضای شورا گفت: «طبیعی است که رهبری با مسؤولان نظام، از جمله، رئیس جمهور مشورت می‌کند؛ ولی اگر نظر رئیس جمهور چیز دیگری بود، نباید دست رهبری بسته باشد» (موسوی خوئینی‌ها، همان، ص ۷۶۷).

۲. نامه حضرت امام، انصراف دارد از این که صدا و سیما در اختیار رهبری باشد؛ چون فرمودند: «تمرکز مدیریت در صدا و سیما به گونه‌ای که نظارت سه قوه نیز تأمین شود» (هاشمیان، همان، ص ۷۶۵).

۳. موسوی خوئینی‌ها، بیات سید علی خامنه‌ای، جنتی و کروبی (همان، ص ۵۷۹).

۴. کمیسیون (همان، ص ۷۶۲).

۵. امامی (همان، ص ۷۶۳).

باشد. در قوه مجریه هم، چون عزل و نصب وزرا با رئیس جمهور است، او در واقع، رئیس قوه مجریه است؛ اما در باره قوه مقننه، رئیس مجلس، رئیس قوه نیست. قبلاً هم در آیین نامه‌ها گفته می‌شد: هیأت مدیره مجلس، نه هیأت رئیسه.^(۱)

۳. شورایی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور، رئیس قوه قضاییه و مجلس.^(۲)

همان‌گونه که پیش‌تر یادآور شدیم، بعضی از اعضای شورا معتقد بودند که ریاست مجلس، با رؤسای قوای دیگر، تفاوت دارد. رئیس مجلس فقط مدیر جلسه است و رأی او، رأی مجلس نیست. انتخاب دو نماینده هم توسط مجلس کار دشواری نیست؛ ولی رأی دادن قوای دیگر، چندان کار آسانی نیست.^(۳)

یک ایراد

بر دو پیشنهاد اخیر، این ایراد وارد شد که چگونه می‌توان عزل و نصب را به رهبری سپرد، ولی برای او حق نظارتی قائل نبود و در شورای نظارتی نماینده‌ای نداشته باشد؟^(۴)

۴. شورایی متشکل از نه نفر، سه نماینده از سوی رهبر و از هر یک از قوای سه گانه، دو نفر، بر حسن اجرای وظایف محوله نظارت کنند.^(۵)

۵. شورایی متشکل از پنج نفر، دو نماینده از سوی مقام رهبری و سه نماینده از سه قوه.^(۶)
از میان پیشنهادها، پیشنهاد سوم به تصویب اکثر اعضای شورا رسید.^(۷)

◁ بخش چهارم: خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن

□ پیشنهادها

برای این بخش نیز پیشنهادهایی مطرح شد:

۱. بیات(همان، ص ۷۷۰ - ۷۷۱).

۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۷۶۸).

۳. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۷۶۸ - ۷۶۹).

۴. امینی(همان، ص ۷۷۱).

۵. جنتی(همان، ص ۷۷۵).

۶. عمید زنجانی(همان).

۷. همان، ص ۷۷۵.

۱. خط مشی و حدود وظایف و اختیارات را قانون معین می‌کند.^(۱)

□ ایراد

این که خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین کند، معنایش آن است که رهبری هیچ نقشی جز نصب و عزل رئیس سازمان ندارد.^(۲)

● پاسخ

اولاً، صدا و سیما سازمانی است متعلق به نظام و از بودجه کشور استفاده می‌کند. باید قانونی برای اداره آن، توسط مجلس تصویب شود و البته شورای نگهبان، آن را بررسی می‌کند.^(۳) ثانیاً، مگر قانون نیروهای مسلح و دیگر نهادهای تحت نظارت رهبری را مجلس تدوین نمی‌کند؟ قانون همه سازمان‌ها، که با مقامات مختلف مربوطند، توسط مجلس تهیه می‌شود. صدا و سیما هم مانند آن‌ها است.^(۴)

۲. یکی از اعضای شورا معتقد بود: «حدود وظایف و اختیارات» در پایان اصل، از این لحاظ ابهام دارد که معلوم نیست حدود وظایف و اختیارات سازمان صدا و سیما مورد نظر است یا شورای نظارت. برای رفع این ابهام و نیز چون صدا و سیما یک سازمان مستقل از قوای سه گانه است، باید ترتیب اداره آن هم در قانون مشخص شود. از این رو، باید نوشته شود: «خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند».

۳. ترتیب اداره این سازمان و نظارت بر آن و خط مشی و حدود وظایف و اختیارات را قانون معین می‌کند.

● پاسخ

«ترتیب اداره»، چیزی جز «حدود وظایف و اختیارات» نیست.^(۵)

۱. کمیسیون (همان، ص ۵۷۳).

۲. امینی (همان، ص ۷۷۶ و ۷۷۹).

۳. بیات (همان، ص ۷۷۷-۷۷۸).

۴. نوری (همان، ص ۷۷۹).

۵. هاشمیان و سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۷۷۸).

پیشنهاد سوم، رأی کافی نیاورد و پیشنهاد دوم، از تصویب شورا گذشت.^(۱)
۴. پیشنهاد دیگری که مطرح شد و به تصویب شورا رسید، جانشینی «رئیس صدا و سیما»، به جای «مدیر عامل صدا و سیما» بود که در مؤسسه‌ها رایج است.^(۲)



■

۱. همان، ص ۷۷۹.
۲. موسوی خوئینی‌ها (همان، ص ۷۷۶).



فصل سیزدهم



شورای عالی امنیت ملی



◁ اصل یکصد و هفتاد و ششم

«به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، شورای عالی امنیت ملی، به ریاست رئیس جمهور، با وظایف زیر تشکیل می‌گردد:

۱. تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور، در محدوده سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری
۲. هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی
۳. بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور، برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی

اعضای شورا عبارتند از:

- رؤسای قوای سه‌گانه
 - رئیس ستاد فرماندهی کل نیروی مسلح
 - مسئول امور برنامه و بودجه
 - دو نماینده به انتخاب مقام رهبری
 - وزیر امور خارجه، کشور، اطلاعات
 - حسب مورد، وزیر مربوط و عالی‌ترین مقام ارتش و سپاه
- شورای عالی امنیت ملی، به تناسب وظایف خود، شوراهای فرعی، از قبیل

شورای دفاع و شورای امنیت کشور، تشکیل می‌دهد. ریاست هر یک از شوراهای فرعی، با رئیس جمهور یا یکی از اعضای شورای عالی است که از طرف رئیس جمهور تعیین می‌شود.

حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی را قانون معین می‌کند و تشکیلات آن‌ها به تصویب شورای عالی می‌رسد. مصوبات شورای عالی امنیت ملی، پس از تأیید مقام رهبری، قابل اجرا است.»

این اصل، در شورای بازنگری قانون اساسی، تدوین و تصویب شد و پیش از آن، سابقه نداشت. تجربه ده ساله نظام جمهوری اسلامی، موجب شد که اصلاحاتی در قانون اساسی ایجاد شود. برخی از آن‌ها به تغییر اصول پیشین انجامید و برخی به تدوین اصول جدید. این اصل و اصل بعدی، دو اصل جدیدی هستند که به قانون اساسی افزوده شدند. همان گونه که ملاحظه می‌شود، این اصل، دارای چند بخش است:

نخست، ضرورت و اهداف تشکیل شورای عالی امنیت ملی

دوم، وظایف سه گانه شورا

سوم، ترکیب اعضای شورا

چهارم، شوراهای فرعی شورای عالی، به ریاست رئیس جمهور یا یکی از اعضای شورای عالی پنجم، تصویب تشکیلات شوراهای فرعی، توسط شورای عالی و تعیین حدود و اختیارات و وظایف آن شوراهای به وسیله قانون عادی
ششم، منوط بودن اجرای مصوبات شورا به تأیید مقام رهبری

□ مراحل تدوین اصل در شورای بازنگری

این اصل نخستین بار در شورای بازنگری قانون اساسی مطرح گردید.

نخست که سخن از تشکیل شورای امنیت ملی بود، مخبر کمیسیون تمرکز در قوه مجریه،

متن مصوب کمیسیون را به شرح زیر در جلسه مطرح کرد:

ریاست شورای امنیت کشور، با رئیس جمهور است. شورا و حدود اختیارات آن

را قانون معین می‌کند»^(۱)

وی در توجیه این اصل گفت:

شورای امنیت کشور، که به مسائل امنیت داخلی می‌پردازد و میان دستگاه‌های اطلاعاتی، امنیتی، نظامی و انتظامی، هماهنگی ایجاد می‌کند، از ابتدای انقلاب، به ریاست نخست وزیر تشکیل می‌شد، به دنبال تفسیر شورای نگهبان از اصل ۱۳۴، مبنی بر غیر مسئول بودن نخست وزیر در دولت، این شورا به وزارت کشور منتقل شد؛ ولی چون اعضای این شورا، غالباً هم‌ردیف وزیر کشور بودند، ریاست وزیر کشور جا نیفتاده و کارایی لازم را ندارد، رئیس دولت هم در جریان مستقیم امور مهم امنیتی و اطلاعاتی نیست، برای بازگرداندن این شورا به جایگاه اصلی‌اش، این متن تنظیم شده است.^(۱)

از سوی دیگر، در کمیسیون مسائل رهبری نیز اصلی برای تشکیل شورای امنیت ملی، تدوین شده بود. نماینده پیشنهاد کننده اصل، در تشریح آن گفت:

شورای امنیت ملی، به خاطر جایگاه مهمی که دارد، هم باید با رهبری در ارتباط باشد، هم با رئیس جمهور. برای آن که شوراهای موجود در کشور (شورای عالی دفاع، شورای امنیت کشور، شورای هماهنگی اطلاعات و شورای سیاسی) یک جا متمرکز شوند، این شورا با ترکیبی جامع، پیشنهاد شد. ریاست آن با رئیس جمهور و مصوباتش هم با تأیید رهبری، قابل اجرا خواهد بود.^(۲)

نایب رئیس شورا با بیان این مطلب که این شورا مرکزی است برای تعیین راهبرد امنیت ملی کشور، مسائل سیاست خارجی، مسائل جنگ و صلح تا مسأله قطع رابطه اقتصادی با یک بلوک یا با یک دستگاه، یادآور شد که این شورا غیر از شورای امنیت کشور است که حفظ امنیت عمومی را بر عهده دارد. در این شورا، مسائل کلان و مهم کشور، بحث و بررسی می‌شود و البته کمیته‌های تخصصی هم دارد.^(۳)

بدین ترتیب، متن مصوب کمیسیون، تمرکز در قوه مجریه، در شورا به تصویب رسید؛ اما پس از بحث و تبادل نظر در باره اصل مصوب کمیسیون رهبری و به تصویب رسیدن شورای

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۱۴۴-۱۱۴۵).

۲. نوری (همان، ص ۱۱۴۶-۱۱۴۷)، با تصرف.

۳. سید علی خامنه‌ای (همان، ص ۱۱۴۸-۱۱۴۹).

عالی امنیت ملی، شورای بازنگری، حذف این اصل را تصویب کرد.

□ بررسی اصل

◁ بخش نخست: ضرورت و اهداف تشکیل شورای عالی امنیت ملی

شورای عالی امنیت ملی، از نهادهای مهم و ضروری در نظام‌های سیاسی امروز دنیا است. شاید هیچ کشوری را نتوان یافت که نهادی با این عنوان یا شورای عالی دفاع ملی یا شورای عالی پدافند ملی و مانند این‌ها نداشته باشد. در امریکا اهمیت این شورا از هیأت وزیران بیش‌تر است. عناصری چون: استقلال، تمامیت ارضی، تأمین منافع ملی و ثبات نظام، با این شورا ارتباط دارند، مجموعه‌ای که امنیت و ثبات را برای نظام و ارزش‌های نظام به وجود می‌آورد، به طوری که اگر رعایت نشود، امنیت و ثبات کشور تهدید می‌شود. ممکن است تهدید از بعد اقتصادی، سیاست خارجی، اجتماعی، نظامی و یا اغتشاش داخلی باشد.^(۱)

در کشور، شوراهای مختلفی از قبیل: شورای عالی دفاع، شورای امنیت کشور، شورای هماهنگی اطلاعات و شورای اقتصاد داریم، که جدای از یکدیگر تصمیماتی می‌گیرند و بخشی از مشکلات کشور را حل می‌کنند؛ ولی شورایی که همه منافع و مصالح کشور و خطرهایی که مملکت را تهدید می‌کند و برنامه‌های جامع آینده را شکل داده، جهت‌گیری را مشخص کند، نداریم. این شورا عهده‌دار این مسؤولیت است.^(۲)

□ ایرادها

۱. جایگاه این شورا معلوم نیست. در ده سال گذشته، کدام کارها در کشور بوده است که هیچ ارگانی پاسخگوی آن نباشد و شورایی مثل شورای امنیت ملی باید عهده‌دار آن شود؟^(۳)

۲. این شورا با نهادهای قانونی دیگر تداخل خواهد کرد. رئیس جمهور و وزرا، که وظایفی در عرصه سیاست‌گذاری و اجرا دارند، احساس خواهند کرد که شورای عالی امنیت ملی، عهده دار وظایف آنان است. اگر رئیس جمهور برای انجام دادن وظایفش لازم بداند، چنین شورایی

۱. نوری(همان، ص ۱۳۹۵).

۲. میرحسین موسوی(همان، ص ۱۴۷۱).

۳. موسوی خوئینی‌ها(همان، ص ۱۳۹۸).

را تشکیل خواهد داد و نیازی به ذکرش در قانون اساسی نیست.
۳. با تمرکز، که از وظایف شورای بازنگری است، منافات دارد. اگر این شورا سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های کلان را انجام خواهد داد، این مهم بر عهده رهبری است و نیازی به این شورا نیست. اگر بنا بر مشورت هم باشد، مجمع مشاور رهبری است و این شورا با مجمع تزاخم خواهد داشت.^(۱)

● پاسخ

اولاً، در ده سال گذشته، رؤسای قوا و نماینده رهبری، تشکیل جلسه داده، تصمیماتی را می‌گرفتند که هیچ یک از نهادها نمی‌توانست آن تصمیمات را بگیرد. پیش بینی این شورا در قانون اساسی، در واقع، رسمیت بخشیدن به آن شورا است.^(۲) تجربه نشان داده است که جای چنین شورایی در کشور خالی است.^(۳)
ثانیاً، جایگاه این شورا فراتر از قوه مجریه است. در واقع، بازوی مشورتی رهبر در عرصه امنیت ملی است؛ همان‌گونه که مجمع تشخیص مصلحت نظام، بازوی مشورتی رهبر است.^(۴)
ثالثاً، این شورا به ایجاد تمرکز کمک می‌کند. شورایی در این سطح، تصمیمات کلان را می‌گیرد و لزومی ندارد که هر بخشی، در یک نهاد تصمیم‌گیری شود.^(۵)

□ شورای عالی دائمی یا موقت؟

یکی از مباحث مطرح شده میان اعضای شورای بازنگری، این بود که شورای امنیت ملی، شورایی دائمی خواهد بود که هر چند گاهی، جلسه تشکیل داده، مسائل مربوطه را بررسی خواهد کرد، یا به صورت موردی تشکیل جلسه خواهد داد؟
برخی معتقد بودند که چون شورای عالی دفاع، زیر مجموعه این شورا شمرده شده است،

۱. مهدوی کنی (همان، ص ۱۴۰۲ - ۱۴۰۳ و ۱۴۷۵).

۲. موسوی اردبیلی (همان، ص ۱۴۰۳).

۳. بیات (همان، ص ۱۴۰۰).

۴. هاشمی (همان، ص ۱۴۷۸).

۵. موسوی اردبیلی (همان، ص ۱۴۰۴).

باید با نظر رهبری تشکیل شود.^(۱)

در مقابل، برخی بر این باور بودند که چون این شورا وظایفی بر عهده دارد، باید به صورت مرتب تشکیل شده، وظایفش را انجام دهد. شورای عالی دفاع هم، چنین ارتباط تشکلی با رهبری نداشت. اگر غیر از این باشد، باید دلیلی داشته باشد.^(۲)

◀ بخش دوم: وظایف شورای عالی

متن پیشنهادی کمیسیون، چنین بود:

به منظور پاسداری از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی و تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور، جهت تأمین منافع ملی و چارچوب سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری و هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی و نیز بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور، برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی، شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور با ترکیب زیر تشکیل می‌شود....^(۳)

□ ایرادها و پیشنهادهای

۱. وظایف این شورا به طور دقیق، از وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام، تفکیک شود تا تداخلی صورت نگیرد.

۲. چون این شورا کار اجرایی انجام نمی‌دهد، واژه «جهت دهی» جانشین «بهره‌گیری از امکانات» شود.^(۴)

پس از بحث و تبادل نظر، کمیسیون در متن اولیه خود، اصلاحاتی انجام داد و اصل را به صورتی که در قانون اساسی ملاحظه می‌شود، تنظیم کرد و به تصویب شورای بازنگری رسید.^(۵)

۱. طاهری خرم آبادی و مهدوی کنی (همان، ص ۱۴۷۳ و ۱۴۷۵).

۲. هاشمی رفسنجانی (همان، ص ۱۴۷۷).

۳. همان، ص ۱۴۶۷-۱۴۶۸.

۴. مهدوی کنی (همان، ص ۱۴۷۵).

۵. همان، ص ۱۶۹۷.

◁ بخش سوم: ترکیب اعضای شورا

این بخش از اصل، بیشترین بخش از مباحث اعضای شورای بازنگری را در این اصل، به خود اختصاص داد.

□ دو نظریه

در مرحله نخست، دو نظریه در باره ترکیب شورا مطرح بود:
۱. تعدادی عضو ثابت و تعدادی عضو متغیر داشته باشد.

□ دلیل نظریه یکم

ماهیت این شورا، اطلاعاتی - امنیتی است و اقتضا دارد که هر چه محدودتر باشد؛ چون مسائل سری، نظامی و امنیتی در آن مطرح می‌شود. ضرورتی ندارد همه کسانی که در مباحث متنوع این شورا حضور خواهند داشت، عضو ثابت بوده و از همه اسرار اطلاع پیدا کنند؛ مثلاً چه ضرورتی دارد وزیر امور اقتصادی و دارایی یا مسؤول امور برنامه و بودجه، در همه جلسات حضور داشته باشند؟ کافی است در جلساتی که از مسائل اقتصادی و مالی بحث می‌شود، حضور داشته باشند.^(۱)

۲. وظایف این شورا ترکیب جامعی را اقتضا می‌کند که باید در همه جلسات حضور داشته باشند؛ مثلاً رؤسای قوای مجریه و قضاییه، رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح، رئیس امور برنامه و بودجه، یک نماینده از سوی رهبری و وزیر امور خارجه، اطلاعات و کشور.^(۲)

□ دلیل نظریه دوم

این شورا مرکزی برای برنامه ریزی است و از افراد مورد اعتماد نظام تشکیل می‌شود. مسؤولان اقتصادی و برنامه ریزی، به علت اطلاع از اوضاع کشور می‌توانند پیش‌بینی کنند که کشور پنج سال دیگر، به کجا خواهد رسید. وظایفی که برای این شورا ترسیم شد، اقتضا می‌کند که مسؤولان مختلف اجرایی، قضایی، نظامی و امنیتی، اقتصادی و سیاسی، در آن

۱. نجفقلی حبیبی، موسوی اردبیلی، یزدی و مهدوی کنی (همان، ص ۱۳۹۴، ۱۴۰۳، ۱۴۸۱ و ۱۴۸۲).

۲. مؤمن (همان، ص ۱۳۹۳).

حضور داشته باشند. حضور فرماندهان نیروهای مسلح در این شورا، همان مقدار مؤثر است که مسؤولان اقتصادی.^(۱)

● چند پیشنهاد

۱. وزیر اقتصادی و دارایی، به این ترکیب اضافه شود.^(۲)
۲. این پیشنهاد، با مخالفت روبه‌رو شد و رأی کافی نیاورد.^(۳)
۳. رهبری دو نماینده داشته باشد؛ چون شورای عالی دفاع، از شوراهای فرعی این شورا شمرده می‌شود و باید حضور افراد نظامی، چشم‌گیر باشد.^(۴)
۴. این پیشنهاد تصویب شد.
۳. وزیر مربوطه، حسب مورد، در این شورا حضور یابد.
۴. این پیشنهاد نیز مورد توجه کمیسیون قرار گرفت و متن را تکمیل کرد.
۴. رؤسای قوا و دو نماینده از سوی رهبر، عضو ثابت باشند و دیگران اعضای متغیر.^(۵)

● پاسخ

اولاً، این پیشنهاد، در واقع، همان جلسهٔ سران قوا است که همیشه می‌تواند تشکیل شود و نیازی به ذکر آن در قانون اساسی نیست.

ثانیاً، رسمیت یافتن چنین شورایی با این ترکیب، موجب می‌شود در کشور شایع کنند که عده‌ای معدود در کشور تصمیم‌گیری می‌کنند و دولت، هیچ کاره است.

ثالثاً، واقعاً اگر شما به وزرای کشور، اطلاعات، امور خارجه و امور اقتصاد و دارایی، اطمینان نداشته باشید که در چنین شورایی عضو ثابت باشند و در تصمیم‌گیری‌ها نقش داشته باشند، فاجعه است. معنای این پیشنهاد، حذف کلی دولت از مجموعهٔ تصمیم‌گیری در کشور است.^(۶)

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۴۷۷ و ۱۴۸۳).

۲. بیات و هاشمیان (همان، ص ۱۴۷۹ و ۱۴۸۱).

۳. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۴۸۱).

۴. بیات (همان، ص ۱۴۷۹).

۵. موسوی اردبیلی و یزدی (۱۴۷۱ و ۱۴۸۵).

۶. میرحسین موسوی (همان، ص ۱۴۸۷).

رابعاً، در مسائل امنیتی، اگر بنا بر اعضای ثابت و متغیر باشد، باید وزرای مربوطه عضو ثابت باشند و دیگران اعضای متغیر؛ چون آنان در ارتباط مستقیم با مسائل امنیتی هستند. سران هم اطلاعاتشان را از آنان دریافت می‌کنند.^(۱)

این پیشنهاد، رأی کافی نیارود و تصویب نشد.

۵. چرا فرماندهان سپاه و ارتش، در این ترکیب حضور ندارند. اگر رئیس برنامه و بودجه حضور دارد، فرمانده سپاه به طریق اولی باید حضور داشته باشد.^(۲)

نایب رئیس شورا، پیش‌تر این توضیح را ارائه کرده بود که علت آن که فقط رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، در این ترکیب پیش‌بینی شد، این بود که او عالی‌ترین مقام نظامی اجرایی، پس از فرماندهی کل قوا و بازوی او است و بر همه فرماندهان فائق است. علت این که فرمانده سپاه و رئیس ستاد مشترک، در این ترکیب آورده نشده‌اند، این است که این شورا محدود باشد و آنان در شورای فرعی، یعنی شورای دفاع حضور داشته باشند و اگر بنا بر حضور فرماندهان در شورای عالی امنیت ملی باشد، باید فرمانده نیروی انتظامی هم حضور داشته باشد.^(۳)

با وجود این، در باره این پیشنهاد، دو احتمال مطرح بود:

۱. به عنوان عضو ثابت، حضور یابند.

۲. به عنوان عضو متغیر، حضور یابند.^(۴)

یکی از اعضای شورا پیشنهاد کرد که وزیر مربوطه و فرمانده سپاه و ارتش، حسب مورد در شورا حضور یابند. این پیشنهاد به تصویب رسید.^(۵)

۱. نوری (همان، ص ۱۴۸۸).

اگر بنا بر این است که افرادی عضو این شورا باشند که به مسائل، علم تفصیلی داشته باشند، حتی وزیر اقتصاد هم علم تفصیلی ندارد، باید رئیس کل بانک مرکزی عضو باشد. و اگر بنا بر داشتن علم اجمالی است، رئیس جمهور هم از آن برخوردار است و نیازی نیست که حتماً وزیر عضو ثابت باشد (عمید زنجانی، همان، ص ۱۴۹۰).

۲. کروی (همان، ص ۱۶۹۳).

۳. هاشمی (همان، ص ۱۴۷۵).

۴. هاشمی (همان، ص ۱۶۹۲).

۵. همان، ص ۱۶۹۵.

۶. «وزیر اطلاعات»، در این اصل، به «مسئول اطلاعات» تغییر یابد؛ زیرا اگر در آینده، نظام و مجلس شورای اسلامی به این نتیجه رسیدند که وزارت اطلاعات هم، مانند همه جای دنیا، در قالب یک سازمان مستقل از قوه مجریه فعالیت کند، راه باز باشد. در غیر این صورت، اگر روزی مجلس چنین چیزی را مطرح کند، شورای نگهبان به دلیل تعبیر وزارت اطلاعات در این اصل، آن را خلاف قانون اساسی تشخیص خواهد داد.^(۱)

□ یک ایراد

اگر روزی به چنین چیزی رسیدند، بودن تعبیر «وزیر اطلاعات» در قانون اساسی، مانع نخواهد بود؛ چون می‌توان گفت: این اصطلاح، وقتی در قانون اساسی ذکر شده است که ما وزیر اطلاعات داشتیم و این مسؤولیت، در قالب وزارتخانه انجام می‌شد.^(۲)

● پاسخ

با وجود «وزیر اطلاعات» در قانون اساسی، شورای نگهبان خواهد گفت: معلوم می‌شود که باید ساختار این نهاد، وزارتخانه باشد که برای آن، وزیر پیش بینی شده است. اگر هم چنین نباشد، دست کم منشأ اختلاف نظر خواهد بود.^(۳)

یکی از اعضای شورا، درباره پیشنهاد مطرح شده، اظهار داشت:

آیا در این صورت، عکس آن برداشت نخواهد شد و نخواهند گفت: از «مسئول اطلاعات» برمی‌آید که این نهاد، نباید به صورت وزارتخانه باشد؟^(۴)

۱. مؤمن و یزدی(همان، ص ۱۵۰۲ و ۱۵۰۳).

هم زمان با تشکیل جلسات شورای بازنگری، وزیر اطلاعات وقت (محمد محمدی ری شهری) با ارسال نامه‌ای برای اعضای شورای بازنگری قانون اساسی، با اشاره به نامه تفصیلی خود به محضر امام خمینی علیه السلام مبنی بر تغییر ساختار وزارت اطلاعات، از شکل وزارت، به سازمانی مستقل، تحت نظر رهبری نظام، چنان که در همه دنیا سازمان‌های امنیتی، چنین است، خواستار بازنگری در قانون اساسی شد و مشخصاً «اضافه شدن وظیفه نصب و عزل ریاست سازمان اطلاعات کشور، به وظایف مقام رهبری» را پیشنهاد کرده. (مجموعه اسناد و مدارک تدوین و بازنگری قانون اساسی، به کوشش سیدجواد ورعی، ج ۱۷، ص ۵۰۸۸، موجود در دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری)

۲. جنتی(همان، ص ۱۵۰۳).

۳. یزدی(همان).

۴. عمید زنجانی(همان، ص ۱۵۰۲).

به این پرسش و ابهام، پاسخ داده شد که این تعبیر، اعم از وزیر و غیر وزیر است.^(۱) یکی از اعضای شورا پیشنهاد کرد: داخل پراگتیز نوشته شود: (اعم از وزیر یا مسؤول) تا هر دو فرض، در قانون اساسی آورده شود؛ ولی هیچ یک از این دو پیشنهاد، رأی کافی نیاورد و هر دو از تصویب بازماندند.

◁ بخش چهارم: شوراهای فرعی

شورای بازنگری، در این باره، به این نتیجه رسید که با ترکیب جامعی که شورای عالی امنیت ملی دارد، شوراهایی چون شورای دفاع و شورای امنیت کشور، زیر مجموعه این شورا خواهند شد؛^(۲) چون یک ایراد بر مصوبه نخست کمیسیون، این بود که اگر شورای عالی دفاع حذف شد، وظایفش بر عهده کدام نهاد خواهد بود؟^(۳)

● یک پیشنهاد

به جای آن که نام دو شورا، از باب نمونه برای شوراهای فرعی، برده شود، نام چهار شورایی که زیر مجموعه شورای عالی هستند، با صراحت آورده شود. آن چهار شورا عبارتند از: شورای دفاع، شورای امنیت کشور، شورای هماهنگی اطلاعات و شورای هماهنگی سیاسی - فرهنگی؛ چون همه این شوراها مهم است و دلیل ندارد که فقط نام دو شورا آورده شود؛ زیرا در کشور ما نهادهای اطلاعاتی مختلفی وجود دارند؛ مانند وزارت اطلاعات، حفاظت اطلاعات سپاه و اطلاعات و ضد اطلاعات ارتش. برای هماهنگی بین آنها باید شورایی متشکل از مسؤولان آنها تشکیل شود. این شورا می تواند از شوراهای فرعی شورای عالی امنیت ملی باشد.^(۴)

□ یک ایراد

آیا ضرورتی دارد که «شورای هماهنگی اطلاعات» در قانون اساسی آورده شود؟ اگر

۱. هاشمی و یزدی (همان، ص ۱۵۰۳).

۲. نوری (همان، ص ۱۴۶۹).

۳. هاشمی (همان، ص ۱۳۹۷).

۴. بیات و موسوی خوئینی ها (همان، ص ۱۴۹۹ و ۱۵۰۱).

شورای عالی امنیت ملی، به این نتیجه رسید، آن چه را شورای هماهنگی اطلاعات انجام خواهد داد، شورای امنیت کشور انجام می‌دهد و نیازی به این شورا نیست؛ زیرا وجودش در قانون اساسی مشکل‌زا خواهد بود. شورای امنیت کشور، ترکیب معینی دارد و در سراسر کشور هم تشکیل می‌شود؛ ولی شورای هماهنگی اطلاعات، فقط در مرکز می‌تواند تشکیل شود.^(۱) بدین ترتیب، این پیشنهاد رأی کافی نیاورد.

◀ بخش پنجم: تشکیلات شوراهای فرعی و تعیین حدود وظایف و اختیارات

کمیسیون نخست پیشنهاد کرد: «حدود اختیارات و وظایف این شورا را قانون معین می‌کند».

□ ایرادها

۱. قانون شورایی با این اهمیت را نمی‌توان به مجلس واگذار کرد. اگر قانون شورایی با این ترکیب را به مجلس واگذار کنید، ممکن است مجلس آن را شورایی کوچک و بی‌خاصیت قرار دهد و ممکن است شورایی بسیار عظیم طراحی کند و آن را قدرتمند سازد. آیا باید صبر کرد تا مجلس قانون تصویب کند، آن گاه ما متوجه جایگاه این شورا شویم؟^(۲) این ایراد، موجب شد که کمیسیون، اصل کامل‌تری که حاوی اهداف، حدود اختیارات و وظایف شورا باشد، تنظیم و در جلسه علنی مطرح کند، که پس از بحث و تبادل نظر و انجام دادن اصلاحاتی، به تصویب رسید؛ ولی «حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی» را به قانون عادی و تصویب تشکیلات آن را بر عهده شورای عالی نهاد و از تصویب نمایندگان گذشت.

◀ بخش ششم: تأیید مصوبات شورا از سوی رهبری

بخش پایانی اصل، این بود که مصوبات این شورا، پس از تأیید مقام رهبری، قابل اجرا خواهد بود.

۱. نوری(همان، ص ۱۵۰۱).

۲. موسوی خوئینی‌ها(همان، ص ۱۳۹۹).

□ یک ایراد

در متن نخستی که کمیسیون تنظیم کرده بود، حدود اختیارات و وظایف شورا، به قانون عادی واگذار شده بود. یکی از اعضای شورا معتقد بود که این مسأله، با «منوط بودن اجرای مصوبات به تأیید مقام رهبری» تناقض دارد؛ چون ممکن است مجلس در وضع قانون، چنین نظری نداشته باشد.

با تعیین حدود وظایف و اختیارات شورای عالی امنیت ملی، در شورای بازنگری و حذف جمله یاد شده، این ایراد مرتفع شد.

□ دلایل توجیهی

۱. این شورا با تعیین سیاست‌های کلی نظام، ارتباط دارد، که تعیینش با رهبری و ولی فقیه است.

۲. این شورا با نیروهای مسلح در ارتباط است که حافظ امنیت کشور هستند و این امور، به رهبری مربوط می‌شود.^(۱)

۳. اساساً این شورا جنبه مشورتی برای رهبر دارد؛ مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام.^(۲) بدین ترتیب، اصل یکصد و هفتاد و ششم، پس از بحث و تبادل نظر فراوان، به تصویب شورای بازنگری رسید.



۱. نوری(همان، ص ۱۳۹۷ و ۱۴۶۹).

۲. هاشمی(همان، ص ۱۴۷۸).





فصل چهاردهم



بازنگری در قانون اساسی



◁ اصل یکصد و هفتاد و هفتم

«بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری، به ترتیب زیر انجام می‌گیرد:

مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، طی حکمی خطاب به رئیس جمهور، موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی، با ترکیب زیر پیشنهاد می‌نماید:

۱. اعضای شورای نگهبان
 ۲. رؤسای قوای سه گانه
 ۳. اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام
 ۴. پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری
 ۵. ده نفر به انتخاب مقام رهبری
 ۶. سه نفر از هیأت وزیران
 ۷. سه نفر از قوه قضاییه
 ۸. ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی
 ۹. سه نفر از دانشگاهیان
- شیوه کار و کیفیت انتخاب و شرایط آن را قانون معین می‌کند. مصوبات شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبری، باید از طریق مراجعه به آرای عمومی، به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه پرسی برسد.

رعایت ذیل اصل پنجاه و نهم در مورد همه پرس‌ی بازنگری در قانون اساسی، لازم نیست. محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات، بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور، با اتکای آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران، تغییرناپذیر است».

◀ مسأله بازنگری قانون اساسی در مجلس خبرگان

نخستین بار، در پیش نویس قانون اساسی، متن زیر پیشنهاد شد:

هرگاه اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی یا رئیس جمهور، به پیشنهاد هیأت وزیران، لزوم تجدید نظر در یک یا چند اصل از قانون اساسی را عنوان کنند، طرح یا لایحه تجدید نظر، از طرف مجلس یا هیأت وزیران، تهیه و مورد بررسی مجلس شورای ملی واقع می‌شود. این متن، پس از تصویب سه چهارم نمایندگان مجلس، باید توسط فرماندم، مورد تأیید ملت قرار گیرد. اصل اسلامی بودن نظام حکومتی کشور، مشمول این مطلب نیست.

گروه بررسی اصول، متن یاد شده را با اصلاحاتی، به صورت ذیل تنظیم کردند و در جلسه

علنی مطرح شد:

هرگاه مجلس شورای ملی، تجدید نظر یا تغییر در یک یا چند اصل معین از اصول قانون اساسی را لازم بدانند، می‌تواند با اکثریت دو سوم آرا و تأیید رهبری، تشکیل مجلس خبرگان را تصویب نماید. این مجلس، مرکب از تعداد هفتاد نفر از حقوقدانان و مجتهدان در مسائل اسلامی است که از طرف مردم انتخاب می‌شوند و اختیارات آن، محدود به تجدید نظر در همان اصل یا اصول معینی است و تصمیمات آن با دو سوم آرا معتبر می‌باشد. اصولی که در بخش کلیات قانون اساسی آمده، از این حکم مستثنا است و قابل تجدید نظر نمی‌باشد.

در باره پیش بینی اصلی که شیوه بازنگری در قانون اساسی را بیان کند، دو دیدگاه در

مجلس خبرگان وجود داشت:

□ دیدگاه مخالفان

۱. هیچ لزومی ندارد، راه تجدید نظر را خود ملت می‌داند. اگر به جای یک اصل، بیست اصل پیش‌بینی کردیم و گفتیم: این قانون اساسی قابل تغییر نیست، آیا بعداً نمی‌توانند با فرایند هم آن را تغییر دهند؟ می‌توانند؛ چون یک چیزی که اعتبار قانونی‌اش را از یک مبنایی می‌گیرد، هیچ وقت نمی‌تواند نفی‌کننده اعتبار همان مبنا برای نوبت بعدی باشد؛ این محال است. ما نمی‌توانیم برای آیندگان تکلیف معین کنیم. هر مکلفی خودش می‌داند.^(۱)
۲. پیش‌بینی تغییر قانون اساسی، از هم اکنون موجب تزلزل در قانون اساسی می‌شود.^(۲)

□ دیدگاه موافقان

۱. چون ممکن است کار مجلس خبرگان، نقص داشته باشد، برای آن که نشان دهیم آماده پذیرش سخن حق هستیم، باید اصلی را برای بازنگری در قانون اساسی پیش‌بینی کنیم که با فرمان رهبر، به فرایند گذاشته شود.^(۳)
- پیش‌بینی متمم قانون اساسی، نقایص قانون اساسی را تکمیل می‌کند.^(۴)
۲. برای آن که اصول اسلامی قانون اساسی، در آینده تغییر نکند، باید افزون بر کلیات، که تغییرناپذیر شمرده شده‌اند، اصل مربوط به شورای نگهبان هم تغییرناپذیر باشد.^(۵)
- یکی از نمایندگان هم معتقد بود که اگر تغییر قانون اساسی، به نظر مجلس یا فرایند نهاده شود، موجب تزلزل قانون اساسی خواهد بود؛ چون ممکن است در بعضی از اصول قانون اساسی، تغییر یا تجدید نظر به عمل آید که بر خلاف مبانی اسلام یا حقوق ملت باشد.^(۶)
- در باره جزئیات اصل نیز یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد: افزون بر حقوق دانان و مجتهدان،

۱. بهشتی (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی...، ص ۱۷۳۵).

۲. رحمانی (همان، ص ۱۷۳۴).

۳. رشیدیان (همان، ص ۱۷۳۵).

۴. غفوری (همان، ص ۱۷۳۲).

۵. منتظری (همان، ص ۱۷۳۳).

۶. طاهری خرم آبادی (همان، ص ۱۷۳۴).

اقتضای دیگر مردم نیز حضور داشته باشند.^(۱)

هم‌چنین پیشنهاد شد: غیر از کلیات، تغییر اصولی نیز که تغییر آن‌ها با کلیات قانون اساسی منافات دارد، ممنوع باشد.^(۲)

در هر صورت، اصل به رأی گذاشته شد و به علت وجود نه رأی مخالف و پنج رأی ممتنع، در برابر ۳۱ رأی مخالف، از تصویب بازماند و دیگر در مجلس خبرگان مطرح نشد.

◁ بازنگری قانون اساسی در شورای بازنگری

یکی از محورهای دستور العمل حضرت امام خمینی علیه السلام به رئیس جمهور، «راه بازنگری به قانون اساسی» بود. کمیسیون چهارم شورای بازنگری منتخب حضرت امام، عهده‌دار تدوین این اصل شد.^(۳)

اصلی که پس از بحث و تبادل نظر فراوان به تصویب رسید، حاوی چند محور اساسی است. پیش از ارائه گزارش بخش‌های مختلف آن، یادآوری این نکته ضرورت دارد که برخی مخالف پیش‌بینی بازنگری قانون اساسی، در قانون اساسی بودند؛ با این استدلال که پیش

بینی بازنگری، موجب می‌شود:

اولاً، قانون، ناقض خودش باشد.

ثانیاً، ثبات سیاسی در کشور به خطر افتد.

ثالثاً، قانون اساسی، دست‌خوش تحولات و تغییرات بی‌علت شود.

به همین علت، یکی از اعضای شورا، با پیش‌بینی شورای بازنگری ثابت و همیشگی مخالف بوده، آن را به معنای در معرض اصلاح و تغییر بودن قانون اساسی می‌دانست؛^(۴) ولی

۱. رحمانی (همان، ص ۱۷۳۴).

۲. آیت و موسوی جزایری (همان، ص ۱۷۳۳).

۳. یکی از اعضای این شورا، در پاسخ مخالفان بازنگری قانون اساسی، اظهار داشت: «کشورهای زیادی هستند که قانون اساسی خود را مرتباً تغییر داده‌اند. آلمان از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۸۳، ۳۵ مرتبه، امریکا از سال ۱۷۹۱ تا ۱۹۷۱، هفده مرتبه و شوروی از سال ۱۹۱۸ تا کنون، چهار مرتبه در قانون اساسی‌شان بازنگری کرده‌اند» (نجفقلی حبیبی، مشروح مذاکرات شورای بازنگری...، ص ۶۱۶).

۴. آذری قمی (همان، ص ۶۰۸).

مبنای پیش‌بینی بازنگری در قانون اساسی، آن است که قانون اساسی باید با مصالح کلی و نیازهای کشور هماهنگ باشد و برای آن که ثبات کشور به خطر نیفتد و قانون اساسی دست‌خوش تغییر و تحول نشود، بهتر است راه بازنگری، با رعایت همه‌جوانب، همراه با دقت و سخت‌گیری در قانون اساسی پیش‌بینی شود.^(۱)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این اصل، از چند بخش تشکیل شده، نشان می‌دهد که مباحث زیر، در شورای بازنگری مطرح بوده است:

- بخش اول، بازنگری با نظر و پیشنهاد چه کسی انجام شد؟
- بخش دوم، انتصابی یا انتخابی بودن اعضای شورای بازنگری
- بخش سوم، شرایط اعضای شورای بازنگری
- بخش چهارم، تغییرناپذیر بودن برخی اصل‌های قانون اساسی
- بخش پنجم، لزوم یا عدم لزوم تأیید مصوبات شورای بازنگری، از سوی رهبری
- بخش ششم، نیاز به همه‌پرسی، پس از تأیید رهبر.

◁ بخش اول: بازنگری قانون اساسی با نظر چه کسی آغاز می‌شود؟

□ پنج دیدگاه

در این باره، پنج دیدگاه مطرح بود:

دیدگاه نخست: هر کس احساس کرد اصلی از اصول قانون اساسی، نیازمند بازنگری است، می‌تواند به رهبری پیشنهاد کند و رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت، موارد بازنگری را مشخص می‌کند.^(۲)

چون بازنگری در قانون، تغییر مهم‌ترین قانون کشور است، که با مصالح نظام ارتباط دارد، به تناسب حکم و موضوع، رهبری که یک مقام رسمی است، با مشورت مجمع آن را اعلام می‌کند.^(۳)

۱. عمید زنجانی (همان، ص ۵۹۱).

۲. کمیسیون (همان، ص ۵۸۷).

۳. امامی (همان، ص ۵۸۸).

دیدگاه دوم: اگر دولت یا قوه قضاییه، اصلی از اصول قانون اساسی را نیازمند بازنگری دانستند، در قالب لایحه‌ای به مجلس ارائه کنند یا اگر نمایندگان مجلس، چنین احساس کردند، در قالب طرح، در مجلس مطرح کنند و پس از تصویب $\frac{2}{3}$ اعضای مجلس، رهبری موارد آن را اعلام کند. بنابراین، بدون تصویب مجلس، بازنگری ممکن نیست.^(۱) متن پیشنهاد چنین بود:

هرگاه مجلس شورای اسلامی، با دو سوم، بازنگری در برخی از اصول قانون اساسی را تصویب نماید، خواه بر اساس طرح تهیه شده از طرف نمایندگان و یا بر اساس لایحه تهیه شده از طرف قوه قضاییه یا قوه مجریه باشد، مصوبه را به اطلاع رهبر می‌رساند. در صورت موافقت رهبر با همه آن موارد یا بعضی از آنها رسیدگی آن را به شورای بازنگری محول می‌نمایند.^(۲)

□ دلایل دیدگاه دوم

۱. رویه‌ای که برای بازنگری قانون اساسی، در مرتبه اول انجام شد، تجربه خوبی است تا به صورت یک اصل، نهادینه شود. روند کار چنین بود که عده‌ای از نمایندگان مجلس، آن را از رهبری خواستند و رهبری هم آن را مطرح فرمودند.
۲. این روش، حمایت مردم را به دنبال دارد که از سوی نمایندگان آنان مطرح شده، بحث و گفت‌وگوهایی را در جامعه در پی خواهد داشت و افکار عمومی بسیج خواهد شد. مسأله تغییر قانون اساسی هم از سوی رهبر مطرح نخواهد شد و این امر به نفع رهبری است.
۳. نیازها موجب خواهد شد که به سوی تغییر قانون اساسی حرکت کنیم.
۴. تغییر قانون اساسی نباید به آسانی ممکن باشد. این روش، راهکار دشوارتری را برای این منظور پیشنهاد می‌کند و از مزایای طرح است، در حالی که در طرح قبلی، ممکن است با جوسازی‌ها نظام را وادار به تغییر قانون اساسی کنند. مقابله با جوسازی‌ها هم کار آسانی نیست.^(۳)

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۵۹۹).

۲. سید هادی خامنه‌ای (همان، ص ۸۰۰).

۳. میرحسین موسوی (همان، ص ۵۹۹ و ۷۹۷-۷۹۸).

□ نقد و بررسی

اولاً، معنای این روش، آن است که اگر رهبری احساس کرد که قانون اساسی نیازمند تغییر است، رأساً نتواند اقدام کند و این، یعنی بسته بودن دست رهبری، که با اصل ولایت فقیه، که ما بدان معتقد هستیم و در قانون اساسی هم آمده است، ناسازگار است. هم چنین نادیده گرفتن حق رهبری است که بر اساس مصالح نظام تصمیم می‌گیرد.^(۱)

ثانیاً، اگر مجلس برای رعایت مسأله ولایت فقیه، مجبور به موافقت باشد، منوط کردن این امر به رأی مجلس، جنبه صوری خواهد داشت و ارزشی ندارد.^(۲)

ثالثاً، به دست آوردن نصاب دوسوم در مجلس، کار دشواری است. اگر روزی نیاز به تغییر اصلی از قانون اساسی احساس شود، کسب رأی دوسوم مجلس، کار آسانی نیست.^(۳)

رابعاً، جوسازی‌ها تنها از عوارض طرح نخست نیست. در طرح دوم نیز مجلس می‌تواند تحت تأثیر جوسازی‌ها قرار گیرد و مجبور به تصویب بازنگری قانون اساسی شود.^(۴)

دیدگاه سوم: این دیدگاه، برای رهایی از ایرادهای دیدگاه دوم پیشنهاد شد، که اگر رهبری بازنگری را لازم دانست، اعلام کند؛ ولی اگر قوه مجریه یا مجلس، احساس نیاز کردند، باید از طریق مجلس، آن را پی‌گیری کنند و بازنگری در قانون اساسی، در مجلس تصویب شود.^(۵)

دیدگاه چهارم: رهبری بازنگری را به مجلس و مجمع تشخیص مصلحت پیشنهاد می‌کند و در صورت تصویب آن‌ها، شورای بازنگری تشکیل می‌شود.^(۶)

دلیل این نظریه، این بود که تصویب کننده بازنگری در قانون اساسی و تغییر دهنده اصول، از هم جدا باشند. به منظور استحکام هر چه بیش تر قانون، باید یک مقام پیشنهاد دهد، مقام دیگری تصویب کند و مقام دیگری تغییر دهد. در این پیشنهاد، رهبری پیشنهاد می‌کند، مجلس و مجمع تشخیص مصلحت تصویب می‌کنند و شورای بازنگری

۱. هاشمی (همان، ص ۶۰۵ و ۷۹۶).

۲. هاشمی (همان، ص ۶۰۵).

۳. هاشمی (همان، ص ۷۹۶).

۴. مؤمن (همان، ص ۷۹۹).

۵. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۶۱۶).

۶. هاشمیان (همان، ص ۵۹۷).

تغییر می‌دهد.^(۱)

دیدگاه پنجم: مجمع تشخیص مصلحت، پس از بحث و بررسی و تصویب مواد، آن‌ها را به رهبر پیشنهاد می‌کند و او طبق حکمی به ریاست قوه مجریه، دستور تشکیل شورای بازنگری را صادر می‌کند.^(۲)

□ نقد و بررسی

مجمع تشخیص مصلحت، دو کار بیش‌تر ندارد: یکی حل اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان و دیگری مشورت دادن به رهبری. این پیشنهاد، فراتر از جایگاه مجمع است.^(۳) از میان دیدگاه‌های پنج‌گانه یاد شده، دیدگاه نخست، که مصوبه کمیسیون بود، از تصویب شورا گذشت.

● چند پیشنهاد

۱. بعضی از اعضای شورا پیشنهاد کردند که باید موارد بازنگری، دقیقاً مشخص باشد؛ چنان که حضرت امام در نامه خود، هشت محور را برای بازنگری معین فرمودند. این پیشنهاد، مورد توجه قرار گرفت و با افزودن واژه «موارد» در صدر اصل، به تصویب رسید.^(۴)
 ۲. بعضی از اعضای شورا معتقد بودند که باید شورای بازنگری، با مسؤولیت یک نفر تشکیل شود. رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت، موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به یک مقام اعلام می‌کند، که مناسب‌ترین مقام، بر این امر، رئیس‌جمهور است.^(۵)
- این پیشنهاد، پذیرفته شد و از تصویب شورا گذشت.
۳. یکی از اعضای شورا پیشنهاد کرد که شورای بازنگری، ابتدا اصل بازنگری را، که

۱. هاشمیان(همان، ص ۵۹۶-۵۹۷).

۲. آذری قمی(همان، ص ۸۰۲۰).

۳. بیات(همان).

۴. عمید زنجانی و موسوی خوئینی‌ها(همان، ص ۸۱۵-۸۱۶).

۵. عمید زنجانی و آذری قمی(همان، ص ۷۸۶ و ۸۰۳).

رهبری به این شورا ارجاع داده است، تصویب کند، آن گاه تغییرات لازم را انجام دهد؛ یعنی اگر بازنگری در یک اصل را تصویب نکرد، مجبور به تغییر نباشد.^(۱)

● پاسخ

این پیشنهاد، در مصوبه کمیسیون تأمین شده است. شورا موارد را به صورت جداگانه مطرح می‌کند. اگر رأی به تغییر نداد، معنایش آن است که بازنگری را تصویب نکرده است. افزون بر آن که در متن پیشنهادی کمیسیون، تعبیر «مصوبات شورای بازنگری» آمده است؛ یعنی اگر شورا تصویب کرد، برای تأیید، خدمت رهبری ارسال می‌شود.^(۲)

◁ بخش دوم و سوم: انتصابی یا انتخابی بودن شورای بازنگری و شرایط اعضای شورا

در این بخش نیز دیدگاه‌های مختلفی وجود داشت: دیدگاه نخست: همان گونه که این بار، حضرت امام، عده‌ای از مسؤولان و صاحب‌نظران را برای این کار تعیین کردند، بهتر است روش امام، برای ما الگو باشد و برای آینده نیز تعیین اعضای شورای بازنگری، به رهبری سپرده شود.

□ دلایل توجیهی

۱. در این روش، جمع محدودی عهده دار این مسؤلیت بوده، کار بازنگری سریع‌تر و با دقت بیش‌تر انجام می‌شود.
۲. هر زمان، شرایط و اقتضائاتی دارد. تعیین عناوین و افراد ثابت، ممکن است در برخی شرایط، پاسخگو نباشد.^(۳)
۳. در این روش، اسلامیت نظام، که رکن اساسی انقلاب و نظام ما به شمار می‌رود، تضمین خواهد شد؛ چون اکثر اعضای شورای بازنگری، باید اسلام شناس باشند تا آینده نظام

۱. هاشمیان (همان، ص ۸۱۸).

۲. هاشمی (همان، ص ۸۱۹).

۳. جنتی (همان، ص ۷۹۰-۷۹۱).

اسلامی، با تغییر قانون اساسی، در معرض خطر قرار نگیرد. اگر تعیین اعضای شورا به رهبری سپرده شود، نگرانی وجود نخواهد داشت.^(۱)

● پاسخ

اولاً، باید در این زمینه، حد وسطی را انتخاب کنیم تا افراط و تفریطی در کار نباشد. عده‌ای هم پیشنهاد کرده‌اند که اعضای شورا به کلی، انتخابی باشند و برای این کار، انتخابات سراسری برگزار شود.^(۲)

ثانیاً، اگر مردم در تعیین اعضای شورا مشارکت و حضور نداشته باشند، شورا از پشتوانه کافی مردمی برخوردار نخواهد شد.^(۳)

این دیدگاه، به رأی گذاشته شد؛ ولی تصویب نشد.^(۴)

دیدگاه دوم: باید شرایطی برای اعضای شورای بازنگری تعیین کرد و مردم با شرکت در انتخابات، اعضای این شورا را انتخاب کنند، تا هم اعضای شورا شرایط لازم را داشته باشند و هم از پشتوانه مردمی برخوردار باشند.^(۵)

بر خلاف طرح کمیسیون، که بنابر آن، باید چندین انتخابات صنفی برگزار شود، در این طرح، یک انتخابات برای تعیین اعضای شورا و یک همه پرسی برای تأیید مصوبات برگزار می‌شود.^(۶)

□ دلایل توجیهی

۱. در این روش، مردم اعضای شورا را منتخب خود دانسته، با دل‌گرمی از مصوبات آنان حمایت می‌کنند و از این که بر خلاف مصلحت آنان اصول را تغییر دهند، نگرانی

۱. مؤمن (همان، ص ۷۹۳).

۲. هاشمی (همان، ص ۷۹۲).

۳. میر حسین موسوی، امامی کاشانی و بیات (همان، ص ۵۹۹، ۷۸۳ و ۷۹۱).

۴. همان، ص ۷۹۵.

۵. سید هادی خامنه‌ای (همان، ص ۶۲۰).

۶. میر حسین موسوی (همان، ص ۷۹۹).

نخواهند داشت.^(۱)

۲. تغییر قانون اساسی باید دشوار باشد. نباید به آسانی بتوان قانون اساسی را تغییر داد. این روش، یکی از راه‌های دشوار کردن تغییر دادن قانون اساسی است.^(۲)

● پاسخ

اولاً، در هیچ جای دنیا رایج نیست که برای بازنگری در قانون اساسی، دو مرتبه مردم را برای انتخابات، پای صندوق رأی بیاورند، یک بار برای انتخاب اعضای شورا و یک بار برای همه پرسى و تأیید مصوبات شورا.^(۳)

ثانیاً، واگذاری تعیین اعضای شورا به انتخاب مردم، ممکن است آینده نظام را با خطر روبه‌رو کند؛ یعنی افرادی وارد شورا شوند که صلاحیت کافی برای این کار را نداشته باشند، مردم در تشخیص اشتباه کنند، اصول قانون اساسی تغییر کند و نظام از مسیر اصلی خود منحرف شود.^(۴)

دیدگاه سوم: رهبر عده‌ای را تعیین کند و عده‌ای هم با رأی مردم انتخاب شوند تا هم خطی که رهبری بخواهد، در این شورا پی‌گیری شود و هم شورا از پشتوانه مردمی برخوردار باشد و اقشار مختلف مردم، در این امر مشارکت داشته باشند.^(۵)

دیدگاه چهارم: برای رفع هرگونه نگرانی در باره شورای بازنگری، اعضای این شورا باید دارای شرایط زیر باشند:

صاحب نظر در اصل اصلاحی یا تأسیسی، مشهور به امانت و تقوا و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور. احراز این شرایط و تعیین تعداد اعضای شورا بر عهده مجمع تشخیص مصلحت است. بنابراین پیشنهاد، اعضا به تناسب موادی از قانون

۱. میرحسین موسوی (همان، ص ۵۹۹ و ۸۲۸).

۲. نجفقلی حبیبی (همان، ص ۶۱۷).

۳. هاشمی رفسنجانی و امامی کاشانی (همان، ص ۶۰۵ و ۷۸۳).

۴. مؤمن (همان، ص ۷۹۳).

۵. هاشمیان (همان، ص ۵۹۷).

اساسی، که بازنگری می‌شوند، تغییر خواهند یافت.^(۱)

دیدگاه پنجم: (نظر کمیسیون) افراد مسؤولانی که در نهادهای مختلف حضور دارند و مناسب برای عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی هستند، به عنوان عضو شورا تعیین می‌شوند، که عبارتند از:

- اعضای شورای نگهبان؛ چون اعضای این شورا، اعم از فقیه و حقوق‌دان، دست کم به مدت سه سال، با قانون‌گذاری، به ویژه قانون اساسی سر و کار دارد.

- سران سه قوه؛ چون موقعیت شغلی آنان ایجاب می‌کند که با مسائل اجرایی و مشکلات، در مقام عمل و راه حل آن‌ها آشنا باشند و حضورشان در شورای بازنگری، مفید و کار ساز است.

- اعضای مجمع تشخیص مصلحت؛ چون اینان با معضلات و مشکلات و مصالح کشور و مردم آشنا هستند و گاهی نظر آنان به صورت موقت تعطیلی حکمی از احکام الهی می‌انجامد. - ده نفر به انتخاب رهبری؛ طبعاً رهبری برای این شورا افرادی را انتخاب می‌کند که صاحب‌نظر در مسائل حقوقی باشند.

- سه نفر از هیأت دولت؛ وزرا معمولاً با مسائل کشور و مشکلات قانونی و اجرایی از نزدیک آشنا هستند، از میان آنان چند نفری که با بازنگری در قانون اساسی تناسب بیشتری داشته باشند، انتخاب می‌شوند.

سه نفر از قوه قضاییه؛ چون گاهی اصولی که مربوط به دستگاه قضایی است، نیازمند تغییر و بازنگری است.

- پانزده نفر از مجلس شورای اسلامی؛ زیرا مجلس مرکز قانون‌گذاری کشور است و صاحب‌نظران بسیاری از آن جا حضور دارند. مجلس از میان نمایندگان، افرادی را که می‌توانند در زمینه تغییر و یا تکمیل اصول قانون اساسی مؤثر باشند، انتخاب می‌کند. افزون بر آن، آنان منتخبان مردمند و بدین وسیله، نمایندگان مردم در این شورا حضور خواهند داشت.

- پنج نفر از ائمه جمعه؛ چون ائمه جمعه نمایندگان حکومت در استان‌ها و شهرستان‌ها

۱. محمدی گیلانی (همان، ص ۶۲۲).

هستند و معمولاً از مسائل سیاسی و اجتماعی اطلاع دارند، در منطقه خود دارای نفوذ و موقعیت هستند، سطح افکار عمومی را بالا می‌برند، مشکلات را برای مردم تشریح و گاه بحران‌های موجود را مهار می‌کنند. آنان طبعاً از میان خود، افراد آگاه‌تر و مناسب‌تر برای این شورا را انتخاب می‌کنند.

- سه نفر از شوراهای؛ شوراهای نیز در سطوح مختلف شهرستان و استان، نمایندگان مردمند. در میان آنان افراد آگاه و صاحب نظر در مسائل گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی وجود دارد که حضور منتخبان آنان در این شورا مفید خواهد بود.

- سه نفر از نیروهای مسلح؛ زیرا این افراد می‌توانند در حل مشکلاتی که نیروهای نظامی و انتظامی، از نظر قانونی دارند، مفید باشند و طبعاً افرادی انتخاب می‌شوند که با مسائل حقوقی آشنا باشند.

- سه نفر از دانشگاه‌ها؛ در دانشگاه‌ها صاحب‌نظران و حقوق‌دانان فراوانی حضور دارند که حضور منتخبان آنان در این شورا لازم است.

- اصناف؛ افرادی که با مشکلات و گره‌های قانونی این قشر آشنا هستند، در شورا حضور می‌یابند تا نمایندگان اقشار مختلف، در این امر، مهم سهیم باشند.^(۱)

● ایرادها و پیشنهاد

پارهای از ایرادها مربوط به منصوب بودن اعضای شورا بود و برخی مربوط به ترکیب تعیین شده یا تعداد افراد پیشنهادی از هر صنف. برخی از ایرادها در بررسی دیدگاه‌های بعدی مطرح خواهند شد؛ اما ایرادهای دیگر:

۱. اکثر اعضای شورا باید با مبانی اسلامی آشنا باشند، در حالی که در این پیشنهاد، تضمینی وجود ندارد که اکثر آنان دارای چنین خصوصیتی باشند. در نیمی از اعضای شورای نگهبان، دو تن از رؤسای قوا، تعدادی از اعضای مجمع، منتخبان هیأت دولت، مجلس، شوراهای، نیروهای مسلح، دانشگاه‌ها و اصناف، لزوماً چنین شرطی وجود ندارد.^(۲)

۱. امامی کاشانی و یزدی (همان، ص ۶۱۸-۶۱۹ و ۶۲۱-۶۲۲).

۲. مؤمن (همان، ص ۸۲۳-۸۲۴).

● پاسخ

بسیاری از اعضای پیشنهادی کمیسیون تضمین پذیرند. کارشناس اسلامی فقط منحصر به روحانیان نیست. بسیاری از افرادی که پیش بینی شده‌اند، در محیط اسلامی تربیت یافته‌اند و با مبانی اسلامی آشنا هستند و هیچ‌گاه بنا بر تغییر اصولی از قانون اساسی ندارند که از مبانی اسلام بر گرفته شده است.

همه اعضای شورای نگهبان، تضمین شدنی‌اند؛ چون شش نفر حقوق دان توسط دستگاه قضایی و با تصویب مجلس وارد شورای نگهبان می‌شوند. در رأس دستگاه قضایی هم یک نفر مجتهد عادل قرار دارد.

چگونه نمی‌توان اعضای مجمع تشخیص مصلحت را تضمین کرد؟ رئیس جمهور که با تنفیذ رهبری در این مسند قرار می‌گیرد و نیز رئیس مجلس، چگونه قابل تضمین نیستند؟ اینان ممکن است مجتهد نباشند؛ اما نمی‌توان گفت: با اسلام بیگانه‌اند. منتخبان مجلس و دولت نیز همین گونه‌اند. ممکن است در مجموع، تعدادی از اعضای شورای بازنگری، کارشناسی اسلامی به آن معنا نباشند؛ اما اکثر آنان با مبانی اسلام آشنا هستند.

این پیشنهاد، رأی کافی نیاورد و از تصویب باز ماند.^(۱)

۲. این ترکیب، به شدت صنفی است و عوارض منفی فراوانی به دنبال دارد؛ از جمله این که نماینده همه اصناف حضور ندارند؛ مانند معلمان، کارگران و کشاورزان. در باره تعداد نماینده‌ها حساسیت‌هایی نشان داده می‌شود که چرا فلان صنف، پنج نماینده دارد و ما سه نماینده؟^(۲)

● پاسخ

اولاً، شورای بازنگری، یک جمع تخصصی است و باید کسانی که با مبانی اسلامی و حقوق اساسی آشنا هستند، در این شورا حضور داشته باشند. لزومی ندارد که هر صنفی، در این جمع، نماینده داشته باشد. شوراها، ائمه جمعه و کشاورزان، چه سنخیتی با بازنگری

۱. هاشمی (همان، ص ۸۲۴-۸۲۵).

۲. میرحسین موسوی (همان، ص ۵۹۹-۷۹۶).

قانون اساسی دارند؟^(۱)

حتی نیروهای مسلح و نمایندگان مجلس نیز با این شورا سنخیتی ندارند.^(۲) ثانیاً، برای به دست آوردن دل اقشار مختلف مردم، نباید یک شورای تخصصی را به گونه‌ای طراحی کنیم که افرادی که سنخیتی با آن ندارند، در این جمع باشند که فایده و اثری بر حضورشان مترتب نشود.^(۳)

۳. این ترکیب، جامعیت ندارد؛ مثلاً با نوان و کارگران، در آن حضور ندارند. لزومی ندارد که حتماً در مسائل حقوقی تخصص داشته باشند؛ چنان که در مجلس خبرگان قانون اساسی هم نمایندگان این اقشار حضور داشتند، حضور افراد آگاه از مسائل و مشکلات اصناف مختلف، در این شورا مفید است.^(۴)

● پاسخ

کمیسیون، حضور بانوان را در نظر داشت؛ ولی چون در میان ترکیب پیشنهادی کمیسیون نیز می‌توان حضور بانوان را تأمین کرد، مانند عناوین «نمایندگان مجلس»، «منتخبان رهبر»، «اعضای شوراها»، نیازی به ذکر جداگانه عنوان «بانوان» احساس نشد. با وجود این، اگر پیشنهاد مناسبی در این باره ارائه شود، کمیسیون مخالفتی ندارد.

در باره دیگر اقشار هم، اقشار پیش بینی شده، جامعیت دارند، هر چند ممکن است از بعضی از اقشار هم نمایندگانی افزوده شوند.^(۵)

۴. رقمی که برای بعضی از اصناف پیش بینی شده، کم است و در مقابل، برای بعضی از اصناف زیاد است؛ مثلاً سه نفر از دانشگاه‌ها کم است.^(۶) رقم پانزده نفر از مجلس زیاد است.^(۷) رقم ده نفر منتخب رهبری، زیاد است؛ چون نمایندگان رهبری، در عناوین دیگر نیز

۱. جنتی (همان، ص ۶۱۸-۶۱۹).

۲. آذری قمی (همان، ص ۶۰۹ و ۸۰۱).

۳. جنتی (همان، ص ۶۱۸).

۴. کروبی (همان، ص ۶۱۴).

۵. هاشمی (همان، ص ۶۰۷).

۶. امینی، عمید زنجانی و کروبی (همان، ص ۵۹۰، ۵۹۲ و ۶۱۴).

۷. امینی و مشکینی (همان، ص ۵۹۰ و ۵۹۸).

حضور دارند. (۱) رقم سه نفر از شوراها کم است. (۲) رقم پنج نفر از ائمه جمعه، کم است. (۳) برای هر یک از عناوین و رقم پیشنهادی کمیسیون، رأی‌گیری شد و در مواردی رقم، پیشنهادی تغییر کرد.

۵. در طرح کمیسیون، چگونگی انتخاب نمایندگان بعضی از اقشار، مانند اصناف، دانشگاهیان و شوراها معلوم نیست. (۴)

● پاسخ

برای رفع این اشکال، جمله «شیوه کار و کیفیت انتخاب و شرایط آن را قانون معین می‌کند» به متن پیشنهادی کمیسیون افزوده شد.

۶. نباید نیروهای مسلح، در این امر، که از مسائل سیاسی است، وارد شوند. ورود نیروهای مسلح به مسائل سیاسی، عوارض خطرناکی دارد. (۵)

ظاهراً این اشکال و شاید عدم تناسب این عنوان با بازنگری قانون اساسی، موجب شد که این عنوان، رأی کافی نیابد.

۷. عناوینی که در پیشنهاد کمیسیون آمده است، با یکدیگر تداخل دارند. شورای نگهبان و سران قوا در مجمع تشخیص مصلحت و احتمالاً در مجلس خبرگان حضور دارند. پیشنهاد می‌شود که در موارد تداخل، تصریح شود؛ مثلاً وقتی نوشته می‌شود: «سران قوا»، قید گردد کسانی که عضو مجمع تشخیص مصلحت نیستند. (۶)

● پاسخ

اولاً، وقتی گفته می‌شود: شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت، مقصود این نیست که یک بار به عنوان شورا رأی دارد و یک مرتبه به عنوان مجمع.

۱. مشکینی (همان، ص ۵۹۸).

۲. عمید زنجانی (همان، ص ۵۹۲).

۳. مشکینی (همان، ص ۵۹۸).

۴. امینی و مؤمن (همان، ص ۵۹۰ و ۶۰۲).

۵. میرحسین موسوی (همان، ص ۵۹۹).

۶. عمید زنجانی (همان، ص ۸۱۶-۸۱۷).

ثانیاً، به طور طبیعی، وقتی گفته می‌شود: «پنج نفر از خبرگان»، افرادی مورد نظرند که تحت عناوین دیگر مندرج نباشند. طبعاً مجلس خبرگان افرادی را از جمع خود انتخاب می‌کند که تحت عنوان شورای نگهبان یا رؤسای قوا یا ائمه جمعه، عضو شورا نباشد؛ چون آنان کار لغو انجام نمی‌دهند.^(۱)

متن مصوب کمیسیون، به صورت مجموعی، رأی کافی نیامد و به ناچار، یکایک عناوین مندرج در مصوبه، به رأی گذاشته شدند. پاره‌ای از عناوین تصویب شدند و تعدادی هم از تصویب باز ماندند. عناوینی که رأی کافی به دست نیامدند، عبارتند از: ائمه جمعه، شوراها، نیروهای مسلح، آموزش و پرورش، کارگران و اصناف. تنها عنوانی که رقم پیشنهادی کمیسیون در آنها، رأی نیامد. رقم دیگری جانشین آن شد، عنوان «نمایندگان مجلس» بود که رقم ده نفر، جانشین رقم پانزده نفر شد.^(۲)

هم چنین به علت نامشخص بودن رقم و نوع تخصص اعضای متغیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، (با پیشنهاد نایب رئیس شورا)^(۳) تنها رقم اعضای ثابت این مجمع، به عنوان اعضای شورای بازنگری، به تصویب رسید.

◁ بخش چهارم: اصول تغییر ناپذیر

یکی از مباحث مطرح شده در شورای بازنگری، تعیین اصول تغییرناپذیر قانون اساسی بود. کمیسیون در پیشنهاد نخستین خود، اصولی را، که محتوای اسلامی بودن و حاکمیت مقررات اسلام را بیان می‌کند، تغییرناپذیر معرفی می‌کند. هدف این پیشنهاد، این بود که در آینده، ماهیت قانون اساسی، که «اسلامی بودن و حاکمیت مقررات اسلام» است، دچار تغییر و تحول نشود.

□ ایرادها و پیشنهادهای

۱. اگر تغییرناپذیر بودن بعضی از اصول قانون اساسی، توسط بنیان‌گذاران نظام و خبرگان

۱. هاشمی (همان، ص ۸۱۸).

۲. همان، ص ۸۲۸-۸۲۹.

۳. همان، ص ۱۶۸۱.

قانون اساسی، پیش بینی می‌شد، مشکلی نبود؛ ولی آیا این شورا، که مشروعیتش را از رهبر انقلاب گرفته، موظف به بازنگری در هشت محور از قانون اساسی است، مجاز است بعضی از اصول را تغییر ناپذیر بشمارد؟ اگر رهبر بعدی مصلحت بداند که دستور بازنگری در اصول تغییر ناپذیر از نظر شما را صادر کند، ما چه امتیازی بر آنان داریم؟^(۱)

● پاسخ

هیچ رهبری نمی‌گوید: «محتوای اسلامی بودن قانون اساسی» تغییر پذیر است و دستور بازنگری در آن را صادر کند.^(۲)

۲. طرح مسأله تغییر ناپذیر بودن بعضی از اصول قانون اساسی، مشکلاتی را به همراه دارد و نباید مطرح شود. از ادامه این بحث، در شورای بازنگری و ارائه پیشنهادهای جدید، بر می‌آید که از نظر شورا پیش‌بینی این امر در قانون اساسی، بی‌اشکال است.

۳. اصل ولایت فقیه،^(۳) جمهوری بودن نظام،^(۴) آزادی‌های مردم، موقت بودن ریاست جمهوری،^(۵) سه فصل نخست قانون اساسی^(۶) و اصل دوازدهم، که دین و مذهب رسمی را بیان کرده است، تغییر ناپذیر شمرده شود.

● پاسخ

اولاً، وقتی محتوای اسلامی بودن اصول، تغییر ناپذیر شمرده شد، اصل ولایت فقیه نیز تغییر ناپذیر خواهد بود.

ثانیاً، شمارش بعضی از اصول، به عنوان اصول تغییر ناپذیر، مفهوم دارد و به معنای ایجاد تزلزل در دیگر اصول است.

ثالثاً، مهم محتوای اصول است، نه الفاظ آن‌ها. اگر بعضی از اصول، به عنوان اصول

۱. جنتی (همان، ص ۸۱۲-۸۱۳).

۲. هاشمی (همان، ص ۸۱۳).

۳. همان، ص ۵۹۰.

۴. موسوی اردبیلی و مؤمن (همان، ص ۶۰۳، ۶۰۱ و ۶۱۳).

۵. میرحسین موسوی (همان، ص ۶۰۰).

۶. همان، ص ۶۱۶.

تغییرناپذیر شمرده شدند، معنایش آن است که الفاظش تغییرپذیر نیست.^(۱)
رابعاً، چرا شکل نظام، تغییرپذیر نباشد؟ اگر روزی نظام و مردم، به شکل بهتری دست یافتند، چرا باید این شکل حفظ شود؟^(۲)

● دو پیشنهاد برای تنظیم اصل

۱. اصول تغییرناپذیر، به همراه یک توضیح، در قالب یک اصل، پیش از اصل مربوط به شیوه بازنگری در قانون اساسی تدوین شود. متن پیشنهادی چنین است:
چون اکثر اصول قانون اساسی، از محکمت اسلامی و مسلمت عقلی و اصول پذیرفته شده جوامع مختلف بشریت، از طرف خبرگان نخستین نسل انقلاب تهیه شده، مانند اصول مربوط به اسلامی بودن نظام، ابتنای کلیه قوانین و مقررات، بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی اهداف جمهوری اسلامی، جمهوری بودن اصل نظام، ولایت امر و امامت امت و اداره کشور، با اتکا به آرای عمومی، دین و مذهب رسمی ایران، که اسلام و تشیع است، تغییرناپذیرند.^(۳)
حسن این پیشنهاد، آن است که قبل از ارائه شیوه بازنگری در قانون اساسی، این نکته را مورد تأکید قرار دهد که اصول قانون اساسی، از متانت و استحکام برخوردار است.^(۴)

● پاسخ

اولاً، بخش اول این پیشنهاد، مناسب مقدمه قانون اساسی است، نه به عنوان اصل قانون اساسی.^(۵)
ثانیاً، اگر دو پیشنهاد، اصول تغییرناپذیر، منحصر به موارد یاد شده باشند، خطرناک است؛ مثلاً آیا اصل یکصدوپنجاه و یکم، که می‌گوید: ﴿واعدوا لهم ما استطعتم من قوة...﴾ و مسأله آموزش و آمادگی نظامی را مطرح می‌کند، تغییرپذیر است یا نه؟

۱. هاشمی (همان، ص ۸۰۵).

۲. همان.

۳. موسوی اردبیلی (همان، ص ۸۰۴).

۴. عمید زنجانی (همان، ص ۸۰۸).

۵. امامی (همان، ص ۸۰۹).

از این رو، بهتر است مانند پیشنهاد کمیسیون، «عناوین» آورده شود، نه «اصول».^(۱) ثالثاً، به نظر کمیسیون، دو مسأله اساسی «محتوای اسلامی بودن نظام» و «حاکمیت مردم بر سرنوشت خود و مردمی بودن نظام»، که تغییرناپذیرند، بسیاری از اصول مطرح شده در پیشنهاد را در می‌گیرند.^(۲)

این پیشنهاد، رأی کافی نیاورد.^(۳)

۲. پیشنهاد دوم این بود که عبارت ذیل جانشین متن پیشنهادی کمیسیون شود:

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام، به ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران، تغییر ناپذیرند.^(۴)

این پیشنهاد، با چهارده رأی، تصویب شد.^(۵)

◁ بخش پنجم: تأیید مصوبات شورا توسط رهبری

از دیدگاه کمیسیون، اگر به نظر رهبر، مصوبات شورا ایراد داشت، در این مرحله، دو راه وجود دارد: یکی این که مصوبه شورا به همه پرسى گذاشته شود. در این فرض، شورا از نوعی استقلال برخوردار خواهد بود. دوم آن که شورا موظف به تأمین نظر رهبر باشد، هر چند لازم باشد چند بار رهبر مصوبه شورا را رد کند و به شورا بازگرداند. در این فرض، شورا جنبه مشورتی برای رهبر خواهد داشت.^(۶)

یکی از اعضای شورا در این باره معتقد بود که بنابر مبنای ولایت فقیه، شورا باید نظر

۱. امامی (همان، ص ۸۱۰).

۲. هاشمی (همان، ص ۸۰۵).

۳. همان، ص ۸۱۱.

۴. حسن حبیبی (همان، ص ۸۱۲).

۵. همان، ص ۸۱۴.

۶. امامی و هاشمی (همان، ص ۵۸۹ و ۶۰۷).

رهبری را تأمین کند و بدون تأیید رهبری نمی‌توان آن را به همه پرسى نهاد؛ ولی از سوی دیگر، آیا می‌توان نظر شورای هشتم نفری را نادیده گرفت؟ اگر در همه پرسى، مردم به نظر رهبری رأی ندهند، عوارض منفی بسیاری خواهد داشت.^(۱)

◁ بخش ششم: همه پرسى

همگان بر این نکته اتفاق نظر داشتند که مصوبات شورا، پس از تأیید رهبری، باید به همه پرسى نهاده شود.

□ یک شبهه

تنها شبهه‌ای که در این باره مطرح شد، این بود که با توجه به اصل پنجاه و نهم، که می‌گوید: «درخواست مراجعه به آرای عمومی، باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس برسد»، آیا همه پرسى بازنگری در قانون اساسی نیز مشمول این اصل است یا نه؟
برخی از نمایندگان مجلس سوم، که در شورای بازنگری قانون اساسی نیز حضور داشتند، معتقد بودند که هر نوع همه پرسى باید به تصویب دوسوم نمایندگان مجلس برسد.

□ دلایل مخالفان

۱. کمیسیون معتقد بود که همه پرسى بازنگری در قانون اساسی، غیر از همه پرسى موضوع اصل پنجاه و نهم است؛ چون در آن اصل، سخن از این است که «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسى و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد»، در حالی که بازنگری در قانون اساسی، ربطی به اعمال قوه مقننه ندارد.^(۲)

۲. از اصل پنجاه و نهم و یکصد و بیست و سوم استفاده می‌شود که همه پرسى موضوع آن دو اصل، با همه پرسى بازنگری در قانون اساسی تفاوت دارد. در اصل یکصد و بیست و سوم

۱. بیات(همان، ص ۶۱۲-۶۱۳).

۲. حسن حبیبی(همان، ص ۱۶۸۵).

هم آمده است: «رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه همه پرسى را پس از طى مراحل قانونى و ابلاغ به وى امضا کند و برای اجرا در اختیار مسؤولان بگذارد». این همه پرسى، ناظر به همه پرسى مطرح در اصل پنجاه و نهم است و ارتباطى به همه پرسى بازنگرى در قانون اساسى نیست.^(۱)

● پاسخ

اولاً، ممکن است کسى اصل پنجاه و نهم را، که از «اعمال حق قانون‌گذارى مجلس» سخن گفته است، مطلق بداند، که هم شامل قوانین عادى مى‌شود و هم شامل قانون اساسى؛ به ویژه که در بسيارى از کشورها قانون اساسى نیز که توسط مجلس، بازنگرى مى‌شود. کسانى هم که معتقدند همه پرسى بازنگرى در قانون اساسى، باید در مجلس تصویب شود، با همین ذهنیت، چنین اعتقادى دارند.^(۲)

ثانياً، اگر اصل پنجاه و نهم هم مطلق نباشد، ممکن است کسى اصل یکصد و بیست و سوم را مطلق بداند. این که رئیس جمهور نتیجه همه پرسى را پس از طى مراحل قانونى، امضا و به مسؤولان ابلاغ مى‌کند، شامل همه پرسى بازنگرى در قانون اساسى هم مى‌شود و اصول قانون اساسى را در اختیار شورای نگهبان قرار مى‌دهد.^(۳)

از این رو، نظر تعدادى از اعضاى شورا این بود که این مطلب، به نوعى، در اصل یکصد و هفتاد و هفتم تذکر داده شود که همه پرسى بازنگرى در قانون اساسى، نیازی به تصویب مجلس ندارد.

عده‌اى پیشنهاد کردند که جمله پیشین، بدین صورت اصلاح شود: «رهبرى پس از تأیید مصوبه شورای بازنگرى، فرمان همه پرسى را صادر مى‌کند. این جمله، به معنای متنفذ بودن تصویب همه پرسى، توسط مجلس است و نیازی هم به افزودن جمله‌اى جدید نیست؛^(۴) ولى

۱. امامى کاشانى(همان، ص ۱۶۸۶- ۱۶۸۷).

۲. عمید زنجانى(همان، ص ۱۶۸۷).

۳. مؤمن(همان).

۴. امامى کاشانى، هاشمى و میر حسین موسوى(همان، ص ۱۶۸۷ و ۱۶۸۸).

چون یکی از نمایندگان، آن را کافی ندانسته، احتمال اطلاق ذیل اصل پنجاه و نهم را مطرح کرد که با چنین جملاتی نمی‌توان از آن اطلاق رفع ید کرد، پیشنهاد شد: عبارت «رعایت ذیل اصل پنجاه و نهم، در مورد همه بررسی بازنگری در قانون اساسی، لازم نیست» به اصل افزوده شود، که به تصویب شورا رسید.^(۱)



■

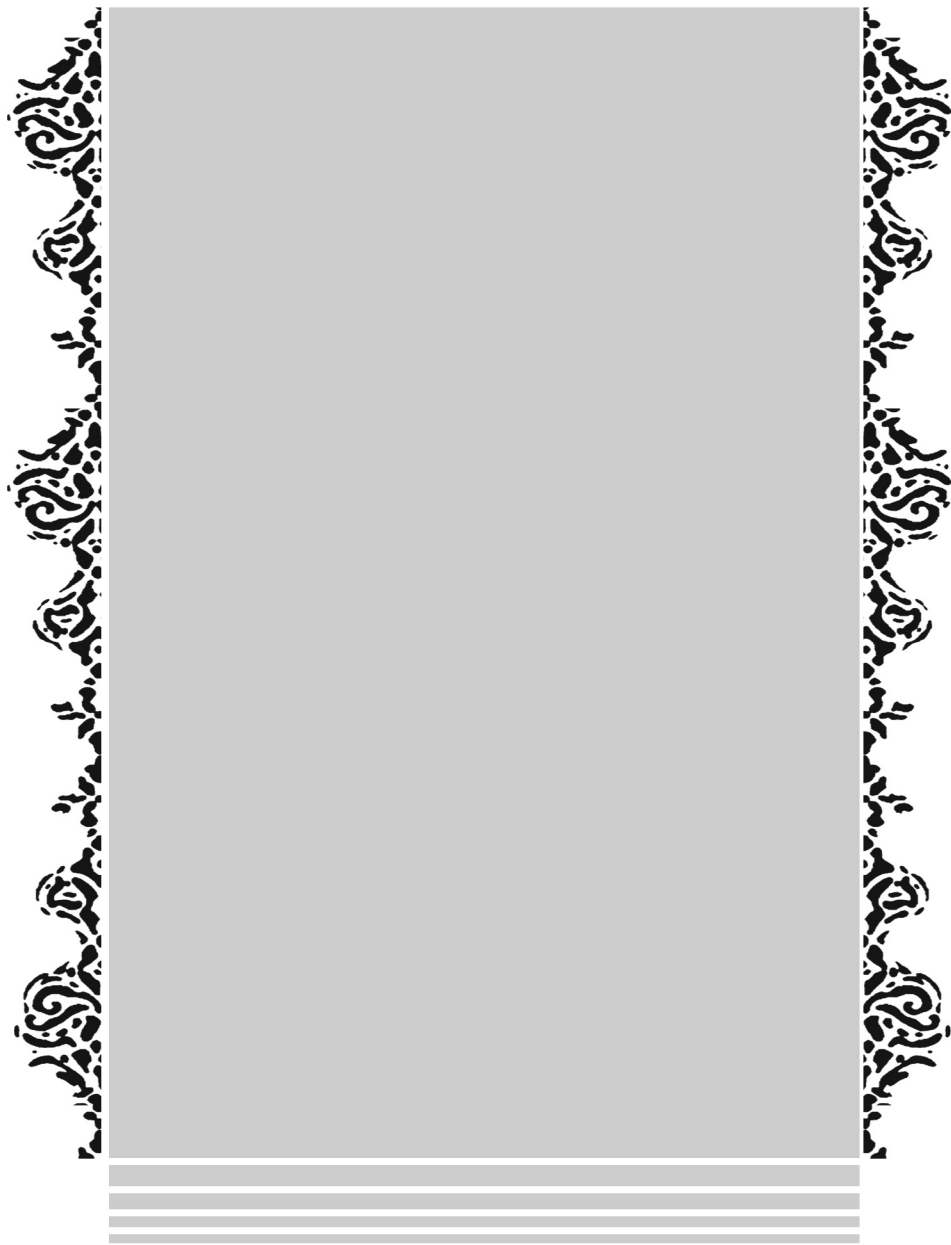




پیوست شماره ۱



**نخستین پیش نویس قانون اساسی
با حواشی امام خمینی
و آیه الله گلپایگانی**



◀ مقدمه

ملت ایران، به نام خدا و تنها با یاری خواستن از او با نفی هرگونه قدرت طلبی به سود فرد یا گروه یا طبقه معین، برای رستگاری فرد فرد مردم و همه جامعه و برای پیشرفت کشور و بهبود زندگی مادی و معنوی ملت و ایجاد یک امت، یعنی یک جامعه پرتوان پوینده آرمانخواه و ارائه نمونه‌ای از جامعه عدل و آزادی در پهنه زمین، که پیامبر اسلام ﷺ با راه و رسم راستینش بر وجود آن شهادت داده است، این قانون اساسی را در یک مقدمه و ۱۶۰ اصل تصویب می‌کند و اجرای آنرا بر عهده مدیران منتخب امین و با تقوی و نگهدار خویشان و نگاهبان ایمان و فرمانبردار حق و حقیقت می‌گذارد.

ملت این که همواره تشنه آگاهی و آزادی و عدالت و خیر و زیبایی و حقیقت بوده است، در صدر اسلام نیز با گرویدن به جنبش انقلابی اسلامی خود را از زنجیر اسارت استبداد سلطنتی بدرآورد. هر چند کجروبه‌های مدیران ناامین بار دیگر وی را به اسارت اشکال گونه‌گون حکومت‌های محلی خودکامه و سلسله‌های سلطنتی ستمکار درآورد و با راه دادن سلطه‌گران مردم عزیز را به ذلت و خواری کشید، اما هیچگاه این ملت بزرگ که امامت و شهادت پر بار ائمه اطهار علیهم‌السلام و امید به تحقق قسط و عدل را در فراخانی زمین در وجدان جمعی داشت و سخن قرآن ناطق را که می‌گفت: «بنده دیگری مباش خدایت آزاد آفریده است» به گوش دل می‌شنید در باطن سر را در برابر ستمگران و طاغوتیان خم نکرد و باطل رفتنی را به جای حق جاودانه نگرفت و در همه احوال به یاری خدای قهار به مبارزه با سلطه‌گران ادامه داد، تا بدین مرحله تاریخی رسید. و اکنون که به اراده خدای بزرگ، مستضعفان این سرزمین به حق خود باز می‌رسند و

سررشته‌ی تدابیر امور خود را به دست می‌گیرند و توده‌های وسیع مردم از زیر بار گران نظام غیر اسلامی شاهنشاهی بدر می‌آیند و جمهوری اسلامی را به همراه آگاهی و آزادی و عدل و قسط اسلامی برای فرزندان خویش به میراث می‌گذارند، از آنان می‌خواهند که فداکاریهای پیشین خود را که در جریان قرون متمادی با نظام شاهنشاهی مبارزه کرده‌اند، از یاد نبرند و بویژه فداکاریها و ایثارها و مجاهدتها و شهادت‌های پدران و مادران و خواهران و برادران خویش را در نیم قرن اخیر ارج نهند و از نگاهبانی این میراث غفلت نورزند و در میدان ستیز با جهل و جور و ظلم و بهره‌کشی از مردم و بردگی و بندگی غیر خدا، همواره بعنوان مجاهد حضور داشته باشند و در راه کشف حقیقت و زیبایی و خیر، به یاری علم و هنر و اخلاق، از پای ننشینند و با توجه به تجربیات تاریخی پرمایه‌ی همه‌ی اقوام و ملل به این نکته بیندیشند که سهل‌گیری و سستی و عدم استقامت، در راهی که حق بدان فرا می‌خواند، مقدمه‌ی انحراف از صراط مستقیم است و ملت را به گمراهی و اسارت در دام استعمار و استبداد و ذلت می‌کشد. و مدیران منتخب جامعه بدانند که در اداره‌ی امور، بدون تجاوز از دایره‌ی امانت، نمی‌توانند منافع تنی چند را به جای منافع و مصالح عموم مردم بنشانند اینان باید همواره در طریق حق گام بردارند و خشنودی و رضایت عامه‌ی امت را جستجو کنند و در به کرسی نشاندن کلمه‌ی حق به دشواری و سهولت راه و قرب و بعد روابط نیندیشند و وسائل و لوازم احقاق حق را بگونه‌ای فراهم آورند که توانا و ناتوان در این مقام برابر باشند، زیرا اجتماعی که در آن ضعیف نتواند بی‌محابا حق خود را بخواهد و آن را به نیروی جامعه از قوی بگیرد، هرگز به پاکی و رستگاری نخواهد رسید.

و همگان باید بدین اصل انقلابی ایمان داشته باشند: «که تغییر چهره‌ی زندگی هر قوم که خواستار رستگاری و کمال است، با خواست و یاری خداوند، هنگامی صورت‌پذیر است که آن قوم، خویشتن خویش را با گام نهادن در مسیر کمال دگرگون سازد»، فلاح و کمال مطلوبی که شرط تحقق آن عدالت و آزادی و برادری است و علی‌علیه به تأکید از آنها سخن گفته و با تقوی انقلابی ویژه‌ی خویش به مرحله‌ی اجرایشان در آورده است. پس پیروان وی نیز به یاری خدای بزرگ و با استفاده از اصل حاکمیت ملی باید آنها را برای این نسل و نسلهای بعد به کرسی تحقق بنشانند.^(۱)

۱. آیه‌ی الله محمد یزدی در پایان مقدمه نوشته‌اند: «بسمه تعالی نسخه‌ای را که ملاحظه می‌فرمایید از نظر شریف حضرت

◁ فصل اول: اصول کلی و هدفها^(۱)

اصل ۱

انقلاب ایران واژگون ساختن نظام استبدادی را وسیله مبارزه با استعمار فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و بنیانگذاری یک انقلاب فرهنگی بر مبنای اصالت و مسؤولیت انسان و ایجاد نظم توحیدی و همبستگی ملی و پارسایی و شکوفا ساختن استعدادهای انسانی و زدودن آثار

→

امام گذشته و در آن شرایط با فرصت کم و عبور سریع مطالبی را که در حاشیه با قلم مشکی مرقوم داشته‌اند، ملاحظه فرمائید که به نکات اساسی و جالب، توجه داده شده، و در عین حال فرموده‌اند: «من فرصت مطالعه لازم را نداشته‌ام که اعضای محترم جامعه در سمیناری همین نسخه را مرور و نظرات خود را ارسال داشته‌اند»

۱. اصل (۱) اصولی که در این قانون بعنوان قانون اساسی ذکر می‌شود بر سه نوع است:

(الف). اصولی که قابل تغییر نیست و همیشه ثابت و جاودان خواهد ماند، از این جهت که تغییر آنها مساوی با تغییر مشخصات و مقومات جامعه است، مانند اصول اسلامی این قانون که اگر چه در قانون اساسی ذکر نشوند بلحاظ اصلیتی که دارند و بلحاظ اینکه تشخیص و تقوم ملت ایران به آن است، اصل می‌باشند و باید مصوبات مجلس از حدود این اصول خارج نباشد، و در واقع مراجعه به آرای عمومی (رفراندوم) برای تأسیس این اصول که امری است حاصل، نخواهد بود، بلکه برای تأکید و اعلام تعهد محکم ملت به حفظ و حمایت این اصول و عمل به آنهاست.

(ب). اصولی که مربوط به استقلال و حاکمیت ملی، و آن چه موجودیت و استقلال یک کشور وابسته به آن است. اعتبار این اصول نیز مسلم و محرز است و تغییر آن مساوی با نفی حاکمیت ملی و نفی موجودیت کشور است.

(ج). اصولی که بر اساس ملاحظه اوضاع و مصالح اجتماعی کنونی و اجماع یا اکثریت فعلی است، گرچه از لحاظ عمل مجلس شوری اعتبار اساسی دارد، ولی ممکن است لدی الاقتضا به طوری که مغایر با اصول بند (الف) و (ب) نباشد، با مراجعه به آرا عمومی در آن تجدید نظر شود.

اصل (۲) انقلاب اسلامی ایران. تعلیم اسلام و نظامات سیاسی و حقوقی و اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی و تربیتی و فرهنگی آن را یگانه برنامه کامل تشکیل اجتماع عادل انسانی...

اصل (۳) انقلاب اسلامی ایران نظام اقتصادی سالمی را پی‌ریزی خواهد کرد که حافظ حقوق کارگران و زحمتکشان و مانع سلب آزادی و بهره‌گیریهای سیاسی از آنان باشد. (آیت الله گلپایگانی)

اخلاقی فساد سرمایه‌داری^(۱) می‌داند و در این راه از همه دستاوردهای اسلام و علوم و فرهنگ بشری سود می‌برد.

اصل ۲

در نفی فساد سیاسی و اقتصادی^(۲) جامعه طبقاتی و ریشه‌کن کردن فقر و جهل، رسالت به عهده قشرهای وسیع مردم است.

اصل ۳

انقلاب ایران حاکمیت ملی را تجزیه‌ناپذیر می‌داند و از تمامیت ارضی کشور با قاطعیت هر چه بیشتر دفاع می‌کند.

اصل ۴

جمهوری اسلامی در عین پای‌بند بودن به حاکمیت ملی، به سعادت انسان در جامعه بشری نیز می‌اندیشد و از حکومت عدل و مبارزه بایجادگری در هر نقطه‌ای از جهان حمایت می‌کند.

اصل ۵

انقلاب ایران خواهان تأمین معنویت سیاسی در تمامی شؤون اداری و سیاسی و اخلاقی کردن روابط حقوقی و اقتصادی است و در پی آن است که صلح اجتماعی را از راه استقرار عدالت فراهم سازد.

اصل ۶

شعار جمهوری اسلامی عبارت است از: «پارساترین مردم گرامی‌ترین آنان است».

اصل ۷

به پیروی از اصول «وشاورهم فی‌الامر» و «امرهم شورا بینهم»، امور عمومی باید در

۱. باید سرمایه داری تقیید و توضیح داده شود. (امام)

۲. احتیاج به توضیح بیشتری دارد. (امام)

شوراها و به وسیله خود مردم حل و فصل شود. برای اجرا و گسترش این اصول، قوانین تشکیل شوراهای مسؤول را در زمینه امور اداری و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی پیش‌بینی می‌کند.

اصل ۸

انقلاب ایران برای سرمایه‌گذاری در زمینه کشاورزی و دامداری و صنایع وابسته به آن اهمیت خاص قائل است و به منظور احیا و تأمین خودکفایی آن و ترغیب و هدایت نیروی انسانی در این راه، دولت را مسؤول و موظف می‌داند.

اصل ۹

انقلاب ایران ضمن ارج نهادن و ترویج صنایع ملی و بومی، کوشش دارد تا از همه فنون و صنایع پیشرفته جهان آگاه^(۱) و از منافع آن بهره‌مند گردد و از نظام اقتصادی سالمی پیروی کند که مانع از استثمار کارگران و زحمتکشان شود و آنان را به طول عادلانه از منافع کارشان بهره‌مند سازد.

اصل ۱۰^(۲)

همه مردم حق دارند از آموزش و پرورش رایگان و همگانی بهره‌مند شوند و دولت بایستی تمهیداتی بیندیشد که محدود بودن امکانات مادی یا معنوی یا دور بودن از شهرها مانع از شکوفا شدن استعدادها و ادامه تحصیل جوانان مستعد که ثروت معنوی جامعه هستند نشود. تحصیلات ابتدایی فریضه و برای همه اجباری است و دولت وظیفه دارد وسایل اجرای این

۱. و کشور را بسوی رشد و استقلال کامل صنعتی و فنی در هر زمینه رهبری کند. (آیه الله گلپایگانی)
۲. انقلاب اسلامی ایران به آموزش و پرورش رایگان و همگانی که شایسته اعتبار و شأن جمهوری اسلامی باشد و موجب شکوفایی استعدادها و ادامه تحصیلات جوانان مستعد، که ثروت معنوی جامعه هستند، گردد با اهمیت فراوان می‌نگرد، تحصیلات ابتدایی را به همگان موكداً توصیه می‌نماید. دولت باید وسائل تحصیلات ابتدایی را در سراسر کشور برای عموم فراهم نماید، و ترقی عملی و حسن جریان آموزش و پرورش و گسترش تحقیقات و کاوشهای عملی و تشویق دانشمندان و اندیشمندان همت‌گمارد.

انقلاب اسلامی ایران به رشد دینی افراد و بسط و گسترش فرهنگ اسلامی و آشنایی هر چه بیشتر مردم به مکتب علل سازنده اسلام، و تاریخ زندگی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام و مردان و زنان مؤمن و فداکار اسلام توجه تام دارد، و با نشر رساله‌ها و کتاب‌ها و سخنرانی‌ها در تمام کشور و اصلاح برنامه‌های مدارس و استفاده از کلیه وسائل تعلیم سمعی و بصری در بالا بردن سطح شناخت واقعی رسالت اسلام اقدام خواهد کرد. (گلپایگانی)

تکلیف ملی را در سراسر کشور فراهم آورد.

اصل ۱۱

از آنجا که خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع و کانون رشد و نگاهداری آرمانهای ملی و اخلاق است، انقلاب ایران ضمن حمایت از سلامت و همبستگی خانوادگی کوشش دارد تا در درون این کانون، اخلاق را جانشین حقوق سازد و چهره معنوی و عبادی این پیوند را حفظ کند.

◁ فصل دوم: حاکمیت ملی و قوای کشور

اصل ۱۲

حاکمیت ملی از آن همه مردم است و باید به نفع عموم به کار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند آن را به خود اختصاص دهد.

اصل ۱۳^(۱)

حاکمیت ملی از راه اعلام مستقیم رأی عمومی در فراندوم یا به وسیله نمایندگان مردم در مجلس شورای ملی اعمال می‌شود.

اصل ۱۴

حکومت جمهوری اسلامی بر مبنای دموکراسی و با الهام از تعالیم عالی اسلامی تشکیل می‌شود.

۱. حاکمیت مطلقه حقیقیه مختص خداوند متعال است و این حکومت و ولایت الهیه بر حسب اصول عقائد اسلامی و مذهب جعفری به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تفویض شده، و بعد از آن حضرت با ائمه اطهار علیهم السلام و در عصر غیبت با فقهای جامع الشرائط است و هر کس دیگر این حاکمیت را اسماً یا عملاً به خود اختصاص دهد، استبدادگر و متجاوز به حریم حاکمیت الهیه خواهد بود.

بنابراین مسلمانان در هر عصر می‌توانند با تصویب و نظارت فقهای جامع الشرائط بر اساس نظام اسلامی برای تضمین اجرای احکام الهی بعنوان حاکمیت ملی زمام امور را بدست بگیرند و از ظهور حکومت دیکتاتوری و فردی در جامعه اسلامی جلوگیری نمایند، و حکومت جمهوری اسلامی با الهام از تعالیم عالی اسلام تشکیل خواهد شد. (گلیا یگانی)

اصل ۱۵

مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است. رئیس جمهور باید دارا و مروج این مذهب باشد.^(۱)

اصل ۱۶

اساس جمهوری کلاً و جزئاً در هیچ حال تعطیل بردار نیست.

اصل ۱۷

حاکمیت مرکب از سه قوه مقننه و قضاییه و مجریه است که همیشه از یکدیگر منفصل خواهد بود. ارتباط بین قوای سه‌گانه به وسیله رئیس جمهور و بر طبق قانون اساسی برقرار می‌شود.

اصل ۱۸

اعمال قوه مقننه با مجلس شورای ملی است و مصوبات آن به وسیله رئیس جمهور توشیح و برای اجرا به قوه مجریه و قضاییه اعلام می‌شود. همچنین، در امور مهمی که به سرنوشت کشور و تحولات بزرگ اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آن ارتباط دارد ممکن است به طور مستقیم و از راه همه پرسی رأی ملت خواسته شود. لزوم رجوع به آرا عمومی به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب مجلس شورای ملی احراز می‌شود.

اصل ۱۹

قوه قضاییه، که اعمال آن با دادگاههای دادگستری است، به تمیز حق و اجرای عدالت می‌پردازد.

اصل ۲۰

قوه اجراییه ناظر به اداره کشور و انجام خدمات عمومی و اجرای قوانین و احکام دادگاههاست و اعمال آن به نام ملت با رئیس جمهور و هیأت وزیران است.

۱. لازم است اضافه شود: این ماده الی الابد قابل تغییر نیست. (امام)

اصل ۲۱

پرچم رسمی ایران به رنگهای سبز و سفید و سرخ با علامت شیر و خورشید^(۱) است. زبان رسمی کشور فارسی است.

اصل ۲۲

مرکز کشور ایران، تهران است.

◁ فصل سوم: حقوق ملت ایران

اصل ۲۳

افراد ملت ایران اعم از زن و مرد از لحاظ آزادی و حیثیت و حقوق اجتماعی در برابر قانون مساوی هستند.^(۲)

اصل ۲۴

مذهب برادران مسلمان غیر شیعه و همچنین مذاهب زرتشتی و یهودی و مسیحی در جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته می‌شود و معتقدان به این مذاهب، در عین حال که مانند سایر هموطنان خود در برابر قوانین حقوق و تکالیف مساوی دارند، از حیث احوال شخصی در حدود قوانین تابع قواعد مذهبی خود هستند.

اصل ۲۵

همه ایرانیانی که به سن هجده سال تمام رسیده‌اند و مطابق قانون از اهلیت انتخاب کردن برخوردارند، قطع نظر از جنس و موقعیت اجتماعی و مذهب و عقاید سیاسی، حق شرکت در انتخابات و فراندوم را دارند.

۱. حضرت امام روی کلمه شیر و خورشید خط کشیده‌اند.

۲. این عبارت صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا «مساوی بودن در برابر قانون» مناسب با عبارت «آزادی و حیثیت و حقوق اجتماعی» نیست. (امام)

اصل ۲۶

جان و مال و مسکن و شرف و زندگی خانوادگی و خصوصی اشخاص محترم و مصون از تعرض است.

اصل ۲۷

در هیچ مسکنی نمی توان بدون اجازه ساکن آن وارد شد مگر با اجازه کتبی دادستان در آن مورد خاص.

اصل ۲۸

نامه های پستی و مکالمه های تلفنی مصون از بازرسی و ضبط است. افشای مخابرات تلگرافی و تلکس یا عدم مخابره آنها و تجسس از طریق استماع مکالمه های تلفنی ممنوع است. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می کند.

اصل ۲۹

مطبوعات و نشر و بیان عقیده، جز در مواردی که خلاف عفت عمومی و اخلاق باشد،^(۱) آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است. جرایم مطبوعاتی را قانون معین می کند.

اصل ۳۰

تشکیل اجتماع مسالمت آمیز مباح است. مقررات مربوط به اجتماع و راه پیمایی در خیابانها و میدان های عمومی به موجب قانون معین خواهد شد.

اصل ۳۱

احزاب و جمعیتها و انجمنهای سیاسی و صنفی آزاد است. این گروهها باید اصول استقلال و آزادی و حاکمیت ملی و اساس جمهوری اسلامی را محترم بشمارند. هیچ کس را نمی توان از شرکت در گروههای سیاسی و اجتماعی و صنفی منع یا مجبور به شرکت در آنها کرد.

۱. اگر عقایدی صریحاً بر خلاف اسلام و یا بر خلاف نهضت اسلامی باشد، چه وضعی پیدا می کند و چه فرقی با عفت عمومی دارد؟ (امام)

اصل ۳۲

هر کس حق دارد شغلی^(۱) را که مایل است آزادانه برگزیند، ولی قانون می‌تواند اشتغال به کارهایی را که مخالف مصالح عمومی و بهداشت است منع کند.

اصل ۳۳

هر کس حق دارد برای دفاع از منافع مشروع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه‌ها نیز شرکت کند. تشکیل اتحادیه واحد یا اجبار^(۲) به شرکت در اتحادیه‌ها ممنوع است.

اصل ۳۴

دولت مکلف است بر طبق قوانین و با استفاده از درآمدهای ملی زمینه بیمه‌های همگانی در مورد بهداشت و درمان و بیکاری و پیری و از کارافتادگی همه مردم را فراهم کند. در این زمینه کارگران و کشاورزان و گروه‌های کم درآمد حق تقدم دارند.

اصل ۳۵

مادران حق دارند در دوران بارداری و نگهداری کودک خویش از حمایت ویژه معنوی و مادی جامعه برخوردار شوند. شیوه این حمایت را قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی معین می‌کند.^(۳)

اصل ۳۶

اتباع خارجه می‌توانند قبول تابعیت ایران را در حدود قوانین بنمایند. سلب تابعیت اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری حاضر به اعطای تابعیت به آنان باشد.

۱. جمله (حق دارد شغلی را) به جمله (شغل مشروعی را) اصلاح شود، در این صورت اگر جمله (ولی...) حذف شود مقصود حاصل خواهد بود. (گلیپایگانی)

۲. (اتحادیه واحد یا اجبار) به نحو ذیل اصلاح شود (اجبار بر اتحادیه واحد، یا). (گلیپایگانی)

۳. مورد اشکال است چنانچه به نحو ذیل تبدیل شود شاید انطباق باشد.

(انقلاب اسلامی ایران حقوق ویژه معنوی و مادی مادران را محترم می‌شمارد، از بانوان باردار و مادران حمایت خواهد کرد و در قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی این حمایت رعایت خواهد شد). (گلیپایگانی)

اصل ۳۷

هر کس حق دارد به منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع کند. هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون باید در باره او حکم کند منصرف کرد و به دادگاه دیگری فرستاد.

اصل ۳۸

حکم به مجازات و اجرای آن باید به موجب قانون باشد.

اصل ۳۹

مجازات تابع قانون حاکم در زمان ارتکاب جرم است و هیچ عملی را نمی‌توان به موجب قانون متأخر مجازات کرد، ولی در مواردی که قانونی دایر بر حذف یا تخفیف مجازات باشد این قانون بر جرایم پیش از تصویب آن نیز حکومت دارد.

اصل ۴۰

جز در مورد جرایم مشهود،^(۱) هیچ کس را نمی‌توان فوراً دستگیر یا زندانی کرد مگر به حکم یا قرار مقام صالح قضایی. این حکم یا قرار باید با ذکر علت و حداکثر در مدت بیست و چهار ساعت، ولو در روز تعطیل، به متهم ابلاغ شود. مجازات تخلف از این حکم را قانون معین می‌کند.

اصل ۴۱^(۲)

اعمال شکنجه بدنی یا روانی به هر عنوان، اعم از مجازات یا وسیله بازجویی و ارباب، ممنوع است. اجبار اشخاص به اقرار یا ادای سوگند در هیچ صورت مجاز نیست. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین می‌کند.

۱. جرائم مشهود را باید توضیح داد و اینکه مشهود چه کسی باید باشد؟ (امام)

۲. اعمال شکنجه بدنی یا روانی و اجبار بر سوگند هنگام بازجویی و برای اخذ اقرار بمنظور ارباب جائز نیست، مجازات تخلف از این اصل را قانون تعیین می‌کند. (گلپایگانی)

اصل ۴۲

لطمه به حرمت و حیثیت انسانی افرادی که به حکم قانون از آزادی خود محروم شده‌اند، به هر صورت که باشد، ممنوع است و مجازات تخلف از آن را قانون معین می‌کند.

اصل ۴۳

هیچ یک از ایرانیان^(۱) را نمی‌توان نفی بلد کرد یا از اقامت در محلی منع یا مجبور به اقامت در محلی ساخت، مگر در مواردی که قانون تصریح می‌کند.

اصل ۴۴

هیچ حقی نمی‌تواند بر خلاف هدفها و مبانی اجتماعی که سبب ایجاد آن شده است، مورد استفاده اشخاص قرار گیرد. اشخاص و همه سازمانهای خصوصی و دولتی در اجرای حق و انجام تعهدات خود بایستی، علاوه بر قوانین، اصول اخلاقی و عدالت در جامعه اسلامی را نیز رعایت کنند.^(۲)

اصل ۴۵

حدود مالکیت را قانون معین می‌کند. ضبط املاک و اموال مردم به عنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر به حکم قانون.^(۳)

اصل ۴۶^(۴)

هیچ ملکی را به عنوان نیاز عمومی نمی‌توان تملک کرد مگر به حکم قانون و پس از تعیین و تأدیة قیمت عادلانه آن.

۱. هیچ کس. (گلپایگانی)

۲. احتیاج به توضیح دارد و ذیل آن به وعظ و ارشاد شبیه تر است تا قانون. (امام)

۳. طبق قوانین شرع تعیین می‌شود. (گلپایگانی)

۴. ملک هیچ مالکی را بعنوان نیاز عمومی نمی‌توان تملک کرد. و در صورت نیاز ضروری طبق موازین شرعیه می‌توان مالک را الزام به فروش نمود، و در صورت امتناع حاکم آن را خواهد فروخت. (گلپایگانی)

اصل ۴۷

سلب تسلط مالکان از اموال آنان ممنوع است مگر به حکم قانون.

اصل ۴۸

هر کس حق دارد از حمایت معنوی و مادی آثار علمی و ادبی و هنری خود برخوردار باشد و دولت باید وسایل مؤثر تضمین این حق را فراهم آورد.

اصل ۴۹

هیچ مالکی نمی‌تواند اجرای حق خویش را وسیلهٔ اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

اصل ۵۰^(۱)

اراضی مزروعی که به کشاورزان منتقل گردیده است در مالکیت آنان باقی می‌ماند و قانون حدود اجرای این حق را معین می‌کند.

اصل ۵۱

هیچ مالکی نمی‌تواند زمینهای قابل کشت و زرع را معطل گذارد. قوانین عادی ضمانت اجرای این اصل و حدود و میزان مالکیت را در این زمینه معین می‌کند.

اصل ۵۲

تبدیل اراضی قابل کشت و زرع به غیر کشاورزی ممنوع است مگر به حکم قانون.

اصل ۵۳^(۲)

منابع زیرزمینی و دریایی و معادن و جنگلها و روخانه‌ها و چشمه‌ها و اراضی موات و

۱. اصل ۵۰، ۵۱، ۵۲ مسکوت عنه باشند اولی است، دولت می‌تواند بنحو مقتضی مشکل را حل نماید. (گلپایگانی)
۲. بهره‌برداری از منابع زیرزمینی و دریایی و معادن و جنگلها و روخانه‌ها و چشمه‌ها که حیازت نشده و اراضی موات طبق قوانینی است که معین خواهد شد. (گلپایگانی)

مراتب از اموال عمومی است و نحوه اداره و بهره‌برداری از آنها به وسیله قوانین تعیین خواهد شد.

اصل ۵۴^(۱)

دولت موظف است کلیه صنایع سنگین و پایه را به موجب قوانین ملی سازد.

اصل ۵۵^(۲)

مجلس شورای ملی می‌تواند، در هر مورد که مصالح عمومی اقتضا نماید، مالکیت خصوصی را در زمینه صنایع و کشاورزی ملی اعلام کند.^(۳)

اصل ۵۶

نظر به اینکه بیمه به اقتضای ماهیت اقتصادی و محاسبات علمی آن اقدامی جمعی است و آثار آن نیز باید ناظر به عموم باشد، دولت باید زمینه ادغام همه مؤسسات بیمه را در یک سازمان ملی فراهم آورد.

اصل ۵۷

به منظور ایجاد یک نظام مردمی و یکسان در سرمایه‌گذاری و دادن اعتبار و بهره‌برداری از سرمایه در راه ترویج صنایع ملی و کشاورزی و سایر برنامه‌های عمرانی، قوانین^(۴) باید زمینه ادغام تمام بانکهای کشور را در یک سازمان ملی فراهم آورد و دولت اداره آن را بر عهده گیرد.

□

۱. چنانچه ملی بودن هر یک از صنایع سنگین و پایه به مصلحت عموم باشد دولت می‌تواند به موجب قوانین با رعایت احکام شرعیه در ملی کردن آن اقدام نماید. (کلیپاگانی)

۲. حذف شود. (کلیپاگانی)

۳. احتیاج به توضیح دارد زیرا ممکن است به اقتصاد کمونیستی تفسیر شود. (امام) اصل ۵۵: مجلس شورای ملی می‌تواند در هر مورد که مالکیت در زمینه صنایع و کشاورزی وسیله اضرار یا تجاوز به منافع عمومی باشد، آنها را ملی اعلام کند. (این متن پیشنهاد دیگری برای این اصل بود که حضرت امام در حاشیه آن مرقوم نمودند: باید توضیح داده شود و یا این که قید شود.)

۴. با رعایت احکام شرعیه قوانین. (کلیپاگانی)

◁ فصل چهارم: قوه مقننه

□ مبحث اول: تشکیل مجلس شورای ملی

اصل ۵۸

مجلس شورای ملی از نمایندگان ملت، که به طور مستقیم و مخفی انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌گردد. این نمایندگان از طرف تمام ملت وکالت دارند.

اصل ۵۹

دوره نمایندگی در مجلس شورای ملی چهار سال است. انتخابات هر دوره باید پیش^(۱) از پایان دوره قبل به عمل آید و جمهوری در هیچ صورتی بدون مجلس نباشد. تجدید انتخاب نمایندگان مجاز است.

اصل ۶۰

عده نمایندگان مجلس شورای ملی سیصد نفر است و پس از هر ده سال، در صورت زیاد شدن جمعیت کشور، در هر حوزه انتخابی طبق آمار رسمی به نسبت هر صد هزار نفر یک نماینده اضافه می‌شود. برای حفظ حقوق اقلیتهای مذهبی، زرتشتیان و یهودیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان دو نماینده جداگانه انتخاب می‌کنند.^(۲) مقررات مربوط به انتخابات و شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و حوزه بندی و مانند آنها مطابق قانون معین خواهد شد.

اصل ۶۱

مجلس شورای ملی جز در مورد تعطیل تابستانی، تعطیل طولانی دیگری ندارد. مدت تعطیل تابستانی در حد معقول به وسیله نظامنامه مجلس تعیین می‌شود.

۱. باید شش ماه پیش (گلیایگانی)

۲. در صورتی که عدد آنها به دویست هزار نرسد، باز هم باید دو نفر باشد و علت این ترجیح چیست؟ (امام)

اصل ۶۲

مجلس شورای ملی در دوران تعطیل نیز به تقاضای رئیس جمهور یا اکثریت مطلق نمایندگان برای رسیدگی به امر معین تشکیل می‌شود.

اصل ۶۳

نمایندگان باید پیش از آغاز کار مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد نمایند^(۱) و متن قسمنامه را امضا کنند:

«ما امضا کنندگان این ورقه، به خداوند قادر متعال و قرآن کریم سوگند می‌خوریم که نگاهبان دستاوردهای انقلاب مقدس ملی و مبانی جمهوری مردمی^(۲) خود باشیم و ودیعه‌ای را که ملت به ما سپرده است بسان امینی عادل پاسداری کنیم، در اجرای وکالت پارسایی پیشه سازیم و به استقلال و اعتلای کشور بیندیشیم، از حریم قانون اساسی دفاع کنیم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و بیان عقاید خویش جز به حق و حقیقت نیندیشیم.»

اصل ۶۴

رئیس مجلس و هیأت رئیسه آن برای تمام دوره انتخاب می‌شوند.^(۳) سایر امور مربوط به ترتیب مذاکرات و تعداد کمیسیونها و مانند اینها را نظامنامه داخلی مجلس معین می‌کند.

اصل ۶۵

مذاکرات مجلس شورای ملی باید علنی باشد و گزارش کامل آن در روزنامه رسمی منتشر شود.

به تقاضای هیأت وزیران یا ده نفر از نمایندگان، با تصمیم رئیس مجلس ممکن است جلسه محرمانه نیز تشکیل شود. مصوبه‌های جلسه محرمانه در صورتی به مورد اجرا در

۱. ترتیب قسم خوردن اقلیتها هم باید معین شود. (امام)

۲. جمهوری اسلامی. (گلیپگانی)

۳. ممکن است در این اصل تجدید انتخاب هیئت‌ریسه در هر سال سوم منظور شود. (گلیپگانی)

می‌آید که با حضور سه ربع از نمایندگان مطرح و به اکثریت آرا قبول شود. اگر مطلب عنوان شده در کمیسیون محرمانه رد شود، در مجلس مطرح نخواهد شد. تصمیم جلسه محرمانه در هر حال با دلایل آن و در صورت لزوم از طریق جلسه رسمی علنی مجلس به اطلاع عموم خواهد رسید.

اصل ۶۶

وزیران به اجتماع یا به انفراد حق شرکت در جلسات مجلس را دارند و در صورتی که مجلس لازم بداند مکلف به حضورند و هر گاه تقاضا کنند، مطالبشان استماع می‌شود. وزیران می‌توانند مشاوران خود را نیز همراه داشته باشند.

□ مبحث دوم: تکالیف و صلاحیت

اصل ۶۷

مجلس شورای ملی در عموم مسائل و در حدود صلاحیت خود در قانون اساسی، می‌تواند وضع قانون کند.^(۱)

اصل ۶۸

سمت نمایندگی قائم به شخص و منصب ملی است و قابلیت تفویض به دیگری ندارد. بنابراین، هیچ نماینده‌ای حق ندارد در رأی دادن به دیگری وکالت دهد و مجلس نیز نمی‌تواند قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند.

اصل ۶۹

تفسیر قوانین، خواه در باره تعیین مفهوم قانون یا رفع تعارض بین متون باشد، در صلاحیت مجلس شورای ملی است. مفاد این ماده مانع از تفسیری که دادرسان در مقام تمیز حق و در خصوص دعاوی از قوانین می‌کنند، نیست.

۱. این جمله (قانون اساسی می‌تواند از طریق رد فرع بر اصل فقهی وضع قانون نمایند) در ذیل اصل قرارداده و اصلاح شود. (گلیایگانی)

اصل ۷۰

انتقال اموال و مشترکات عمومی که دولت یا شهرداریها به عنوان نماینده عموم در تصرف دارند تنها با تصویب مجلس شورای ملی ممکن است.

اصل ۷۱

تغییر مرزهای کشور در صورتی ممکن است که به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی برسد.

اصل ۷۲

بدون تصویب مجلس شورای ملی دادن امتیاز تشکیل شرکتها یا مؤسسات عمومی و اعطای امتیاز انحصار در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی از طرف دولت ممنوع است.

اصل ۷۳

عهد نامه‌ها و مقاله‌نامه‌های بین المللی و عناوینی دیگر از این قبیل باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد. انعقاد عهدنامه‌ها و مقاله‌نامه‌های سری ممنوع است.

اصل ۷۴

استخدام کارشناسان و مستشاران خارجی باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.^(۱)

اصل ۷۵

وام گرفتن و دادن وام و کمکهای بدون عوض از طرف دولت، اعم از داخلی و خارجی، با تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود.

اصل ۷۶

لوايح قانونی پس از اظهار نظر شورای دولتی و تصویب هیأت وزیران به مجلس شورای ملی تقدیم می‌شود. طرح‌های قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان در مجلس

۱. و مجلس نمی‌تواند بطور مطلق و غیر محدود استخدام مستشاران خارجی را تصویب نماید. (گلیا یگانی)

شورای ملی قابل طرح است.

اصل ۷۷

طرح‌های قانونی و پیشنهادهای و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی عنوان می‌کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه‌های عمومی می‌انجامد در صورتی تصویب می‌شود که با پیشنهاد مربوط به جبران نتایج آن همراه باشد.

اصل ۷۸

مجلس شورای ملی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با^(۱) اصول مسلم قواعد شرع در مذهب جعفری و متن و مفاد قانون اساسی مغایرت داشته باشد.

اصل ۷۹

مجلس شورای ملی حق تحقیق و تفحص در هر امری از امور کشور را دارد.

اصل ۸۰^(۲)

برقراری حکومت نظامی، به هر عنوان که باشد، ممنوع است.

اصل ۸۱

در هر مورد که نماینده‌ای از وزیر مسؤول در باره موضوعی از وظایف او سؤال کند، آن وزیر ناگزیر از جواب است و این جواب نباید بدون عذر موجه و خارج از حدود متعارف به تأخیر افتد.

اصل ۸۲

نمایندگان می‌توانند دولت را استیضاح کنند و این استیضاح در صورتی قابل طرح است که به امضای ده نفر از آنان برسد. پاسخ به استیضاح باید ظرف ده روز از تاریخ تقدیم آن، از طرف دولت یا وزیر مسؤول داده شود و تعطیل مجلس نیز باعث تأخیر در آن نخواهد شد.

۱. با احکام و (گلیپگانی)

۲. اگر چه در بعض موارد آنچه ممنوع شده مورد سوء استفاده می‌گردد، اما اطلاق آن شاید مصلحت نباشد و اگر این اصل مسکوت عنه بماند، ممکن است اولی باشد. (گلیپگانی)

مجلس پس از استماع پاسخ دولت، به آن رأی اعتماد می‌دهد یا عدم اعتماد خود را ابراز می‌کند و در صورت اخیر دولت معزول است و رئیس جمهور نمی‌تواند رئیس دولت معزول را بلافاصله به عنوان نخست وزیر جدید برگزیند.

اصل ۸۳

نمایندگان مجلس را نمی‌توان به مناسبت عقایدی که در مجلس اظهار کرده یا رأیی که در مقام اجرای نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد. اگر نماینده‌ای مرتکب جنحه یا جنایتی مشهود شود، تعقیب باید با آگاهی مجلس باشد. در صورتی که نماینده متهم به ارتکاب جرم غیر مشهود گردد، نخست باید از او سلب مصونیت شود سپس تحت تعقیب قرار گیرد.

اصل ۸۴

هیأت وزیران پس از تشکیل و قبل از هر اقدام دیگر باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد. در دوران تصدی دولت نیز به منظور اجرای برنامه‌های خاص و مهم تقاضای رأی اعتماد امکان دارد.

اصل ۸۵

هر کس شکایتی از چگونگی اداره کشور یا شیوه قانونگذاری یا سیاست قضایی دارد می‌تواند به مجلس شورای ملی اعلام کند. هرگاه ایراد یا شکایت در باره مجلس باشد باید به او پاسخ کافی داده شود و اگر راجع به دولت باشد به وزارت مسؤل فرستاده می‌شود تا مورد رسیدگی قرار گیرد.

□ مبحث سوم: انجمنهای شهر و شهرستان

اصل ۸۶

اداره امور شهرها و شهرستانها از لحاظ امور شهری و مصالح منطقه‌ای با انجمنهای شهر و شهرستان است که اعضای آن به طور مستقیم از طرف مردم هر محل انتخاب می‌شوند.

انجمن شهر، شهردار را انتخاب می‌کند.

اصل ۸۷

انجمنهای شهر و شهرستان صلاحیت وضع آیین‌نامه‌های مربوط به اجرای وظایف خود و تعیین عوارض^(۱) شهری را دارد.

اصل ۸۸

چگونگی انتخابات انجمنهای شهر و شهرستان را قانون تعیین می‌کند.

◁ فصل پنجم: قوه مجریه

□ مبحث اول: ریاست جمهوری^(۲)

اصل ۸۹

رئیس جمهور بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی است و تأمین اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را بر عهده دارد.

اصل ۹۰

رئیس جمهور باید شیعه اثنی عشری و ایرانی الاصل و تابع ایران^(۳) و حداقل دارای چهل سال سن باشد.

اصل ۹۱

رئیس جمهور برای مدت چهار سال از راه رجوع مستقیم به آرای عمومی انتخاب می‌شود و تجدید انتخاب او تنها برای یک دوره دیگر امکان دارد.

۱. تأمین عوائد وافی به مصارف. (گلیپاگانی)

۲. رئیس جمهوری اسلامی. (گلیپاگانی)

۳. و مرد (گلیپاگانی)

اصل ۹۲

داوطلبان احراز مقام ریاست جمهوری باید اراده خویش را به طور رسمی اعلام کنند. این اعلام در مقر شورای نگهبان قانون اساسی تا ده روز پیش از آغاز انتخابات انجام می‌شود. داوطلبان حق دارند ظرف یک هفته از رادیو و تلویزیون برای تبلیغ آرمانها و سیاستهای خود در آینده استفاده کنند، ولی دو روز پیش از شروع رأی‌گیری هرگونه تبلیغی ممنوع است. پس از پایان دوره اعلام داوطلبی و در فاصله دور اول و دوم انتخابات نیز اقدام به نظر خواهی و همه پرسی و انتشار آنها مجاز نیست.

اصل ۹۳

رئیس جمهور به اکثریت مطلق آرای شرکت کنندگان انتخاب می‌شود، ولی هرگاه در دور نخست هیچ یک از داوطلبان نتواند چنین اکثریتی به دست آورد، روز جمعه هفته بعد برای بار دوم رأی گرفته می‌شود. در دور دوم تنها دو نفر از داوطلبانی که در دور نخست آرای بیشتری به دست آورده‌اند شرکت می‌کنند، لیکن اگر یک یا دو داوطلب برنده آن دوره از شرکت در انتخابات منصرف شوند، انتخاب از میان دو داوطلبی صورت می‌گیرد که در بالای صورت اسامی انتخاب شدگان قرار دارند.

شورای نگهبان قانون اساسی بر انتخابات نظارت و نتیجه را اعلام می‌کند.

اصل ۹۴

انتخاب رئیس جمهور جدید باید حداقل یک ماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری انجام شود، ولی در هر حال تا انتخاب رئیس جمهور جدید، رئیس جمهور پیشین وظایف خود را انجام می‌دهد.

اصل ۹۵

هرگاه یک هفته پیش از روز رأی‌گیری یکی از داوطلبان فوت کند، انتخابات به مدت یک هفته به تأخیر می‌افتد. اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو انتخاب شده دوره

نخست فوت کند، انتخابات تجدید می‌شود.

اصل ۹۶

رئیس جمهور در مجلس شورای ملی در جلسه‌ای که با حضور رئیس دیوان عالی کشور و اعضای شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می‌شود، سوگندنامه زیر را قرائت و امضا می‌کند:

«من، به عنوان رئیس جمهور در پیشگاه ملت ایران، به خداوند قادر متعال و قرآن کریم سوگند یاد می‌کنم که پاسدار قانون اساسی و نگاهبان مذهب رسمی کشور باشم و همه وجود و استعداد و صلاحیت خویش را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور و ترویج اخلاق و پشتیبانی از حق و عدالت سازم، از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی و انقلاب مقدس ایران برای ملت شناخته است حمایت کنم و در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و ائمه اطهار قدرتی را که ملت ایران به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است، همچون امینی پارسا و فداکار، نگاهدار باشم و آن را به امین پس از خود بسپارم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم.»

اصل ۹۷

توشیح قوانین با رئیس جمهوری است، ولی این اختیار جز در موارد مصرح در قانون اساسی نمی‌تواند اجرای قوانین را پس از انقضای مهلت توشیح متوقف سازد یا به تأخیر اندازد. مهلت توشیح قانون دو روز از تاریخ ابلاغ قانون به نخست وزیر است.

اصل ۹۸

رئیس جمهور حق دارد در مهلت توشیح، مصوبات مجلس شورای ملی را که بر خلاف قانون اساسی یا اصول مسلم شرعی می‌بیند، با ذکر دلایل خود، برای اصلاح و بررسی مجدد به آن مجلس بازگرداند. در این صورت، قانونی که پس از شور دو باره به تصویب مجلس شورای ملی می‌رسد باید ظرف مهلت مقرر به توشیح برسد و هرگاه ریاست جمهوری آن را باز هم متعارض با قانون اساسی یا اصول مسلم شرعی بداند مراتب را به شورای نگهبان اعلام می‌کند.

اصل ۹۹

در امور مالی نیز هرگاه ریاست جمهوری اجرای قانون را به مصلحت نبیند می تواند تجدید نظر در آن را با ذکر دلایل از مجلس بخواهد، ولی پس از تصویب مجدد باید آن را توشیح کند. درخواست تجدید نظر نیز باید تا پایان مهلت توشیح انجام شود.

اصل ۱۰۰

در مواردی که به پیشنهاد رئیس جمهور تصویب عهدنامه یا لایحه‌ای به فراندوم گذارده می شود، مهلت توشیح قانون از تاریخ اعلام نتیجه همه پرسی به وسیله شورای نگهبان آغاز می شود.

اصل ۱۰۱

رئیس جمهور نخست وزیر را انتخاب می کند و وزیران به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس جمهور منصوب می شوند.

اصل ۱۰۲

رئیس جمهور در برابر ملت مسؤول اعمال خویش است.

اصل ۱۰۳

اعلان عفو عمومی پس از تصویب مجلس شورای ملی با رئیس جمهور است. همچنین، رئیس جمهور حق دارد^(۱) در حدود قوانین مجازات محکومان را تخفیف دهد.

اصل ۱۰۴

اعطای نشانها و عناوین افتخاری دولت با رئیس جمهور است.

اصل ۱۰۵

رئیس جمهور استوارنامه سفیران اعزامی به کشورهای بیگانه را امضا می کند و استوارنامه

۱. جمله (در غیر آنچه مربوط به حقوق افراد و حدود شرعیه) اضافه شود. (گلیپگانی)

سفیران کشورهای بیگانه را می‌پذیرد.

اصل ۱۰۶

فرماندهی کل قوای سه گانه با رئیس جمهور است.^(۱) رئیس کل ستاد ارتش ملی به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس جمهور تعیین می‌شود.

اصل ۱۰۷

امضای عهدنامه‌های دولت ایران با سایر دولتها و همچنین امضای پیمانهای مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی با رئیس جمهور است، که پس از تصویب مجلس شورای ملی انجام می‌شود.

اصل ۱۰۸

تصمیم به اعلان جنگ و متارکه آن با رئیس جمهوری است.^(۲)

اصل ۱۰۹

رئیس جمهور در صورت لزوم می‌تواند از طریق پیامی که توسط نخست وزیر در مجلس قرائت می‌شود نظرهای خود را به اطلاع نمایندگان برساند. این پیام مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

اصل ۱۱۰

در مورد غیبت یا بیماری رئیس جمهور، نخست وزیر با نظارت شورای نگهبان وظایف او را انجام می‌دهند، مشروط به اینکه عذر رئیس جمهور برای مدتی بیش از دو ماه نباشد.

اصل ۱۱۱

در صورت فوت یا کناره‌گیری رئیس جمهور یا بیماری طولانی یا سایر موجباتی که مانع

۱. در صورتی که نخست وزیر مسئول است، چطور می‌تواند فرماندهی ارتش را رئیس جمهور داشته باشد و آیا این اختیار عین وضع سابق نیست؟ (امام)

۲. با مسئولیت نخست وزیر استقلال رئیس جمهور در اعلان جنگ و متارکه قابل ملاحظه است. (امام)

از اجرای وظایف شود، با اعلام شورای نگهبان و تصویب مجلس^(۱) وظایف و اختیارات رئیس جمهور، به استثنای اختیار مربوط به درخواست تجدید نظر نسبت به مصوبات مجلس و نظرخواهی از عموم، با ریاست مجلس شورای ملی است؛ ولی اگر رئیس مجلس نیز معذور باشد هیأت وزیران به ریاست نخست وزیر عهده‌دار کفالت ریاست جمهوری می‌شود. در این موارد، انتخابات حداقل یک ماه و حداکثر پنجاه روز پس از احراز آنها به عمل می‌آید.

اصل ۱۱۲

در دورانی که وظایف رئیس جمهور به عهده رئیس مجلس یا نخست وزیر است نمی‌توان دولت را استیضاح کرد یا به آن رأی عدم اعتماد داد یا تجدید نظر در قانون اساسی را عنوان کرد.

اصل ۱۱۳

در مواردی که رئیس جمهور لازم می‌داند، جلسه هیأت وزیران در حضور و به ریاست او تشکیل می‌شود.

اصل ۱۱۴

تصویبنامه‌ها و آیین نامه‌های دولتی، پس از تصویب هیأت وزیران، به اطلاع رئیس جمهور می‌رسد و در صورتی که رئیس جمهور این مصوبه‌ها را بر خلاف قوانین بیابد، می‌تواند برای تجدید نظر به هیأت وزیران بفرستد.

□ مبحث دوم: هیأت وزیران

اصل ۱۱۵

اداره امور کشور به عهده هیأت وزیران است که بر تمام سازمانهای کشوری و لشکری ریاست فائده دارد. تعداد وزیران و حدود صلاحیت هر یک از آنان را قانون معین می‌کند.

۱. جمله (با اعلام شورای نگهبان و تصویب مجلس) زائد است. (گلبایگانی)

اصل ۱۱۶

ریاست هیأت وزیران با نخست وزیر است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگی ساختن تصمیم‌های دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران خط مشی سیاسی دولت را تعیین و اجرای قوانین را تأمین می‌کند. نخست وزیر در برابر مجلس مسؤول اقدامات وزیران است.

اصل ۱۱۷

نخست وزیر تا زمانی که مورد اعتماد مجلس است در سمت خود باقی می‌ماند، ولی استعفای دولت به رئیس جمهور تقدیم می‌شود و مادام که مورد قبول قرار نگرفته است نخست وزیر به وظایف خود ادامه می‌دهد.

اصل ۱۱۸

هیچ کس نمی‌تواند به مقام وزارت برسد مگر اینکه مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران^(۱) باشد.^(۲)

اصل ۱۱۹

هیأت وزیران در برابر مجلس شورای ملی مسؤول است و تا زمانی که به کار خود ادامه می‌دهد که در اجرای وظایف امانت ملی خود مورد اعتماد^(۳) باشد.

اصل ۱۲۰

نخست وزیر می‌تواند با تصویب رئیس جمهور، وزیری را عزل کند و دیگری را به جای او برگزیند، ولی هرگاه پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت نیمی از اعضای هیأت وزیران تغییر یابد، دولت باید مجدداً تقاضای رأی اعتماد کند.

۱. و مرد. (گلیپایگانی)

۲. و انحراف مسلکی نداشته باشد و انحراف به چپ و راست نداشته باشد. (امام)

۳. کلمه «مجلس» اضافه شود. (امام)

اصل ۱۲۱

هر یک از وزیران نه تنها مسؤول وظایف خاص خویش در برابر مجلس است در اموری که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد ضامن اعمال دیگران نیز هست.

اصل ۱۲۲

علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری در قوانین مأمور تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه و نظامنامه بپردازد. ولی مفاد این مقررات هیچ‌گاه نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد یا از حدود ضرورت‌های اداری تجاوز کند و به وضع نهادهای اصلی بپردازد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیأت وزیران حق وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد.

اصل ۱۲۳

صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی و ارجاع آن به داوری، موکول به تصویب هیأت وزیران در هر مورد است.

اصل ۱۲۴

نخست وزیر و وزیران ممکن است از طرف مجلس شورای ملی متهم به خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور شوند. در این حالت، اتهام در مجلس مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و چنانچه اکثریت مجلس رأی دهد، تعقیب متهم در هیأت عمومی دیوان عالی کشور و به ریاست آن دیوان به عمل می‌آید. مجازات این جرایم تابع قوانین عمومی است. تعقیب رئیس‌جمهور نیز تابع همین قاعده است، مشروط بر اینکه اتهام به تصویب سه چهارم تمام نمایندگان مجلس برسد.

اصل ۱۲۵

رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور و نخست وزیر و وزیران در مورد جرایم عمومی، پس از

تصویب مجلس شورای ملی، در دادگاههای عمومی دادگستری انجام می‌شود.

□ **مبحث سوم: مالیه و ارتش**

اصل ۱۲۶

برقراری هر نوع مالیات،^(۱) تنها به حکم قانون ممکن است.

اصل ۱۲۷

نظام مالیاتی باید عادلانه و مردمی باشد^(۲) و چنان برقرار شود که هر کس از مواهب اجتماعی بهره بیشتری می‌برد، بار هزینه‌های عمومی را بیشتر به دوش کشد.

اصل ۱۲۸

دیوان محاسبات مأمور رسیدگی و تفکیک محاسبات اداره مالیه و تفریغ حساب کلیه محاسبان خزانه است. این دیوان مواظب است تا هزینه‌های پیش‌بینی شده در بودجه از میزان مقرر تجاوز نکند و هر وجه در محل خود به مصرف برسد.

اصل ۱۲۹

دیوان محاسبات به بازرسی و تفکیک محاسبات مختلف کلیه ادارات دولتی می‌پردازد و اوراق سند خرج محاسبات را جمع‌آوری و صورت کلیه محاسبات کشور را به انضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورای ملی می‌کند.

اصل ۱۳۰

اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی تعیین می‌کند. قانون تشکیل دیوان محاسبات جداگانه به تصویب مجلس می‌رسد.

۱. با رعایت موازین شرعیه. (گلبایگانی)

۲. احتیاج به توضیح و تفسیر دارد. (امام)

اصل ۱۳۱

ارتش ملی ایران پاسداری از استقلال و دفاع از سرزمین و قلمرو حکومت کشور را به عهده دارد.

اصل ۱۳۲

هیچ افسر و سرباز بیگانه^(۱) به خدمت نظام ایران قبول نمی‌شود. عبور نیروهای نظامی بیگانه از کشور تنها با اجازه مجلس با اکثریت سه چهارم کل نمایندگان و با رعایت مصالح کشور ممکن است.

اصل ۱۳۳

هزینه‌های نظامی سالیانه از طرف مجلس شورای ملی تصویب می‌شود و در این مخارج هزینه خرید اسلحه به صراحت معین و ضرورت تهیه انواع آن توجیه می‌گردد.

اصل ۱۳۴^(۲)

استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی، هر چند به عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز، در ایران ممنوع است.

ایجاد نیروگاههای اتمی، حتی برای هدفهای غیر نظامی و استفاده صلح‌آمیز آنها، موقوف به تصویب سه چهارم کل اعضای مجلس است. در مقدمه پیشنهاد دولت باید فواید ایجاد این نیروگاهها و عدم احتمال ضرر ناشی از آنها به روشنی و به تفصیل و با استناد به مبانی علمی آورده شود.

۱. و غیر مسلمان (گلیپگانی)

۲. این اصل شاید از نظر سیاسی موجب آسودگی خاطر شوروی گردد، بدیهی است پایگاه نظامی به هیچ کشوری نباید داده شود. اما نباید حسابی را که همسایه روی اختیاری که موجود است به هم زد. البته اهل فن باید بررسی نمایند. (گلیپگانی)

فصل ششم: قوه قضاییه

اصل ۱۳۵

محاكم دادگستری مرجع رسمی تظلمات عمومی است. تعیین صلاحیت محاکم^(۱) منوط به حکم قانون است^(۲) و کسی نمی‌تواند به هیچ عنوان دادگاهی تشکیل دهد.

اصل ۱۳۶

قوه قضاییه مستقل و رئیس جمهور ضامن استقلال آن است. شورای عالی قضایی لوازم و مقتضیات این استقلال را فراهم می‌آورد و در حفظ آن با رئیس جمهور همکاری می‌کند.

اصل ۱۳۷

تشکیل محاکم اختصاصی جز در موارد مصرح در این قانون ممنوع است، ولی ممکن است برخی از شعب محاکم عمومی به نوع خاص از دعاوی^(۳) رسیدگی کنند.

اصل ۱۳۸

به منظور رسیدگی به اجرای درست قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی، دیوان عالی کشور در تهران تشکیل می‌شود.

اصل ۱۳۹

قاضی نشسته را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است به طور موقت یا دائم و بدون محاکمه و ثبوت تقصیر منفصل کرد یا سمتش را بدون رضای او تغییر داد. بازپرسان در زمره قضات نشسته محسوب می‌شوند.

۱. جمله (تعیین صلاحیت محاکم و صلاحیت قضاة طبق ضوابط شرعیه) تبدیل شود (گلبایگانی)

۲. جمله (منوط به حکم قانون است) حذف شود. (گلبایگانی)

۳. توضیح باید داد. (امام)

اصل ۱۴۰

هرگاه در بارهٔ حدود وظایف و صلاحیت وزارتخانه‌ها اختلاف شود، رفع اختلاف با شورای دولتی^(۱) است.

اصل ۱۴۱

دادگاه باید حکم هر دعوی را با توجه به قوانین و سایر منابع حقوق اعلام کند و نمی‌تواند به طور عموم رأی دهد و قاعده به وجود آورد.

اصل ۱۴۲

احکام دادگاهها باید مستدل و حاوی مواد قانون و اصولی باشد که بر طبق آنها حکم صادر شده است. تخلف از این اصل موجب نقض حکم در دیوان کشور می‌شود.

اصل ۱۴۳

رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی در محاکم دادگستری و با حضور هیأت منصفه و همواره به طور علنی صورت می‌گیرد.

اصل ۱۴۴

سایر دادرسیها نیز علنی انجام می‌شود مگر آنکه علنی بودن مخالف نظم یا منافی عفت عمومی^(۲) باشد.

اصل ۱۴۵^(۳)

دادرس مأمور اجرای قوانین، اعم از اساسی و عادی، باید حکم هر دعوی را در مرحلهٔ نخست در این قوانین بیابد و نمی‌تواند به بهانهٔ سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از صدور حکم امتناع ورزد و در صورتی که تعارض یا تراحمی بین قوانین بیابد مکلف است

۱. شورای دولتی معین نشده است. (امام)

۲. و هتک شرف افراد (گلیپایگانی)

۳. این اصل محتاج به دقت کامل است. (گلیپایگانی)

اجرای قانون اساسی را مقدم دارد، بی آن که حق ابطال قانون متعارض را داشته باشد.

اصل ۱۴۶^(۱)

در مواردی که دادرس نتواند حکم دعاوی حقوقی را در قوانین موضوعه بیابد، باید با الهام از قواعد شرع در مذهب امامیه و عرف و عادت مسلم و آنچه عدالت و مصالح عمومی اقتضا دارد، حکم قضیه را صادر کند.

اصل ۱۴۷

قضات دادگاهها مکلفاند از اجرای تصویبنامه‌ها و آیین‌نامه‌ها و نظامنامه‌های دولتی که مخالف با قوانین یا خارج از حدود وظایف قوه مجریه است، خودداری کنند و هر ذی نفعی حق دارد ابطال این گونه مقررات را از شورای دولتی بخواهد.

اصل ۱۴۸

برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌شود و به جرائم عمومی نظامیان و به کلیه جرائم افسران و درجه داران و افراد و کارمندان شهربانی و ژاندارمری در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود.

اصل ۱۴۹

شورای عالی قضایی اداره امور مربوط به قوه قضاییه، اعم از استخدام و نصب قضات و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها، را به عهده دارد. این شورا مرکب است از:

۱. پنج نفر از مستشاران یا رؤسای شعب دیوان عالی کشور به انتخاب آن دیوان.
۲. یک نفر از قضات هر حوزه قضایی استان به انتخاب قضات همان استان، مشروط بر اینکه قاضی منتخب دارای حداقل ده سال سابقه قضایی باشد.

۱. در مواردی که حکم دعاوی در قوانین نباشد مستقیماً به فقه مذهب جعفری که منشأ و مأخذ قوانین است مراجعه شود، در مواردی که دادرس حکم قانون را در دعاوی حقوقی یا کیفری خلاف قواعد شرعیه تشخیص دهد مکلف است طبق قواعد شرع اصدار حکم نماید. (گلیپگانی)

۳. رئیس دیوان عالی کشور که ریاست شورا را نیز به عهده دارد و دادستان کل کشور. اعضای انتخابی شورا به مدت پنج سال انتخاب می‌شوند. چگونگی تقسیم کار بین اعضای شورا و سازمان آن را قانون معین می‌کند.

اصل ۱۵۰

حکم انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و رؤسای شعب و مستشاران و دادستان کل کشور به امضای رئیس جمهور صادر می‌شود و سایر احکام به امضای وزیر دادگستری می‌رسد.

◁ فصل هفتم: شورای نگهبان قانون اساسی

اصل ۱۵۱

به منظور پاسداری از قانون اساسی در برابر تجاوز احتمالی قوه مقننه، شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱. چهار^(۱) نفر از حقوقدانان^(۲) به انتخاب مجلس شورای ملی از میان استادان رشته قضایی دانشکده حقوق و وکلای دادگستری.
۲. چهار نفر از میان مجتهدان در مسائل شرعی که آگاه به مقتضیات زمان هم باشند به انتخاب مراجع تقلید شیعه.
۳. چهار نفر از میان قضات دیوان عالی کشور به انتخاب شورای عالی قضایی.

این اشخاص برای مدت ده سال انتخاب می‌شوند ولی در نخستین دوره پس از پنج سال از هر گروه دو نفر به قید قرعه تغییر می‌یابند و انتخاب مجدد اعضا ممکن نیست. ریاست شورا به انتخاب اعضای آن است.

۱. آقای ناصر کاتوزیان در متنی که به عنوان «نخستین پیش نویس رسمی قانون اساسی» منتشر کرده، در هر سه بند به جای چهار نفر، پنج نفر ذکر کرده که مجموعاً پانزده نفر می‌شوند. (ر.ک: گامی به سوی عدالت، ج ۱، ص ۲۲۶)

۲. قبل از (چهار نفر از حقوقدانان) (چهار نفر از میان مجتهدان) مرقوم شود. (گلیا یگانی)

اصل ۱۵۲^(۱)

شورای نگهبان به درخواست رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور یا یکی از مراجع تقلید،^(۲) صلاحیت رسیدگی پیدا می‌کند، مشروط بر اینکه از تاریخ توشیح قانون بیش از یک سال نگذشته باشد.

اصل ۱۵۳

در صورتی که شورا قانون عادی را به دلیل مخالفت صریح با اصول مسلم شرعی یا سایر اصول این قانون متعارض با قانون اساسی بداند آن را ابطال می‌کند.

اصل ۱۵۴

تصمیمهای شورای نگهبان به اکثریت آراء گرفته می‌شود، ولی در مورد مخالفت با اصول مسلم شرعی، هرگاه مجتهدان منتخب مراجع اتفاق نظر داشته باشند، رأی آنان معتبر است هر چند که در اقلیت باشند.^(۳)

اصل ۱۵۵

شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رئیس جمهور و سایر موارد رجوع به آرای عمومی (رفراندوم) را نیز به عهده دارد و به شکایات راجع به آنها رسیدگی و اظهار نظر می‌کند.

اصل ۱۵۶

هرگاه اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی یا رئیس جمهور^(۴) به پیشنهاد هیأت وزیران لزوم تجدید نظر در یک یا چند اصل از قانون اساسی را عنوان کند،^(۵) طرح یا لایحه تجدید

۱. (شورای نگهبان به درخواست یکی از مراجع تقلید یا رئیس جمهوری یا رئیس دیوان عالی کشور صلاحیت رسیدگی پیدا می‌کند هر چند قانون توشیح و مدتی متمادی اجرا شده باشد.) (گلیپایگانی)

۲. حضرت امام عنوان «یکی از مراجع تقلید» را به پیش از عنوان «رئیس جمهور» منتقل کرده‌اند.

۳. جمله (و در صورت اختلاف نظر میزان رأی مراجع تقلید است) اضافه شود. اصل ذیل لازم است اضافه شود. (اگر مراجع تقلید مستقیماً در مورد مخالفت قوانین با احکام شرعیه رأی بدهند رأی آنان معتبر و قاطع است.) (گلیپایگانی)

۴. رئیس جمهوری اسلامی (گلیپایگانی)

۵. در صورتی که شورای نگهبان تفسیر آن اصل را با احکام اسلام و استقلال مملکت و آزادی عامه مغایر ندانست طرح یا

نظر از طرف مجلس یا هیأت وزیران تهیه و مورد بررسی مجلس شورای ملی واقع می‌شود. این متن پس از تصویب سه چهارم نمایندگان مجلس باید توسط فرماندوم مورد تأیید ملت قرار گیرد.

اصل ۱۵۷

هیچ کس نمی‌تواند بیش از یکی از مقامهای زیر را دارا باشد. قبول مقام دیگر به منزله استعفا از مقام نخست است: ریاست جمهوری، نخست وزیری و نیابت آن، وزارت و قائم مقامی و معاونت آن، استانداری و فرمانداری، نمایندگی مجلس شورای ملی، عضویت در شورای نگهبان قانون اساسی، عضویت در شورای عالی قضایی. تنها نخست وزیر در مورد تصدی وزارتخانه‌های دیگر از این قاعده مستثنی است.

اصل ۱۵۸

مقامات یاد شده در اصل پیش، با تصدی مقام قضا و دادستانی (جز در مورد عضویت قضات در شورای نگهبان و شورای عالی قضایی) و هرگونه وظیفه اداری دولتی و هر نوع شغل در مؤسسات ملی که تمام یا بخشی از سرمایه آن متعلق به دولت یا جامعه است و نیز با ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیئتهای مدیره انواع مختلف شرکتهای خصوصی و با وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی منافات دارد. همسر و اولاد تحت ولایت شخصی هم که دارای یکی از عناوین بالاست نمی‌تواند ریاست و مدیریت عامل و عضویت هیئتهای مدیره انواع مختلف شرکتهای خصوصی را داشته باشد. ریاست افتخاری نیز در حکم ریاست است.

اصل ۱۵۹

سمت‌های آموزشی در دانشگاهها و مؤسسات علمی، در صورتی که افراد مذکور قبل از تصدی مقام جدید عهده‌دار آن بوده‌اند، با تصویب هیأت وزیران از این قاعده مستثنی است.

→

لایحه... (گلیپایگانی)

اصل ۱۶۰

دولت مکلف است فهرست کامل قوانینی را که با مفاد و روح قانون اساسی منافات دارد تهیه و برای تعیین تکلیف قطعی به مجلس شورای ملی تقدیم کند و نیز سازمانهای مخالف این قانون را بی‌درنگ منحل سازد.

■



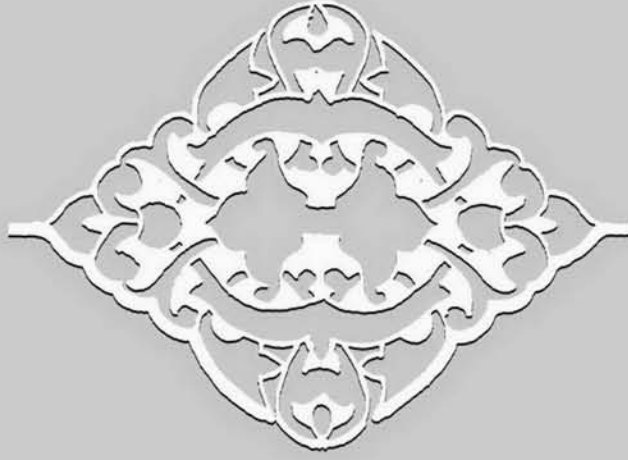




پیوست شماره ۲



نظرات درباره بازنگری



پیوست دو



پیوست شماره ۲

بیت

نظرات و پیشنهادات مردم

پیرامون:

بازنگری قانون سراسری

بخش اول: نامه‌ها

بخش دوم: تلفن‌ها

تهیه و تنظیم

دبیرخانه شورای بازنگری قانون اساسی

مرداب تاریخ ۵۹۹۲



بخش اول کمیسیون شماره ۱

آقای مجید باها جعفری پیشنهاد نموده است که با یک نفر از مراجع تقلید (حتما " مرجع باشد) به انتخاب مجلس خبرگان انتخاب گردد و در مقابل مجلس خبرگان مشول باشد و چنانچه از وظایف رهبری عدول کرد توسط مجلس خبرگان عزل گردد . در ضمن در مورد عدول از وظایف رهبری مجلس شورای اسلامی بتواند در جلسات محرمانه خود شور نموده و نظر مجلس شورای اسلامی را جهت تصمیم گیری به مجلس خبرگان ارجاع نماید . پیشنهاد دیگر ایشان اینست با توجه به اینکه مرجع تقلید جامع شرایط نادر می باشد . لذا وظایف رهبری به مجلس خبرگان محول گردد و بعضی از امور اجرایی آن به رئیس جمهور واگذار گردد رئیس جمهور در مقابل مجلس شورای اسلامی و خبرگان مشول باشد . در ضمن انتخابات مجلس خبرگان هر شش سال یکبار انجام پذیرد .

مواردی از وظایف رهبری که باید به مجلس خبرگان و رئیس جمهور محول شود عبارتند از:

الف - فرماندهی کل قوا رئیس جمهور باشد ولی نصب و عزل فرمانده سپاه و رئیس ستاد مشترک به پیشنهاد رئیس جمهور و تأیید مجلس خبرگان باشد .

ب - در شورای عالی دفاع سه مشاور به تعیین مجلس خبرگان باشد تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه گانه بعهده شورای عالی دفاع و پیشنهاد رئیس جمهور باشد .

ج - وظایف دیگر رهبری که در قانون اساسی آمده است بعهده مجلس خبرگان باشد . .

وی آنگاه پیشنهاد کرده است که شورای تشخیص مصلحت همان مجلس خبرگان باشد .
نامه بدون امضا - علت عدم تمرکز در قوا محدود بودن اختیارات رهبری در قانون اساسی میباشد .
حسین زنجانی - شورای رهبری حذف رهبر یک فرد باید باشد .

پساری - شرط مرجعیت را از رهبری برداشته و بجای آن مجتهد تعیین شده و از طرف حوزه علمیه قم و یا مجلس خبرگان قرار دهید .

شفیعی (از ارشاد اسلامی لرستان) - با زرسی کل کشور زیر نظر رهبر اداره شود .

- عیزدی (از طبرستان) در صورت نبودن یک رهبر جامع شرایط نه نفر از مجلس خبرگان تعیین شود و مردم به یکی رای بدهند .

زارعی - (مهریز یزد) نصب و عزل امام جمعه توسط واحدی زیر نظر رهبری باشد آن واحد می تواند بر اثر یکی از علل ناتوانی ، سهل انگاری ، بیماری ، عدم صلاحیت فردی ، فرد دیگری را به رهبری پیشنهاد نماید .

کمیون شماره ۲ بخش اول

با با صفری در مورد تمرکز مدیریت در قوه مجریه پیشنهاد حذف نخست وزیر و محمول شدن وظایف آن به رئیس جمهور داده اند . رئیس جمهور و زرا را از میان نمایندگان مجلس انتخاب نماید و برای وزیران خود از مجلس برای اعتماد بگیرد .

(رئیس جمهور بر حسب نوع وظیفه اش در مقابل مردم و مجلس شورای اسلامی مسئول است .)

حبیب اللهیان معاون وزیر آموزش و پرورش در این مورد پیشنهاد کرده است ، شخصی بعنوان معاون اجرایی رئیس جمهور انتخاب شود که در غیاب رئیس جمهور ریاست هیأت وزیران را نیز بعهده داشته باشد نحوه انتخاب معاون اجرایی رئیس جمهور را قانون تعیین کند .

برای اینکه انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی همگام گردد دوره سوم مجلس شورای اسلامی استثنائاً " تا سال ۱۹۷۲ ادامه یابد . ثانیاً " در قانون آورده شود که در صورت فوت یا کناره گیری و عزل رئیس جمهوری اصل (۱۳۱) معاون وی طبق ضوابطی دولت را اداره نموده و به همان شکل تا پایان دوره مسئولیت رئیس جمهوری را عهده دار باشد و یا همزمان با انتخاب رئیس جمهور جدید دوره فعالیت مجلس نیز پایان یافته و انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز تجدید گردد .

حسین زنجانی - تمرکز قدرت در مدیریت قوه مجریه بهتر است . پست نخست وزیر حذف نشود و نخست وزیر خودش وزرا را تعیین کند بدون اینکه به تصویب رئیس جمهور برسد به مجلس برای اخذ رای اعتماد معرفی نماید . نخست وزیر رئیس دولت باشد .

یاری - چه عیبی دارد که رئیس جمهور بیش از دو دوره انتخاب شود مثل رئیس دیوان عالی کشور .

کمیسیون شماره ۳
بخش اول

حسینی - اصل ۱۵۷ تصحیح شود ، اصل ۱۶۸ به صورت زیر تصحیح شود . رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است در محاکم دادگستری و انقلاب اسلامی صورت میگیرد شرایط تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین میکند .

حائری - اصل ۱۵۹ به این نحو اصلاح شود ، مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است تشکیلی دادگاهها و محاضر (محضرها) داوری و تعیین صلاحیت آنها و اختیارات وزیر دادگستری طبق قانون معین خواهد شد .

دعای نادومیلیون ریال در محاضر داوری که رئیس این محاضر همچون محاضران در رسمی خواهد بود رئیس محاضر داوری با حکم وزیر دادگستری میباشد هر محضر داوری میتواند از دو نفر مشاور حقوقی از قضات بازنشسته و حقوقدانان بعنوان مشاور حقوقی و با حکم وزارت دادگستری منصوب شوند .

زنجانی - بهتر است یک فرد مشخصا " بعنوان رئیس قوه قضائیه باشد این فرد توسط رهبر انتخاب میگردد انتخاب اعضای دیگر با رئیس قوه قضائیه و برای مردم باشد مدت برای این اعضا ۶ سال باشد .
رئیس دیوان عالی کشور بعنوان رئیس دیوان عدالت کل کشور تغییر یابد .

کلاهی - وجود پست وزیر دادگستری خود بخود دخالت دادن قوه مجریه در قوه قضائیه است و از استقلال قوه قضائیه می گاهد مگر در مجلس شورای اسلامی وزیر مجلس وجود دارد که رابطه اش را با سایر قوا موجب شود با حذف پست وزیر دادگستری روابط قوه مربوطه را با سایر قوا نظیر مجلس شورای اسلامی حل نماید . از نظر بودجه نیز مانند مجلس عمل نماید .

سازمان قضائیه نظامی شیراز - رسیدگی به کلیه جرائم افراد نظامی در صلاحیت سازمان قضائیه نظامی داده شود .

پیشنهاد پیرامون تمرکز در مدیریت قوه مجریه و نحوه تشکیل مجلس
شورای اسلامی

۱ - رئیس جمهور:

- رئیس جمهور که بارای مستقیم مردم برای مدت شش سال انتخاب میگردد ریاست قوه مجریه و ریاست هیات دولت را بعهده خواهد داشت.

۲ - وزراء:

- تعداد و عناوین وزراء را مجلس شورای اسلامی تعیین مینماید که حداکثر ۱۰ نفر میباشد.
- وزراء برای مدت چهار سال به انتخاب رئیس جمهور و با رای اعتماد مجلس شورای اسلامی منصوب و عضو هیات وزیران میباشد که عبارتند از
توضیح: عناوین ذیل جامع همه فعالیتهای دولت میباشد و در صورت صلاحدید میتوان آنرا در قانون اساسی ذکر نمود.
- وزراء آموزش و فرهنگ، اقتصاد، صنعت، امور زیربنایی و سازندگی، کشاورزی، خدمات اجتماعی، کشور، دفاع، امور خارجه

۳ - وزراء معین:

- حسب نیاز و مورد، تحت نظر وزراء، وزیر معین قرار میگیرند که تعداد و عناوین آنها را مجلس شورای اسلامی تعیین و در رأس وزارتخانه قرار میگیرند.
- وزراء معین به انتخاب وزیر و تصویب هیات دولت و تایید و حکم رئیس جمهوری و برای چهار سال منصوب میشوند.
- کمیسیونهای تخصصی به ریاست وزیر و وزراء معین مربوطه برای هماهنگی امور مرتبط تشکیل می شود و هرگونه طرح موضوع در هیات دولت با تصویب این کمیسیونها انجام خواهد شد.

۴ - وزراء محلی:

- کشور به ده منطقه تقسیم میشود و برای هر منطقه یک وزیر محلی با پیشنهاد وزیر کشور و رای اعتماد مجلس شورای اسلامی محلی و حکم رئیس جمهوری، و برای مدت چهار سال منصوب میشود.
- به تعداد وزارتخانههایی که واحد منطقهای دارند یک مدیریت تحت نظر وزیر محلی تشکیل میشود که مدیر آن با پیشنهاد وزیر محلی و تایید وزیر معین منصوب میشود.

۵ - مجلس شورای اسلامی محلی :

- در هر یک از مناطق ده گانه کشور مجلس شورای اسلامی محلی با شرکت نمایندگان مردم همان منطقه تشکیل میشود که حداکثر حسب جمعیت تا ۵۰ نفر نماینده خواهد داشت.
- ۲۰٪ نمایندگان مجلس شورای اسلامی محلی حسب انتخاب نمایندگان همان محل و برای مدت ۴ سال به عضویت مجلس شورای اسلامی در خواهند آمد تا به وظائف ملی و سراسری محوله بپردازند.

۶ - سایر موارد:

- انتخاب مجدد رئیس جمهور ، وزرا ، وزرا ، معین و وزرا ، محلی بلامانع است .
- وزرا ، در مقابل مجلس شورای اسلامی و وزرا ، محلی در مقابل مجلس شورای اسلامی محلی مسئول می باشند . در صورت عدم کفایت هر کدام از وزرا ، حسب مورد این دو مرجع میتوانند رای به عزل هر کدام از وزرا ، صادر نمایند .
- تفکیک وظائف و اختیارات وزرا ، محلی و وزرا ، معین بعهده مجلس شورای اسلامی میباشد .
- حدود وظائف و اختیارات مجالس محلی توسط مجلس شورای اسلامی تعیین میگردد .
- رئیس جمهور اختیار عزل هر کدام از وزرا ، وزرا ، معین و وزرا ، محلی را ندارد .

محاسب مترتب بر پیشنهاد:

- ۱ - تمرکز اختیارات قوه مجریه و وحدت فرماندهی برای ریاست جمهوری فراهم خواهد شد .
- ۲ - با محدودیت تعداد وزرا ، امکان هدایت و نظارت برای رئیس جمهور فراهم میگردد .
- ۳ - در بخشهای مختلف فعالیتهای دولت هماهنگی لازم معمول خواهد گردید .
- ۴ - وزرا ، عضو هیات دولت همپراز خواهند بود .
- ۵ - ارائه خدمات به جامعه در مناطق بدلیل وحدت فرماندهی بصورت هماهنگ و یکپارچه صورت خواهد گرفت .
- ۶ - مجلس شورای اسلامی محلی امور جاری منطقه تحت نظارت رابرنامه ریزی خواهد نمود .
- ۷ - کیفیت موضوعات قابل طرح در مجلس شورای اسلامی و تصمیمگیری پیرامون آنها بهتر و دقیق تر و فراگیر تر خواهد بود .

توضیح

اگر قرار باشد نخست وزیر در قانون اساسی حذف شود میبایست حیطه نظارت رئیس جمهور را طوری تنظیم نمود که امکان نظارت و هدایت بر مدیران تحت نظر باشد ، پیشنهاد پست وزیر معین ، وزیر محلی برای محدود نمودن حجم کلیه رئیس جمهور است در غیر این صورت با حفظ وضع موجود و حذف پست نخست وزیر ، رئیس جمهور امکان رسیدگی به همه امورها بصورت مستقیم نخواهد داشت .

کمیسیون شماره ۴

بخش اول

حبیب‌اللهیان معاون وزیر آموزش و پرورش - در خصوص صداوسیما پیشنهاد کرده است رئیس سازمان صداوسیما به انتخاب مشترک روسای سه قوه و با اکثریت آراء انتخاب و مشغول بکار شود. لیکن برنامه‌ها و سیاستهای فرهنگی تبلیغی صداوسیما توسط شورای عالی فرهنگ و تبلیغات اسلامی که ترکیب آنرا قانون معین خواهد کرد مشخص شود و رئیس سازمان ملزم به تبعیت و اجراء آن باشد.

در این خصوص میتواند شورای فوق‌الذکر از وزرای آموزش و پرورش، فرهنگ و آموزش عالی، ارشاد اسلامی و روسای سازمان تبلیغات، تربیت بدنی و مثالهم تشکیل گردد.

مفری - بازنگری قانون اساسی در آینده باید تنها در امر اجراء آن باشد و ابتدا از مردم طی یک همه‌پرسی توافق بر بازنگری را جویا شد پس از آنکه مردم با آراء خود موافقت نمودند موارد تغییر یافته به آراء عمومی گذاشته شود.

حسین - نام مجلس شورای اسلامی بعنوان یک اصل در قانون اساسی معین شود. صداوسیما بصورت قبلی اداره شود و شورای مشورتی تخصصی مستقما " زیر نظر شورای مدیریت باشد. کارشناسان این شورا از سازمان تبلیغات اسلامی، آموزش و پرورش، آموزش عالی، فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت کار، بهداشت و کشاورزی، دادگستری، حوزه‌های علمیه، سازمان محیط زیست، تربیت بدنی تشکیل شود.

زنجانی - صداوسیما زیر نظر وزیر خالص اداره شود این وزیر توسط روسای سه قوه به گابینه معرفی میشود. تا از مجلس آراء اعتماد بگیرد. تعداد نمایندگان مجلس ۳۰۰ نفر باشد.

یاری - رئیس سازمان صداوسیما از طرف روسای سه قوه تعیین شود ضمنا " تعداد نمایندگان همین ۲۷۰ نفر کافی است.

زارع از خوانسار - دوره نمایندگی مجلس را به ۲ دوره محدود کنید. همچنین سواد خواندن و نوشتن را به داشتن مدرک لیسانس علوم جدید و یا رسائل مکاتب علوم قدیم محدود نمایند هر دو مورد باید به تأیید مراجع ذیصلاح برسد.

کمیسیون شماره ۲ بخش دوم

۱- حذف نخست وزیر و دادن اختیارات بیشتر به رئیس جمهور برای تسریع در کارها خوب است. ولی وجود یک نفر منصوب شده از طرف رئیس جمهور بعنوان رئیس شورای وزیران و یا معاون اجرائی رئیس جمهور نیز گه از مجلس همراه وزرا رأی اعتماد بگیرد و همچنین پاسخگو در برابر مجلس باشد لازم است. در این تمرکز قوه مجریه سیاست خارجی نیز باید مستقیماً توسط رئیس جمهور منتخب مردم اداره شود چنانچه مسئله "مسلمان رشدی" نیز نشان داد تصمیم قاطع امام همه کشورها را به زبونی انداخت.

۲- برادری ضمن درخواست حذف پست رئیس جمهور اظهار داشت: میتوان وظایف رئیس جمهور به رهبر و نخست وزیر واگذار شود از آنجمله اجرای قانون اساسی و هماهنگی سه قوه به رهبر محول شود. وظایف تشریفاتی مثل پذیرش سفر اعطاء نشانها و... به نخست وزیر داده شود. نخست وزیر با رأی مردم بمدت چهار سال انتخاب شود و انتخاب آن همزمان با انتخابات نمایندگان مجلس انجام شود وزرا به انتخاب نخست وزیر و رأی اعتماد مجلس کار بکنند.

۳- چه مانعی دارد که دوران ریاست جمهوری چندبار و با رأی ملت تمدید شود دلیل آن هم صلاحیت فردی که شورای نگهبان تعیین میکند باشد قانون نباید جلوی او را ده ملتی را بگیرد.

۴- برادری اظهار داشت: وجود نخست وزیر و رئیس جمهور هیچ مغایرتی باهم ندارد در اکثر جاهای دنیا متداول است برای عدم تداخل قدرت میتوان رئیس جمهور فقط نخست وزیر را انتخاب و به مجلس معرفی نماید لیست وزرا را نخست وزیر شخصاً انتخاب و به مجلس برای گرفتن رأی اعتماد بفرستد. رئیس جمهور باید نقش تعیین کننده و سیاست گذار باشد نه مجری لذا با توجه به حذف مرجعیت گاه این روزها شنیده میشود از شخصی رهبر و یا شورای رهبری دغام رئیس جمهور و نخست وزیر ایجاد دیکتاتوری میکند.

۵- برای نخست وزیر وزرا سوگندنامه در برابر مجلس گه اراده بیاخواسته ملت است تهیه شود. همچنین قید شیعه اثنی عشری را از رئیس جمهوری بردارید زیرا "من قال لا اله الا الله و هو مسلم" میزان موحد و مسلمان بودن بر مبنای ادای شهادتین قرار دهید. چنانچه در صدر اسلام نیز ملاک شهادتین بوده است.

۶- اگر اختیارات نخست وزیر را به رئیس جمهور بدهید نقش مجلس را کم کردداید زیرا رئیس جمهور

بخش دوم

منتخب مردم را مجلس نمیتواند به شوال و یا استیضاح بگشد و این با اراده ملت که مجلس باشد مفایر است ، لذا پیشنهاد دارم قسمتی از اختیارات رئیس جمهور را مانند سیاست گذاری هماهنگی بین سه قوه و اجرای قانون اساسی را به شورای تشخیص مصلحت که بازوی رهبری است بدهید و رئیس جمهور صرفاً " مثل هند و پاکستان تشریفات باشد ولی حق انتخاب نخست وزیر با او باشد البته با تصویب مجلس انجام گیرد .

۷- ترتیبی اتخاذ شود که هر گاه بینه در طول چهار سال یک با رای اعتماد بگیرد در حال حاضر بعلمت فاصله دو ساله بین انتخابات ریاست جمهوری و مجلس هر وزیر عملاً " دو سال به دو سال رای اعتماد میگیرد این برای تثبیت مدیریت در کشور خوب نیست یا انتخابات مجلس را یک دوره دو سال عقب بیا نندازید و یا ریاست جمهوری را انتخاباتش را دو سال برای یک دوره زیاد کنید تا در یک زمان هم به رئیس جمهور وهم به مجلس رای داده شود .

گمیون شمارة ۴

بخش دوم

۱- وضعیت مدیریت صداوسیما را میتوان به این نحو تعیین نمود رئیس جمهور بعنوان رئیس قوه مجریه و هماهنگ کننده سه قوه یک نفر را به مجلس بعنوان مدیرعامل صداوسیما تعیین میکند مجلس به او رأی انتصاب میدهد. پس از این رأی مدیرعامل در برابر نمایندگان مجلس باید پاسخگو باشد. این انتصاب بمدت چهارسال تعیین میگردد. پایان دوران ریاست جمهوری پایان دوره مدیرعامل صداوسیما نیز میباشد. هیچ معنی برای انتخاب مجدد تازمان سلب صلاحیت از سوی مجلس وجود ندارد رئیس جمهور خود میتواند در صورت دیدن تخلف مدیرعامل را عزل نماید ولی باید حتماً " ظرف مدت یک هفته دلایل عزل را به اطلاع مجلس برساند.

۲- در قانون اساسی به روزنامه‌ها و صداوسیما میگویند رسانه‌های گروهی در حالیکه رسانه معینی منتقل کنند ولذا مصرف عام دارد لذا باید این عنوان به پیام‌رسان های گروهی و یا وسایل ارتباط جمعی اصلاح شود.

۳- در مورد بازنگری به قانون اساسی نباید اینطور باشد که هر ۱۶۰ نماینده‌ای بتوانند درخواست بازنگری قانون اساسی نمایند بلکه باید به پیشنهاد $\frac{1}{3}$ تعداد نمایندگان و تصویب $\frac{4}{5}$ کل نماینده مجلس صورت گیرد هیأت بازنگری نیز باید از پنج نفر نماینده رهبر سران سه قوه دادستان کل کشور سه نفر از فقهای شورای نگهبان شش نفر نماینده مجلس سه نفر از حقوق دانهای شورای نگهبان و یا کارشناسان حقوقی تعیین شده از طرف این شورا و پنج منتخب هیأت وزیران که میتواند وزیر و یا فرد مورد اعتماد هیأت دولت تعیین کرد.

۴- خط مشی کلی برنامه‌های صداوسیما اعم از خبری و تولیدی باید از سوی شورای منتخب از دو نفر از مجلس دو نفر از سوی هیأت دولت و دو نفر از قوه قضائیه و یک نفر از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی تعیین شود. مدیرعامل نیز باید منتخب این هفت نفر با حکم رئیس جمهور گاری کند.

کمیسیون شماره ۴

بخش دوم

۱- وضعیت مدیریت صداوسیما را میتوان به این نحو تعیین نمود رئیس جمهور بعنوان رئیس قوه مجریه و هم‌هنگ گننده سه قوه یک نفر را به مجلس بعنوان مدیرعامل صداوسیما تعیین میکند مجلس به او رأی انتصاب میدهد. پس از این رأی مدیرعامل در برابر نمایندگان مجلس باید پاسخگو باشد. این انتصاب بمدت چهارسال تعیین میگردد. پایان دوران ریاست جمهوری پایان دوره مدیرعامل صداوسیما نیز میباشد. هیچ معنی برای انتخاب مجدد تازمان سلب صلاحیت از سوی مجلس وجود ندارد رئیس جمهور خود میتواند در صورت دیدن تخلف مدیرعامل را عزل نماید ولی باید حتماً " ظرف مدت یک هفته دلایل عزل را به اطلاع مجلس برساند.

۲- در قانون اساسی به روزنامه‌ها و صداوسیما میگویند رسانه‌های گروهی در حالیکه رسانه معینی منتقل کنند و لذا مصرف عام دارد لذا باید این عنوان به پیام‌رسان های گروهی و یا وسایل ارتباط جمعی اصلاح شود.

۳- در مورد بازنگری به قانون اساسی نباید اینطور باشد که هر ۱۶۰ نماینده‌ای بتوانند درخواست بازنگری قانون اساسی نمایند بلکه باید به پیشنهاد $\frac{1}{3}$ تعداد نمایندگان و تصویب $\frac{4}{5}$ گل نماینده مجلس صورت گیرد هیأت بازنگری نیز باید از پنج نفر نماینده رهبر سران سه قوه دادستان کل کشور سه نفر از فقهای شورای نگهبان شش نفر نماینده مجلس سه نفر از حقوق دانهای شورای نگهبان و یا کارشناسان حقوقی تعیین شده از طرف این شورا و پنج منتخب هیأت وزیران که میتواند وزیر و یا فرد مورد اعتماد هیأت دولت تعیین گردد.

۴- خط مشی کلی برنامه‌های صداوسیما اعم از خبری و تولیدی باید از سوی شورای منتخب از دو نفر از مجلس دو نفر از سوی هیأت دولت و دو نفر از قوه قضائیه و یک نفر از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی تعیین شود. مدیرعامل نیز باید منتخب این هفت نفر با حکم رئیس جمهور گاری کند.

موارد متفرقه

۱- مذاکرات شورای یازنگری راز رادیو و تلویزیون مستقیماً "پخش نمائید زیرا ما ملت دو ماه دیگر قرار است به آن رای بدهیم چنانچه در قانون اساسی دو سال نیز این مسئله بوده است (چندین مورد).

۲- حال که تمرکز در قوا مطرح است ارتش و سپاه را نیز ادغام نمائید و بدنبال آن کمیته و شهرداری را زیرا این هم بنفع مملکت است و هم دو دستگی را از بین میبرد البته ستادها ادغام شده است وزارت ها را نیز انجام دهید.

۳- حق رای راز نیروهای نظامی بگیرد زیرا این خود دخالت در سیاست میباشد که مغایر با فرمان حضرت امام به نیروهای مسلح است.

۴- جایگاه شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای فرهنگ عمومی کشور را در قانون اساسی مشخص کنید.

۵- قانون اساسی بی نقص است ضعف در قانون اساسی نیست بلکه مجریان ضعیف اند. قانون را نباید با پول و قدرت عوض کرد در حال حاضر هرکس میتواند با دادن دو هزار تومان برگه ورود به محوطه طرح ترافیک از شهرداری دریافت دارد که این خود یک نوع باج خواهی علنی خواهد بود.

۶- افرادی که در زمان سابق دارای پست بودند هنوز راس کار هستند بطور مثال درموا سها ستاندارد کرج فردی مشغول بکار است که در زمان حکومت نظامی فرماندار شهر بوده است این با توجه به تصویب قانون عدم پستهای کلیدی مصوب شورای انقلاب است که استخدام افراد تا سطح کدخدا را ممنوع کرده بود.

۷- اگر اصول ۲۸ الی ۳۲ قانون اساسی اجرا شود همه چیز در آن هست و احتیاج به هیچ چیز دیگری نیست مردم رفاه مسکن و آموزش و پرورش میخواهند (بیست مورد).

بیتجارت به غیر از قانون اساسی حذف کنید و تجارت را آزاد نمائید اصل ۴۴ مزاحم امنیت اقتصادی کشور است تجارت آزاد باعث محکم تر شدن پایه حکومت میگردد. اجرای اصل ۴۴ بعلت عدم امنیت

مالی باشد ضعیف شدن توان اقتصادی حکومت میگردد. زیرا اجرای این اصل احتیاج به استبداد دارد تجارت همچون خون در رگهای مملکت است که با محدود کردن آن جسم مملکت با کم خونی و بیماری پودرنهایت فلج شدن و گور شدن استعدادها میگردد دولت نباید در امور مردم دخالت بکند قبلاً " بزرگترین بازارهای دنیا در اختیار ایران بود هاست چه مانعی دارد که ژاپن الگوی اقتصادی ما قرار گیرد.

۹- نخمیکه خود را معتقد به جمهوری اسلامی معرفی میکرد میگفت: چرا بهائیت را برسمیت نمیشناسید حقوق بازنشستگی مرا بعلت اینگه بهائی بوده ام از اول انقلاب قطع کرده اند در صورتیکه اینجانب به دولت ایران مالیات پرداخته ام بازنشستگی از من کم شده است

۱۰- پیش نویس متمم قانون اساسی قبل از تصویب نهائی شورای بازنگری در کلیه روزنامه ها چاپ و به معرض افکار عمومی گذاشته شود تا صاحب نظران ظرف یک هفته نظرات اصلاحی را اعلام کنند. پس از پانزده روز از وصول نظرات شورا متن نهائی را مورد تصویب خود قرار دهد.

۱۱- شورای نگهبان را به جهت اینکه شورای تشخیص مصلحت بوجود میآید حذف نمائید.

۱۲- برای رفع تنگناها از رده های پائین مسئله را بپرسید زیرا وزرا و شخصیت های با لایز مشکلات اساسی چیزی نمیدانند.

۱۳- در مورد اجرای قانون بیشتر سرمایه گذاری شود زیرا در وضع آن مشکل نداریم باید دید مجری کیست؟

۱۴- کلید کارمندان دولت به دلال تبدیل شده اند اگر تجارت آزاد باشد دیگر کارمند دولت کوپن فروش بار نمیآید.

(حجت الاسلام اکرمی نماینده مردم سمنان)

✽ آنچه در کمیسیون در مورد صداوسیما تصویب شد موجب شگفتی میباشد گویا عزیزان کمیسیون در طول ده سال پیروزی انقلاب اسلامی در جریان امور اجرایی و کار صداوسیما نیستند ، صداوسیما از ابتدای آغاز شیوه‌های مختلف را در ادار خود دیده و نتیجه ویژه‌ای منحصر بفرد داشته است ، علیهذا آنچه تصویب شد قطعاً ضمانت اجرایی یعنی توافق روانه سه قوه از ابتدا تا پایان عمر قانونی مدیرعامل ، نخواهد داشت . بنابراین بدلائل :

- الف - صداوسیما زین انقلاب اسلامی ، نظام جمهوری اسلامی و حوزه علمیه قم میباشد .
- ب - خوراک و غذای روحی هر روز مردم از اقشار گوناگون مخالف و موافق است .
- ج - صداوسیما میتواند مردم را به صحنه جامعه درهمه ابعاد بیاورد و یا مردم را از صحنه دور نماید .
- د - صداوسیما به‌تعمیر حضرت امام مد ظله دانشگاه است و هیچ دستگاه و وسیله‌ای دیگر دانشگاه نیست ، علیهذا باید در قانون آن دقت ویژه نمود .

پیشنهاد بنده این است که صداوسیما بصورت وزارت خانه درآید و معمولاً " درهمه مراکز استانها هم صداوسیما میباشد و هم تشکیلات دارند و می‌بایست توسعه و گسترش یابد ، هم درون مرزی و هم بیرون مرزی . اگر وزارت خانه باشد ، در هیئت دولت شخص وزیر حضور دارد و از همه مسائل مملکت مطلع میگردد صلاح و مصلحت هارا میشناسد ، بنوعی میتواند سخنگوی دولت و نظام باشد ، در مجلس در مورد وزیرها ننسند و وزرای دیگر بحث خواهد شد هم از نظر فکری و عقیدتی و هم از جهت توان کار عملی . میتوان از وی سؤال کرد و استیضاح نمود ، او میتواند نیاز واقعی خود را به مجلس گزارش دهد ، ارتباط نمایندگان با وزیر بیش از هر فرد و دستگاه دیگر میباشد و سهولت میتوانند نظرات خود را به وی منتقل نمایند . طمع دیگران از این دستگاه قطع خواهد شد ، حداقل چهار سال دوران وزارت برنامه ریزی ، مدیریت ، توسعه و به نتیجه رسیدن برنامه ریزی را آنان میبازد .

استخدام نیروی فنی با حقوق مناسب ، خرید وسائل فنی با قیمت بالا و غیره را که از مشکلات کار وزارتخانه است در قانون تفصیلی بصورت ریز میتوان مطرح نمود و راهگشایی کرد .

(دکتر آشتیانی - استاد دانشگاه)

سازمان صداوسیما بهیچ وجه قوه‌ای در جوار سه قوه دیگر نیست ، پیشنهاد میشود این سازمان مانند هر سازمان اجرایی تحت اذله مستقیم و دقیق دولت (نخست وزیری یا ریاست جمهوری) قرار گیرد تا بصورت

دولتی در داخل دولت در نیاید و مرجع مسئول آن کاملاً مشخص باشد (واشتابات آن‌دائماً "لوث نشوند) اما بمنظور آنکه این سازمان به جایگاهی برای تبلیغ دولت بوسیله خود دولت و به نفع دولت (ونه ملت و نظام) و لذا بنوعی نقض غرض و دور باطل تبدیل نشود، لازم است کمیسیون مشخصی تحت عنوان "صدای سیم" در مجلس شورای اسلامی تشکیل گردد تا فعالیتهای صداوسیما را تحت نظر قرار دهد.

(آقای حسینی - سرهنگ بازنشسته)

سازمان صداوسیما بصورت یک سازمان مستقل اجرائی وابسته به قوه مجریه باشد بنحویکه رئیس سازمان بوسیله یک مرجع تصمیم گیری به ترتیب تقدم مقام رهبری، رئیس جمهور و یانخت وزیر با رأی اعتماد نمایندگان مجلس تعیین گردد و این فرد اختیارات و مسئولیت سازمان را بر عهده بگیرد و در مقابل مقام انتخاب کننده مسئول و پاسخگو باشد و قوای سه گانه در فعالیت این سازمان نظارت کلی طبق سایر سازمانهای دولتی داشته باشند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نظرات و پیشنهادات

پیرامون:

بازنگری قانون اساسی

۳

تهیه و تنظیم

دبیرخانه شورای بازنگری قانون اساسی

۵۱۳۳

رهبری و تشخیص مصلحت

(انجمنهای اسلامی مراکز درمانی ، آموزشی و شورای نظام پزشکی خراسان)

■ ۱- در مورد رهبری پیشنهاد میگردد که در بازنگری جدید قانون اساسی موضوع رهبری جهان شمول در قانون به نحوی تبیین شود که در آینده کشور اسلامی ایران بتواند از مجاری قانونی در شکل گیری رهبری جهان اسلام نقش تاریخی و پیشتاز خود را ایفاء نمایند و گرنه خدای نکرده ممکن است در آینده دچار خلا رهبری در جهان اسلام گردیم و ضمناً مسئله مرجعیت عامه و رهبری و تفکیک آن نیز در زمینه حکومت جهان شمول اسلام مدنظر قرار گیرد .

■ ۲- در مورد شورای تشخیص مصلحت پیشنهاد میگردد برای در نظر گرفتن همه مصالح جامعه اسلامی بخصوص در زمینه های تخصصی ترکیب شورا بنحوی باشد که تخصصهای مختلف جامعه در این شورا حضور داشته باشند .

(دکتر آشتیانی ، استاد دانشگاه)

■ از آنجا که مطابق شدن نهادهای اداره کننده مملکت از امر تمرکز میگذرد و بر اساسات تصمیم گیریها میافزاید و نیز از آنجا که انجام وظایف اصلی شورای نگهبان از عهده " مجمع تشخیص مصلحت نظام " که گروهی بسیار جامع تر و شامل تراست نیز برمیآید لذا پیشنهاد میشود :

اولا " - شورای نگهبان در مجمع تشخیص مصلحت ادغام گردد .

ثانیا " - به لحاظ مراعات مسائل مربوط به شریعت و فقه اسلامی ، مصلحت آنست که در ترکیب اعضا مجمع مذکور ترتیبی داده شود تا همواره اکثریت (دوسوم) اعضا از آقایان علما و فقهای اسلامی باشند .
ثالثا " - بمنظور امکان شرکت فعال مجمع تشخیص مصلحت نظام در تصمیمات قوه مقننه و اقدامات قوه مجریه میتوان گروهی (کمیونی) خاص در " مجمع " تشکیل داد که به نمایندگی آن در موارد مقتضی در فعالیتهای مورد نظر شرکت نماید .

■ از آنجا که رهبری حضرت امام در تمام طول تاریخ ملت ایران ، هم از نقطه نظر کیفیت و محتوا و هم از لحاظ نوع و شکل امری منحصر بفر دو غیر قابل تکرار بنظر میرسد و بنحیثی بنظر میآید که نسخ دیگری نتواند

عمیقاً و اصالتاً" (ونه بر اثر تبلیغات و روشهای معمول انتخابات) نقش حضرت امام را بعهده بگیرد. و بالاخره از آنجا که در آخرین تحلیل این خلق است که "حامل بارامات حاکمیت خالق میباشد" و این ملت مسلمان ایران است که عملاً "حفظ کیان و ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران را بعهده دارد، لذا پیشنهادات زیر در مورد "رهبری" مطرح میشود.

۱- پس از حضرت امام خمینی، انتخاب مقام رهبری بعهده ملت ایران گذاشته شود و برای این کار باید مواد معینی در نظر گرفت.

۲- در وضع کنونی و استثنائاً، مقام رهبری بلا فصل بعدی راتنها حضرت امام خمینی انتخاب و انتصاب نمایند.

۳- برای مراعات جوانب امور و خصوصاً "حدود تشریحی مقام رهبری میتوان با وضع قوانینی از "مجمع تشخیص مصلحت نظام" خواست که فردی را انتخاب و برای تأیید به ملت ایران معرفی نمایند.

(سید حسن الحسینی - نماینده اراک)

*** با پائین آمدن سطح رهبری که ظاهراً "گریز ناپذیر هست، اختلافات موجود ناشی از تداخل وظایف و همسانی در میزان برخورداری قدرت، بین ریاست جمهوری و نخست وزیری با توجه به قدرتمند شدن ریاست جمهوری و مفاسد در پی آن که برای اغلیب افراد طبیعی مینماید، این اختلافات و تنشها میتواند فیما بین رهبری و ریاست جمهوری بوجود آید که ضایعه آن از وضع موجود نه تنها کمتر نیست بلکه بمراتب بیشتر و فاجعه بار تر خواهد بود.

- باید از وجود شورا در رهبری تا سرحد امکان احتراز شود.

- اختیارات رهبری حتماً "محدود به حدود مشخص قانونی گردد تا زمینه حاکمیت قانون، برنامه و نظم در جامعه پدیدار گردد و از اعمال سلیقه های فردی در راه حاکمیت بصورت شدید مضمون باشد و نفوذ دشمنان یا عدم نسبی بیسنش کافی موجب تضرر نظام نگردد.

لذا انتظام شقوقات مربوط به ولایت تا آنجا که مصلحت ایجاب میکند به نهاد های مشخصی واگذار شود.

رهبری در حد یک مجری مستعرا" در قضاوت افکار عمومی باشد و حرمت حریم وی برای حفظ نظام مضمون باشد.

ب - شورای تشخیص مصلحت را بحاست باروی مشورتی رهبری قراردهیم باوظائف و اختیارات ذیل :

۱- پیشنهاد عزل و نصبهای رهبری (طبیعی است دراین امر سلب اختیار از رهبری نمیشود و حق او -
کاملاً " محفوظ است)

۲- تصویب نهائی قوانینی که مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در آن موضوع به تعاهم نرسیده اند .

(صادق زاده املشی - حقوقدان)

« رهبری امام خمینی منحصر بفرید و استثنائی است . اختیاراتش و وظائفش باید بلا تغییر باقی بماند و قابل انتقال به (فرد) دیگری نیست . ایشان غیر از شرایط فقیه عادل و مرجع کامل دارای خصوصیات وصفاتی است که در حال و بعد از او کسی نمیتواند دارا باشد . بعد از ایشان حتماً " باید شورای رهبری بوجود آید تا قسمت اعظم اختیارات و وظائف ایشان را انجام دهد .

« بعقیده من نقضی در اصول قانون و ارگانهای مقننه و وجود داشت که موجب اختلاف نظر و نهایتاً " بادستور امام منجر به تشکیل این مجمع گردید . حال اگر بشود این نقص را در اصول دیگر مرتفع کرد ، عدم وجود آن با توجه به اینکه ارگانهای مستعد بوجود نیاید بهتر است . وجود نهادها و سازمانهای متعدد و عدم تمرکز و ضعف اختیار همان نقص و گرفتاری را ایجاد میکند که الان گرفتارش هستیم . بهتر آن است که وظیفه این مجمع در اختیار شورای رهبری قرار گیرد که در موارد ضرور یا خود تصمیم بگیرد یا هیأت مشورتی انتخاب کند و رفع اختلاف نماید .

(سازمان مدیریت صنعتی)

« بمنظور ارائه مشاورتهای لازم در امر رهبری در مورد تعیین کلی ترین اصول حاکم بر اداره نظام اسلامی متناسب با شرایط زمانی و مکانی و نیز تعیین تکلیف در موارد اختلاف میان رکان نظام ، محمی بنام " مجمع تشخیص مصلحت " با ترکیب زیر تشکیل میشود :

۱- رؤسای سه قوه

۲- فقهای شورای نگهبان

۳- شش نفر از میان اشخاص مذهبی و سیاسی که بصیر به اوضاع جهانی اسلام و دارای بینش سیاسی ، فرهنگی

و اقتصادی باشند به انتخاب رهبر .

(علی مرد حکیم زاده از حوزه علمیه فیضیه مازندران)

- ✦ نام شورا از اصل یکم و نهم (فصل رهبری) حذف گرد و بند اول این اصل بدین صورت اصلاح گردید : " صلاحیت علمی و تقوایی در حد اسلام شناسی و مجتهد عادل "
- موارد ذیل به وظائف و اختیارات رهبری در اصل یکم و دهم اضافه گردید .
- ۱- دخالت در کل امور مربوط به امت اسلامی مطابق با قانون و شرع اسلام .
 - ۲- انتخاب اعضای مجمع تشخیص مصلحت
 - ۳- تعیین علماء و فقهاء در جهت متمم و اصلاحیه قانون اساسی بر حسب ضرورت .
 - ۴- تعیین سرپرست صداوسیما .
 - ۵- انتخاب نمایندگانی در ارگانها و نهادها .

تمرکز در مدیریت قومجریه

(سید حسن حسینی - نماینده آراک)

✦ از تمرکز تشکیلاتی نظام رنج میبرد و بجاست در قانون اساسی تأکید بر رفع تمرکز از پایتخت بشود لذا توصیه میشود با حفظ حق هدایت و نظارت متمرکز در پایتخت ، استقلال نسبی به استانها بدهیم (حالت نیمه فدرالی) . مثلاً " بتوانند صادرات و واردات را با توجه به قوانین کشور و هدایتهای وزارت مربوطه انجام دهند ، از جهت اقتصادی توازنهای ملزم را با توجه به شرایط جغرافیائی و اقلیمی و فرهنگی زمینه های موجود دیگر را مدیریت استان بتواند سامان دهد ، همچنین سایر تصمیمات حتی عزل و نصب مدیران را بر اساس صوابد کلی بتوانند انجام دهند ...

نظارت بر مدیریتها و ارزیابی عملکردها مسئله ای پله و رها بوده و شناخته گرفتاریهای جدی برای نظام مدیریتی کشور بوده و نهایتاً " نظام و مردم متضرر میگرددند ، بسیار بجاست فکری برای وجود یک سیستم نظارت دقیق و با پشتوانه های تشویق و تنبیهی مناسب بشود . لذا تأکید بر این مسئله در قانون اساسی بسیار ضروری بنظر میرسد .

بنابراین پیشنهاد میشود :

✦ ریاست جمهوری ابقا و نخست وزیری حذف گردد . وزراء به پیشنهاد ریاست جمهوری و تصویب و تأیید مجلس منصوب میگرددند و در مقابل مجلس باید پاسخگو به سئوالات و ... باشند .

مجلس در مورد ریاست جمهوری که با رأی مستقیم مردم انتخاب میگردد ، تنها کفایت کلی وی را زیر نظر

دارد و میتواند رای به عدم کفایت وی بدهد و بعد از تنفیذ مقام رهبری قابل عمل است ولی مجلس حق مشـوال و استیضاح وی را ندارد .

پذیرش استعفا و عزل وزرا، بعهدہ ریاست جمهوری و با تصویب مجلس خواهد بود . نقش هماهنگی بین قوای سه گانه کشور را رهبر بعهدہ میگیرد نه ریاست جمهوری .

(صادق زاده املشی - حقوقدان)

✦ ریاست شورای رهبری با ریاست جمهور باشد. در صورت اقتضا، شورای رهبری میتواند با اکثریت پنج نفر اعضای خود از میان خود شخص دیگری را برای مدت معینی به ریاست شورا برگزیند .

- رئیس جمهور مورد برزش مجلس قرار نمیگیرد . رای عدم اعتماد مجلس به وزیر یا وزیران فقط درباره آنان است در صورت رای عدم اعتماد مجلس به وزیر یا وزیران رئیس جمهور وزیر یا وزیرانی جدید تعیین و به مجلس معرفی میکند .

- تعویض رئیس جمهور (به هر علتی قبل از موعد) بوسیله آراء عمومی انجام میشود در طی این مدت معاون او با شورای ریاست جمهوری وظائف او را انجام میدهد ، رئیس جمهور جدید میتواند معاون قبلی را بقاء یا معاون جدید را بشرح فوق انتخاب کند .

(حسینی - سرهنگ بازنشسته)

✦ علاوه بر مطالب فصل نهم (قوه مجریه) در فصل هفتم قانون اساسی (اصول ۱۰۰ تا ۱۰۶) قوانینی درباره شوراها منظور شده که بنوعی با قوه مجریه در ارتباط میباشد ، بایستی حدود اختیارات شوراها محدود شود بنحویکه آنها فقط جنبه مشورتی داشته باشند .

- با توجه به اینکه رئیس جمهور به روش انتخاب مستقیم ملت و نخست وزیر و هیئت وزیران بصورت انتصابی رئیس جمهور با رای اعتماد مجلس تعیین میگردد ، از لحاظ عرف معمول در کشورها شیکه به روش جمهوری استاره میشود تا ضمن در اختیارات تصمیم گیری و اجرائی در قوه مجریه جمهوری اسلامی ایران بخطر نیفتد زیرا در اکثریت حکومتهای جمهوری شخصی مستقیماً " ریاست قوه مجریه را عهده دار میگردد که با انتخاب مستقیم مردم به آن سمت (رئیس جمهور یا نخست وزیر) منصوب شده باشد .

تمرکز در مدیریت قوه قضائیه

(دادستان عمومی تهران)

■ با عنایت به اهمیت امر قضا در اسلام و طبع کار قضائی و تفاوت‌های اساسی آن با کار سایر وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی و بمنظور اجتناب از تجدید دوران طاغوت در قوه قضائیه ترتیبی داده شود حداقل در قسمت عزل ، نصب و ترفیع قضات و همچنین تعقیب انتظامی و جزائی آنان ناچار از تبعیت ضوابط و قانسون باشد .

اکثریت علمای حقوق و صاحب نظران مسائل قضائی را عقیده بر آنست که استقلال قوه قضائیه بلحاظ موقعیت ویژه‌ای که در ارتباط با دو قوه دیگر دارد بدون داشتن استقلال مالی در عمل مواجه با اشکال می باشد ، علیهذا پیشنهاد می نماید در جهت تاءمین استقلال کامل قوه قضائیه توجه بیشتری مبذول و ترتیبی داده شود که هزینه و بودجه سالانه و نیز لواحق قوه قضائیه توسط مسئولین مربوطه تهیه و تنظیم و بدون مراجعه به قوه مجریه مستقیماً " جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم گردد .

مدیریت صداوسیما ، روش بازنگری به قانون اساسی

(نام و تعداد نمایندگان مجلس)

■ در بازنگری قانون اساسی اصلی پیش بینی شود که در آن روش حل اختلاف بین نظرات نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای شورای نگهبان در باره مصوبات مجلس شورا مشخص گردد . در این صورت مجمع حل اختلاف با ترکیب اعضاء شورای نگهبان و تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی (معادل تعداد اعضاء شورای نگهبان) و رئیس جمهور و نخست وزیر تشکیل شود و موضوع مورد اختلاف بررسی و حکم نهائی صادر گردد .

■ در فصل اول (اصول کلی) قانون اساسی یک اصل درباره روش تجدید نظر در این قانون منظور شود و در این فصل موارد زیر منظور گردد .

الف - پیشنهاد تجدید نظر در قانون اساسی بوسیله حداقل نصف نمایندگان مجلس شورای اسلامی به هشت - نهم آن مجلس داده شده و این پیشنهاد در جلسه عمومی مجلس مطرح و به تاءمید حداقل $\frac{2}{3}$ نمایندگان حاضر در جلسه برسد .

ب - پیشنهاد تجدید نظر محدود به اصول معین و معدود باشد نه تجدید نظر کلی .

ج - در صورتیکه مجلس خبرگان با سنا تشکیل شده باشد مصوبه مجلس شورای اسلامی در آن مجلس مطرح و در صورت تأیید حداقل $\frac{2}{3}$ نمایندگان آن مجلس نتیجه بنظر مقام معظم رهبری برسد و در صورت تصفید مورد اجرا گذاشته شود.

د - برای بررسی پیشنهاد نمایندگان مجلس شورای اسلامی گروهی متشکل از نمایندگان مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی تشکیل و نظر نهائی را اعلام کند.

(وزارت کشور)

« مهمترین محورهایی که در اصلاح اصل ۶۴ قانون اساسی مورد بررسی قرار گرفته بشرح ذیل ارائه میگردد :

- ۱- تعداد کل نمایندگان مجلس در حدود نمایندگان مجلس فعلی تنظیم گردد .
- ۲- تعداد نمایندگان هر حوزه انتخابیه بصورت مقطوع وبدون توجه به تغییرات جمعیتی .
- ۳- رعایت سیاست عدم تمرکز و توجه بیشتر به نقاط محروم و دور افتاده و با در نظر گرفتن مسائل فرهنگی .
- ۴- حفظ تعادل جمعیتی فعلی حوزه‌های انتخابیه تا حد میسر .
- ۵- لحاظ کردن درجات واحدهای تقسیمات کشوری به ترتیب ذیل :

- مرکز کشور بیست نماینده

- مراکز استانهای بسیار مهم (مشهد ، اصفهان ، اهواز ، تبریز ، شیراز) هر کدام چهار نماینده .

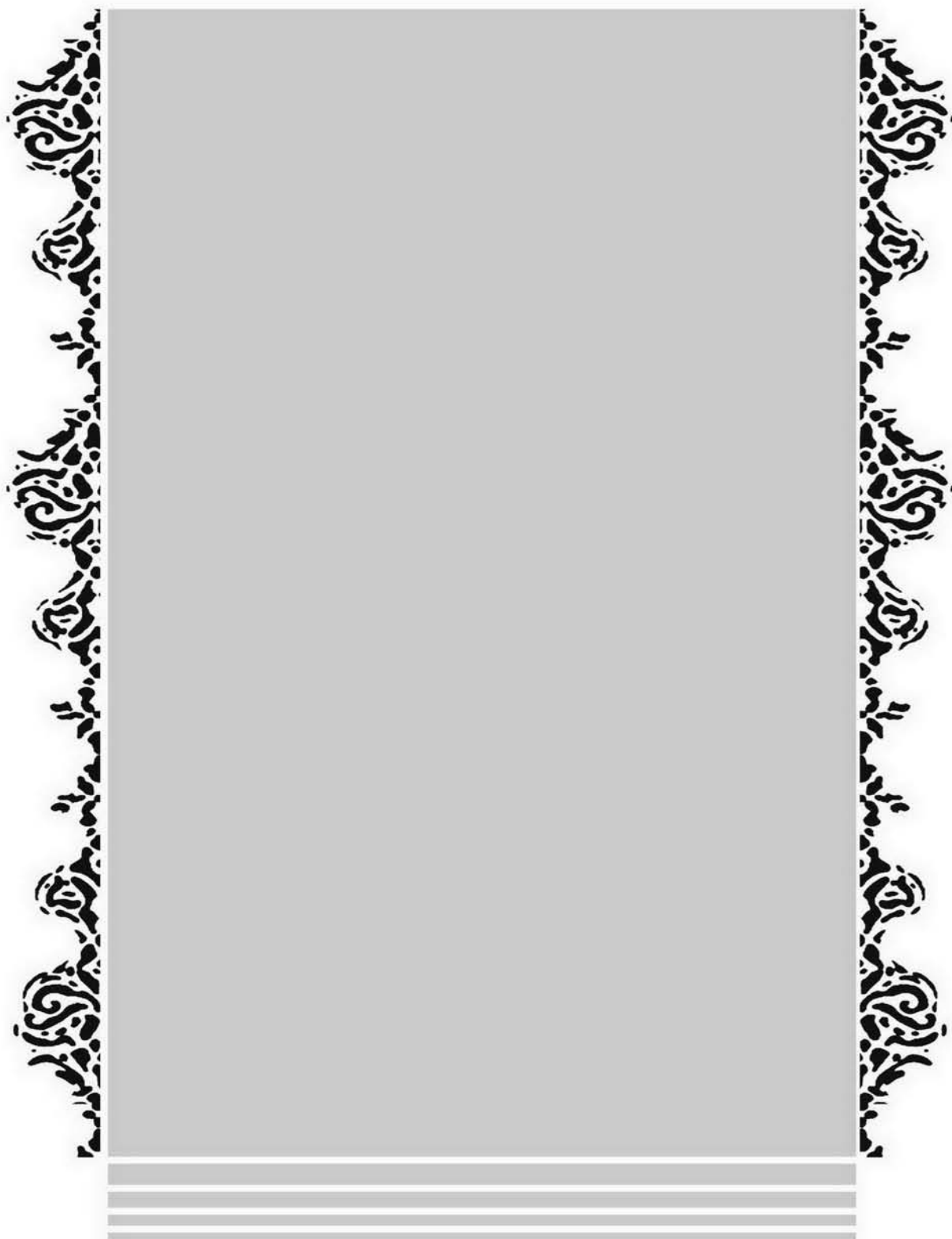
- مراکز استانهاییکه هر کدام سه نماینده خواهند داشت (ارومیه ، باختران ، بندرعباس) .

- مراکز استانهایی که هر کدام دو نماینده دارند (ساری ، رشت ، کرمان ، سنندج ، همدان ، خرم آباد ، زنجان ، ایلام ، زاهدان ، اراک ، یزد ، بوشهر) .

- مراکز استانهاییکه هر کدام یک نماینده دارند (شهرکرد ، سمنان ، یاسوج)

بر اساس محورهای فوق متناصل ۶۴ قانون اساسی شرح ذیل پیشنهاد میگردد :

" عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۲۷۴ نفر است ، زرنشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب میکنند . مقررات مربوط به انتخابات را قانون معین میکند . "



یادآوری

۱. چون برخی از اسناد موجود در این بخش چند صفحه و گاهی به مقدار یک جزوه بود، تنها برخی از صفحات یا فقط صفحه نخست آن را درج کردیم. علاقمندان می‌توانند برای ملاحظه مجموع سند مربوطه به «مجموعه اسناد و مدارک تدوین و بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی» موجود در دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری مراجعه نمایند. امید است در آینده نه چندان دور این مجموعه به دست نشر سپرده شود و مورد استفاده محققان و پژوهشگران قرار گیرد.

۲. گاه مطلب مورد استناد در سند مربوطه در صفحه‌ای که از آن سند در این بخش ارائه شده، به چشم نمی‌خورد. علتش آن است که آن مطلب در صفحات میانی آن سند یا جزوه بوده و تنها به درج صفحه اول آن جزوه بسنده شده تا حجم این بخش بیش از این متراکم نگردد. از این رو علاقمندان می‌توانند به «مجموعه اسناد» مراجعه نمایند.



سند شماره ۱

۹ بهمن ۱۳۰۷

مقرر شد که آیه بسم الله الرحمن الرحیم در ابتدای هر سند و در هر ماده

مصدق و در هر ماده کلام بسم الله الرحمن الرحیم (در وقت تصویب سند) باید درج شود
مستحق نام سند هر وقت که در این سند قرضت کرده که اثر امر است و در هر
کتاب غیر و طلب است و باجم تصدیق تا کمال کار در وقت تصویب امر
در سند هم ثبت

از هر تیر که در وقت تصویب امر در هر سند است و در هر سند
امکان پذیر گشته از هر سند که در وقت تصویب امر در هر سند
و کتب قانونی بسم الله الرحمن الرحیم که در وقت تصویب امر (که در سند
مورد درج است) تصویب است

نظر اینکه مقاله در وقت تصویب امر در هر سند که در وقت تصویب امر
نست در هر وقت که در وقت تصویب امر در هر سند که در وقت تصویب امر
در هر وقت که در وقت تصویب امر در هر سند که در وقت تصویب امر
خوبی از طریق اذن بکار آمدن

در هر وقت که در وقت تصویب امر
در هر وقت که در وقت تصویب امر

محضر مقدس آیت الله العظمی

آقای حاجی سید شهاب الدین نجفی مرعشی مدظله العالی
تصدق وجود مبارک کردم

پس از عرض سلام و تقدیم ارادت، بسیار محتاج و مشتاق
بودم بعد از سفر خوزستان ادای وظیفه تشریف کرده گزارش
اقدامات را بدهم و کسب فیض و طلب ارشاد بنمایم.
متأسفانه تراکم کاری و توالی پیشامدها محروم و شرمندۀ ام
ساخت.

امروز نیز چون در اثر فوریت یک امر ضروری مسافرت به
قم و درک حضور شخصی امکان پذیر نگردید از آقای مهندس
کتیرایی دوست عزیز و همکار قدیم خویش که جور بنده را
کشیده به اتفاق پسرعمو عبدالعلی بازرگان شرفیاب شوند و
عریضه حاضر را (که فعلاً محرمانه خواهد بود) تقدیم نمایند.
نظر به اینکه احتمالاً و تقریباً ممکن است از طرف
آیت الله العظمی خمینی مکلف و مأمور نخست وزیر دولت
موقت انقلاب مورد نظرشان بشوم، خواستم ضمن کسب
اجازه از محضر پرمهرتان استدعای عنایت و راهنمایی و
التماس دعای خاص برای توفیق در چنین امر خطیر
ما فوق الطاقه ام بنمایم.

با عرض اعتذار و امتنان

مهدی بازرگان

باسمه تعالی

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان دام توفیق

با اطلاع سلام و تحیات بعرض عالی میرساند مرقوم تشریف مورخ ۱۴ بهمن ماه ۱۳۵۷

توسط جناب آقای مهندس کتیرائی و آقا راز، محترم واصل و مدد خطه گردید از راه

از طرف حضرت آیت الله خمینی به سخت درگیری دولت موقت مفیس و منصور

مطلع گردیدیم و در این خصوص تکررات و توضیحاتی که بنظر میرسد توسط حاملین

یادآور شدیم و اکنون نیز مقام و سمت عدد را بجا اعالی تبریک عرض داشته و

خداوند تعالی موفقیت آنجناب را در پیشبرد مقاصد اسلام و اصلاح امور

پسنت یازم ۱۰ ربیع الاول ۱۳۹۹ هـ کاتب امیر



متن نامه حضرت آیت الله العظمی آقای گلپایگانی دام ظلّه در جواب نامه جناب آقای
مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر ^{موقت} موقت دولت اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر موقت دولت اسلامی دامت توفیقاته

مرقوم مورخ ۱۴ بهمن ۵۷ توسط آقا زاده محترم و آقای مهندس کتیرائی واصل و از مضمون نشر اطلاع حاصل
گردید، از خداوند متعال مسئلت مینمایم که انقلاب اسلامی ملت مسلمان ایران را که بر مبنای روحانیت
صورت گرفته کاملتر و همگان را بیش از پیش در اعلا کلمه اسلام موفق فرماید در این موقع بسیار حساس
و تاریخی لازم میدانم نصیحتاندکراتی به عموم ملت ایران و شخص جناب عالی بدویم امید است مفید واقع
شود، انقلاب ایران که اصالت اسلامی دارد و دنیا آنرا بعنوان انقلاب اسلامی شناخته، مهمترین رویداد
تاریخ در عصر حاضر است بار دیگر توجه محققان و روشنفکران و سیاستمداران و عموم جهانیان را به سکتب
نجات بخش اسلام و تشیع معطوف داشته است و ناهیت انقلابی و تحریک آفرین آن که پس از چهارده قرن
نیز مانند روز آغاز عصر نخستینش میتواند بهتر از هر مکتب دیگر مردم را چنین بیدار و جنبش آزاد بخش را علیه
استبداد و استثمار بزرگترین ابرقدرتهای مادی و غاصبان حقوق بشر غربی نموده و آنرا به پیروزی برساند
بار دیگر تجلی کرد ملت مسلمان ایران قدرت لایزال و بی حد و حصری را که در کلمه توحید و شعایر اسلامی
نهفته است بدنیانشان داد امید وارم این انقلاب سر آغاز یک فصل جدید و تاریخ نوین در عالم اسلام باشد
و ملل مختلف از این انقلاب سرمشق گرفته و صد تا میلیون مسلمان از قیود اسارت های گوناگون نجات یابند
اکنون که این انقلاب ^{در پی} خود پیروز شد و رژیم بشریزستی و ضد اسلامی شامخ شاهی را ساقط و
منقرض ساخت همه مسلمانان مسئولیتی بس خدایر اعهده دارند که با حیثیت و اعتبار اسلام بستگی
دارد از امروز بعد نظامی که در این مملکت برقرار میشود بحساب نظام اسلام را در نظامی که مستقر میشود ببینند هر
گونه عیب و نقیصی در عرضه این نظام پیدا شود مسئول خواهیم بود ما کار بزرگ و ادعای بزرگی کرده ایم که
اسلام را در برابر انقلاب جهانیان در معرضیت آزمایش قرار داده و در صد برقراری حکومت اسلامی برآمد
ایم با این کار و این ادعا هر مسامحه ای به اسلام و ادعای اسلام ضربه خواهد زد لذا به عموم ملت مسلمان و
طبقات مختلف از کشوری و لشکری که با ما همردی و مقاومت و استقامت و جوش و خروش و ثریا نیهان انقلاب را تا سرز
ستون رژیم ضد اسلامی و مستبد و برقراری دولت فمیلی رسانند نصیحتی دارم و آن این است که استقرار

[شماره ۴]

نظام اسلامی بدون همکاری و فداکاری تمام طبقات و اقوالیت دادن به مصلحت اسلام و جامعه مسلمین به ر مصالح و جهات شخصی امکان پذیر نیست . امروز ما باید ندای خدا را شنیده و خود را در معرض تهدید یکس در این آیه شریفه است قرارند هم (قل ان كان آباؤكم و اباؤكم و اخوانكم و ازواجكم و عیشتكم و اموال اقترفتموها و تجارات تخشون كسنا بنا و مساكنا ترشونها احب اليكم من الله ورسوله و جهاد فی سبيله فترصبوا حتى یا تی الله بامرہ و الله لا یهدی القوم الفاسقین) (

و در آنجا که پای عمامت و وزات اسلام و خیر و ترقی مسلمین در بین است بمنافع شخصی خود نیندیشیم اکنون که انقلاب باین مرحله رسیده است مسلمانان نباید آرام بنشینند و گمان کنند دولت انقلابی اسلامی بجای آنها مسئول تمام تعهدات اسلامی آنها خواهد بود . ملت مسلمان و اتقوا دارد . دولت نیز وظایفی دارد . باید در پیاده کردن نظام اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی اسلام و اعتلاء جامعه اسلامی کوشش کنند و بوسیله ترقی علمی و صنعتی و توسعه فعالیتهای کشاورزی و دامداری و عمرانی و امورد یگر جامعه خود را از استعمار فکری و اقتصادی نجات دهند و از بیگانگان بی نیاز سازند . حکومت هر چند اسلامی باشد ملدام که مترد از پیشنهاد های اراستقبال نکنند و بار عاهت نظامات اسلامی او را یاری نمایند نظام اسلامی برقرار نخواهد شد .

و اما نصیحتی که ضمن مسئلت موفقیت برای جنایعالی به خودتان مینمایم اینست که : مسئولیت بزرگ و مندسی را پذیرفته اید مسئولیتی که با موجودیت و اعتبار اسلام در این مملکت ارتباط دارد . روحانیت و مسلمانان انتظار دارند شما که در طلیعه تاریخ جدید ایران قبول نخست وزیری نموده اید بحول و قوه الهی و در ظل عنایات حضرت ولی عصر از و احنافه و توجه کامل به ارشادات روحانیت در ساختن آینده اسلامی مملکت نقش عمده ای ایفا نمائید اگر انشاء الله تعالی موفق شوید به عالیترین افتخارات اسلامی نائل شده اید . البته با توجه بشرایط و امکانات کنونی تشکیل دولت تمام اسلامی با مشکلات بسیار مواجه است اما با استظهار و اعتماد به فضل و رحمت الهی به موفقیت امید و ارباشید و مصمانه بسوی اهداف اسلام گام بردارید . ملت را روز بروز با نظام کامل اسلامی انشاء الله تعالی نزد یکتوسازید و دستگاهها و مؤسسات را در اختیار ملت و برای خدمت و تحقیق اهداف اسلامی که خواسته اکثریت قریب باتفاق ملت است وارد عمل نمائید و برنامه و عمل را طوری تنظیم نمائید که مردم بمطامع عالیه اسلام آشنا و تربیت اسلامی و رعایت احکام اسلام و آزادی و حفظ حقوق تمام افراد با الهام از تعالیم نجات بخش اسلام فراهم گردد تا بیروان مکتبهای مادی هم بدانند که بجز مکتب اسلام هیچ مکتبی نمی تواند سعادت بشر را تأمین نماید

((وقل اعملوا قسیری الله عملکم ورسوله و المؤمنون و سترون الی عالم الغیب والشهاده))

((فینبئکم بما کنتم تعملون — و السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته))

(((۱۴ ربیع الاول ۱۳۶۹ = ۱۳۵۷/۱۱/۲۳ محمد رضا الموسوی الگلپایگانی))))

***** نشر اقلیم *****

(ص ۹)

مذهب و بالاخص پیشوایان مذهبی نباید از نظر رد داشته -
باشند که جو فعلی همیشه ممکن است تفسیر کنند و بوسع فعلی
باقی نماند .

پس بدون تقیه و ملاحظه عنوان میکنم که اگر قانون اساسی یکجا
بدور انداخته شود و این عمل باب گرد و عیج تضمینی نمی بینم
که چند سال بعد همین عمل تکرار شده و آنروز آنگاه آثاری از -
موضوعات اضل اول و اصل دوم متمم دریا بعد مذهب شیعه و دین
اسلام باقی بماند .

ولی اگر اصل احترام به قدمت قانون حفظ شود چنین دستبرد
هائی به آسانی میسر نخواهد بود .

(نقل از بیانیه بجای خیر مقدم دفاع از -

کدام قانون اساسی؟ مورخ ۱۱/۴/۱۳۵۷)

همچنانکه دکتر مظفر بقائی کرمانی، شداد داده بود اینک در فردای پیروزی انقلاب همه آن
هائی که ضامعشان بخطر افتاده چه خارجی و چه داخلی به تحریک، واغتشاش و تفرقه
و بهره گیری از صدها مسئله دیگر که حل همه آنها در فرصت کوتاه غیر ممکن است پرداخته اند
که مهمترین هدف حملات، همین مسئله مذهب است .

رسمیت مذهب تشیع برای پیروان آن به لحاظ داشتن اکثریت، به لحاظ نقش عظیم
رعبری تشیع در پیروزی انقلاب و بالاخره بدلیل شناخته شدن آن در قانون اساسی
پیشین برای جامعه تشیع حق مسلم است ولی طرح مجدد موضوع مشکلاتی را بوجود خواهد
آورد که مورد سوء استفاده ضد انقلاب قرار خواهد گرفت در حالیکه اگر قانون اساسی سابق -
از حیث اصول مربوط به مشروطیت به رژیم سلطنتی ^{شیرازی} میشد چنین مسئله ای مطرح نمیشد
و حتی براحتی میشد تفسیر چند اصل مورد نظر را به فراندوم گذاشت و با اکثریتی نظیر
فراندوم جمهوری اسلامی از تصویب ملت گذرانید .

[سند شماره ۵]

سید علی شریعتی ————— در جمع پشنهاد قانون اساسی

چرا ملت بر اساس یک دولت دائم معطل بماند دو قانون اساسی را به ملت
پشنهاد کنید یک قانون اساسی آقایان حقوقدانان کشور
و یک قانون اساسی که پشنهاد شده و در روزنامه؟ منعکس شده البته با آنچه را که
در صلاح تغییر و تبدیلی است از جانب روحانیت
هر که ام این دو قانون که اکثریت آراء ملت را بدست آورد همان اجرا شود
چنانچه قوانین پشنهادی آقایان حقوقدانان که ممکن است بسیاری از آن با مبانی
اسلامی فرق داشته باشد مورد پشنهادی ملت قرار گیرد روحانیت چه میخواهد بگوید
و قتیله ملت مع را نخواهند باید باطله هم ساخت همانطوریکه چندین قرن ساخته
شد همانطوریکه بر اصلاح امت آقایان ساخته روحانیت هم چاره ندانند
باید بسازند

و چنانچه قوانین پشنهادی روحانیت اکثریت آراء را بدست آورد آقایان حقوقدانان
اگر عرضند داشته باشند چه میخواهند بگویند

پس بنابراین مجلس خبرگان یا مؤسسان اساسی ندارد چون قوانین پشنهادی
روحانیت را افراد عادی به تجربه نوشته اند بلکه اشخاص مستقر با تجربه و مورد
و توفیق ملت در اطراف بحث کرده اند دیگر جای برابر مجلس خبرگان و مؤسسان
باقی بماند که هم طولانی شود بحث و هم خرجی به وس ملت بار شود چون چنین مجلسی
ترتیب دادن ملیونها تومان خرج دارد

و حقوقدانان هم در قانون پشنهادی خود کمان نمیکنند که معطل داشته باشند
چون قانون آنها همان قانون غرب است که بحث آن در خود غرب شده دیگر چه احتیاجی

————— به بحث میپردازد و در وقت که ملت را معطل کنند ————— و الله اعلم بالصواب



علامہ احمد مفتی زادہ

و

قانون اساسی

۵۱، ۳، ۲۱
۲۲، ج ۵۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت مبارک حضرت ابوالفضل علی بن ابیطالب صاحب شکیب کاکم سرآمدی مدینه
نظر حضرت در مورد تقسیم جدید دولت جمعی بر پنجاب ۷۵ نفر افراد خبره و اصلاح که مراد
قانون اساسی جمهوری اسلامی را برپا می‌نمایند و بعد بنامید آراء عمومی ملت
جدید است جمعی از نارنگان در آن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اگر بعد از این نفع نفعی در دسترس باشد و در آن قانون اساسی جمهوری اسلامی
بررسی کنند و در آنجا بنامند بطوریکه قانون اساسی از آنجا
کنند که اگر در آنجا هم گفته است که قانون اساسی را که بنامند
سویق و فراوانی بر آن صورت می‌گیرد و آنکه با آن فرزند و از اولی
بین خود که قانون اساسی بر آن صورت می‌گیرد و آنکه با آن فرزند و از اولی
بعد از آنکه اسراء و از آنکه در آنجا بنامند که با آن فرزند و از اولی

[سند شماره ۸]

۱۱۲۱۵

۵۸/۵/۸

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

بسم الله الرحمن الرحيم

با نطق که در اعلامیه روز سوم مهر رمضان تذکر داده ایم بر همه مردم و طبقات مختلف فرض و لازم است
که بحضرات آیات عظام و حجج اسلام را به رسم هدیه که ذیلا هستی آنها مندرج است رأی داده
دانان را برای بررسی قانون هستی مجلس خبرگان بفرستند خداوند بجهت توفیق عنایت
پنجم مهر رمضان مبارک برابر هشتم مرداد ماه ۵۸

- ۱ حضرت لای حاج میرزا جواد تبرانی
- ۲ حضرت لای میرزا علی آه فلسفی
- ۳ حضرت لای حاج شیخ محمود حلبی
- ۴ حضرت لای شیخ ابوالحسن شیرازی
- ۵ حضرت لای شیخ خمیدی نونغانی
- ۶ حضرت لای شیخ عباس اسلامی
- ۷ و جناب لای دکتر محمود روحانی حسن طوطی



مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو



بیانیه
جلسه پنجم مسلمانان مبارز
درباره شرکت در انتخابات
و انتظارات ما از مجلس
پررسی و تصویب
قانون اساسی

چنانچه جبهه انقلاب اسلامی
به دو کار این جنبش مبارزان
دشمن

آدرس - کلمه تختی (نسخه بدست) با تکمیل شرکت

[سند شماره ۱۰] ۵۸/۵/۱۴

۲۰۲۶

۱۷، ۵، ۵۸

۷۱۳۰

نامه سرگشاده

جنبش - جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما)
 جنبش مسلمانان مبارز - سازمان اسلامی شورا (ساش) -
 سازمان مجاهدین خلق ایران

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
 شهید بهشتی

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله امام خمینی

گروههای امضاء کننده نامه حاضر در پاسخ به دعوت شما مبنی بر شرکت در انتخابات مجلس برای قانون اساسی، فعالانه در انتخابات مزبور شرکت کرده و به معرفی کاندیدا نیز اقدام نمودند. این در حالی بود که فشارها و محدودیت های بسیاری که متأسفانه هنوز هم مستقیم و غیر مستقیم تحت نام شما اعمال می شود کمتر امیدی در جهت تأثیر گذاری انقلابی برای ما بر جا گذاشته بود. به همین دلیل نتوانستیم بسیاری از هوا داران خود را به شرکت در انتخابات قانع کنیم. آنها بر این عقیده بودند که شرکت ما در جو موجود مفید هیچ فایده ای نخواهد بود.

اگر چه ما همیشه بر این عقیده بوده ایم که مقام رهبری شما فراتر از وابستگی بر جمعیت و حزب بخصوص بوده و متعلق به فرد احد ملت ایران است، با این همه در جریان انتخابات ما شاهد دخالت های غیر قانونی گسترده احزاب و جناحهای بخصوص بودیم که به انحاء طرق توده مردم را تحت نام شما به رای دادن فهرستی وا می داشتند که در واقع امر انتخابات را به انتصابات تبدیل می نمود. این دخالت ها که در چند مورد با چنان وضوحی صورت گرفت که آراء صندوقهای مربوطه بنا بر اعتراض بازرسان ما باطل اعلام گردید، از پاره کردن اوراق تبلیغاتی دیگران تا رای نویسی غیر مجاز و ممانعت از رای دادن به نامزدهای مورد نظر تا دستکاری در صندوقها و اعمال نظر در شمارش آراء و امثالهم گسترش داشت. اعمال بی رویه ای که مدارک آن طی قریب بیش از دو بیست فقره شکایت به مسئولین امر تسلیم شده و چنانچه صلاح بدانید آماده ایم تا در ملاقات

[شماره ۱۱]

۲۱۴۲

بِنا مِ خِدا بِیا نِیَہِ سِیَاسِی جِشِ مُسَلِمَانانِ مُبارِزِ

تذکرہ

بخش از بیانیہ کہ در ارساط با قانون اساسی است، در این مجموعہ آورده شدہ است.

با این گذشتہ رو بہ کدام آیندہ داریم؟

۱۳۵۸/۷/۲۰

[سند شماره ۱۲]

۲۹۴۱

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
 آرشیو

ج - فراهم کردن مقدمات انتخابات شوراها جهت سپردن کار مردم منطقه به خودشان در چهارچوب کشور واحد و ملت واحد و انقلاب و قانون اساسی و جمهوری واحد اسلامی.

دوم - مسئله قانون اساسی

بنا به نگرانیهایی که نسبت به عملکرد مجلس بررسی و تدوین قانون اساسی وجود دارد و اهمیت فوق العاده قانون اساسی در سرنوشت انقلاب و آینده کشور و مردم، پیشنهاد میشود شورایی از نمایندگان احزاب و سازمانهای پیشرو اسلامی جهت بحث و اظهار نظر در باره مواد اساسی و کلیدی قانون اساسی تشکیل شود و نظر آنان از جانب مجلس مورد توجه فوری و جدی قرار گیرد و بهر حال اصول مربوط به حاکمیت و مالکیت مردم با دقت رعایت و تصریح گردد - لازم است آزادیها محترم شمرده شده، تضمین لازم برای شرکت آزادانه همه مردم در انتخابات فارغ

از هر نوع محدودیت فراهم گردد.

سوم - برای پیشگیری از بروز حوادث مشابه کردستان در نقاط دیگر و بخصوص از تشدید بحران خطرناکی که در خوزستان و خلیج در حال فعالیت است، اقدام قاطع بعمل آید. سیاست فعلی مسئولین امر در مرکز و در خوزستان یا مصالح اساسی انقلاب و حل ریشه‌ای بحران سازگار نمی‌باشد - برای مقابله با این مسئله باید وجود توطئه‌های خطرناک از جانب امپریالیسم در منطقه و در خلیج قبول شود و برای مقابله با آن در زمینه سیاست خارجی و سیاست داخلی افراد کاردانیکه هم شناخت درستی از عملکرد امپریالیسم دارند و هم به مبارزه قاطع با آن، مؤمن هستند، مأمور شوند.

در خوزستان بجای استفاده صرف از زور و ارعاب، اقدامات اساسی برای حل تضادهای ریشه‌ای در زمینه‌های سیاسی - اقتصادی و رفع سوءظن‌ها بعمل آید و ضمن حفظ موقع برتر نظامی برای حفظ امنیت، مسئولیت‌های سیاسی و اداری بدست شوراها و افرادی با بینش مکتبی و نه حکام نظامی سپرده شود و همان اقدامات

تاریخ: ۱۳۵۸ / ۴ / ۸
شماره: ۹۹

مجلس ۱۵ - هیئت روحانیان ایران اعلام وظیفه خود حضرتعالی حضرت است
بسیار متشکر باشد و امید دارد که در این زمینه اقدام فرمایید

مجلس ۷۸ - مجلس شورای ملی بجهت تقدیر از وضع کنندگان اصول مسلم و فقهی
در هیئت محترم دین و معارف قانون اساسی مبارکباد عرض می‌نماید

مجلس ۹ - رئیس جمهور باید برای عشق و علاقه به ملت شایسته ایران و تمدن
داران بعمل سال سزای باشد

مجلس ۹۱ - در روزگاری که کشور با بیگانه‌ها و عدولت درگیر است

مجلس ۱۴۶ - با اتمام کار فقهی شرع در هیئت عالی دین و معارف مسلم
در جهت خدمت و مصالح عموم و تقویت دین و کیم فقه را صادر کند

بسمه تعالی

این رونوشتی است از قانون اساسی که قبل از نشر آن
در روزنامه ها برای روحانیین و علمای طهران ارسال
شده بود ولی چیزی دیگری به مردم ارائه داده نشد
و ما خواستاران هستیم که به همین رونوشت
عمل شود مؤسسه امام صادق (ع) طهران
۱۳۵۸ / ۴ / ۸ احمد معرفت

[سند شماره ۱۳]

توه مجریه

مبحث اول - رئیس جمهوری

اصل - ۸۹ - رئیس جمهور بالا ترین مقام رسمی کشور است در امور داخلی و روابط بین المللی است و تائید اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست توه مجریه را به عهده خود دارد .

اصل - ۹۰ - رئیس جمهور باید شیعه اثنی عشری و ایرانی الاصل و تابع ایران و حداقل دارای چهل سال سن باشد .

اصل - ۹۱ - رئیس جمهور برای مدت چهار سال از راه رجوع مستقیم به آرای عمومی انتخاب میشود و تجدید انتخاب او تنها برای یک دوره دیگر امکان دارد .

اسم اصلی: رئیس قوه مجریه

اصل - ۹۲ - داوطلبان احراز مقام ریاست جمهوری باید اراده خویش را بطور رسمی اعلام کنند . این اعلام در مقر شورای نگهبان قانون اساسی تا ده روز پیش از آغاز انتخابات انجام میشود . داوطلبان حق دارند ظرف یک هفته از رادیو و تلویزیون برای تبلیغ آرا و اهداف و سیاست های خود در آینده استفاده کنند ، ولی دو روز پیش از شروع رای گیری هرگونه تبلیغی ممنوع است . پس از پایان دوره اعلام داوطلبی و در فاصله دور اول و دوم انتخابات نیز اقدام به نظرخواهی و همه پرسی و انتشار آنها مجاز نیست .

اصل - ۹۳ - رئیس جمهور به اکثریت مطلق آرا شرکت کنندگان انتخاب میشود ولی هرگاه در دور نخست هیچ يك از داوطلبان نتواند گنجین اکثریتی بدست آورد ، روز جمعه هفته بعد برای بار دوم رای گرفته میشود .

[سند شماره ۱۱۴]



و سررشته تدبیر امور خود را بدست میگیرند و توده های وسیع مردم از زیر بار گران نظام غیر اسلامی شاهنشاهی بدر میآیند و جمهوری اسلامی را به همراه آگاهی و آزادی و عدل و تسط اسلامی برای فرزندان خویش به میراث میگذارند. اما آنان میخواهند که فداکارهای پیشینیان خود را که در جریان قرون متعادی با نظام شاهنشاهی مبارزه کرده اند، از یاد ببرند و بویژه فداکارها و ایثارها و مجاهدتها و شهادتهای پدران و مادران و خواهران و برادران خویش را در نیم قرن اخیر ارج نهند و از نگاهبانی این میراث غفلت نورزند و در میدان ستیز با جهل و جور و ظلم و بیبره کسی از مردم و بردگی و بندگی غیر خدا، همواره بعنوان مجاهد حضور داشته باشند. *

و در راه کشف حقیقت و زیبایی و خیر، به یاری علم و هنر و اخلاق، از پای ننشینند و با توجه به تجربیات تاریخی پر مایه همه اقوام و ملل به این نکته بیندیشند که سهل گیری و سستی و عدم استقامت، در راهی که حق بدان فرا میخواند، مقدمه انحراف از صراط مستقیم است و ملت را به گمراهی و اسارت، در دام استعمار و استبداد و ذلت میکشد.

و مدیران منتخب جامعه بدانند که در اداره امور، بدون تجاوز از دایره امانت، نمیتوانند منافع تنی چند را به جای منافع و مصالح عموم مردم بنشانند. اینان باید همواره در طریق حق گام بردارند و خشنودی و رضایت عامه است را جستجو کنند و در به کرسی نشاندن کلمه حق به دشواری و سهولت راه و قرب و بعد روابط بنیندیشند و وسائل و لوازم احقاق حق را بگونه ای فراهم آورند که توانا و ناتوان در این مقام برابر باشند، زیرا اجتماعی که در آن ضعیف نتواند بی محابا حق خود را بخواهد و آن را به نیروی جامعه از قوی بگیرد، هرگز به پاکی و رستگاری نخواهد رسید.

و همگان باید بدین اصل انقلابی ایمان داشته باشند که: "تغییر چهره زندگی مرقوم که خواستار رستگاری و کمال است، با خواست و یاری خداوند، هنگامی صورت پذیر است که آن قوم خویشتن خویش را با گام نهادن در مسیر کمال دگرگون سازد، فلاح و کمال مطلوبی که

براینه جامعه بهائیان ایران درباره
 قانون اساسی موع بانوردهم مرداد ۱۳۵۸ شمسی

در این هنگام که انتخابات مجلس خبرگان انجام پذیرفته و نمایندگان برگزیده شدند که نظر نهائی خود را درباره قانون اساسی این کشور مقدس ابراز دارند جامعه بهائیان ایران که مدت ۱۴ سال در این مزر و بوم موجود و برکنون اقلیت دینی محسوبند در تعصیب علی بن ابي طالب گذشته و ظیفه دارند آخرین تلاش خود را بمنظور دادخواهی معمول داشته و مستدعیات حقه و صادرات خانه خویش را بسمع نمایندگان معزم برسانند و از تمام کسانی که بای نحوکان مؤثر در مقامند تقاضا کنند خدای واحد و وجدان خود را حاضر و ناظر داشته توجه به تبعیضات وارده بر این جامعه فرمایند و نپسندند و نگذارند که بیش از این حقوق حقه آنان در معرض تضییع و تفریط واقع شود که حق جل جلاله در قرآن مجید میفرماید اعدوا هو اقرب للتقوی :

بهائیان معترف بوجدانیت الهیه و حقانیت جمیع انبیا و مرسلین و تقای روح بوده و مصدق کلیه کتابهای آسمانی میباشند . از حکومت و مقررات مملکتی اطاعت میکنند و در تأمین منافع وطن خویش بوسیله خدمات فرهنگی و اجتماعی سعی

[سند شماره ۱۶]

طرح قانون اساسی

پیشنهادی از طرف

سازمان انقلابی

مطرح

سید محمد علی شریعتی

از انتشارات سازمان انقلابی

۹ تیر ماه ۱۳۵۸

[سند شماره ۱۷]

طبقات واقشار
به مسئله اتحا
بطور جدی در نظر
این گرایشات
در زمینه مسئل
می شود.
قانون
قانون اساسی ک
تغییرات مت
جامعه ای خوا
کارگران در
جوامع، وجام
جامعه بدون
دیگری حتما
اساسی جدید

ایران
باید
و اگر
اصول

بدنبال انتشار طرح قانون اساسی از طرف دولت موقت، احزاب سازمانها، گروهها و شخصیت‌های مختلف در ترسیم و تکمیل و یا تعدیل آن پیشنهادات مختلفی را ارائه داده‌اند.

سازمان انقلابی نیز با هدف خدمت به خلق و خدمت به پیشبرد و ادامه‌ی انقلاب و با توجه به اینکه قانون اساسی مجموعه‌ی واحدی است که از نظر گام‌های مختلف تدوین میشود و اصلاح این ماده نمیتواند تاثیری در کل آن داشته باشد، لذا طرح پیشنهادی خود را در زیر به معرفی افکار عمومی قرار میدهد.

ما معتقدیم از این طریق بحث در مورد قانون اساسی از حالت بحث در مورد مواد جداگانه و یا مسئله جزئی و خرده‌گیری در آمده و طبقات واقشار مختلف خلقی خواهند توانست بر خورده‌های متفاوت و کلی را مورد ارزیابی و قضاوت خود قرار دهند تا با مشارکت همگی وظیفه‌ی ملی تدوین قانون اساسی جدید بهتر به پیش برده شود.

در تهیه این طرح قانون اساسی هدف اصلی ما طرح نمودن مسایل سیاسی جامعه و انقلاب در کشورمان بوده است و از نظر انشاء و تکنیک حقوقی و قانون نویسی به معنای اخص و تخمینی مسئله، قطعا این طرح دارای اشکالات زیادی است.

در طرح مسایل سیاسی معیار اساسی ما سه اصل خلق یعنی استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی بوده است.

متاسفانه طرح پیشنهادی دولت درباره قانون اساسی این سه اصل را آنطور که باید در نظر نگرفته و در بسیاری موارد اصلا بدان توجهی نکرده است.

در این طرح ما از لزوم اتحاد بزرگ طبقات واقشار خلقی و اتحاد کلیه ملت‌های کشورمان حرکت کرده ایم و در عین قرارداد داشتن در موضع طبقه کارگر و ایستادگی در دفاع از منافع زحمتکشان، به منافع همه

جمع بندی نظرات اراکه شده در سمینار

خواست ملت از قانون اساسی

جمعیت حقوقدانان ایران



[سند شماره ۱۸]

۱۱۲۹

مرکز اسناد و اطلاع‌رسانی
آرشیو

۵۸، ۵/۲

چاپ در روزنامه کیندگان ۱۱، ۵، ۵۸

مواضع و نظرهای

جبهه ملی ایران

درباره

شورای انقلاب - دولت - آشفستگی اوضاع

قانون اساسی - مجلس موسسان

و

راه حل بحران فعلی کشور

تذکره: از ص ۹ تا ۱۱ بیانیه درباره مجلس خبرگان و مانع از استیفاء

این متن قرار بود روز شنبه سی‌ام تیرماه ۱۳۵۸ در مراسمی که از طرف جبهه ملی ایران بیادبود قیام تاریخی سی‌ام تیر در میدان بهارستان برقرار گردیده‌ایم هم‌میهنان عزیز برسد. بعلت اوضاع و احوال خاصی که در آنروز بر میدان بهارستان حکمفرما شد، و با توجه به جو اختناق، جبهه ملی از اجرای برنامه‌گرد همائی باز ماند و از این رو تصمیم گرفته شد که متن گفتار در روز سه شنبه دوم مرداد ۱۳۵۸ در مصاحبه مطبوعاتی در محل تشکیلات جبهه ملی منتشر شود.

[سند شماره ۱۹] ۹۲۳۶



ص ۲
۵۸۴۰۱

سرطنه - معانی - متن و آثار کارهای من است
در آنجا صحبت کرده‌ام و چهار مکرر است و علت آن در همه بلاد می‌باشد هر چه می‌بینم
تغییر میکند و در آنجا من تن تنه می‌دانم که حقیقت اسلام با هر انچه در آنجا در دنیا در هر چه می‌بینم
و در آنجا من می‌بینم و در آنجا من می‌بینم و در آنجا من می‌بینم

مسئله است مگر در این است سرزنش سازان عالم اسلام که قهر و ستم و ستم گمان در چشم ما است - علم
سند و متن می‌باشد در این است که من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم
عالمه هم سلمان را هم می‌بینم و در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم
و در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم

در این اثر بر علیه اسلام انچه در آنجا من می‌بینم و در آنجا من می‌بینم و در آنجا من می‌بینم
و اسلام چه می‌گوید ؟

در قرآن است تا آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم
و در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم
و در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم
و در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم

فصلی است در بیان سیرت و سیرت و سیرت و سیرت و سیرت و سیرت و سیرت و سیرت و سیرت
و در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم
و در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم
و در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم

آنکه در این کتاب در بیان سیرت و سیرت و سیرت و سیرت و سیرت و سیرت و سیرت و سیرت
و در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم
و در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم
و در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم که در آنجا من می‌بینم

در تمام نسخه‌ها - و در تمام نسخه‌ها - و در تمام نسخه‌ها - و در تمام نسخه‌ها
۵۸۴۰۱ - که در تمام نسخه‌ها

۴

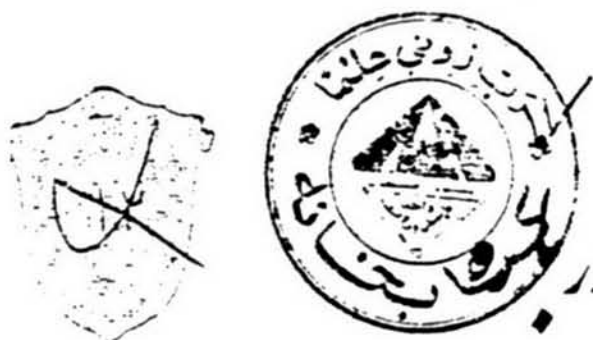
مناسبت است اصل ذیل در اینجا اضافه شود .
 اصل () انقلاب اسلامی ایران به مرتبه دینی افراد است
 و گستردن فرهنگ اسلامی و آشنائی هر چه بیشتر مردم به مکتب
 عالی و سازنده اسلام ، و تاریخ زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله
 و ائمه اطهار علیهم السلام و مردان و زنان مؤمنین و فدایان اسلام
 ترجمه قلم دارد ، و با نشر هر چه از کتابها و سخنرانیها در تمام کسب
 و اکتفا به کتابها و سخنرانیها و اصلاح برنامه های مدارس
 و استفاده از کلیه وسایل تعلیم عمومی و خصوصی در بالا بردن سطح شناخت
 واقعیها اسلام اقدام خواهد کرد .

۱۵ - بیان اصل ۱۲ و ۱۳ -

اصل () حاکمیت مطلقه حقیقیه مختص به خداوند متعال است
 و این حکومت و ولایت الهیه بحسب اصول عقائد اسلامی
 و مذهب جعفری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تشریح
 شده ، و بعد از آن حضرت با ائمه اطهار سلام الله علیهم
 اجمعین و در عصر غیبت با فقهای جامع الشرایط است
 و در کسب دیگر این حاکمیت حاکمیت بر اسمایا و اجناس و اخصا
 دهد و استبدادگر و متجاوز به حریم حاکمیت مخلوقی ندارد .
 بنابراین مسلمانان در هر عصر میتوانند با تصویب و نظارت
 فقهای جامع الشرایط بر اساس نظام اسلامی برای تعیین
 اجراء احکام الهی بعنوان حاکمیت مطلقه امام امور را بدست بگیرند
 و از ظواهر حکومت دیکتاتوری و فردی در جامه اسلامی
 جانگیری نمایند ، و حکومت جمهوری اسلامی با الهام از
 تعالیم عالیه اسلام تشکیل خواهد شد .

[سند شماره ۲۲]





مطابقی در بروجرد

قانون اساسی جمهوری اسلامی

کتابخانه تخصصی حقوق اساسی
شماره ثبت ۱۰۶۳۸
۱۵۵

ایران

تقدیم به ارواح تابناک شهدای انقلاب اسلامی
ایران که بانثارخون خود حکومت جمهوری اسلامی
را در مملکت مستقر نموده و برای ایران و ایرانیان افتخار
آفریدند.
حبیب‌الله بصیری

[سند شماره ۲۳]

۱۳۶
اسفند ۵۷

کتابخانه تخصصی معارف اسلامی
شماره ثبت: ۹۱۲۱
۱۵)

زمینه

قانون اساسی
جمهوری اسلامی

ایران

حوزه علمی قم

محمد آل اسحق

تاریخ پنجم ماه رجب ۱۳۹۹ - ۵۸/۳/۱۰

[سند شماره ۲۴]

۳۴۹

۵۸۴

۱۱۴

حسنت حضرت آیت الله العظمی کلباسانی «بناست انتشار من قانون اساسی»

اینجا که قبلاً قسیم ساکن آبادان بدین جهت که استواری دین مبین اسلام برای من ضرورت
ذاتی را در آنجا بادل و جان منی و منم از آنجا این نام در ارتباط با صاحب اختیاران با روزنامه

کمیته ان برای ان می نویسم زیرا که می آید بر توری جامع توحیدی بر پایه توان نقطه استقرار
تمام حکومتی اسلامی با قوانین کاملاً اسلامی که از قرآن کتاب انسان ساز و همچنین نهج البلاغه

تاب قرآنی زینتی اسیر المؤمنین مستغیب شده با سدی توانی ما را به قلب پیروزی برساند و بر
بر مراد است. تمام ایراد و تاملاتی های پویشی در برنی را آنگاه که خود توجه همگان را به خود

طوف دارد. این نام را در مورد قانون اساسی را مشکلاتی را که بر آن می بینم البته با توجه به اینکه
بسیار حقوقی است و بیشتر از هجده سال تمام را در این خصوصیات نام ام را نا

آنچه بخوانید برایتان فرستم. امید است با توجه به مشکلاتی که از فواید اسلام در صورت مبهم ساختن
آن و صحیح برداشتن آنرا همراه با تقریبات مشابه خواهران در برادران دیگر استحضار مسئولین امر برسد.

۱- باید تمامی اصول این قانون از روی کتاب معینی را بر انسان ساز قرآن بیان شود که از به هم متصل کردن
این چند کشور به اصطلاح آزادانه، زیرا که انقلاب ما انقلابی استثنایی بود که شوق و غریب از آن بهره

برد پس قانون اساسی ما نیز باید استثنایی باشد و در صورتی که در قرآن برده شده است. من این جز
رای این زمان نمی دانم بلکه اکثری برای سندی آینه زیرا که سن های آنرا از این شور و شرف

لاهی بر خطه از تجربه در صورت نداشتن یک قانون اساسی آزاد شده از هر تیر و بندگی که من شخصاً
لا در قرآن می بینم باز غنا مردنایک در جامعه جوان اسلامی تعویذ کرده را کتاب تعویذ می بریزد.

۲- اگر قبلاً داشته باشد تمام اصول این قانون اسحق از دهر عظیم الشان و اینکه با توجه به توانی چه سؤالی
بال جامعه دانند بهره بهره و عملاً آن دهر را کنار گذاشته اند و همچنین سؤالی انقلاب که لازم

تستوار هر انقلاب است و باید اهلر باشد که بران اختیارات سؤالی انقلاب است که بلند و در عین این
یت با توجه به این توانی سؤالی انقلاب پس از تصویب قانون اساسی باید منصل شود و خود بخود منحل می شود

۳- بطوریکه اکثر اصول این قانون به جز چند مورد، بسیار کتب مطرح شده و اصولاً تفسیر شده مردم عامی برآمده
است. لذا هضم کتب اصلی شماره (۲۵-۲۷-۳۸-۴۱-۴۲-۴۵-۴۶-۴۸-۴۹-۵۰-۷۴-۱۰۳-۱۱۴-
۱-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۵-۱۳۹) هست آنرا بر روی چندین قسیم کاره (۱۴۱ و ۱۵۱) که تماماً بر بیان ذکر شده-

[سند شماره ۲۵]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ

تمام منبع عظیم عقیده تبارانفقاء و المجتهدین آری در فلسفه امام خمینی است و مسلمانان بطول معارف را با همساده ادبیه خاصه و

تصدیق میدهد :

به پیر از ادوار صوره راجع بلذم مطالعه در وقت در پیش نویس قانون اساسی و اظهار نظر در مطوبات آن معروض میدارد : حقیر با کمال

تحریرات از راه بررسی قرار دارم و از نقطه نظر تطبیق آن با فلسفه دفعه اسلام اشکالاتی چند بنظر آمد که تذکار آن مفید است :

۱- فلسفه تقسیم اسلامی تخت از آیات قرآن کریم نیست بجز روح حکومت و دولت بر مردم و آنحضرت بجهت رسیدن به عالمترین و جا بهترین دستوره ترین از ادوات این ایستقامت می باشد ؛ در اینصورت از ادوات بهر چیز بیوفائی در بین مردم دلدار و دل درش دگاه و مغز منفرد و غری راسخ هم از خود گذشته و عظمت پرور است ، از بهترین مذهب الهیه استفاده نموده و تمام تراز دستها را در اختیار خود گرفته ظهور در بند برساند ، و از شکوفاترین آزادی و استقلال در بند برانجام جمع غرض طبعی بهشت روحی کایب میگردد . در این فلسفه حکم و قانون تضاد از بالا (یعنی از تمام ترسید و طهارت که تمام سعادت و سعادت و آبر است) یا این تیرگی کمتر پدید آید و تمام انشا و لطیفات را از سر بگیرد ؛

فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكمك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم حجرا مما قضيت ولا ينالوا تسليما .

و ما كان لمنهم كما مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امرا ان يكون لهم الخيرة من امرهم

و فلسفه هارمادی یا در قولین غربا که از روح ترسید اسلامی بهره ابر ندارند و اگر تقسیم گریز از کثرت شروع میشود یعنی فشار و ادغام مردم که در نهایت ضلالت باشد فقط بهاک اکثریت حق تعیین بر وقت تقسیم گریز در آمد و حاکمیت خود را دارند .

در این فلسفه حاکمیت بر سر انجاب بوده و کیفیت آن بشرطه سلطنت یا بجهت یا بعضی از آنها و دیگر تقسیم میشود ؛ بنا بر این جمهوریت یعنی طرز رای گیری و انتخاب اکثریت تقسیم و نظیر شرطه از آنها غایب است و با روح اسلام سازگار نیست .

حکومت و ملت اسلام بر پایه خودکشی نبوده در اصل اصل حق و عمل دارد و هیچیک از این قابلها نمیباشد آن در تقویت را در خود نگه دارد

[سند شماره ۲۶]



بسم الله الرحمن الرحيم

از لحاظ این حضرت سید العظماء و المجتهدین آیه الله العظمیٰ الخلیفه العالیین بر امام محمد باقر
 سلام علیکم درجه در بر کفایت با احمد، بهر جهت و ادعای مستقیم از سلسله مزاج مبارک
 تصحیح رسید و در ظل عیانت خاصه حضرت بقدره الام عظیم ارواح العالمین درجه بر سر توفیق
 مدام تأیید رسیده بوده خداوند بهن نعمت و جود و کرم و ابراهیم سلیمان سلام بفرموده اعدای رایج
 در هر جنبه گذشته در روزنامه اطلاعات مطالعه شد الحق بیایجاب و حاد نکات دین به
 اعدایه هائیکه از جانب حضرت تالی اشرا می یابد از یک نوع مرتبه خاصه می فهمید که از نقطه نظر
 مطالب عالی و رساندن حقائق و نکات دقیقه برخوردار است کین علی سخطه گویند بسیار نرفته
 جواب بر اصول و کلیات اکتفا شده بود چون در آن اعدایه امر فرموده که از فراموشی که در این باره
 محققان و نویسندگان نامدار و پر استغفه مدتی لغفم جمع گردد حقیر روزی نامه ای را در این
 بحسب حضرت آیه الله العظمیٰ آقا خنجر دست برکات در هر دوام تقابل حضور مبارک در مقام
 تصحیح مدام نسلی از ان پیام ظلم است بر اسلام علیکم درجه در بر کفایت

۲۸ حب ۱۳۹۹

[سند شماره ۲۸]



یا تبعیض در ایش بین زن و مرد و مانعیت کفر و زنا از ارث. و عدم منقذت محکوم علی نفسه
 در حال ولو بنا بر مانعیت عبه و نفی سبیل کافر بر مسلم و در کج حکم و محرومیت ولد زنا از متابعین
 در شرع و غیر ذلک از تبعیضات سیاسی و اقتصادی
 بل این عزم با تقیه به اسلام و حریت و طهارت مولد و ذکوریت اشکال ندارد. باینکه
 اسقاط این جمله اول است.

اهل ۳ آراء عمده مبنای حکومت هستند در طبق دستور فرآیند و روش در هم فی الایر و امر هم
 شورای سهیم آلی. این جمله از حکومت مردم بر مردم هر چند عامه پسند است ولی با موازین مطبق
 نیست. مبنای حکومت از نظر قانونگرانه ب دست است و از نظر اجراء مندرج به الایر
 بر طبق مقبوله و غیر آن از ادله ولایت فقیه. حکومت علی ای حال ابراهیم است مخصوصاً از ابرام
 شورای سهیم خارج است. مجموع اهل قانون اساسی با قطع نظر از ولایت فقیه و غیر فقه فائده
 بزم اهل مسلمة یا التزام است که صحت ندارد و چون ملتزم ولایت بر ملتزم به ندارد، مانده اختیار
 که در این قانون به تمامه تفویض شده و تقریباً در امور اعمال شده و یا التزام ابتدائی است
 که موجب و مانده است که استمینی از این اهل را تشکیل بدهد و با اهل است که اصلاً یا اظهاراً
 مخالف اهل مسلمة شرع و اجماع قطعی است که حق با التزام به ولایت فقیه هم قابل اصلاح نیست

[سند شماره ۲۸]

ص ۳

بجز بعضی از آنها در مواقع خاصه ای که براساس اصل هجدهم تأیید و تفسیر است دربرحال اکثر اهل ولایت
 نباشد اصل ۱۴۸ میگوید آراء اکثریت برای محاطت لازم الاجراء است. الزام سوطین و صحت نه دارد
 تا چه رسد به میر آنها. به مقتضای اصل ۷۹ آوردن فردی که طلب ریاست جمهوری بوده تسکین را نیز اکثر
 دانشه انتخاب میشود، این نیز تا آنجا که با وجهه حق رای براساس متن مستلزم تعیین رئیس جمهوری اسلامی
 به رای غیر مسلم است و غیر آنها از مخازیر که بجز با دلائل حقیقه الهیه که در مبنیه جمهوری اسلامی است اصلاح نخواهد شد.
 اصل ۹ که بر کسب در جمهوری اسلامی حق سخن و کار و حق اهل آزادی دارد، اگر مقیده به مشروع
 شده تا شایسته شمول کما سبب مرتبه پیدا نشود بهتر است. چنانکه عموم نصیبه هم ممنوع است،
 کافی المرتبه نظری فلاحی که فی اسواله حال رده و لو کانت حاصله من عمل.
 اصل ۱۱ که بر حقوق خانواده بر حقوق فردی مقدم شمرده می شود، در اینر اطلاق
 باید رعایت قواعد تزامم بشود.

اصل ۱۳ که بر دین رسمی اسلام و مذهب جعفری است. عبارت آن بر این است
 باشد: دین رسمی اسلام و مذهب رسمی جعفری اثنی عشری است بهتر است. ضمناً در
 اینر اصل آمده که مناطق اسلامی نیز در سایر مذاهب اکثریت دارند مقررات محل در
 حدود اختیارات شوراها بر طبق این مذاهب خواهد بود، اینر جمله موجب تعطیل شعار تشیع
 در آن مناطق می شود.

مبارک پوشیده نیست . امید هست با وجود حضرتنا که در مجلس مواضع شریفه
تا سبز شود و اهل آبرو هم آنرا مورد توجه حضرتنا گشت ضمیمه شود .
و انتاج قائلان هم به نام حضرت دل معصوم و امانت داده مورد نظر مبارک گشت .
مطلب قابل ملاحظه است که قیام مشروطه به رهبری رجال دین به عنوان اسلام نسبی و عدل افغانی
و این قیام به عنوان اسلام مطلق و عدل حقیقی بود ، رعایت قواعد شرعی در این قائلان
نسبت با قائلان اساسی مشروطه نه آنرا باید نسبت رعایت حقیقی و افغانی باشد .
منا در اشکال فراج چون مضمون شماست بیولیم بعد دستنویس ما السلام علیهم و آلهم و سلم
عز و شوال ۱۳۹۱



۸۸/۴۴

بسم الله الرحمن الرحيم

چند یاد آوری به پیرامون پیش نویس قانون اساسی

۱۰/۴/۲
شماره ۹۹

۱- در اصل دهم کلمه " توحیدی " (۱) به " الهی " بدل و کلمه " بها " جمله‌ی " هرگونه تبعیض برداشته شود .

۲- اصل سوم اینطور اصلاح گردید : ولایت فقیه جامع الشرائط و آراء عمومی مبنای حکومت است

۳- در اصل چهارم کلمه " توحیدی " به اسلامی بدل شود .

۴- در اصل ششم دهم کلمه " بیان و قلم " برداشته شود و همان آزاد بهای مشروع که شامل آزادی بیان و قلم نیز می شود اکتفا گردد .

و این یاد آوری بخاطر آن است که در اسلام دهری آزادی قلم و بیان به گسترش آزاد عقیده نیست و آزادی بیان و قلم مانند آزادی عمل ، مشروع و غیر مشروع در اسلام اگر کسی نخواهد به نام استفاده از آزادی بیان و قلم ، با گفتار یا نوشتار خود مسلمانان را به مکتبهای غیر الهی ، دعوت کند ، مشروع نیست بلکه می تواند یاد انشعاب ان اسلامی و اسلام شناسان مباحثه و مناظره کند تا حقاقت اسلام برای وی روشن گردد .

۵- اصل سیزدهم هم اینطور اصلاح شود : دین رسمی ایران ، ^{اسلام} و مذاهب رسمی آن مذاهب جعفری اثناعشری است که مذاهب اکثریت مسلمانان ایران است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی ، مالکی ، شافعی و حنبلی برای کسانی که آرای این مذاهب هستند معتبر و محترم است

۶- در اصل چهاردهم هم لازم است بیان شود که اقلیت های مذهبی در تبلیغات دینی خود تاجه حد آزادی دارند .

۷- در اصل ~~هفدهم~~ اینطور اصلاح شود : در امور مهم که به سر نوشت کشور مربوط باشد لازم است پس از تصویب نمایندگان توسط همه کس نیز مورد تأیید ملت قرار گیرد .

۸- در اصل هیست دهم جمله " اعم از زن و مرد " برداشته شود .

۹- اصل هیست و نهم اینطور اصلاح گردد : مطبوعات در نشر مطالب و بیان عقاید آزادند مگر در نشر مطالب مخالف با اصول مسلم اسلام و تشیع و مخالف عفت عمومی یا توهین
۱۰- اصل سی و چهارم اینطور اصلاح شود : غیر از واجبات و محرمات شرعی که در منابع اسلامی بیان شده است هیچ فعل یا ترک فعلی

۱- کلمه " توحیدی " را برخی از احزاب و گروه ها طوری تفسیر کرده اند که با مبانی اسلامی مطابقت ندارد و در قانون ، از استخدا ام این گونه کلمات باید خود داری شود .

- ۱۱- ذیل اصل سی و پنجم اینطور اصلاح گردد: در صورت بازداشت، موضوع اتهام با ذکر دلایل باید در اولین زمان ممکن به متهم ابلاغ شود و نیز در اولین زمان ممکن به اتهام او رسیدگی شود تا در صورت بی گناه بودن بی جهت در بازداشت نماند.
- ۱۲- به اصل سی و نهم اضافه گردد: ملاحظه آزاد رأی رانی توان در راه انحطاط اخلاقی فرد و جامعه مورد استفاده قرار داد زیرا این حق برای رشد و تکامل همه آنهاست تا در سایه آن بسوی تکامل گام بردارند نه اینکه توسط آن، موجبات انحطاط و انحراف فرد و جامعه را فراهم آورند.
- ۱۳- در اصل چهل و هفتمی "وحدت و آن را قانون معین می کند" برداشته شود.
- ۱۴- اصل چهل و پنجم با آنچه در فقه اسلام بیان شده است مغایف است" النساس - سلطان علی اموالهم" بلکه در برخی از زمانها و شرائط می توان این ممنوعیت را بحدی برد که بسبب صورت قانون کلی.
- ۱۵- اصل چهل و هفتم به این صورتی که طرح شد هاست صحیح نیست.
- ۱۶- در اصل چهل و نهم کلمه "صورت" به "زمان" تبدیل شود.
- ۱۷- در اصل چهل و هشتم شرایط انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان باید تعیین شود و این چند شرط حتما در انتخاب شوندگان رعایت شود، اسلام، تشیع، عدالت و آگاه بودن به اوضاع زمان و جهان و مبانی اسلام و تشیع.
- ۱۸- در اصل پنجاه و یکم ذیل بیوگند نامه اینطور اصلاح شود: در رگته ها و نوشته ها میان عقاید خویش جز به اسلام و استقلال کشور و آزادی مردم نیندیشم.
- ۱۹- ذیل اصل پنجاه و هفتم مهتم است.
- ۲۰- اصل پنجاه و نهم اینطور تکمیل شود: و توسط همه پرسی مورد تأیید ملت قرار گیرد.
- ۲۱- اصل شصت و چهارم اینطور اصلاح شود: لوائح قانونی پس از تصویب هیات وزیران و شورای نگهبان قانون اساسی به مجلس شورای ملی تقدیم شود. . . .
- ۲۲- در اصل شصت و هشتم جمله ای: "اصول مسلم اسلام" به "قوانین اسلام" تبدیل گردد.
- ۲۳- در اصل شصت و هشتم جمله ای "هنگام جنگ" برداشته شود.
- ۲۴- اصل هفتاد و سوم اینطور تکمیل گردد: قرار گیرد و پاسخ کافی داده شود.
- ۲۵- اصل هفتاد و ششم اینطور اصلاح شود: رئیس جمهور باید مسلمان، شیعه، عادل آگاه به مبانی و قوانین اسلامی و مروج اسلام و تشیع و ایرانی الاصل باشد.
- ۲۶- در اصل هشتاد و یکم جمله ای "اگر رد فدا می شود و در نخست و در دوم" تا آخر برداشته شود.
- ۲۷- در اصل هشتاد و دوم در رسوگند نامه ای رئیس جمهور پس از جمله ای "نگاه بان در بین رسمی - کشور این جمله اضافه شود: و مذ هب رسمی آن و مروج آن باشم. . . .
- ۲۸- در اصل هشتاد و چهارم جمله ای "اصول مسلم در رد و جابه قوانین" تبدیل شود.
- ۲۹- در اصل هشتاد و ششم جمله ای "به پیشنهاد رئیس جمهور" برداشته شود.
- ۳۰- در اصل صد و یکم کلمه ای "قوانین" به "قوانین اسلامی و قانون اساسی" تبدیل شود.

۳

- ۳۱- در اصل صد و دوم "سه چهارم" به اکثریت تبدیل شود .
- ۳۲- در اصل صد و ششم شیعیه بودن و امین بودن افزود شد .
- ۳۳- در اصل صد و دهم یازدهم (۱) جمله‌ی " نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد " به جمله‌ی " نباید با قوانین اسلام و قانون اساسی مخالف باشد " تبدیل گردید .
- ۳۴- در مصحح چهارم از فصل هشتم شرایط لازم در افراد ارتش باید تعیین شود که مهمترین آنها مسلمان بودن و داشتن روح فد اکاری است .
- ۳۵- در فصل هشتم : قوه قضائیه شرایط و صفاتی که لازم است قاضی در او باشد تعیین گردید .
- ۳۶- اصل ۱۴۱ (یا ۱۴۲) اینطور اصلاح شود : ۱- شش نفر از میان مجتهدان
- ۲- شش نفر از اصحاب نظرالات و مسائل حقوقی که مسلمان و عادل و آشنا به مبانی فقه جمعفری باشند سه نفر از اساتید دانشگاه های حقوق
- ۳۷- در اصل ۱۴۳ (یا ۱۴۴) جمله‌ی " مشروط بر اینکه . . . تا آخر برداشته شود .
- ۳۸- در اصل ۱۴۴ (یا ۱۴۵) جمله‌ی " اصول مسلم شرعی " به جمله‌ی " قوانین شرعی " تبدیل شود .
- ۳۹- در اصل ۱۴۷ (یا ۱۴۸) به جمله‌ی " اصل اسلامی بودن . . . " جمله‌ی " و مذ هب - رسمی " افزود شد .
- ۴۰- اصل ۱۵۰ (یا ۱۵۱) اینطور تکمیل شود : در رسانه های گروهی (راديو و تلویزیون) آزادی انتشار اطلاعات و رعایت کامل مبانی اسلامی باید تأمین باشد

قم - رضا استادی
چهارم تیرماه ۱۳۵۸

۱- پیش نویس چاپ شده در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی با چاپ شده در روزنامه‌ی انقلاب اسلامی از شماره‌ی ۱۰۹ به بعد يك شماره تفاوت دارد .

۱۰۱۷۰
شماره ۹۹

۵۸، ۴، ۳

نظریاتی نسبت به روزی نهی از اساسی جمهوری اسلامی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِخْرَا إِلَهُ حَقِّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا

جای هیچگونه شک و تردید نیست که پیروزی این نهضت مقدس و به تعریض از انقلاب بر شکوه ملت مسلمان ایران بر اساس جامعه توحیدی رهبری قاضی‌خانه امام خمینی برده است . ملت مسلمان ایران که اکثریت قریب با اتفاق مردم لیوان را تشکیل میدهد بیرو مراجع مذهبی میباشد ، مراجعی نقیسه ، عادل جامع شرائط ، آنگاه و در مقابل دشمن آشتی ناپسند .

بنا بر این مسئله رهبری امت را باید در درجه اول حائز اهمیت و در هر مسئله از مسائل روز مدنظر قرار داد و روی آن تکیه نمود و تریزه این انقلاب مقدس خدای ناخواسته بقمقرا باز خواهد گشت ، و بسا شکست مواجه خواهد شد .

این رهبری در هر عصر و زمان لازم است زیرا ما نائلیم تنها ضامن اجرایی قانون اساسی جمهوری اسلامی در ایران مسلمان و متدین نقد وجود رهبر فاطمی و مذهبی است رهبری که بر اساس فطرت عدالت بتوی و فضیلت باشد . رهبری که امام زمان (ع) در حق او میفرماید (وَ آما مِنْ كُنَّ مِنْ أَنْفُسِكُمْ صَاحِبًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِمِوَاهٍ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَإِنَّ سِوَامَ أَنْ يَقْلُدُوهُ) بویژه که از ذریه طاهره بیستم اسلام (ع) باشد .

بمسئله رهبری و امامت حتماً باید در قانون اساسی تصریح شود و وظیفه رهبر باید مشخص گردد . بنظر میرسد مهمترین وظیفه رهبر و امام امت در هر عصر و زمانی در درجه اول حفظ اسلام و حفظ قانون اساسی و ضمانت اجرایی آن است . رهبری یعنی ضامن قانون اساسی حکومت مدل اسلامی بهر شکلی که مقرر شده است . و این مسئله باین صورت امکان پذیر است که امام امت و رهبر ملت در هر عصر و زمانی خود را موظف بدانند یک فرهنگ اصیل اسلامی و انقلابی در سطح کشور برپا کند و سعی بلیغ نماید در روشن نمودن افکار ملت و رشد عقاید صحیح اسلامی آنها تا در نتیجه از ملت یک جامعه متقی بوجود آورد .

انجام این وظیفه خطیر امکان پذیر نیست مگر در سایه بوجود آوردن یک وزارت امر به معروف و نهی از منکر همانطوریکه رهبر عظیم الشان ما امام خمینی مد ظله در ابتدای پیروزی انقلاب

[سند شماره ۳۰]

تاکید نمودند. این وزارتخانه باید به امر و دستور امام رهبر تشکیل شود و زیر نظر شخص رهبر در هر عصر و زمان انجام وظیفه کند. نخستین وظیفه این وزارتخانه تشکیل سپاهی از افراد روحانیون تحصیل کرده، با تقوی و متعهد در هر شهر و روستای دور دست هفتاد نفری است. از لا اقل خطبه‌ای با بلاغت و فصاحت برای مردم محل ایراد نماید. خطبه‌ای که مشتمل بر اسرار به معروف و نهی از منکر و آشنا نمودن مسلمانان به وظائف روز و آگاه نمودن آنان بامور و مسائل جاری کشور باشد. خطبه‌ای که برای شنیدن آن مرد و زن و همه مکلفین از جوان ۱۳ ساله تا پیر مرد ۷۰ ساله که قدرت بر حضور دارند حاضر شوند. خطبه‌ای که بدستور خدا و رسول خدا و صریح قرآن و سنت و بدو جنب ندای امام حضور مسلمانان را از ۱۲ کیلومتر تا ۱۶ کیلومتر از هر طرف در یک نقطه واجب و یک فریضه الهی بدانیم.

حضور فرماندهان و روسای ادارات دولتی از لشگری و کشوری مستثنی نیست. خطبه‌ای که جزو مقدمه نماز واجب باشد و آن خطبه جمعه است که بنام امام امت و رهبر ملت خوانده میشود و بالاخره خطبه‌ای که قرآن میفرماید. (یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من الجمعه فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیح ذلکم ذلکم لکم ان کتمتم تعلمون) و همچنین در عیدین - زیرا این حکومت را ما شری و امام امت را امام عادل و بهمدول الیوم میدانیم و هیچگونه عذری پذیرفته نخواهد بود.

رسول اکرم (ص) در هفته اول ورودشان به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی قبل از هر چیز نماز جمعه را بر پا نمود و سپس در هر نقطه‌ای از قلمرو حکومتش دستور ندای جمعه و عیدین را داد.

پس حتماً در قانون اساسی به مسئله امام و تشخیص وظیفه او باید تصریح شود زیرا مسئله رهبری و امامت از مسئله ریاست جمهوری در ایران مسلمان شیعه به مراتب والاتر و مهمتر و خطیرتر است. خلاصه باید فرهنگی بوجود آوریم که پوسله آن قرب زدگی و فرهنگ طاغوتی رضا خان و پسرش را بکلی از این کشور بزدا کنیم و یک فرهنگ اصول اسلامی جایگزین آن نمایم و فاصله بین مذاهب و سیاست را برداریم تا ایران ما ایران آزاد و مستقل و مسلمان باشد. در آنوقت است که رهبر و امام امت به پشتوانه ملت میتواند ضامن اجرائی قانون باشد و گرنه این قانون هر چند از حیثیت حقوقی عالی و مترقی است اگر بآن عمل نشود، ارزشی نخواهد داشت. با ترمیم اینکه اصل فصل دوم راجع به رهبری تا آن مسئله دیگری که در پیش نویس قانون اساسی بآن تصریح نشده و بسیار حائز اهمیت است مسئله

این است که در هر شهر و روستای دور دست هفتاد نفری از روحانیون تحصیل کرده، با تقوی و متعهد در هر شهر و روستای دور دست هفتاد نفری است.

شرائط قضایه و دادستانها است که از نظر اسلام حتماً باید آنان واجد شرایط قضاوت باشند و
وگرنه تحاکم بسوی آنها تحاکم به کفر است هر چند مورد تأیید و گروید چنانچه و انفراد باشند
واجد شرایط بودن آنان با رهبران مذهبی (مراجع تقلید است) .
اصل ۷۶ - راجع به انتخاب رئیس جمهوری مقتضی است بدین شرط باشد . رئیس جمهوری
باید مسلمان شیعه اثنی عشری ، ایرانی ، الاصل ، تابع ایران ، با تقوی ، فقیه یا لایزال آگاه
باحکام فقه جعفری باشد تشخیص آن با رهبران مذهبی و مراجع تقلید است .
اصل ۷۴ - راجع به انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی بهتر است بدین شرح باشد .
انتخاب شدگان باید مومن به انقلاب و جمهوری اسلامی ، با تقوی ، آگاه به مسائل روز ، از خود
مردم و خیرخواه مردم باشند با در نظر گرفتن حد من سابقه و اقتضای سنی آنان - و نیز نسبت به
نمایندگان مجلس شورای ملی ضوابط فوق ملحوظ گردد .
اصل ۱۴ - بجاست گروه سابقه در اقلیتهای مذهبی ذکر شوند زیرا سابقین از نظر اسلام
ملحق به اهل کتاب و نام آنها در قرآن ذکر شده است . خانزاده های سابقین در خوزستان
مردمانی آرام و زحمتکش میباشند .

هذا والسلام علی من اتبع الهدی ونهی النفس الشنی الهوی تحریراً ۵۸/۴/۴

اسماء پیل الحسینی المرعشی

اهواز

۵۸/۳/۳
ترجمه متن اعلامیه حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد حسینی
شیرازی درباره قانون اساسی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين
در مورد قانون اساسی آنچه که لازم به تذکر است دو موضوع میباشد .

۱ - لازم است هر کدام از رئیس جمهور و نخست وزیر و رئیس مجلس مجتهد
جامع الشرائط جائز تقلید باشد که در ضمن به مسائل روز آشنایی داشته باشد .
زیرا چنین شخصی از طرف ائمه طاهرين عليهم السلام مجاز است که در شئون
مسلمین تصرف نماید و غیر مجتهد جامع الشرائط تصرفش باطل است
و انتخابش برای این سمتهای حساس جائز نیست کما اینکه کسیکه بر موازین
اسلام اطلاع کامل نداشته باشد صلاحیت نظارت بر تطبیق دادن قوانین
اسلام بر شئون روز مره (که در مجلس شوری) میگذرد ندارد و وکیل بودن
این سه نفر از طرف مجتهد جامع الشرائط (بدون آنکه خود ایشان دارای شرایط
باشند) کفایت نمیکند زیرا که ایكال امور بلاد و عباد بغير مجتهد جامع الشرائط
(در این وقت حساس) احتمال خطر و زیانهای دینی و دنیوی فراوانی دارد ، و
دفع ضرر محتمل بحکم عقل و شرع (در مانند چنین ضررهای بزرگ و فراوان) از
واجبات است .

۲ - لازم است تمام اداره امور دولت زیر نظر مراجع تقلید که مسلمین آنانرا
تقلید میکنند باشد چنانکه اکنون امور دولت زیر نظر ایشان اداره میشود ، زیرا
چنانچه این شرط در قانون اساسی قید نشود ، مردم تابع مراجع تقلید خواهند
ماند و در صورتیکه بین مرجع تقلید و دولت خلافتی حاصل شود (کما اینکه احتمال
قوی بلکه مقطوع است) باز انشقاق و دوگانگی بین دولت و ملت از سر گرفته خواهد شد
و مشکلات مشروطه (بعد از آیه الله آخوند خراسانی ره) و مشکلات عراق (بعد
از آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی ره) اعاده خواهد شد .

برخی اشکالات دیگر بر پیشنهاد قانون اساسی که در روزنامه ها منتشر شده
ایضا وارد است ، لیکن در بعضی انتقادات غالباً به آنها اشاره شده است .

والله المسئول ان يوفق الجميع لما يحب ويرضى

قم - ۵ شعبان ۹۹ هجری محمد بن المهدي الحسيني الشيرازي

[سند شماره ۳۱]

یعنی هیچ کس از شر بهیچ وجه من الوجوه و عنوانی حق تنبیرتید بد احکام الهی را کلا و جزاً ندارد ، و تطمئن مرد عهد و قید و شرط و مد اخله با حکما میستی او امر و تشریحات الهی را از قرآن کریم و دستور رسول اگر چه ست آورد و بموجب آیه ۱۰ یا نعبد و یا ک نستعین تسلیم میشوند و ایمان خود شان را به پیشگاه مقدس ساریتمالی تقدیم میارند و با حرفهای بیوج و واهی مانند این حکمیدرد امروزمانی خورد و یا این دنیا بپند نیست و یا بنظر من و آقا و دکترو چنانچه بپند رو آقا و حقوق در ان لفظی این جور می آید این و امثال این ادعاها بغیر از شرک و کفر محض با اخلال گری در جمهوری اسلامی چیزی بگری با و اطلاق نمی شود چنانکه آیه ۹۰

سوره نسا: «بعضو منین و مو منات با صیغه امریتاً کید می فرماید یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی اسلام اطاعت محض است با و امر و احکام خدا میستعمال و پیغمبر گرامی او و ائمه اطهار که اولی الامر منکم هستند صلوات الله علیهم اجمعین . و این آیه امریه الهی اطاعت مطلق است ازین سه مقام شامخ و مقدس بود رعیت ما مهین و با تمام و گاه امروز مراجع تقلید استماع الله المسلمین بطول بقائهم که مجری و مبین دین و احکام تشریحی خدا و رسول او و ائمه معصومین هستند . حالا این د و آیه مبارکه شورا را بررسی می کنیم :

سوره شورا آیه ۳۸ و الذین استجابوا للرب هم اقاموا الصلاه و امرهم شوری بینهم و ما رزقناهم ینفقون .
 اولاً باید قرآن مجید بشأن نزول آیه رجوع کرد تا مطلب واضح گردد ، و ما آیه مبارکه تصریح مینماید و آیه چنین استفاده میشود که نشان شوری در امور دنیوی و استعداد را مورد بینه ، و لا زماست که شورا با اشخاص معتد بین و متقی و عاقل و بی غرض باشد نه با هر عامی از دین و احکامی خبر چنانکه حضرت امام جواد سلام الله علیه می فرماید : استشر العاقل من الرجال الوریع فانه لا یأمر الا بخیر و یا ک والخلاف ان الخلاف للوریع العاقل مفسد فی الدین و الدنیا . سوم : علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود شری فرماید : یشارون الامام فیما یحتاجون من امر دینهم پس لا زماست امروز مسلمانها با علما و مراجع تقلید مشاوره نمایند در اجراء و تمیین قوانین اسلامی و مسائل دینی خود شان .

و اما آیه دوم رسوله آل عمران آیه ۱۵۹ و مشاوره منی الامر فاذ اعزمت فوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین . بقصد ما قبل آیه برای دلخوشی مرد مباحثه پیغمبر گرامی خود دستور می فرماید در امور خدا نیویه مانند سوق الجیشی و خند و کندن و سایر امورات با انها مشورت بنما ولیکن هر چه را که خودت عزم و قصد کردی توکل بخدا کن و عمل بنما خدا توکل کننده هارا دوست می دارد

حالا - فهای معاندین را بررسی کنیم و کافرهای مسلمان مآب که شورا را آلت دست خیانت خود شان قرار دادند افکار عامه و روحیه جوانهای ما را خراب کرده و میان مردم مسلمان نفاق و تفرقه می اندازند تا آب گل آلود نموده ماهی بگیرند و برای نفع ربابان خود شان آیات مقدسه قرآن را از روی جهل و باغردن تاویل و تفسیر می کنند . لذا بایستی این قوانین را قانون غیر اساسی تلقی نمود چون قانون اساسی ما مسلمانها قرآن است آنطور که قبلاً عرض کردیم . پس جمهوری اسلامی نه مجلس مؤسسان احتیاج دارد چون رفرا ند شد مرد همه رفرا ند و نمه قانون اساسی اینها در مقابل قرآن میباشد . هر گاه برای مردم قرار داد ای را می خواهند تنظیم کنند به اساسی دیگری باید باشد مثلاً بنام آداب اجتماعی خواسته های مردم . نتیجه انقلاب و وظائف دولت . رفاه مردم . و مشابه این اساسی باشد نه قانون اساسی ، و اشخاصیکه شورا را بهانه نمودند بنام دکترو غیره و بیژیدی و اسماعیلیه و امثال انها را با عوام فریبی می خواهند بشورا بیاورند این افراد عمال کفار و خارجی میباشند ، باید هوشیار شویم ، مگر نتیجه شورا بغیر از این است که قلمت تا به کثرت است این آقا یان از حالا میخواهند با این حیل و لطائف نتیجه شورا را که بارای خود شان مستند به آیه می کنند خنثی نمایند و می خواهند با این دسیسه ها کفار و فریبی را در رسند جای دهند در حالیکه این مملکت اسلامی بقول خود شان جماعت ما ه زهر حیت من جمیع الوجوه با مذاهب مختلفه یکعلیون و نیم نمیشود و وضع شان هم در عالم اسلام مشخص و محرز است بطور نتیجه شهرا که مقول خود آقا یان اقلیت تا به کثرت است ازین بدمر بپویه آنها

در مقابل ۳۵ ملیون شیعه رأی قائل شوم . خدای تعالی لعنت کند بر آن کسی که با حرفهای دروغ و افترا و توهین با عبارتهای رکیک شیعه* صفوی و علوی دستگرد و میان مسلمانها تفرقه انداخته .

در اصل ۷۶ نوشته شد رئیس جمهوری باید مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد . این مطلب خیلی محل تدقیق و تحقیق است ، باید صراحتاً قید شود : رئیس جمهوری اسلامی باید شیعه* اثنی عشری و معتقد بامامت ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین و قرآن مجید و سنت رسول الله باشد ، چون مسلمان مو* من نیست ولی مو* من مسلمان است . شرط ایمان و اساساً ایمان هم بموجب اخبار و روایات ما ز علما* عامه و خاصه و لا یتعلمه* حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میباشد و همچنین فرزندان گرامش . علاوه وضع نخست وزیر و وزرا* هم معلوم نشده ، لا زهوا و اجباست که هم رئیس الوزرا* و هم خود وزیران همه شیعه و متدین بدین اسلام حقیقی اثنی عشری باشند . این انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است با کمال صراحت بر عرضتان برسانم : ملت مسلمان اگر طاغوت را از زمین بردن باید جیت و طاغوت بهاروند که برگزیده جیت هم اضافه شود . این معنی ندارد یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا الذین کفروا یردکم علی اعقابکم فننظبوا خاسرین . بل الله مولاکم و هو خیر الناصرین در خاتمه* عرایص بنظر حقیر میرسد دولت وقت اعم از رئیس جمهوری و مجلس و رئیس الوزرا* و سایر مقامات اختیار دارد ، نباید بدون اجازه* کتبی مراجع تقلید وقت امر مهم و قرارداد های بین المللی را امضا نمایند . لا زماست پس از شور و تصویب خدشان موضوعاً بر عرض مراجع تقلید برسانند ، مثلاً جنگ بین المللی شروع و اوضاع ناپایدار و ما وارد جنگ بشویم و یوپی طرف بمانیها مثال اینها ، دولت وقت باید پیرای تصویب نتیجه* آرا* : خودشان بر عرض مراجع تقلید برسانند و کتبی عرض نمایند ، و حضرات آیات عظام هم با حضور تمامی مراجع مسئله را مطرح و مابودن تمامی آیات عظام مشاوره نمایند و نتیجه* رأی اکثریت را منفی و یا مثبت بدولت اعلام دارند و دولت هم ملزم است بر رأی صادره از آنها عمل نماید . در تمامی امورات مهمه باید این عمل شود ، و هرگاه حضرات آیات عظام منفرداً بدون شور و اطلاع تمامی مراجع رأیسی صادر فرمایند از درجه اعتبار ساقط شود . ممکن است در موقع شور و وزرا* مربوطه راهم احضار نمایند (برای اطلاع کانی) مثلاً در جنگ و زبرجنگ و فرمانده کل قوا ، در اقتصاد یا توزیر اقتصاد و وزیر مالیه بدین ترتیب عمل نمایند آنهم با صواب دید شور خودشان . و این مطلب خودش یکی از سیاست های اسلامی است

در بعضی پیشنهادها مانند تأسیس مجلس مو* مسان و تشکیل مجالس شور و آرا* عمومی را ممکن است از آقایان متدین حقیقی هم پیش نهاد نمایند . و در این پیشنهاد بی غرض هم باشند ، ولیکن نباید قبول کرد چون دشمنان اسلام می دهند زمینه* تفرقه و تشتت را مهیا نمایند و چند سال با این حرفها (مجلس مو* مسان و غیره) انقلاب را از اثره* خود عوض نمایند . چون دشمنان تیر خورده خاصه انگلیسها طرف را با پنج دست حرکت می دهند آن حرکت کنند و گویند خودش هم نمی فهمد که این حرف و مطلب از کجا آید . خیلی لا زهوا و اجباست هر چه زود تر قوانین جمهوری اسلامی با مقدّماتش فراهم شود و موقع اجرا گذاشته شود . ان ینصرکم الله فلا غالب لکم وان ینخذ لکم فمن الذی ینصرکم من بعده و علی الله فالتوکل المؤمنون .

من بنام یک نفر مسلمان . ۸ ساله* تجربه دیده که یکی از نوکران مکتبولا یتهمستم این مطلب را بر عرض حضورتان میرسانم اهل منبر و نه اهل محراب ، معیار و مقیاس زندگی من بدستور حضرت ختمی مرتبت (ص) الحبله* و الهی فی الله بود و می باشد ، و بسبب وجه از شما حضرات توقعی ندارم مگر اینکه استدعای من این است تقسیمید هم شما را بعضمتونا موس حضرت طاغی* زهرابنت رسول الله که از حریم مقدس اسلام حقیقی گشتیغ است پاسداری بفرمائید و آبروی اسلام را با اتحاد و همبستگی خودتان محروسید آرید و از حریمولا یتعلمه* پشتمانی کنید . از درگاه خدای تعالی طول عمر همگی شما را سئلت منعمام . و السلام علیکم و

رحمة الله وبرکاته
 ابراهیم احمد الامینی النجفی
 ۳ شعبان ۱۳۹۵ هـ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محضر مبارک حضرت مستطاب آیه الله العظمی آقا سید محمد رضا گلپایگانی دام ظلّه العالی
 بالبلاغ سلام و تحیات افزون نظر بر اینکه در این برهه از زمان وظیفه هر فرد مسلمان است و چنانکه
 حضرت تعالی امر فرموده پیش از دای خود را محضر بر سران بزرگت تسلیم نماید انکس بنده مقاصد خود را
 مدد تقدیم منجایم یک در اصل ۷۵ قانون اساسی آمده است رئیس جموری بالاترین مقام رسمی کشور است بنا بر این
 لازم است یارین جموری اعلم علی شیعیه باشد با شرایط اجتناب و ایک استتفا در این اصل وجود داشته
 باشد زیرا در غیر صورت مقام رئیس جموری بالاتر از مقام نواب امام زمان خواهد بود و همچنین است
 کلام او بحد اقسام چهارم از فساق انتیاب بشود احکام اسلام را عاقل و باطل خواهد گذارند
 فعلیهذا مراجع تقلید باین مقام احق میباشد اگر چه اینها هم اسلام باشد باید محاکم شرعی
 تشکیل شود و قضات آن دارای شرایط باشند از جمله علم و عدالت و مرد بودن و غیره چنانکه در فقه
 عنوان گردیده است بلی والله العظیم اگر این قضات فعلی در سراها و دادگستریها ابقا شوند هیچ کس بحق
 خود نخواهد رسید علت این بعد التیها و فساد صدهای نود و پنج تعطیل حدود الهی است و همچنین حدود و قصاص
 ولی متعلقه در قانون اساسی باین اصل تصریح نگذردیده است و از اجرای حدود جنبی نیست و چه نه فرموده
 آیه الله العظمی ثریب عداری در مصاحبه خود با خبرنگار کیهان در سال ۱۳۵۶ آنجا که فرموده است امروز
 کشور با علت را تجویز میکنند اما بمعلولی که رسیدن حکم مجازات میدهند در اصل ۷۶ نوشته شده
 رئیس جموری باید مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد باید این قیود نیز اضافه شود شیعیه اثنی عشری و عادل
 و مرد مگر مصححت ایجاب کند که ایرانی نباشد در اصل ۷۷ آمده است انتیاب او برای یک دور و یک
 امکان دارد این قید در صورت واحد شرایط بودن و رضایت کامل مردم از او بی اساسی است در
 اصل ۹۹ نوشته شده عیان جنگ و مبارکه آنرا از بارئینی جموری است و در اصل ۹۰ آمده است اعلام عفو
 پس از تصویب مجلس شورای ملی بارینی جموری است این دو حق در حدود تنگه رئیس جموری دارای شرایط فوق
 نباشد با او سزاگلیت زیرا این دو حق مال امام زمان است یا نماینده او لا تصویب قانون اساسی
 با نظر مبارک آیات عظام و منحصصین اسلام و نمایندگان امام عصر علیه السلام صورت گیرد نه با قیود
 دانان اعراب زده که اطلاع از اسلام ندارند در کشور اسلام که قرآن دارد و حدیث دقت پیدا
 و فقها و نواب امام زمان دارند و بی نیاز از بر قانون میباشد تا سینی قانون مجاز از اسکات
 منافقانی و مخالفین معنی ندارد و چه بهتر فرموده خود حضرت تعالی قانون اساسی برای ملت مسلمان
 در اصل ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ و ۱۴۰۶ و ۱۴۰۷ و ۱۴۰۸ و ۱۴۰۹ و ۱۴۱۰ و ۱۴۱۱ و ۱۴۱۲ و ۱۴۱۳ و ۱۴۱۴ و ۱۴۱۵ و ۱۴۱۶ و ۱۴۱۷ و ۱۴۱۸ و ۱۴۱۹ و ۱۴۲۰ و ۱۴۲۱ و ۱۴۲۲ و ۱۴۲۳ و ۱۴۲۴ و ۱۴۲۵ و ۱۴۲۶ و ۱۴۲۷ و

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه‌ای بر پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- پیش از آنکه نقد قسمتی از مهمات این پیش‌نویس پرداخته شود به چند اصل زیربنایی می‌باید توجه کرد:
- ۱- در تدوین قانون اساسی می‌باید توجه داشت که اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران به جمهوری اسلامی رای دارند و هیچگونه فرم‌های دیگر را چه شرقی و چه غربی نمی‌پذیرند.
 - ۲- کلمه‌ی جمهوری اسلامی یک شعار بی‌محتوا نیست بلکه از ایدئولوژی فرائین و مسلمات اسلامی حکایت می‌کند.
 - ۳- برای مدت آیدئولوژی اسلامی و مقررات آن می‌باید به قرآن کریم و سنت قدیمی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مراجعه کرد.
 - ۴- اکثریت ملت ایران شیعه‌ی اثنی عشری هستند که طبق روایات متواتر و سنت قطعی پیامبر (ص) معتقدند پیامبر اسلام ملت مسلمان را در تعیین مقررات و احکام اسلام به اهلیت خود و امامان در وازد و گانه‌ی معصوم رجوع داده‌است و هرگونه پیشگامی یا فاصله‌ی از آنان را انحراف از صراط مستقیم تلقی نموده‌است.
 - ۵- طبق نص قرآن کریم "انما ولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا - الایه - و غیره" امامت امت اسلامی حکومت الهی است و بر همین اساس امامت پیامبر و امام معصوم (ع) و نایبان خاص و امامان حکومت الهی است که از جانب خدا تعیین شده‌است.
 - ۶- انتخاب پیامبر امام پس از آنکه در انستیم ولایت و امامت آنان الهی است مفهومی ندارد مگر به عنوان بیعت از طرف مردم که آن‌ها هم انتخاب اصطلاحی نیست زیرا مردم وظیفه دارند به این بیعت اقدام کنند و از آن به هیچ عنوان نمی‌توانند سرپیچی کنند.
 - ۷- انتخاب رئیس جمهور در صورتی که در مورد نایب عام امام عصر ارواحنا فداه انجام گیرد به معنای همان بیعت خواهد بود و مفهوم دیگری ندارد و اگر مردم فردی را که شرایط نایب عام امام عصر ارواحنا فداه را دارند انتخاب کردند او به عنوان کاندید برای ولایت نایب اما مقبول و کالت از جانب اومعترضی می‌شود در صورتی که مورد تأیید نایب امام عصر ع قرار گرفت اعتبار پیدا می‌کند و وکیل اومی گردد و هرگاه به حقوق ملت تجاوز کرد یا که صحرای بود اصلاح اسلام و مسلمانان نبود نایب امام عصر ارواحنا فداه او را برکنار خواهد کرد و مدت ۳ سال یا بیشتر یا کمتر صراط نیست بلکه فقط صلاح امت معیار است.
 - ۸- از نظر اسلام حقوق همه‌ی انسانها چه مرد چه زن چه پیر چه جوان مراعات شده و مورد احترام است و همه در این جهت که حقتشان در اسلام مورد توجه بود است تساوی دارند و با هم یکسانند ولی می‌دانیم که این به معنای تساوی در کیفیت حقوق و مقررات نیست زیرا ویژگی‌های طبیعی هرکدام از نظر اسلام تقاضای حکم خاصی را می‌کند اگر پیر و جوان فرق گذاشته شود و مقرر گردد که هر روز یا جها در به مرد جوان واجب است ولی بر پیران توان آن را - بی‌عدالتی نماید بلکه تعیین عدالت و مصلحت است همچنین تفاوت در مقدار ارث بین خویشاوندان نزد یک و در زمین زن و مرد منافات با احترام به حقوق همه‌ی افراد ندارد بنابراین اگر مراد از تساوی حقوق برابری زن و مرد احترام به حقوق همه باشد درست است و هیچ اشکالی ندارد اما اگر منظور تساوی در کیفیت حقوق است این مطلب مخالف با نص قرآن و سنت قطعی پیامبر و از اسلام (ص) است که کسی که ایمان به اسلام دارد به جمهوری اسلامی رای دادهاست نمی‌تواند به چنین چیزی گرایش یابد.
 - ۹- در تنظیم و تدوین قانون اساسی می‌باید اشخاصی در خالت داشته باشند که تقوای فکری و عملی بر سر اسر وجود آنان حکومت کند به این معنا که تنها به مسلمات اسلام بگردند و از هرگونه گرایش به چپ و راست، شرق و غرب پرهیز کنند تا بتوانند قانون اساسی جمهوری اسلامی را ارائه دهند و در غیر این صورت ناخود آگاه ممکن است تحت تأثیر فرم‌های غربی و شرقی و یا هوادارهای نفسانی قرار گیرند و از مسیر صحیح خارج گردند.
 - ۱۰- در تدوین قانون اساسی می‌باید از هرگونه عبارات پردازی و انشائی نویسی و از هرگونه کلمات مشترک که معنای متعددی دارند پرهیز کرد و بطور صریح و روشن ویوست کند و مطالب را نوشت که نه ابهامی داشته باشد و نهاد ستاره‌ی برای آنان که همیشه به دنبال تشابهات می‌گردند تا از آن راه خواسته‌های خود را تحمیل کنند و همچنین می‌باید در قوت کرد و از بهایی که در جوامع مختلف معانی متفاوتی دارد مانند کلمه‌ی توحید می‌باید پرهیز نشود.
 - ۱۱- احکام اسلام و مقررات آن از جانب خدای حکیم است و برای اسلام جایز است که در تنظیم شده‌است لذا در وام و بقا آن قطعی و حتمی است و قابل تغییر نیست، هیچ مجلسی و هیچ حاکمی نمی‌تواند حرام خدا یا واجب الهی را تغییر دهد.
 - ۱۲- حاکم شرع جامع شرایط می‌تواند در مواقع خاصی به مناسبت فساد می‌که پیش آمده تا مدت محدودی کبابی جایزی را تحریم کند مانند خرید تنها کویا صند و زلفت، همچنین می‌تواند به خاطر مصالح صهی که پیش آمده تا مدت محدود کار جایزی را واجب کند مانند کمک به دولت و غیر آن.

مؤسسه‌ی راه‌حق

۱۳۵۸/۴/۹

نقدی درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران : توسط جمعی از دبیران دبیرستانهای اهواز

۱- در مقدمه قانون اساسی اشاره به قرآن مجید و سنت رسول الله و شیوه مبارزه ائمه اطهار

لازم است .

و

۲- در اصل ۵ کلمه لرحم اضافه شود .

۳- در اصل ۱۰ آموزش و پرورش تا آخر دوره راهنمایی تحصیلی اجباری و تا آخر دانشگاه رایگان

باشد و پیوسته حریم دانشگاهها و حوزه های علمی مذہبی و مدارس کشور از هرگونه تعرض آشکار و پنهان مصون هستند اضافه شود .

۴- در اصل ۳ بعد از مذہب جعفری اثنی عشری اضافه شود و در آخر اصل نوشته شود این اصل

تأشهری عصر (ع) لایتغیر است .

۵- در اصل ۱۴ بعد از مسیحیان آشوریان ، کلدانیان اضافه شود .

۶- در اصل ۵ بعد از صومالیه مردم یا ملت اضافه شود .

۷- در اصل ۱۶ قبل از همه نوشته شود هوای مملکت ناشی از ملت است .

۸- در اصل ۱۷ مشخص شد که تقاضای همه پرسى توسط رئیس جمهور است یا مجلس یا هر دو .

۹- در اصل ۲۱ بعد از خط باشد اضافه شود که در تمام آموزشگاهها و دبیرستانها و

دانشگاهها باین زبان تدریس میشود ولی

۱۰- در اصل ۲۳ بعد از جان ، مال هم اضافه شود .

۱۱- در اصل ۲۶ بعد از انجمنهای دینی برسمیت شناخته شده در اصول ۱۳ و ۱۴ اضافه شود .

۱۲- در اصل ۳۶ شکنجه بدنی و یاروانی اضافه شود بطور کلی ممنوع است

۱۳- در اصل ۵۰ اضافه شود آشوریان هم یک نمایندگی داشته باشند .

۱۴- در اصل ۱۰ خداوند متعال و قرآن کریم کافی است شرف انسان لزومی ندارد .

۱۵- در اصل ۵۳ روزنامه های رسمی نوشته شود .

۱۶- بعد از صحت دوم نوشته شود اختیارات و صلاحیت مجلس شورای ملی

۱۷- در اصل ۶۶ بعد از قانون اساسی جمهوری اسلامی اضافه شود .

۱۸- در اصل ۷۶ بعد از مسلمان و شیعه اثنی عشری اضافه شود .

۱۹- در اصل ۷۶ بعد از تابع ایران نباشد و سن او کمتر از ۴ سال نباشد اضافه شود . ۷۷۲

ص ۲۱)

۲۰- در اصل ۲۸ ولایتفقیه منظر شده و رئیس جمهوری اسلامی ایران همیشه یکی از مراجع تقلید شیعه و امام ملت باشد و اگر بین آن یک داوطلب داشته باشد با مراجعه به آراء عمومی یکی از آنها انتخاب شود زیرا در این صورت هر آن ^{غیر} بجم دیکتاتوری از ناحیه خود رئیس جمهور و یا کودتای بر علیه او می رود ولی اگر رهبر مذکور مردم مثلا در حال حاضر امام خمینی به ریاست جمهوری انتخاب شوند یا در آینده امامان دیگر برگزیده شوند هیچ قدرتی شهادت و جسارت کند تا بر علیه او نخواهد داشت زیرا در آن صورت باطلت طرف است در اینجا لازمست که ثابت شود در این از سیاست جدا نیست همچنان که امام علی (ع) هم خلیفه مسلمین بود و هم رهبر مذکور.

۲۱- در اصل ۱۰۶ بعد از مسلمان شیعه اثنی عشری اضافه شود.

۲۲- اصل ۱۱۱ با اصل ۲۳ مفایرت دارد و باید بجای دیوان عالی کشور دادگاه های عمومی دادگستری نبوده شود.

۲۳- در اصل ۱۲۰ بعد از ارتش جمهوری اسلامی ایران نوشته شود شامل دریائی زمینی - هوائی هوانیروز.

۲۴- بعد از اصل ۱۲۴ به نیروهای پلیس و ژاندارمری هم اشاره شود و تبصره های زیر اضافه گردد:
تبصره ۱- کمیته های انقلاب و پاسداری انقلاب تامدنی که انقلاب اسلامی ایران دوام و توأم کامل نگرفته به کار خود ادامه دهند و وقتی بوجود آنها احتیاجی نبود ضمیمه نیروهای ارتش یا پلیس شوند.
تبصره ۲- شورای انقلاب تازمانی که خطری انقلاب اسلامی ما را تهدید میکند بقوت خود باقیست و در رأس شورای انقلاب رئیس جمهور که همان رهبر انقلاب امام خمینی است قرار دارد.

۲۵- بعد از دیوان عدالت اداری کمیته کشور اضافه شود و در اصل ۱۴۰ همین طور.

۲۶- در اصل ۱۴۱ قسمتیک ۵ نفر به ۶ نفر و در قسمت ۲ (شش نفر به ۵ نفر که شامل ۳ نفر از اساتید دانشکده حقوق و ۲ نفر از قضات دیوان عالی کشور باشند) که ۶ نفر مجتهد را مراجع تقلید انتخاب خواهند کرد که مجلس در انتخاب آنها دخالتی ندارد و ۳ نفر اساتید دانشکده حقوق و ۲ نفر از قضات دیوان عالی کشور را مجلس شورای ملی انتخاب خواهد کرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

قانون اساسی اسلام

دارند. این آیه چنانکه عموم مسلمانان و غیر مسلمانان آشنا با معارف و توحش اسلام میدانند قرآن مجید و سنت است. آنچه به عنوان قانون اساسی تدوین میگردد باید بر اساس اصول و ضوابط کلی و جهان بینی اسلام، و معرفت نظر اسلام به حیات، و سیاست و اقتصاد و اجتماع و عقیده و اخلاقی باشد.

در شرایطی که انقلاب اسلامی ایران دنیا را متوجه باسلام کرده است تدوین این قانون اساسی باید در نهایت دقت و آگاهی و واقع بینانه و دور از تعصبات خشک، و نظریاتی های آلوده به اغراض، و گرایش به مکتب های راست و چپ انجام گیرد.

در قضاوت پیرامون مواد این قانون اساسی نباید بکلیت های شرق و غرب و نظرات آنانرا اصل و معیار قرار داد، و از مایب بسیاری که ریشه های آنها دارد غافل ماند، و آنها را کامل و بی عیب و نقص دانست، و از برتری ها و امتیازاتی که نظام اسلام بر آن نظامات دارد چشم پوشی کرد. باید آزاداند قضاوت کرد، چنان نیز آریسم که حکومت دهوکراسی و مردم بر مردم که اینهمه از آن میگویند حکومت ایده آلی، و نظام نهائی (۲)

مجلس شورای اسلامی - خبر - آقای صافی گلپایگانی

[سند شماره ۳۶]

۲- باید قانون اساسی جمهوری اسلامی چنان تدوین شود که هم پاسخگوی نقطه های ضعف علمی و فرهنگی، و اقتصادی، و سیاسی که اجتماع ما را به آن مبتلا کرده اند باشد، و این خلأ ها را پر کند، و هم از نفوذ تبلیغات سوء سم پاشان داخلی و خارجی جلوگیری شود، و راه رخنه آنها در جامعه مسلمان، و افراد ضعیف و کم رشد و کوتاه فکر سد گردد،

۳- قانون اساسی جمهوری اسلامی باید با الهام از فرامین آزادی بخش اسلام چنان نوشته شود که برای بازگشت استعمار، و دیکتاتوری و خودکامگی و بشر پرستی و نیایش در برابر مجسمه های آریامهری به اسم قانون امکان نباشد، و روابط آحاد ملت با مقامات بلند پایه دولت و همچنین رابطه هر زیر دست با مافوق خود عادی و انسانی و برادرات باشد و به استعلا و استکبار طاغوتی آلوده نگردد، و اطاعت از خدا و قانون خدا همه را در یک صف قرار دهد.

۴- چنانکه در مورد قانون اساسی مشروطه دیدیم بواسطه آنکه در بین مردم جایگاه عقیدتی نداشت یا اگر داشت رژیم مزدور پهلوی آنرا از میان برد و بی محتوا ساخت و از آن بدترین رژیمهای استبدادی و تحمیلی را بوجود آورد که پایگاه عقیدتی و احترام در وجدان احدی از ملت نداشت باید از این آزمایش عبرت بگیریم و بدانیم که اگر قانون اساسی محتوایش عقیده ملت نباشد و با عقیده مردم معارض باشد سرنوشت همان قانون اساسی مشروطه، و دیکتاتوری پهلویها را در جلو خواهیم داشت لذا باید برای جلوگیری از این خطر که دولت را از ملت جدا میکند بد قانون اساسی و حکومت انبیاء عقیدتسی

بزیاد

بدهیم، و همه را پشتیبان آن قرار دهیم، اینکه اصرار داریم ولایت فقیه در این قانون منعکس گردد نه برای این است که به افراد خاصی نظر داشته باشیم چون در این نظام امکان نظریه افراد خاص وجود ندارد و همه و هرکس میتواند به این صلاحیت دست یابد بلکه برای اینست که با مبانی عقیدتی شیعه ولایت و حکومت غیر فقیه بهر شکل و صورت که باشد غیر شرعی و قانون اساسی بدون آن بی محتوا و بی اعتبار خواهد شد، و اعتقاد به اعتبار چنان قانون و چنان حکومت یک انحراف مهم عقیدتی شمرده میشود. بدیهی است اگرچه این نظام متکی بر ولایت فقیه دموکراسی بمعنی غربی نیست، و حکومت خدا بر مردم میباشد، و با آن دموکراسی از توحید تا شرک فاصله دارد اما محتوایش مردمی و ملی نیز هست و اگر این کلمه نارسا نباشد یک نوع دموکراسی رهبری شده و متعهد و مشروط است. ضمناً از این جهت هم ریشه مردمی دارد که تشخیص و انتخاب مرجع با خود افراد است، و هرکس باید طبق بررسی و تحقیق صحیح و دور از هرگونه غرض مرجع وقت و فقیه عصر را شناسائی کند لذا برنامه چنان جلو می آید که گزینش و تشخیص

(۵)

فصل سوم

حق حاکمیت ملی و قوای کشور

اصل ۴۲- حاکمیت مطلقه حقیقیه مختص به خداوند متعال است، و هر حاکمیت و سلطه حتی تسلط انسان بر خودش و برمالش و ولایت بر فرزندش باید مستند به حکومت خدا و تجلی حکومت حق و عدل خدا و نمایش آن باشد. این حاکمیت امانت و ودیعه الهی است که استفاده از آن به غیر صورت شرعی خیانت به ودیعه اللهاست.

برحسب اصول و عقاید اسلامی و مذهب جعفری نظام امامت در تمام اعصار به اذن و تشریح خدا بخلافت از خدا دارای این حاکمیت است، و در عصر غیبت حضرت صاحب الامر امام مهدی ارواح العالمین له الفدا با فقها، هادل و جامع شرایط است، و هر شخص دیگر این حاکمیت را رسماً یا عملاً به خود اختصاص دهد طاغوت و استبدادگر، و متجاوز به حریم حاکمیت الهیه خواهد بود بنابراین برای اعمال این ولایت الهیه، و جلوگیری از پیدایش حکومتی مستبد و خودکامه و برای تضمین اجراء احکام الهی و امر بمعروف و نهی از منکر و حفظ امنیت و استقلال کشور اسلام، و عمل بدستور آسمانی و مقدس (و شاورهم فی الابر) در اثر انقلاب مقدس اسلامی ملت ایران که بر رهبری فقها، و مراجع بزرگ حکومت طاغوتی را سرنگون و حکومت اسلامی را اعلام کرد این قانون اساسی تدوین و به تصویب ملت رشید و مسلمان ایران رسید

اصل ۴۳- قوایی که حاکمیت جمهوری اسلامی از آن شکل می‌گیرد پنج قوه است
الف- قوه مقننه و اصلی مرجعیت و فقاقت. این قوه عینده دار است که احکام خدا را در همه رسته‌ها با کمال امانت و بینش بیان کند، و احکام فروع و موضوعات تازه را از کتاب و سنت استخراج نماید، و مطابقت طرح‌ها و برنامه‌ها را با احکام اسلام بررسی نماید. هم‌چنین این قوه نظارت عالی بر تمام دستگاهها، و جریان امور مملکت دارد، و باید هر انحرافی را از عقیده و مکتب آشکار کند، و سیر تمام امور فرهنگی و اقتصادی را همیشگی‌ر نظر بگیرد و برای اینکه مورد توبیخ لولا ینهینهم الربانیون والاحبار عن قولهم الاثم واکلهم السحت لبئس ماکانوا یصنعون نگردد، و بمقتضای اذا ظهر البدع فی امتی فعلى العالم ان یظهر علمه، والا فعليه لعن الله، و برحسب الزام (یا اخذ الله علی العلماء ان لایقاروا علی کظه ظالم ولا سبب مظلوم باید بطلان بدعتی را که ظاهر میشود اظهار نمایند و ظلم و بیعدالتی را محکوم کنند و از اسلام و مکتب و حق و عدالت پاسداری نمایند. قوای دیگر هر یک شعبه این قوه میباشند و این قوه شامل تمام آنها و منشاء اعتبار و شرعی بودن آنها است و این قوه در رهبری و نظارت بر آنها اختیار تام (۱۵)

۲۹ شهریور ۵۸ در روزنامه جمهوری اسلامی

مستتر

بسم الله الرحمن الرحيم

اعزام خاندان حضرت زین العابدین (علیه السلام) حوزة علمیة ر قم در رمورد پیش نویس قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران که با فدائیکاری و جانسازیرزمندگان د لبر و قهرمانان شجاع ملت مسلمان ایران با یکنوازی و با شهادت و در خون غلظیدن هزاران جوان شیعه آگاهین ریزی شده است استقرار آن جز در سایه ولایت فقیه رهبری قاطع مرجعیت شیعه امکان پذیر نیست انقلاب اسلامی ایران با داندها هزار شهید تنها با خاطر پر جید ه شدن رژیم جبار و طاغوتی د و دمان مغز و پهلوی نبود بلکه بزرگترین آرمان و هدف انقلابی ملت مسلمان ایران برقراری حکومت عدل اسلامی بر اساس قوانین قرآن و مبانی شیعه بود که تحت رهبری ولایت فقیه جامع الشرایط استقرار یابد متاسفانه آنچه در پیش نویس قانون اساسی نامی از آن میان نیامد موضوع مقام رهبری ولایت فقیه است و کاملاً بید است چنین قانون اساسی متناسب با کشوری با سیستم حکومت غریب د ریوشش اسلامی است و نیز در کشور جمهوری اسلامی ایران نمی خورد قانون اساسی د و رده، مشروطیت منهای اصولی که مربوط به رژیم سلطنتی بود به مراتب از این متقن تر و اسلامی تر بود بدین لحاظ با انتقادها و نظرات پیش از نمود در صد مردم مسلمان ایران لزوماً می خواهم:

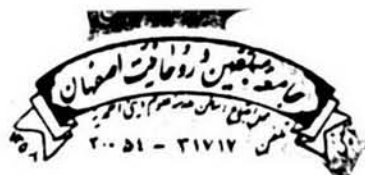
فصلی تحت عنوان مقام رهبری ملت مسلمان ایران با اولی که پیش نهاد می شود در قانون اساسی وضع و تدوین شود تا بتوان بر آن نام قانون اساسی جمهوری اسلامی گذاشت ملت مسلمان ایران بزرگترین مقام عالی مملکتی را جز در مرجعیت شیعه نمی داند و چنانچه این سائله میهم در قانون اساسی پیش بینی نشود جوانان رزمنده و مبارزان ایران از پای نخواهند نشست صراحت برقرار کردن حکومت عدل اسلامی تحت رهبری ولایت فقیه ناآخترین قطره خون خود خواهد اهدا نمود و از دان هزاران شهید د بگرد ریغ نخواهد کرد.

* بعد از فصل دوم قانون اساسی این فصل اضافه شد و شماره اول بعد از آن اصلاح کرد و فلان اظهار نظر فقط در رمورد رهبری ولایت است

فصل سوم مقام رهبری ولایت

- اصل ۵- عالی ترین مقام رهبری که شخص اول مملکت بمعهد ه در ارد در جمهوری اسلامی ایران بزرگترین مرجع تقلید شیعه است که در ایران سکونت د ارد.
- اصل ۶- تعیین مقام رهبری د رهبر عصرا از اعضاء ارگ منحصراً بفرود نماید با رای اکثریت مراجع تقلید شیعه است که در ایران سکونت د ازند و در عصر حاضر با حضرت آیه الله العظمی نایب الامام روح الله الموسوی الخمینی است این اصل تا ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه لا زم الاجراست و اصلاح و تغییر پذیر نیست.
- اصل ۷- رهبر ملت ایران که مرجع تقلید شیعه است علاوه بر رهبری مذ هبی نسبت به امور مملکتی و صالح ملی - ملت ایران ولایت عامه د ارد.
- اصل ۸- مقام رهبری د ر پیشگاه خداوند متعال مساوی و نسبت به مردم متعهد است که به وظائف الهی خود عمل نماید.
- اصل ۹- ریاست جمهوری که صلاحیت اخلاقی و مذ هبی او قبل از انتخاب شدن به تائید مقام رهبری رسیده ست مکلف است در تمام امور جاریه ی مملکتی بخصیج د تعیین نخست وزیر و وزیران با مقام رهبری مشورت و تبادل نظر نماید.
- اصل ۲۰- مقام رهبری د رمورد قوانینی که برخلاف شرع مقدس اسلام است حق اعلام نقض (وتو) د ارد.
- اصل ۲۱- صد و فرمان فرماندهان نیروهای نظامی و رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی پس از تائید مقام رهبری با رئیس جمهور خواهد بود.
- اصل ۲۲- انتخاب مقامات عالییه قضایی کشور باید با تائید مقام عالی رهبری باشد.
- اصل ۲۳- رئیس جمهور و نمایندگان مجلس شورای ملی باید در حضور مقام رهبری اد ای سوگند نمایند.
- اصل ۲۴- عفوقومی با توجه به اصل ۹۰ (پیش نویس) باید با تائید مقام رهبری باشد.
- اصل ۲۵- اعضای شورای نگهبان مجلس شورای ملی بر طبق اصل ۱۴۲ (پیش نویس) پس از تائید مقام عالی رهبری تشکیل می د هد پس از اضافه کردن این فصل به قانون اساسی تغییراتی در سایر اصول بعمل می آید از جمله اصل ۱۶- قوای ناشی از اعمال حق حاکمیت ملی عارتند از قوه ی مقننه و قوه ی قضائیه و قوه ی مجریه که باید همیشه مستقل از یکدیگر باشند و ارتباط میان آنها بر طبق این قانون بوسیله ی مقام عالی رهبری و رئیس جمهور برقرار گردد.
- اصل ۵۱- نمایندگان نباید پیش از رسمیت یافتن مجلس د حضور مقام عالی رهبری به ترتیب زیر الخ
- اصل ۷۵- رئیس جمهوری پس از مقام رهبری بالاترین مقام رسمی کشور را مورد اخلی والیخ

[سند شماره ۱۱۵۹]



بسمه تعالی

شماره
 تاریخ ۱۳۵۸/۱/۱۶
 پیرس

شورای محترم بررسی قانون اساسی

احتراما با استحضار میرساند، با توجه به نقض از زنده جامعه روحانیت عیبه برای بقا، مملکت و ملت اسلام در طول تاریخ و طرد طاعتها در مبارزات و انقلاب اسلامی اخیر و با توجه باین مطلب که دنیا همه فداکارها هیچگاه طالب مقامات مادی و دنیوی نبوده و تنها منافع اسلام و مسلمین را در نظر داشته، مقتضی است تنها نظرات ایشان را که کارشناسان و پاسداران اسلامند در سببه و تدوین - قانون اساسی محترم شمرده بلکه وجودشان را برای بقا، دوام جمهوری اسلامی مقتض دانسته و بتذکر نهی و غیرخواهانه مراجع عظام عیبه بذل توجه کرده.

همچنین قانون اساسی در جامعه مبلغین و روحانیت احسان مورد بررسی قرار گرفت و اشکالات زیادی بر آن داشته که اهم آن بشرح زیر و تقاضای اصلاح دارند.

- ۱- منصب رسمی کشور جعفری نید شده که با توجه به جمعیتها نیکه جعفری هستند ولی اثناعشری نیستند ضرورت دارد جعفری اثناعشری قید کرده که دیگران را شامل نشود و تا ظهور حضرت ولی عصر هم قابل تغییر.
 - ۲- شرایط ریاست جمهوری منحصر به اسلام و تابعیت ایران مقید گفته که رضاخان و پسر هم مدعی این معنی بودند ولی مطرود ملت قرار گرفتند بلکه علاوه بر جبروت و لهافت، عیبه اثناعشری و م بودن و حسن شهرت و تقوا و معلومات منهبی در حد اجتهاد باید برای ایشان قید گردد.
 - ۳- در مورد نگهبانان قانون اساسی اکثریتی درکنار مجتهدین قرار گرفته که چون حکومت باسلامیت این سمت را فقط باید مجتهدین دارا باشند که کارشناسان اسلام و متخصصین میباشند.
- لجنانچه این مجتهدین (نگهبانان قانون اساسی) فرصت کافی برای رسیدگی لوایح مجلس را نداشتند مجتهدین دیگر باید انتخاب کردند تا با کمک آنان لوایح بررسی شود و تا صورت انطباق با اصول تصویب و بمورد اجرا در آید و در آن قید کردند که هیچ قانونی بدون تأیید ایشان قانونیت نخواهد داشت. چون هرگز اکثریت نمایندگان مجلس قید منعب نند و با احتمال زیاد موجب ورود صاحبان مذاهب غیر رسمی بمجلس خواهد شد، لازم است این مطلب ذکر شود که نمایندگان مجلس عورا بملی باید مسلمان باشند مگر اقلیتهای رسمی منهبی که تعداد آنها تعیین شده است.

- ۱- با توجه باینکه اغلب روسای جمهور پس از رسیدن بقدرت تا آخر عمر خود را بر آن سمت نگاهداری و بدتر از سلاطین با ملتها ایشان بظلم و ستم رفتار کرده اند، ماولا باید قدرت رئیس جمهور در قانون اساسی محدود گردد و تا آنها این اختیار مدام العمر برای رهبر انقلاب امام خمینی بعدا بمراجعی اول تغلید داده و محفوظ باعدکه در صورت خطا و خیانت روسای جمهور حق برکناری نمودن ایشان را داشته باشند.

۹۴۲

(سند شماره ۳۸)



اسناد / ۱۱۶۳ □

بسمه تعالی



مقدمه

خامنه از مجلس خبرگان و انجمن کانون اندکانش است که توجیهی بود و بوسه و آفرینش
در دوران پادشاهی خیمه در تدوین قانون اساسی جبران نموده تا اگر در رژیم گذشته دین و مملکت دستگیر
و در حکومت طاغوت و مجریانی بود در این رژیم چهار خطراتی بصورت دیگر که تا آنجا از تضعیف
انیت در قانون اساسی تا آنجا است نگردد که در این رژیم چهار خطراتی بصورت دیگر که تا آنجا از تضعیف

۱۲ کمال الدین قزوینی
۱۳ سید احمد مومنی
۱۴ سید مهدی مهر دامادی
۱۵ سید احمد امامی
۱۶ سید حسن فقیه

۱۷ سید ابوالحسن بدری
۱۸ سید محمد بهشتی
۱۹ سید علی مهر محمد مادی
۲۰ رضا مظاهری
۲۱ سید مرتضی موسوی

۲۲ سید مرتضی موسوی
۲۳ سید مرتضی موسوی
۲۴ سید مرتضی موسوی
۲۵ سید مرتضی موسوی

۲۶ سید مرتضی موسوی
۲۷ سید مرتضی موسوی
۲۸ سید مرتضی موسوی
۲۹ سید مرتضی موسوی

۳۰ سید مرتضی موسوی
۳۱ سید مرتضی موسوی
۳۲ سید مرتضی موسوی
۳۳ سید مرتضی موسوی

۳۴ سید مرتضی موسوی
۳۵ سید مرتضی موسوی
۳۶ سید مرتضی موسوی
۳۷ سید مرتضی موسوی

۳۸ سید مرتضی موسوی
۳۹ سید مرتضی موسوی
۴۰ سید مرتضی موسوی
۴۱ سید مرتضی موسوی

۴۲ سید مرتضی موسوی
۴۳ سید مرتضی موسوی
۴۴ سید مرتضی موسوی
۴۵ سید مرتضی موسوی

۴۶ سید مرتضی موسوی
۴۷ سید مرتضی موسوی
۴۸ سید مرتضی موسوی
۴۹ سید مرتضی موسوی
۵۰ سید مرتضی موسوی



۵۸، ۳، ۱۳

ص

(بسم الله الرحمن الرحيم)

بحث از قانون اساسی است، قانون اساسی یعنی تعیین سرنوشت یک ملت و جامعه، قانون اساسی یک ملت نمایانگر طرز تفکر آن ملت و امت است.

جامعه امروزی ما که یک جامعه انقلابی است و فرد آن بگونه ای شرکت در این انقلاب داشته است، قانون اساسی اولاً باید انقلابی باشد و ثانیاً همه باید در طرح و تصویب آن سهیم باشند.

اینجا است که هر فردی از افراد ملت، این حق را پیدا میکند که در مواد آن دقت نموده و مطابق دانش و تجربهای که دارد اظهار نظر و انتقاد صحیح بنماید، لذا می بینیم امام و رهبر امت انتقاد از مواد آنرا حق واقعی ملت دانسته و تمامی افراد ملت بخصوص طما* و دانشمندان و اندیشمندان را دعوت مینماید تا پیشنویس قانون را بررسی کرده و نظریه های سازنده خود را ابراز دارند.

روی این زمینه است که اینجانب بعنوان فردی از ملت و جامعه بخود اجازه میدهم تا در بار بعضی از مواد قانون پیشنهادی برابر فهم خود اظهار نظر نمایم.

اصل ۹- در اول این اصل چنین آمده است "در جمهوری اسلامی سعی و کار و حاصل آن حق هر کرمی باشد"

در اینجا از نظر ادبی کار باید مقدم بر سعی باشد زیرا سعی در زمینه کار است نه پیش از کار پس باید نوشته شود "کار و کوشش". و در ثانی کلمه "و حاصل آن" با توجه به اینکه تا آخر فصل از آن نامی برده نشده است و از طرفی اشتباه انداز است گمان می رود که حاصل کار حق همه و اشتراکی است باید حذف شود و در اصل ۲۸ گنجانیده شود که "هر کس حق دارد هر شغلی را که بداند مایل است و... و حاصل آنرا مالک می باشد".

اصل ۱۳- شیعه جعفری اثنی عشری قید شود.

اصل ۲۰- سه رنگ بودن پرچم حاکی از ملیت است و اگر بنا است که جمهوری اسلامی الگوی جهانی باشد باید مثلاً به رنگ سبز و طلامت جمهوری باشد تا بتوان هر ملتی را بخود جذب نماید و انشاء اله در آینه جمهوری متحد اسلامی بوجود آید.

اصل ۲۵- در این اصل که وضع مطبوعات را مشخص میکند راجع به انتشار عکس های زننده چیزی قید نشده است. و ضمناً در هیچ یک از اصول قانون (زحد و احترامات مراجع تقلید نامی برده نشده است.

اصل ۴۲- لایحه در آخر این اصل باید کلمه "و دفاع نماید" اضافه شود.

اصل ۶۰- این اصل باید تفکیک شود و ارجاع به اصل ۱۴۱ داده نشود و چنین نوشته شود:

"مجلس شورای ملی نمیتواند قانونی وضع کند که با اصول مسلم اسلام مغایرت داشته باشد و معلوم است که تشخیص آن با هیئت پنج نفری است که از جانب مراجع عظام تعیین میشوند که مجتهد بود و نگاه از مقتضیات زمان هم باشند و این اصل تا ظهور حضرت مهدی (ع) معتبر و غیر قابل تغییر است.

و سپس دنباله این اصل که مربوط به عدم مخالفت با قانون اساسی است در اصل اول همین فصل گنجانیده شود بدین طریق "اصل ۵۵- مجلس شورای ملی در صورت... میتواند قانون وضع کند ولی این قوانین نباید مخالف سایر مولد قانون اساسی باشد و تشخیص آن با شورای نگهبان قانون اساسی است که در -

اصل ۱۴۱ معین شده است. نتیجتاً بهترین در یکجا منتقل و در یکجا بکنید.

اصل ۷۶- در این قید شود و شیعه اثنی عشری باشد و...
اصلی

[سند شماره ۳۹]

ص ۲

اصل ۹۶- این اصل اگر مربوط به اصل قبلی است که باید بدنبال آن نوشته شود نه که یک اصل جدا باشد و اگر مربوط به آن نیست روشن نیست .

اصل ۱۴۱- اینطور نوشته شود " پنج نفر از میان مجتهدان در مسائل شرعی که در اصل ۶۶ مذکور شد آنچه در اینجا حائز اهمیت و باید متذکر شد این است که در این اصل معرفی پنج نفر مجتهد موکول به - نظریه مراجع تقلید است در صورتیکه در هیچ اصلی از اصول قانون اساسی از موضع مراجع نامی برده نشد است و بنظر اینجانب باید در یک اصل مستقل موقعیت آنان بعنوان ولات و رهبران واقعی ملت و امت و نمایان عام حضرت مهدی (ع) قید شود تا هم موضع آنان مشخص و هم نامی از حضرت بقیه‌الله (ع) در متن قانون برده شده باشد .

اصل ۱۴۷- این اصل شمولش زیاد است و حتی اصل ۷۶ و ۶۶ و ۱۴۱ و اصلی را که درباره مراجع باز شود و غیره را شامل میشود . استثنائی هم که در ذیل آن آمده است گویا و کافی نیست . در هر صورت این - اصل حائز اهمیت است و باید دقت شود مگر در هر جا که قابل تغییر نیست تصریح شود که این اصل قابل تغییر نیست .

در خاتمه چند امر تذکر داده میشود :

۱- موضع روحانیت با این همه تا کید که امام درباره آنان میفرمایند در هیچ اصلی مشخص نشده است آیا مستقل است ، جزء فرهنگ است ، جزء وزارتخانه امر به معروف و نهی از منکر است و یا عنوان رهبری دارد ؟

۲- در مورد قانون استخدامی و شرایط آن از نظر دین و مذهب بخصوص مانند نخست وزیر ، قضات ، فرماندهان و رؤسای نیروهای مسلح ، شهربانی ژاندارمری و رئیس شورای ملی . . . ذکر نشده است .

۳- از شرط مرد بودن رئیس جمهوری و اشخاص نامبرده در شماره بالا نامی برده نشده است .

۴- در مورد فرهنگ و دانشگاه ها بروشنی چیزی نوشته نشده است .

۵- از تعطیل رسمی هفته و غیره اسمی نیست مثلا چه اشکالی دارد نوشته شود " تعطیل رسمی روز جمعه است و در مورد تعطیلات دیگر قانون تعیین خواهد نمود .

والسلام طیکم ورحمه اله وبرکاته - محمد طی سالکی

مشهد مقدس ۱۴ / ۴ / ۵۸

گیرنده - شورای بررسی قانون اساسی .

۴- چون براه حکومت جمهوری اسلامی بر مبنای قرآنی و احکام اسلام است تا بر این مبنی اصلاح و بهبود یابد بتواند اساسی اعتماد شود که حکومت جمهوری اسلامی ایران با تمام مقامات عالی‌رتبه آن حتی بر جمهوری تحت رهبری ولایت روحانیت (مراجعه کنید) بکار خود ادامه خواهد داد و تسلط و رهبری روحانیت بر این مبنی تا ظهور امام زمان (عجل) عالی‌رتبه اکتفای و پایداری خواهیم ماند و در واقع روحانیت است که حکومت اسلامی را پدید خواهد کرد و بر جمهوری‌هاست دولت مجلس و بنام و در معادله و دیگر دموکرات روحانیت خواهد بود.

۵- بر اساس ۹۵ آلمان جنگ و تارک آن و میان صلح بر از تقویت مجلس شورای اسلامی است مگر در برابر ضرر و مضرات که بر جمهوری با اثر است هیأت وزیران تصمیم بگیرد . در اسلام مجلس شمشیر با امام است و هیأت وزیران و دیگران نمیتوانند چنین تصمیمی بگیرند تا برای اتخاذ چنین تصمیمی باید با اجازه روحانیت باشد .

۶- اصلاح ۱۱۵ یعنی مصوبت به سختی و در دوران رهبری جمهوری می‌دهد که بر مبنای آن تا از اصول بنویسند اگر نه مجلس شورای اسلامی می‌دهد در صورتی که در اسلام چنین مصوبت عالی وجود ندارد و دیگری می‌تواند از هر مقامی (البته بشرط اجابت نه بنظر قسمت و انشاء) بخواهد اعلامی تظلم نماید و بر مبنای آن مجلس شورای اسلامی و از هر مقامی که باشد تا بهت نماید کمی خواهد بود و لوازمی همه آنها را مجلس طرفدار مقام برود باشند چونکه در اسلام حق و واقعیت معیار در میزان امر است نه اکثریت و اقلیت و اگر این ترتیب مهم و حیاتی است بر جمهوری است برود باید اطلاع منزل و مجازات شود تا خاتم پیام در حال دوران رهبری جمهوری نباید با فرصت ریاست داده شود.

۷- مصوبت قانون اساسی از کتب صحاح آیات قید شده است و باید سال به مرتب مبنی اصلاح وزارت بود.

۸- پیروان بر مبنای تقویت قانون اساسی بر مبنای منتهی امام باید همه مراجع تقلید وقت و تمام قاضی اصول آشنا با اصول سنی اسلام تعیین نمایند تا قابلیت اجرایی پیدا کند و از نظر شرع اعتبار حاصل نماید و در تغییرت برود نام هم لزومی نداشته و مگر امر را به روی بماند زیرا تصویب و تأیید مراجع تقلید ۷۱ تأیید بهندست سلطان ایران خواهد بود .



در اصول مذکورہ آبان شمارہ شدہ لازم کہ آن زمین جو در دار اس این شرائط ہم باشد لازم و ششیدہ انعام عشری لایمجتہد و صاحب نظر در مسائل دینی بسرودت بعدالت و پاک ذاتی و تقاضای بین ملک الی بیغی نغرا از مریغ تقلید مشہور و معروف شیدہ حد اقل سکہ نذر آکہ واجد این شرائط هستند جہت گماندہ بر راست جو در طرفی نمودہ تا در جہت یکس با اکثریت آراء یکی از آنرا بعنوان زمین جو در انتخاب کردد و اگر احتیاج بہ زمین جو در نباشد تشکیل یک زمین دار با نقل بیغ نغری کہ در نذر آنا واجد تا اس شرائط فوق باشند و در نذر دیگر سجا اس اجتناد در مسائل دینی صاحب نظر در حقوق بین المللی باشند و این نغرا وظائف زمین جو در را انجام دہد و در صورت احتیاج نغری در وظیفہ فی الوظائف با اکثریت آراء بیغ نغری وظیفہ انجام فرمادہ گزشت ناکفہ نماند کہ در صورت ازدیاد نغرات نغرا عبیرہ باید اکثریت افراد جمعہ بین در صاحب نظران دینی باشند و السلام علیکم ورحمہ اللہ

از ائمہ - ابو الکلام انصاری - اہواز

۱۸۰۶ ۲۵ بر ۱۴ شعبان ۱۲۹۹



قانون اساسی

در حکم حضرت محمدی (ع)

اُبْتَرَكَم بِالْمَهْدِي
"رسول اسلام"

بیسروزی مهدی اهل بیت

نیروی انقلاب

تضمین گردیده است

تذکره:

ص ۲ تا ۲۱ این جزوه که (اصطفا مفسر، تاریخ ارسک

نداشت، در این مجرم حذف شد.

نگارنده - حسن سعید

ناشر - کتابخانه مدرسه چهلستون مسجد جامع

تاریخ انتشار - میلاد امام زمان ۱۳۹۹

[سند شماره ۴۲]

۱۵ شعبان ۱۳۹۹

۱۹ تیر ماه ۱۳۵۸
۱۱۴۳

گردد و ملت ایران با آزادی کامل رای خود را ابراز دارد و دانشمندان و مردان بسا سابقه در طرح قانون همواره با منتهای وقت کوشش کنند تا حکومتی که منشاء الهی داشته و اتباع آن موظف به اطاعت محض از آن داشته باشند بر سر کار آورند در چنین شرایط باید قانون اساسی روی اصل اطاعت از امام معصوم بواسطه تبعیت از نایب الامامی که در حد عصمت و عدالت گام بر میدارد باشد تا اکثریت مردم برای ترس از عقوبت پروردگار و رسیدن به مقام قرب الهی در اجراء دستورات کوشا باشند و دولت را نطایند دولت حقه بشناسند و مخالفت با او را مبارزه با مکتب توحید بدانند بنابراین باید در تمام فصول قانون اساسی مرجع تمام امور حاکم شرع انور باشد که هم نظارت کند و هم اضاء احکام صادره را بنماید و چون این طرز حکومت را خود پیشنهاد نموده و مردم بسا کمال آزادی و اطمینان و بصارت بدان رای داده اند ناچار از جان و دل به دنبال آن فعالیت میکنند و برای به دست آوردن شخصیت عالی جهانی که زندگی مادی و معنوی آنها را در تمام ابعاد حیات در سطح عالی روز قرار دهد بعنوان یک فریضه مذهبی فعالیت مینماید .

امیدوارم بحث در اصل قانون اساسی که منتشر شده بصورت مشروح یادآوری و نقاط ضعف آن در آینده تذکر داده شود

اللهم اجعلنا من ينتصر به لدينك -

بعثت نبی اکرم ۱۳۹۹

کتابخانه مدرسه جهل ستون مسجد جامع طهران - حسن سعید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ملت شریف و مسلمان ایران:

نظر باینکه عده‌ای از هوسوطلبان عزیز ضمن ارسال نامه و تلگراف و طومارهای متعدد از اینجانب راجع به پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که متن آن در روزنامه انقلاب اسلامی مورخه ۲۹ خرداد ماه ۱۳۵۸ درج شده» کسب تکلیف و نظر خواهی نموده‌اند، لذا باتوجه به حساسیت موضوع و احساس مسئولیت شرعی، نظرات اصلاحی خود را در معرض افکار عموم قرار داده تا همگان بخصوص ملت مسلمان ایران و پیروان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام از نارسائیهای موجود در آن آگاهی یابند. بدیهی است مسئولین امر نیز نسبت به بررسی و تجدید نظر در آن اقدام مقتضی معمول خواهند نمود.

والسلام علی من اتبع الهدی - فی ۲۱ شعبان ۱۳۹۹.

قم - شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

[سرد شماره: ۲۳]



۱- مقدمه و پیش نویس قانون جمهوری اسلامی ایران باید جالب و سلیس و صریح و زیبا باشد، و در آن این معنی نیز درج گردد که چون قانون اساسی ایران با مبانی اسلام تطبیق شده ابدی و غیر قابل تغییر می باشد.

۲- نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه فرهنگ اصیل و پویا و انقلابی اسلام با تکیه بر ارزش و کرامت انسان مسئولیت او در باره خویش نقش بنیادی تقوا در رشد او، نفی هرگونه تبعیض و سلطه جوئی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و ضرورت استفاده از دستاوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری در جهت التزام کامل به همه تعالیم الهی اسلام.

۲- لفظ توحیدی در این اصل مجمل و مبهم است و میتواند

تفسیرهای گوناگون داشته باشد. لازم است که مقصود از آن تصریح شود. و همچنین نفی هرگونه تبعیض و سلطه‌جویی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی یعنی چه؟ توضیح داده شود.

اصل ۳- آراء عمومی مبنای حکومت است و برطبق دستور قرآن که: «و شاورهم فی الامر و امرهم شوری بینهم» امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم در حدود صلاحیت آنان و به ترتیبی که در این قانون و قوانین ناشی از آن مشخص میشود حل و فصل گردد.

۳- در این اصل آراء عمومی را مبنای حکومت قرار داده. در اسلام و مذهب تشیع مبنای حکومت، احکام اسلام است و حکومت از آن خدا و رسول خدا و اولی الامر میباشد، بنابر این آراء عمومی بدون توافق مراجع تقلید و اهل حل و عقد معتبر نیست، و نیز در همین اصل درج شده که بر طبق دستور قرآن که: «و شاورهم فی الامر، و امرهم شوری بینهم» امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم الخ... باید نوشت: شوراهای منتخب از اهل حل و عقد و مراجع ذی صلاحیت.

اصل ۴- جمهوری اسلامی ایران در استقرار جامعه توحیدی معنویت و اخلاق اسلامی را مبنای روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار میدهد.

۴- در این اصل نیز کلمه جامعه توحیدی بایستی توضیح داده

نصر من الله وفتح قريب ومشرالمؤمنين * * ما برای راستی و آزادی قیام کرده ایم

نقطه نظرهای
حزب زحمتکشان ملت ایران

* درباره پیش نویس *

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

تهران بتاريخ سی تیر ۱۳۵۸ شمسی

[سند شماره ۴۴]

۱۳۰۷

(ص ۱۳)

یاران و همزمان شهید شدند و آسفالت خیابانها و دیوارهای کوچه های اطراف -
 کلوپ حزب ما و میدان بهارستان از خون فرزندان حزب زحمتکش ملتایران رنگین شد
 و امروز میراث خوارها بر تصاحب افتخارات آن شهیدان با شرم سر نزاع دارند !
 چرا انقلاب مشروطیت موفق شد ولی تداوم نیافت ؟ چرا نهضت مردمان ایران در سی سال
 پیش به شکست انجامید ؟ چرا برار ملت در مقابل تجاوزات حکومت بحقوق و شرف جامعه
 قیام کرد و حکومت را منقلب نمود ولی مدت زمانی بعد آنکه از " دررفته بود از پنجره بازگشت"
 تجربه کرده و دیدیم و نمین دوران مشروطیت باید برای ما درس عبرتی باشد که چون -
 بعد از انقلاب^۱ تخییرات زیرنای دست نرزه و دلخوش باین بوده ایم که قوانینی با " شکل
 انسان دوستانه و امید آفرین " وضع کرده ایم و آخرالامر کارمانتهی بشکست شده است .
 فرض کنیم که قانون اساسی بر اساس بنیاد پیش نویس و با بنیاد عبارات تعارف آمیز تصویب
 برسد چه تضمینی و تکیه گاه جدیدی برای جلوگیری از تولد " رضا و محمد رضا " های دیگر
 ایجاد کرده ایم ؟ آیا شرط مسلمان و عادل . . . بودن رئیس جمهور و قسم اوبقران کافی
 است و مگر شما همان پهلوی قسم نخوردند که مروج مذهب جمفری و قانون اساسی باشند ؟
 اگر تدابیر موثر برای حفظ و حراست دست آورده های انقلاب اتخاذ نشود بهمان دلائلی
 که مشروطیت به استبداد مبدل شد جمهوری اسلامی نیز چنین سرنوشتی خواهد داشت .

روحانیت معتمد ، ولایت فقیه جامع الشرايط

روحانیت شیعه روی مذهب سنی بعد از انقلاب مشروطیت از جو سیاسی مملکت کنار گذاشته -
 شد و در حرکت های بعدی نیز به همین ترتیب ، سیاست بازان از نیرو و قدرت مذهب برای -
 رسیدن به مقصود استفاده کردند و سپس موجبات خروج آنها از صحنه سیاسی فراهم آوردند
 انقلاب اسلامی ایران این حسن را داشت که روحانیت معتمد و مسئول با داشتن قدرت تصمیم
 گیری و بهره گیری از تدابیر و کاردانی و بر اساس مکتب اسلامی خود رهبری را ادامه داد .
 در سالهای گذشته مراجع مذهبی با طرح ولایت فقیه جامع الشرايط و اتخاذ موضع ، به
 برانگیختن جامعه در راه دگرگون کردن سیستم حکومتی دست باز زدند و اکنون در شکل -

(ص ۱۴)

دادن به جامعه جدید، طبعا، حقی معادل و مساوی سهم خود در حرکت در آوردن جامعه خواهند داشت .

البته باید این اصل را مدنظر قرار دهیم که این خود علما و مراجع مذهبی هستند که نحوه و کیفیت اعمال این حق را تعیین و جای آن را در قانون اساسی مشخص سازند و تذکار این نکته در اینجا باین علت است که همچنانکه فرهنگ ملی عاملی در وحدت ملی بشمار میرود، عنصر مهم مذهب آنهم در جامعه ایرانی به مثابه پایه‌هاست برای بقا، استقلال و تمامیت ارضی کشور، و تضمینی در حفظ و حراست دست آورد های انقلاب اسلامی ما .

بهر حال ما نمیتوانیم بسادگی از این امر بگذریم و در قبال سکوت پیش نویس، از نقش حساسی که باید روحانیت در صحنه اجتماعی ایران و آنهم با تضمین موقع و مقامش در قانون اساسی بعهده داشته باشد سکوت کنیم اساسا " انتقادات و ایرادات و حطرات کسانی که پیش نویس را یک طرح غریزه عنوان میکنند ناشی از این تجاهل العارف و یا غفلت های مهم است . شاید این تجاهل و سکوت ناشی از این باشد که میاد " ولایت فقیه " سبب شود که عمر مومنی که خود را صالح بر ولایت تشخیص میدهد و در هر دره و محله بساط حکومت براه بیاندازد و نظام امور از هم گسیخته شود و تهیه کنندگان پیش نویس مصلحت اندیشی کرده اند که از این بحث بگذرند باین استدلال که تا " امام حیات دارند که قوای مملکت تحت نظر و نفوذ معنوی معنوم له اداره خواهد شد " و برای بدهم

درست است که حتی پس از تصویب قانون اساسی و استقرار سازمان سیاسی مملکت، امام خمینی از همان احترام و نفوذ قبلی نزد ما و همه پیروانشان برخوردار خواهند بود ولی باید توجه داشت که با این پیش نویس، حق مداخله رسمی در امور از ایشان پس از تصویب قانون اساسی سلب میشود .

در اینجا این سؤال مطرح میگردد که آیات تکالیف و وظائف کسانی که ملت خاموش و در خواب رفته را در زمانی کوتاه بیدار کرده و به ایشان روشن و آشنانه و او را از حقیقت ذلت به اوج افتخار رسانیدند . از نقطه نظر نویسندگان پیش نویس خاتمه یافته است ؟ و اگر غیر از این

پیشنویس

(۶۱)

پیشنهاد

اصل ۱۰۰، ۱- تصویب نامه ۱۸ و آئین نامه های در وقت پس از تصویب هیات وزیران با اطلاع رئیس جمهور میرسد و در صورتیکه رئیس جمهور این مصوبه را راجع اختلاف قوانین بیابد میتواند برای تجدید نظریه هیات وزیران بفرستد .

روشن نیست که اگر با زحمات وزیران در تصمیم خود مصرا شد تکلیف چیست ؟ بهترین است که این بار بدون اینکه جلو اجرای آن گرفته شود نظر دیوان عالی کشور خواسته شود .

اصل ۱۰۲، ۱- هرگاه رئیس جمهوریه خیانت یا توطئه علیه امنیت کشور متهم شود مجلس شورای ملی باید به اتهام او رسیدگی کند و آذرسه چهارم آمد - نمایندگان مجلس رای به تعقیب او دادند هیات عمومی دیوان عالی کشور به اتهام رسیدگی و بر طبق قوانین عمومی مجازات او را تعیین میکنند پس از رای مجلس به تعقیب تا صدور رای نهائی دیوان عالی کشور رئیس جمهور از مقام خود معلق است و وظائف او را شورای موقت ریاست جمهوری انجام میدهد .

بهبتر است بیان شود که با صدور رای مجلس بر تعقیب رئیس جمهوری از سمت خود معلق میشود .

پیشنهاد الحاقی به صحت اول فصل هفتم

"رکزه رئیس جمهوری از حدود قانونی خان و یا نقض قسم نماید و مردم خواستار " برکناری او گردند مقام ولایت فقیه جامع الشرایط در صورت اقتضا دستور برگزاری فرزندوم را بمنظور تعیین تکلیف به دولت صادر میکنند .

بحث دوم - هیئت وزیران

اصل ۱۰۳- ۱- وزراء بد پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس جمهور معین میشوند اداره امور کشور بمعهده هیات وزیران و مسئولیت اجرائی کلیه سازمانهای کشوری و لشگری با این هیات است. تعداد - وزیران و حدود صلاحیت هر یک از آنان را قانون معین میکند .

چون فرض بر این است که رئیس جمهوری جزئی از توه مجریه نیست لذا پیشنهاد میشود - نخست وزیر وزراء را تعیین و به رئیس جمهوری و مجلس شورای ملی معرفی مینماید اداره میکند .

متن اصلاحی	پیشنویس
<p>اصل ۳ - ولایت الهیه فقیه به نیابت امام عصر علیه السلام مبنای حکومت است و تحت این ولایت به پیروی از اصول قرآنی " و شاور هم فی الامر " و " امرهم شوراه " و در محدود صلاحیت آنان و به ترتیبی که در این قانون و قوانین ناشی از آن مشخص - مردم و در حدود صلاحیت - قانونی آنان حل و فصل شود . برای اجرا و گسترش این اصول، قانون کیفیت تشکیل شوراهای - مسئول را در زمینه امور اداری و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی - پیش بینی خواهد کرد .</p>	<p>اصل ۳ - آراء عمومی مبنای حکومت است و بر طبق دستور قرآن که " و شاورهم فی الامر " و " امرهم شورى بینهم " امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم و در حدود صلاحیت آنان و به ترتیبی که در این قانون و قوانین ناشی از آن مشخص - میشود ، حل و فصل گردد .</p>
<p>اصل ۶ - در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال از یکدیگر</p>	<p>اصل ۶ - در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال از -</p>

[سند شماره ۴۵]



(متن قانون اساسی پیشنهادی از طرف حضرت آیت الله منتظری)

***** بحمده الله الرحمن الرحيم *****
نمـل اول - کلیات
۸/۵/۲

اصل ۱- نوع حکومت ایران جمهوری اسلامی است که همی انتشار ملت ایران حتی مراجع بزرگ تقلید با شرکت در همه پرسى دم و پازدم فروردین سال یکهزار و سهد و پنجاه و هنت هجرى شمسی با اکثریت ۹۸/۲٪ بآن رأی مثبت داده (۱) .

اصل ۲- نظام جمهوری اسلامی نظامی است عادلانه برپایه اصول و دستورات انقلابی اسلام با تکیه بر ارزش و کرامت انسان، سؤلیت او در بارهی خدا و خورشو ملت، نقش تقوی در رشد او نفی هرگونه تبعیض ناروا و سلطه جوئی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و ضرورت استفاده از دستاورد های سودمند علم و فرهنگ بشری با التزام کامل به همی تعالم حیاتبخش اسلام (۲) .

اصل ۳- حق حاکمیت اولاً و بالذات مخصوص خداوندی است که خالق ما و مالک تار و پود وجود ما است (ان الحكم الا لله) (سوره یوسف) و هیچ فردی را بر دیگری حق حاکمیت نیست مگر اینکه این حق از جانب خدا و لو بواسطه باو تفویض شده باشد - چنانچه به برخی از پیامبران از- جانب خدا و به ائمه اطهار سلام الله علیهم از جانب پیغمبر اکرم حضرت محمد بن عبد الله (ص) و به فقها جامع الشرائط از ناحیه ائمه اطهار، حق حاکمیت تفویض شده است - .

اصل ۴- در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه بحقید می شیعی اثنا عشری، حکومت حقه مخصوص فقهای جامع الشرائط است .

اصل ۵- اضل ولایت و حکومت فقها جامع الشرائط یا بالباشره است یا بوسیله تفویض و تفهیز حکومت دیگران .

اصل ۶- فقه جامع الشرائط کسی است که ۱- مجتهد باشد در مسائل اسلامی ۲- عادل و باتقوی باشد ۳- آگاه باشد به حوادث و مسائل روز ۴- مرد باشد

اصل ۷- اگر مرجعیت عامه بنحوی که فراگیرند می اکثریت قاطع شیعه باشد برای یکفر ثابت شد نظر اوضاع است ولی اگر فقها جامع الشرائط در یک زمان متعدد باشند و هر یک از آنان مقلدین و پیروان چشمگیری دارند و در شجاعت و قدرت اراده هم، هم سطحند نظر اکثریت شورای مرکب از آنها متبع می باشد .

اصل ۸- زیربنای دستورات و قوانین جمهوری اسلامی، کتاب خدا و سنت پیمبر و ائمه اطهار است . هیچ قانونی نباید مخالف کتاب خدا و سنت باشد . تشخیص این موضوع با علماء و فقهای جامع الشرائط است .

اصل ۹- آراء عمومی بر اساس قوانین اسلام و رعایت حق حاکمیت فقهای جامع الشرائط منسای حکومت جمهوری اسلامی است و بر طبق دستور قرآن کریم " و امرهم شوری بینهم " امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم در حدود صلاحیت آنان و بهترینی که قانون من شخص می کند حل و فصل گردد .

سا زمان مجاهدین انقلاب اسلامی

۱۰ / ۵ / ۵۸

بیانیه شماره ۱۴ *
=====
طرحی در باره
قانون اساسی

بسم الله الرحمن الرحيم

متن پیشنهادی قانون اساسی به انضمام نقدی بر پیش نویس منتشره

"افحکم الجاهلیة بیغون و من احسن من الله حکما" لقوم یوقنون".

(مأئده - ۵۰)

"آیا حکم جاهلیت را می جویند و کیست از خدا نیکوتر به حکومت کردن ،
برای آنان که یقین می کنند .

پیش نویس ارائه شده قانون اساسی ، پیش از آنکه بیانگر خواست واقعی و
اراده حقیقی ملت مسلمان ایران باشد ، نمایشگر نوعی روابط حقوقی بر پایه سیستم
قوانین غربی است و لذا قبل از اینکه اثبات کننده اصول حکومت اسلامی باشد ،
بیان کننده شکلی از یک جمهوری غربی با گرایشات اسلامی است . همچون قانون
اساسی قبل که در اصل یک قانون کپی شده از غرب با چاشنی اسلامی بود که
عوارض مصیبت بار آن را ملت با تمامی وجود تجربه نمود .
با کمال تأسف علیرغم اینکه اسلام بعنوان یک مکتب انسان ساز حضور روشن

[سند شماره ۴۷]

۱۹۶۷

و لذا "جمهوری اسلامی" نظامی است در جهت اعتلای بشر و تکوین انسان اسلامی، انسان کامل و چندساحتی، آزاد از آلودگی کفر و شرک و فساد، فقر و جهل و بردگی و هر آنچه که پایبند اوست در سیر بسوی کمال راستین انسانیش. در "جمهوری اسلامی" حق حاکمیت مطلق و قانون گذاری با خداست و حق ولایت و سرپرستی جامعه بر اساس فرمان خدا به فقهاء راستین و علماء بزرگ امت که "دزهای استوار" اسلامند، واگذار شده است. این حق نه شرافت ذاتی، که نوعی مسئولیت خطیر الهی است که علم و تقوی و صلاحیت فرد مجتهد آن را قوام می‌بخشد.

در "جمهوری اسلامی" به همانگونه که ولایت از بالا به پائین اعمال می‌گردد و این خود از آثار ششم و هرج و مرج در ادارهٔ نظام جلوگیری می‌نماید، حق نظارت توده بر رهبری از پائین به بالا است، بگونه‌ای که کلیه قوای مملکتی و ارگانهای اجرایی، دقیقاً تحت نظارت آحاد امت قرار می‌گیرد.

در "جمهوری اسلامی" علاوه بر آن که کلیه قوای مملکتی آن درهم ادغام نمی‌شوند و یکپارچه یکجا در اختیار فرد یا گروه خاصی قرار نمی‌گیرد، زمینهٔ ایجاد موازنهٔ قوا و کنترل نیروها توسط یکدیگر و ظهور عدالت اجتماعی فراهم می‌آید. در "جمهوری اسلامی" ملاک ولایت و سرپرستی در کلیهٔ مسئولیت‌های اجتماعی بر عدالت اسلامی و صلاحیت و تخصص فردی استوار است و هیچ معیاری دیگر کارساز نخواهد بود و این هم جز در پرتو قوانین جهانشمول و استوار وحی میسر نیست.

در این رابطه است که قانون اساسی جمهوری اسلامی، می‌بایست بی‌پروا از قانون الهی الهام گیرد و ملت ما به کمتر از آن رضایت نخواهد داد.

* * *

متن حاضر تلاشی است در افروختن جرقه‌ای در این جهت و بیگمان این ابتدای راه است. دستهای پر بار متفکرین و علمای اسلامی را باید که این اندیشه

فرهنگی و اقتصادی-با توجه به مقتضیات بومی و جلب همکاری مردم در این مقاصد، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورائی به نام شورای ده یا بخش، شهر، شهرستان یا استان که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند، صورت می‌گیرد. حدود اختیارات و عمل و نحوه نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آنها را که باید رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و تابعیت حکومت مرکزی باشد، قانون تعیین می‌کند.

فصل هفتم

قوه مجریه

مبحث اول: ریاست جمهوری

اصل ۷۵-

قوه نگهبانی وظیفه دارد فرد یا افراد با صلاحیت را ظرف مدت معینی انتخاب نموده و آنها را به عنوان نامزدهای ریاست جمهور به ملت شریف معرفی نماید و ملت با رای اکثریت خود یکی از افراد معرفی شده را بعنوان رئیس جمهور انتخاب نماید.

اصل ۷۶-

رئیس جمهور بایستی مرد، مسلمان و دارای مذهب رسمی کشور و مجتهد جامع الشرایط الفتوی یعنی اتقی بوده و اعلم مردم در فقه اسلامی باشد. رعایت تکالیف شرعیه را نموده و عادل باشد. معتقد و ملتزم به ولایت فقیه بوده و در اداره مملکت کفایت داشته باشد و همچنین سابقه سوء اجتماعی و سیاسی نداشته باشد.

اصل ۷۷-

چنانچه فردی با خصوصیات فوق حاضر نشد که ریاست جمهوری را به عهده بگیرد، می‌تواند خود در مقام ریاست قوه نگهبانی قرار گرفته و شخص دیگری را

بعنوان وکیل خود به ملت معرفی کند. پس از رای اعتماد ملت به ریاست جمهوری بگمارد. بدیهی است که در این حالت، رای نهایی را قوهٔ نگهبانی صادر کرده و اختیارات رئیس جمهور منوط و مشروط به تصویب ریاست قوهٔ نگهبانی می‌باشد.

اصل ۷۸ -

اصل حکومت اسلامی در زمان غیبت، بر ولایت فقیه جامع الشرایط استوار است. چنانچه در زمانی چنین شخصی با خصوصیت فوق یافت نگردد و یا تردید در انتخاب چنین شخصی بر جامعه حاکم و یا شناسایی او از دسترس جامعه خارج باشد، بایستی ابتدا قوهٔ نگهبانی از اعلم و افقه و عادلترین مجتهدین موجود طبق ضوابطی که در قوهٔ نگهبانی خواهد آمد، تشکیل شده و سپس این شورا چند نفر را بعنوان وکیل جهت احراز سمت ریاست جمهوری طبق اصل ۷۷ به ملت معرفی و ملت در یک همه پرسی به یکی از آنها رای اعتماد دهد.

اصل ۷۹ -

در صورتیکه اصول ۷۷ و ۷۶ بوقوع پیوست و شخص رئیس جمهور فقیه جامع الشرایط نبود، در این حال تمام اختیارات ریاست جمهور پس از تصویب ریاست قوهٔ نگهبانی قانونی خواهد بود و تمام لوایحی که ریاست جمهور امضاء می‌کند و تمام حقوق وی زمانی قانونی است که قوهٔ نگهبانی تصویب نماید. لیکن در هر حال اختیارات و صلاحیت‌هایی که در اصول ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹ آمده به استثنای اصل ۸۵ و ۹۴، ریاست قوای سه گانه به عهدهٔ وی خواهد بود.

تبصره:

در صورتیکه رئیس جمهور طبق اصل ۷۶ فقیه جامع الشرایط باشد، وی "ولی مسلمین" است و در غیر اینصورت ریاست قوهٔ نگهبانی "ولی مسلمین" می‌باشد.

اصل ۸۰ -

چنانچه ریاست جمهور، فقیه جامع الشرایط نبوده و مجبور به اجرای اصول ۷۷، ۷۸، ۷۹ گردیم، خصوصیات وی به شرح زیر خواهد بود:

ج - ۲ از نیرد

اصل ۲ - نظامی است توحیدی (که نکیه گاه آن حکومت الله است که بدست ولی امر حجة بن الحسن العسكري عجل الله تعالی فرجه الشریف و ارواحنا فداه سپرده شده) الخ (فرمایشات آسید محمد حسین تهرانی در نامه به امام خمینی مورد تصدیق است .)

اصل ۳ - آراء عمومی مبنای حکومت است . اشتباه محض است بلکه مبنای حکومت جمهوری اسلامی ایران که مذهب رسمی آن جعفری و معتقد به ولایت صاحب الامر عج میباشد مبنای حکومت ولایت فقیه جامع الشرائط و مشاوره برای برنامه ریزی و تطبیق است و تشخیص اصلح می باشد (فرمایشات آسید محمد حسین تهرانی در نامه به امام خمینی مورد تصدیق است)

اصل ۴ - در استقرار جامعه توحیدی معنویت و اخلاق اسلامی را مبنای روابط بعد از کلمه توحیدی باید اضافه کرد که مبنای احکام قاطع اسلام سپس معنویت الخ و گرنه احکام را نادیده گرفتن ضربه به پیکره اسلام است .

و در همان اصل بعد از کلمه اجتماعی و اقتصادی کلمه تمام شئون حکومت لازم است اصل ۵ - مگر بر اساس تقوی - انهم نه در مقابل قانون بلکه عند الله و در انتخاب هیئت حاکمه متقی اصل ۶ - مگر در حال جنگ - آباد در حال جنگ سر دجه باید کرد ؟ خبرگان نظر قاطع بدهند اصل ۷ - معادت - بهتر است اضافه کرد و جهان ، ارمان خود قرار میدهد - همانطوری که مبنای بعثت پیغمبر خاتم است ، در امور داخلی ملتهای دیگر - مگر آنکه حکم صریح اسلامی ایجاب کند اصل ۸ - صنعت و کشاورزی بومی - باید اضافه کرد کلم ط ب را که اهمیت فراوان دارد اما صنعت و کشاورزی بومی شاید روزی بکار نیاید خبرگان توجه فرمایند

اصل ۹ - سلب کند - مگر با تصویب حکومت حقه جمهوری اسلامی

اصل ۱۰ - آموزش و پرورش - مفید که شامل برنامه های دینی کامل باشد

فراهم کند - حتی الامکان

[سند شماره ۴۸]

صفحه ۲

۲۰۶۸

اصل ۱۱ - قوانین باید اسباب استواری - اسلام مارا از وضع قوانین در این مورد هم‌پی نیاز کرده ، زن و مرد - هر جا کلمه زن جلوتر گفته شده باید تصحیح کرد و ناسی نه‌وکه بکلام الله نمود المؤمنین و المؤمنات الخ

بر مبنای طهارت - یعنی احکام و اخلاق اسلامی ، در نظر بگیرد - در حدود رعایت قوانین اسلامی هر جا کلمه قانون است باید مقید به اسلامی شود

اصل ۱۳ - مذهب رسمی - جعفری اثنی عشری در احوال شخصیه - و اور فقهی و قضائی

اصل ۱۴ - زرتشتیان ، یهودیان ، مسیحیان - باید اضافه کرد تنها زرتشتیان یهودیان مسیحیان ناصریاً شامل بت پرستان و غیره نشده . عمل میکنند - مطابق قوانین مذهبی که برای اهل ذمه بیان شده در فقه جعفری

فصل سوم

اصل ۱۵ - حق حاکمیت ملی از آن همه مردم است - این جمله بتمام معنی انعکاس تمدن غرب است بلکه در اسلام حق حاکمیت از آن خداست ان‌الحکم الا‌الله و الان با فقه‌های جامع الشرائط یعنی آگاهان بدستورات و احکام الهی می‌باشد و ملت مسلمان موظف که حکم آنها را که مبنای جمهوری اسلامی نیز می‌باشد بپذیرد و در جهت آنها کوشش نماید اما حق نظارت برای همه مردم می‌باشد

اصل ۱۶ - قوای ناشی از اعمال حق حاکمیت ملی عبارتند از - اقول صحیح شرعی اینچنین است قوای ناشی از حق حاکمیت ولایت فقیه عبارتند از قوای سه‌گانه مقننه - که عبارت از نظر فقیه است از روی مبانی فقهی و مجلس شورای ملی تشخیص موارد و مصالح میدهد و قضائیه که باز باید زیر نظر فقیه اداره شود و مجریه نیز بانظر فقیه باشد و اکنون مستقیم یا غیر مستقیم یعنی زیر نظر رئیس جمهوری که فقیه بامورد تأیید فقهاء یا شورای نگهبان باشد

۱۰
بهر خبر

قرآن است حق مداخله غیره از آن در حدود ریاست و اتقان که از آن یکدیگر را نماندند و از آن یکدیگر منقسم و
مشکوک می باشند .

بهر خبر

مستقام ولایت و خبر
شماره فتوا مقام رسر ولایت در خبر زمانه می دانی ملت ایران است که درین بهر انقدب از این
این نظریه را عدم در رسیده . این ترا مرکب از حدیث است که از مرجع تقلید مسلم حوزة علمیه قم است که عادل
درین باره و مطبق از معتقدات رایج ریاست بین اهل علم و ادب سابق بازرسی است .
این شد حکم : تا آن تا وقت که شیئی فرود آید و در اول ... مرجع صحت خود بن محمد شرا در حالت نیز
مست و بهر است و در حکم شمار تا زن است و نهی است است .

کدام شمار فرقی باید مستدل در وجه و مطبق با قرآن مجید رسیده با خبر باشد .

بهر خبر

تاریخ از در وضع کتبه مقررات است که بصالح ملت و طبق احکام اسلام در حد ثابت است ، است حق خبر
شماره ملی است و این هم در این نظایر ریاست است :
۱- حکم حفظ عدل است که در هر صورت به انقدب است

۲- وضع قانون - تقسیم و صلح یا صلح قویین

۳- تفسیر قانون

۴- تقاضای جرایم قانون از دولت و نظارت بر آن .

۵- تفسیر زینت قضیه قدرت قانونی قره فریه

۶- علم جم علیه قره مجریه و مصالح دولت و در صورت سخت و در باغ به درگاه ، صلح .

۷- نظارت در شؤون دولت مختلف ملت

۸- تفسیر همه بر سر و در وجه به کرد ، عمومی به تفسیر یا صلح قانون پس از نظارت بر هر دو آن

۹



استفسار شماره ۲۰

بررسی و تحلیل و نقد پیش نویس

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران



قال الله عز وجل الباطر عليه السلام:

بني الإسلام على خمس: على الصلاة
والزكاة، والحج، والصوم، والولاية

استفسار شماره ۲۰، واحد، اجتهاد اسلامی

نظر جمعی از روحانیون قم راجع به قانون اساسی

بسمه تعالی

منظور ملت مسلمان ایران، از انقلاب کردن، شهید دادن زندان رفتن و اعدامات کمرشکن را تحمل کردن، تنها سقوط رژیم طاغوتی قبلی نبود بلکه هدف اصلی از انقلاب روحانیون و ملت مجاهد ایران برقراری حکومت اسلامی بود. ملت مسلمان ایران، خوب دانسته و تشخیص داده است که فقط در سایه نظام عدل اسلامی میتواند بحقوق پایمال شده خود برسد. اعلامیه‌های رهبر انقلاب امام خمینی و فریادهای مردم ایران، نیز حاکی از همین حقیقت بود (مانند شعار: استقلال، آزادی، حکومت اسلامی - جمهوری اسلامی ایجاد باید گردد و ...).

و از طرف دیگر بیوند مردم ایران با مراجع تقلید، ناگسستنی است و به آنان اعتماد و ایمان دارند و از آنان پیروی مینمایند و آنان را، جانشین انبیاء (س) و ائمه (ع) می‌دانند و العلماء و رثه الانبیاء، و طبق حدیث ذیل مردم وظیفه دارند در امور سیاسی و مذهبی و ...، با آنان رجوع کنند. و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة الاحادیث. در اسلام فقط مجتهد است که میتواند در بیت‌المال، تصرف نماید و مالیات را بگیرد و اعلام جنگ و ... نماید و مردم حکم او را حکم امام، بیغمیر و خدا و مخالفت با وی را حرام میدانند.

و معلوم است هنگامیکه رئیس‌جمهور، مجتهد و یا کاندیدای مجتهد باشد چون مردم چنین رئیس‌جمهوری را رهبر مذهبی و قانونی خود میدانند وی از حمایت کامل مردم برخوردار است و جدائی میان ملت و دولت هرگز، صورت نمیگیرد و نیز از محبوبیت و بزرگای برخوردار بوده و در کار خود موفق خواهد بود، چنین رژیم، رژیم ملی و مذهبی است زیرا خواسته ۹۸/۲ درصد ملت ایران است.

همالاه اینک رئیس‌جمهور آن، منسخب مکرر مردم است زیرا یکبار به توسط نماینده رهبر و کسی که مورد اعتماد ملت است (یعنی مرجع)، انتخاب شده و کاندیدا گشته و بار دیگر مردم، خود مستقیماً به او رأی داده و انتخاب کرده‌اند و این خود بالاتر از دمکراسی است و بیشتر مورد اعتماد ملت بوده و ضامن استقلال مملکت است و بهتر میتواند دست استعمار را قطع کند و به ندای مردم، جواب مثبت دهد (استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی).

خلاصه مردم مسلمان با الهام از قرآن و سنت معتقدند که در زمان غیبت امام زمان، اداره حکومت اسلامی و این منصب الهی، باید تحت نظر مرجع و یا مستقیماً بدست او باشد یعنی رئیس‌جمهور حکومت اسلامی یا باید مجتهد جامع الشرائط باشد و یا کاندیدای وی این مطلب باید با صراحت و وضوح، در قانون اساسی ذکر شود تا خون شهداء ضایع نگردد و اسلامی بودن حکومت برای همیشه تضمین شود.

بسی جای تعجب است که چرا این اصل که اساس حکومت اسلامی را تشکیل میدهد در پیش نویس قانون اساسی درج نشده است و از نویسندگان قانون اساسی اکیداً خواستاریم که این اصل فوق را در قانون اساسی درج نمایند و قانون اساسی را، قانون طاغوتی نکنند و میان دولت و ملت، سنگ تفرقه نیندازند.

زیرا در غیر این صورت حکومت، طاغوتی گشته و هدف انقلاب عملی نمیشود و باعث هدر رفتن خون شهداء میگردد و گذشته از آن، نفاق و تضاد میان دولت و ملت حتمی میگردد زیرا علاوه بر اینکه مردم دخالت چنین دولتی را در امور مالی (بیت‌المال) و جانی (اعلام جنگ و ...) ناروا و حرام میدانند، مبارزه و مخالفت با آنرا شرعاً بر خود واجب میدانند و با چنین دولت طاغوتی تا آخرین قطره خون خود می‌جنگند. درود بر یویندگان و مبارزان راه حق و آزادی

والسلام علی من اتبع الهدی

از افراد مشول درخواست میشود در تکثیر این اعلامیه، حداکثر کوشش را نموده بوظیفه دینی خود عمل کنند

محمد رضایی

یوسف صبغی

محمد رضا علوی سرشکی

[سند شماره ۱۶۱۳]

بسم الله الرحمن الرحيم

وله الحمد و على النبي و الائمة الصلوة و السلام

نه تنها از نظر اسلام بلکه از نظر تمام ادیان و خدا پرستان تعیین حکومت و تصویب احکام مختص بذات اقدس حضرت باری تعالی میباشد چون فقط اوست که بمصالح و مفساد واقعی بشر مطلع است و لا غیر و لذا از زمان آدم تا خاتم انتخاب رهبر و تصویب قوانین جز بفرمان حضرتش صورت نگرفته است و همچنین خلفاء و اوصیای خاتم انبیاء بمقادیر (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک) و روایة متواترة (الائمة اثني عشر كلهم من قریش) از جانب پروردگار تعالی معین گشته اند و نیز بمقادیر حدیث کثیره و ارادة از ائمة هدی صلوات الله علیهم مثل فرمان (فاما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً على هواه مطيعاً لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه) و مثل فرمان (انظر و الی من كان منكم قدر و ی حدیثنا و نظر فی حالنا و حرمانا و عرف احكامنا فارضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکماً فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما بحکم الله استخفی و علینا رد و الی ادعلینا الی الله و هو علی حد الشریک بالله عز و جل) رهبری و راهنمایی در زمان غیبت مختص بفقیهی است که مضافاً بر دارا بودن مرتبة عالیة فقاہت از نظر صداقت و عدالت و عقل و درایت و پاکی مولد و طینت و ولایت اهل بیت عصمت در درجه اکمل و اعلی باشد و راه اثبات اینگو نه شخصیتهای ممتازة نه بمجلس خبرگان است و نه شوری و نه سنا و نه رفراندوم و نه سر نیزه و نه بمب اتم و نه بین الملل و نه مجله و نه روزنامه و نه و نه... بلکه در حقیقت سنخه تعیین پیغمبر و امام است که باید از طرف خداوند عالم تعیین و تأیید گردد زیرا اوست که میتواند دلایل مردم و افکارشان را بر دبری بس شایسته متوجه سازد تا ملت خود بخود بطور طبیعی حاکم زمان خود را تشخیص و از جان و دل طوق فرمائش را بگردن آویزد و لذا حضرت خلیل بخواهد ند عرصه میدارد (فاجعل افئدة من الناس معی تهوی الیهیم) قلوب مردم را متوجه ذریه من بنما و مسلم رهبرانی که بفرمان الهی منصوب میگرددند حتماً از حمایت کامل آن نیز برخوردارند در نتیجه رضیة رهبری و خدمتگذاری را با حسن وجه انجام میدهند مانند انبیاء و اوصیاء و فقهاء کرام آیا با چشم خود مشاهده نمودید یک سید هشتاد ساله چگونگی مورده عنایات خاصه حضرت حق قرار گرفت کسی ملیون جمعیت از جان و دل فریاد میزد در رهبر ما خمینی است و در اندک مدتی صاحبان قدرتهای محیر العقول را که فریاد انار بکم الاعلی را ساز کرده بودند بحکم مبارکه (و ما رمیت اذ رمیت و کل الله رمی) با تأییدات الهی در غایب ذلت و مؤمنین را با علی اوج عزت رساندند بنابراین هر کس و هر مقام که بخواهد جز مصداق فرمان ولی الله اعظم امام زمان روحی و ارواح العالمین له الفداء ریاست جمهوری دیگری بر ای ملت ایران معرفی نماید در فرمان امام که در واقع رد فرمان خداوند عالم است نموده و از ربه مسلمین خارج و مشرک است امام فرموده است فقیه عادل اتقی که علمش را از ما اهل بیت گرفته و اثنی عشری و ولایتی می باشد از طرف ما حاکم بر ملت است ملت نجیب ایران اولیاء امور اگر واقعا راست میگویند حکومت جمهوری اسلامی است این است و لا غیر پیغمبر جز قرآن و سنت قانون دیگری نداشت اگر غرب زده و یا هوای پرستید که ما بحول و قوه الهی نخواهیم گذاشت و السلام علی من اتبع الهدی

الاحقر اسمعیل المعزی الملایری

[سند شماره ۵۲]

۱۴۱۴

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قانون اساسی جمهوری اسلامی که ثمره جهاد عظیم و انقلاب بزرگ ملت مسلمان ایران به بربری قائد بزرگ امام خمینی است
 باید جلوه گاه استقلال و استرگی و غای نظام الهی باشد، تا بتواند جامعه را بر صراط مستقیم حق استوار بدارد و مقدمات
 زندگی دلپذیر اسلامی که دعه تحلیف ناپذیر خداوند است فراهم آورد، طرح پیشنهادی بی شک نقش و نارسایی
 بسیار دارد و بهتر آن بود که بشیوه و اساس دیگری نوشته شود تا علاوه بر کمال عاری از روش تقلیدی و غرب زدگی
 باشد و پیونده در شکل مجلس و نظام قضایی و اداری و اقتصادی آن طرح نوینی بر اساس اندیشه آزاد و مستقل اسلامی
 پی ریزی گردد، لکن دوستان و مصلحت دیدند که نظر ما در همین متن گنجانده شود و حتی المقدور اساس آن هم بزرگ
 نیست که در تغییر حداقل واجب الکفایند. ما با دقت و دوشکافی زیاد کوشش کرده ایم آنرا بچهره واقعی اسلام در آوریم
 توفیق از خداست و کمال مطلق اوست

تم - مجمع علمای بزرگ شهر اسلام

[سند شماره ۵۳]

۲

اصل دوم: نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه فرزندگت اصل و پویا و اعتدالی اسلام، با تکیه بر ارزش دگرامت انسان، مسئولیت او در باره خویش، نقش بنیادی تقوا در رشد او، نفی هرگونه تبعیض و سلطه فئزبگی، سیاسی و اقتصادی ضرورت استفاده از دستاورد های سودمند علوم و فرزندگت بشری در التزام کامل به تعالیم الهی اسلام.

فصل، تغییر تعالیم الهی، اسلام را در حد تک سلسله ارشاد و نصیحت اخلاقی تنزل می دهد، زیرا از کفر تعالیم الهی بیش از چند دو وعظ و تذکره نبرد نمی آید، اضافه کلام احکام و در اینها، این ضعف و ابهام را جبران می کند، بنابراین جمله اخیر اصل بدینصورت درمی آید:

«و همه اینها در جهت التزام کامل به تعالیم و احکام الهی اسلام.»

*

اصل سوم: آراء عمومی بنای حکومت است و بر طبق دستور قرآن که و شاورهم فی الامر و امرهم شورى بینهم، امور کشور باید از طریق شورای ملی منتخب مردم، در حدود صلاحیت آنان و به ترتیبی که در این قانون و قوانین ناشی از آن مشخص می شود حل و فصل گردد.

فصل، بنای حکومت در دوران غیبت ولایت فقیه است و ظمردشوندی (برای بدست آوردن درست ترین و بهترین راه از طریق بهره مند شدن از خردمندی اهل حل و عقد) تنها در بخش آزاد قانون گذاری اسلام می باشد، و اصول مسلم اسلام و احکام تطایع آن که شامل همه جوانب زندگی مخصوصا اجابت سیاسی جامعه است، هیچ وجه قابل تغییر و تبدیل نخواهد بود، اگرچه این فقهی سامع بخرج ذم لا اقل برای اصلاح این اصل باید ولایت فقیه در آن اضافه شود،

«ولایت فقیه و آراء عمومی بنای حکومت است، و بر طبق دستور قرآن که و شاورهم»

«فی الامر و امرهم شورى بینهم، امور کشور باید زیر نظر فقیه از طریق شورای ملی منتخب ملت.»

*

اصل پنجم: بر مبنای آیه کریمه: یا ایها الناس اختلفناکم من ذکراتنی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا

ان الکریم خداوند انعم، در جمهوری اسلامی ایران بر اقامه از قبیل فارس ترک کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظائر اینها از حقوق

تراصر ستر نرس

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

اولاً : این امتیاز برضای رسمیت دین اسلام است .
ثانیاً : چرا این امتیاز برابر اقلیت آمرزشده می آسماي در نظر گرفته شده و به ا
داره شده است ؟

ثالثاً : فرق گذاشتن بین این ۳ اقلیت یعنی ، برضای امر اول اسما
۲۱ - در فصل ۲ آمده : (حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن

غیر از آن حق الهی همگانه را بخود اختصاص دهد

این عنوان ، اعتبار از قانونها اسماي عدول غربی یا شرقی غیر اسماي ا
اسماي (جمهوری اسماي) که نظام آن (حکومت خدا بر مردم) است ، و در صفت
زیبلا حق حاکمیت مشروع ، موهبتی است الهی ؛ اگر چه حق تکلیف ملی است که بیان آن
بر طبق موازین فقه شیعی ، حاکمیت مشروع به ۳ فرع منقسم شده است . ا
۱- حاکمیت ذاتی ، و آن مخصوص به خداوند تعالی است چنانکه در قرآن آمده
اسبح للهابی . مره . الفاء آیه ۶۲) و (این الحکم الاله . مره . الفاء آیه ۵۷)
یعنون ومن احسن من الله حکم القوم یوقنون . مره . هاء آیه ۵۰ .

۲- حاکمیت موهبتی اصل ، و آن حاکمیتی است که خدای برنگ بر انبیا
علیهم السلام داده و بر اساس آن اطاعت ایشان لازم و واجب فرموده است ، در قرآن آمده
مبشرین و مستذین و انزلنا معهم الکتاب بالحق لیکم بین الناس فیما اختلفوا
و (انزلنا الیک بالحق لتحکم بین الناس بما اراک الله . مره . نون آیه ۲۵)
اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم . — الم تر الی الذین یزعمون انهم
ما انزل من قبله یریدون ان یتحاکموا الی اللطاعنه و قد امرنا ان مکفر و ابه . .

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

و (واتمنا اليك الكتاب بالحق ما حكم بينهم بما نزل الله ولا تتبع احوالهم مما جاملت من الحق ..
الجاهلية يبغون ومن احسن من الله حكما لقوم يوقنون . سورة مائدة آية ۵۰) .
۳- حکومت روحانی نبوی ، و آن حکومت فقها و عادل که از طرف ائمه اطهار علیهم السلام در زمان
از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه ، در زمان غیبت ایشان بانان اعطاء گریه . چنانکه در روایت
شیخ صدوق و کلینی و شیخ طوسی و محمد بن علیهم باسنه صحیح از امام صادق علیه السلام و آمده شده که آنحضرت به
سالم بن مکرم فرمود : (ای ای که ان بچاکم بعضکم بعضا الی اهل الجور ، و لکن انظروا الی رجل منکم ید
من قضایانا فاجلوه بینکم فان قد جعلته قاضیا فحاکما الیه . وسائل الشیعة ج ۱۱ ص ۴ و ۵) . و
ترتیب از ناحیه مقدسه امام عمر عجل الله الیه فرموده الشریف آمده : (و اما الحوادث الواقعة فارجعوا
رواة احادیثنا فانهم محقق علیکم و انا حجة الله علیهم)

حاکمیت غیر امام و غیر منصوب از طرف امام مشروع نیست :
طبق اصول دوازدهمین آیه ، در نهضت امامیه ، حکومت غیر امام معصوم و با کسیکه از طرف ایشان تجویز
منسوب باشد همچون زمان غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه ، نام مشروع و تصدیق و استعمال بان
تاریخ قرار گرفته ، بلکه در قرآن کریم ، حکم عیضه اونه و غیر مضروبین از طرف او تجویز که گذشت حکم جعلیه
و معرفی شده : (افکم الی الجاهلیة یبغون ومن احسن من الله حکما لقوم یوقنون . سورة مائدة آیه ۵۰) .
امام صادق علیه السلام رسلمان بن خاله فرمود : (اتقوا الحکومة فان الحکومة اناهی للامام
بالتصا ، العادل فی المسلمین کنبی اوصی نبی . وسائل الشیعة ج ۱۱ ص ۷ حدیث ۳) یعنی : از آن
حکومت بر سر سیه زیرا حدیث مخصوص امام است ، تصفا ، (حکم خداوند شمال) و عادل در میان مسلمین مانند سیه
پنجم :

و نیز به نقل از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که به شرح قاضی فرمود : (در رجائی (مسئله تضاد

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

نسخه ای که در آنجا جزو پنجم و وصی او، یا شقی بدعت نمی‌شینه (یا شرح قد جلست مجله
الآنبتی اوروصی ادشقی . رسائل السبعة ج ۱۵ ص ۱۴ ص ۱۲) .

واما باقر علیه السلام درصی (بمنه صبح) به ابی بصیر فرمود: المحکم حکمان : حکم الله عزوجل
للجاهلیة ، وقد قال الله : ومن احسن من الله حکما لقوم یوقنون . یعنی : حکم بر دو گونه است حکم خدا
و حکم اهل جاهلیت (حکم غیر خداوند و منضمین از طرف او چنانکه گفته است از حکم جاهلیت شمرده
و رسائل السبعة ج ۱۵ ص ۱۱) .

بنابراین ، شایسته است اصل زبور چنین نوشته شود : (اختیارات ملتی و
قوای ناشی از آن) .

زیرالذمه که خداوند متعال بان عنایت فرموده ، و اختیار ذاتی او را نسبت بان
است حق و انذاری افعال خویش و نظارت بر آن با به دیگری است .

این حق تفریق و انذاری گاهی بعنوان (وکالت) و گاهی بعنوان (نیابت) و گاهی
(حکیم) و گاهی بعنوان (تفریق) - با توجه به نکات ادبی و لغوی آن - مخرج سبزه در حکمی میاید .
در قرآن شریف از شخصی که برای نظارت در امر مردوزن انتخاب شده بعنوان (ز)
برده است : (وان ختم شقاق بینهما فابعثوا حکمان من اهله و حکمان من اهلها) ، و بر
سورای همگانه و ناظرین عمومی ، و سهوی از رای متخجم اختیاری چنین آمده : (واتل علیهم
اذ قال للقوم یا قوم ان کان کبر علیکم مقان و تنکیر یا یا ما سه فعلی الله توکلت فاجبروا
شرکانکم ثم لا ین امرکم علیکم غمته ثم افضوا الی ولا تظنن . سوره یونس آیه ۷۱) .

حدود و اختیارات ملتی :

از دیدگاه اسلام و بر طبق ضوابط اسلام - قرآن و سنت - هیچ فرد یا گروهی حق ندارد

طرح قانون اساسی جمهوری اسلامی

ایران

طرح پیشنهادی :

آیت الله روح‌عنه منتظری

حجه الاسلام روح‌خامنه‌ای

دکتر روح‌آیینی

فهره کرمی

[سند شماره ۵۵]

۲۳۰۱۰

فصل اول : اصول کلی

- اصل ۱- حکومت ایران جمهوری اسلامی است که یک واحد تقسیم ناپذیر است که همه نیروی عقیده و جهاد اسلامی ملت ایران برپا گردید و در همه پرسی تاریخ اول و دوم جمادی الاول ۱۳۹۹^{هجری قمری} مطابق با دهم و یازدهم فروردین ۱۳۵۸ هجری شمسی با اکثریت قاطع ۹۸/۲٪ آراء مثبت ملت و آراء مثبت مراجع دینی و رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی تصویب گشته
- اصل ۲- نظام جمهوری اسلامی حکومت خدا بر مردم بدست مردم است و آن نظامی است براساس توحید و سایر اصول و قواعد و احکام و دستورات مسلم اسلامی که بدست مردم اجرا میگردد.
- اصل ۳- آراء عمومی بر مبنای قوانین و دستورات مسلم خدائی اسلام و موافق با آن معتبر بوده و به هر طریق ابراز شود قانونی است و بر همگان و کلیه قوای سیاسی لازم الاتباع میباشد.
- اصل ۴- جمهوری اسلامی ایران در استقرار جامعه نمونه اسلامی تمام حقوق و تکالیف و قوانین و مقررات و روابط سیاسی و داخلی و خارجی و نظامات اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی و آموزشی و پرورشی خود را با در نظر گرفتن نیاز زمان از منابع معتبر اسلامی یعنی قرآن و سنت پیامبر(ص) و ائمه (ع) اخذ میگردد.
- اصل ۵- عدل و قسط پایه تمام حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی است و آزادی و استقلال در چارچوب آن قرار دارد که قانون حدود آن را مشخص میکند.
- تبصره ۱- مادام که تکلیف انجام میگردد حق باقی است و با ترک آن تکلیف، حق نیز سلب میگردد.
- تبصره ۲- در جمهوری اسلامی ایران همه مردم مسئولند و فرد غیر مسئول و شغل و مقام غیر مسئول ابداً وجود ندارد و حکومت نیز مسئولیت و امانت است.
- اصل ۶- تصدی امور عامه ملت و مشاغل دولتی بدون استثناء امانتداری است که برای انجام تکالیف مربوطه از طرف مردم براساس علم و تقوا به افراد یا سازمانها سپرده میشود و تا وقتی معتبر است که متصدی آن شغل رعایت تکالیف خود را بکند و بمحض بروز سهل انگاری و عدم رعایت تکالیف از اهلیت امانت ساقط و خودبخود منزل بوده و باید استعفا دهد و یا بوسیله مقامات مسئول از کار برکنار شود.
- اصل ۸- بالاترین مقام مسئول در جمهوری اسلامی ایران امام و نائب امام یعنی فقیه جامع الشرائط اعلم و اتقی واقوا است که تنها حکومت آنان حکومت مشروع است و حکومت غیر آنان غاصبانه و حکومت طاغوت است اما حکومت فقیه جامع الشرائط در زمان غیبت یا بالمباشره است یا با امضاء و تنفیذ حکومت عدول مومنین با تعیین و نظارت مستقیم او.

آنچه باید هر مسلمانی درباره

قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران

بداند

تا در فرآیند بدآن رأی دهد

دکتر: سیدحسن مرتضوی

[سند شماره ۵۶]

احتمالاً شماره ۱۳۵۸

۱۴۸۵

از پیش بینی رئیس جمهور در قانون نگرانی واضطرابی در دل میدانند و آرزو
اساسی
میکنند که جای رئیس جمهور شورای جمهوری اسلامی در قانون اساسی
گذاشته شود بدین ترتیب:

اصل در امور جمهوری اسلامی بعهد شورائی است مرکب از هفت
نفر که پنج نفر آنها از مراجع و مجتهدین جامع الشرائط و دو نفر از اشخاص
بصیور را مورد مملکت باشند که انتخاب پنج نفر روحانی با قید قرعه یا بارائی اکثریت
مجتهدین مسلم شیعه بعمل میاید و دو نفر دیگر که باید شیعه ثنائی باشند
بارائی مستقیم ملت و با اکثریت انتخاب خواهند شد .

ریاست شورای جمهوری اسلامی همواره بعهد یکی از پنج نفر مراجع و مجتهدین
مذکور خواهد بود که با انتخاب خود شان یا به قید قرعه معین میشود .

استدعا

پیشنهاد و استدعای جمله مسلمانان این است که خواسته ایشان در باره شوری
انجام شود لیکن هرگاه بعمل و جهات نامعلوم مورد موافقت واقع نشد - تمام
ملت انتظار دارند ریاست جمهوری دوره اول را حضرت آیت الله خمینی شخصاً
قبول فرمایند و بعهد بگیرند تا قواعد و قوانین اسلامی در مسیر اصلی خود قرار
- ۴۶ -

خدا. در همان آیه اول هم نفرموده که هرچه مشورت دادند عمل کن بلکه پس از آن فرموده « فاذا عزم فتوکل علی الله » یعنی چون عزم کردی توکل بر خدا کن و بنابراین بجای این اصل باید نوشته شود « مبنای حکومت احکام خداوند است »

اصل ۹ - سعی و کار حاصل آن حق هرکس میباشد هیچکس نمیتواند بعنوان مالکیت رسمی و کار خود سعی و کار را از دیگری سلب کند امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچکس مورد بهره کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد

- این اصل بسیار مبهم و نامفهوم است و حال آنکه عبارات قانون اساسی باید صریح و یک پهلو باشند و عبارات این اصل بکلمات کمونیستها که برای فریب طبقه کارگر و تحریک آنها برضد کارفرما بکار میبرند شبیه است و اگر مراد از دوکلمه بهره کشی و استثمار این باشد که مثلاً شخصی آب و زمینی دارد و کارگرانی بگیرد و بآنها اجرت دهد که زراعت کنند یا آنکه سهمی از محصول ببرند و مالک سهم خود را ببرد یا آنکه شخصی سرمایه ای داشته باشد و کارخانه ای بسازد و کارگرانی بگیرد و بآنها اجرت دهد و محصول کارخانه را ببرد یا آنکه سرمایه ای بکسی بدهد که کسب کند و منافع حاصله را به نسبتی که مورد توافق باشد تقسیم کنند و اگر ضرری پیش آید بعهدده صاحب سرمایه باشد و از این قبیل امور و اسم عمل این شخص را بهره کشی و استثمار بگذارند این کارها موافق شرع است و مزارعه و مساقات و مضاربه از اموری است که شارع حلال فرموده و اگر مراد از بهره کشی و استثمار غیر از این قبیل امور مشروع است و مراد کار نامشروعی است لفظ صریحی بجای آنها بگذارند و سایر عبارات این اصل را هم اصلاح کنند بطوری که موافق شرع باشد و معانی الفاظش کاملاً روشن باشد .

اصل ۱۵ - حق حاکمیت ملی از آن همه مردم است و باید بنفع عموم بکار رود و هیچ فرد یا گروهی نمیتواند این حق الهی همگانی را بخود اختصاص دهد یا در جهت منافع اختصاصی خود یا گروه معینی بکار برد .

- حق حاکمیت از آن مردم نیست و حاکم خداوند و خلفای او در زمینند و مردم همه عبد خداوندند و باید بحکم خداوند و خلفای او گردن نهند و خلفای خداوند انبیا و جانشینان واقعی ایشانند و امروز حاکم از جانب خداوند حضرت صاحب الامر است عجل الله فرجه و در این ایام غیبت علمای حقه که فقط روایت از ایشان میکنند و به رأی و هوای نفس و گمان خود چیزی نمیگویند و در همه امور مطیع حضرت پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام میباشدند خلیفه و حاکم از جانب ایشانند و حاکم برکل اعلم زمان است و همه باید مطیع اوامر او باشند و دیگری را نمیرسد که ادعای این منصب را بکند چنانچه در

(۲)
[سند شماره ۵۷]

۱۴۲۷

– اعطای امتیاز انحصار در امور فوق خلاف شرع است و مانع آزادی است که خداوند در این امور به همگان داده و از این اصل جمله « بدون تصویب مجلس شورای ملی » باید حذف شود .

اصل ۷۱ – رئیس جمهوری باکثرتیت مطلق آراء شرکت کنندگان انتخاب میشود . . .
– در ذیل اصل ۱۵ ذکر شد که حاکم از جانب خداوند در این زمان اعلم علمای متقین است و بنابراین رئیس جمهوری را هم برای اداره مملکت او باید تعیین کند نه مردم و عمده اختلاف مذهب شیعه و سایر فرق اسلام در همین مطلب است .

اصل ۱۱۴ – هیچ نوع مالیات وضع نمیشود مگر بموجب قانون
– غیر از خمس و زکوة مالیاتی در اسلام نیست و نمیشود مال کسی را بزور از او گرفت صدقات را هم در اسلام مستحب قرار داده اند و واجب نیست و برای مصارف امور عمومی از اموال عمومی باید استفاده نمود مثل نفت ما که دولت ها از اموال عمومی صرف آن کرده اند و بعنوان عموم در آنها تصرف نموده اند منافع آن هم باید بعموم برسد .

اصل ۱۳۶ – در مواردی که قاضی نتواند حکم دعاوی حقوق را در قوانین موضوعه بیابد باید باللهام از قواعد شرع ، عرف و عادت مسلم و آنچه عدالت و مصالح عمومی اقتضا دارد حکم قضیه را صادر کند .

– این اصل بکلی برخلاف مذهب شیعه است و حکم بموجب آن قیاس است و حکم بغیر ما نزل الله است و حاکم بچنین حکمی ظالم است و در این موارد باید از یکی از علمای متقین سوال نماید و او حکم خدا را خواهد فرمود و این اصل از کلمه « باید » بیعد باید حذف شود و بجای آن نوشته شود « باید از یکی از علمای جایز التقلید سوال نماید »

اصل ۱۴۲ تا ۱۴۷ – راجع بشورای نگهبان قانون اساسی
– اعلم علمای شیعه که همه علمای متقین اورا بتقوی و اعلمیت شناخته اند برای نظارت بر قوانین کافی است و حاجت به صاحب نظران و حقوق دانان نیست و نظر و مشورت خلق در احکام خدا راه ندارد و این هفت اصل باید حذف شوند و بجای آنها نوشته شود که همه قوانین باید از نظر اعلم وقت بگذرد و پس از تصدیق او که موافق شرع است اجرا شود .

مرتضی ابراهیمی

آدرس – تهران میدان کاخ خیابان فلسطین کوچه نور پلاک ۱/۱۷ تلفن ۸۹۳۵۷۷

- ۱- اساسی سناتور - سایر اساسی پیشنهادی این است که در سراسر این قانون یک اصل وجود ندارد که بگوید کتاب و سنت منبع اصلی حقوق و تمامی قوانین جمهوری اسلامی است و قوانین و مقررات کشور جمهوری اسلامی باید از شرع گرفته شود. و در تمامی اصولی که - مربوط به رئیس جمهور است حتی در قسم نامه رئیس جمهور نیامده است که رئیس جمهور باید اسلام و تعالیم حیات بخش آنرا در کشور جمهوری اسلامی و در جهان ترویج نماید و در شرح وظایف رئیس جمهور اصلاً نیامده است که او باید مجری قوانین قرآن و شرع مقدس اسلام باشد. در حالیکه در قسم نامه باید ذکر شود، و در وظایف ریاست جمهوری باید تصریح شود که رئیس جمهور مسئول است که اسلام و تعالیم و فرائض و احکام و قوانین آنرا در کشور ترویج و اجرا نماید. و در خارج از کشور نیز اسلام را گسترش دهد.
- ۲- در اصل دوم آمده است که (نظام جمهوری اسلامی نظامی است توحیدی بر پایه فرهنگ - اصل و هویت و انقلاب اسلامی) در حالیکه نظام توحید و چه دینی اسلامی باید مبتنی بر اعتقادات و قوانین و فرائض و احکام اسلامی باشد. زیرا فرهنگ بمعنای کلمه یک پدیده بشری است و فرهنگ اسلامی ترکیبی از اسلام و رفتار و اخلاق و عرف اجتماعی است. و در اصل چهارم آمده است که: جمهوری اسلامی ایران در استقرار پدیده توحیدی - اخلاق اسلامی و معنویت مبانی و روایت سیاسی اجتماعی و اقتصادی نباشد. آثار این اسلام مسیحیت نیست. که معنویت و اخلاق تنها بسند اسلام پایه جمهوری اسلامی باشد بلکه باید مرجع ذکر شهد که احکام و قوانین و مقررات موجود در کتاب و سنت مبانی جمهوری اسلامی را میسازد و این مطلب باید به اصل ۳ اضافه شود.
- ۳- در اصل ۱۶ آمده است: قوه مقننه و قوه مجریه و قوه قضائیه باید همیشه مستقل از یکدیگر باشند. در حالیکه از سنن اسلامی حکومت اسلامی حکومت قانون و قوه مقننه است بر قوه مجریه بنا بر این استقلال قوه مجریه از قوه مقننه بر خلاف کتب سیاسی و حقوقی اسلام بوده و باید در این اصل تجدید نظر شود. ضمناً نتایج این اصل در قانون اساسی اینگونه پیش بینی شده است که برای رئیس جمهور نسبت به ترمیمات قوه مقننه حتی توشیح قائل شده است و همچنین این حق را داده است که قانون تصویب شده در مجلس شورای ملی را توشیح نکرده و در نتیجه به مجلس بفرستد و همچنین حق تقاضای انحلال مجلس را از ملت دارد و از همه اینها گذشته در این قانون اساسی حق استیضاح رئیس جمهور از طرف مجلس و یا عشرم برهم داده نشده است خلاصه استقلال قوه مجریه از قوه مقننه خلاف تعالیم اسلامی است و از تعالیم منتسب به و حقوق دانان غرب اقتباس شده است.
- ۴- در این قانون اساسی از منابع شرع و مراجع تقلید بعنوان قوه مقننه یاد نشده است چگونه در کشوری که میخواهد بر اساس اسلام نظامی سیاسی سازد در قوه مقننه اش نه تنها شرع و مرجع تقلید و رهبران شرع دخالت ندارند و در قانون اساسی هیچ اصلی که اختیارات آنان را مشخص نماید وجود ندارد، بلکه اساساً " با طرح شورای نگهبان قانون اساسی که ملا" دخالت آنان در سرنوشت سیاسی مملکت نفی گردیده است.

نرسیده و تاریخ مشخص نیست

[سند شماره ۵۸]

۱۶۴۷

بسمه تعالی

[سند شماره ۵۹]

سید محمد مهدی حسینی

بررسی قانون اساسی
حقوق ملت‌ها در دو طرف تضاد

در این روزها که بدت و انتقاد در اطراف قانون اساسی و نظرخواهی در آن مطرح است، مقالات فراوانی در روزنامه‌ها به چشم می‌خورد که هرکس بر اساس مکتب خود سختی بیان می‌آورد. البته اختلاف نظریه امر طبیعی است و نباید از آن تعجب کرد ولی جای تعجب اینجا است که هرکدام از طرف داران دو مکتب تسری و فرب دم از طرف داری حقوق ملت‌ها می‌زنند، ولی در همین حال هرکدام مکتبی را تأیید میکنند که درست برخلاف دیگری و در حال تضاد با آن است. به عنوان مثال مکتب سرمایه داری فری به عنوان مکتب رعایت حقوق ملی مالکیت شخصی را تثبیت میکند و در برابر آن مکتب کونیست نیز به همین عنوان و رعایت حقوق ملی مالکیت شخصی املنی میدانند و متأسفانه برخی از نویسندگان بر اساس همین دو مکتب تضاد به بررسی قانون اساسی می‌پردازند و مردم را سردردان و حیران میکنند زیرا که معلوم نیست کدام یک طرف دار مردم اند و نشان دهنده حق واقعی ملت‌ها و آزادی صحیح می‌باشند، گمان می‌رود که این درگیری بجائی نخواهد رسید و این دو منطق تضاد هیچ‌گاه به توافق نخواهند رسید. این بدان سبب است که هیچ کدام از طرفین ترانسته اند به تقيت برسند و هر کدام برای مکتب خود ترجیحاتی نموده‌اند که همه ناقص است.

بنابراین باید راه چاره ای اندیشید که بشر را از این سرگردانی نجات دهد.

جامعه مسلمان ایران تنها راه حل این مشکل را فقط و فقط اسلام میدانند که راه سیمی را نشان داده و ترکیبی از حق حاکمیت خدا و مردم را ارائه نموده است و حکومت (خدا مردمی) را بهترین حکومتها تشخیص داده و آنرا بنام جمهوری اسلامی نام گذاری نموده، بدین ترتیب راه سعادت را برای خود و همه مردم جهان - پیش‌بینی میکند و بااستناد (کنتم خیرامه) و (وجعلناکم امه وسطا) عقیده دارد که بهترین مکتب‌ها را پذیرفته است و برای پیش‌برد همین هدف خونها داد و قیام انقلابی اسلام را در ایران بوجود آورد و حکومت طاغوت را سرنگین و حکومت (الله) را بجای آن پذیرفت و خط منسی خورد را بدین ترتیب مشخص نمود و بر اساس همین پایه و اصل قانون اساسی را تدوین کرده و بر همین اساس نیز باید بررسی و انتقاد شود. دیگر جای آن نیست که طرف داران مکتب‌های دیگری بدون اینکه موضع خود را نسبت به اسلام مشخص کنند در قانون اساسی اظهار نظر نموده و وقت ملت‌ها را گرفته و افکار آنان را بریشان نمانند و با قلم فرسائی‌های پیچ و خم دار و پیکار بردن اصطلاحات خارجی در برابر اسلام موضع گیری کنند. بنابراین ما از هموطنانیکه متأسفانه دارای گرایش چپ و پسا راست هستند، می‌خواهیم که مانع از پیشرفت این ملت مستضعف ستم دیده نشوند و بگذارند که از راهی که انتخاب کرده (راه خدا، راه حق و عدالت، راه درستی و آزادی و بالاخره همه خوبها) برسود. ما پشما هموطنان مدترم که بخود حق اظهار نالر میدهید توصیه میکنم که در مکتب خود تجدید نظر کنید و مکتب اسلام را بهتر و بیشتر مطالعه نمائید و در قرآن کریم و درج البلاغه و دیگر مصادر معتبر اسلامی و کتبسی را که دانشمندان محقق اسلامی نگاشته اند دقت بیشتری بناربردید، بطرحتم و یقین خواهید یافت که مکتب اسلام بهترین مکتبها است و شما هم با دیگر هموطنان، هم خدا و هم فکر، خواهید شد. از آماده این کار نیستید لااقل بگذارید که مسلمانان ستم دیده ایران بر مبنای مکتب خود پیش‌روند، مطمئن باشید که شما هم

تصمیم بگیرند، بازنمناپ مثال، در قانون اساسی کنونی در اصل ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ مقرر است که از جمله حقوق ملت آزادی در وسائل ارتباطی، تلفنی، و تلگرافی است و همچنین در نشر مطبوعات و تشکیل احزاب و انجمنها و امثال آن، که بخوبی پیداست که این نژده امر در شرع مندرج نشده بلکه به این مطالب که بصورت قانون تعیین شده است، موضوعات جزئی از یک قانون کلی اسلامی است، وان (آزادی انسانها) حال بهر صورتی که پهاده شود و باسم قانون مطرح گردد، مساله ای نیست و اردیدگاه اسلام مانع ندارد. این قبیل قوانین در حقیقت شرع و توضیح یکی از قوانین کلی اسلام میباشد و از اینجا بدست میآید که (قوه مقننه مردمی) در اسلام در برابر حکومت الهی بمعنی (مقننه در تطبیق) است نه (مقننه اصلی) و از همینجا نیز مشکل قوانین عادی که در مجلس شورای مطرح میشود حل خواهد شد که آن نیز از مصادیق کلیات احکام اسلام است و جنبه تطبیقی دارد نه تأسیسی.

اما پاسخ به سؤال دوم یعنی لزیم عمل باین قوانین اردیدگاه شرع، اینستکه تطبیق احکام کلی در مورد خاصی که بعد از شور و تصمیم گیری بصورت قانون درمیآید، مبتنی بر نظام اصلاح خواهد بود، یعنی پسرار درخواهی احسن القول تشخیص داده میشود و بصورت قانون تدوین میشود و لزیم عمل بان از طریق ولایت فقیه قابل قبول است که آنرا امضاء نموده و لازم الاجرا بداند که بدین آن اعتبار شرعی نخواهد داشت.

و از اینجا است که در اصل ۲۶ باید تجدید نظر شود بدین ترتیب که رئیس جمهور علاوه بر اسلام باید دارای مذهب اثنی عشری و اطلاعات کافی از احکام اسلام و سفت عدالت و یا لاقبل حسن سابقه بوده باشد و انتخاب با موافقت مرجع تقلید وقت انجام گیرد زیرا که بدون موافقت از حکومت، حکومت اسلامی نخواهد شد، چه آنکسه بر مبنای ولایت فقیه و ثبوت حق حاکمیت برای او انتقال قدرت به دیگری باید با اجازه مرجع صورت گیرد. علاوه اینکه این روش، کادر ریاست جمهوری را مطمئن تر و سالم تر نماند خواهد داشت و از تبلیغات دروغین و نفوذ سلطه های خارجی و ارتباطات مخفی سد ملی با اجانب دور باقی می ماند و در این روش هیچگونه تک روی و تحمیلی بر ملت نخواهد شد، همچنانکه در جرعه (مقدم جمهوری اسلامی) ترسیم و شرح آنرا داده ام.

بهر حال مسئله اعتبار شرعی قانون اساسی بر مبنای ولایت فقیه بسیار روشن است. ولی البته این روش مخصوص مکتب اسلام است که نایب الامام را همچون امام و ولی امر لازم الاتباع میدانند و قوانین تطبیقی باید بامضاء و توضیح ولی امر برسد و یا بوسیله رئیس جمهور منتخب که با نظر مرجع تعیین و یا کاندید شده است برسد. ولی در دنیای کنونی مسئله لزیم عمل به قانون اساسی و یا قانون های عادی بستگی به ولایت فقیه ندارد و آراه دیگری ممکن است آنرا تثبیت کرد. که آن نیز در اسلام قابل توجه میباشد و آن عبارتست از عهد و میثاقی که مردم با وکلا و یا رئیس جمهور منتخب خود دارند، زیرا انتخاب معنی یکیل در مجلس موسسان و یا شورا در همه کشورهای بدین معنی است که اختیارات خود را باو میدهند تا بگونه ای که صلاح میدانند درباره امور مربوطه کشور و ملت تصمیم بگیرند و انتخاب کنندگان التزام میدهند که بدان عمل نمایند که این در حقیقت شرطی در ضمن وکالت است که طرفین آنرا مورد قبول قرار داده اند بدین ترتیب که از طرف وکیل انجام و تفهیم صلاح دهد ملت و از طرف مردم التزام به عمل کردن بانچه را که وکلا بصورت قانون تصویب نمایند و یا رئیس جمهور توضیح کند و چنین عهد و قرارداد ای که در ضمن انتخاب تحقق می یابد در دنیا کنونی لازم الاجرا می باشد. بهر حال ضرورت اجراء قوانین اساسی و یا قوانین عادی از طریق مکتب اسلام و یا عرف بین المللی هر دو قابل توجه است و همچنین است حکم قوانین جزئی که بصورت آئین نامه و یا بخشنامه صادر می شود و همه اینها در حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه و یا التزام مردم به تبعیت از این حکومت می باشد و بهر حال قابل اجراست.

تراصیح سیر نور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة
الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم الدين
بنا برآنکه رهبر انقلاب مرجع عالی ندر عالم اسلام و تشیع حضرت آیه الله
العظمی امام خمینی و سایر مراجع عظام و باظهار نظر در قانون اساسی
امر فرمودند عرض میکنم نواقصی که فعلا از پیشنهاد قانون اساسی بنظر می
رسد که از همین فوارق قانون اسلام از سایر قانون های موضوعه بشر است
اینست که قوانین موضوعه بشر بتدریج تناقضات و ریادگی های آن آشکار
می شود .

در اصل (۳) چنین آمده است (آراء عمومی مبای حکومت و بر طبق
دستور قرآن و شاورهم فی الامر) باید توجه شود که حکومت اسلامی حکومت
خدا بر مردم است اما نسبت باحکام شرعی و تحدیدات شرعی اخذ رأی در آن
معنی ندارد و مشورت بمردم رأی نیست و اما در امور عامه اجتماعی چون فقیه
حاکم شرع است تصدی آنها با عدول مؤمنین و بان حاکم شرع است و اذن
عموم با اینکه شامل همه امور عامه نمیشود. همیشه توافق صد در صد. غالباً در
یقین چیزی نمیشود پس پایه حکومت اسلامی حکومت خدا و ولایت فقیه است .
در اصل (۱۱) آمده است (حقوق خانواده بر حقوق فردی زوجین مقدم
است) آیا معیوش منافی با ازدواج موقت یا موجب تیود اضافه در ازدواج
دائمی یا تعدد زوجات نیست .

در اصل (۱۴) آمده است (زرتشتیان و یهودیان و مسیحیان در ایران
اقلیت های رسمی شناخته میشوند) قاعده با قید شروط اهل ذمه باشد .
در اصل (۱۸) آمده است (اعمال قوه قضائیه باید بر طبق موازین
اسلام تشکیل شود) اضافه شود بر طبق مذهب شیعه چنانچه عدالت و اذن
از حاکم شرع هم در خود قاضی شرط باشد .

در اصل (۴۰) آمده است (مالکیت شخصی که از راه مشروع بدست آید
محترم است و حدود آنرا قانون معین میکند) این جمله آخر که اشکال بقانون
باشد چند بار تکرار شده است لذا حد این چند اصل در قانون اساسی
نامعلوم مانده است .

در اصل (۴۶) آمده است (منابع زیرزمینی و دریائی و معادن و
جنگلها و بیشه ها و رودخانه ها) اضافه بر مناقشه در خود اصل این مسئله
خمس طرح است که بمواد معین آن صرف شود اگر حکومت اسلامی است
طامعانه نافذ شود .

در اصل (۴۷) آمده است (مالکیت خصوصی در صنایع کشاورزی یا
بازرگانی در صورتی که وسیله اضرار و تجاوز به منافع عمومی شود با تصویب
مجلس شورای ملی اعلام میشود) باید منع شود نه آنکه ملی گردد و مجلس
شورای همچه صلاحیتی ندارد مگر آنکه همه و کلاه صد درصد تحصیل رأی

۱۶۴۰ [استاد شماره ۶۰]



نمایند نه از تراه اکثریت

در اصل (۴۹) آمده است (دوره نمایندگی در مجلس شورای ملی چهار سال است) (تقلیل دوره نمایندگی شاید باعث تقلیل ناروایی هائی باشد که در تعیین وکیل همیشه میشود که آنکه شرد عدالت ضروریست
در اصل (۵۸) آمده است (بناهای دولتی و اموالی که جنبه نفایس ملی دارد قابل انتقال بغير نیست مگر با تصویب مجلس شورای ملی) گفته شد که مجلس شورای ملی این نحوه صلاحیتها را ندارد چون وکیل همه ملت نیست
در اصل (۶۶) آمده است (مجلس شورای ملی نمیتواند قوانینی وضع کند که با اصول مسلم اسلام و قانون اساسی مغایرت داشته باشد) باید گفته شود
توانین و جمیع تصویبات و تصیماتش با اصول اسلام و مذهب تشیع نمیتواند مغایرت داشته باشد .

در اصل (۷۴) آمده است (برای تأمین هر چه سریعتر رفاه عمومی) جبهاتی ذکر شده است ولی از همه آنها ضرورتی نان و آب مضطرب و تربیت اسلامی عموم است که بیشتر باید پافشاری گردد که در این دو حفظ جان و ایمان مردم است .

در اصل (۷۶) تشیع رئیس جمهوری و نخست وزیر و وزراء و رؤسای مناطق شیعه نشین باید تصریح گردد همانطوریکه مسلمانی آنها و اسلامی بودن قانون تصریح شده است و اگر مذهب عمومی مؤثر باشد در آنها هم مؤثر میبود البته مذهبی بودن قانون مؤثر است ولی عقیده شخصی اثر بالاتری دارد بلکه تصدای امور عامه منوط بعد الت و مربوط بعد ول مؤمنین است و مشروط

یا گاهی کامل در فقه اسلامی باشد که خود اشتراط باینها باعث شیوع فقه اسلامی است که اینک قید ذکوریت در کتب فقها هست در مراتب فوق .

در اصل (۹۰) آمده است (اعلام عفو عمومی پس از تصویب مجلس شورای ملی بادرئیس جمهوری است) در حد و شرعیه عفو نیست .

در اصل (۱۴۲) آمده است بمنظور پاسداری از قانون اساسی از نظر انطباق قوانین عادی با آن شورای نگهبان قانون اساسی با ترکیب زیر تشکیل میشود) در اینجا برای انطباق قوانین با قانون اسلام بلکه برای انطباق تمام آئین نامه ها و تصویبات و مقررات مجلس شورای ملی و دولت احتیاج به پاسداران از قانون اسلامی است که اینها مستقل باشند یا آنکه آن اسم عوض کنید به شورای پاسداران از قانون اسلامی و اساسی که عدد علماء در این صورت دو سوم عدد مجموع باشد که تصویبانشان مستقلاً مؤثر باشد .

در اصل (۱۰۴۳) آمده است این اشخاص برای مدت ده سال انتخاب میشوند) همیشه اگر مدت مناصب هر چه کمتر باشد بهتر است اگر ذی صلاح بودند قابل تمدید است و آلا در سر آن کمتر است .

در اصل (۱۴۱) آمده است (بمنظور رسیدگی به شکایات و تنظیمات و اعتراضات مردم نسبت بمأمورین) افراد دیوان عدالت باید عادل باشند .
عباس طبرسی

در اصل ۵۳ جمله آفرید به تسویب مجلس برسد اضافه شود در احکام قرآن و سنت رسول اکرم
 مطابق در نوشته باشد
 در اصل ۵۵ با قرآن اضافه شود که با احکام قرآن و سنت رسول اکرم تطبیق نماید
 در اصل ۶۶ بقانون اساسی جمله جمهوری اسلامی اضافه شود
 اصل ۷۹ - رئیس جمهور باید اعلم مجتهد می زمان و تبعه ایران باشد
 اصل ۷۷ - پیاس زحمات و مجایزات دلمرانه ائمه امام خمینی در راه اعتلاء اسلام و مبارزه با استکبار
 متحمل شده اند باید تا آخر عمرت آن رئیس جمهور و رهبر انقلاب اسلامی ایران باشند و پس از وفات
 منظمه با انتخاب کلیه علماء شیعه اسلام در ایران اعلم مجتهد می زمان براساس رسالت انتخاب گردد
 اصل ۷۸ و ۷۹ زائد و باید حذف گردد
 در اصل ۸۲ جمله ۴۱ قانون اساسی جمله جمهوری اسلامی اضافه شود و بجای جمله قدرتی را که است
 بعنوان امامی مقدس بمن سپرد است نوشته شود قدرتی را که مقام روحانیت اسلامی بجز آن
 قسم امامت مقدس بمن سپرد است (یا جامع روحانیت اسلامی)
 در اصل ۱۱۱ فقط نوشته شود توضیح قوانینی که با احکام قرآن و سنت رسول اکرم در تضاد است
 میکند با رئیس جمهور است (و بقیه اسن باید حذف گردد)
 در اصل ۱۱۹ جمله «پس از تصویب مجرب با برآورد توضیح کند و درخواست مجرب نظر نماید یا با بیان
 مهلت توضیح رسمی استوده» حذف گردد
 اصل ۱۱۷ - رئیس جمهور منتخب وزیر ار زمین را جالبه آستانه کامل با احکام قرآن و سنت
 رسول اکرم دارند انتخاب میکند و وزیراء کابینه هم ما بر در راه این خصوصیت باشند
 در اصل ۱۱۹ جمله آفرید ریاست جمهوری فقط یکبار میتواند از این حق استفاده کند، حذف گردد
 اصل ۹۱ جمله حذف شود زیرا رسول اکرم دائمه الهی رهبر یکد ام نشان و بعنوان ائمه انداخته
 و شکریند در زمان شان مدار گرفتگان - بوسینه زده افخر نمایند بآن
 در اصل ۹۴ منبع مجتهد اضافه شود
 اصل ۹۹ بکل زائد است حذف گردد
 اصل ۱۰۲ اینطور نوشته شود «اگر رئیس جمهور بطلب ضیانت شود پیشیند، دست
 و یا مجلس شورای ملی باید جمله این لاف را از یکصد نفر علماء اسلام در قم به ائمه شکریند
 با یکبار رسیدن در این اکثریت قابل اجراء است»
 در اصل ۱۰۴ - (اضافه شود که وزیران دادگستری و آموزش و پرورش و علوم تانی و
 ادعاف حکما باید از بین روحانیون مجتهد انتخاب گردند
 یا اصل ۱۰۶ - اضافه شود «و کلاماً احکام قرآن و سنت رسول اکرم را بدانند»
 اصل ۱۱۱ کلاماً بیجور بسیار در زبان طاعت نماند ان عمده ای از دروازه از آن کلاماً
 بوجه و در عملی باید بجهت عمومی ارجاع گردد
 در اصل ۱۱۲ رئیس جمهور حذف شود زیرا در اصل ۱۰۲ تکلیف معلوم شده



اصل ۱۱۴ و ۱۱۵ در کشور اسلام مالیت محترم در مردم مسلمان باید تقسیم در آمد خود است
 بیت المال همین که حتماً باید زیر نظر علم مجتهد های زمان باشد جاری کند
 در اصل ۱۲۱ تأخرش اضافه نشود و کلیه اعضاء ارتش از زبان وزارت امری باید درجه ها
 در اصل ۱۲۲ تأخرش اضافه نشود «لا ملأ دأجا هزیح» انقلاب اسلامی ضروری است
 اصل ۱۲۶ - اصل ۱۲۱ موردی ندارد و مانده حذف دارد
 اصل ۱۳۰ از منسوخ در این سبب است که معلوم است که معارف و ارفاق است و از این جهت
 در منسوخ است که بماند و باید بیخیلی هر اصلاح توه قضائیه از کار بگذرد و باید در وقت
 اصل ۱۳۱ دادگاه باید حکم هر دعوی را با توجه با حکام قرآن و سنت رسول اکرم و قوانین و با ائمه
 اهل سنت دارد صادر کند - اصل ۱۳۲ با وجود اصل ۱۳۱ زائد است
 اصل ۱۳۵ با وجود اصل ۱۳۱ زائد است - اصل ۱۴۱ با وجود اصل ۱۲۶ زائد است
 اصل ۱۴۲ بمنظور پاسداری از قانون اساسی جمهوری اسلامی و انطباق قوانین دیگر با آن
 شورای نگهبان بدستور رئیس قوه قضائیه و رئیس قوه مجریه و رئیس قوه مقننه و رئیس
 بمرتبه علم مجتهد های زمان ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰
 اسلام ۴ - دولتی از قضا است در این کشور
 اصل ۱۴۳ - این شورای اجرائی بجهت تکلیف است و یکم به نفع است رئیس قوه قضائیه و رئیس قوه مجریه
 اصل ۱۴۴ زائد است اصل ۱۴۵ - تقیما شورای نگهبان با این اگر بیت معتبر است
 اصل ۱۴۶ - زائد و برای راه قرار از اسلام و احکام قرآن تهیه شود
 اصل ۱۴۷ - وکالت دادگستری - تضاد است - مدیریت محال است که در دست
 اصل ۱۴۸ - دفاعت مهندس و فقهت برداری اضافه نشود و در آن فیدر که
 اصل ۱۴۹ - از مامورین دولت و اهل درها و وکلای مجلس و دادگستری و سایر
 عامل و مامورین شرکتها و اساتید دانشگاهها و مت و درین حقوق ملتوانت مشغول
 دیگر در رشته باشند و از محل دیگر حقوق یا پاداش یا اضافه کار یا مزایای
 دیگر بگیرند و قبول اصل دوم استفا از رخص اصل است و شخص بر بد نظر قابل
 تحقیق باشد فقط است و در بد نظر است و در بد نظر است
 یکی از وزارتخانه ها را موقف قبول کنند و همچنین کتبه در شورای نگهبان
 رئیس قوه قضائیه و رئیس قوه مجریه و رئیس قوه مقننه و رئیس قوه
 راهم دارا باشند
 اصل ۱۵۰ زائد است علمای علم الهی

دسکراسی ردلاست فقیه

مباحث مربوط به تاریخ اسکی

از ص ۲۶ تا ۵۲ جزوه حذف شد

در فاصله زمانی (احتمالاً) ترماد ۵۸ تا آبان ۵۸

فهرست

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۵	پیشگفتار
۹	✓ آیا " ولایت فقیه نظام سیاسی آتی ماست؟
۱۸	✓ دو برخورد به دموکراسی از دو دیدگاه
۲۶	بحثی درباره: زمینه تصورات آیت الله خمینی درباره دموکراسی
	چرا آیت الله روحانی آیت الله خمینی را برای ریاست جمهوری
۳۹	پیشنهاد می کند؟
۵۰	خواندیم و مستفیض شدیم
۵۴	ابعاد گسترده انحصار طلبی
۵۷	✓ نقدی بر نقد آیت الله مرعشی نجفی بر پیش نویس قانون اساسی
۶۴	✓ ما و ولایت فقیه
۶۹	✓ لیبرال ها و ولایت فقیه
۷۶	✓ چپ می تواند و باید ابتکار عمل را در دست گیرد

حذف

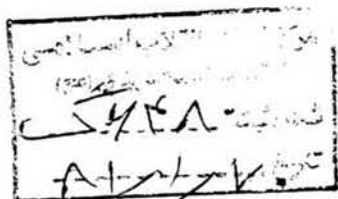
[سند شماره ۲۱]

پیشگفتار

مجموعه‌ای که اینک بصورت جزوه در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد، حاوی برخی از مقالاتی است که در "هفته‌نامه اتحاد چپ" درباره "ولایت فقیه" و برداشت‌های ولایت فقیه‌یون و خواستاران روحانی سالاری ازدموکراسی، کشورداری و نظام دولتی و غیره آمده بود.

"اتحاد چپ" از جمله اولین سازمانهای جنبش چپ بود، که ماهیت جریان ارتجاعی و واپس‌گرایی ولایت فقیه‌را بمثابة یکی از خطرات عمده‌ای که شگوفائی جنبش کارگری را بطور اخص و آزادی و آزادمنشی را بطور اعم مورد تهدید جدی قرار می‌داد، شناخت، پایگاه طبقاتی آن را تبیین نمود و به افشای آن پرداخت. در آن زمان بودند کسانی که ما را به "عدم تمیزدوست از-دشمن" و غیره متهم می‌کردند و به مائی که خزعبلاتی نظیر خرده‌بورژوازی "ضد امپریالیست"، "رادیکال" و "الخ را باور نداشتیم، اتهام "چپ‌روی" و "مخدوش کردن مرز خلق و ضد خلق" و ... می‌زدند، زیرا که ما در ولایت فقیه عناصر بسیاری از شکل‌گیری یک جریان فاشیستی را باز می‌یافتیم و هشدار می‌دادیم، زیرا که ما طی دوره مسخ مجلس مؤسسان به مجلس

۸۸ / ۹ = ایزدوردت



نقدی بر:

متن قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران

۵۸/۱۰/۱

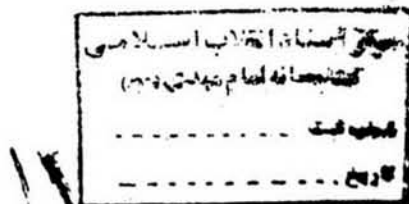
[سند شماره ۶۳]

۲۶۸۲

گروه آزادی کار



تذکره : ارض ۱۱ تا ۲۵ این جزوه را بساطی به بانو ارک
نرارد



ولایت فقیه بروایت مدافعان آن

در این بخش برای آشنایی با موضوع، ما صرفاً "به بیان توضیحی ولایت فقیه پرداخته‌ایم. یعنی آنچه که در قانون اساسی جدید و کتاب ولایت فقیه بوده، بطور خلاصه و ساده بیان کرده‌ایم. بی آنکه نظر خود را دخالت داده باشیم.

ولایت فقیه، آنگونه که از مصوبات قانون اساسی جدید و کتاب آیت الله خمینی برمی‌آید، یعنی تحقق بخشیدن به قانون حاکمیت الهی. حاکمیت الهی از دو مجری خود را نشان می‌دهد: ۱- وجود قوانینی که آسمانی هستند، یعنی خداوند آنها را وضع کرده است (۱). ۲- وجود قوه اجرائیه که این قوانین را بمورد اجرا بگذارد. به همین سبب بشر حق قانونگذاری ندارد و تنها خداوند است که می‌تواند قانون وضع کند. آنچه بشر بدان نیاز دارد، مجری قانون است. چرا که وجود مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست بلکه باید یک نظام حکومتی بوجود آورد که بتواند این قانون را بمورد اجرا بگذارد. در همه کشورهای عالم چنین بوده است و قانونگذاری صرف، به تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. بنابراین پس از وضع قانون

(۱) - قانونگذاری بدست خداوند را تشریح و واضح آنرا شارح می‌گویند،

~~عمل قانونگذاری بدست انسان را ثقیین و واضع آنرا تلغین می‌نامند~~



۵۸۸۸

رزمندگان آزادی طبقه کارگر

چرا رفرا اندم را تحریم می کنیم؟

۱- جنبش توده ای سال ۵۷ که منجر به سرنگونی رژیم پهلوی گردید، بوسیله روحانیت متکی به خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی لیبرال رهبری میشد. روحانیت توانست در نتیجه قیام بهمن ماه قدرت را به همراه بورژوازی لیبرال در دست بگیرد، و به مشارکت با آن به توشه چینی از انقلاب بپردازد و مانع از آن گردد که انقلاب به سمت هدف اصلی خویش که نابودی نظام سرمایهداری وابسته بود، ادامه یابد.

پیش از قیام و سرنگونی رژیم پهلوی، و در دوران جنبش ۵۷ - ۵۶ روحانیت دائماً وعده دموکراسی حقیقی و عالیترتیب حکومت در ایران را میداد. آنها از حکومتی که در آن اختناق، سانسور و شکنجه نیست برای مردم سخن میگفتند و حکومتی که کارگران و دهقانان و زحمتکشان پایه آن هستند و در قدرت سیاسی ظاهراً شرکت

[سند شماره ۶۵]

۳۴۹۲

تحلیلی مختصر از «قانون اساسی» جمهوری اسلامی

«قیم نامه برای مردم ایران»

احتمالاً

اواخر دهه ۱۳۵۸ م.

اتحاد کارگران و دهقانان

[سرد شماره ۶۶]

۳۷۱۹

تحلیلی مختصر از " قانون اساسی " جمهوری
اسلامی " قیم نامه " برای مردم ایران

همه پرسی (از مردم ایران)

آیا " قیم نامه " ای که برایتان نوشته ایم قبول دارید؟

آری ... نه

این سئوالی بود که از مردم شده بود گروهی از مردم در برابر این
سئوال عجیب هاج و واج و متحیر بودند که این چه سئوالی است که از ما
میکنند؟

- " یعنی چه! یعنی ما آنقدر عقب مانده ایم؟ "

- " این چه رفتاری است با ما میکنند - اینها خیلی بی شرمند - این

ها ما را صغیر و دیوانه فرض کرده اند "

- " باید سئوال کنندگان را پیش مردم رسوا و به محاکمه کشید "

اما عده ای آنقدرها هم برایشان غیر عادی نبود و حتی بعضی ها با
رضایت و برخی بی تفاوت و مردد به سئوال پاسخ میدادند گروه اول بیشتر
ناراحت و خشمگین میشدند وقتی میدند که رفتار این عده در برابر این
سئوال موهن این چنین بی تفاوت است پس از آنها پرسیدند که مگر معنای
این سئوال رانمی قهמיד؟ آنان معترضانه جواب دادند: این حرفها چیست
اصلا " سئوال این نیست که شما میگوئید سئوال این است که آیا " قانون
اساسی " جمهوری اسلامی را قبول دارید یا نه؟ گفتند دوستان درست است ،

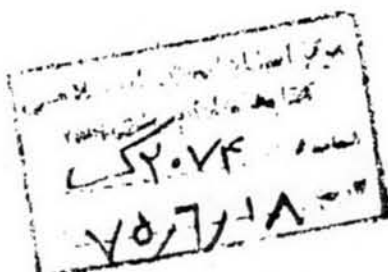


نگاهی به مواد قانون اساسی
ولایت فقیه گشادترین کلاهی که به سر مردم می‌رود

تکثیر از دانشجویان هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

نگارش از خرداد ماه تا مرداد ماه ۱۳۵۸
[سند شماره ۶۷]

۲۵۰ / ۱۶ / ۵۵۷



دکتر علی راسخ افشار

چرا رفرا اندم در مورد تصویب قانون اساسی و نظائر آن حتی

از نظر فقهی هم مشروعیت ندارد ؟

بطور مقدمه لازم است چند اصل فقهی و حقوقی مورد بحث قرار گیرد :

الف - در مذهب شیعه امامیه کسی که از لحاظ دانشهای دینی به آن حد از وسعت اطلاع و تبحر و قدرت رسیده باشد که بتواند با اتکاء به احکام عقلی بر اساس چهار منبع یعنی قرآن و حدیث و سنت و اجماع اجتهاد کند یعنی حکم کلی شارع مقدس را در فروع دین استنتاج و با دلیل و برهان مدلل نماید بدرجه اجتهاد رسیده است . تقلید بر چنین کسی حرام است . و نظرو فتوای او حداقل برای خودش حجیت دارد اما تمام شیعیانی که یا در زمینه دانشهای دینی بی اطلاع و یا کم اطلاع هستند و یا تا به حد اجتهاد کردن تسلط بر چنین علومی را ندارند اگر نمیتوانند عمل به احتیاط کنند (که در تمام احکام تقریباً " غیر ممکن است) باید تقلید کنند . در رساله عملیه حضرت آقای خمینی مانند دیگر رساله‌های عملی در صفحه اول چنین آمده است : تقلید در احکام عمل کردن بدستور مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عالم و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و عادل باشد همچنین حریص نباشد و اعلم باشد " ولی در تاریخ فقه هیچ موردی را نداریم که یک مجتهد صحت و سقم نظر اجتهادی خود

۱۶۹۱۱



مرکز اسناد انقلاب اسلامی
کتابخانه امام مهدی (عج)
شماره ثبت ۲۲۵۳۸
تاریخ ۷۵۰۰۳۰۴۰۷۵۰۷۵۰

اگر حکومت ولایت
فقیه، حکومت
استبدادی و حاکمیت
انحصاری روحانیون
نیست پس چه نام
دارد؟

علی اکبر اکبری

[سند شماره ۶۹]

۱۶۹۱۱



۳۸۴۹

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
کتابخانه امام مهدی (عج)
شماره ثبت ۲۲۵۳۸
تاریخ ۷۵۰۰۳۰۴۰۷۵۰۷۵۰

نامه سرگشاده

جبهه ملی

به ملت ایران

در باره

انحراف مجلس خبرگان از اصول قانو نگذاری

و تشکیل هیئت حاکمه جدید توسط قشر ممتاز مذهبی

مهرماه ۱۳۵۸

[سند شماره ۷۰]



ولایت فقیه عینی و بیرونی و تصمیم‌رسانی و مالکیت (روایت اول)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قبل از آنکه دشمن حق را چون شمشیری بر طبعه شما بکارگیرد تضحی آنرا از زبان دو سعت بپذیرید. امروزه روز در مجلس خبرگان که باید پایه ریز و بنیان ساز آینده جامعه اسلامی ما باشد و باید چنان بسازند و بهبود دهند که راه‌گشای ایده‌آل‌ها و بعضی وحدت جامعه اسلامی و برقراری نظام عدل اسلامی باشد. وقایعی در جریان است که مایوسانه باید بگویم که خط‌به‌خطان بر کلیه آمال و آرزوها و امیدهای ما از جامعه اسلامی خواهد کشید و از این وضع ناپسندناک سود نمی‌برند مگر عوامل و عناصر و گروه‌های ضد اسلامی، خوب میدانم که با خواندن همین چند سطر از مطالب هم پیش‌داوری کرده‌اید و یکی از عناصر ضد اسلام مخالف خط امام، محاهد و یا نهایتاً اگر خیلی لطف کرده باشید روشنفکر غرب زده‌ام نامیده‌اید. و اینها همه وسیله خوبی است در دست شیطان در این برهه حساس از زمان تا که چشمها، گوشها و قلب شما را بسوی ما ببندد و تا که نشنوید و نبینید و احساس نکند آنچه را این ملت از شما انتظار دارد برای نمونه تا آنجا که اطلاع دارم و امکان پذیر است مواردی که بنظر من بخطا می‌روید را ذکر می‌کنم تا نظر من بنظر شما غرب زده مخالف خط امام ضد اسلام را که خدا شاهد است چون عاشقی به امام عشق می‌ورزم و سراپایم را عشق به اسلام و آینده مسلمین فراگرفته است را نیز شنیده باشید.

۱ - مسئله ولایت فقیه :

قادر

مسئله ولایت فقیه با توجه به شرایط زمانی و رشد فکری مردم بنظر من تنها و تنها به این شکل پدید می‌آید که فقها و علما منتخب مردم بر تصویب و اجراء قوانین مصوبه نظارت داشته و اختیار داشته باشند که اگر رئیس جمهوری از موازین اسلامی تخطی کرد با رای مردم و فرمانده عمومی او را سرنگون سازند و در موارد و مواقع فوق العاده که در قانون تصریح میشود مقاماتی را منصوب کنند دلائل این امر از این قرار است.

۱-۱ مردم با انحصار حکومت در دست قشر و گروه خاص مخالفند و اگر امروز لب مرو بسته اند به دلیل مهم است اول آنکه مترسک‌ها اعتراضات آنها ضد انقلاب و نهایتاً آمریکا سپهره گیرد و دوم اینکه مردم به امام عشق می‌ورزند و برای کسب رای امام سکوت کرده‌اند، دلیل بارز این مدعا روش مردم در مقابل دولت آقا بازرگان است که با تمام اشتباه کاریها تن می‌دهند و وقتی مسئله پاوه و شکست سکوت بوسیله امام پیش‌آمد خود شاهد بودید که چگونه سبب اعتراضات نسبت به دولت بازرگان و غیر انقلابی بودن آن سرازیر شد.

۱-۲ بنظر من روش و دید شما در مورد ولایت فقیه تا زمانی که امام در قید حیات هستند که خداوند به عروضا ایشان که برکت سلطان هستند بفرزاید، مسئله و مشکلی را ایجاد نخواهد کرد بلکه محسناتی نیز دارد، اما مشکلات و خطرات وقتی است که سایه امام بر سر این مردم نباشد در اینصورت است که من مطمئن هستم که بفاصله ای نه چندان زیاد ما سیر قهقراشی خواهیم کرد و از آنجا که قدرت انحصاری فاسد کنند فاست در بلند مدت خواهی نخواهی روحانیت شیعه که همواره بر جمدار عدالت خواهی بوده است خود جهت حفظ دستاوردهای خود به دیکتاتوری خواهد نشست و در مقابل توده مردم قرار خواهد گرفت و سرود بر اسلام آنچه را شایسته نیست برود، تصور نکنید که دوران سیاه

[سند شماره ۷۱]

۱۶۱۶

۱۱/۱۳۵۷

متن اعلامیه حضرت آیه‌الله العظمی حاج شیخ مرتضی علم‌لاری دامت برکات

بنام آنکه بدست قدرت و توانائی او ملک و ملکوت است یعز من بشاء و یدل من بلاء و له الشکر وله الحمد والصلوة والسلام علی جمیع الانبیاء والمرسلین لاسیما خاتمهم وآله الطاهیرین لاسیما خاتمهم .

در شماره ۲۱ صفر ۱۳۹۹ در روزنامه کیهان از قول آقای بخیار بر حسب آنچه رادیو لندن خبر داده است چنین نوشته شده است که گفته است از پشتیبانی ندهم آریا... های ایران برخوردار است اما آنها جرات ابراز ندارند (این گفته بچند دلیل مردود است

۱- اینکه در این مدت عمر خودم که اطلاع دارم اصل تاسیس حکومت پهلوی غیر قانونی بود و اکثریت مجلس آنروز مخالف بودند و بقول ملک الشعراء بهار " وکیلان این تشرها چون شنیدند بود رای موافق آفریدند) و مجلس موسسان آنروز را هر با انصافی میدانند که قلبی و تحمیلی و صورت سازی و فرمایشی بود .

۲- مجلس موسسان دوم نیز تحمیلی و غیر قانونی بود .

۳- مجلس شورای ملی در اکثر دوره‌ها غیر ملی بود یا تحمیل دولت یا ارباب شهرها بود خصوصا در عصر اخیر که بتحمیل دولت بود و ابداء ملت خبری یا رای موافقی بوکیل منطقه خود نداشت و نوعا بیشتر وکیل خود را نمی شناختند حزب فرمایشی و وکیل فرمایشی بود .

۴- برفرض درستی تمام اساسها وقتی مردم در شهرهای جنوب و شمال و غرب و شرق و درقرا و فصات همه فریاد زدند که مرگ برشاه و شاه باید دست از مقام خود بردارد دیگر چنین شاهی قانونی نیست که رئیس کابینه او قانونی باشد چون حقیقتا حکومت ملی حکومت مردم بمرمدم است .

۵- نگارنده علماء را کاملا میشناسم و میدانم کسی موافق کابینه آقای بخیار نیست .

۶- اگر سکوت دلیل همراهی باشد پس چرا در تمام دنیا برای اخذ آراء تشکیلات میدهند کافی بود که وکیل را یک نفر معین کند یا خودش خود را معین کند و باقی ساکت باشند .

۷- اگر سکوت کافی باشد باید تمام حکومتهای استبدادی گذشته همه ملی باشد چون اکثر مردم ساکت بوده اند .

پیشنهاد مطابق حق و عدالت

اکنون این مطلب برای همه واضح و روشن است که مردم ایران موافق حضرت آیفالله معظم و استاد مکرم در علوم الهیه رهبر عالیقدر و مرجع عظیم الشان آقای خمینی منخ... المسلمین بیقانه الشریف می باشند و هیئت وزراء ایشان بدون تاپیس مجلس موسسان یا شوری قانونی است این جبهه با قطع نظر از مدارک اسلامی است و الا با در نظر گرفتن آن جهت احتیاج باین بیان ندارد بنابراین هرچه فوری بسیار مقتضی است که حضرت معظم له کابینه خود را معین نماید بالخصوص در وزیر جنگ و رئیس کل قوا کاملا دقت و تسریع شود تا آنکه کاملا از موارد حساس نگاهیانی شود و این پیشنهاد شرعی و قانونی و فوری و ضروری است . ۲۲ صفر ۱۳۹۹

بعضی

[مسند شماره ۷۲]

متن

نقض پیش نویس قانون اساسی ایران

که هم اکنون در مجلس خبرگان مورد بحث است

و

متن قانون اساسی اسلامی

که از قرآن و سنت پیامبر اتخاذ شده

از سوی :

حزب التحریر

به حضرت امام خمینی و مجلس خبرگان تقدیم میگردد

۷ شوال ۱۳۹۹

۸ شهریور ۱۳۵۸

[سند شماره ۷۲]

۲۵۸۲

۵۷۲/۲۰

اطلاعه‌ها و اعلامیه‌های سیاسی ۶۷۹

متن پیام حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی مد ظله العالی

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت شریف و متدین ایران

اکنون که به همت والای شما مردم غیور و مبارز ایران حکومت طاغوتی سرنگون و ظلیعه حکومت دائمی اسلام با تصویب قانون اساسی کشور همه را نپوید یک زندگی سرفراز و سعادت‌مند در پرتو احکام عالیه اسلامی می‌دهد راجع به مذهب رسمی مملکت که شیعه اثنا عشری است بعضی از برادران عزیز اهل تسنن ما اشکالاتی میکنند لازم دیدم در این خصوص تذکراتی به عموم برادران مسلمان بدهم .

اول - با مطالعه دقیق در تمام قوانین ممالک توحیدی دنیا مذهب رسمی آنان مشخص شده است .

دوم - در ممالک اسلامی با اینکه همه تحت لوای اسلام و قرآن زندگی می‌کنند ولی مذهب رسمی آنان از نظر قانون اساسی محرز و مشخص می‌باشد که به شرح ذیل است :

۱ - مصر - با اینکه همه فرق مسلمین در آن کشور سکونت دارند ولی به لحاظ

اکثریت پیروان محمد بن ادریس شافعی مذهب رسمی شافعی است .

۲ - مراکش مذهب رسمی مالکی .

۳ - حجاز مذهب رسمی حنبلی .

۴ - یمن شمالی مذهب رسمی زیدی .

۵ - یمن جنوبی مذهب رسمی شافعی .

۶ - پاکستان مذهب رسمی حنفی .

۷ - عراق مذهب رسمی حنفی .

[سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی (ص ۷۴)]

۵۴۸

۶۸۰ _____ شهاب شریعت

۸ - افغانستان مذهب رسمی حنفی .

۹ - اندونزی مذهب رسمی شافعی .

همچنین سایر ممالک اسلامی با اینکه پیرو اسلام و قرآن می باشند ولی در رسمی بودن مذهب در قانون اساسی کشور باید تابع یکی از مذاهب رائج به لحاظ اکثریت پیروان آن می باشند .

سوم - مملکت اسلامی ایران نیز مثل سایر ممالک اسلامی جهان در تدوین قانون اساسی کشور حتماً باید مراعات اکثریت آنان را از حیث مذهب بنماید و چون اکثریت عظیم مردم ایران شیعه و تابع ائمه اهل بیت - سلام الله علیهم اجمعین - می باشند لازم است که در قانون اساسی هم مذهب رسمی جعفری اثنا عشری بوده باشد چنانچه در قانون اساسی سابق نیز مذهب رسمی جعفری اثنا عشری بوده است ، و اشخاصی که دانسته یا ندانسته در مقام اعتراض به این ماده پیش نویس قانون اساسی برمی آیند و اشکال می کنند حتماً آنگاه از وضع قوانین اساسی سایر ممالک اسلامی نیستند و الا با علم به این معنی خدای تا کرده پای غرض ورزی و القاء فتنه به میان می آید که مسلماً بر دران دینی ما مبرا می باشند . خداوند سبحان همه ملت شریف ایران را در عمل به قوانین عالیة اسلامی موفق و مؤید بدارد .

والسلام علينا وعلى اخواننا المسلمين

قم - سید شهاب الدین المرعشی النجفی

۲۵ رجب ۱۳۹۹

خلاصه تلگراف مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خونی به آیت الله مرعشی
در سال ۱۲۹۹ قمری

الحمد لله

حضرت آیه الله آقای حاج سید شهاب الدین نجفی مرعشی، دامت برکاته

از تلگراف آنجناب نیت به نفع انداز آنجناب و محور و علیّه تشکر دارم و از غرضم که سخن و برادره بابت
سرکار در تدوین قانون اساسی جدید و برقراری آن بر اساس مذهب حنفی استماعی که
رای اکثریت قریب بانفاق ملت عزیز ایران است تقدیر و تکریم شود تمام دنیا برای اکثریت اهل
قابل است امید است با توجه به اسرار و اسرار اعلام واقعیت اسلام و روح آن در کتب امام حنفی صاریق
علیه السلام و کتب در بر تو شعاع این نور بهره مند شوند و السلام علیکم و علیکم و علیکم و علیکم
ابو اسحاق ابروی ابروی

مداخلة تلگراف آنجناب با بجا نیت رسیده فقه انبیا که از او رسیده بودند ضایع بودند

[سند شماره ۷۵]



لبیا لیبیا حضرت آیت الله العظمی آتای حجت دربارهٔ مذهب رسمی ایران

بسم الله الرحمن الرحیم
 ملت شریف و بسیار داندیشگر ایران چندی پیش در برخی از روزنامه‌ها و پیش نویس قانون اساسی جدید مذهب رسمی ایران، این عنوان شده بود (مذهب رسمی ایران اسلام است، و اکثریت مردم پرورد مذهب حقّه شیعه جعفری هستند). در همان تاریخ و سید بابا لطف خود را در این مورد بیان داشتیم و اظهار امیدواری کردم که این پیش نویس چون نویسنده در بیان نویسی اصلاح شود، و قانون اساسی جدید، موجب رونق و سعیدی قانون اساسی سابق نباشد، و ما را دچار این مصیبت نماند که بعینت است آوردن مذهب رسمیت مذهب تشیع را فسخ، و ثبات حکومت را بعداً، و استقلال کشور را انتها زد از دست بصریم، و در فاصلهٔ زمانی، از مذهب داشته باشیم، نه حکومت، نه استقلال.

اخیراً هم در بیشتر روزنامه‌ها کثیرالانتشار پیش نویس ظاهرأ اصلاح شدهٔ قانون اساسی درج شده و در اصل ۱۳ دین رسمی ایران (اسلام و مذهب جعفری که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است) عنوان شده

متأسفانه - این پیش نویس اصلاح شده هم، همان جزئیات که قبلاً بود، و تنها با عبارتی عوض کرده، و در آن و ساختن مطلب را بران اکثریت مشکل تراخته. در عبارت مذکور پیش از آنکه مذهب جعفری مذکور شود، اسلام مذکور شد و بجهت شناختن و مسودن بران رسمیت شناختن مفهوم مذهب جعفری باقی نماند، و ذکر مذهب جعفری بدین آفت که مذهب اکثریت است، نه آنکه مذهب رسمی است، و تجزیه و تکمیل عبارت مذکور جز این نیست که دین رسمی ایران اسلام است که شامل جمیع مذاهب اسلامی است و مذهب جعفری هم که یک از آن مذاهب است، مذهب اکثریت است. و این عبارت اگر چه ظاهرش روشن نیست دارد، ولی به اندک نامطلوبی دارد که از آن بنبه است:

- ۱- این موضوع نه تنها باعث تأمین اتحاد و اتفاق بین شیعیان و اهل سنت و جماعت نیست، بلکه مع رخم نظریهٔ دین سکولار است.
- ۲- حکومت را دچار نزول و انحطاط خواهد نمود. زیرا در اصل ۷۶ از قانون مذکور شرط شده است که (رئیس جمهور باید مسلمان باشد) یعنی خواه شیعه اثنی عشری باشد یا نه. و با تفسیر موضع اکثریت رأی دهندگان، حکومت تفسیر موضع داده، و اگر قاریان به مانند کفر قاریهای لبنان پیش فواید آورد، و ثبات حکومت که از این فواید است.
- ۳- تفسیر مذهب رسمی کشور، از شیعه اثنی عشری جعفری، به اهل سنت دیگر، اگر چه بکلمهٔ مقدس اسلام باشد، نسبت به استقلال

آ - ۱۴۱ / ۵۸
ج

اصفهان رقم ۱۲ ک ۱۲۹ ات ۴۳

محضر مقدس مرجع تشیع حضرت آیت‌الله العظمی آقا حاج سید محمد رضا ^{پلیانی} پلانی
دام‌الله العالی

با تقدیم سلام و تحیات فراوان و تقدیر و تشکر از رهبریهائی خردمندانه

آنحضرت بهشتیانی خود را از آنچه در پیش نویس قانون اساسی آمده و مقتضای حق
حق اکثریت قاطع ملت ایران در طول قرن‌ها منتهی می‌باشد که دین رسمی
کشور، مذهب تشیع است اظهار تشکر نمودند. طول عمر و دوام صحب مزاج شریف

و استقرار جمهور اسلامی و تعالی به عدالت گستر جهان حضرت ~~بیت‌الله العظمی~~

// بهتیت‌الله العظیم امام زمان ارواحنا فداء را از خداوند متعال خواستیم

خواستاریم والسلام اصفهان سید مصطفی مهدوی / السید محمدعلی ابیطحی /

محمدعلی الحسین العادقی / حسن مافی اصفهانی / شیخ عباسعلی ادیب / حسن امامی /

احمد امامی / سید کمال فقیه ایمانی

[شماره ۷۷]

شرکت مخابرات ایران - تهران - شرکت مخابرات ایران - تهران - شرکت مخابرات ایران - تهران



خرداد ۵۸

بسمه تبارک و تعالی

امید و بیم

سالها امید آن بود که این انقلاب بفرع شیعه تمام شود لکن شایسته این امید بدست نیامد و ناامیدی سپرده شد و در مرحله بعد از این تنها بیم آن بود که استقلال روحانیت قربان سیاست گردد و اقلاً عنوان تشیع و مذاهب فقهی ۴۰ بدست آید از گرفتار نشود لکن این عنوان هم بدست آمد از افتاده بیم آن هست که آن نیز ^{استقلال} روحانیت قربان سیاست گردد اکنون دکتر شاهدی برای این مطلب در روزنامه اطلاعات صراحتاً روز ۳ شنبه ۲۲ خرداد اینطور ذکر کرده است مذهب رسمی ایران اسلام است و اکثریت مردم پیرو مذهب حقه شیعه فقهی هستند باز در همین صفحه میگویند رئیس جمهور برای مدت چهار سال انتخاب میشود و بالاترین مقام رسمی مملکت است و باید ملکان ایرانی الاصل و تابع ایران باشد و در همین صفحه گویند انتخاب نخست وزیر یا مجلس است و نخست وزیر باید ایرانی الاصل تابع ایران ملکان داعم از شیعه یا سنی باشد

لا احرار علم لیس فی کتب صحتی

۲ لیکن از برخی از اصول قانون اساسی

۵۸، ۷۲

بسمه تعالی

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر محترم

جمهوری اسلامی ایران

ملت مسلمان ایران ، با پیروی از مکتب اهل بیت عصمت صلوات الله عليهم و برهبری قائد اعظم حضرت آية الله العظمی نایب الامام خمینی به پیروزی کامل تازمان سازندگی رسیده اند .
بعضی از برادران دانسته یا ندانسته در موضوع مذهب در پیش نویس قانون اساسی اعتراض نموده اند باید بدانند تمام ملل دنیا برای رسیدن بحق خود قیام نمینمایند چنانچه ملت شریف ایران برای حقوق از دست رفته خود قیام نمودند لله الحمد موفق شده و خواهند شد این ملت هوشیار و بیدار بارهبری چنین آگاه حق مسلم و ثابت خود را بهیچ وجه از دست نمیدهند مذهبی که سالها در قانون اساسی گذشته رسمی بوده و اکثر ملت مملکت پیرو این مذهب بحق که حاوی تمام حقوق و عدالت اجتماعی است میباشد . این چنین حقی را از دست نمی دهند و منصرف نمیشوند حتی باقید اینکه تا قیام ولی عصر ارواح العالمین له الفداء باید باشد حتی شخص رئیس جمهور و نخست وزیر با قید اسلام و شیعه اثنی عشری و عارف با حکام عالیة اسلام و مذهب باید باشد بنا بر فرموده امام و رهبر عالیقدر بقبرها مراجعه نمایند معلوم شود کشته را که داده قیام و نهضت بوسیله کدام طبقه و افراد بوده و اکثریت با کدام مذهب میباشد معلوم است مملکت ایران صدی نود پیرو مذهب حقه جعفری و شیعه میباشد خواسته ملت همین است در موضوع مذهب میخواهید بنظر خواهی ملت مراجعه نمایند باید دولت به خواسته اکثریت عمل نماید

والسلام علی من اتبع الهدی

م- احمد اعتماد اراکی

۲۸ رجب ۱۳۹۹

[سند شماره ۷۴]

قسم دوم - بیرون

تفویذ و تفویضات که متن پیش از این قانون اساسی جمهوری اسلامی کشور ایران در سرفصلها عموماً تردید کرده است این امر را
محمد ارحم و در مجلس خبرگان محمد ربیع تجویب و سپس در مجلس خبرگان جمهوری اسلامی که در آنجا به تصویب رسید
تذکره ای در این باب در مورد است

ما نظیر که بر سر واقعیت بعد از بدست آمدن همه فراموش کردند سقوط در تمام شایسته است این جمهوری اسلامی است که در تمام
نه یک کشور زیاد از این فراموشی در این جمهوری اسلامی است و در مراجع مسلم تعقیب نیز قولا و عهدین نظیر اجماع داشته است
با کثرت قریب با اتفاق به جمهوری اسلامی وارد کردند که قانون اساسی در چهار چوب صورت بدست آمدن شده
و در آن مجلس بصورت مشخص در آنجا در این خصوص است اگر یک نفر از آنجا با موافقت مجلس مخالف باشد امانت به دست
در آن مجلس امانت با سهم خیز است در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
و حق مستقیم آن افراد در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
و نسبت به تمامی دولت و ادون با حکام و مقررات اسلام نقطه استقامت و در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
در حال بیرون که آنها خارج می شود با بدین ابراهیم است که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
الاعلون ان کتبهم منین و اینکه به نظر نام فرق مسلمین بر آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
التقلین کتاب الله عز و جل که ما ان تمسکتم بهما لن یضلوا و ابداء و اینکه قدرت را عمل و استقرآن تر در علم است
و اینکه سوره های گزیده شدن است که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
من در کجا فضا بجای من مختلف هفتاد و هفتاد است که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
و آنهم در زوایق بیرون است که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
(در عهد و شایسته) در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
و نظیر آن که پیش از این قانون اساسی در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

- ۱- اصل ۱۳۱ باید بداند که در مجلس خبرگان که این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد
- ۲- در اصل ۱۳۲ باید بداند که در مجلس خبرگان که این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد
- ۳- اصل ۱۳۳ در اصل ۱۳۳ باید بداند که در مجلس خبرگان که این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد
- ۴- در اصل ۱۳۴ باید بداند که در مجلس خبرگان که این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد
- ۵- اصل ۱۳۵ باید بداند که در مجلس خبرگان که این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد
- ۶- اصل ۱۳۶ باید بداند که در مجلس خبرگان که این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد
- ۷- اصل ۱۳۷ باید بداند که در مجلس خبرگان که این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد
- ۸- اصل ۱۳۸ باید بداند که در مجلس خبرگان که این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد
- ۹- اصل ۱۳۹ باید بداند که در مجلس خبرگان که این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد
- ۱۰- اصل ۱۴۰ باید بداند که در مجلس خبرگان که این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد و این خبر را صادر کرد

- ۵- ۷۸- در وطنی که صدهایت زنده بودید مرا صاعقه زنا کشید زنده نمانید شکر باشد
- ۷- ۸۰- عبارت برایت باید بین صورت تنظیم گردد - (چون مدت یکماه در آن دوره ریاست جمهوری آن فرد آن صورت است)
- ۸- ۸۲- بعد از کلمه اتمه المهار (اشن هشتم) جمله نه شد
- ۹- ۸۷- انتصاب نکت و وزیر بودید رئیس جمهور نشدند بسته ادبیت و این بنا کار است که شاه منوی انجام میدهد بلکه باید بسته است
- ۱۰- ۸۹- وزیر را در آن مرتبه نکت وزیر بودید رئیس جمهور در آن زمان صادر کنند و بعد از فرمان نکت وزیر است و وزیر را در آنجا نکت
- ۱۱- ۹۰- باید تغییر شود که در صورت فرمان رئیس جمهور بر می آید و این انجمن ملی کنسولها که بعد قبول است واقع شده رئیس جمهوری
- ۱۲- ۹۱- مطلق می شود نهایت تا شکر می رسد و انتصاب رئیس جمهور می شود و رئیس جمهور بر طاعت ریاست عمر خدمت کرد
- ۱۳- ۹۵- باید تغییر شود در مجلس لایحه دو قسم است و در آن نظر بر آن دو است باشد
- ۱۴- ۱۰۲- حق تصویب و در آن بر این رئیس جمهور است و استبداد است باید رئیس وزارت آنها را تصویب کند و در آن
- ۱۵- ۱۰۳- در آنجا رئیس جمهور در آن وزارت را نماند نکت وزیر صادر میکند
- ۱۶- ۱۰۴- شرایط نکت وزیر را شرایط رئیس جمهور است
- ۱۷- ۱۰۵- در آنجا رئیس جمهور باید عده مجتهدان حد اکثر شش نفر باشد
- ۱۸- ۱۰۶- بعد از کلمه ۱۰۷- بعد از این جمله نه شد (و در آنجا جناب خیر است)
- در حد تک ایضا و بر رئیس وزارت امور معروف و نیز در آنجا سیر شود . تاریخ ۳۰ ربیع ۱۳۹۹ مطابق ۳/۴/۱۳۷۸
- جامعه و حافظ قم

محمد کاظم

محمد شاد

حسن حیدری کاشانی

محمد علی مطهری

محمد آل طه

سید صادق شمس الدین عبدالسید محمدی قمی

۴

۴ - ۱۴۱ / ۸۳۸

تحریران قم شماره ۴۴۵۲ ک ۷۴ ت ۳ ۴

قم محضر محترم آیت العظمی کلبا یگانی دامت برکات اعراض به ناریده گزین
حق شیعیان

رونوشت محضر محترم آیت اله حاشی دامت برکات

رونوشت محضر محترم آیت اله املی دامت برکات
بسمه تعالی

پیش نویس متن انتشار یافته ن قانون اساسی انجمن که برای مبارک نیز

پوشیده نیست دارای نقایص بسیاری است منجمله حقوق حقه جمهور محسب

ملت که حدود نود درصد آن شیمه اشنی عشری است بطور شایسته و عادلانه

رعایت نشده است

بدیهی است ملتی که برای برپا داشتن حق و از بین بردن باطل برهبری

روحانیت مسئول و متعهد و بنام علی و فاطمه علیهما السلام به پیروی

از سرور شهیدان بها خاسته و در این راه خون و جان نثار کرده است برای

حفظ حقوق خویش و ملیونما شیمه جهان در انتظار اقدامات موثران

بزرگواران میباشد

سیدعباس موسوی — محمدرضا شفاشی — ابوالقاسم شوشتری

سید جواد خلخالی — محمدعلی شناسا

[سند شماره ۸۱]

تهران قم ۱۰۹۴ ۱۹۰ ۴۶ ۱۱
۶ - ۴۱ / ۵۸

اعراض به عدم رعایت
حقوق شیعیان

مختر محترم ایت‌اله العظمی کلپایگانی دامت برکاته

رونوشت مختر محترم ایت‌اله حائری دامت برکاته

رونوشت مختر محترم ایت‌اله املی دامت برکاته

همانگونه که بر همه ملت مسلمان پوشیده نیست انقلاب اسلامی
ایران برهبری روحانیت تشیع از روز نخست بمنظور تحکیم مبانی اسلامی
برپایه مذهب حق تشیع و احقاق حقوق تصبیح شده ملت مسلمان ایران که
اکثریت قاطع آن را پیروان مکتب اهل بیت پیامبرش تشکیل میدهد
بوده اینک با انتشار پیش نویس قانون اساسی برخلاف انتظار بدانگونه
که توقع میرفت تنظیم نشده است مخصوصاً حقوق ملت مستضعف شیعه
کاملاً مراعات نشده است امید است در ادامه رهبری روحانیت و مراجع
عالیقدر جامعه تشیع این نارسائی‌ها مخصوصاً آنچه را با حقوق حق
پیروان تشیع ارتباط دارد اصلاح و تکمیل گردد تهران خیابان ادرشهر
شماره ۱۰ سیدمهدی شهرستانی / سیدعباس شهرستانی / سیدمرتضی صاحبی / ابوالقاسم
شعبانی / عبدالواحد شفیعی زاده

بسمه تعالی

هموطنان عزیز :

تاریخ: ۱۳۵۸/۴/۵

تمام کشورهای اسلامی وجه بساطت اسلامی علی القاعده بردین با مذهب اکثریت ایشان احترام قائل بوده و آنرا دین با مذهب رسمی مملکت خود فراداده اند و با عنایت باینکه اکثریت ملت ایران پیرو مذهب شیعه جعفری اثنی عشری است و در بعضی از اصول قانون اساسی گذشته هم موضوع مذهب جعفری اثنی عشری به پیش بینی شده بود لذا با توجه با دین آفتابان مراجع عظام بویژه نایب الامام خمینی دامت عزه که در فرمایشات خود جهت اهالی شرافتند خراسان فرموده اند که افراد نظریات خود را در فرجه تعیین شده بدهند و نظیفه دانستیم نوائس یعنی از اصول و آیه که فعلا بمنزله پیش نویس است اعلام نماید و توجه فرادگیرد و در همین حال معتقدیم که قوانین اساسی باید زیر نظر علماء اعلام و مراجع عظام بالخاص نایب الامام خمینی زعیم و رهبر عالیقدر تنظیم و تأیید گردد.

۱- اصل ۱۳- دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است... الخ
نظریه: دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است... الخ و در خانه این جمله

و این اصل غیر قابل تغییر است تا ظهور امام عصر (عج) اضافه گردد.
۲- اصل ۴۸- مجلس شورای ملی از نمایندگان ملت که بطور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب میشود تشکیل میگردد و مصوبات این نمایندگان برای همه ملت لازم الاجرا است.

نظریه: بعد از جمله مصوبات این نمایندگان جمله (بشرط رعایت اصل ۱۳۵) جهت تأکید اضافه گردد

۳- اصل ۶۱- عهدنامهها و مقاله نامه های بین المللی و فرادادهای دیگر از این قبیل باید تصویب مجلس شورای ملی برسد.
نظریه: عهدنامهها و مقاله نامه های بین المللی و فرادادهای دیگر از این قبیل بشرط عدم مخالفت ناموازن اسلامی باید تصویب مجلس شورای ملی برسد و در غیر اینصورت از اسناد آن خود داری گردد.

۴- اصل ۶۳- گرفتن و دادن وام از طرف دولت اعم از داخله و خارجه باید تصویب مجلس شورای ملی برسد.
نظریه: گرفتن و دادن وام از طرف دولت اعم از داخله و در صورت موافقت اکثریت علماء اعلام زمان بکشورهای خارجه باید تصویب مجلس شورای ملی برسد و در غیر اینصورت وامی بلاعوض بدولت دیگری داده نخواهد شد.

۵- اصل ۷۶- رئیس جمهور باید مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد.

نظریه: رئیس جمهور باید مسلمان و شیعه اثنی عشری بوده و مردی آهم نیز باشد و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد.
۶- اصل ۸۷- رئیس جمهور نخست وزیر را تعیین میکند.

نظریه: رئیس جمهور شخصی را جهت مقام نخست زبیری به مجلس شورای ملی پیشنهاد و در صورت تأیید مجلس شورا بدست نخست زبیری تعیین و در غیر اینصورت شخص مورد اعتماد دیگری را به مجلس مزبور پیشنهاد خواهد کرد. و باینکه مجلس شورای ملی شخصی را بدست مزبوره اکثریت آراء و با رعایت اصل ۱۰۶ (پس از اصلاح) تعیین خواهند کرد.

۷- اصل ۱۰۶- هیچکس نمیتواند به مقام نخست زبیری برسد مگر اینکه مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد.

نظریه: هیچکس نمیتواند به مقام نخست زبیری برسد مگر اینکه مسلمان و شیعه مذهب و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد.
۸- اصل ۱۳۲- در این اصل با ساداران قانون اساسی ۵ نفر از مجتهدان و ۶ نفر صاحب نظران در مسائل حقوقی که سه نفر از آنان از اساتید دانشکده حقوقی و سه نفر دیگر از قضات عالی رتبه وزارت دادگستری میباشد پیش بینی شده.

نظریه: تعداد مجتهدان باید در حدی واجب است که از اعضاء حقوقدانان بیشتر باشد لذا ۵ نفر را به ۷ نفر اصلاح فرمایند.
پیشنهاد: وزارتخانه و بنام وزارت امر به معروف و نهی از منکر بصورت مستقل و جدا از سازمان دولتی زیر نظر مراجع و آیات عظام تشکیل تا در هر مورد خطائی را از هر مقام دهر درجه در مرتبه از اولیای امور با قوا و این و اجرای آن مشاهده کردند مسئولین امر گزارش کرده اطلاع دستورات آنان واجب و لازم الی عایه است.

۳- افراد نام برده شده در اصول ۴۸- ۷۴- ۷۶- ۷۸- ۱۰۳- ۹۳- ۱۳۱- منتهم بفساد اخلاق بوده و شهرت ابدانی معروف باشند.

الاحقر آقایان: عمدا... ملقب واعظ اکبر ابراهیمی زین العابدین عسگری حسین ساداتی قربانعلی فاضل محمد علی اسلامی محمد صادق نصیری علی محمد آهنگران علی آهنگران السيد عبدالغنی سید رحمت... حسینی محمد علی محقق حسین جعفری نصر... کلبولی سید حسین جوادی سید علینقی حسینی شمس واعظی یوسف نوروزی محمد نور الهی محمد صادق آل اسحق علی زبیدی خلیل صادقی جعفر نوروزی حسن منفرد محمد رضا کملی سید علی قده گماهی دکتر احمد پشتهی حسین سلطانی امام شهری و امضاء عده زیادی از دیگر فضلاء محترم حوزه علمیه قم.

برکاته
محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد رضا گلپایگانی دامت

همانطوریکه حضرتعالی آگاهید ، در روزهای اخیر ززمه هائی در مورد تغییر یا عدم تغییر اصل سیزدهم پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر سر زبانها افتاده ، و گهگاه شنیده میشود که برخی عناصر غیر مسئول خواستار تغییر این اصل گشته اند ، بی شک برادران اهل سنت ما که پیوسته خودشان و مذهبشان مورد اعتماد و احترام قاطبه شیعیان بوده اند ، این حق مسلم را بما خواهند داد که در کشوری که اکثریت افراد آنرا شیعیان و ازده امامی و پیروان ائمه اطهار علیهما السلام تشکیل داده اند ، باید مذهب رسمیشان کما فی السابق (شیعه اثنی عشری) باشد ، و این نه بمعنی نفی کوچک شعری از مذاهب آنهاست ، بلکه همانطوریکه در پیش نویس قانون اساسی آمده : چون اکثریت مسلمانان ایران پیرو مذهب جعفری هستند ، لذا مذهب رسمی ایران (جعفری) است. و مذاهب دیگر اسلامی اعم از زیدی ، حنفی ، مالکی ، شافعی ، وهنبلی معتبر و محترم است اکنون حضرت عالی که دارای نفوذ کلام و مورد احترام همه قشرها هستید و در تمام مراحل انقلاب و سیر تکاملی آن نظریات صائب و خالص را گوشزد نموده اید در اینجا هم مسلماً با تمام وجود کوشش خواهید نمود که با حفظ کامل احترامات و شعرات برادران اهل تسنن این مسئله یعنی مذهب رسمی کشور همچنانکه در قانون اساسی گذشته هم مقید بکلمه شیعه اثنی عشری بوده در این قانون اساسی هم بوضوح کامل درج گردد و علاوه ذکر این جمله که : این اصل تا ظهور حضرت ولی عصر (عج) باقی و هیچوجه قابل تغییر نیست بسیار ضروری و لازم است بهر حال امید است هرچه زودتر قانون اساسی جدید که بیانگر راه و برنامه انقلابی نهضت اسلامی ایران است پس از بررسی دقیق توسط مجلس خبرگان بمرحله تصویب در آمده و زمینه هر گونه توطئه سازی پنهانه گیری و خط

مش انحرافی را منتفی سازند

بتاریخ ۲ شعبان ۹۹ (۵۸/۴/۶)

مشهد مقدس - سید علینقی طبسی حائری



روندت به کلیم و اید و خبر گزاران را در روز طواری فرستاده و مورد اسفاده قرار گرفته است

[سند شماره ۸۴]

بسم الله الرحمن الرحيم [سند شماره ۸۵]

محضر مبارک آیه ال... العظمی مرجع عالیقدر حضرت عقیل آقای گلپسائی مد ظله العالی
مالرضاء کتبک فاطمه دهنه درج بلافاصله نظر به سخن در هزاره اکثریت لایزال در اصولیه
ذکر مرتبه خلافت است:

بدر اصل ۱۳ بزرگوار با بر اصداف مشرف و ذهب سیمی کسور و ذهب سینه آهنی مشرفی و نامشهور (مکانی) لرزه اصداف الفاء
با بیج درج قابل تفسیر نیست و در اصل ۷۶ بزرگوار نیز در مجسمه با برون همسایه در دارای و ذهب سیمی مشرفی
لایزال مشرفی و مسئل و متعهد عامل بودن باشد تکیه بر و در اصل ۱۰۲ راجع به بحث در بزرگوار و همچنین عینیت
درت با بر در اصل مسایم در دارای و ذهب سیمی مشرفی و مسئل و متعهد عامل و دارای مشرف سید ارضاف
بودن باشد تکیه بر و در اصل ۱۴۲ راجع به مشرفی که همسایه اندک است اما اصداف مشرف و تکیه بر مشرفی طرازی
بزرگوار اصداف مشرفی که (مشرف است) بقراین در مشرف مشرف "وقتی" داشته باشند.

کتاب فقهی در جانت
۱۰۱ سند امام خدیوون مشرفی
حسن روحانی
رضا زار
دکتر رضاه
تقریباً
مجلس شورای اسلامی
نام خانوادگی
مصدق شده است
۱۶۶۰



سؤال جمعی از مؤمنین تهران درباره قانون اساسی

محضر مبارک نویسنده منشورات مقدس نور حضرت آیت‌اله کاظمینی بروجردی

از آنجا که حضرتعالی در زمینه شیعه‌شناسی تحقیقات عمیق دارید خواهشمندیم با بی‌شش علمی و مذهبی خود نظرتان را درباره قانون اساسی و خصوصاً ماده سیزدهم آن اعلام فرمائید.

با تشکر فراوان، گروهی از مؤمنین تهران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آنچه بعنوان قانون اساسی پیشنهاد شده است اگر مورد تأیید مراجع معظم و بالاخص حضرت آیت‌اله العظمی نایب‌الامام خمینی قرار گیرد موجب رضایت ما و عموم ملت مسلمان خواهد بود اما در مورد ماده سیزدهم آن که مبین مذهب رسمی کشور است و در آن مذهب حقه جعفری فید شده و با کمال تعجب مورد حمله غیرمنطقی مددودی قرار گرفته است، مورد تصدیق و تأیید ما می‌باشد زیرا از جهتی صدها سال است که شیعه، مذهب رسمی این مملکت بوده و حتی طاغوتیان هم نتوانستند آنرا از رسمیت بپندارند و از طرف دیگر طبق آخرین آمار نود درصد کل جمعیت ایران، شیعه و معتقد به مذهب جعفری می‌باشند که ده درصد دیگر را پنج درصد سنی و پنج درصد اقلیتهای مذهبی تشکیل می‌دهند و بحکم تمام قوانین حقوقی جهان، مذهب اکثریت قاطع، حاکم و رسمی خواهد بود ضمناً به برادران اهل سنت یادآوری می‌کنم که دست از منصب بردارند و نگاهی به کشورهای اسلامی بکنند که چگونه بخاطر داشتن اکثریت، مذهبشان رسمی و حاکم است. در خاتمه به همه مسلمانان نصیحت می‌کنم که از تفرقه و جدائی پرهیزند و به آیه و اعتصموا بحبل‌الله جمیعاً توجه نمایند.

والسلام علی من التبع الهدی

السید محمد علی کاظمینی البروجردی

[سند شماره ۸۶]

۱۶۱۵

تیرماه ۵۸

بیانیه آیت ... حاج شیخ محمد باقر کزازی - اهلی
اطلاعات ۲۲ خرداد ۱۳۵۸ ص ۵ - متن کامل بیست و نهمین قانون اساسی

فصل دوم - اصل ۱۳

دین رسمی ایران اسلام و مذهب مجتهدی است که مذهب اکثریت مسلمانان ایران است و مذهب غیر اسلامی اعم از دینی، فلسفی، عقلی یا فقهی و عقلی معتبر محرم است و در مناطقی که مسلمانان بر این مذهب اکثریت دارند تقویمات محلی در حدود اختیارات شورای اهل بیت است.

فرانجام بدو الخ
کلام بیست و نهمین اصل است و جوهر دارد و معنوی هم ندارد رسمی یعنی غیر از حقوقی آن چیست؟ عطف به بیست و نهمین اصل است و تغییرات عطف تغییر یافته است، زیرا در نام برده پس از اسماعیلی شیخی و صفوی چطور؟
مالک و حنفی و شافعی و حنبلی از نظر تعلیم در قریه است و حنفی هم برین نظر است با فقه، شافعی و حنبلی بر این نظر است
در تیرماه ۱۳۵۸

اصل ۱۳ - دین خدا اسلام است و اکثریت مسلمانان ایران مسلمانند و اکثر آنان شیعه و از دین امامی و باید رئیس جمهور از آنان باشد و در غیر مسلمانان تابع ایران از همه حقوق اسلامی و ملی بطور مساوی برخوردارند و در انجام مسئله‌های عمومی خود آزادند و اگر در مسئله‌های اکثریت ندارند مقررات محلی در سطح شورای اهل بیت در آنجا که با دیگران انجام دهند
و بجای اصل ۱۳ تغییر است گفت:

نه نشین مسیحی و یهودی اهل کتاب تابع ایران از ملت ایرانند و در کسب خودآزادانه و معقول از نعمت و دارو حقوق ملی بطور مساوی برخوردارند

[سند شماره ۸۷]

سعی می‌شود که به همه آنها ترتیب اثر داده شود و گاهی هم به آنها جواب خواهیم داد. ضمن تلگرافات و نامه‌های رسیده یک برادری نامه‌ای نوشته بود که من در اثنای آنکه به مذاکرات مجلس گوش میدادم بحث از تبعیض پیش آمد و یکی از نمایندگان تذکره دادند که قید ناروا زائد است چون تبعیض به هر حال نارواست ولی به این تذکره ایشان توجه نشد و قید ناروا افزوده شد و خواسته بودند که به شکلی هم رسیدن نامه را به ایشان اطلاع بدهیم، یادم نیست که نامه آدرس داشت یا نه که کتباً به ایشان اطلاع بدهیم و نمی‌دانم چرا توجه به توضیح بعدی نکردند که چون تبعیض، درست است که وقتی می‌گوئیم به معنای متعارف، نارواست ولی گاهی «به تفاوت» هم تبعیض گفته میشود و تفاوت ممکن است روا باشد چون همه دستمزدها یکی نیست مثلاً به یک کارگر ماهرنسبت به یک کارگر ابتدائی دستمزد بیشتری میدهند این تفاوت را نمی‌شود گفت تفاوت ناروا و چون ممکن است تبعیضات به معنای همه نوع تفاوت فهمیده شود قید ناروا را ولو به عنوان قید توضیحی اضافه میکنم، به هر حال این نامه‌ها و تلگرافات میرسد و گاهی نامه‌هایی با امضاهای متعدد میرسد و سعی میشود مطلب آنها در جلسات گروهها و در تهیه متن اصول مورد توجه قرار گیرد و هدف اصلی هم همین است و حالا یک نامه‌ای عده‌ای از آقایان علمای اعلام تهران خدمت امام نوشته‌اند و کپیهای آنرا اینجا فرستاده‌اند و خواسته‌اند که خوانده شود و در رابطه با مطلبی که جناب آقای صدوقی فرمودند و حالا جناب آقای منتظری آنرا می‌خوانند.

۳ - قرائت نامه جمعی از علمای تهران به محضر آیت‌الله العظمی امام خمینی

منتظری - بسم الله الرحمن الرحيم، این نامه‌ای است که جناب آقای آشتیانی به شخص بنده نوشته‌اند و مرقوم فرموده‌اند که «بعرض میرساند، بدنبال تقاضای قاطبه مردم مسلمان تهران جمعی از آقایان علمای تهران در منزل حقیر تشریف فرما و نامه‌ای به حضور حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی مرجع و زعیم عالیقدر دام‌ظله تقدیم نموده که رونوشت آن جهت اقدام ارسال و اسیدوارم با ابلاغ سلام و تحیت حضور اعضای محترم مجلس خبرگان عنایت بیشتری راجلب بفرمائید و متن نامه در مجلس خبرگان قرائت شود و با تصحیح مواد مصوبه ان‌شاء الله رفع نگرانی عمومی گردد والسلام علیکم ورحمة، محمد باقر آشتیانی» حالا اصل نامه را قرائت میکنم:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت مستطاب آیت‌الله العظمی آقای خمینی زعیم و مرجع عالیقدر شیعه دام‌ظله، بعرض مقدس عالی میرساند به طوریکه قطعاً خاطر عالی مستحضر است اعضای محترم مجلس خبرگان درباره‌ای از اصول موادی را تصویب نموده که موجب نگرانی عموم مخصوصاً علمای اعلام دامت برکات‌هم گردیده است لذا استدعا میشود که توجه بیشتری مبذول فرمایند که آنچه که ممکن است مورد سوءاستفاده دیگران قرار گیرد تصویب نگردد و درباره اصل دهم و یازدهم که درباره دین است و وظیفه دولت میباشد به اینگونه تصحیح گردد «دین رسمی ایران اسلام برطبق مذهب حق شیعه جعفری اثنی عشری می‌باشد و همه مقررات و قوانین باید برطبق همین مذهب وضع گردد و این اصل تا زمان ظهور حضرت ولی عصر اسام زمان عجل الله فرجه الشریف غیرقابل تغییر میباشد و رئیس جمهور باید مرد شیعه و فقیه و سراج مذهب باشد».

[سند شماره ۸۸]

نامه آقای آشتیانی
تلفظ (۱) در متن
اصول ۱۰، ۱۱

مرکز اسناد و انقلاب اسلامی
آرشیو

فقدی برپین نویسن

قانون اساسی

حزب جمهوری اسلامی ... مشهد
بخش کتاب

۱۲۴۱

سخنرانی:

[سند شماره ۸۹]

استاد جلال الدین فارسی

تاریخ: ۱۳۵۸



پیشنهاد

قانون اساسی جمهوری اسلامی

تهیه و تنظیم از :

شورای حقوقی جنبش مسلمانان مبارز

[سند شماره ۹۰]

ساده‌نویسی (انکار بزرگ ملی)

۵۸/۵/۸

نامه‌ی سر کشاده به نمایندگان منتخب برای
"مجلس بررسی نهائی قانون اساسی"

اکنون که نتایج نهائی انتخابات "مجلس بررسی نهائی قانون اساسی" اعلام گشته و مجلس خبرگان آغاز به کار کرده است، ستاد انتخاباتی "اتحاد بزرگ ملی" اعتقاد دارد:

۱- از آنجا که در پیش نویس قانون اساسی پیشنهادی دولت، در کنار نکات مثبت و ترقی، درجند زمینه کمبودهای اساسی وجود دارد.

۲- از آنجا که اتحاد بزرگ تمام طبقات و اقشار خلق و کلیه ملیتهای ایران در مرحله‌ی کونسی هامن تحکیم جبهه‌ی مبارزه علیه امپریالیسم بیوزده دوابردت آمریکا و شوروی و همالشان در ایران است.

۳- با توجه به اینکه آینده‌ی ایران تنها با وحدت سه جریان سیاسی جامعه: اسلام مبارزه ملی‌گرائی ترقی و سوسیالیسم انقلابی امکان پذیر است.

۴- با توجه به اینکه بدلیل اشتباهات خط مشی ای و برخوردهای ناصحیح، تضادهای درون خلق حاد شده و هرج و مرج و اختلاف در میان نیروهای سیاسی شتت یافته است.

۵- بالاخره با توجه به سیاست ما در مخالفت با روش تحریم انتخابات و برخورد افشاگرانه‌ی برخی از نیروها به نتایج آن و از جانب دیگر انتقاد از نادرستی ها و روش انحصارطلبانه توسط بخشی از نیروهای حاکم.

با اعتقاد به اینکه هنوز شرایط برای کار اتمامی و توضیحی باقی است و وظیفه‌ی کلیه نیروهای استقلال خواه و آزاده است که نظرات خود را بطور سازنده عرضه دارند بدینوسیله چند نکته‌ی اساسی برای اصلاح پیش نویس قانون اساسی طرح شده مطرح میکنم، امید ما بر آنست که موثر واقع گردد:

۱- با عطف توجه به اینکه یکی از اصول اساسی مبارزات قهرمانانه‌ی مردم ایران در قرن اخیر ایستادگی در مقابل سلطه جوشی، استعمار و غارت امپریالیستها بوده و با وجود امپریالیسم این اصل با برجا باقی میماند، باید بطور صریح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مطرح گردد که ایران قاطعانه علیه امپریالیستهای سرکرده گرا، سلطه گرا، غارتگر و ابرقدرتهای استعمارگر (که در دوران کونسی دوابردت امپریالیستی، آمریکا و شوروی هستند) علیه صهیونیسم و نژاد پرستی مبارزه کرده، از مبارزه خلقهای جهان برای استقلال و آزادی دفاع مینماید و کسری است غیر متعهد و خود نیز هیچگاه در پی سلطه جوشی و سرکرده گرائی نخواهد بود.

۲- در قانون اساسی باید صریحا ذکر شود که: هر فرد حق کار، انتخاب شغل، محل زندگی استراحت، بهداشت رایگان و تحصیل رایگان و بهمه‌ی بازنشستگی را دارد. دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف است که امکانات لازم برای تحقق این حقوق بیوزده برای طبقات زحمتکش ایران را که در شرایط سخت بسر میبرند و محروم از هر گونه رفاه اجتماعی هستند، فراهم کند.

۳- در مورد آزادیهای فردی و اجتماعی باید تصریح شود که تمام اتباع کشور از حق آزادی عقیده، بیان، ظم، مطبوعات، اجتماع، تشکیل احزاب، انجمن و سندیکاها، انجام تظاهرات و اعتصابات برخوردارند.

۴- در مورد حقوق ملیتها باید در قانون اساسی تصریح شود که ایران کشور واحد و یکپارچه و کثیرالطه‌ایست که کلیه ملیتهای آن با هم برابرند، باید ستمدیدگی ملی زدوده شود. باید ملیتهای مختلف به یکدیگر احترام بگذارند، از نکات مثبت هم بیاموزند و مناسبات برادری میان خود برقرار نمایند. تبعیضی در هر شکل ممنوع است و هر حرف و عملی که به وحدت بزرگ ملیتهای ایران کوچکترین لطمه‌ای وارد سازد هذفن میاشد. کلیه ملیتها آزادند تا زبانی را که با آن سخن میگویند و مینویسند بکار

-۱-

[سند شماره ۹۱]

۲۲۳۵

برند و تکامل بخشند و از آداب و رسوم خود پیروی کنند و اداره‌ی امور داخلی مربوط به منطقه شان بدست آنها صورت گیرد .

حق خودمختاری در مناطق اقلیت‌های ملی به رسمیت شناخته میشود و کلیه‌ی خودمختاری های ملی منطقه‌ای جز' لاینفک کشور ایران هستند .

۵- در قانون اساسی باید روشن باشد که در جمهوری اسلامی ایران زنان در تمام زمینه های سیاسی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و زندگی خانوادگی از حقوق مساوی با مردان برخوردارند، آنها برای کار مساوی باید حقوق مساوی دریافت کنند. ازدواج و طلاق باید با میل طرفین باشد و حمایت از خانواده و حق شغل آزاد برای زنان وجود داشته باشد .

۶- قانون اساسی باید مجلس شورایملی را عالیترین ارکان جمهوری اسلامی ایران و بالاترین ارگان قانونگذاری کشور بداند . در جمهوری اسلامی باید امور کشور بعهده‌ی دولت منتخب مجلس شورا بوده و مسئولیت اجرایی کلیه‌ی سازمانهای کشوری و لشگری با این دولت است .

۷- در جمهوری اسلامی ایران نظارت بر اجرا' مفاد قانون اساسی و انطباق کلیه‌ی مصوبات مجلس شورا و دولت، با قانون اساسی بعهده‌ی دیوان عالی کشور میباشد. این دیوان بالاترین مرجع رسمی دادرسی میباشد .

۸- در قانون اساسی باید روشن باشد که هرگونه تغییر در قانون اساسی با تصویب $\frac{2}{3}$ نمایندگان مجلس شورایملی و تأیید مردم در یک همه پرسی، رسمیت مییابد و قابل اجرا' است .

ستاد انتخاباتی " اتحاد بزرگ، ملی"

۱۳۵۸/۵/۲۸

رو نوشت به : مطبوعات، خبرگزاریها و سایر رسانه های گروهی

تاریخ ۲۹/۹/۵۸

تصویر آیت الله علی یگانی پیر از تدوین مکتوب اساسی

سبب کتبی

بهمر کتبی است بعد از عدم وجود پر سر که از قانون اساسی

مصرف در این فرجه بود که در این باره در بعضی مکتوبات

وجود در بعضی رعایت و از این شرح میسر است که با وجود

و ۲۷ و ۱۱ در صورتی که این قانون خوب اجرا شود

نخه بود زیرا که با وجود حکایت این مکتوبات

در این مکتوبات با وجود شرح به فتنه است که در این باره

ضمیمه چهارم ذکر شده است و بسیار بدست و ممکن که ضرر دارد

وجود است و نیز در این مکتوبات در این باره

و رسم عیس و رسم به دیگر نام محرم است



[سند شماره ۹۲]



نظرات آیت الله ملبانی پس از تدوین قانون اساسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصلاحات لازم در اصول قانون اساسی

اصل ۳ - بند ۱۱ = کلمه « عمومی » حذف شود. (چون ممکن است سوء استفاده از آن بشود برای آموزش نظامی زنها)

اصل ۵ = بجای کلمه « امامت امت » « زعامت امت بنیابت عامه از طرف حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف » نوشته شود.

اصل ۶ = بعد از جمله « بانگاه آراء عمومی » « و تصویب فقیه » ذکر شود.

اصل ۷ = بعد از کلمه « امور کشور بند » « و بالتصویب فقیه » ذکر شود.

اصل ۱۱ = بعد از کلمه « اتحاد » کلمه « متقابل » ذکر شود.

اصل ۱۳ = بجای کلمه « قانون » « مقررات اسلامی » نوشته شود.

اصل ۲۱ = بند ۳ و ۵ حذف شود. چون از بیع طاعت درست.

اصل ۴۳ = بند ۴ بعد از کلمه « بهره‌کشی » کلمه « خلافت » نوشته شود.

اصل ۴۵ = سلب اختیار اجراء اراضی موات و استخراج معادن و استفاده از مباحات اولیه

در عموم مسکن و اختصاص حکومت اسلامی خلاف شرع مقدس و جعل این قانون بدعت است.

اگر بجای کلمه « طبق مصالح عامه » نوشته شود « طبق دستور شرع عمل شود » بعید نیست

اصلاح شود. و کلمه « یا رسیده » لازم است ساقط شود. چون خوردن شمارد حاشیه

وسيله تعزیت نموده بعد عدم هواری تصرف در آن را بدون رضایت مالک قبل هر چند حقیر احتیاط

کرده ام. و لازم است در جمله آخر که ذکر شده « قانون معین میکند » نوشته شود « در حدود

نظرات آیت‌الله ملایانی پیر از مدرّسین تائید اساسی

- == اصل ۴۳ = بعد از جمله « مسائل کار ندرند » نوشته شود « بدون مسائل کار برای آنها فرام نیست . »
- == اصل ۴۲ = کلمه « ضوابط آن قانون معین مسکن » حذف شود .
- == اصل ۴۱ = جمله « بد بیت المال برسد » اضافه شود « که هر آیه را بمصرف خودش برساند »
- == حذف مصارف آنها مختلف است .
- == اصل ۵۰ = مجمل است .
- == اصل ۴۴ = جمله « قرار داد » در صورت موافقت امضاء « نوشته شود
- == اصل ۱۴۲ = جمله رسیدگی بدائی رهن قبل و بعد از رهبری و هن است حذف شود
- == اصل ۱۱۰ = بنده ۱ ذیل تبیین فقهای شورای نگهبان نوشته شود « و آئین و تبدیل آنها با دستگیرگین مصالح کشور »
- == اصل ۱۵۶ = کلمه بدون از بند ۴ که مفروض تعلیق مقررات خزان اسلام است
- حذف شود .

اعلامی مرتجع عالم فقهی، جهان نسیم حضرت ابنا الله العظمی سید احمد علی



بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
 در بیان ترجمات مکرر طبعات و گروههای مختلف مردم در باره نظر اینجانب نسبت به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به وسیله اعلام مسدود در طالع، دو آن مفسر خبری که ما باها طریقی معاصره عاقلی نظریات خود را در خصوص لزوم تصحیح و تکمیل باره ای که مراد تدلیز داده ایم و اینست مجدداً اعلام میکنیم که حفظ ارکان حالیت ملی در چهار جنبه عالم فقهی اسلام صدور واجب است بر اول اصناف و باقیست همین حالیت ملی، حکومت جمهوری اسلامی را تشکیل میدهد و تمام روشها و مبادیات طریقی ملت ما که بر طبق مقدمه قانون اساسی شصت هزار شهید و یکصد هزار معلول بر جای گذاشته بر این نوع طاعت و از بین بردن استعدادهای آردنی میباشد یعنی ملت ما اختیار خویش را خود در دست کرده و قدرت را سرق و غصب و نفوذ گروهها و افراد توانمند اختیار را از ملت سلب کنند. حالیت ملی قدرتی است که تقای اسلام و ایران تقای مستحکمی دارد و باضعف آن اسلام و کشور خطر خواهد افتاد لذا اگر حالیت ملی و نقش فعال آن از بین برود یا محدود گردد، تضعیف شود فرصت مناسب و زمینه آماده برای مآلست و کلاً توری و نظام طاعتی خواهد بود و هم دولت ملت در وضع مناسبی رخصت کند و چون هر از آن شهید و رجالات و کما در تمامی ملت مبرور در با نظای باصل ششم قانون اساسی مقبول امور است با ارباب انشاء آراء عمومی در اداره شود و اصل ۵۶ که میگوید حد خود را بر سر نهیست اجتماع خویش عالم ساحتی است قلمی مسئولانه این حق را بر ارباب سلب کند یا در حق متناهی فرد یا گروهی خاص قرار دهد مفسرین شوم که اساساً اولین فرزندوم و همگی بر سر سلطنت و بر اردو یا قصد ساله را در ایران فروریخت و حکومت جمهوری اسلامی را برقرار کرد و خبری جز اقرار باصلت مای ملت و احترام به نظر خود مردم در تعیین سر نهیست خویش ننموده است ما بر این دو اصل ۵۶ و ۵۷ که مطابق مقررات شرعی میباشد حالیت ملی را تقویت و تقویت کرده اما اصل ۱۱۰ قانون اساسی از مشارکت مردم را از ملت سلب کرده و در نتیجه اصل ۱۱۰ با دو اصل ۵۶ و ۵۷ کاملاً مخالف و متضاد است بطوریکه با توسل به این اصول و وجهی نمی توان این اختلاف و وحدت را در جمیع موارد و غیره از این تضاد، موارد دیگری برود قانون اساسی در حد و در کتب و در ادبیات و اشکال میباشد و همچنین کتب و عاقلان و رسایان نیز در آن چشم میگرد که در وجهی و در جهت قرار گرفته که با اصلاح و رفع اشکال شود اما آنکه که بسیار مهم است تغییر و اصلاح ماده ۱۱۰ و اصولی است که شرعاً بر حسب طریقی با حالیت ملی سازگار کرده و همگونی تضادی نداشته باشد لذا با صراحت اعلام میداریم که با مراعات این تقاضا و اصلاح آنها در نزد ملت و وقت قلمی لقمه مواد قانون اساسی ملاحظه است و السلام

علماء و علماء الفقه الصالحین دهم جم ۱۴۰۰ سید کاظم تبریزی

۵۸, ۹, ۲۷

۸۶۵۲

۲۱ محرم ۱۴۰۳

اسم علم

۱۴۰۳

اسم علم در علم

رسم علم و اصل و سر (سابق) است

که نظر در نظر از مواد کانونی که در علم است
 تغییرات را پذیرد (۱) و رسم علم را کرده
 که در علم است و غیره (۲) از نظر علوم
 و غیره (۳) که در علم است و (۴) که در علم است
 که از آن (۵) که در علم است و (۶) که در علم است
 پس گرفت از آنکه در علم است و (۷) که در علم است
 در این نوع علم که در علم است و (۸) که در علم است
 و (۹) که در علم است و (۱۰) که در علم است
 که در علم است و (۱۱) که در علم است



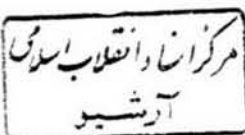
سبب صلب اسما نه

پیش از تسوالات گروهی از مردم مسلمان ایران در مورد تکلیف شرعی آنان
 در اکثر شرکت در فرزندم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با اطلاع عموم
 برادران و خواهران مسلمان می‌سازم که چون مشرکین عهد و اوستای حکومت اسلامی
 حکومت خدا بر مردم، اجرای احکام و قوانین اسلامی بوسیله پیامبر اکرم یا امام یا
 نواب آنها تشکیل مجلس شورای ملی بوسیله مردم برای بررسی احکام موضوعات
 حاکم لزومی شرعی ندارد. در قانون اساسی تدوین شده در مجلس خبرگان مراجعات
 شده است، لذا این قانون اساسی را نظر ما کلاماً اسلامی است و وظیفه هر
 مسلمان شکر و نگاه است که با شرکت در همه بررسی روزگاری نه و دادن رای
 مثبت و فاداری خود را نسبت با اسلام و وحدت کلمه خود را برای بار دیگر
 نشان دهند و بطنه ملی نفاق افکنانه دشمنان اسلام را فتنی سازند البته
 اگر اربابان یا نواقعی در بعضی از موارد دیده می‌شود باید طبق وعده تمام گیری
 در اولین فرصت در تمام قانون اساسی اصلاح و تکمیل گردد و این برای ایجاد وحدت
 همه بیشتر در بین همه گروه‌های جامعه یک امر ضروری و حیاتی است

توفیق عموم مردم مسلمان ایران را در تکلیف این‌ها حکومت جمهوری

اسلامی ایران نفوس شایم ۹ محرم الحرام ۱۳۵۷

[سند شماره ۹۵]



مردم قهرمان ایران!

بهوش باشیم تا بپای خودمان به سلاح خانه نرویم

تصویب قانون اساسی یعنی دیکتاتوری فردی، 'فقیه'

یعنی ممنوعیت از اعتصابات و اعتراضات

یعنی ادامه وابستگی به امپریالیسم

یعنی اسارت خلقهای ایران

متن تدوین شده قانون اساسی که در مجلس 'خبرگان' تصویب شد و قرار است به رای عمومی گذاشته شود، سندی است که اگر مورد موافقت قرار گیرد حکم محکومیت ما و رضای درست شدن ما خواهد بود. قانون اساسی 'خبرگان' که حتی از قانون هفتاد سال پیش از این یعنی از قانون مشروطیت نیز عقب مانده تر است، راهگشایی است به سوی دیکتاتوری فردی، سوی تحکیم استعمار انسانی و تجاوز به حقوق خلقهای تحت ستم، و نیروی استگی به امپریالیسم.

قانونی که توسط مجلسی فرمایشی با نمایندگان آنجنانی تدوین شود نمیتواند جز این باشد. قانونی که نفی حقوق خلقهای تحت ستم، نفی حقوق کارگران، نفی حقوق زنان، نفی حاکمیت ملی است و.....

این قانون که با ایجاد خوفگان و سانسور و توقیف نشریات دمکراتیک و مترقی به تصویب نمایندگان رسیده و حال با تحال عوام فریبانه سفارت آمریکا و 'فدا میریالیست' شدن ناگهانی شان میخواهند در تئیس خارج جالبهائی که بر اه انداخته اند، آنرا به تصویب مردم بی خبر برسانند.

مردم قهرمان ایران! بهوش باشیم تا گول این شعبده سازهائی را نخورده و ما تک 'فدا میریالیستی' بودن هیئت حاکمه را که عوام فریبانه تلاش میکنند خود را رهبر جنبش نگه دارند بدرانیم.

تصویب قانون اساسی که دستبخت مجلس 'خبرگان' است، تصویب دیکتاتوری و تصویب سرکوبی کارگران مبارز، تصویب سرکوبی هرگونه اعتراضات و اعتصابات، تصویب سرکوبی نویسندگان و روشنفکران و مبارزان آزاده و بالاخص تصویب سرکوبی کمونیستهای راستین است.

تصویب قانون اساسی، تصویب ضایع کردن حق زنان، تصویب ادامه غارت سرمایه داران و وابستگی خارجی و 'داخلی' و در کلام آخر تصویب ارتجاع سیاه قرون وسطائی است.

حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران

۵۸/۸/۲۹

با تمام قوا فراندوم قانون اساسی ارتجاعی مجلس خبرگان را

متحداً تحریم کنیم
۳۲۱۸
[سند شماره ۹۶]

۵۸۲

تعمیرات
اداره چاپ و نشر
۱۳۰۱/۱۰/۱۰

اطلاعیه شماره ۹۹

۵۸/۹/۹

وزارت انقلاب اسلامی
آرشیو

هیئت نمایندگان خلق کرد درباره فرزند قانون اساسی

هموطنان سارز

مردم دلیو کردستان

در این هنگام که متن قانون اساسی صوب مجلس خبرگان به معرض همه بررسی گذاشته میشود ، هیئت نمایندگی خلق کرد نکات زیر را به اطلاع عموم میرساند :

۱- تدوین قانون اساسی یکی از بهترین وظایف و مسئولیتهای انقلاب ایران بوده و دارای اهمیت تاریخی است و خلق ما از آغاز با هشیاری و بطور جدی خواهان شرکت واقعی نمایندگان خود در این امر مهم بوده است . اما چنانکه میدانید ، خلق کرد از این حق مسلم محروم گشت .

۲- بهترین مسئله برای خلق کرد در قانون اساسی علاوه بر تامین حاکمیت ملی و آزادیهای دموکراتیک در سراسر کشور ، برسد به شناختن حق خودمختاری کردستان در چهارچوب تمامیت ارضی کشور ایران است . آنچه در مورد شوراها در قانون اساسی تدوین گشته است به هیچوجه این خواست برحق ما را تامین نمیکند .

۳- ما همیشه برای رسیدن به خواستههای برحق خود راه حل سیاسی و مسالمت آمیز را ترجیح داده و آمادگی خود را برای مذاکره اعلام کرده ایم . اما انجام مذاکره برای خودمختاری کردستان و درج آن در قانون اساسی در چنین مدت کویح امکان پذیر نیست و لذا درخواست کرده ایم فرزندم قانون اساسی تا حل قطعی مسئله کردستان به تعویق افتد .

۴- با توجه به مراتب مذکور هیئت نمایندگی خلق کرد مرکب از : سید هزالدین حسینی ، حزب دموکرات کردستان ایران ، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کوله) ، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ، شاخه کردستان ، پس از شایسته و در نظر گرفتن جوانب امر ، در فراتدم روزهای یکشنبه ۱۱ و ۱۲ آذرماه جاری شرکت نخواهند کرد و بدین وسیله موضع خود را به اطلاع عموم میرساند .

هیئت نمایندگی خلق کرد ۵۸/۹/۹

مظفر

حزب دموکرات کردستان ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه کردستان

سید هزالدین حسینی

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کوله)



شعبه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه کردستان

[شماره ۹۷] ۳۵۲۶

فاز بزرگ مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمیٰ علی بن محمد باقر دام ظلّه بابت (فرزندانم) قانون اساسی جمهوری اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

چون بسیاری از مؤمنین راجع به قانون اساسی که بنا است نسبت به آن
 همه پرسی (مرفراندم) شود از تکلیف شرعی خود سؤال مینمایند
 نظر باینکه با توجه به اصل (۴) و (۷۲) و (۱۷۰) و اصول ولایت
 فقیه و شورای نگهبان اگر بحول و قوه الهی مجریان قانون افراد
 صالح و مسلمانان متعهد باشند مقاصد اسلامی با این قانون اساسی
 جمهوری اسلامی تأمین میگردد، هر چند نارسائیهائی در بعضی اصول
 دیگر دیده میشود با توجه به شرائط حاسر فعلی شور و ولزوم و فوج
 استقرار نظام اسلامی رأی دادن بتانون اساسی جمهوری اسلامی
 وظیفه شرعی است از خداوند متعال توفیق همگان را در اجراء احکام
 اسلام منت مینمایم والسلام علی عباد الله الصالحین / ع ۴۰ / ۲۰۰۶ / ۵

میرزا محمد باقر
 صاحب المصباح



بسم الله الرحمن الرحيم

جناب قلم آید سلام و عرض خالصه ارادت به محترم جمهور اسلامی ایران دست امامت

لذا آنجا که بر لزوم به سال تجربه عینی و عملی از اداره کشور از سوی مسئولین در دست امر کاران و کارکنان نظام مقدس
جمهور اسلامی ایران بر این عقیده اند که قانون اساسی هم با اینکه دارای نقاط قوت بسیار خوب و جداگانه است، ملاحظاتی
است که در تدوین و تحریر آن بعینت جوهری است. اینها را بر مبنای انقلاب و عدم شناخت دقیق مسدودت اجرائی حاصله که بر آن
توجه شده است و با توجه به سنده تنظیم قانون اساسی پس از کمی دو سال نیز ضرورتی می‌نظر نگارگان بوده است و در رفع نقص آن یک
ضرورت اجتناب ناپذیر حاصله جمهوری و انقلاب است و چه با تأخیر در آن موجب بروز آفات و عواقب تلخ بر کشور و انقلاب گردد
و من نیز بنا بر این مسکنین شرعی و ملی خود را از مرقه قبر در نظر هر آن بوده‌ام که غیب و سایر دیگر مانع از انجام آن نگردد. اکنون
که به یاد هر صفت بزرگ و دعا غیر بقیه است روحی که بعد از نظام اسلامی ایران راه سازنده در شده و قلب همه جانها خود را در پیش گرفته است
هنی را برابر رسیده به این امر تعیین نمودم که پس از بررسی و تدوین و تصویب خواهد بود که ذکر می‌شود تا امید آنرا به آراء عمومی
مردم شریف و عزیز ایران بماند

الف حضرات مجمع مصلحت‌آمیزین و آتایان که به این هم در نظر روزگار

- ۱- در کتبی ۲- در کتبی ۳- در کتبی ۴- در کتبی ۵- در کتبی ۶- در کتبی ۷- در کتبی ۸- در کتبی ۹- در کتبی ۱۰- در کتبی ۱۱- در کتبی ۱۲- در کتبی ۱۳- در کتبی ۱۴- در کتبی ۱۵- در کتبی ۱۶- در کتبی ۱۷- در کتبی ۱۸- در کتبی ۱۹- در کتبی ۲۰- در کتبی

[سند شماره ۹۹]

که از مجلس خبرگان، قرار لغت، اجرائیه، قضائیه و مجمع تشخیص مصلحت و افراد دیگر دیر- پنج نفر از نمایندگان مجلس
شورای عالی به انتخاب مجلس، انتخاب شده اند

ب: محدوده سایر موارد بحث

- ۱- رهبر ۲- مرکز در مدیریت قوه مجریه ۳- مرکز در مدیریت قوه قضائیه ۴- مرکز در مدیریت
- صدا و سیما به مرتبه که قرار گرفته در آن نظارت داشته باشند ۵- تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۶- مجمع
- تشخیص مصلحت به هر صحنه مصلحت نظام و صورت رهبر به مرتبه که قدرت در عرض قرار دیگر نباشد ۷- راه بازنگری
- به قانون اساسی ۸- تغییر نام مجلس شورای عالی به مجلس شورای اسلامی

ج: مدت برابر این کار صد اکتوبر در ماه است . تاریخ معجزات آتایان را از قرارداد تسلی فرستادم

ما سعید حکیم در مقام امضاء
تاریخ ۶۸/۲/۴

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در صحنه تاریخ و سینه سنی دست افروز
 پر از عطر و نسیم حنانه بودید نظرم را در مورد قسم تا زن های بیایان کم بر گزید
 آمان صلح دانسته عمل کرده من دخانی می کنم فقط در مورد رهبر، مگر آنکه من ترا هم
 نظم اسلامیان را بدون سرپرست رها کنم باید فرد را انتخاب کنیم که از حیث اسلامیان
 در جهان سیاست و نیز مدافع کند من از ابتدا معتقد بودم و اصرار دارم که شرط بر
 لازم نیست مجتهد عادل مورد تایید هر یک از قلمبرگان هم بر سر کار گذاشت می کنند. اگر مردم بجز
 را ندادند تا مجتهد عادل را برابر رهبر حکومتان تعیین کنند. وقتی آنها هم فرد را
 تعیین کردند تا رهبر را بجهت بگردند قدر او مورد قبول مردم است در این صورت او ولی منتخب
 مردم میشود و حکم نافذ است در اصرار قانون اساسی من این را می بینم ولی بدتان در
 شرط بر حیث یافت در کرده من هم قبول کردم من در آن هنگام میدانم که این در آینده
 نه چندان دور قاهر بیان شدن نیست. تو من آمان را از درگاه خداوند تعالی

خوشنام در اسلام عدلیه در جبهه اولی (تاریخ و سینه سنی)

۷۹/۲/۹

[سند شماره ۱۰۰]

بسمه تعالی

رونوشت:

- برادر حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای مؤمن
جهت استحضار

شورای محترم بازنگري قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در ارتباط با متمم قانون اساسی بطور مختصر
و بدون شرح و بسط دلائل ارائه پیشنهادات به
لحاظ وقوف حضرات عالی به مسائل کشور به پیوست
نظرات و پیشنهادات خود را تقدیم میدارم. به
لحاظ شناخت ریشه ها و درك منطق نحوه ارائه
پیشنهاد مقدماتاً عوامل و دلائل و فرضیات پذیرفته
شده که ریشه ارائه چنین پیشنهاداتی است را بطور
فهرست توضیح داده و سپس به اصل پیشنهاد
پرداخته ام.

محمد - میر محمد صادقی

[سند شماره ۱۰۱]

بدون تاریخ ۵۱۲۹

تعمیرات: جنب باغ مطهر جنب باغ کوچه نورشادان ۳ تلفن ۴-۶۲۵۶۴۱-۶۲۵۶۴۱-۲۱۳۸۵۶

۱۳۳۲

فرضیات :

=====

- فرض ۱ - تداوم حاکمیت قوانین الهی با تداوم حاکمیت مردم و حضور مردم در تمامی عرصه ها ممکن و میسر است . تکیه به ملت آگاه در صحنه اصل است .
- فرض ۲ - خصوصیات حضرت امام مانند هر رهبری یک استثناء است و استثناء نمیتواند منشا قوانین باشد .
- فرض ۳ - همه انسانها از تمامی اقشار اعم از روحانی ، سپاهی ، کارمند ، کشاورز و از نظر نوع خلقت و امکان بروز صفات حسنه و غیر حسنه انتخاب راه صواب و غیر صواب و یکسان هستند پس بلحاظ گریز از خطرات احتمالی باید سرنوشت هر ملت را بدست ملت سپرد و افراد در خدمت مردم باشند و امکان حکومت و حاکمیت مستمر افراد را به لحاظ خطرات عدیده محتمل، مرتفع نمود .
- فرض ۴ - قانون اساسی از لحاظ امکان هماهنگی و انسجام امور اجرایی دارای نقص است که آثار منفی آن در طی دوران جنگ مشهود بود .
- فرض ۵ - باید توجه داشت که انتزاع مقام رهبری از مرجعیت بالاخص اگر بخواهد مقام رهبری مادام العمر و مستمر باشد مشکلات و مسائل و پیچیدگیهای متعددی را به وجود خواهد آورد که ضروری است در تدوین قانون اساسی مورد توجه قرار گیرد برای رفع این مشکل میتوان ولایت فقا هت را بجای ولایت فقیه پذیرفت .

پیشنهادات :

=====

- ۱- مقام رهبری برای رهبران بعدی از نظر زمانی محدود و انتخابی باشد .
- ۲ - رهبر باید یکی از فقهاء جامع الشرائط باشد که از طرف مجلس خبرگان انتخاب میگردد .
- ۳ - حداقل و حداکثر سن رهبر در زمان انتخاب ۶۰ و ۸۰ منظور گردد .
- ۴ - رهبر فقط برای یکبار انتخاب میگردد و طول مدت مقام رهبری ده سال باشد .
- ۵ - شورای نگهبان حذف و اجراء و وظائف آن مستقیماً " در اختیار رهبر و نمایندگان منتخب ایشان قرار گیرد در اینصورت مشکل مجمع مصلحت حل خواهد شد .
- ۶ - گرچه مقام رهبری ولایت دارد اما بلحاظ انسجام امور عدم مغایرت نظرات ایشان با قوانین جاری و ساری و جلوگیری از تبعات آن نظرات ولای ایشان از طریق مجاری قانونی انجام گیرد و یا در قانون اساسی راه حلی برای آن تدبیر شود .
- ۷ - وظائف و اختیارات رهبری :

۱- ۷- تنفیذ حکم مقام ریاست جمهوری

۲- ۷- عزل مقام ریاست جمهوری

شماره در نشر
۶۸،۳،۹

۶۸،۳،۹

نظرات محمدرشدیان نماینده مجلس

شورای بازنگری آقانون اساسی
دبیرخانه
شماره: ۳۰
تاریخ: ۱۳۸۰/۰۳/۰۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱

باتوجه به اینکه موارد مهمی از قانون اساسی توسط شورای ۲۵ نفره در دست بررسی است که مشکلات بسیار و اصولی ترین به لحاظ پیچیدگی مسئله رهبری، تمرکز در مدیریتهای اجرائی و قضائی و تاحددودی صدا وسیما است که هرکدام قدرت و برد غیر قابل پیش بینی در حاکمیت امروز و آینده کشور و مردم دارد و طبعاً " تبعات مثبت و منفی بجای خواهد گذاشت برخورد لازم دیدیم آثار مثبت و منفی دیدگاهها و نظریات گوناگون را در این فرصت محدود مورد تحقیق قرار داده و طرح خود را ارائه نمائیم:

۱- مسئله رهبری: بخش مهمی از مسئله رهبری را رهبر عالیقدر حل فرموده که در متن پیام به رئیس محترم شورای بازنگری قانون اساسی آمده است اما وظائف و اختیارات رهبری قابل تامل است.

۱: در تعیین فقهای شورای نگهبان:

پس از تعیین در مورد عزل و با تظہیر آنها قانون اساسی ساکت است، بهتر است که عزل یا تظہیر آنان نیز با رهبر باشد.

۲: نصب عالیترین مقام قضائی کشور:

نظارت بر کار قوه قضائیه و قضات و عزل آنان به عهده رهبر است زیرا با نصب دارای اختیار میشوند و میبایست در حد اختیار در برابر رهبر و مراجع قانونی مسئول باشند و مقام معظم رهبری این نظارت را به عهده مجلس شورای اسلامی واگذار نماید و در برابر مجلس مسئول باشند و در غیر این صورت مقام رهبری نظارت دارد و نظارت را با تشکیلات بازرسی اعمال میکند.

۳- اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها به پیشنهاد شورای عالی دفاع:

در این بند (ه) اگر مقام رهبری با فکر و استنباط و دریافت خودش بخواد اقدام کند دستش بسته است، درست است که یکی از وظائف شرعی رهبری مشورت و بهره مندی از نظر کارشناسان است اما در این بند کوشی کارشناسان تصمیم میگیرند مقام رهبری موظف به تبعیت است در حالیکه رهبر خود مشورت میکند و تصمیم با رهبر است، بنابراین بند (ه) نه تنها دست رهبر را ظاهراً " بسته نمیکند" بلکه او را موظف به اطاعت دیگران نموده است یعنی اگر شورای عالی دفاع پیشنهاد نهد رهبری حق اعلان جنگ و صلح را ندارد در صورتیکه میبایست مقام رهبری مسئله جنگ و صلح را طرح و مشورت نموده و تصمیم نهایی را خود اتخاذ نماید بنابراین اگر بخواهیم مشکل را تا حدودی حل کنیم باید بگوئیم دستور و اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها و اگر خیلی وسواس داشته باشیم بنویسیم: دستور و اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها با توجه به اصل مشورت نه اینکه دیگران پیشنهاد کنند و او فقط اعلان کند، یعنی بلندگو و سخنگوی شورای عالی دفاع باشد این اهانت بمقام رهبری و تضعیف اوست و در خبرگان هم متأسفانه عده ای بودند که سعی داشتند اصول رهبری را تضعیف و بر قدرت رئیس جمهور بیفزایند که تا حدودی هم موفق شدند همواره صحبت از این بود

- ۱- رئیس قوه مجریه است.
- ۲- دومین مقام پس از رهبر است.
- ۳- عضو شورای عالی دفاع است.
- ۴- تنظیم کننده سه قوه است.
- ۵- امضا کننده قوانین.
- ۶- قراردادها را امضا میکند.
- ۷- نشانها را اعطا میکند.
- ۸- هر وقت بخواهد جلسه هیئت دولت در حضور او تشکیل میشود و اگر بخواهیم قانون اساسی کنونی را ملاک قرار دهیم :

- ۹- وزرا با تصویب او بمجلس معرفی میشوند.
- ۱۰- نخست وزیر را او انتخاب و بد مجلس جهت رای اعتماد معرفی میکند.
- ۱۱- سفرا و قنصلهای جمهوری اسلامی در سراسر دنیا را او تصویب و حکم میدهد.
- ۱۲- در مضویات دولت و آئین نامهها اگر خلاف قانونی دید به دولت برای اصلاح ارجاع میدهد.

و اختیارات دیگر

و بیشتر از این واقعا " تقویت قدرت فردی است و سوق دادن کشور بسوی يك استبداد قدرتمند نشاءت گرفته از قانون و تازه این ازل راه است و پس از چندی که ریشه دوانید و مایه گرفت باش تاصبح دولتت بدمد "

تازه اگر حتی نیمی از این اختیارات هم نداشته باشد چه میشود؟ نظام جمهوری اسلامی و اسلام و مسلمین چه زبانی میبینند؟ حتی اگر رئیس جمهور بصورت تشریفاتی باشد و بعنوان وحدت ملی و شخصیت ملی نظام جمهوری اسلامی باشد چه عیب و نقصی دارد؟ در نظامی که شخصیتهای بزرگ ما خود را خادم مردم و از همه بالاتر حضرت امام همیشه از روی تواضع بلکه بزرگواری میفرماید من خدمتگذار مردم هستم یا من بازوی کارگر را میبوسم البته درست است که در مقام مسئولیت و اختیار هستیم اما حقیقت اینست که مسائل عنوان شده در حمایت از نهاد رئیس جمهوری بقدری توأم و آمیخته با مسائل فردی و نفسانی و بد تعبیری بودار است که جدا کردن این آمیختگی از حقیقت و واقعیت کار بس دشواریست. البته جمهوری اسلامی و امت انقلابی ما با حضور مقام معظم رهبری و کجایت امام بزرگوار امت و شخصیتهای برجسته علمی و روحانی در خط آن حضرت اسلام ناب محمدی صلی اله علیه وآله وسلم انشاء... مشکلی نخواهیم داشت اما قانونگذار وقتی قانونی را مینویسد باید سالهای بسی دور را هم در نظر بگیرد و تلا میتواند مفاسد و ضایعات و آفتها را از اصول قانونی بدور دارد. /م

با احترام محمد سعید بنی هاشمی آملی

۸۸ / ۳ / ۶۴



جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی

شماره _____
تاریخ _____
پوست _____

پیشنهاد

کمیسیون تخصصی بررسی سابل مربوط به رهبری و شورای تشخیص مصلحت (شورای بازنگری قانون اساسی)

بمعرض سلام :

نکاتی در رابطه با مسئله رهبری و تعیین و تعیین اختیارات آن بصورت پیشنهاد تقدیم میگردد :

الف - با بررسی کل کشور در هر مملکتی زیر نظر عالیترین مقام آن مملکت است، به این دلیل که بتواند از موضع بالا با تمام نهادها و ارگانها برخورد نماید، قبل از انقلاب نیز در ایران علیرغم همه ممانعتها بود دستگاههای مختلف از بازرسی حساب می بردند، متأسفانه با بررسی کل کشور در قیامین اساسی زیر نظر قوه قضائیه آمده، در نتیجه عملاً قوه قضائیه خود از حیطه بازرسی خارج گردیده و سایر دستگاهها نیز اهیتی به گزارشات ریاست بازرسی کشور نمی دهند، درحالیکه می توان آنها را به مرکزی بازدارنده از تمامی مسامحات اداری و اجتماعی تبدیل کرد.

لذا پیشنهاد می نمایم با بررسی کل کشور از فصل قوه قضائیه منسوخ و زیر نظر رهبری قرار گیرد.

ب - محدودیتهای مذکور در اصل بلا قانون اساسی دامنه اختیارات ولی فقیه را به شدت محدود نمود، لذا با توجه به مبانی شرعی و متنی در رابطه با حیطه اختیارات ولی فقیه و با توجه به اصل ۵۷ قانون اساسی باید، دست رهبری در انجام اقدامات لازم در شرایط اضطراری باز باشد.


ج - شورای تشخیص مصلحت بمنزله بازرسی مشورتی و اجرائی رهبری، با اختیارات و ترکیب زیرتشریح (تیم پشت صحنه)

[سند شماره ۱۰۰۱]

اختیارات شورای تشخیص مصلحت :

- ۱- انجام اموریکه از سوی رهبری به آنها واگذار می شود.
- ۲- داوری میان مجلس و شورای نگهبان در مواردیکه توافق حاصل نمی شود.
- ۳- تفسیر قانون اساسی « زیرا شورای نگهبان بعنوان ارکانیکه در موارد نام ویا اختلاف در تفسیر قانون اساسی خود طرف دعوا هست نمی تواند مفسر باشد و علاوه بر اینکه مجمع تشخیص مصلحت با توجه به ترکیب آن با دیدی واقع بینانه ترمی تواند تفسیر نماید .

معاونت سایه پربرکت امام! تانرج حضرت مهدی ارواحنازه
بر سر ما نغمه دارند - مسجد انصاری کرمانه

۲۸۲۳۶


وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ



دفتر مجامع مقدماتی فرہنگستان علوم اسلامی

پیشہ و مقدماتی برای

مجموعہ و رفع نقائص (موارد و اصول) قانون اساسی

به سواری بازرگاری قانون اساسی

[سند شماره ۱۰۴]

۵۱۴۱

بدون تاریخ

وزارت کشور
استانداردی گیلان

تاریخ تصویب

شماره

پرست

۱۷

ع- اصل یکصد و دوم: وظایف و اختیارات هر یک:

۱- رئیس قوه قضائیه شورای نگهبان

تفسیر: در صورتی که رهبر آینده مرجع نباشد این امر در عهد مجلس خبرگان خواهد بود

۲- نصب و عزل عالیترین مقام قضائی کشور

۳- فرماندهی کل قوای نیروهای مسلح به ترتیب زیر

الف- نصب و عزل رئیس ستاد کل قوا

ب- نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

ج- رئیس شورای عالی دفاع، مرکب از هیئت نمایندگان اعضای زیر:

رئیس جمهور

نخست وزیر (در صورت حذف این پست، هیئت مشابه)

رئیس ستاد کل قوا

فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

وزیر کشور

دولت و در رئیس رهبر

د- رئیس فرمانده کل قوای نیروهای مسلح به پیشنهاد شورای عالی دفاع

ه- اعوان جنب و صلح و تسلیح نیروها به پیشنهاد شورای عالی دفاع

۳- اعضاء هیئت عالی جمهوری که از انجمن سراسری و اولیا و اولیات هیئت جمهوری از دست دارند

شورای عالی که در این قانون آمده است با برقراری از انجمن است به نمایندگی شورای نگهبان و در دوره اول به

رأی برسد

۵- عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از رای اکثریت اعضاء شورای نگهبان (که

بنا بر مجلس شورای سراسری به هم کنونی است یا می باشد)

۶- عقد یا تخفیف یا زات تمدن در حدود و از این است که پس از پیشنهاد دولت فدرالی کشور

۷- تعیین استراتژی سیاست خارجی در مورد ارتباط و عدم ارتباط با کشورهای دیگر در رابطه با مختلف

۱۱- تعیین رئیس شورای انقلاب و قضایی

۹- ایجاد و یا انحلال نهادها و ارگانهای ضروری نظام و عزل و نصب مسئولین آن

۱۰- انجمن سراسری که در روزهای درازمانه و در سطح ران و دفاع از کشور

۱۱- اعوان شریعتی فرق العاده در کشور به پیشنهاد شورای نگهبان در صورتی که مجلس در دوره اول خود را

۱۲- نصب و عزل رئیس صدا و سیما به پیشنهاد سازمان صدا و سیما

۱۳- تعیین و یا عزل کل کشور پس از پیشنهاد و تصویب در شورای عالی قضاة

۱۴- رئیس دادگستری کشور پس از پیشنهاد و تصویب در شورای عالی قضاة

(۱) نظرات سیر رضائری

نایب‌رئیس مجلس

بازنگری قانون اساسی

از معضلات ده سال تجربه اعمال و اجرای قانون اساسی ، ضعف تشکیلات اداری و منجمله قوه مجریه می باشد ، هم چنانکه امام مدظله فرموده اند باید به تمرکز اندیشید نه تقسیم ، تعدیل ، موازنه و غیره ، باید به هرکس مسئولیت می دهیم اختیار و امکانات و ابزار نیز بدهیم تا مصداق " لا یكلف الله عبداً الا وسعاً یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر " باشد .

در کجای کار تجربی این جهان به فردی مسئولیت داده ولی فاقد اختیار می باشد و در عین حال بگویند چرا این مشکلات وجود دارد ، بیامیران الهی اضافه به داشتن کتاب ، پیرو ، معجزه آنان را باری می کرد تازه موفقیت کامل پیدا نکردند و موفقیت نسبی برای آنان بود ، بلی تقسیم مسئولیتهای اصلی و غیرمشاره به بیست و چند نفر و چند ارگان مقبول است و عملی می باشد ، ولی تقسیم مسئولیت مشخصه آنها مدیریت و کار اجرایی مشابه مقبول و عملی نیست . بنابراین می بایست قوه مجریه از نظر تشکیلات قوی تر شود و سخن و پیشنهاد این است :

۱- اصل ولایت فقیه را بر اساس اصل ۵ قانون اساسی موجود به سه امامت سوق دهیم و از حالت امامت و هدایت ، کنترل و نظارت خارج ساخته عمدتاً امام و هدایت باشد و مشروعیت نظام و قانون به وی بستگی یابد یعنی : وظایف اختیارات مقام رهبری عبارت است از :

الف) تعیین فقهای شورای نگهبان .

ب) تنفیذ حکم ریاست جمهوری پس از رای مردم .

ج) فرماندهی کل قوا و مسئولیت قوای نظامی و انتظامی کشور ؛

جائی که احتمال خطر و زمینه نفوذ بیگانه به تجربه تاریخ قبل و بعد از انقلاب در آن بیشتر از مراکز دیگری می باشد ، آنها فرماندهی و مدیریت است آموزش ، نصب ، عزل تا موارد دیگر باید اعمال گردد ، البته رهبر هرگاه صلاح بداند رئیس جمهور را مسئول قرار می دهد .

د) تعیین عالی ترین مقام قضائی کشور بعد از ۵ سال ، و همه امور مربوط به قوه قضائیه را زیر نظر بگیرد .

[سند شماره ۱۰۶]

۵۱۲۵



جمهوری اسلامی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

شماره _____
تاریخ _____
پوست _____

فصل اول : اشکالات

پیشنهادات شامل :

فصل دوم : (تنوع)

الف) ستاد رهبری و شورای عالی مشورتی رهبری سرریز -

ب) شرایط رهبر سرریز -

فصل سوم: تمرکز در قوه مجریه

الف) ریاست جمهوری ونخست وزیر و تشکیلات وزارت کشور

ب) نیروهای مسلح

ج) وزارت اطلاعات

د) نهادهای مستقل تکافل اجتماعی

فصل چهارم: تمرکز در صداوسیما

[سند شماره ۱۰۷]



جمهوری اسلامی ایران

وزارت کشور

استاندارداری زلجان

بسمه تعالی

شورای محترم با وندگری قانون اساسی

سلام علیکم

احتراما ، موارد ذیل جهت استحضار و پیشنهاد اعلام میگردد :

الف) از آنجا که قوای سه گانه در قانون پیش بینی شده است که هر کدام از طریق اعمال ، بشود (اعمال قوه مقننه از طریق مجلس ، اعمال قوه مجریه از طریق رئیس جمهور و قوه قضائیه از طریق دادگاههای دادگستری) اصل پنجاه و هفتم و هشتم ، اصل ششم و شصت و یکم) .

برای اعمال ولایت و رهبری تشکیلات مناسب با آن در قانون اساسی پیش بینی بشود بدین معنی که رهبری میتواند برای اعمال ولایت خود تشکیلات مناسب و لازم را داشته باشد که شکل و شیوه اعمال آنرا خبرگان رهبری تهیه و تعیین و بتصویب رهبر با مجمع تشخیص مصلحت برسد .

ب) مجمع تشخیص مصلحت جز تشکیلات رهبری قرار گیرد تا قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد .

د) سازمان بازرسی کل کشور (اصل یکصد و هفتاد چهارم) از زیر نظر شورای عالی قضائی جدا و زیر نظر رهبری و تشکیلات ولایت ملحقه قرار گیرد و به وظائف و اختیارات رهبری افزوده شود .

ج) در اصل یکصد و دهم ، عزل ماندترین مقام قضائی هم به وظایف و اختیارات رهبری افزوده شود .

ک) دیران عدالت اداری (اصل یکصد و هفتاد و سوم) از زیر نظر دستگاه قضائی جدا و زیر نظر تشکیلات رهبری قرار گیرد و به شکایات ، تقلبات و اعتراضات مردم و به جرائم مربوط به وظائف خاص قوه مجریه رسیدگی نماید .

۲- آنچه که مطرح است که برای تمرکز در قوه مجریه ضرورتا باید اختیارات با در نهاد ریاست جمهوری یا نخست وزیری اقدام کرده و تنها راه حل نهائی تمرکز ، در این شیوه است . جهت کبری حذف نخست وزیری دیده میشود بنظر میرسد علاوه بر تبعات سیاسی و خطرات ، تمرکز قدرت ، از لحاظ اجرایی هم مناسب نخواهد بود و مشکلاتی را بدلائل ذیل در برخواهد داشت .

اولا : اینکه رئیس جمهور بعنوان دومین شخصیت نظام بعد از رهبر ، یک چهره جهانی و درحقیقت چهره ایست که نمایش قدرت و قوت و حیثیت نظام در او مقبول است و از طرفی با مسئولیت های اجرایی و در برابر مجلس مسئول اقدامات و زیران باشد ، در این حالت به صلاح کشور و نظام نخواهد بود که هر آن رئیس جمهور مورد سوال و احیاناً استیضاح ، مجلس قرار گیرد .

ثانیا : گستردگی کار اجرایی و مسائل ریز اجرایی حضور و فرصت بیشتری را طلب میکند که چنین مجال و فرصت برای حضور ریاست جمهوری ، در کلیه مسائل اجرایی کشور نه به صلاح ،



است و نه امکان آن وجود دارد و نهایتاً "مسائل داخلی در روابط بین المللی و صحنه سیاسی جهانی تأثیر بسزایی خواهد کُدارد".

ثالثاً: اصلاح و رفع نقائص جهت حل مضامین اجرائی در قانون اساسی باید در حداقل ممکن باشد و حذف يك مبحث همه از مباحث قوه مجریه با روح قانون اساسی سازگار نیست و هلهذا موارد اصلاحی ذیل جهت تمرکز و تفکیک مسئولیت اختیارات و وظائف پیشنهاد میگردد.

الف: رئیس جمهور فردی را برای نخست وزیری به مجلس معرفی مینماید (اصل یکصد و بیست و چهارم) و پیشنهاد عزل نخست وزیر هم در اختیار او باشد و همانگونه که رهبر حکیم ریاست جمهوری را پس از انتخاب مردم امناً مینماید پس از رأی تمایل از مجلس حکیم نخست وزیری را رئیس جمهور صادر نماید.

ب: جانشینی فرماندهی کل قوا بعهده رئیس جمهور باشد.

د: در صورت تأیید رهبر یا شورای رهبری ریاست مجمع تشخیص مصلحت بعهده رئیس جمهور باشد.

۲- الف: وزرا به پیشنهاد نخست وزیر تعیین و برای رأی اعتماد به مجلس معرفی گردند و تصویب و تأیید رئیس جمهور حذف شود (اصل یکصد و سی ام).

ب: عزل و نصب وزرا در اختیار نخست وزیر باشد و نیاز به تصویب رئیس جمهور نباشد (اصل یکصد و سی و ششم).

ج: از آنجائیکه حوادث و بهرانه‌ها برای هر جامعه ای قابل پیش بینی و منظور است و بالطبع با شرایط عادی کشور تفاوت دارد بنظر میرسد شورائی تحت عنوان شورای امنیت ملی ریاست نخست وزیر و عضویت وزارت کشور، اطلاعات، دفاع، سپاه و اقتصاد و دارائی در قانون اساسی پیش بینی شود تا در مورد بحرانهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی خط مشی ها و تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند. مصوبات این شورا به تأیید مجمع تشخیص مصلحت برسد.

ک: "سیاست داخلی" از آنجائیکه در اصل یکصد و پنجاه و دوم سیاست خارجی جمهوری اسلامی مشخص شده است جایگاه اصل مربوط به سیاست داخلی جمهوری اسلامی خالیست و بنظر میرسد، يك اصل بهرامون سیاستها و خط مشی های اقتصادی، سیاسی، امنیتی داخلی و ترسیم خطوط کلی آن که بالطبع از وظایف دولت و نخست وزیر خواهد بود پیش بینی گردد.

اضافه میشود با توجه باینکه در قانون اساسی تنها در اصل یکصد و سوم از استانداریان، فرمانداران و بخشداران نام برده شده آنها در رابطه با شوراها، جایگاه اصلی و قانونی نمایندگان عالی دولت در استانها در قانون اساسی تعیین و مشخص گردد.

پیشنهاد تغییر در قانون اساسی و راه بازنگری به آنرا مجمع تشخیص مصلحت بدمد که به تأیید رهبری یا شورای رهبری برسد.

در خاتمه با عرض عرض از محترمدای اعلام و بزرگان یادآوری این نکته را ضروری میدانم که قانون را نباید به قواره و متن اشخاص و کسانیکه امتحانشان را در نظام پس داده اند تدوین کنیم؛ بلکه باید با توجه به آنچه که براین انقلاب گذشت و از حوادث گذشته برای سازندگی آینده تجربه فریخته‌ایم، ابزارهای قانونی لازم برای حلقه اوزشهای انقلاب اسلامی در نظام را تهیه و تدوین کنیم، دیروز بنی صدر را فراموش نکنیم و آینده ای را کسسه شخصیت‌هایی محبوب و کرامت‌اندر انقلاب همچون ریاست محترم جمهوری ریاست محترم مجلس و نخست وزیر محترم را بخرامت داشت را بخاطر بسپاریم. والسلام

سید جعفر موسوی

استانداری زنجان

۴۹۹۴



شماره
تاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۶۹

بجای

دست محترم کمیسیون به سرسائل رهبری و مجمع تشخیص مصلحت، شورای بازرگانی قانون اساسی

با عرض سلام؛ پیشنهادات خدمت را در حوزة مسئولیت آن کمیسیون تقدیم میدارم.

۱- با توجه به اختیارات دینی نسبت به ازلیات باطنی شرعی و فقهی، موارد مذکور در فصل هشتم قانون اساسی تمام اختیارات شرعی را در بر نمیگیرد، لذا برای تعیین و تعیین اختیارات دینی فقیه و برای اجراء اصل هفتم قانون اساسی در اصل ۱۱۰ اقدام لازم جهت حفظ مصالح عالیة اسلام و جلوگیری از ضررها احتمالی در موارد اضطراری را اضافه نمید.

۲- شورای تشخیص مصلحت با اختیارات و ترکیب زیر باشد:
اختیارات: الف) انجام امور فوق العاده ای که در شرائط و موارد اضطراری از سوی رهبری به آنها اطلاق میگردد.
ب- دادرس بیان مهر و شورای نگهبان در مواردیکه توافقی حاصل نمیشود.
ج- تفسیر قانون اساسی با توجه به اینکه شورای نگهبان خدمت طرف جدا در قانون اساسی و بنا بر آنکه معنی توافقی باشد.
ترکیب - الف) شریه قرار زیر:

- ۱- رئیس هیئت وزیران یا رئیس دولت یا رئیس قوه قضائیه یا معاون اول قوه قضائیه یا رئیس مجلس یا نائب رئیس اول مجلس - ۷ دو نفر از فقهاء شورای نگهبان و یک نفر از حقوقدانان شورای نگهبان ۱۰ رئیس مجرب خبرگان رهبری ۱۱-۱۵ پنج نفر به انتخاب رهبر.
- ۲- در رابطه با منصب بالاترین مقام قضائی کشور مذکور در اصل ۱۱۰ کلمه عزل نیز اضافه شود.

در صورت ضرورت دستور فرمایید دستور اوله پیشنهادات را خدمت آن کمیسیون تقدیم تر فرمایم -
باجازت مجید انصاری

[سند شماره ۱۰۹]

بازنگری قانون اساسی

۲۸/۲/۱۰

(ادامت بر کار)

بسم الله الرحمن الرحيم

روایتی بحضرت مبارک مرجع ما - الشیخ العظمی آیت الله العظمی آقا حاج شیخ محمد رضا موسوی گلپایگانی

جهت مطالعه ایشان تقدیم می شود. با احترامات قاطعه و ادعیه خالصانه:

دینار علی امیری فرزند مدرس حوزه علمیه قم
 دبیر کلیم و معلم کتاب و الحکمہ
 دفتر نشر عبد صالح
 تاسیس ۱۲ بهمن ۱۳۶۲ ش.
 آدرس قم المصنعه - مدرسه العلم - حجره ۴

شماره
 تاریخ
 بیوست

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت مبارک بنیانگذار جمهوری اسلام، فرزانة كل قنوان و در انقلاب
 حضرت آية الله العظمی امام خمینی (اطال الله الممطرة الشریفة)
 پس از سلام و تحیت، و با دعا خالصانه برار طول عمر و سلامتی خاص
 این بنده بر حسب وظیفه شرعی امر به معروف و نهی از منکر، و در جواب استغاثه
 صاحب نظران شده است، نظرات پیشنهادی را در این باب راجع به اصلاحات
 قانون اساسی مصوب خبرگان منتخب ملت ایران و تهیه متمم، برار تکمیل و تثمین
 مجلس

قانون اساسی جمهوری اسلام ایران، اعلام میدارم:
 نظر اینجانب قانون اساسی و تدوین اصول و فصول آن در مدت زمان بسیار کم
 خبرگان برخاسته از متن ملت یکی از حوادث بسیار مهم و از گرامات انقلاب
 اسلام ایران بوده است ^{داشته اند}

قانون اساسی خونینها شهیدان و صالحین است.
 اما از آنجا که هر قانونی که بدست بشر نوشته می شود، از استیلاء و ضعف
 و پس از قدرت که از اجزای قواستین می گذرد، در مرحله عمل ضعیف و استیلا آن روزی
 کند

دفتر مرکزی: تهران - ولبصر (ع) چهارراه مخفازی - کوچه مولودی هلاک ۱۰

للفن ۵۶۲۷۵۶

[سند شماره ۱۱]

۴۷۲۷

بِسْمِ تَعَالَى

نظریات پیشنهادی دانشکده حقوق و علوم سیاسی

درباره تجدید نظر در قانون اساسی

خرداد ماه ۱۳۶۸

[سند شماره ۱۱۱]

۴۹۵۹



شورای عالی پژوهشی و فناوری
شماره سند: ۲۵۳
تاریخ: ۱۳۶۸/۰۲/۲۸

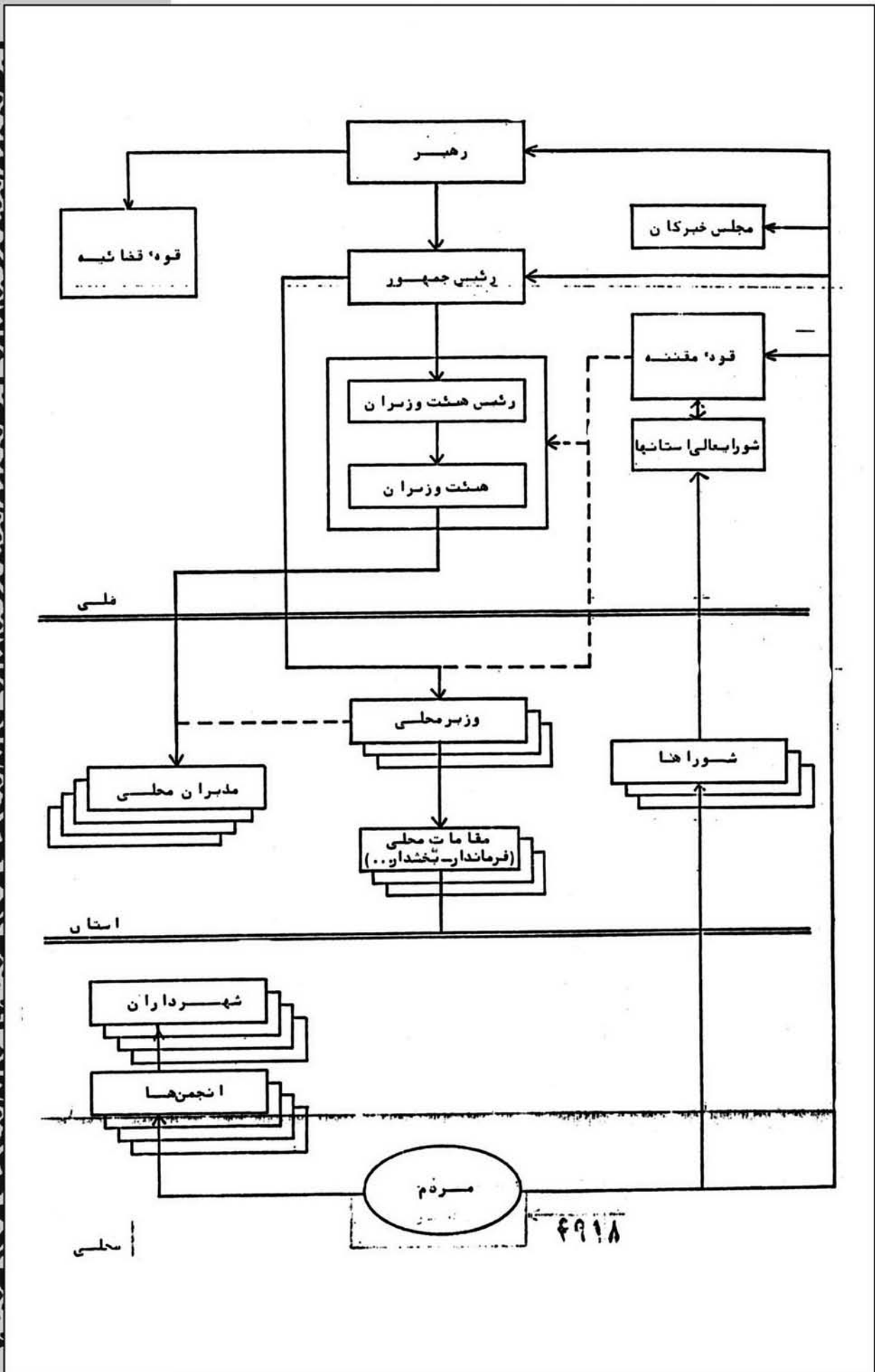
طرح پیشنهادی

تمرکز در مدیریت قوه مجریه

مرکز مطالعات و پژوهشهای اداری

اردیبهشت ماه ۱۳۶۸

[سند شماره ۱۱۲]



نظرات دکتر راه چینی نماینده مجلس

جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی

شماره
تاریخ
بیوست

در سرادگای وزارت بهرام و المسامی جامع آفاق
هنرمندانه

مجلس شورای اسلامی
تقدیر

طرح پیشنهادی نحوه ایجاد تمرکز در مدیریت قوه مجریه بر اساس سه شکل مختلف - نهیه و تنظیم - دکتر راه چینی نماینده سبزوار.
(الف - نحوه تمرکز در مدیریت قوه مجریه - حذف پست نخست وزیری و دادن کلیه اختیارات مربوط به قوه مجریه به رئیس جمهوری) بر اساس این فرض روشی زیر جهت تمرکز در مدیریت قوه مجریه مطرح میگردد که بطور خیلی خلاصه بر آنها اشاره میگردد:

روش اول: در این روش رئیس جمهوری که مستقیماً توسط مردم انتخاب میگردد از اختیار بسیار زیاد زیر برخوردار خواهد بود.

۱- کلیه اختیارات مربوط به قوه مجریه.

۲- عزل و نصب هیئت وزیران بدون اینکه از مجلس شورای اسلامی رای اعتماد گرفته باشند و ریاست هیات وزیران را نیز برعهده دارد.

۳- عزل و نصب استانداران استانها

۴- داشتن اختیار حق وتو در مقابل قوانین محوب مجلس شورای اسلامی

۵- داشتن اختیار انحلال موقت و دائمی مجلس شورای اسلامی

۶- امضا، کلیه قراردادها، پیمانهای بین المللی - ۷- انتخاب سفیران و نمایندگان های جمهوری اسلامی در خارج از کشور - داشتن مسئولیت اجرا، قانون اساسی، این روش بدلیل اینکه قسمت اعظم قدرت کشور را بهیئت به نام رئیس جمهور که در انتخاب آن ممکن است دولتخای خارجی نقش داشته باشند داده است و از طرف دیگر با توجه به اختیارات زیادی که دارد در آینده دیکتاتوری کاملی راه همراه خواهد داشت بدترین روش برای تمرکز در مدیریت قوه مجریه است و انتخاب چنین روشی اصولاً " به ملاحظه نظام جمهوری اسلامی ایران که متکی به قدرت مردم است نمیباشد و در آینده فاجعه بزرگی برای نظام بهار خواهد آورد.

روش دوم: در این روش رئیس جمهوری که مستقیماً توسط مردم انتخاب میگردد از اختیارات زیر برخوردار خواهد بود

۱- پیشنهاد معاونین خود و هیئت وزیران به مجلس شورای اسلامی جهت رای اعتماد و ریاست هیات وزیران.

۲- داشتن کلیه اختیارات مربوط به قوه مجریه و عزل معاونین و هیئت وزیران در مواقعی که صلاح بدانند.

۳- نداشتن مسئولیت پاسخگویی در مقابل مجلس شورای اسلامی - ۴- تنظیم روابط قوای سه گانه کشور

۵- امضا، کلیه قراردادها و پیمانهای بین المللی. ۶- انتخاب سفیران و نمایندگان های جمهوری اسلامی ایران در



۳۰
۳۰

محمدرضا باهنر
نماینده مردم
تهران

شماره	۲	تاریخ	پیوست
-------	---	-------	-------

بخش اول

الف: وظائف شورای مملکت

- ۱- تعیین و تدوین استراتژی و سیاست‌های کلی نظام جهت پیشبرد اهداف و مقاصد هر چه
- ۲- تنظیم روابط شورای نگهبان
(توضیح: کمیته در صورتیکه رئیس مجلس شورای نگهبان باشد می‌تواند تنظیم کند. در رابطه با ماده ۱۳۱)
- ۳- تعیین پیشنیازات لازم در رابطه با وظائف هر چه و ارائه آن به هر چه
- ۴- تعیین تکلیف در موارد اختلاف بین عالیترین ارگان‌های تقسیم‌بندی سه قوه و مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، برای مسأله‌های حاکم بر نظام و مصلحت
- ۵- مترتف نمودن یا دستور اجرائی قوانینی که تقدیم یا لغو می‌شود برای مدت معین در جهت حفظ مصلحت نظام و تطبیق آن با روحیه و سیاست‌های تعیین شده توسط هر چه
- ۶- پیشبرد اصلاح قراردادها و مذاکراتی جهت تقسیم‌بندی نهادهای توسط هر چه
- ۷- نظارت عالیه بر اجرای سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلی نظام
- ۸- پاسخ‌گویی به شورای نگهبان در رابطه با سیاست‌های کلی و استراتژی نظام برای سال‌های هفتده
- ۹- نظارت بر افراد و مخزن ارادیه بیت هر چه
- ۱۰- انجام اموری که از طرف هر چه به سرار ارجاع می‌شود.

۷- در اصل ۹۳ یک کلمه "اعتبارنا مه نما بندگان" بکار رفته است که بعلمت اجمال آن گاهی بصورت مشروع و صحیح اجرا نمیشود و مفزات اخلاقی واجتماعی و گاهی شرعی بسیار میآورد و این مشکل باید حل گردد و حدود آن مشخص شود، البته من خفاً "به کنترل مجلس و تمام مراکز حاس جمهوری اسلامی معتمد که احیاناً" افراد تا ناب در آن نفوذ نکنند ولی باید این عوامل و فلترها در محل مناسب خود بگونه‌ای باشد که در آینده دست‌آویزی برای گروه-گرا نیها، خط و ساختار زیبا فراهم نگردد و زمینه گناه و معصیت ایجاد نشود و آنها هزینه‌ها، مخارج و زحمات دولت و ملت و آراء مردم گاهی بسبب بر باد نگرده آنهم با هتک حیثیت و آبروی انسانها و اشامه فواحش که در اسلام ندیدیم" و صریحاً "از آن منع گردیده است . .

۸- اصل ۱۵۰ مربوط به سپاه پاسداران با ضرورت و واقعیت موجود و با وضعیت فعلی سپاه مطابقت ندارد و تجدید نظر را ایجاب میکند . .

۹- اصل ۹۰ در قانون اساسی یک اصل بسیار مهم و سازنده و با زدارنده میباشد و مهمترین و مطمئنترین عامل کنترل ارگانها و مراکز دولتی و تمام قوای سه گانه است و همان نظارت ملی و جنم و گوش عموم مردم است که از طریق نما بندگان نشان اعمال میشود و لسی متاسفانه بعلم مختلفی، بی‌خاصیت، بی‌اثر و بی‌اثر میباشد و نقش ثابت مجلس را ایفاء نمیکند و مهمترین و با یکی از علت‌های آن، اینست که هیچگونه فایده‌ای از اجرای قانونی ندارد و باید برای این اصل در قانون اساسی پیشنهاد اجرائی قوی تعیین شود و زمینه‌های قدرت و فعالیت آن افزایش یابد . .

و همینطور اصل ۷۴ در رابطه با حق تحقیق و تفحص نما بندگان نیز هیچگونه فایده‌ای ندارد و پیشنهاد قانونی برای اجرا ندارد .

۱۰- در اصل ۱۴۲ در مورد کنترل دارائیهای رهبر و ریاست جمهوری و وزیران، باید افراد و مسئولین دیگری که دست اندرکار امور مالی هستند و با زمینه سوء استفاده از موقعیت برایشان فراهم میباشد، اضافه نمود تا از فساد احتمالی در تشکیلات جمهوری اسلامی کاملاً جلوگیری گردد، زیرا احتمال فساد مالی و استفاده از موقعیت در رده‌های دوم بیش از رده‌های بالاتر میباشد . .

مرکز
۵۸۲۲۳۱

[سند شماره ۱۱۵]

بسمه تعالی
شورای محترم بازرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
ضمن اعلام و دعای خیر نظریه اهمیت و بررسی و اعتبار و ارزش مادی قانون اساسی لغات و سینه‌ها و ذیل رابطه استحضار

و بر کونه اقدام مقتضی صورت پذیرد؛
۱- با عنایت به جنبه‌های علمی و کارشناسی قانون اساسی مشوره و تألیفات علمی حقوق اساسی و حقوق اداری (از جمله کتاب مبانی علم سیاست نوشته دکتر ابوالقاسم) در زمینه اصلاح، تنظیم و تفسیر برخی از اصول قانون اساسی مورد استفسار قرار گیرد.
۲- چنانچه مطلبی که در راه و مسائل ارتباطی مورد در نظر اول مقدمه قانون اساسی، محترم و مسائل ارتباطی «و اصل ۱۷۵ بنابر کلمات داخل برانتر (رادیو-تلویزیون) کلیه «مطبوعات» اشاره کرد (یعنی به صورت نوشته شود) (رادیو-تلویزیون) بطور عام و نیز در سند اصل دوم و اصل سوم کلیه فوق الذکر اختصار نماید در غیر این صورت صرفاً نسبت به شرح آن در بیرون از برانتر فوق اقدام کرد (یعنی به صورت نوشته شود) (رادیو-تلویزیون) و مستبوعات «
۳- در رابطه با دستور دوم اصل ششم به جایی «از راه انتخابات: انتخابات...» نوشته شود «از قبیل انتخابات...»
۴- اصل پنجاه و ششم به جایی اصل اول نوشته شود و اصل اول پس از آن قرار گیرد و این ترتیب تا ماده ۵۷ (وظایف ریویز) باشد که بعداً اصل ۵۵ باشد (ادامه یابد).

۵- فصل پنجم تحت عنوان «در نحوه اعمال حق حاکمیت ملت و تقوای ناظمی از آن» طرح گردد.
۶- در اصل ۵۷، ۵۸ و ۵۹ با توجه به ترتیب وضع قانون، صدور حکم بر مبنای آن و اجرائی حکم صادره «قوه مجریه» پس از قوه قضائیه «نوشته شود»

۷- بدلیل تذکره در ردیف بیستم اصل ۶۱ مقدم بر اصل ۶۰ قرار گیرد.

۸- در دستور دوم اصل ۶۹ به جایی «رادیو و روزنامه رسمی» عبارت «رسانه‌های گردهمی» درج شود (در صورتیکه جایز در رسد رسانه‌های گردهمی باشد کلیه «جایز» نیز بنابر آن آورده شود یعنی به صورت مرقوم گردد: «رسانه‌های گردهمی و جایز»
۹- در اصل ۷۹ از عبارت «لا محذور است» مندرج در «رفع ابهام بعمل آید»

۱۰- طریقی منحل نمودن مجلس یا عدم امکان آن تصریح گردد.

۱۱- در اصل نود و یکم می‌توان از طریقه کار مجلس به خود مجلس تکلیف بود؟ مرجع مناسبی برابر این استفسار شود.

۱۲- با توجه به عدم اجرائی تعدادی از اصول قانون اساسی (در مورد احزاب، نشرها و...) استکالات اجرائی آنها در تمام عمل ظاهر خواهد بود و اصلاح مجدد قانون اساسی را اجتناب ناپذیر خواهد یافت لذا اضافه نمودن اصل تحت عنوان اصلاحات آئین قانون اساسی ضرورت دارد

۱۳- در اصل ۱۳۷ عبارت «در حضور او» حذف گردد.

۱۴- در اصل ۱۳۰ ترتیب «نخست وزیر» رئیس مجلس شورای ملی رئیس دیوانه کی گور «مورد تأمل قرار گیرد»

۱۵- در اصل ۱۳۲ اقدام به تکمیل نظر در قانون اساسی مستورق به چه سبب است و با چه شرایطی است.

۱۶- در اصل ۱۳۵ ضابطه نخست وزیر پس از استعفا یا تعیین دولت جدید انجمنی و طبقه نکتده چه باید کرد؟

۱۷- در اصل ۱۴۱ به استوالت کمیسیونها و ستادها مشکله که در برهه مسئولین رده بالا از جمله نخست وزیر قرار داده شود و چگونه کرد.

۱۸- در اصل ۱۴۲ امکان دارد که بر مبنای سایر مسئولین قس در ده‌ها سال تا این ترتیب سستی گردد و در صورت معلوم قانون معلوم به دراز نماید در آورد. اس «تصویب و به موعده اجرائی در آورده شود»

۱۹- در خصوص دین یا فزعب مورد اعتقاد نخست وزیر و وزیران تصریح عمل آید. لای الا اقتصاد در مورد تمام مسئولین دستها و اس و رابطه در این رابطه تقصیراتی آما ذوب تصویب بر سر.

با تقدیم احترامات فائده: صاحبکار با عا کارشناس امور حقوقی اسناد اس از زبانان شرحی

سند شماره: ۱۲/۴۸۱۲
۴۷۲۹





بسمه تعالی

شماره ۱۸ / ۱۸۱

[سند شماره ۱۸۸]

پیوست ۱

ریاست مآثرم شورای بازنگری قانون اساسی .
حضرت آیت‌الله مکی‌نئی دامت افاضاته
باسلام و تسلیت رحلت حضرت امام خمینی قدس سره
با کتب اجازه : پیشنهاد می‌شود :

اصل مکتوب بیستم قانون اساسی ، بشرح زیر اصلاح شود .
(هرگاه . پیش از رأی گیری ، یکی از نامزدها که صلاحیت
او طبق قانون احراز شده . قوت کند ، یا دچار حادثه ای
گردد که توان احراز مسئولیت ریاست جمهوری را از دست
بدهد .

و همچنین ، هرگاه یکی از دو نفر حاضر اکثریت ، در مرحله دوم
انتخابات قوت کند و یا دچار حادثه فوق گردد .
دوباره از نامزدهای ریاست جمهوری نسبت نام بعمل می‌آید)

توضیح : عملت اینست که برای هر قانون اساسی فعلی ، اگر یکی از
نامزدهای ریاست جمهوری قوت کند یا دچار حادثه ای شود ،
انتخابات بین افراد باقی‌مانده انجام میگردد

۵۱۸۴

آدرس : تهران خیابان مولوی - خیابان مادر نبش کوچه مظفری تلفن ۵۶۶۵۶۰

بسمه تعالی

شماره ۱۸ / ۲۰۰۵

پیوست ۱



لذا آنجا که در کشور ما ، تجربه در این حیطه انتخابات نشان داده که محولاً
 اگر فرد اصلاحی مثل «رخصه‌ائ» یا «رسانمی» یا «سپید» رجاء ،
 کاندیدا شوند سایرین به احترام آنها در جهت اینکه رای
 آنها در حد بالا باشد کاندیدا نمی‌شوند
 مگر افرادی که در حد آنها نیستند
 و اگر حادثه‌ای پیش آید کشور دچار رئیس جمهوری می‌شود که
 مطلوبیت لازم و کافی را ندارد

بنابراین ضرورت دارد که راه برای کاندید شدن افراد اصلاح
 باز شود و اینکار نیاز دارد که سمت نام دوباره بولج آید .
 تا فرد اصلاح بعدی نتواند شرکت نماید

امید است که با تکمیل و تصحیح این پیشنهاد ، در صورتیکه اعضای معظم آن
 سورا صلاح بدانند . رفع این ابهام لزقانون استی بر سر
 با احترام و پوزیشن از تصدیح
 باور احمدین

آدرس : تهران ، خیابان مولوی - خیابان مادر نبش کوچه مظفری تلفن ۵۶۶۵۶۰

منطقه پستی ۱۱ صندوق پستی ۱۱۳۶۵/۴۴۳۵

۵۱۸۵



جمهوری اسلامی ایران
شورای بازنگری قانون اساسی

شماره ۳۳۱۱/۳

تاریخ ۲۳/۳/۸۲

پوست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محضر مبارک مقام معظم رهبری
حضرت آیه الله سید علی حسینی خامنه‌ای

همچنانکه مستحضرنند در پی فرمان مورخ چهارم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و شصت و هشت رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه ، دایره تغییر و تکمیل قانون اساسی توسط هیات منتخب ، این هیات تحت عنوان شورای بازنگری قانون اساسی پس از تشکیل چهل و یک جلسه ، کلیه اصلاحات و تغییرات لازم را در موارد ارجاعی انجام و در نهایت در چهل و هشت اصل مدون در جلسات سی و هشتم تا چهل و یکم (هفدهم تا بیستم تیرماه یکهزار و سیصد و شصت و هشت) بتصویب نهایی رساند .

اینک متن مصوب در اجرای اصل یکصد و هفتاد و هفتم جهت ملاحظه حضرت عالی و در صورت تأیید ، صدور فرمان هم‌میرسی تقدیم می‌گردد .

رئیس شورای بازنگری قانون اساسی

علی شکرینی

۲۵/۳/۸۲

[سند شماره ۱۱۹]

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله آقای حاج میرزا علی مشکینی
رئیس محترم شورای بازنگری قانون اساسی

با سلام و تحیت و تشکر از آن جناب و سایر حضرات آقا بایان محترم اعضاء
شورای بازنگری قانون اساسی ، بدینوسیله مجموعه‌ی مصوبات شورای مزبور را
که محمول ثلاث بنگبر و دلسوزانه و عالمانه‌گانه‌ای محترم آن است تأیید و
اعضاء می‌نمایم

خدای متعال را شکرگزارم که با همت آقا بایان و علمبرغم وارد آمدن
مصیبت عظمای فقدان رهبر عظیم‌الشان حضرت امام خمینی اعلی‌الله مقامه کار
اصلاح و تکمیل قانون اساسی که مورد علاقه و اهتمام شدید آن بزرگوار فقید
بود ، بی وقفه ادامه یافت و به سرانجام رضایتبخش رسید .

اکنون به دولت محترم و بطورخاص به وزیر محترم کشور دامت تائیداته
ابلاغ می‌گردد که متن مصوب را برای همه‌پرسی در معرض آراء ملت عزیز ایران
قرار دهند .

والسلام علیکم وعلی جمیع عباد الله الحالمین

سید علی خامنه‌ای

۶۸/۲۸

برادر محترمی

۱۲۸۳
۱۳۰۱
در روز دوشنبه ۱۳۰۱

[سند شماره ۱۲۰]

شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران

طرح پیش نویس
قانون اساسی جمهوری فدرال ایران

[سند شماره ۱۲۱]

تیرماه ۱۳۸۱

۴۴۰۶

طرح جدیدی برای تازن اساسی جمهوری اسلامی ایران

عبداللین ماری ۱۳۸۴

جمهوری اسلامی نه غربی نه شرقی و برنامه تحقق آن

این، مسأله‌ای است که چندین دهه از طرح آن می‌گذرد و بیست و پنج سال از اجرای برنامه و طرح جمهوری اسلامی سپری می‌شود. مردم شریف، آزاده و قهرمان ما بپا خاستند تا حکومت و نظامی سیاسی را برپا کنند که نه غربی باشد و نه شرقی، بلکه در پرتو آموزه‌های وحیانی یعنی قرآن - سنت برپا شود. حکومت و نظامی سیاسی باشد که پیامبر خاتم - صلی الله علیه و آله و سلم - در پرتو وحی و تحت هدایت پروردگار متعال بنا کرد تا طی ۲۳ سال به کمال رسید و آیه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً نازل گشت. قرآن مجید سرگذشت هفته به هفته، ماه به ماه، و سال به سال این‌گونه از سازماندهی اجتماعی را دربر دارد و در دسترس ماست. تاریخ اسلام که از عصر شاهدان این سازماندهی اجتماعی آغاز به تدوین می‌شود جزئیات این کار عظیم معجزه‌آسا را برای ما روشن می‌گرداند تا بتوانیم به آسانی و با دقت تمام آن کار حیرت‌آور را تکرار و تجدید نماییم.

آرمان شهدای انقلاب، و امام راحل (ره) و مردم بزرگوار و مجاهد و ایثارگر ما این بود که جامعه‌ای به ظهور بپیوندد که در آن امر زیستن و رفاه، امر رشد معنوی، امر سیر از اسارت - ذلت به آزادی - عزت‌ها که جز سیر تقرب به خدا نیست بی‌مانع و بی‌رادع گردد، حتی تسریع شود به طوری که خدمات عمومی در آن بیش از کشورهای دیگر باشد و توسعه اقتصادی پایدار توأم با عدالت و به دور از فاصله طبقاتی و عاری از تبعیض، سریع‌تر از جوامع بشری مشابه و همسطح ما صورت بگیرد. در آن نظام سیاسی، جان، مال، حیثیت، حریم خانواده، حریم خصوصی، و نوامیس مردم محفوظ و مصون از هر تعرض ستمگرانه و زورمدارانه باشد چنانکه پیامبر اکرم ما در آخرین حجتش در کنار کعبه بیان می‌فرماید و احترام و تقدس این جمله را که نام مردم در سطح احترام و تقدس کعبه، آیین حج، و ایام مبارکش می‌شمارد. مردم ما امیدوار بودند وقتی چنین بشود، فقط سعادت و صلاح و رفاه آنان تأمین نمی‌گردد و مرز این برکات الهی مرزهای میهن ما نخواهد بود بلکه نظام سیاسی ما، جمهوری اسلامی نه غربی نه شرقی ما نمونه و سرمشقی خواهد شد برای سایر ملتها به‌ویژه مسلمانان و مستضعفان. در آن صورت ثابت خواهد شد که نه تنها انقلاب اسلامی ما

دولت فترت جمهوری اسلامی ایران
شعبه دزیری

تعالی
یعلی

شماره
تاریخ ۱۳۵۸/۷/۱۶

ریاست محترم مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

آنچه ذیلاً تصدیق داده میشود مربوط باصل ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی راجع بآموزش و پرورش کشور است که بتصویب مجلس بررسی قانون اساسی رسیده و با اختلاف شماره اصل در جراید منتشر شده است. چون بنظر میرسد که اصل مصوب مزبور در اجرا مواجه با اشکالاتی خواهد گردید لذا توضیحات ذیل را تقدیم داشته و تقاضا دارد که دستور فرمایند مراتب باطلاع آقایان نمایندگان مجلس بررسی برسد شاید مورد توجهشان قرار گیرد و قبل از آنکه دوره بررسی قانون اساسی منقضی گردد تجدیدنظری در باره آن بفرمایند.

اصل مصوب مزبور بر طبق آنچه در جراید ذکر شده باین شرح است:

دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسائل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفائی کشور بطور رایگان گسترش دهد.

آنچه مسلم است نظر مجلس بررسی قانون اساسی در تنظیم و تصویب این اصل، برای اصلاح وضع تعلیمات و اعتلای مقام علمی و معنوی مملکت بوده است ولی از آنجا که بصیرت همه آقایان نمایندگان بحقایق موجود در اجرائیات آموزشی کشور بکمال نیست و احتمالاً تابعیات و تبلیغات افراطی که دامنه آنرا تا دولتی کردن مدارس ملی گسترده بودند بی تاثیر در ذهن نمایندگان و با بعضی از آنان نبوده، روح حاکم در تنظیم اصل ۴۶ (با ۴۷) را بیشتر از جنبه مالی آموزش و پرورش و رایگان بودن آن قرار داده

بنظر نگارنده متن اصل مصوب مربوط بآموزش و پرورش کشور، با حسن نیتی که در تنظیم آن بوده

[سند شماره ۱۲۳]

دولت موقت جمهوری اسلامی ایران
نخست وزیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شماره
تاریخ ۱۳۵۸/۲/۱۹

است، هیچ راهی برای اصلاحات فرهنگی و تعلیماتی ما که کمال احتیاج به آنرا داریم نمی گشاید و با توجه بآنکه قانون اساسی جمهوری ایران باید بی تغییر باقی بماند، امید تلاش برای اصلاحات اصولی و تهیه موجبات پیشرفت و رفاه معارف مملکت را نیز در دلها خاموش میسازد و اینک توضیح بیشتر:

۱- رایگان ساختن آموزش و پرورش که جز با دولتی کردن آن فراهم نمیشود، مسئله مشارکت مردم در تعلیمات کشور و یا بقول امروزیها مردمی کردن آموزش و پرورش را که اساسی ترین راه اصلاحات فرهنگی ما است نشدنی و یا اقلاً "بمقتضای ضعف میرساند:

مگر چهار سال از اواخر دوره منحوس طاغوتی، تحصیلات عمومی مملکت را رایگان نکردند؟ و چند مدرسه ملی و مخصوصاً "دوره راهنمایی آنها را دولتی نمودند؟ و با تحمیل هزینه هنگفت اینگونه مدارس بر بودجه مملکت، تعلیمات ناجور، نسنجیده، نامتناسب و مشکل دوره راهنمایی را که در هیچ مدرسه دولتی موفق بتعلیم صحیح و کامل آن نشده بودند و فقط در این چند ملی علاقمند، مفهومیتر تدریس مینمودند، معوق و کم ثمرتر نساختند؟ و آیا نتیجه آن ندانم کاری و جنایت صرف را در وضع نابسامان و بی محتوا و کم دریافت تحصیلات دوره راهنمایی همین مدارس ملی دولتی شده که وقتی گل سرسبد مدارس متوسطه تهران بودند امروز ملاحظه نمیکند؟

اینکه در توضیح فوق ذکری از چند مدرسه ملی شده مقصود چند موسسه فرهنگی است که با کمک مالی عدهای از خیرخواهان و کوشش و همت عدهای از فرهنگمداران دانا و دیندار تاسیس شده بود میباشد و نظری بجمیع موسسات فرهنگی ملی که معالاف پاره‌ای از آنها برای سودبری و جلب منفعت مادی بتاسیس مدرسه ملی پرداخته و احترام باطنی مردم را از خود دور ساختند نمیباشد.

دولت موقت جمهوری اسلامی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نخست وزیر

شماره
تاریخ ۱۳۵۸/۲/۱۹

۲- با اصل مصوب آموزش و پرورش رایگان یعنی دولتی شدن تحصیلات و بفرش اجرا شدن آن بار

مالی جدیدی بر دولت افزوده خواهد شد که در وضع کنونی امکان تحمل آن موجود نبوده و هیچ

موجبی هم برای تامین کامل آن در آینده نمیباشد :

بنا باظہاری که مسئولان وزارت آموزش و پرورش در اوایل سال تحصیلی جدید داشتند ، برای تامین

کمترین فضای تحصیلی ، یعنی محل و وسائل آموزشی برای دانشآموزان شهر تهران ، احتیاج به ۷۰۰

(هفتصد) باب ساختمان و مدرسه جدید دارند تا اقلاً " بتوانند تعلیمات عمومی ابتدائی و متوسطه را در دو

وقت در روز انجام دهند یعنی تحصیل دستای از دانشآموزان را به هنگام صبح و دسته دیگر را در وقت

عصر تامین کنند . و با آنکه بنا بآمار منتشر شده از طرف وزارت آموزش و پرورش ، قریب ۱۰۲۰۰۰ از

دانشآموزان شیر تهران بوسیله ۱۲۰ مدرسه ملی یعنی با مشارکت و کمک مالی مردم سرگرم تحصیل هستند ،

وزارت آموزش و پرورش از نظر بودجه قادر نیست اقلاً " یکصد دستگاه از ۷۰۰ باب ساختمان مورد احتیاج را

آماده و مورد استناده اطفال دبستانی تهران قرار دهد ! حال با رایگان شدن تحصیلات عمومی که تمامی

خرج یکصد و بیست مدرسه ملی بعهده دولت قرار میگیرد چه وضع از نظر کسر بودجه پیش خواهد آمد ؟ و

وزارت آموزش و پرورش در انجام وظیفه خود چه خواهد کرد؟

در بازدیدی که قریب یک ماه قبل با حضور آقای نخست وزیر از شهرسازیهای جنوب تهران صورت

گرفت ملاحظه شد که با کوشش شهرداران محل و موسسه عمران جنوب تهران و همت مردم نیکوکار ، با چه

سرعت آبادیها ایجاد میشوند و مخصوصاً " دیده شد ۱۰ دستگاه مدرسه جدید بوسیله عدهای از ارباب خیر و

احسان در دست ساختمان است . این خیرخواهان میخواستند ساختمانها را پس از اتمام آنها ، بآموزش و

دولت موقت جمهوری اسلامی ایران

نخست وزیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شماره
تاریخ ۱۳۵۸/۷/۱۹

پرورش هدیه کنند تا برای اطفال دبستانی این محلیا در جنوب تهران که بیشتر زیر چادرها درس میخوانند پناهگاهی باشد و اگر همت و مشارکت این مردم نیکوکار در خدمت بمعارف و تعلیمات عمومی مملکت نبود معلوم نیست چه سرنوشتی برای اطفال دبستانی چادرنشین و بیگناه این نقاط در سرمای زمستان و در مقابل بارانهای سیل خیز بهار مقدر میگشت . خدا خیرشان بدهد و توفیقاتشانرا مزید فرماید .

وضع معروض فوق راجع به تهران است که همه می بینیم و بنده هم اطلاعی راجع بآن دارم - وضع مدرسه و تعلیمات شهرستانها و روستاهای دور دست مملکت را خدا بهتر میدانند باید بآنجاها رفت و اوضاع را مشاهده نمود ! .

وضع مالی و اقتصادی مملکت ، با لطمه های شدیدی که بتولیدات زراعی و صنعتی و عملیات تجاری ما در دوره حکومت منفور گذشته و دوره ' اعتصابات خورده ، جنان بحران آمیز است که با تلاش و کوشش پیگیر و بغرض اصلاحات لازم اگر تا چند سال دیگر بحد خودکفائی هم برسیم باز قادر نخواهیم بود که ارقام خرج بیش از آنچه را که امروز بالاجبار در بودجه مملکت پیش بینی کرده ایم ، تحمل نمائیم .

عوائد حاصل از نفت خام که در حقیقت مصرف ذخیره و سرمایه ملی است ، نه کار بهره ور تونیدی ، با اتلاف و تبدیرهائی که نسبت بآن شده است و با توجه بآنکه باید کمال امساک را در استخراج و فروش خام این ثروت ملی داشته باشیم ، محلی برای تامین خرجهای تازه بر بودجه مملکت نمیتواند باشد ، مضافا " بآنکه این ذخیره پربها ، تحت الارضی با هر صرفه جوئی استخراجی که از آن باید بنمائیم ، تمام شدنی است و زیاد با دوام نمیشد .

۳- راجع به تحمیلات عالی - آنچه از مدلول اصل ۴۷ (و یا ۴۶) مصوب مجلس بررسی قانون اساسی

دولت موقت جمهوری اسلامی ایران
نمشت وزیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شماره
تاریخ ۱۳۵۸/۷/۱۹

راجع بآموزش عالی مستفاد میشود، عام و رایگان بودن اینگونه تعلیمات میباشد.

دانشگاهها و موسسات علمی عالی اصولاً "عهده‌دار تعلیمات و تتبعات علمی، ادبی و فنی از نظر توسعه بینش بشری هستند و نیز وظیفه‌مند میباشند که حتی‌المقدور، علم و تکنولوژی را بوسائل مقتضی، در زندگی عملی جامعه وارد و پیاده کنند.

در جمهوری اسلامی ایران انتظار بر این است که در دانشگاهها، تعلیمات درست و صحیح را با رعایت جنبه‌های تربیتی انجام دهند و عملاً "موجب ترویج مکارم اخلاق شوند و با ابتکارات دقیق، رسوخ علمی را موجب اشاعه و تحکیم ایمان الهی نیز قرار دهند.

وصول به چنین اهداف جز بوسیله دستگاه اداری آگاه و معلمان و مربیان متعهد و مجرب و وسایل تعلیم و تحقیق مجهز و شاگردان مستعد و علاقمند که تحصیل را برای حفظ ظواهر و استفاده از مدرک، انتخاب نکرده باشند، صورت نمیگیرد و تامین چنین وسایل نیز فقط با آزادی عمل استقلال دانشگاهها و مشارکت و نظارت داناها و شایستگان مردم در اداره آنها و کمک توانگران و موسسات صنعتی و اقتصادی در چهارچوب رعایت مصالح ملی و دینی فراهم میشود ولی نحوه تنظیم و مدلول اصل ۴۷ مصوب قانون اساسی که موسسات تعلیمات عالی را رایگان و بناچار وابسته بدولت ساخته و کار علمی آنها را تشریفاتی و عملاً "بی‌محتوا میکند مسلماً" وافی بمقصود نخواهد بود.

برای مزید اطلاع ریاست محترم مجلس بررسی قانون اضافه مینماید:

همانطور که در ابتدای نامه معروض داشتم تقدیم نامه برای جلب توجه و استحضار بیشتر آقایان

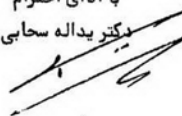
دولت موقت جمهوری اسلامی ایران
سخت‌دزیری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شماره
تاریخ ۱۳۵۸/۷/۱۹

نمایندگان مجلس بررسی قانون اساسی و درخواست تجدید نظر آقایان نسبت به آنچه را که راجع به آموزش و پرورش کشور در قانون اساسی جمهوری اسلامی تصویب نموده‌اند میباشد و از آنجا که اظهار نظر سایر هموطنان مطلع و ذی‌فن نیز در این باره ثمربخش‌تر و مفیدتر است ، لذا اجازه می‌خواهد که متن نامه را عیناً " و یا با تغییر بوسیله جراید با اطلاع عموم نیز برساند .

با ادای احترام
دکتر پداله سبحانی





بیتین مجله



آیات و روایات
احزاب و گروهها
معصومین، اشخاص و مکانها
اصطلاحات



فهرست آیات

۱۹۳	افمن يهدى الى الحق....	۲۶۰	من عمل صالحاً من ذكر او انثى....
۳۱۲	الذين يأكلون الربا....	۲۲۶	واعتصموا بحبل الله جميعاً
۱۰۷	السارق والسارقة فاقطعوا ايديهما	۸۸۳، ۸۷۴، ۸۶۴، ۸۶۳	واعدوا لهم ما استطعتم....
۲۱۴	المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض....	۱۰۳۳	
۶۱۲، ۵۴۴	النبي اولى بالمؤمنين....	۳۱۱	والذين يكتزون الذهب....
۳۱۱	ان الانسان ليطغى	۲۰۵، ۲۱۱، ۷۷، ۸۸، ۹۲	وامرهم شورى بينهم
۳۵۵، ۱۸۴	ان الحكم الا لله	۱۰۴۴، ۷۳۰، ۷۰۴، ۵۲۸، ۳۹۰، ۳۸۵	
۵۹۶	ان الله اصطفاه عليكم	۲۰۵، ۲۱۱، ۷۶، ۸۱، ۸۸، ۹۲	وشاورهم فى الامر
۳۵۲	ان الله لا يغير ما بقوم....	۱۰۴۴، ۵۲۹، ۵۲۸، ۳۸۵	
۳۵۷	ان الله يأمركم ان تؤدوا الامانات....	۳۱۳	ولا تبذر تبذيراً، ان المبذرين....
۳۳۵	ان تبتم فلکم....	۲۱۴	ولتكن منكم امة يدعون....
۲۲۵	ان هذه امتكم امة واحدة	۱۶۸	ولقد بعثنا فى كل امة رسولاً....
۶۳۶	اوفوا بالعقود	۴۶۱	ولو تقول علينا بعض الاقاويل
۲۶۳	فابعثوا حكماً من اهله	۲۵۶	وما جعل عليكم فى الدين من حرج
۲۱۴	فبشر عباد الذين يستمعون القول....	۵۴۴	وما على الرسول الا البلاغ
۵۲۹	فيما رحمة من الله....	۲۶۲	ومن آياته ان خلق لكم من انفسكم....
۱۶۸	فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك....	۱۸۴	ومن لم يحكم بما انزل الله....
۳۱۳	كلوا و اشربوا و لاتسرفوا	۱۸۴	ومن يتعد حدود الله....
۴۸۲	لا يحب الله الجهر بالسوء....	۲۲۳	هَنُّ لباس لكم
۲۳۶	لا ينهيكم الله عن الذين....	۳۱۲	يا ايها الذين امنوا اتقوا الله
۸۸۷	لن يجعل الله للكافرين....	۷۶	يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول
۳۱۱	ما افاء الله على رسوله....	۱۹۷، ۱۸۴	
۵۴۴	ما كان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضى الله....	۳۳۳، ۳۰۹	يا ايها الذين امنوا لاتأكلوا اموالكم....

۲۵۶	یرید الله بکم الیسر	۲۵۷	یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر....
		۳۰۹	یا ایها الناس کلوا مما....

◀ فهرست روایات

۳۱۱	فدح الاسراف مقتصداً	۸۹۷	اختر للحکم بین الناس افضل
۲۵۵	فقد جعل الله سبحانه لی علیکم حقاً	۵۹۶	اذا كان امرؤ کم خيارکم
۵۶۵، ۵۶۴، ۵۴۹	فقد جعلته علیکم حاکماً	۵۶۹	اعلم بامرالله فیہ....
۵۷۶	قیام الحجّة بوجود الناصر	۲۷۰	الانسان حریص علی ما منع
۹۶۷	کل شیء هو لک حلال	۲۵۵	الذلیل عندی عزیز
۲۰۸	کلکم راع و کلکم مسؤول	۵۴۹	الراذ علیهم کالراذ علینا
۸۸۷	کونا للظالم خصماً	۵۶۷	الشركة فی المُلک تعدی....
۲۵۶	لا تضیعن حق اخیک	۸۵۹	المال مال الله
۲۶۲	لا تملک المرأة من امرها	۶۳۶	المؤمنون عند شروطهم
۳۰۳	لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام	۸۴۵	الناس امام الحق سواء
۱۸۴	لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق	۳۳۳	الناس مسلطون علی اموالهم
۳۳۵	لا یحل لاحد ان....	۵۶۴	اما الحوادث الواقعة فارجعوا....
۵۹۶	لا یقیم امر الله سبحانه الا من....	۱۹۳	ان افضل عبادالله عندالله امام عادل....
۵۹۶	لا ینبغی ان یکون الوالی....	۵۹۶	ان الله تعالی فرض علی ائمة الحق....
۳۱۲	لعن رسول الله فی الربا	۸۵۶	انظر فی امور عمّالک
۵۹۶، ۵۷۶	ما ولت امة قط امرها	۵۷۱	انظروا انفسکم، فوالله....
	مجارى الامور و الاحکام علی ایدی	۹۷۲، ۸۹۸	ان ما اخطأت القضاة فی دم
۵۶۴، ۱۹۳	العلماء....	۸۹۸	ان من کان منکم ممن روى حدیثنا....
۳۸۵، ۲۱۱	من استبد برأیه هلک	۹۴۶	ثم تفقد اعمالهم
۶۱۲	واجعل امامتنا نظاماً....	۳۳۳	حرمة مال المؤمن
۶۲۸، ۲۳۶	واشعر قلبک الرّحمة للرعیة	۸۶۳	فالجنود باذن الله حصون الرعیة

۳۳۱	و الله لو وجدته قد تزوج به....	۴۶۰	واعطه من المنزلة لדיک
۲۹۴	و تجلس لهم مجلساً عاماً	۳۱۲	و اعلم، مع ذلك، ان فى كثير منهم
۲۶۶	ولا تكن عبد غيرک	۳۱۰، ۳۰۹	و الانفال كل ارض خربة
۱۹۳	ولكننى آسى ان ىلى امر هذه الامة	۶۱۲	و السمع و الطاعة....

◀ فهرست احزاب و گروهها

۶۳	جامعه بهائیان ایران	۱۲۶	اتحاد بزرگ ملی
۷۰	جامعه حقوقدانان اسلامی	۱۳۰	اتحاد ملی ایران
۱۱۷	جامعه روحانیان قم	۱۲۶	اتحاد ملی زنان
۱۳۳، ۵۲، ۵۱	جامعه روحانیت مبارز	۱۲۶	اتحادیه زنان
۱۳۳	جامعه روشنفکران یهودی ایران	۱۳۰، ۱۰۲	اتحادیه کارگران و دهقانان
۵۷۷، ۱۳۳، ۵۱	جامعه مدرسین حوزه علمیه قم	۱۱۲	انجمن اسلامی ترکمن
۱۳۳	جامعه مهندسين ایران	۱۱۲	انجمن اسلامی فاروق
۱۱۶	جامعه وعاظ قم	۵۱	انجمن اسلامی معلمان
۵۰، ۴۱	جبهه دموکراتیک	۱۳۳، ۵۱	انجمن اسلامی معلمان ایران
۱۳۰، ۱۰۶، ۱۰۰، ۶۶، ۳۵	جبهه ملی ایران	۹۸، ۹۵، ۵۰	انجمن اسلامی مهندسين
۱۳۳	جمعیت حافظ وحدت	۸۹	انجمن اسلامی وزارت کشاورزی
۱۳۰، ۱۱۳، ۶۵	جمعیت حقوقدانان ایران	۱۲۱، ۹۵، ۸۸	انجمن حجّیه
۱۳۳، ۱۲۶	جمعیت زنان ایران		انجمن‌های اسلامی درمانی شورای نظام پزشکی
۱۲۵، ۵۲، (جاما) ۵۱	جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما)	۱۵۰	خراسان
۱۳۳، ۵۱	جنبش مسلمانان پیشگام	۵۱	انجمنهای اسلامی شهرری
۵۲، ۵۰، ۴۹	جنبش مسلمانان مبارز	۱۲۵	جامعه اسلامی دانشگاه علم و صنعت
۱۲۵، ۱۲۳، ۱۲۱، ۵۴	چریکهای فدایی خلق	۱۳۳	جامعه اسلامی دانشگاهیان
۱۲۵، ۴۸، ۴۱	حزب اتحاد اسلامی زاهدان	۱۱۳	جامعه اسلامی کردهای مقیم تهران
۱۱۲	حزب اتحاد اسلامی زاهدان	۸۲	جامعه اسلامی معلمان آبادان
۱۱۳	حزب اتحاد المسلمین شعبه بیرجند	۱۱۳	جامعه اهل سنت و جماعت جنوب خراسان

۱۵۴	سوسیالیست‌های چپ ایران	۱۱۳	حزب التحریر
۱۲۴، ۱۲۱	علمای اصفهان	۱۳۰، ۱۱۱، ۶۶	حزب ایران
۵۰، ۵۴، ۷۶	علمای تهران	۶۵، ۵۲	حزب توده
۲۳۰، ۱۲۸، ۱۱۹، ۱۱۷، ۸۸، ۸۵، ۷۷		۵۳، ۵۱	حزب جمهوری اسلامی
۵۸، ۵۴، ۳۷	علمای قم	۱۳۳، ۵۰، ۴۸، ۴۱	حزب جمهوری خلق مسلمان
۱۱۲، ۹۲، ۸۴، ۸۰، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۴، ۷۲		۴۸	حزب جمهوری خواه
۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵		۹۶، ۹۵، ۸۷، ۳۹	حزب زحمتکشان
۱۲۴، ۱۱۷	فضلاى حوزه علمیه قم	۲۷۸	حزب کمونیست
	کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی خارج از کشور	۲۷۰	خوارج
۱۲۱	کشور	۱۳۳	دانشجویان پیرو خط امام
۸۲، ۷۸	کنگرهٔ مسلمانان منتقد قانون اساسی	۱۳۰، ۱۰۱	رزمندگان آزادی طبقه کارگر
۹۶، ۹۵، ۸۶، ۸۴		۱۳۰، ۵۲، ۵۰، ۴۱	سازمان اسلامی شورا (ساش)
۱۳۰، ۱۰۱	گروه آزادی کار	۱۰۹۱، ۶۴	سازمان انقلابی
۵۱	گروه انقلابی ابوذر	۱۰۲	سازمان پیکار
۱۳۰	گروه سیاسی ایران امروز	۴۱	سازمان چریکهای فدایی خلق
۱۰۱	گروه‌های چپ مارکسیستی	۱۰۹۱، ۱۲۵، ۴۸	
۱۲۰، ۱۱۹	گروهی از فضلاى حوزه علمیه قم	۱۲۶، ۴۱	سازمان زنان جبهه ملی
۱۰۹۴، ۱۲۱، ۹۲	مجمع علمی پژوهش‌های اسلامی	۵۱	سازمان فجر اسلام
۱۱۲	مدرسین حوزهٔ قرآن پاوه	۵۱	سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی
۱۵۷، ۲۸، ۲۷	مرکز تحقیقات حکومت اسلامی	۱۳۳، ۱۱۱، ۹۰	
۷۹	مؤسسه در راه حق	۴۱	سازمان مجاهدین خلق ایران
۱۳۰، ۶۶، ۵۲، ۳۵	نهضت آزادی ایران	۱۲۶، ۵۳، ۵۲، ۵۰	
		۴۱	سازمان ملی پزشکان

۵۷۱، ۱۹۳	امام حسین، اباعبدالله <small>علیه السلام</small>	۱۰۴۶، ۱۰۴۵، ۱۰۴۱، ۹۵۷، ۸۹۳، ۸۸۴
۸۵۸	امام باقر <small>علیه السلام</small>	علی بن ابیطالب، امام علی، امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> ، ۲۶
۸۹۸، ۸۵۹، ۵۷۱، ۳۱۰، ۱۱۵	امام صادق <small>علیه السلام</small>	۸۰، ۱۸۴، ۱۹۳، ۲۰۷، ۲۵۵، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۷۰
۳۰۹	امام کاظم <small>علیه السلام</small>	۲۹۴، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۳۱، ۳۳۵، ۵۴۸، ۵۶۷، ۵۹۶
۸۱، ۷۹، ۳۲	حضرت حجت، امام زمان <small>علیه السلام</small>	۶۱۱، ۶۱۴، ۶۲۳، ۶۲۸، ۷۱۹، ۸۵۶، ۸۶۲، ۷۶۳
۱۷۳، ۱۳۳، ۱۲۱، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۳، ۱۹۳		۸۱۷، ۸۹۷، ۸۹۸، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۵۷، ۹۷۲، ۱۰۴۲
۵۷۷، ۵۴۸		حضرت زهرا، صدیقه طاهره <small>علیه السلام</small> ، ۶۱۲، ۸۸۳
		امام حسن <small>علیه السلام</small> ، ۲۵۶

◀ فهرست اشخاص

۴۲۴، ۴۱۳، ۴۱۰، ۴۰۸، ۴۰۵، ۳۹۹، ۳۹۱، ۳۷۶	۵۶۴، ۵۵۹، ۳۶۶	آذری قمی، احمد
۴۸۹، ۴۷۷، ۴۷۴، ۴۶۹، ۴۶۸، ۴۶۵، ۴۴۸، ۴۳۳	۶۳۴، ۶۰۲، ۶۰۰، ۵۹۵، ۵۹۱، ۵۷۷، ۵۷۲، ۵۷۱	
۵۵۳، ۵۵۱، ۵۴۶، ۵۳۷، ۵۳۱، ۵۲۷، ۵۱۲، ۴۹۸	۹۵۴، ۹۳۰، ۷۱۶، ۷۱۰، ۷۰۹، ۶۹۶، ۶۶۲، ۶۴۴	
۷۸۰، ۷۶۴، ۷۶۰، ۷۵۶، ۶۱۵، ۶۱۳، ۶۰۹، ۵۵۴	۱۰۲۹، ۱۰۲۲، ۱۰۱۸، ۹۸۹	
۹۱۹، ۸۸۹، ۸۵۸، ۸۵۳، ۸۴۱، ۷۹۸، ۷۹۵	۷۹۹	آراد، علی
۱۰۱۸، ۹۷۰، ۹۶۹، ۹۵۷، ۹۳۶، ۹۳۵، ۹۲۳	۱۵۳، ۱۵۰، ۱۴۸	آشتیانی
۸۵۹	۱۱۱	آل احمد، شمس
۹۳	۷۴	آل اسحاق، محمد
۴۹۴	۹۵، ۹۳، ۶۷	آیت، حسن
۵۶۵	۲۰۸، ۲۰۱، ۱۸۹، ۱۷۶، ۱۳۱، ۱۱۱، ۹۸، ۹۷، ۹۶	
۷۳۲	۳۷۳، ۳۲۹، ۲۷۴، ۲۷۱، ۲۶۱، ۲۴۹، ۲۳۵، ۲۱۳	

۴۵۰، ۲۰۴، ۱۵۷	امینی، ابراهیم	۵۲	احمدزاده، طاهر
۵۶۹، ۵۶۸، ۵۶۷، ۵۶۶، ۵۶۳، ۵۶۲، ۵۵۹، ۵۵۸		۷۸	احمدی، ذکرالله
۶۰۲، ۵۹۳، ۵۹۰، ۵۸۸، ۵۸۰، ۵۷۶، ۵۷۵، ۵۷۲		۱۱۷، ۸۸	احمدی، مرتضی
۶۷۸، ۶۷۴، ۶۷۳، ۶۷۱، ۶۵۹، ۶۵۸، ۶۴۴، ۶۰۳		۱۰۰، ۹۵	اخوان کاظمی، بهرام
۹۰۹، ۹۰۸، ۷۹۶، ۷۹۲، ۷۹۰، ۷۷۲، ۶۹۸، ۶۷۹		۷۵	اردکانی، علیرضا
۱۰۳۰، ۱۰۲۹، ۹۹۵، ۹۹۴، ۹۹۰، ۹۸۹		۸۸	اژه‌ای، علی اکبر
۷۹	امینی نجفی، ابراهیم احمد	۱۲۱، ۱۱۷، ۷۷	استادی، رضا
۸۵	انصاری، ابوالقاسم	۸۷	اسماعیلی، محمد
۱۵۰، ۱۴۲	انصاری، مجید	۳۲۳، ۲۴۹، ۲۴۳، ۲۳۰	اشراقی، جعفر
۵۰۳، ۱۸۹	انواری، میرزامحمد	۸۸۹، ۸۷۰، ۶۱۸، ۵۴۹، ۴۴۲	
۱۴۶	باباصفیری	۱۱۶	اعتماداراکي، احمد
۱۲۳	بابایی، احمدعلی	۱۰۶	اکبری، علی اکبر
۱۵۳	بادامچیان، اسدالله	۱۴۸، ۱۴۶، ۱۴۲	اکرمی، سیدرضا
۷۸۴	باریک‌بین، هادی	۲۵۱، ۱۱۱، ۵۳	اکرمی، سیدکاظم
۳۶	بازرگان، عبدالعلی	۹۱۹، ۴۸۳، ۴۳۹	
۳۸، ۳۶، ۳۵، ۴۳، ۴۰	بازرگان، مهدی	۱۵۳، ۱۴۶، ۱۴۳	الحسینی، سیدحسن
۱۱۶، ۱۱۱، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۶۹، ۵۲، ۴۸، ۴۴		۷۸	امام، سیدمحمدرضا
۱۲۶	باهر، حسین	۳۹۴، ۳۹۳، ۳۹۲	امامی‌کاشانی، محمد
۱۲۷، ۱۱۱، ۶۰	باهر	۶۹۰، ۶۷۳، ۵۷۵، ۵۷۱، ۵۶۸، ۵۶۷، ۵۵۶، ۴۵۴	
۸۴۴، ۷۸۴، ۷۴۳، ۳۷۳، ۲۶۱، ۲۴۴، ۱۵۰، ۱۴۹		۸۳۲، ۸۲۳، ۷۷۶، ۷۷۳، ۷۰۹، ۷۰۸، ۶۹۷، ۶۹۴	
۹۲۴، ۸۴۸، ۸۴۷		۹۹۲، ۹۹۱، ۹۹۰، ۹۸۸، ۹۵۴، ۹۵۳، ۸۳۸، ۸۳۵	
۵۷۶	بحرانی	۱۰۳۶، ۱۰۳۴، ۱۰۲۷، ۱۰۲۵، ۱۰۲۴، ۱۰۱۹، ۹۹۳	
۱۲۶	براهنی، رضا	۱۰۴، ۱۰۳، ۴۳	امیرانتظام
۱۱۴	برقی، سیدابوالفضل	۱۴۵	امیری، علی

۹۳۳، ۹۲۸، ۹۲۷، ۹۱۵، ۹۱۲، ۹۱۱، ۹۰۷، ۸۶۲	بشارت، محمدتقی	۳۱۴، ۲۸۰، ۲۷۴
۱۰۰۶، ۱۰۰۳، ۹۹۵، ۹۹۴، ۹۹۳، ۹۷۶		۷۵۴، ۷۴۸، ۵۳۸، ۵۲۳، ۴۳۱، ۳۷۵
۱۰۳۵، ۱۰۲۴، ۱۰۲۲، ۱۰۰۹	بشیریه، حسین	۹۵، ۶۹، ۶۴
۹۸۴، ۵۲۲، ۲۳۳	بصیری، حبیب‌الله	۷۴
۸۰۶	بیت اوشانا، سرگن	۴۸
۳۹۶	بیژنی، خسرو	۴۴، ۴۰، ۳۸
۲۳۰، ۲۲۸، ۱۸۶، ۱۱۷	پاپ	۱۷۰، ۱۴۵، ۱۳۷، ۱۲۳، ۱۰۸، ۱۰۶، ۱۰۳، ۹۵، ۶۷
۹۴۹، ۸۸۱، ۸۷۱، ۸۵۶، ۳۲۹، ۲۸۷، ۲۸۳	پرورش، علی‌اکبر	۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۷، ۲۴۵، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۰۲، ۱۷۳
۳۴، ۳۳، ۳۲	پهلوی	۳۱۷، ۳۱۶، ۲۸۹، ۲۸۱، ۲۷۷، ۲۷۵، ۲۷۴، ۲۷۰
۲۹۱، ۲۷۹، ۲۵۰، ۲۴۸، ۲۳۱، ۱۶۴، ۱۳۵، ۳۹، ۳۵		۳۶۲، ۳۶۱، ۳۵۸، ۳۴۵، ۳۴۴، ۳۴۱، ۳۳۹، ۳۳۳
۹۷۴، ۹۵۱، ۸۲۶، ۷۱۶، ۴۷۵، ۴۳۰		۵۰۷، ۵۰۰، ۴۴۷، ۴۲۷، ۴۱۳، ۴۰۰، ۳۹۹، ۳۸۷
۱۳۲، ۱۰۸، ۵۲، ۵۰	پیمان، حبیب‌الله	۵۸۳، ۵۵۳، ۵۵۱، ۵۴۹، ۵۲۶، ۵۲۳، ۵۲۲، ۵۱۹
۱۰۶	تبرائی، عباس	۷۰۴، ۶۶۵، ۶۲۹، ۶۲۵، ۶۲۴، ۶۲۳، ۶۲۰، ۶۱۶
۱۲۴، ۱۲۱، ۷۰	تفرشی، محمدعیسی	۸۸۸، ۸۷۲، ۸۲۵، ۸۱۰، ۷۲۳، ۷۱۸، ۷۱۶
۶۳	تنکابنی، فریدون	۹۵۸، ۹۵۷
۶۸۴، ۵۸۷، ۱۴۹	توسلی، محمدرضا	۱۰۳، ۶۰، ۵۴
۹۱۳، ۶۸۶		۱۳۵، ۳۳
۱۲۴، ۱۲۱، ۹۰	تهرانی، علی	۱۳۸
۴۹۳، ۴۳۶، ۳۷۶، ۳۵۳، ۳۴۶، ۳۴۱، ۱۷۵، ۱۷۴		۴۸
۸۶۹، ۸۴۱، ۸۱۵، ۶۲۱، ۶۱۴، ۶۱۳، ۶۰۹، ۴۹۴		۳۹۶، ۳۹۴، ۳۶۸
۸۸۴		۶۳۸، ۶۳۲، ۶۰۳، ۵۹۰، ۵۵۹، ۵۵۸، ۴۸۰، ۴۵۲
۹۸	جعفریان، رسول	۶۷۱، ۶۶۳، ۶۵۹، ۶۵۸، ۶۵۷، ۶۵۲، ۶۴۶، ۶۴۱
۸۳	جعفری، ف	۷۶۷، ۶۷۷، ۶۸۴، ۶۹۱، ۶۹۷، ۷۰۷، ۷۵۸، ۷۶۷
۵۴، ۵۲	جعفری لنگرودی، محمدجعفر	۸۳۷، ۸۲۳، ۸۰۸، ۸۰۱، ۷۹۷، ۷۹۲، ۷۸۸، ۷۷۲

۱۰۲۵، ۱۰۲۱، ۱۰۱۸، ۱۰۰۵	۷۱	جعفری، محمد
۱۱۶	حجت کوه کمره‌ای، سیدحسن	۴۲۰، ۳۹۵، ۱۹۲
۱۳۲، ۱۱۹، ۴۴	حجتی کرمانی، علی	۷۱۹، ۶۵۴، ۶۵۳، ۶۳۸، ۶۳۵، ۴۹۰، ۴۶۱، ۴۲۳
۱۶۴، ۱۲۷، ۱۰۸	حجتی کرمانی، محمدجواد	۹۸۶، ۹۷۹، ۹۷۰، ۹۲۰، ۸۲۳، ۸۰۸، ۷۴۶، ۷۲۰
۳۲۷، ۳۱۷، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۹، ۲۴۳، ۱۸۲، ۱۸۱		۱۰۳۲، ۱۰۲۹، ۱۰۲۳، ۱۰۰۸، ۹۹۴، ۹۹۳
۵۴۷، ۵۳۹، ۴۸۹، ۴۸۷، ۴۷۶، ۴۷۵، ۴۴۰، ۴۳۹		۳۲۱، ۳۰۵، ۲۱۸
۶۶۶، ۶۲۵، ۶۲۴، ۶۱۸، ۶۱۰، ۵۵۳، ۵۵۰		۷۴۸، ۶۲۹، ۶۲۸، ۵۹۷، ۵۳۳، ۵۲۳، ۳۵۴
۹۳۶، ۷۷۹، ۶۸۱		۹۶۹، ۹۳۶، ۹۳۵، ۹۰۲
۸۱	حسین نژاد	۲۷۲، ۱۹۴، ۱۰۷، ۵۰، ۳۹
۱۵۳	حسینی	۱۷۲، ۱۱۹، ۱۰۷
۴۴، ۴۰، ۳۸	حسینی بهشتی، سیدمحمد	۲۳۱، ۲۳۰، ۲۲۶، ۲۲۲، ۱۹۴، ۱۸۹، ۱۸۷
۱۲۶، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۱۱، ۷۵، ۶۹، ۶۱، ۴۹، ۴۸		۷۶
۱۹۶، ۱۹۰، ۱۸۲، ۱۷۸، ۱۶۸، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱		۱۰۶، ۵۲، ۴۸
۲۴۹، ۲۴۴، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۱۳، ۲۱۱، ۲۰۶، ۲۰۲		۷۹
۳۴۱، ۳۴۰، ۳۳۰، ۳۲۴، ۳۰۵، ۲۹۱، ۲۷۹، ۲۷۱		۱۴۲
۴۳۴، ۴۳۲، ۴۲۸، ۴۲۷، ۴۰۰، ۳۶۳، ۳۵۴، ۳۴۵		۶۰، ۵۴، ۵۲
۴۷۶، ۴۷۵، ۴۶۹، ۴۴۵، ۴۴۳، ۴۴۰، ۴۳۷، ۴۳۶		۷۵۹، ۷۴۵، ۶۴۱، ۴۷۳، ۴۵۴، ۱۵۶، ۱۰۱، ۶۶، ۶۳
۴۹۶، ۴۹۳، ۴۹۰، ۴۸۹، ۴۸۸، ۴۸۴، ۴۸۳، ۴۷۷		۸۲۹، ۸۱۴، ۷۹۰، ۷۸۸، ۷۸۲، ۷۸۱، ۷۷۳، ۷۷۰
۵۳۸، ۵۳۱، ۵۳۰، ۵۰۸، ۵۰۷، ۵۰۴، ۵۰۳، ۴۹۹		۹۳۸، ۹۲۹، ۹۲۸، ۹۲۷، ۹۱۵، ۸۳۸، ۸۳۵، ۸۳۱
۶۲۷، ۶۲۳، ۶۱۹، ۶۰۸، ۵۵۴، ۵۵۲، ۵۵۱، ۵۴۷		۱۰۳۵، ۱۰۳۴
۷۴۱، ۷۳۷، ۷۳۵، ۷۳۱، ۶۶۷، ۶۶۶، ۶۶۵، ۶۲۸		۵۹۱، ۵۷۲، ۴۷۹
۷۶۴، ۷۶۳، ۷۶۱، ۷۵۴، ۷۵۳، ۷۴۹، ۷۴۸، ۷۴۴		۶۶۲، ۶۵۲، ۶۵۰، ۶۴۷، ۶۴۴، ۶۴۳، ۶۰۱، ۵۹۳
۸۱۶، ۸۱۲، ۸۱۰، ۸۰۵، ۷۹۹، ۷۸۴، ۷۸۱، ۷۶۵		۷۲۰، ۷۱۶، ۷۰۹، ۷۰۷، ۶۹۱، ۶۷۹، ۶۷۲، ۶۶۳
۸۵۶، ۸۵۴، ۸۵۲، ۸۴۸، ۸۴۶، ۸۴۵، ۸۴۱، ۸۲۶		۹۱۴، ۹۱۳، ۹۰۷، ۸۲۹، ۸۰۸، ۷۹۲، ۷۷۸

۷۴۴، ۷۲۵، ۷۲۳، ۷۲۱، ۷۱۸، ۷۱۷، ۷۱۶، ۷۱۵	۸۷۲، ۸۷۱، ۸۷۰، ۸۶۷، ۸۶۵، ۸۶۴، ۸۵۸، ۸۵۷
۸۲۲، ۸۱۲، ۸۰۶، ۸۰۲، ۷۹۹، ۷۶۲، ۷۵۱	۸۹۲، ۸۹۰، ۸۸۹، ۸۸۴، ۸۸۲، ۸۷۷، ۸۷۶، ۸۷۵
۹۹۵، ۹۹۲، ۹۹۰، ۹۱۱، ۸۵۱، ۸۴۲، ۸۳۲، ۸۲۳	۹۲۳، ۹۲۲، ۹۰۴، ۹۰۲، ۹۰۱، ۹۰۰، ۸۹۴، ۸۹۳
۱۰۰۱	۹۶۱، ۹۵۹، ۹۵۸، ۹۴۹، ۹۳۷، ۹۳۶، ۹۲۴
۱۰۱، ۹۳، ۹۱	خامنه‌ای، سیدمحمد
۳۴۰، ۳۳۸، ۳۲۸، ۳۱۹، ۲۹۶، ۲۹۲، ۲۸۵، ۱۲۱	۹۸۵، ۹۸۴، ۹۷۸، ۹۷۶، ۹۷۵، ۹۷۱، ۹۶۹، ۹۶۶
۴۸۳، ۴۷۷، ۴۷۴، ۴۶۴، ۴۶۰، ۴۴۷، ۴۱۰، ۳۷۶	۱۸۹، ۱۸۸، ۸۸
۶۲۱، ۶۱۵، ۵۵۰، ۵۳۸، ۵۳۴، ۵۳۲، ۵۲۳، ۴۸۷	حسینی، سیدمنیرالدین
۹۰۴، ۸۹۳، ۷۹۵، ۷۸۴، ۷۶۴، ۷۶۱، ۶۲۲	۸۱۶، ۸۱۱، ۶۸۱، ۵۲۴، ۴۳۷، ۴۲۴، ۴۰۹، ۲۷۲
۹۷۶، ۹۷۳، ۹۶۵، ۹۶۰، ۹۵۹، ۹۵۷، ۹۵۶، ۹۴۹	۹۳۵
۵۹۰، ۳۶۸، ۲۱۰	حسینی شیرازی، سیدمحمد
۷۰۹، ۶۹۷، ۶۸۴، ۶۵۱، ۶۴۸، ۶۴۰، ۶۳۲	۷۸
۱۰۲۴، ۱۰۲۰، ۹۱۳، ۸۰۱	حسینی طهرانی، محمدحسین
۹۵	۱۲۲، ۷۶، ۵۰
۱۰۶	حسینی، عزالدین
۲۲۶، ۱۳۹، ۱۲۳	حسینی مرعشی، سیداسماعیل
۵۳۳، ۴۹۸، ۴۷۶، ۴۶۰، ۴۵۲، ۴۵۲، ۴۳۴، ۲۶۵	۱۲۱، ۸۵، ۷۸
۶۷۵، ۶۷۴، ۶۶۶، ۶۶۰، ۶۵۹، ۶۴۷، ۶۲۸، ۶۲۵	حکیم
۷۵۸، ۷۵۱، ۷۲۹، ۷۱۱، ۷۰۹، ۶۹۹، ۶۹۸، ۶۷۶	۶۸۱
۸۷۵، ۸۵۹، ۸۵۷، ۸۵۳، ۷۹۹، ۷۹۲، ۷۷۳، ۷۶۳	حیدری، عبدالرحمان
۹۷۸، ۹۶۵، ۹۱۲، ۹۰۱، ۹۰۰، ۸۸۹، ۸۸۴	۳۵۷، ۳۳۰، ۳۲۹
۱۳۴	۹۶۶، ۸۱۱، ۴۳۰، ۳۵۸
۹۴	خاتمی، سیدمحمد
در بیشتر صفحات	۱۲۴، ۸۶، ۶۴
	۸۲۵، ۴۶۱، ۴۲۳
	۱۹۵، ۱۱۱
	۲۴۲، ۲۳۳
	خادمی، سیدحسین
	۸۲، ۳۸، ۲۷
	۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۴۹، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۹
	خالاتیان، هرای
	خامنه‌ای، سیدعلی
	۱۰۳، ۴۷۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۳، ۶۳۳، ۶۴۷، ۶۴۹
	خامنه‌ای، سیدشاهی، سیدهادی
	۷۱۲، ۷۱۱، ۷۱۰، ۷۰۴، ۶۸۴، ۶۶۷، ۶۶۴، ۶۵۱
	خامنه‌ای، سیدمحمد مهدی
	خمینی، سیدروح‌الله

۸۵۰، ۸۲۵، ۷۸۴، ۷۰۴، ۶۲۹		۶۸۹، ۱۳۷، ۱۲۶، ۱۰۸	خمینی، سیداحمد
۵۲	رجوی، مسعود	۱۲۵، ۷۷	خوانساری، محمدباقر
۲۶۱، ۲۳۰، ۲۱۸	رحمانی، حسینعلی	۱۱۵	خویی، سیدابوالقاسم
۶۲۷، ۵۹۷، ۵۱۱، ۴۹۱، ۴۳۰، ۳۹۹، ۳۱۹، ۲۸۵		۳۱۷، ۲۳۷، ۲۳۴	دانش‌راد، عزیز
۸۰۴، ۷۸۱، ۷۶۱، ۷۶۰، ۷۵۴، ۷۴۹، ۷۴۳، ۷۲۸		۸۸۹، ۸۴۰، ۵۵۴، ۴۴۳، ۳۲۹	
۱۰۱۸، ۱۰۱۷، ۹۷۳، ۹۵۷، ۹۵۶، ۸۹۴، ۸۵۸، ۸۴۱		۷۰	داوری
۱۱۹	رحیمیان، غلامعلی	۱۲۱، ۶۳	دریابندری، نجف
۶۵	رستم	۹۷۰	دری نجف‌آبادی، قربان‌علی
۱۹۰، ۱۴۶، ۱۴۱	رشیدیان، محمد	۸۶۶، ۶۱۴، ۶۱۳، ۱۹۴	دستغیب، سیدعبدالحسین
۳۷۶، ۳۱۴، ۲۸۶، ۲۸۴، ۲۸۱، ۲۵۰، ۲۱۲، ۲۰۱		۲۳۱	دوانی، علی
۷۴۳، ۶۲۳، ۶۱۹، ۵۳۸، ۴۳۹، ۴۳۴، ۴۱۲		۵۰	دهقان، اشرف
۸۸۹، ۸۸۳، ۸۵۳، ۷۸۱، ۷۶۳، ۷۶۱، ۷۵۳، ۷۴۹		۱۲۱، ۳۹	ذوالمجد طباطبائی، احمد
	۱۰۱۷	۱۳۰، ۱۰۶	راسخ‌افشار، علی
۷۹۹، ۵۱۲	رضوانی، غلام‌رضا	۱۲۱	راوندی، مرتضی
۵۰۴	رضوی، مرتضی	۱۴۶	راه‌چمنی
۸۹	رفیع‌زاده، فرشاد	۴۷۶، ۴۴۳	ربانی‌املشی، محمد مهدی
۵۵	رفیعی، محمدحسین	۵۵۳، ۵۳۶، ۵۳۴	
۹۸	روحانی، سیدحمید	۱۱۱، ۶۴، ۵۹	ربانی‌شیرازی، عبدالرحیم
۷۴، ۷۰، ۵۹	روحانی، سیدصادق	۲۴۲، ۲۳۷، ۲۳۴، ۱۹۴، ۱۷۱، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۲۷	
۱۳۲، ۱۲۹، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۰، ۱۱۲		۴۰۹، ۳۷۶، ۳۷۴، ۳۵۶، ۳۲۷، ۳۲۴، ۳۰۱، ۲۷۸	
۶۲۶، ۴۸۹، ۳۸۹، ۱۹۵	روحانی، محمود	۷۵۵، ۷۳۷، ۷۳۰، ۶۲۵، ۶۱۸، ۴۷۶، ۴۳۶، ۴۱۰	
۵۲	رهنورد، زهرا	۸۸۴، ۸۷۳، ۸۷۱، ۸۷۰، ۸۴۴، ۸۲۶، ۷۹۹، ۷۶۱	
۱۲۴، ۱۱۷	زمانی، مصطفی	۹۷۵، ۹۷۰، ۹۶۹، ۹۶۳، ۹۳۵، ۹۲۳، ۸۹۰	
۱۴۸، ۱۴۶، ۱۴۵	زنجانی، حسین	۴۳۸، ۴۳۷، ۱۴۵	رجایی، محمدعلی

زواره‌ای، سیدرضا	۱۱۹	۸۱	شریعتمداری، سیدکاظم	۳۵، ۳۶، ۳۷
ساعدی، غلامحسین	۶۹	۳۹، ۴۱، ۴۴، ۵۴، ۵۹، ۶۱، ۶۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۷		
سالکی، محمدعلی	۸۳	۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۳		
سبحانی، جعفر	۵۳، ۱۱۱، ۱۷۴		شریعتی، علی	۴۲، ۵۵
	۱۸۲، ۲۲۲، ۲۶۵، ۲۷۲، ۲۷۹، ۲۸۶، ۳۱۶، ۳۲۹		شریعتی، محمدتقی	۵۲
	۳۵۳، ۳۵۵، ۳۷۲، ۳۷۴، ۴۱۰، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۴۲		شریف، بیوک	۷۱
	۴۶۱، ۴۶۵، ۴۶۸، ۴۷۴، ۴۹۰، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸		شهزادی، رستم	۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱
	۵۰۶، ۵۰۸، ۵۱۱، ۵۲۰، ۵۳۵، ۵۴۹، ۵۵۱، ۶۲۷		شیبانی، عباس	۴۸، ۲۳۰، ۲۳۱
	۷۳۷، ۷۴۰، ۷۴۴، ۷۶۵، ۸۰۴، ۸۱۱، ۸۲۰، ۸۴۵		۳۷۲، ۵۰۸، ۶۱۱، ۶۱۵، ۷۳۹، ۷۴۱	
	۸۶۶، ۸۸۹		شیخ حر عاملی	۸۵۹
سحابی، عزت‌الله	۳۸، ۴۰، ۴۵، ۵۵، ۶۰		شیخ صدوق	۳۳۳
	۶۴، ۶۷، ۶۹، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۷		شیرازی، ابوالحسن	۱۹۹
	۱۲۳، ۱۷۵، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۰۶		شیرازی، سیدعبدالله	۴۲، ۴۹، ۷۱
سحابی، بدالله	۳۸، ۶۳، ۲۸۷			۷۲، ۸۵، ۱۱۱، ۱۱۷
سردار سپه	۳۳		صادق الحسینی، محمد	۱۱۳
سعدالدوله	۳۲		صادق زاده املشی	۱۴۴
سعید، حسن	۸۵، ۸۶، ۱۲۱		صافی، لطف‌الله	۸۰، ۱۲۲، ۱۲۴
سعیدیان، محسن	۵۰		۱۷۲، ۱۸۹، ۱۹۱، ۲۳۰، ۲۴۵، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵	
سلطانیه، ابوالحسن	۷۰		۲۶۸، ۳۵۹، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۲۴، ۴۲۸	
سمیعی، احمد	۱۰۷		۴۲۹، ۴۶۹، ۴۸۸، ۵۰۰، ۵۰۹، ۵۳۳، ۵۴۵، ۵۸۵	
سنجایی، کریم	۴۱، ۴۳، ۵۰، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۶۹		۶۱۵، ۶۲۱، ۶۶۷، ۷۲۳، ۷۳۸، ۷۴۴، ۷۵۷، ۷۶۲	
شایگان، داریوش	۳۷		۷۶۵، ۷۸۵، ۷۹۹، ۸۰۵، ۸۱۲، ۸۲۵، ۸۶۷	
شرعی، محمدعلی	۷۴۴		۸۸۳، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۵۷، ۹۷۲	
شریعت پناهی، ابوالفضل	۳۱، ۱۳۹		صانعی، یوسف	۱۱۱

۵۷۸، ۵۷۷، ۵۶۷، ۵۵۳، ۵۵۲، ۵۵۰، ۵۴۷، ۵۴۶	۴۳	صباغیان، هاشم
۶۷۳، ۶۷۱، ۶۷۰، ۶۶۱، ۶۴۹، ۶۰۲، ۵۹۳، ۵۹۱	۶۰	صحت
۹۴۰، ۹۳۶، ۹۱۹، ۸۶۵، ۷۸۷، ۷۲۰، ۶۹۳، ۶۷۸	۴۰	صداقت، سیدمحمدعلی
۹۸۹، ۹۷۷، ۹۶۹، ۹۶۵، ۹۶۱، ۹۵۹، ۹۵۳، ۹۵۲	۶۳	صدر، حسن
۱۰۱۷، ۱۰۰۶، ۱۰۰۴	۷۲	صدر، سیدمحمدباقر
۴۸۳، ۲۸۳، ۱۷۲	۱۰۵، ۱۱۱، ۱۲۸	صدوقی، محمدعلی
۹۲۳، ۸۷۶، ۸۵۳، ۷۴۳، ۶۸۱، ۶۱۸، ۵۳۹	۹۸۵، ۶۸۱، ۱۷۳	
۳۲۱	۴۱	صدیقی، غلامحسین
۴۹، ۴۴	۱۱۶	صدیقین اصفهانی
۱۲۹، ۴۹، ۴۲	۴۶۹	صفری، لطیف
۳۳۳	۱۸۲، ۲۴۲، ۲۴۴	ضیایی، سیدعبدالله
۹۴	۷۴۸، ۴۸۴، ۴۸۳، ۴۴۰، ۴۳۱، ۳۹۰، ۲۸۹، ۲۴۸	
۶۱۲	۹۵۷، ۹۳۵، ۹۰۴، ۹۰۱، ۸۵۲، ۷۶۳	
۵۲	۸۳	طالقانی، اعظم
۱۱۷	۴۰، ۳۹، ۳۸	طالقانی، سیدمحمود
۶۳۰	۵۲۵، ۱۸۲، ۱۰۷، ۱۰۲، ۵۲، ۵۱، ۵۰	
۷۲	۱۰۰	طاهری
۱۲۶	۲۱۳، ۲۰۸، ۱۹۰	طاهری اصفهانی، جلال
۷۱	۳۰۱، ۲۸۰، ۲۷۲، ۲۷۰، ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۵۰، ۲۳۶	
۸۵۷، ۵۳۱، ۴۰۵، ۳۱۹، ۵۲	۴۳۱، ۴۲۴، ۴۰۵، ۳۹۹، ۳۷۴، ۳۲۷، ۳۱۴، ۳۰۴	
۳۴۳، ۳۳۰، ۲۴۷	۸۵۲، ۶۲۷، ۹۲۳، ۵۴۸، ۵۲۹، ۴۷۴، ۴۳۸، ۴۳۳	
۸۵۷، ۷۹۹، ۷۳۳، ۷۳۲، ۵۲۶، ۴۳۱	۹۵۹، ۹۲۲، ۹۲۰، ۹۰۱، ۸۵۳	
۹۴	۱۸۲، ۱۳۹، ۱۱۱	طاهری خرم آبادی، سیدحسن
۱۰۲	۵۰۸، ۴۹۸، ۴۹۵، ۴۸۶، ۴۲۲، ۲۸۰، ۱۹۹، ۱۹۴	

۴۴۱	فکوری، جواد	۸۹۸	عمر بن حنظله
۵۰۳، ۴۱۰، ۳۵۳	فوزی، محمد	۳۹۴، ۳۶۸، ۲۰۴	عمیدزنجانی، عباسعلی
۵۹۷، ۵۳۳، ۵۲۳		۵۵۹، ۵۵۸، ۵۵۷، ۵۵۶، ۴۸۰، ۴۵۳، ۴۵۲، ۳۹۶	
۴۹۴	فیض کاشانی	۶۶۳، ۶۶۰، ۶۵۱، ۶۴۹، ۶۳۲، ۶۰۳، ۵۸۹، ۵۶۱	
۲۷۷، ۲۷۶، ۲۴۵، ۲۴۴، ۱۱۲	قائمی، علی	۷۱۶، ۷۱۴، ۷۱۱، ۷۱۰، ۷۰۷، ۶۹۶، ۶۹۳، ۶۶۹	
۹۰۲، ۹۰۱، ۸۷۵، ۷۷۹، ۶۲۲، ۶۰۸، ۴۹۹		۸۲۹، ۸۰۸، ۸۰۲، ۷۹۷، ۷۸۹، ۷۸۶، ۷۷۷، ۷۱۹	
۱۴۳	قادری، حاتم	۹۳۹، ۹۳۰، ۹۲۷، ۹۱۶، ۹۱۵، ۹۱۰، ۹۰۶، ۸۶۱	
۳۱۴، ۲۷۰، ۱۹۴	قرشی، سیدعلی اکبر	۹۸۸، ۹۷۹، ۹۷۶، ۹۵۲، ۹۵۱، ۹۴۴، ۹۴۲، ۹۴۰	
۸۷۵، ۸۵۲، ۶۲۸، ۵۰۴، ۳۷۵، ۳۱۶		۱۰۳۰، ۱۰۲۹، ۱۰۲۲، ۱۰۱۹، ۱۰۰۷، ۹۹۴، ۹۸۹	
۴۰، ۳۸	قطب‌زاده	۱۰۳۶، ۱۰۳۳	
۱۱۷	قنلی، محمود	۹۰	عنایت، حمید
۷۵	قیم، جمال	۵۰	عنایت، محمود
۱۰۷۷، ۶۶، ۶۰، ۵۴، ۵۲	کاتوزیان، ناصر	۵۷۱	عیص بن قاسم
۳۹	کاشانی، سید محمود	۶۵	غزالی
۳۶	کتیرایی، مهدی	۲۷۸، ۱۸۵، ۱۱۱	فاتحی، جواد
۹۶	کدیور، محسن	۴۶۸، ۴۶۷، ۴۴۸، ۴۴۴، ۴۳۳، ۴۰۵، ۳۷۶، ۳۴۶	
۳۵۹، ۲۸۰، ۲۳۶	کریمی، محمد	۸۴۷، ۸۱۶، ۷۴۳، ۷۳۷، ۷۳۳، ۶۲۳، ۵۹۷، ۴۷۶	
۹۵۸، ۹۵۶، ۸۷۷، ۸۷۵، ۸۴۶، ۴۹۸، ۴۸۴		۸۸۹، ۸۷۴، ۸۷۳	
۶۳۴، ۵۸۷، ۵۶۵	کروبی، مهدی	۱۲۴، ۱۲۱، ۶۴	فارسی، جلال‌الدین
۶۹۷، ۶۸۵، ۶۷۶، ۶۷۲، ۶۶۲، ۶۵۷، ۶۵۴، ۶۴۳		۵۸۳، ۴۶۵، ۴۲۸، ۳۵۸، ۲۱۸، ۱۸۰، ۱۵۵، ۱۵۴	
۷۸۷، ۷۷۷، ۷۲۰، ۷۱۷، ۷۱۶، ۷۱۵، ۷۱۰، ۷۰۷		۸۷۱، ۸۶۵، ۸۴۷، ۶۱۷، ۶۱۶، ۶۱۴	
۹۹۳، ۹۴۳، ۹۱۰، ۸۶۲، ۸۳۳، ۸۳۰، ۸۲۸، ۸۰۲		۵۷۷	فاضل لنکرانی، محمد
۱۰۲۹، ۱۰۰۷		۴۹، ۴۳، ۳۸	فروهر، داریوش
۹۶۰، ۵۳۲، ۴۴۵، ۷۸، ۷۰	کریم، حامد	۱۲۸	فرید گلپایگانی، سیدحسن

۵۴، ۵۰، ۴۱	لاهیجی، عبدالکریم	۹۳	کریمی، فؤاد
۵۴۸، ۳۱۲، ۲۹۴	مالک اشتر	۳۲	کسروی، احمد
۹۴۶، ۹۴۵، ۸۹۷، ۸۶۳، ۸۵۶، ۶۲۸، ۶۱۴، ۶۱۱		۱۱۷	کلانی، احمد
۱۳۰	مجتهد شبستری، محمد	۱۲۱	کیانی، بهمن
۳۳۳	مجلسی، محمدباقر	۳۵۸، ۳۲۲، ۲۵۰، ۲۴۳، ۲۱۸	کیاوش، سیدمحمد
۸۹۹	محقق داماد، سیدمصطفی	۹۶۵، ۸۹۴، ۸۹۳، ۸۵۹، ۷۴۹، ۶۲۶، ۴۹۵	
۴۴	محللاتی، بهاءالدین	۱۲۱	گرامی، محمدعلی
۱۰۴	محللاتی، فضل‌الله	۲۲۴، ۱۲۱، ۱۱۱	گرچی، منیره
۱۰۰۸، ۹۳۱، ۱۳۴	محمدی ری شهری، محمد	۸۷۵، ۷۳۳، ۶۲۴، ۴۴۰، ۴۱۰، ۲۶۹، ۲۶۵	
۴۲۴، ۳۶۶	محمدی گیلانی، محمد	۵۸، ۵۵، ۵۴	گلیایگانی، سیدمحمدرضا
۱۰۲۶، ۸۶۲، ۶۳۴، ۵۹۱، ۵۶۸، ۵۱۲		۹۷، ۸۵، ۸۳، ۷۹، ۷۶، ۷۵، ۷۳، ۷۱، ۷۰، ۶۸، ۵۹	
۳۲	محیط مافی، هاشم	۱۰۴۳، ۱۰۳۹، ۱۳۲، ۱۲۹، ۱۲۶، ۱۲۴، ۱۲۲، ۱۱۶	
۴۷۵	مدرس	۱۰۵۳، ۱۰۵۲، ۱۰۵۱، ۱۰۵۰، ۱۰۴۶، ۱۰۴۵	
۴۶	مدنی، سیدجلال‌الدین	۱۰۶۳، ۱۰۶۰، ۱۰۵۹، ۱۰۵۶، ۱۰۵۵، ۱۰۵۴	
۱۲۶	مرتضوی، آذر	۱۰۷۸، ۱۰۷۷، ۱۰۷۵، ۱۰۷۳، ۱۰۶۷، ۱۰۶۶	
۶۵	مرتضویان، حسن	۲۸۷، ۱۸۹، ۱۷۹	گلزاده غفوری، علی
۱۲۰، ۹۳	مرتضوی، سیدحسن	۴۴۰، ۴۳۱، ۴۰۹، ۴۰۰، ۳۴۵، ۳۴۰، ۳۱۴، ۳۰۵	
۸۶، ۵۹، ۵۴	مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین	۷۳۷، ۷۳۵، ۶۲۴، ۶۲۳، ۶۲۱، ۵۴۷، ۵۳۴، ۵۲۹	
۱۳۳، ۱۲۹، ۱۲۴، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۱۵، ۱۱۴		۸۶۹، ۸۶۶، ۸۵۳، ۸۴۷، ۸۴۱، ۸۰۵، ۷۶۴، ۷۴۳	
۱۱۷	مشکور، شریف‌الدین	۹۳۴، ۹۲۵، ۹۲۴، ۹۰۱، ۸۸۹، ۸۷۸، ۸۷۵	
۷۲، ۵۹، ۵۵	مشکینی، علی	۹۷۵، ۹۷۳، ۹۷۲، ۹۷۰، ۹۶۳، ۹۴۹، ۹۴۸، ۹۴۷	
۴۸۲، ۳۶۴، ۳۱۴، ۳۰۰، ۲۲۳، ۲۱۴، ۱۳۹، ۱۰۰			۱۰۱۷
۶۰۰، ۵۹۹، ۵۸۹، ۵۷۷، ۵۷۱، ۵۶۷، ۵۶۵، ۵۶۳		۱۹۴، ۱۰۷	لاجوردی، حبیب
۶۹۸، ۶۹۲، ۶۷۹، ۶۶۴، ۶۳۶، ۶۲۴، ۶۰۴، ۶۰۳		۹۸۶	لاریجانی

۵۲۳، ۵۱۲، ۵۱۱، ۴۹۰، ۴۸۴، ۴۸۳، ۴۷۷، ۴۷۴	۹۳۹، ۹۳۷، ۹۱۰، ۸۸۳، ۸۶۴، ۸۲۱، ۷۱۹، ۷۱۰	
۵۸۵، ۵۷۴، ۵۵۲، ۵۳۹، ۵۳۵، ۵۳۳، ۵۲۶، ۵۲۴	۱۰۳۰، ۱۰۲۹، ۹۹۲، ۹۹۰	
۷۲۹، ۶۲۹، ۶۲۵، ۶۱۸، ۶۱۷، ۶۱۲، ۶۱۱، ۶۱۰	۳۲	مشیرالملک
۸۵۳، ۸۴۱، ۷۹۹، ۷۹۵، ۷۵۶، ۷۵۵، ۷۴۳، ۷۴۱	۶۲۶، ۸۸	مطهری، مرتضی
۸۶۵، ۸۷۲، ۸۷۸، ۸۸۹، ۸۹۴، ۹۰۰، ۹۱۹، ۹۲۰	۱۰۵	مظفر، محمدجواد
۹۲۲، ۹۲۳، ۹۳۴، ۹۴۸، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۴، ۹۶۹	۵۴	معرفت، احمد
۹۷۰، ۹۸۴، ۹۸۵	۹۲	معزی ملایری، اسماعیل
۳۳	۱۳۸	معین، باقر
۷۰	۹۷	معین فر، اکبر
۴۲، ۸۴، ۸۹	۴۹	معینی کرمانشاهی
۹۳، ۹۶، ۹۷، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۴	۴۴، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۹	مفتی زاده، احمد
۱۵۴، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۲، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۰، ۲۰۷	۱۱۱	مقدسی شیرازی
۲۴۵، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۸، ۲۸۱، ۳۰۴، ۳۱۴، ۳۱۷	۳۷، ۴۱، ۴۸	مقدم مراغه‌ای، رحمت‌الله
۳۵۴، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۴۰۸، ۴۸۴، ۴۹۶، ۵۲۰	۱۸۰، ۱۷۴، ۱۷۲، ۱۳۸، ۱۳۴، ۱۰۸، ۱۰۱، ۶۱	
۵۲۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۶، ۵۵۱، ۵۵۳، ۵۵۴، ۶۰۸	۲۵۰، ۲۷۴، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۷۲	
۶۰۹، ۶۱۹، ۶۲۱، ۶۲۳، ۶۲۵، ۶۲۸، ۶۶۶، ۷۳۰	۴۴۵، ۴۶۳، ۴۷۵، ۴۷۶، ۵۱۹	
۷۳۲، ۷۳۳، ۷۴۱، ۷۴۳، ۷۵۴، ۷۶۰، ۷۶۵، ۷۷۹	۸۵۸، ۸۵۳، ۸۱۵، ۷۹۵، ۷۶۵، ۵۸۳، ۵۴۷، ۵۲۱	
۷۸۰، ۸۱۱، ۸۱۶، ۸۲۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۵۲، ۸۵۴	۸۸۰	
۸۷۴، ۸۷۶، ۸۸۱، ۸۹۳، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۲۳، ۹۳۵	۷۷، ۱۰۸، ۱۱۶	مکارم شیرازی، ناصر
۹۴۸، ۹۵۸، ۹۶۰، ۹۸۴، ۱۰۱۷	۱۲۱، ۱۲۴، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۹، ۲۱۲	
۱۲۳	۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۶۳	
۹۱، ۹۲، ۱۲۱	۲۷۴، ۲۷۸، ۲۸۹، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۳۵	
۳۸، ۴۰، ۹۵	۳۵۲، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۸، ۴۰۴، ۴۰۵	
۱۳۹، ۱۴۹، ۱۹۰، ۲۱۲، ۲۲۱، ۲۵۱، ۵۳۷، ۵۵۹	۴۰۹، ۴۱۰، ۴۴۵، ۴۵۹، ۴۶۳، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹	

۵۶۰، ۵۷۶، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۲۰، ۶۳۷، ۶۵۷، ۶۶۳	۶۵۱، ۶۵۴، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۲، ۶۷۴، ۶۸۴
۶۸۴، ۷۰۸، ۷۵۹، ۷۶۹، ۷۸۱، ۷۹۱، ۸۰۲، ۸۴۴	۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶
۸۴۶، ۹۰۸، ۹۲۵، ۹۴۲، ۹۵۲، ۹۷۶، ۱۰۰۳، ۱۰۰۵	۷۱۹، ۷۲۰، ۷۵۰، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۹
۱۰۰۶، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳	۷۷۱، ۷۷۳، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۸۲، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۱
موسوی اصفهانی، سیدموسی	۷۹۲، ۷۹۶، ۷۹۷، ۸۰۱، ۸۰۳، ۸۰۷، ۸۰۹، ۸۱۳
۴۸۳، ۷۴۳	۸۱۶، ۸۱۸، ۸۲۱، ۸۲۳، ۸۲۸، ۸۳۰، ۸۳۲، ۸۳۴
موسوی تبریزی، سیدابوالفضل	۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۶۱، ۹۰۷، ۹۲۷
۱۸۹، ۲۵۹	۹۴۳، ۹۹۱، ۹۹۱، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۶، ۱۰۲۰، ۱۰۲۴
۳۶۱، ۳۶۸، ۳۷۸، ۳۸۴، ۳۹۱، ۳۹۳	۴۸۷، ۴۹۱، ۵۳۰، ۵۸۴، ۶۱۹، ۸۱۴، ۸۹۲، ۹۳۵
موسوی جزایری، سیدمحمدعلی	۱۰۲۵، ۱۰۲۸، ۱۰۳۰، ۱۰۳۲، ۱۰۳۶
۱۹۹، ۲۰۱	۲۱۹، ۲۶۱، ۲۹۴، ۵۲۰، ۹۷۱، ۹۷۸، ۱۰۱۸
موسوی خوئینی‌ها، سیدمحمد	مولوی، عبدالعزیز
۱۴۹، ۳۶۵	۱۱۲، ۱۱۴، ۲۲۹
۳۶۸، ۳۸۱، ۳۹۱، ۴۵۱، ۴۷۰، ۵۵۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۹۲	مهدوی‌کنی، محمدرضا
۶۰۵، ۶۳۸، ۶۴۷، ۶۵۶، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷	۳۸، ۵۸۲، ۶۰۳
۶۷۹، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۷، ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۹۶، ۷۰۷	۶۲۹، ۶۳۶، ۶۷۲، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۹۵، ۷۶۷، ۸۲۲
۷۴۶، ۷۵۱، ۷۶۹، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۹۰، ۷۹۷	۸۲۳، ۸۲۹، ۸۳۱، ۸۶۱، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵
۸۰۳، ۸۰۸، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۸، ۸۳۲، ۹۰۶، ۹۰۸	مهرپور، حسین
۹۱۳، ۹۱۵، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۳، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۴۲	۴۵۶، ۴۷۳، ۵۰۴، ۹۳۲، ۹۵۰
۹۴۳، ۹۵۲، ۹۵۴، ۹۸۹، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۶، ۱۰۰۲	میثمی، لطف‌الله
۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۰، ۱۰۲۲، ۱۰۲۴	۵۰، ۹۵، ۹۸
موسوی، سیدجعفر	میرزاجان، محمدرضا
۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۹	۸۲
موسوی قهدریجانی	میرمحمد صادقی، محمد
۲۲۲، ۴۲۷	۱۰۶، ۱۰۸، ۱۴۱
موسوی، میرحسین	میرمیرادزهی، حمیدالله
۱۴۹، ۲۸۷، ۳۶۸	۱۹۷، ۱۹۸
۳۶۹، ۴۱۴، ۴۲۸، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۶، ۴۷۱	۲۰۷، ۳۵۹، ۴۶۰، ۴۶۴، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۲۱، ۵۲۶
۴۷۲، ۴۷۸، ۴۸۰، ۵۹۳، ۵۹۴، ۶۰۵، ۶۳۵، ۶۴۰	۵۴۸، ۵۵۰، ۵۵۲، ۶۸۲، ۷۳۳، ۷۹۹، ۸۷۱، ۹۲۵
مؤمن، محمد	میناچی، ناصر
۲۰۳، ۲۱۰، ۳۶۸	۵۴، ۶۰
	مؤمن‌الملک
	۳۲

۴۱۵، ۴۵۰، ۴۵۳، ۴۵۵، ۴۷۲، ۵۵۶، ۵۵۸، ۵۶۶	نوربخش، سیداحمد	۱۰۶، ۲۰۰، ۲۱۳
۵۶۷، ۵۶۸، ۵۷۰، ۵۷۲، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۹، ۵۸۱		۳۲۴، ۳۷۴، ۳۷۸، ۴۶۳، ۴۹۳، ۴۹۴، ۵۴۶
۵۸۷، ۵۹۰، ۵۹۲، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰		۹۵۹، ۵۵۲
۶۰۱، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۷، ۶۴۰، ۶۴۱	نوری، حسین	۱۱۱
۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۶، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۱، ۶۵۲	نوری، عبدالله	۳۶۷، ۴۲۳، ۴۵۲
۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰		۵۵۵، ۵۶۴، ۵۶۷، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۵، ۶۳۲، ۶۳۹
۶۶۱، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۸۰، ۶۸۸		۶۴۳، ۶۵۵، ۶۵۷، ۶۷۷، ۶۸۵، ۶۹۳، ۷۰۷، ۷۰۹
۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۳، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۸، ۷۰۹، ۷۲۱		۷۲۱، ۷۲۱، ۷۴۷، ۷۵۹، ۷۷۳، ۷۷۶، ۷۸۶، ۷۸۸، ۸۰۱
۷۵۱، ۷۷۲، ۸۳۱، ۸۳۴، ۸۶۱، ۹۱۰، ۹۱۲، ۹۱۶		۸۰۳، ۸۰۸، ۸۱۸، ۸۳۶، ۸۳۸، ۹۹۲، ۹۹۵، ۱۰۰۱
۹۳۲، ۹۳۸، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۵۲، ۹۵۴		۱۰۰۲، ۱۰۰۷، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱
۱۰۰۵، ۱۰۰۸، ۱۰۲۱، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۷	نوری، یحیی	۷۰، ۸۸، ۱۱۷، ۱۲۴
۱۰۳۰، ۱۰۳۲، ۱۰۳۶	نیازمند، یدالله	۱۱۲
۱۲۱	وحیدخراسانی، حسین	۷۶، ۷۷، ۱۱۹
۳۴، ۶۶، ۶۷، ۶۹		۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴
۶۵	وحیدی، سیدمحمد	۱۱۶، ۱۳۲
۷۰۰، ۷۳۷، ۸۰۶، ۸۳۲	ورعی، سیدجواد	۲۸، ۳۴، ۶۷، ۱۰۰۸
۳۳	هادوی، محسن	۶۳۰
۵۳، ۳۳۶، ۴۴۵	هادوی، مهدی	۷۹۹
۶۳، ۱۲۴	هاشم‌زاده هریسی، هاشم	۱۵۲
۴۹۴	هاشمیان، حسین	۳۹۵، ۴۵۱، ۵۶۴
۴۹۴		۵۷۲، ۵۷۹، ۶۰۰، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۵۲، ۶۷۷
۳۹، ۵۰		۶۹۵، ۷۰۹، ۷۷۲، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۹۲، ۸۰۹، ۸۲۹
۸۸۴		۸۳۵، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۵، ۹۱۷، ۹۹۳، ۹۹۵
۴۳۷		۱۰۰۶، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۵

۳۵۵، ۳۵۶، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۸۱، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۴۴	۸۰۴	هاشمی، حسین
۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۵، ۷۴۴، ۷۵۴، ۷۶۳، ۸۰۵، ۸۴۴	۳۸، ۱۱۱، ۱۴۹	هاشمی رفسنجانی، اکبر
۸۱۱، ۸۱۷، ۸۶۵، ۸۵۹	۲۱۰، ۳۴۷، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۲۰، ۴۲۴	
۸۲	۴۲۸، ۴۲۹، ۴۴۵، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۶۹، ۴۷۰، ۵۰۰	هنجینی
۱۴۸	۵۶۲، ۵۶۴، ۵۶۷، ۵۷۳، ۵۷۶، ۵۸۰، ۶۰۰، ۶۳۹	یاری
۱۲۱	۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۹، ۶۵۳	یثربی، سیدمهلهدی
۹۸	۶۵۴، ۶۵۷، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۳، ۶۷۶	یزدی، ابراهیم
۱۱۹، ۵۹، ۵۵	۶۷۸، ۶۸۴، ۶۸۸، ۶۹۱، ۶۹۳، ۶۹۵، ۷۰۵، ۷۰۶	یزدی، محمد
۳۰۰، ۲۹۲، ۲۷۷، ۲۳۷، ۲۳۰، ۲۰۳، ۲۰۱، ۱۳۹	۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۲، ۷۱۵، ۷۵۹، ۷۸۸، ۷۹۰، ۸۰۹	
۴۱۶، ۴۱۴، ۳۹۵، ۳۶۷، ۳۵۷، ۳۵۳، ۳۲۶، ۳۱۷	۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۲، ۸۲۸، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۷، ۸۶۱	
۵۴۸، ۵۴۵، ۵۰۷، ۴۹۳، ۴۷۹، ۴۵۲، ۴۴۳، ۴۲۷	۹۰۸، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۷، ۹۷۹، ۹۸۸، ۹۹۰، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴	
۵۷۳، ۵۶۵، ۵۶۴، ۵۶۲، ۵۶۱، ۵۶۰، ۵۵۱، ۵۵۰	۱۰۰۷، ۱۰۰۹، ۱۰۱۱، ۱۰۲۱، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴	
۶۵۸، ۶۴۷، ۶۴۲، ۶۳۵، ۶۲۵، ۶۲۱، ۵۹۱، ۵۸۱	۱۰۲۵، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳	
۷۴۸، ۷۳۹، ۷۱۷، ۷۱۵، ۶۹۱، ۶۷۲، ۶۷۱، ۶۶۰	۱۰۳۴، ۱۰۳۶	
۸۲۲، ۸۲۱، ۸۱۹، ۷۹۱، ۷۷۸، ۷۷۷، ۷۵۳، ۷۵۱	۹۲۰، ۴۹۰، ۴۶۱	هاشمی شاهرودی، سید محمود
۹۵۸، ۹۴۸، ۹۳۵، ۹۲۳، ۸۶۱، ۸۵۳، ۸۴۱، ۸۳۶	۱۴۸	هاشمی، محمد
۱۰۲۷، ۱۰۰۹، ۱۰۰۸، ۱۰۰۶، ۱۰۰۵، ۹۸۴، ۹۶۰	۳۵، ۱۰۲، ۱۱۱	هاشمی نژاد
۱۰۴۲، ۱۰۳۷	۱۶۴، ۱۸۹، ۲۳۱، ۲۴۲، ۲۵۱، ۲۵۲، ۳۱۴، ۳۲۸	

◀ فهرست مکان‌ها

۳۹۳، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۱، ۱۱۹	۱۲۹	آذربایجان
۱۱۴	۶۵، ۲۳۳، ۲۵۸، ۱۰۹۱	آمریکا
۶۹، ۵۴	۳۱، ۶۵، ۱۳۰، ۲۸۵، ۶۰۹	اروپا
۱۱۴	۸۳، ۱۱۶، ۱۱۷	اصفهان
		افغانستان
		الجزایر
		اندونزی



◀ فهرست اصطلاحات

۵۱۲، ۶۶۲، ۷۲۸، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴	۶، ۳۷، ۵۸	آرای عمومی
۱۰۳۵، ۱۰۴۳، ۱۰۶۱، ۱۰۷۵	۵۹، ۷۷، ۸۶، ۹۲، ۱۹۵، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۰۶	
■ آزادی	۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۱، ۳۵۶، ۳۷۴، ۳۷۵، ۴۳۱، ۵۱۰	

۱۰۴۳، ۵۰۴، ۷۶، ۵۹	اجماع	۳۵، ۲۷، ۷	آزادی
۳۲۷، ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۱۲	احتکار	۹۲، ۷۱، ۶۹، ۶۸، ۶۶، ۵۶، ۵۳، ۵۲، ۴۹	
■ الحزاب			
۴۱، ۳۶، ۳۵	احزاب	۱۰۱، ۱۳۰، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۷	
۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۵، ۴۴		۱۷۹، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸	
۱۱۱، ۱۰۸، ۱۰۵، ۱۰۰، ۶۹، ۶۶، ۶۵، ۶۴		۲۱۹، ۲۴۲، ۲۵۹، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲	
۱۳۲، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۱، ۱۱۲		۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۰، ۳۱۲، ۳۱۵، ۳۵۴، ۳۵۷	
۲۷۸، ۲۷۷، ۲۷۶، ۱۵۸، ۱۵۴، ۱۳۵، ۱۳۳		۴۰۳، ۴۲۷، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۵۹، ۴۶۱، ۵۱۹	
۱۰۸۵، ۱۰۴۹، ۷۱۲، ۶۲۵، ۵۴۴، ۲۸۰		۵۴۶، ۵۴۹، ۶۲۵، ۷۴۲، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱	
۱۲۱، ۶۵	احزاب چپ	۸۹۲، ۸۹۹، ۹۳۹، ۹۵۹، ۹۸۳، ۹۸۵، ۹۸۶	
۳۵	احزاب سیاسی	۹۸۷، ۱۰۳۲، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۸	
۶۸۸، ۵۶۱، ۴۹۵	احکام حکومتی	۱۰۴۹، ۱۰۵۲، ۱۰۶۳، ۱۰۷۵، ۱۰۹۵	
۶۹۵، ۶۹۴، ۶۹۳، ۶۹۲، ۶۹۰، ۶۸۹		۶۳، ۲۱۶	آزادی عقیده
۳۳۵	اختلاس	۷، ۲۷۰، ۲۷۱	آزادی مطبوعات
۴۲	اختلافات قومی و مذهبی	۱۷۷، ۱۸۳، ۸۸۴	آموزش نظامی
۳۵۴، ۱۷۰	اختیار انسان	۱۴۸، ۱۷۷، ۲۸۶	آموزش و پرورش
۷۶۸، ۷۶۶، ۱۸	اداری و استخدامی	۲۸۷، ۳۱۱، ۳۱۱، ۸۲۵، ۹۰۱، ۱۰۳۱، ۱۰۴۵	ائمه جمعه
۹۳۰، ۹۲۸، ۹۲۷، ۸۲۵، ۷۷۰، ۷۶۹		۱۴۲، ۳۶۴، ۶۳۶	
۳۳۱، ۳۱۰، ۲۲۷، ۶۵	ارث	۱۰۲۶، ۱۰۲۸، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱	
۵۳	ارتجاع	۳۰۴	اتباع بیگانه
۸۷۴، ۸۷۳، ۸۶۶، ۸۶۴، ۶۴۸، ۱۰۵، ۱۶	ارتش	۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۶۱۸	اجانب
۸۵۹، ۳۳۱، ۲۲۷، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۰	ازدواج	۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱	اجتماعات
۳۴، ۳۲، ۱۷	استبداد	۶، ۲۱، ۷۴	اجتهاد
۱۳۵، ۱۳۱، ۱۰۷، ۱۰۶، ۸۱، ۷۳، ۷۰، ۶۵، ۵۱، ۳۵		۷۹، ۸۹، ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۴۹۴، ۵۰۲	
۲۱۷، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۸۰، ۱۷۷، ۱۶۶، ۱۶۴، ۱۴۱		۵۰۴، ۵۶۰، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۳، ۵۹۴	
۵۴۹، ۵۲۸، ۵۱۹، ۳۵۶، ۲۷۰، ۲۵۰، ۲۲۵، ۲۱۸		۵۹۷، ۵۹۸، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۷۷، ۹۰۹، ۹۱۰	
۷۲۸، ۷۱۶، ۷۱۱، ۷۱۰، ۷۰۹، ۶۱۴، ۶۱۳، ۶۱۰		۹۱۱، ۹۱۳، ۹۱۹، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۵، ۹۵۹، ۹۷۰	
۱۰۴۶، ۱۰۴۳، ۱۰۴۲، ۱۰۴۱، ۸۵۷، ۷۳۰، ۷۲۹		۹۷۱	
		۱۷۱	اجتهاد انقلابی

۱۱۷، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۵۷، ۱۵۸، ۲۴۱	
۲۴۲، ۲۶۷، ۲۹۶، ۳۴۷، ۴۲۸، ۴۴۳، ۹۲۵	
۱۰۰۸، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۱۰۲، ۱۱۰۴	
۲۹۶	اسناد رسمی
۱۰۵۲، ۵۶	اصول اخلاقی
۱۷۴	اصول اعتقادی
۱۰۵۴، ۱۰۵۳، ۳۲۰، ۳۱۲، ۳۰۳	اضرار
۳۷۸، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۷	اطلاقات و عمومات
۵۶۴، ۵۰۳، ۱۴	اعلمیت
۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۹	
۵۹۳، ۵۹۹، ۶۰۴، ۶۶۵	
۷۲	افتاء

■ اقتصاد

اقتصاد	در بیشتر صفحات
اقتصاد اسلامی	۳۲۷، ۸۵۸
اقتصاد کمونیستی	۵۶، ۱۲۶، ۱۰۵۴

■ اقلیت‌های دینی

اقلیت‌های دینی	۷، ۱۶۱، ۱۹۲، ۲۳۲، ۲۳۳
آشوری‌ها	۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۷۶، ۲۷۸، ۳۸۹، ۴۰۳
ارامنه	۲۳۳، ۲۴۲، ۴۲۴
زرتشتیان	۵۷، ۲۳۴، ۳۸۹، ۳۹۱، ۱۰۵۵
کلدانی	۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۶، ۳۹۷
کلیمیان	۲۳۳، ۲۳۷، ۳۸۹، ۳۹۱
مسیحیان	۵۷، ۲۳۷، ۳۸۹، ۳۹۲، ۳۹۶
یهودیان	۵۷، ۲۳۳، ۱۰۵۵

■ اقلیت‌های مذهبی

■ اسلام

احکام اسلام	۱۳، ۳۲، ۶۸، ۷۰، ۸۴، ۸۶، ۱۲۴، ۱۳۳، ۲۶۵، ۴۸۵، ۵۰۲
اسلام انقلابی	۵۰۳، ۵۱۱، ۶۱۵، ۷۴۶، ۱۰۷۵
قوانین اسلام	۶۵، ۷۸، ۸۶، ۱۰۰، ۳۲۸، ۶۱۱
تعالیم اسلامی	۶۰، ۱۳۰
وحدت اسلامی	۱۱۶، ۱۵۲، ۲۳۰، ۲۴۵
اسلام‌شناسان	۲۶، ۴۵، ۶۶، ۱۰۰، ۱۰۲
اصول اسلام	۵۱
فرهنگ اسلام	۷۰

اسناد ۶، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۳۵، ۱۰۳

۲۲۷، ۱۵۲، ۱۱۵	حنبلې	۳۲، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۷۵
۲۲۷، ۱۵۲، ۱۱۵	حنفي	۸۸، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۳۲، ۱۵۱، ۱۶۴، ۲۰۵، ۲۰۷
۲۲۷، ۱۵۲	زیدی	۲۰۸، ۲۰۹، ۲۶۷، ۳۶۲، ۳۷۵، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۹۶
۲۲۷، ۱۵۲، ۱۱۵	شافعی	۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۵، ۴۸۳، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲
۲۲۷، ۱۵۲	مالکی	۵۱۳، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۵۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۹، ۶۰۶
۲۲۸	مذاهب اربعه	۶۲۵، ۶۳۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۶، ۷۱۷، ۷۲۳، ۷۲۹
۸۲، ۸۱، ۷۳	امامت	۷۳۳، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱
۸۷، ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۹۳، ۱۹۷		۷۴۴، ۷۵۶، ۷۸۴، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۹، ۷۹۱، ۷۹۲
۲۰۸، ۳۱۸، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۶۸، ۵۴۴		۸۰۳، ۸۱۳، ۸۲۶، ۹۳۵، ۹۷۸، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵
۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۴، ۵۵۶، ۵۶۷، ۵۷۶، ۵۹۸، ۵۹۹		۱۰۴۸، ۱۰۵۵، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۶
۶۰۱، ۶۰۲، ۶۱۲، ۶۲۱، ۷۹۹، ۸۰۵، ۸۸۰، ۹۸۹		۱۰۹۱
۱۰۱۶، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۴۱	انتصاب	۵۲۵، ۶۰۶، ۶۲۱، ۹۰۸، ۱۰۷۴
۵۳	امپریالیسم	۴۱، ۶۹، ۷۵
۷۹، ۷۶، ۷۵	امت	۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۷، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۴
۹۰، ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۲۶، ۳۵۸، ۳۶۰		۱۰۶، ۱۱۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۹۳، ۲۶۹، ۴۵۰، ۴۷۹
۳۶۳، ۳۶۸، ۵۴۴، ۵۴۴، ۵۵۴، ۵۶۶، ۵۹۸، ۶۰۱		۶۲۲
۶۰۲، ۷۴۳، ۸۸۸، ۸۸۹، ۱۰۱۶، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴	انجمن اسلامی	۵۰، ۵۱، ۸۹
۶۳۶	امیر الحاج	۹۵، ۹۸، ۱۱۲، ۱۳۳، ۱۵۰، ۲۷۶، ۲۷۷، ۱۰۹۵
۲۳، ۸۱، ۱۵۳	امنیت	۷۳۸
۱۷۸، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۹، ۲۸۰، ۴۰۷		انجمن نظارتی
۴۰۸، ۶۱۹، ۶۵۶، ۷۰۵، ۷۱۰، ۷۷۲، ۷۷۶، ۸۲۱		انجمن‌های ایالتی و ولایتی
۸۴۳، ۸۴۷، ۹۱۴، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۳		انجمن‌های سیاسی
۹۹۷، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴		انحصار طلبی
۱۰۰۷، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۶۸		انفال
۴۴۳، ۴۴۲، ۷۲	اموال دولتی	۳۰۹، ۳۱۰، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۳۶، ۳۶۳، ۸۶۳، ۸۸۳
۸۴۱، ۸۴۰، ۳۳۱	اموال عمومی	
۱۰۶۸، ۱۰۵۴، ۸۴۲		
۵، ۱۹، ۲۵	انتخابات	
■ انقلاب		
	انقلاب کبیر فرانسه	۳۱، ۵۵۶
	انقلاب فرهنگی	۱۶۶، ۲۸۷، ۵۰۹، ۱۰۴۳
	انقلاب مشروطه	۳۱، ۶۵
	اسناد انقلاب	۳۳، ۱۳۵، ۲۶۷

۱۰۴۸، ۲۵۰، ۲۴۱، ۵۸، ۷	پرچم رسمی	۱۰۹۴، ۱۰۹۱، ۱۰۹۰	
۸۹۴، ۸۹۳	پناهندگی سیاسی	۱۵۸	تاریخ انقلاب
۳۰۴، ۲۵۸، ۵۷	تابعیت	۸۶، ۷۶، ۱۴	اولی الامر
۱۰۵۰، ۶۸۲، ۶۸۱، ۵۱۷، ۳۰۶، ۳۰۵		۶۱۲، ۵۴۸، ۱۹۷، ۱۸۴، ۹۹	
۲۴۶	تاریخ هجری	۸۶، ۷۶، ۵۰، ۴۲	اهل حل و عقد
۳۲۵، ۱۵۳، ۸	تجارت	۹۹، ۶۵، ۴۴	اهل سنت
۴۵۶، ۳۳۳، ۳۲۹، ۳۲۷، ۳۲۶		۱۵۲، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۲	
۱۰۴۹، ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۶۸	تجسس	۶۸۲، ۵۷۶، ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۲۵، ۲۰۷، ۱۷۳	
۲۸۶	تحصیل رایگان		۷۳۲
۱۰۵۹، ۴۷۲، ۴۲۴	تحقیق و تفحص	۱۷۵، ۱۷۴، ۷۵	ایدئولوژی
۴۴۷، ۳۴۲، ۱۹۱	تصویب نامه	۸۶۵، ۶۱۸، ۲۷۷، ۲۰۷، ۱۹۶	
۸۳۷، ۷۶۷، ۷۶۵، ۷۶۴، ۷۶۳، ۷۶۲، ۷۲۳، ۴۵۶		۳۲۹، ۳۲۷، ۳۲۵، ۸	بازرگانی خارجی
۹۷۰، ۹۶۹		۳۲۸، ۳۲۶، ۸	بخش تعاونی
۹۰۲، ۹۰۱، ۱۳۷، ۷۲	تعزیرات	۳۲۶، ۳۲۵، ۳۱۷	بخش خصوصی
۶۵	تعصبات	۴۴۰، ۳۲۹، ۳۲۸، ۳۲۷	
۳۵۱، ۲۳۲، ۱۷۷	تعیین سرنوشت	۳۲۹، ۳۲۷، ۳۲۵	بخش دولتی
۳۵۶، ۳۵۴، ۳۵۳، ۳۵۲		۲۶۰، ۱۲۵، ۶۵، ۴۱	برابری
۲۶۸	تفتیش عقاید	۷۰۵، ۴۲۳، ۱۸	برنامه و بودجه
۳۲۸، ۳۲۷، ۳۱۱	تمرکز ثروت	۱۰۰۷، ۱۰۰۵، ۹۹۹، ۸۳۲، ۸۰۵، ۷۷۰، ۷۶۹، ۷۶۸	
۱۵۰، ۱۲۲، ۳۱	تنظیم روابط	۶۰۶، ۳۶۰، ۱۴۲، ۱۶	بسیج
۷۲۰، ۷۱۳، ۶۸۱، ۶۵۱، ۶۵۰، ۶۳۱، ۵۰۰		۱۰۲۰، ۸۰۵، ۶۴۵، ۶۳۰، ۶۱۷	
۱۰۶۱، ۷۲۷، ۷۲۶، ۷۲۳		۳۴۵، ۳۴۱، ۳۴۰، ۳۳۹، ۱۴۷، ۱۸	بودجه
۳۶۶، ۹۳، ۸۹	تنفیذ	۷۶۹، ۷۶۸، ۷۶۶، ۷۰۵، ۵۲۱، ۴۲۳، ۳۴۸، ۳۴۷	
۱۰۲۸، ۷۳۲، ۷۲۱، ۶۹۱، ۶۵۶، ۶۵۳، ۶۴۴، ۶۲۵		۹۲۶، ۹۰۸، ۸۸۱، ۸۵۰، ۸۳۲، ۸۰۵، ۷۷۰	
۱۷۰، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۱۴، ۷۶	توحید	۱۰۶۹، ۱۰۰۷، ۱۰۰۵، ۹۹۹، ۹۹۵، ۹۲۸	
۱۰۴۳، ۱۷۸، ۱۷۶		۱۰۵۰، ۸۷۴، ۷۰۶، ۳۱۱، ۲۸۲، ۱۷۷	بهداشت
۱۴۱، ۸۹، ۵۵	توسعه	۲۸۴، ۲۶۲، ۱۷۷	بیمه
۳۲۴، ۳۲۳، ۳۱۳، ۲۸۹، ۲۸۴، ۱۷۸، ۱۴۴، ۱۴۲		۱۰۵۴، ۱۰۵۰، ۳۲۷، ۳۲۵، ۲۸۵	
۵۰۹، ۵۰۰، ۴۵۶، ۴۲۸، ۴۲۰، ۳۲۸، ۳۲۶، ۳۲۵		۳۶۳، ۲۲۰، ۷۵	بیش اجتماعی

۴۳۳، ۴۰۵، ۳۷۹، ۳۱۲، ۳۱۰، ۲۴۷، ۲۳۶، ۲۳۳	۸۸۹، ۸۰۹، ۶۹۹	
۶۴۵، ۶۳۰، ۶۱۹، ۶۱۷، ۶۰۷، ۶۰۶، ۵۶۳، ۴۳۴	۸۸، ۳۶، ۱۴	جدایی دین از سیاست
۱۰۶۵، ۱۰۰۱، ۸۸۴، ۸۷۴، ۸۷۳، ۸۲۸	۵۶۲، ۵۶۱، ۵۶۰، ۱۵۴	
۶۲۶، ۲۲۰، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۰		جهان‌بینی

■ جرم-جرائم

■ حاکمیت		۲۹۱، ۲۶۷، ۱۰۳	جرم
۲۵	حاکمیت اسلام	۴۸۳، ۴۶۲، ۴۶۱، ۴۵۹، ۴۵۸، ۳۴۷، ۲۹۹	
۱۰۴۶، ۸۱، ۷۳	حاکمیت الهیه	۹۰۳، ۹۰۲، ۹۰۰، ۸۴۸، ۸۴۴، ۶۲۵، ۶۲۴	
۳۵۹، ۹	حاکمیت انسان	۹۵۳، ۹۵۱، ۹۴۸، ۹۴۷، ۹۴۰، ۹۲۱، ۹۱۴	
۱۰۴۶، ۸۰، ۷۳	حاکمیت مطلقه	۱۰۶۱، ۱۰۵۲، ۹۶۸، ۹۶۵، ۹۶۴، ۹۵۵، ۹۵۴	
۷۳، ۶۹، ۵۹، ۱۴، ۹	حاکمیت ملی	۹۶۴، ۸۴۷، ۶۲۳	جرم سیاسی
۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۲۸، ۱۳۲		۴۵۸، ۲۹۱	جرم غیر مشهود
۱۳۸، ۱۹۸، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۷۶، ۳۵۱، ۳۵۲		۶۲۴، ۱۰۳، ۵۶	جرایم
۳۶۰، ۳۵۸، ۳۵۷، ۳۵۶، ۳۵۵، ۳۵۴، ۳۵۳		۸۵۰، ۸۴۹، ۸۴۷، ۸۴۶، ۸۴۵، ۸۴۴، ۷۴۶	
۵۱۹، ۵۲۶، ۵۵۱، ۶۰۹، ۶۱۲، ۹۹۹		۹۶۸، ۹۶۷، ۹۶۶، ۹۶۵، ۹۴۴، ۹۲۴	
۱۰۰۴، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۶، ۱۰۴۹		۱۰۷۳، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۷، ۱۰۵۲، ۱۰۶۹، ۱۰۷۳	
۵۳	حزب حاکم		۱۰۷۴
۲۶۱، ۹۹، ۹۸	حق شرعی	۶۲۳	جرایم عادی
۳۹، ۳۷، ۱۲	حقوقدانان	۱۰۵۲، ۲۹۱	جرایم مشهود
۴۶، ۴۷، ۵۲، ۵۴، ۶۱، ۶۵، ۷۰، ۱۰۰، ۱۱۳، ۱۲۴		۱۰۵۰، ۲۷۱، ۲۶۹، ۵۶	جرایم مطبوعاتی
۱۲۵، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۶، ۴۸۵			
۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۴، ۴۹۶، ۴۹۶، ۵۰۲، ۵۰۴			
۵۰۶، ۵۸۴، ۵۸۷، ۵۹۴، ۱۰۱۶، ۱۰۷۴، ۱۰۹۰			

■ جمهوری

	جمهوری اسلامی	در بیشتر صفحات
	جمهوری خلق	۴۱
	جمهوری دموکراتیک	۶۵، ۶۴، ۳۷
		۱۹۶، ۷۱
	جنبش	۵۲، ۵۱، ۴۹
		۱۰۹۰، ۱۰۴۱، ۱۳۳، ۱۲۵، ۱۲۳، ۱۲۱، ۷۰، ۵۴
	جنگ	۸۴، ۵۷، ۱۶
		۲۱۷، ۲۱۶، ۱۴۵، ۱۴۲، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۲۰، ۸۵

■ حکومت

	حکومت اسلامی	۳۴، ۲۷، ۲۶
		۹۴، ۹۲، ۹۱، ۸۳، ۸۱، ۸۰، ۷۶، ۷۲، ۵۵، ۳۶
		۱۹۵، ۱۶۲، ۱۵۷، ۱۲۸، ۱۲۶، ۱۰۷، ۹۸، ۹۶
		۵۴۶، ۳۷۶، ۳۷۲، ۳۳۱، ۲۷۰، ۲۲۹، ۲۲۵
		۸۸۰، ۷۱۹، ۷۱۶، ۶۳۳، ۶۲۱، ۶۰۹، ۵۷۶

۶۴۷، ۶۲۳، ۶۲۲، ۵۳۹، ۵۳۸، ۵۳۵، ۵۰۷	۱۰۹۰، ۹۱۲	
۹۳۸، ۸۴۹، ۸۴۷، ۸۴۶، ۸۴۴، ۸۴۰، ۶۶۵	۸۹۲، ۶۱۳، ۱۶۲، ۸۰	حکومت حق
۹۵۶، ۹۵۴، ۹۵۳، ۹۵۲، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۴۷	۶۲۱، ۹۴، ۸۰	حکومت خدا
۹۷۶، ۹۷۴، ۹۷۳، ۹۶۴، ۹۵۹، ۹۵۸، ۹۵۷	۶۴، ۳۶	حکومت دموکراتیک
۱۰۷۲، ۱۰۵۱	۱۰۴۶، ۷۳	حکومت دیکتاتوری
۲۶۳	۹۲، ۸۱	حکومت طاغوتی
۹۲۴	۶۲۱، ۷۶	حکومت مردم
۲۶۶، ۲۶۳، ۲۶۲	۹۸، ۳۲	حکومت مشروطه
۱۰۵۱، ۸۴۸، ۵۳۵، ۴۸۲، ۲۹۹، ۲۹۸، ۲۹۴	۱۰۵۹، ۴۳۵، ۴۳۴، ۴۳۳	حکومت نظامی
۹۵۸	۵۵	حکومتهای سوسیالیستی
۹۵۸	۸۱	حکومتهای مستبده
۹۷۵، ۹۷۴	۱۶، ۶۳۱، ۶۵۰	حل اختلاف
۱۰۵۱، ۲۹۴	۱۰۲۲، ۹۹۰، ۶۸۷، ۶۸۴، ۶۵۳، ۶۵۱	
۹۶۲، ۹۲۰، ۴۵۸	۴۷، ۴۵	حوادث واقعه
۱۰۰، ۵۸، ۲۲	۲۲۰، ۱۹۹، ۱۶۱	خانواده
۶۰۸، ۶۰۶، ۳۷۹، ۲۷۴، ۲۶۷، ۲۶۴، ۱۲۵	۲۸۸، ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۶۲، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۱	
۹۰۹، ۹۰۳، ۹۰۱، ۹۰۰، ۸۴۳، ۶۸۶، ۶۴۷	۱۰۴۶، ۸۸۸، ۳۵۲، ۳۱۴، ۳۱۱	
۹۳۶، ۹۳۵، ۹۳۴، ۹۳۱، ۹۲۵، ۹۲۴، ۹۱۸	۴۳۰، ۴۲۹	خطوط مرزی
۹۴۳، ۹۴۲، ۹۴۱، ۹۴۰، ۹۳۹، ۹۳۸، ۹۳۷	۳۱۹، ۳۱۸، ۳۱۲، ۱۷۰	خودسازی
۹۵۹، ۹۵۴، ۹۵۰، ۹۴۹، ۹۴۷، ۹۴۴	۱۰۴۵، ۴۴۰، ۳۲۴، ۳۱۳	خودکفایی
۱۰۷۵، ۱۰۷۴، ۱۰۴۹، ۹۷۶، ۹۷۵	۵۲۵	خودمختاری
۴۴۱، ۴۲۸، ۱۷۷	۸۳، ۸۰، ۷۶، ۴۷، ۳۸، ۳۵، ۳۳، ۲۰	خیانت
۱۰۰۲، ۶۱۹، ۶۱۷، ۶۱۶، ۶۰۶	۸۴۴، ۸۴۳، ۶۰۷، ۴۳۱، ۴۳۰، ۲۷۴، ۱۱۰، ۹۱، ۸۷	

■ دولت

در بیشتر صفحات	دولت
۷۹۵، ۴۷۶، ۴۷۴	استیضاح دولت
۲۲۵، ۱۷۷	دولت جمهوری اسلامی
۸۶۴، ۷۴۴، ۴۳۸، ۴۲۸، ۲۴۷، ۲۳۶، ۲۲۹	
۸۹۳، ۸۸۸	

■ دادگاه - محکمه

دادگاه - محکمه	۱۴، ۱۰۳، ۱۵۵،
	۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶،
	۲۹۹، ۳۲۳، ۳۸۱، ۴۳۸، ۴۵۸، ۴۸۲، ۵۰۰،

۳۷۹، ۳۴۶، ۳۴۲، ۳۴۰، ۱۹۱، ۱۴۷، ۱۴۶	۹۹۹، ۶۴۳، ۶۴۲، ۶۴۱، ۶۴۰، ۶۳۹، ۶۳۰
۶۵۶، ۶۲۴، ۶۰۸، ۶۰۷، ۴۸۹، ۴۶۹، ۴۴۵	۱۰۱۱، ۱۰۰۴
۹۰۳، ۸۶۰، ۸۵۰، ۸۲۵، ۷۹۹، ۷۴۵، ۷۲۳	۵۹۴، ۱۵
۹۳۱، ۹۲۷، ۹۲۵، ۹۲۱، ۹۱۸، ۹۱۷، ۹۰۴	۱۵۴، ۱۱۰
۹۴۹، ۹۴۸، ۹۴۷، ۹۴۶، ۹۳۷، ۹۳۳، ۹۳۲	۱۰۵۱، ۳۰۱، ۳۰۰، ۱۹۵
۹۷۸، ۹۷۷، ۹۷۶، ۹۵۴، ۹۵۳، ۹۵۲، ۹۵۱	
۱۰۷۳، ۱۰۷۱، ۹۹۳	
۶۷۱، ۱۹، ۱۷	شورای امنیت
۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۷۵۸	۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰
۷۸۰، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۶، ۷۸۸، ۷۹۱، ۷۹۳	شورای انقلاب
۷۹۴، ۷۹۶	۴۴، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۷
شورای نگهبان	۴۸، ۴۹، ۵۵، ۵۹، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۸۷، ۹۵
شهربانی	۹۸، ۱۰۰، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳
شهیدان	۱۳۰، ۲۱۵، ۳۴۲، ۴۶۴، ۵۸۴، ۷۳۸
شیر و خورشید	۹۲۳، ۸۲۵
شیعه	شورای بازنگری
۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۹، ۹۳، ۱۰۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴	در بیشتر صفحات
۷۷، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۷۸	شورای دولتی
۲۰۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۱، ۲۳۱، ۲۳۱، ۲۳۱	۹۶۸، ۴۲۱، ۵۸
۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳	۱۰۵۸، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳
۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳	شورای رهبری
۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳	۴۰۵، ۴۱۰، ۴۲۵، ۴۳۶، ۴۸۲، ۴۸۵، ۴۹۱
۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳	۵۱۰، ۵۱۲، ۵۴۵، ۵۴۷، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱
۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳	۵۵۲، ۵۶۶، ۵۶۸، ۵۸۸، ۶۱۲، ۶۷۵، ۶۷۷
۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳	۶۸۱، ۷۴۳، ۸۵۸، ۸۶۰
۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳	شورای ریاست جمهوری
۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳	۷۳۰، ۷۸۱، ۷۸۴، ۹۱۶
۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳	شورای سرپرستی
۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳	شورای سلطنتی
۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳	شورای عالی دفاع
۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳	۶۱۹، ۶۲۰، ۶۴۵، ۱۰۰۲، ۱۰۰۴، ۱۰۰۹
۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳	شورای عالی قضایی
۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳، ۲۳	۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۶

■ شورا

۱۸۹، ۱۹۱، ۲۸۷، ۴۲۰، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸
 ۵۰۹، ۸۰۹، ۸۱۳، ۸۳۸
 قانونگذاری ۱۱، ۱۵، ۳۲، ۹۰، ۱۱۵
 ۱۳۷، ۱۴۸، ۱۵۵، ۲۰۹، ۵۰۶، ۱۰۶۰
 قوانین شرع ۷۳، ۱۰۵۲

■ قانون اساسی

قانون اساسی در بیشتر صفحات
 قانون اساسی مشروطه ۱۳، ۳۲، ۳۳
 ۳۴، ۳۹، ۷۰، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳
 ۱۳۴، ۲۳۰، ۴۶۵
 بازنگری قانون اساسی ۵، ۲۳، ۲۴
 ۲۸، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱
 ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲
 ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۲۰۳، ۲۰۹، ۳۶۳
 ۳۶۴، ۳۸۰، ۴۰۷، ۴۷۳، ۴۷۸، ۴۹۱، ۵۰۰
 ۵۱۳، ۵۴۳، ۵۷۴، ۵۷۷، ۶۲۹، ۶۶۴، ۶۷۰
 ۷۲۷، ۸۲۷، ۹۲۷، ۱۰۰۰، ۱۰۰۸، ۱۰۱۵
 ۱۰۱۶، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۶
 ۱۰۳۰، ۱۰۳۵، ۱۰۹۵، ۱۱۰۲، ۱۱۰۴
 پیش نویس قانون اساسی ۱۲۵، ۱۲۶
 ۱۲۷، ۱۵۴، ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۱۴، ۲۲۷، ۲۳۲
 ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۵۰، ۳۰۰، ۳۰۲، ۴۹۵، ۵۴۴
 ۶۰۷، ۷۹۸، ۹۶۷
 تدوین قانون اساسی ۱۲، ۳۱، ۳۲
 ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۵۱، ۵۳، ۵۴
 ۵۹، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۳۲
 ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۵۸، ۴۸۹، ۵۷۴
 متمم قانون اساسی ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۱۱۸، ۱۲۱

۱۰۴۴، ۱۰۶۸، ۱۰۷۰
 عصر غیبت ۵، ۶۶، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۸
 ۷۹، ۸۱، ۸۴، ۹۳، ۱۲۰، ۲۰۲، ۵۷۵، ۱۰۴۶
 عهدنامه ۴۰۹، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷
 ۴۲۸، ۴۹۸، ۷۶۰، ۷۶۱، ۱۰۵۸، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵
 فرماندهی کل قوای ۵۷، ۶۰۷، ۱۰۶۵
 فقها ۱۴، ۲۶، ۳۲، ۴۵
 ۴۷، ۷۲، ۷۸، ۸۱، ۸۳، ۸۸، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۴۲، ۱۵۰
 ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۷۳، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۹، ۲۰۱، ۳۰۳
 ۳۶۳، ۴۶۱، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۰، ۵۰۲، ۵۰۳
 ۵۰۴، ۵۰۶، ۵۳۳، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۶۳، ۵۶۵، ۵۶۸
 ۵۶۹، ۵۷۱، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۷
 ۵۹۱، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۶۰۱، ۶۱۲، ۶۳۶، ۶۴۶
 ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۵، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۸۵، ۶۸۶
 ۶۹۲، ۶۹۷، ۷۴۴، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۸۷
 فقیه جامع الشرائط ۲۵، ۶۱۵

■ قضایی

قاضی ایستاده ۶۰۸
 قاضی تحکیم ۵۵۰، ۸۴۰
 قاضی نشسته ۶۰۸، ۹۴۶، ۱۰۷۱
 قضات تحقیق ۸۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸

■ قانون - قوانین

قانون اسلام ۳۵، ۱۹۱، ۴۳۷، ۴۴۶، ۶۲۶
 قانون آمریکایی ۶۵
 قانون اروپایی ۶۵
 قانون غربی ۶۵
 تفسیر قانون ۱۳، ۱۵۰، ۱۵۵

۱۰۹۱، ۱۰۳، ۳۵	لانه جاسوسی	۱۰۹۴، ۲۰۹، ۱۵۲، ۱۳۵، ۱۳۲، ۱۲۳
۱۵۷، ۲۴، ۱۰	لایحه	۸۵۸، ۷۱۹، ۶۳۸، ۲۲۳، ۲۲۰، ۱۰۷، ۶
۴۲۱، ۳۴۵، ۳۴۲، ۳۴۱، ۳۴۰، ۳۳۹، ۲۹۰، ۲۸۷	در بیشتر صفحات	قدرت
۷۵۲، ۵۰۹، ۵۰۵، ۴۵۳، ۴۴۶، ۴۳۴، ۴۲۳، ۴۲۲		قرآن
۹۲۰، ۹۱۴، ۹۱۰، ۸۷۶، ۸۳۶، ۸۰۸، ۸۰۷		۸۶، ۸۸، ۹۲، ۹۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۶۲، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۹۷، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۳۶، ۲۳۳، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۷، ۲۶۵، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۲۱، ۳۲۲، ۴۰۳، ۵۳۵، ۶۳۴، ۷۴۲
۱۰۷۵، ۱۰۶۴، ۱۰۲۰، ۱۰۱۶، ۹۲۹		۸۷۴، ۱۰۴۱، ۱۰۵۶، ۱۰۶۳، ۱۰۸۹، ۱۰۹۱

■ مالکیت

۳۳۰	مالکیت تشریحی	۳۳۰
۳۳۰	مالکیت تکوینی	۳۳۰، ۸
۳۳۰، ۸	مالکیت خداوند	۱۰۵۴، ۳۲۸، ۵۶
۱۰۵۴، ۳۲۸، ۵۶	مالکیت خصوصی	۳۲۷، ۳۲۶
۳۲۷، ۳۲۶	مالکیت عمومی	۷۵۷، ۳۳۷
۷۵۷، ۳۳۷	محیط زیست	۱۹۴، ۱۴۰
۱۹۴، ۱۴۰	مجتهد عادل	۵۶۰، ۵۶۳، ۵۷۷، ۵۹۱، ۵۹۳، ۶۷۷، ۹۰۵، ۹۰۸
۹۰۸، ۹۰۵، ۶۷۷، ۵۹۳، ۵۹۱، ۵۷۷، ۵۶۳، ۵۶۰		۹۰۹، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۳۴، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۵۱، ۹۵۳
۹۰۹، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۳۴، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۵۱، ۹۵۳		۱۰۲۸، ۹۸۴، ۹۶۵

■ قوه - قوا

در بیشتر صفحات	قوه قضاییه	۴۳۸، ۴۳۷، ۴۲۸، ۴۲۷، ۴۲۶، ۴۲۵، ۴۰۹، ۳۱۲
در بیشتر صفحات	قوه مجریه	۷۶۹، ۷۶۱، ۷۶۰، ۶۳۶، ۵۸۱، ۵۷۱، ۵۶۹، ۴۸۸
۷۲، ۵۷، ۱۰	قوه مقننه	۱۰۵۷، ۸۹۴، ۸۹۳، ۸۹۱، ۸۴۲، ۸۴۱، ۸۴۰
۳۴۱، ۲۹۰، ۲۴۷، ۱۸۵، ۱۳۱، ۱۲۵، ۹۴، ۸۴		۶۲
۳۷۲، ۳۷۱، ۳۶۷، ۳۶۳، ۳۶۲، ۳۶۱، ۳۶۰		قصاص
۴۲۴، ۴۲۳، ۳۸۵، ۳۷۹، ۳۷۶، ۳۷۴، ۳۷۳		
۹۲۵، ۸۱۵، ۷۲۳، ۶۲۹، ۶۲۱، ۶۱۹، ۴۵۰		
۱۰۴۷، ۱۰۳۵، ۹۹۴، ۹۸۹، ۹۸۸، ۹۸۴، ۹۲۶		
۱۰۷۴، ۱۰۵۵		
۴۵۱، ۴۲۴، ۱۰۶	تفکیک قوا	
۸۱۵، ۷۰۷، ۵۲۴، ۴۵۲		
۱۰۴۹، ۴۱، ۳۶	گروه‌های سیاسی	

■ مدیریت

۲۱، ۱۷، ۵	مدیریت
۱۴۶، ۱۴۵، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۶، ۱۳۵، ۷۵	
۵۲۹، ۵۲۸، ۴۷۸، ۴۷۶، ۴۵۱، ۲۱۲، ۱۴۷	
۵۹۴، ۵۷۹، ۵۷۷، ۵۶۹، ۵۶۳، ۵۶۰، ۵۳۰	
۶۵۹، ۶۵۸، ۶۵۷، ۶۴۳، ۶۰۴، ۵۹۷، ۵۹۶	
۷۰۷، ۷۰۶، ۷۰۵، ۷۰۴، ۷۰۳، ۶۷۷، ۶۶۰	
۷۱۹، ۷۱۷، ۷۱۵، ۷۱۴، ۷۱۱، ۷۰۹، ۷۰۸	
۷۸۷، ۷۷۷، ۷۷۵، ۷۶۸، ۷۵۰، ۷۲۱، ۷۲۰	
۸۳۴، ۸۲۹، ۸۲۰، ۸۰۸، ۸۰۲، ۸۰۱، ۸۰۰	
۹۰۷، ۹۰۶، ۸۶۰، ۸۵۴، ۸۵۲، ۸۵۱، ۸۵۰	

۱۰۵۸، ۱۰۵۵، ۱۰۳۵، ۱۰۲۹، ۱۰۱۶، ۱۰۱۵	۶۹، ۶۴	لیبرال دموکراسی
۱۰۷۶، ۱۰۷۵، ۱۰۶۸، ۱۰۶۰	۱۷۵	ماتریالیسم
۱۰۹۲، ۷۲۳، ۷۰۴، ۲۴۲، ۲۴۱، ۱۴۵	۳۱۵، ۱۹۶، ۱۷۵	مارکسیسم
در بیشتر صفحات	۷۶	مکاتب توحیدی
۱۰۵۴، ۱۰۵۳	۷۶	مکاتب مادی
۶۵۶، ۴۵۶، ۴۵۳، ۳۳۶، ۳۹		
۹۶۹، ۹۶۸، ۷۴۶، ۷۱۱، ۶۹۴، ۶۹۱، ۶۸۴، ۶۵۹		
۳۵۷، ۱۷۶، ۱۷۴		
در بیشتر صفحات		
۲۷۱، ۲۶۹		
		■ مجلس
	۴۰	مجلس انتصابی
	۵۱۹، ۳۸۷، ۳۸۶	مجلس ایالات
	در بیشتر صفحات	مجلس خبرگان
	۵۲۱، ۶۳، ۴۴، ۴۳، ۳۳	مجلس سنا
	در بیشتر صفحات	مجلس شورای اسلامی
	در بیشتر صفحات	مجلس شورای ملی
	۴۸، ۳۳	مجلس فرمایشی
	۳۷، ۳۶، ۳۴، ۳۳	مجلس مؤسسان
	۵۰، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸	
	۱۹۸، ۱۳۵، ۱۱۴، ۱۰۴، ۱۰۲، ۶۷، ۶۱	
	۳۳، ۱۶، ۵	انحلال مجلس
	۸۴، ۸۸، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۴۲	
	۷۱۲، ۶۶۴، ۶۶۳، ۶۶۲، ۶۶۱، ۱۵۳	
	۵۷، ۴۶، ۲۸	نمایندگان مجلس
	۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۷۷، ۷۴، ۷۳، ۶۶، ۵۱، ۲۷، ۲۳	
	۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۶، ۱۳۹، ۱۳۷، ۸۴، ۸۳، ۷۴	
	۲۶۷، ۲۶۰، ۲۵۸، ۲۰۸، ۲۰۵، ۱۷۲، ۱۵۱	
	۳۹۲، ۳۹۱، ۳۸۹، ۳۷۶، ۳۷۵، ۳۷۴، ۳۶۲	
	۴۳۰، ۴۲۹، ۴۲۴، ۴۱۵، ۴۱۲، ۳۹۹، ۳۹۴	
	۴۶۹، ۴۶۳، ۴۶۱، ۴۵۸، ۴۵۷، ۴۴۵، ۴۳۲	
	۵۱۰، ۵۰۴، ۴۹۲، ۴۸۲، ۴۷۸، ۴۷۳، ۴۷۱	
	۸۱۱، ۷۹۹، ۷۴۸، ۷۲۳، ۷۱۷، ۵۵۲، ۵۲۱	
	۹۶۷، ۸۷۱، ۸۷۰، ۸۶۸، ۸۵۳، ۸۵۰، ۸۴۱	
		■ نظام
		نظام اسلامی
		نظام توحیدی
		نظام‌های پارلمانی
		نظام ریاستی
		نظام فدرالی
		نظارت

۹۰۹، ۹۰۸، ۹۰۷، ۸۲۵، ۶۰۸، ۴۶۹، ۴۲۱	۸۵۰، ۸۳۹، ۸۳۸، ۸۳۷، ۸۳۶، ۸۰۶، ۸۰۵، ۸۰۴
۹۳۰، ۹۲۹، ۹۲۸، ۹۲۷، ۹۲۶، ۹۲۵، ۹۱۵	۸۸۴، ۸۹۹، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۸، ۹۱۰، ۹۱۵، ۹۳۱
۱۰۷۴، ۹۹۱	۹۴۰، ۹۴۶، ۹۷۶، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵
۱۵۳، ۴۹، ۱۹	وزیر کشور
۱۰۰۱، ۸۰۲، ۷۷۷، ۷۷۳، ۷۳۷، ۶۲۹	۹۹۴، ۹۹۳، ۹۹۲، ۹۹۱، ۹۹۰، ۹۸۹، ۹۸۷، ۹۸۶
۱۵۵، ۵۷، ۱۱	هیأت وزیران
۴۶۶، ۴۶۵، ۴۲۱، ۳۷۸، ۳۷۷، ۳۷۶، ۳۴۲	نظم عمومی
۷۱۳، ۷۰۳، ۶۱۶، ۴۷۶، ۴۷۳، ۴۶۹، ۴۶۷	نمایندگان مردم
۷۶۴، ۷۶۳، ۷۶۲، ۷۵۸، ۷۵۷، ۷۲۳، ۷۲۲	۲۰۸، ۳۴۱، ۴۴۳، ۴۶۷، ۵۳۹، ۵۴۷، ۱۰۲۶، ۱۰۴۶
۷۹۷، ۷۹۶، ۷۸۳، ۷۷۸، ۷۷۳، ۷۷۱، ۷۶۵	نهضت اسلامی
۸۰۹، ۸۰۷، ۸۰۶، ۸۰۴، ۸۰۳، ۷۹۹، ۷۹۸	نیروهای مسلح
۸۲۰، ۸۱۹، ۸۱۸، ۸۱۷، ۸۱۶، ۸۱۵، ۸۱۲	۶۰۶، ۶۲۹، ۶۴۵، ۶۴۸، ۶۵۷، ۶۷۱، ۶۷۷، ۷۱۷
۸۲۹، ۸۲۸، ۸۲۷، ۸۲۶، ۸۲۵، ۸۲۳، ۸۲۱	۷۹۹، ۸۶۷، ۸۸۰، ۸۸۹، ۹۸۹، ۹۹۵، ۱۰۰۶، ۱۰۱۱
۸۴۰، ۸۳۸، ۸۳۷، ۸۳۵، ۸۳۲، ۸۳۱، ۸۳۰	۱۰۳۰، ۱۰۲۹
۱۰۱۵، ۱۰۰۲، ۹۲۸، ۹۲۵، ۸۴۲، ۸۴۱	نیروی هوایی
۱۰۶۰، ۱۰۵۸، ۱۰۵۶، ۱۰۴۷، ۱۰۱۶	۵۴
۱۰۷۶، ۱۰۷۵، ۱۰۶۸، ۱۰۶۷، ۱۰۶۶	وارث
	۳۳۱، ۳۱۰، ۶۵
	وحدت
	۴۴، ۵۰، ۷۶، ۱۱۵
	۱۱۶، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۵۲، ۱۶۷، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۵
	۲۲۹، ۲۳۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۷۶
	۲۷۷، ۲۷۸، ۵۱۷، ۵۱۹، ۵۲۶، ۵۶۳، ۷۵۵، ۷۸۶
	وحدت رویه
	۱۰۷۱، ۹۳۱، ۸۰۸، ۲۶۷

■ ولایت

۷۲	ولایت تصرف
۸۲	ولایت عامه
۱۴، ۹، ۶، ۵	ولایت فقیه
۷۸، ۷۷، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۶۶، ۵۵، ۲۶، ۲۵	
۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۴، ۸۲، ۸۱، ۸۰	
۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱	
۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹	
۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲	
۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۴، ۱۹۴، ۱۹۹	
۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۳، ۳۵۳، ۳۵۵	

■ وزیر، وزراء، وزارت

۷۹۷، ۴۷۴، ۴۶۷	استیضاح وزیر
۴۷۹، ۴۶۹	سوال از وزیر
۴۴۵، ۳۷۹، ۳۴۲	وزارت دادگستری
۹۷۵، ۹۲۹، ۹۰۷، ۸۲۵، ۷۶۳، ۴۶۹	
۱۰۰۸، ۱۵۳، ۵۴	وزیر اطلاعات
۷۷۵، ۷۷۴	وزیر امور خارجه
۳۴۲، ۳۴۰، ۱۴۷	وزیر دادگستری

۳۶۶، ۳۶۵، ۳۶۳، ۱۵۴، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۱		۵۴۶، ۴۹۳، ۳۷۸، ۳۷۷، ۳۶۶، ۳۶۵، ۳۵۸
۱۰۸۹، ۶۳۸، ۶۳۷، ۶۳۵، ۶۳۴، ۵۸۹، ۳۶۷		۶۰۱، ۵۹۳، ۵۷۷، ۵۶۹، ۵۶۴، ۵۵۱، ۵۴۹
۶۰۱	ولایت معصوم	۶۳۵، ۶۳۴، ۶۳۲، ۶۲۹، ۶۲۲، ۶۱۳، ۶۱۰
۶۹۰، ۲۲۷، ۱۷	وصیت	۶۹۱، ۶۹۰، ۶۷۷، ۶۷۲، ۶۷۱، ۶۴۷، ۶۳۹
۲۹۶	وکیل تسخیری	۱۰۳۲، ۹۸۹، ۹۳۶، ۹۱۱، ۸۸۰، ۸۷۵
۱۵۴، ۳۹، ۲۵	همه‌پرسی	۱۰۹۲، ۱۰۹۱
۷۹۷، ۷۹۶، ۷۹۳، ۷۸۶		۱۵۴
۱۰۷۲، ۹۶۶، ۹۶۵، ۹۶۴	هیأت منصفه	۹۵، ۷۹، ۱۵
		ولایت متخصصان
		ولایت مطلقه

فهرست منابع

کتاب

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه، ترجمه‌های فیض الاسلام و محمد دشتی.

الف

- آل اسحاق، محمد، زمینه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، خرداد ۱۳۵۸.

- احمد بن علی الطبرسی، ابومنصور، احتجاج، با اشراف شیخ جعفر سبحانی. دارالأسوة، الطبعة الثانية، ۱۴۱۶، تهران.

- اخوان کاظمی، بهرام، قدمت و تداوم ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی.

- اتحادیه کارگران و دهقانان، قانون اساسی جمهوری اسلامی (قیم نامه).

- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری، تیر ۱۳۶۹.

- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، تیر ۱۳۶۸.

- امیر انتظام، عباس، آن سوی اتهام (محاکمات و دفاعیات).

ب

- بازرگان، مهدی، انقلاب ایران در دو حرکت.

- بشیریه، حسین، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران.
- بصیری، حبیب‌الله، مطالبی در قانون اساسی جمهوری اسلامی.
- بنی‌صدر، ابوالحسن، درس تجربه.
- بهشتی، سیدمحمد، مبانی نظری قانون اساسی، انتشارات بقیه، چاپ اول، ۱۳۷۷، تهران.
- بهشتی، سیدمحمد، سیدمظلوم امت، واحد فرهنگی بنیاد شهید.
- بهشتی، سیدمحمد، جاودانه تاریخ، آشنایی با افکار و اندیشه‌های شهید مظلوم،
- بهنود، مسعود، ۲۷۵ روز بازرگان

ت

- تهرانی، علی، طرح کلی نظام اسلامی، با مقدمه حمید عنایت، انتشارات حکمت، محرم ۱۳۹۶ هـ، مشهد.

ج

- جبهه ملی ایران، درباره پیش نویس قانون اساسی
- جعفریان، رسول، جریانها و سازمانهای مذهبی سیاسی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳
- جمعیت حقوقدانان، خواست ملت از قانون اساسی،
- جنبش مسلمانان مبارز، پیشنهاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شهریور ۱۳۵۸

ح

- حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴ ق، قم.
- حزب زحمتکشان ملت ایران، نقطه نظرات درباره پیش نویس قانون اساسی، تیرماه ۱۳۵۸.
- حسینی طهرانی، محمد حسین، وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلامی، تنظیم شیخ محسن سعیدیان
- حسینی هاشمی، سیدمنیرالدین، خاطرات،

خ

- خامنه‌ای، سیدمحمد، طرح قانون اساسی جمهوری اسلامی
- امام خمینی، روح الله، صحیفه امام، مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸، تهران

- امام خمینی، روح الله، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، الطبعة الاولى، بهار ۱۳۷۹، تهران

- امام خمینی، روح الله، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۷

د

- دانشجویان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی آمریکا

- دانشجویان هوادار سازمان پیکار، ولایت فقیه گشادترین کلاه می که بر سر مردم می رود.

- در مکتب جمعه (خطبه های نماز جمعه)

ر

- روحانی، سیدحمید، نهضت امام خمینی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۶

س

- سازمان انقلابی، طرح قانون اساسی، تیرماه ۱۳۵۸

- سازمان چریک های فدایی خلق ایران، چرا در انتخابات مجلس خبرگان شرکت می کنیم؟

- سعید، حسن، حکومت از دیدگاه قرآن و عترت، مرکز نشر فدک، ۱۳۹۹ ق.

- سعید، حسن، قانون اساسی در حکومت مهدی (عج)، ۱۳۹۹ ق.

- سمیعی، احمد، طلوع و غروب دولت موقت

- سنجابی، کریم، خاطرات سیاسی

- سوسیالیست های چپ ایران، طرح پیش نویس قانون اساسی جمهوری فدرال ایران.

ش

- شورای انقلاب، صورت مذاکرات، گردآوری: عباس شیبانی.

- شیرازی، سید عبدالله، فرازهایی از گفتارها

- شیرازی، سیدمحمد، آیین نامه جمهوری اسلامی، ترجمه ذکر الله احمدی، دارالباقی، قم

- شیرازی، سیدمحمد، به سوی حکومت هزار میلیون مسلمان. ترجمه سیدمحمد رضا امام،

انتشارات امام صادق، ۱۳۵۷ ق.

ص

- صابری، کیومرث، مکاتبات شهید رجایی با بنی صدر، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ چاپ چهارم، ۱۳۸۰
- صافی، لطف الله، قانون اساسی اسلام
- صانعی، یوسف، ولایت فقیه، چاپ اول، ۱۳۸۰
- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۳ ق
- مجموعه اطلاعیه‌های سومین شهید محراب آیه الله صدوقی، مرکزی مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲

ط

- طاهری خرم آبادی، سیدحسن، ولایت فقیه و حاکمیت ملت، چاپ اول، ۱۳۵۸

ع

- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ ق، قم
- علی بابایی، داوود، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت

ن

- فارسی، جلال الدین، جمهوری اسلامی نه غربی نه شرقی و برنامه تحقق آن،
- فارسی، جلال الدین، چهار انقلاب و دو گرایش مکتبی و دنیا دوستی
- فارسی، جلال الدین، نقدی بر پیش نویس قانون اساسی

ق

- قادری، حاتم، اندیشه‌هایی دیگر
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸
- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۰۵ ق، بیروت

ک

- کاتوزیان، ناصر، گامی به سوی عدالت، انتشارات دانشکده حقوق و علوم و سیاسی، چاپ اول، زمستان ۷۸
- _____، گذری بر انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، دانشگاه تهران، ۱۳۶۰
- کدیور، محسن، حکومت ولایی
- کسوری، احمد، تاریخ مشروطه ایران، با پیشگفتار رحیم رضازاده، انتشارات مجید، ۱۳۷۹ ش، تهران
- کیهان، مجموعه نظریات شورای نگهبان، تدوین و نگارش حسین مهرپور، انتشارات کیهان، پاییز ۷۱، تهران

ل

- لاجوردی، حبیب، خاطرات دکتر مهدی حائری.

م

- متمم قانون اساسی مشروطه
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دارالاحیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ ق، بیروت
- مجمع علمی پژوهشهای اسلامی، نقد پیش نویس، قانون اساسی.
- محلاتی، فضل الله، خاطرات
- محمدی ری شهری، محمد، خاطره‌ها، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۳.
- محیط مافی، هاشم، مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید تفرشی و جواد جانفدا.
- مدنی، سید جلال‌الدین، حقوق اساسی تطبیقی، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۴
- مرتضوی، سیدحسن، آنچه هر مسلمانی باید درباره قانون اساسی بداند.
- مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین، نظرات اصلاحی درباره پیش‌نویس قانون اساسی، تیرماه ۱۳۵۸
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۴
- مرکز تحقیقات شورای نگهبان، مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی، تابستان ۸۱، تهران
- مشکینی، علی، حکومت جمهوری اسلامی، اسفند ۱۳۵۷ ش.
- مظفر، محمدجواد، پنج گفتگو درباره اولین رئیس جمهور
- مفتی‌زاده، احمد، قانون اساسی

- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران
- منتظری، حسینعلی، قانون اساسی پیشنهادی
- منتظری، حسینعلی، خاطرات
- منتظری - خامنه‌ای - آیت - کریمی، طرح پیشنهادی قانون اساسی
- موحد ابطحی، سیدمحمدعلی، بررسی و تحلیل و نقد پیش نویس قانون اساسی، مرداد ۱۳۵۸

ن

- نائینی، محمدحسین، تنبیه الامه و تنزیه الملة، تحقیق و تصحیح سیدجواد ورعی، مؤسسه بوستان کتاب قم، چاپ اول، ۱۳۸۲
- نامعلوم، نواقص پیش نویس قانون اساسی
- نهضت آزادی ایران، اسناد

و

- ورعی، سیدجواد، پژوهشی در اندیشه سیاسی نائینی، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، چاپ اول، ۱۳۸۲
- ورعی، سیدجواد، مجموعه اسناد و مدارک تدوین و بازنگری قانون اساسی، موجود در دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۴

ی

- یوسفی اشکوری، حسن، دین و حکومت (مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها در سمینار انجمن اسلامی مهندسين در سال ۱۳۷۷)

نشریات

- امت
- آیدگان (روزنامه)
- امید ایران (ماهنامه)
- اندیشه صادق (گاهنامه)
- ایران فردا (ماهنامه)
- اتحاد چپ (هفته‌نامه)
- بامداد (روزنامه)
- اطلاعات (روزنامه)
- پیکار
- انقلاب اسلامی (روزنامه)
- جمهوری اسلامی (روزنامه)

- | | |
|-------------------------------------|-------------------------|
| - جنبش | - کار |
| - چشم انداز ایران (ماهنامه) | - کیهان (روزنامه) |
| - حقوق اساسی (فصلنامه) | - گزارش روز (هفته نامه) |
| - دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه | - مجاهد (هفته نامه) |
| تهران (فصلنامه) | - مردم |
| - راه کارگر | - نیمروز (هفته نامه) |
| - رهایی (هفته نامه) | |



مبانی و مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

این اثر به منظور دسترسی آسان صاحب نظران ، اساتید و پژوهشگران رشته حقوق به مبانی و مستندات هریک از اصول قانون اساسی است . مبانی و مستندات که قانونگذار بر اساس آن به تدوین هریک از اصول پرداخته است . افزون بر آن ، نظرات مفسر رسمی قانون اساسی نیز در ذیل هریک از اصول قابل دسترسی است . تحلیل و بررسی روند تدوین و بازنگری قانون اساسی در سال های ۱۳۵۸ و ۱۳۶۸ شمسی با استناد به اسناد و مدارک ، مقدمه تفصیلی این اثر را به خود اختصاص داده است . برخی از اسناد در این اثر از امام خمینی علیه السلام ، آیه الله العظمی گلپایگانی علیه السلام ، مراجع دیگر ، علما و حقوقدانان برای نخستین بار انتشار می یابد و پاسخی به تحریف تاریخ انقلاب اسلامی است .

قیم: خیابان صفائیه (شهدا)، کوچه امار
دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری
تلفن: ۷۷۴۱۳۲۵